

اِمَامِیْنَ
شَیْخِ وَوَدِیْقِیْنَ
بِحَبْلِ صِدْقِیْنَ

بَا

مُقَدِّمَهُ وَتَرْجَمَهُ شِیْوَ اَوْ سَادَهُ

بِقَلَمِ اَنْبِیَّ اللهِ كَمِیْهِ اَبِیِّ

از انتشارات

کتابخانه اسلامیه

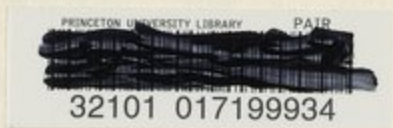
حاج سید محمد کماپنجی

تلفن ۳۹۵۲۰۵

۱۳۲۲ هجری شمسی

31

Provided by the
Library of Congress
PL 480 Program.



PRINCETON UNIVERSITY LIBRARY

*This book is due on the latest date
stamped below. Please return or renew
by this date.*

أَمَّا إِلَيْنَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ صِدْقًا

Abn Babawayh

بَا

مُقَدِّمَةٌ وَتَرْجُمَةٌ شَيْوَا وَسَادَةٌ

بِقَلَمِ اتِّلِّهِ كَبِيرِ أَيْ

از اشارات

کتابخانه اسلامیة

حاج سید محمد کتابچی

تهران، خیابان پامنار - اول کوچه حاجیها، تلفن ۳۹۵۲۰۵

حق چاپ و عکسبرداری از این نسخه محفوظ است

۱۳۶۲ هـ شمسی مطابق ۱۴۰۴ هجری قمری

RECAP
2211

.415

.312

1983

نام کتاب: امالی شیخ صدوق علیه الرحمة
مترجم: آیه الله کمره ای
ناشر: کتابخانه اسلامیہ - حاج سید محمد کتابچی
چاپ: چهارم با اصلاحات و کپیہ جدید
تیراژ: ۳۱۰۰ نسخه
چاپخانه: آفتاب
تاریخ چاپ و نشر: زمستان ۱۳۶۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم و يبشر المؤمنين الذين يعملون الصالحات
 ان لهم اجرا كبيرا - سورة اسراء آيه ۹
 ترجمه - برآستی این قرآن رهنمائی میکند بدان روشی که استوارتر است و مژده
 میدهد مؤمنانی را که کارهای شایسته کنند باینکه برای آنهاست مزد بزرگی.
 قرآن مجید دریای بیکرانیست که امواج گوناگون آن هر کدام در موضوع مهمی
 راهنمای بشر است و این کتاب مقدس مصدر معارف و علوم بشری گردید و در هر دوری نظر
 جمعی دانشمندانرا از يك سو جلب کرد و آنها را بخود متوجه ساخت، هدف نخستین پیغمبر اسلام
 از تعلیم قرآن مجید بشاگردان مکتب خود در درجه اول ایمان و عقیده بود و در درجه دوم
 تهذیب اخلاق و دستورات زندگی و عبادت، در دوران خود پیغمبر که بلاغت و فصاحت و حسن
 تعبیر خاصیت طبع عرب بود و با شیر از پستان مادر میمکیدند و از زبان محیط پرورش بی تکلف
 استاد یاد می گرفتند بناحیه ادبی قرآن توجهی نبود. اولاً برای آنکه ادب فنی علمی بود که از
 نظر اصطلاحات و فن در مردم عرب وجود نداشت و آنرا درک نمی کردند و ثانیاً برای آنکه
 بدان نیازی نداشتند ولی وقتی فتوحات اسلام وسعت یافت و ملت های دانشمند و مختلف باقرآن
 آشنا شدند از طرفی ملکه زبان عرب رو بضعف گذاشت و بواسطه اختلاط با مردم دیگر غلط
 و خطا در زبان آنها پدید گردید و از طرفی دانشمندان ادیب زبانهای دیگر وارد تعلیمات اسلام
 شدند و کم کم زمینه توجه ادبی بقرآن پیدا شد و در زمان تابعین برهبری امیرالمؤمنین علی

81-86252

بن ابیطالب علیه السلام پایه علوم ادبیه و تنظیم قواعد زبان گذاشته شد و فن ادب در محیط اسلامی رونق یافت و بسرعت ترقی کرد و با پیش روی فتوحات اسلامی و نضج تمدن اسلام رشته‌های مختلف ادب هم فراوان شد.

یکی از فنون ادب موضوع داستان‌سرایی است که بدو قسمت کلاسیک و رومانیک تقسیم میشود و از دوران قدیم در میان ملت‌های متمدن وجود داشته و افسانه‌های کهن که در هر ملتی کم‌وبیش یافت میشود یک نمونه‌ای از نگارش رومانیک است.

گرچه پاره‌ای از مردم نادان این افسانه‌ها را بعنوان یک حقائق ثابت با واقعیت تلقی میکردند ولی صحنه‌هایی که در این گونه افسانه‌ها نموده میشود و هدف و مقصدی را نشان میدهد آنها را بصورت داستانهای ساختگی و رومان جلوه میدهد.

در متن قرآن مجید داستانهای بسیاری وجود دارد که قصص قرآنست و بیشتر راجع به تاریخ انبیاء و پیغمبران سلف و گاهی داستان دسته جمعی مردم را نقل کرده مانند قصه اصحاب کهف، قصه یوسف و برادرانش، قصه باغداران بخیل و غیره.

و گاهی قصه‌های دو نفری عنوان کرده مانند داستان موسی و خضر، داستان دو مسرد فقیر و ثروتمند که بایکدیگر مصاحبه میکنند در سوره مبارکه کهف.

این موضوع قابل بحث است که بعضی از داستانها که در قرآن مطرح شده است بدون تردید جنبه کلاسیک دارد و از فن تاریخ نگاریست مانند داستان اولاد یعقوب و داستان حضرت موسی که در سوره‌های چندی مطرح شده است ولی آیا بعضی داستانها هم جنبه رمانیک دارد چون داستان موسی و خضر یا مصاحبه آن مرد توانگر با مرد فقیر یا همه داستانهای قرآن بر اساس نقل تاریخ صریح طرح شده است؟ اگر تصور کنیم پاره‌ای قصه‌های قرآن جنبه رمانیک دارد و برای ایفاء مقاصد اجتماعی طرح شده است نه اینکه بامقام عظمت و اعجاز قرآن مخالفتی ندارد بلکه بنظر من مؤید آنست زیرا فن رومانیک یکی از فنون بسیار دقیق و سحر آمیز و شیوای گویندگی و نویسندگی است و بنابر اینکه اعجاز قرآن بر اساس فصاحت و بلاغت تقریر شود این هم خود در محیط عرب جاهلی از زبان پیغمبر امی یک نوع اعجاز بشمار می‌رود، در این زمینه کذب و دروغ هم لازم نمیاید زیرا یکی از فنون بلاغت مجاز مر کب است که در تعبیرات کوتاهی در قرآن مجید وارد است مجاز مر کب استعمال یک جمله تمامی است نه برای ایفاء معنی تحت اللفظی آن بلکه برای ایفاء معنی مشابه آن که هدف و مقصد

گوینده است مثلاً این آیه را درباره اصحاب کهف «فصر بنا علی آذانهم» چگونه باید تعبیر کرد معنی لغوی آن اینست که توی گوش آنها زدیم ولی مسلماً مقصود اینست که خواب عمیقی بر آنها مسلط کردیم در صورتیکه قصد خلاف معنی لغوی در يك جمله تمام مستلزم کذب و دروغ نیست بلکه يك نوع از اعجاز در تعبیر و شیوایی و سحر بیانست؛ همین معنا در دو و چهاروصد جمله هم که بهمین منظور استعمال شود صادق است *

دروغ بک موضوع عرفی است و زشتی آن از مسلمات بشریست و همه بشر با قطع نظر از مذاهب و دین دروغ را بحکم عقل عمومی بد و زشت میدانند و از آن کناره جوئی میکنند و تظاهر بر راست گوئی مینمایند اگر فن رمانتیک بحساب دروغ گوئی گذاشته شود نمیشود نویسندگان زبردست و آبرومند بدان افتخار کنند و عموم بشریت هم این افتخار را بپذیرد بهر حال این بحث را بعنوان يك بحث قابل مطالعه ای بخوانندگان محترم عرضه کردم.

و در این زمینه آیه مبارکه سوره نمل «و قالت نملۃ یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحطمنکم سلیمان و جنوده وهم لایشعرون» - يك مورچه ای گفت ای مورچه ها بلانهای خود بروید تا پایمال سلیمان و لشکرش نشوید که توجهی بشما ندارند، یکی از آیاتی است که برای روشن شدن این موضوع قابل توجه است.

بیان حقائق بر اساس حکایت سازی از زبان حیوانات خود فنی از حکمت و بلاغت بوده است که بفن نگارش رمانتیک در این دوره ها شبیه است و در آثار باستانی وجود داشته و بهترین یادگارش کتاب معروف کللیله و دمنه است که مصدر تاریخی آن از نگارش ابن مقفع معاصر منصور عباسی بیادگار مانده است و نوشته شده که از يك اصل هندی بدستور انوشیروان و کوشش بر زویه طبیب بزبان پهلوی نقل شده است ولی این اصل پهلوی بدست نیامده است در طول تاریخ حکماء و دانشمندان و علماء همه باین کتاب توجه داشته اند و آنرا از سخن دروغ گه زشت و قبیح و واجب الاجتناب است نپنداشته اند ولی قصه های قرآن مجید همه حقائق است و جنبه رمانتیک ندارد و اخباری هم که در تفسیر آنها رسیده این موضوع را تصریح کرده که قرآن همه بیان حقیقت است بهر حال این آیاتی که در قرآن مجید داستان های دو نفری را طرح کرده است مصدر توجه ادبای عالی مقام اسلامی است بطرح فسن ادبی مقامات.

مقامه نویسی یکی از فنون ادبی مهم اسلامی است که از قرن سوم اسلام مطرح نظر

ادیبان و نویسندگان عالی مقام شده است و آنچه در این زمینه بجا مانده مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری است.

فن مقامات براساس تنظیم داستانی است که يك راوی دارد و يك قهرمان و باید از سنخ داستانهای دو نفری محسوب شود.

راوی مقامات بدیع الزمان عیسی بن هشام است و قهرمان آن ابوالفتح اسکندری بعضی در شرح حال و علو قریحه بدیع الزمان همدانی نوشته اند که چهار صد مقامه بطور بدیهه انشاء کرده است و از آنها جز هفتاد مقامه بدست نیامده است که کتاب مقامات او که چند بار چاپ شده است پنجاه و اندی مقامه دارد. هدف این مقامات بشرح زیر است.

۱- تجسم وضع اجتماعی دوران خود از نواحی متعدد اخلاقی و فقر و بی اعتباری فصل از نظر عمومی مردم آن دوره *

۲- منعکس نمودن نکات و دقائق ادب عربی از شعر و نثر و اسالیب بلاغت.

۳- تبلیغات مذهبی و انتصار از مسلک معتزله و فقه شافعی که مورد اعتماد مؤلف

بوده است *

پس از مقامات بدیع الزمان همدانی کتاب مقامات حریری هم بسیار مورد توجه ادیبان و علاقمندان بزبان عرب و ادبیات عربی است. حریری چنانچه در مقدمه کتاب خود اعتراف کرده به پیروی از بدیع الزمان این مقامات را انشاء کرده و باستانی او اعتراف دارد.

مقامات حریری هم موضوعاتی را که طرح کرده است از زبان يك راوی بنام حارث بن همام و در جریان حالات يك قهرمان بنام ابوزید سروجی است و در هر مقامه يك وضعیت اجتماعی یا ادبی را با شعر شیوا و نثر بلیغ ادا کرده است *

فن امالی نویسی

پس از شیوع فن مقامات در محافل ادبی از اواخر قرن سوم اسلامی شیوه دیگری میان دانشمندان اسلامی ظهور کرد که آنرا فن امالی باید نامید، امالی جمع املاء است و امروزه آنرا دیکته گویند، یکی از اساتید دانشمندان بنام در انجمنی سخنرانی میکرد و سخنان او را مینوشتند و جمع آوری میکردند تا کتابی میشد و آن را امالی میخواندند، از این قسمت هم کتبی بیادگار ماند، است از اساتید بزرگ اسلامی که هر کدام در موضوع خود

شاهکاری است.

۱ - کتاب امالی مرحوم علم الهدی سید مرتضی اعلی الله مقامه میباشد که به درو غر هم معروف است مرحوم سید مرتضی در امالی خود بیشتر از مقامات پیروی کرده و داستانها و اشعار ادبی و عربی قابل توجهی طرح کرده است.

و کتابی بس نفیس و پر فائده از امالی او گرد آمده که مورد استفاده اساتید فن ادب است در ضمن آن نکات تفسیر و فنون بلاغت درج شده است.

۲ - کتاب امالی شیخ بزرگوار صدوق است که در جلسه های متعددی املاء کرده و طبق فن خود بیانات او همان متن احادیث است با سلسله سند و معمول مجالس املاء این بوده که بطور سخنرانی از حفظ ادا میشده و با توجه باین نکته تبحر شیخ بزرگوار صدوق در جمع و حفظ احادیث فریقین بخوبی آشکار است، ما در مقدمه شرح خصال از تتبع در اساتید روایات خصال یاد آور شدیم که در همین کتاب خصال، شیخ بزرگوار صدوق از هفتاد و یک استاد شیعه و سنی استفاده حدیث کرده و روایاتی که از آنها اخذ کرده است با سلسله سند در کتاب خصال خود درج کرده و این اساتید در اطراف کشور اسلامی آنروز از ماوراء النهر تا بغداد صاحب سند حدیث بوده اند که شیخ بزرگوار صدوق در رحلتهای پر مشقت خود باهمت خستگی ناپذیری از آنها استفاده کرده است و روایات آنها را جمع آوری نموده.

۳- سنجش اخبار امالی

اخباریکه شیخ بزرگوار صدوق در امالی خود آورده مانند اخبار کتاب خصال از اساتید روات فریقین اخذ شده و موضوعات مختلفی در این کتاب مورد بحث است که اکثر آنها جنبه اخلاقی و تاریخی و نقل فضائل خاندان پیغمبر را دارد و چون اخبار اخلاقی از ملاحظه متن آن بحکم عقل سلیم تایید می شود و اخبار فضائل خاندان پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از زبان مخالفان مقرون به قرینه قطعی است بعدالترواة آنها نظری نداشته و در این دو موضوع اخبار بسیاری از راویان مخالف مذنب نقل کرده است.

۴- ضعف مضمون پاره ای از اخبار امالی

در ضمن اخبار این کتاب مضامین بظاهری ضعیف و مورد اعتراضی وجود دارد که نقطه ضعف آنها از ملاحظات زیر منظور میشود.

- ۱ - اخباری راجع بشوایه‌های دور از فکر معمولی نسبت باعمال مستحبه و عبادات مانند اخبار فضیلت روزه هر روز از ماه شعبان یا رجب که بسیار بنظر بعید و اغراق آمیز می‌آید.
- ۲ - اخباری راجع باوضاع محشر و قیامت و معراج و عذاب دوزخیان که گنجایش تصور بشر معمولی را ندارد مانند تعبیر باینکه دندان کافر در قیامت چون کوه احداست .
- ۳ - اخباری راجع به تطبیق آیات بعضی از سوره قرآن بموارد معینی و اعتبار شان نزولهای مخصوصی که با تاریخ نزول آیات تطبیق نمیکند مثل تطبیق آیات والنجم بر نجمیکه در دوران مرض وفات پیغمبر اکرم ص در خانه علی ع فرود آمده برای تعیین آنحضرت بخلافت در حالیکه این سوره از نظر نزول مکی ضبط شده است .
- در جواب این اعتراضات از دو نظر باید وارد شد اول اینکه بسیاری از این اخبار متشابه است و حاوی مطالبی است نامحسوس و راجع بامور آینده است و وقایع آخرت، در خود قرآن مجید آیات محکم وجود دارد و آیات متشابه و منظور از آیات محکم آیاتی است که مضمون روشن و دستورات عمل است چون آیات احکام و اخلاق و آیات بیشتر قصص قرآن که منظور از آنها هم آموختن مطالب اخلاقی و پند و اندرز و انذار است .
- و مقصود از آیات متشابه همان آیات دور از فهم است که راجع بآخرت و احوال برزخ و قیامت است یا وصف بهشت و دوزخ یا بیان پاره‌ای از قصص مبهم چون داستان ذوالقرنین یا جلب تخت بلقیس و دستور خود قرآن راجع بآیات متشابه ایمان اجمالی و تسلیم بواقعیت آنها است و شاید حکمتش آزمایش مقام عقیده و اعتماد بمقام رسالت و تسلیم در برابر تعلیمات است .
- و در اخبار صادره از معصومین هم اخبار محکم هست و اخبار متشابه و اینگونه اخبار بطور کلی متشابه است و درك مقاصد تفصیلی آنها منظور است و دستور این است که آنرا بخود ائمه برگرداند و بیان اینگونه اخبار هم برای آزمایش و امتحان مقام ایمان پیروان بوده است چنانچه فرموده اند «ان احادیث صعب مستصعب لا یتحملها الاملك مقرب او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للايمان» که از این حدیث استفاده می‌شود خود تحمل و پذیرش اینگونه اخبار میهم يك نوع امتحان مقام ایمانی است، زیرا عقیده و ایمان و تسلیم بمعصوم است که مذهب را از قانون جدا میکند .
- دوم از نظر دقت در ضبط حدیث و اثبات نسبت بمصنف عالی مقام شیخ بزرگوار صدوق (ره)

بسیاری از کتب موجوده که از دانشمندان گذشته خصوص ده الی ۱۲ قرن اسلامی بجا مانده است سلسله سند متصلی بآنها ندارد گرچه در قرون اولیه رسم بوده است که کتاب را از مؤلف آن استاد با استاد روایت میکردند مانند خود احادیث و وقتی مؤلفی کتابی می نوشت طالبین آن کتاب متن کتاب را نزد مؤلف میخواندند بحساب یکدرسی و آن کتاب را از او روایت میکردند و مدتها سلسله سند کتب تا بخود مؤلف مضبوط بود و باین واسطه اسناد کتابی بمؤلفی دلیل قطعی و روشنی داشت من در حدود سال سیمد و هفت شمسی در اصفهان از محضر استاد بزرگوار مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد رضا مسجد شاهی دانشمند متبحر و جامع دوران اخیر استفاده میکردم و در بیرونی منزلشان مهمان ایشان بودم در این روزگار مرحوم دانشمند بزرگوار آقای سید محمد علی داعی الاسلام از حیدرآباد کن باصفهان آمده بود، مرحوم داعی الاسلام یکی از دانشمندان مسلمان پر شور بود که در دوران مرحوم آیت الله آقای آقا شیخ محمد تقی آقا نجفی معروف اصفهانی یکی از اعمام مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد رضای نامبرده بعنوان دعوت اسلامی بهند مسافرت کرده بود و در نتیجه وفور فضل خود جزو سازمان دانشگاه دکن بنشر علم و فضیلت اشتغال داشت و از اساتید بنام آن بود، و اکنون برای تکمیل لغات فارسی فرهنگ نظام خود که در دست تألیف داشت باصفهان وطن خود آمده بود که در ضمن تجدید عهد با هموطنان خود لغات تازه ای از زبان کنونی فارسی جمع آوری کند.

شبی خدمت آیت الله نامبرده رسید من حضور داشتم و موضوع گفتگو این بود که کتاب دیوان مرحوم علم الهدی سید مرتضی اعلی الله مقامه را که نسخه قدیمی منحصر بفردی داشت و در دست آیت الله نامبرده بود بامانت بگیرد و ببرد بحیدرآباد و از آن چاپ عکسی یعنی چاپ افست بر دارد و خود نسخه را با مقداری از نسخ چاپ شده باز پس فرستد در آن تاریخ هنوز دستگاه چاپ افست در ایران وجود نداشت ولی امروز در چند چاپخانه معبر موجود است که یکی از آنها چاپخانه مجهز اسلامیه است که یادگار پرارزش مرحوم مبرور خلد اشیان آقای حاج سید احمد کتابچی است و همت بلند فرزندان رشید و صالح و متدین آن مرحوم و سرپرستی مدبرانه و پر کوشش آقای حاج سید جلال و مدیریت دانشمند محترم و فاضل و متدین آقای حاج سید اسمعیل در پیشرفت است و خدمت بزرگی بمطبوعات دینی انجام میدهد.

نسخه خطی دیوان نامبرده در آنحضرت مورد بازرسی شد و معلوم شد این نسخه در زمان خود

مرحوم علم الهدی نوشته شده و هنوز موج کوفی از سطور آن نمایان بود در آخر نسخه نوشته بود که این کتاب را ابو عبدالله فلان که خصوصیات آن از یادم رفته بعنوان قرائت بر ناظم از او روایت میکند.

و در اول کتاب چند سطر از خط مرحوم شیخ بهائی و گویا از خط شاهسلطان حسین دیده می‌شد و چنین استنباط می‌شد که این کتاب جزو کتابخانه مهم مدرسه چهار باغ در دوران سلطنت صفویه بوده است و اتفاقاً از یورش و غارت افغانها گریخته و در گوشه و کنار مانده و اخیراً جزو کتابخانه مرحوم آیت‌الله سیدرشتی اعلی‌الله مقامه گردیده .

مرحوم آیت‌الله آقارضا نام برده فرمودند من این کتاب را از وارثین مرحوم آیت‌الله رشتی امانت گرفتم برای مطالعه و خودم مستقیماً نمیتوانم در آن تصرفی کنم و گویا کتاب عنوان وقفی هم داشت ولی من کتاب را عیناً بکتابخانه مرحوم آیت‌الله رشتی تحویل میدهم و شماممکن است بامتصدیان آن وارد گفتگو شوید .

و برای من اقدامات بعدی آقای داعی الاسلام معلوم نشد و دیگر نامی از آن کتاب نشنیدم .

مقصود اینست که موضوع نقل کتب از مولفین در سابق جنبه روایت داشته و باید کتاب نسبت بمؤلف خود سلسله سندها داشته باشد، و این تسلسل اسناد کتب محفوظ نمانده است .

در این زمان نسبت کتاب بمؤلفی بر اساس ثبت در تراجم مندرجه کتب رجال و تاریخ است که معمولاً در شرح حال هر یک از علماء و دانشمندان مؤلفاتی برای او نام می‌برند .

ولی از نظر تطبیق بر نسخه موجود مدرک همان شهرت قاطع و اصالة الصدق در تسلسل تاریخ و اصل عدم النقل است که از اصول عقلانی و مورد اعتماد است .

در اینجا مسئله دیگری هم میان می‌آید که در بعضی اخبار در کتاب مصنف باشد و این احتمال بجا است که بعضی مغرضین در طول تاریخ اخبار ضعیفی یا مجعولی در کتاب مؤلف بنام و معتبری وارد کرده باشند و خصوص در آن دوره های پیش که نسخه ها معدود و خطی بوده است و برای رفع این احتمال راه منحصر بفرد تطبیق بانسخه خط مؤلف است که غالباً مفقود است و راه اثباتش بسی مشکل است .

و در درجه دوم با نسخه های خطی که در عصر مصنف نوشته شده باشد و در درجه سوم بانسخه های

هرچه قدیمتر و نزدیکتر بعصر مصنف ولی متاسفانه این گونه دقت و بررسیها نیازمند بوسائل بسیار است که برای من میسر نیست و وقت و فرصت مقتضی هم برای آن ندارم و محض راهنمایی اشخاص علاقمند و صاحبان وسائل کافی این موضوع را یاد آور شدم

۵ - در اینجا هم محض یادآوری و تبرک سلسله سند خود را بشیخ بزرگوار صدوق از نظر روایت یاد آور میشوم

۶ سلسله سند روایت من از پیشوایان معصوم علیهم السلام از چند طریق بشیخ بزرگوار صدوق پیوست میشود که برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم یکی از آنها را در اینجا درج میکنیم

کتاب ادالی شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمة را مشایخ و اساتید متعدد از طریق اجازه تا تاریخ معاصر که مطابق نوزدهم ماه شعبان المعظم سال هزار و سیصد و هشتاد هجری قمری و برابر هفدهم بهمن ماه هزار و سیصد و نوزده خورشیدی هجری است برای من روایت کرده اند

اخبرنی شیخی و استادی المحقق الجامع للمعقول والمنقول الاقارضا الاصفهانی و شیخی و استادی الفقیه الاصولی البارع المیرزا حسین النائینی رحمهما الله جمیعا عن وحید زمانه و علامة او انه الشیخ فتح الله النمازی الاصبهانی المعروف بشریعت و المیرزا حسین النوری و السید حسین بن السید هادی و الحاج سید محمد القزوینی جمیعا عن السید مهدی القزوینی ثم الحلی عن عمه السید باقر عن عمه بحر العلوم عن السید حسین القزوینی عن السید الشهید السید نصر الله الحائری عن العلامة المجلسی عن المولی محسن المعروف بالفیض عن استاده الحکیم الالهی فخر الطائفة المولی صدرا عن استاده السید باقر المعروف بداماد عن خاله عبدالعالی الکرکی عن الشیخ العالی فی الاستاد ملحق الاحفاد بالاجداد علی بن هلال الجزائری عن الشیخ ابن فهد الحلی عن علی بن الخازن عن الشهید محمد بن مکی عن العلامة قطب الدین البویهی صاحب المحاکمات و شارح المطالع و الشمسیة عن العلامة حسن بن یوسف عن استاده استاد البشر و افضل من سلف و غیر الخواجة نصیر الدین محمد المحقق الطوسی عن والده محمد عن السید الجلیل السید فضل الله الراوندی عن السید عماد الدین ابی الصمصام ذی الفقار الحسنی عن الشیخ ابی جعفر الطوسی ابو عبد الله المفید عن استاده الشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه الصدوق علیه الرحمة و الرضوان

از شمس: مشرقی «آفاق نما» واعظ معروف و ادیب دانشمند

(يك اثر)

ایکه هستی پیرو قرآن و جویای گهر
آن اثر باشد امالی از صدوق بی نظیر
پرورانیده بسی استاد در علم حدیث
لیک آمال همه باشد امالی زانکه هست
از زبان تازی آوردش بلفظ فارسی
شارح آثار معصومین و دانشمند دهر
طالب این نشر دینی باز اسلامیه شد
سهم دارد از ثواب آنکو بسهم خود کند
می نشد خوشبخت هر کس غیر راه حق گرفت
رهر و قرآن و آل عصمت از صدق دل
بشنو این پند گران، ارزان ز شمس مشرقی

بشنو از من چند بیستی زانتشار يك اثر
عالمی تحریر و از گنج معانی با خبر
ریخته از خامه اش سیصد کتاب معتبر
در اصول و در فروع دین و مذهب پرثمر
اوستاد بی بدیل و ذوالفنون مشتهر
از قلم گوهر بیارد چون شکر از نیشکر
چار فرزند از پدر دارند ارث این هنر
خدمتی در راه خوشبختی ابناء بشر
گفته ام این نکته نزد اهل معنی سربسر
حبذا بر آنکه بسپارد چنین ره، بی خطر
رهر و قرآن، توئی گر عاقل و اهل نظر

دور شو از جاهلان، نزدیک شو با عالمان

تا شوی در دو جهان از علم آنان بهره‌ور

خصال شیخ صدق

با ترجمه و شرح فارسی

نگارش آیت الله مکره

از انتشارات

کتابخانه اسلامیّه

حاج سید محمد کتّابی

تهران، خیابان پانزار کوچه حاجی محمدی ۱۱۷۷

تلفن ۳۹۵۲۰۵

۱۳۲۲ شمسی

با بهترین کاغذ و جلد

چاپ شده و در اختیار علاقمندان گذاشته شده است

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۱۱۱ - ۱۱۲	مجلس بیست و چهارم	۵ - ۱	مجلس اول
۱۲۱ - ۱۱۸	« بیست و پنجم	۹ - ۵	« دوم
۱۲۶ - ۱۲۲	« بیست و ششم	۱۳ - ۹	« سوم
۱۳۳ - ۱۲۶	« بیست و هفتم	۱۶ - ۱۳	« چهارم
۱۳۸ - ۱۳۳	« بیست و هشتم	۱۹ - ۱۶	« پنجم
	« بیست و نهم و سی ام - در مقتل	۲۲ - ۱۹	« ششم
۱۶۴ - ۱۳۹	امام حسین <small>علیه السلام</small>	۲۶ - ۲۲	« هفتم
۱۶۸ - ۱۶۴	مجلس سی و یکم - دنباله مقتل	۳۱ - ۲۶	« هشتم
۱۷۴ - ۱۶۸	« سی و دوم	۳۶ - ۳۲	« نهم
۱۷۹ - ۱۷۴	« سی و سوم تفسیر سوره حمد	۴۱ - ۳۶	« دهم
۱۸۶ - ۱۸۰	« سی و چهارم	۴۶ - ۴۱	« یازدهم
۱۹۵ - ۱۸۷	« سی و پنجم	۵۳ - ۴۷	« دوازدهم
۲۰۲ - ۱۹۶	« سی و ششم	۵۷ - ۵۴	« سیزدهم
۲۱۰ - ۲۰۳	« سی و هفتم	۶۱ - ۵۸	« چهاردهم
۲۱۹ - ۲۱۰	« سی و هشتم	۶۵ - ۶۱	« پانزدهم
۲۲۲ - ۲۱۹	« سی و نهم	۷۰ - ۶۶	« شانزدهم
۲۳۰ - ۲۲۳	« چهارم	۷۵ - ۷۰	« هفدهم
۲۳۶ - ۲۳۰	« چهل و یکم	۸۱ - ۷۵	« هیجدهم
۲۴۰ - ۲۳۶	« چهل و دوم	۸۸ - ۸۲	« نوزدهم
۲۵۲ - ۲۴۴	« چهل و سوم	۹۵ - ۸۹	« بیستم
۲۶۲ - ۲۵۲	« چهل و چهارم	۱۰۰ - ۹۶	« بیست و یکم
۲۶۹ - ۲۶۲	« چهل و پنجم	۱۰۷ - ۱۰۱	« بیست و دوم
۲۷۶ - ۲۶۹	« چهل و ششم	۱۱۱ - ۱۰۷	« بیست و سوم
۲۸۴ - ۲۷۷	« چهل و هفتم		

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۸۷-۴۷۹	مجلس هفتاد و سوم	۲۹۲-۲۸۵	مجلس چهل و هشتم
۴۹۵-۴۸۷	» هفتاد و چهارم	۳۰۰-۲۹۳	» چهل و نهم
۵۰۳-۴۹۵	» هفتاد و پنجم	۳۰۷-۳۰۰	» پنجاهم
۵۰۹-۵۰۳	» هفتاد و ششم	۳۱۶-۳۰۷	» پنجاه و یکم
۵۱۴-۵۱۰	» هفتاد و هفتم	۳۲۵-۳۱۶	» پنجاه و دو
۵۲۲-۵۱۴	» هفتاد و هشتم	۳۳۲-۳۲۵	» پنجاه و سوم
۵۳۴-۵۲۲	» هفتاد و نهم	۳۴۱-۳۳۲	» پنجاه و چهارم
۵۴۱-۵۳۴	» هشتادم	۳۴۸-۳۴۱	» پنجاه و پنجم
۵۵۰-۵۴۲	» هشتاد و یکم	۳۵۶-۳۴۹	» پنجاه و ششم
۵۵۸-۵۵۱	» هشتاد و دوم	۳۶۱-۳۵۶	» پنجاه و هفتم
۵۶۶-۵۵۸	» هشتاد و سوم	۳۶۸-۳۶۱	» پنجاه و هشتم
۵۷۵-۵۶۶	» هشتاد و چهارم	۳۷۵-۳۶۸	» پنجاه و نهم
۵۸۴-۵۷۵	» هشتاد و پنجم	۳۸۳-۳۷۵	» شصتم
۵۹۳-۵۸۴	» هشتاد و ششم	۳۹۱-۳۸۳	» شصت و یکم
۶۰۱-۵۹۳	» هشتاد و هفتم	۴۰۰-۳۹۲	» شصت و دو
۶۰۸-۶۰۱	» هشتاد و هشتم	۴۰۹-۴۰۱	» شصت و سوم
۶۱۵-۶۰۸	» هشتاد و نهم	۴۱۶-۴۰۹	» شصت و چهارم
۶۲۳-۶۱۵	» نودم	۴۲۲-۴۱۶	» شصت و پنجم
۶۲۹-۶۲۴	» نود و یکم	۴۳۳-۴۲۲	» شصت و ششم
۶۳۸-۶۳۰	» نود و دوم	۴۴۱-۴۳۴	» شصت و هفتم
	» نود و سوم در شرایع واحکام	۴۴۷-۴۴۱	» شصت و هشتم
۶۵۴-۶۳۹	» مذهب شیعه	۴۵۵-۴۴۸	» شصت و نهم
۶۶۵-۶۵۴	» نود و چهارم	۴۶۳-۴۵۵	» هفتادم
۶۷۱-۶۶۵	» نود و پنجم	۴۷۱-۴۶۳	» هفتاد و یکم
۶۷۴-۶۷۱	» نود و ششم	۴۷۹-۴۷۲	» هفتاد و دوم
۶۸۰-۶۷۴	» نود و هفتم		

أَمَّا لِيْهِ سُبْحَانَكَ وَوَدُّكَ

بَا

مُقَدِّمَةٌ وَتَرْجُمَةٌ شَيْءٌ أَوْ سَاذَةٌ

بِقَدَمِ اتِّلَافِ كَبْرِيَّائِي

بِسْرْمَايَه:

«حاج سید محمد کتایبچی»

از انتشارات کتابخانه اسلامیة

حق چاپ محفوظ است

چاپ افست اسلامیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان الا على الظالمين ولا اله الا الله
احسن الخالقين وصلى الله على محمد خاتم النبيين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين
ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

المجلس الاول

١- اخبرني سيدنا الشيخ الجليل العالم ابو الحسن علي بن محمد بن الحسين القمي ادام الله
تأييده سنة سبع وخمسمائة قال اخبرنا الشيخ الفقيه ابو الحسن علي بن عبد الصمد بن محمد التميمي
رحمه الله سنة اربع وسبعين واربع مائة قال اخبرنا ابو بكر محمد بن احمد بن علي سنة ثلاث وعشرين
و اربع مائة و السيد ابو البركات علي بن الحسين الحسيني سنة ست وعشرين واربع مائة رضي الله
عنهما قال حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض)
يوم الجمعة لاثنتي عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة سبع وستين وثلاث مائة قال حدثنا يحيى

بنام خدای بخشاینده مهربان

سیاس از آن خدا پروردگار جهانیاست و سر انجام خوش از آن پرهیز گاران، نیست عدوانی
جز برستمکاران، نیست معبود حقی جز خدا بهتر آفریننده، رحمت فرستد خدای بر محمد خاتم پیامبران
و بر خاندان پاکش و نیست جنبش و توانائی جز بخدای والای بزرگ.

مجلس اول

١- شیخ فقیه ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (رض) روز جمعه ١٨ ماه
رجب سال ٣٦٧ گفته است باز گفت بر ما یحیی بن زید بن عباس بن ولید بزاز در کوفه گفت باز

بن زید بن العباس بن الولید البزاز بالكوفة قال حدثني عمي علي بن العباس قال حدثنا ابراهيم بن بشر بن خالد العبدی قال حدثنا عمرو بن خالد ابو حمزة الثمالي عن علي بن الحسين عليهما السلام قال القول الحسن يثرى المال و ينمي الرزق و ينسى في الاجل و يحجب الى الاهل و يدخل الجنة

۲ - حدثنا الحسن بن محمد بن الحسن بن اسماعيل السكوني في منزله بالكوفة قال حدثني ابراهيم بن محمد بن يحيى النيسابوري قال حدثنا ابو جعفر بن السري و ابو نصر بن موسى بن ايوب الخلال قال حدثنا علي بن سعيد قال حدثنا ضمرة بن شاذب عن مطر عن شهر بن حوشب عن ابي هريرة قال من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً وهو يوم غدیر خم لما اخذ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بيد علي بن ابي طالب عليه السلام و قال الست اولي بالمؤمنين قالوا نعم يا رسول الله قال من كنت مولاه فعلى مولاه فقال له عمر بن الخطاب يا بن ابي طالب اصبحت مولاي و مولاي كل مسلم فانزل الله عزوجل اليوم اكملت لكم دينكم .

۳ - حدثنا ابو القاسم الحسن بن محمد السكوني قال حدثنا الحضرمي قال حدثنا يحيى الحماني قال حدثنا ابو عوانة عن ابي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم علي عليه السلام ولي كل مؤمن من بعدى .

۴ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا ابو بكر محمد بن الحسن بن دريد قال اخبرنا ابو حاتم عن العتبي يعني محمد بن عبيد الله عن ابيه قال اخبرنا عبدالله بن شبيب البصري قال حدثنا زكريا بن يحيى المنقري قال حدثنا العلاء بن محمد بن الفضل عن ابيه عن جده قال قال قيس بن عاصم و فدت مع جماعة من بني تميم الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فدخلت و عنده الصلصال بن

گفت براي من عمومي علي بن عباس گفت باز گفت براي ما ابراهيم بن بشر بن خالد عبيد گفت باز گفت بما عمرو بن خالد گفت باز گفت بمن ابو حمزه ثمالي از علي بن حسين (ع) (امام چهارم) فرمود گفتار خوش فراوان کند دارائی را و روزی را بیفزاید و مرگ را پس اندازد و دوستی نزد خاندان بیار آورد و بیهشت ببرد .

۲- شهر بن حوشب از ابي هريره گفت هر که روز ۱۸ ماه ذیحجه را روزه دارد بنويسد خدا برايش نواب روزه شصت ماه و آن روز غدیر خم است که رسول خدا «ص» دست علي بن ابيطالب را گرفت و فرمود آيا من از مؤمنان بخودشان اولی نیستم؟ گفتند چرا يا رسول الله فرمود هر که را من مولایم علي مولا است عمر باو گفت به به ای پسر ابيطالب مولای من و مولای هر مسلمان گردیدی خدای عزوجل هم این آیه را فرستاد که امروز دین را برای شما کامل کردم .

۳- ابن عباس گوید رسول خدا (ص) فرمود علي ولي هر مؤمنی است پس از من .

۴- قيس بن عاصم گوید با جمعی از بنی تمیم خدمت پیغمبر (ص) رسیدیم من وقتی وارد شدم

الدلهمس فقلت يا نبي الله عظنا موعظة ننتفع بها فانا قوم نعبر (نعمر) في البرية فقال رسول الله يا قيس ان مع العز ذلا وان مع الحيوة موتا وان مع الدنيا آخرة وان لكل شيء حسيبا وعلى كل شيئ رقيبا وان لكل حسنة ثوبا ولكل سيئة عقابا و لكل اجل كتابا وانه لا بد لك يا قيس من قرين يدفن معك وهو حي وتدفن معه و انت ميت فان كان كريماً اكرمك وان كان لثيماً اسلمك ثم لا يحشر الامعك ولا تبعث الامعه ولا تسئل الاعنه فلا تجعله الا صالحا فانه ان صلح انست به وان فسد لا تستوحش الامنه وهو فعلك فقال يا نبي الله احب ان يكون هذا الكلام في ابيات من الشعر نفخر به على من يلينا من العرب وندخره فامر النبي ﷺ من يأتيه بحسان قال فاقبلت افكر فيما اشبه هذه العظة من الشعر فاستتلبى القول قبل مجيء حسان فقلت يا رسول الله قد حضرتني ابيات احسبها توافق ما تريد فقلت . تخير خليطاً من فعالك انما . قرين الفتى في القبر ما كان يفعل . ولا بد بعد الموت من ان تعده . ليوم ينادى المرء فيه فيقبل . فان كنت مشغولاً بشيء فلا تكن . بغيز الذي يرضى به الله تشغل . فلن يصحب الانسان من بعد موته . ومن قبله الا الذي كان يعمل . الا انما الانسان ضيف لاهله . يقيم قليلاً بينهم ثم يرحل .

که صلصال بن دلهمس نزد آن حضرت بود عرض کردم ای پیغمبر خدا بما پندی ده که از آن بهره ببریم زیرا ما مردم بیابان گردیم رسول خدا (ص) فرمود ای قیس راستی هر عزتی را ذلتی باشد و زندگی همراه با مرگ است و دنبال این سرای سنج سرای دیگر است و برای هر چیز حساب رسی هست و بر هر چیز پابنده است هر کار نیک را نوابست و هر بد کرداری را کیفر است و هر مدتی را سندی باشد بناچار ای قیس قرینی با تو بگور آید او زنده باشد و تو مرده ای اگر گرامی باشد گرامیت دارد و اگر بست و زبون باشد تو را از دست بدهد و سپس جز با تو محشور نگردد و جز با او مبعوث نگردد و جز از او بازرسی نشوی این قرین خود را جز کردار شایسته انتخاب مکن که اگر صالح باشد آرامش تو باشد و اگر فاسد بود جز از او در هراس نباشی آن کردار تو است عرض کرد ای پیغمبر خدا دوست دارم این گفتار در چند شعر باشد که ما بدان بر همسایگان عرب خود بیالیم و آن را اندوخته داریم پیغمبر دستور داد حسان را خدمتش آرند من در اندیشه شدم که گفتار آن حضرت را بنظم آورم و پیش از آمدن حسان بدان موفق شدم عرض کردم یا رسول الله چند شعر بخاطرم رسید که گمانم موافق مقصود شما باشد عرض کردم:

ز کردار خود دمخوری بر گزین	که در گور باشد تو را همنشین
بس از مرگ آماده داریش پیش	بروزی که آید ندا آی پیش
اگر دل بچیزی بیندی میند	بجز آنچه باشد خدا را بسند
بس و بیش مرگت تو را نیست کس	بجز کرده ات یار و فریاد رس
بشر پیش خویشان دهی میهمان	بود وانگهی کوچد از این جهان

۵ - حدثنا احمد بن يحيى المكتب قال حدثنا محمد بن القاسم قال حدثنا احمد بن سعيد
الدمشقي قال حدثنا الزبير بن بكار قال حدثني محمد بن الضحاك عن نوفل بن عمارة قال اوصى
قصي بن كلاب بنيه فقال يا بني اياكم وشرب الخمر فانها ان اصلحت الابدان افسدت الازنان .

۶ - حدثنا علي بن الحسين بن شقير بن يعقوب بن الحرث بن ابراهيم الهمداني في منزله
بالكوفة قال حدثنا ابو عبدالله جعفر بن احمد بن يوسف الازدي قال حدثنا علي بن برزج الخياط
قال حدثنا عمرو بن اليسع عن شعيب الجداد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول ان
حديثنا صعب مستصعب لا يحتمله الاملك مقرب او نبى مرسل او عباد متحن الله قلبه الايمان او
مدينة حصينة قال عمرو فقلت لشعيب يا ابا حسن وای شي، المدينة الحصينة قال فقال سئلت
الصادق عليه السلام عنها فقال لي القلب المجتمع .

۷ - اخبرنا ابو الحسين محمد بن هارون الزنجاني قال حدثنا معاذ بن المشني العبدي قال
حدثنا عبدالله بن اسماعيل حدثنا جوهرية عن سفيان الثوري عن منصور عن ابي وايل عن وهب بن
منبه قال وجدت في بعض كتب الله عزوجل ان يوسف عليه السلام مرفى مو كبه على امرأة العزيز
وهي جالسة على مزبلة فقالت الحمد لله الذي جعل الملوك بمعصيتهم عبيداً وجعل العبيد بطاعتهم
ملوكا اصابتنا فاقة فتصدق علينا فقال يوسف عليه السلام غموط النعم سقم دوامها فراجعي مايمحص
عنك دنس الخطيئة فان محل الاستجابة قدس القلوب وطهارة الاعمال فقالت ما شتمت بعد علي
هيئة الثائم واني لاستحيى ان يرى الله لي موقف استعطاف ولما تهريق العين عبرتها ويؤدى الجسد

۵ - قصی بن کلاب بفرزندانش سفارش کرد که:

فرزندان عزیزم مبادا می نوشید که براستی اگر تنها را شاید خردها را بر باید.

۶ - شعيب حداد گوید از امام ششم جعفر بن محمد (ع) شنیدم میفرمود حدیث ما سخت است و
ناهموار زیر بارش نرود جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده
یا شهری بارودار عمرو شاگرد شعيب از او پرسید ای شعيب شهر بارودار کدام است گفت من خود معنی آن
را از امام صادق پرسیدم بمن فرمود دل خاطر جمع است .

۷ - وهب بن منبه گوید در یکی از کتابهای خدای عزوجل دریافتیم که يوسف (ع) بامو کب
خود بزنی عزیز گذر کرد که آن زن بر سر زباله گاهی نشسته بود و گفت سیاس از آن خدایست
که پادشاهان را بگنه خود بنده سازد و بندگان فرمانبردار خود را بشاهی بنوازد مادچار تنگدستی
شدیم بما تصدق فرما يوسف گفت ناسپاسی نعمت آفت آن گردد تو خود باز گرد بدانچه بشوید از
تو چرک گنه را زیرا استجابات درد لهنای پاک و کردار طاهر است در پاسخ گفت من سدیگر جامه
کنهکاری بر تن ندارم و از خدایم شرم آید که مرا مورد لطف نماید و هنوز اشک دیده خود را
تا تابان نریخته و تن وظیفه پشیمانی را انجام نداده باشد يوسف فرمود بکوش تا راه مقصودت باز

ندامته فقال لها يوسف فجدي فالسبيل هدف الامكان قبل مزاحمة العدة ونفاد المدة فقالت هو عقيدتي وسبيلك ان بقيت بعدى فامر لها بقنطار من ذهب فقالت القوت بته ما كنت لارجع الى الخفض وانا مأسورة في السخط فقال بعض ولد يوسف ليوسف يا ابيه من هذه التي قد تقمت لها كبدي ورق لها قلبي قال هذه دابة الترح في حبال الانتقام فتزوجها يوسف عليه السلام فوجدها بكرة فقال اني وقد كان لك بعل فقالت كان محصوراً بفقد الحركة وصرد المجارى

المجلس الثاني

يوم الثلاثاء سبع بقين من رجب من سنة سبع و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ النقيه ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى البصرى قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثني جابر بن سلمة قال حدثنا حسين بن حسن عن عامر السراج عن سلام الخثعمي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال من صام من رجب يوماً واحداً من اوله او وسطه او آخره اوجب الله له الجنة وجعله معافي درجتنا يوم القيمة ومن صام يومين من رجب قيل له استأنف العمل فقد غفر لك ماضي ومن صام ثلاثة ايام من رجب قيل له قد غفر لك ماضي وما بقي فاشفع لمن شئت من مذبني اخوانك و اهل معرفتك و من صام سبعة ايام من رجب اغلقت

است ييش از آنکه وقت از دست برود و مدت بسر آید عرض کرد همین عقیده منست و اگر پس از من بمانی بتو خبرش خواهد رسید فرمود تا یمانه بزرگی طلايش بدهند گفت مرا همان قوت بس است و تا گرفتار سخط باشم بخوشگذرانی باز نکردهم یکی از فرزندان يوسف گفت بدرجانم اين زن کی است که جگرم برايش باره شدو دلم بحالش سوخت؟

فرمود جاندار خوشگذرانست که ببند انتقام افتاده يوسف او را بزنی خواست و دوشیزه اش یافت. گفت از کجاست؟ تو را روزگاری شوهر بر بالین خفته، در پاسخ گفت او را حرکتی در آلت و گشایشی در اعصاب نبوده

مجلس دوم = هفت روز از ماه رجب سال ۳۶۷ مانده بود

١- امام پنجم فرمود هر که يك روز از ماه رجب را روزه دارد از اول يا وسط يا آخر ماه خدا بهشت را بر او بایست کند و روز قیامت با ما همدرجه اش سازد و هر که دو روز از رجب را روزه دارد باو گویند کردار از سر گیر که خدا آنچه گذشت از برایت آمرزید و هر که سه روز از رجب روزه گیرد باو گویند گذشته و آینده ات آمرزیده شد برای هر که از برادران گنهکارت خواهی شفاعت کن و برای آشنایان و هر که هفت روز از رجب را روزه دارد هفت در دوزخ بر او بسته گردد و هر که هشت روز از رجب را روزه دارد هشت در بهشت به رویش باز شود تا زهر کدام

عنه ابواب النيران السبعة ومن صام ثمانية ايام من رجب فتحت له ابواب الجنة الثمانية فيدخلها من ايها شاء .

۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير قال حدثني جماعة من مشايخنا منهم ابان بن عثمان وهشام بن سالم و محمد بن حمران عن الصادق عليه السلام قال عجبت لمن فزع من اربع كيف لا يفزع الى اربع عجبت لمن خاف كيف لا يفزع الى قوله حسبنا الله ونعم الوكيل فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء وعجبت لمن اغتم كيف لا يفزع الى قوله لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فنجيناها من الغم وكذلك تنجي المؤمنين وعجبت لمن مكر به كيف لا يفزع الى قوله وافوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها فوقيه الله سيئات ما مكروا وعجبت لمن اراد الدنيا وزينتها كيف لا يفزع الى قوله ماشاء الله لا قوة الا بالله فاني سمعت الله عز وجل يقول بعقبها ان ترن انا اقل منك ما لا اولدا فعسى ربي ان يؤتيني خيرا من جنتك وعسى موجبة .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا ابي عن الريان بن الصلت عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله عز وجل ما آمن بي من فسر برأيه كلامي وما عرفني من شبهني بخلقى وما على ديني من استعمل القياس في ديني .

خواهد در آید .

۲- امام صادق (ع) فرمود در شگفتم از کسیکه از چهاو چیز بهر اسد چگونه بچهار چیز نگراید شگفتم از آنکه بترسد چرا نگراید بگفته حق (آل عمران ۱۷۳) بس است ما را خدا و چه خوب و کیلی است که شنیدم خدا دنبالش فرمود بانعت خدا و فضل او باز گشتند و بد ندیدند و دو شگفتم برای آنکه و در شگفتم برای آنکه غمنده است چگونه نگراید بگفته او نیست معبود حق جز تو منزهی برستی من از ستمکارانم که شنیدم خدای عزوجل دنبالش فرماید نجاش دادیم از غم و هم چنین نجات دهیم مؤمنان را در شگفتم از آنکه نیرنگش باز ندچرا نگراید بگفته حق (غافر- ۴۴) کار خود بخدا واگذارم زیرا خدا بنندگان بینا است زیرا شنیدم خدا دنبالش فرماید نکهداشتش خدا از کردارهای بد آنچه نیرنگ زدند، در شگفتم از کسیکه دنیا و زیورش خواهد چرا نگراید بگفته او (کهف ۳۹) آنچه هست که خدا خواهد نیست توانی جز بخدا زیرا شنیدم خدای عزوجل دنبالش فرماید اینکه بینی من از تو کمتر مال و فرزند دارم امید هست که پروردگارم بمن بدهد بهتر از باغت و امید بخدا نتیجه مثبت دارد .

۳- امام هشتم از گفته پدرش از طریق پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود خدای عزوجل فرماید بمن ایمان ندارد هر که کلام مرا بخواست خود تفسیر کند مرا نشناخته هر که مرا همانند خلقم پندارد بدین من نباشد هر که در احکام دینم قیاس بکار برد .

۴ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ من لم يؤمن بحوضي فلا اورده الله حوضي ومن لم يؤمن بشفاعتي فلا اناله الله شفاعتي ثم قال ﷺ انما شفاعتي لاهل الكباير من امتي فاما المحسنون فما عليهم من سبيل قال الحسين بن خالد فقلت للرضا عليه السلام يا بن رسول الله فما معنى قول الله عزوجل ولا يشفعون الا لمن ارتضى قال لا يشفعون الا لمن ارتضى الله دينه .

۵ - حدثنا الحسين بن احمد رحمه الله قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن ابي الصهبان قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي قال حدثني ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه جاء اليه رجل فقال له بابي انت وامي يا بن رسول الله علمني موعظة فقال عليه السلام ان كان الله تبارك وتعالى قد تكفل بالرزق فاهتمامك لما ذا و ان كان الرزق مقسوماً فالحرص لما ذا و ان كان الحساب حقاً فالجمع لما ذا و ان كان الثواب من الله فالكسل لما ذا و ان كان الخلف من الله عز وجل حقاً فالبخل لما ذا و ان كانت العقوبة من الله عز وجل النار فالمعصية لما ذا و ان كان الموت حقاً فالفرح لما ذا و ان كان العرض على الله عز وجل حقاً فالمكر لما ذا و ان كان الشيطان عدواً فالغفلة لما ذا و ان كان الممر على الصراط حقاً فالعجب لما ذا و ان كان كل شيء بقضاء وقدر فالحزن لما ذا و ان كانت الدنيا فانية فالطمأنينة اليها لما ذا .

۴- امام هشتم از پدرش از پدرانش نقل کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود رسول خدا فرموده هر که بحوض من معتقد نیست بر سر حوض خود راهش ندهم، هر که بشفاعتم معتقد نیست خدا شفاعتم نصیبش نکند سپس فرمود همانا شفاعت من خاص اهل گناهان کبیره ازامت من است و بر نیکوکاران امت مسئولیتی نیست. حسین بن خالد راوی حدیث گوید بحضرت رضاء عرض کردم یا بن رسول الله در این صورت چه معنا دارد گفته خدای عزوجل (انبیاء ۲۸) شفاعت نکنند جز برای آنکه بیسندند؟ فرمود یعنی شفاعت نکنند جز برای کسیکه خدا دیانت او را بیسندند.

۵- ابان احمر از حضرت صادق جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که مردی حضورش شرفیاب شد و عرض کرد پدرم قربانت و مادرم یا بن رسول الله بمن بندی آموز فرمود اگر خدای تبارک وتعالی کفیل روزیست اندوه تو برای چیست؟ و اگر روزی پخش شده است حرص تو برای چیست و اگر حساب درست است جمع مال برای چه؟ و اگر ثواب از خدای عزوجل باشد تنبلی برای چه؟ و اگر عوض از خدا میرسد بخل برای، چه؟ و اگر کيفر از خدای عزوجل است دوزخ است نافرمانی برای چه؟ و اگر مرگ حق است غرسندی برای چه؟ و اگر عرضه بر خدا درست است نیرنگ برای چه؟ و اگر دشمن شیطانست غفلت برای چه؟ و اگر گذشت بر صراط حق است خود بینی برای چه؟ و اگر هر چیز بقضا و قدر خداست غمخوردن برای چه؟ و اگر دنیا فانی است اعتماد بدان برای چه؟

۶- حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم الكوفي قال حدثنا محمد بن علي بن معمر قال حدثنا احمد بن علي الرملي قال حدثنا محمد بن موسى قال حدثنا يعقوب بن اسحق المروزي قال حدثنا عمرو بن منصور قال حدثنا اسمعيل بن ابان عن يحيى بن ابي كثير عن ابيه عن ابي هرون العبدى عن جابر بن عبدالله الانصارى قال قال رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب اقدم امتى سلماً و اكثرهم علماً و اصحهم ديناً و افضلهم يقيناً واحلمهم حلماً و اسمحهم كفاً و اشجعهم قلباً و هو الامام و الخليفة بعدى.

۷- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا ابراهيم بن عمرو السهماني بهمدان قال حدثنا ابو علي الحسن بن اسمعيل القحطبي قال حدثنا سعيد بن الحكم بن ابي مريم عن ابيه عن الازاعي عن يحيى بن ابي كثير عن عبد الله بن مرة عن سلمة بن قيس قال قال رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب في السماء السابعة كالشمس بالنهار في الارض وفي السماء الدنيا كالقمر بالليل في الارض اعطى الله علياً من الفضل جزءاً لوقسم على اهل الارض لو سعمهم و زهده بزهديهم جزءاً لوقسم على اهل الارض لو سعمهم شبهت لينة بلين لوط و خلقه بخلق يحيى و زهده بزهديهم و سخاه بسخاه ابراهيم و بهجته ببهجة سليمان بن داود و قوته بقوة داود له اسم مكتوب على كل حجاب في الجنة بشرني به ربي و كانت له البشارة عندي علي محمود عند الحق من كفى عند الملكة و خاصتي و خالستي و ظاهرتي و مصباحي و جنتي و رفيقي آنسني به ربي فسألت ربي ان لا يقبضه قبلي و سألته ان يقبضه شهيداً بعدى ادخلت الجنة فرأيت حور علي اكثر من ورق الشجر و قصور علي كعدد البشر

۶- جابر بن عبدالله انصاري گوید رسول خدا (ص) فرمود علي بن ابي طالب بيشتر است من است در اسلام و بيشتر از آنها است در دانش و دينش از همه درست تر و يقينش برتر و در حلم توانا تر و از همه دست بازر و دلدار تر است و او است امام و خليفه پس از من.

۷- رسول خدا (ص) فرمود علي در آسمان هفتم چون خورشيد درخشان روز است در زمين و در آسمان دنيا چون ماه تابان شب است در زمين خدا بعلی سهمی از فضیلت داده که اگر بر اهل زمین بخش شود همه را فرا گیرد و سهمی از فهم داده که اگر بر اهل زمین بخش شود همه را فرا گیرد نرمش لوط دارد و خلق يحيى و زهد ايوب و در سخاوت با ابراهيم ماند، خرمی او چون خرمی سليمان بن داود است و توانائی او چون توان داود نامش بر همه پرده های بهشت نگاشته است پروردگارم مرا بوجودش مژده داد اين مژده از آن او بود در نزد من علي نزد حق ستوده است و نزد فرشتگان تزكیه شده خاص منست و اعلان من و چراغ منست و بهشت من و يارم پروردگارم مرا بدو مأنوس كرد و از او درخواستم كه پيش از من جانش نستاند و درخواستم كه پس از من بفيض شهادت جانش را ربايد، من در بهشت در آمدم و ديدم حوريان علي بيش از برك درختانست و كاخپای علي بشماره افراد انسان علي از منست و من از علي هر كه او را دوست دارد مرا دوست داشته

علی منی و انا من علی من تولى علیاً فقد تولانی حب علی نعمة واتباعه فضيلة دان به الملائكة و حفت به الجن الصالحون لم یمش علی الارض ماش بعدی الا كان هو اكرم منه عزاً و فخراً و منهاجاً لم يك فظاً عجولاً ولا مسترسلاً لفساد ولا متعنداً حملته الارض فاكرمه لم يخرج من بطن انثى بعدی احد كان اكرم خروجاً منه ولم ينزل منزلاً الا كان ميموناً انزل الله علیه الحكمة و رداه بالفهم تجالسه الملائكة ولا يراها ولو اوحى الى احد بعدی لاوحى اليه فزين الله به المحافل و اكرم به العساكر و اخصب به الیلابد و اعز به الاجناد مثله كمثل بيت الله الحرام يزار ولا يزور و مثله كمثل القمر اذا طلعت اضاء الظلمة و مثله كمثل الشمس اذا طلعت اناارت و صفه الله في كتابه و مدحه بآياته و وصف فيه آثاره و اجرى منازلها فهو الكريم حياً و الشهيد ميتاً

المجلس الثالث

يوم الجمعة لخمس بقين من رجب من سنة سبع وستين وثلثمائة .

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا عبدالرحمن محمد بن جامد قال حدثنا محمد بن درستويه الفارسي قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد بن منصور قال حدثنا ابوداود الطيالسي قال حدثنا شعبة قال حدثني حماد بن ابي سليمان عن انس قال سمعت النبي ﷺ يقول من صام يوماً من رجب ايماناً و احتساباً جعل الله تبارك و تعالی

دوستی علی نعمت است و پیروی او فضیلتی است که فرشتگان بدان معتقدند و صالحان جن گرد اویند پس از من کسی بر زمین گام ننهد جز آنکه علی بهتر از او است عزت است و افتخار و دلیل راه نه سخت است و نه شتابکار و نه سهل انکار بر تباهی و نه عناد و رز ، زمین او را برداشته و گرامی داشته .

پس از من گرامی تر از وی از شکم مادری بر نیامده و بهر جا فرود آمده است میمنت داشته، خدا بروی حکمت فرو فرستاده و فهمش در بر کرده فرشتگان باوی هم نشین باشند و آنها را ببینند و اگر پس از من بکسی وحی شدی باو وحی رسیدی خدا به وجود او و محفلها را زیور کرده و قشونها را گرامی داشته و بلاد را ارزانی عطا کرده و لشکرها را عزیز ساخته مثلش مثل خانه محترم خداست بدیدش روند و بدید کسی نرود و همانند ماه است که چون بر آید بر هر تاریکی پرتو افکند و چون خورشید که چون طلوع کند روشن سازد، خدایش در کتاب خود ستوده و بآیات خویش مدح نموده و وصف آثارش کرده و در منازلش روان ساخته او تا زنده است گرامی است و در مردن بشهادت سعادت مند است .

مجلس سوم = روز جمعه پنج روز از رجب سال ۳۶۷ مانده

۱- انس گوید از پیغمبر «ص» شنیدم میفرمود هر که يك روز ماه رجب را با عقیده و قصد

بینه و بین النار سبعین خندقاً عرض کل خندق ما بین السماء الی الارض.

۲- **حدیثنا** محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الكوفي عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال من صام اول يوم من رجب رغبة في ثواب الله عز وجل وجبت له الجنة ومن صام يوماً في وسطه شفع في مثل ربعة ومضر ومن صام يوماً في آخره جعله الله عز وجل من ملوك الجنة وشفعه في ابيه و امه و ابنه و ابنته و اخيه و اخته و عمه و عمته و خاله و خالته و معارفه و جيرانه وان كان فيهم مستوجب للنار.

۳- **حدیثنا** الحسن بن عبدالله بن سعید قال اخبرنا عمر بن احمد بن حمدان القشیری قال حدثنا المغيرة بن محمد بن المهلب قال حدثنا عبدالغفار بن محمد بن كثير الكلابی الكوفي عن عمرو بن ثابت عن جابر عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن علي بن الحسين عن ابيه عليهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله حب اهل بيتي نافع في سبعة مواطن اهو الهن عزيمة عند الوفاة و في القبر و عند النشور و عند الكتاب و عند الحساب و عند الميزان و عند الصراط .

۴- **حدیثنا** محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن اسمعيل بن مهران عن سيف بن عميرة عن سليمان بن جعفر النخعي عن محمد بن مسلم و غيره عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال سئل رسول الله صلی الله علیه و آله عن خيار العباد فقال الذين اذا احسنوا استبشروا و اذا اساؤا استغفروا و اذا اعطوا شكروا و اذا ابتلوا صبروا و اذا غضبوا غفروا .

قربت روزه دارد خدا میان او و دوزخ هفتاد خندق بسازد که پهنای هر خندقی بفاصله زمین و تا آسمان باشد .

۲- امام هشتم فرمود هر که روز اول رجب روزه دارد باشتیاق ثواب خدای عزوجل بهشت برایش واجب گردد و هر که روز وسط رجب روزه دارد شفاعتش در مانند دو قبیله ربیع و مضر پذیرفته گردد و هر که روز آخرش را روزه دارد خدای عزوجل او را از پادشاهان بهشت گرداند و شفاعتش را درباره پدر و مادر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمه و دایی و خاله و آشنایان و همسایگانیش پذیرد گرچه در میان آنها مستحقان دوزخ باشند .

۳ - رسول خدا «ص» فرمود دوستی من و دوستی خاندانم در هفت موطن سودمند است که هراسی عظیم دارند هنگام مرگ و در گور، وقت بر آمدن از قبر و دریافت نامه اعمال و نزد حساب و پای میزان و بر صراط .

۴- امام بنجم محمد بن علی باقر فرمود از رسول خدا «ص» پرسیدند از بهترین بندگان خدا؛ فرمود آنها بندگان که چون خوش رفتاری کنند خرم گردند و چون بد کرداری کنند آمرزش جویند و چون عطا در یابند شکر گزارند و چون گرفتار شوند شکیبا باشند و چون خشم گیرند در گذرند .

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن ذرعة عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليهم السلام انه قال ايما مسافر صلى الجمعة رغبة فيها وحباً لها اعطاه الله عز و جل اجر مائة جمعة للمقيم .

۶ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد ابن سنان عن زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ والمخالف علي بن علي بن ابي طالب عليهما السلام بعدى كافر والمشرك به مشرك والمحب له مؤمن والمبغض له منافق والمقتفى لاثره لاحق والمحارب له مارق والراد عليه زاهق علي نور الله في بلاده و حجته علي عباده علي سيف الله علي اعدائه وارث علم انبيائه علي كلمة الله العليا وكلمة اعدائه السفلى علي سيد الاوصياء و وصي سيد الانبياء علي امير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وامام المسلمين لا يقبل الله الايمان الا بولايته و طاعته .

۷ - حدثنا محمد بن القسم قال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد و علي بن محمد بن سيار عن ابويهما عن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ لبعض اصحابه ذات يوم يا عبدالله احب في الله و ابغض في الله و وال في الله و عاد في الله فانه لاتنال ولاية الله الا بذلك ولا يجد رجل طعم الايمان وان كثرت صلاته و صيامه حتى يكون كذلك وقد صارت مواخاة الناس يومكم هذا اكثر هافي الدنيا عليها يتوادون و عليها يتباغضون و ذلك لا يغني عنهم من الله شيئاً فقال

۵ - امام ششم از قول پدرش فرمود هر مسافريکه روى اشتياق نماز جمعه بخواند خدا باو اجر صد نماز جمعه مقيم بدهد .

۶ - ابن عباس گويد رسول خدا «ص» فرمود مخالف علي بن ابي طالب پس از من کافر است و مشرک بوى (چهار پارى) مشرک است دوست او مؤمن است و دشمنش منافق و پيروش بحق رسد و محارب او از دين بيرون است و رد کننده باو نابود است .

علي نور خداست در بلاد او و حجّت او است پر بندگانش علي شمشير خداست بر دشمنانش و وارث علم پيغمبران او است علي کلمه برتر خداست و کلمه دشمنانش فروتر است علي سيد و صيبان و وصي سيد پيغمبرانست علي امير مؤمنان و جلو داردست و روسفيدان و امام مسلمانانست پذيرفته نيست ايمان جز بولايت و طاعت او .

۷ - يك روز رسول خدا «ص» بيكي از اصحابش فرمود اى بنده خدا دوست دار در راه خدا و دشمنى كن در راه خدا مهر و رز در راه خدا و خصومت كن در راه خدا كه بولايت خدا نرسى جز بدان و نيايد مردى مزه ايمان را هر چه هم نماز و روزه اش بسيار باشد تا چنين باشد و بتحقيق گرديده است

له وکیف لی ان اعلم انی قد والیت وعادیت فی الله عز و جل فمن ولی الله عز وجل حتی اوالیه ومن عدوه حتی اعادیه فاشارله رسول الله ﷺ الی علی ع فقال اترى هذا فقال بلی قال ولی هذا ولی الله فواله وعدو هذا عدو الله فعاده وال ولی هذا ولو انه قاتل ابیک وولدک وعادعدو هذا ولو انه ابوک و ولدک .

۸ - حدثنا ابی رحمہ الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیبه عن محمد بن ریاد الازدی عن ابان وغیره عن ابی عبدالله ع قال انی لارحم ثلثة و حق لهم ان یرحموا عزیز اصابتہ مذلة بعد العز و غنی اصابتہ حاجة بعد الغنا وعالم یرستخف به اهله والجهلة .

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سنان عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیہ عن آباءه ع قال قال رسول الله ﷺ انکم لن تسعوا الناس باموالکم فسعوهم باخلاقکم .

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد قال اخبرنا محمد بن علی بن یحیی قال حدثنا ابوبکر بن نافع قال حدثنا امیة بن خالد قال حدثنا حماد بن سلمة قال حدثنا علی بن زید عن علی بن الحسن قال سمعت ابی یحدث عن ابیہ امیر المؤمنین علی بن ابی طالب انه قال سمعت رسول الله ﷺ یقول یا علی والذی فلق الحبة و برء النسمة انک لافضل الخلیفة بعدی یا علی انت وصیی وامام امتی من اطاعک اطاعنی ومن عصاک عصانی .

بیشتر برادری مردم در این روزگار شامد در راه دنیا است، بر سر آن باهم دوستی کنند و بر سر آن باهم دشمنی ورزند و این نزد خدا برای آنها هیچ فایده ندارد بآن حضرت گفت چطور بدانم که در راه خدای عزوجل دوستی و دشمنی کردم دوست خدا کیست تا پا او دوستی کنم و دشمنش کیست تا دشمن او باشم رسول خدا «ص» اشاره بعلی «ع» کرد و فرمود این مرد را می بینی؟ عرض کرد آری فرمود دوست او دوست خداست او را دوست دار دشمن او دشمن خداست او را دشمن دار؛ دوستش را دوست دار گرچه کشنده پدرت باشد و شمنش را دشمن دار گرچه پدر یا فرزندت باشد.

۸- امام ششم فرمود من ترحم کنم سه کس را و سزاوارتر حمند عزیزیکه پس از عزت خواری شده توانگری که محتاج شده عالمی که خاندان او و نادانها وی را خواهر شمارند .

۹- رسول خدا «ص» فرمود شما فرانگیرید مردم را ببخشش مال خود پس فراگیرید آنها را تخوش اخلاقی خود (۱) .

۱۰- امیر المؤمنین علی بن ابیطالب فرمود که شنیدم رسول خدا «ص» میفرمود ای علی سوگند بدانکه دانه شکافت و جاندار آفرید برستی تو بهترین خلیفه ای بعد از من ای علی تو وصی من و امام امت منی هر که تورا فرمانبرد مرا فرمانبرد و هر که تورا نافرمانی کرد مرا نافرمانی کرده .

(۱) متبنی شاعر از این حدیث اقتباس کرده و گفته است خطاب بخود
نه اسبی تورا بهره دیه نه مال
زبان خوش کن از خوش ندازی تو حال

المجلس الرابع

يوم الثلاثاء سلخ رجب من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصهباني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا مخول بن ابراهيم قال حدثنا عبد الرحمن بن الاسود اليشكري عن محمد بن عبيد الله عن سلمان الفارسي (ره) قال سألت رسول الله ﷺ من وصيك من امتك فاندلم يبعث نبي الا كان له وصي من امته فقال رسول الله ﷺ لم يبين لي بعد فمكثت ماشاء الله ان امكث ثم دخلت المسجد فناداني رسول الله ﷺ فقال يا سلمان سللتني عن وصي من امتي فهل تدري من كان وصي موسى من امته فقلت كان وصيه يوشع بن نون فتاه قال فهل تدري لم كان اوصى اليه فقلت الله ورسوله اعلم قال اوصى اليه لانه كان اعلم امته بعده ووصيي واعلم امتي بعدى علي بن ابي طالب عليه السلام.

۲ - حدثنا احمد بن زياد قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عثمان بن ابي شيبة و محرز بن هشام قال حدثنا مطلب بن زياد عن ليث بن ابي سليم قال اتى النبي ﷺ علي و فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام كلهم يقول انا احب الى رسول الله ﷺ فاخذ عليه السلام فاطمة مما يلي بطنه و علياً مما يلي ظهره والحسن عن يمينه والحسين عن يساره ثم قال عليه السلام انتم مني وانا منكم .

مجلس چهارم = روز سه شنبه سلخ رجب ۳۶۷

۱ - سلمان فارسي (ره) گوید از رسول خدا «ص» پرسیدم وصی تو از امت کیست؟ زیرا پیغمبری مبعوث نشده جز آنکه از امت خود وصی داشته رسول خدا «ص» فرمود هنوز برای من بیان نشده من تا مدتی که خدا خواست درنگ کردم و سپس روزی بمسجد در آمدم رسول خدا «ص» مرا آواز داد و فرمود ای سلمان مرا از وصی خودم که از امتم باشد پرسیدی بگو وصی موسی از امت وی کی بود؟ گفتم وصیش یوشع بن نون بود پیغمبر تاملی کرد و فرمود میدانی چرا با وصیت کرد؟ گفتم خدا و رسولش دانانترند؛ فرمود باو وصیت کرد زیرا پس از وی اعلم امتش بود، وصی من و اعلم امتم پس از من علی بن ابیطالب است.

۲ - لیث بن ابي سليم گوید خدمت پیغمبر «ص» رسیدند علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) همه آنها میگفتند من محبوبترم نزد رسول خدا «ص» آن حضرت فاطمه را در آغوش گرفت و علی را بدوش و حسن را در سمت راست و حسین را بر سمت چپ خود سپس فرمود شما از من هستید و من از شما .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن احمد بن هلال بن عيسى بن عبدالله عن ابيه عن جده عن آباءه عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ من قرأ قل هو الله احد حين يأخذ مضجعه غفر الله له ذنوب خمسين سنة

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسن بن محمد عن اسحق بن هرون عن هرون بن حمزة الغنوي قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول و كل الله تبارك و تعالی بقبر الحسين عليه السلام اربعة آلاف ملك شعناً غبراً يبكونه الى يوم القيمة فمن زاره عارفاً بحته شيعوه حتى يبلغوه مأمنه وان مرض عادوه غدوة وعشيا وان مات شهدوا جنازته واستغفروا له الى يوم القيمة .

۵ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن حمزة بن عبدالله الجعفری عن جميل بن دراج عن ابي حمزة الثمالي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ارج الله رجاء لا يجرتك على معاصيه وخف الله خوفاً لا يؤيسك من رحمة .

۶ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله عن عمه محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن عامر بن كثير السراج النهدي عن ابي الجارود عن ثابت بن ابي صفية عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الوصيين امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهم السلام عن سيد النبيين محمد بن عبد الله خاتم النبيين ﷺ انه قال ان الله تبارك و تعالی فرض عليكم طاعتي و نهاكم عن معصيتي و اوجب عليكم اتباع امری و فرض عليكم من طاعة علي بعدی ما

۳- رسول خدا فرمود هر که وقتی بیستر خواب رود سوره قل هو الله بخواند خدا گناه پنجاه سالش را بپارزد.

۴- هرون بن حمزه غنوی گوید شنیدم امام صادق «ع» میفرمود خدای تبارک و تعالی چهار هزار فرشته ژولیده و گرد آلود بر قبر حسین «ع» گمارده که تا روز قیامت براو میگریزند و هر که آن حضرت را زیارت کند وی را بدرقه کنند تا بمأمن او برسانند و اگر بیمار شود بامداد و شامگاه از او عیادت کنند و اگر بمیرد جنازه او را تشییع کنند و تاقیامت برای او آمرزش خواهند.

۵- امام صادق «ع» فرمود تا آنجا امیدوار بخدا باش که تورا دلیر بر گنله نکند و تا آنجا از خدا بترس که نومید از رحمتش نگردانند.

۶- از پیغمبر «ص» نقل شده که فرمود بر راستی خدای تبارک و تعالی طاعت مرا بر شما فرض کرده و نافرمانی مرا بر شما غدن کرده و پیروی از امر مرا بر شما واجب ساخته و پس از من بر شما

فرضه من طاعتی و نهاکم من معصيته عمانها کم عنه من معصیتی و جعله اخى و وزیرى و وصیى و وارثی و هو منى و انا منه حبه ایمان و بغضه کفر و محبه محبى و مبغضه مبغضى و هو مولى من انا مولاہ و انا مولى کل مسلم و مسلمة و انا و اياه ابوا هذه الامة .

۷- حدثنا محمد بن احمد السناني المكتب (رض) قال حدثنا محمد بن ابى عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن على بن سالم عن ابيه قال دخلت على الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام فى رجب و قد بقیت منه ايام فلما نظر الى قال لى يا سالم هل صمت فى هذا الشهر شيئاً قلت لا والله يا بن رسول الله فقال لى لقد فاتك من الثواب ما لم يعلم مبلغه الا الله عز و جل ان هذا شهر قد فضله الله و عظم حرمة و اوجب للصائمين فيه كرامته قال فقلت له يا بن رسول الله فان صمت مما بقى شيئاً هل انال فوزاً! ببعض ثواب الصائمين فيه فقال يا سالم من صام يوماً من آخر هذا الشهر كان ذلك اماناً له من شدة سكرات الموت و اماناً له من هول المطلع و عذاب القبر و من صام يومين من آخر هذا الشهر كان له بذلك جواز على الصراط و من صام ثلثة ايام من آخر هذا الشهر امن يوم الفزع الاكبر من احواله و شدائده و اعطى براءة من النار .

۸- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسنی قال اخبرنا احمد بن عيسى بن ابى موسى العجلي قال حدثنا محمد بن احمد بن عبد الله بن زياد العزمي قال

فرض کرده است طاعت علی «ع» را چنانچه فرض کرده طاعت مرا و بر شما غدقن کرده نافرمانی علی را چنانچه غدقن کرده نافرمانی مرا و اورا برادر و وزیر و وصی و وارث من نموده اواز منست و من از او دوستیش ایمانست و دشمنیش کفر دوستدارش دوستدار منست و دشمنش دشمن من و او مولا و آقای هر کس است که من مولا و آقای اویم و من مولای هر زن و مرد مسلمانم و من و او دو پدر این امت هستیم .

۷- علی بن سالم از پدرش باز گفته است که من شرفیاب حضور حضرت صادق «ع» شدم در رجب که چند روزی از آن مانده بود چون مرادید فرمود ای سالم چیزی از این ماه را روزه داشتی؟ عرض کردم نه بخدا یا بن رسول الله فرمود ثوابیکه اندازه اش را جز خدا نداند از دستت رفته این ماهیست که خدا اورا فضیلت داده و احترامش را عظیم کرده و کرامت خود را برای روزه دارانش بایست نموده است گوید عرض کردم یا بن رسول الله اگر از آنچه مانده چیزی را روزه بدارم بعضی از ثواب روزه داران آن را بدست آرم؟ فرمود ای سالم هر که يك روز از آخر این ماه روزه دارد امان او باشد از سختی جان دادن و امان او است از هراس مردن و عذاب قبر و هر که دو روز از آخر اینماه روزه دارد وسیله گذشتن او از صراط باشد و هر که سه روز از آخر اینماه روزه دارد از هراسها و سختیهای روز قیامت برات آزادی اردوزخ باو دهند.

۸- رسول خدا بعلی فرمود ای علی شیعیان روز قیامت میانند هر که بیکی از آنها اهانت

حدثنا علی بن حاتم المنقری قال حدثنا شریک عن سالم الافطس عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن أبي طالب يا علي شيعتك هم الفائزون يوم القيمة فمن اهان واحدا منهم فقد اهانك ومن اهانك فقد اهانني ومن اهانني ادخله الله نار جهنم خالدا فيها وبئس المصير يا علي انت مني وانا منك روحك من روحي وطينتك من طينتي وشيعتك خلقوا من فضل طينتنا فمن احبهم فقد احبنا ومن ابغضهم فقد ابغضنا ومن عاداهم فقد عادانا ومن ودهم فقد ودنا يا علي ان شيعتك مغفور لهم على ما كان فيهم من ذنوب وعيوب با علي انا الشفيع لشيعتك غدا اذا اقامت المقام المحمود فبشرهم بذلك يا علي شيعتك شيعة الله وانصارك انصار الله و اوليائك اولياء الله و حزبك حزب الله يا علي سعد من تولاك وشقى من عاداك يا علي لك كنز في الجنة وانت ذوق نيلها الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد واهل بيته الطاهرين الاخيار المنتجبين الابرار

المجلس الخامس

وهو يوم الجمعة ليلتين خلتا من شعبان من سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (رض) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال صيام شعبان ذخر للعبد يوم القيمة وما من عبد يكثر الصيام في شعبان الا اصلح الله له امر معيشته وكفاه شر عدوه و ان ادنا

کند تو را اهانت کرده و هر که تو را اهانت کند مرا اهانت کرده و هر که مرا اهانت کند خدا او را با آتش دوزخ افکند و جاويدان در آن بماند و چه بد سر انجامی است ای علی تو از منی و من از تو روح تو از روح منست و گل تو از گل من و شيعيات آوریده شدند از فزونی گل ما هر که دوستشان دارد ما را دوست داشته و هر که دشمنشان دارد ما را دشمن داشته و هر که مهر بد آنها ورزد با ما مهر ورزیده ای علی به راستی هر عیب و گناهی که در شيعيات باشد برای آنها آمرزیده شده ای علی من شفيع شيعيان توام فردا که بيايگاه محمود بايستم ای علی اين مژده را بد آنها بده ای علی شيعيان تو شيعيان خدايند و ياران خدا، اوليائت اولياء خدا حزبت حزب خدا ای علی سعادت مند است هر که دوستت دارد و بدیخت است هر که دشمنت دارد ای علی تو را در بهشت گنجی است و تو بر هر دو طرف تسلط داری، حمد خداي جهانيان راست و رحمت بر بهتر خلقش محمد و خاندان پاک و نيك و نجيب و خوش رفتارش.

هجدهمین پنجم = دوشب از شعبان ۳۶۷ گذشته

- ۱- امام صادق «ع» فرمود روزه شعبان ذخیره روز قیامت است بنده ای نیست که در شعبان روزه فراوان دارد جز اینکه خدا کار زندگیش را اصلاح کند و شر دشمن از او بگرداند کمتر ثواب هر که يك روز از شعبان روزه دارد اینست که بهشت بر او واجب شود.

مايكون لمن يصوم يوماً من شعبان ان تجبه له الجنة

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا علي بن الحسين بن علي بن فضال عن ابيه قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول من استغفر الله تبارك وتعالى في شعبان سبعين مرة غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل عدد النجوم .

۳ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا جدى الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة قال حدثنا الحسن بن علي بن يوسف عن عمرو بن جميع عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من سره ان يلقي الله عزوجل يوم القيمة وفي صحيفته شهادة ان لا اله الا الله و انى رسول الله وتفتح له ابواب الجنة الثمانية ويقال له يا ولي الله ادخل من ايها شئت فليقل اذا اصبح الحمد لله الذى ذهب بالميل بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقاً جديداً مرحباً بالحافظين وحيها هما الله من كاتبين ويلتفت عن يمينه ثم يلتفت عن شماله ويقول اكتبنا بسم الله الرحمن الرحيم انى اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً عبده ورسوله واشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من فى القبور على ذلك احيا وعليه اموت وعلى ذلك ابعث انشاء الله اللهم اقرأ محمداً وآله منى السلام .

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن جرير الطبرى قال حدثنا ابو محمد الحسن بن عبد الواحد الخزاز قال حدثنى اسمعيل بن علي السندى عن منيع بن الحجاج عن عيسى بن موسى عن جعفر الاحمر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال سمعت جابر بن عبدالله الانصارى يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة

۲- علي بن فضال از پدرش روايت کرده که گوید شنيدم علي بن موسى الرضا «ع» مي فرمود هر که آمرزش جويد از خدای تبارك وتعالى در شعبان هفتاد بار خدا گناهانش را بيمرزد گرچه به شماره ستارگان باشد .

۳- رسول خدا «ص» فرمود هر که خواهد روز قيامت خدا را ملاقات کند بانامه عمل يگانه پرستى و عقیده بنبوت من وهشت در بهشت به رويش باز باشد و باو بگويند اى ولى خدا از هر درى که خواهى در آى بايد چون بامداد شود بگويد حمد از آن خدا که بنيروى خود شب را برد و به رحمت خود روز را آورد خلقى تازه خوش آמיד اى دو حافظ زنده دارد خدا بتان اى دو کاتب، متوجه راست خود گردد و سپس رو بچپ خود کند و گويد بسم الله الرحمن الرحيم براستى من گواهم که نيست معبود حقى جز خدا يگانه است شريك ندارد محمد بنده و فرستاده او است و گواهم که ساعت آيد و وشكى ندارد و خدا زنده کند هر که در گورها است براين عقیده زنده ام و بر آن بيمر و بر آن مبعوث شوم انشاء الله خدايا سلام مرا ب محمد و آلش برسان .

۴- امام پنجم ابى جعفر محمد بن علي باقر فرمود شنيدم جابر بن عبدالله انصارى ميگفت که

تقبل ابنتی فاطمة علی ناقه من نوق الجنة مدبجة الجنین خطمها من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الاخضر ذنبها من المسک الاذفر عیناها یا قوتتان حمران علیها قبة من نور یرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها داخلها عفو الله و خارجها رحمة الله علی رأسها تاج من نور للتاج سبعون رکناً کل رکن مرصع بالدر و الیاقوت یضی، کما یضی، الکوکب الدر فی افق السماء و عن یمینها سبعون الف ملک و عن شمالها سبعون الف ملک و جبرئیل اخذ بحضام الناقه ینادی باعلا صوته غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد عليها السلام فلا یبقی یومئذ نبی و لارسل و لا صدیق و لا شهید الا غضوا ابصارهم حتی تجوز فاطمة فتسیر حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فتزج بنفسها عن ناقتها و تقول الہی و سیدی احکم بینی و بین من ظلمنی اللهم احکم بینی و بین من قتل ولدی فاذا النداء من قبل الله جل جلاله یا حبیبتی و ابنت حبیبی سلینی تعطی و اشفعی تشفعی فوعزتی و جلالی لا جازنی ظلم ظالم فتقول الہی و سیدی ذریتی و شیعتی و شیعة ذریتی و محبب و محبب ذریتی فاذا النداء من قبل الله جل جلاله این ذریة فاطمة و شیعتها و محبوها و محبو ذریتها فیقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة فتقدمهم فاطمة علیها السلام حتی تدخلهم الجنة .

۵ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابيطالب عليه السلام قال اخبرنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد عن

رسول خدا «ص» فرمود چون روز قیامت شود دخترم فاطمه بر ناقه ای از ناقه های بهشت بمحشر رو کند که دو پهلویش نگار دارد و مهارش از لؤلؤ تر و چهار پایش از زمرد سبز و دمش از مشک اذفر و دو چشمش از یاقوت سرخ است بر پشت آن قبه ایست از نور که برونش از درونش دیده شود و درونش از برونش درون آن گذشت خداست و برونش رحمت خدا بر سر آنمخدره تاجی است از نور که آن تاج هفتاد رکن دارد و هر رکنی مرصع بدر و یاقوت است بدرخشد چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را گرفته و بیبانک بلند فریاد کشد دیده برهم نهید تا فاطمه دختر محمد بگذرد نماید در آن روز پیغمبر و رسول و نه صدیق و شهیدی جز آنکه همه دیده برهم نهند تا فاطمه بگذرد و خود را برابر عرش پروردگارش جل جلاله رساند و از ناقه بزر اندازد و گوید معبود اسیدا حکم کن میان من و هر که بمن ستم کرده خدایا حکم کن میان من و هر کس که فرزندانم را گشته بناگاه پاسخی از طرف خدای جل جلاله در رسد که ای حبیبم و زاده حبیبم از من بخواه تا عطا شوی و شفاعت کن تا پذیرفته گردد بعزت و جلالم سو گند که ستم ستمگر را کیفر دم می گوید معبودم سیدم ذریه و شیعیان و شیعیان ذریه ام و دوستانم و دوستان ذریه ام را دریاب از طرف خدای جل جلاله ندا رسد کجایند ذریه فاطمه و شیعیان و دوستان او و دوستان ذریه او و آنان در میان فرشتگان رحمت پیش آیند و فاطمه رهبر آنها گردد تا آنها را وارد بهشت کنند.

۵ - رسول خدا فرمود هر که خواهد بر کشتی نجات سوار شود و بحلقه محکم بچسبد و برشته

ابى الحسن علمى بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من احب ان يركب سفينة النجاة ويستمسك بالعروة الوثقى ويعتصم بحبل الله المتين فليوال علياً بعدى وليعاد عدوه ولياتم بالائمة الهداة من ولده فانهم خلفائى واوصيائى وحجج الله على الخلق بعدى و سادة امتى وقادة الإتقياء الى الجنة حزبهم حزبى وحزبى حزب الله وحزب اعدائهم حزب الشيطان

المجلس السادس

وهو يوم الثلاثاء لسبع خلون من شعبان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابى (ره) قال حدثنى محمد بن ابى القاسم عن محمد بن على الكوفى عن نصر بن مزاحم عن ابى عبد الرحمن المسعودى عن العلاء بن يزيد القرشى قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام حدثنى ابى عن ابيه عن جده عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله شعبان شهرى و شهر رمضان عز وجل فمن صام يوماً من شهرى كنت شفيعه يوم القيمة ومن صام يومين من شهرى غفر له ماتقدم من ذنبه ومن صام ثلاثة ايام من شهرى قيل له استأنف العمل ومن صام شهر رمضان فحفظ فرجه ولسانه وكف اذاه عن الناس غفر الله له ذنوبه ماتقدم منها وماتأخر واعتقه من النار واحله دار القرار وقبل شفاعته فى عدد رمل عالج من مذنبى اهل التوحيد .

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علمى بن الحسين السعد آبادى عن احمد بن ابى عبدالله البرقي عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسينى عن محمد بن على بن موسى بن جعفر

خدا در آويزد بايد پس از من دوستدار على باشد وبا دشمن او دشمن باشد و بايد اقتداء كند با مامان رهبر از فرزندان زيرا آنها خلفا و اوصياء منند و حجتهاى خدا بر خلق او پس از من و سروران امت من و يشوايان با تقوا بسوى بهشت حزبشان حزب منست و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان حزب شيطانست .

در مجلس ششم = روز جمعه هفتم شعبان ۳۶۷

۱ - رسول خدا ص فرمود شعبان ماه منست و ماه رمضان ماه خداى عز وجل هر كه يك روز از ماه مرا روزه دارد من روز قيامت شفيع او باشم و هر كه دو روز از ماه مرا روزه دارد گناهانش آمرزیده گردد و هر كه سه روز از ماه مرا روزه دارد باو گویند كار خود از سر گيرد هر كه ماه رمضان را روزه دارد و فرج و زبان خود نگهدارد و آزار مردم ندهد خدا گذشته و آينده گناهانش را بيمارزد و از دوزخ آزادش كند و بدارالقرارش در آورد و شفاعتش در باره شماره يك تبه عالج از گنهكاران يگانه برست بپذرد .

بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب عن ایبه علیهم السلام قال دخل موسی بن جعفر عليه السلام علی هرون الرشید وقد استخفه الغضب علی رجل فقال له انما تغضب لله عزوجل فلا تغضب له باكثر مماغضب لنفسه

۳- حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ایبه عن جده عليه السلام قال مر رسول الله صلى الله عليه وآله بقوم يربعون حجرا فقال ما هذا قالوا نعرف بذلك اشدنا واقوانا فقال صلى الله عليه وآله الا اخبركم باحدكم وافواكم قالوا بلى يا رسول الله قال اشدكم واقواكم الذى اذا رضى لم يدخله رضاه فى اثم ولا باطل واذا سخط لم يخرج منه سخطه من قول الحق و اذا قدر لم يتعاط ما ليس له بحق .

۴- حدثنا محمد بن احمد السنانى قال حدثنا محمد بن ابى عبدالله الكوفى عن موسى بن عمران النخعى عن عمه الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه قال الاشتهار بالعبادة ريبة ان ابى حدثنى عن ایبه عن جده عن علي عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال اعبد الناس من اقام الفريضة واسخى الناس من ادى زكوة ماله وازهد الناس من اجتنب الحرام واتقى الناس من قال الحق فيما له وعليه واعدل الناس من رضى للناس ما يرضى لنفسه وكره لهم ما يكره لنفسه واكيس الناس من كان اشد ذكرا للموت واغبط الناس من كان تحت التراب قدامن العقاب ويرجو الثواب واغفل الناس من لم يتعظ بتغير الدنيا

۲- امام هفتم موسی بن جعفر وارد شد بهرون الرشید در حالیکه خشم او را از جا کنده بود نسبت بمردی باو فرمود همانا تو بخاطر خدای عز وجل خشم کردی و نباید بیش از خودش بر او خشم ورزی .

۳- رسول خدا ص بمردانی گذر کرد که سنگی را بنوبت بلند میکردند و بآنها فرمود این کار چیست؟ گفتند نیروی خود را آزمایش کنیم فرمود من شما را به نیرومندترین شما آگاه نسازم؟ عرض کردند چرا یا رسول الله فرمود سخت تر و نیرومندتر شما آنکس است که چون خشنود گردد خشنودیش او را بگناه و باطل نکشاند و چون خشم کند خشمش او را از گفتار حق بدر نبرد و چون توانا شد بناحق دست نیازد .

۴- امام صادق فرمود شهرت بعبادت مایه بدگمانیست بدم از پدرش از جدش بمن بازگفت که رسول خدا ص فرمود عابدترین مردم کسی است که همان واجبات را بجا آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مالش را بدهد و زاهدترین مردم کسی است که از حرام برکنار شود و با تقواترین مردم کسی است که در سود و زیان خود حق گوید و عاقلترین مردم آنکه بپسندد برای مردم آنچه برای خود پسندد و بد دارد برای مردم آنچه برای خود بد دارد و زیر کتر مردم آنکه بیشتر یاد مرگ باشد و رشک آور تر مردم آنکه زیر خاک است و از کیفر آسوده وامید

من حال الى حال واعظم الناس في الدنيا خطرا من لم يجعل للدنيا عندهم خطرا واعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه واشجع الناس من غلب هواه واكثر الناس قيمة اكثرهم علما واقل الناس قيمة اقلهم علما واقل الناس لذة الحسود واقل الناس راحة البخیل وابخل الناس من بخل بما افترض الله عزوجل عليه واولى الناس بالحق اعلمهم به واقل الناس حرمة الفاسق واقل الناس وفاء الملوك واقل الناس صديقا الملك (صدقا المملوك) وافقر الناس الطمع واغنى الناس من لم يكن للحرص اسيرا وفضل الناس ايمانا احسنهم خلقا واكرم الناس اتقاهم واعظم الناس قدرا من ترك مالا يعنيه واورع الناس من ترك المراء وان كان محقا واقل الناس مروءة من كان كاذبا و اشقى الناس الملوك وامقت الناس المتكبر واشد الناس اجتهادا من ترك الذنوب واحكم الناس من فر من جهال الناس واسعد الناس من خالط كرام الناس واعقل الناس اشدهم مداراة للناس و اولى الناس بالتهمة من جالس اهل التهمة واعتال الناس من قتل غير قاتله او ضرب غير ضاربه و اولى الناس بالعفو اقدرهم على العقوبة واحق الناس بالذنب السفیه المغتاب و اذل الناس من اهان الناس و احزم الناس اكظمهم للغیظ واصلح الناس اصلحهم للناس وخیر الناس من انتفع به الناس

۵- حدیثنا محمد بن علی (ره) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الكوفی عن محمد بن سنان

عن المفضل عن جابر بن یزید عن ابی الزبیر المکی عن جابر بن عبد الله الانصاری قال قال النبی ﷺ

نواب دارد، غافلتر مردم آنکه از دیگر گونی جهان پند بیذبرد و معتبرترین مردم آنکه بدینا اعتباری ننهد، داناترین مردم آنکه دانش مردم را با دانش خود جمع کند و شجاعترین مردم آنکه بر هوای خود غالب آید پر بهاترین مردم دانشمندتر آنها و کم بهاتر مردم کم دانشتر آنها کم لذت تر مردم حسود است و کم راحت تر مردم بخیل و بغیلتر مردم آنکه بغل ورزد بدانچه خدا بر او واجب کرده سزاوارتر مردم بحق داناتر مردم است بدان کم حرمت ترین مردم فاسق است و کم وفا ترین مردم ملوکند و کم دوستترین مردم ملک است و درویش ترین کس طمعکار، توانگر تر مردم کسیکه اسیر آز نیست برترین مردم در ایمان خوشخلق ترین آنها است گرامیترین کس با تقواتر مردم است و با قدرترین آنان کسیکه پیرامون کار بی معنی نگرردد پارساترین مردم کسیکه مباحثه را وانهد گرچه حق با او باشد نامردتر مردم دروغگو است و بدبخت تر مردم ملوکند و دشمن تر مردم متکبر است و مجاهدتر کس آنکه گناهان را ترک کند و فرزانه تر مردم آنکه از جهال بگریزد و سعادتمندتر کس آنکه با مردم گرامی بیاید خردمندتر مردم کسیکه بیشتر مدارا کند و سزاوارتر مردم بتهمت آنکه همنشین متهم باشد و سرکش تر مردم آنکه جز قاتل خود را بکشد و جز ضارب خود را بزند (یعنی انتقام از جز شخص جانی بگیرد) سزاوارتر مردم بگذشت آنکه تواناتر است بر کیفر ، سزاوارتر مردم بگناه نابغرد بدگو است خوار تر مردم آنکه بمردم اهانت کند و با حزم تر مردم آنکه خشم خود بیشتر فرو خورد صالحتر مردم خیر اندیشتتر آنهاست نسبت بمردم بهتر مردم آنکه بمردم سود رساند .

ان الله تبارك وتعالى اصطفاني واختارني وجعلني رسولا وانزل علي سيدا الكتب فقلت الهي وسیدی انك ارسلت موسى الي فرعون فسئلك ان تجعل معه اخاه هرون وزيرا تشدبه عضده وتصدق به قوله و اني اسئلك يا سیدی والهي ان تجعل لي من اهلي وزيرا تشد به عضدی فجعل الله لي علياً وزيرا و اخاً وجعل الشجاعة في قلبه والبسه الهيبة على عدوه وهو اول من آمن بي و صدقني و اول من و حد الله معي و اني سئلت ذلك ربي عزوجل فاعطانيه فه، سيد الاوصياء الملحق به سعادة و الموت في طاعته شهادة و اسمه في التوراة مقرون الي اسمي و زوجته الصديقة الكبرى ابنتي و ابنا سیدا شباب اهل الجنة بنای وهو وهما و الائمة بعدهم حجج الله على خلقه بعد النبيين وهم ابواب العلم في امتي من تبعهم نجا من النار و من اقتدى بهم هدى الي صراط مستقيم لم يهب الله عزوجل محبتهم لعبد الا ادخله الله الجنة

المجلس السابع

يوم الجمعة لعشر خلون من شعبان من سنة سبع وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن احمد المعاذي قال حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا ابو الحسن علي بن محمد بن علي قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن ابيه عن يحيى بن

۵- پیغمبر فرمود به راستی خداوند تبارک و تعالی مرا برگزید و اختیار کرد و رسول گردانید و سید کتابها بمن نازل کرد و عرض کردم سیدا معبودا تو موسی را بفرعون فرستادی و از تو خواست که برادرش هرون را با او همراه کنی و زبیرش باشد و بازویش قوی دارد و گفتار او را تصدیق کند من هم سیدا معبودا از تو خواهش دارم از خاندانم و زبیری برایم مقرر داری که بازویم را باو قوی داری خدا علی را و وزیر و برادرش ساخت و او را دلداد کرد و هیبت او را بدل دشمنش انداخت و او اول کس است که بمن ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اول کس است که همراهم یگانه پرستی کرد من او را از خدا خواستم و او را بمن عطا کرد او سید اوصیا است و رسیدن باو سعادت و مرک در طاعتش شهادتست نامش در تورات مقرون نام من است و زنش صدیقه کبری دختر منست و دو پسرش دو آقای اهل بهشتند و دو پسر منند و او و آنها و امامان پس از آنها حجتهای خداوند بر خلقش پس از پیغمبران و آنان در یای علمند در امتم هر که پیروی آنها کند نجات یافته از دوزخ و هر که به آنها اقتدا کند رهبریده بصراط مستقیم، بخشیده است خدای عزوجل دوستی آنها را ببندهای جز آنکه او را در بهشت در آورده است.

هجرتی ۱۰۰۰۰ روز جمعه دهم شعبان سال ۳۶۷

۱- رسول خدا در ضمن اینکه اصحابش نزد او فضائل شعبان را مذاکره میکردند فرمود شعبان

عیاش قال حدثنا علی بن عاصم الواسطی قال اخبرنی عطاء بن سائب عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ وقد تذاكر اصحابه عنده فضایل شعبان فقال شهر شریف و هو شهرى و حملة العرش تعظمه و تعرف حقه و هو شهر تزداد فيه ارزاق المؤمنین كشهري رمضان و تزين فيه الجنان و انما سمي شعبان لانه يتشعب فيه ارزاق المؤمنین و هو شهر العمل فيه مضاعف الحسنة بسبعین و السيئة محطوطة و الذنب مغفور و الحسنه مقبولة و الجبار جل جلاله يباهى فيه بعباده و ينظر الى صوامه و قوامه فيباهى بهم حملة العرش فقام علی بن ابی طالب عليه السلام فقال باي انت و امي يا رسول الله صف لنا شيئاً من فضائله لنزداد رغبة في صيامه و قيامه و لنجتهد للجليل عز و جل فيه فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم من صام اول يوم من شعبان كتب الله له سبعین حسنة الحسنه تعدل عبادة سنة و من صام يومين من شعبان حطت عنه السيئة الموبقة و من صام ثلاثة ايام من شعبان رفع له سبعون درجة في الجنان من در و ياقوت و من صام اربعة ايام من شعبان وسع عليه في الرزق و من صام خمسة ايام من شعبان حبب الى العباد و من صام ستة ايام من شعبان صرف عنه سبعون لوناً من البلاء و من صام سبعة ايام من شعبان عصم من ابليس و جنوده دهره و عميه و من صام ثمانية ايام من شعبان لم يخرج من الدنيا حتى يسقى من حياض القدس و من صام تسعة ايام من شعبان عطف عليه منكر و نكير عند ما يسايلانه و من صام عشرة ايام من شعبان وسع الله عليه قبره سبعین ذراعاً و من صام احد عشر يوماً من شعبان ضرب على قبره احدى عشرة منارة من نور و من صام

ماه شريفى است و ماه منست و حاملان عرش آن را بزرگ شمارند و حق آن را بشناسند و آن ماهى است كه ارزاق مؤمنان برای ماه رمضان در آن بيفزايد و بهشت در آن زيور شود و آن را شعبان نامند برای آنكه ارزاق مؤمنان در آن منسحب گردد آن ماهيست كه حسنه در آن هفتاد برابر باشد و سيئه ملغى گردد و گناه آمرزیده است و حسنه پذيرفته و حضرت جبار جل جلاله در آن بيندگانش نیاز و به روزه داران و شب زنده دارانش نگاه کند و بحاملان عرش بدانها ببالد علی بن ابیطالب ع بر خاست و گفت پدرم قربانت و مادرم يا رسول الله برخى از فضائل آن را برای ما و صف کن تا شوق روزه و عبادت آن در ما فزون گردد و برای رب جليل کوشش کنیم در آن بيغمبر فرمود هر كه اول روز از شعبان را روزه دارد خدا هفتاد حسنه برايش بنويسد كه برابر عبادت يكسانست و هر كه دو روزش را روزه دارد سيئه هلاك کننده از او بريزد و هر كه سه روز از ماه شعبان را روزه دارد هفتاد درجه از در و ياقوت در بهشت برايش بالا رود و هر كه چهار روز روزه دارد وسعت رزق يابد و هر كه پنج روز روز دارد محبوب عباد گردد و هر كه شش روز روزه دارد هفتاد رنگ بلاء از او بگردد و هر كه هفت روزه گيرد از ابليس و قشونش تا عمر دارد مصون گردد و هر كه هشت روزه بگيرد در شعبان از دنيا نرود تا از حوضهای قدس بنوشد و هر كه نه روزش را روزه دارد مورد لطف منكر و نكير هنگام سنوالم قبر گردد و هر كه ده روزه در آن گيرد خدا

اثنی عشر یوما من شعبان زاره فی قبره کل یوم تسعون الف ملک الی النفخ فی الصور ومن صام
 ثلثة عشر یوما من شعبان استغفرت له ملائکة سبع سموات ومن صام اربعة عشر یوما من شعبان
 الهمت الدواب والسباع حتی الحیتان فی البحور ان یتغفروا له ومن صام خمسة عشر یوما من
 شعبان ناداه رب العزة و عزتی و جلالی لا احرقک بالنار ومن صام ستة عشر یوما من شعبان اطفی
 عنه سبعون بحراً می النیران ومن صام سبعة عشر یوما من شعبان غلقت عنه ابواب النیران کلها
 ومن صام ثمانية عشر یوما من شعبان فتحت له ابواب الجنان کلها ومن صام تسعة عشر یوما من
 شعبان اعطی سبعین الف قصر من الجنان من ر و یاقوت ومن صام عشرين یوما من شعبان زوج
 سبعین الف زوجة من الحور العین ومن صام احدى و عشرين یوما من شعبان رحبت به الملائکة
 و مسحته باجنحتها ومن صام اثنین و عشرين یوما من شعبان کسى سبعین الف حلة من سندس
 و استبرق ومن صام ثلثة و عشرين یوما من شعبان اوتی بدابة من نور عند خروجه من قبره
 فیرکبها طیاراً الی الجنة ومن صام اربعة و عشرين یوما من شعبان شفع فی سبعین الفا من اهل
 التوحید ومن صام خمسة و عشرين یوما من شعبان اعطی براءة من النفاق ومن صام ستة و عشرين
 یوما من شعبان کتب الله عزو جل له جوازا علی الصراط ومن صام سبعة و عشرين یوما من شعبان
 کتب الله له براءة من النار ومن صام ثمانية و عشرين یوما من شعبان تهلل وجهه یوم القيمة

هفتاد ذراع گورش را وسعت دهد و هر که یازده روزش را روزه دارد در گورش یازده چراغ
 نور بر افرازند و هر که دوازده روز روزه دارد در آن هر روز نود هزار فرشته در گورش بدین
 او آیند تا صور بدمد و هر که سیزده روز از شعبان روزه دارد فرشتگان هفت آسمان برایش آمرزش
 خواهند و هر که چهارده روزش را روزه دارد بجانوران و درندگان الهام شود برایش آمرزش جویند
 تا برسد بماهیان دریا و هر که پانزده روزش را روزه دارد رب العزة او را ندا کند بعزت و جلالم سوگند
 تو را بآتش نسوزانم و هر که شانزده روزش را روزه دارد هفتاد دریای آتش بر او خاموش گردد
 و هر که هفده روزش را روزه دارد درهای دوزخ بر او بسته گردد و هر که هیجده روزش را روزه
 دارد همه درهای بهشت برویش باز شود و هر که نوزده روزش را روزه دارد هفتاد هزار کاخ بهشت
 از درو یاقوت باو عطا شود و هر که بیست روزش روزه دارد هفتاد هزار حوریه بهشت باو تزویج
 شود و هر که بیست و یک روزش را روزه دارد فرشتگان باو مرحبا گویند و بالهای خود را باو
 بمالند و هر که بیست و دو روزش را روزه دارد هفتاد حله سندس و استبرق باو ببوشانند و هر که
 بیست و سه روزش را روزه دارد یک وسیله حرکت نوری بوی دهند تا از قبرش بیبهشت پرواز کند
 و هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد در هفتاد هزار تن از یگانه پرستان شفاعت پذیرفته
 گردد و هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد بری از نفاق باشد و هر که بیست و شش روزش
 را روزه دارد خدای عزوجل گذرنامه از صراط برایش بنویسد و هر که بیست و هفت روزش را روزه
 دارد خدا برات از دوزخ برایش بنویسد و هر که بیست و هشت روزش را روزه دارد روز قیامت

ومن صام تسعة و عشرين يوماً من شعبان نال رضوان الله الاكبر ومن صام ثلاثين يوماً من شعبان ناداه جبرئيل عليه السلام من قدام العرش يا هذا استأنف العمل عملاً جديداً غفر لك ما مضى و تقدم من ذنوبك فالجليل عز وجل يقول لو كان ذنوبك عدد نجوم السماء و قطر الامطار و ورق الاشجار و عدد الرمل و الثرى و ايام الدنيا لغفرت لها و ما ذلك على الله بعزیز بعد صيامك شهر رمضان (شعبان - خ)

قال ابن عباس هذا الشهر شعبان.

۲ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن ابيه عن سعد بن ظريف عن الاصمغ بن نباته قال امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم على منبر الكوفة انا سيد الوصيين و وصي سيد النبيين انا امام المسلمين و قائد المتقين و ولي المؤمنين و زوج سيدة نساء العالمين انا المتختم باليمين و المعفر للجبين انا الذي هاجرت الهجرتين و بايعت البيعتين انا صاحب بدر و حنين ان الضارب بالسيفين و الحامل على فرسين انا وارث علم الاولين و حجة الله على العالمين بعد الانبياء و محمد بن عبدالله خاتم النبيين اهل موالاتي مرحومون و اهل عداوتي ملعونون و لقد كان حبيبي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كثيراً ما يقول يا علي حبك تقوى و ايمان و بغضك كفر و نفاق و انا بيت الحكمة و انت مفتاحه و كذب من زعم انه يحبني و يبغضك و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و في هذا اليوم بعد المجلس

چهره اش بدرخشد و هر که بیست و نه روزش را روزه دارد برضوان اكبر خدا نایل شود و هر که بی روز شعبان را روزه دارد جبرئیل از پیشگاه عرش ندا کند ای فلانی عمل خود را از سر گیر که آنچه از گناهات گذشته است آمرزیده شد خدای عزوجل فرماید اگر گناهات بشماره ستاره های آسمان و قطره های باران و برگ درختان و ریگ بیابان و شماره ذره های خاک و ایام دنیا باشد آنها را آمرزیدم و این برای خدا سخت نیست پس از اینکه ماه رمضان - شعبان را روزه داری ابن عباس گفت اینست ماه شعبان .

۲- امیر المؤمنین يك روز در بالای منبر كوفه فرمود:

منم سيد ارضياء ، وصي سيد انبياء منم امام مسلمانان و پيشواي متقيان و ولي مؤمنان و شوهر سیده زنان جهانيان منم که انگشتر بدست راست کنم و بيشاني بخاك نهم منم که دو هجرت کردم و دو بيعت نمودم منم صاحب بدر و حنين و زننده باد و تبخ و جنگنده بر دواسب منم وارث علم اولين و حجت خدا بر جهانيان پس از پيغمبران و محمد بن عبدالله خاتم انبياء، دوستدارانم مرحومند و دشمنانم ملعون بسيار بود که دوستم رسول خدا ص میفرمود ای علی دوستی تو تقویست و ایمان دشمنی با تو کفر است و نفاق منم بیت حکمت و توئی کلیدش در غکو است آنکه گمان برد مرا دوست دارد و دشمن تو است و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين همین روز پس از خاتمه مجلس این حدیث را افزوده:

۳ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي ما جيلويه رحمه الله قال حدثنا عمي محمد بن ابي القسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة قال قلت ليارسول الله ارشدني الى النجاة فقال يا بن سمرة اذا اختلفت الاهواء و تفرقت الاراء فعليك بعلي بن ابي طالب فانه امام امتي و خليفتي عليهم من بعدى وهو الفاروق الذي يميز بين الحق والباطل من سئله اجابه و من استرشده ارشده و من طلب الحق من عنده وجدته و من التمس الهدى لديه صادفه و من لجاء اليه امنه و من استمسك به نجاه و من اقتدى به هداه يا بن سمرة سلم من سلم له و والاه و هلك من رد عليه و عاداه يا بن سمرة ان عليا منى روحه من روحي و طينته من طينتي و هو اخي و انا اخوه و هو زوج ابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين و ابنه امام امتي و سيدي شباب اهل الجنة الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين عليه السلام تا مهم قائم امتي يملأ الارض قسطا و عدلا كما ملئت جوراً و ظلماً و صلى الله على محمد و آله و اجمعين ،

المجلس الثامن

يوم الثلاثاء الرابع عشر من شعبان سنة سبع و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه الفقيه رضاً قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن

۳ - عبد الرحمن بن سمرة گوید عرض کردم یا رسول الله مرا بنجات رهبری کن فرمود ای پسر سمرة گامیکه هواها مختلف و رأیها متفرق شد ملازم علی بن ابیطالب باش که او امام است و خلیفه بر شماست بس از من او است فاروق که تشخیص دهد میان حق و باطل هر که از او پرسد پاسخ گوید و هر که ره جوید رهش نماید هر که حق نزد او طلبید بیابد و هر که هدایت پیش او جوید بر خورد هر که بدو پناه آسوده اش سازد و هر که باو متمسک شود نجاتش دهد هر که باو اقتداء کند رهبریش کند ای پسر سمرة سالم ماند هر که تسلیم او گردد و دوستش دارد نابود است هر بر او رد کند و دشمنش دارد ای پسر سمرة بر راستی علی از منست و روحش از روح منست و گلش از گل من ، او برادر من و من برادر اویم او شوهر دختر من فاطمه بهترین زنان جهان نیست از اولین تا آخرین دو پسرش امام امت منند و دو سید جوانان اهل بهشت که حسن و حسین باشند با نه امام از فرزندان حسین که نهم آنها قائم آنها است در امتم و پر کند زمین را از عدل و داد چنانچه بر شده از ظلم و بیداد و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.

هشتم - روز سه شنبه چهاردهم شعبان سال ۳۶۷

۱ - علی بن فضال از پدرش روایت کرده که از علی بن موسی الرضا ۴ پرسید از شب نیمه

الحسن بن فضال عن ابيه قال سئلت على بن موسى الرضا عليه السلام عن ليلة النصف من شعبان قال هي ليلة يعتق الله فيها الرقاب من النار و يغفر فيها الذنوب الكبائر قلت فهل فيها صلوة زيادة على ساير الليالي فقال ليس فيها شيء، موظف ولكن ان احببت ان تطوع فيها لشيء، فعليك بصلوة جعفر بن ابي طالب عليه السلام و اكثر فيها من ذكر الله عز وجل ومن الاستغفار والدعاء فان ابي عليه السلام كان يقول الدعاء فيها مستجاب قلت له ان الناس يقولون انها ليلة الصكاك فقال عليه السلام تلك ليلة القدر في شهر رمضان .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن سليمان بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام ان امير المؤمنين عليه السلام قال جمع الخير كله في ثلث خصال النظر و السكوت و الكلام فكل نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو و كل سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة و كل كلام ليس فيه ذكر فهو لغو فطوبى لمن كان نظره عبثاً و سكوته فكراً و كلامه ذكراً و بكى على خطيئته و امن الناس شره .

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا محمد بن سعيد بن ابي شحمة قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن سعيد بن هاشم القناني البغدادي سنة خمس و ثمانين و مائتين قال حدثنا احمد ابن صالح قال حدثنا حسان بن عبدالله الواسطي قال حدثنا عبد الله بن لهيعة عن ابي قبيل عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان من زهد يحيى بن زكريا عليه السلام انه اتى بيت المقدس فنظر الى المجتهدين من الاحبار و الرهبان عليهم مدارع الشعر و برانس الصوف و اذاهم قد

شعبان فرمود آن شبی است که خدا گردنها را از دوزخ آزاد کند و گناهان کبیره را در آن بیاورد گفتم بیش از شبهای دیگری نمازی دارد ، فرمود وظیفه ای در آن نیست ولی اگر خواهی نافله بخوانی بر تو باد بنماز جعفر بن ابیطالب و ذکر خدا را در آن فراوان کن با استغفار و دعاء زیرا پدرم میفرمود دعاء در آن مستجاب است گفتم مردم میگویند آنشب برات است فرمود آنشب شب قدر است در ماه رمضان .

۲- امیرالمؤمنین (ع) فرمود همه خوبیها در سه خصلت جمع است نظر و خاموشی و سخن هر نظری که عبرت خیز نباشد سهواست هر خاموشی که اندیشه در آن نیست غفلت است هر سخنی که در ذکر خدا نیست لغو است خوشا بکسی که نظرش عبرت و خاموشیش فکرت و سخنش ذکر است بر خطای خود میگیرید و مردم از شرش آسوده اند .

۳- عبدالله عمر گوید رسول خدا (ص) فرمود زهد یحیی بن زکریا تا آنجا بود که آمد در بیت المقدس و دید که مجتهدان از احبار و رهبان که پیراهن مو و کلاه پشمی دارند گلوگاه خود

خرقوا تر فيهم و سلكوا فيها السلاسل و شدوها الى سوارى المسجد فلما نظر الى ذلك اتى امه فقال يا اماه انسجى لى مدرعة من شعر و بر نسا من صوف حتى اتى بيت المقدس فاعبدالله مع الاحبار والرهبان فقالت له امه حتى يأتى نبى الله و اؤ امرء فى ذلك فلما دخل زكريا عليه السلام اخبرته بمقالة يحيى فقال له زكريا يا بنى ما يدعوك الى هذا و انما انت صبى صغير فقال له يا ابا امه رايت من هو اصغر سنامنى قد ذاق الموت قال بلى ثم قال لامه انسجى له مدرعة من شعر و بر نسا من صوف ففعلت فتدرع المدرعة على بدنه و وضع البرنس على رأسه ثم أتى بيت المقدس فقبل يعبدالله عز و جل مع الاحبار حتى اكلت المدرعة من الشعر لحمه فنظرات يوم الى ما قد نحل من جسمه فبكى فاوحى الله عز و جل اليه يا يحيى اتبكى مما قد نحل من جسمك و عزتى و جلالى لو اطلعت الى النار اطاعة لتدrecht مدرعة الحديد فضلا عن المنسوج فبكى حتى اكلت الدموع لحم خديه و بدء الناظرين اضراره فبلغ ذلك امه فدخلت عليه و اقبل زكريا واجتمع الاحبار والرهبان فاخبروه بذهاب لحم خديه فقال ما شعرت بذلك فقال زكريا يا بنى ما يدعوك الى هذا انما سئلت ربي ان يهبك لى لتقربك عيني قال انت امرتى بذلك يا ابا امه قال و متى ذلك يا بنى قال الست القائل ان بين الجنة والنار لعقبة لا يجوزها الا البكاؤن من خشية الله قال بلى فجد و اجتهد و شانك غير شانى فقام يحيى فنفض مدرعته فاخذته امه فقالت اتاذن لى يا بنى

را سوراخ کرده و زنجیر بدان نموده و پیاپیهای مسجد بسته اند چون چنین دید نزد مادرش آمد و گفت مادر جان يك پیراهن موئین و کلاه بشمین بر ایمن بیاف تا بروم در بیت المقدس و با احبار و رهبان عبادت خدا کنم مادرش گفت باش تا بیغمبر خدا بیاید و با او مشورت کنم در این باره چون زکریا آمد گفته عیبی را با او گزارش داد زکریا فرمود پسر جان تو هنوز کودکى خرد سالی چه داعی بر این کار داری گفت پدر جان میبینی که کودکان خردتر از من مردند . گفت آری به درش فرمود برای او پیراهنی از مو و کلاهی از پشم بیاف او هم عمل کرد یحیی آن پیراهن به بر و آن کلاه بر سر نهاده و به بیت المقدس آمد و با احبار بعبادت خدای عزوجل پرداخت تا آن پیراهن مو گوشنش را خورد روزی بلاغری خود نگریست و گریست خدای عزوجل باو وحی کرد ای یحیی از لاغری تن خود گریه کنی بعزت و جلالم سوگند اگر سرى بدوزخ کشی بجای بافته پیراهن آهن بوشی یحیی گریست تا اشک گوشت رویش را برد و دندانهایش نمایان شد خبر به مادرش رسید و بدیدار او رفت و زکریا با جمع احبار و رهبان آمدند و یحیی خبر دادند که گوشت گونه ات رفت گفت من از آن خبری ندارم زکریا گفت پسر جانم چرا با خود چنین کنی همانا من تو را از خدا خواستم که بمنت بخشد تا چشم بتو روشن گردد گفت پدر جان تو مرا بدین وضع دستور دادی گفت پسر جانم کى؟ گفت تو نکفتی میان بهشت و دوزخ گردنه ایست که از آن نگذرند جز بسیار گریه کنندگان از ترس خدا گفت پسر فرمود بکوش و تلاش کن وضع تو غیر از وضع

ان اتخذ لك قطعتي لبود تواریان اضراسك وينشفان دموعك فقالت لها شأنك فاتخذت له قطعتي لبود تواریان اضراسه و تنشفان دموعه فبكي حتى ابتلتا من دموع عينيه فحسر عن ذراعيه ثم اخذهما فعصرهما فتحدد الدموع من بين اصابعه فنظر زكريا الى ابنه و الى دموع عينيه فرفع رأسه الى السماء فقال اللهم ان هذا ابني و هذه دموع عينيه و انت ارحم الراحمين و كان زكريا عليه السلام اذا اراد ان يعظ بني اسرائيل يلتفت يمينا و شمالا فان رأى يحيى عليه السلام لم يذكر جنة ولا ناراً فجلس ذات يوم يعظ بني اسرائيل و اقبل يحيى قد لف رأسه بعباءة فجلس في غمار الناس و التفت زكريا يمينا و شمالا فلم ير يحيى فانشأ يقول حدثني حبيبي جبرئيل عن الله تبارك و تعالی ان في جهنم جبلا يقال له السكران في اصل ذلك الجبل و ادى يقال له الغضبان لغضب الرحمن تبارك و تعالی في ذلك الوادي جب قامته مائة عام في ذلك الجب توأبیت من نار في تلك التوأبیت صناديق من نار و ثياب من نار و سلاسل من نار و اغلال من نار فرفع يحيى عليه السلام رأسه فقال و اغفلتاه من السكران ثم اقبل هائماً على وجهه فقام زكريا عليه السلام من مجلسه فدخل على ام يحيى فقال لها يا ام يحيى قومي فاطلبي يحيى فاني قد تخوفت ان لانراه الا وقد ذاق الموت فقامت فخرجت في طلبه حتى مرت بفتيان من بني اسرائيل فقالوا لها يا ام يحيى اين تريدين

منست يحيى بر خاست و پیراهن خود را تکانید مادرش او را در آغوش کشید و گفت اجازه میدهی دو قطعه نمید برایت تهیه کنم که بگونه‌های خود ببندی تا دندانهایت را بپوشند و اشکت را بگیرند گفت اختیار با تو است دو قطعه نمید بگونه‌هایت بست که دندانهایت را بپوشند و اشکت را بخشکانند او گریست تا از اشکش خیس شدند آستین بالا زد و آنها را برگرفت و فشار داد و اشکها از میان انگشتان سرازیر شد و زکریا بیسر خود و اشکهایش نگریست و سر با آسمان بلند کرد و فرمود بار خدایا این پسر منست و این اشکهای چشم او است و تو ارحم الراحمین زکریا هروقت میخواست بنی اسرائیل را موعظه کند به راست و چپ خود رو میکرد و اگر يحيى حاضر بود نامی از بهشت و دوزخ نمیبرد.

يك روز برای وعظ جلسه‌ای داشت يحيى خود را در عبا پیچید و آمد میان عموم مردم نشست زکریا به راست و چپ نگریست و او را ندید و شروع کرد و میگفت دوستم جبرئیل از طرف خدای تبارک و تعالی بمن باز گفته است که در دوزخ کوهی است بنام سکران و در بن آن کوه دره‌ایست بنام غضبان از غضب خدای رحمن تبارک و تعالی در این دره چاهی است که صدسال عمق دارد و در آن چاه تابوتهاست از آتش در آن تابوتها صندوقهاست از آتش و جامه‌ها از آتش و زنجیرها از آتش و غلله‌های آتشین يحيى سر بر داشت و فریاد کرد و اغفلتاه از سکران و دیوانه‌وار سر بیابان نهاد زکریا بر خاست و نزد مادر يحيى آمد و گفت بدنبال يحيى برو که میترسم او را زنده نبینم مادرش بر خاست و بدنبالش رفت و بجوانان بنی اسرائیل گذشت گفتند مادر يحيى بکجا میروی ؟

قالت اريدان اطلب ولدى يحيى ذكر النار بين يديه فهام على وجهه فمضت ام يحيى والفتية معها حتى مرت براعي غنم فقالت له يا راعي هل رأيت شابا من صفته كذا وكذا فقال لها لعلك تظلمين يحيى بن زكريا قالت نعم ذاك ولدى ذكرت النار بين يديه فهام على وجهه قال اني تر كته الساعة على عقبه ثنية كذا وكذا فاقعا قدميه فى الماء رافعا بصره الى السماء يقول و عزتك مولاي لاذقت بارد الشراب حتى انظر الى منزلتي منك واقبلت امه فلما رأته ام يحيى دنت منه فاخذت برأسه فوضعت بين يديها وهى تناشده بالله ان ينطلق معها الى المنزل فانطلق معها حتى اتى المنزل فقالت له ام يحيى هل لك ان تخلع مدرعة الشعر و تلبس مدرعة الصوف فانه الين ففعل و طبخ له عدس فاكل و استوفى فنام فذهب به النوم فلم يقم لصلوته فتودى فى منامه يا يحيى بن زكريا اردت داراً خيراً من دارى و جواراً خيراً من جوارى فاستيقظ فقام فقال يا رب اقلنى عشتى الهى فبعزتك لا استظل بظل سوى بيت المقدس و قال لاهم ذاولينى مدرعة الاعمى فقد علمت انكما ستوردانى المهالك فتقدمت امه فدفعت اليه المدرعة و تعلقت به فقال لها زكريا يام يحيى دعيه فان ولدى قد كشف له عن قناع قلبه ولن ينتفع بالعيش فقام يحيى فلبس مدرعته و وضع البرنس على رأسه ثم اتى بيت المقدس فجعل يعبد الله عز و جل مع الاحبار حتى كان من امره ما كان .

گفت دنبال يحيى ميروم نام دوزخ نزد او بردند و او سر بيابان نهاده مادرش همراه جوانان رفتند و بچوپانى رسيدند گفتند اى چوپان جوانى باين نشانه ها ديدى؟ گفت شايد دنبال يحيى بن زكريا مي رويد؟ گفت آرى آن بسر منست نام دوزخ پيش او برده شده و سر به صحرا نهاده گفت من هم اکنون او را در گردنه اى بلند و انهدام درفلايه جا که دو قدم در آب نهاده و ديده ها با آسمان دوخته اند و ميگفت بعزت اى مولاي من از آب سرد ننوشم تا مقام خود را نزد تو ببينم مادرش در رسيد و چون او را ديد، خود را باو رسانيد و سرش را گرفت ميان پستانهاى خود چسبانيد و او را بخدا قسم ميداد که با او بمنزل بر گردد با او بخانه آمد و مادرش باو گفت ميخواهى پيراهن مو را بکنى و پيراهن بشم بوشى که نرم تر است پذيرفت و عدسى براى او بخت و خورد و خوابيد و خوابش پر درو براى نماز بيدار نشد در خواب باو نداد رسيد اى يحيى بن زكريا خانه اى به از خانه من و پناهى به از پناهم خواستى از خواب برخاست و گفت خدايا از لغزشم بگذر معبود ابغزت جز در سايه بيت المقدس نپايم بمادرش گفت همان پيراهن مو را بمن بده دانستم که شما مرا بمهله که مياندازيد مادرش پيراهن موى بوى داد و باو آويخت زكريا گفت مادر يحيى او را واگذار از بسرم پرده دل بکنار رفته و از زندگى سودى نبرد يحيى پيراهن خود را پوشيد و کلاهش را بسر نهاد و ببيت المقدس آمد و عبادت کرد تا کارش بدانجا که بايست رسيد.

۴ - حدیثنا محمد بن علی رحمه الله قال حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن ابی صفیة عن سعید بن جبیر عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ معاشر الناس من احسن من الله قبلا و اصدق من الله حديثا معاشر الناس ان ربکم جل جلاله امرنی ان اقيم لکم علیا علما و اماما و خليفة و وصیا و ان اتخذہ اخا و وزیراً معاشر الناس ان علیا باب الہدی بعدی و الداعی الی ربی و هو صالح المؤمنین و من احسن قولاً ممن دعا الی الله و عمل صالحاً و قال اننی من المسلمین معاشر الناس ان علیا منی ولده ولدی و هو زوج حبیبیتی امره امری و نہیہ نہی معاشر الناس علیکم بطاعته و اجتناب معصیتہ فان طاعته طاعتی و معصیتہ معصیتی معاشر الناس ان علیا صدیق هذه الامة و فاروقها و محدثها انه هرونها و آصفها و شمعونها انه باب حطتها و سفینة نجاتها و انه طالوتها و ذو قرنیها معاشر الناس انه محنة الوری و الحججة العظمی و الایة الکبری و امام اهل الدنیا و العروة الوثقی معاشر الناس ان علیا مع الحق و الحق معه و علی لسانہ معاشر الناس ان علیا قسیم النار لا یدخل النار ولی له ولا ینجو منها عدو له انه قسیم الجنة لا یدخلها عدو له ولا ینحز عنها ولی له معاشر اصحابی قد نصحت لکم و بلغتکم رسالة ربی ولكن لاتحبون الناصحین افول قولی هذا و استغفر الله لی و لکم .

۴- ابن عباس گوید رسول خدا ص فرمود ایا مردم کیست که از خدا راست گفتارتر و راست حدیث تر باشد گروه مردم بر استی پروردگار شما جل جلاله بمن دستور داده علی ع را علم و امام شما نمایم و خلیفه و وصی سازم و او را برادر و وزیر گیرم گروه مردم علی باب هدایت است پس از من و داعی پروردگار منست و اوست صالح مؤمنان کیست گفتارش بهتر باشد از کسیکه بسوی خدا دعوت کند و کار شایسته کند و گوید که من از مسلمانانم ؛ گروه مردم ، به راستی علی از منست فرزندش فرزند منست و شوهر حبیبه منست فرمانش فرمان منست و نہیش نہی من ؛ گروه مردم ، بر شما باد فرمانش برسد و از نافرمانیش در گذرید زیرا طاعتش طاعت منست و معصیت او معصیت من ، گروه مردم ، به راستی علی ع صدیق این امت است و فاروق و محدث آن، او هرون و آصف و شمعون آنست و باب حطه و او کشتی نجات آن طالوت و ذوالقرنین آن ، گروه مردم، او وسیله آزمایش بشر و حجة عظمی و آیت کبری و امام اهل دنیا و عروة الوثقی است ، گروه مردم علی با حق است و حق با او و بر زبانش ، گروه مردم ، علی قسیم دوزخ است دوست او وارد آن نشود و دشمنش از آن نجات نیابد او قسیم بهشت است دشمنش وارد آن نگردد و دوستش از آن منصرف نشود ، گروه مردم اصحاب من شما را اندرز دادم و رسالت پروردگارم را بشما رساندم ولی شما ناصحان را دوست ندارید این را بگویم و برای خود و شما آمرزش جویم .

المجلس التاسع وهو يوم الجمعة

لست عشر بقين من شعبان من سنة سبع و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا عبدالعزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا عبدالله بن محمد البلوي قال حدثني ابراهيم بن عبدالله عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب قال قال سادة الناس في الدنيا الاسخياء وفي الاخرة الاتقياء.

۲ - حدثنا محمد بن الحسن رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ للمؤمن على المؤمن سبعة حقوق واجبة من الله عز وجل عليه الاجلال له في عينه والودله في صدره والمواساة له في ماله وان يحرم له غيبته وان يعود في مرضه وان يشيع جنازته وان لا يقول فيه بعدموته الا خيرا

۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان قال حدثنا ابو الجارود زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ولاية علي بن ابي طالب ولاية الله وحبه عبادة الله واتباعه فريضة الله واوليائه اولياء الله واعداءه اعداء الله وحربه حرب الله وسلمه سلم الله عز وجل

۴ - حدثنا علي بن احمد الدقاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن هرون الموفى عن عبدالله بن موسى الزوياني عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسن بن سليمان بن جعفر الجعفري قال سمعت

مجلس نهم = روز جمعه شانزدهم ماه شعبان ۳۶۸

۱- علی (ع) فرمود سادات مردم در دنیا سخاوتمندانندو در آخرت متقیان.
۲- رسول خدا فرمود مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجب است از طرف خدای عزوجل.
۱- در چشم خود و الایش شمارد ۲- در سینه دوستش دارد. ۳- دز مال مساعدش کند.
۴- بدگویی او را حرام داند. ۵- در بیماری عیادتش کند. ۶- تشییع جنازه اش نماید. ۷- پس از مرگ جز خیر او نگوید.

۳- رسول خدا (ص) فرمود ولایت علی بن ابیطالب ولایت خداست و دوستیش دوستی خدا و پیرویش فریضه خدا و اولیایش اولیاء خدا، و دشمنانش دشمنان خدا نبرد با او نبرد با خدا و سازش با او سازش با خدای عزوجل است.

۴- سلیمان بن جعفر جعفری گوید از موسی بن جعفر شنیدم میفرمود پدرم از پدرش از سید عابد بن عنی بن الحسن از سید شهداء حسین بن علی بن ابیطالب حدیث کرد که امیر المؤمنین علی بن

موسی بن جعفر رضی الله عنه يقول حدثني ابي عن ابيه عن سيد العابدین علي بن الحسين عن سيد الشهداء حسين بن علي بن ابي طالب رضی الله عنه قال مر امیر المؤمنین علی بن ابي طالب رضی الله عنه برجل يتكلم بقضول الكلام فوقف عليه ثم قال يا هذا انك تملي علی حافظیک کتابا الی ربک فتکلم بما ینیک ودع ما لا ینیک

۵- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن نوح بن شعيب النيشابورى عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن عروة بن اخي شعيب العقروفي عن شعيب عن ابي بصير قال سمعت الصادق جعفر بن محمد رضی الله عنه يحدث عن ابيه عن آباءه رضی الله عنهم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوما لاصحابه ايكم يصوم الدهر فقال سلمان رحمه الله انا يا رسول الله فقال رسول الله فايكم يحيى الليل قال سلمان انا يا رسول الله قال فايكم يختم القرآن في كل يوم فقال سلمان انا يا رسول الله فغضب بعض اصحابه فقال يا رسول الله ان سلمان رجل من الفرس يريد ان يفترخ علينا معاشر قريش قلت ايكم يصوم الدهر فقال انا وهو اكثر ايامه يأكل وقلت ايكم يحيى الليل فقال انا وهو اكثر ليلته نائم وقلت ايكم يختم القرآن في كل يوم فقال انا وهو اكثر نهاره صامت فقال النبي صلى الله عليه وآله مه يا فلان انى لك بمثل لقمان الحكيم سله فانه ینبئک فقال الرجل لسلمان يا ابا عبد الله اليس زعمت انك تصوم الدهر فقال نعم فقال رايتك في اكثر نهارك تاكل فقال ليس حيث تذهب اني اصوم الثلثة في الشهر و قال الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و اصل شعبان بشهر رمضان فذلك صوم الدهر فقال اليس زعمت انك تحيي اليل فقال نعم

ايعطال پمردی گذشت که سخن بيهوده ميگفت فرمود ای فلانی به راستی تو نامه ای بوسيله دوفرشته حافظ خود ديگه ميکنی بسوی پروردگارت سخن کن بدانچه فائده ات دارد و دم فرو بند از سخن بی فائده.

۵- روزی رسول خدا ص باصعابش فرمود کدام شما همه عمر روزه میدارد؟ سلمان عرض کرد من یا رسول الله، رسول خدا فرمود کدام شما همه را شب زنده داراست سلمان گفت من یا رسول الله گفت من یا رسول الله فرمود کدام شما هر شب قرآن را ختم میکنید؟ سلمان گفت من یا رسول الله یکی از اصعاب آنحضرت خشم کرد و گفت یا رسول الله سلمان مردی عجمی است و میخواهد بما قریش بیالدفرمودی کدام شما همه عمرش روزه میدارد گفت من با اینکه بیشتر روزها را غذا میخورم و فرمودی کدام شما همه شب بیدار است گفت من با اینکه بیشتر شبها خوابم و فرمودی کدام شما هر روز يك ختم قرآن میخواند گفت من با اینکه بیشتر روزها خاموش است پیغمبر فرمود خاموش باش ای فلانی تو کجا و لقمان حکیم؟ از او پرس تا بتو خبر دهند آن مرد بسلمان گفت ای ابا عبد الله تو نگفتی همه روز روزه ای گفت چرا گفت من دیدم بیشتر روزها غذا میخوری؟ گفت چنان هست که تو گمان بردی، من در هر ماه سه روز روزه میدارم و خدای عزوجل فرماید هر که يك حسنه آرد ده برابر آن دارد و روزه شعبان را با ماه رمضان وصل میکنم و این روزه عمرانه میشود گفت تو گمان نکردی که همه شب بیداری؟ گفت

فقال انت اكثر ليلتك نائم فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله ﷺ يقول من بات على طهر فكانما احبى الليل كله فانا ابيت على طهر فقال اليس زعمت انك تختم القرآن في كل يوم قال نعم قال فانتا اكثر ايامك صامت فقال ليس حيث تذهب ولكني سمعت حبيبي رسول الله يقول لعلي عليه السلام يا ابا الحسن مثلك في امتي مثل قل هو الله احد فمن قرها مرة قرء ثلث القرآن ومن قرها مرتين فقد قرء ثلثي القرآن ومن قرها ثلثا فقد ختم القرآن فمن احبك بلسانه فقد كمل له ثلث الايمان ومن احبك بلسانه وقلبه فقد كمل ثلثا الايمان ومن احبك بلسانه وقلبه ونصرك بيده فقد استكمل الايمان والذي بعثني بالحق يا علي لواحبك اهل الارض كمحبة اهل السماء لك لما عذب احد بالنار وانا اقرء قل هو الله احد في كل يوم ثلث مرات فقام و كانه قد القم حجرا

٦ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثنا الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليه السلام قال قال امير المؤمنين صلوات الله عليه كانت الفقهاء والحكماء اذا كتبوا بعضهم بعضا كتبوا بثلث ليس معهن رابعة من كانت الاخرة همه كفاه الله همه من الدنيا ومن اصلح سريرة اصلح الله علانيته ومن اصلح فيما بينه وبين الله عز وجل اصلح الله له فيما بينه وبين الناس

چرا ، گفت تو بیشتر شهادت خوانی گفت چنان نیست که گمان بردی ولی من از دوستم رسول خدا ص شنیدم میفرمود هر که با وضوء بخواند گویا همه شب را احیاء کرده است و من همیشه با وضوء میخوانم گفت گمان نکردی که هر روز همه قرآن را میخوانی؟ گفت چرا ، گفت تو بیشتر روز را خاموشی گفت چنان نیست که تو فهمیدی ولی من از دوستم رسول خدا شنیدم بعلی ع میفرمود ای ابا الحسن مثل تو در امتم مثل قل هو الله است هر که یکبارش بخواند ثلث قرآن را خوانده و هر که دوبارش بخواند دو ثلث قرآن را خوانده و هر که سه بارش بخواند همه قرآن را خوانده (ای علی) هر که تو را بزبانش دوست دارد ثلث ایمان را دارد و هر که بزبان و دلش دوست دارد دو ثلث ایمان دارد و هر که بزبان و دل دوست دارد و با دست خود یاریت کند ایمانش کاملست سوگند بدانکه مرا به حق فرستاده ای علی اگر همه اهل زمین تو را دوست داشتند چنانکه اهل آسمان دوست دارند خدا احدی را بدوزخ عذاب نمیگرد من هر روز سه بار قل هو الله احد میخوانم آن مرد معترض برخاست و گویا سنگی در دهانش افکنده بود .

٦- امیرالمؤمنین ع فرمود شیوه فقها و حکما این بود که در نگارشات خود بهم سه چیز مینوشتند و چهارمی نداشت .

١- هر که هم خود را آخرتش کند خداهم دنیایش را کفایت کند .

٢- هر که درونش را اصلاح کند خدا برونش را اصلاح کند:

٣- هر که میان خود و خدا را اصلاح کند خدا میان او و خلق را اصلاح نماید.

۷ - حدثنا محمد بن علي رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن منصور عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال ليس يتبع الرجل بعد موته من الاجر الاثلث خصال صدقة اجر اها في حياته فهي تجرى بعد موته وسنة سنها هدى فهي تعمل بها بعد موته وولد صالح يستغفر له

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ثااناه رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد قال اخبرنا ابو الحسين علي بن معلى الاسدى قال انبئت عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام انه قال ان الله بقاعاً تسمى المنتقمة فاذا اعطى الله عبداً مالا لم يخرج حق الله عزوجل منه سلط الله عليه بقعة من تلك البقاع فاتف ذلك المال فيها ثم مات و تركها

۹ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري وسعد بن عبد الله بن عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غروان الضبي قال اخبرني عبد الرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد عن امير المؤمنين عليه السلام قال انا حجة الله وانا خليفة الله وانا صراط الله وانا باب الله وانا خازن علم الله وانا المؤمن علي سر الله وانا امام البرية بعد خير الخليقة محمد نبي الرحمة صلى الله عليه وآله وسلم

۱۰ - حدثنا علي بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابي عبد الله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبد الله قال حدثني سليمان بن مقبل المدني قال حدثني موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو في قبا وعنده نفر من اصحابه فلما بصري تهلل وجهه وتبسم حتى نظرت الى بياض اسنانه تبرق ثم قال الى يا

۷- امام صادق فرمود پس از مرگ اجري دنبال کسی نرود جر از سه عمل صدقه جاريه، روش هدايتی که نهاده و پس از مرگش بدان عمل شود، فرزند صالحی که برایش آمرزش خواهد.

۸- ابو الحسين اسدی گوید از امام صادق بمن خبر رسید که برای خدا بقعه‌ها است بنام منتقمة چون خدا مالی به بنده‌ای دهد و حق خدای عزوجل را از آن بیرون نکند خدا یکی از آن بقعه‌ها را بر او مسلط سازد تا آن مال را در آن تلف کند و سپس ببرد و آن را بجا گذارد.

۹- امیرالمؤمنین فرمود منم حجت الله خليفة الله باب الله منم خزانه دار علم خدا وامین سر خدا منم امام خلق پس از بهترین مردم محمد نبي رحمت (ص).

۱۰- امیرالمؤمنین فرمود در قبا حضور پیغمبر رسیدم و چند تن از اصحابش شرف حضور داشتند

علی الی یا علی فما زال یدنینی حتی الصق فخذی بفخذه ثم اقبل علی اصحابه فقال معاشر اصحابی اقبلت الیکم الرحمة باقبال علی اخی الیکم معاشر اصحابی ان علیا منی وانا من علی روحه من روحی و طینته من طینتی وهو اخی ووصیی و خلیفتی علی امتی فی حیوتی و بعد موتی من اطاعه اطاعنی ومن وافقه وافقنی ومن خالفه خالفنی

۱۱ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان قال حدثنا ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يحيى حیوتی ویموت میتی ویدخل حجة عدن منزلی فكان يتمسك قضيبا غرسه ربي عز و جل ثم قال له کن فیکون فلیتول علی بن ابي طالب ولیاً تم بالاوصیاء من ولده فانهم عترتی خلقوا من طینتی الی الله اشکو اعدائهم من امتی المنکرین لفضلهم القاطعین فیهم صلتی وایم الله لتقتلن ابنی بعدی الحسين لا انا لهم الله شفاعتی .

المجلس العاشر يوم الثلثا

لعشر بقین من شعبان من سنة سبع وستین وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي رضم قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن علی

چون مرا دید چهره اش شاد شد و لبخند زد، سیدی دندانهایش را مانند برق دیدم سپس فرمود نزد من بیا ای علی نزد من بیا و مرا بخود نزدیک کرد تا رانم برانش چسبید سپس رو باصحابش فرمود ای گروه اصحاب من با آمدن برادر من علی بسوی اصحاب من رحمت بشما رو آورد و به راستی علی از منست و من از علی جان منست و گلش از گلم او برادر من و وصی و خلیفه بر امت منست در زندگی من و پس از مرگم هر که فرمانش برد فرمانم برده و هر که موافقت او کند موافقت منست و مخالفش مخالف من.

۱۱ - رسول خدا فرمود هر که شاد است بزندگی من زنده باشد و بمیرد و در جنت عدن به منزل من در آید و نهالی که خدایش کاشته بچسبید و باو بگوید باش تا باشد باید دوستدار علی بن ابیطالب باشد و اوصیاء از فرزندان او بیروی کند زیرا آنان عترت منند و از گل من آفریده شده اند و از دشمنان او بخدا شکوه کنم که منکر فضل آنها نبند و قطع صلح آن ها کنند و بخدا که پس از من فرزندان حسین کشته شود و خدا شفاعت من را از آنها دریم دارد.

مجلس دهم = ده روز از شعبان مانده سال ۳۶۷

۱ - امام صادق فرمود هر کس تا چهل سالگی راه دستی دارد و چون باین سن رسید خدا

بن الحکم عن داود بن النعمان عن سيف التمار عن ابی بصیر قال قال الصادق ابو عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام ان العبد لفي فسحة من امره ما بينه و بین اربعة سنة فاذا بلغ اربعین سنة اوحى الله عز و جل الی ملكیه انی قد عمرت عبدی عمرافغظا و شددا و تحفظا و اکتباعیه قلیل عمله و کثیره و صغیره و کبیره و سئل الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عن قول الله عز و جل اولم نعمر کم ما یتذکر فيه من تذکر فقال توبیخ لابن ثمانی عشرة سنة .

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید رضی قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن علي بن الحسن عن احمد بن محمد المؤدب عن عاصم بن حمید عن خالد القلانسی قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام یؤتی شیخ یوم القيمة فیدفع الیه کتابه ظاهره مما یلی الناس لا یری الا مساوی فیطول ذلك علیه فیقول یارب اتمرنی الی النار فیقول الجبار جل جلاله یا شیخ انا استحیی ان اعذبک و قد کنت تصلی لی فی دار الدنیا انهبوا بعبدی الی الجنة .

۳ - حدثنا محمد بن علی قال حدثنا علی بن محمد بن ابی القاسم عن ابیه عن محمد بن ابی عمر العدنی بمکة عن ابی العباس بن حمزة عن احمد بن سوار عن عبد الله عاصم عن سلمة بن وردان عن انس بن مالک قال قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ المؤمن اذا مات و ترک ورقة واحدة علیها علم تكون تلك الورقة یوم القيمة سترافیما بینه و بین النار و اعطاه الله تبارک و تعالی بكل حرف مکتوب علیها مدینة اوسع من الدنیا سبع مرات و ما من مؤمن یقعد ساعة عند العالم الا ناداه ربه عز و جل جلست الی حبیبی و عزتی و جلالی لاسکنتک الجنة معه و لا یالی .

بفرشتگانش وحی کند که بنده مرا عمری دادم بر او سخت گیرید و درشتی کنید و پاسش دارید و کم و زیاد و خرد و درشت عملش را بنویسید از امام صادق پرسیدند از قول خدای عز و جل (فاطر ۳۷) آیا بشما عمری ندادیم که متذکر در آن تذکر یابد ؟ فرمود سرزنش هیچجده ساله است .

۲- امام صادق ع فرمود پیره مردی را روز قیامت بیاورند و نامه عملش را بدستش دهند و از برونش که بسوی مردم است جز بدی دیده نشود و بر او بسیار ناگوار گذرد و میگوید پروردگارم فرمائی بدوزخ روم جبار جل جلاله میفرماید ای پیرمرد من شرم دارم که تورا که عذاب کنم بالینکه در دنیا نماز میخواندی، بنده مرا ببهشت برید .

۳- رسول خدا فرمود هر مؤمنی بمرد و یک ورق از او بماند که دانشی بر آن باشد و ورقه روز قیامت میان او و دوزخ برده شود و خدای تبارک و تعالی بهر حرفی که در آن نوشته است شهری او دهد که هفت برابر دنیا باشد مؤمنی نباشد که یکساعت نزد عالمی نشیند جز آنکه پروردگارش

۴- حدثنا محمد بن احمد النانی المكتف قال حدثنا محمد بن هرون الصوفی قال حدثنا عبيدالله بن موسى الحبال الطبری قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محض عن يونس بن ظبيان قال قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام ان الناس يعبدون الله عزوجل على ثلثة اوجه فطبقة يعبدونه رغبة في ثوابه فتلك عبادة الحرصاء و هو الطمع و آخرون يعبدونه خوفا من النار فتلك عبادة العبيد و هي رهبة و لكنى اعبده حبالة عز وجل فتلك عبادة الكرام و هو الامن لقرله عز وجل وهم من فزع يومئذ آمنون و لقوله عز وجل قل ان كنتم تحبون الله فاتبعونى يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم فمن احب الله احبه الله و من احبه الله عز وجل كان من الامنين .

۵- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابى عمير عن ابى زياد النهدى عن عبدالله بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال حسب المؤمن من الله نصرة ان يرى عدوه يعمل بمعاصى الله عز و جل

۶- حدثنا الحسين بن ابراهيم المؤدب قال حدثنا محمد بن ابى عبدالله الكوفى عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبيدالله الدهقان عن درست بن ابى منصور الواسطى عن عبد الحميد بن ابى العلاء عن ثابت بن دينار عن سعد بن ظريف الخفاف عن الاصبع بن نباته قال قال امير المؤمنين عليه السلام انا خليفة رسول الله و وزيره و وارثه انا اخو رسول الله و وصيه و حبيبه انا صفى رسول الله و صاحبه انا ابن عم رسول الله و زوج ابنته و ابو ولده و انا سيد الوصيين و وصى

عزوجل ندا كند نزد حبيبم نشستی بعزت و جلالم سوگند تو را با او ساکن بهشت كنم و باك ندارم .

۴- امام صادق فرمود مردم خدای عزوجل را سه روش پرستیدند يك طبقه برای رغبت در ثواب این پرستش حریصانست و بر اساس طمغ است و دیگری از ترس دوزخ این عبادت بند ها است و از ترس است ولی من از دوستی او را پرستم این عبادت کریمانست و مایه آسودگیست برای گفته او عزوجل (سوره نمل ۸۹) و برای گفته خدای عزوجل (سوره آل عمران ۳۱) بگو اگر شما دوست دارید خدا را پیرومن باشید تا خدا شما را دوست دارد و گناهانتان را بپامرزد و هر که خدا را دوست دارد خدایش دوستدارد و هر که را خدا دوست دارد از آسودگانست .

۵- امام صادق فرمود برای یاری مؤمن از طرف خدا همین بس که به بیند دشمنش خدا را نافرمانی میکند .

۶- از اصغ بن نباته که گفت امیرالمؤمنین فرمود منم خلیفه رسول خدا ص و وزیرش و وارثش

سیدالنین انا الحجة العظمی والایة الكبرى والمثل الاعلی وباب النبی المصطفی انا العروة الوثقی
و کلمة التقوی و امین الله تعالی ذکره علی اهل دنیا:

۷- حدثنا احمد بن هرون رضی قال حدثنا محمد بن عبد الله عن ابيه عبد الله بن جعفر بن
جامع عن احمد بن محمد البرقی عن هرون بن الجهم عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال
اذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له ولا غیبة

۸- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس رحمه الله قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد
عن العباس بن معروف عن محمد بن يحيى الخزاز عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد
عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اتاني جبرئيل من قبل ربي جل جلاله فقال
يا محمد ان الله عز وجل يقرئك السلام و يقول لك بشر اخاك عليا باني لا اعدب من تولاه ولا
ارحم من عاداه.

۹- حدثنا محمد بن احمد الاسدي البردعي قال حدثنا رقية بنت اسحق بن موسى
جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عن ابيها عن آباءه عليهم السلام.
قال قال رسول الله ﷺ لا تزول قدما عبد يوم القيمة حتى يسئل عن اربع عن عمره فيما افناه
و شبابه فيما ابلاه و عن ماله من اين كسبه و فيما انفقه و عن جنبنا اهل البيت.

۱۰- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثني احمد بن محمد بن يحيى بن زكريا
القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا عبد الله بن صالح بن
ابي سلمة النصيبيني قال حدثنا ابو عوانه عن ابي بشر عن سعيد بن جبیر عن عائشة قالت كنت

منم برادر رسول خدا و وصیش و حبیش منم برگزیده رسول خدا ص. و صاحب او منم عموزاده رسول
خدا ص و شوهر دخترش و پدر فرزندان منم سید اوصیاء و وصی سید انبیاء منم حجت عظمی و آیت
کبری و مثل اعلی و باب پیغمبر مصطفی منم عروه و تقی و کلمه تقوی و امین خدای تعالی و
ذکره بر اهل دنیا.

۷- امام صادق فرمود چون فاسق فسق خود را آشکار کرد غیبت ندارد.

۸- رسول خدا ص فرمود جبرئیل از طرف خدای جلیل جل جلاله نزد من آمد و گفت ای محمد
خدای جل جلاله بتو سلام میرساند و میفرماید برادرت علی را مرده بده که هر که دوستش دارد من
عذابش نکنم و هر که دشمنش دارد ترحم نکنم.

۹- رسول خدا ص فرمود در روز قیامت بنده ای گام بر ندارد تا از چهار چیز پرسش شود از عمرش که
در چه گذرانده و از جوانی اش که در چه بسر رسانده و از مالش که از کجا آورده و از
دوستی ما خانواده.

عند رسول الله ﷺ فاقبل علي بن ابي طالب عليه السلام فقال هذا سيد العرب فقلت يا رسول الله الست سيد العرب قال اناسيد ولد آدم و علي سيد العرب فقلت وما السيد قال من افترضت طاعته كما افترضت طاعتي .

۱۱ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا علي بن الحسين القاضي العلوي العباسي قال حدثني الحسن بن علي الناصر قدس الله روحه قال حدثني احمد بن رشد عن عمه ابي معمر سعيد بن خثيم عن اخيه معمر قال كنت جالسا عند الصادق جعفر بن محمد (ع) فجاء زيد بن علي بن الحسين عليه السلام فاخذ بعضادتي الباب فقال له الصادق عليه السلام يا عم اعيذك بالله ان تكون المصلوب بالكناسة فقالت له ام زيد والله ما يحملك علي هذا القول غير الحسد لابني فقال عليه السلام ياليتي حسداً ياليتي حسداً ثلثا ثم قال حدثني ابي عن جدي عليه السلام انه يخرج من ولده رجل يقال له زيد يقتل بالكوفة و يصلب بالكناسة يخرج من قهره نبشا تفتح لروحه ابواب السماء يبتهج به اهل السماوات يجعل روحه في حوصلة طيرا خضر يسرح في الجنة حيث يشاء .

۱۲ - حدثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا الامثعث بن محمد الضبي قال حدثني شعيب بن عمر عن ابيه عن جابر الجعفي قال دخلت علي ابي جعفر محمد بن علي عليهما السلام و عنده زيد اخوه عليه السلام فدخل عليه معروف بن خربوذ المكي فقال ابو جعفر عليه السلام يا معروف انشدني من طرايف ما عندك فانشده لعمر ك ما ان ابومالك بو ان ولا بضعيف قواه ولا باللدني قوله يعادي الحكيم اذا ما نهاه ولكنه سيد بارع كريم الطبايع

۱۰ - عايشه گوید حضور رسول خدا ص بودم که علی بن ابیطالب آمد و آنحضرت فرمود این سید عربست گفتم یا رسول الله تو سید عرب نیستی؟ فرمود من سید اولاد آدمم و علی سید عرب گفتم سید یعنی چه؟ گفت کسیکه طاعتش فرض است چون طاعت من.

۱۱ - معمر گوید حضور امام صادق نشسته بودم که زید بن علی بن الحسین آمد و دو پشته در خانه را گرفت امام صادق فرمود عمو جانم تو را بخدا پناه دهم که همان بدار زده کناسه باشی مادر زید گفت بخدا حسد تو را باین گفتار وادارد برای پسرم فرمود کاش از حسد بود کاش از حسد بود تا سه بار سپس فرمود پدرم از جدم برایم روایت کرده که از اولادش زید نامی خروج کند و در کوفه کشته شود و در کناسه بدار رود و از گورش بر آورند برای روحش درهای آسمان گشوده گردد و اهل آسمانها بدو شاد گردند جانشرادر گلوگاه برنده ای نهند تا او را در هر جای بهشت خواهد گردش دهد.

۱۲ - جابر جعفی گوید حضور ابو جعفر محمد بن علی ع رسیدم و برادرش زید خدمت او بود و معروف بن خربوذ مکی هم وارد شد امام پنجم فرمود ای معروف از اشعار طرفه ای که داری برایم بخوان معروف این قطعه را سرود:

حلوثناه اذ اسدته سدت مطواعة ومهما وکلت اليه کفاه قال فوضع محمد بن علي عليه السلام يده على كتفي زيد فقال هذه صفتك يا ابا الحسين .

المجلس الحادى عشر يوم الجمعة

لست بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رحمه الله قال حدثنا ابي رض قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب عن ابي الورد عن ابي جعفر قال خطب رسول الله صلى الله عليه وآله الناس في آخر جمعة من شعبان فحمد الله واثمى عليه ثم قال ايها الناس انه قد اظلكم شهر فيه ليلة خير من الف شهر وهو شهر رمضان فرض الله صيامه وجعل قيام ليلة فيه بتطوع صلوة كمن تطوع بصلوة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور وجعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخير والبر كاجر من ادى فريضة من فريض الله ومن ادى فيه فريضة من فريض الله كان كمن ادى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور وهو شهر الصبر وان الصبر ثوابه الجنة وهو شهر المواساة وهو شهر يزيد الله فيه في رزق المؤمن ومن فطر فيه مؤمنا صائما كان له بذلك عند الله عز وجل عتق رقبة ومغفرة لذنوبه فيما مضى فقيل له يا رسول الله ليس كلنا يقدر على ان يفطر صائما

ضعيف وست همچون ديگران نست
نه از نهى حكيمش دشمنى كيش

ابومالك بجانم ناتوان نست
نميرزد عناد از گفته خوئيش

طبيعت بلند است و شيرين خورند
كفايت كند بهر تو كار تو

وليكن بود سيدى راد مرد
به آقايى است او بفرمان تو

گويد امام بنجم دست بر شانه هاى زيد گذاشت و فرمود اى ابوالحسن اين ستايش براى تو است.

مجلسى يازدهم = روز جمعه شش روز از شعبان مانده ٣٦٧

١- امام پنجم فرمود رسول خدا ص در آخرين جمعه ماه شعبان اين خطبه را خواند ، حمد خدا كرد و ستايش او نمود و سپس فرمود اى مردم ماهى بر شما سايه افكننده كه در آن شيبى است بهتر از هزار ماه آن رمضانست خدا روزه اش را واجب کرده و يكشب نماز نافله آن را برابر هفتادشب در ماه ديگر مقرر ساخته هر كه عمل مستعجبى در آن كند چون عمل واجبى است كه در ماههاى ديگر و هر كه فريضة اى در آن انجام دهد چون كسى باشد كه هفتاد فريضة در ماههاى ديگر انجام دهد آن ماه شكيبائى است و مزد شكيبائى بهشت است آن ماه همدردى است آن ماهى است كه خدا بيفزايد در آن بروزى مؤمن هر كه در آن روزه دار مؤمنى را افطار دهد نزد خداى عزوجل

فَقَالَ اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى كَرِيْمٌ يَّعْطٰى هٰذَا الثَّوَابَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يَقْنَدِ الْاَعْلٰى مَذْقَةً مِنْ لَبَنٍ يَفْطُرُ بِهَا صَائِمًا اَوْ شَرِبَةً مِنْ مَاءٍ عَذْبًا اَوْ تَمِيْرَاتٍ لَا يَقْدِرُ عَلٰى اَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ وَمَنْ خَفَّفَ فِيْهِ عَنِ مَمْلُوْكِهِ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْهُ حَسَابَهُ وَهُوَ شَهْرٌ اَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَوَسْطُهُ مَغْفِرَةٌ وَآخِرُهُ اِجَابَةٌ وَالْعَتَقُ مِنَ النَّارِ وَلَاغْنٰى بِكُمْ فِيْهِ عَنْ اَرْبَعِ خِصَالٍ خَصَلْتَيْنِ تَرْضَوْنَ اللّٰهَ بِهِمَا وَخَصَلْتَيْنِ لَاغْنٰى بِكُمْ عَنْهُمَا اِمَّا اللَّتَانِ تَرْضَوْنَ اللّٰهَ بِهِمَا فَشَهَادَةٌ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اِنِّىْ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ اِمَّا اللَّتَانِ لَاغْنٰى بِكُمْ عَنْهُمَا فَتَسْتَلُوْنَ اللّٰهَ حَوَائِجَكُمْ وَ الْجَنَّةَ وَتَسْتَلُوْنَ اللّٰهَ فِيْهِ الْعَافِيَةَ وَتَتَعَوَّذُوْنَ بِهِ مِنَ النَّارِ .

۲- حدیثنا محمد بن موسی بن المتوکل رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن اسحق بن محمد عن حمزة بن محمد قال کتبت الی ابی محمد الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام لم فرض الله عز وجل الصوم فورد فی الجواب لیجد الغنی مس الجوع فیمن علی الفقیر .

۳ - حدیثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال اخبرنا احمد بن صالح بن سعد التمیمی قال حدثنا موسی بن داود قال حدثنا الولید بن هشام قال حدثنا هشام بن حسان عن الحسن بن ابی الحسن البصری عن عبدالرحمن بن غنم الدوسی قال دخل معاذ بن جبل علی رسول الله ﷺ باکیا فسلم فرد ﷺ ثم قال ما یبکیک یا معاذ فقال یا رسول الله ان بالبواب شاب طری الجسد نقی اللون حسن الصورة یتکی علی شبابه

ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده شود بآنحضرت عرض شد یا رسول الله همه ما توانا نیستیم که روزه داری افطار دهیم فرمود خدای تبارک و تعالی کریم است ، همین ثواب را میدهد بشما که توانا هستید بشربتی از شیر که بدان روزه دار را افطار دهید یا شربتتی از آب گوارا یا چند دانه خرما که بر بیش از آن قدرت ندارید هر که در آن از خدمت مملوک خود تخفیف دهد خدا در حساب او تخفیف دهد آن ماهی است که اولش رحمت و میانش آمرزش و آخرش اجابت و آزادی از دوزخ است در این ماه از چهار خصلت بی نیاز نباشید دو تا برای رضای خدا و دو تا برای نیاز خود آن دو که برای رضای خداست گواهی اینکه معبود حق نیست جز خدا و راستی من رسول خدایم و آن که دوبدان نیاز دارید از خدا بخواهید حوائج خود را و بهشت را و از خدا بخواهید عافیت و پناه طلبید از آتش .

۲ - حمزة بن محمد گوید بامام یازدهم حسن عسکری نوشتم چرا خدای عزوجل روزه را واجب کرده پاسخ آمد برای آنکه توانگر درد گرسنگی را بجشد و بدریش بخشش کند .

۳- معاذ بن جبل با دیده گریان خدمت رسول خدا ص رسید و سلام کرد جواب گفت و فرمود ای معاذ چرا گریه میکنی؟ عرض کرد جوانی تر و تازه و خوش رنگ و زیبا روی بر دراست و چون زن

بکاه الشکلی علی ولدها یرید الدخول علیک فقال النبی ﷺ ادخل علی الشاب یا معاذ فادخله علیه فسلم فرد ﷺ ثم قال ما یمیکک یا شاب قال کیف لا ابکی وقد کبت ذنوبا ان اخذنی الله عزوجل ببعضها ادخلنی نار جهنم ولا ارانی الا سیأخذنی بها ولا یغفر لی ابدأ فقال رسول الله ﷺ هل اشركت بالله شیئاً قال اعوذ بالله ان اشرك بربی شیئاً قال اقتلت النفس التي حرم الله قال لا فقال النبی ﷺ یغفر الله لك ذنوبك وان كانت مثل الجبال الرواسی قال الشاب فانها اعظم من الجبال الرواسی فقال النبی ﷺ یغفر الله لك ذنوبك وان كانت مثل الارضین السبع وبحارها ورمالها و اشجارها وما فیها من الخلق قل فانها اعظم من الارضین السبع وبحارها ورمالها و اشجارها وما فیها من الخلق فقال النبی ﷺ یغفر الله لك ذنوبك وان كانت مثل السموات ونجومها و مثل العرش والكرسى .

قال فانها اعظم من ذلك قال فنظر النبی ﷺ كهیئة الغضبان ثم قال ویحك یا شاب ذنوبك اعظم ام ربك فخر الشاب لوجهه و هو یقول سبحان الله ربی ما شیء اعظم من ربی ربی اعظم یا نبی الله من كل عظیم فقال النبی ﷺ فهل یغفر الذنب العظیم الا الرب العظیم قال الشاب لا والله یا رسول الله ثم سكت الشاب فقال النبی ﷺ ویحك یا شاب الا تخبرنی بذنب واحد من ذنوبك قال بلی اخبرك انی كنت انبش القبور سبع سنین اخرج الاموات وانزع الاكفان فماتت جارية من بعض بنات الانصار فلما حملت الی قبرها ودفنت وانصرف عنها اهلها وجن علیهم اللیل

رود مرده بر جوانی خود میگردد و میخواهد خدمت شما برسد ، رسول خدا فرمود ای معاذ آن جوان را نزد من آر او را وارد کرد سلام کرد جوابش داد و سپس فرمود ای جوان برای چه گریه میکنی؟ گفت چرا نگریم گناهی مرتکب شدم که اگر خدای عزوجل ببیرخی از آنها مؤاخذه ام کند مرا بدوزخ برد و محققاً مرا مؤاخذه میکند و هرگز مرا نمی آمرزد رسول خدا ص فرمود چیزی را با خدا شریک کردی؟ گفت بخدا پناه برم از اینکه چیزی را با پروردگام شریک دانم . نفس محترم را کشتی؟ گفت نه پیغمبر فرمود اگر گناهاست مانند کوههای بلند باشد خدایا مرزد جوان گفت از کوههای بلند بزرگتر است پیغمبر فرمود اگر گناهاست مانند هفت زمین و دریاها و ریگها و درختها و آنچه خلق در آنهاست باشد خدایا مرزد گفت از همه اینها بزرگتر است پیغمبر فرمود اگر چون هفت آسمان و ستارگان و عرش و کرسی باشد خدایا مرزد گفت از همه اینها بزرگتر است پیغمبر به او باخشم نگاه کرد و فرمود ای جوان وای بر تو گناهان تو بزرگتر است یا پروردگارت؟ جوان رو بر خاک نهاد و میگفت منزه باد پروردگام چیزی از پروردگام بزرگتر نیست پروردگام یا نبی الله بزرگتر از هر چیز است پیغمبر فرمود گناه بزرگ را جز خدای بزرگ نیامرزد جوان گفت نه بخدا یا رسول الله پیغمبر فرمود وای بر تو ای جوان بمن گزارش ندهی یکی از گناهاست را؟ عرض کرد چرا عرض میکنم من هفت سال بود نبش قبر میکردم و مرده ها را بیرون می آوردم و کفن آنها را بر

اتیت قبرها فنبشتمها ثم استخرجتها و نزعتمها ما كان عليها من اكفانها وتركتها متجردة على شفیر قبرها و مضیت منصرفا فافاتانی الشیطان فاقتبل یزینها لی و یقول اما ترى بطنها و یباضها اما ترى و رکبها فلم یزل یقول لی هذا حتی رجعت علیها ولم املك نفسي حتی جامعته و ترکتها مکانها فاذا انا بصوت من ورائی یقول یا شاب و یلک من دیان یوم الدین یوم یقنی و ایاک کما ترکتنی عریانة فی عسا کر الموتی و نزعنی من حفرتی و سلبتنی اکفانی و ترکتنی اقوم جنة الی حسابی فویل لشبابک من النار فما اظن انی اسم ریح الجنة ابدا فماتری لی یا رسول الله فقال النبی ﷺ تنح عني یا فاسق انی اخاف ان احترق بنارک فما اقربک من النار ثم لم یزل ﷺ یقول و یشیر الیه حتی امعن من بین یدیه فذهب فاتی المدينة فتزود منها ثم اتی بعض جبالها فتعبد فیها و لبس مسح و غل یدیه جمیعا الی عنقه و نادى یا رب هذا عبدک بهلول بین یدیک مغلول یا رب انت الذی تعرفنی و زل منی ما تعلم سیدی یا رب انی اصبحت من النادمین و اتیت بنبیک تائباً فطر دنی و زادنی خوفا فاسئلك باسمک و جلالک و عظمة سلطانتک ان لاتخیبر جائی سیدی و لاتبطل دعائی و لاتقتطنی من رحمتک فلم یزل یقول ذلك اربعین يوماً و لیلة تبکی له السباع و الوحوش فلما تمت له اربعون يوماً و لیلة رفع یدیه الی السماء و قال اللهم ما فعلت فی حاجتی ان کنت استجبت دعائی و غفرت خطیئتی فاوح الی نبیک و ان لم تستجب لی دعائی و لم تغفر لی خطیئتی و اردت عقوبتی فاعجل بنار تحرقنی

میگرفتم یکدحتر از انصار مرد و چون بغاکش سپردند و برگشتند و شب شد گورش را شکافتم و درش آوردم و کفن او را برگرفتم و برهنه اش بر لب گور انداختم و بر میگشتم که شیطان آمد و او را بنظرم جلوه داد و میگفت مگر آن شکم صاف و بلوریش را نبینی و آن کفل فرهبش را تا بسر او برگشتم و با او در آمیختم و او را بجای خود و انهدام و از پشت سرم آوازی شنیدم که میگفت ای جوان وای بر تو از حاکم روز جزا روزی که مرا با تو احضار کند من که برهنه ام! نداختی در قشون مردگان و از گورم در آوردی و کفنم بردی و جنیم بحساب راندی وای بر جوانی تو از دوزخ من گمان ندارم هرگز بوی بهشت را بشنوم یا رسول الله نظر شما چیست؟ ییغبر فرمود ای فاسق از من دور شو که میترسم منهم به آتش تو بسوزم چه نزدیکی به آتش و بی درهم ییغبر میفرمود و با دست او را دور باش میداد تا از نظر او ناپدید شد و در شهر مدینه توشه ای برگرفت و به یکی از کوههای مدینه رفت و در آنجا بعبادت پرداخت جبه موئی پوشید و هر دو دست خود را بگردنش بست و فریاد زد پروردگارا این بنده توست پیش تو فکار است و دست بگردن پروردگارا تو مرا میشناسی و میدانی چه لغزشی کردم سیدی پروردگارم من پشیمان گشتم و تائب نزد ییغبرت رفتم مرا راند و بترسم افزود از تو خواهم بنام تو و جلال و عظمت سلطانت که نومیدم نکنی و دعایم بیهوده مسازی و از رحمت محروم مکنی تا چهل شب و روز بی درهم هین را میگفت تا درنده و دام برایش گریستند پس از چهل شبانه روز دست بدعا برداشت و گفت آنچه در حاجت خود توانستم

او عقوبه فی الدنيا تهلکني وخلصني من فضيحة يوم القيمة فانزل الله تبارک و تعالیٰ علی نبیه ﷺ
والذین اذا فعلوا فاحشة یعنی الزنا او ظلموا انفسهم یعنی بارتکاب ذنب اعظم من الزنا ونبش
القبور واخذ الاکفان ذکرُوا الله و استغفروا الذنوبهم يقول خافوا الله فجعلوا التوبة و من یغفر
الذنوب الا الله يقول عزوجل اتاک عبدی یا محمدؐ تا بیا فطرده فاین یذهب و الی من بقصد و همن یسئل
ان یغفر له ذنباً غیرى ثم قال عزوجل ولم یصروا علی فعلوه وهم یعلمون يقول لم یقیموا علی الزنا
و نبش القبور واخذ الاکفان اولئک جزآئهم مغفرة من ربهم و جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين
فیها و نعم اجر العالمین فلما نزلت هذه الایة علی رسول الله ﷺ خرج و هو یتلوها و یتبسم فقال
لاصحابه من یدلنی علی ذلک الشبب التائب فقال معاذ یا رسول الله بلغنا أنه فی موضع کذا و کذا
فمضى رسول الله ﷺ باصحابه حتی انتهوا الی ذلک الجبل فصعدوا الیه یطلبون الشاب ما ذاهم
بالشاب قائم بین صخرتین مغلولة یداه الی عنقه و قد أسود وجهه و تساقطت اشقار عینیه من البکاء
و هو يقول سیدی قد احسنت خلقی و احسنت صورتی فلیت شعری ماذا ترید بى افی النار تحزنقنی
اوفی جوارک تسکننی اللهم انک قد اکثرت الاحسان الی و انعمت علی فلیت شعری ماذا یکون
آخر امری الی الجنة تزفنی ام الی النار تسوقنی اللهم ان خطیئتی أعظم من السموات و الارض
و من کرسیک الواسع و عرشک العظیم فلیت شعری تعفر خطیئتی ام تقضحنی بها یوم القيمة فلم یزل

کردم اگر دعایم مستجاب کردی به پیغمبرت وحی کن و اگر نکردی و نیامرزدی و کیفرم خواهی
بزودی باآتس بسوزانم یا در دنیا هلاکم کن که از رسوائی روز قیامت خلاصم کنی خدا این آیه را
به پیغمبرش فرستاد (آل عمران ۱۳۵) آنانکه چون هرزگی کردند یعنی زنا یا بخود ستم کردند یعنی گناه
بزرگتر از زنا که نبش قبور و بردن کفنها است بیاد خدا افتادند و برای گناه خود آمرزش خواستند
یعنی ترسیدند از خدا و زود توبه کردند کیست که گناه را بیامرزد جز خدا خدای عزوجل میگوید
ای محمد بنده ام پیش تو آمد و او را راندی کجا برود و که را بخوهد و از که خواهش آمرزش
گناه خود کند جز من سپس فرمود خدای عزوجل و اصرار نکردند بدانچه کردند و میدانستند میفرماید
ادامه ندادند به نبش قبور و بردن کفن آنان را پاداش از طرف پروردکارشان آمرزش است و بهشتها که
که از زیر آن نهرها روانست؛ در آن جاوید بمانند و چه خوبست مزد عاملان چون این آیه به پیغمبر نازل
شد بیرون شد و با تبسم این آیه را میخواند و باصعابش گفت کی مرا باین جوان تائب راهنمایی
کنند؛ معاذ گفت یا رسول الله بمن خبر رسیده که در فلان جاست رسول خدا با اصعابش رفتند تا در
کوه آن جوان را یافتند که میان دو سنگ دستها بگردن بسته و رویش سیاه شده و مژگانهایش ریخته
از گریه و میگوید ای آقایم مرا خوشرو و زیبا آفریدی کاش میدانستم میخواستی در آتشم بسوزانی
یا در پناهت مادی دهی خدایاتو تو احسان و نعمت فراوان بمن دادی کاش میدانستم سرانجامم بهشت
است یا دوزخ خدایا خطایم بزرگتر از آسمانها و زمین است و از کرسی و عرش عظیم کاش می
دانستم خطایم رامیآمرزی یا روز قیامت مرا رسوا میکنی بیای چینی میگفت و میگریست و خاک

يقول نحو هذا وهو يبكي ويحشو التراب على رأسه وقد احاطت به السباع وصفت فوقه الطير وهم يبكون لبكائه فدنا رسول الله ﷺ فاطلق يديه من عنقه ونفض التراب عن رأسه وقال يا بهلول ابشر فانك عتيق الله من النار ثم قال ﷺ لاصحابه هكذا تداركوا الذنوب كما تداركها بهلول ابشر فانك عتيق الله من النار ثم تلا عليه ما انزل الله عز وجل فيه وبشره بالجنة

٤ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ره قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا احمد بن صالح عن حكيم بن عبد الرحمن قال حدثني مقاتل بن سليمان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام يا علي انت مهي بمنزلة هبة الله من آدم وبمنزلة سام من نوح وبمنزلة اسحق من ابراهيم وبمنزلة هرون من موسى وبمنزلة شمعون من عيسى الا انه لاني بعدي يا علي انت وصيي و خليفتي فمن جحد وصيتك وخلافتك فليس مني ولست منه وانا خصمه يوم القيمة يا علي انت افضل امتي فضلا و اقدمهم سلماً واكثرهم علماً واوفرهم حلماً واشجعهم قلباً واسخاهم كفا يا علي انت الامام بعدي والامير و انت صاحب بعدي والوزير ومالك في امتي من نظير يا علي انت قسيم الجنة والنار بمحبتك يعرف الابرار من الفجار ويميز بين الاشرار والاخيار وبين المؤمنين والكفار .

بسر ميربخت ودرندگان دورش را گرفته و پرندگان بالای سرش صف شده بودند و از گریه او میگریستند رسول خدا (ص) خود را باو رسانید و دستهایش را از گردنش گشود و گرد از سرش زدود و فرمود ای بهلول مؤده گیر که تو آزاد کرده خدائی از دوزخ سپس باصحابش گفت گناهان را چنین جبران کنید که بهلول جبران کرد سپس آنچه خدا نازل کرده بود بر او تلاوت کرد و مؤده بهتش داد.

٤ - رسول خدا (ص) بعلي بن ابيطالب فرمود ای علی تو نسبت بمن بمنزله هبة الله هستی از آدم و بمنزله سام از نوح و بمنزله اسحق از ابراهيم و بمنزله هرون از موسى و بمنزله شمعون از عيسى جز آنکه پیغمبری، پس از من نیست ای علی تو وصی و خلیفه منی هر که وصایت و خلافت تو را منکر شود از من نیست و من از او نیستم و من روز قیامت خصم اویم ای علی تو افضل امتی در فضل و بیشتر همه در اسلام و بیشتر همه در عنم و حلیمتر و دلدارتر و سخاوتمندتر همه ای ای علی پس از من تو امام و امیری و تو صاحب و سروری و وریری و درامت من مانند نداری ای علی تو قسمت کن بهشت و دوزخی بدوستی تو ابرار از فجار شناخته شوند و بدان از نیکان تمیز یابند و مؤمنان از کافران جدا گردند .

المجلس الثاني عشر يوم الثلاثاء

ثلاث بقين من شعبان من سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رضی الله عنه قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد رضی الله عنه قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن علوان عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه واله اذا نظر الى هلال شهر رمضان استقبل القبلة بوجهه ثم قال اللهم أهله علينا بالامن والايمن والسلامة والاسلام والعافية المجللة والرزق الواسع ودفع الأسيام وتلاوة القرآن والعون على الصلوة والصيام اللهم سلمنا لشهر رمضان وسلمه لنا وتسلمه لنا حتى ينقضى شهر رمضان وقد غفرت لنا ثم يقبل بوجهه على الناس فيقول يا معشر المسلمين اذا طلع هلال شهر رمضان غلت مردة الشياطين وفتحت ابواب السماء وابواب الجنان وابواب الرحمة وغلقت ابواب النار واستجيب الدعاء وكان الله عز وجل عند كل فطر عتقاء يعتقهم من النار ونادي مناد كل ليلة هل من سائل هل من مستغفر اللهم اعط كل منفق خلفا واعط كل ممسك تلفا حتى اذا طلع هلال شوال نودي المؤمنون ان اغدوا الى جوائزكم فهو يوم الجائزة ثم قال ابو جعفر عليه السلام اما الذي نفسى بيده ماهي بجائزة الدنانير والدرهم.

مجلس دوازدهم - سه شنبه سه روز مانده از شعبان سال ۳۶۷

۱ - امام پنجم فرمود چون چشم رسول خدا بماه رمضان میافتاد رو بقبله میکرد میفرمود خدایا آن را نو کن بر ما بامیت و ایمان و تندرستی و مسلمانی و عافیت سراپا و روزی فراوان و دفع بیماری و تلاوت قرآن و کمک بر نماز و روزه خدایا ما را برای ماه رمضان سالم دار و آن را برای ما سلامت دار و از ما دریافت کن تا ماه رمضان بگذرد و ما را آمرزیده باشی سپس رو ب مردم میگرد و میفرمود ای گروه مردم مسلمان چون ماه نو رمضان بر آید شیاطین متمرّد در بند شوند و دوهای آسمان و درهای بهشت و درهای رحمت گشوده گردند و درهای دوزخ بسته شوند و دعا مستجاب گردد و برای خدای عزوجل نزد هر افطاری آزاد شدگانی باشند که آنها را از دوزخ آزاد کند و هر شب منادی فریاد زند آيا خواهشمندى هست؟ آيا آمرزشجویى هست؟ خدایا بهر خرج کنی عوض بده و بهر مسکى تلف بده تا چون هلال شوال بر آید فریاد شود بمؤمنان که فردا برای جائزه های خود حاضر باشید که فردا روز جائزه است سپس امام پنجم فرمود هلا بدانکه جانم بدست او است این جائزه بول طلا و قره نیست .

۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم المعاذی قال حدثنا احمد بن جيبويه الجرجاني المذکر قال حدثنا ابو اسحق ابراهيم بن بلال قال حدثنا ابو محمد قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن كرام قال حدثنا احمد بن عبد الله قال حدثنا سفيان بن عيينة قال حدثنا معاوية بن ابي اسحق عن سعيد بن جبیر قال سئلت ابن عباس ما لمن صام شهر رمضان و عرف حقه قال تهيأ يا بن جبیر حتى احثك بما لم تسمع اذناك ولم يمر على قلبك و فرغ نفسك لما سئلتني عنه فما اردته فهو علم الاولين والاخرين قال سعيد بن جبیر فخرحت من عنده فتهيأت له من الغد فبكرت اليه مع طلوع الفجر فصليت الفجر ثم ذكرت الحديث فحول وجهه الي فقال اسمع مني ما اقول سمعت رسول الله ﷺ يقول لو علمتم مالكم في رمضان لزدتم الله تبارك و تعالی شكراً اذا كان اول ليلة غفر الله عز و جل لامتى الذنوب كلها سرها و علانيتها و رفع لكم الف الف درجة و بنى لكم خمسين مدينة و كتب الله عز و جل لكم يوم الثاني بكل خطوة تخطونها في ذلك اليوم عبادة سنة و ثواب نبي و كتب لكم صوم سنة و اعطاكم الله عز و جل . يوم الثالث بكل شعرة على ابدانكم قبة في الفردوس من درة بيضاء في اعلاها اثنا عشر الف بيت من النور و في اسفلها اثنا عشر الف بيت في كل بيت الف سرير على كل سرير حوراء يدخل عليكم كل يوم الف ملك مع كل ملك هدية و اعطاكم الله عز و جل يوم الرابع في جنة الخلد سبعين الف قصر في كل قصر سبعون الف بيت في كل بيت خمسون

۲- سعيد بن جبیر گوید بابن عباس گفتم ثواب کسی که ماه رمضان را روزه دارد و حق آن را بشناسد چیست ؟ گفت ای پسر جبیر آماده باش تا بتو حدیثی گویم که گوشت نشنیده و بدلت نگذشته است دل خود را برای آنچه برسیدی فارغ کن که آنچه خواستی علم اولین و آخرینست سعید بن جبیر گوید از نزد او بیرون شدم و خودم را آماده کردم برای فردا؛ سپیده دم نزد او رفتم و نماز بامداد را گذاردم و حدیث را باو یاد آور شدم رو بمن کرد و گفت بشنو آنچه گویم، رسول خدا میفرمود اگر بدانید آنچه شما در ماه رمضان دارید برای خدا بیشتر شکر میگردید.

شب اول - خدا همه گناهان اتمم را از عیان و نهان بپامرزد و برای شما هزار هزار درجه بالا برد و پنجاه شهر برای شما بسازد.

روز دوم - خدای عز و جل بهر گامی که بردارید عبادت یکسال و ثواب یک پیغمبر و روزه یک سال برای شما بنویسد.

روز سوم - بهرمو که در تن دارید گنبدی در فردوس برای شما بسازد از در سفید که درز بر آن ۱۲ هزار و در نشیب آن ۱۲ هزار خانه نور بشما دهد که در هر خانه هزار تخت و بر هر تختی حوریه باشد و هر روزی هزار فرشته بر شما در آید با هر فرشته هدیه ای باشد.

روز چهارم - خدا در بهشت خلد بشما هفتاد هزار قصر دهد در هر قصری هفتاد هزار خانه و در هر خانه پنجاه هزار تخت و بر هر تخت حوریه ای و برابر هر حوریه هزار کنیزک و روسری هر

الف سریر علی کل سریر حوراء. بین یدی کل حوراء الف وصیفة خمارة احدیہن خیر من الدنیا وما فیہا و اعطاکم اللہ . یوم الخامس فی جنة المأوی الف الف مدینة فی کل مدینة سبعون الف بیت فی کل بیت سبعون الف مائدة علی کل مائدة سبعون الف قصعة و فی کل قصعة ستون الف لون من الطعام لایشبہ بعضها بعضا و اعطاکم اللہ عز و جل . یوم السادس فی دار السلام مائة الف مدینة فی کل مدینة مائة الف دار فی کل دار مائة الف بیت فی کل بیت مائة الف سریر من ذهب طول کل سریر الف ذراع علی کل سریر زوجة من الحور العین علیها ثلثون الف ذوابة منسوجة بالدر والیاقوت تحمل کل ذوابة مائة جاریه و اعطاکم اللہ عز و جل . یوم السابع فی جنة النعیم ثواب اربعین الف شهید و اربعین الف صدیق و اعطاکم اللہ عز و جل . یوم الثامن عمل ستین الف عابد و ستین الف زاهد و اعطاکم اللہ عز و جل . یوم التاسع ما یعطی الف عالم و الف معتكف و الف مرابط و اعطاکم اللہ عز و جل . یوم العاشر قضاء سبعین الف حاجة و یتستغفر لکم الشمس والقمر والنجوم والدواب والطیر والسباع و کل حجر ومدد و کل رطب و یابس والحیطان فی البحار والاوراق علی الاشجار و کتب اللہ عز و جل لکم . یوم احد عشر ثواب اربع حجرات و عمرات کل حجة مع نبی من الانبیاء و کل عمرة مع صدیق او شهید و جعل اللہ عز و جل . لکم یوم اثنی عشر ان یدل اللہ سیئاتکم حسنات و یجعل حسناتکم اضعافا و یتکتب لکم بكل حسنة

کنیزک بہتر است از دنیا وما فیہا .

روز پنجم - خدا در جنة الماوی بشما هزار هزار شهر دهد که در هر شهری هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار خوان و بر هر خوان هفتاد هزار کاسه که در آن شصت هزار رنگ خوراک مختلف است
روز ششم - خدا در دار السلام بشما صد هزار شهر بدهد که در هر شهری صد هزار خانه و در هر خانه صد هزار تخت طلا بطول هزار ذراع است و بر هر تختی زنی از حور العین است که سی هزار گیسوان بافته بادر و یاقوت دارد و هر گیسو تیرا صد هزار کنیزک بردارد .
روز هفتم - خدا در جنة نعیم ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق دهد.
روز هشتم - خدا بشما مزد کردار شصت هزار عابد و شصت هزار زاهد دهد.
روز نهم - خدا بشما عطای هزار عالم و هزار معتكف و هزار مرابط دهد.
روز دهم - هفتاد هزار حاجت از شما بر آورد و خورشید و ماه و ستارگان و جانداران و پرندہ و درندہ و هر سنک و کلوخ و هر تر و خشک و ماهیان دریا و برگهای درختان و کتابهای خدا عز و جل برای شما آمرزش جوید.
روز یازدهم - ثواب چهار حج و عمره که هر حجی با بیغمبری و هر عمره ای با صدیقی یا شهیدی انجام شده باشد .
روز دوازدهم - خدا سیئات شما را بدل بحسنات کند و برای هر حسنة هزار حسنة بنویسد .

الف الف حسنة و كتب الله عز وجل . لكم يوم ثلثة عشر مثل عبادة اهل مكة و المدينة و اعطاكم الله بكل حجر و مدر ما بين مكة و المدينة شفاعة و يوم اربعة عشر فكانما لقيتم آدم و نوحا و بعدهما ابراهيم و موسى و بعده داود و سليمان و كانوا عبدتم الله عز وجل مع كل نبي مائتى سنة و قضى لكم . يوم خمسة عشر حوائج من حوائج الدنيا و الاخرة و اعطاكم الله ما يعطى ايوب و استغفر لكم حملة العرش و اعطاكم الله عز وجل يوم القيمة اربعين نورا عشرة عن يمينكم و عشرة عن يساركم و عشرة امامكم و عشرة خلفكم و اعطاكم الله عز وجل . يوم ستة عشر اذا خرجتم من القبر ستين حلة تلبسونها و ناقة تر كبونها و بعث الله اليكم غمامة تظلكم من حر ذلك اليوم و يوم سبعة عشر يقول الله عز وجل اني قد غفرت لهم و لا بائهم و رفعت عنهم شدايد يوم القيمة و اذا كان يوم ثمانيه عشر امر الله تبارك و تعالى جبرئيل و ميكايل و اسرافيل و حملة العرش و الكروبيين ان تستغفر و الامة محمد صلى الله عليه و آله و سلم الى السنة القابلة و اعطاكم الله عز وجل يوم القيمة ثواب البدرين فاذا كان يوم التاسع عشر لم يبق ملك في السوات و الارض الا استاذنوا ربهم في زيارة قبوركم كل يوم و مع كل ملك هدية و شراب فاذا تم لكم عشرون يوما بعث الله عز وجل اليكم سبعين الف ملك يحفظوكم من كل شيطان رجيم و كتب الله عز وجل لكم بكل يوم صتم صوم مائة سنة و

روز سيزدهم - خدا مانند ثواب اهل مكة و مدينه بشما دهد و بهر سنك و كلوخی میان مكة و مدينه شفاعت بشما بخشد.

روز چهاردهم - گویا آدم و نوح را دیدار کردید و پس از آنها ابراهيم و موسى و سپس داود و سليمان و گویا با هر یغبری دوست سال خدارا عبادت کردید.

روز پانزدهم - حوائجی از دنیا و آخرت شما را بر آورد و بشما بدهد آنچه با یوب داد و حاملان عرش برای شما آمرزش جویند و خدای عزوجل روز قیامت بشما چهل نور عطا کند از هر سمتی ده نور:

شانزدهم - از قبر که در آید خدا شصت حله بشما دهد تا در بر کنید و ناقة ایکه سوار شوید و ابریکه از گرمای آنروز بر شما سایه کند.

هفدهم - خدای عزوجل فرماید آنها را با پدرانشان آمرزیدم و سختیهای روز قیامت را از آنها برداشتم.

هیجدهم - خدای تبارک و تعالی بجبرئیل و میکائیل و اسرافیل حاملان عرش و کرویین دستور دهد برای امت محمد ص تا سال آینده آمرزش جویند و ثواب بدریون بشما عطا کند.

نوزدهم - فرشته ای در آسمانها و زمین نماند جز آنکه از خدا اجازه خواهند که هر روز با هدیه و نوشابه گوارا شمارا زیارت کند.

بیستم - خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته فرستد تا شما را از هر شیطان رجیمی حفظ کند و برای هر روز ثواب صد سال روزه بشما بنویسد و میان شما و آتش خندقی نهد و بشما ثواب

جعل بینکم و بین النار خندقا و اعطاکم الله ثواب من قرء التوریه والانجیل والزبور والفرقان و کتبه الله عز وجل لکم بكل ریشة علی جبرئیل عبادة سنة و اعطاکم ثواب تسبیح العرش و الكرسي و زوجکم بكل آیه فی القرآن الف حوراء . یوم احد و عشرين یوسع الله علیکم القبر الف فرسخ و یرفع عنکم الظلمة والوحشة و یجعل قبورکم کقبور الشهداء و یجعل وجوهکم کوجه یوسف عليه السلام بن یعقوب عليه السلام و یوم اثنین و عشرين یمعث الله عز وجل الیکم ملک الموت کما یمعث الی الانبیاء و یدفع عنکم هم الدنيا و عذاب الاخرة و یوم الثلثة و عشرين تمرّون علی الصراط مع النبیین والصدیقین و الشهداء و کأنما اشبعتم کل یتیم من امتی و کسوتهم کل عریان من امتی و یوم اربعة و عشرين لاتخرجون من الدنيا حتی یری کل واحد منکم مکانه من الجنة و یعطی کل واحد ثواب الف مریض و الف غریب خرجوا نى طاعة الله عز وجل و اعطاکم ثواب عتق الف رقبة من ولد اسمعیل و یوم خمسة و عشرين بنی الله عز وجل لکم تحت العرش الف قبة خضراء علی رأس کل قبة خیمة من نور یقول الله تبارک و تعالی یا امة محمد انا ربکم و انتم نبیدى و امائى استظلوا بظل عرشى فی هذه القباب و کلوا و اشربوا هنیئاً فلا خوف علیکم ولا انتم تحزنون یا امة محمد و عزتی و جلالی لا بعثتکم الی الجنة یتعجب منکم الاولون و الاخرون

کسى دهد که تورات و انجیل و زبور و فرقانرا خوانده و بشماره برهای جبرئیل بشما ثواب یک سال عبادت دهد و ثواب تسبیح عرش و کرسی بشما دهد و بهر آیه که در قرآنست هزار حوریه بشما تزویج کند .

بیست و یکم - هزار فرسخ گور شما را گشاد کند و ظلمت و وحشت از آن ببرد و مانند گور شهیدایش سازد و روی شمارا چون روی یوسف بن یعقوب کند .

بیست و دوم - ملک الموت را بوضع انبیاء بالین شما فرستد و از شما هراس منکر و نکیر و هم عذاب آخر ترا بگرداند .

بیست و سوم - با پیغمبران و صدیقان و شهیدان برصراط بگذرید و چنان باشد که هر یتیم امتم را سیر کرده و هر عریان امتم را پوشیده اید .

بیست و چهارم - از دنیا نروید تا هر کس جای خود را در بهشت ببیند و ثواب هزار یمار و مزار غریب در راه خدا بشما عطا شود و ثواب آزاد کردن هزار بنده از اولاد اسماعیل بشما عطا کند .

بیست و پنجم - خدای عزوجل برای شما بنا کند زیر عرش هزار گنبد سبز که بر سر هر گنبد خیمه نوری باشد خدای عزوجل فرماید ای امت محمد منم پروردگار شما شمائید بندگان و کنیزان من در این گنبدها زیر سایه عرش من باشید و گووارا بخورید و بنوشید ترس و غمی بر شما نیست ای امت محمد بعزت و جلال خودم شما را چنان ببهشت برم که اولین و آخرین در شکفت مانند

ولا توجن كل واحد منكم بالف تاج من نور ولا ركبن كل واحد منكم على ناقه خلقت من نور ورمامها من نور وفي ذلك الزمام الف حلقة من ذهب في كل حلقة ملك قائم عليها من الملكة بيد كل ملك عمود من نور حتى يدخل الجنة بغير حساب و اذا كان يوم ستة و عشرين ينظر الله اليكم بالرحمة فيغفر الله لكم الذنوب كلها الا الدماء والاموال و قدس بينكم كل يوم سبعين مرة من الغيبة والكذب والبهتان ويوم سبعة و عشرين فكانما نصرتم كل مؤمن و مؤمنة و كسوتهم سبعين الف عارى و خدمتم الف مرابط و كانما قرأتم كل كتاب انزل له الله عز وجل على انبيائه ويوم ثمانية و عشرين جعل الله لكم في جنة الخلد مائة الف مدينة من نور و اعطاكم الله عز وجل في جنة المأوى مائة الف قصر من فضة و اعطاكم الله عز وجل في جنة الفردوس مائة الف مدينة في كل مدينة الف حجرة و اعطاكم الله عز وجل في جنة الجلال مائة الف منبر من مسك في جوف كل منبر الف بيت من زعفران في كل بيت الف سرير من در و ياقوت علقن كل سرير زوجة من الحور العين فاذا كان يوم تسعة و عشرين اعطاكم الله عز وجل الف الف محلة في جوف كل محلة قبة بيضاء في كل قبة سرير من كافور ابيض على ذلك السرير الف فراش من السندس الاخضر فوق كل فراش حوراء عليها سبعون الف حلقة و على راسها ثمانون الف ذوابة كل ذوابة مكللة بالدر و الياقوت فاذا تم ثلثون يوما كتب الله عز وجل لكم بكل يوم مر عليكم ثواب الف شهيد و الف صديق و

و بر سر هر کدام شما هزار تاج از نور گذارم و هر کدام شما را بر ناقه ای سوار کنم که از نور خلق شده و مهار نوردارد و در آن مهار هزار حلقه طلا است و بهر حلقه فرشته ایست که عمود نورد دست دارد تا بحساب وارد بهشت شود.

روز بیست و ششم - خدا نظر رحمت بوی کند و همه گناهانش را جز قتل نفس و بدمی مالی می آمرزد و هر روز هفتاد بار از غیبت و دروغ و بهتان پاکش کند.
روز بیست و هفتم - گویا هر مرد و زن مؤمن را یاری گردید و هفتاد هزار برهنه پوشانیده و هزار مرزبانرا خدمت کرده و هر کتابی که خدا فرستاده خوانده اید.

روز بیست و هشتم - خدا در بهشت خلد صد هزار شهر نور بشما دهد و در جنة الماوی صد هزار کاخ نقره و در جنة الفردوس صد هزار شهر و در هر شهری صد هزار منبر مشک که در درون هر منبری هزار خانه از زعفران است و در هر خانه هزار تخت از در و یاقوت و بر هر تختی همسری از حورالین.

بیست و نهم - خدا هزار هزار محله دهد که درون هر محله گنبد سفید است و دور هر گنبد تختی از کافور سفید و بر آن تخت هزار بستر از سندس سبز و بالای هر بستری حوریه در هفتاد هزار حله و بر سرش هشتاد هزار شقه کیسو است و هر شقه مکلل بدر و یاقوت بوده.

سی ام - خدا بنویسد برای شما بهر روزی که بر شما گذرد ثواب هزار شهید و هزار صديق و بنویسد برای هر روزی ثواب دوهزار روز و بشماره هر چه بروید به آب رود نیل درجه شما را

کتب الله عز و جل لکم عبادۃ خمسین سنه و کتب الله عز و جل لکم بكل یوم صوم الفی یوم و رفع لکم بعد ما نبت النیل درجات و کتب عز و جل لکم برامۃ من النار و جواز أعلى الصراط و امانا من العذاب و للجنة باب یقال له الریان لا یفتح ذلك الی یوم القیمه ثم یفتح للمصائمین و الصائمات من امة محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ثم ینادی رضوان خازن الجنة یا امة محمد هلموا الی الریان فیدخل امتی فی ذلك الباب الی الجنة فمن لم یغفر له فی رمضان ففی ای شهر یغفر له و لا حول و لا قوة الا باللہ و حسبنا الله و نعم الوکیل و فی هذا الیوم بعد المجلس حدیثا آخر.

۳ - حدیثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمہ اللہ قال حدیثنا ابی رضی قال حدیثنا علی بن ابرہیم بن ہاشم قال حدیثنا جعفر بن سلمۃ قال حدیثنا لبراہیم بن محمد الثقفی قال حدیثنا عبید اللہ بن موسی العبسی قال حدیثنا مہلہل العبیدی قال حدیثنا کریمۃ بن صالح الہجری عن ابی ذر جندب بن جنادہ رضی قال سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم یقول لعلی علیہ السلام کلمات ثلاثا لان تكون لی واحدة منهن احب الی من الدنیا و ما فیہا سمعہ یقول اللهم اعنہ و استعن بہ اللهم انصرہ و انتصر بہ فاند عبدک و اخو رسولک ثم قال ابو ذر (ره) اشہد لعلی بالولاء و الاخاء و الوصیۃ قال کریمۃ بن صالح و کان یشہد له بمثل ذلك سلمان الفارسی و المقداد و عمار و جابر بن عبد اللہ الانصاری و ابوالہیثم التمیمی و خزیمۃ بن ثابت ذو الشہادتین و ابویوب صاحب منزل رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و ہاشم بن عتبۃ المرقال کلہم من افاضل اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و الحمد لله رب العالمین و صلواتہ علی سیدنا محمد و عترتہ الطیبین الطاہرین و سلم تسلیماً .

بالا برد و بنویسد برای شما برات آزادی از دوزخ و جواز از صراط و امان از عذاب ، بہشت را دریست بنام ریان کہ تا روز قیامت گشوده نگردد و برای مردان و زنان روزہ دار باز کنند کہ از امت محمدند ص و رضوان خازن بہشت چار زندای امت محمد بیامید بسوی ریان و امت من از این در وارد بہشت شوند هر کہ در ماه رمضان آمرزیده نشود درچہ ماہی آمرزیده شود؟ نیست جنبش و توانائی جز بخدا بس است مارا خدا و چه خوب و کیلی است .

در این روز پس از جلسہ حدیث دیگری است - از ابی ذر جندب بن جنادہ رض گفت شنیدم رسول خدا ص بعلی ع سه جملہ فرمود کہ اگر یکی از آنها از من بود دوستتر بود برای من از دنیا و ما فیہا شنیدم میفرمود بار خدایا کمکش کن و بکمکش خواه خدایا یاریش کن و یاریس خولہ زیرا او بنده تو و رسول تو است سپس ابو ذر گفت گواہم برای علی ع بولاء و اخوت و وصیت کریمۃ بن صالح راوی حدیث از ابو ذر گوید گواہی میدادند برای علی ع بمانند همین سلمان فارسی ، مقداد و عمار و جابر بن عبد اللہ انصاری ، ابوالہیثم تیمیان ؛ خزیمۃ بن ثابت ذو الشہادتین و ابو ایوب میزبان پیغمبر ص و ہاشم بن عتبۃ مرقال کہ ہمہ از افاضل اصحاب رسول خدا ص بودند و الحمد لله رب العالمین .

المجلس الثالث عشر

يوم الجمعة غرة شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن الحسين عن محمد بن جمهور و عن محمد بن زياد عن سمع محمد بن مسلم الثقفي يقول سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر (ع) يقول ان الله تبارك و تعالی ملئكة موكلين بالصائمين يستغفرون لهم في كل يوم من شهر رمضان الى آخره و ينادون الصائمين كل ليلة عند افطارهم ابشروا عباد الله وقد جمعتم قليلا و ستبشعون كثيراً بوركنتم و بورك فيكم حتى اذا كان آخر ليلة من شهر رمضان نادوهم ابشروا عباد الله فقد غفر الله لكم ذنوبكم و قبل توبتكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون .

۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الكوفي قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضل عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان شهر رمضان شهر عظيم يضاعف الله فيه الحسنات و يمحو فيه السيئات و يرفع فيه الدرجات من تصدق في هذا الشهر بصدقة غفر الله له و من احسن فيه الى ما ملكت يمينه غفر الله له و من حسن فيه خلقه غفر الله له و من كظم فيه غيظه غفر الله له و من وصل فيه رحمه غفر الله له ثم قال صلى الله عليه وآله ان شهر كم هذا ليس كالشهور انه اذا قبل اليكم اقبل بالبركة و الرحمة و اذا ادبر عنكم ادبر بغفران الذنوب هذا شهر الحسنات فيه مضاعفة و اعمال الخير

هجرتي و هجرتي = روز جمعه غره ماه رمضان ۳۷۷

۱- امام پنجم ميفرمود براستی براي خدای تبارك و تعالی فرشتگانيست موكل بروزه داران که هر روز ماه رمضان تا پايانش براي آنها آمرزش جويند و هنگام افطار روزه دارانرا ندا زنند که مژده گيريد بندگان خدا اند کی گرسنه شديد و بزودی بسیار سير شويد مبارك باشيد و مبارك کنيد تا شب آخر ماه رمضان بآنها ندا کنند مژده گيريد بندگان خدا بتحقيق خدا گناهان شمارا آمرزيد و توبه شمارا پذيرفت نظر کنيد که در آينده چگونه خواهيد بود .

۲- رسول خدا فرمود ماه رمضان ماه بزرگی است خدا حسنا ترا در آن دو چندان کند و سيئات ترا در آن محو کند و درجات ترا بالا برد هر که در اين ماه صدقه ای دهد خدا او را بيامرزد و هر که در آن احسان کند بمملوکان خود خدايش بيامرزد و هر که خوشخلقي کند خدايش بيامرزد و هر که خشم خود را فروخورد خدايش بيامرزد و هر که صلح رحم کند خدايش بيامرزد سپس فرمود براستی اين ماه شما چون ماههای ديگر نيست براستی پون بشما رو کند با برکت و رحمت آيد و چون از شما برود با آمرزش گناهان برود اين ماهيست که حسنا در آن دو چندانست و اعمال خير در آن قبول

فیه مقبولة، من صلی منکم فی هذا الشهر لله عز وجل رکعتین يتطوع بهما غفر الله له ثم قال بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ان الشقی حق الشقی من خرج منه هذا الشهر ولم یغفر ذنوبه فحینئذ یخسر حین یفوز المحسنون
بجوائز الرب الکریم .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف
عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلم قال
من كبر الله تبارك و تعالی عند المساء مائة تكبيرة كان كمن اعتق مائة نسمة .

۴ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق
النهدی عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر
بن محمد عليهما السلم انه قال من سبح الله كل يوم ثلاثين مرة دفع الله تبارك و تعالی عنه سبعين نوعا
من البلاء ادناها الفقر .

۵ - حدثنا ابي ره قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد
عن ابن ابي عمير عن معاوية بن وهب عن عمرو بن نهيك عن سلام المكي عن ابي جعفر الباقر
عليه السلام قال اتى رجل النبي صلى الله عليه وآله يقال له شيبه الهذلي فقال يا رسول الله انى شيخ قد كبرت سنى
و ضعفت قوتى عن عمل كنت عودته نفسى من صلوة و صيام و حج و جهاد فعلمنى يا رسول الله
صلى الله عليه وآله كلاما ينفعنى الله به و خفف على يا رسول الله فقال اعدھا فاعادھا ثلاث مرات فقال رسول الله
صلى الله عليه وآله ما حولك شجرة ولا مدرة الا وقد بكت من رحمتك فاذا صليت الصبح فقل عشر مرات
سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم فان الله عز و جل يعافيك بذلك

است هر که در این ماه برای خدای عزوجل دو رکعت نماز نافله بخواند خدا او را بیامرزد سپس
فرمود بدبخت بحق کسی است که اینماه را طی کند و گناهاش آمرزیده نشود اینجا است که زیانکار
باشد و خوشکرداران بجوائز پروردگار کریم کامیاب گردند.

۳- امام ششم از پدراناش نقل کرده که هر کس شامگاه صد تکبیر گوید چون کسی باشد
که صد بنده آزاد کند.

۴- امام صادق فرمود هر که خدا را هر روز سی بار تسبیح گوید خدای تبارک و تعالی از او هفتاد
نوع بلاه دفع کند که کمترش فقر است .

۵- مردی بنام شیبه هذلی خدمت رسول خدا ص آمد عرض کرد من بیره مردی سالخورده ام و از
کارهای نماز و روزه و حج و جهاد خود ناتوان شدم یا رسول الله بمن کلام سودمندی بیاموز و وظیفه ام
سبک کن حضرت فرمود دوباره بگو تا سه بار تقاضای خود را باز گفت رسول خدا فرمود درخت و
کلوخی نیست جز آنکه از ضعف تو گریست چون نماز صبح بخوانی ده بار بگو سبحان الله العظيم
و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم براستی خدای عزوجل بوسیله آن تو را از

مَنْ الْعَمَى وَالْجَنُونَ وَالْجَذَامَ وَ الْفَقْرَ وَالْهَرَمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لِلدُّنْيَا فَمَا لِلْآخِرَةِ فَقَالَ تَقُولُ فِي دَبْرِ كَنْ صَلُوةِ اللّٰهِمَّ اِهْدِنِيْ مِنْ عِنْدِكَ و اَفْضَ عَلٰى مَنْ فَضَلْتُمْ وَاَنْشُرْ عَلٰى مَنْ رَحِمْتُمْ وَاَنْزِلْ عَلٰى مَنْ بَرَكَاتِكَ قَالَ فَقبض عليهن بيده ثم مضى فقال رجل لابن عباس ما اشد ما قبض عليهما خالك فقال النبي ﷺ اما انه ان وافى بها يوم القيمة لم يدعها متعمداً فتحت له ثمانية ابواب الجنة يدخلها من ايها شاء .

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعد اباي قال حدثنا احمد بن بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن زياد عن ابان و غيره عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من ختم صيامه بقول صالح او عمل صالح تقبل الله منه صيامه فقيل له يابن رسول الله ما القول الصالح قال شهادة ان لا اله الا الله و العمل الصالح اخراج الفطرة .

۷ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبدالله عن ابي ايوب سليمان بن مقبل المديني عن محمد بن بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من جالس لنا عاباً او مدح لنا قالياً او واصل لنا قاطعاً او قطع لنا و اصلاً او والى لنا عدواً او عادى لنا ولياً فقد كفر بالذي انزل السبع المثاني و القرآن العظيم

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتان رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن بن ابي عمير عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليه السلام

كوری و دیوانگی و خوره و فقر و شکستگی عافیت دهد عرض کرد یا رسول الله این برای دنیا است برای آخرت چه؟ فرمود در دنبال هر نمازی میگویی اللهم اهدنی من عندك و افض علی من فضلك و انشر علی من رحمتك و انزل علی من برکاتك - خدایا مرا از طرف خود رهنمائی کن و از فضل خود بر من بیافشان و از رحمت خود بر من بپراکن گوید آن مرد با دست آنها را شماره گذاشت مردی باین عباس گفت خالت چه محکم آنها را دریافت میکند؟ • پیغمبر فرمود هلا اگر آنها را بروز قیامت برساند و عمداً ترك نکنند هشت در بهشت بروی او باز شود که ازهر کدام خواهد وارد بهشت گردد .

۶- امام صادق فرمود هر که روزه خود را بگفتار شایسته یا کردار شایسته پایان دهد خدا روزه اش را قبول کند با عرض شد یا بن رسول الله گفتار شایسته چیست؟ گفت شهادت بیگانهگی خدا و کردار صالح ادای فطره است .

۷- امام صادق ع فرمود هر که با عیب کن ما مجالست کند یا دشمن ما را مدح کند یا با کناوه گیر مانیوست کند یا از بستگان ما کناره گیرد یا با دشمن مادوستی کند یا بادوست مادشمنی کند کلام است بدانکه سبع مثانی و قرآن عظیم را فروغ ستاده

قال قال رسول الله ﷺ طوبى لمن طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه از رضى عنه ربه عز و جل و وويل لمن طال عمره و ساء عمله فساء منقلبه اذسخط عليه ربه عز و جل .

۹ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادریس (رض) قال حدثنا ابي عن ايوب بن نوح عن محمد بن زياد عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احسن فيما بقى من عمره لم يؤاخذ بما مضى من ذنبه و من اساء فيما بقى من عمره اخذ بالاول و الاخر .

۱۰ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رحمه الله قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصرى عن جعفر بن سليمان عن عبد الله بن الحكم عن بيه عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال النبی ﷺ ان عليا وصي و خليفتي و زوجته فاطمة سيدة نساء العالمين ابنتى و الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة ولدای من و الا هم فقد و الا نى و من عاداهم فقد عاداني و من ناواهم فقد ناواني و من جفاهم فقد جفاني و من برهم فقد برني و صل الله من و صلهم و قطع من قطعهم و نصر من اعانهم و خذل من خذلهم اللهم من كان له من انبيائك و رسلك ثقل و اهل بيت فعلى و فاطمة و الحسن و الحسين اهل بيتى و ثقلي فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا

۸- رسول خدا ص فرمود خوشا بکسیکه طولانیست عمرش و خوبست کردارش و خوش است آخرتش برای اینکه خوشنود است از او پروردگارش عزوجل و ای بر کسیکه طولانیست عمرش و بد است آخرتش که خشمگین است بر او پروردگارش عزوجل .

۹- رسول خدا ص فرمود هر که در آنچه از عمرش مانده خوش رفتار باشد مؤاخذه از گذشته ندارد و هر که در آنچه از عمرش مانده بد کردار شد از اول تا آخر مؤاخذه دارد .

۱۰- پیغمبر ص فرمود علی ع وصی و خلیفه من و شوهر فاطمه بانوی زنان جهانیاست دختر من و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند و دو فرزند مهتد هر که دوستشان دارد مرادوست داشته و هر که دشمنشان دارد مرا دشمن داشته و هر که از آنها دوری کند از من دوری کرده و هر که با آنها جفا کند بمن جفا کرده و هر که با آنها خوشرفتاری کند بامن خوشرفتاری کرده، پیرست کند خدا با کسیکه با آنها پیوندد و ببرد از کسیکه با آنها ببرد و یاری کند هر که به آنها کمک کند و واگذارد هر که آنها را وا گذارد؛ خدا یا هر که از پیغمبران و رسولانت بنه ای دارد و خاندانی، علی و فاطمه و حسن و حسین خاندان و بنه منند بپر از آنها پلیدی را و بخوبی پاکشان کن .

المجلس الرابع عشر

يوم الثلثا لخمس خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن جميل بن صالح عن محمد بن مروان قال سمعت الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يقول ان لله تبارك و تعالی في كل ليلة من شهر رمضان عتقاء و طلقاء من النار الا من افطر على مسكر فاذا كان آخر ليلة منه اعتق فيها مثل ما اعتق في جميعه .

۲ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن سيف بن عميرة عن عبيدالله بن عبدالله عن سمع اباجعفر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لما حضر شهر رمضان وذلك لثلاث بقين من شعبان قال لبلال ناد في الناس فجمع الناس ثم صعد المنبر فحمد الله و اثنى عليه ثم قال ايها الناس ان هذا الشهر قد حضر كم وهو سيد الشهور فيه ليلة خير من الف شهر تغلق فيه ابواب النيران و تفتح فيه ابواب الجنان فمن ادركه فلم يغفر له فابعده الله و من ادرك والديه فلم يغفر له فابعده الله و من ذكرت عنده فلم يصل علي فلم يغفر له فابعده الله .

۳ - حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا علي بن سعيد العسكري قال حدثنا الحسين بن علي بن الاسود العجلي قال حدثنا عبد الحميد بن يحيى ابو يحيى الحمانی قال حدثنا ابو بكر

مجلس چهاردهم = پنجم ماه رمضان سال ۳۶۷

۱ - امام صادق جعفر بن محمد ع فرمود برآستی برای خدای تبارك و تعالی در هر شبی از ماه رمضان آزاد شده‌ها و رها شده‌هایی از دوزخ است مگر آنکه با مسکر افطار کند و در شب آخر آن شماره آنچه در ماه آزاد کرده آزاد کند .

۲ - امام پنجم فرمود چون ماه رمضان میرسد پیغمبر سه روز از شعبان مانده بیلال دستور می‌داد جار زند و مردم را جمع کند و بر منبر میرفت و حمد و ثنای خدای میکرد و میفرمود ای مردم این ماه بشما درآمد و آن سید ماهها است در آن شبی است که بهتر از هزار ماه است بسته بود در آن درهای دوزخ و باز شود درهای بهشت هر که آنرا دریابد و آمرزیده شود خدایش دور کند و هر که در خدمت پدر و مادر خود آمرزیده نشود خدایش دور کند و هر که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد خدایش دور کند .

۳ - ابن عباس گفت شیوه رسول خدا ص بود که چون ماه رمضان میشد هر اسیری را آزاد میکرد

الهذلی عن الزهری عن عبیدالله بن عبدالله عن ابن عباس قال کان رسول الله ﷺ اذا دخل شهر رمضان اطلق کل اسیر واعطی کل سائل .

۴ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن الحسين ابن ابي الخطاب قال حدثني عثمان بن عيسى عن العلاء بن المسيب عن ابي عبدالله جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال الحسن بن علي عليه السلام لرسول الله ﷺ يا ابا ما جزاء من زارك فقال من زارني او زار اباك او زارك او زار اخاك كان حقاً علي ان ازوره يوم القيمة حتى اخلصه من ذنوبه .

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا علي بن الحسين السعدي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن محمد بن سالم عن احمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام انه قال لكل شيء ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان .

۶ - حدثنا الحسين بن احمد قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن محبوب عن جميل بن صالح عن فضيل بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال الحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الكرام البررة .

۷ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن محمد بن مروان عن سعد بن طريف عن ابي جعفر الباقر عن ابيه عن جده عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ من قرأ عشر آيات في ليلة لم يكتب من الغافلين ومن قرأ خمسين آية كتب من الذاكرين ومن قرأ مائة آية كتب من القانتين ومن قرأ مائة آية كتب من الخاشعين ومن قرأ ثلاثمائة آية كتب من الفائزين ومن قرأ خمسمائة

و بهر سائل عطا می داد .

۴ - حسن بن علی ۴ برسول خدا ص گفت بدرجان جزای کسیکه تو را زیارت کند چیست ؟ فرمود هر که مرا یا بدرت را یا برادرت را زیارت کند بر من حق دارد که روز قیامت او را زیارت کنم تا از گناهانش رها کنم .

۵ - امام پنجم فرمود هر چیزی بهاری دارد و بهار قرآن ماه رمضانست ،

۶ - جعفر بن محمد ۴ فرمود حافظ قرآن و عامل بقرآن همراه سفره گرامند .

۷ - رسول خدا ص فرمود هر که شبی ده آیه قرائت کند از غافلان نوشته نشود و هر که پنجاه آیه قرائت کند از ذاکران نوشته شود و هر که صد آیه قرائت کند از عابدان نوشته شود و هر که دوست آیه بخواند از خاشعان نوشته شود و هر که سیصد آیه بخواند از کامیابان نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند از مجتهدان نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند برای او قطاری نویسند و

آیه کتب من المجتهدین ومن قرأ الف آیه کتب له قنطار والقنطار خمسون الف مثقال ذهب والمثقال اربعة وعشرون قیراطا اصغرها مثل جبل احد وا کبرها ما بین السماء والارض .

۸ - حدثنا ابی رحمہ اللہ قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن محمد بن حسان عن اسمعيل بن مهران عن الحسن بن علی بن ابی حمزة البطائنی عن الحسين بن ابی العلاء عن ابی عبيدة الحذاء عن ابی جعفر البرقي رضي الله عنه قال من اوتر بالمعوذتين وقل هو الله احد قيل له يا عبدالله ابشر فقد قبل الله وترك .

۹ - حدثنا الحسين بن ابرهيم (ره) قال حدثنا علی بن ابرهيم عن ابیه ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ من سلك طريقا يطلب فيه علما سلك الله به طريقا الى الجنة فان الملكة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضی به وانه ليستغفر لطالب العلم من في السماء ومن في الارض حتى الحوت في البحر وفضل العالم علن العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر وان العلماء ورثة الانبياء ان الانبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما ولكن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر .

۱۰ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا علی بن الحسين السعدابادی عن احمد بن ابی عبدالله قال حدثنا ابو عبدالله الجاهورانی عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ مجالسة اهل الدين شرف الدنيا والاخرة .

قنطار پنجاه هزار مثقال طلا است و هر مثقالی بیست و چهار قیراط که کوچکترش چون کوه احد است و بزرگترش میان آسمان و زمین .

۸- امام پنجم فرمود هر که در نماز وتر معوذتین و قل هو الله احد بخواند باو گویند ای بنده خدا موده گیر که خدا و تر تو را پذیرفت .

۹- رسول خدا (ص) فرمود هر که راهی رود که در آن علمی جوید خدا او را راهی برد که بیهشت در آورد زیرا که فرشتگان پره‌های خود را برای طالب علم بگسترانند از پسند او و براستی همانا برای طالب علم آرزو شوید هر که در آسمان و زمین است تا برسد بمایمان دریا و فضل عالم بر عابد چون فضل ماه است بر سایر اخترها در شب چهارده و براستی علماء و اربابان پیغمبرانند زیرا پیغمبران دینار و نه درهمی به ارث ندادند ولی علم را بارث دادند هر که از آن اخذ کند بهره فراوانی گرفته .

۱۰ - امام صادق جعفر بن محمد ع از گفته پدرانش فرمود همنشینان اهل دین شرف و دنیا و آخرتست .

١١ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع وثلثمائة قال حدثني ابي عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي انت اخي و وزيرى و صاحب لوائى فى الدنيا والاخرة و انت صاحب حوضى من احبك احبني و من ابغضك ابغضنى .

المجلس الخامس عشر

يوم الجمعة ثمان خلون من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفى قال حدثنا جدى الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لاصحابه الا اخبركم بشيء ان اتم فعلتموه تباعد الشيطان منكم تباعد المشرق من المغرب قالوا بلى قال الصوم يسود وجهه والصدقة تكسر ظهره والحب فى الله والموازرة على العمل الصالح يقطعان دابره والاستغفار يقطع وتينه ولكل شيء زكوة وزكوة الابدان الصيام .

٢ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن موسى الكميدي انى قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحسين عن محمد بن عبيد عن عبيد بن هرون قال حدثنا ابو يزيد عن حصين عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين (ع) عليكم فى شهر رمضان بكثرة الاستغفار و الدعاء فاما الدعاء فيدفع عنكم به البلاء و اما الاستغفار فتمحى به ذنوبكم .

١١ - رسول خدا فرمود ای علی تو برادر، وزیر و پرچمدار منی در دنیا و آخرت و تو صاحب حوضى هر که دوستت دارد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمن من باشد .

مجلس پانزدهم = روز جمعه هشتم ماه رمضان ٣٦٧

١ - رسول خدا ص فرمود باصحاب خود آيا شما خبر ندهم از چیزی که اگر عمل کنید شیطان باندازه مشرق تا مغرب از شما دور شو ؟ عرض کردند چرا یا رسول الله؟ فرمود روزه رویش را سیاه کند و صدقه پشتش را میشکند و دوستی برای خدا و همدستی در کار خیر دنباله اشرا میبرند و آمرزش جوئی و تینش را میبرد و هر چه زکوتی دارد و زکوة تن هاروزه است .

٢ - امیر مؤمنان ع فرمود بر شما باد در ماه رمضان بکثرت استغفار و دعاء، اما دعاء وسیله دفع بلا است و اما استغفار وسیله محو گناهان شماست .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد ره قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن موسى عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله تبارك و تعالى كره لى ست خصال و كرهتهن للاوصياء من ولدى (ع) و اتباعهم من بعدى العبت فى الصلوة و الرفث فى الصوم و المن بعد الصدقة و اتيان المساجد جنبا و التطلع فى الدور و الضحك بين القبور .

۴ - حدثنا احمد بن على بن ابراهيم ره قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبد الله بن المغيرة عن عمرو الشامى عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال ان عدة الشهور عند الله اثنى عشر شهرا فى كتاب الله يوم خلق السموات و الارض فغرة الشهور شهر الله عز و جل و هو شهر رمضان و قلب شهر رمضان ليلة القدر و نزل القرآن فى اول ليلة من شهر رمضان و استقبل الشهر بالقرآن

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبد الله عن القسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقرى عن حفص بن غياث قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) اخبرنى عن قول الله عز و جل شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن كيف انزل القرآن فى شهر رمضان و انما انزل القرآن فى مدة عشرين سنة اوله و آخره فقال عليه السلام انزل القرآن جملة واحدة فى شهر رمضان الى بيت المعمور ثم انزل من البيت المعمور فى مدة عشرين سنة .

۶ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق ره قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عماره عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام

۳- رسول خدا ص فرمود براستى خداى تبارك و تعالى شش خصلت را برايم بداشت و من هم براى اوصياء از فرزندانم و پيروانم بدارم پس از خودم بازى در نماز، جماع در روزه ، منت پس از صدقه ، جنب رفتن در مساجد، سر كشى در خانه ها ، خنده ميان گورها .

۴- جعفر بن محمد ع فرمود براستى شماره ماههاى سال نزد خداى عز و جل دوازده ماه است در دفتر خدا از روزيكه آسمان و زمين را آفريده جبهه درخشان ماهها ماه خداى عز و جل است و آن ماه رمضانست و دل ماه رمضان شب قدر است و قرآن در اول شب ماه رمضان نازل شده و ماه رمضان را با قرآن استقبال كن .

۵- جعفر بن غياث گويد با امام صادق ع گفتم بمن خبر ده از گفته خداى عز و جل ماه رمضانى كه نازل شده در آن قرآن، چگونه قرآن در ماه رمضان نازل شده و همانا قرآن در مدت بيست سال از اول تا آخرش نازل شده؟ فرمود همه قرآن در ماه رمضان به بيت المعمور نازل شده و در مدت بيست سال از بيت المعمور نازل شده است .

قال قال رسول الله ﷺ ستدفن بضعة مني بارض خراسان لا يزورها مؤمن الا اوجب الله عزوجل له الجنة و حرم جسده على النار .

۷ - حدثنا محمد بن ابراهيم (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال ان بخراسان لبقعة يأتي عليها زمان تصير مختلف الملائكة فلا يزال فوج ينزل من السماء وفوج يصعد الى ان ينفخ في الصور فقبل له يابن رسول الله و اية بقعة هذه قال هي بارض طوس وهي والله روضة من رياض الجنة من زارني في تلك البقعة كان كمن زار رسول الله عليه السلام و كتب الله تبارك و تعالي له بذلك ثواب الف عمرة مقبولة و كنت انا و آبائي شفعاؤه يوم القيمة

۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابي الصلت عبدالسلم بن صالح الهروي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول والله ما من الا مقتول شهيد فقيل له فمن يقتلك يا بن رسول الله قال شر خلق الله في زمانى يقتلنى بالسم يدفنتى في دارمضيعة وبلاد غربة الافمن زارنى في غربتي كتب الله عزوجل له اجر مائة الف شهيد و مائة الف صديق و مائة الف حاج و معتمر و مائة الف مجاهد و حشر في زمرة و جعل في الدرجات العلى من الجنة رفيقنا

۶ - رسول خدا ص فرمود محققاً یکی از پاره‌های تنم در زمین خراسان دفن شود و هیچ مؤمنی او را زیارت نکند جز آنکه خدای عزوجل بهشت را بر او واجب کند و تنش را بر دوزخ حرام کند.

۷- ابو الحسن علی بن موسی الرضا ع فرمود بر راستی در خراسان بقعه‌ایست که در زمان آینده محل رفت و آمد فرشتگان شود پیاپی فوجی از آسمان فرود آیند و فوجی بالا روند تا در صورتی که با او عرض شد یا بن رسول الله آن کدام بقعه است؟ فرمود زمین طوس است و آن بخدا باغی است از باغ های بهشت هر که مرا در آن بقعه زیارت کند چون کسی باشد که رسول خدا ص را زیارت کرده و بنویسد خدای تبارک تعالی برایش بدان ثواب هزار حج می‌رود و هزار عمره مقبوله و من و پدرانم شفیعیان او باشیم در روز قیامت.

۸- عبدالسلام بن صالح هروی گوید از رضا ع شنیدم می‌فرمود بخدا نیست کسی از ما جز آنکه مقتول و شهید است باو عرض شد یا بن رسول الله که شمارا میکشد؟ فرمود بدترین خلق خدا در زمان من مرا با زهر میکشد و سپس مراد رخانه گمگاه و بلاد غربت بخاک می‌سپارد هلا هر که مرا در غربتم زیارت کند خدای عزوجل برایش ثواب صد هزار شهید و صد هزار صديق و صد هزار حاج و عمره کننده و صد هزار مجاهد بنویسد و در زمرة ما محشور شود و در درجات عالی از بهشت رفیق ما باشد.

٩ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطي قال قرأت في كتاب ابی الحسن الرضا عليه السلام ابلغ شيعتي ان زيارتي تعدل عند الله عز وجل الف حجة قال قلت لابي جعفر عليه السلام الف حجة قال اي والله والف الف حجة لمن زاره عارفا بحقه

١٠ - حدثنا محمد بن ابراهيم (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابی الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال له رجل من أهل خراسان يا بن رسول الله رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله في المنام كأنه يقول لي كيف انتم اذا دفن في ارضكم بضعتي واستحفظتم وديعتي وغيب في ثراكم نجمي فقال الرضا عليه السلام انا المدفون في ارضكم وانا بضعة من نبیكم وانا الودیعة والنجم الاقمن زارنی وهو يعرف ما اوجب الله تبارك وتعالی من حقی و طاعتي فانا و آبائي شفعاؤه يوم القيمة ومن كنا شفعاؤه يوم القيمة نجا ولو كان عليه مثل وزر الثقلين الجن والانس ولقد حدثني ابی عن جدی عن ابيه عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من رآني في منامه فقد رآني لان الشيطان لا يتمثل في صورتی ولا في صورة احد من اوصیائی ولا في صورة احد من شيعتهم وان الرؤيا الصادقة جزء من سبعین جزءاً من النبوة

١١ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثني ابو عبدالله محمد بن احمد بن ثابت بن كنانة قال حدثنا محمد بن الحسن بن العباس ابو جعفر الخزازي قال حدثنا حسن بن الحسين العربي قال حدثنا عمرو بن ثابت عن عطاء بن السائب عن ابی يحيى عن ابن عباس قال سعد رسول الله صلى الله عليه وآله

٩- ابی نصر بزنطی گوید در کتاب ابی الحسن الرضا عليه السلام خواندم که بشیعیان من برسانید زیارت من برابر است نزد خدای عزوجل با هزار حج گوید بامام نهم گفتم هزار حج؛ فرمود آری بخدا هزار هزار حجه است برای کسیکه او را با معرفت زیارت کند .

١٠- از امام هشتم روایت است که مردی خراسانی باو عرض کرد یا بن رسول الله من رسول خدا ص را در خواب دیدم گویا بمن میفرمود چطور باشید وقتی که در زمین شما دفن شود پاره ای از تن من و امانت تن من بشما سپرده شود و در زمین شما ستاره من غروب کند، حضرت رض فرمود منم مدفون در زمین شما و منم پاره تن پیغمبر شما و منم امانت و منم آن ستاره هلا هر که مرا زیارت کند و آنچه خدای تبارک و تعالی از حق و طاعت من واجب کرده بشناسد من و پدرانم روز قیامت شیعیان اویم و هر که ما شیعیان او باشیم در روز قیامت نجات یابد گرچه بر او مانند گناهان انس و جن باشد بتحقیق برای من باز گفتم پدرم از جدم از پدرش که رسول خدا ص فرمود هر که مرا در خواب ببیند خود مرا دیده زیرا شیطان در صورت من در نیاید و نه در صورت احدی از اوصیایم و نه در صورت احدی از شیعیان من و برابر است خواب راست یکی از هفتاد جزء نبوتست.

١١- ابن عباس گوید رسول خدا ص بالای منبر رفت و خطبه خواند و مردم گرد او جمع شدند

المنبر فخطب واجتمع الناس اليه فقال عليه السلام يا معشر المؤمنين ان الله عزوجل اوحى الى اني مقبوض وان ابن عمي عليا مقتول واني ايها الناس اخبركم خبرا ان عملتم به سلمتم وان تركتموه هلكتم ان ابن عمي عليا عليه السلام هواخي وهو وزيرى وهو خليفتي وهو المبلغ عني وهو امام المتقين وقائد الغر المحجلين ان استرشدتموه ارشدكم وان تبعتموه نجرتم وان خالفتموه ضللتم وان اطعتموه فالله اطعتم وان عصيتموه فالله عصيتم وان بايعتموه فالله بايعتم وان نكثتم بيعته فبيعه الله نكثتم ان الله عزوجل انزل على القرآن وهو الذى من خالفه ضل و من ابتغى علمه عند غير على هلك ايها الناس اسمعوا قولى واعرفوا حق نصيحتي ولا تخلفوني في اهل بيتي الا بالذى امرتم به من حفظهم فانهم حامتى وقرابتى واخوتى و اولادى وانكم مجموعون ومسائلون عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيهما انهم اهل بيتى فمن اذاهم اذانى ومن ظلمهم ظلمنى ومن اذلهم اذلى ومن اعزهم اعزنى ومن اكرمهم اكرمنى ومن نصرهم نصرنى ومن خذلهم خذلى ومن طلب الهدى في غيرهم فقد كذبنى ايها الناس اتقوا الله وانظروا ما انتم قائلون اذ القيتموه فاني خصم لمن اذاهم ومن كنت خصمته اقول قولى هذا واستغفر الله لى ولكم

فرمود ای گروه مردم مؤمن راستی خدا بمن وحی کرده است که من جان میدهم و پسر عم علی کشته میشود من بشما خبری میدهم که اگر بدان عمل کنید سالم مانید و اگر آنرا و انهدید هلاک شوید بر راستی پسر عم علی ع او برادر و وزیر و خلیفه من است و او از طرف من تبلیغ کند و او است امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان اگر از او طلب ارشاد کنید شمارا ارشاد کند و اگر پیرو او شوید شمارا نجات دهد و اگر مخالفت او کنید گمراه شوید و اگر اطاعت او کنید خدا را اطاعت کردید و اگر نافرمانی او کنید خدا را نافرمانی کردید و اگر با او بیعت کنید با خدا بیعت کردید و اگر بیعت او بشکنید بیعت خدا را شکستید بر راستی خدای عزوجل فر فرستاده قرآنرا بر من و آنست که هر که مخالفتش کند گمراه است و هر که علم خود از نزد جز علی جوید هلاک است ای مردم گفتار مرا بشنوید و حق اندر شما بشناسید و بس از من با خاندانم جز آنکه دستور حفظ آنها را دادم عمل کنید زیرا آنها حوزه من و خویشان و برادران و فرزندان منند و شما فراهم گردید و از ثقلین باز پرسى شوید بنگرید چگونه درباره آنها پس از من بوده باشید بر راستی آنها خاندان منند و هر که آزارشان کند مرا آزرده و هر که ستمشان کند مراستم کرده و هر که خواریشان کند مرا خوار کرده و هر که عزیزشان دارد مرا عزیز داشته و هر که گرامیشان دارد مرا گرامی داشته و هر که یاریشان کند مرا یاری کرده و هر که دست از آنها بردارد دست از من برداشته و هر که از غیر آنها هدایت جوید مرا تکذیب کرده ای مردم از خدا بپرهیزید و بنگرید چه خواهید گفت گاهی که او را ملاقات کنید من خصم هر کسم که آزارشان کند و هر که من خصم باشم مغلوبش سازم این گفتار خود را میگویم و از خدا برای خود و شما آمرزش جویم.

المجلس السادس عشر

يوم الثلثا لائنتی عشرة ليلة خلت من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلثمائة

۸ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل قال حدثنا عبدالله بن وهب البصري قال حدثني ثوبان بن مسعود عن انس بن مالك قال توفي ابن لعثمان بن مظعون (رض) فاشتد حزنه عليه حتى اتخذ من داره مسجداً يتعبد فيه فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فقال له يا عثمان ان الله تبارك وتعالى لم يكتب الله علينا الرهبانية انما رهبانية امتي الجهاد في سبيل الله يا عثمان بن مظعون للجنة ثمانية ابواب وللنار سبعة ابواب افايسرك ان لاناتي باباً منها الا وجدت ابنيك الى جنبك آخذاً بحجزتك يشفع لك الى ربك قال بلى فقال المسلمون ولنا يا رسول الله في فرطنا العثمان ؟ قال نعم لمن صبر منكم واحتسب ثم قال يا عثمان من صلى صلوة الفجر في جماعة ثم جلس بذكر الله عز وجل حتى تطلع الشمس كان له في الفردوس سبعون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد المضر سبعين سنة و من صلى الظهر في جماعة كان له في جنات عدن خمسون درجة بعد ما بين كل درجتين كحضر الفرس الجواد خمسين سنة و من صلى العصر في جماعة كان له كأجر ثمانية من ولد اسماعيل كل منهم رب بيت يعتقدهم ومن صلى المغرب في جماعة كان له كحجة مبرورة وعمرة مقبولة ومن صلى العشاء

بمجلس شانزدهم - دوازدهم ماه رمضان ۳۶۷

۱ - انس بن مالك گفته بسری از عثمان بن مظعون رض مرد و براو چنان غمگنده شد که در خانه اش مسجدی گرفت و در آن عبادت پرداخت این خبر بر رسول خدا ص رسید باو فرمود ای عثمان براستی خدای تبارک و تعالی بر ما رهبانیت و ترک دنیا ننوشته همانا رهبانیت امتم جهاد در راه خدا است ای عثمان بن مظعون بهشت را هشت دراست و دوزخ را هفت در شاد نیستی که بر هر دوی از آن برائی بستر را بایی که در بهلوی تو است و دامت گرفته و بدر گاه خدا از توشفات میکند ؟ گفت چرا مسلمانان گفتند یا رسول الله ما هر در مرگ گذشنگان خود اجر عثمانرا داریم ؟ فرمود آری هر کدامتان صبر کنید و بحساب خدا گذارید سپس فرمود ای عثمان هر که نماز صبح را بجماعت بخواند و بنشیند ذکر خدا گوید تا آفتاب بر آید در فردوس هفتاد درجه دارد که فاصله آنها باندازه هفتاد سال دویدن اسب نجیب کمر باریک است و هر که ظهر را بجماعت بخواند در جنات عدن پنجاه درجه دارد که فاصله هر کدام باندازه پنجاه دویدن چنین اسبی است و هر که عصر را بجماعت بخواند ثواب آزاد کردن هشت تن اولاد اسمعيل دارد که هر کدام خانواده داشته باشند و هر که نماز مغرب را بجماعت بخواند ثواب حج مبرور و عمره مقبولة دارد و هر که نماز عشاء را بجماعت بخواند ثواب

فی جماعه کان له کقیام لیلۃ القدر

۲ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثنا محمد بن احمد بن صالح بن سعد التمیمی عن ابيه قال حدثنا احمد بن هشام قال حدثنا منصور بن مجاهد عن الربیع بن بدر عن سوار بن منیب عن وهب عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان لله تبارك وتعالی ملكا یسمى سخائیل یاخذ البروات للمصلین عند كل صلوة من رب العالمین جل جلاله فاذا اصبح المؤمنون وقاموا ونوضوا و صلوا صلوة الفجر اخذ من الله عزوجل برائة لهم مكتوب فيها انا لله الباقي عبادى وامائى فی حرزى جعلتكم وفى حفظى وتحت كنفى صیرتكم و عزتى لاخذتكم وانتم مغفور لكم ذنوبكم الى الظهر فاذا كان وقت الظهر فقاموا وتوضوا وصلوا اخذلهم من الله عزوجل البرائة الثانية مكتوب فيها انا الله القادر عبادى وامائى بدلت سيئاتكم حسنات وغفرت لكم السيئات واحملتكم برضائى عنكم دار الجلال فاذا كان وقت العصر فقاموا وتوضوا وصلوا اخذلهم من الله عزوجل البرائة الثالثة مكتوب فيها انا الله الجليل جرد برى وعظم سلطانى عبیدی وامائى حرمت ابدانكم على النار واسكنتكم مساكن الابرار ودفعت عنكم برحمتى شر الاشرار فاذا كان وقت المغرب فقاموا وتوضوا وصلوا اخذلهم من الله عزوجل البرائة الرابعة مكتوب فيها انا الله الجبار الكبير المتعال عبیدی وامائى صعدملائكتى من عندكم بالرضا وحق على ان ارضيكم واعطيكم يوم القيمة منيتمكم فاذا كان وقت العشاء فقاموا وتوضوا

احیای شب قدر رادارد.

۲- رسول خدا ص فرمود خدای تبارک وتعالی رافرشته است بنام سخائیل که وقت هر نمازی برات برای نمازگذاران از خداوند رب العالمین دریافت میکند صبح که مؤمنان برخیزند و وضو سازند و نماز فجر گذارند براتی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته است منم خدای باقی بندها و کنیزها م شما را در پناه خود دارم و در حفظ خود و زیر سایه خود گرفتم بعزت خودم شما را و نگذارم و گناهان شما آمرزیده است تا ظهر و چون ظهر بر خیزند و وضوء و نماز بجا آرند برات دومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته منم خدای توانا بندهایم کنیزهایم ، سیئات شما را بدل به حسنات کردم و سیئات شما را آمرزیدم و شما را برضای خود در دار الجلال وارد کردم وقت عصر که به وضوء و نماز برخیزند برات سومی از خدا برای آنها بگیرد که نوشته منم خدای جلیل جل ذکرى و عظم سلطانی بنده و کنیزهایم تنهای شما را بر آتش حرام کردم و شما را بمساکن ابرار در آوردم و برحمت خود شربدان از شما دفع کرد وقت نماز مغرب که نماز بخوانند از خدای عزوجل برات چهارمی بگیرد که در آن نوشته منم خدای جبار کبیر متعال بنده و یکنیزهایم فرشتگانم رضایتمند از طرف شما بالا آمدند و بر من حق است که شما را جشنود کنم و روز قیامت آرزوی شما را بر آورم، وقت عشاء که وضوء و نماز بجا آرند برات پنجمی از خدای عزوجل برای آنها بگیرد که در آن نوشته

وصلوا اخذ من الله عزوجل لهم البرائة الخامسة مكتوب فيها انى انا الله لاله غيرى ولا رب سوى عبادى و امائى فى بيوتكم تطهرتم و الى بيوتى مشيتم وفى ذكرى خضتم و حقى عرفتم و فرائضى اديتم اشهدك يا سخائيل وساير ملائكتى انى قد رضيت عنهم قال فينادى سخائيل بثلاثة اصوات كل ليلة بعد صلوة العشاء ياملائكة الله ان الله تبارك و تعالى قد غفر للمصلين الموحدين فلا يبقى ملك فى السموات السبع الا استغفر للمصلين و دعاهم بالمداومة على ذلك فمن رزق صلوة الليل من عبد او امة قام لله عزوجل مخلصاً فتوضاً و وضوءاً سابغاً و صلى لله عزوجل بنية صادقة و قلب سليم و بدن خاشع و عين دامعة جعل الله تبارك و تعالى خلفه تسعة صفوف من الملائكة فى كل صف مالا يحصى عددهم الا الله تبارك و تعالى احد طرفى كل صف بالمشرق و الاخر بالمغرب قال فاذا فرغ كتب له بعددهم درجات قال منصور كان الربيع بن بدر اذا حدث بهذا الحديث يقول اين انت يا غافل عن هذا الكرم و اين انت عن قيام هذا الليل و عن جزيل هذا الثواب و عن هذه الكرامة

۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم رحمه الله قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن ابي الصلت الهروى قال ان المامون قال للرضا علي بن موسى عليه السلام يا بن رسول الله قد عرفت فضلك و علمك و زهدك و ورعك و عبادتك و اراك احق بالخلافة منى فقال الرضا عليه السلام بالعبودية لله عز و جل افتخرو بالزهد فى الدنيا ارجو النجاة من شر الدنيا و بالورع عن المحارم

است براستى منم خدايى كه جز من معبود حقى نيست و پروردگارى جز من نباشد بنده هايم كنيزهايم در خانه هاى خود تطهير كرديد و بخانه من آمديد و در ذكر من اندر شديد و حق مرا شناختيد و فرائض را ادا كرديد ، گواهد گيرم اى سخائيل با فرشتگان ديگرم كه من از آنها راضيم گفت سخائيل هر شب پس از نماز عشاء سه بار جار كشد كه اى فرشتگان خدا براستى خداى تبارك و تعالى نماز گذاران يگانه پرست را آمرزيد و براى ادامه آنها باين عمل دعا كند و هر بنده و كنيز خدا كه موفق به نماز شب شود براى خداى عزوجل از روى اخلاص و وضوء كامل گيرد براى خدا و به نيت درست و دل سالم و تن خاشع و چشم گريان نماز گذارد خداى تبارك و تعالى پشت سرش نه صف فرشته نهد كه شماره هر صف را جز خدا نداند يكسر هر صف مشرق باشد و ديگرى مغرب گفت و چون فارغ شود بشماره آنها درجه برايش نوشته شود منصور يكي از راويان حديث گويد چون ربيع بن بدر اين حديث را نقل ميكرد ميگفت اى غافل تو كجائى از دريافت اين كرم الهى و تو كجائى از شب خيزى و درك اين ثواب جزيل و اين كرامت .

۳ - مامون بعضرت رضا عرض كرد يا بن رسول الله من فضل و دانش و زهد و ورع و عبادت تو را مى دانم و تو را بخلافت از خود احق ميدانم حضرت فرمود بيندگى خداى عزوجل افتخار كنم و بزهد در دنيا اميد نجات دارم از شر دنيا و به ورع از حرامها اميد فوز بغيتمتها دارم و بتواضع در دنيا اميد

ارجو الفوز بالمغانم و بالتواضع فى الدنيا ارجو الرفعة عند الله عزوجل فقال له المامون انى قد رايت ان اعزل نفسى عن الخلافة و اجعلها لك و ابايعك فقال له الرضا عليه السلام ان كانت هذه الخلافة لك و جعلها الله لك فلا يجوز ان تخلع لباسا البسكه الله و تجعله لغبرك و ان كانت الخلافة ليست لك فلا يجوز لك ان تجعل لى ما ليس لك فقال له المامون يا بن رسول الله لا بد لك من قبول هذا الامر فقال لست افعل ذلك طائعا ابدا فما زال يجهد به اياما حتى يئس من قبوله فقال له فان لم تقبل الخلافة ولم تجب مبايعتى لك فكن و لى عهدى لتكون لك الخلافة بعدى فقال الرضا عليه السلام والله لقد حدثنى أبى عن آباءه عن امير المؤمنين عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انى اخرج من الدنيا قبلك مقتولا بالسهم مظلوما تبكى على ملائكة السماء و ملائكة الارض و ادفن فى ارض غربة الى جنب هرون الرشيد فبكى المامون ثم قال له يا بن رسول الله و من الذى يقتلك او يقدر على الاساءة اليك و انا حى فقال الرضا عليه السلام اما انى لو اشاء ان اقول من الذى يقتلنى لقلت فقال المأمون يا بن رسول الله انما تريد بقولك هذا التخفيف عن نفسك و دفع هذا الامر عنك ليقول الناس انك زاهد فى الدنيا فقال الرضا عليه السلام والله ما كذبت منذ خلقنى ربى عزوجل و ما زهدت فى الدنيا للدنيا و انى لاعلم ما تريد فقال المأمون و ما اريد قال الامان على الصدق قال لك الامان قال تريد بذلك ان يقول الناس ان على بن موسى لم يزهده فى الدنيا بل زهدت الدنيا فيه الاترون كيف قبل ولاية العهد طمعافى الخلافة فغضب المامون ثم قال انك تتلقانى ابداً بما اكرهه و قد امننت سطواتى

رفت در درگاه خدا دارم مأمون گفت من در نظر دارم از خلافت منزل شوم و آنرا بتو واگذارم و با تو بيعت کنم حضرت فرمود اگر این خلافت از تو هست و خدایت عطا کرده روانباشد جامه ایکه خدایت پوشیده بکنی و آنرا برای دیگری گذاری و اگر خلافت از تو نباشد روا نباشد چیزیکه از تو نیست بنش دهی مأمون گفت یا بن رسول الله بناچار باید این امر را بپذیری فرمود بدلخواه هرگز نپذیرم چند روزی به آنحضرت اصرار کرد تا نومید شد از قبول او و گفت اگر خلافت را نپذیری و بيعت مرا نخواهی باید و لى عهد من باشی و پس از من خلافت از آن تو باشد حضرت رضا فرمود بخدا پدرم از پدرانش از امیر مؤمنان از رسول خدا ص برای من بازگفت که من بزهر پیش از تو مظلومانه از دنیا میروم و فرشته های آسمان و فرشته های زمین بر من میگیرند و در زمین غربت کنار هرون الرشید مدفون میشوم مأمون گریست و عرض کرد یا بن رسول الله تا من زنده ام کى تو را میکشد و قدرت بر بدى کردن بتو دارد، فرمود اگر بخوام بگویم که مرا میکشد تو انم گفت مامون گفت یا بن رسول الله مقصودت از این گفتار اینست که خود را سبک بار کنی و این امر را از خود بگردانی تا مردم بگویند تو در دنیا زاهدی حضرت رضا فرمود بخدا از گاهی که پروردگارم عزوجل مرا آفریده دروغ نگفتم و بخاطر دنیا زهد نفرختم و من میدانم مقصود تو چیست؟ مامون گفت مقصودم چیست؟ فرمود در امانم راست بگویم؟ گفت در امانی فرمود مقصودت اینست که مردم بگویند على بن موسى زاهد در دنیا نبود و بلکه دنیا نسبت باو پیرغبت بود آیا نمى بینید که بطمع خلافت قبول ولایت عهد کرد

فبالله اقسام لئن قبلت ولا یبق العہد والا جبر تک علی ذلک فان فعلت والاضربت عنقک فقال الرضا علیه السلام
 قد نهانی الله عزوجل ان القی بیدی الی التہلکة فان کان الامر علی هذا فافعل ما بدالك وانا
 اقبل ذلک علی انی لا ولی احدا ولا اعزل احدا ولا انتقض رسماً سنة واکون فی الامر من بعید مشیراً
 فرضی منه بذلک وجعله ولی عہده علی کراهة منه علیه السلام لذلک

المجلس السابع عشر

يوم الجمعة للنصف من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله
 قال حدثنا ابي زه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله قال حدثنا ابي عن
 محمد بن ابي عمير نعن مالك بن انس عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه علیہم السلام عن علي
علیه السلام قال جاء الفقراء الی رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فقالوا یارسول الله ان للاغنیاء ما یعتقدون به و لیس لنا
 و لهم ما یحجون به و لیس لنا و لهم ما یتصدقون به و لیس لنا و لهم ما یجاهدون به و لیس لنا
 فقال صلی اللہ علیہ وسلم من کبر الله تبارک و تعالی مائة مرة کان افضل من عتق مائة رقبة و من سبح الله مائة
 مرة کان افضل من سیاق مائة بدنة و من حمد الله مائة مرة کان افضل من حملان مائة فرس فی
 سبیل الله بسرجهما و لجمهما و رکبهما و من قال لاله الا الله مائة مرة کان افضل الناس عملاً ذلک الیوم

مامون بخشم شد و گفت تو همیشه مرا بدانچه بد دارم برخوردار کنی و خود را از سطوت من در امان
 دانی بخد: قسم اگر قبول ولایت عهد نکنی تو را بدان مجبور سازم و اگر نپذیری گردنت را بزخم
 حضرت رضا فرمود خدا مرا نهی کرده که خود را بدست خود در هلاکت اندازم اگر کار بر این
 متوال است هرچه خواهی بکن و من آن را بپذیرم بشرط آنکه احدی را والی نکنم و احدی را
 معزول نسازم و رسم و قانونی را نقض نکنم و دورا دور در این کار مشاوری باشم بدین راضی شد
 و اورا بناخواه وی ولی عهد کرد.

مجلس هجدهم = نیمه ماه رمضان ۳۶۷

۱- علی علیه السلام فرمود فقراء نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله تو انگران دار ند آنچه بدان
 بنده آزاد کنند و ما نداریم و آنچه بدان حج کنند و ما نداریم و آنچه صدقه دهند و ما نداریم، آنچه
 بدان جهاد کنند و ما نداریم، فرمود هر که صدبار الله اکبر گوید بهتر از آزاد کردن صد بنده است
 و هر که صد بار تسبیح خدا گوید بهتر از قربانی صد شتر است و هر که صد بار حمد خدا گوید
 بهتر از تقدیم صد اسب است در راه خدا با زین و مهار و سوار آنها و هر که صدبار لاله الا الله
 گوید در آرزو کردارش از همه مردم بهتر باشد جز کسیکه بیفزاید گفت این خبر بتوانگران
 رسید آنهاهم چنان کردند فقراء خدمت پیغمبر برگشتند و گفتند یا رسول الله آنچه دستور دادی به

الا من زاد قال فبلغ ذلك الاغنياء فصنعوه قال فعادوا الى النبي ﷺ فقالوا يا رسول الله قد بلغ الاغنياء ما قلت فصنعوه فقال ﷺ ذلك فضل الله يؤتمه من يشاء .

۴- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابوطالب عبدالله بن الصلت القمي قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن بن عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال ان اسم رسول الله ﷺ في صحف ابراهيم الماحي وفي توراة موسى الحادوفي انجيل عيسى احمد وفي الفرقان محمد ﷺ قيل فما تاويل الماحي فقال الماحي صورة الاصنام وماحي الاوثان والازلام وكل معبود دون الرحمن قيل فدا تاويل الحاد قيل يحاد من حاد الله و دينه قريبا كان او بعيداً قيل فما تاويل احمد قال حسن ثناء الله عز و جل عليه في الكتب بما حمد من افعاله قيل فما تاويل محمد قال ان الله وملائكته و جميع انبيائه و رسله و جميع اممهم يحمدونه و يصلون عليه و ان اسمه لمكتوب على العرش محمد رسول الله و كان ﷺ يلبس من القلائس اليمينية والبيضاء والمضرية ذات الاذنين في الحرب و كانت له عنزة يتكى عليها ويخرجها في العيدين فيخطب بها و كان له قضيب يقال له الممشوق و كان له فسطاط يسمى الكن و كانت له قصعة تسمى المنبعة و كان له قعب يسمى الري و كان له فرسان يقال لاحدهما المرتجز وللآخر السكب و كان له بعلتان يقال لاحدهما دلدل وللآخرى الشهباء و كانت له ناقتان يقال لاحدهما العضباء وللآخرى الجذعاء و كان له سيفان يقال لاحدهما ذوالفقار وللآخر العون و كان له سيفان آخران يقال لاحدهما المخدّم و للآخر الرسوم و كان

توانگران رسیده و عمل کردند فرمود ابن فضل خداست بهر که خواهد بدهد .

۲ - امام پنجم فرمود نام رسول خدا ص در صحف ابراهيم ماحي است و در تورات موسى الحادو در انجيل عيسى احمد و در فرقان محمد ص است. عرض شد ماحي يعنى چه؟ فرمود نابود كن پتهاو و تنهاو قمارها و هر معبودى جز خداى رحمن عرض شد معنى الحاد چیست فرمود مبارزه كند با خدا و ديش بستيزد خویش باشد يا بيگانه عرض شد احمد يعنى چه؟ فرمود خداى عز و جل در كتب خود او را نيك ستودم عرض شد محمد يعنى چه؟ فرمود براستى خدا و فرشتگانش و همه پيغمبرانش و رسولانش و همه امتهايش او را تمجيد كنند و بر او رحمت فرستند، نامش بر عرش نوشته است محمد رسول الله و آنحضرت را شيوه بود از كلاههاى بنى مى پوشيد و در چنك از كلاههاى دو گوش مضري، عصاى پيكان داري داشت كه بر آن تكيه ميكرد و آن را در عيدها با خود بيرون مى آورد و با آن خطبه ميخواند عصاى دستى داشت بنام ممشوق، چادري بنام كن كاسه اى بنام منبعه قدسي بنام رى دوا سب داشت يكي را مرتجز گفته، و ديگرى را سكب، دواستر داشت بنام دلدل و شهباء، دوناقه داشت بنام غضاء و جذعاء و دو شمشير داشت بنام ذوالفقار و عون و دو شمشير ديگر بنام مخدّم و رسوم الاغى داشت بنام يعفور نام عمه اش صحاب و زرهش ذات الفضول بود كه سه حلقه نقره داشت يكي پيش و دو تا از پس نام علمش

له حمار یسمى یغفور و كانت له عمامة تسمى السحاب و كان له درع تسمى ذات الفضول لها ثلث حلقات فضة حلقة بین یدیهما و خلقتان حلقها و كانت له رایة تسمى العقاب و كان له بعیر یحمل علیه یقال له الدیاج و كان له لواء یسمى المعلوم و كان له مغفر یقال له الا سعد فسلم ذلك كله الى علي عليه السلام عند موته و اخرج خاتمه و جعله فی اصبعه فذكر علي عليه السلام انه وجد فی قائمة سيف من سیوفه صحيفة فیها ثلاثة احرف صل من قطعك و قل الحق ولو علی نفسك و احسن الى من اساء اليك قال و قال رسول الله صلى الله عليه و آله خمس لا ادعهن حتی الممات الا كل علی الحنیض مع العبید و ركوبی الحمار موکفا و حلبی العنز بیدی و لبس الصوف و التسلیم علی الصبیان لتكون سنة من بعدی .

۴ - حدثنا احمد بن زیاد الهمدانی قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت قال دخلت علی علی بن موسی الرضا عليه السلام فقلت له یا بن رسول الله ان الناس یقولون انك قبلت و لایة العهد مع اظهارك الزهد فی الدنيا فقال عليه السلام قد علم الله کراحتی لذلك فلما خیرت بین قبول ذلك و بین القتل اخترت القبول علی القتل و یحهم اما علموا ان یوسف عليه السلام كان نبیا رسولا فلما دفعته الضرورة الى تولى خزائن العزیز قال له اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیهم و دفعت لی الضرورة الى قبول ذلك علی اکراه و اجبار بعد الاشراف علی الهلاك علی انی ما دخلت فی هذا الامر الا دخول خارج منه فالی الله المشتكى وهو المستعان .

عقاب بود و شتر حملش دیباج و پرچمش معلام و خودش اسعد همه اینها را وقت وفاتش بعلی ۴ داد خاتم خود را از انگشتش در آورد و بانگشت او کرد علی ۴ فرمود در دسته یکی از شمشیرهایش سه جمله نقش است پیوست کن با کسیکه از تو میبرد ، حق بگو گرچه بر ضررت باشد، بهر که با تو بد کند خوبی کن رسول خدا ۴ فرمود: پنج چیز است که تا بمریم ترک نکنم خوردن بر روی زمین با بندهما سوار شدن بر الاغ برهنه، دوختن بز بدست خودم و پوشیدن جامه بشمین و سلام بر کودکان تا روش پس از من باشد.

۳- ریان بن صلت گوید خدمت امام هشتم رسیدم باو گفتم یا بن رسول الله مردم گویند تو ولایت عهد پذیرفتی با اینکه اظهار زهد در دنیا داشتی آنحضرت فرمود خدا میدانست که من از آن بدم میآید ولی چون ناچار شدم میان قبول آن و میان کشته شدن قبول را برگزیده شدن پذیرفتم و ای بر آنها نمیدانند که یوسف ۴ پیغمبر و رسول بود و چون بتصدی خزانههای عزیز مضطر شد باو گفت مرا بر خزانههای زمین مقرر کن زیرا من نگهدار و دانا هستم و منهم بقبول این موضوع مضطر شدم از روی اکراه و اجبار و نزدیک شدن بهلاکت با اینکه من وارد این کار نشدم جز به وضعی که در آن مداخله ندارم بسوی خداست شکایت من و او است کمک خواسته از او.

۴ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه قال قال الرضا عليه السلام من تذكر مصابنا و بكى لما ارتكب منا كان معنا في درجتنا يوم القيمة ومن ذكر بمصابنا فبكى و ابكى لم تبك عينه يوم تبكى العيون ومن جلس مجلسا يحيى فيه امرنا لم يمته قلبه يوم تموت القلوب قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها قال ان احسنتم احسنتم لانفسكم و ان اساتم فلها رب يغفر لها قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل فاصح الصبح الجميل قال العفو من غير عتاب قال وقال الرضا عليه السلام في قول الله عز وجل هو الذي يريكم البرق خوفاً وطمعاً قال خوفاً للمسافر وطمعاً للمقيم قال وقال الرضا عليه السلام من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوات على محمد وآله فانها تهدم الذنوب هدماً وقال عليه السلام الصلوة على محمد وآله تعدل عند الله عز وجل التمسيح و التهليل و التكبير

۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا علي بن زياد قال حدثنا الهيثم بن عدى عن الاعمش عن يونس بن ابى اسحاق قال حدثنا ابو الصقر عن عدى بن اوطاة قال قال معاوية يوماً لعمرو بن العاص يا ابا عبدالله اينما ادهى قال عمرو انا للبديهة و انت للرؤية قال معاوية قضيت لي على نفسك و انا ادهى منك في البديهة قال عمرو فاين كان دهاؤك يوم رفعت المصاحف قال بها غلبتني يا ابا عبدالله افلا اسئلك عن شيء تصدقني فيه قال والله ان الكذب لقبيح فاسئلك عما بدالك اصدقك

۴ - حضرت رضا فرمود هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید بدانچه با ما کردند روز قیامت با ما در درجه ما است و هر که یاد مصیبت ما کند و بگرید و بگریاند دیده اش گریان نشود روزیکه همه دیده ها گریانست و هر که بنشیند در مجلسی که امر ما در آن زنده میشود دلش نمیرد روزیکه دلها بمیرد حضرت رضا در گفته خدای عزوجل (۷۶۱) اگر خوب کنی بخود خوب کردید و اگر بد کنید از آن خود شما است فرمود اگر خوب کنید بخود خوبی کردید و اگر بد کنید پروردگار است که بیامرزد شما را فرمود در تفسیر (آیه سوره حجر ۸۵) چشم بوشی کن چشم بوشی خوبی - گذشت بدون کله - در تفسیر گفته خدای عزوجل (روم ۲۴) بشما مینماید برق را برای ترس و طمع - فرمود ترس نسبت بمسافر و طمع نسبت بمقیم است فرمود هر که توانا بر کفاره گناهاش نیست بسیار صلوات بر محمد و آل محمد فرستد که گناهان را ویران کند از بن فرمود صلوات بر محمد و آل محمد نزد خدای عزوجل برابر با تمسیح و تهلیل و تکبیر است.

۵ - يك روز معاويه با عمرو عاص گفت ای ابا عبدالله کدام ما زیر کتر و سیاستمدار تریم عمرو گفت من مرد بدیهه هستم و تو مرد اندیشه معاویه گفت بنفع من قضاوت کردی و من در بدیهه هم از تو زیر کترم عمرو گفت این زیر کی تو روز رفعت مصاحف کجا بود گفت تو در آن بر من

فقال هل غششتني منذ نصحتني قال لا قال بلى والله لقد غششتني اما اني لا اقول في كل المواطن ولكن في موطن واحد قال و اي موطن هذا قال يوم دعاني علي بن ابي طالب عليه السلام للمبارزة فاستشرتك فقلت ماترى يا ابا عبدالله فقلت كفؤ كريم فاشرت علي بمبارزته و انت تعلم من هو فعلمت انك غششتني قال يا امير المؤمنين دعاك رجل الي مبارزته عظيم الشرف جليل الخطر فكنت من مبارزته علي احدي الحسين اما ان تقتله فتكون قد قتلت قتال الاقران و تزداد به شرفا الي شرفك و تخلو بملكك و امان تعجل الي مرافقة الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا قال معاوية هذه شر من الاولى والله اني لاعلم اني لو قتلته دخلت النار ولو قتلتني دخلت النار قال عدرو فما حملك علي قتاله قال الملك عقيم ولن يسمعها مني احد بعدك .

۶ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من دان بدينى وسلك منهاجى و اتبع سنتى فليدن بتفضيل الائمة من اهل بيتى على جميع امتي فان مثلهم فى هذه الامة مثل باب حطة فى بني اسرائيل .

۷ - حدثنا ابي زه قال حدثنا محمد بن احمد بن علي بن الصلت عن عمه عبدالله بن الصلت عن يونس بن عبد الرحمن عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن

غلبه كردى و اکنون میخواهم از تو چیزی بپرسم و در جواب با من راست بگو گفت بخداد روغ زشت است هر چه خواهی بپرس که با تو راست گویم معاویه گفت از روزیکه با من همراه شدی بمن دغلی کردی یا نه؟ گفت نه گفت بخدا چرا من نمیگویم در همه میدانها اولی در يك میدان گفت کدام میدان گفت روزی که علی بن ابیطالب مرا بمیدان خود طلبید با تو مشورت کردم و گفتم چه رأى میدهی گفتی همسروی کریم است و بمن نظر دادی که بمیدان او بروم و تو او را بخوبی میشناختی و من دانستم که با من دغلی کردی گفت ای امیر المؤمنین مردی عظیم الشرف و بلند مقام تو را بمبارزه دعوت کرده بود و یکی از دو سرانجام خوش را داشتی یا او را میکشنى و بپهلوانی میکردی و شرف بر شرف میافزود و در سلطنت خود بی رقیب میشدی و با بهمراهی شهیدان و صالحان که چه خوب رفیقا نبند میشتافتی معاویه کف این دغلی دیگر از اولی بدتر است بخدا من می دانستم که اگر او را بکشم بدوزخ می روم و اگر هم مرا بکشد بدوزخ می روم عمر و گفت پس چه باعث بود که با او بجنگی گفت ملک عقیم است و نباید این سخن را از من جز تو کسی بشنود .

۶ - رسول خدا فرمود هر که دین مرا دارد و راه مرا می رود و بپیر قانون من است باید معتقد به تفضیل ائمه خاندان من باشد بر همه امت زیرا مثل آنها در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل .

۷ - امام پنجم فرمود خدا به رسولش وحی کرد که من از جعفر بن ابیطالب چهار موضوع را

علی الباقر علیه السلام قال اوحى الله عز و جل الى رسوله صلی الله علیه و آله انی شکرت لجعفر بن ابی طالب علیه السلام اربع خصال فدعاه النبي صلی الله علیه و آله فاجبره فقال لولان الله اخبرك ما اخبرتك ما شربت خمراً قط لاني علمت ان لو شربتها زال عقلي وما كذبت قطلان الكذب ينقص المروة وما زنت قطلاني خفت انی اذا عملت عمل بی وما عبدت صنماً قط لاني علمت انه لا يضر ولا ينفع قال فضرب النبي صلی الله علیه و آله يده على عاتقه فقال حق لله عز و جل ان يجعل لك جناحين تطير بهما مع الملائكة في الجنة .

المجلس الثامن عشر

يوم الثلثا لاحدى عشر بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علی بن الفضل بن العباس المغدادي شيخ لاصحاب الحديث قال اخبرنا ابو الحسن علی بن ابراهيم قال حدثنا ابو جعفر محمد بن غالب بن حرب الضبی التمامی و ابو جعفر محمد بن عثمان بن ابی شیبة قالوا حدثنا يحيى بن سالم ابن عم الحسن بن صالح وكان يفضل علی الحسن بن صالح قال حدثنا مسعر عن عطية عن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله مكتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علي اخو رسول الله قبل ان يخلق الله السموات والارض بالقى عام .

۲ - حدثنا علی بن الفضل بن العباس المغدادي قال قرأت علی احمد بن محمد بن سليمان بن الحرث قلت حدثكم محمد بن علی بن خلف العطار قال حدثنا حسين الاشقر قال حدثنا عمرو بن ابی المقدم عن ابيه عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال سألت النبي صلی الله علیه و آله عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه فتأب عليه قال سئل بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن والحسين

تقدير ميکنم پیغمبر ص او را خواست و باو خبر داد عرض کرد اگر خدا بتو خبر نداده بود منهم اظهار نمیکردم من هرگز نمی نوشیدم زیرا می دانستم که اگر بنوشم عقلم می رود هرگز دروغ نگفتم زیرا دروغ نقص مردانگی است، زنا نکردم زیرا ترسیدم که با من همان عمل بشود و هرگز بتی نرسیدم زیرا دانستم که زبان و سودی ندارد گفت پیغمبر دست بر شانه اش زد و فرمود برخدا حق است که بتو دو پر دهد تا در بهشت پرواز کنی .

هجرتیسی هجرتیسی هجرتیسی = روز سه شنبه یازده روز از ماه رمضان سال ۳۶۷ مآئده

۱- رسول خدا فرمود نوشته بوده در در بهشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی برادر رسول الله است پیش از آنکه آفریده شوند آسمانها و زمینها بدو هر روز سال

۲- ابن عباس گوید پرسیدم از پیغمبر کلماتی را که آدم دریافت از پرورد گار خود و

الابت علی فتاب علیه.

۳ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب الفقيه شيخ لاهل الرى قال حدثنا اسمعيل بن محمد الصغار البغدادي قال حدثنا محمد بن عبيد بن عتبة الكندي قال حدثنا عبدالرحمن بن شريك قال حدثنا ابي عن الاعمش عن عطاء قال سألت عايشة عن علي بن ابي طالب عليه السلام فقالت ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه الا كافر

۴ - حدثنا يعقوب بن يوسف بن يعقوب قال اخبرنا عبدالرحمن النخيطي يقال حدثنا احمد بن يحيى الازدي قال حدثنا حسن بن حسين العرنى قال حدثنا ابراهيم بن يوسف عن شريك عن منصور عن ربيع عن حذيفة انه سئل عن علي عليه السلام فقال ذاك (ذلك) خير البشر ولا يشك فيه الا منافق

۵ - حدثنا محمد بن احمد الصيرفي وكان من اصحاب الحديث قال حدثنا ابو جعفر محمد بن العباس بن بسام مولى بني هاشم قال حدثنا ابو الخير قال حدثنا محمد بن يونس البصرى قال حدثنا عبدالله بن يونس وابو الخير قالا حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا ابو بكر النخعي عن شريك عن ابي اسحق عن ابي وايل عن حذيفة بن اليمان عن النبي صلى الله عليه وآله انه قال علي بن ابي طالب خير البشر ومن ابي فقد كفر

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن السندي عن علي بن الحكم عن فضيل بن عثمان عن ابي الزبير المكي قال رأيت جابراً متوكياً على عصاه وهو يدور في سلك الانصار

توبه اورا پذيرف۔ فرمود بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسين جز آنکه توبه ام پذيرى و توبه اش را پذيرفت.

۳- عطاء گوید از عایشه پرسیدم راجع به علی بن ابیطالب، گفت آن حضرت خیر البشر است و شک نکند در آن جز کافر.

۴ - از حذیفه سؤال شد راجع به علی (ع) گفت آن حضرت خیر البشر است و شک ندارد در آن جز منافق.

۵- حذیفه بن یمان از پیغمبر روایت کرده که فرمود علی بن ابیطالب خیر البشر است و هر که ابا کند کافر است.

۶- ابو زبیر مکی گوید من جابر را دیدم که عصا کشان در کوچه و محافل انصار میگردید و می گفت علی خیر البشر است هر که ابا کند کافر است ای گروه انصار فرزندان خود را بدوستی علی بن ابیطالب پرورش دهید و هر که ابا کرد از مادرش واریسد.

و مجالسهم و هو يقول علی خیر البشر فمن ابی فقد کفر یا معشر الانصار ادبوا اولادکم علی حب علی فمن ابی فانظروا فی شأن امه

۷ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادی قال حدثنی ابو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن علی بن العباس الرازی قال حدثنی ابی عبدالله بن محمد بن علی بن العباس بن هرون التمیمی قال حدثنی سیدی علی بن موسی الرضا علیه السلام قال حدثنی ابی موسی بن جعفر قال حدثنی ابی جعفر بن محمد قال حدثنی ابی محمد بن علی قال حدثنی ابی علی بن الحسن قال حدثنی ابی الحسن بن علی قال حدثنی اخي الحسن بن علی قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله انت خیر البشر ولا یشک فیک الا کافر

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبیدالله بن الحسن بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام قال حدثنی جدی یحیی بن الحسن بن جعفر قال حدثنی ابراهیم بن علی والحسن بن یحیی قال حدثنا نصر بن مزاحم عن ابی خالد عن زید بن علی عن آباءه عن علی علیه السلام قال کان لی عشر من رسول الله صلی الله علیه و آله لم یعطهن احد قبلی ولا یعطاهن احد بعدی قال لی یا علی انت اخي فی الدنیا و اخي فی الآخرة و انت اقرب الناس منی موقفا یوم القيمة و منزلی و منزلك فی الجنة متواجهاً کمنزل الاخوين و انت الوصي و انت الولی و انت الوزير عدوک عدوی و عدوی عدو الله و ولیک ولیی و ولیی ولی الله عزوجل

۹ - حدثنا عبدالله بن النصر بن سمعان التمیمی الخرقانی (ره) قال حدثنا جعفر بن محمد المکی قال اخبرنا ابو محمد عبدالله بن اسحق المدائنی عن محمد بن زیاد عن مغیره عن سفیان عن هشام بن عروة عن ابيه عروة بن الزبير قال کنا جلوساً فی مجلس فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله فتذاکرنا اعمال اهل بدر و بیعة الرضوان فقال ابو الدرداء یا قوم الا اخبرکم باقل القوم مالا

۷- به روایت امام هشتم از جدش علی بن ابیطالب فرمود که بیغیبه بمن فرموده تو می خیرالبشر و شک نکنند درباره تو جز کافر.

۸- علی ۴ فرمود از طرف رسول خدا ده چیزی بمن داده شد که بکسی پیش از من داده نشده و بکسی پس از من هم داده نشود فرمود ای علی تو برادر منی در دین و تو برادر منی در آخرت، ایستگاه تو روز قیامت از همه مردم بین نزدیکتر است منزل من و تو در بهشت برابر همنند چون منزل دو برادر، تو می حق تو می ولی تو می وزیر، دشمن دشمن منست و دشمن من دشمن خدا دوست دوست منست و دوست من دوست خداست.

۹- عروه بن زبیر گوید ما در مسجد رسول خدا ص انجمنی داشتیم و در کارهای اهل بدر و بیعت رضوان گفتگو میکردیم ابو درداه گفت ای مردم من شمارا آگاه نکنم از کسیکه مالش از همه

و اکثرهم ورعا و اشدهم اجتهادا فی العبادۃ قالوا من قال علی بن ابی طالب علیه السلام قال فوالله ان كان فی جماعۃ اهل المجلس الامعرض عنه بوجهه ثم انتدب له رجل من الانصار فقال له یا عویمر لقد تكلمت بكلمة ما وافقک علیها احد منذایت بها فقال ابو الدرداء یا قوم انی قایل ما رایت ولیقل کل قوم ممکم مارأوا شهدت علی بن ابی طالب علیه السلام بشو یحطات النجار وقد اعتزل عن موالیه و اختفی ممن بلیه و استتر بمغیلات النخل فافتقدته و بعد علی مکانه فقلت لحق بمنزله فاذا انا بصوت حیزین و نعمة شجی و هو یقول الهی کم من موبقة حملت عنی فقابلتها بنعمتک و کم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک الهی ان طال فی عصیانک عمری و عظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانک ولا انا براج غیر رضوانک فشغلنی الصوت و اقتضیت الاثر فاذا هو علی بن ابی طالب علیه السلام بعینه فاستترت له فاخملت الحركة فرکع رکعات فی جوف اللیل الغابر ثم فرغ الی الدعاء و المکاء و البث و الشکوی فكان مما به الله ناجی ان قال الهی افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی ثم اذ کر العظیم من اخذک فنعظم علی بلیتی ثم قال آه ان انا قرأت فی الصحف سیئة انا ناسیها و انت محصیها فتمقول خذوه فیاله من مأخوذ لاتنجیه عشیرته ولا تنفعه قبیلته یرحمه الملا اذا اذن فیہ بالنداء ثم قال آه من نار تنضج الاکباد و الکلی آه من نار نزاعة للشوی

کتر است و ورعش بیشتر و کوشش او در عبادت فزونتر؟ گفتند او کیست؟ گفت علی بن ابیطالب ۴ گوید بخدا هر که در انجمن بود از او روی گردانید و مردی از انصار پا و گفت ای عویمر سخنی گفتمی که کسی با تو موافقت نکرد ابو درداء گفت ای مردم من آنچه را دیدم میگویم و شما هم باید آنچه دیدید بگوئید من خود علی بن ابیطالب را در شو یحطات نچار دیدم که از موالی خود کناره کرد و از آنانکه همراه او بودند مخفی شده و پشت نخلفها خلوت کرده من او را گم کرده بودم و از من دور شده بود گفتم بمنزل خود رفته است بناگاه آوازی حیزین و آهنگی دلگداز شنیدم که میگفت. « معبودا چه بسیار جرم بزرگی که از من برخورداری و در برابرش بمن نعمت دادی و چه بسیار جنایتی که بکرم خود از کشف آن بزرگواری نمودی معبودا اگر چه بدر از او کشید در نافرمانیت عمرم و بزرگ است در دفتر جرمم من جز آمرزش آرزومی ندارم و جز رضایت امیدم نیست» این آواز مرا بخود جلب کرد و دنبالش رفتم و ناگاه دیدم خود علی بن ابیطالب است خود را از او پنهان کردم و آرام حرکت نمودم چند رکعتی بجا آورد در آن نیمه شب تار سیس بدرگاه خدا مشغول گریه و زاری و دعا و شکوه شد و در ضمن مناجاتش میگفت « معبودا در گذشت تواندیشم و خطایم بر من آسان آید و یاد سختگیری تو اقامت و گرفتاریم بر من بزرگ شود سپس فرمود آه اگر من در نامه علم گناهی بخوانم که از یاد بردم و تو آن را بر شمردی و بگوئی او را بگیرد و او ای این گرفتاری که عشیره اش نتوانند نجاتش داد و قبیله اش سودی ندو نرسانند همه مردم بحال او رقت کنند گاهی که او را احضار نمایند سپس فرمود آه از آن آتشی که جگرها و کلیه ها را کباب کند آه از آتش برکننده کباب از سیخ آه از فروشدن در لجه شراره های سوزان در، گریه اندر

آه من غمزه من ملهبات لظی قال ثم انعمر فی البکاء فلم اسمع له حساً ولا حرکة فقلت غاب علیه
 اليوم لطول السهر اوقفه لصلوة الفجر قال ابودرداء فاتمته فاذا هو كالخشبة الملقاة فجر کته
 فلم يتحرك وزویته فلم ينزوفقلت انالله وانا الیه راجعون مات والله علی بن ابی طالب عليه السلام قال
 فاتیت منزله مبادراً انعم الیهم فقالت فاطمة (ع) بالباالدرء ما كان من شأنه ومن قصته فاخبرتها
 الخبر فقالت هی والله یا اباالدرء الغشیة الی تأخذ من خشية الله ثم اتوه بماء فنضحوه علی وجهه
 فافاق ونظر الی وانا ابکی فقال مما بکاؤک یا اباالدرء فقلت مما اراه تنزله بنفسک فقال
 یا اباالدرء ولورأیتنی ودعی بی الی الحساب وایقن اهل الجرایم بالعذاب واحتوشتنی الالئکة غلاظ
 وزبانية فظاظ فوقفت بین یدی الملك الجبار قداسلمنی الاحباء ورحمنی اهل الدنیا لکنت اشد رحمة
 لی بین یدی من لاتخفی علیه خافية فقال ابوالدرء فوالله ما رأیت ذلك لاحد من اصحاب
 رسول الله صلى الله عليه وآله

۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن
 الصفار عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید عن علی بن النعمان عن
 داود بن فرقد قال سمعت ابی یسال ابا عبد الله الصادق عليه السلام متى یدخل وقت المغرب فقال اذا
 غاب کرسیها قال وما ترسیها قال قرصها قال متى تغیب قرصها قال اذ انظرت فلم تره .

شد تا از نفس افتاد و دیگر حس و حرکتی از او ندیدم گفتم خوابش ر بوده است برای شب نشینی
 طولانی او ، بیدارش کنم برای نماز بامداد نزد او رفتم و دیدم چون چوبه خشکی افتاده او را
 جنبانیدم حرکت نکرد و نشانیدمش نشستن نتوانست گفتم انالله وانا الیه راجعون بخدا علی بن ابیطالب
 از دنیا رفته دوان بمنزلش رفتم که خبر مرگ او را برسانم فاطمه (ع) فرمود داستان او چیست: باو گزارش
 دادم فرمود ای ابودرداء بخدا این همان غشی است که از ترس خدا باو دست میدهد رأب آوردند
 و بر چهره او باشیدند و بهوش آمد و بمن نگاه کرد که میگریستم فرمود ای ابودرداء چه
 گریه میکنی؟ گفتم از این آسیبی که بخود میزنی، فرمود ای ابودرداء چطور باشی گاهی که بینی
 مرا برای حساب دعوت کرده اند، بزه کاران کیفر را معاینه کنند و فرشتگان سخت گیر و دوزخیانان
 تندخو گرد مرا دارند و من در برابر ملک جبار ایستاده ام دوستان از من دست کشیده و اهل دنیا به
 من دلسوزی کنند اینجا تو باید بیشتر بحالم رقت کنی در برابر کسیکه چیزی بر او پوشیده نیست
 ابودرداء گفت این حالت را بخدا در هیچکدام اصحاب رسول خدا ندیدم.

۱۰ داود بن فرقد گوید شنیدم که پدرم از امام صادق (ع) پرسید کی وقت مغرب میشود؟ فرمود
 گاهی که کرسی آن ناپدید شود گفت کرسی آن چیست؟ فرمود فرص خورشید است، گفت کی پنهان
 میشود؟ فرمود گاهی که نگاه کنی و آن را نبینی.

۱۱ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابو جعفر احمد بن محمد بن عيسى و موسى بن جعفر بن ابي جعفر البغدادي عن ابي طالب عبدالله بن الصلت القمي عن الحسن بن علي بن فضال عن داود بن ابي يزيد قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا غاب الشمس فقد دخل وقت المغرب .

۱۲ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن ابي اسامة زيد الشحام او غيره قال صعدت مرة جبل ابي قبيس والناس يصلون المغرب فرأيت الشمس لم تغب و انما توارت خلف الجبل عن الناس فلقيت ابا عبدالله الصادق عليه السلام فاخبرته بذلك فقال لي ولم فعلت ذلك بس ما صنعت انما تصليها اذا لم ترها خلف جبل غابت او غارت ما لم يتجلاها (يتجللها) سحاب او ظلمة تظلمها فانما عليك مشرقك ومغربك وليس على الناس ان يبخشوا

۱۳ - حدثنا ابي و محمد بن الحسن (رض) قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن موسى بن الحسن والحسن بن علي عن احمد بن هلال عن محمد بن ابي عمير عن جعفر بن عثمان عن سماعة بن مهران قال قلت لابي عبدالله عليه السلام في المغرب انار بما صلينا ونحن نخاف ان تكون الشمس خلف الجبل او قد سترها منا الجبل فتال ليس عليك صعود الجبل.

۱۴ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن يحيى الخثعمي قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يصلي المغرب ويصلي معه حتى من الانصار يقال لهم بنو سلمة منازلهم على نصف

۱۱ - امام صادق (ع) فرمود هر گاه خورشید ناپدید شد وقت مغرب شده است.

۱۲ - ابي اسامه زيد شحام يا ديگري گفت يكبار بالاى كوه ابو قبيس بودم و مردم نماز مغرب ميخواندند و من ميديدم كه آفتاب غروب نكرده و پشت كوه رفته امام صادق را ديدار كردم و باو گزارش دادم بمن فرمود چرا چنين كردى؟ بدكارى كردى هر گاه خورشيد را بچشم خود نديدى نماز مغرب را بخوان چه پشت كوه رود يا در افق فرو رود بشرطيكه ابر رويش را نكرفته يا تاريكى بر آن سايه نيفكنده همانا تو مكلف بمشرق و مغرب خود هستى و بر مردم بحث لازم نيست؛

۱۳ - سماعة بن مهران گوید با امام ششم عرض کردم راجع به مغرب که بسا میخوانیم و بیم داریم که خورشید پشت کوه باشد یا کوه آن را از ما پوشیده باشد؟ فرمود تو وظیفه نداری بالای کوه بروی.

۱۴ - امام ششم میفرمود رسول خدا نماز مغرب را میخواند و خاندانی از انصار با او نماز می خواندند بنام بنی سلمه که نیم میل منزلشان دور بود و وقتی بمنزل خود بر میگشتند جا های

میل فیصلون معه ثم ینصرفون الی منازلهم وهم یرون مواضع نبیهم .

۱۵ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغیره الکوفی قال حدثنی

جدی الحسن بن علی عن جده عبد الله بن المغیره عن عبدالله بن بکیر عن عبید بن زرارہ عن ابی عبدالله عليه السلام قال سمعته یقول صحبنی رجل کان یمسئ بالمغرب و یغلس بالفجر فکنت انا اصلی المغرب اذا غربت الشمس و اصلی الفجر اذا استبان لی الفجر فقال لی الرجل ما یمنعک ان تصنع مثل ما اصنع فان الشمس تطلع علی قوم قبلنا و تغرب عنا و هی طالعة علی آخرین بعد قال فقلت انما علینا ان نصلی اذا وجبت الشمس عنا و اذا طلع الفجر عندنا لیس علینا الا ذلك و علی اولئک ان یصلوا اذا غربت عنهم .

۱۶ - حدثنا ابی و محمد بن الحسن و احمد بن محمد بن یحیی العطار (ره) قالوا حدثنا سعد

بن عبدالله عن محمد بن الحسن بن ابی الخطاب عن موسی بن بشار العطار عن المسعودی عن عبدالله بن الزبیر عن ابان بن تغلب و الربیع بن سلیمان و ابان بن ارقم و غیرهم قالوا اینبنا من مکة حتی اذا کنا بوادی الاجفر اذا نحن برجل یصلی و نحن ننظر الی شعاع الشمس فوجدنا فی انفسنا فجعل یصلی و نحن ندعو علیه حتی صلی رکعة و نحن ندعو علیه و نقول هذا من شباب اهل المدينة فلما اتیناه اذا هو ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) فنزلنا فصلینا معه و قد فاتتنا رکعة فلما قضینا الصلوة قمنا الیه فقلنا جعلنا فداک هذه الساعة تصلی فقال اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت.

تیر خود را می دیدند.

۱۵- عبید بن زرارہ گوید شنیدم امام ششم میفرمود مردی با من همراه شد که نماز مغرب را

تا شب تاخیر میکرد و نماز فجر را در تاریکی میخواند من مغرب را بمحض فرود شدن خورشید میخواندم و فجر را پس از روشنی سپیده آن مرد بمن گفت چرا مانند من عمل نکنی؟ آفتاب پیش از ما بر مردمی طلوع میکند و از ما که غروب کرد بر مردمی عیانست، گفتیم بمحض که از دیده ما غروب کرد بر ما است که نماز بخوانیم و چون سپیده بر ما دمید باید نماز صبح بخوانیم این وظیفه ما است و بر آنان لازم است که نماز مغرب را وقتی بخوانند که آفتاب از خود آنها غروب کند.

۱۶- ابان بن تغلب و ربیع بن سلیمان و ابان بن ارقم و دیگران روایت کرده اند که از مکة

میآمدیم تا دروادی اجفر از دور مردی را دیدیم نماز میخواند و هنوز شعاع خورشید بچشم ما میخورد نادل گران شدیم و او نماز میخواند و ما بر او نفرین میکردیم تا یک رکعت نماز خواند و ما بر او نفرین کردیم و گفتیم این از جوانان مدینه است و چون نزد او رسیدیم دیدیم امام ششم جعفر بن محمد است فرود آمدیم و با او نماز خواندیم و یک رکعت از ما فوت شده بود چون نماز را تمام کردیم خدمتش رفتیم و گفتیم قربانت در این هنگام نماز میخوانی؟ فرمود بمحض که آفتاب ناپدید شد وقت میرسد.

المجلس التاسع عشر

وهو يوم الجمعة لثمان بقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابى عبدالله البرقي عن محمد بن عيسى و ابى اسحق النهاوندى عن عبيدالله بن حماد قال حدثنا عبد الله بن سنان عن ابى عبدالله عليه السلام قال و اقبل جيران ام ايمن الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يارسول الله ان ام ايمن لم تنم البارحة من البكاء لم تزل تبكي حتى اصبحت قال فبعث رسول الله صلى الله عليه وآله الى ام ايمن فجاءته فقال لها يا ام ايمن لا ابكى الله عينك ان جيرانك اتوني واخبروني انك لم تزلى الليل تبكين اجمع فلا ابكى الله عينك ما الذى ابكك قالت يا رسول الله رأيت رؤيا عظيمة شديدة فلم ازل ابكى الليل اجمع فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله فقصصها على رسول الله فان الله ورسوله اعلم فقالت تعظم على ان اتكلم بها فقال لها ان الرؤيا ليست على ما ترى فقصصها على رسول الله قالت رأيت فى ليلتي هذه كان بعض اعضائك ملقاً فى بيتي فقال لها رسول الله نامت عينك يا ام ايمن تلد فاطمة الحسين فترينه و تلينه فيكون بعض اعضائي فى بيتك فلما ولدت فاطمة الحسين عليها السلام فكان يوم السابع امر رسول الله صلى الله عليه وآله فحلق رأسه و تصدق بوزن شعره فضة و عرق عنه ثم هيأته ام ايمن و لفته فى برد رسول الله صلى الله عليه وآله ثم اقبلت به الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال صلى الله عليه وآله مرحبا بالحامل و المحمول يا ام ايمن

مجلس نوزدهم = روز جمعه هشت روز باخر رمضان ۳۶۷ مانده

۱ - امام ششم فرمود همسایگان ام ایمن خدمت رسول خدا آمدند و عرض کردند یا رسول الله براستی ام ایمن دیشب از گریه نخوابیده و پی درهم گریست تا صبح شد رسول خدا ص فرستاد ام ایمن خدمتش آمد باو فرمود ام ایمن خدا دیده ات را نگریند همسایگان آمدند و بمن گزارش دادند که تو همه شب را گریستی خد دیده گانت را نگریند چرا گریستی؟ فرمود یا رسول الله خواب هولناکی دیدم ر همه شب را گریستم، رسول خدا فرمود خوابت را بمن بگو که خدا و رسولش بهتر میدانند؟ گفت بر من سخت است که آن را بگویم، فرمود خواب چنان نباشد که تو دیدی آن را برای رسول خدا بگو عرض کرد در این شب بخواب دیدم که گویا عضوی از بدنت در خانه من افتاده است رسول خدا فرمود آسوده بخواب فاطمه ام حسین را میزاید و تو او را پرستاری کنی و در آغوش گیری و باین مناسبت یکی از اعضای من در خانه تو باشد چون فاطمه ام حسین را زائید و روز هفتم شد رسول خدا ص دستور داد سرش را تراشیدند و به وزن مویش نقره صدقه داد و عقیقه اش کرد و ام ایمن او را آماده نمود و در برد رسول خدا پیچید و نزد رسول خدا ص آورد و رسول خدا ص فرمود مرحبا

هذا تأويل رؤياك .

۲ - حدثنا ابي (زه) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابراهيم بن رجاء الجحدري عن علي بن جابر قال حدثني عثمان بن داود الهاشمي عن محمد بن مسلم عن حمران بن اعين عن ابي محمد شيخ لاهل الكوفة قال لما قتل الحسين بن علي عليه السلام اسر من معسكره غلامان صغيران فأتى بهما عبيدالله بن زياد فدعا سجاناه فقال خذهذين الغلامين اليك فمن طيب الطعام فلا تطعمهما ومن البارد فلا تسقهما وضيق عليهما سجنهما وكان الغلامان يصومان النهار فاذا جنهما الليل اتيا بقرصين من شعير و كوز من ماء القراح فلما طال بالغلامين المكث حتى صارا في السنة قال احدهما لصاحبه يا اخي قد طال بنا مكثنا ويوشك ان تفنى اعمارنا و تبلى ابداننا فاذا جاء الشيخ فاعلمه مكاننا وتقرب اليه بمحمد صلى الله عليه وآله لعله يوسع علينا في طعامنا و يزيدنا في شرابنا فلما جنهما الليل اقبل الشيخ اليهما بقرصين من شعير و كوز من ماء القراح فقال له الغلام الصغير يا شيخ اتعرف محمداً قال فكيف لا اعرف محمداً وهو نبيي قال افتعرف جعفر بن ابي طالب قال و سيف لا اعرف جعفر ا وقد انت الله له جناحين يطير بهما مع الملائكة كيف يشاء قال افتعرف علي بن ابي طالب عليه السلام قال و كيف لا اعرف عليا وهو ابن عم نبيي واخو نبيي قال له يا شيخ فنحن من عتره نبيك محمد صلى الله عليه وآله ونحن من ولد مسلم بن عقيل بن ابي طالب بيدك اسارى نسئلك من طيب الطعام فلا تطعمنا ومن بارد الشراب فلا تسقينا وقد ضيقت علينا سنما فانكب الشيخ على اقدامهما يقبلهما ويقول نفسي لنفسكما الفداء ووجهي لوجهكما الوقاء يا عتره نبي الله المصطفى هذا باب السجن

باورنده و آورده شده ای ام ایمن اینست تاویل خوابت.

۲ - ابي محمد شيخ اهل كوفة روات كرد كه كه چون حسين بن علي ۴۰ كشته شد و بسر كوچك از لشكر گاهش اسير شدند و آنها را نزد عبيدالله آوردند و زندانبانرا طلبيد و گفت اين دو كودك را بير و خوراك خوب و آب سرد به آنها مده و بر آنها تنك بگير، اين دو كودك روزه ميگرفتند و شب دو قرص نان جو و يك كوزه آب براي آنها می آوردند تا يكسالی گذشت و يكي از آنها بدبگري گفت ای برادر مدتی است ما در زندانيم عمر ما تباه ميشود و تن ما ميكاهد اين شيخ زندانبان كه آمد مقام و نسب خود را باو بگوئيم شايد بما ارفاقي كند شب آن شيخ همان نان و آب را آورد و كوچكتر گفت ای شيخ تو محمد را ميشناسی؟ گفت چگونه نشناسم او بيغمبر منست؛ گفت جعفر بن ابيطالب را ميشناسی؟ گفت چگونه نشناسم با آنكه خدا دو بال باوداد، كه با فرشتگان هر جا خواهد ميرود، گفت علي بن ابيطالب را ميشناسی؟ گفت چگونه نشناسم او بسرعم و برادر بيغمبر منست گفت ما از خاندان بيغمبر تو محمد و فرزندان مسلم بن عقيل علي بن ابيطالب و در دست تو اسيريم و خوراك و آب خوب بما نميدهی و بما در زندان سخت گيري ميكنی، آن شيخ افتاد و پای آنها را بوسيد و ميگفت جانم قربان شما ای عترت بيغمبر خدا مصطفی، اين در زندان بروی شما باز است هر جا

بین یدیكما مفتوح فخذنا ای طریق شئتما فلما جنهما الليل اتاهما بقرصین من شعیر و کوز من ماء القراح و وقفهما علی الطريق و قال لهما سیرا یا حبیبی الليل واکمنا النهار حتی یجعل الله عز و جل لکما من امر کما فرجاً و مخرجاً ففعل الغلامان ذلك فلما جنهما الليل انتہیا الی عجوز علی باب فقلا لها یاعجوز انا غلامان صغیران غریبان حدثان غیر خبیرین بالطریق و هذا الليل قد جننا لضعیفنا سواد لیلتنا هذه فاذا اصبحنا لزمنا الطريق فقالت لهما فمن انتمایا حبیبی فقد شممت الروایح کلها فما شممت رایحة اطیب من رایحتکما فقلا لها یاعجوز نحن من عترة نبيک محمد صلی الله علیه و آله هربنا من سجن عبیدالله بن زیاد من القتل قالت العجوز یا حبیبی ان لی ختناً فاسقاً قد شهد الواقعة مع عبیدالله بن زیاد اتخوف ان یصیبکما هیبنا فیقتلکما قالا سواد لیلتنا هذه فاذا اصبحنا لزمنا الطريق فقالت سأتیكما بطعام ثم اتتھما بطعام فاکلا و شربا ولما ولجا الفراش قال الصغیر للکبیر یا اخی انا نرجوان نکون قدما لنا لیلتنا هذه فتعال حتی اعانک و تعانقنی و اشم رایحتک و تشم رایحتی قبل ان یفرق الموت بیننا ففعل الغلامان ذلك و اعتنقا و ناما فلما کان فی بعض الليل اقبل ختن العجوز الفاسق حتی قرع الباب قرعاً خفیفا فقالت العجوز من هذا قال انا فلان قالت ما الذی اطرقک هذه الساعة و لیس هذا لك بوقت قال و یحک افتحی الباب قبل ان یطیر عقلی و تنشق مرارتی فی جوفی جهد البلاء قد نزل بی قالت و یحک ما الذی نزل بك قال هرب غلامان صغیران من عسکر عبیدالله بن زیاد فنادی الامیر فی معسکره من جاء برأس واحد منھما فله الف درهم و من جاء برأسهما فله الف درهم فقد اتعبت و تعبت و لم یصل

خواهید بروید شب دو قرص نان جو و یک کوزه آب برای آنها آورد و راه را برای آنها نمود و گفت شبها راه بروید و روزها پنهان شوید تا خدا بشما کشایش دهد شب رفتند تا بدر خانه پیره زنی رسیدند باو گفتند ما دو کودک غریب و نابلدیم و شب است امشب ما را مهمان کن و صبح میرویم گفت عزیزانم شما کیانید که ازهر عطری خوشبو ترید؟ گفتند ما اولاد بیغمیریم و از زندان ابن زیاد و از کشتن گریختیم پیره زن گفت عزیزانم من داماد نابکاری دارم که بهمراهی عبیدالله بن زیاد در واقعه کربلا حاضر شده و میترسم در اینجا بشما برخورد و شما را بکشد، گفتند ماهمین یکشب را میگذرانیم و صبح به راه خود میرویم. گفت من برای شما شام می آورم شام آورد و خوردند و نوشیدند و خوابیدند کوچک به بزرگ گفت برادر جان امیدوارم امشب آسوده باشیم بیا در آغوش هم بخوابیم و همدیگر را بیوسیم مبادا مرگ ما را از هم جدا کند، در آغوش هم خوابیدند و چون باسی از شب گذشت داماد فاسق عجوز آمد و آهسته در را زد عجوز گفت کیستی؟ گفت من فلانم، گفت چرا بی وقت آمدی؟ گفت وای بر تو پیش از آنکه عقلم ببرد و زهره ام از تلاش و گرفتاری بترکد در را باز کن، گفت وای بر تو چه گرفتاری شدی؟ گفت دو کودک از لشکر گاه عبیدالله گریختند و امیر جار زده هر که سر یکی از آنها را بیاورد هزار درهم جایزه دارد و هر که سر هر دورا بیاورد

فی یدی شیء فقالت العجوز یا خنتی احنذ ان یکون محمد خصمک فی القیمة قال لها ویجک ان الدنیا محرس علیها فقالت وما تصنع بالدنیا و لیس معها آخرة قال انی لاراک تحامین عنهما کان عندک من طلب الامیر شیء فقومی فان الامیر یدعوک قالت ما یصنع الامیر بى وانما انا عجزوز فی هذه البریة قال انما لى الطلب افتحی لى الباب حتى اریح و استریح فاذا اصبحت فکرت فی اى الطریق آخذ فی طلبهما ففتحت له الباب و اتته بطعام و شراب فاکل و شرب فلما کان فی بعض اللیل سمع غطیط الغلامین فی جوف اللیل فاقبل یهبج کما یهبج البعیر الهایج و یخور کما یخور الثور و یلمس بکفه جدار البیت حتى وقعت یدیه علی جنب الغلام المغیر فقتل له من هذا قال اما انا فصاحب المنزل فمن انما فاقبل الصغیر یحکک الکبیر و یقول قم یا حبیبی فقد والله وقعنا فیما کنا نحاذره قال لهما من انما قالا له یا شیخ ان نحن صدقناک فلنا الامان قال نعم قالا امان الله و امان رسوله و زمة الله و زمة رسول الله قال نعم قالا و محمد بن عبد الله علی ذلك من الشاهدین قال نعم قالا والله علی ما نقول و کیل و شهید قال نعم قالا له یا شیخ فنحن من عترة نبیک محمد ~~ص~~ هربنا من سجن عبید الله بن زیاد من القتل فقال لهما من الموت هربتما والى الموت وقعتما الحمد لله الذی اظفر نى بکما فقام الی الغلامین فشد اکتافهما فبات الغلامان لیلتهمما مکتفین فلما انفجر عمود الصبح دعا غلاما له اسود یقال له فلیح فقال خذ هذین الغلامین فانطلق بهما الی شاطىء الفرات و اضرب اعناقهما و اثنتی برؤسهما لانطلق بهما الی عبید الله بن زیاد و

دو هزار درهم جایزه دارد و من دنجها بردم و چیزی بدستم نیامد، پیرمزن گفت از آن بترس که در قیامت محمد خصمت باشد، گفت وای بر تو دنیا را باید بدست آورد؛ گفت دنیا بی آخرت بچه کارت آید، گفت تو از آنها طرفداری میکنی گویا در این موضوع اطلاعی داری باید نزد امیرت برم؛ گفت امیر از من پیره زنی که در گوشه بیابانم به میخواید؟ گفت باید من جستجو کنم در راه باز کن استراحتی کنم و فکر کنم که صبح از چه راهی دنبال آنها بروم در راه را گشودر بلو شام داد خورد و نیمه شب آواز خرخر دو کودک را شنید و مانند شیر مست از جا جست و چون گاو فریاد کرد و دست باطراف خانه کشید تا پهلوی کوچکتر آنها رسید، گفت کیست؟ گفت من صاحبخانه ام، شما کیانید؟ برادر کوچک بزرگتر را جنبانیده و گفت برخیز که از آنچه میترسیدیم بدان گرفتار شدیم، گفت شما کیستید؟ گفتند اگر راست گوئیم در امانیم؟ گفت آری، گفتند ای شیخ امان خدا و رسول و در عهد آنان؟ گفت آری، گفتند محمد بن عبد الله گواه است! گفت آری، گفتند خدا بر آنچه گفتید وکیل و گواه است! گفتند آری، گفتند ای شیخ ما از خاندان پیغمبرت محمدیم و از زندان عبید الله بن زیاد از ترس جان گریختیم، گفت از مرگ گریختید و بمرگ گرفتار شدید، حمد خدا را که شما را بدست من انداخت، برخاست و آنها را بست و شب را در بند بسر بردند و سینه دم غلام سیاهی فلیح نام را خواست و گفت این دو کودک را بیرکنار فرات و گردن بز و سر آنها را بر ابراهیم بیارو

آخذ جازية الفی درهم فحمل الغلام السیف فمضى بهما ومشی امام الغلامین فما مضی الا غیر بعيد حتى قال احد الغلامین یا اسود ما اشبه سوادک بسواد بلال مؤذن رسول الله ﷺ قال ان مولای قد امرنی بقتلکما فمن انتما قالالا له یا اسود نحن من عترة نبيک محمد ﷺ هر بنا من سجن عبيدالله بن زياد (لع) من القتل اضاقتنا عجوز کم هذه و يريد مولاک قتلنا فانکب الاسود علی اقدامهما و يقبلهما و يقول نفسى لنفسکما الفداء و وجهی لوجهکما الوقاء یا عترة نبي الله المصطفى والله لا يكون محمد ﷺ خصمى فى القيمة ثم عدا فرمى بالسيف من يده ناحية و طرح نفسه فى الفرات و عبرالى الجانب الاخر فصاح به مولاہ یا غلام عصيتنى فقال یا مولای انما اطعتک مادمت لا تعصى الله فاذا عصيت الله فانا منک برى فى الدنيا و الاخرة فدعا ابنه فقال یا بنى انما اجمع الدتيا حلالها و حرامها لک و الدنيا محرص عليها فخذ هذين الغلامین اليک فانطلق بهما الى شاطىء الفرات فاضرب اعناقهما و ائتنى برؤسهما لانطلق بهما الى عبيد الله بن زياد و آخذ جازية الفی درهم فاخذ الغلام السيف ومشی امام الغلامین فما مضی (فما مضيا) الا غير بعيد حتى قال احد الغلامین یا شاب ما اخوفنى علي شبابک هذا من نار جهنم فقال یا حبيبي فمن انتما قالالا من عترة نبيک محمد ﷺ يريد والدک قتلنا فانکب الغلام علی اقدامهما يقبلهما و يقول لهما مقالة الاسود و رمى بالسيف ناحية و طرح نفسه فى الفرات و عبر فصاح به ابوه یا بنى عصيتنى قال لان اطيع الله و اعصيتک احب الى من ان اعصى الله و اطيعک قال الشيخ لا يلى قتلکما احد غيرى و اخذ السيف

تا نزد ابن زياد برم و دو هزار درهم جازيه ستانم، غلام شمشير رداست و آنها را جلو انداخت و چون از خانه دور شدند یکی از آنها گفت ای سیاه تو بیلال مؤذن پیغمبر مانی؟ گفت آقايم بمن دستور داده کردن شما را بزخم شما کیستید؟ گفتند ما از خاندان پیغمبرت محمد و از ترس جان از زندان ابن زياد گریختیم و این عجوزه شما ما رامهمان کرد و آقايت میخواهد ما را بکشد آن سیاه پای آنها را بوسید و گفت جانم قربان شما، رویم سید شما ای عترت مصطفی بخدا محمد در قیامت نباید خصم من باشد، شمشير را دور انداخت و خود را بفرات افکند و گریخت. مولایش فریاد زد نافرمانی من کردی؟ گفت من بفرمان توام تا بفرمان خدا باشی و چون نافرمانی خدا کنی من در دنیا و آخرت از تو بیزارم پسرش را خواست و گفت من حلال و حرام را برای تو جمع میکنم باید دنیا را بدست آورد این دو کودک را ببر کنار فرات گردن بزنی و سر آنها را بیاور تا نزد پیدالله برم و دو هزار درهم جازیه آورم. شمشير گرفت و کودکان را جلو انداخت و کمی پیش رفت یکی از آنها گفت ای جوان من از دوزخ بر تو میترسم، گفت عزیزانم شما کیستید؟ گفتند از عترت پیغمبرت، پدرت میخواهد ما را بکشد، آن پسر هم بیای آنها افتاد و بوسید و همان را گفت که غلام سیاه گفته بود، و شمشير را دور انداخت و خود را بفرات افکند. پدرش فریاد زد مرا نافرمانی کردی؟ گفت فرمان خدا! بفرمان تو مقدم است آن شیخ گفت جز خودم کسی آنها را نکشد شمشير گرفت و جلو رفت و در کنار فرات

و مشي امامها فلما صار الى شاطبي الفرات سل السيف من جفنه فلما نظر الغلامان الى السيف
 مسلولا اغرورقت اعينهما و قالوا له يا شيخ انطلق بنا الى السوق و استمتع باثماننا ولا تردان يكون
 تجده خصمك في القيمة غداً فقال لا ولكن اقتلكما و اذهب برؤسكما الى عبيدالله بن زياد و آخذ
 بايضة الفير فقالوا يا شيخ اما نحفظ قرابتنا من رسول الله ﷺ فقال مالكما من رسول الله
 قرابة قال له يا شيخ فائت بما الى عبيدالله بن زياد حتى يحكم فينا بامرہ قال ما بي الى ذلك سبيل الا التقرب
 اليه بدمكما قال له يا شيخ اما ترحم صغر سننا قال ما جعل الله لكما في قلبي من الرحمة شيئاً قال يا شيخ
 ان كان ولا بد فدعنا نصلي ركعات قال فصليا ماشئتما ان نفعكما الصلوة فصلي الغلامان
 اربع ركعات ثم رفعوا طرفيهما الي السماء فنا اديا باحى يا حكيم يا احكم الحاكمين احكم
 بيننا وبينه بالحق فقام الى الاكبر فضرب عنقه و اخذ برأسه و وضعه في المخلاة و اقبل الغلام الصغير
 يتمرغ في دم احيه و هو يقول حتى القى رسول الله ﷺ و انا مختضب بدم اخي فقال لا عليك سوف
 الحقك باخيك ثم قام الى الغلام الصغير فضرب عنقه و اخذ رأسه و وضعه في المخلاة و رمى يدينهما
 في الماء و هما يقطران دما و مرحتى اتى بهما عبيدالله بن زياد و هو قاعد على كرسى له و بيده قضيب
 خيزران فوضع الرأسين بين يديه فلما نظر اليهما قام ثم قعد ثلاثا ثم قال الويل لك ابن ظفرت
 بهما قال اضافتهما عجوز لنا قال فما عرفت لهما حق الضيافة قال لا قال فای شيء قال لك قال
 قال يا شيخ اذهب بنا الى سوق فبعنا فانفع باثماننا فلانردان يكون تجده خصمك في القيمة

تبع كشيده و چون چشم كودكالى بتبع برهنه افتاد گريستند و گفتند اى شيخ ما را باير بازار بفروش
 معواه كه روز قيامت محمد خصمت باشد، گفت سر شما را براى ابن زياد ميبرم و جايزه ميستانم، گفتند
 خويشى ما را با رسول خدا ص منظور ندارى؟ گفت شما با رسول خدا بيوندى نداديد، گفتند اى شيخ
 ما را نزد عبيدالله بر تاخودش در باره ما حكم كند گفت من بايد با خون شما باو تقرب جويم، گفتند
 اى شيخ بكد كى ما ترحم نميكنى؟ گفت خدا در دلم رحم نيافریده، گفتند پس بگذار ما چند ركعت
 نماز بخوانيم، گفت اگر سودى دارد براى شما هر چه خواهيد نماز بخوانيد آنها چهار ركعت نماز
 خواندند و چشم باسماں گشودند و فرياد زدند يا حى يا حكيم يا احكم الحاكمين ميان ما و او بحق
 حكم كن، برخاست كردن بزرگ تر را زد و سرش را در توبره گذارد و آن كوچك در خون برادر
 غلطيد و گفت ميخواهم آغشته بخون برادر رسول خدا را ملاقات كنم، گفت عيب نداود تو راهم باو
 مى رسانم، او را هم كشت و سرش را در توبره گذاشت و تن هر دو را در آب انداخت و سرها را
 نزد ابن زياد برد او بر تخت نشسته و عصاى خيزراني بدست داشت، سرها را حلوش گذاشت و چون
 چشمش با آنها افتاد سه بار برخاست و نشست، گفت واى بر تو كجا آنها را جستي؟ گفت پيره زنى از خاندان ما
 آنها را مهمان کرده بود؛ گفت حق مهمانى آنها را منظور نكردى؟ گفت نه، گفت با تو چه گفتند؟
 گفت تفاضل كردند ما را باير بازار و بفروش و بهاى ما را بستان و محمد را در قيامت خصم خود مكن،

قال فای شیء قلت لهما قال قلت لاولكن اقتلكما وانطلق برأسكما الى عبیدالله بن زیاد و آخذ
 النبی درهم قال فای شیء قال لا لك قال فالا ائت بنا الى عبیدالله بن زیاد حتی یحکم فینا بلمره قال
 فای شیء قلت قال قلت لیس الی ذلك سبیل الا التقرب الیه بدمكما قال افلا جئتنی بهما حیث
 فكنتم اضعف لك الجایزة واجعلها اربعة الاف درهم قال ما رأیت الی ذلك سبیل الا التقرب الیک
 بدمهما قال فای شیء قال لا لك ایضا قال فالا یا شیخ احفظ قرابتنا من رسول الله قال فای شیء قلت
 لهما قال قلت مالکما من رسول الله قرابة قال ویلك فای شیء قال لا لك ایضاً قال فالا یا شیخ ارحم
 صفرسنا قال فما رحمتها قال قلت ما جعل الله لکما من الرحمة فی قلبی شیئاً قال ویلك فای شیء
 قال لا لك ایضاً قال فالا دعنا نصلی رکعات فقلنا ما شئتما ان نفعتمكما الصلوة فصلی الغلامان
 اربع رکعات قال فای شیء قال فی آخر صلوتهما قال رفعنا طرفیهما الی السماء و قالوا یا حی یا
 حکیم یا احکم الحاکمین احکم بیننا و بینه بالحق قال عبیدالله بن زیاد فان احکم الحاکمین قد
 حکم بینکم من المفسق قال فانتدب له رجل من اهل الشام فقال اناله قال فانطلق به الی الموضع
 الذی قتل فیہ الغلامین فاضرب عنقه ولا تترك ان یختلط دمه بدمها و عجل برأسه ففعل الرجل
 ذلك وجاء برأسه فصبه علی قناة فجعل الصبیان یرمونه بالنبل والحجارة وهم یقولون هذا قاتل
 ذریة رسول الله ﷺ

تو در جواب چه گفתי ؟ گفتم شمارا میکشم و سرتان را نزد عبیدالله میبرم و دو هزار درهم جایزه
 میگیرم گفت دیگر با تو چه گفتند ؟ گفتند مارا زنده نزد عبیدالله ببر تا خودش درباره ما حکم کند،
 تو چه گفתי ؟ گفتم نه من با کشتن شما باو تقرب جویم، گفت چرا آنها را زنده نیاوردی؟ تا چهار هزار درهم
 بتو جایزه دهم، گفت دلم راه نداد جز آنکه بخون آنها سو تو قرب بجویم، گفت دیگر با تو چه گفتند؟ گفتند ایشیخ
 خویشی مارا با رسول خدا ص منظور دار. تو چه گفתי؟ گفتم شما را با رسول خدا خویشی نیست، وای بر
 تو دیگر چه گفتند؟ گفتند بکودکی ما ترحم کن، گفت تو با آنها ترحم نکردی؟ نه، گفتم خدا در دل
 من ترحم نیافریده، وای بر تو دیگر چه گفتند؟ گفتند بگذار چند رکعت نماز بخوانیم، گفتم اگر برای شما سودی
 دارد هر چه خواهید نماز بخوانید؛ گفت بعد از نماز خود چه گفتند؟ گفت آن دو یتیم عقیل دو گوشه چشم به آسمان
 کردند و گفتند یا حی یا حکیم یا احکم الحاکمین میان ما و او بحق حکم کن گفت خدا میان تو و
 آنها بحق حکم کرد کیست که کار این نابکار را بسازد، مردی شامی از جا برخاست و گفت من ،
 گفت او را بهمان جا ببر که این دو کودک را کشته و گردن بزن و خونش را روی خون آنها
 بریز و زود سرش را بیاور، آن مرد چنان کرد و سرش را آورد و بر نیزه افراشتند و کودکان باتیر
 و ستک او را میزدند و میگفتند این است کشنده ذریه رسول خدا ص.

المجلس العشرون

يوم الثلاثاء اربع ليال يقين من شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب قال حدثنا احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا جعفر بن الحسن عن عبيدالله بن موسى العبسي عن محمد بن علي السلمي عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الانباري انه قال لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول ان في علي خصالا لو كانت واحدة منها في جميع الناس لا كتفوا بها فضلا قوله ﷺ من كنت مولاه فعلى مولاه وقوله ﷺ على منى كهارون من موسى وقوله ﷺ على منى وانامنه وقوله ﷺ على منى كنفسى طاعته طاعتي ومعصيته معصيتي وقوله ﷺ حرب على حرب الله وسلم على سلم الله وقوله ﷺ ولي على ولي الله وعدو على عدو الله وقوله ﷺ على حجة الله وخليفته على عبادته وقوله ﷺ حب على ايمان وبغضه كفو وقوله ﷺ حزب على حزب الله وحزب اعدائه حزب الشيطان وقوله ﷺ على مع الحق والحق معه لا يفترقان حتى يردا على الحوض وقوله ﷺ على قسيم الجنة والنار وقوله ﷺ من فارق عليا فقد فارقني ومن فارقني فقد فارق الله عزوجل وقوله ﷺ شيعة على هم الفائزون يوم القيامة

مجلس بيستم = روز سه شنبه چهارشنبه از ماه رمضان ۳۶۷ مانده

۱- رسول خدا ص میفرمود به راستی در علی ۴۰ چند خصلت است که اگر یکی از آنها در همه مردم بود در فضل آنها بس بود گفته او هر که من مولای اویم علی مولای من است و گفته او علی از من چون هر و نیست از موسی و گفته او علی از منست و من از او و گفته او علی نسبت بمن چون خود من است طاعتش طاعت منست و نافرمانیش نافرمانی من و گفته او جنگ با علی جنگ با خداست و سازش با علی سازش با خداست و گفته او دوست علی دوست خداست و دشمن او دشمن خدا و گفته او علی حجت خدا و خلیفه او است بر بندگانش و گفته او دوستی علی ایمانست و بغض او کفر است و گفته او حزب علی حزب خداست و حزب دشمنانش حزب شیطان و گفته او علی باحق است و حق با او است از هم جدا نشوند تا سرحوض بر من در آیند و گفته او علی قسیم بهشت و دوزخ است و گفته او هر که از علی جدا شود از من جدا شده و هر که از من جدا شود از خدای عزوجل جداست و گفته او شیعیان علی همان کامجویان روز قیامتند

۲ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق رحمه الله قال حدثنا ابو جعفر احمد بن اسحق بن بهلول القاضی فی داره بمدينة السلام قال حدثنا ابی قال حدثنا علی بن یزید الصیداوی عن ابی شبیبة الجوهری عن انس بن مالک قال قال رسول الله ﷺ تقبلوا لی بستمۃ اتقبل لکم بالجنة اذا حدثتم فلا تکذبوا واذا وعدتم فلا تخلفوا و اذا ائتمتم فلا تخونوا وغضوا ابصارکم واحفظوا فروجکم و کفوا ایدیکم والسنتکم

۳ - حدثنا احمد بن زیاد (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال حدثنا القاسم بن محمد البرمکی قال حدثنا ابو الصلت الهروی قال لما جمع المامون لعلی بن موسی الرضا عليه السلام اهل المقالات من اهل الاسلام والديانات من اليهود والنصارى والمجوس والصابئين وسایر اهل المقالات فلم یقم احد الا وقد الرمه حجته كانه قد القم حجراً فقام الیه علی بن محمد بن الجهم فقال له یا بن رسول الله اتقول بعصمة الانبياء قال بلی قال فمات عمل فی قول الله عزوجل و عصی آدم ربه فغوى وقوله عزوجل وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه وقوله فی یوسف ولقد همت به وهم بها وقوله عزوجل فی داود وظن داود انما فتناه وقوله فی نبيه محمد عليه السلام وتخفى فی نفسك ما لله مبديه و تخشى الناس والله احق ان تخشاه فقال مولانا الرضا عليه السلام ويحك يا علي اتق الله ولا تنسب الى انبياء الله الفواحش ولا تتأول كتاب الله عزوجل برأيك فان الله عزوجل یقول و ما

۲- رسول خدا ص فرمود شش چیز از من متعهد شوید و عن برای شما بهشت را متعهدم هر گاه تقوی کنید دروغ نگوئید و وعده که میدهید خلاف نکنید و در اسانت حیات نکنید و دیده پویشید و فرج خود نگهدارید و دست و زبان خود باز گیرید.

۳- ابو الصلت هروی گوید چون مامون صاحب نظران اهل اسلام و دینان یهود و نصاری و مجوس و صبیانیه و دیگران را جمع کرد تا با علی بن موسی الرضا مباحثه کنند در کس قیام کرد او را محکوم ساخت و گویا سنگ در دهانش نهادند.

علی بن محمد بن جهم پیش آمد و عرض کرد یا بن رسول الله شما معتقد بعصمت انبیائید! فرمود آری گفت چه میکنی با گفته خدای عزوجل (طه ۱۲۱) آدم نافرمانی کرد و گمراه شد و گفته حد (انبیاء ۸۷) ذالون گاهیکه خشمناک رفت و گمان کرد که ما بر او توانا نیستیم و گفته او در باره یوسف (۲۴) آن زن به وی همت گماشت و یوسف هم بدو همت گماشت و گفته او در باره داود (ص ۲۵) کمانگر دود که ما او را آزمودیم و گفتارش در باره پیغمبرش محمد ص (احزاب ۳۷) در دل خود نهان کنی آنچه را خدایش عیان کند و از مردم میترسی و خدا سزاوار تر است که از او بترسی مولای ما حضرت رضا فرمود و ای بر تو ای علی از خدا پرهیز و پیغمبران خدا را بهر زگی نسبت مده و کتاب خدای عزوجل را به رأی خود در افت مکن خدای عزوجل فرموده نمیدانند تا ویلش را جز خدا و در اسخان در دانش اما اینک خدا فرموده آدم عصیان پرورد گارش نمود و گمراه شد.

یعلم تاویلہ الا الله والراسخون فی العلم اما قوله عزوجل فی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و عصى آدم ربه فغوى فان الله عزوجل خلق آدم حجة فی ارضه و خليفة فی بلاده لم یخلقه للجنة و كانت المعصية من آدم فی الجنة لافى الارض لتتم مقادير امر الله عزوجل فلما اهبط الى الارض وجعل حجة و خليفة عصم بقوله عزوجل ان الله اصطفى آدم ونوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين و اما قوله عزوجل و ذالنون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه انما ظن ان الله عزوجل لا یضيق عليه رزقه الا تسمع قول الله عزوجل و اما اذا ما ابتليہ ربه فقدر عليه رزقه ای ضيق عليه ولو ظن ان الله لا یقدر عليه لكان قد كفر و اما قوله عزوجل فی يوسف و لقد همت به وهم بها فانها همت بالمعصية وهم یوسف بقتلها ان اجبرته لعظم ما داخله فصرف الله عنه قتلها و الفاحشة وهو قوله كذلك لنصرف عنه السوء یعنی القتل و الفحشاء یعنی الزنا و اما داود فما یقول من قبلکم فیہ فقال علی بن الجهم یقولون ان داود کان فی محرابه یصلی اذ تصور له ابلیس علی صورة طیر احسن ما یمکون من الطیور فقطع صلواته و قام لیاخذ الطیر فخرج الطیر الى الدار فخرج فی اثره فطار الطیر الى السطح فصعد و ی طلبه فسقط الطیر فی دار اوریا و بن حتمان فاطلع داود فی اثر الطیر فاذا بامرأة او ریا تغتسل فلما نظر الیه اهو یها و کان اوریا قد اخرجہ فی بعض غزواته فکتب الی صاحبہ ان قدم اوریا امام الحرب فقدم فظفر اوریا بالمشرکین فصعب ذلك علی داود فکتب الثانية ان قدمه امام التابوت فقتل

براستی خدای عزوجل آدم را حجت در زمین و خلیفه بر بندگانش آفرید اورا برای بهشت نیافرید نافرمانی آدم در بهشت بود نه در زمین برای آنکه مقدرات امر خدای عزوجل کامل گردد و چون بزمن هبوط کرد و حجت و خلیفه گردید معصوم بود بدلیل قول خدای عزوجل (آل عمران آیه) به راستی خدا برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه جهانیان.

و اما گفتار خدای عزوجل ذالنون گاهی که خستگاری و گمان کرد که بر او قادر نیستیم مقصود اینست که مازوی را بر او تنگ نمیکنیم مگر نشنیدی قول خدای عزوجل را (فجر) و اما چون خدایش آزماید تنگ گیرد بر او روریش را و اگر گمان کرده بود که خدا بر او توانانست کافر شده بود و اما گفتار خدای عزوجل درباره یوسف که همت به وهم بها مقصود اینست که زیبغا قصد معصیت کرد و یوسف قصد قتل او کرد در صورتیکه مجبور شد کند از خشمیکه بر او گرفت خدا کشتن او را از وی گردانید و هم هرزگی را چنانچه فرموده همچنان گردانیدیم از او بدی را یعنی کشتن و فحشاء را یعنی زنا را جمیعاً بد او کسان شما چه میگویند؟ علی بن جهم گفت میگویند او در محرابش نماز میخواند که شیطان بصورت زیباترین برنده ای در نظرش مجسم شد و نمازش را برید و خواست آن را بگیرد برنده بحیاط برید و دنبالش آورد و پیام برید دنبالش بالای بام رفت بر تنه در خانه اوریا پسر حنان برید داود دنبالش بدان خانه سر کشید و زن اوریا مشغول غسل کردن بود و داود او را دید و عاشقش شد داود اوریا را بجبهه جنک فرستاده بود داود بفرمانده جبهه نوشت که اوریا را بمیدان

اوریا رحمہ اللہ و تزوج داود بامر آتہ قال ف ضرب الرضا عليه السلام بيده على جبهته وقال انا لله وانا اليه راجعون لقد نسبتم نبياً من انبياء الله الى التهان بصلوته حتى خرج في اثر الطير ثم بالفاحشة ثم بالقتل فقال يابن رسول الله فما كانت خطيئته فقال ويحك ان داود انما ظن ان ما خلق الله عزوجل خلقاً هو اعلم منه فبعث الله عزوجل اليه الملكين فتسورا المحراب فقالا خصمان بغى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا الى سواء الصراط ان هذا اخي له تسع وتسعون نعجة واولى نعجة واحدة فقال اكفلنيها وعزني في الخطاب فعجل داود عليه السلام على المدعى عليه فقال لقد ظلمك بسؤال نعجتك الى نعاجه ولم يسئل المدعى البينة على ذلك ولم يقبل على المدعى عليه فيقول ما تقول فكان هذا خطيئة حكمد لاما ذهبتم اليه الا تسمع قول الله عزوجل يقول يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق الى آخر الاية فقلت يابن رسول الله فما قصته مع اوريا فقال الرضا عليه السلام ان المرأة في ايام داود اذامت بعلها او قتل لا تتزوج بعده ابداً و اول من اباح الله عزوجل له ان يتزوج بامرأة قتل بعلها داود عليه السلام فذلك الذي شق على اوريا و اما محمد عليه السلام نبيه عليه السلام و قول الله عزوجل له وتخفى في نفسك ما الله مبديه وتخشى الناس والله احق ان تخشاه فان الله عزوجل عرف نبيه عليه السلام اسماء ازواجه في دار الدنيا و اسماء ازواجه في الآخرة

بفرست اوريا بميدان رفت و بر مشرکان بيروز شد و بر داود ناگوار آمد دوباره نوشت که اورا جلو تابوت بچنگ بفرست در اين باره کشته شد داود زنش را تزويج کرد حضرت رضا دست بپيشاني رد و فرمود انا لله وانا اليه راجعون شمايکي از پيغمبران خدا را نسبت داديد که بنمازش بي اعتنائی کرد و دنبال پرنده ای رفت و دل بهر زگی داد و وسيله کشتن بيگناهی را فراهم کرد؛ عرض کرد يابن رسول الله خطای او چه بود؟ فرمود وای بر تو داود گمان برد که خدا خلقي دانتر از او نيافریده خدا دو فرشته فرستاد تا از ديوار محرابش بالا آمدند و گفتند ما دو طرفيم که يکي بر ديگری ستم کرده بحق ميان ما حکم کن و خلاف مگو و ما را به راه حق راهنمائی کن براستی اين برادر من نو. و نه ميش دارد من يك ميش دارم و ميگويد آن يکي راهم من بده بمن درشت ميگويد داود بر مدعی عليه شتاب کرد و گفت بتوستم کرده که يك ميش تو راهم خواسته است و از مدعی شاهد نخواست و بطرف او هم نکفت که در جوابش چه گوئی؟ اين بود خطای او در حکمش نه آنکه شما ميگويد مگر نيشمغوی که خدی عزوجل ميفرماید (ص ۲۷) ای داود براستی ما تو را در زمين خليفه کرديم ميان مردم درست حکم کن تا آخر آيه گفت يابن رسول الله پس داستان او با اوريا چه بود حضرت رضا فرمود در ايام داود چون شوهر زنی ميرد يا کشته ميشد ديگر ازدواج نمیکرد و اول کسیکه خدا برايش مباح کرد پس از قتل شوهر زنی پا او تزويج کند داود بود و اين امر بر اوريا سخت و ناگوار آمد و اما راجع بحمد خدا پيغمبر او گفته خدای عزوجل در دل پنهان کنی آنچه را خدا آشکار ميسازد و از مردم ميسرسی و بايست از خدا بترسی موضوع اينست که خدای عزوجل به پيغمبر

وانهن امهات المؤمنین واحد من سمی له زینب بنت جحش و هی یومئذ تحت زید بن حارثة فاخفی بالحقیق اسمها فی نفسه ولم یبده له لکیلا یقول احد من المنافقین انه قال فی امرأة فی بیت رجل انها احد ازواجه من امهات المؤمنین و خشی قول المنافقین قال الله عزوجل والله احق ان تخشاه فی نفسك و ان الله عزوجل ماتولی تزویج احد من خلقه الا تزویج حواء من آدم وزینب من رسول الله ﷺ وفاطمة من علی ؑ قال فبکی علی بن الجهم وقال یابن رسول الله انا تائب الی الله عزوجل ان انطق فی انبیاء الله بعدیومی هذا الابداذکرته

۴- حدثنا محمد بن ابراهیم (ره) قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثنا علی بن الحسن بن فضال عن ابيه عن ابی الحسن علی بن موسی الرضا عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه الباقر محمد بن علی عن ابيه زین العابدین علی بن الحسن عن ابيه سید الشهداء الحسن بن علی عن ابيه سید الوصیین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ؑ قال ان رسول الله ﷺ خطبنا ذات یوم فقال ایها الناس انه قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة و الرحمة و المغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ایامه افضل الايام و لیاینه افضل الیالی و ساعاته افضل الساعات هو شهر دعیتم فیہ الی ضیافة الله و جعلتم فیہ من اهل کرامه الله انفاکم فیہ تسبیح و نومکم فیہ عبادة و عملکم فیہ مقبول و دعاؤکم فیہ مستجاب فاسئلوا الله ربکم بنیات صادقة و قلوب طاهرة ان یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم و اذکروا بوجوعکم و عطشکم فیہ جوع یوم القیمة و عطشه و تصدقوا علی فقرائکم و مساکینکم

خود نام زنان او را در دنیا و آخرت اعلام کرد و فرمود آنان همه ام المؤمنین باشند و یکی از آنها را زینب دختر جحش نامبرد که آن روز زن زید بن حارثه بود پیغمبر نام او را در دل خود پنهان کرد و باو نگفت مبدا منافقین طعن زنند که زن دیگری را در زنهای خود نام میبرد و ام المؤمنین میشرد و از بدگویی منافقین بیم کرد خدا فرمود بایست از خدایم کنی در دل خود و خدای عزوجل متصدی تزویج احدی از خلق خود نکردید مگر تزویج حواء به آدم و زینب به رسول خدا و فاطمه ۴ علی ۴ علی بن جهم گریست و گفت یابن رسول الله من توبه کارم بدرگاه خدای عزوجل از آنکه بگویم در باره پیغمبران خدا جز آنکه شما یاد آور شدید .

۴- علی بن ابیطالب گوید رسول خدا ص یک روز این خطبه را برای ما خواند - ایا مردم ماه خدا با برکت و رحمت و آموزش بشمارو کرده است، ماهی است که پیش خدا بهترین ماه است و روزهایش بهترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعات آن ماهی است که در آن دعوت شدید به مهمانی خدا و اهل کرامت خدائید در آن نفسهای شما در آن تسبیح است و خواب شاد و آن عبادتست کردارتان در آن پذیرفته و دعائتان مستجاب از خدا بخواهید با نیات درست و دلهای پاک که شما را برای روزه در آن و خواندن قرآن موفق دارد بدیخت آنکه از آموزش خدا در این ماه

وقرؤا كباركم وارحموا صغاركم وصلوا ارحاكم واحفظوا السننكم وعضوا عمالا يحل النظر اليه ابصاركم و عمالا يحل الاستماع اليه اسماعكم و تحننوا على ايتام الناس يتحنن على ايتامكم وتوبوا الى الله من ذنوبكم وارفعوا اليه ايديكم بالدعاء في اوقات صلواتكم فانها افضل الساعات ينظر الله عزوجل فيها بالرحمة الى عباده يجيبهم اذا ناجوه ويلبيهم اذا نادوه ويعطيهم اذا سألوه ويستجيب لهم اذا دعوه ايها الناس ان انفسكم مرهونة باعمالكم فكفوها باستغفاركم و ظهوركم ثقيلة من اوزاركم فخففوها عنها بطول سجودكم واعلموا ان الله تعالى ذكره اقسم بعزته ان لا يعذب المصلين و الساجدين وان لا يروعهم بالنار يوم يقوم الناس لرب العالمين ايها الناس من فطر منكم صائما مؤمنا في هذا الشهر كان له بذلك عند الله عتق نسمة ومغفرة لما مضى من ذنوبه فقيل يا رسول الله وليس كلنا يقدر على ذلك فقال بِاللَّهِ وَاللَّهِ اتقوا النار ولو بشق تمره اتقوا النار ولو بشربة من ماء ايها الناس من حسن منكم في هذا الشهر خلقه كان له جواز على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و من خفف في هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه و من كف فيه شره كف الله عنه غضبه يوم يلقاه و من اكرم فيه يتيما اكرمه الله يوم يلقاه و من وصل فيه رحمه وصله الله برحمته يوم يلقاه و من قطع فيه رحمه قطع الله عنه رحمته يوم يلقاه و من تطوع فيه

محروم گردد، بگرسنگی و تشنگی خود در آن گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید و بر فقراء و مساكين خود صدقه دهید و بزرگان خود را احترام كنيد و خردان را ترحم كنيد و صلح و صلوات بر كنيد و زبانها نگهداريد و از آنچه خدا دیدنش را حلال نکرده چشم پوشید و آنچه را از شنیدنش حلال نکرده گوش بیندید و بر یتیمان مردم مهر ورزید تا بر یتیمان شما مهر ورزند و بخدا از گناهان خود توبه کنید و در وقت نماز دست بدعا بردارید که بهترین ساعتها است خدا در آن نظر لطف به بندگان خود دارد بمناجات آنها پاسخ دهد و فریاد آنها را بلیک گوید و درخواست آنها را بدهد و دعای آنها را مستجاب کند ایا مردم نفس شما گرو کردار شما است آن را باستغفار رها کنید دوش شما از گناهان شما بار سنگینی دارد بطول سنجود آن را سبک کنید و بدانید که خدای تعالی ذکره بعزت خود قسم خورده که نمازخوانان و ساجدان را عذاب نکند و آنها را روز قیامت بهراس دوزخ نیندازد، ایا مردم هر کدام شما يك روزه دار را افطار دهد در این ماه نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده گردد عرض شد یا رسول الله همه ماها بر آن توانایی نداریم، فرمود از خدا بپرهیزید گرچه بانیمه خرمایی باشد و گرچه بشربتی آب باشد ایا مردم هر که در این ماه خوش خلقی کند جواز صراط او باشد در روزی که همه قدمها بلغزد هر که در آن تخفیف دهد بر مملوکان خود خدا حسابش را تخفیف دهد و هر که شر خود را باز دارد خدا خشم خود را از او باز دارد روزی که ملاقاتش کند و هر که در آن یتیمی را گرمی داد خدا روز ملاقاتش او را گرمی دارد و هر که در آن صله رحم کند روز ملاقات با او صلح نماید برحمت خود و هر که قطع

بصلوة كتب الله له براءة من النار ومن ادى فيه فرضا كان له ثواب من ادى سبعين فريضة فيما سواه من الشهور ومن اكثر فيه من الصلوات على ثقل الله ميزانه يوم تخف الموازين ومن تلا فيه آية من القرآن كان له مثل اجر من ختم القرآن في غيره من الشهور ايها الناس ان ابواب الجنان في هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربكم لا يغلظها عليكم وابواب النيران مغلقة فاسئلوا ربكم لا يفتحها عليكم والشياطين مغلولة فاسئلوا ربكم ان لا يسلطها عليكم قال امير المؤمنين عليه السلام فقلت يا رسول الله ما افضل الاعمال في هذا الشهر فقال يا ابا الحسن افضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل ثم بكى فقلت يا رسول الله ما يبكيك فقال يا على ابكى لما يستحل منك في هذا الشهر كاني بك و انت تصلى لربك وقد انبعث اشقى الاولين والاخرين شقيق عافر ناقة ثمود فضر بك ضربة على قرنك فحضب منها لحينك قال امير المؤمنين عليه السلام قلت يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني فقال في سلامة من دينك ثم قال يا رسول الله يا على من قتلك فقد قتلني و من اغضك فقد ابغضني ومن سبك فقد سبني لانك مني كنفسى روحك من روجي وطينتك من طينتي ان الله تبارك وتعالى خلقتني واياك واصطفاني واياك واختارني للنبوته و اختارك للإمامة فمن انكر امامتك فقد انكر نبوتي يا على انت وصيي و ابوولدي و زوج ابنتي و خليفتي على امتي في حيوتي و بعد

رحم کند خدا در روز ملاقاتش رحمت خود از او ببرد هر که نماز مستحبی بخواند خدا برات آزادی از آتش برایش بنویسد و هر که در آن واجبی ادا کند ثواب کسی دارد که هفتاد واجب در ماههای دیگر ادا کند و هر که در آن بر من بسیار صلوات فرستد خدا روزیکه میزانها سبک است میزانش را سنگین کند هر که يك آیه قرآن در آن بخواند چون کسی باشد که در ماههای دیگر یک ختم قرآن بخواند ایا مردم درهای بهشت در این ماه گشوده از خدا بخواهید که آنها را نیندد بروی شما، درهای دوزخ در این ماه بسته است از پروردگار خود بخواهید که بروی شما آنها را نگشاید شیاطین در آن بیندند از خدا پروردگار خود بخواهید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکند امیرالمؤمنین فرمود من برخاستم و عرض کردم یا رسول الله کدام عمل در این ماه بهتر است فرمود ای ابوالحسن بهترین عمل در این ماه ورع از محارم خدای عزوجل است سپس گریست عرض کردم یا رسول الله چرا گریه کنی؟ فرمود برای آنچه در این ماه از تو حلال شمارند گویا تو را مینگرم که نواز برای پروردگارت میخوانی و شقی ترا اولین و آخرین که جفت پی کننده شتر نمود است برانگیخته شود و ضربتی بر فرقت زند و ریشت را خضاب کند امیرالمؤمنین فرمود گفتم یا رسول الله این در صورتیست که دین من سالم است؟ فرمود باسلامتی دین تو است سپس فرمود ای علی هر که تو را بکشد مرا کشته و هر که تو را بخشم آرد مرا بخشم آورده و هر که تو را دشنام دهد مرا دشنام داده زیرا تو جان منی روح از روح من و گلت از گل منست براستی خدای تبارک و تعالی آفریده مرا با تو برگزیده مرا با تو و مرا برای نبوت اختیار کرده و تو را برای امامت هر که منکر امامت تو است منکر نبوت منست ای علی تو وصی من و پدر فرزندان من و شوهر دختر من و خلیفه من بر امت منی در زندگی من و پس از مردن من

موتی امری ونهیک نهی اقسام بالذی بعثنی بالنبوة وجعلنی خیر البریة انک لحجة الله علی خلقه وامینه علی سره و خلیفته علی عباده

المجلس الحادی والعشرون

يوم الجمعة سلخ شهر رمضان من سنة سبع وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ قال حدثنا عبدالله بن يزيد قال حدثنا محمد بن ثواب قال حدثنا اسحق بن منصور عن كادح يعني ابي جعفر البجلي عن عبدالله بن لهيعة عن عبدالرحمن يعني ابن زياد عن سلمة بن يسار عن جابر بن عبدالله قال لما قدم علي عليه السلام على رسول الله صلى الله عليه وآله بفتح خبير قال له رسول الله لولا ان تقول فيك طوايف من امتي ما قلت النصارى للمسيح عيسى بن مريم لقلت فيك اليوم قولاً لا تمر بملاء الا اخذوا التراب من تحت رجلك ومن فضل طهورك يستشفوا به ولكن حسبك ان تكون مني وانا منك ترثني وارثك وانك مني بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي واذك تبرء ذمتي وتقاتل علي سنتي واذك غداً علي الحوض خليفتي وانك اول من برد علي الحوض وانك اول من يكسى معي وانك اول داخل الجنة من امتي و ان شيعتك علي منابر من نور مبيضة وجوههم حولي اشفع لهم ويكونوا غداً في الجنة جيرانني وان حرك حربي وسلمك سلمني وان سرك سري و علانيتك علانيتي وان سريرة صدرك كسريرتي و ان ولدك ولدي وانك

فرمانت فرمان من وغدقتن غدقن منست سوگند بآنکه مرا به نبوت کسبل کرده و بهتر خلق ساخته که توحجت خدائی بر خلقش وامین اوئی بر سرش و خلیفه اوئی بر بندگانش .

مجلس بیست و یکم = روز جمعه سلخ ماه رمضان ۳۶۷

۱- جابر بن عبدالله گوید چون علی (ع) مزده فتح خبير برای رسول خدا (ص) آورد رسول خدا (ص) باو فرمود اگر جماعتی از امتم درباره تو نمیگفتند آنچه نصاری درباره عیسی بن مریم گفتند امروز درباره تو چیزی میگویم که بهر جمعی گذری خاک زیر پایت و فضل آب وضویت گیرند برای شفا و همین بس که تواز منی و من از تو ارث مرا بری وارث تو را برم و تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جز اینکه پس از من پیغمبری نباشد تو ذمه مرا بری کنی و بروش من بجنگی و فردا بر سر حوض خلیفه من باشی و تو اول کسی باشی که سر حوض بر من وارد شوی و تو اول کسی که بامن جامه در بر کنی و اول کس از امت منی که در بهشت در آئی و شیعیانت بر سر منبرهای نور با روی سفید گرد مانند و از آنها شفاعت کنم و فردا در بهشت همسایه های منند و به راستی نبرد با تو نبرد بامنست و سازش با تو سازش بامن سر'توسر منست و آشکار تو آشکار من و راز سینه تو

تنجزعداتی وان الحق معك وان الحق على لسانك و قلبك و بین عینیک الایمان مخالط لحمك ودمك كماخالط لحمي ودمي وانه لن یرد علی الحوض مبغض لك ولن یغیب عنه محب لك حتی یرد الحوض معك قال فخر علی علیه السلام ساجدائهم قال الحمد لله الذی انعم علی بالاسلام و علمنی القرآن و حببني الی خیر البریة خاتم النبیین و سید المرسلین احسانا منه و فضلا منه علی قال فقال النبی صلی الله علیه و آله لولا انت لم یعرف المؤمنون بعدی

۲- حدثنا احمد بن الحسن التطان قال حدثنا العباس بن الفضل المقری قال حدثنا علی بن الفرات الاصبهانی قال حدثنا احمد بن محمد البصری قال حدثنا جندل بن والی قال حدثنا علی بن حماد عن سعید عن ابن عباس انه مر بمجلس من مجالس قریش و هم یسبون علی بن ابی طالب علیه السلام فقال لقائده ما یقول هؤلاء قال یسبون علیاً قال قربنی الیهم فلما ان وقف علیهم قال ایکم الساب لله قالوا سبحان الله و من یسب الله فقد اشرك بالله قال فایکم الساب رسول الله صلی الله علیه و آله قالوا و من یسب رسول الله فقد كفر قال فایکم الساب علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه قد كان ذلك قال فاشهد بالله و اشهد لله لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من سب علیا فقد سبني و من سبني فقد سب الله عزوجل ثم مضی فقال لقائده فهل قالوا شیئا حین قلت لهم ما قلت قال ما قالوا شیئا قال کیف رأیت وجوههم قال نظروا الیک باعین محمرة نظر التیوس الی شفار الجازر قال زدنی فداك ابوك قال خزر الحواجب نا کسوار قابهم (انفانهم) نظر الذلیل الی العزیز القاهر

چون رازمن، فرزندان فرزندانش و وعدههای مرا عمل کنی و حق با تو است و حق بر زبان تو است و بردت و میان دو دیده ات ایمان با گوشت و خونت آمیخته چنانچه با گوشت و خونم آمیخته و دشمن تو سر حوض بر من وارد نشود و دوست تو پنهان بگردد تا بهمراه تو سر حوض آید گوید علی علیه السلام برو در افتاد و سجده کرد و گفت حمد خدا را که بمن نعمت مسلمانی داد و بمن قرآن آموخت و مرا محبوب خیر البریه نمود که خاتم پیغمبران و رسولانست از احسان و تفضل خودش بر من گوید پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اگر تو نبودی مؤمنان پس از من شناخته نمیشدند .

۲- ابن عباس بیکی از مجالس قریش میگذاشت که بعلی علیه السلام دشنام میدادند بقاءد خود گفت آنان چه میگویند؟ گفت بعلی دشنام میدهند گفت مرا نزد آنها ببر چون بر سر آنها ایستاد گفت کدام شما بخدا دشنام دهد؟ گفتند سبحان الله هر که بخدا دشنام دهد شرک بخدا آورده، گفت کدام شما بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دهد؟ گفتند هر که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دشنام دهد کافر است گفت کدام شما بعلی بن ابیطالب دشنام دهد گفتند بسا باشد گفت خدا را گواه گیرم و برای او ادای شهادت کنم که محققاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود هر که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و هر که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و بقاءد خود گفت وقتی با آنها چنین گفتم چیزی گفتند؟ گفت چیزی نگفتند گفت چهره آنها را چگونه دیدی؟ گفت با چشمانی سرخ بتو نگاه کردند چون نظر نره بزها بکارد قصاب گفت دیگر بگو ،

قال زدنی فداک ابوک قال ما عندی غیر هذا قال لکن عندی، احیاءهم خزی علی امواتهم والمیتون فضیحة للغابر

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ثلمي بن الحكم عن مثنى الحنط عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال سمعته يقول من صلى اربع ركعات بمأتي مرة قل هو الله احد في كل ركعة خمسين مرة لم ينقتل وبينه وبين الله عز وجل ذنب الاغفرله

۴ - حدثنا محمد بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن زيد الشحام عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ما من عبد يقول كل يوم سبع مرات اسئل الله الجنة واعوذ بالله من النار الا قالت النار يا رب اعذه مني

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن معوية بن وهب عن معاذ بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال اصبر علی اعداء النعم فانك لن تكافي من عصى الله فيك بافضل من ان تطيع الله فيه

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن ابي عمير عن جعفر الازدي عن عمرو بن ابي المقدم قال سمعت ابا جعفر الباقر عليه السلام يقول من قرأ آية الكرسي مرة صرف الله عنه الفمكروه من مكروه الدنيا والف مكروه من مكروه الاخرة ايسر مكروه الدنيا الفقر وايسر مكروه الاخرة عذاب القبر

گفت ابرو درهم وکردن بزیر چون نگاه خوار بعزیز قاهر گفت پدم قربانت بازهم بگو گفت جز این چیزی ندارم گفت ولی من خود میگویم که زنده های آنان تنگ مرده هاشان باشند و مرده هاشان رسوائی بازماندگان نشان.

۳ - ابو بصیر گوید از امام ششم شنیدم میفرمود هر که چهار رکعت نماز بخواند با دوست قل هو الله احد ؛ در هر رکعتی پنجاه قل هو الله تمام نکنند جز آنکه هر گناهی دارد آمرزیده شود.

۴ - امام صادق فرمود بنده ای نیست که هر روز هفت بار بگوید اسئل الله له الجنة واعوذ بالله من النار جز آنکه نار گوید خدایا اورا از من پناه بده.

۵ - امام صادق فرمود بردشمنان نعمت (حسودان) صبر کن زیرا بهترین پاسخ کسیکه برای تو خدا را معصیت کند اینستکه تو برای او اطاعت خدا کنی.

۶ - امام پنجم فرمود هر که یکبار آیه الكرسي بخواند خدا هزار بد دنیا و هزار بد آخرت از او بگرداند که آسانترین بد دنیا فقر باشد و آسانتر بد آخرت عذاب قبر.

۷- حدیثنا علی بن الحسین بن شاذویه المؤدب قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحمیری قال حدثنا احمد بن محمد عن ابيه عن محمد بن ابی عمیر عن سیف بن عمیرة عن مدرك بن الهزهاز قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا مدرك رحم الله عبداً اجترمودة الناس الينا فحدثهم بما يعرفون وترك ما ينكرون

۸- حدیثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان داود خرج ذات يوم یقره الزبور وکان اذا قرأ الزبور لا یبقى جبل ولا حجر ولا طائر ولا سبع الا جاوبه فما زال یمر حتی انتهى الی جبل فاذا علی ذلك الجبل نبی عابد یقال له حزقیل فلما سمع دوی الجبال و اصوات السباع والطیر علم انه داود (ع) فقال داود یا حزقیل اتأذن لی فاصعد الیک قال لا فبکی داود (ع) فاوحی الله جل جلاله الیه یا حزقیل لا تعیر داود (ع) و سلمنی العافیة فقام حزقیل فاخذ بیید داود فرفعه الیه فقال داود یا حزقیل هل هممت بخطیئة قط قال لا فقال فهل دخلک العجب مما انت فیهمن عبادة الله عز و جل قال لا قال فهل رُکنت الی الدنیا فاحببت ان تأخذ من شهوتها و لذتها قال بلی ربما عرض بقلبی قال فما ذا تصنع اذا کان ذلك قل ادخل هذا الشعب فاعتبر بما فیہ قال فدخل داود النبی (ع) الشعب فاذا سریر من حدید علیہ جمجمة بالیة و عظام فانیة و اذا لوح من حدید فیہ کتابة فقرأها داود (ع) فاذا هی انا اروی ابن سلم ملکة الف سنة و بنیت الف مدینة و افتضضت الف بکر فاذا کان آخر عمری ان صار التراب فراشی والحجارة و سادتی والیدیان

۷- امام صادق (ع) فرمود ای مدرك خدا رحمت کند بنده ای را که دوستی مردم را برای ما جلب کند آنچه میفهمند برای آنها حدیث کند و آنچه منکرند و انهد.

۸- امام صادق (ع) فرمود داود (ع) یک روز بیرون رفت و زبور میخواند و هر وقت داود زبور میخواند کوه و سنگ و برنده و درنده ای نبود که با او هم آواز نشود، ادامه داد تا بکوهی رسید و اتفاقاً بالای آن کوه پیغمبری بنا بر حزقیل مکان داشت چون سنگ کوهها و آواز درندگان و پرندگان شنید دانست که داود است داود گفت ای حزقیل اجازه میدهی بالای کوه نزد تو آیم؟ گفت نه داود گریست خدای عزوجل بحزقیل وحی کرد ای حزقیل داود را سرزنش مکن و از من عافیت بخواه حزقیل برخاست و دست داود را گرفت و او را بالا برد داود گفت ای حزقیل هرگز قصد خطا کردی؟ گفت نه گفت دچار عجب و خودبینی شدی از عبادت خدای عزوجل؟ گفت نه گفت دل بدنیادادی و از شهوت و لذتش خواستی؟ گفت آری بسا این بدلم گذشته گفت وقتی این خیال تو را گرفته چه کردی؟ گفت وقتی چنین شده میان این دره رفتم و عبرت گرفتم گفت داود پیغمبر بدان دره رفت در آنجا تختی از آهن بود و بر زیر آن کاسه سرپوسیده و استخوانهای از میان رفته و لوحی از آهن که توشته ای داشت داود آنرا خواند این بود، من اروی بسر سلم هشتم هزار سال سلطنت کردم، هزار شهر ساختم، هزار دختر

والحیات جیرانی فمن رآنی فلا یغتر بالدنیا .

۹ - حدثنا احمد بن زياد (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان وغيره عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال من ختم صيامه بقول صالح او عمل صالح تقبل الله منه صيامه فقيل له يا بن رسول الله ما القول الصالح قال شهادة ان لا اله الا الله والعمل الصالح اخراج الفطرة .

۱۰ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا اسمعيل بن عبدالله الكوفي عن ابيه عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال خطب امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام للناس يوم الفطر فقال ايها الناس ان يومكم هذا يوم يثاب فيه المحسنون و يخسر فيه المسيئون و هو اشبه يوم بيوم قيامتكم فاذكروا بخروجكم من منازلكم الى مصالكم خروجكم من الاجداث الى ربكم واذكروا بوقوفكم في مصالكم ووقوفكم بين يدي ربكم واذكروا برجوعكم الى منازلكم رجوعكم الى منازلكم في الجنة او النار و اعلموا عباد الله ان ادنى ما للمصائب والصائمات ان يناديهم ملك في آخر يوم من شهر رمضان ابشروا عباد الله فقد غفر لكم ما سلف من ذنوبكم فانظروا كيف تكونون فيما تستأنفون و قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام لبعض اصحابه اذا كان ليلة الفطر فصل المغرب ثلثا ثم اسجد وقل في سجودك يا ذا الحول يا مصطفي محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد و اغفر لي كل ذنب اذنبته و نسيته و هو عندك في كتاب مبین ثم

گرفتم آخر عمرم بستم از خاک شدو بالینم از سنگ و همنشین هایم کر مهو و مارها هر که مرا ببیند فریب دنیا نخورد.

۹- امام صادق ع فرمود هر که روزه اش را با قول صالح یا عمل صالح ختم کند، خدا روزه او را قبول کند عرض شد یا بن رسول الله ص قول صالح چیست؟ فرمود شهادت بیگانهگی خدا و عمل صالح اخراج فطره .

۱۰- امیرالمؤمنین روز عید فطر برای مردم خطبه خواند و فرمود ای مردم در این روز شما بمحسنان ثواب و دهنده بدکاران زیانمندند این شبیه ترین روزیست بروز قیامت بیرون آمدن شما از منزل بنمازگاه یاد کنید بیرون آمدن خود را از گورهایتان بمحضر پروردگارتان و یاد کنید به وقوف خود در نمازگاه و قوف خود را در برابر پروردگار خود و یاد کنید به برگشت خود بمنزلهایتان برگشت خود را بمنزلهای بهشت یا دوزخ خود و بدانید ای بندگان خدا که کمترین مزد مرد و زن روزه دار آنست که جار کشد آنها را فرشته ای در روز آخر ماه رمضان مؤده گیرید بندگان خدا که آمرزید شد برای شما آنچه گذشته از گناهان شما و بیایید در آینده چطور خواهید بود، و امام صادق جعفر بن محمد ص بیکی از اصحابش فرمود چون شب عید فطر شود مغرب را بخوان و سجده

تقول مائة مرة اتوب الى الله وكبر بعد المغرب والعشاء الاخرة و صلوة الغداة و صلوة العيد كما تكبر ايام التشريق تقول الله اكبر الله اكبر لاله الا الله والله اكبر الله اكبر والله الحمد الله اكبر على ما هدانا و الحمد لله على ما ابلانا ولا تقل فيه و رزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك انما هو في ايام التشريق .

المجلس الثاني والعشرون

يوم العيد غرة شهر شوال سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن صالح بن عقبة عن علقمة بن محمد الحضرمي عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله عبادي كلکم زال الامن هديته و کلکم فقير الا من اغنيته و کلکم مذنب الا من عصمته .

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة عن حمدان بن سليمان عن نوح بن شعيب عن محمد بن اسماعيل بن صالح بن عقبة عن علقمة عن الصادق جعفر بن محمد قال جاء اعرابي الى النبي صلى الله عليه وآله فادعى عليه سبعين درهما ثمن ناقة فقال له النبي صلى الله عليه وآله يا اعرابي الم تستوف مني ذلك فقال لا فقال النبي صلى الله عليه وآله اني قد اوفيتك قال الاعرابي قد رضيت برجل يحكم بيني وبينك فقام النبي صلى الله عليه وآله معه فتحا كما الى رجل من قريش فقال الرجل الاعرابي ماتدعي علي رسول الله

كن و در آن بگو يا ذا الطول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد وآل محمد و اغفر لي كل ذنب اذنبته و نسيته وهو عندك في كتاب مبین سپس صديبار بگو و اتوب الى الله و بس از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عيد همان تكبيرات ايام تشريق را بخوان بگو الله اكبر لاله الا الله والله اكبر الله اكبر والله الحمد الله اكبر على ما هدانا و الحمد لله على ما ابلانا و مگر در آن و رزقنا من بهيمة الانعام که اين عبارت مخصوص ايام تشريق است . (۱۱ - ۱۳ ذی حجه)

مجلس بیستم و دوم غرة ماه شوال سال ۳۶۷

۱- رسول خدا ص فرمود که خدا فرماید ای بندگام همه گمراهید جز آنکه منش ر هنامیم و همه فقیرید جز آنکه منش توانگر سازم و همه گنهکارید جز آنکه منش حفظ کنم .
 ۲- امام صادق ع فرمود يك اعرابي نزد بيغمبر ص آمد و مدعی شد که هفتاد درهم بهای ناقة از او طلبکار است بيغمبر باو فرمود آنرا از من دریافت نکردی؛ گفت نه فرمود من آنرا شوپرداختم اعرابی گفت راضیم که مردی میان من و توقضاوت کند بيغمبر برخاست با او نزد یکی از مردان

قال سبعین درهما ثمن ناقة بعتمها منه فقال ما تقول یا رسول الله فقال قد اوفيته فقال القرشی قد اقررت له یا رسول الله بحقه فاما ان تقيم شاهدين يشهدان بانك قد اوفيته و امان توفيه السبعین التي يدعيها عليك فقام النبي ﷺ مغضبا یجر رداءه وقال والله لا تصدن من یحکم بیننا بحکم الله نعالی ذکره فتحاکم معه الی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع فقال للاعرابی ما تدعی علی رسول الله ﷺ قال سبعین درهما ثمن ناقة بعتمها منه قال ما تقول یا رسول الله قال قد اوفيته قال یا اعرابی ان رسول الله ﷺ یقول قد اوفیتک فهل صدق فقال لا ما اوفانی فاخرج امیر المؤمنین ع سیفه من غمده وضرب عنق الاعرابی فقال رسول الله ﷺ لم قتلت الاعرابی قال لانه کذبک یا رسول الله ومن کذبک فقد حل دمه و وجب قتله فقال النبي ﷺ یا علی و الذی بعثنی بالحق نبیاً ما اخطات حکم الله تبارک و تعالی فیہ فلا تعدالی مثلها.

۳ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة عن حمدان بن سلیمان عن نوح بن شعیب عن محمد بن اسمعیل عن صالح عن علقمة قال قال الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام وقد قلت له یا بن رسول الله اخبرنی عن تقبل شهادته ومن لا تقبل فقال یا علقمة کل من کان علی فطرة الاسلام جازت شهادته قال فقلت له تقبل شهادة مقترف للذنوب فقال یا علقمة لولم تقبل شهادة المقترفین للذنوب لما قبلت الاشهادات الانبیاء والاوصیاء لانهم المعصومون دون سایر الخلق فمن لم تره بعینک یرتکب ذنبا اولم یشهد علیه بذلك شاهدان فهو من اهل العدالة والستر

قریش بمحاکمہ رفتند آن مرد باعرابی گفت چه ادعائی به رسول خدا ص داری؟ گفت هفتاد درهم بهای یک ناقه که باو فروختم، پیغمبر گفت یا رسول الله چه میگوئی؟ فرمود باو پرداخته ام آن مرد قرشی گفت یا رسول الله شما بطلب او اقرار کردید باید یا دو گواه بیاورید که باو پرداختید و یا هفتاد درهم را باو بپردازید. پیغمبر خشمناک برخاست و رداء خورد را میکشید و فرمود بخدا من نزد کسی روم که بحکم خدای تعالی ذکره میان ما حکم کند با او نزد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بمحاکمہ آمد علی باعرابی گفت چه ادعائی به رسول خدا ص داری؟ گفت هفتاد درهم بهای ناقه ای که باو فروختم گفت یا رسول الله چه میفرمائی؟ فرمود باو پرداختم گفت ای اعرابی رسول خدا ص فرماید من بتو پرداختم آیا راست میگوید؟ گفت نه من نپرداخته امیر المؤمنین شمشیر کشید و گردن آن اعرابی را زد رسول خدا ص فرمود چرا اعرابی را کشتی؟ فرمود یا رسول الله برای آنکه تو را تکذیب کرد هر که تو را تکذیب کند خونس حلال است و قتلش واجب است پیغمبر فرمودای علی بدانکه مرا پیغمبری درست فرستاده است از حکم خدای تعالی خطا نرفتی ولی دیگر چنین کاری ممکن.

۳ - علقه گوید از امام ششم راجع بکسیکه گواهی پذیرفته شود یا پذیرفته نشود پرسیدم فرمود ای علقمه هر کس بر فطرت اسلام باشد گواهی پذیرفته است، گنتم گواهی گنه کاران پذیرفته است فرمود اگر گواهی گنه کار پذیرفته نباشد باید جز گواهی انبیاء و اوصیاء که معصومند پذیرند هر که بدیده

و شهادته مقبولة و ان كان فى نفسه مذنباً و من اغتابه بما فيه فهو خارج عن ولاية الله عز و جل داخل فى ولاية الشيطان و لقد حدثنى ابي عن ابيه عن آباءه عليهم السلام ان رسول الله ﷺ قال من اغتاب مؤمناً بما فيه لم يجمع الله بينهما فى الجنة ابدأ و من اغتاب مؤمناً بما ليس فيه انقطعت العصمة بينهما و كان المغتاب فى النار خالداً فيها و بئس المصير قال علقمة فقلت للصادق عليه السلام يا بن رسول الله ان الناس ينسبوننا الى عظيم الامور و قد ضاقت بذلك صدورنا فقال عليه السلام يا علقمة ان رضا الناس لا يملك و السنتهم لا تضبط و كيف تسلمون مما لم يسلم منه انبياء الله و رسله و حجج الله عليهم السلام الم ينسبوا يوسف عليه السلام الى انه هم بالزنا الم ينسبوا ايوب عليه السلام الى انه ابتلى بذنوبه الم ينسبوا داود الى انه تبع الطير حتى نظر الى امرأة اوريا فهويها و انه قدم زوجها امام التابوت حتى قتل ثم تزوج بها الم ينسبوا موسى الى انه عين و آذوه حتى برأه الله مما قالوا و كان عند الله و جيبها الم ينسبوا جميع انبياء الله الى انهم سحرة طلحة الدنيا الم ينسبوا مريم بنت عمران عليه السلام الى انها حملت بعيسى من رجل نجار اسمه يوسف الم ينسبوا نبينا محمد ﷺ الى انه شاعر مجنون الم ينسبوه الى انه هوى امرأة زيد بن حارثة فلم يزل بها حتى استخلصها لنفسه الم ينسبوه يوم بدر الى انه اخذ لنفسه من المغنم قطيفة حمراء حتى اظهره الله عز و جل على القطيفة و بره نبيه ﷺ من الخيانة و انزل بذلك فى كتابه و ما كان لنبى ان يغلب و من يغلب

خود نديدى گناه کند يادوتن بگناه او گواهى داده باشند از اهل عدالت و آبرو منديست و گوايش پذيرفته است و گرچه پيش خود گنهكار باشد و هر كه او را غيبت کند بگناهي كه دارد از خدا ريده و با شيطان بيوسته است پدرم از پدرانش براى من باز گفت كه رسول خدا ص فرمود هر كه مؤمنى را بدانچه در او است غيبت کند خدا ميان آن دو در بهشت جمع نكند هر گز و هر كه بدى بمؤمنى بندد كه در او نباشد عصمت ميان آنها بريده شود و آن غيبت كن در دوزخ مخلد گردد كه چه بدانجامى است، علقمه گفت يا بن رسول الله مردم ما را بگناهان بزرگى نسبت دهند و ما از اين دلتنگ هستيم فرمود اى علقمه بسند مردم را نتوان بدست آورد و زبانشان را نتوان ضبط كرد شما چطور سالم مانيد از آنچه پيغمبران خدا سالم نماندند و نه رسولان او و نه حجتهاى او، يوسف را بزنا متهم نكردند؛ ايوب را بگرفتارى گناه خود متهم نكردند، داود را مقهم نكردند كه دنبال برنده اى رفت تا زن اوريا را ديد و عاشق او شد و شوهرش را جلو تابوت فرستاد تا كشته شد و آن زن را گرفت، موسى را متهم نكردند كه عين است (مردى ندارد) و او را آزرديد تا خدا تيره اش كرد از آنچه گفتند و نزد خداوند آبرو مند بود همه انبياء را متهم نكردند كه جادو گردند و دنيا طلب، مريم دختران عمران را متهم نكردند كه از مرد نجارى بنام يوسف آبستن شده پيغمبر ما را متهم نكردند كه شاعر و ديوانه است متهمش نكردند كه عاشق زن زيد بن حارثة شده و كوشيد تا او را بدست آورد، در روز بدر متهمش نكردند كه يك پتوى سرخ براى خود از غنيمت برگرفت تا خدا آن قطيفه را عيان كرد و او را تيره نمود از

یأت بما غل يوم القيمة الم ينسبوه الى انه عَلِيٌّ ينطق عن الهوى في ابن عمه علي عَلِيٌّ حتى كذبهم الله عز وجل فقال سبحانه وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى الم ينسبوه الى الكذب في قوله انه رسول من الله عليهم حتى انزل الله عز وجل عليه ولقد كذبت رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا واوزوا حتى اتتهم نصرنا و لقد قال يوماً عرج بنى البارجة الى السماء فقيل والله ما فارق فراشه طول ليلته وما قالوا في الاوصياء اكثر من ذلك الم ينسبوا سيد الاوصياء عَلِيٌّ الى انه كان يطلب الدنيا والملك وانه كان يؤثر الفتنة على السكون وانه يسفك دماء المسلمين بغير حلها وانه لو كان فيه خير ما امر خالد بن الوليد بضرب عنقه الم ينسبوه الى انه عَلِيٌّ اراد ان يتزوج ابنة ابي جهل علي فاطمة عليها السلام و ان رسول الله صَلَّى شكاه على المنبر الى المسلمين فقال ان علياً عَلِيٌّ يريد ان يتزوج ابنة عدو الله على ابنة نبي الله الا ان فاطمة بضعة مني فمن آذاهما فقد آذاني ومن سرها فقد سرني ومن غاظها فقد غاظني ثم قال الصادق عَلِيٌّ يا علقمة ما اعجب اقاويل الناس في علي عَلِيٌّ كم بين من يقول انه رب معبود و بين من يقول انه عبد عاص للمعبود ولقد كان قول من ينسبه الى العصيان اهون عليه من قول من ينسبه الى الربوبية يا علقمة الم يقولوا الله (الله) عز وجل انه ثالث ثلاثة الم يشبهوه بخلقهم الم يقولوا انه الدهر الم يقولوا انه الفلك الم يقولوا انه جسم الم يقولوا انه صورة تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً يا علقمة

خيانت و در قرآن نازل كرد (آل عمران ۱۶۱) بپيغمبري نباشد كه از غنيمت بدزدد، هر كه از غنيمت بدزدد روز قيامت در بند وي باشد متهمش نكردند كه درباره سر عيش علي از روى هوى سخن ميگويد تا خدای عزوجل آنها را تكذيب كرد و فرمود (نجم) از هوى سخن نكنند همانا وحى است كه به وي رسد، او را متهم نكردند كه بدروغ خود را رسول خدا ميداند تا خدا باو فرستاد (انعام ۲۴) پيش از تو رسولاني تكذيب شدند و صبر كردند بر تكذيب خود و آزرده شدند تا يارى خدايشان آمد روزي فرمود مرا ديشب با آسمان بردند، گفته شد بخدا همه شب از بسترش جدا نشده و آنچه درباره اوصياء گفتند پيش از اينست، سيد اوصياء را متهم نكردند كه دنياجو و سلطنت طلب است و آشوب را بر راحت بر ميگزيند و خون مردم را مي ريزد و اگر مرد خوبي بود خالد بن وليد مامور نميشد كردنش را بزند، او را متهم نكردند كه ميخواست دختر ابي جهل را بر سر فاطمه ع بگيرد و رسول خدا ص سر منبر از او بمسلمانان شكايه كرد و فرمود علي ميخواهد دختر دشمن خدا را بر سر دختر بيفيم خدا بزني گيرد هلا فاطمه پاره تن منست و هر كه او را آزرده مرا آزرده و هر كه او را شاد كند مرا شاد كرده و هر كه او را خشمناك سازد مرا خشمناك ساخته سپس امام صادق فرمود اي علقمه چه گفتار عجيبى مردم درباره علي ع دارند يكي او را معبود داند و ديگرى عاصي معبود پندارد و آنكه او را متهم بمعصيت كند بر او سهل تر است از آنكه متهم به ربوبيت نمايد اي علقمه مگر نگفتند خدای عزوجل سومي سه تاست مگر او را مانند خلقش ندانستند مگر نگفتند كه او دهر است؟ نگفتند كه او چرخ است؟

ان الالسنه التي تناول ذات الله تعالى ذكره بما لا يلميق بذاته كيف تحبس عن تناولكم بما تكرهونه فاستعينوا بالله و اصبروا ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين فان بنى اسرائيل قالوا لموسى عليه السلام اودينا من قبل ان تاتينا ومن بعد ماجئتنا فقال الله عز و جل قد لهم يا موسى عسي ربكم ان يهلك عدوكم و يستخلفكم في الارض فينظر كيف تعملون.

۴ - حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن معقل القر ميسيني قال حدثنا جعفر الوراق قال حدثنا محمد بن الحسن الاشج عن يحيى بن زيد بن علي عن ابيه عن علي بن الحسين عليه السلام قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم و صلى الفجر ثم قال معاشر الناس ايكم ينهض الى ثلثة نفر قد آلوا باللات والعزى ليقتلونني وقد كذبوا و رب الكعبة قال فاحجم الناس وما تكلم احد فقال ما احسب علي بن ابي طالب فيكم فقام اليه عامر بن قتادة فقال انه وعك في هذه الليلة ولم يخرج يصلى معك افتأذن لي ان اخبره فقال النبي صلى الله عليه وآله شأنك فمضى اليه فاخبره فخرج امير المؤمنين عليه السلام كانه نشط من عقال و عليه ازار قد عقد طرفيه على رقبته فقال يا رسول الله ما هذا الخبر قال هذا رسول ربي يخبرني عن ثلثة نفر قد نهضوا الى لقتلي وقد كذبوا و رب الكعبة فقال علي عليه السلام يا رسول الله انا لهم سرية وحدى هو ذا لبس علي ثيابي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله بل هذه ثيابي وهذا درعي وهذا سيفي فدرعه وعممه وقلده واركبه فرسه و خرج

مگر نگفتند که جسم است نگفتند که صورتست، تعالی الله عن ذلك علوا کبیرا ای علقمه آن زبانها که خدا را بنا لایق ستایند چگونه از نکوهش شما بدانچه بد دارید بازایستند از خدا یاری خواهید و شکبیا باشید، به راستی زمین از آن خداست و او را بارث هر که از بندگانش خواهد بسیار و عاقبت از آن متقیانست بنی اسرائیل هم بموسی گفتند پیش از آنکه تو بیائی در آزار بودیم و پس از آنهم که آمدی در آزاریم خدای عز و جل فرمود بگوای موسی امید است که پروردگارتان دشمنان را نابود کند و شمارا در زمین بجای او نهد و بنگرد چه کار خواهید کرد.

۴- امام چهارم فرمود يك روز رسول خدا ص بیروشد و نماز بامداد را خواند و سپس فرمود ای گروه مردم کدام از شما می رود و از سه کسیکه بلات و عزری قسم خوردند مرا بکشند دفاع میکند و بیروزگار کعبه دروغ گفته اند، کسی جواب نداد، فرمود گمانم علی بن ابیطالب میان شما نیست عامر بن قتاده عرض کرد او امشب تباداشت و نیامده باشما نماز بخواند اجازه بدهید باو خبر دهم پیغمبر فرمود خبرده رفت و او را خبر داد و امیر المؤمنین بشتاب آمد و يك ازاری به تن داشت که دو گوشه اش را بگردن گره کرده بود و عرض کرد یا رسول الله این خبر چیست؟ فرمود این رسول پروردگار منست و خبر می دهد از کسانی که برای کشتن من قیام کرده اند و پروردگار کعبه دروغ گفته اند علی ۴ فرمود من به تنهایی جلو آنها می روم و هم اکنون لباس خود را ببر می کنم رسول خدا ص فرمود این لباس و این زره و این شمشیر، زره بتن او کرد و عمامه بر سرش بست و شمشیر بکمرش آویخت و با سب خودش

امیرالمؤمنین علیه السلام فمكث ثلاثة ايام لا يأتيه جبرئيل بخبره ولا خبر من الارض و اقبلت فاطمة بالحسن والحسين على و ركيها تقول اوشك ان يؤتم هذين الغلامين فاسبل النبي صلى الله عليه وآله عينه يبكي ثم قال معاشر الناس من يأتيني بخبر علي عليه السلام ابشره بالجنة وافترق الناس في الطلب لعظيم ما رأوا بالنبي صلى الله عليه وآله وخرج العواتق فاقبل عامر بن قتادة يبشر بعلي عليه السلام و هبط جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله و اخبره بما كان فيه و اقبل على اميرالمؤمنين عليه السلام معه اسيران و رأس و ثلثة ابعرة و ثلثة افراس فقال النبي صلى الله عليه وآله تحب ان اخبرك بما كنت فيه يا ابا الحسن فقال المنافقون هو منذ ساعة قد اخذته المخاض وهو الساعة يريد ان يحدثه فقال النبي صلى الله عليه وآله بل تحدث انت يا ابا الحسن لتكون شهيداً على القوم قال نعم يا رسول الله لما صرت في الوادي رأيت هؤلاء ركبانا على الاباعر فنادوني من انت فقلت انا نعلي بن ابي طالب ابن عم رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا ما نعرف الله من رسول سواء علينا و قعنا عليك او على محمد و شد على هذا المقتول و دار بيني وبينه ضربان و هبت ريح حمراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله و انت تقول قد قطعت لك جربان درعه فاضرب حبل عاتقه فضربته فلم اخفه (احفه) ثم هبت ريح صفراء سمعت صوتك فيها يا رسول الله و انت تقول قد قلبت لك الدرع عن فخذ فاضرب فخذ فضربته و وكزته و قطعت رأسه و رميت به و قال لي هذان الرجلان بلغنا ان محمد رفيق شفيق رحيم فاحملنا اليه و لاتعجل علينا و صاحبنا كان يعد بالف فارس فقال النبي صلى الله عليه وآله يا علي اما الصوت الاول الذي صك مسامعك فصوت جبرئيل و اما

سوار کرد اميرالمؤمنين رفت و تاسه روز از او خبری نشد و جبرئيل از او خبری نداد فاطمه ۴ با حسن و حسين آمد و گفت بساين دو بچه بی پدر شد باشند اشك از چشم پیغمبر سرازير شد و فرمود ای مردم هر که خبری از علی برای من بیاورد مژده بهشت باومی دهم مردم هر کدام به راهی رفتند تا خبری آورند چون پیغمبر را بسیار اندوهناك دیدند و پیره زن ها هم بیرون رفتند عامر بن قتاده برگشت و مژده علی را آورد و جبرئيل هم گزارش او را به پیغمبر رسانید و امیرالمؤمنين هم باسه شتر و دو اسب و سه اسب وارد شد و سری هم همراه داشت پیغمبر فرمود میخواهی من از وضع تو گزارش دهم ای ابا الحسن؟ منافقان گفتند تا این ساعت دردش گرفته بود و اکنون میخواهد گزارش کار او را بدهد پیغمبر فرمود ای ابا الحسن تو خود گزارش کارت را بده تا گواه بر این مردم باشی غرض کرد بچشم یار رسول الله چون بآن وادی رسیدم این سه تن را دیدم که بر شتر سوارند بمن فریاد زدند کیستی؟ گفتم من علی بن ابیطالب پسر عم رسول خدایم گفتند ما رسولی برای خدا نمیشناسیم کشتن تو با کشتن محمدیش ما برابر است این مقتول بر من حمله کرد و چند ضربه میان من و او زد و بدل شد و باد سرخی وزید که از آن آواز تو را شنیدم میگفتی من گریبان زرهش را برایت دریدم برك و شانه اش بز ن بسانه او زدم و کاری نشد سپس باد زردی وزید و میگفتی زره را از رانش پس انداختم به رانش بز ن زدم و قطعش کردم و سرش را بر گرفتم و دور انداختم این دو مرد بمن گفتند شنیدیم محمد رفیق دلسوز و مهربان است ما را نزد او برو در کشتن ما مشتاب این سرور ما با هزار پهلوان برابر بود پیغمبر

الآخر فموت ميكائيل قدم الى احد الرجلين فقدمه فقال قل لاله الا الله واشهد اني رسول الله فقال
 لنقل جبل ابي قبيس احب الي من ان اقول هذه الكلمة قال يا علي اخره واضرب عنقه ثم قال قدم
 الآخر فقال قل لاله الا الله و اشهد اني رسول الله قال الحقني بصاحبي قال يا علي اخره واضرب
 عنقه فاخره وقام امير المؤمنين عليه السلام ليضرب عنقه فهبط جبرئيل عليه السلام على النبي صلى الله عليه وآله فقال يا
 محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول لا تقتله فانه حسن الخلق سخي في قومه فقال النبي صلى الله عليه وآله يا علي
 امسك فان هذا رسول ربي عز وجل يخبرني انه حسن الخلق سخي في قومه فقال المشرك تحت
 السيف هذا رسول ربك يخبرك قال نعم قال والله ماملكت درهما مع اخ لي قط ولا قطبت وجهي
 في الحرب وانا اشهد ان لاله الا الله ونك رسول الله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هذا ممن جره حسن خلقه
 وسخاؤه الي جنات النعيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين

المجلس الثالث والعشرون

يوم الاثنين ليلتين خلتا من شوال من سنة سبع وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد
 بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن يونس بن عبد الرحمن عن المغيرة بن توبة عن الصادق جعفر
 بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام قال لما اشرف امير المؤمنين عليه السلام على المقابر قال يا اهل التربة

فرمود ای علی آواز اول که شنیدی از جبرئیل بود و دوم از میکائیل یکی از این دو مرد را نزد
 من آور او را پیش داشت و باو فرمود بگو لاله الا الله و گواهی ده به رسالت من گفت از جا کنبدن
 کوه ابو قبیس بر من آسان تر است از این اعتراف فرمود یا علی او را عقب ببر و کردن بز ن سپس فرمود
 دیگری را بیاور باو هم فرمود بگو لاله الا الله و گواهی ده به رسالت من، گفت مرا به رفیعم برسان
 فرمود ای علی او را هم ببر و کردن بز او را عقب داشت و شمشیر برافراشت که کردن زند جبرئیل
 نزد پیغمبر آمد و گفت ای محمد صبر پرورد گارت سلام می رساند و میفرماید او را مکش
 زیرا خوش خلق و با سخاوت است در قوم خود پیغمبر فرمود ای علی دست نگهدار که این فرستاده
 پرورد گار من خبر می دهد که او خوش رفتار و با سخاوتست در قبیله خود آن مشرک گفت این رسول
 پرورد گار تو است که چنین خبری داده؟ فرمود آری، گفت بخدا من هرگز در برابر برادر مالک درهمی نبودم
 و در جنگ عبوس نکردم و گواهم که نیست معبود حقی جز خدا و تو رسول خدائی پیغمبر فرمود اینست
 که حسن خلق و سخاوت او را بیست بر نعمت کشانده.

مجلس بیست و نهم - دوشب از شوال گذشته سال ۳۶۷

۱ - امام صادق ع از جدش روایت کرده که چون امیرالمؤمنین بر کورستان مشرف می شد

و یا اهل الغربة اما الدور فقد سکت و اما الازواج فقد نکحت و اما الاموال فقد قسمت فهذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم ثم التفت الی اصحابه فقال لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان خبر الزاد التقوی

۲ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن يزيد عن اسمعيل بن مسلم بن السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال علی عليه السلام ما من يوم يمر علی ابن آدم الا قال له ذلك اليوم يا بن آدم انا يوم جديد وانا عليك شهيد فقل في خيراً وامل في خيراً أشهدك به يوم القيمة فانك لن تراني بعده ابداً

۳ - حدثنا محمد بن علی (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثنا هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال علی عليه السلام ان للمرء المسلم ثلاثة اخلاء فخليل يقول له انا معك حيا وميتا وهو عمله و خليل يقول له انا معك حتى تموت وهو ماله فاذا مات صار للورثة و خليل يقول له انا معك الی باب قبرك ثم اخليك وهو ولده

۴ - حدثنا جعفر بن علی الكوفي قال حدثني الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة عن جده عبدالله (بن المغيرة) عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال علی عليه السلام ما انزل الموت حق منزلته من عدخداً من اجله

۵ - حدثنا محمد بن علی عن عمه محمد بن ابي القاسم عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) ان امير المؤمنين عليه السلام خطب بالبصرة فقال بعد ما حمد الله عزوجل و اثنى عليه و صلى علی النبي وآله المدة و ان طالت قصيرة و الماضي

میفرمود ای خاک نشینان ، ای آوارگان خانه ها را تصرف کردند و زنها را گرفتند و دارائی را بخش کردند اینست خبر پیش ما، پیش شما چه خیر است؟ سپس رو باصحابش کرد و فرمود اگر اجازه سخن داشتند شما خبر میدادند که بهترین توشه تقوی است .

۲- علی ع فرمود روزی بر فرزند آدم نکند که باو بگوید ای پسر آدم من روز تازه ای هستم و بر تو گواهم، در من خوب بگو و خوب بکن تا روز قیامت برنی تو گواهی دهم پس از من دیگر هرگز مرا نخواهی دید .

۳- علی ع فرمود مسلمان سه دوست دارد یکی باو بگوید من در زندگی و مردن همراه توام و آن عمل او است و دیگری گوید تا مردن با توام و آن مال او است که چون مرد از آن وارثت و سومی گوید من تاسر قبر با توام و تو را رها کنم و آن فرزند او است .

۴- علی ع فرمود کسی مرگ را بخوبی نشناخته است که فردار از عمر خود بداند .

۵- امیر مؤمنان در بصره خطبه خواند، پس از حمد و ستایش بر خدای عزوجل و صلوات بر پیغمبر

للمقیم عبرة والمیت للحی عظة و لیس لامس ان مزی عودة ولا المرء من غد علی ثقة الاول للاوسط رائد والاوسط للاخر قائد و کل لکل مفارق و کل بکل لاحق والموت لکل غالب والیوم الهائل لکل آزف وهو الیوم الذی لاینفع فیهم مال ولا بنون الامن اتی الله بقلب سلیم ثم قال عَلَيْهِ السَّلَامُ معاشر شیعتی اصبروا علی عمل لاغنی بکم عن ثوابه و اصبروا عن عمل لا صبر لکم علی عقابه انا وجدنا الصبر علی طاعة الله اهون من الصبر علی عذاب الله عزوجل اعلموا انکم فی اجل محدود و امر ممدود و نفس معدود ولا بد للاجل ان یتناهی و للامل ان یتطوی و للنفس ان یحصى ثم دمعت عیناه و قرء و ان علیکم لحافظین کراماً کاتبین یعلمون ماتفعلون

۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبدالرحمن عن ابی ایوب عن ابی حمزة عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عَلَيْهِ السَّلَامُ قال قال امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع الخیر کله فی ثلاث خصال النظر و السکوت و انکلام فکل نظر لیس فیہ اعتبار فهو سهو و کل سکوت لیس فیہ فکرة فهو غفلة و کل کلام لیس فیہ ذکر فهو لغو فطوبی لمن کان نظره عبرة و سکوته فکرة و کلامه ذکراً و بکنی علی خطیئته و امن الناس من شره

۷ - حدثنا الحسن بن احمد (ره) قال حدثنا ابی قال حدثنا ابراهیم بن هاشم عن الحسن بن یزید النوفلی عن اسمعیل بن ابی زیاد السکونی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عن

۴ فرمود مدت هرچه دراز آید باز کوتاه است گذشته عبرت زندگانست و مرده پند شخص زنده است دیروز گذشته برگشت ندارد و فردا هم مورد اعتماد کسی نیست نخست پیش قراول میانه است و میانه پیشرو آخری و همه ازهم جدا گردند و بهم رسند مرک برهمه چیره باشد و آن روز هراسناک همه را درگیرد، روزیکه مال و فرزند سودی نبخشد جز کسیکه دل سالم نزد خدا آرد سپس فرمود گروه شیعیانم شکبیا باشید بر کرداریکه از ثوابش بی نیاز نباشید و خود را شکبیا دارید از ارتکاب کاریکه صبر بر عقانش ندارید، صبر بر طاعت خدا را آسان تر در باییم از صبر بر عذاب خدای عزوجل بدانید که شما عمری محدود و آرزوئی بلند و نفسی چند دارید بناچار عمر بسر رسد و دفتر آرزو برهم نهاده شود و نفسها بیایان آید سپس اشک از دیده ریخت و این آیه خواند (انفطار ۱۰-۱۲) و به راستی حافظانی بر شما گمارده شده، نویسندگانی گرامی، میدانید که چه میکنند.

۶- امیر المؤمنین فرمود همه خیری درسه خصلت فراهم است نظر و خاموشی و سخن هر نظر بی عبرتی سهو است، هر خاموشی بی فکرتی غفلت است و هر سخنی ذکر نباشد لغو است خوشا بر کسیکه نظرش عبرت و سکوتش فکر و سخنش ذکر است؛ برگناه خود بگریید و مردم از شرش آسوده اند.

۷ - علی ۴ فرمود در پنج وقت دعا را غنیمت شمارید وقت قرائت قرآن، نزد اذان، نزد

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قاغتموا الدعاء عند خمسة مواطن عند قراءة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغيث وعند التقاء الصفيين للشهادة وعند دعوة المظلوم فانه (فانها) ليس لها حجاب دون العرش

۸ - حدثنا محمد بن ابی القسم الاسترآبادی (رض) قال حدثنا احمد بن الحسن الحی مینی عن الحسن بن علی عن اییه عن محمد بن علی عن اییه الرضا عن اییه موسی بن جعفر عن اییه جعفر بن محمد عن اییه محمد بن علی عن اییه علی بن الحسن عن اییه علی (ع) قال قال امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ کم من غافل ینسج ثوبا لیلبسه وانما هو کفنه وینی بیتا لیسکنه وانما هو موضع قبره وقل لایمیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ما الاستعداد للموت قال اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال علی المکارم ثم لایبالی اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه والله ما یبالی ابن ابی طالب اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه وقال امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فی بعض خطبه ایها الناس ان الدنیا دار فناء والاخرة دار بقاء فخذوا من ممر کم لمقر کم و لا تهتکوا استار کم عند من لا ینحی علیه اسرار کم واخرجوا من الدنیا قلوبکم من قبل ان تخرج منها ابدانکم ففی الدنیا حییتکم (حبستکم) وللاخرة خلقتکم انما الدنیا کالسم یا کله من لا یعرفه ان العبادا ماتت الملائکة ما قدم وقال الناس ما اخر فقدموا فضا لیکن لکم ولا تؤخروا کلا لیکن علیکم فان المحروم من حرم خیر ماله والمغبوط من ثقل بالصدقات والخیرات موازینه و احسن فی الجنة بهامهاده و طیب علی الصراط بها مسلکده .

آمدن باران ؛ نزد بر خورد دو صف بقصد شهادت و هنگام دعای مظلوم که برده ای تا عرش فاصله ندارد.

۸- امیر المؤمنین ۴ فرمود بسا غافل که جامه میبافد تا پوشد و آن جامه کفن او است خانه سازد تا مسکن گیرد و آنجا گور او است بعلی عرض شد آمادگی برای مرگ چیست؟ فرمود ادای واجبات و کناره کردن از حرامها و بدست آوردن مکارم سپس با کسی نباشد که مرگ بر او آید، یا او بمرگ گراید، بخدا باک ندارد پسر ایبطانب که بر مرگ افتد یا مرگش در گیرد امیر المؤمنین در یکی از خطبه هایش فرمود ای مردم به راستی دنیا خانه نیستی و آخرت خانه زیستی است از گذرگاه خود توشه گیرید برای قرارگاه خویش برده خود را نزد کسی که راز شما دانند ندرید، دلهای خود را از دنیا بیرون کنید پیش از آنکه تنهای شما را بیرون بر ندد در نیاز نده شدید و برای آخرت آفریده شدید دنیا چون زهر است کسی آن را بخورد که نشناسد بنده که مرد فرشتگان گویند چه پیش داشت و مردم گویند چه بر جا گذاشت برک عیشی بیش فرستید که از آن شماست و پس انداز نکنید که بر زبان شماست محروم کسی است که از بهره مالش محروم باشد و رشک بر آن برند که میزانش از صدقات و خیرات سنگین است و در بهشت بستر خود گسترده داشته و راه صراط خود را داشته کرده .

۹ - حدثنا احمد بن محمد (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان عن ثابت بن دينار عن سيد العابدین علی بن الحسین عن سيد الشهداء الحسين بن علی عن سيد الاوصياء امیر المؤمنین علی بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله الاثمة من بعدى اثنا عشر اولهم انت يا علی و آخرهم القائم الذي يفتح الله تعالى ذكره علی يديه مشارق الارض ومغاربها

۱۰ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن محمد القبطي قال قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام اغفل الناس قول رسول الله صلى الله عليه وآله في علي بن ابي طالب عليه السلام يوم مشربة ام ابراهيم كما اغفلوا قوله فيه يوم غدیر خم ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان في مشربة ام ابراهيم وعنده اصحابه اذ جاء علی عليه السلام فلم يفر جواله فلما راهم لا يفرجون له قال يا معشر الناس هذا اهل بيتي تستخفون بهم وانا حي بين ظهرانيكم اما والله لان غبت عنكم فان الله لا يغيب عنكم ان الروح والراحة والبشر والبشارة لمن ائتم بعلي وتولاه وسلم له وللاوصياء من ولده حقا علی ان ادخلهم في شفاعتي لانهم اتباعي فمن تبعني فانه مني سنة جرت في من ابراهيم لاني من ابراهيم و ابراهيم مني وفضلتي له فضل وفضله فضلي وانا افضل منه تصديق ذلك قول ربي و ذرية بعضهما من بعض والله سميع عليم و كان رسول الله صلى الله عليه وآله وثمت رجله في مشربة ام ابراهيم حتى عاده الناس و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

۹- رسول خدا ص فرمود امامها بعد از من دو از دهند اول آنها توئی ای علی و آخرشان همان قائمی است که خدا بدستش مشرق و مغربهای زمین را فتح کند.

۱۰- امام صادق ع فرمود مردم گفتار پیغمبر را ص روز مشربه ام ابراهیم درباره علی ع از یاد بردند چنانچه گفتار او را در روز غدیر خم از یاد بردند. رسول خدا با اصحاب خود در غره ام ابراهیم بود که علی ع آمد و جا برای او باز نکردند چون دید جا برای او باز نمیکنند فرمود ای گروه مردم این خاندان منند که آنها را سبک میگیرید و هنوز من زنده ام و میان شما هستم هلا بخدا اگر از شما پنهان شوم خدا از شما پنهان نیست به راستی روح و راحت و خوشی و بشارت از آن کسی است که بعلي ع اقتداء کند و او را دوست دارد و تسلیم او و اوصیاء از فرزندان او شود و بر منست که آنها را وارد شفاعت خود کنم زیرا پیروان منند و هر که مرا پیروی کند از منست روشی است که از ابراهیم برای من مانده زیرا من از ابراهیم هستم و ابراهیم از منست فضل من فضل او است و فضل او فضل من و من از او افضلم بتصديق قول خدا (آل عمران) نژادی که برخی از برخی باشند و خدا شنوا و داناست و پای رسول خدا ص در مشربه ام ابراهیم چرکی برداشت که باستخوان نرسید ولی مردم بمیادت او رفتند و ...

المجلس الرابع والعشرون

يوم الاربعاء ثالث خلون من شوال من سنة سبع وستين وثلاثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القديريه قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن يوسف بن الحارث عن محمد بن مهران عن علي بن الحسن قال حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن اسمعيل بن معوية عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة زين عرش رب العالمين بكل زينة ثم يؤتى بمنبرين من نور طولهما مائة ميل فيوضع احدهما عن يمين العرش و الاخر عن يسار العرش ثم يؤتى بالحسن و الحسين عليهما السلام فيقوم الحسن علي احدهما و الحسين علي الاخر يزين الرب تبارك و تعالي بهما عرشه كما يزين المرأة قرطاهما.
- ۲ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال ان رسول الله ﷺ كان جالساً ذات يوم اذا قبل الحسن (عليه السلام) فلما رآه بكى ثم قال الى الـ يا بنى فما زال يدنيه حتى اجلسه علي فخذه اليمنى ثم اقبل الحسين (عليه السلام) فلما رآه بكى ثم قال الى الـ يا بنى فما زال يدنيه حتى اجلسه علي فخذه اليسرى ثم اقبلت فاطمة (ع) فلما رآها بكى ثم قال الى الـ يا بنية فاجلسها بين يديه ثم اقبل امير المؤمنين (عليه السلام) فلما رآه بكى ثم قال الى الـ يا اخى فما زال يدنيه حتى اجلسه الى جنبه اليمين فقال له اصحابه يا رسول الله ماترى و احداً من هؤلاء الا بكيت او ما فيهم من

مجلس بيست و چهارم - روز چهارشنبه سه روز از شوال سال ۳۶۷ گذشته

- ۱- رسول خدا ص فرمود روز قیامت عرش پروردگار جهانیان را بهر زینتی زیور کنند و دو منبر نور آورند که طول هر کدام صد میل است و یکی را بر راست عرش نهند و یکی را بر چپ عرش و حسن و حسین را بیاورند و حسن بر یکی بر آید و حسین بر دیگری پروردگار تبارک و تعالی عرش خود را بآنها بیاورد چنانچه زن به دو گوشواره زیور بندد.
- ۲- ابن عباس گوید روزی رسول خدا ص نشسته بود که حسن آمد و چون او را دید گریست و سپس فرمود نزد من نزد من ای پسر و او را بخود نزدیک کرد تا بر زانوی راست نشاند سپس حسین آمد و چون او را دید گریست و گفت بیایا پسر جانم و او را هم نزدیک کرد تا بر زانوی چپ خود نشاند سپس فاطمه آمد و او را هم بخود نزدیک کرد و بر خود نشاند و سپس امیرالمؤمنین ع آمد او را هم که دید گریست و نزدیک خود طلبید و در پهلوئی راست خود نشاند، اصحابش گفتند یا رسول الله هر کدام

تسر بر رؤیته فقال عليه السلام والذي بعثنى بالنبوة واصطفاني على جميع البرية انى و اياهم لاكرم الخلق على الله عز و جل وما على وجه الارض نسمة احب الى منهم اما على بن ابى طالب عليه السلام فانه اخى و شقيقى و صاحب الامر بعدى و صاحب لوائى فى الدنيا والاخرة و صاحب حوضى و شفاعتى و هو مولى كل مسلم و امام كل مؤمن وقائد كل تقى و هو وصيى و خليفتى على اهلى و امتى فى حيوتى و بعد موتى محبه محبى و مبغضه مبغضى و بولايته صارت امتى مرحومة و بعداوته صارت المخالفة له منها ملعونة و انى بكيت حين اقبل لانى ذكرت غدر الامة به بعدى حتى انه ليزال عن مقعدى وقد جعله الله له بعدى ثم لا يزال الامر به حتى يضرب على قرنه ضربة تخضب منها لحيته فى افضل الشهور شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى والفرقان و اما ابنتى فاطمة فانها سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين و هى بضعة منى و هى نور عينى و هى ثمرة فؤادى و هى روحى التى بين جنبى و هى الحوراء الانسية متى، قامت فى محرابها بين يدى ربها جل جلاله زهر نورها لملئكة السماء كما يظهر نود الكواكب لاهل الارض و هو عليه السلام عزو جل لملائكة ياملئكتى انظروا الى امتى فاطمة سيدة امائى قائمة بين يدى ترعد فرائصها من خيفتى وقد اقبلت بقلبها على عبادتى اشهدكم انى قد امنتم شيعتها من النار و انى لمارأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى كانى بها وقد دخل الذل بيتها و انتهمكت حرمتها و غصبت حقها و منعت

را ديدى گريستى؟ توى اينها كسى نبود كه از ديدنش شاد شوى؟ فرمود بحق آنكه مرا بنبوت بر انگيخته و بر همه مردم برگزيده من و اينها گرامى ترين خلقيم نزد خدا و روى زمين كسى نيست كه از اينها زرد من محبوبتر باشد اما على بن ابيطالب كه برادر من و همكار من و بعد از من صاحب امر است و صاحب لواء منست در دنيا و آخرت و صاحب حوض من و شفاعت منست و سرور هر مسلمانى و امام هر مؤمنى است و پيشواى هر متقى و وصى و خليفه من بر خاندانم و امتم در زندگى و پس از مرگم دوستش دوست من و دشمنش دشمنم به ولايتش امتم مرحومه اند و هر كه مخالف او باشد ملعونست و چون آمد گريستم براى آنكه يادم آمد كه پس از من امتم با او دغلى كنند و او را از مسندم بردارند و خدا آن را براى او مقرر کرده پس از من و سپس گرفتارى كشد تا ضربتى بسرش زنند كه ريشش از آن خضاب شود در بهترين ماهى كه ماه رمضانست و خدا در آن قرآن نازل کرده براى هدايت مردم و گواهى بر رهنمائي و فرق حق و باطل، و اما دخترم فاطمه كه بانوى زنان جهانيان است از اولين و آخرين و پاره تن منست و نوردیده منست و ميوه دل منست و روح منست كه درون منست و حوراء انسيه است هر وقت در محراب خود برابر پروردگارش جل جلاله بايستد نورش بفرشتگان آسان بتابد چنانچه نور اختران بر زمين بتابد و خداى عزوجل بفرشتگانش فرمايد فرشتگانم ببينيد كنيزم فاطمه با وى كنيزانم را برابرم ايستاده و دلش از ترسم ميلرزد و دل بعبادت داده، گواه باشيد كه شيعيانش را از آتش امان دادم و چون او را ديدم ببيادم افتاد آنچه پس از من باوى ميشود گويسا مى بينم خوارى بخانه اش راه يافته و حرمتش زير پا رفته و حشش غصب شده و ارثش ممنوع شده و پهلويش

ارثها و کسر جنبها (و کسرت جنبتها) و اسقطت جنبینها و هی تنادی یا محمداه فلا تجاب و تستغیث
 فلا تغاک فلاتزال بعدی محزونة مکروبة باکیة تتذکر انقطاع الوحی عن بیتها مرة و تتذکر
 فراقی اخری و تستوحش اذا جنبها اللیل لفقده صوتی الذی کانت تستمع الیه اذا تهجدت بالقرآن
 ثم ترى نفسها ذلیلة بعد ان کانت فی ایام ابیها عزیزة فعند ذلك یونسها الله تعالی ذکره بالملائکة
 فنادتها بما نادت به مریم بنت عمران فتقول یا فاطمة ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی
 نساء العالمین یا فاطمة اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین ثم یتبدی بها الوجع فتمرض
 فیبعث الله عز و جل الیه مریم بنت عمران تمرضها و تؤنسها فی علتها فتقول عند ذلك یارب
 انی قد سئمت الحیوة و تبرمت باهل الدنیا فالحقنی بابی فیلحقها الله عز و جل بی فتکون اول
 من یلحقنی من اهل بیتی فتقدم علی محزونة مکروبة مغمومة مغموبة مقتولة فاقول عند ذلك
 اللهم العن من ظلمها و عاقب من غضبها و ذلل من اذلها و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتی
 القت ولدها فتقول الملائکة عند ذلك آمین و اما الحسن فانه ابنی و ولدی و بضعة منی و قرة عینی
 و ضیاء قلبی و ثمره فؤادی و هو سید شباب اهل الجنة و حجة الله علی الامة امره امری و قوله
 قولی من تبعه فانه منی و من عصاه فلیس منی و انی لما نظرت الیه تذکرت ما یتجرى علیه من
 الذل بعدی فلا یزال الامر به حتی یقتل بالسم ظلما و عدواناً فعند ذلك تبکی الملائکة و السمع

شکسته و جنبین اوسقط شده و فریاد میزند یا محمداه و جواب نشنود و استغانه کند و کسی بدادش نرسد
 و همیشه پس از من غمنده و گرفتار و گریان است یکبار یادآور شود که وحی از خانه اش بریده و بار
 دیگر یادجدائی من کند و شب که آواز مرانشنود بهر اسافتند آوازی که من باتلاوت قرآن تهجد
 می کردم و خود را خوار بیند پس از آنکه در دوران پدر عزیز بوده در اینجا خدای تعالی او را با
 فرشتگان مانوس سازد و او را بدانچه بر مریم بنت عمران گفتند ندا دهند و گویند ای فاطمه خدایت
 گزید و پاک کرد و بر زنان جهانیان برگزید ای فاطمه قنوت کن بر پروردگارت و سجود و رکوع
 کن باراکهان سپس بیماری او آغاز شود و خدا مریم بنت عمران را بفرستد او را پرستاری کند و در
 بیماری او انیس او باشد اینجا است که گوید پروردگارا من از زندگی دلتنگ شدم و از اهل دنیا ملولم
 مرا پیدم رسان خدای عزوجل او را بمن رساند و اول کس از خاندانم باشد که بمن رسد، محزون و
 گرفتار و غمنده و شهید بر من وارد شود و من در اینجا بگویم خدایا لعنت کن هر که با وظلم کرده و
 کیفر ده هر که حقش را غصب کرده و خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مغلط کن هر که به
 پهلویش زده تا سقط جنبین کرده و ملائکه آمین گویند، اما حسن که پسر من و فرزندم و پاره تنم و نور
 دیده ام و روشنی دلم و میوه قلبم هست و او سید جوانان اهل بهشت است و حجت خداست بر امت
 امرش امر من است و قولش قول من هم هر که پیرویش کند از منست و هر که نافرمانیش کند از من نیست
 و چون او را دیدم بیادم آمد آنچه از اهانست پس از من بیند و تا آنجا کشد که باز هرستم و عدوانش کشند در اینجا
 فرشتگان هفت آسمان بر گش بگردند و همه چیز تا برنده هوا و ماهیان دریا بر او گردند چشم کسیکه بر او

الشده لموته وبيكيه كل شيء حتى الطير في جوالسما، والحيتان في جوف الماء فمن بكاه لم تعم عينه يوم تعمى العيون ومن حزن عليه لم يحزن قلبه يوم تحزن القلوب ومن زاره في بعيه ثبتت قدمه على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واما الحسين فانه منى و هو ابني و ولدى و خير الخلق بعد اخيه و هو امام المسلمين و مولى المؤمنين و خليفة رب العالمين و غياث المستغيثين و كهف المستجيرين و حجة الله على خلقه اجمعين و هو سيد شباب اهل الجنة و باب نجات الامة امره امرى و طاعته طاعتى من تبعه فانه منى و من عصاه فليس منى و انى لما رأيتك تذكرت ما يصنع به بعدى كانى به و قد استجار بحر مى و قربى فلا يجار فاضمه فى منامه الى صدرى و أمره بالرحلة عن دار هجرتى و ابشره بالشهادة فيرتحل عنها الى ارض مقتله و موضع مصرعه ارض كرب و بلاء و قتل و فناء تنصره عصابة من المسلمين اولئك من سادة شهداء امتى يوم القيمة كانى انظر اليه و قد رمى بسهم فخر عن فرسه صريعا ثم يذبح كما يذبح الكبش مظلوما ثم بكى رسول الله ﷺ و بكى من حوله و ارتفعت اصواتهم بالصجيج ثم قال ﷺ وهو يقول اللهم انى اشكو اليك ما يلقى اهل بيتى بعدى ثم دخل منزله .

۳ - حدثنا احمد بن هرون القلمى قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميرى قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن يحيى عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام ان الحسين بن على بن ابي طالب عليه السلام دخل يوما الى

بگريد كور نباشد روزى كه چشمها كورند و هر كه برا و محزون شود روزى كه دلها همه محزونند و دلش محزون نباشد و هر كه در بيع اورا زيارت كند قدمش بر صراط بر جاماند روزى كه همه قدمها بلغزند و اما حسين ۴ اذن است و فرزند من است و بهترين خلق است، پس از برادرش امام مسلمانان و سرور مؤمنان و خليفة خداوند عالميان است و غياث مستغيثين و پناه امان جويان و حجت خدا بر همه خلق و اوسيد جوانان اهل بهشت است و باب نجات است امرش امر من است و طاعتش طاعت من، هر كه پيروش كند اذن من است و هر كه نافرمانيش كند اذن من است و چون ديدمش بيادم آمد كه بعد از من، باوچه ميشود گويامى نكرم كه بحر من و قرب من پناهنده شده و اورا پناه ندهند در خواب باغوشش گيرم و بر سينه چسبانمش و باو دستور دهم از خانه هجرتم بكوچد و اورا بشهادت بشارت دهم از آنجا بكوچد به زمينى كه قتلگاه او است زمين كرب و بلا و قتل و رنج يك دسته مسلمانان ياريش كنند كه سروران شهداى امتند در روز قيامت گويامينكرمش كه تيرى خورده و از اسبش بخاك افتاده و چون گوسفند سرش را مظلومانه بريندند سپس رسول خدا ص گريست و كسانى كه گردش بودند گريستند و صداى شيون آنها بلند شد و آن حضرت برخاست و مي فرمود خدايا بتوشكايتم كنم آنچه را خاندايم پس از من برخورند سپس وارد منزلش شده .

۳- يك روز حسين بن على بن ابي طالب ۵ وارد شد بر حضرت حسن ۴ و چون چشمش باو افتاد

الحسن عليه السلام فلما نظر اليه بكى فقال له ما يبكيك يا ابا عبدالله قال ابكى لما يصنع بك فقال له الحسن عليه السلام ان الذي يؤتى الى سم يدس الى فاقتل به ولكن لا يوم كيومك يا ابا عبدالله يزدلف اليك ثلثون الف رجل يدعون انهم من امة جدنا محمد و آله و صحبه و ينتحلون دين الاسلام فيجتمعون على قتلك و سفك دمك و انتهاك حرمتك و سبى ذراريك و نساءك و انتهاك ثقلك فعندها تحل بنى امية اللعنة و تمطر السماء رماداً و دماً و يبكي عليك كل شيء حتى الوحوش فى الفلوات و الحيتان فى البحار .

۴ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى قال حدثنا العباس بن معروف قال حدثنا ابو حفص العبدى عن ابى هرورن العبدى عن ابى سعيد الخدرى قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اذا سألتم الله عز و جل فاسئلوه لى الوسيلة فسألت النبى صلى الله عليه و آله و سلم عن الوسيلة فقال هى درجتى فى الجنة و هى الف مرقة ما بين المرقاة الى المرقاة حضر الفرس الجواد شهراً و هى اربعين مرقة جوهر الى مرقة زبرجد و مرقة ياقوت الى مرقة ذهب الى مرقة فضة فيؤتى بها يوم القيمة حتى تنصب مع درجة النبيين فهى فى درج النبيين كالقمر بين الكواكب فلا يبقى يؤمئذ نبى ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته فيأتى النداء من عند الله عز و جل يسمع النبيين و جميع الخلق هذه درجة محمد و آله و صحبه فاقبل و انا يؤمئذ مترز بریطة من

گريست باو گفت چه تورا ميگرياند اى ابا عبدالله؟ گفت ميگريم براى آنچه با تو كنند، فرمود آنچه بمن آيد زهر بست كه بكامم ريزند و كشته شوم و لى اى ابا عبدالله روزى چون روز تو نباشد سى هزار مردى كه مدعيند از امت جدا ما محمدند و خود را بدین اسلام بندند بر تو گرد آيند و همدست شوند براى كشتن تو و ريختن خونت و هتك حرمتت و اسير كردن ذريه ات و زنان و غارت بنهات در اينجا است كه به بنى اميه لعنت فرود آيد و آسمان خاكستر و خون باردهمه چيز بر تو بگريند تا وحشيان بيابان و ماهيان دريا.

۴- رسول خدا ص فرمود هر گاه از خدای عزوجل خواهشی کنید از او وسیله بخواهید برسیدند از پیغمبر ص از وسیله فرمود آن درجه ایست که من در بهشت دارم هزار پله است و میان هر دو پله یکماه دویدن اسب است و پله ها از گوهر است و زبرجد و یاقوت تا طلا و نقره آن را در قیامت بیاورند در برابر درجه های پیغمبران نهند و چون ماه باشد میان اختران در آن روز پیغمبر و صديق و شهیدی نماید که گوید خوشا بکسیکه این درجه دارد ندائی از طرف خدای عزوجل برسد که همه پیغمبران و خلائق بشنوند، این درجه محمد است من آیم و قبائی از نور در بر و تاج مملک و اکلیل کرامت بر سر علی بن ابیطالب لواء حمد راجلو من دارد و بر آن نوشته است لا اله الا الله رستگاران همانند که بخدا رسیدند و چون به پیغمبران گذریم گویند این دو فرشته مقربند که شناسیم و ندیدیم و چون بفرشتگان گذریم گویند اینان دو پیغمبر مرسلند تا بر آن درجه بالا روم و علی دنبال من آید تا بیالاترین پله بر آیم و علی يك پله پایین تر از من باشد در این روز پیغمبر و صديق و شهیدی نماید جز آنکه

نور علی تاج الملك و اكليل الكرامة و علی بن ابی طالب امامی و بیده لوائی و هو لواء الحمد مكتوب عليه لا اله الا الله المفلحون هم الفائزون بالله و اذا مررنا بالنبیین قالوا هذان ملكان كريمان مقربان لم نعرفهما ولم نرهما و اذا مررنا بالملائكة قالوا هذان نبیان مرسلان حتى اعلوا الدرجة و علی عليه السلام يتبعني حتى اذا صرت في اعلا درجة منها و علی عليه السلام اسفل مني بدرجة فلا يبقى يومئذ نبی ولا صديق ولا شهيد الا قال طوبى لهذين العبدین ما اكرهما علی الله فيأتی النداء من قبل الله جل جلاله يسمع النیین و الصديقین و الشهداء و المؤمنین هذا حبیبی محمد و هذا ولیی علی طوبی لمن احبه و وویل لمن ابغضه و كذب عليه ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله فلا يبقى يومئذ احد احبك يا علی الا استروح الي هذا الكلام و ابيض وجهه و فرح قلبه ولا يبقى احد ممن عاداك او نصب لك حرباً او جحد لك حقاً الا اسود وجهه و اضطربت قدماه فبینا انا كذلك اذا ملكن قد اقبلا الي اما احدهما فرضوان خازن الجنة و اما الاخر فما لك خازن النار فيدنو رضوان فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت فما احسن وجهك و اطيب ريحك فيقول انا رضوان خازن الجنة و هذه مفاتيح الجنة بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربی فله الحمد علی ما فضلنی به ادفعها الي اخي علی بن ابی طالب عليه السلام ثم يرجع رضوان فيدنو مالك فيقول السلام عليك يا احمد فاقول السلام عليك ايها الملك من انت فما اقبح وجهك و انكر رؤيتك فيقول انا مالك خازن النار و هذه مقاليد النار بعث بها اليك رب العزة فخذها يا احمد فاقول قد قبلت ذلك من ربی فله الحمد علی ما فضلنی به ادفعها الي اخي علی بن ابی طالب ثم يرجع مالك فيقبل علی عليه السلام و معه مفاتيح الجنة و مقاليد النار حتى يقف

گوید خوشا بر این دو بنده که چه گرامیند. رد خدا از طرف خدا ندائی رسد که همه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و مؤمنان بشنوند این است حبیبم محمد و این است ولیم علی خوشا بآنکه دوستش دارد و بدآب آنکه دشمنش دارد و دروغش شمارد سپس رسول خدا ص فرمود در این روز کسی نباشد که دوست دارد ای علی جز آنکه از این سخن خرم شود و روسپید گردد و دلشاد و کسی نماند که دشمنت دارد و یا ستیزه کرده و منکر حقت شده جز آنکه رویش سیاه و قدمش لرزانست در این میانه دو فرشته پیش من آیند یکی رضوان کلیددار بهشت و یکی مالک کلیددار دوزخ؛ رضوان نزدیک گردد و میگوید درود بر تو ای احمد من گویم درود بر تو ای فرشته تو کیستی چه خوش رو و خوشبونی؟ میگوید من کلیددار بهشتم و اینها کلیدهای بهشت است که رب العزت برایت فرستاده ای احمد آنها را بگیر گویم از پروردگرم قبول کردم حمد او را بر آنچه بمن تفضل کرد آنها را تحویل برادرم علی بن ابیطالب بده رضوان بر گردد مالک دوزخ پیش آید و گوید درود بر تو ای احمد، گویم درود بر تو ای فرشته کیستی که چه زشت رو و نامطلوبی؟ گوید من کلیددار دوزخم و اینها کلیدهای دوزخ است رب العزت برای شما فرستاده است ای احمد بگیر آنها را گویم قبول کردم از پروردگرم حمد او را بر آنچه

علی عجزه جهنم وقد تطایر شررها وعلا زفیرها و اشد حرها و علی علیه السلام آخذ بزمامها فتقول له جهنم جزنی یا علی قداطفاً نورک لهبی فیقول لها علی علیه السلام قری یا جهنم خدی هذا و اترکی هذا خدی هذا عدوی و اترکی هذا ولیی فلجهنم یؤمئذ اشد مطاوعة لعلی علیه السلام من غلام احدکم لصاحبه فان شاء یذهبها یمنة وان شاء یذهبها یسرة و لجهنم یؤمئذ اشد مطاوعة لعلی فیما یأمرها به من جمیع الخالیق و صلی الله علی سیدنا خیر خلقه محمد و آله اجمعین

المجلس الخامس والعشرون

مما املاه علينا بطوس بمشهد الرضا علی بن موسی صلوات الله علیه و علی آبائه
یوم الجمعة ثلث عشر بقین من سنة الحجة من سنة سبع وستین و ثلثمائة

۱- حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی رحمه الله قال حدثنا محمد بن علی ما جیلویه قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه قال حدثنا عبد الرحمن بن حماد عن عبدالله بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن یزید قال سمعت ابا عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) یقول یرج رجل من ولد ابني موسی اسمه اسم امیر المؤمنین (ع) فیدفن فی ارض طوس وهی بخراسان یقتل فیها بالسم فیدفن فیها غریباً من زاره عارفاً بحقه اعطاه الله عز وجل اجر من انفق من قبل الفتح وقاتل .

مرا بدان فضیلت داد آنهارا تحویل برادرم علی بن ابیطالب بده مالک بر گردد و کلیدهای بهشت و دوزخ را در دست دارد تا بردهانه جهنم بایستد که شراره میبراند و سوت میکشد و حرارتش تند است و علی مهار آن را دارد دوزخ بعلی گوید ای علی مرا واگذار و بگذر نور تو شرار مرا خاموش کرد علی فرماید آرام باش ای دوزخ این شخص را بگیر و این راوانه این دشمن مرا بگیر و این دوست مرا واگذار دوزخ در آن روز فرمانبرتر است برای علی از غلام شما برای آقای خود اگر خواهد آن را به راست و چپ بکشاند و بهشت آن روز برای علی مطیع تر است در آنچه دستور دهد از همه مردم و صلی الله علی سیدنا خیر خلقه محمد و آله اجمعین.

مجلس بیست و پنجم = در طوس زیارتگاه حضرت رضا املاء کرده

است جمعه روز سیزده روزاز ذیحجه سال ۳۶۷ مانده

۱- حسین بن یزید گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مردی از فرزندان پسر موسی طلوع کند همتام امیر المؤمنین و در زمین طوس بخراسان دفن شود در آنجا بزهر کشته شود و غریب بخاک رود هر که او را زیارت کند و عارف بمقام او باشد خدا باو عطا کند مزد کسی که پیش از فتح جهاد کرده و انفاق نموده .

۲- حدثنا احمد بن زياد الهمداني رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد قال حدثنا محمد بن سليمان البصري (المصري) عن ابيه عي ابراهيم بن ابي حجر الاسلمي قال حدثنا قبيصة عن جابر بن زيد الجعفي قال سمعت وصي الاوصياء ووارث علم الانبياء ابا جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام يقول حدثني سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد الشهداء الحسين بن علي عن سيد الاوصياء امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستدفن بضعة مني بخراسان مازارها مكروب الا نفس الله كربته ولا مذهب الاغفر الله ذنوبه

۳- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البنزطي قال قرأت كتاب ابي الحسن الرضا عليه السلام ابلغ شيمتي ان زيارتي تعدل عند الله الف حجة قال فقلت لابي جعفر ابنه عليه السلام الف حجة قال اي والله الف الف حجة لمن زاره عارفاً بحقه .

۴- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن احمد بن محمد بن ابي نصر البنزطي قال سمعت الرضا عليه السلام يقول مازارني احد من اوليائي عارفاً بحقي الا نشفعت فيه يوم القيمة

۵- حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابي خلف قال حدثنا عمران بن موسى عن الحسن بن علي بن النعمان عن محمد بن فضيل عن غزان الضبي قال اخبرني عبدالرحمن بن اسحق عن النعمان بن سعد قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام سيقتل رجل من ولدي بارض خراسان بالسهم ظملاً اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابن عمران موسى عليه السلام الا فمن

۲- رسول خدا ص فرمود محققاً پاره ای از تن من در خراسان دفن می شود زیارتش نکند گرفتاری جز آنکه خدا گرفتارش را بر طرف کند و نه گنهکاری جز آنکه خدا گناهانش بیاورد.

۳- ابي نصر بنزطي گوید من نامه ابوالحسن الرضا را خواندم که بشعبانم برسانید که زیارت من نزد خدا برابر است با هزار حج گوید بفرزندش ابي جعفر گفتم هزار حج؟ فرمود آری بخدا هزار هزار حج برای آنکه عارف بحقیقت زیارتش کند:

۴- بنزطي گوید شنیدم امام رضا میفرمود زیارت نکند مرا احدی از دوستانم با معرفت بحق من جز آنکه شفاعت پذیرا ویم در قیامت .

۵- علی بن ابيطاب فرمود محققاً یکی از فرزندانم بزهر ستم در زمین خراسان کشته شود نامش نام من است و نام پدرش نام پسر عمران موسی هلا هر که او را در غربتش زیارت کند خدیگ گناهان گذشته و آینده او را بیاورد اگرچه بشماره ستاره ها و قطره های باران

زاره في غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها و ما تاخر و لو كان مثل عدد النجوم و قطر الامطار و ورق الاشجار.

۶ - حدثنا جعفر بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد عن عمه عبدالله بن عامر عن سليمان بن حفص المروزي قال سمعت ابا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام يقول من زار قبر ولدي علي عليه السلام كان له عند الله عز وجل سبعون (سبعين) حجة مبرورة قلت سبعين حجة مبرورة قال نعم سبعين الف حجة قلت سبعين الف حجة قال فقال رب حجة لا تقبل من زاره اوبات عنده ليلة كان كمن زار الله في عرشه قلت كمن زار الله في عرشه قال نعم اذا تان يوم القيمة كان على عرش الله عز وجل اربعة من الاولين و اربعة من الاخرين فاما الاولون فنوح و ابراهيم و موسى و عيسى و اما الاربعة الاخرون فمحمد و علي و الحسن و الحسين ثم يمد المطمر فيقعد معنا زوار قبور الائمة الا ان اعلاها درجة و اقربهم حيوة زوار قبر ولدي علي عليه السلام قال الشيخ الفقيه ابو جعفر (ره) معنى قوله عليه السلام كان كمن زار الله في عرشه ليس بتشبيه لان الملائكة تزور العرش و تلوذبه و تطوف حوله و تقول نزور الله في عرشه كما يقول الناس نحج في بيت الله و نزور الله لان الله عز وجل موصوف بمكان تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً .

۷ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي بن موسى عليه السلام يقول من زار قبر ابي عليه السلام بطوس غفر الله له ما

و برك درختان باشد.

۶- سليمان بن حفص مروزي گفت از ابو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام شنيدم مي فرمود هر كه قبر فرزندم علي را زيارت كند برايش نزد خداي عزوجل هفتاد حج مبرور است گفتم هفتاد حج مبرور فرمود آري هفتاد هزار حج مبرور گفتم هفتاد هزار حج؟ گويد فرمود بسا حجي كه قبول نباشد هر كه زيارتش كند يا کنار قبرش بماند چون كسي باشد كه خدا را در عرش او زيارت كرده گفتم چون كسي كه خدا را در عرش زيارت كرده؟ فرمود آري چون روز قيامت شود بر عرش خداي عزوجل چهار كس از اولين و چهار از آخرين باشند و لين نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و آخرين محمد و علي و حسن و حسين سپس بساطي دراز كنند و زائرين قبور ائمه با ما بشينند جز آنكه بلند ترين درجه و نزديكترين آنها ببادر عطا زائرين قبر فرزند من باشند.

شيخ فقيه ابو جعفر گويد مقصود از اينكه چون كسي باشد كه خدا را در عرشش زيارت كند تشبيه نباشد زيرا فرشتگان عرش را زيارت كنند و بدان پناهنده شوند و گردش طواف كنند و گويند خدا را در عرش او زيارت كرديم چنانكه مردم گويند حج خانه خدا كرديم و خدا را زيارت كرديم نه مقصود اين باشد خدا موصوف شود بمكان زيرا خداي تعالى از آن برتر است برتر .

۷- ايوب بن نوح گويد از ابو جعفر محمد بن علي بن موسى شنيدم مي فرمود هر كه قبر پدرم را

تقدم من ذنبه وما تاخر فاذا كان يوم القيمة نصب له منبر بجذاه منبر رسول الله ﷺ حتى يفرغ الله من حساب عباده .

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال قال ابو عبد الله عليه السلام يقتل حفدتى بارض خراسان فى مدينة يقال لها طوس من زاره اليها عارفاً بحقه اخذته بيدي يوم القيمة وادخلته الجنة و ان كان من اهل الكباثر قلت جعلت فداك وما عرفان حقه قال يعلم انه امام مفترض الطاعة غريب شهيد من زاره عارفاً بحقه اعطاه الله عزو جل اجر سبعين شهيداً ممن استشهد بين يدي رسول الله ﷺ على حقيقة .

۹ . حدثنا علي بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفى عن احمد بن محمد بن صالح الرازى عن حمدان الديوانى قال قال الرضا عليه السلام من زارنى على بعد دارى اتيته يوم القيمة فى ثلثة مواطن حتى اخلصه من اهلها اذا تطايرت الكتب يميناً و شمالاً وعند الميزان و حسبنا الله و نعم الوكيل .

در طوس زيارت كند خدا گناهان گذشته و آينده اش بيمارزد و چون روز قيامت شود براى او منبرى برابر رسول خدا بگذارند تا خدا از حساب بندگانش فارغ شود .

۸ امام صادق فرمود نوه من دوزمين خراسان در شهرى بنام طوس كشته شود هر كه با معرفت بحق او وى را زيارت كند روز قيامت دستش را بگيرم و بيهوش برم اگر چه اهل گناه كبيره باشد عرض كردم شناختن حق او چيست، فرمود بدانند كه او امام مفترض الطاعة و غريب و شهيد است هر كه عارف بحقش او را زيارت كند خدا باو اجر هفتاد شهيدى كه برابر رسول خدا ص از روى حقيقت شهيد شده اند بدهد .

۹ امام رضا فرمود هر كه مرا در اين خانه دور دستم زيارت كند روز قيامت در سه موقف نزدش آيم تا از هراس آنها خلاصش كنم و قى نامه هاى اعمال به راست و چپ پرانند، نزد صراط نزد ميزان؛ بس است ما را خدا و چه خوب و كليلى است .

المجلس السادس والعشرون

بمشهد الرضا عليه السلام وهو يوم غدیر خم لاثنتا عشرة ليلة بقین من ذی الحجة
من سنة سبع وستین وثلاث مائة فی المشهد

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه
القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علی بن الحسين
السعدابادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر
عن ابی الجارود عن جابر بن يزيد الجعفي عن جابر بن عبدالله الانصاري قال خطبنا
امير المؤمنين علی بن ابی طالب عليه السلام فحمد الله واثني عليه ثم قال ايها الناس ان قدام
منبركم هذا اربعة رهط من اصحاب محمد عليه السلام منهم انس بن مالك والبراء بن عازب الانصاري والاشعث
بن قيس الكندي وخالد بن يزيد البجلي ثم اقبل بوجهه علی بن انس بن مالك فقال يا انس ان كنت
سمعت من رسول الله عليه السلام يقول من كنت مولاه فعلي (فهذا علي) مولاه ثم لم تشهد لي اليوم
بالولاية فلا املك الله حتي يتليك يبرص لا تعطيه العمامة واما انت يا اشعث فان كنت سمعت
رسول الله عليه السلام وهو يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم
لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا املك الله حتي يذهب بكريمتكم واما انت يا خالد بن يزيد ان كنت
سمعت رسول الله عليه السلام يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا املك الله الامية جاهلية واما انت يا براء بن عازب ان كنت

مجلس بیست و ششم = در مشهد رضا عم روز غدیر خم

دوازده روز از ذیحجه مانده در سال ۳۶۷ در مشهد

۱- جابر بن عبدالله انصاری گوید امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب برای ما خطبه خواند حمد خدا
کرد و اوراستایش نبود و فرمود ایا مردم در برابر این منبر شما چهار کس از بزرگان اصحاب رسول
خدا صد پندانس بن مالک، براء بن عازب انصاری، اشعث بن قیس کندی، خالد بن یرید بجلی، سپس روبانس
بن مالک کرد و فرمود ای انس اگر از رسول خدا صد شنیدی که میفرمود هر که را من مولا و آقام
علی مولا و آقای است و امروز به ولایت من گواهی ندهی خدا تو را نیراند تا گرفتار يك یسی شوی
که عمامه آن را نپوشاند و اما تو ای اشعث اگر از رسول خدا صد شنیدی که میگفت هر که
را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت
من گواهی ندهی خدایت نیراند تا دو دیده ات را ببرد و اما تو ای خالد بن یرید اگر شنیده باشی از
رسول خدا صد که میفرمود هر که را من مولایم علی مولا است خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را

سمعت رسول الله ﷺ يقول من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ثم لم تشهد لي اليوم بالولاية فلأما تلك الله الا حيث هاجرت منه قال جابر بن عبدالله الانصاري والله لقد رأيت انس بن مالك وقد ابتلى ببرس يغطيه بالعمامة فماتستره ولقد رأيت الاشعث بن قيس وقد ذهب كريمة تاه وهو يقول الحمد لله الذي جعل دعاء امير المؤمنين علي بن ابي طالب علي بالعمى في الدنيا ولم يدع علي بالعذاب في الآخرة فاعذب فاما خالد بن يزيد فانه مات فاراداه له ان يدفنه وحفر له في منزله فدفن فسمعت بذلك كندة فجاءت بالخيول والابل فعقرتها علي باب منزله فمات ميتة جاهلية واما البراء بن عازب فانه ولاء معاوية اليمين فمات بها ومنها كان هاجر

۲ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ قال حدثنا ابو عبدالله جعفر بن محمد الحسنی قال حدثنا محمد بن علي بن خلف قال حدثنا سهل بن عامر قال حدثنا زافر بن سليمان عن شريك عن ابي اسحق قال قلت لعلي بن الحسين عليه السلام ما معنى قول النبي ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه قال اخبرهم انه الامام بعده

۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن جعفر بن سلمة الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا القناد قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن ابيه قال سئل زيد بن علي عليه السلام عن قول رسول الله ﷺ من كنت مولاه فعلي مولاه قال نصبه علماً ليعلم به حزب الله عند الفرقة

دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندھی خدا تو را نیراند جز بشیوه مردن جاهلیت و اما توای براء بن عازب اگر شنیده باشی از رسول خدا ص که میفرمود هر که را من مولایم علی مولاست خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن باش و امروز به ولایت من گواهی ندھی خدا نیراندت جز در آنجا که از آن مهاجرت کردی جابر بن عبدالله گوید بخدا دیدم انس دچار برص شده و زیر عمامه اش مینهفت و ناپدید نمیشد اشعت را دیدم که دو چشمش را از دست داده بود و میگفت حمد خدا را که دعای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را در کوری دنیای من قرارداد و بر عذاب آخرتم نفرین نکرد تا معذب کردم خالد بن یزید مرد و خاندانش خواستند بغواکش سپازند و در منزلش گورش کردند و بغواکش رفت. کنده خبر مرگش را شنیدند و اسب و شتر آوردند در منزلش پی کردند و سه رسم جاهلیت بر گزار شد براء بن عازب را معاویه والی یمن کرد و در آنجا مرد و از آنجا مهاجرت کرده بود.

۲ - ابي اسحق گوید بعلي بن الحسين ع گفتم معنی گفته پیغمبر من کنت مولاه فعلي مولاه چیست؟ فرمود به آنها خبر داد که پس از وی او امام است.

۳ - از زيد بن علي پرسیدند از معنی قول رسول خدا ص من کنت مولاه فعلي مولاه فرمود او را نشانه هدایت مقرر داشت تا حزب خدا موقع اختلاف بوسیله او معین گردد

۴ - أخبرني علي بن حاتم (ره) قال حدثنا احمد بن محمد بن سعد (سعيد) الهمداني قال حدثنا جعفر بن عبدالله المحمدي قال حدثنا كثير بن عياش عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الآية قال ان رهطا من اليهود اسلموا منهم عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبة و ابن يامين و ابن صوريا فاتوا النبي صلى الله عليه وآله فقالوا يا نبي الله ان موسى عليه السلام اوصى الى يوشع بن نون فمن وصيك يا رسول الله ومن ولينا بعدك فنزلت هذه الآية انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة وهم راكعون ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله قوموا فقاموا فاتوا المسجد فاذا سائل خارج فقال يا سائل اما اعطاك احد شيئا قال نعم هذا الخاتم قال من اعطاكه قال اعطانيه ذلك الرجل الذي يصلي قال علي اى حال اعطاك قال كان راكعا فكبر النبي صلى الله عليه وآله و كبر اهل المسجد فقال النبي صلى الله عليه وآله علي بن ابي طالب وليكم بعدى قالوا رضينا بالله ربا و بالاسلام ديننا و بمحمد نبيا و بعلي بن ابيطالب وليا فانزل الله عز وجل و من يتول الله ورسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون فروى عن عمر بن الخطاب انه قال والله لقد تصدقت باربعين خاتما و اناراكع لينزل في ما نزل في علي بن ابيطالب عليه السلام فما نزل

۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا محمد بن علي الكوفي عن سليمان بن عبدالله الهاشمي عن ابي محمد بن سنان عن المفضل عن جابر الجعفي قال سمعت جابر بن عبدالله الانصاري يقول سمعت

۴- امام پنجم در تفسير قول خدای عزوجل (مائده ۵۵) همانا ولی شما خدا و رسول او است آنانکه ایمان دارند تا آخر آیه فرمود جمعی از یهودیان مسلمان شدند مانند عبدالله بن سلام و اسد و ثعلبه و ابن یامین و ابن صوزیا و نزد پیغمبر ص آمدند و گفتند یا نبی الله موسی یوشع بن نون را وصی خود کرد وصی شما کیست؟ کی پس از تو سر برست ما است این آیه نازل شد که ولی شما خدا و رسول او است و آن کسانی که گرویدند و نماز برپا کردند و زکوة برداختند و در رکوعند سپس رسول خدا فرمود برخیزید برخاستند و بمسجد آمدند ناگاه سائلی بیرون میشد فرمودای سائل کسی چیزی بتو نداد؟ گفت چرا این خاتم را دادند فرمود کی بتو داد گفت این مردی که نماز میخواند فرمود درچه حالی بتو داد گفت درحال رکوع پیغمبر تکبیر گفت و اهل مسجد هم تکبیر گفتند فرمود علی بن ابيطالب پس از من ولی شماست گفتند پیرو دگاری خدا خشنودیم و بدین اسلام و به پیغمبری محمد و به ولایت علی بن ابيطالب، خدا این آیه فرستاد (مائده ۵۶) هر که خدا را ولی خود داند و رسولش و آنها که گرویدند به راستی حزب خدا غلبند از عمر بن خطاب روایت شده که من چهل خاتم تصدق دادم درحال رکوع تادار باره من نازل شود آنچه دوباره علی نازل شد و چیزی نازل نشد.

۵- جابر بن عبدالله انصاری گوید شنیدم رسول خدا ص میفرمود بعلي بن ابيطالب ای علی تو برادر من و وصی من و وارث من و خلیفه من و برات می درزندگی من و پس از فوت من دوست دوست من دشمن

رسول الله ﷺ يقول لعلي بن ابيطالب عليه السلام يا علي انت اخي ووصيي ووارثي وخليفتي على امتي في حيوتي وبعدي وفاتي محبك محبي ومبغضك مبغضى وعدوك عدوى ووليك وليي

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن محمد بن عبد الجبار عن احمد الازدى عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى آخى بيني وبين علي بن ابيطالب ووجه ابنتي من فوق سبع سمواته واشهد على ذلك مقربي ملككته وجعله لي وصياً وخليفة فعلي مني وانا منه محبه محبي و مبغضه مبغضى وان الملائكة لتقرب الى الله بمحبته

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن ابي اسحاق عن الحسن بن زياد العطار قال قلت لابي عبدالله عليه السلام قول رسول الله ﷺ فاطمة سيدة نساء اهل الجنة اسيدة نساء عالمها قال ذاك مريم وفاطمة سيدة نساء اهل الجنة من الاولين والآخرين فقلت فقول رسول الله ﷺ الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة قال هما والله سيدا شباب اهل الجنة من الاولين والآخرين

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ يوم غدیر خم افضل اعياد امتي وهو اليوم الذي امرني الله تعالى ذكره فيه بنصب اخي علي بن ابي طالب (ع) علماً لاهتي يهتدون به من بعدي وهو اليوم الذي اكمل الله فيه الدين واتم على امتي فيه النعمة ورضي لهم الاسلام ديناً ثم قال

دشمن من وبدخواهت بدخوه من ويروت بيرومن است.

۶- رسول خدا ص فرمود به راستی خدای تبارک و تعالی میان من و علی بن ابيطالب برادری انداخت و دخترم را به زنی او داد از بالای هفت آسمان و فرشتگان مقربش را گواه آن ساخت و او را وصی و خلیفه ام نمود، علی از منست و من از او دوستش دوست من و دشمنش دشمن من، فرشته ها بدوستی او خود را مقرب خدا سازند.

۷- حسن بن زیاد عطار گوید با امام ششم گفتم گفتار رسول خدا که فاطمه سیده زنان بهشت است آیا سیده زنان دوران خود است؟ فرمود آن مریم بود و فاطمه سیده زنان بهشت است از اولین و آخرین گفتم گفتار رسول خدا ص که حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشتند؟ فرمود آنها هم سید جوانان اهل بهشتند از اولین و آخرین

۸- رسول خدا ص فرمود بهترین عیدهای امت روز عید غدیر خم است و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داد برادرم علی بن ابيطالب را نصب کنم برای امامت امت تا پس از من باورده بری شوند

معاشر الناس ان علياً منى وانا من على خلق من طينتي و هو امام الخلق بعدى يبين لهم ما اختلفوا فيه من سنتى و هو امير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين و خير الوصيين و زوج سيدة نساء العالمين و ابو الائمة المهديين معاشر الناس من احب علياً احبته و من ابغض علياً ابغضته و من وصل علياً وصلته و من قطع علياً قطعتة و من جفا علياً جفوته و من والى علياً و اليته و من عادا علياً عاديته معاشر الناس انا مدينة الحكمة و على بن ابى طالب بابها و لن تؤتى المدينة الا من قبل الباب و كذب من زعم انه يجنبى و يبغض علياً معاشر الناس و الذى بعثنى بالنبوة و اصطفانى على جميع البرية ما نصبت علياً علماً لامتى فى الارض حتى نوه الله باسمه فى سمواته و اوجب ولايته على ملائكته و الحمد لله رب العالمين و صلاته على خير خلقه محمد و آله .

المجلس السابع والعشرون

يوم الجمعة غرة المحرم من سنة ثمان وستين وثلثمائة بعد رجوعه من المشهد

۱۰ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابى عن محمد بن الحسين بن ابى الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن اراطاة بن حبيب عن فضيل الرسان عن جبلة

و آن روزى است كه خدا دين را در آن كامل كرد و تمام كرد در آن نعمت را بر اتم و اسلام را دين پسندیده آنها ساخت سپس فرمود اى گروهان مردم براستى على از منست و من از على از گل من خلق شده و بعد از من امام خلق است آنچه از سنت مورد اختلاف شود براى آنها بيان كند و او امير مؤمنان و پيشواى دست و رو سفيدانست و يعسوب مؤمنين و بهتر و صيبين و شوهر سيدة زنان عالميانست و پدر امامان رهبراست، گروهان مردم هر كه على را دوست دارد دوستش دارم و هر كه على را دشمن دارم دشمنش دارم هر كه بغلى پيوند با او پيوندم و هر كه از على ببرد از او ببرم هر كه بغلى جفا كند با او جفا كنم و هر كه با على دوستدارى كند با او دوستى كنم و هر كه با على عداوت ورزد با او عداوت ورزم اى گروهان مردم من شهر حكمتم و على بن ابيطالب در آنست و بشهر نيابند مگر از درش دروغگويد هر كه گمان دارد مرا دوست داشته و باعلى دشمن است، اى گروهان مردم بدانكه مرا مبعوث بنبوت كرده و بر همه خلق برگزيده من على را براى اتم در زمين بخلافتم تا آنكه خدا نامش را در آسمانها بلند كرد و ولايتش را بر ملائكه واجب نمود و الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله.

مجلس يمينت و هفتم = روز جمعه غره محرم سال ۳۸ پس از رجوع از مشهد

۱- از جبلة مكبه گويد شنيدم ميشم تمار قدس الله روحه ميگفت بخدا اين امت پسر پيغمبر خود

المكية قالت سمعت الميثم التمار (قده) يقول والله لتقتلن هذه الامة ابن نبيها في المحرم لعشر ماضين منه و ليتخذن اعداء الله ذلك اليوم يوم بركة و ان ذلك لكين قد سبق في علم الله تعالى ذكره اعلم ذلك بعهد عهده الي مولاي امير المؤمنين صلوات الله عليه و لقد اخبرني انه يبكي عليه كل شيء حتى الوحوش في الفلوات والحيتان في البحار والطير في جو السماء و تبكي عليه الشمس والقمر والنجوم و السماء و الارض و مؤمنوا الانس والجن و جميع ملائكة السموات و رضوان و مالك و حملة العرش و تمطر السماء دماً و رماداً ثم قال وجبت لعنة الله على قتلة الحسين عليه السلام كما وجبت على المشركين الذين يجعلون مع الله الهاً آخر و كما وجبت على اليهود والنصارى والمجوس قالت جبلة فقلت له يا ميثم وكيف يتخذ الناس ذلك اليوم الذي يقتل فيه الحسين بن علي (ع) يوم بركة فبكي ميثم (رض) ثم قال سيزعمون بحديث يضعونه انه اليوم الذي تاب الله فيه على آدم عليه السلام و انما تاب الله على عليه السلام آدم في ذى الحجة و يزعمون انه اليوم الذي قبل الله فيه توبة داود و انما قبل الله توبته في ذى الحجة و يزعمون انه اليوم الذي اخرج الله فيه يونس من بطن الحوت و انما اخرجه الله من بطن الحوت في ذى القعدة و يزعمون انه اليوم الذي استوت فيه سفينة نوح على الجودي و انما استوت علي الجودي يوم الثامن عشر من ذى الحجة و يزعمون انه اليوم الذي فلق الله فيه البحر لبني اسرائيل و انما كان ذلك في شهر ربيع الاول ثم قال ميثم يا جبلة اعلمى ان الحسين بن علي سيد الشهداء يوم القيمة و لاصحابه علي ساير الشهداء درجة يا جبلة اذا نظرت الي الشمس حمراء

را در دهم محرم بکشند و دشمنان خدا اين روز را روز بركت گيرند اين كارشنديست و در علم خداي تعالى ذكره گذشته ميدانم آنرا از سفارشي كه مولاي امير المؤمنين عليه السلام بمن نموده و بمن خبر داده كه همه چيز بر آن حضرت بگريند تا وحشيان بيابان و ماهيان دريا و پرندگان هوا و خورشيد و ماه و ستارگان و آسمان و زمين و مؤمنان انس و جن و همه فرشته هاي آسمانها و رضوان و مالك و حاملان عرش براى بگريند و آسمان خاكستر و خون گريد سپس فرمود لعنت بر قاتلان حسين عليه السلام واجب است چنانچه بر مشركان واجب است كه با خدا معبودان ديگرى قرار دهند و چنانچه بر يهود و نصارى و مجوس واجب است، جبلة گويد گفتم اى ميثم چطور مردم روزى كه حسين كشته شود روز بركت گيرند؟ ميثم رض گريست و گفت بگمان حديث مجعولى كه آن روز خدا توبه آدم را پذيرفته با آنكه خدا توبه آدم را در ذى حجة پذيرفته و گمان كنند كه در آن روز توبه داود را پذيرفته با آنكه خدا توبه او را در ذى حجة پذيرفته و گمان كنند آن روز خدا يونس را از شكم ماهى بر آورده با آنكه خدا يونس را در ذى قعدة از شكم ماهى بر آورده و گمان كنند آن روزيست كه كشتى نوح در آن روز بر جودى استوار شده با اينكه روز هيچدم ذبحجه بر جودى استوار شده و گمان كنند روزيست كه خدا دريا را براى بنى اسرائيل شكافته با اينكه در شهر ربيع الاول بوده سپس گفت اى جبلة بدانكه حسين بن علي روز

كانها دم عبيط فاعلمى ان سيدك الحسين قد قتل قال جبلة فخرجت ذات يوم فرأيت الشمس على الحيطان كانه الملاحف المعصرة فصحت حينئذ وبكيت وقلت قدوة الله قتل سيدنا الحسين بن على (ع)

۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابراهيم بن ابى محمود قال قال الرضا عليه السلام ان المحرم شهر كان اهل الجاهلية يحرمون فيه القتال فاستحلح فيه دماءنا و هتك فيه حرمتنا و سبى فيه ذرارينا و نساءنا و اضرمت النيران في مضاربنا و انتهب ما فيها من ثقلنا ولم ترع لرسول الله حرمة في امرنا ان يوم الحسين اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذل عزيزنا بارض كرب و بلاه و اورثتنا (يا ارض كرب و بلاه اورثتنا) الكرب البلاء الى يوم الانتضاء فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فان البكاء يحط الذنوب العظام ثم قال عليه السلام كان ابى عليه السلام اذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً و كانت الكابة تغلب عليه حتى يمضى منه عشرة ايام فاذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبته و حزنه و بكائه و يقول هو اليوم الذى قتل فيه الحسين عليه السلام.

۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابى عن جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنى محمد بن الحسين بن زيد قال حدثنا ابو احمد محمد بن زياد قال حدثنا زياد بن المنذر عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال على عليه السلام لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يا رسول الله انك لتحب عقيلاً

قيامت سيد شهيدانست و يارانش يك درجه بر شهيدان ديگر دارند چون بينى خورشيد مانند خون تازه سرخ شده بدانكه آقايت حسين كشته شده جبلة گويد روزى بيرون شدم و ديدم آفتاب بر ديوارها چون پارچه هاى زغفرانست شيون كردم و گريستم و گفتم بخدا آقاى ما حسين ع كشته شد.

۲- امام رضا ع فرمود محرم ماهى بود كه اهل جاهليت نبرد را در آن حرام مى دانستند و خون ما را در آن حلال شمردند و حرمت ما را هتك كردند و ذرارى و زنان ما را اسير كردند و آتش بخيمه هاى ما زدند و آنچه بنه در آن بود چپاول كردند و درامر ما رعايتى از رسول خدا ص نكردند روز شهادت حسين ع چشم ما را ريش كرد و اشك ما را روان ساخت و عزيز ما را در زمين كربلا خوار كرد و گرفتارى و بلا بماند چار ساخت تا روز قيامت بر مانند حسين بايد گريست اين گريه گناهان بزرگ را بريزد سپس فرمود پدرم را شيوه بود كه چون محرم ميشد خنده نداشت و اندوه بر او غالب بود تا روز دهم و روز دهم روز مصيبت و حزن و گريه اش بود و ميفرمود در اين روز حسين كشته شد

۳- على ع به رسول خدا ص فرمود شما عقيل را خيلى دوست داريد، فرمود آرى بخدا دو محبت

قال اي والله اني لاجبه حين حباله و حباً لحب ابي طالب له و ان ولده لمقتول في محبة ولدك فتدمع عليه عيون المؤمنين وتصلى عليه الملائكة المقربون ثم بكى رسول الله ﷺ حتى جرت دموعه على صدره ثم قال الى الله اشكو ما تلقيت عترتي من بعدى .

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا قال من ترك السعي في حوائجه يوم عاشوراء قضى الله له حوائج الدنيا والاخرة ومن كان يوم عاشوراء يوم مصيبته و حزنه و بكائه جعل الله عز و جل يوم القيمة يوم فرحه و سروره و قرت بنا في الجنان عينه و من سمى يوم عاشوراء يوم بركة و ادخر فيه لمنزله شيئاً لم يبارك له فيما ادخر و حشر يوم القيمة مع يزيد و عبيد الله بن زياد و عمر بن سعد لعنهم الله الى اسفل درك من النار .

۵ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الريان بن شبيب قال دخلت على الرضا عليه السلام في اول يوم من المحرم فقال لي يا بن شبيب اصايم انت فقلت لا فقال ان هذا اليوم هو اليوم الذي دعا فيه زكريا عليه السلام ربه عز و جل فقال رب هب لي من لدنك ذرية طيبة انك سميع الدعاء فاستجاب الله له و امر الملائكة فنادت زكريا و هو قائم يصلي في المحراب ان الله يبشرك بيحيى فمن صام هذا اليوم ثم دعا الله عز و جل استجاب الله له كما

باو دارم يكي براي خوبي خودش و يكي براي آنكه ابوطالب دوستش می داشت و فرزندش بخاطر دوستي فرزندت گشته خواهد شد و دیده مؤمنان بر او اشك ریزد و فرشتگان مقرب بر او صلوات فرستند سپس رسول خدا ص گریست تا اشکهایش بر سينه اش روان شد سپس فرمود بخدا شکایت برم از آنچه خاندانم پس از من بر خوردند .

۴- امام رضا ع فرمود هر که روز عاشورا کارهای خود را تعطیل کند خدا حوائج دنیا و آخرتش را بر آورد، هر که روز عاشوراء را روز مصیبت و حزن و گریه خود کند خدای عز و جل روز قیامت را روز خرسندی و شادیش سازد و در بهشت چشمش بما روشن شود و هر که روز عاشورا روز برکت داند و برای خانه اش ذخیره ای نهد برکت ندارد و روز قیامت با يزيد و عبيد الله بن زياد و عمر بن سعد بدرک اسفل دوزخ محشور گردد .

۵- ريان بن شبيب گوید روز اول ماه محرم خدمت حضرت رضا رسيدم بمن فرمود ای پسر شبيب روزه ای؟ گفتم نه فرمود این روزیست که زکریا بدرگاه پروردگارش دعا کرد و گفت پروردگارا بمن ببخش از پیش خود نژاد پاکي زیرا تو شنوای دعائی خدا برایش اجابت کرد و بفرشتگان دستور داد ندا کردند زکریا را که در محراب ایستاده بود که خدا تو را بیحی بشارت میدهد هر که این روز را روزه بدارد و سپس دعا بدرگاه خدا کند خدا مستجاب کند چنانکه برای زکریا مستجاب کرد سپس گفت ای پسر شبيب به راستی محرم همان ماهی است که اهل جاهلیت در زمان گذشته ظلم

استجاب لز کریا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثم قال يابن شبيب ان المحرم هو الشهر الذي كان اهل الجاهلية فيما مضى يجرمون فيه الظلم والقتال لحرمة قواعرفت هذه الامامة حرمة شهرها ولا حرمة نبينا عَلَيْهِ السَّلَامُ لقد قتلوا في هذا الشهر ذريته و سبوا نساءه و انتهبوا ثقله فلا غفر الله لمم ذلك ابداً يابن شبيب ان كنت با كياً لشيء فابك للحسين بن علي بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فانه ذبح كما يذبح الكبش و قتل معه من اهل بيته ثمانية عشر رجلاً مالهم في الارض شبيهون و لقد بكت السموات السبع والارضون لقتله ولقد نزل الى الارض من الملائكة اربعة آلاف لنصره فوجدوه قد قتل فهم عند قبره شعث غبر الى ان يقوم القائم فيكونون من انصاره و شعارهم يا لثارات الحسين يابن شبيب لقد حدثني ابي عن ابيه عن جده عَلَيْهِ السَّلَامُ انه لما قتل الحسين جدى صلوات الله عليه مطرت السماء دماً و تراباً احمر يابن شبيب ان بكيت علي الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ حتى تصير دموعك علي خديك غفر الله لك كل ذنب اذنبته صغيراً كان او كبيراً قليلاً كان او كثيراً يابن شبيب ان سرك ان تلقي الله عز و جل ولا ذنب عليك فزر الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ يابن شبيب ان سرك ان تسكن الغرف المبنية في الجنة مع النبي و آله صلوات الله عليهم فالعن قتلة الحسين يابن شبيب ان سرك ان تكون لك من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ فقل متى ما ذكرت يابن شبيب ان سرك ان تكون معنا في الدرجات العلى من الجنان فاحزن لحزنتنا و افرح لفرحنا يابن شبيب ان سرك ان تكون معنا في الدرجات العلى من الجنان فاحزن لحزنتنا و افرح لفرحنا و عليك بولايتنا فلوان رجلاً تولى حجراً لحشره الله معه يوم القيمة .

و قتال رابغاطر احترامش در آن حرامی دانستند و این امت حرمت این ماه را نگه نداشتند و نه حرمت پیغمبر را در این ماه ذریه او را کشتند و ز نانش را اسیر کردند و بونه اش را غارت کردند خدا هر گز این گناه آنها را نیامرزد ای پسر شیبب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد برای حسین ع گریه کن که چون گوسفند سرش را بریدند و هجده کس از خاندانش با او کشته شد که روی زمین مانند ی نداشتند و آسمانهای هفت گانه و زمین برای کشتن او گریستند و چهار هزار فرشته برای یارایش بر زمین آمدند و دیدند کشته شده و بر سر قبرش ژولیده و خاک آلود باشند تا قائم ع ظهور کند و یارایش کند و شعار آنها یا لثارات الحسين است ای پسر شیبب پدرم از پدرش از جدش برایم باز گفت که چون جدم حسین ع کشته شد آسمان خون و خاک سرخ بارید ای پسر شیبب اگر بر حسین گریه کنی نااشکت بر گونه هایت روان شود خدا هر گناهی کردی از خورد و درشت و کم و بیش بیا مرزد ای پسر شیبب اگر خواهی خدا را بسر خوری و گناهی نداشته باشی حسین را زیارت کن ای پسر شیبب اگر خواهی در غرفه های ساخته بهشت با پیغمبر ساکن شوی بر قاتلان حسین لعن کن ای پسر شیبب اگر خواهی ثواب شهیدان با حسین را در یابی هر وقت بیادش افتادی بگو کاش با آنها بودم و بفوز عظیمی می رسیدم ای پسر شیبب اگر خواهی با ما در درجات بلند بهشت باشی برای حزن ما محزون باش و برای شادی ما شاد باش و ملازم ولایت ما باش و اگر مردی سنگی را دوست دارد با آن

۶ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن نصر بن مزاحم المنقری عن عمر بن سعد عن ابی شعیب التغلبی عن یحیی بن یمان عن امام لبنی سلیم عن اشیاخ لهم قالوا غزونا بلاد الروم فدخلنا کنیسة من کنائسهم فوجدنا فیها مکتوبا یرجو معشر قتلوا حسینا شفاعة جده یوم الحساب قالوا فسئلنا منذ کم هذا فی کنیستکم فقالوا قبل ان یبعث نبیکم بثلاثمائة عام .

۷ - حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی قال حدثنا موسی بن عمران النحعی عن عمه الحسین بن یزید عن الحسن بن علی بن سالم عن ابیه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه علیه السلام قال کان للحسین بن علی علیه السلام خاتمان نقش احدهما لاله الا الله، عدة للقاء الله ونقش الاخر ان الله بالغ امره وکان نقش خاتم علی بن الحسین علیه السلام خزی وشقی قاتل الحسین بن علی علیه السلام

۸ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسین بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابن ابی عمیر عن حمزة بن حمران عن ابیه عن ابی حمزة عن علی بن الحسین عن ابیه عن امیر المؤمنین صلوات الله علیهم انه جاء الیه رجل فقال یا ابا الحسن انک تدعی امیر المؤمنین فمن امرک علیهم قال علیه السلام الله جل جلاله امرنی علیهم فجاء الرجل الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله ایصدق علی فیما یقول ان الله امره علی خلقه فغضب النبی صلی الله علیه و آله ثم قال ان علیا امیر المؤمنین بولاية من الله عز و جل عقدها له فوق عرشه و اشهد علی ذلك ملائکته ان علیا

خدا روز قیامت محشورش کند .

۶- امام بنی سلیم از عده ای بزرگان آنها نقل کرده که گفتند در بلاد روم جهاد کردیم و یکی از کلیساهای آنجا وارد شدیم در آنجا این نوشته را یافتیم: امید دارند گروهی که حسین را کشتند بشفاعت جش در روز حساب. بر رسیدیم از کی این نوشته در کلیسای شماست گفتند از سیصد سال پیش از اینکه پیغمبر شما مبعوث شود.

۷- امام صادق از پدرش نقل کرده که حسین بن علی را دو خاتم بود نقش یکی لاله الا الله عدة للقاء الله بود و نقش دیگری الله بالغ امره و نقش خاتم علی بن الحسین علیه السلام این بود که رسوا و بدبخت است کشته حسین بن علی علیه السلام .

۸- مردی خدمت علی علیه السلام آمد و عرض کرد بشما امیر المؤمنین گویند کی تو را بر آنها امیر کرده؟ فرمود خدای جل جلاله مرا امیر آنها کرده آن مرد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله علی علیه السلام راست میگوید که خدا امیر بر خلقش کرده پیغمبر در خشم شده فرمود به راستی علی به ولایت از خدای عز و جل امیر بر خلق است از بالای عرش خود آن را منعقد نموده و ملائکه را گواه گرفته

خلیفه الله و حجة الله و انه لامام المسلمين طاعته مترونة بطاعة الله و معصيته مقرونة بمعصية الله فمن جهله فقد جهلنى ومن عرفه فقد عرفنى ومن انكر امامته فقد انكر نبوتى ومن جحد امرته فقد جحد رسالتى ومن دفع فضله فقد تنقصنى ومن قاتله فقد قاتلنى ومن سبه فقد سبى لانه منى خلق من طينتى و هو زوج فاطمة ابنتى و ابوولدى الحسن والحسين ثم قال عَلَيْهِمَا السَّلَامُ انا و على فاطمة والحسن والحسين و تسعة من ولد الحسين حجج الله على خلقه اعداءنا اعداء الله و اولياؤنا اولياء الله .

۹- حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدى قال حدثنا موسى بن عمران عن الحسين بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبیر قال قال يزيد بن قعنب كنت جالسامع العباس بن عبدالمطلب و فريق من عبدالعزى بازاء بيت الله الحرام اذاقبلت فاطمة بنت اسد ام امير المؤمنين عَلَيْهَا السَّلَامُ وكانت حاملة به لتسعة اشهر وقد اخذها الطلق فقالت رب انى مؤمنة بك وبما جاء من عندك من رسل و كتب و انى مصدقة بكلام جدى ابراهيم الخليل عَلَيْهِ السَّلَامُ و انه بنى البيت العتيق فبحق الذى بنى هذا البيت و بحق المولود الذى فى بطنى لما يسرت على ولادتى قال يزيد بن قعنب فرأينا البيت وقد انفتح عن ظهره و دخلت فاطمة فيه و غابت عن ابصارنا و التزق الحايط فرمانا ان يفتح لنا قفل الباب فلم يفتح فعلمنا ان ذلك امر من امر الله عزوجل ثم خرجت بعدالربع و بيدها امير المؤمنين عَلَيْهَا السَّلَامُ ثم

که على ۴ خلیفه الله و حجت الله و امام مسلمانان است طاعتش قرین طاعت خدا و نا فرمانیش قرین نافرمانی خداست هر که او را شناسد مرا نشناخته و هر که او را بشناسد مرا شناخته هر که منکر امامت او است منکر نبوت من است و هر که امیری او را نکار کند رسالت مرا انکار کرده هر که فضل او را دفع کند مرا کاسته ، هر که با او نبرد کند با من نبرد کرده و هر که او را دشنام دهد مرا دشنام داده . زیرا او از منست از گل من خلق شده و او شوهر فاطمه دختر من است و پدر دو فرزند من حسن و حسین است سپس فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند حسین حجت های خدایم بر خلقش دشمنان دشمنان خدا و دوستان دوستان خدایند .

۹- یزید بن قعنب گوید من باعباس بن عبدالمطلب و جمعی از عبدالعزى برابر خانه کعبه نشسته بودیم که فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین ۴ که نه ماه باو آبستن بود آمد و درد زائیدن داشت گفت خدایا من بتو ایمان دارم و بدانچه از نزد تو آمده اسب از رسولان و کتابها مؤمنم و بسخن جدم ابراهیم خلیل تصدیق دارم و او است که این بیت عتیق را ساخته بحق آنکه این خانه را ساخته و بحق مولودی که در شکم منست ولادت را بر من آسان کن، یزید بن قعنب گوید ما بچشم خود دیدیم که خانه از پشت شکافت و فاطمه بدرون آن رفت و از دیده ما پنهان شد و دیوار بهم آمد و خواستیم قفل در خانه را بگشاییم گشوده نشد و دانستیم که این امر از طرف خدای عزوجل است و پس از

قالت انى فضلت على من تقدمنى من النساء لان آسية بنت مزاحم عبدت الله عزوجل سرافى موضع لا يحب ان يعبد الله فيه الا اضطرارا وان مريم بنت عمران هزت النخلة اليابسة بيدها حتى اكلت منها رطباً جنياً وانى دخلت بيت الله الحرام فاكلت من ثمار الجنة واوراقها فلما اردت ان اخرج هتف بى هاتف يا فاطمة سميه عليا فهو على والله العلى الاعلى يقول انى شققت اسمه من اسمى وادبته بادبى ووقفته على غامض علمى وهو الذى يكسر الاصنام فى بيتى وهو الذى يؤذن فوق ظهر بيتى و يقدرنى ويمجدنى فطوبى لمن احبه و اطاعه وويل لمن ابغضه وعصاه وصلى الله على نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين

المجلس الثامن والعشرون

وهو يوم الثلثا لخمس خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابى (رض) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابى جعفر الكميدانى قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن عبدالرحمن بن ابى نجران عن جعفر بن محمد الكوفى عن عبيدالله السمين عن سعد بن طريف عن الاصبغ بن نباتة قال بينا امير المؤمنين عليه السلام يخطب الناس وهو يقول سلونى قبل ان تفقدونى فوالله لا تسئلونى عن شىء يكون الانباتكم به فقام اليه سعد بن ابى وقاص فقال

چهار روز بیرون آمد و امیر المؤمنین را در دست داشت و سپس گفت من بر همه زنان گذشته فضیلت دارم زیرا آسیه بنت مزاحم خدا را بنهایی پرستید در آنجا که خوب نبود پرستش خدا جز از روی ناچاری و مریم دختر عمران نخل خشک را بدست خود جنبانید تا از آن خرماى تازه چید و خورد و من در خانه محترم خدا وارد شدم و از میوه بهشت و بار و برگش خوردم و چون خواستم بیرون آیم يك هاتفى آواز داد ای فاطمه نامش را على بگذار که او على است و خدای اعلى میفرماید من نام او را از نام خود گرفتم و بادب خود تادیش نمودم و غامض علم خود را باو آموختم و اوست که بت ها را در خانه من میشکند و او است که در بام خانه ام اذان میگوید و مرا تقدیس و تمجید میکند خوشا بر کسیکه او را دوست دارد و فرمان بردار و بدا بر کسیکه او را دشمن دارد و نافرمانی کند و صلی الله على نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین .

مجلس بیست و هشتم = روز سه شنبه پنجم محرم ۳۸۸

۱- اصبغ بن نباته گوید در این میان که امیر المؤمنین خطبه میخواند برای مردم و میفرمود از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید بخدا از چیزی نرسید از آنچه گذشته و از آنچه بعد بوده باشد جز اینکه خبر دهم شما را بدان، سعد بن ابى وقاص یا خاست و گفت ای امیر المؤمنین بین

یا امیر المؤمنین علیه السلام خبر منی کم فی رأسی ولحیتی من شعرة فقال له اما والله لقد سألتنی عن مسئلة حدثنی خلیلی رسول الله صلی الله علیه و آله انک ستسألنی عنها وما فی رأسک و لحیتک من شعرة الا و فی اصلها شیطان جالس وان فی بیتک لسخلا یقتل الحسین ابنی و عمر بن سعدیومئذ یدرج بین یدیه

۲ - **حدثننا** محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس و محمد بن يحيى العطار جميعا عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا ابو عبد الله الرازي عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن سيف بن عميرة عن محمد بن عتبة عن محمد بن عبد الرحمن عن ابيه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال بينا انا وفاطمة والحسن والحسين عند رسول الله صلی الله علیه و آله ان التفت الينا فبكى فقلت ما يبكيك يا رسول الله فقال ابكى مما يصنع بكم بعدى فقلت و ما ذاك يا رسول الله قال ابكى من ضربتك على القرن ولطم فاطمة خدحا و طعنة الحسن في الفخذ و السم الذي يسقى و قتل الحسين قال فبكى اهل البيت جميعاً فقلت يا رسول الله ما خلقنا ربنا الا اللبلاء قال ابشر يا علي فان الله عزوجل قد عهد الي انه لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق

۳ - **حدثننا** احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثنا حرب بن ميمون عن ابي حمزة الثمالي عن زيد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عليه السلام قال لما ولدت فاطمة الحسن قالت لعلي عليه السلام سمه فقال ما كنت لاسبق باسمه رسول الله صلی الله علیه و آله فجاء رسول الله فاخرج اليه في خرقة صفراء فقال الم انبكم ان تلفوه في صفراء ثم رمى بها واخذ خرقة بيضاء فلفه فيها ثم قال لعلي عليه السلام هل سميته فقال ما كنت

بگو چند رشته مو در سروریش من است فرمود بخدا سوآلی از من کردی که خلیلم رسول خدا ص بمن خبر داده که مرا از آن خواهی پرسش کرد در سر و ریش تو موئی نباشد جز آنکه در بنش شیطانی نشسته و در خانه تو گوساله ایست که حسین فرزندم را میکشد، عمر بن سعد در آن روز برابرش بر سر دست راه می رفت.

۲- علی بن ابیطالب فرمود در این میان که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا ص بودیم آن حضرت بما رو کرد و گریست من گفتم چرا گریه کنیدی یا رسول الله؟ فرمود میگریم برای آنچه با شما عمل میشود؛ گفتم آن چه باشد یا رسول الله؟ فرمود گریه کنم از ضربتی که بفرق تو زند و از سیلی که برگونه فاطمه زنند و از نیزه ای که بران حسن زنند و زهری که باو نوشاندند و از قتل حسین ع فرمود همه اهل بیت گریستند، گفتم یا رسول الله خدا ما را نیافریده جز برای بلا ، فرمود مژده گیر ای علی که خدای عزوجل بامن عهد کرده که دوستت ندارد جز مؤمن و دشمنت ندارد جز منافق.

۳- امام چهارم فرمود چون فاطمه حسن را ذاتید بعلی گفت نام او را بگذار فرمود من در نام او به رسول خدا پیشی نگیرم رسول خدا ص آمد و او را در بارچه زردی خدمت او آوردند، فرمود قدغن

لا ینبک باسمه فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ وما كنت لاسبق باسمه ربي عزوجل فاوحى الله تبارك وتعالى الى جبرئيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط فاقرأه السلام و هنه وقل له ان عليا منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون فهبط جبرئيل عَلَيْهِ السَّلَامُ فهناه من الله عزوجل ثم قال ان الله تبارك وتعالى يأمرك ان تسميه باسم ابن هرون قال وما كان اسمه قال شبر قال لساني عربي قال سمه الحسن فسماه الحسن فلما ولد الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ اوحى الله عزوجل الى جبرئيل انه قد ولد لمحمد ابن فاهبط اليه فهنه وقل له ان علياً منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون قال فهبط جبرئيل فهناه من الله تبارك وتعالى ثم قال ان علياً منك بمنزلة هرون من موسى فسمه باسم ابن هرون قال وما اسمه قال شبير قال لساني عربي قال سمه الحسين فسماه الحسين

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن حماد بن عيسى قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عَلَيْهِ السَّلَامُ قال قال جابر بن عبد الله سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يقول لعلي بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قبل موته بثلاث سلام الله عليك يا ابا الریحانتین اوصیک بریحانتی من الدنیافعن قلیل ینهد رکنک والله خلیفتی علیک فلما قبض رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هذا أحد رکنی الذی قال لی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فمات فاطمة علیها السلام قال علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

نکردم که اورا در پارچه زرد نپیچید آن را دور انداخت و پارچه سفیدی گرفت و اورا در آن پیچید سپس بعلی (ع) فرمود نامش را گذاردی عرض کرد من در نامش بشما پیشی نگرتم فرمود من هم در نامش بخدای عزوجل پیشی نگیرم خدا بجبرئیل وحی کرد که برای محمد (ص) پسری متولد شده برو او را سلام برسان و تهنیت بگو و بگو علی (ع) نسبت بتو چون هرونست نسبت بموسی او را بنام پسر هرون بنام جبرئیل فرود آمد او را از طرف خدای عزوجل تهنیت گفت و گفت خدای تبارک و تعالی بتو دستور داده که او را بنام پسر هرون بنامی فرمود چه نامی داشت؟ گفت شبر فرمود زبان من عربی فصیح است او را حسن بنام و حسنش نامید و چون حسین متولد شد خدای عزوجل بجبرئیل وحی کرد که برای محمد پسری متولد شده برو او را تهنیت گو و بگو علی نسبت بتو چون هرون است نسبت بموسی او را بنام پسر هرون بنام گفت نامش چه بود؟ گفت شبير گفت زبان من عربی فصیح است گفت حسین نامش کن.

۴- جابر بن عبد الله گوید شنیدم رسول خدا (ص) سه روز پیش از وفاتش بعلی (ع) میفرمود: درود بر تو ای پدر دو گل من؛ تو را بنو ریحانه دنیای خود سفارش کنم بهمین زودی دو ستون تو ویران شوند و خدا خلیفه منست بر تو، چون رسول خدا (ص) وفات کرد فرمود این يك ستون من بود که رسول خدا بمن فرمود چون فاطمه وفات کرد فرمود این ستون دوم است که رسول خدا فرمود.

۵ - حدثنا احمد بن الحسين المعروف بابي علي بن عبدويه قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثني الحسين بن يزيد عن عمر بن علي بن الحسين عن فاطمة بنت الحسين عليها السلام عن اسماء بنت ابي بكر عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين عليه السلام من بطن امه و كنت وليتها قال النبي صلى الله عليه وآله يا عمه هلمي الي ابني فقلت يا رسول الله انا لم نظفه بعد فقال صلى الله عليه وآله يا عمه انت تنظفينه ان الله تبارك و تعالي قد نظفه و طهره و بهذا الاسناد عن صفية بنت عبد المطلب قالت لما سقط الحسين عليه السلام من بطن امه فدفعته الي النبي صلى الله عليه وآله فوضع النبي لسانه في فيه (فمه) و اقبل الحسين علي لسان رسول الله يمسه قالت وما كنت احسب رسول الله يغذوه الا لبناً او عسلاً قالت فبال الحسين عليه فقبل النبي بين عينيه ثم دفعه الي و هو يبكي و يقول لعن الله قوما هم قاتلوك يا بني يقولها ثلاثا قالت فقلت فداك ابي و امي و من يقتله قال بقية الفئة الباغية من بني امية لعنهم الله .

۶ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا قيس بن حفص الدارمي قال حدثني حسين الاشقر قال حدثنا منصور بن الاسود عن ابي حسان التيمي عن نسيط بن عبید عن رجل منهم عن جرداء بنت سمين عن زوجها هرثمة بن ابي مسلم قال غزونا مع علي بن ابي طالب عليه السلام صفين فلما انصرفنا نزل كربلا فصلى بها الغداة ثم رفع اليه من تربتها فشمها ثم قال واهاً لك ايتها التربة ليحشرن منك قوم يدخلون الجنة بغير حساب فرجع هرثمة الي زوجته و كانت شيعة لعلي عليه السلام فقال الا احديثك عن وليك ابي الحسن نزل بكربلا فصلى ثم رفع اليه من تربتها فقال واهاً لك ايتها التربة ليحشرن منك

۵ - صفیه دختر عبدالمطلب گوید چون حسین ۴ متولد شد من سرکاش بودم پیغمبر فرمود عمه جان بسر مرا بیاور ، عرض کردم یا رسول الله پاکیزه اش نکردیم ، فرمود ای عمه تو او را پاکیزه کنی؟ خدا او را پاکیزه و نظیف کرده، بهمین سند از صفیه دختر عبدالمطلب رسیده که چون حسین متولد شد او را پیغمبر ۴ دادم پیغمبر زبان خود در دهانش نهاد و حسین شروع بکیدن کرد و من فهمیدم که گویا رسول خدا شیر و عسل باو میخوراند گوید حسین بول کرد و پیغمبر میان دو چشمش را بوسید و بمنش داد و میگریست و میفرمود تا سه بار خدا لعنت کند مردمی را که قاتل تواند عرض کردم قربانت پدر و مادرم کی او را میکشد؟ فرمود بقیه گروه گمراه از بنی امیه.

۶ - هرثمة بن ابي مسلم گوید باعلي بن ابيطالب بنبرد صفين رفتيم چون برگشتيم در كربلا منزل کرد و نماز بامداد در آن خواند و از خاکش برگرفت و بوسید سپس فرمود خوشا بتو ای خاک پاک باید از تو قومی محشور شوند که بی حساب بپهشت روند هرثمه نزد زن خود که از شیعیان علی ۴ بود برگشت گفت مولای ابوالحسن در كربلا نازل شد و نماز خواند و از خاکش برگرفت و گفت خوشا

اقوام یدخلون الجنة بغير حساب قالت ايها الرجل فان امير المؤمنين لم يقل الا حقا فلما قدم الحسين عليه السلام قال هرثمة كنت في البعث الذين بعثهم عبيدالله بن زياد فلما رأيت المنزل والشجر ذكرت الحديث فجلست على بعيرى ثم صرت الى الحسين عليه السلام فسلمت عليه فاخبرته بما سمعت من ابيه في ذلك المنزل الذى نزل به الحسين عليه السلام فقال معنا انت ام علينا فقلت لا معك ولا عليك خلفت صبية اخاف عليهم عبيد الله بن زياد قال فامض حيث لا ترى لنا مقتلا ولا تسمع لنا صوتا فوالذى نفس الحسين بيده لا يسمع اليوم واعيتنا احد فلا يعيننا الا كبه الله لوجهه فى جهنم .

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن المسكين الثقفى عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عليهم السلام قال قال ابو عبدالله الحسين بن على عليه السلام انا قتيل العبرة لا يذكركنى مؤمن الا استعبر.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا موسى بن عمر عن عبد الله بن صباح المزنى عن ابراهيم بن شعيب الميثمى قال سمعت الصادق اباعبدالله عليه السلام يقول ان الحسين بن على (ع) لما ولد امرالله عزوجل جبرئيل ان يهبط فى الف من الملائكة فيهنى رسول الله صلى الله عليه واله و من جبرئيل قال فهبط جبرئيل فمر على جزيرة فى البحر فيها ملك يقال له فطرس كان من الحمله بعثه الله عزوجل فى شىء فابطأ عليه فكسر جناحه و القاه فى تلك الجزيرة فعبده الله تبارك و تعالى فيها سبعمائة عام حتى ولد الحسين بن على (ع) فقال الملك لجبرئيل يا جبرئيل اين تريد قال ان الله عز

بتو اى خاك از تو مردمی محشور شوند که ببحساب بيهشت روند؛ گفت اى مرد امير المؤمنين جز حق نگويد چون حسين بگر بلا آمد هرثمه گفت من در قشونى بودم که عبيدالله بن زياد فرستاده بود و چون اين منزل ودرختهارا ديدم حديث على عليه السلام بيادم آمد و بر شتر خود سوار شدم و خدمت حسين عليه السلام رفتم و سلام دادم و آنچه از پدرش در اين منزل شنیده بودم باو گزارش دادم ، فرمود تو با ما هستى يا در برابر ما؟ گفتم نه اين و نه آن من کودکانى بجا گدارم و از عبيدالله بر آن ها ترسانم فرمود پس بجائى برو که کشتن ما نبينى و ناله ما نشنوى سوگند بدانکه جان حسين بدست او است امروز کسى نباشد که فریاد ما را نشنود و ما را يارى نکند جز آنکه خدايش برو در دوزخ افکند .

۷- حسين عليه السلام فرمود من کشته ام براى اشک، مؤمن يادم نکند جز آنکه گريه اش کيرد .

۸- شعيب ميثمى گويد از امام صادق عليه السلام شنيدم مي فرمود که چون حسين بن على عليه السلام متولد شد خدا جبرئيل را با هزار فرشته دستور داد فرود آيند و رسول خدا صلى الله عليه واله را از طرف او تهيت گويند جبرئيل فرود شد و بجزيره اى در دريا گذشت که فرشته اى بنام فطرس از حاملان عرش که خدايش پرشکسته بود در آن جزيره انداخته بود مکان داشت و هفتصد سال در آنجا خدا را عبادت کرده بودتا

وجل انعم علی محمد بنعمه فبعثت اهنیه من الله و منی فقال یا جبرئیل احمطنی معک لعل محمدًا ص یدعولی قال فحملہ قال فلما دخل جبرئیل علی النبی ص هنا من الله عز وجل ومنه واخبره بحال قطرس فقال النبی ص قل له تمسح بهذا المولود وعد الی مکانک قال فتمسح فطرس بالحسین بن علی ع و ارتفع فقال یارسول الله امان امتک ستقتله وله علی مکافاة الا یزوره زائر الا ابلغته عنه ولا یسلم علیه مسلم الا ابلغته سلامه ولا یصلی علیه مصل الا ابلغته صلوته ثم ارتفع .

۹ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبدالعزیز بن یحیی البصری عن یحیی البصری قال حدثنا محمد بن زکریا الجوهری عن محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن آباءه الصادقین ع قال قال رسول الله ص ان الله تبارک و تعالی جعل لآخی علی بن ابی طالب فضایل لا یحصی عددها غیره فمن ذکر فضیلة من فضائله مقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافی القيمة بذنوب الثقلین ومن کتب فضیلة من فضایل علی بن ابی طالب ع لم تنزل الملائكة تستغفر له ما بقی لتلك الكتابة رسم و من استمع الی فضیلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اکتسبها بالاستماع و من نظر الی كتابة فی فضائله غفر الله له الذنوب التي اکتسبها بالنظر ثم قال رسول الله ص النظر الی علی بن ابی طالب ع عبادة و ذکره عبادة و لا یقبل ایمان عبد الا بولایته و البرائة من اعدائه و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین .

تولد حسین بن علی (ع)، آن فرشته بجبرئیل گفت کجا میروی؟ گفت خدا بمحمد (ص) نعمتی داده و می روم از طرف خدا و خود مبارک باد گویم گفت مرا با خود ببر شاید محمد برایم دعا کند او را با خود برد و چون از تهنیت برداخت گزارش او را بعرض رساند پیغمبر آن فرشته فرمود خود را باین مولود بمال و بمقام خود برگردد گوید فطرس خود را به حسین مالید و بالا رفت و گفت یا رسول الله ولی امت تو محققاً او را خواهند کشت و بر من عوضی دارد که هر کس زیارتش کند باو برسانم و هر کس درودش دهد باو برسانم و هر کس طلب رحمت برایش کند باو برسانم و اوج گرفت .

۹- رسول خدا (ص) فرمود خدای برای برادر علی بن ابیطالب فضائل بی شماری مقرر کرده هر که یک فضیلت او را ذکر کند با اعتراف بدان خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد گر چه با گناه جن و انس به محشر آید و هر که یک فضیلت از او بنویسد تا آن نوشته بماند فرشتگان برایش آمرزش جویند و هر که بفضیلتی از او گوش دهد خدا گناهانی که بگوش کرده بیامرزد و هر که بیک فضیلتش نگاه کند خدا گناهانی که با چشم کرده بیامرزد سپس رسول خدا (ص) فرمود نگاه بر علی بن ابی طالب (ع) عبادتست و یاد آوریش عبادتست و ایمان بنده پذیرفته نیست جز بولایت او و برائت از دشمنان او و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین .

المجلس التاسع والعشرون

وهو يوم الجمعة لثمان خلون من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن خالد عن ابي البختری وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن ام سلمة (رض) انها اصبحت يوما تبكي فقيل لها مالک فقال لقد قتل ابني الحسين عليه السلام وما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله منذ مات الا الليلة فقلت بابي انت وامي مالي اراك شاحبا فقال لم ازل منذ الليلة احفر قبر الحسين وقبور اصحابه .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن ابي ثابت عن ام سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله قالت ماسمعت نوح الجن منذ قبض النبي الا الليلة ولا اراني الا وقد اصبحت بابني قالت وجاءت الجنية منهم تقول: الايا عين فانهم لي بجهد. فمن يبكي علي الشهداء بعدى + علي رهط تقودهم المنيا. الي متجبر في ملك عبد

۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا حبيب بن الحسين التغلبي قال حدثنا عباد بن يعقوب عن عمرو بن ثابت عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال كان النبي في بيت ام سلمة فقال لها لا يدخل علي احد ف جاء الحسين عليه السلام وهو طفل ف ما ملكت معه شيئا حتى دخل علي النبي صلى الله عليه وآله فدخلت

هجرت بيمنت و نهيم = جمعه محرم ۳۸

۱- ام سلمه يك روز شروع بگریه کرد باو گفتند چه شده است ثورا؟ گفت فرزندم حسین کشته شد من از وقتی رسول خدا ص وفات کرده تا امشب او را بخواب ندیده بودم امشب بخوابش دیدم و گفتم پدر و مادرم قربانت چرا شما رانک بریده مینگریم؟ فرمود از اول شب تا کنون قبر حسین و یارانش را میکنم .

۲- ام سلمه همسر پیغمبر گوید از وقتی پیغمبر وفات کرده تا امشب نوحه جن رانشیدم و گویا فرزندم از دست رفته باشد يك جنبه آمد و میگفت:

هلا ای دیده کوشش کن بگریه
بر آن جمعیکه مرگ آنها کشانید
که گریه بر شهیدان بعد از من
بر جباری اندر جامه عید

۳- امام پنجم فرمود پیغمبر در خانه ام سلمه بود و باو سفارش کرد کسی نزد او نیاید حسین خرد

ام سلمة علی اثره فاذا الحسين علی صدره و اذا النبی ﷺ بیکی و اذا فی یده شیء یقبله فقال
النبی ﷺ یا ام سلمة ان هذا جبرئیل یخبرني ان هذا مقتول وهذه التربة التي یقتل علیها فضیعه
عندك فاذا صارت دماً فقد قتل حبیبی فقالت ام سلمة یا رسول الله سل الله ان یدفع ذلك عنه قال
قد فعلت فاحی الله عزوجل الی ان له درجة لا ینالها احد من المخلوقین وان له شیعة یشفعون
فیشفعون و ان المهدي من ولده فطوبی لمن كان من اولیاء الحسین و شیعته هم والله الفائزون
یوم القيمة

۴ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا
احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن عمر بن حفص عن زیاد بن المنذر عن سالم بن
ابی جعدة قال سمعت کعب الاحبار یقول ان فی کتابنا ان رجلاً من ولد محمد رسول الله ﷺ یقتل
ولا یجف عرق دواب اصحابه حتی یدخلوا الجنة فیعانقوا الحورالعین فمر بنا الحسن علیهما فقلنا
هو هذا قال لا فمر بنا الحسین علیهما فقلنا هو هذا قال نعم

۵ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن محمد
بن عیسی قال حدثنا العباس بن معروف عن محمد بن سهل النجرانی رفعه الی ابي عبد الله الصادق
جعفر بن محمد علیهما قال البکاؤن خمسة آدم و یعقوب و یوسف و فاطمة بنت محمد ﷺ و علی بن
الحسین (ع) فاما آدم فبکی علی الجنة حتی صار فی خدیبه امثال الاودية و اما یعقوب فبکی
علی یوسف حتی ذهب بصره و حتی قیل له تالله تقفؤ تذکری یوسف حتی تكون حرصاً او تكون من

سال آمد و نتوانست جلو او را بگیرد تا وارد پیغمبر شد و ام سلمه دنبالش رفت و حسین روی سینه
پیغمبر بود و پیغمبر گریه میکرد و چیزی را در دست خود زبر و رو میگرد و پیغمبر فرمود ای ام سلمه
این جبرئیل است که بمن خبر میدهد که این حسین کشته میشود و این خاکی است که روی آن کشته
شود آن را نزد خود نگهدار و چون خون شد حبیبم کشته شده است، ام سلمه گفت یا رسول الله از خدا
بخواه که از او دفع کند، فرمود خواستم و خدا فرمود او را درجه ای باشد که احدی از مخلوق بدان
نرسیده و او را شیعیانی است که شفاعت کنند و پذیرفته شود و به راستی مهدی از فرزندان او است
خوشا بهر کسیکه از اولیاء حسین باشد و شیعیانش همانا روز قیامت کامیابند.

۴- کعب الاحبار گوید در کتاب ما است که مردی از فرزندان محمد کشته میشود و عرق اسبان
یارانش خشک نشده که بهشت می روند و هم آغوش حورالعین میگرد، ندحسن عبور کرد گفتیم اینست؟ گفت
نه حسین عبور کرد گفتیم اینست؟ گفت همین است.

۵ - امام صادق فرمود بر گریه ها بنجد آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین (ع)
آدم از فراق بهشت درست تا در گونه اش مانند نهرها پدید شد و یعقوب بر یوسف گریست تا
دیده اش رفت و تا باو گفتند بخدا یوسف را از یاد نبری تا مانده شوی یا نابود گردی یوسف بر

الهالكين واما يوسف فبكى على يعقوب حتى تاذى به اهل السجن فقالوا اما ان تبكى بالنهار و تسكت بالليل و اما ان تبكى بالليل و تسكت بالنهار فصالحهم على واحد منهما واما فاطمة بنت محمد عليها السلام فبكت على رسول الله صلى الله عليه و آله حتى تاذى بها اهل المدينة و قالوا لها قد آذيتنا بكثرة بكائك فكانت تخرج الى المقابر مقابر الشهداء فتبكي حتى تقضي حاجتها ثم تنصرف واما علي بن الحسين فبكى على الحسين عليه السلام عشرين سنة او اربعين سنة و ما وضع بين يديه طعام الا بكى حتى قال له مولى له جعلت فداك يا بن رسول الله انى اخاف عليك ان تكون من الهالكين قال انما اشكوبنى و حزنى الى الله و اعلم من الله ما لا تعلمون انى لم اذكر مصرع بني فاطمة الا خنقتنى لذلك عبرة

٦ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي محمد بن يحيى قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن الحسن بن الحسين اللؤلؤى عن الحسن بن علي بن ابي عثمان عن علي بن المغيرة عن ابي عمار المنشد عن ابي عبدالله قال قال لي يا ابا عمار انشدني في الحسين بن علي عليهما السلام قال فانشدته فبكى ثم انشدته فبكى قال فوالله ما زلت انشده ويبكى حتى سمعت البكاء من الدار قال فقال لي يا ابا عمار من انشد في الحسين بن علي عليهما السلام فابكى خمسين فله الجنة و من انشد في الحسين شعراً فابكى ثلثين فله الجنة و من انشد في الحسين فابكى عشرين فله الجنة و من انشد في الحسين فابكى عشرة فله الجنة و من انشد في الحسين فابكى واحداً فله

يعقوب گریست تا زندانیان در آزار شدند و گفتند یا روز گریه کن و شب آرام باش یا شب گریه کن و روز آرام باش و با آنها یکی از آن دو سازش کرد.

و اما فاطمه دختر محمد ص بر رسول خدا ص گریست تا مردم مدینه بوی در آزار شدند و گفتند از فزونی گریهات ما را آزار دادی و سر مقابر شهداء می رفت و تا میخواست میگریست و اما علی بن الحسین ۴ بیست تا چهل سال بر حسین گریست و هر خوراکی پیشش میگذاشتند میگریست تا یکی از چاکرانش گفت یا بن رسول الله میترسم خود را هلاک کنی فرمود من از درد دل و اندوه خود بخدا شکایت کنم و میدانم از جانب خدا آنچه شما ندانید من هر وقت بیاد قتلگاه فرزندان فاطمه افتم گریه مرا میگیرد.

٦- ابي عماره شعر خوان گوید امام ششم بن فرمود ای ابا عماره درباره حسین برای من شعری بخوان خواندم و خواندم و گریست و گریست تا خانه پر از گریه شد فرمود ای ابا عماره هر که نوحه ای برای حسین بخواند و پنجاه کس را بگریاند مستحق بهشت است و هر که نوحه ای بخواند و سی کس را بگریاند مستحق بهشت است و هر کس بخواند و بیست کس را بگریاند مستحق بهشت است و ده کس را هم که بگریاند مستحق بهشت است و یکی را هم که بگریاند مستحق بهشت است و نوحه بخواند و خود هم بگرید

الجنة ومن انشد في الحسين فبكي فله الجنة ومن انشد في الحسين قتباً كي فله الجنة

۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن حسان الواسطي عن عمه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن داود بن كثير الرقي قال كنت عند ابي عبدالله عليه السلام اذا استسقى الماء فلما شربه رأيتُه وقد استعبر واغروقت عيناه بدموعه ثم قال يا داود لعن الله قاتل الحسين فما انغص ذكر الحسين للمعيش اني ما شربت ماء بارداً الا اوزكرت الحسين ومامن عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتله الا كتب الله له مائة الف حسنة و محي عنه مائة الف سيئة ورفع له مائة الف درجة وكان كما اعتق مائة الف نسمة وحشره الله يوم القيمة ابلج الوجه

۸ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد الاهوازي عن القسم بن محمد عن اسحق بن ابراهيم عن هرون بن خارجة قال سمعت ابا جعفر (ابا عبدالله) يقول وكل الله عز وجل بقبر الحسين عليه السلام اربعة الاف ملك شعثا غربا يبكونه الي يوم القيمة فمن زاره عارفاً بحقه شيعيوه حتى يبلغوه مأمنه وان مرض عادوه غدوة وعشيا وان مات شهدوا جنازته واستغفروا له الي يوم القيمة

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد عن علي بن اسماعيل عن محمد بن عمرو الزيات عن فائد الحنط عن ابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال من زار قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه غفر الله له ماتقدم من ذنبه وماتأخر

مستحق بهشت است و تباكي هم كند مستحق بهشت است .

۷- داود بن كثير رقی گوید خدمت امام ششم بودم آب خواست و چون نوشید گریست و چشمش غرق اشك شد سپس فرمود ای داود خدا قاتل حسین ع را لعنت کند چه اندازه یاد حسین زندگی را ناگوار کند من آب سردی ننوشم جز آنکه یاد حسین کنم بنده ای نیست که آب نوشد و یاد حسین کند و قاتلش را لعنت کند جز آنکه خدا صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او محو کند و صد هزار درجه برای او بالا برد و گویا صد هزار بنده آزاد کرده و روز قیامت بارخسار درخشان محشور گردد .

۸- هرون بن خارجه گوید از امام پنجم شنیدم میفرمود خدا بقبر حسین ع چهار هزار فرشته موکل کرده است ژولیده و خاک آلود که تا روز قیامت باو گریه کنند و هر که بامعرفت بحقش او را زیارت کند مشایعتش کنند تا او را بوطنش برسانند و اگر بیمار شد عیادتش کنند صبح و پسن و اگر مرد سر جنازه اش آیند و برایش تار و ز قیامت آمرزش خواهند .

۹- امام هفتم فرمود هر که قبر حسین ع را زیارت کند بامعرفت بحق او خدا گناهان گذشته و آینده اش را بیامرزد .

۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قل حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر محمد بن علي (ع) قال مروا شيعتنا بزيارة الحسين بن علي عليهما السلام فان زيارته تدفع الهمم والغرق والحرق واكل السبع وزيارته مفترضة علي من اقر للحسين بالامامة من الله عزوجل

۱۱ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن اسمعيل بن زبيح عن صالح بن عقبة عن بشير الدهان قال قلت لابي عبدالله عليه السلام ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين قال احسنت يا بشير ايما مؤمن اتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه في غير يوم عيد كتبت له عشرون حجة وعشرون عمرة مبرورات متقبلات و عشرون غزوة مع نبي مرسل او امام عادل ومن اتاه في يوم عيد كتبت له مائة حجة ومائة عمرة و مائة غزوة مع نبي مرسل او امام عادل و من اتاه في يوم عرفة عارفاً بحقه كتبت له الف حجة والف عمرة مبرورات متقبلات والف غزوة مع نبي مرسل او امام عادل قال فقلت له و كيف بمثل الموقف قال فنظر الي شبه المغضب ثم قال يا بشير ان المؤمن اذا اتى قبر الحسين عليه السلام يوم عرفة واغتسل بالفرات ثم توجه اليه كتب الله عزوجل له بكل خطوة حجة بمناسكها ولاعلمه الاقال وغزوة

۱۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري عن محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا ابن عايشة والحكم والعباس قالوا حدثنا مهدي بن ميمون عن محمد بن عبدالله بن ابي يعقوب عن ابن ابي نعم قال شهدت ابن عمر واتاه رجل فسأله عن دم البعوضة فقال

۱۰ - امام پنجم فرمود دستور دهد شيعيان ما را بزيارت حسين ع زيارت دفع كنند بر آوار ماندن و غرق شدن و سوختن و درنده خوارگي را درزيارت او لازمه است بر هر كه براي حسين ع معترف بامامت باشد از طرف خدای عزوجل .

۱۱ - بشيردهان گوید بامام ششم گفتم بسا باشد حج از من فوت شود و نزد قبر حسين ع عرفه را بگذرانم فرمود احسنت ای بشير هر مؤمنی نزد قبر حسين ع آید با معرفت بحق او در غير روز عيد نوشته شود بر ايش بيست حج و بيست عمرة تمام و مقبول و بيست جهاد بايغمبر مرسل يا امام عادل و هر كه روز عيد زيارتش كند ثواب صد حج و صد عمرة و صد غزوه بايغمبر يا امام عادل دارد و هر كه در عرفة زيارتش آید با معرفت بحقش نوشته شود بر ايش هزار حج و هزار عمرة تمام و پذيرفته و هزار جهاد بهمراه يغمبر مرسل يا امام عادل گوید عرض كردم چگونه ثواب موقف عرفات را ببرم ؟ باخشم بمن نگاه كرد و فرمود بر استی مؤمنی كه عرفه بزيارت قبر حسين آید و از فرات غسل كند و به آن رو كند خدای عزوجل بهر گامی ثواب يك حج با تمام مناسكش برای او بنويسد و همین دانم كه يك جهاد هم اضافه كرد .

۱۲ - ابن ابي نعیم گوید نزد ابن عمر بودم كه مردی از خون پشه از وی پرسید گفت تو ا كجاء زانی؟ گفت از اهل عرق. گفت باین مرد بنگريد كه از خون پشه از من سؤال ميكند

ممن انت قال من اهل العراق قال انظروا الى هذا يسألني عن دم البعوضة وقد قتلوا ابن رسول الله
وسمعت رسول الله يقول انهما ریحانتی من الدنيا یعنی الحسن والحسین ع

۱۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن
محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن ابن ابي بجران عن المثنى عن محمد بن مسلم قال سألت الصادق جعفر
بن محمد (ع) عن حاتم الحسين بن علي (ع) الى من صار وذكر له اني سمعت انه اخذ من اصبعه
فيما اخذ قال ع ليس كما قالوا ان الحسين ع اوصى الى ابنه علي بن الحسين (ع) وجعل
خاتمه في اصبعه وفوض اليه امره كما فعله رسول الله ص بامير المؤمنين ع وفعله امير المؤمنين
بالحسن ع وفعله الحسن بالحسين (ع) ثم صار ذلك الخاتم الى ابي ع بعد ابيه و منه صار
الى فهو عندي واني البسه كل جمعة واصلى فيه قال محمد بن مسلم فدخلت اليه يوم الجمعة
و هو يصلى فلما فرغ من الصلوة مد الى يده فرأيت في اصبعه خاتماً نقشه لا اله الا الله عدة للقاء الله
فقال هذا خاتم جدی ابي عبدالله الحسين بن علی (ع)

۱۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي
عن اسمعيل بن ابي زياد السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال كان النبي ص
يقف عند طلوع كل فجر على باب علي و فاطمة (ع) فيقول الحمد لله المحسن المجمل المنعم
المفضل الذي بنعمته تتم الصالحات سمیع (سمع) سامع بحمد الله ونعمته وحسن بلاؤه عندنا نعوذ
بالله من النار نعوذ بالله من صباح النار نعوذ بالله من مساء النار الصلوة يا اهل البيت انما يريد الله

و همانها پسر رسول خدا ص را کشتند که من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود این دو ریحانه منند ،
یعنی حسن و حسین ع

۱۳ - محمد بن مسلم گوید از امام صادق از خاتم حسین بن علی پرسیدم که بدست کی افتاد
و باو یاد آور شدم که من شنیدم در ضمن اموال دیگر بغارت رفته فرمود چنین نیست که گمان
برده اند حسین ع بیسرش علی بن الحسین وصیت کرد و خاتم خود را در انگشت او نمود و کار امامت
را باو را گذاشت چنانچه رسول خدا ص با امیرالمؤمنین کرد و او با حسن نمود و حسن با حسین سپس
این خاتم پس از پدر پیدم رسید و از او بمن رسیده و نزد منست و من هر جمعه بدست کنم و در آن
نماز کنم محمد بن مسلم گوید روز جمعه نزد او رفتم و نماز میخواند و چون از نماز فارغ شد دست
بسوی من دراز کرد و در انگشت خاتمی دیدم که نقش آن لا اله الا الله عدة للقاء الله بود، فرمود این خاتم
جدم ابي عبدالله الحسين است.

۱۴ - پیغمبر هر سینه دم بر در خانه علی و فاطمه میبایستاد و میفرمود حمد از آن خدای محسن
و نیکومی کن و فضیلت بخشیکه نعمت خود اعمال صالحه را تمام کرده سپیم است و سامع بحمد خدا
و نعمت او و حسن آزمایش او بر ما، پناه برم بخدا از دوزخ پناه برم بخدا از بامداد دوزخ پناه

ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تطهيرا هذه الاخبار كانت مكتوبة بعد المجلس الثامن و العشرين

۱۵ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد و عبدالله ابنا محمد بن عيسى و محمد بن الحسين عن الحسن بن محبوب عن محمد بن القاسم النوفلي قال قلت لابي عبدالله الصادق عليه السلام المؤمن يرى الرؤيا فتكون كما رآها و ربما رأى الرؤيا فلا تكون شيئا فقال ان المؤمن اذا نام خرجت من روحه حركة ممدودة صاعدة الى السماء فكلما رآه روح المؤمن في ملكوت السماء في موضع التقدير و التدبير فهو الحق و كلما رآه في الارض فهو اضعاف احلام فقلت له و تصعد روح المؤمن الى السماء قال نعم قلت حتى لا يبقى منه شيء في بدنه فقال لالو خرجت كلها حتى لا يبقى منه شيء اذا لمات قلت فكيف يخرج فقال اما ترى الشمس في السماء في موضعها و ضوءها و شعاعها في الارض فكذلك الروح اصلها في البدن و حركتها ممدودة

۱۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثني بعض اصحابنا عن زكريا بن يحيى عن معاوية بن عمار عن ابي جعفر عليه السلام قال ان العباد اذا ناموا خرجت ارواحهم الى السماء فملأت الروح في السماء فهو الحق و ما رأت في الهواء فهو الاضعاف الاوان الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ايتلف و ما تناكر منها اختلف فاذا كانت الروح

برم بخدا از شام دوزخ رحمت بر شما اهل بيت همانا خدا خواسته بليدى را از شما ببرد اى اهل بيت و بخوبى شما را با كيزه كند.

این اخبار بطور اضافه پس از مجلس بیست و هشتم ذکر شده

۱۵- محمد بن قاسم نوفلی گوید با امام ششم ع گفتم بسا مؤمن خوابی بیند و همانطور واقع شود و بسا خوابی بیند و اثری ندارد؟ فرمود چون مؤمن بخوابد از روحش حرکتی تا آسمان بکشد و هر چه را روح مؤمن در آسمان که محل تقدیر و تدبیر است بیند حق است و هر چه را در زمین بیند اضعاف و احلام است باو گفتم روح مؤمن با آسمان بالا رود؟ گفت آری گفتم تا آنجا که چیزی از آن در تنش نماند؟ فرمود نه اگر همه برود که میبرد گفتم چگونه می رود؟ فرمود آفتاب را ندیدی که بر جای خود در آسمان است و تابش و برتوش در زمین است همچنین روح اصلش در تن است و حرکتش کشیده شود.

۱۶- امام پنجم فرمود بندگان خدا چون بخوابند روحشان با آسمان برود هر چه را روح در آسمان بیند حق است و آنچه را در هوا بیند بیهوده باشد هلا ارواح لشگری باشند گسیل شده آنها که با هم الفتی دارند آشنا گردند و آنها که با هم ناشناس در آیند مخالفت و رزند روحها در آسمان آشنا شوند و بد بینی کنند اگر در آسمان با هم آشنا شدند در زمین هم آشنا باشند و اگر در آسمان با

فی السماء تعارفت و تباغضت فاذا تعارفت فی السماء تعارفت فی الارض و اذا تباغضت فی السماء تباغضت فی الارض

۱۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عيسى بن عبدالله العلوی عن ابيه عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابيطالب عن ابيه عن جده عن علی عليه السلام قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الرجل ينام فيرى الرؤيا فرما كانت حقاً و ربما كانت باطلا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علی ما من عبد ينام الا عرج بروحه الى رب العالمين فما رأى عند رب العالمين فهو حق ثم اذا امر الله العزيز الجبار برد روحه الى جسده فصارت الروح بين السماء والارض فمآراته فهو اضعاف احلام وعنه باسناده عن علی بن الحكم عن ابان بن عثمان بن حدثی محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محسن بن احمد الميمشي عن ابان بن عثمان عن ابي بصير عن ابي جعفر عليه السلام قال سمعته يقول ان لابلوس شيطاناً يقال له هزاع يملاء ما بين المشرق والمغرب في كل ليلة يأتي الناس في المنام و لهذا يرى الاضعاف

۱۸ - بسم الله الرحمن الرحيم حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قراءة عليه قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى اليقطيني عن احمد بن عبد الله القروي (الغروي) عن ابيه قال دخلت على الفضل بن الربيع وهو جالس على سطح فقال لي ادن فدنوت حتى حاذيته ثم قال لي اشرف الى البيت في الدار فاشرفت فقال ماترى في البيت قلت ثوباً مطروحاً فقال انظر حسناً فتأملت و نظرت فتبينت فقلت رجل ساجد فقال لي تعرفه قلت لا قال هذا مولاك قلت و من مولاي فقال

هم بدبين شدند در زمين هم بدبين گردند.

۱۷ - علی عليه السلام فرمود از رسول خدا صلى الله عليه وآله پرسیدم مردی خواب می بیند بسا حق است و بسا باطل رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود ای علی هر بنده ای بخوابد روحش بسوی پروردگار بر آید هر چه را نزد پروردگار بیند حق است و چون خدای عزیز جبار دستور دهد روح بتن بر گردد در میان آسمان و زمين سير کند و آنچه را در راه بیند بیهوده و باطل است.

- ابو بصير گوید شنیدم امام پنجم می فرمود ابلوس دسته شیطانی دارد بنام هزاع که هر شب میان مشرق و مغرب را پر کنند و بخواب مردم آیند و به وسیله آنان مردم خواب پریشان بینند.

۱۸ - احمد بن عبدالله فروری از پدرش نقل کرده که گفت بر فضل بن ربیع وارد شدم و بر پشت با می نشسته بود بمن گفت نزدیک بیا نزدیک رفتم تا برابرش رسیدم گفت سر در این خانه بکش سر کشیدم گفت چه بینی؟ گفتم جامه ای روی زمین افتاده گفت خوب نگاه کن من تامل کردم و نگاه

تجاهل علی فقلت ما تجاهل ولكنی لا اعرف لی مولی فقال هذا ابو الحسن موسی بن جعفر (ع) انی اتفقده الليل والنهار فلم اجده في وقت من الاوقات الا علی الحال التي اخبرك بها انه یصلی الفجر فیعقب ساعة في دبر صلوته الی ان تطلع الشمس ثم یسجد سجدة فلا یزال ساجداً حتی تزول الشمس وقد وكل من یتر صد الزوال فلت ادری متى یقول الغلام قد زالت الشمس اذ یشب فیبتدی بالصلوة من غیر ان یجد وضوءاً فاعلم انه لم ینم فی سجوده ولا اغفی فلا یزال كذلك الی ان یفرغ من صلوة العصر فاذا صلی العصر سجد سجدة فلا یزال ساجداً الی ان تغیب الشمس فاذا غابت الشمس وثب من سجده فصلی المغرب من غیر ان یحدث حدثاً ولا یزال فی صلوته و تعقیبه الی ان یصلی العتمة فاذا صلی العتمة افطر علی شوی یؤتی به ثم یجدد الوضوء ثم یسجد ثم یرفع رأسه فینام نومة خفیفة ثم یقوم فیجدد الوضوء ثم یقوم فلا یزال یصلی فی جوف الليل حتی یطلع الفجر فلت ادری متى یقول الغلام ان الفجر قد طلع اذ قد وثب هو لصلوة الفجر فهذا دأبه منذ حول الی فقلت اتق الله ولا تحدث فی امره حدثاً یشک منه زوال النعمة فقد تعلم انه لم یفعل احد باحد منهم سوءاً الا كانت نعمته زائلة فقال قد ارسلوا الی فی غیر مرة بأمرونی بقتله فلم اجبهم الی ذلك و اعلمتهم انی لا افعل ذلك ولو قتلونی ما حبیبتم الی ما سأونی فلما كان بعد ذلك حول الی الفضل بن یحیی البرمکی فحبس عنده ایاماً فكان الفضل بن الربیع یبعث

کردم گفتم مردی در سجده است، گفت او را میشناسی؟ گفتم نه گفت او مولا و آقای تو است گفتم مولا یم کیست؟ گفت خود را بنادانی میزنی، گفتم نه من مولائی ندارم گفت این ابو الحسن موسی بن جعفر است من شب و روز از او بازرسی میکنم هر وقتی او را بهمین حال مینگریم او نماز صبح را میخواند و ساعتی تعقیب میگوید دنبال نمازش تا آفتاب میزند سپس بسجده میرود و در سجده است تا زوال شمس و کسی را پاینده زوال کرده نمیدانم چه وقت غلام میگوید ظهر شد که از جا میجهد و مشغول نماز میشود بدون تجدید وضوء از اینجا میدانم که در سجده خود نه خواب رفته و نه بیهوش شده بهمین حال است تا نماز عصر میخواند و بسجده می رود و میماند تا غروب آفتاب و آفتاب که غروب کرد میجهد و بدون تجدید وضوء نماز مغرب میخواند و بتعقیب و نماز میگذرانند تا نماز عشاء را میخواند و پس از آن با کبابیکه برایش می آورند افطار میکنند و تجدید وضوء میکند و بسجده میرود و سر بر میدارد و خواب سبکی میکند و برمیخیزد و تجدید وضوء میکند و برپا میشود در دل شب نماز میخواند تا سپیده بدمد و میدانم چه وقت غلام اعلام طلوع فجر میکند که او برای نماز از جا میجهد از وقتی او را بمن تحویل دادند همین شیوه را دارد گفتم از خدا بترس و باو آزاری مرسان که باعث زوال نعمت از تو گردد تو میدانی کسی بیکی از آنها بدی نکرده جز آنکه نعمت از دستش رفته گفت بارها بمن دستور کشتن او را دادند و نپذیرفتم و اعلام کردم که اگر هم مرا بکشند او را نکشم پس از آن او را تحویل فضل بن یحیی برمکی دادند و مدتی هم نزد او زندانی

اليه في كل ليلة مائدة ومنع ان يدخل اليه من عند غيره فكان لا يأكل ولا يفطر الا على المائدة التي يؤتى به حتي مضى علي تلك الحال ثلثة ايام و لياليها فلما كانت الليلة الرابعة قدمت اليه مائدة للفضل بن يحيى قال ورفع عليه السلام يده الى السماء فقال يارب انك تعلم اني لو اكلت قبل اليوم كنت قد اعنت علي نفسي قال فاكل فمرض فلما كان من غد بعث اليه بالطبيب ليسئله عن العلة فقال له الطبيب ما حالك فتغافل عنه فلما اكثر عليه اخرج اليه راحته فاراها الطبيب ثم قال هذه علتي وكانت خضرة ووسط راحته تدل علي انه سم فاجتمع في ذلك الموضع قال فانصرف الطبيب اليهم وقال والله فهو اعلم بما فعلتم به منكم ثم توفي عليه السلام

۱۹ - وحدثني الشيخ ابو جعفر قراة عليه قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار و حدثنا سعد بن عبد الله جميعا قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن يقطين عن اخيه الحسين عن ابيه علي بن يقطين قال استدعي الرشيد رجلا ببطل به امر ابي الحسن موسى بن جعفر (ع) ويقطعه وينخلجه في المجلس فانتدب له رجل معزم فلما احضرت المائدة عمل ناموسا علي الخبز فكان كلما رام خادم ابي الحسن عليه السلام تناول رغيف من الخبز طار من بين يديه واستفز هرون الفرح والضحك لذلك فلم يلبث ابو الحسن عليه السلام ان رفع رأسه الي اسد مصور علي بعض الستور فقال له يا اسد الله خذ عدو الله قال فوثبت تلك الصورة كاعظم ما يكون من السباع قافتست ذلك المعزم فخر هرون و ندماؤه علي وجوههم

بود وفضل بن ربيع هر شب خوراکی برای او میفرستاد و نمیگذشت از جای دیگر برای او بپزند او را و افطار و خوراکي جز آن مانده نداشت تا سه شبانه روز برای نوال گذشت و چون شب چهارم خوراک فضل بن يحيى را برای او آوردند دست با آسمان برداشت و عرض کرد خدايا تومیدانی که اگر پیش از این چنین غذائی میخوردم بمرک خود کمک کرده بودم گوید خورد او بیمار شد و چون فردا پزشک بالینش فرستادند تا از دردش بپرسد در جواب پزشک تغافل کرد و چون با اصرار کرد کف دست خود را بلند کرد و پزشک نمود و فرمود درد من اینست و در وسط کف او سبزی بود که نشانه زهری بود که با او داده بودند گفت پزشک بر گشت و گفت خدا دانا تراست بدانچه با او کرد بدسپس وفات کرد

۱۹- علي بن يقطين گوید رشید مردی خواست که امر امامت ابي الحسن موسى بن جعفر را بوسیله او باطل کند و او را خاموش سازد و در مجلس شرمنده کند يك مرد افسونگری را برای او آوردند و چون سفره گسترده نیرنگی باخت باقرصه های نان که خادم ابي الحسن هر وقت میخواست کرده نانی بردارد از جلو دستش میپرید هرون از خنده و شادی از جا پریده بود برای این موضوع درنگی نشد که امام هفتم سربلند کرد و بصورت شیریکه بر یکی از پرده ها بود فرمود ای شیرخدا بگیر دشمن خدا را گوید آن صورت جست و چون بزرگترین درنده آن جادوگر را بلعید هرون و

مغشياً عليهم و طارت عقولهم خوفا من هول مارأوه فلما افاقوا من ذلك بعد حين قال هرون لابي الحسن عليه السلام اسئلك بحقي عليك لما سئلت الصورة ان ترد الرجل فقال ان كانت عصي موسى ردت ما ابتلعتة من حبال القوم و عصيهم فان هذه الصورة ترد ما ابتلعتة من هذا الرجل فكان ذلك اعمل الاشياء في افاقة نفسه .

۲۰- حدثنا الشيخ قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني عن الحسن بن محمد بن بشار قال حدثني شيخ من اهل قطيعة الربيع من العامة ممن كان يقبل قوله قال قال لي قد رأيت بعض من يقرون بفضله من اهل هذا البيت فما رأيت مثله قط في نسكوه. فضله قال قلت من وكيف رأيتة قال جمعنا ايام السندي بن شاهك ثمانين رجلا من الوجوه ممن ينسب الى الخير فادخلنا الى موسى بن جعفر عليه السلام فقال لنا السندي يا هؤلاء انظروا الى هذا الرجل هل حدث به حدث فان الناس يزعمون انه قد فعل مكروه به ويكثرون في ذلك و هذا منزله و فرشه موسع عليه غير مضيق ولم يرد به امير المؤمنين سوء أو انما ينتظره ان يقدم فيناظره امير المؤمنين وهاهوذا صحيح موسع عليه في جميع امره فاسئلوه قال و نحن ليس لنا هم الا النظر الى الرجل والى فضله و ستمته فقال اماما ذكر من التوسعة و ما اشبه ذلك فهو على ما ذكر غير اني اخبركم ايها النفراني قد سقيت السم في تسع تمرات واني اخضر غداً و بعد غد اموت قال فنظرت الى السندي بن شاهك يرتعد و يضطرب مثل السعفة قال

همدستانش غش کردند و برو افتادند و از ترس و هراس خرد آنها پرید و چون بهوش آمدند پس از مدتی هرون بامام گفت بحق خودم بر تو خواهش دارم که از این صورت بخواهی آن مرد را بر گرداند فرمود اگر عصای موسی آنچه را ببلعید رد کرد از رشته ها و چوب دستی های جادو گران این صورت هم آنچه ببلعیده رد میکند و این معجزه مؤثرترین وسیله کشتن آن حضرت گردید.

۲۰- حسن بن محمد بن بشار گوید مردی از اهالی قطیعة الربیع از عامه که مقبول القول بود گفت من برخی از اهل فضل خاندان پیغمبر را دیدم و چون او (موسی بن جعفر) در عبادت و فضل هرگز ندیدم گفتم که را گوئی و چگونه او را دیدی؟ گفت در دوران سندي بن شاهک ما هشتاد تن از معتمدان را جمع کردند و نزد موسی بن جعفر بردند سندي بما گفت ای آقایان شما ملاحظه کنید باین مرد آسیبی رسیده زیرا مردم معتقدند باو بد کرداری شده و در این باب مبالغه کنند؛ این منزل او است و این بستر راحت و سختی باو نشده و امیرالمؤمنین قصد سوئی با او ندارد و در همه امورش راحت است از او پرسید گوید ما مقصودی نداشتیم جز ملاحظه زیبایی و فضل و سیمای او آن حضرت گفت آنچه از باب توسعه در منزل و امور دیگر گوید درست است جز اینکه من بشما عده اطلاع می دهم که در نه دانه خرما بمن زهر داده اند و من فردا سبز رنگ میشوم و بعد از فردا وفات میکنم گوید بسندي بن شاهک نگاه کردم که بخود لرزید و مضطرب شد چون شاخه خرما - حسن راوی حدیث گوید این مرد از

الحسن و كان هذا الشيخ من خيار العامة شيخ صديق مقبول القول ثقة ثقة جداً عند الناس

۲۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر (ره) قال حدثنا محمد بن احمد بن السناني قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ثابت بن دينار قال سألت زين العابدين علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) عن الله جل جلاله هل يوصف بمكان فقال تعالى الله عن ذلك قلت فلم اسرى بنبيه محمد صلى الله عليه وآله الى السماء قال ليريه ملكوت السماء وما فيها من عجائب صنعته و بدائع خلقه قلت فقول الله عز وجل ثم دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى قال ذاك رسول الله صلى الله عليه وآله دنى من حجب النور فرأى ملكوت السموات ثم تدلى صلى الله عليه وآله فنظر من تحته الى ملكوت الارض حتى ظن انه في القرب من الارض كقاب قوسين او ادنى وصلى الله على نبينا محمد وآله اجمعين الطيبين الطاهرين.

المجلس الثلاثون

وهو يوم السبت لتسع خلون من المحرم والعاشر يوم الاحد من سنة

ثمان وستين وثلاث مائة وهو مقتل الحسين بن علي بن ابي طالب (ع)

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القدي ره قال حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ رحمه الله قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن عثمان بن زياد التستري من كتابه قال حدثنا ابراهيم بن عبيد الله بن موسى بن يونس بن ابي اسحق السبيعي قاضي بلخ قال حدثتني مريسة بنت موسى بن يونس بن ابي اسحق وكانت عمتي قالت حدثتني صفية

خيار عامه بود و شيخى براستگو و مقبول القول بود و تقيه و موثق جداً در بيش مردم.

۲۱ - ثابت بن دينار گوید امام از چهارم پرسیدم از خدای جل جلاله که آیا مکان دارد؟ فرمود خدا از آن برتر است، گفتم پس چرا پیغمبرش را به آسمان برد؟ فرمود تا ملکوت آسمان و آنچه از عجایب و بدایع آفرینش وی در آنست بوی بنماید گفتم گفتار خدای عزوجل (سوره النجم) که نزدیک شد و آویخت تاباندازه دوسر گمان بود یا نزدیکتر چه معنی دارد؟ فرمود مقصود از آن رسول خداست که نزدیک پرده‌های نور شد و ملکوت آسمان‌ها را دید و سپس آویخت در زیر پای خود ملکوت زمین را نگریست تا بنظر آورد که باندازه فاصله دو سر گمان بزمین نزدیک شده و صلی الله علی نبینا محمد و آلہ اجمعین.

مجلس بیست و نهم محرم و دهم آن روز یکشنبه سال ۳۶۸

و آن در مقتل حسین است

۱- امام چهارم فرمود چون مرك معاویه در رسید پسرش یزید را طلبید و برابر خود نشانید و

بنت یونس بن ابی اسحق الهمدانیة و كانت عمتي قالت حدثتني بهجة بنت الحرث بن عبدالله التغلبي عن خالها عبدالله بن منصور و كان رضيعا لبعض ولد زيد عن علي عليه السلام قال سألت جعفر بن محمد بن علي بن الحسين (ع) فقلت حدثني عن مقتل ابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال حدثني ابي عن ابيه قال لما حضرت معاوية الوفاة دعا ابنه يزيد لعنه الله فاجلسه بين يديه فقال له يا بني اني قد ذلت لك الرقاب الصعاب ووطدت لك البلاد وجعلت الملك وما فيه لك طعمة واني اخشى عليك من ثلثة نفر يخالقون عليك بجهدهم وهم عبدالله بن عمر بن الخطاب وعبدالله بن الزبير والحسين بن علي فاما عبدالله بن عمر فهو معك فالزمه ولا تدعه واما عبدالله بن الزبير فقطعه ان ظفرت به ارباً ارباً فانه يجثولك كما يجثو الاسد لفريسته و يواربك مواربة الثعلب للكلب و اما الحسين عليه السلام فقد عرفت حظه من رسول الله صلى الله عليه وآله و هو من لحم رسول الله ودمه وقد علمت لامحالة ان اهل العراق سيخرجونه اليهم ثم يخذلونه و يضعونه فان ظفرت به فاعرف حقه و منزلته من رسول الله صلى الله عليه وآله و لا تؤاخذ به ففعله ومع ذلك فان لنا به خلطة و رحماً و اياك ان تناله بسوء و يرى منك مكروها قال فلما هلك معاوية و تولى الامر بعده يزيد بعث عامله على مدينة رسول الله وهو عمه عتبة بن ابي سفيان فقدم المدينة وعليها مروان بن الحكم و كان عامل معاوية فاقامه عتبة من مكانه و جلس فيه ليمنفذ فيه امر يزيد فهرب مروان فلم يقدر عليه و بعث عتبة الى الحسين بن علي فقال ان امير المؤمنين امرك ان تباع له فقال الحسين عليه السلام يا عتبة قد علمت انا اهل بيت الكرامة و معدن الرسالة و اعلام الحق الذين اودعه الله عزوجل قلوبنا و انطق به السنن فانطقت باذن الله عزوجل و لقد سمعت

گفت بصرم من گردن کشان را برایت رام کردم و کشورها را برایت آماده نمودم و سلطنت را بکام تو انداختم و از سه کس که با همه توان خود باتو مخالفت کنند بر تو نگرانم که عبدالله بن عمر بن خطاب و عبدالله بن زبير و حسين بن علي عليه السلام باشند ، عبدالله بن عمر از دل باتواست باو بچسب و دست از او بر مدار عبدالله بن زبير را اگر بچنگ آوردی تيکه تيکه کن که چون شیر بر تو بجهد و چون روباه از تو پنهان گردد و اما حسين بن علي را دانی چه نسبتی با رسول خدا ص دارد و از گوشت و خون وی باشد من میدانم که مردم عراق او را بر تو بشورانند و دست از او بدارند و ضایعش کنند اگر باو دست یافتی حق او را بشناس و مقام او را نسبت به رسول خدا ص رعایت کن و مؤاخذة اش ممکن بالاینکه ما با او همدم و خویش هستیم مبادا باو بدی کنی و از تو بدی بیند . چون معاویه مرد و يزيد متصدی کار شد عمش عتبة را حاکم مدینه ساخت عتبة بمدینه آمد و حاکم سابق آن از طرف معاویه مروان بن حکم بود جای او را گرفت و بر نشست تا دستور بیزید را درباره اش اجرا کند مروان گریخت و بر او دست نیافت عتبة حسين بن علي عليه السلام را خواست و گفت امير المؤمنين دستور داده باوی بیعت کنی حسين بن علي فرمود ای عتبة تو میدانی که ما اهل بيت کرامت و معدن رسالتیم و اعلام حقیکه خدا بدلهما سپرده و زبان مارا بدان گویا ساخته من باذن خدای عزوجل گویا باشم و از جدم رسول خدا ص شنیدم که میفرمود خلافت بر فرزندان ابی سفيان حرام

جدى رسول الله ﷺ يقول ان الخلافة محرمة على ولد ابي سفيان و كيف ابايع اهل بيت قد قال فيهم رسول الله ﷺ هذا فلما سمع عتبة ذلك دعا الكاتب و كتب بسم الله الرحمن الرحيم الى عبدالله يزيد امير المؤمنين من عتبة بن ابي سفيان اما بعد فان الحسين بن على ليس يرى لك خلافة ولا بيعة فرأيتك في امره و السلام فلما ورد الكتاب على يزيد لعنه الله كتب الجواب الى عتبة اما بعد فاذا اتاك كتابي هذا فعجل على بجوابه و بين لي في كتابك كل من في طاعتي او خرج عنها وليكن مع الجواب رأس الحسين بن على (ع) فبلغ ذلك الحسين فهم بالخروج من ارض الحجاز الى ارض العراق فلما اقبل الليل راح الى مسجد النبي ﷺ ليودع القبر فلما وصل الى القبر سطع له نور من القبر فعاد الى موضعه فلما كانت الليلة الثانية راح ليودع القبر فقام يصلى فاطال فنعس وهو ساجد فجاءه النبي ﷺ و هو في منامه فاخذ الحسين عاتقه و ضمه الى صدره و جعل يقبل عينيه و يقول بابي انت كانى اراك مر ملا بدمك بين عصابة من هذه الامة يرجون شفاعتى ما لهم عند الله من خلاق يا بنى انك قادم على ابيك و امك و اخيك و هم مشتاقون اليك وان لك في الجنة درجات لاتنالها الا بالشهادة فانتهبه الحسين عاتقه من نومه با كيا فاتى اهل بيته فاخبرهم بالرؤيا و ودعهم و حمل اخواته على المحامل و ابنته و ابن اخيه القاسم بن الحسن بن على (ع) ثم سار في احد و عشرين رجلا من اصحابه و اهل بيته منهم ابو بكر بن على و محمد بن على و عثمان بن على و العباس بن على و عبدالله بن مسلم بن عقيل و على بن الحسين

است چگونه باخاندانى بيعت كنم كه رسول خدا ص در باره آنها چنين گفته چون عتبه اين را شنيد بكتابتش دستور داد نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم بسوى عبدالله يزيد امير المؤمنين از طرف عتبه بن ابي سفيان اما بعد به راستى حسين بن على برائى تو حق خلافت و بيعت معتقد نيست در باره او هر نظرى خواهى بگير و السلام. ز چون نامه بيزيد رسيد بعتبه جواب نوشت اما بعد اين نامه ام كه بتورسيد فورى جواب بنويس و شرح بده در نامه ات هر كه مطيع من است و هر كه مخالف من است و بايد سر حسين بن على با جواب نامه باشد. اين خبر به حسين رسيد و آهنگ عراق كرد شب بمسجد پيغمبر آمد تا باقبر آن حضرت وداع كند چون بقبر رسيد نورى از قبر درخشيد و بجاي خود برگشت و شب دوم براى وداع آمد و بنماز ايستاد و طول دارد تا چرتش برد و پيغمبر ص بخوابش آمد و او را در آغوش گرفت و بسينه چسباند و چشمش را بوسيد و فرمود پدرم بقربات گويابخونت آغشته بينم درميان جمعى از اين امت كه اميد شفاعتم دارند و نزد خدا براى آنها بهره اى نيست پسر جانم تو نزد پدر و مادر و برادر خود مياى و همه مشتاق تواند در بهشت درجاتى دارى كه جز با شهادت بدان نرسى حسين ع گريان از خواب برخاست و نزد خاندان خود آمد و خواب خود را گفت و با آنها وداع كرد و خواهران و دختران و برادرزاده اش قاسم را برمحل سوار كرد و با بيست و يك تن از اصحاب و اهلبيتش حركت نمود كه از آن جمله اند ابو بكر بن على، محمد بن على:

الاكبر و علي بن الحسين الاصغر عليهما السلام و سمع عبدالله بن عمر بخروجه فقدم راحلته و خرج خلفه مسرعاً فادر كه في بعض المنازل فقال اين تريديا بن رسول الله قال العراق قال مهلا رجع الي حرم جدك فابي الحسين عليه السلام عليه فلما رأى ابن عمر اباه قال يا ابا عبدالله اكشف لي عن الموضوع الذي كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقبله منك فكشف الحسين عليه السلام عن سرته فقبلها ابن عمر ثلاثاً و بكى وقال استودعك الله يا ابا عبدالله فانك مقتول في وجهك هذا فسار الحسين عليه السلام واصحابه فلما نزلوا ثعلبية ورد عليه رجل يقال له بشر بن غالب فقال يا بن رسول الله صلى الله عليه وآله اخبرني عن قول الله عز وجل يوم ندعو كل اناس بامامهم قال امام دعا الي هدى فاجابوه اليه و امام دعا الي ضلالة فاجابوه اليها هؤلاء في الجنة و هؤلاء في النار و هو قوله عز وجل فريق في الجنة و فريق في السعير ثم سار حتى نزل العذيب فقال فيها قايلة الظهيرة ثم انتبه من نومه باكياً فقال له ابنة ما يبكيك يا ابا فقال يا بني انها ساعة لا تكذب الرؤيا فيها وانه عرض لي في منامي نارض فقال تسرعون السير و المنايا تسير بكم الي الجنة ثم سار حتى نزل الرهيمة فورد عليه رجل من اهل الكوفة يكنى اباهرم فقال يا اين النبي ما الذي اخرجك من المدينة فقال ويحك يا اباهرم شتموا عرضي فصبرت و طلبوا مالي فصبرت و طلبوا دمي فهربت و ايم الله ليقتلني ثم ليلبسنيهم الله ذل اشامل

عثمان بن علي و عباس بن علي، عبدالله بن مسلم بن عقيل، علي بن الحسين الاكبر؛ علي بن الحسين الاصغر عبدالله بن عمر از حرکت او مطلع شد و شتابان دنبال آن حضرت رفت و در يسكي از منازل بان حضرت رسيد و عرض كرد يا بن رسول الله قصد كجا داري؟ فرمود عراق گفت آرام باش بر گرد بحرم جدت حسين عليه السلام نپدي رفت و در اينصورت ابن عمر عرض كرد اي ابا عبدالله آنجا را كه رسول خدا ميبوسيد بمنما حسين ناف خود را عيان كرد و ابن عمر سه بار بر آن بوسه زد و گريست و گفت تورا بخدا ميسپارم كه تو در اين سفر كشته خواهي شد، حسين و اصحابش روان شدند تا بمنزل ثعلبية رسيدند و مردى بنام بشر بن غالب بر آنها در آمد و عرض كرد يا بن رسول الله بمن خبر ده از گفتار خداى عزوجل (سوره اسراء - ۷۱) روزيكه هر مردى را با امامشان دعوت كنيم - فرمود اماميكه بحق دعوت كرده و اورا اجابت كردند و اماميكه بگمراهي دعوت كرده و اورا اجابت كردند آنان در بهشتند و اينان در دوزخ و اين استكه فرمود (شورى ۷) گروهى در بهشت و گروهى در دوزخ سپس روان شد تا بعذيب منزل كرد و در آن بخواب نيمه روز شد و گريان از خواب بيدار شد پسرش باو گفت بدرجان براى چه گريه ميكني؟ فرمود پسر جانم اين ساعتى است كه خواب آن دروغ نيست در خواب كسى بمن بر خورد و گفت شما در رفتن شتاب ميكنيد و مرك شما را ببهشت ميبرد سپس رفت تا به رهيمه رسيد و مردى از اهل كوفه كه اباهرم مىگفتند بر آن حضرت وارد شد و گفت اي زاده پيغمبر چرا از مدينه بيرون شدي فرمود واي بر تو اي اباهرم دشنام دادند صبر كردم، مال مرا بردند صبر كردم و خواستند خونم را بريزند گريختم و بخدا مرا ميكشند خدا جامه سرتاسر خوارى در آنها كند و شمشير برنده بر آنها مسلط نمايد و بر آنها كسى گمارد كه خوارشان كند گفت خبر بعبيدالله بن زياد رسيد كه حسين

و سیفاً قاطعاً و لیسلمن علیهم من یدلهم قال وبلغ عبیدالله بن زیاد لعنه الله الخبر و ان الحسین علیه السلام قد نزل الرهیمية (الرهیمية ظ) فاسرل الیه الحر بن یزید فی الف فارس قال الحر فلما خرجت من منزلی متوجها نحو الحسین علیه السلام نودیت ثلاثاً یا حر ابشر بالجنة فالتفت فلم اراحداً فقلت ثکلت الحرامه ینخرج الی قتال ابن رسول الله صلی الله علیه و آله و یمشر بالجنة فرهقه عند صلوة الظهر فامر الحسین علیه السلام ابنه فاذن و اقام و قام الحسین علیه السلام فصلی بالفریقین جمیعاً فلما سلم و ثب إلحمر بن یزید فقال السلام علیک یا بن رسول الله و رحمة الله وبر کاته فقال الحسین علیه السلام وعلیک السلام من انت یا عبد الله فقال انا الحر بن یزید فقال یا حر اعلینا ام لنا فقال الحر والله یا بن رسول الله لقد بعثت لقتالك و اعوذ بالله ان احشر من قبری و ناصیتی مشدودة الی رجلی و یدی مغلولة الی عنقی و اکب علی حر وجهی فی النار یا بن رسول الله این تذهب ارجع الی حرم جدک فانک مقتول فقال الحسین علیه السلام .

سامضی فما بالموت عار علی الفتی
و واسی الرجال الصالحین بنفسه
فان مت لم اندم و ان عشت لم الم
کفی بک ذلاً ان تموت و ترغماً

ثم سار الحسین علیه السلام حتی نزل الققطانیه فنظر الی فسطاط مضروب فقال لمن هذا الفسطاط فقیل لعبدالله بن الحر الحنفی (الجعفی ظ) فاسرل الیه الحسین علیه السلام فقال ایها الرجل انک مذنب

۴ در رهیمیه فرود آمده حر بن یزید را با هزار سوار جلو او فرستاد حر گفت چون از منزل بر آمدم که برابر حسین ۴ روم سه بار ندائی شنیدم که ای حر مژده بهشت گیر برگشتم کسی رانیدم گفتم مادر بزاز حر نشیند بجنک زاده پیغمبر می رود چگونه مژده بهشت دارد حر هنگام نماز ظهر بحسین ۴ رسید حسین پسرش را امر کرد اذان و اقامه گفت و حسین ۴ با هر دو گروه نماز ظهر را خواند و چون سلام نماز داد حر پیش جست و عرض کرد السلام علیک یا بن رسول الله و رحمة الله و برکاته حسین فرمود وعلیک السلام تو کیستی ای بنده خدا؟ گفت من حر بن یزیدم فرمود حر بجنک ما آمدی یا بیاری ما گفت مرا بجنک تو فرستادند و بخدا پناه می برم که از قبر بر آیم و پایم بموی سرم بسته باشد و دستم بگردنم و مرا به رو در آتش جهنم اندازند ای زاده رسول خدا ص کجا مبروی برگرد بحرم جدت زیرا تو را میکشند؛ حسین فرمود:

من میروم و ز مرگ ننگی نبود
همدرد نکویان شود و جان بدهد
با عیب بمانم و بمیرم بی غم

حسین ره سیرد تا بققطانیه منزل کرد و خیمه ای برپا دید فرمود این خیمه از کیست، گفتند از عبیدالله بن حر حنفی حسین باو پیغام داد که ای مرد تو گنہکار و خطاکاری و به راستی خدای عزوجل

خاطی، ان الله عزوجل آخذك بما انت صانع ان لم تتمب الى الله تبارك ونعالي في ساعتك هذه فتنصرني و يكون جدی شفیعك بین یدی الله تبارك و تعالی فقال یابن رسول الله والله لو نصرتك لکننت اول مقلول بین یدیك ولكن هذا فرسی خذه اليك فوالله ما ركبت قط وانا روم شیئا الا بلغته ولا ارادني احد الا نجوت عليه فدونك فخذنه فاعرض عنه الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ بوجهه ثم قال لا حاجة لنا فيك ولا في فرسك وما كنت منخذ المصلين عضداً ولكن فر فلا لنا ولا علينا فانه من سمع واعيتنا اهل البيت ثم لم يجبننا كبه الله على وجهه في نار جهنم ثم سار حتى نزل كربلا فقال اي موضع هذا فقيل هذا كربلا يابن رسول الله فقال هذا والله يوم كرب و بلاء و هذا الموضع الذي يهراق فيه دماؤنا و يباح فيه حريمنا فاقبل عبیدالله بن زياد بعسكره حتى عسكر بالنخيلة و بعث الى الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ رجالا يقال له عمر بن سعد في اربعة آلاف فارس و اقبل عبدالله بن الحصين التميمي في الف فارس يتبعه شبت بن ربعي في الف فارس و محمد بن الاشعث بن قيس الكندي ايضا في الف فارس و كتب لعمر بن سعد على الناس و امرهم ان يسمعوا له و يطيعوه فبلغ عبیدالله بن زياد ان عمر بن سعد يسامر الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ و يحدثه و يكره قتاله فوجه اليه شمر بن ذى الجوشن في اربعة آلاف فارس و كتب الى عمر بن سعد اذا تاك كتابي هذا فلا تمهلن الحسين بن علي و خذ بكظمه و حل بين الماء و بينه كما حيل بين عثمان و بين الماء يوم الدار فلما وصل الكتاب الى عمر بن

بدانچه كردی مؤاخذات كند اگر در اين موقع بخدا توبه نكنی و مرا یاری نكنی تا جدم برابر خدای تبارك و تعالی شفیع تو باشد.

گفت یابن رسول الله اگر یاریت كنم اول كس باشم كه جانم قربانت كنم ولی ابن اسبم را تقدیمت كنم كه بخدا هر وقت سوارش شدم هر چه را خواستم دریافتم و هر كه قصد مرا کرده از او نجات یافتم او را برگیر حسین از او رو گردانید و فرمود ما را نیاری بتو و اسب تو نیست و من ستمكاران را بكمك خود نپذیرم ولی بگیریز و نه با ما باش و نه بر ما زیرا هر كه فریاد و شیون ما خاندان را بشنود و اجابت نكند خدایش برو در دوزخ اندازد سپس روانه شد تا بكر بلا رسید و فرمود اینجا كجا است؟ گفتند كربلا است یابن رسول الله فرمود بخدا امروز روز گرفتاری و بلا است و در اینجا خون ما ریخته شود و حریم ما مباح گردد عبیدالله بن زیاد در نخيله قشون خود را سان دید و مردی بنام عمر بن سعد را با چهار هزار سوار برابر حسین فرستاد و عبدالله بن حصین تميمی هم با هزار سوار دنبال او آمد و شبت ربعی با هزار سوار و محمد بن اشعث بن قيس كندی با هزار سوار و فرمان روای عمر سعد بود و بهسه دستور اطاعت او رسید بعبيدالله خبر دادند كه عمر سعد شبها با حسین هم صحبت میشود و از نبرد او خودداری ميكند شمر بن ذى الجوشن را با چهار هزار دنبال او فرستاد و بعمر سعد نوشت اين نامه من كه بتو رسید حسین بن علي را مهلت مده و گلوئی او را بگیر و آب را بر او بیند چنانچه در يوم الدار بر عثمان بستند اين نامه كه بعمر سعد رسید جارچیش فریاد كشید ما حسین و یارانش را

سعد لعنه الله امر منادیه فنادی انا قد اجلنا حسیناً و اصحابه یومهم ولیلتهم فشق ذلك علی الحسنین
 عَلَیْهِمُ السَّلَامُ و علی اصحابه فقام الحسنین عَلَیْهِمُ السَّلَامُ فی اصحابه خطیباً فقال اللهم انی لا اعرف اهل بیت ابر
 ولا ازکی ولا اطهر من اهل بیته ولا اصحاباً هم خیر من اصحابی وقد نزل بی ماقد ترون وانتم
 فی حل من بیعتی لیست لی فی اعناقکم بیعة ولا لی علیکم ذمة وهذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه
 جملاً و تفرقوا فی سواده فان القوم انما یطلبونی ولو ظفروابی الذهلوا عن طلب غیری فقام الیه
 عبدالله بن مسلم بن عقیل بن ابی طالب فقال یابن رسول الله ماذا یقول لنا الناس ان نحن خذلنا
 شیخنا و کبیرنا و سیدنا و ابن سید الاعمام و ابن نبینا سید الانبیاء لم نضرب معه بسیف ولم نقاتل
 معه برمح لا والله انورد موردک و نجعل انفسنا دون نفسک و دماءنا دون دمک فاننا نحن فعلنا ذلك
 فقد قضینا ما علینا و خرجنا مما لزمنا و قام الیه رجل یقال له زهیر بن القین البجلی فقال یابن
 رسول الله و ددت انی قتلت ثم نشرت ثم قتلت ثم نشرت ثم نشرت فیک و فی الذین معک
 مائة قتلة و ان الله دفع بی عنکم اهل البیت فقال له و لاصحابه جزیتم خیراً ثم ان الحسنین عَلَیْهِمُ
 الامر بحفیرة فحفرت حول عسکره شبه الخندق و امر فحشیت حطبا و ارسل علیا ابنه عَلَیْهِمُ السَّلَامُ فی
 ثلاثین فارساً و عشرين راجلاً لیستقوا الماء و هم علی وجل شدید و انشأ الحسین عَلَیْهِمُ السَّلَامُ یقول.

یا دهر اف لك من خلیل کم لك فی الاشراق والاصیل

یکشبانہ روز مهلت دادیم این جار بر حسین و یارانش ناگوار شد ، حسین یا خاست ، خطبه
 خواند و فرمود:

من خاندانی خوش رفتارتر و پاک تر از خاندان خودم نمی شناسم و یارانی بهتر از یارانم،
 مینگرید که بر سر من چه آمده است؟ شما را از بیعت خود آزاد کردم شما را بیعتی بعهده نیست و
 بر شما از من ذمه ای نباشد شب شمارا فرا گرفته آن را مرکب خود سازید و در اطراف پراکنده شوید
 زیرا این قوم همانا مرا تعقیب کنند و اگر مرا یافتند بدنبال دیگری نروند عبدالله بن مسلم بن عقیل یا
 خاست و گفت یابن رسول الله مردم چه گویند که ما شیخ و بزرگ آقا و آقا زاده خود را و زاده پیغمبریکه
 سید انبیاء است واگذاریم و شمشیری برایش نزنیم و نیزه ای بکار نبریم نه بخدا تادر سرانجام تو
 در آئیم و جان و خون خود را قربانت کنیم چون چنین کنیم آنچه بر ماست ادا کرده باشیم و از عهده ای
 که داریم بر آئیم، مردی هم بنام زهیر بن قین بجلی برخاست و گفت یابن رسول الله دوست دارم برای
 یاری تو و همراهانت صد بار کشته شوم و زنده شوم و خدا بوسیله من از شما خاندان دفاع کند باو یارانش گفت
 جزای خیر بینید سپس حسین دستور داد شبه خندقی کرد یارانش کردند و از هیزم پر کردند
 و پسرش علی «ع» را با سی سوار و بیست پیاده فرستاد آب آورند و آنها ترسان بودند و
 خود این شعر میسرود:

اف بتو ای روزگار یار ستمگر چند بصبح و پسین چه گریک تناور

من طالب و صاحب قتيل
و اما الامر الى الجليل
والدهر لا يقنع بالبدیل
و كل حی سالک سبیلی

ثم قال لاصحابه قوموا فاشربوا من الماء يكن آخر زادكم وتوضؤا و اغتسلوا و اغسلوا
ثيابكم لتكون اكدانكم ثم صلى بهم الفجر وعبأهم تعبئة الحرب و امر بحفيرة التي حول عسكره
فاضرمت بالنار ليقاتل القوم من وجه واحد و اقبل رجل من عسكر عمر بن سعد على فرس له
يقال له ابن ابي جويرية المزني فلما نظر الى النار تتقد صفق بيده و نادى يا حسين و اصحاب
الحسين ابشروا بالنار فقد تعجلتموها في الدنيا فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل ابن ابي جويرية
المزني فقال الحسين عليه السلام اللهم اذقه عذاب النار في الدنيا فنفر به فرسه فالفاه في تلك النار
فاحترق ثم برز من عسكر عمر بن سعد رجل آخر يقال له تميم بن الحصين الفزاري فنادى يا حسين
و يا اصحاب الحسين اما ترون الى ماء الفرات يلوح كأنه بطون الحيات (الحيتان) و الله لاذقتم منه
قطرة حتى تدوقوا الموت جزعا فقال الحسين عليه السلام من الرجل فقيل تميم بن حصين فقال الحسين عليه السلام
هذا و ابوه من اهل النار اللهم اقتل هذا عطشا في هذا اليوم قال فخنقه العطش حتى سقط عن فرسه
فوطئته الخيل بسنابكها فمات ثم اقبل اخر من عسكر عمر بن سعد يقال له محمد بن اشعث بن
قيس الكندي فقال يا حسين بن فاطمة اية حرمة لك من رسول الله ليست لغيرك قال الحسين عليه السلام
هذه الاية ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين ذرية الاية ثم قال

بر کنی از یار خویش افسر و هم سر
کار هماناست سوی حضرت داوود
نیست قناعت و را بدیگر و کمتر
هر که بود زنده راه من رود آخر

سپس بیارانش فرمود برخیزید و آب نوشید که توشه آخرین شماست و ضوء سازید و غسل
کنید و جامه بشوئید برای کفن سپس نماز بامداد را با آنها خواند و آنها را برای جنگ بصف
کرد و دستور داد هیزم خندق را آتش زدند تا با لشکر دشمن از یکسو نبرد کند، ابن ابي جویره
از لشکر عمر سعد آمد و با آتش سوزان نگاه کرد و گفت ای حسین وای یاران حسین مؤده آتش گیرید
که درد دنیا بدان شتافتید حسین! فرمود کیست این مرد؟ گفتند این جویره، گفت خدایا بچشان او را
عذاب آتش درد دنیا، اسبش رم برداشت و او را در همان آتش انداخت و سوخت مرد دیگری بنام تميم
بن حصين فزاري از عسكر عمر بن سعد بیرون آمد و جار کشید ای حسین و یاران حسین آب فرات را
ببینید که چون شکم ماهی موج زند بخدا قطره ای از آن نچشید تا از بی تابي جان دهید، حسین فرمود
این مرد کیست؟ گفتند تميم بن حصين است فرمود او پدرش از اهل دوزخ باشند خدایا امروز او را از
تشنگی بکش تشنگی او را گلوگیر کرد تا از اسبش بزمین افتاد وزیر سم اسبها خورد شد و مرد دیگری
از قشون عمر بن سعد بنام محمد بن اشعث کندی پیش آمد و گفت ای حسین بن فاطمه تو از طرف رسول

والله ان محمداً لمن آل ابراهيم و ان العترة الهادية لمن آل محمد من الرجل فقيل محمد بن اشعث بن قيس الكندي فرفع الحسين عليه السلام رأسه الى السماء فقال اللهم ار محمد بن الاشعث ذل في هذا اليوم لا تعزه بعد هذا اليوم ابداً فعرض له عارض فخرج من العسكر يتبرز فسلط الله عليه عقرباً فلذعه فمات بادي العورة فبلغ العطش من الحسين عليه السلام و اصحابه فدخل عليه رجل من شيعته يقال له يزيد بن الحصين الهمداني قال ابراهيم بن عبدالله راوى الحديث هو خال ابي اسحق الهمداني فقال يا بن رسول الله اتأذن لي فاخرج اليهم فاملهم فاذن له فخرج اليهم فقال يا معشر الناس ان الله عز و جل بعث محمداً بالحق بشيراً و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً منيراً و هذا ماء القران تقع فيه خنازير السواد و كلابها و قد حيل بينه و بين ابنه فقالوا يا يزيد فداك كثرت الكلام فاكفف فوالله ليعطش الحسين كما عطش من كان قبله فقال الحسين اقعد يا يزيد ثم وثب الحسين عليه السلام متوكفا على سيفه فنادى باعلى صوته فقال انشدكم الله هل تعرفوني قالوا نعم انت ابن رسول الله و سبطه قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدى رسول الله صلى الله عليه و آله قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان امى فاطمة بنت محمد قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان ابي على بن ابي طالب قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدتى خديجة بنت خويلد اول نساء

خدا چه حرمتی داری که دیگران ندارند؟ فرمود از این آیه (آل عمران ۲۳) خدا برگزیده آدم و نوح و خاندان ابراهيم و خاندان عمران را برجهانیان نواذهاست که از یکدیگرند.

سپس فرمود بخدا محمد از خاندان ابراهيم است و عترت رهبر از خاندان محمدند. فرمود این مرد کیست؟ گفتند محمد بن اشعث بن قیس کندی است حسین سر باسماں برداشت و گفت خدایا بمحمد بن اشعث يك خوارى بده که هرگز عزیزش نگردانی براو عارضه ای رخداد و از لشکر بکناری رفت تا خود را وارد و خدا کژدمی براو مسلط کرد و او را گزید و مکشوف العوره جان داد.

تشنگی بر حسین و بارانش غلبه کرد یکی از بارانش بنام یزید (بربرخ ب) بن حصین همدانی (راوی حدیث ابراهيم بن عبدالله گوید او خال ابي اسحق همدانی بوده) خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد یا بن رسول الله بمن اجازه ده بروم و با این لشکر سخن کنم با اجازه داد نزد آنهارفت و گفت ای گروه مردم براستی خدا محمدا را برستی فرستاد تا بشیر و نذیر و داعی بخدا باشد با اجازه او و چراغ فروزنده باشد این آب فرات است که خو کهای ده نشینان و سگانشان در آن غوطه خورند و از فرزند او دریغ داشتید در جواب گفتند ای یزید بسیار سخن دراز کردی پس کن باید حسین تشنگی کشد چنانچه کسانی پیش از او تشنه ماندند حسین فرمود یزید بنشین و خود از جا جست و بر شمشیر تکیه داد و به آواز بلند فریاد کرد و فرمود شما را بخدا آیا مرا میشناسید؟ گفتند آری، تو زاده رسول خدائی و سبط او، گفت شما را بخدا می دانید جدم رسول خداست؟ بخدا آری، بخدایم دانید مادرم فاطمه دختر محمد است؟ بخدا آری، شما را بخدا می دانید که پدرم علی بن ابیطالب است؟ گفتند بخدا آری، می دانید جد هم خدیجه دختر خویلد اول زن این امت است؟ گفتند بخدا آری گفت شما را بخدا

هذه الامة اسلاما قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان سيد الشهداء حمزة عم ابى قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان جعفر الطيار فى الجنة عمى قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان هذا سيف رسول الله وانا متقلده قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان هذه عمامة رسول الله انا لابسها قالوا اللهم نعم قال فانشدكم الله هل تعلمون ان عليا كان اولهم اسلاماً و اعلمهم علماً و اعظمهم حلماً و انهولى كل مؤمن ومؤمنة قالوا اللهم نعم قال فبم تستحلون دمي و ابى الذئذ عن الحوض غداً يذود عنه رجالاتكم كما يذاد البعير الصادر عن الماء و لواء الحمد فى يد جدى يوم القيمة قالوا قد علمنا ذلك كله و نحن غير تاركين حتى تذوق الموت عطشا فاخذ الحسين عليه السلام بطرف لحيته و هو يومئذ ابن سبع و خمسين سنة ثم قال اشتد غضب الله على اليهود حين قالوا عزير بن الله واشتد غضب الله على الصارى حين قالوا المسيح بن الله واشتد غضب الله على المجوس حين عبدوا النار من دون الله واشتد غضب الله على قوم قتلوا نبيهم واشتد غضب الله على هذه العصابة الذين يريدون قتل ابن نبيهم قال ف ضرب الحربن يزيد فرسه و جازعسكر عمر بن سعد لعنه الله الى عسكر الحسين عليه السلام واضعاً يده على رأسه و هو يقول اللهم اليك انيب (انبت) فتب على فقد اربعت قلوب اوليائك و اولاد نبيك يا بن رسول الله هل لي من توبة قال نعم تاب الله عليك قال يا بن رسول الله اتأذن لي فاقتل عنك فانن له فبرزو هو يقول :

عن خير من حل بلاد الخيف

اضرب في اعناقكم بالسيف

می دانید سید شهداء حمزه عموی پدر منست؟ گفتند بخدا آری، می دانید جعفر طیار دز بهشت عم منست؟ گفتند بخدا آری، شما را بخدا می دانید این شمشیر رسول خداست بکرم؟ گفتند بخدا آری، شما را بخدا می دانید این عمامه رسول خداست بر سر من؟ بخدا آری، شما را بخدا می دانید علی در مسلمانان پیش از همه است و در علم و حلم برتر از همه است و ولی هر مؤمن و مؤمنه است؟ گفتند بخدا آری، فرمود پس برای چه خون مرا حلال دانید و با آنکه پدرم فردای قیامت بر سر حوض است و مردانی را از آن بر کنار سازد مانند شترانی که از سر آب رانند و پرچم حمد روز قیامت به دست جد منست گفتند همه اینها را می دانیم و از تو دست برداریم تا از تشنگی بمیری: حسین که آن روز پنجاه و هفت سال داشت دست بمحاسن خود گرفت و فرمود خشم خدا بر یهود آنگاه سخت شد که گفتند عزیز پسر خداست و بر نصاری آنگاه سخت شد که گفتند، مسیح پسر خداست و بر مجوس آنگاه که آتش را بجای خدا پرستیدند و سخت باشد خشم خدا بر مردمیکه پیغمبر خود را کشتند و سخت است خشم او بر این جمعیکه قصد دارند پسر پیغمبر خود را بکشند گوید حربن یزید بر اسب خود زد و از لشکر عمر بن سعد مله بلشگر حسین آمد و دست بر سر نهاد و میگفت خدایا بتو باز گشتم توبه ام بپذیر که دل دوستان و اولاد پیغمبرت را بهراس انداختم، یا بن رسول الله آیا توبه من قبولست؟ فرمود آری خدا توبه ات را پذیرفت گفت یا بن رسول الله بمن اجازه میدهی از طرف تو نبرد کنم با اجازه داد و بیدان رفت و میگفت:

فقتل منهم ثمانية عشر رجلا ثم قتل فاتاه الحسين عليه السلام و دمه يشخب فقال بخ بخ يا حر
انت حر كما سميت في الدنيا والاخرة ثم انشأ الحسين يقول

لنعم الحر حربني رباح ونعم الحر عند مختلف الرماح
و نعم الحر ان نادى حسينا فجاد بنفسه عند الصباح
ثم برزمن بعده زهير بن القين البجلي وهو يقول مخاطباً للحسين عليه السلام:
اليوم تلقى جدك النبيا وحسناً و المرتضى عليا

فقتل منهم تسعة عشر رجلا ثم صرع و هو يقول:

انا زهير و انا ابن القين اذ بكم بالسيف عن حسين

ثم برزمن بعده حبيب بن مظاهر (مظهر) الاسدي رضوان الله عليه وهو يقول :

انا حبيب و ابي مظاهر لنحن ازكي منكم و اطهر تنصر خير الناس حين يذكر
فقتل منهم احداً و ثلثين رجلاً ثم قتل (رض) ثم برزمن بعده عبدالله بن ابي عروة الغفاري و هو يقول:
قد علمت حقاً بنو غفار اني اذب في طلاب الثار بالمشرفي والقنا الخطار
فقتل منهم عشرين رجلاً ثم قتل رحمه الله ثم برزمن بعده برير (بدير) بن خضير الهمداني

بگردن زنمتان بشمشير تيز زبهرتر کسی کامده در عراق

و هیجده کس از آنها را کشت و کشته شد حسین بالینش آمد و هنوز خون از
او فواره می زد فرمود به به تو در این دنیا و در آخرت آزادی که حر نام داری و این شعر را
بالای سرش سرود:

چه خوش حر بست حربنی ریاحم شکبیا زیره نیزه و در پناهم
چه خوش حر یکه گوید واحسینا بیخشد جان بچنگند در سپاهم
سپس زهیر بن قین بجلی بمیدان رفت و خطاب بحسین میسرود:

منستم زهیر و منم ابن قین برانم شما را بتیغ از حسین
پس از او حبيب بن مظاهر اسدی بمیدان رفت و میسرود:

امروز در آیم بجد تو پیمبر هم بر حسن و باب تو آن فاتح خیبر
و نوزده کس از آنها کشت و بخاک افتاد و میسرود:

منم حبيب و پدرم مظهر ما از شما از کی بویم و اطهر

ناصر خیر الناس حين يذكر

و از آنها سی و یک تن کشت و کشته شد (رض) پس از او عبدالله بن ابي عروه غفاری بمیدان
رفت و میسرود:

دانند بحق بنو غفار کاندر سر انتقام یاران شمشیر زخم بنا بکاران

بیست تن از آنها کشت و کشته شد (ره) پس از او بریر بن خضیر همدانی قرآن دانانتر بن اهل زمانش

وكان اقرأ اهل زمانه وهو يقول :

انا بربر و ابي خضير

لا خير فيمن ليس فيه خير

فقتل منهم ثلاثين رجلا ثم قتل رضوان الله عليه ثم برزمن بعده مالك بن انس الكاهلي

و هو يقول :

والخند فيون و قيس عيلان

قد علمت كاهلها ودودان

يا قوم كونوا كاسود الجان

بان قومي قصم الاقران

و آل حرب شيعة الشيطان

آل علي شيعة الرحمن

فقتل منهم ثمانية عشر رجلا ثم قتل رضوان الله عليه وبرزمن بعده زياد بن مهاصر (مهاجر)

الكندي فحمل عليهم وانشأ يقول :

اشجع من ليث العرين (العزير) الخادر يارب اني للحسين ناصر ولا بن سعد تارك مهاجر

فقتل منهم تسعة ثم قتل (رض) وبرزمن بعده وهب بن وهب و كان نصرانياً ابي يد

الحسين عليه السلام هو واهله فاتبعوه الى كربلا فركب فرساً وتناول بيده عود الفسطاط (عمود الفسطاط)

فقاتل و قتل من القوم سبعة او ثمانية ثم استوسر فاتي به عمر بن سعد لعنه الله فامر بضرب عنقه

ورمى به الى عسكر الحسين عليه السلام واخذت امه سيفه وبرزت فقال لها الحسين عليه السلام يا ام وهب اجلسي

بميدان رفت و ميسرود،

منم بربر و پدرم خضيره

خيري ندارد آنكه نا بخيره

و سي تن از آنها كشت و كشته شد (رض) پس از او مالك بن انس كاهلي به ميدان

رفت و ميسرود:

بدانند خندف ابا قيس عيلان

بدانند كاهل بدانند دودان

ايا قوم باشيد چون شير غران

كه قوم بود قاتل هم نيردان

نه چون حر بيان شيعة از بهر شيطان

چه آل علي شيعة از بهر رحمن

۱۸ كس كشت و شهيد شد (رض) پس از او زياد بن مهاجر كندی حمله كرد و ميگفت:

از شيريشه اشجعم اي كافر

منم زياد و پدرم مهاجر

وز ابن سعد تارك و مهاجر

پرورد گارا مر حسين راناصر

نه كس كشت و كشته شد (رض) پس از او وهب بن وهب بميدان رفت (يك نصراني بود كه بدست حسين ۱۵ مسلمان شده بود و با مادرش همراه آن حضرت بكر بلا آمده بود) سوار اسبي شد و عمود خيمه را بدست گرفت و جنگيد تا هفت يا هشت تن آنها را كشت و اسير شد و او را نزد عمر بن سعد بردند و دستور داد سرش را بريدند و بلسگر گاه حسين انداختند مادرش شمشير او را برداشت و بميدان رفت حسين باو فرمود اي مادر وهب بجاي خود بنشين خدا جاهد را از زنها برداشته تو و پسر تو

فقد وضع الله الجهاد عن النساء انك وابذك مع جدی محمد ﷺ في الجنة ثم برزمن بعده هلال بن حجاج وهو يقول :

ارمی بهامعلمة افواقها (افواها) والنفس لاينفعا اشفاقها
فقتل منهم ثلاثة عشر رجلا ثم قتل (رض) و برزمن بعده عبدالله بن مسلم بن عقيل بن ابيطالب وانشأ يقول:

اقسمت لا اقتل الاحرا وقد وجدت الموت شيئا مرا
اكره ان ادعى جباناً فرا ان الجبان من عصي وفرا
فقتل منهم ثلاثة ثم قتل (رض و رحمته) وبرزمن بعده علي بن الحسين (ع) فلما برز الهيم دمعت عين الحسين عليه السلام فقال اللهم كن انت الشهيد عليهم فقد برز الهيم ابن رسولك واشبه الناس وجهاً وسمتاً به فجعل يرتجز وهو يقول :

انا على بن الحسين بن علي نحن وبيت الله اولى بالنبي اماترون كيف احمى عن ابي
فقتل منهم عشرة ثم رجع الى ابيه فقال يا ابا العطش فقال له الحسين عليه السلام صبراً يا بني
يسقيك جذك بالكأس الاوفى فرجع فقاتل حتى قتل منهم اربعة واربعين رجلا ثم قتل صلى الله عليه
وبرزمن بعده الاسم بن الحسن بن علي عليه السلام وهو يقول :

باقدم محمد در بهشتيد. بعد از او هلال بن حجاج بميدان رفت و ميسرود:

تير نشاندار ز نم بر عدو سود نبخشد بکسی ترساو
سيزده تن از آنها کشت و شهيد شد (رض) پس از او عبدالله بن مسلم بن عقيل بن ابيطالب
بميدان رفت و ميسرود:

قسم خوردم نميرم من جز آزاد اگرچه مرگ بس تلخست در ياد
بدم باشد که ترسو خوانده گردد که ترسو هم گريزد وهم کند. بد
سه تن از آنها کشت و کشته شد (رض) و پس از او علي بن الحسين بميدان رفت
و چون برابر دشمن می رفت اشک از چشم حسين روان شد و گفت خدايا تو گواهی که زاده
رسولت برابر آن هارفت که مانند ترين مردم است به رسون تو در چهره و در سيما و شروع
به رجز کرد و گفت:

منم علی بن حسین بن علی ما بخدا هستیم اولی به نبی
از پدر امروز کنه دفع بدی
ده تن را کشت و نزد پدر برگشت و گفت پدرجان تشنه ام حسين فرمود شکيبا باش پس رانم
جنت بجامی لبالب تورا سيراب کند، برگشت و نبود کرد تا چهل و چهارتن از آنها کشت و شهيد شد
صلى الله عليه. پس از او قاسم بن حسن بن علي بميدان رفت و ميگفت:
بی تاب مشو جانم هر زنده بود فانی امروز بهشت خلد از بهر تو اوزانی

لا تجزعی نفسی فکل فان اليوم تلقتین ذری الجنان

فقتل منهم ثلاثة ثم رمى عن فرسه رضوان الله عليه و صلواته و نظر الحسين عليه السلام يمينا و شمالا و لا يرى احداً فرفع رأسه الى السماء فقال اللهم انك ترى ما يصنع بولد نبيك و حال بنو كلاب بينه و بين الماء و رمى بسهم فوقه في نحره و خر عن فرسه فاخذ السهم فرمى به و جعل يتلقى الدم بكفه فلما امتلات لطح بها رأسه و لحيته و يقول القى الله عزوجل و انا مظلوم متلطح بدمي ثم خر على حده الا يسر صريعاً و اقبل عدو الله سنان الايادي و شمر بن ذى الجوشن العامري (لعنه) في رجال من اهل الشام حتى وقفوا على رأس الحسين عليه السلام فقال بعضهم لبعض ما تنتظرون اريحوا الرجل فنزل سنان بن انس الايادي لعنه الله و اخذ بلحية الحسين عليه السلام و جعل يضرب بالسيف في حلقه و هو يقول والله اني لا اجتز رأسك و انا اعلم انك ابن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و خير الناس امأ و ابا و اقبل فرس الحسين عليه السلام حتى لطح عرفه و ناصيته بدم الحسين و جعل يركض و بصهل فسمعت بنات النبي صلى الله عليه و آله و سلم صهيله فخرجن فاذا الفرس بالاراكب ففرعن ان حسينا صلي الله عليه قد مات في بيت ام كلثوم بنت الحسين و اضة يدها على رأسها تندب و تقول و الحمد لهذا الحسين بالبراء قد سلب العمامة و الراد و اقبل سنان (لعنه) حتى ادخل رأس الحسين بن علي عليه السلام على عبيد الله بن زياد (لعنه) و هو يقول:

املاء ركابي فضة و ذهباً اني قتلت الملك المحجبا
قتلت خير الناس امأ و ابا و خيرهم اذ ينسبون نسباً

و سه كس را كشت و اورا از اسب در انداختند (رض). حسين به راست و چپ نگرست و کسی رانديد سر به آسمان برداشت فرمود خدایا می بینی با یغیر زاده ات چه میکنند؟ بنو کلاب راه فرات را براو بستند و تیری بگلو گاهش رسید و از اسبش بزمین افتاد و تیر را بر آورد و بدور انداخت و کف زیر خون گرفت و چون پر شد سر وریش با آن آلوده کرد و گفت من خدا را ستم دیده و خون آلود بر خورم و بگونه چپ روی خاک افتاد و دشمن خدا سنان ایادی و شمر بن ذی الجوشن عامری با جمعی از شامیان آمدند و بالای سر او ایستادند و بیکدیگر گفتند چه انتظاری دارید اینمرد در راحت کنيد سنان بن انس ایادی فرود آمد وریش حسین را گرفت و با شمشیر بگلویش میزد و میگفت بخدا من سر تو را جدا میکنم و می دانم که تو زاده رسول خدا ص و بهترین مردمی از جهت پدر و مادر و اسب حسین آمد و بال و کاکل خود را بخون او آغشته و می دوید و شبهه میکشید چون دختران حسین شبهه اورا شنیدند بیرون دویدند و اسب بی صاحب دیدند و دانستند که حسین ع کشته شده، ام کلثوم دختر حسین دست بر سر نهاد و شیون سرداد و میگفت و امحمده این حسین است که در بیابانست و عمامه و وردایش بغارت رفته. سنان سر حسین را نزد عبيد الله زياد آورد و میگفت:

بار کن از سيم و زر شترانم قاتل خير بشر بام و بیابم

فقال له عبيدالله بن زياد ويحك فان علمت انه خير الناس اباً و امأ لم قتلته اذا فامر به
فضرب عنقه وعجل الله بريحه الى النار وارسل ابن زياد لعنه الله قاصداً الى ام كلثوم (اخت ظ) بنت الحسين
عليها السلام فقال الحمد لله الذي قتل رجالكم فكيف ترون ما فعل بكم فقالت يا بن زياد لئن قرت عينك بقتل
الحسين عليه السلام فطال ما قرت عين جده به و كان يقبله ويلثم شفتيه ويضعه على عاتقه يا بن زياد اعد
لجده جواباً فانه خصمك غداً

المجلس الحادى والثلاثون

فى بقية المقتبـ يوم الاحد و هو يوم عاشوراء لعشر خلون من المحرم
من سنة ثمان وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابي عبدالله محمد بن
خالد البرقي عن داود بن ابي يزيد عن ابي الجارود و ابن بكير و بريد بن معوية العجلي عن
ابي جعفر الباقر (ع) قال اصيب الحسين بن على عليه السلام ووجد به ثلثمائة و بضعة وعشرين طعنة برمح
اوضربة بسيف او رمية بسهم فروى انها كانت كلها فى مقدمه لانه عليه السلام كان لا يولى
- ۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا على بن الحسين السعدابادى
عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن عبدالله
بن الحسين عن امه فاطمة بنت الحسين عليه السلام قال دخلت الغائمة (العامة) علينا الفسطاط و انا
جارية صغيرة و فى رجلى خلخالان من ذهب فجعل رجل يفض الخلخالين من رجلى و هو يبكى

قاتل شاهنشاه دو جهانم

آنکه بود در نسب به از همه مردم

عبيدالله باو گفت وای بر تو اگر میدانستی بهتر مردم است در پدر و مادر چرا اورا کشتی ؟
دستور داد گردن اورا زدند و روحش بدوزخ شتافت ا بن زياد بيكى نزد ام كلثوم دختر (دختر ظ) حسين فرستاد
و پیام داد حمد خدا را که مردان شما را کشت در آنچه باشما شد چه نظر داری؟ فرمود ای پسر زياد
اگر چشم تو بکشتن حسين روشن شد چشم جدش دیرزمانى بديدار اوروشن بود اورا ميوسيد ولبانش
ميكيد و بشانه خودش سوارش ميكرد جواب جد اورا آماده کن که فردا طرف تو است .

مجلس نهمى و يكم - روز يكشنبه عاشوراء هم محرم ۳۸

- ۱- امام پنجم فرمود حسين بن على (ع) كشته شد و سيصد و بيست و چند زخم نيزه و شمشير و تير در او
يافتند و روايت شده كه همه در جلو تنش بود چون پشت بدشمن نمود .
- ۲- فاطمه دختر حسين فرموده غارتگران بر خيمه ما هجوم كردند و من دختر خردسالى بودم
و خلخال طلا پيايم بود مردى آنها را مى ربود و مى گريست گفتم دشمن خدا چرا گريه ميكنى؟ گفت

فقلت ما يبكيك يا عدو الله فقال كيف لا ابكي وانا اسلب ابنة رسول الله فقلت لاتسلبني قال اخاف ان يجيء غيري فيأخذه قالت وانتهبوا ما في الابنية حتى كانوا ينزعون الملاحف عن ظهورنا

۳ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبدالعزیز بن يحيى البصرى قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا احمد بن محمد بن يزيد قال حدثنا ابو نعیم قال حدثني حاجب عبيدالله بن زياد انه لما جىء برأس الحسين عليه السلام امر فوضع بين يديه فى طست من ذهب وجعل يضرب بقضيب فى يده على ثناياه ويقول لقد اسرع الشيب اليك يا ابا عبد الله فقال رجل من القوم مه فاني رأيت رسول الله يلثم حيث تضع قضيبك فقال يوم بيوم بدر ثم امر بعلى بن الحسين (ع) فحمل مع النسوة والسبايا الى السجن و كنت معهم فما مررنا بزقاق الا وجدناه ملاء رجالا ونساء يضربون وجوههم ويبكون فحبسوا في سجن و طبق عليهم ثم ان ابن زياد لعنه الله دعا بعلى بن الحسين (ع) والنسوة واحضر رأس الحسين عليه السلام وكانت زينب ابنة على عليه السلام فيهم فقال ابن زياد الحمد لله الذى فضحككم وقتلكم واكذب احاديثكم فقالت زينب (ع) الحمد لله الذى اكرمنا بمحمد وطهرنا تطهيرا انما يفضح الله الفاسق و يكذب الفاجر قال كيف رأيت صنع الله بكم اهل البيت قالت كتب اليهم القتل فبرزوا الى مضاجعهم و سيجمعه الله بينك وبينهم فتتحاكمون عنده فغضب ابن زياد لعنه الله عليها وهم بها فسكن منه عمرو بن حريث فقالت زينب يا ابن زياد حسبك ما ارتكبت من اقل قد قتلت رجالنا وقطعت اصلنا وابحت حريمنا وسبيت نساءنا و ذارينا فان

چرا گریه نکنم که دختر رسول خدا را لغت میکنم گفتم مرا واگذار گفت میترسم دیگری آن را بر باید فرمود هر چه درخیمه های ما بود غارت کردند تا اینکه چادر از دوش ما برداشتند.

۳- حاجب عبيدالله زياد گفته چون سر حسين ۴ را برای ابن زياد آوردند دستور داد آن را در طشتی طلا برابری نهادند و با چوب دستی بدن آنها را میکوفت و میگفت زود پیر شدی ای ابا عبد الله مردی از حاضران گفت من رسول خدا را دیدم که جای چوب دستی تو را میبوسید جواب گفت امروز عوض روز بدر است سپس دستور داد علی را بزنجیر کشیدند و بازنها و اسیران بزندان بردند و من همراهشان بودم بهر کوجه رسیدیم از زن و مرد در بود و همه سیلی به رخ میزدند و میگریستند، آن ها را بزندان افکندند و در به روی آنها بستند.

سپس ابن زياد له علی بن الحسين و زنان را با سر حسين احضار کرد و زينب دختر علی با آنها بود ابن زياد گفت حمد خدا را که شما را رسوا کرد و احاديث شمارا دروغ در آورد زينب فرمود حمد خدا را که ما را بمحمد گرامی داشت و بخوبی پاکيزه کرد همانا فاسق رسوا شود وفا جر دروغ گوید، گفت خدا باشما خاندان چه کرد؟ گفت سر نوشت آنها شهادت بود و بآرامگاه خود برآمدند و محققا خدا تو را با آنها جمع کند و نزد او محاکمه شوید، ابن زياد خشم کرد و قصد کشتن زينب نمود و عمرو بن حريث اورا آرام ساخت، زينب فرمود آنچه از ما کشتی تو را بس است مردان

كان ذلك للاشتقاء فقد اشتفت فامر ابن زياد بردهم الى السجن و بعث البشائر الى النواحي بقتل الحسين ثم امر بالسبايا ورأس الحسين فحملوا الى الشام فلقد حدثني جماعة كانوا خرجوا في تلك الصحبة انهم كانوا يسمعون بالليالي نوح الجن على الحسين (ع) الى الصباح وقالوا فلما دخلنا دمشق ادخل بالنساء و السبايا بالنهار مكشفات الوجوه فقال اهل الشام الجفاة مارأينا سبايا احسن من هؤلاء فمن انتم فقالت سكيئة ابنة الحسين نحن سبايا آل محمد فاقيموا على درج المسجد حيث يقام السبايا و فيهم علي بن الحسين عليها السلام و هو يومئذ فتى شاب فاتاهم شيخ من اشياخ اهل الشام فقال لهم الحمد لله الذي قتلكم واهلككم و قطع قرن الفتنة فلم يألوا عن شتمهم فلما انقضى كلامه قال له علي بن الحسين (ع) اما قرأت كتاب الله عزوجل قال نعم قال اما قرأت هذه الاية قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى قال بلى قال فنحن اولئك ثم قال اما قرأت و آت ذا القربى حقه قال بلى قال فنحن هم فهل قرأت هذه الاية انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً قال بلى قال فنحن هم فرفع الشامي يده الى السماء ثم قال اللهم اني اتوب اليك ثلاث مرات اللهم اني ابرء اليك من عدو آل محمد و من قتلة اهل بيت محمد لقد قرأت القرآن فما شعرت بهذا قبل اليوم ثم ادخل نساء الحسين عليه السلام على يزيد بن معاوية فصحن نساء آل يزيد و بنات معاوية واهله و ولولن واقمن المآثم و وضع رأس الحسين بين يديه

مارا كشتي و ريشه مارا كندی و حریم مارا مباح شمردی و زنان مارا اسیر کردی باکو دکان ما اگر مقصودت شفا دادن دل بود تو را کافی است ابن زیاد دستور داد آنها را بزندان باز بردند و مزده کشتن حسین را باطراف نوشت و دستور داد اسیران را با سر حسین بشام برند جمعی که با آن سر رفته بودند باز گفتند که شبها نوحه جن را تا صبح بر حسین میشنیدند گفته اند چون بشام رسیدیم روز روشن زنان و اسیران را روی باز وارد کردند و اهل شام میگفتند ما اسیرانی بدین زیبایی ندیدیم شما کیابند؟ سکیئة دختر حسین فرمود ما اسیران خاندان محمدیم آنها را بر بلکان مسجد که توقفگاه اسیران بود بازداشتند و علی بن حسین که جوانکی بود با آنها بود شیخی از شامیان آمد و گفت حمد خدا را که مردان شما را کشت و آشوب را خاموش کرد و هرچه توانست به آنها بدگفت چون سخن خود تمام کرد علی بن حسین (ع) باو فرمود تو قرآن نخواندی؟ گفت چرا گفت این آیه خواندی (شوری ۲۳) بگواز شما زدی نخواهم جز دوستی خویشان - گفت آری فرمود ما آنها ایم؛ فرمود این آیه خواندی که بنی القربی حقتش رابده؟ گفت آری فرمود ما آنها ایم فرمود این آیه خواندی (احزاب) همانا خدا خواسته پلیدی را از شما خاندان ببرد و شمارا بی نهایت پاکیزه کند؟ گفت آری فرمود ما آنها ایم آن شامی دست به آسمان برداشت و گفت خدایا من بدرگاهت توبه کردم تا سه بار خدایا من بتو بیزارم از دشمن آل محمد و از قاتلان اهل بیت، من قرآن را خواندم و تا کنون متوجه این آیات نشدم سپس زنان حسین را نزد یزید بن معاویه بردند و زنان آل یزید و دختران معاویه و خاندانش شیون و واویلا کردند و ماتم برپا نمودند و سر حسین را برابر یزید گذاشتند سکیئة گفت سخت دل تر و کافر تر و مشرک تر از یزید ندیدم و جفاکارتر، بآن سر نگاه کرد

فقالت سكينه والله مارأيت اقسى قلباً من يزيد ولا رأيت كافراً ولا مشركاً شراً منه ولا اجفامنه
واقبل يقول وينظر الى الرأس هليت اشياخي بيدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الاسل .
ثم امر برأس الحسين فنصب على باب مسجد دمشق فروى عن فاطمة بنت علي عليها السلام انها قالت لما اجلسنا
بين يدى يزيد بن معاوية رق لنا اول شىء والطفنا ثم ان رجلاً من اهل الشام احمر قام اليه فقال
يا امير المؤمنين هبلى هذه الجارية تعيننى و كنت جارية و ضيئة فارعبت و فرقت (فزعت) و ظننت
انه يفعل ذلك فاخذت بثياب اختى و هى اكبر منى و اعقل فقالت كذبت والله ولعنت ما ذاك لك
ولا له فغضب يزيد فقال بل كذبت والله لو شئت لعلته قالت لا والله ما جعل الله ذلك لك الا ان
تخرج من ملتنا و تدين بغير ديننا فغضب يزيد ثم قال اياى تستقبلين بهذا انما خرج من الدين
ابوك و اخوك فقالت بدين الله و دين ابى واخى و جدى اهتديت انت و جدك و ابوك قال كذبت
يا عدوة الله قالت امير يشتم ظالماو يقهر بسلطانه قالت فكانه لعنه الله استحيى فسكت فاعاد الشامى
(لع) فقال يا امير المؤمنين هبلى هذه الجارية فقال له اعزب و هب الله لك حتفاً قاضياً ٤- حدثنى
بذلك محمد بن على ماجيلويه (ره) عن عمه محمد بن ابى القاسم عن محمد بن على الكوفى عن نصر بن
مزاحم عن لوط بن يحيى عن الحرث بن كعب عن فاطمة بنت على صلوات الله عليهما ثم ان يزيد
لعنه الله امر بنساء الحسين عليهم السلام فحبسن مع على بن الحسين (ع) في محبس لا يكنهم من حر ولا قر

و مى گفت:

نالہ خزرج از دم شمشیر

کاش اشیاخ بدر می دیدند

سپس دستور داد سر حسین را بر در مسجد دمشق آویختند از فاطمه بنت الحسین نقل شده که
چون ما را در برابر یزید نشانیدند اول بار بر ما رقت کرد و با ماملطفت نمود يك شامى سرخگون
برخاست و گفت يا امير المؤمنين اين دخترک را بمن ببخش مقصودش من بودم که دخترکى خوش رخسار
بودم من ترسیدم و بهراس افتادم و گمان کردم اين کار میکنند امان خواهر بزرگتر و فهمیده تر خود
را گرفتم او بشامى گفت دروغ گفتى و ملعون شدى اين حق را نه تو دارى و نه او، يزيدخشم کرد
و گفت تو دروغ گفتى بخدا اگر بخواهم میکنم فرمود نه بخدا خدايت اين حق را نداده مگر آنکه
از ملت و دين ما بيرون روى يزيد خشم کرد و گفت با من چنین گومى همانا پدر و برادرت از دين
بيرون شدند در جوابش گفت به دين خدا و دين پدر و برادر وجد من تو وجد و بدرت هدايت شديد
گفت اى دشمن خدا دروغ گفتى فرمود امير را بينين که ستمکارانه دشنام مى دهد و بسطنت خود طرف
را مقهور میکند گفت گویا شرم کرد و خاموش شد و شامى درخواست خود را باز گفت که اين دخترک
را بمن ببخش يزيد گفت کم شو خدايك مرک قطعى بتوبخشده .

٤- فاطمه دختر حسين (ع) گفت سپس يزيد دستور داد زنان حسين را با امام بیمار در زندانى جا
دادند که از سرما و گرما جلو گیری نداشت تا چهره هایشان پونست گذاشت و در بيت المقدس سنگى
برنداشتند جز آنکه خون تازه زيرش بود و مردم خورشيد را بردیوارها سرخ دیدید مانند پتوهای رنگين

حتى تقشرون وجوههم ولم يرفع ببيت المقدس حجر عن وجه الارض الا وجد تحته دم عبيط و
ابصر الناس الشمس على الحيطان حمراء، كانه الملاحف المعصرة الى ان خرج على بن الحسين
(ع) بالنسوة ورد رأس الحسين الى كربلا .

۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق
قال حدثنا يعقوب بن يزيد عن علي بن الحسن بن علي بن فضال عن الديلمي وهو سليمان عن
عبدالله بن لطيف التفليسي قال قال الصادق ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) لما ضرب الحسين بن
علي (ع) بالسيف ثم ابتد ليقطع رأسه نادى مناد من قبل رب العزة تبارك و تعالی من بطنان
العرش فقال الايتها الامة المتحيرة الظالمة بعد نبیها لا وقفكم الله لاضحی ولا فطر قال ثم قال
ابو عبدالله لاجرم والله ما وفقوا ولا يوفقون ابداً حتى يقوم نائر الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ .

المجلس الثاني والثلاثون

يوم الثلثا لاثنتا عشرة ليلة خلت من المحرم من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر قال حدثنا المعلى
بن محمد البصرى عن احمد بن محمد بن عبدالله عن عمر (عمرو) بن زياد عن مدرك بن عبدالرحمن
عن ابى عبدالله الصادق جعفر بن محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ قال اذا كان يوم القيمة جمع الله عز وجل الناس في صعيد
واحد و وضعت الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد العلماء على
دماء الشهداء .

تاعلى بن الحسين با زنان بیرون شد و سر حسین را بکربلا برگرداند .

۵ - امام صادق ع فرمود چون حسین بن علی ع را با تیغ زدند و شتافتند تا سرش را ببرند منادی از
طرف رب العزت ندا داد از میانه عرش و گفت ایا امت جبار استمکار پس از پیغمبر خود خدا توفیق
عید قربان و عید روزه را بشما نهد گوید سپس امام صادق فرمود از این رو بخدا موفقی نشدند و هرگز
موفقی نشوند تا خونخواه حسین ع قیام کند .

مجلس سی و دوم = ۲ محرم ۶۳

۱ - امام صادق ع فرمود روز قیامت خدای عزوجل مردم را در يك سر زمین جمع
کند و موازین نهاده شود و خون شهداء را با مداد علماء بسنجند و مداد علماء بر خون
شهداء بچربد .

۲ - حدیثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عیسی بن عبید عن محمد بن شعیب الصیرفی عن الهیثم ابی کهمس عن ابی عبدالله الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ قال خصال ینتفع بها المؤمن من بعد موته ولد صالح یتستغفر له و مصحف یقرء منه و قلب یتحفره و غرس یتغرسه و صدقة ماء یتجریه و سنة حسنة یتؤخذ بها بعده .

۳ - حدیثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه قال حدثنا ابو احمد محمد بن زیاد الازدی قال سمعت مالک بن انس فقیه المدینة یقول کنت ادخل الی الصادق جعفر بن محمد (ع) فیتقدم لی مخدة و یعرف لی قدراً و یقول لی یا مالک انی احبک فکنت اسر بذک و احمد الله علیه قال و کان عَلَيْهِ السَّلَامُ رجلاً لا یخلو من احدی ثلث خصال اما صائماً و اما قائماً و اما اذا کراً و کان من عظماء العباد و اکابر الزهاد الذین یتخشون الله عز و جل و کان کثیر الحدیث طیب المجالسة کثیر الفوائد فاذا قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اخضر مرة و اصفر اخرى حتی ینکره من کان یعرفه ولقد حججت معه سنة فلما استوت به راحلته عند الاحرام کان کلما هم بالتلبیة انقطع الصوت فی حلقه و کاد ان یتخر من راحلته فقلت قل یا بن رسول الله ولا بد لك من ان تقول فقال یا بن ابی عامر کیف اجسر ان اقول لیبیک اللهم لیبیک و اخشی ان یقول عز و جل لالیبیک ولا سعیدیک ،

۴ - حدیثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن ابی احمد محمد بن زیاد الازدی عن مالک بن انس قال قال الصادق

۲ - امام صادق ع فرمود شش چیز است که مؤمن پس از مرگ خود از آن سود برد، فرزندان صالح که برایش آمرزش خواهد. قرآنی که خوانده شود، چاه آبی که بکند و درختی که بکارد و صدقه آبی که مجری سازد و روش نیکی که از آن پیروی شود.

۳ - مالک بن انس فقیه مدینه گوید من خدمت امام صادق می رسیدم یک بالش بمن تقدیم میکرد و از من احترام می نمود و میفرمود ای مالک من تو را دوست دارم و من از این اظهار او خرسند میشدم و خدا را حمد میکردم گوید مردی بود که فارغ از یکی از سه خصلت نبود یا روزه می داشت یا نماز میخواند یا ذکر می گفت، از بزرگان عباد و اکابر زهاد بود که از خدای عز و جل می ترسند بسیار حدیث می کرد و خوش مجلس بود و پرفایده چون میفرمود رسول خدا ص گفته یکبار سبز میشد و یکبار زرد و رنگش دیگرگون میشد تا شناخته نمیشد سالی با او حج رفتم و چون موقع احرام بر مرکب نشست و میخواست تلبیه گوید گلوگیر میشد و نزدیک بود از مرکب خود بزیر افتد گفتند یا بن رسول الله بگو باید بگوئی فرمود ای پسر ابی عامر چگونه جرأت کنم بگویم لیبیک اللهم لیبیک می ترسم که خدای عز و جل فرماید لالیبیک ولا سعیدیک .

۴ - امام صادق فرمود عجب دارم از بنخیل بمالدنیا و دنیا رو بدو دارد یا پشت بدو کرده باشند

جعفر بن محمد (ع) اعجب لمن يبخل بالدينيا و هي مقبلة عليه او يبخل عليها و هي مدبرة عنه فلا الاتفاق مع الاقبال يضره ولا الامسك مع الادبار ينفعه قال مالك بن انس و سمعت الصادق عليه السلام يقول قيل لامير المؤمنين عليه السلام لم لا تشتري فرساً عتيقا قال لا حاجة لي فيه و انا لا افر ممن كر على ولا اكر على من فرمنى .

۵ - حدثنا احمد بن محمد الصائغ العدل قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا احمد بن سلام الكوفي قال حدثنا الحسين بن عبد الواحد قال حدثنا حرب بن الحسن قال حدثنا احمد بن اسمعيل بن صدقة عن ابي الجارود عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال لما نزلت هذه الاية على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و كل شيء احصيناه في امام مبين قام رجلا ن من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التورية قال لا قالوا فهو الانجيل قال لا قالوا فهو القرآن قال لا قال فاقبل امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم هو هذا انه الامام الذي احصى الله تبارك و تعالى فيه علم كل شيء .

۶ - حدثنا محمد بن هرون الزنجاني قال حدثنا معاذ بن المشي الغنبري قال حدثنا عبد الله بن اسماء قال حدثنا جويرية عن سفيان عن منصور عن ابي وايل عن وهب قال وجدت في بعض كتب الله عز وجل ان ذالقرنين لما فرغ من عمل السد انطلق علي وجهه فبينما هو يسير و جنوده اذمر علي شيخ بصلى فوقف عليه بجنوده حتى انصرف من صلوته فقال له ذوالقرنين كيف لم يروعك ما حضرك من جنودي قال كنت اناجي من هو اكثر جنودا منك واعز سلطانا و اشد قوة و لو صرفت وجهي اليك لم ادرك حاجتي قبله فقال له ذوالقرنين هل لك في ان تنطلق معي فاواسيك

انفاق بارو كردن دنيا زبان دارد و نه بايست دادن آن سود دهد مالك بن انس گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم می فرمود به امیرالمؤمنین عليه السلام گفتند چرا اسب نجیبی نمیخری ؟ فرمود نیازی بدان ندارم زیرا از هر که بمن رو کند نگریزم و بهر که از من گریزد حمله نکنم.

۵ - امام پنجم فرمود چون این آیه نازل شد (یس) هر چیز را در امام مبین آمار کردیم و سودمرد فی المجلس برخواستند و گفتند یا رسول الله آن توراتست؟ فرمود نه گفتند آن انجیل است؟ فرمود نه گفتند آن قرآنست؟ فرمود نه، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب آمد رسول خدا ص فرمود آن این است براستی او است امامی که خدای تبارک و تعالی علم هر چیز را بر او شمرده .

۶ - وهب گوید در یکی از کتب خدا یافتیم که چون ذوالقرنین از عمل سد پرداخت پیش رفت تا به پیره مردی رسید که نماز میخواند بالشکر خود نزد او ایستاد تا فارغ شد ذوالقرنین باو گفت از این همه لشکر من نترسیدی؟ گفت من با کسی راز می گفتم که از تو لشکر بیشتری دارد و سلطان عزیزتری و نیروی سخت تری و اگر بتو رو می کردم حاجت خود را از او نمی گرفتم ذوالقرنین گفت با من همراه شو تا جان خود از تو دریغ نکنم و بیرخی کارهای خود از تو کمک گیرم . گفت بشرطی که چهار چیز

بنفسی و استعین بك علی بعض امری قال نعم ان ضمنت لی اربع خصال نعیماً لا یردول و صحة لاسقم فیها و شباباً لاهرم فیہ و حیوة لاموت فیہا فقال له ذوالقرنین وای مخلوق یقدر علی هذه الخصال فقال الشیخ فانی مع من یقدر علیہا ویملکها و ایاک ثم مر برجل عالم فقال لذی القرنین اخبرنی عن شیئین منذ خلقهما الله عنی و جل قائمین و عن شیئین جاریین و شیئین مختلفین و شیئین متباغضین فقال له ذوالقرنین اما الشیئان القائمان فالسماوات و الارض و اما الشیئان الجاریان فالشمس و القمر و اما الشیئان المختلفان فاللیل و النهار و اما الشیئان المتباغضان فالموت و الحیوة فقال انطلق فانک عالم فانطلق ذوالقرنین یرسیر فی البلاد حتی مر بشیخ یقلب جماجم الموتی فوقف علیہ بجنوده فقال له اخبرنی ایها الشیخ لای شیء تقرب هذه الجماجم قال لاعرف الشریف من الوضیع و الغنی من الفقیر فما عرفت و انی لاقبلها منذ عشرين سنة فانطلق ذوالقرنین و ترکه و قال ما عنیت بهذا احدا غیری فبینا هو یرسیر ان وقع علی الامة العالمة من قوم موسی الذین یردون بالحق و به یعدلون فلما رأهم قال لهم ایها القوم اخبرونی بخبر کم فانی قد درت الارض شرقها و غربها و برها و بحرها و سهلها و جبلها و نورها و ظلمتها فلم الق مثلکم فاخبرونی ما بال قبرموتا کم علی ابواب بیوتکم قالوا فعلنا ذلك لئلا ننسی الموت ولا یخرج ذکره من قلوبنا قال فما بال بیوتکم لیس علیها ابواب قالوا لیس فینا الص و لا ظنین و لیس فینا الا امین قال فما

از من تعهد کنی نعمتی بی زوال و تندرستی بی درد، جوانی بی پیری و زندگی بی مرگ ذوالقرنین گفت کدام مخلوق بر اینها تواناست شیخ گفت من همراهم که آنها را و تورا داراست سپس بمردانשמندی گذشت او بذی القرنین گفت بمن خبر ده از دو چیزیکه از آنگاه خدا آنها را آفریده بر پایند و دو چیزی که همیشه روانند و دو چیزی که در رفت و آمدند و دو چیزی که باهم دشمنند ذوالقرنین گفت آندو که بر پایند آسمانها و زمینند و آن دو که روانند خورشید و ماهند و آندو که در رفت و آمدند شب و روزند و آندو که باهم دشمنند مرگ و زندگی گفت برو که تو دانشمندی ذوالقرنین بگردش بلاد ادامه داد تا بشیخی رسید که کدوی سر مردگان را زیر و میگرد با لشکر خود بر او ایستاد و گفت بمن بگو چرا اینها را زیر و رو میکنی؟ گفت تا شریف را از وضیع و غنی را از فقیر تشخیص دهم و بیست سال است که مشغولم و فرق آنها را ندانستم ذوالقرنین از او گذشت و گفت مقصود تو بند من بود، در راه خود ناگاه بطائفه دانشمند از قوم موسی رسید که بحق هدایت شده و عدالت میورزند چون آنها را دید گفت از وضع خود مرا آگاه کنید زیرا من زمین را دور زدم از شرق و غرب و دریا و صحرا و هموار و کوه و روشن و تاریک و مانند شما را ندیدم بمن بگوئید چرا گور مرده هاتان بدرخانه ها است گفتند برای آنکه مرگ را فراموش نکنیم و یادش از دل ما نرود:

چرا عمارات شما در ندارد؟ میان مادزد و متهم نیست و همه امینند.

بالکم لیس علیکم امراء قالوا لا انتظام قال فما بالکم لیس بینکم حکام قالوا لانختصم قال فما بالکم لیس فیکم ملوک قالوا لا تکثیر قال فما بالکم لا تتفاضلون ولا تتفاوتون قالوا من قبل انا متواسون متراحمون قال فما بالکم لا تتنازعون ولا تختلفون قالوا من قبل الفة قلوبنا و صلاح ذات بیننا قال فما بالکم لا تستبون ولا تقتلون (تقتلون) قالوا من قبل انا غلبنا طبایعنا بالعزم و سببنا (سبنا) انفسنا بالحلم قال فما بالکم کلمتکم واحده و طریقتکم مستقیمه قالوا من قبل انا لا نتکاذب و لا نتخادع و لا یغتاب بعضنا بعضا قال فاحبرونی لم لیس فیکم مسکین و لا فقیر قالوا من قبل انا نقسم بالسویه قال فما بالکم لیس فیکم فظ و لا غلیظ قالوا من قبل الذل و التواضع قال فلم جعلکم الله عز و جل اطول الناس اعمارا قالوا من قبل انا نتعاطی الحق و نحکم بالعدل قال فما بالکم لا تتحطون قالوا من قبل انا لا نغفل عن الاستغفار قال فما بالکم لا تحزنون قالوا من قبل انا و طنا انفسنا علی البلاء فعزینا انفسنا قال فما بالکم لا یصیبکم الافات قالوا من قبل انا لا تتوکل علی غیر الله عز و جل و لا نستمطر بالانواء و النجوم قال فحدثنی ایها القوم هکذا وجدتم آباءکم یفعلون قالوا وجدنا آباءنا یرحمون مسکینهم و یواسون فقیرهم و یعفون عمن ظلمهم و یحسنون الی من اساء الیهم و یرحمونهم و یستغفرون لمسیئتهم و یصلون ارحامهم و یؤدون امانتهم و یصدقون و لا یکذبون فاصلح الله لهم بذلك

چرا میان شما حاکم و قاضی نیست؟ چون مرافقه و خصومت نداریم.

چرا سلطان ندارید؟ برای آنکه فزون طلب نیستیم.

چرا در زندگی کم و زیاد و تفاوت ندارید؟ چون باهم ترحم کنیم و مواساة نماییم.

چرا نزاع و اختلاف ندارید؟ چون دل‌های ما متحد و باهم بر سر سازشیم.

چرا بهم دشنام ندهید و ستیزه نکنید؟ چون تصمیم ما بر طبع ما غلبه کرده و خود را اسیر

حلم و بردباری ساختیم.

چرا با هم یک قول هستید و یک روش دارید؟ چون دروغ و فریب میان ما نیست و از هم

بدگویی نکنیم.

بگوئید بدانم چرا گدا میان شما نیست؟ چون ما را بالسوبه تقسیم کنیم.

چرا بدخلق و سخت گیر میان شما نیست؟ چون خوی تواضع و فروتنی داریم.

چرا خدا عمر درازتر بشماداده؟ چون بحق عمل کنیم و بحق حکم کنیم.

چرا قحطی میان شما نیست؟ چون از استغفار غفلت نداریم.

چرا غم ندارید؟ چون خود را آماده بلا ساختیم و خویش تسلیم دادیم.

چرا آفت بشما نمیرسد؟ چون بر غیر خدا توکل نداریم و بموسما و ستاره‌ها طلب باران نکنیم

گفت بمن باز گوئید ای مردم که بدران خود را هم چنین دریافتید که عمل میکردند؟ گفتند شیوه بدران

این بود که بمسکین خود ترحم میکردند و بادرویشان همدردی مینمودند و از ستمکار خود میگذاشتند و

بهر که بآنها بد میکرد احسان میکردند و برای بدکاران خود استغفار مینمودند و صلح و رحمت میکردند

امرهم فاقام عندهم ذوالقرنین حتى قبض وكان له خمسمائة عام .

۷- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن فضالة بن ايوب عن ابان بن عثمان عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله خالد بن الوليد الى حى يقال لهم بنوا المصطلق من بنى جذيمة وكان بينه وبين بنى مخزوم احنة في الجاهلية فلما ورد عليهم كانوا قد اطاعوا رسول الله صلى الله عليه وآله واخذوا منه كتاباً فلما ورد عليهم خالد امر منادياً فنادى بالصلوة فصلى و صلوا فلما كان صلوة الفجر امر مناديه فنادى فصلى وصلوا ثم امر الخيل فشنوا فيهم الغارة فقتل واصاب فطلبوا كتابهم فوجدوه فاتوا به النبي صلى الله عليه وآله وحدثوه بما صنع خالد بن الوليد فاستقبل القبلة ثم قال اللهم انى ابرء اليك مما صنع خالد بن الوليد قال ثم قدم على رسول الله صلى الله عليه وآله تبر ومتماع فقال لعلى عليه السلام يا على ائت بنى جذيمة من بنى المصطلق فارضهم مما صنع خالد ثم رفع صلى الله عليه وآله قدميه فقال يا على اجعل قضاء اهل الجاهلية تحت قدميك فاتاهم على عليه السلام فلما انتهى اليهم حكم فيهم بحكم الله فلما رجع الى النبي صلى الله عليه وآله قال يا على اخبرنى ما صنعت فقال يا رسول الله عمدت فاعطيت لكل دم دية ولكل جنين غرة ولكل مال مالوا وفضلت معى فضلة فاعطيتهم لميلغة كلابهم و حيلة رعاتهم وفضلت معى فضلة فاعطيتهم لروعة نسائهم و فزع صبيانهم وفضلت معى فضلة فاعطيتهم

و امانت راميرداختند ودروغ نيمگفتند خدا باين سبب امر آنها را اصلاح كرد. ذوالقرنين تادم مرك نزد آنها ماند و پانصدسال عمر داشت.

۷- امام پنجم فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله خالد بن وليد را بتيره بنى المصطلق فرستاد كه از جذيمه بودند و ميان آنها و بنى مخزوم در دوران جاهليت كينه اى بود چون بر آنها وارد شد ديد پير و رسول خدا ايند واز او عهدنامه اى دارند خالد گفت اذان نماز گفتند و نماز صبح را با آنها خواند و دستورداد آنها را غارت كردند و جمعى از آنها را كشت عهدنامه خود را برداشتند و خدمت پيغمبر صلى الله عليه وآله آمدند و از جنبايات خالد بن وليد گزارش دادند آن حضرت روبرقوله كرد و گفت خدايا از آنچه خالد بن وليد كرده است من بتو بيزارم سپس جامه و كالامى از غارت خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله آوردند و آن حضرت بعلى فرمود تو نزد بنى جذيمه تيره بنى مصطلق برو واز آنچه خالد عمل كرده رضابت آنها را بقمّل آور و دوگام خود برداشت و فرمود اى على قضاوت جاهليت را زير دوپاى خود گذار على عليه السلام نزد آنها آمد در باره آنها بحكم خدا دستور داد و چون برگشت فرمود اى على عليه السلام گزارش بده كه چه كردى؟ گفت :

يا رسول الله هر خونى راديه دادم هر جنين كه سقط شده بود بعوض بنده يا كنيزى دادم و هر مالى تلف شده بود عوض دادم و ميلغى زياد آمد كه بحساب كاسه سگها و ريسمان گله بانان آنها دادم بازهم زياد آمد بجبران ترس زنان و هراس كودكان آنها دادم و بازهم چيزى مانده بود باحتياط از دانسته و ندانسته با آنها دادم و قسمت زيادى آخرين را هم با آنها دادم تا از شما راضى شوند فرمود على با آنها

لما يعلمون ولما لا يعلمون وفضلت معي فضلة فاعطيتمهم ليرضوا عنك يا رسول الله فقال **وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ** اعطيتمهم ليرضوا عنى رضى الله عنك يا على انما انت منى بمنزلة هرون من موسى الا انه لا نبى بعدى.

المجلس الثالث و الثلاثون

وهو يوم الجمعة للنصف من المحرم من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا محمد بن على الاستزبادى (رض) اقال حدثنا يوسف بن محمد بن زياد و على بن محمد بن سيار عن ابويهما عن الحسن بن على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين قال قال رسول الله **وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ** قال الله تبارك و تعالى قسمت فاتحة الكتاب بيني وبين عبدى فنصفها لي و نصفها لعبدى و ابدى ما سأل اذا قال العبد بسم الله الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله بدأ عبدى باسمي و حق على ان اتم له اموره و ابارك له فى احواله فاذا قال الحمد لله رب العالمين قال الله جل جلاله حمدنى عبدى و علم ان النعم التى له من عندى وان البلايا التى ان دفعت عنه فبتطولي اشهدتم انى اضيف له الى نعم الدنيا نعم الاخرة و ارفع عنه بلايا الاخرة كما دفعت عنه بلايا الدنيا فاذا قال الرحمن الرحيم قال الله جل جلاله شهدي بانى الرحمن الرحيم اشهدكم لاوفرن من رحمتى حظه و لا جزلن من عطائي نصيبه فاذا قال مالك يوم الدين قال الله عز و جل اشهدكم كما اعترف انى انا مالك يوم الدين لا سهلن يوم الحساب حسابه و لا تقبلن حسناته و لا تجاوزن عن سيئاته فاذا قال اياك نعبد قال الله

عطا دادى كه از من راضى شوند خدا از تو راضى باشد اى على همانا تو نسبت بمن چون هرون باشى نسبت بموسى جز آنكه پس از من بيغمبرى نباشد.

مجلس شصت و نهم = روز جمعه نيمه محرم ۳۶۸

۱- رسول خدا فرمود خدای تبارك و تعالى فرمايد فاتحة الكتاب را میان خودم و بندگانم دو نیمه کردم نیمه ای از من است و نیمه ای از بنده من و از آن بنده منست آنچه خواهش کند گاهی که بنده گوید **بسم الله الرحمن الرحيم** خدای جل جلاله فرمايد بنده ام بنامم آغاز کرد و بر من لازمست امورش را تمام کنم و احوالش را مبارك سازم چون گوید **الحمد لله رب العالمين** فرمايد بنده ام ستايشم کرد و دانست هر نعمتى دارد از منست و هر بلا از او بگردد بفضل من است شما گواه باشيد نعمت آخرت را بنعمت دنيايش افزودم و بلاهاى آخرت را از او گردانيدم چنانچه بلاى دنيا را، چون گوید **الرحمن الرحيم** فرمايد گواهی داد من رحمن و رحيم شما گواه باشيد كه من بهره وافر رحمتم و عطای شایانم باو دهم چون گوید **مالك يوم الدين** فرمايد گواه باشيد كه چون اعتراف کرد من مالك

عزوجل صدق عبدی ایای یعبد اشهد کم لائینه علی عبادته ثواباً یغبطه کل من خالفه فی عبادته لی فاذا قال وایک نستعین قال الله عزوجل بی استعان والتجأ اشهد کم لاعیننه علی امره ولاغیننه فی شدائده ولاخذن بیده یوم نوائبه فاذا قال اهدنا الصراط المستقیم الی آخر السورة قال الله جل جلاله هذا العبدی و لعبدی ما سأل قد استجبت لعبدی واعطيته ما امل و آمنته مما منه وجل، و قیل لامیر المؤمنین علیه السلام یا امیر المؤمنین اخبرنا عن بسم الله الرحمن الرحیم اهی من فاتحة الكتاب فقال نعم کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقرأها ویعدها آیه منه ویقول فاتحة الكتاب هی السبع المثانی

۲ - حدثنا محمد بن قاسم قال حدثنی یوسف بن محمد بن زیاد وعلی بن محمد بن سيار عن ابویهما عن الحسن بن علی عن ابيه علی بن محمد، عن ابيه محمد بن علی عن ابيه الرضا علی بن موسی عن ابيه موسی بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسن بن ابيه الحسن بن علی عن اخیه الحسن بن علی قال قال امیر المؤمنین علیه السلام ان بسم الله الرحمن الرحیم آیه من فاتحة الكتاب وهی سبع آیات تمامها بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول ان لله عزوجل قال لی یلمحمد ولقد آتینک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم فافرد الامتنان علی بفاتحة الكتاب وجعلها بازاء القرآن العظیم وان فاتحة الكتاب اشرف ما فی کنوز العرش وان الله عزوجل خص محمداً وشرفه بها ولم یشرك معه فیها احداً من انبیائه ما خلا سلیمان فانه اعطاه منها بسم الله الرحمن الرحیم الاتراه یحکی عن بلقیس حین قالت انی القی الی کتاب کریم انه من سلیمان

روز جزایم حسابش را آسان کنم و حسناتش را بپذیرم و از بد کرداریش در گذرم، چون گوید **ایک نعبد** فرماید بنده ام راست گفت تنها مرا پرستد گواه باشید که باو ثواب عبادتش را بدهم ثوابی که هر که مخالف عبادت او رفته بر او رشک برد، چون گوید **وایک نستعین** فرماید از من کمک خواست و بمن پناه برد گواه باشید که او را در کارش کمک کنم، در سختیها بفریادش رسم و روز گرفتاری دستش را بگیرم، چون گوید **اهدنا الصراط المستقیم** تا آخر سوره فرماید این از بنده منست و بنده من هر چه خواهد از آن او است و برای بنده ام اجابت کردم و آنچه آرزو داشت باو دادم و از آنچه ترسید او را آسوده ساختم با امیر المؤمنین عرض شد ای آقا بما خبر ده که بسم الله الرحمن الرحیم جزء فاتحة الكتاب است؟ فرمود آری بیغمبر آن را میخواند و یک آیه از آن میسرود و میفرمود فاتحة الكتاب سبع مثانی است .

۲- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم یک آیه از سوره حمد است و متمم آن بسم الله الرحمن الرحیم است، از رسول خدا شنیدم میفرمود که خدای عزوجل بمن فرمود ای محمد بتو دادیم سبع مثانی و قرآن بزرگ و فاتحة الكتاب را جدا بر من منت نهاد و در برابر همه قرآنش قرار داد و آن شریفترین چیز است که در گنجهای عرش بوده و خدای عزوجل محمد را بدان مخصوص کرده و شرافت داده و احدی را با او از بیغمبران خود شریک نکرده جز سلیمان علیه السلام را که فقط بسم الله

وانه بسم الله! الرحمن الرحيم الافمن قرأها معتقداً لموات محمد وآله الطيبين منقاداً لامرهما مؤمناً بظاهرها وباطنهما اعطاه الله عزوجل بكل حرف منها حسنة كل واحدة منها افضل له من الدنيا بما فيها من اصناف اموالها وخيراتها ومن استمع الى قاره يقرأها كان له قد ثلث ماللقارى فليستكثر احدكم من هذا الخير المعرض لكم فانه غنيمه لا يذهب اوانه فتبقى في قلوبكم الحسرة

۳ - حدثنا ابي(ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن علي بن الحكم عن الفضل بن صالح عن جابر عن ابي جعفر(ع) قال لما نزلت هذه الاية وجيء يومئذ بجهنم سئل عن ذلك رسول الله ﷺ فقال اخبرني الروح الامين ان الله لاله غيره اذا جمع الاولين و الاخرين اتى بجهنم تقاد بالف زمام اخذ بكل زمام مائة الف ملك من الغلاظ الشداد لها وهدة تغيط وزفير وانها لتزفر الزفرة فلولا ان الله عزوجل اخرهم الى الحساب لاهلكت الجمع ثم يخرج منها عنق يحيط بالخلایق البرمنهم والفاجر فما خلق الله عزوجل عبداً من عباده ملكا ولا نبيا الا نادى رب نفسي نفسي وانت يا نبی الله تنادی امتي امتي ثم يوضع عليها صراط ادق من حد السيف عليه ثلث قناطر اما واحدة فعليها الامانة والرحم واما الاخرى فعليها الصلوة واما الاخرى فعليها عدل رب العالمين لاله غيره فيكلفون الممر عليه فتحبسهم الرحم والامانة فان نجوا منها حبستهم الصلوة فان نجوا منها كان المنتهى الى رب العالمين جل وعز وهو قوله تبارك وتعالى ان ربك لبالمرصاد والناس

الرحمن الرحيم را باوداده، نمی بینی که در داستان بلقیس آورده است که گوید بمن نامه ای گرامی افکنده اند که از طرف سلیمانست و در آنست بسم الله الرحمن الرحيم هلا هر که آن را بخواند با عقیده بدوستی و پیروی محمد وآل پاکش، و مطیع امرشان باشد و مؤمن بظاهر و باطنشان خدا بهر حرف آن حسنه ای باو عطا کند که بهتر از دنیا و مافیها است از انواع اموال و خیراتش و هر که گوش کند بکسیکه آن را میخواند سه يك ثواب خواننده آن را دارد باید هر کدام از این خیر دست رس هر چه تواند بگیرد که غنیمت است مبادا وقتش بگذرد و حسرتش در دل شما بماند.

۳- امام پنجم فرمود چون این آیه (سوره فجر) نازل شد که دوزخ را بیاورند در باره آن از رسول خدا ص پرسیدند فرمود روح الامین بمن خبر داده که خدای یگانه چون اولین و آخرین را جمع آورد دوزخ را بیاورند که با هزار مهارش میکشند و هر مهاری را صد هزار فرشته غلاظ و شداد بدست دارد برای آن بنک و اشتلم و نفس آتشی باشد و چنان نفس آتشی کشد که اگر خدا مردم را برای حساب از آن عقب نکشد همه را هلاک کند سپس يك زبانه آتش از آن برآید که گرد همه مردم را از خوب و بد بگیرد و خلقی نماند تا فرشتگان و پیغمبران که فریاد زنند پروردگارا بداد من برس و تنها توای پیغمبر خدا فریاد کنی بداد اتمم برسید سپس بر آن پلی نهند از دم شمشیر برنده تر که بر آن سه گذرگاه باشد یکی برای امانت و رحم و دیگری برای نماز و سومی میزان عدل رب العالمین است که معبود حقی جز او نیست بمردم تکلیف شود از آن بگذرند رحم و امانت آنها را نگهدارند و اگر از آن نجات یابند نماز آنها را نگهدارد و اگر از آن نجات یابند بحاسبه

على الصراط فمتعلق وقدم تزل و قدم تستمسك والملائكة حولهم ينادون يا حلیم اغفرواصفح وعد بفضلك وسلم سلم والناس يتهافتون فيها كالفراش فاذا نجانا بحرمه الله عزوجل نظر اليها فقال الحمد لله الذي نجاني منك بعداياس بمنه وفضله ان ربنا لغفور شكور

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن خالد البرقي عن القسم بن محمد بن الجوهري عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال الناس يمرون على الصراط طبقات والصراط ادق من الشعروا حذمن السيف فممنهم من يمر مثل البرق ومنهم من يمر مثل عدو الفرس ومنهم من يمر حبواً ومنهم من يمر متعلقا قد تاخذ النار منه شيئاً وتترك شيئاً

۵ - حدثنا احمد بن زياد الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا اراد الله عزوجل ان يبعث الخلق امطر السماء على الارض اربعين صباحاً فاجتمعت الاوصال ونبتت اللحوم

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت عن الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين بن علي عليه السلام قال رأى امير المؤمنين عليه السلام رجلاً من شيعته بعد عهد طويل وقد اثار السن فيه و كان يتجلد في مشيته فقال عليه السلام كبر سنك يا رجل قال

پروردگار جهان گرايند و اينست گفتار او تبارك و تعالی (سوره فجر) براستی پروردگارت در گمينگاهست مردم برصراط باشند بعضی آویزان و برخی لغزان و جمعی با برجا و فرشنگان گرد آنها جار کشند ای حلیم بیامرز، در گذر و بفضل خود متوجه باش و سالم دار سالم دار مردم چون پروانه خود را بر آن اندازند و چون کسی نجات یابد برحم خدای عزوجل بر آن نگر دو گوید حمد خدا را که مرا از آن نجات داد پس از نومیدی بمن و فضل خودش براستی پروردگار ما آمرزنده ش و کمر گزار است.

۴- امام صادق ع فرمود مردم بر صراط گذرند بطبقات مختلف، صراطی که از موباریکتر و از شمشیر برنده تر است بعضی چون برق از آن گذرند و برخی چون اسب تند رو و بعضی بر سر و دست و بعضی چون پیاده رو و برخی بر آن آویزان باشند و آتش مقداری از آنها را گرفته است.

۵- امام صادق فرمود چون خدای عزوجل خواهد خلق را مبعوث کند چهل روز آسمان بر زمین بیار دتارک و پیها جمع شوند و گوشت بروید.

۶- امیر المؤمنین ع یکی از شعیانش را پس از دیر زمانه ایدار کرد سن او گذشته بود و چابک راه میرفت باو فرمود پیر شدی ای مرد گفت در طاعت تو ای امیر المؤمنین فرمود چابک میروی

فی طاعتک یا امیر المؤمنین فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ انک لتتجدد قال علی اعدائک یا امیر المؤمنین فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ اجد
فیک بقیة قال هی لک یا امیر المؤمنین قال الریان بن الصلت وانشدنی الرضا لعبد المطلب

يعيب الناس کلهم زمانا . و ما لزماننا عیب سوانا
نعيب زماننا والعيب فينا ولونطق الزمان بنا هجانا
وان الذئب يترك لحم ذئب ویا اکل بعضنا بعضا عيانا

۷ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر
عن محمد بن ابي عمر عن عبدالله بن القسم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ
قال کن لما لاتر جوارجی منک لما تراجوفان موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلَامُ خرج یقتبس لاهله ناراً فکلمه
الله عزوجل فرجع ثبیا وخرجت ملکه سبا فاسلمت مع سلیمان وخرج سحرة فزعون یطلبون العزة
لفرعون فرجعوا مؤمنین

۸ - حدثنا علی بن احمد (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله الکوفي قال حدثنا موسی بن
عمران النخعی عن عمه الحسين بن یزید النوفلی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال
الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ حدثنی ابي عن ابيه (ع) ان الحسن بن علی بن ابي طالب (ع) کان اعبد الناس فی
زمانه وازهدهم وافضلهم وکان اذا حج حج ماشیا ورماشی حافیا وکان اذا ذکر الموت بکی
واذا ذکر القبر بکی واذا ذکر البعث والنشور بکی واذا ذکر الامر علی الصراط بکی واذا ذکر العرض

گفت بقصد دشمنان ای امیر المؤمنین فرمود هنوز در تو توانی مانده عرض کرد تقدیم آستانت یا
امیر المؤمنین، ریان بن صلت راوی این حدیث از امام رضا (ع) گوید آن حضرت از عبدالمطلب این
اشعار را برایم خواند :

مردم همه از زمان خود عیب کنند عیبی نبود زمانه را جز خود ما
ما عیب زمان کنیم و عیب از خود ماست گر نطق کند زمانه هجوش بر ما است
از گوشت گریک، گریک پرهیزد و ما از گوشت هم خوریم عیان و بس بیبروا

۷- علی (ع) فرمود در ناامیدی امید بیشتر است موسی بن عمران (ع) رفت برای خاندانش آتش آرد
خدای عزوجل با او سخن گفت و با مقام نبوت برگشت، ملکه سبا از کشور خود بیرون رفت و
بشرف اسلام و همسری سلیمان (ع) رسید، جادوگران مصر رفتند عزتی از فرعون بدست آرند و بشرف
ایمان رسیدند.

۸- مفضل بن عمر گوید امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق (ع) فرمود پدرم از پدرش بازگفت
که حسن بن علی بن ابي طالب (ع) اعبود ازهد و افضل اهل زمانش بود و همیشه پیاده به حج میرفت و بسا با پاهای
برهنه بود و همیشه چون باد مرگ میکرد میگريست و چون یاد قبر میکرد میگريست و چون یاد
قیامت و نشور میکرد میگريست و چون یاد گذشت برصراط میکرد میگريست و چون یاد ملاقات با

علی الله تعالی ذکره شوق شهقة یغشی علیه منها و کان اذا قام فی صلوته ترتعد فرائضه بین یدی ربه عزوجل و کان اذا ذکر الجنة و النار اضطرب اضطراب السلیم ویسأل الله الجنة و یعوذ به من النار و کان عَلَيْهِ السَّلَامُ لایقره من کتاب الله عزوجل یا ایها الذین امنوا الا قال لیبک اللهم لیبک ولم یرفی شیء من احواله الا اذا کر الله سبحانه و کان اصدق الناس لهجة و افضحهم منطقا و لقد قیل لمعاویة ذات یوم لو امرت الحسن بن علی بن ابی طالب (ع) فصعد المنبر فخطب لیبین للناس نقصه فدعاه فقال له اصعد المنبر و تکلم بکلمات تعظنا بها فقام عَلَيْهِ السَّلَامُ فصعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یرفنی فانا الحسن بن علی بن ابی طالب و ابن سیده نساء العالمین فاطمة بنت رسول الله انا ابن خیر خلق الله انا ابن رسول الله انا ابن صاحب الفضایل انا ابن صاحب المعجزات و الدلائل انا ابن امیر المؤمنین انا المدفوع عن حقی انا و اخی الحسن سیدا شباب اهل الجنة انا ابن الرکن و المقام انا ابن مکة و منی انا ابن المشعر و العرفات فقال له معاویة یا اباجمخذ فی نعت الرطب و دع هذا فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ الریح تنفخه و الحرور ینضجه و ال... عاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فی کلامه فقال انا امام خلق الله و ابن محمد رسول الله فخشی معاویة ان یتکلم بعد ذلك بما یفتن به الناس فقال یا اباجمخذ انزل فقد کفی ماجری فنزل

خدا میگرد ناله ای میزد که از آن بیهوش میشد و چون بنماز میایستاد برابر خدا لرزه بر اندامش میافتاد و چون یاد بهشت و دوزخ میافتاد چون مار گزیده پریشان میشد و از خدا بهشت میخواست و باو از دوزخ پناه میبرد و همیشه آیه از قرآن نمیخواند که یا ایها الذین آمنوا داشت جز آنکه میگفت لیبک اللهم لیبک و در هر حال که دیده میشد ذکر خدای سبحانه میکرد و از همه مردم راست گفتارتر و شیواتر بود یکروز بمعاویه گفتند کاش یحسین بن علی بن ابیطالب فرمان میکردی بمنبر بر آید و سخنرانی کند تا نقص او بچهره عیان گردد او را خواست و گفت بمنبر بر آ و سخنانی بگو که ما را بند دهی برخواست بالای منبر رفت حمد خدا و ستایش او نمود و فرمود ایا مردم هر که مرا میشناسد و هر که مرا نمی شناسد من حسن بن علی بن ابی طالبم و زاده بانوی زنان جهان فاطمه دختر رسول خدا (ص) منم پر خیر خلق الله منم پسر رسول خدا (ص) منم صاحب فضایل منم صاحب معجزات و دلائل منم پسر امیر المؤمنین منم که از حق خود بر کنارم من و برادرم حسین دو سید جوانان اهل بهشتیم منم پسر رکن و مقام منم پسر مکة و منی منم پسر مشعر و عرفات. معاویة گفت ای اباجمخذ این سخن را بگذار و وصف خرما را بگو فرمود بادش بدمد و گرمایش برساند و سرمایش گوارا سازد سپس بسخن خود برگشت و فرمود منم امام خلق خدا و زاده محمد (ص)؛ معاویة ترسید از گفتارش شورشی پدید آید میان مردم گفت ای ابا محمد آنچه گفتید بس است پائین بیا آن حضرت فرود آمد.

المجلس الرابع والثلاثون

يوم الثلاثاء احدى عشر بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابي عبدالله قال حدثني محمد بن تسنيم عن العباس بن عامر عن ابن بكير عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عليهم السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال من قم مسجداً كتب الله له عتق رقبة ومن اخرج منه ما يقضى عيناً كتب الله عز وجل له كفلين من رحمته
- ۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد قال بينا موسى بن عمران عليه السلام يناجي ربه عز وجل اذ رأى رجلاً تحت ظل عرش الله عز وجل فقال يارب من هذا الذي قد اظله عرشك فقال هذا كان باراً بوالديه ولم يمش بالنميمة
- ۳ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله عجب لمن يحتمي من الطعام مخافة الداء كيف لا يحتمي من الذنوب مخافة النار .

- ۴ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي عن عيسى بن عبدالله العلوي العمري عن ابيه عن آباءه عن علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم ارحم خلفائي ثلثا قيل يا رسول الله و من

مجلس مئوي و چهارم - سه شنبه يازده روز از محرم مانده سال ۳۶۸

- ۱- رسول خدا ص فرمود هر که مسجد را جاروب کند خدا ثواب آزاد کردن بنده ای در نامه عملش نویسد و هر که از آن باندازه خاشاک چشمی بیرون برد خدای عزوجل دو بهره از رحمتش باو دهد.
- ۲- امام صادق ص فرمود در حالیکه موسی بن عمران با پروردگار خود عزوجل را از می گفت مردی را در سایه عرش خدا نگریست عرض کرد پروردگارا این کیست که در سایه عرش تو است؟ فرمود اینست که پیدر و مادر خوشکردار بوده و سخن چینی نکرده است.
- ۳- رسول خدا ص فرمود در شگفتم از کسی که از خوراک پرهیز میکند برای ترس از درد چرا از گناهان پرهیزد برای ترس از دوزخ .
- ۴ - رسول خدا « ص » سه بار فرمود بار خدایا خلیفه های مرا رحم کن گفتند یا رسول الله کیانند خلیفه هایت ؟ فرمود آن کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ کنند و بامت

خلفاؤك قال الذين يبلغون حديثي و سنتي ثم يعلمونها امتي.

۵ - حدثنی علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی قال حدثنی ابی عن جده احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن علی القرشی عن محمد بن سنان عن عبدالله بن طلحة واسمعیل بن جابر وعمار بن مروان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) ان عیسی بن مریم (ع) توجه فی بعض حوائجہ ومعہ ثلثة نفر من اصحابہ فمر بلبنات ثلث من ذهب علی ظهر الطريق. فقال عیسی (ع) لاصحابہ ان هذا يقتل الناس ثم مضی فقال احدہم ان لی حاجة قال فانصرف ثم قال آخر ان لی حاجة فانصرف ثم قال الاخر لی حاجة فانصرف فوافوا عند الذهب ثلاثتهم فقال اثنان لواحد اشتر لنا طعاماً فذهب يشتري لهما طعاما فجعل فيه سماً ليقتلہما کي لا يشارکاه في الذهب و قال الاثنان اذا جاء قتلناه کي لا يشارکنا فلما جاء قاما اليه فقتلاه ثم تغذيا فماتا فرجع اليهم عیسی (ع) وهم موتی حوله فاحياهم باذن الله تعالی ذکره ثم قال الم اقل لكم ان هذا يقتل الناس.

۶ - حدثننا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثننا علی بن الحسن السعدا بادی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن محمد بن ابی الهزاهز عن علی بن السری قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول ان الله عزوجل جعل ارزاق المؤمنین من حيث لم يحتسبوا وذلك ان العبد اذالم يعرف وجه رزقه کثر دعاؤه.

۷ - حدثننا احمد بن علی بن ابراهیم (ره) قال حدثننا ابی عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن حماد بن عیسی عن الحسن بن مختار عن ابی بصیر عن ابی عبدالله عليه السلام قال درهم ربا اعظم عند الله من ثلاثین

من پیاموزند.

۵- امام صادق ص فرمود عیسی بن مریم دنبال حاجتی میرفت و سه تن اصحابش همراهش بودند سه خشت طلا گذشت که بر سر راه بودند عیسی بهم راهانش فرمود اینها مردم را میکشند و گذشت یکی از آنها بیپانه کاری برگشت و دیگری و دیگری هم باین بهانه برگشتند و هر سه بر سر خشتهای طلا بهیم رسیدند دو تن آنها بسومی گفتند برو خوراکی برای ما بخر رفت خوراکی خرید و در آن زهر ریخت تا آن دو را بکشد و شریک او نباشند در طلاها آن دو هم باهم سازش کرده بودند که چون برگردد او را بکشند و طلاها را بخود اختصاص دهند چون در رسید این دو بر خاستند او را کشتند و آن خوراک زهر آلود را خوردند و مردند چون عیسی ع برگشت هر سه را گرد طلاها مرده یافت و با اجازه خدا آنها را زنده کرد و فرمود نگفتم اینها مردم را میکشند.

۶ - علی بن سری گوید از امام صادق ص شنیدم میفرمود خدای عزوجل روزی مؤمنان را از جانی که گمان ندادند مقرر کرده برای آنکه چون بنده ای وسیله روزی خود را نداند بسیار دعا می کند.

۷- امام صادق ع فرمود یکدرهم از ربا پیش خدا بزرگتر است از سی بار زنا با محرمانی چون

زنیة کله‌ها بذات محرم مثل خاله و عمه .

۸ - حدثنا علی بن محمد بن الحسن القزوینی المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمی قال حدثنا جندل بن والقی قال حدثنا محمد بن عمر المازنی عن عباد الکلبی (الکلبی) عن جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين بن علي عن امه فاطمة بنت محمد عليه السلام قالت خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله عشية عرفة فقال ان الله تبارك و تعالی باهى بكم و غفر لكم عامة و لعلی خاصة و انی رسول الله الیکم غیر محاب لقرابتی هذا جبرئیل یخبرنی ان السعيد کل السعيد حق السعيد من احب علیا فی حیوته و بعد موتہ وان الشقی کل الشقی حق الشقی من ابغض علیا فی حیاته و بعد وفاته .

۹ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو سعيد السکری قال اخبرنا محمد بن زکریا قال حدثنا العباس بن بکار قال حدثنا عبدالله بن المثنی عن عمه نامقة بن عبدالله عن انس بن مالک عن امه قالت مارأت فاطمة عليها السلام دماً فی حیض ولا فی نفاس .

۱۰ - حدثنا احمد بن زياد الهمدانی (ره) قال حدثني علي بن ابراهيم عن ابيه عن اسمعيل بن مهران عن درست بن ابي منصور عن عيسى بن بشير عن ابي حمزة عن ابي جعفر عليه السلام قال لما حضرت علي بن الحسين (ع) الوفاة ضمنی الی صدره ثم قال یابنی اوصیک بما اوصانی به ابي عليه السلام حين حضرته الوفاة و بما ذکران اباه اوصاه به فقال یابنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرأ الا الله .

۱۱ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن يحيى بن عمران الحلبي عن الحرث بن المغيرة النصري قال

خاله و عمه .

۸ - فاطمه بنت محمد (ص) فرمود رسول خدا (ص) شب عرفة نزد ما آمد و فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بشما مباحات دارد همه شما را عموماً و بخصوص علی را آمرزیده و من رسول خدا یم بسوی شما و از راه دوستی و خویشاوندی نیست این جبرئیل است که بمن خبر می دهد سعادت مند کامل کسی است که علی (ع) را دوست دارد در زندگی او و پس از مرگش و شقی تمام کسی است که علی را در زندگی و مردگی دشمن دارد .

۹ - انس بن مالک از مادرش نقل کرده که فاطمه «ع» نه خون حیض دید و نه خون زائیدن .

۱۰ - امام پنجم فرمود چون مرگ پدرم در رسید مرا بسینه چسبانید فرمود سر جانم همان سفارشی را بتو کنم که پدرم هنگام مرگش بمن کرد و گفت پدرش باو سفارش کرده و گفته سر جان مبادا بکسی ستم کنی که جز خدا یاری ندارد .

۱۱ - حرث بن مغیره نصری گفت شنیدم امام صادق (ع) می فرمود هر که پس از نماز واجب پیش از

سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من قال سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر اربعين مرة في دبر كل صلوة فريضة قبل ان يثنى رجله ثم سأل الله اعطى ما سأل .

۱۱- حدثنا احمد بن محمد بن حمدان المكتب قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الرحمن الصفار قال حدثنا محمد بن عيسى الدامغانى قال حدثنا يحيى بن مغيرة قال حدثنا جرير عن الاعمش عن عطية عن ابى سعيد الخدرى قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة اسرى بى الى السماء اخذ جبرئيل بيدي فادخلنى الجنة واجلسنى على درنوك من درانيك الجنة فناولنى سفرجلة فانفلقت بنصفين فخرجت منها حوراء كان اشفار عينيها مقادير النور فقالت السلام عليك يا احمد السلام عليك يا رسول الله السلام عليك يا محمد فقلت من انت برحمك الله قالت انا الراضية المرضية خلقنى الجبار من ثلاثة انواع اسفلى من المسك واعلاى من الكافور ووسطى من العنبر وعجنت بماء الحيوان قال الجليل كونى فكنت خلقت لابن عمك ووصيك ووزيرك على بن ابى طالب عليه السلام.

۱۲ - حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري قال حدثنى احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدي قال حدثنا ابو معاوية عن الاعمش عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال خرج رسول الله صلى الله عليه وآله و عليه خميصة قد اشتمل بها فقيل يا رسول الله من كساك هذه الخميصة فقال كسانى حبيبي وصفيى وخاصتى وخالستى والمؤدى عنى ووصيى ووارثى واخى و اول المؤمنين اسلاماً واخلصهم ايماناً و اسمح الناس كفا سيد الناس بعدى قائد الغر المحجلين امام اهل الارض على بن ابى طالب

آنكه باى خود را بلند كند چهل بار بگويد سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر هر چه از خدا خواهد باو عطا كند.

۱۲- رسول خدا فرمود شبى كه مرا بمعراج بردند جبرئيل دستم را گرفت و بهشتم برد و برىكى از مسندهاى بهشتم رسانيد و يك دانه بمن داد و چون اورا دونيم كردم يك حوريه از آن بيرون آمد كه مژگان چشمش چون پرهاى جلو كر كس بود بمن گفت درود بر تو اى احمد، اى رسول خدا، اى محمد گفتم خدايت مهربان باشد تو كيستى؟ گفت منم راضيه و مرضيه جبارم از سه جنس آفريده پايين تنم از مشك است و بالاى آن از كافور و ميانه ام از عنبر و با آب زندگى خمير شدم و حضرت جليل فرمود باش و من بودم و آفريده شدم براى پسر عم و وصى و وزير تو على بن ابى طالب .

۱۳- امام صادق از قول پدران فرمود رسول خدا بيرون شد و عباى سياه با دو تيره در بر داشت و فرمود اين عبارات در بر من كرده است دوستم، صميم، خاصه ام زنده ام آنكه از طرف من ادا ميكند و وصى و وارث و برادر من است پيش از همه مؤمنان مسلمان شده و در ايمان از همه مخلص تر است و از همه با سخاوت تر است و پس از من سيد بشر است و بيشتر دست و روسفيدان

فلم یزل ببکی حتی ابتل الحصى من دموعه شوقا الیه .

۱۳ - حدثنا محمد بن علی ما جیلویه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ایه ابراهیم بن هاشم قال حدثنی ابو الصلت عبد السلام بن صالح قال حدثنی محمد بن یوسف الفریابی عن سفیان عن الازاعی عن یحیی بن ابی کثیر عن حبیب بن الجهم قال لمادخل بنا علی بن ابی طالب ع الی بلاد صفین نزل بقریه یقال لها صندودا ثم امرنا فعبرنا عنها ثم عرس بنا فی ارض بلقع فقام الیه مالک بن الحارث الاشر فقال یا امیر المؤمنین اتنزل الناس علی غیر ماء فقال یا مالک ان الله عز وجل سیسقینا فی هذا المكان ماء اعذب من الشهد و الین من الزبد الزلال و ابرد من الثلج و اصفی من الیاقوت فتعجبنا و لاعجب من قول امیر المؤمنین ع ثم اقبل بجر رداءه و بیده سیفه حتی وقف علی ارض بلقع فقال یا مالک احتقر انت و اصحابک فقال مالک و احتقرنا فاذا نحن بصخرة سوداء عظیمة فیها حلقة تبرق کاللجین فقال لزاموها فرماها باجمعنا و نحن مائة رجل فلم نستطع ان نزیلها عن موضعها فدنا امیر المؤمنین ع رافعا یده الی السماء یدعو وهو یقول طاب طاب مر یا عالم طیبو ثابوئه شتمیا کوبا حاحانو ثاتودینا برحوثا امین رب العالمین رب موسی و هرون ثم اجتذبا فرماها عن العین اربعین ذراعا قال مالک بن الحارث الاشر فظهر لنا ماء اعذب من الشهد و ابرد من الثلج و اصفی من الیاقوت فشربنا و سقیمنا ثم رد الصخرة و امرنا ان نحشوا علیها التراب ثم ارتحل و سرنا فامسرنالا غیر بعید قال من منکم یعرف موضع العین فقلنا کلنا یا

است و امام اهل زمین است که علی بن ابیطالب باشد و از شوق او بیابی گریست تا ریک از اشکش تر شد .

۱۴ - حبیب بن جهم گوید چون علی بن ابیطالب ما را ببلا صغین میبرد در دهی بنام صندود (صندوداخب) منزل کرد ولی دستور داد از خود ده گذشتیم و مارا در بیابان بی آبی فرود آورد ؛ مالک بن حرث اشتر بآن حضرت عرض کرد یا امیر المؤمنین مارا در محل بی آب منزل میدهی ؟ فرمود ای مالک براستی خدای عزوجل بزودی در اینجا مارا از آبی سیراب کند که شیرین تر از شکر و نرم تر از کره صاف و سردتر از برف است و زلاتر از یاقوت؛ ما تعجب کردیم ولی گفتار امیر المؤمنین تمجیبی نداشت، سپس فرمود رداء از دوش برداشت و شمشیر بدست داشت و آمد سر یک تیکه زمین لغت ایستاد و بمالک گفت با همراهانت اینجا را بکنید مالک گوید آنجا را کندیم و سنک سیاه بزرگ دارای حلقه سیمگونی نمایان شد فرمود آنرا دور کنید با صد مرد بدان چسبیدیم و نتوانستیم آنرا از جای خود بجنبانیم امیر المؤمنین نزدیک آمد و دست بدعا برداشت و میفرمود طاب طاب مر یا عالم طیبو ثابوئه شتمیا کوبا حاحانو تودینا برحوثا امین رب العالمین رب موسی و هرون و آنرا کشید و از جا کند و چهل ذراع دور انداخت، مالک بن حارث اشتر گوید چشمه آبی شیرین تر از عسل و خنک تر از برف و پاکتر از یاقوت برای ما پدید شد از آن نوشیدیم و آب برداشتیم و همان سنک را روی آن

امیر المؤمنین فرجنا فطلبنا العین فحفی مکانها علینا اشد خفاء فظننا ان امیر المؤمنین علیه السلام قد رهقه العطش فاومانا باطرافنا فاذا نحن بصومعة راهب فدنونا منها فاذا نحن براهب قد سقطت حاجباه علی عینیہ من الکبر فقلنا یا راهب عندک ماء نسقی منه صاحبنا قال عندی ماء قد استعذبتہ منذ یومین فانزل الینا ماء مرأ خشنا فقلنا هذا قد استعذبتہ منذ یومین فکیف ولو شربت من الماء الذی سقانا منه صاحبنا وحدثناہ بالامر فقال صاحبکم هذا نبی قلنا لاولکنه وصی نبی فنزل الینا بعد وحشته منا وقال انطلقوا بی الی صاحبکم فانطلقنا به فلما بصر به امیر المؤمنین علیه السلام قال شمعون قال الراهب نعم شمعون هذا اسم سمتنی به امی ما اطلع علیه احد الا الله تبارک وتعالی ثم انت فکیف عرفته فاتم حتی اتمه لك قال وماتشاء یا شمعون قال هذا العین و اسمه قال هذا العین راحوما وهو من الجنة شرب منه ثلثمائة وثلاثة عشر وصیا وانا آخر الوصیین شربت منه قال الراهب هكذا وجدت فی جمیع کتب الانجیل وانا اشهدان لاله الا الله وان محمد رسول الله وانک وصی محمد صلی الله علیه و آله ثم رحل امیر المؤمنین علیه السلام والراهب یقدمه حتی نزل صغیرین و نزل معه بعاندين (بعابدين) و التقی الصفان فكان اول من اصابتہ الشهادة الراهب فنزل امیر المؤمنین علیه السلام وعیناه تهملان وهو یقول المرء مع من احب الراهب معنا یوم القيمة رفیقی فی الجنة

نهاد و بما دستور داد خاک بر آن انباهتیم و از آنجا کوچ کرد و اندکی رفتیم گفت کدم شما جای چشمه را میدانند؟ گفتیم یا امیر المؤمنین همه میدانیم برگشتیم و هر چه جستجو کردیم جان آن را ندانستیم، گمان کردیم امیر المؤمنین بسیار تشنه است و باطراف نگران شدید و صومعه راهبی عیان شد، نزدیک آن رفتیم راهبی بود که از پیری ابروانش بر چشمانش افتاده بود، گفتیم ای راهب آبی داری که بملای خود بنوشانیم گفت آبی دارم که دوزخ است آن را خوشکوار کردم آبی برای ما آورد تلخ و بدمزه، گفتیه دوزخ است که برای شیرین کردن آن صرف وقتی کردی و هنوز باین بدمزه ایست کاش از آن آبی نوشیده بودی که سرور ما بما داد و داستان آن را برایش باز گفتیم، گفت این سرور شما پیغمبر است گفتیم نه، وصی پیغمبر است پس از آنکه از ما وحشت داشت نزد ما فرود آمد و گفت مرا نزد سرور خود برید اورا بردیم چون امیر المؤمنین اورا دید فرمود شمعون، راهب گفت آری من شمعونم و مادرم مرا بدان نامیده و جز خدا کسی آن را نمیدانست و تو هم دانستی از کجا دانستی؟ اکنون نشانه امامت را تکمیل کن تا من هم ایمان خود را بتو تکمیل کنم فرمود ای شمعون چه میخواهی؟ گفت داستان این چشمه و نامش را؛ فرمود این چشمه راحوما نام دارد و از بهشت است و سبب و سیزده وصی از آن نوشیده اند و من آخر و صیائی هستم که از آن نوشیدم راهب گفت در همه کتابهای انجیل چنین دیده ام و گواهی میدهم که معبود حق جز خدا نیست و محمد رسول خداست و تو وصی محمدی و آن راهب با امیر المؤمنین کوچید تا بجبهه صغیر و در عاندين نزول کرد وقتی دو لشکر بهم زدند اول کس بود که شربت شهادت نوشید امیر المؤمنین بالینش آمد و اشک از دیدگانش سرازیر بود و میفرمود هر مردی با کسی است که او را دوست دارد، این راهب روز قیامت رفیق

۱۴ - حدثنا محمد بن احمد السنائي (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا الفضل بن الصقر العبدى قال حدثنا ابو معوية عن سليمان بن مهران الاعمش عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عليه السلام قال نحن ائمة المسلمين وحجج الله على العالمين و سادة المؤمنين وقادة الغر المحجلين و موالي المؤمنين ونحن امان اهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء ونحن الذين بنايملك الله السماء ان تقع على الارض الا باذنه و بنا يملك الارض ان تميد باهلها و بنا ينزل الغيث و بنا ينشر الرحمة و يخرج بركات الارض و لولا ما فى الارض منالساخت باهلها قال عليه السلام و لم تخلو الارض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها ظاهر مشهور او غايب مستور و لا تخلو الى ان تقوم الساعة من حجة الله فيها و لولا ذلك لم يعبد الله قال سليمان فقلت للصادق عليه السلام فكيف ينتفع الناس بالحجة الغايب المستور قال كما ينتفعون بالشمس اذا سترها السحاب و انشدنا الشيخ الفقيه ابو جعفر لبعضهم العالم العاقل ابن نفسه اغناه جنس علمه عن جنسه كم بين تكرمه لغيره و بين من تكرمه لنفسه

بهشت من است.

۱۵ - امام چهارم فرمود، ما امامان مسلمانان و حجتهاى خدا بر عالميان و سادات مؤمنان و پيشواى دست و روسفیدان و سروران اهل: ايمانيم : امان اهل زمین هستيم چنانچه ستارهها امان اهل آسمانند، مايم که خدا بوسيله ما آسمان را نگاهداشته تا بر زمین نيفتد جز با اجازه او و براى ما آن را نگاهداشته تا بر اهلش موج نزند و براى ما باران ببارد و رحمت خویش نشر کند و زمین برکات خود را بيرون دهد و اگر امام در زمین نباشد زمین اهل خود را فرورد سپس فرمود از روزی که خدا آدم را آفريده خالى از حجت نيست که يا ظاهر و مشهور بوده است و يا غايب و مستور و تا قيامت هم خالى نماند او حجت خداست و اگر چنین نباشد خدا را نپرستند، سليمان راوى حديث گوید از امام صادق ع پرسيدم چگونه مردم با امام غائب بهره مند شوند ؟ فرمود چنانچه بافتاب پس ابر بهره مند شوند.

شيخ ما ابو جعفر صدوق ابن شعرها را براى ما خواند که شاعرى بنظم آورده:

داناى خردمند بخود موجود است از علم ژجنسيت خود مستغنى است
آن را که بدیگرى گرامى دارى از آنکه بخود، تا بچه اندازدنى است

المجلس الخامس والثلاثون

يوم الجمعة ثمان بقين من المحرم من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه عن عمه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن ابي عبدالله البوقفي عن ابي الحسن علي بن الحسين البرقي عن عبدالله بن جبلة عن معاوية بن عمار عن الحسن بن عبدالله عن ابيه عن جده الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال جاء نفر من اليهود الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا محمد انت الذي تزعم انك رسول الله و انك الذي يوحي اليك كما اوحى الى موسى بن عمران عليه السلام فسكت النبي صلى الله عليه وآله ساعة ثم قال نعم انا سيد ولد آدم ولا فخر وانا خاتم النبيين و امام المتقين و رسول رب العالمين قالوا الى من الى العرب ام الى العجم ام الينا فانزل الله عز وجل هذه الاية قل يا محمد يا ايها الناس اني رسول الله اليكم جميعاً قال اليهودي الذي كان اعلمهم يا محمد اني اسئلك عن عشر كلمات اعطى الله موسى بن عمران في البقعة المباركة حيث ناجاه لا يعلمها الا نبي مرسل او ملك مقرب قال النبي صلى الله عليه وآله سئلتني يا محمد عن الكلمات التي اختارهن الله لابراهيم حيث بنى البيت قال النبي صلى الله عليه وآله نعم سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر قال اليهودي فباي شيء بنى هذه الكعبة مربعة قال النبي صلى الله عليه وآله بالكلمات الاربع قال لاي شيء سميت

مجلس مئوي و پنجم = روز جمعه هشت روز از محرم سال ۳۸ مانده

۱- از حسن بن علي بن ابي طالب روایت شده که چند تن از یهود خدمت رسول خدا را آمدند و گفتند ای محمد توئی که معتقدی رسول خدائی و آنی که باو وحی شود چنانچه بموسی بن عمران پیغمبر؟ ساعتی خاموش شد و فرمود آری من سید اولاد آدمم و بخود نبالم من خاتم پیغمبرانم و امام متقیان و رسول پروردگار عالیشان، گفتند بسوی چه کسانی عرب یا عجم یا بسوی ما یهود؟ خدا این آیه را فرستاد (اعراف ۱۵۸) بگو ای محمد من رسول خدایم بشما همه، اعلم آنها گفت ای محمد من ده کلمه از تو میپرسم که خدا هنگام مناجات در بقعه مبارک بموسی بن عمران عطا کرده و آنها را جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب نمیداند، پیغمبر فرمود بپرس از من گفت:

۱ - بمن خبر ده از کلماتی که خدا برای ابراهیم برگزید چون خانه کعبه

را ساخت؟

آنها سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بودند.

برای چه خانه کعبه را چهار گوش ساخت؟ برای همین چهار کلمه.

چرا نام آن را کعبه نهادند؟ چون وسط دنیا بود.

الکعبه قال النبی ﷺ لانها وسط الدنيا قال اليهودی اخبرنی عن تفسیر سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر قال النبی ﷺ علم الله جل و عزان بنی آدم یکذبون علی الله فقال سبحان الله تبریاً مما یقولون و اما قوله الحمد لله فانه علم ان العباد لا یؤدون شکر نعمته فحمد نفسه قبل ان یحمدوه و هو اول الکلام لولا ذلك لما انعم الله علی احد بنعمته فقوله لا اله الا الله یعنی وحدانیته لا یقبل الله الاعمال الا بها و هی کلمة التقوی یشقل الله به الموازن یوم القيمة و اما قوله والله اکبر فهی کلمة اعلی الکلمات و احبها الی الله عز وجل یعنی انه لیس شیء اکبر منی لا تفتتح الصلوة الا بها لکرامتها علی الله و هو الاسم الاکرم قال اليهودی صدقت یا محمد فما جزاء قائلها قال اذا قال العبد سبحان الله سبح معه ما دون العرش فیعطی قائلها عشر امثالها و اذا قال الحمد لله انعم الله علیه بنعمیم الدنيا موصولاً بنعمیم الآخرة و هی الکلمة التي یقولها اهل الجنة اذا دخلوها و ینقطع الکلام الذی یقولونه فی الدنيا ما خلا الحمد لله و ذلك قوله عز و جل دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین و اما قوله لا اله الا الله فالجنة جزاؤه و ذلك قوله عز و جل هل جزاء الاحسان الا الاحسان یقول هل جزاء لا اله الا الله الا الجنة فقال اليهودی صدقت یا محمد قد اخبرت واحدة فتأذن لی ان اسئلك الثانية فقال النبی سلنی عما شئت و جبرئیل عن یمین النبی و میکائیل عن یساره یلقنانه فقال اليهودی لای

بن خبرده از تفسیر سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر؟ خدا دانست که بنی آدم بخدا دروغ می بندند فرمود سبحان الله برای بیزاری از آنچه میگویند و اما گفتار او الحمد لله برای آنست که میداند بندگان شکر نعمتش را ادا نکنند و خود راستود بیش از آنکه او را بستانند آن اول کلام است و اگر آن نباشد خدا نعمتی بکسی ندهد و گفته او لا اله الا الله یگانه پرستی است و خدا عمل را نپذیرد جز بواسطه آن کلمه که کلمه تقوی است و خدا روز قیامت موازن را بدان سنگین کند و اما گفته او والله اکبر؛ برترین کلمانست و محبوبترین آنها نزد خدا یعنی چیزی بزرگتر از من نیست ، نماز جز بدان آغاز نشود بمقامی که نزد خدا دارد و آن نام اکرم او است یهودی گفت ای محمد راست گفتی پاداش گوینده آن چیست؟ فرمود چون بنده گوید سبحان الله هر چه زیر عرش است با او تسبیح گوید و بگوینده آن ده برابر عطا شود و چون گوید الحمد لله خدا نعمت دنیا را بیوست بانعمت آخرت باو عطا کند و آن کلمه ایست که بهشتیان هنگام ورود بهشت گویند و هر کلامی در دنیا داشتند منقطع شود جز الحمد لله اینست گفتار خدای عز و جل (یونس ۱۰) دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین و اما گفته لا اله الا الله را بهشت پاداش است و اینست معنای قول خدای عز و جل (الررمن ۶۰) آیا پاداش احسان جز احسانست میفرماید آیا پاداش لا اله الا الله جز بهشت است؟ یهودی گفت راست فرمودی ای محمد جواب یکی از مسائل مرادادی ، اجازه میدهی دومی را ببرسم؟ فرمود از هر چه خواهی برس جبرئیل سمت راستش بود و میکائیل سمت پیش و جواب را باو تلقین میکردند، یهودی گفت برای چه تو را محمد نامیدند و احمد و ابوالقاسم و بشیرو

شيء سميت محمداً و احمد و ابا القاسم و بشيرا و نذيراً و داعياً فقال النبي ﷺ اما محمد فاني محمود في الارض و اما احمد فاني محمود في السماء و اما ابو القاسم فان الله عز و جل يقسم يوم القيمة قسمة النار فمن كفر بي من الاولين و الاخرين ففي النار و يقسم قسمة الجنة فمن آمن بي و اقر بنبوتي ففي الجنة و اما انداعى فاني ادعو الناس الى دين ربي و اما النذير فاني انذ بال نار من عصاني و اما البشير فاني ابشر بالجنة من اطاعني قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الله لاي شيء وقت هذه الخمس الصلوات في خمس مواقيت على امتك في ساعات الليل و النهار قال النبي ﷺ ان الشمس اذا طلعت عند الزوال لها حلقة تدخل فيها فاذا دخلت فيها زالت الشمس فيسبح كل شيء دون العرش لوجه ربي و هي الساعة التي يصلي على فيها ربي ففرض الله عز و جل على و على امتي فيها الصلوة و قال اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و هي الساعة التي يؤتى فيها بجهنم يوم القيمة فما من مؤمن يوفق تلك الساعة ان يكون ساجداً او راكعاً او قائماً الا حرم الله عز و جل جسده على النار و اما صلوة العصر فهي الساعة التي اكل فيها آدم من الشجرة فاخرجه الله عن الجنة فامر الله ذريته بهذه الصلوة الى يوم القيمة و اختارها لامتي فهي من احب الصلوة الى الله عز و جل و اوصاني ان احفظها من بين الصلوات و اما صلوة المغرب فهي الساعة التي تاب الله فيها على آدم و كان بين ما اكل من الشجرة و بين ما تاب الله عليه ثلثمائة سنة من

نذير و داعي؟ بيمبر فرمود محمد براي آنکه در زمين ستوده باشم و احمد براي آنکه در آسمان ستوده باشم و ابو القاسم براي آنکه خدای عز و جل روز قیامت دوزخ را تقسیم کند و هر که از اولین و آخرین بمن کافر است در دوزخ است و بهشت را تقسیم کند و هر که مقرر نبوت من است در بهشت است، داعی برای آنکه مردم را بدین پروردگارم دعوت کنم نذیر برای آنکه هر که نافرمانی کند بدوزخ بترسانم و بشیر برای آنکه هر که پیرویم کند ببهشت مزدهم گفت راست گفتم ای محمد بمن خبرده چرا خدا بامتت پنج نماز در پنج وقت شبانه روز واجب کرد.

فرمود وقتی آفتاب بزوال رسد حلقه‌ای دارد که در آن در آید و زوال خورشید باشد و هر چیزی، زیر عرش است تسبیح گوید برای ذات پروردگارم و آن ساعتی است که رحمت بر من فرستد در آن پروردگارم خدای عز و جل بر من بر امتم در آن نماز را فرض کرده و فرموده (اسراء ۷۸) نماز را پیادار از زوال آفتاب تا سرخی اول شب و آن ساعتی است که در آن درز قیامت دوزخ را آورند مؤمنی نباشد که در این ساعت توفیق یابد ساجد یا راکع یا در نماز باشد جز آنکه خدا تنش را بر آتش حرام کند نماز عصر در ساعتی است که آدم از درخت خورد و او را از بهشت بیرون کرد و بندریه اش دستور داد تا روز قیامت این نماز را بخوانند و آن را برای امتم اختیار کرد و آن محبوبترین نماز است نزد خدای عز و جل و بمن سفارش کرد آن را از میان نمازها حفظ کنم و نماز مغرب در ساعتی است که خدا توبه آدم را قبول کرد و فاصله خوردن آدم از شجره تا قبول توبه اش سیصد

ایام دنیا و فی ایام الاخرة يوم كالف سنة من وقت صلوة العصر الى العشاء فصلی آدم ثلث ركعات ركعة لخطيئته و ركعة لخطيئة حواء و ركعة لتوبته فافترض الله عزو جل هذه الثلث الركعات على امتي و هي الساعة التي يستجاب فيها الدعاء فوعدني ربي ان يستجيب لمن دعا فيها و هذه الصلوة التي امرني بها ربي عز و جل فقال سبحان الله حين تمسون و حين تصبحون و اما صلوة العشاء الاخرة فان للقبر ظلمة امرني الله و امتي بهذه الصلوة في ذلك الوقت لتنور لهم القبور و ليعطوا النور على الصراط و ما من قدم مشت الى صلوة العتمة الا حرم الله جسدها على النار و هي الصلوة التي اختارها الله للمرسلين قبلي و اما صلوة الفجر فان الشمس اذا طلعت تطلع على قرني الشيطان فامرني الله عز و جل ان اصلي صلوة الفجر قبل طلوع الشمس و قبل ان يسجد لها الكافر فتسجد امتي لله و سرعتها احب الى الله و هي الصلوة التي تشهدا ملائكة الليل و ملائكة النهار قال صدقت يا محمد فاخبرني لاي شيء يتوضأ هذه الجوارح الاربعة و هي انظف المواضع في الجسد قال النبي ﷺ لمان و سوس الشيطان الى آدم و دني آدم من الشجرة و نظر اليها ذهب ماء و وجهه ثم قام و هو اول قدم مشت الى الخطيئة ثم تناول بيده ثم مسحها فاكل منها فطار الحللى و الحلل عن جسده ثم وضع يده على ام رأسه و بكى فلما تاب الله عز و جل عليه فرض الله عز و جل عليه و علي ذريته الوضوء على هذه الجوارح الاربعة و امره ان يغسل الوجه لما نظر الى الشجرة

سال بود از ایام دنیا و نسبت بآخرت دوزی چون هزار سال است و همان فاصله از مغرب تا عشاء است آدم سه ركعت نماز خواند يك ركعت برای گناه خود و يك ركعت برای گناه حواء و ركعتي هم برای توبه اش و خدا اينسه ركعت را بر اتم فرض كرد، و اين ساعتی است كه دعا در آن مستجابست و پروردگارم بمن وعده داده كه هر كه در آن دعا كند اجابت نمايد اينست نمازهايي كه پروردگارم بمن فرمان داده و فرموده (روم ۱۷) منزله است خدا هنگاميكه بامداد كنيد و هنگامكسپين شما، نماز عشاء برای آنست كه گور تاريخت و قيامت تاريخي دارد و خدا مرا و اتم را باين نماز فرمان داده در اين وقت تا گورشان روشن گردد و بر صراط نوري با آنها عطا شود و هر گامي كه برای نماز عشاء بر دارند خداتن آنها را بر آتش حرام كند و اين نمازيست كه خدا برای رسولان پيش از من مقرر کرده بود، نماز فجر برای اينست كه آفتاب بر دوشاخ شيطان بر آيد و خدا بمن دستور داده آن را بخوانم پيش از آفتاب زدن و پيش از آنكه كافران برای آن سجده كنند اتمم برای خدا سجده كنند و شتاب در آن پيش خدا محبوبتر است و آن نمازيست كه فرشتگان شب روزه بر آن گواهند گفت اي محمد راست گفتمی بمن بگو جزای برا نماز اين چهار موضع تن كه نظيفترين مواضع بدنست بايد شست؟ فرمود چون شيطان آدم را وسوسه كرد و او نزديك درخت رفت و بان نگاه كرد تا آبرویش ريخت سپس برخاست و اول كس بود كه بگناه گام برداشت و دست دراز كرد و آنرا بسيد و از آن خورد و زيور و جامه از تنش بريده دست برفرق سر نهاد و گريست و چون خدای عز و جل توبه اش را پذيرفت وضوی اين چهار عضو را بر نوازش لازم كرد باو دستور داد روی بشويد چون بدخت نگاه كرد و دو ساعد بشويد تا

و امره بغسل الساعدين الى المرفقين لما تناول منها و امره بمسح الرأس لما وضع يده على رأسه و امره بمسح القدمين لما مشى الى الخطيئة ثم سن على امتي المضمضة لتمتقي القلب من الحرام و الاستنشاق لتحرم عليهم رايحة النار و ننها قال اليهودى صدقت يا محمد فما جزاء عاملها قال النبي ﷺ اول ما يمس الماء يتباعد عنه الشيطان و اذا تمضمض نور الله قلبه و لسانه بالحكمة فاذا استنشق آمنه الله من النار و رزقه رائحة الجنة فاذا غسل وجهه بيض الله وجهه يوم تبيض فيه وجوه و تسود فيه وجوه و اذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال النار و اذا غسل ساعديه حرم الله عليه اغلال النار و اذا مسح رأسه مسح الله عنه سيئاته و اذا مسح قدميه اجازته الله على الصراط يوم تزل فيه الاقدام قال صدقت يا محمد فاخبرني عن الخامسة لاي شيء امر الله بالاعتسال من الجنابة ولم يامر من البول والغايط قال رسول الله ﷺ ان آدم لما اكل من الشجرة دب ذلك في عروقه و شعره و بشره فاذا جامع الرجل اهله خرج الماء من كل عرق و شعر فاوجب الله علي ذريته الاغتسال من الجنابة الى يوم القيمة و البول يخرج من فضلة الشراب الذي يشربه الانسان و الغايط يخرج من فضلة الطعام الذي يأكله فعليهم منهما الوضوء قال اليهودى صدقت يا محمد فاخبرني ما جزاء من اغتسل من الحلال قال النبي ﷺ ان المؤمن اذا جامع اهله بسط سبعون الف ملك جناحه و تنزل الرحمة فاذا اغتسل بنى الله بكل قطرة بيتاً في الجنة و هو سر فيما بين الله و بين

مرفق براي آنکه آنرا بدرخت دراز کرد و سر را مسح کند که دست پشیمانی بر آن نهاد و باها را مسح کند که بسوی گناه رفتند و برامت من آب دردهان گردانید را سنت نمود تا دل از حرام پاک شود و آب دربینی نمودن را تابو و گند دوزخ بر آنها حرام گردد؛ یهودی گفت ای محمد راست گفتی پاداش عمل کننده بدان چیست؟

فرمود اول بار که با آب دست زند شیطان از او دور شود و چون در دهن گرداند خدا دل و زبانش را بحکمت نورانی کند و چون در بینی کند خدا از آتش امانش دهد و بوی بهشتش روزی کند و چون رویش بشوید خدا سفید رویش کند و زویکه چهره هائی سفید و چهره هائی سیاهست و چون دود دست شوید خدا بندهای آتشین را بر او حرام کند و چون سرش را مسح کند خدا گناهانش ببرد و چون برود با مسح کند خدا بر صراطش عبور دهد و زویکه قدمها بر آن بلغزد؛ گفت ای محمد راست گفتی مرا از پنجمین خبرده که برای چه غسل را از جنابت لازم کرده و از بول و غایط واجب نکرده؟

رسول خدا فرمود چون آدم از درخت خورد در همه رگهایش و مو و تنش روان شد و چون باهل خود جماع کرد از هر رگ و مومی آب در آمد و خدا بر نوادش واجب کرد تا قیامت از جنابت، غسل کنند ولی بول همان فضله نوشابه انسانست و غایط فضله خوراک او و از آنها همان وضوء واجب است، یهودی گفت ای محمد راست گفتی بمن خبرده جزاء کسیکه از جنابت حلال غسل کند چیست؟

فرمود چون مؤمن بازش جماع کند هفتاد هزار فرشته پرکشایند و رحمت فروریزد و چون غسل

خلقه یعنی الاغتسال من الجنابة قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی عن السادس عن خمسة اشياء مكتوبات في التوریه امر الله بنی اسرائیل ان یقتدوا بموسی فیها من بعده قال النبی ﷺ فان شدتک بالله ان انا اخبرتک تقر لی قال اليهودی نعم یا محمد قال فقال النبی اول ما فی التوریه مکتوب محمد رسول الله وهی بالعبرانیة طاب ثم تلا رسول الله هذه الایة یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه والانجیل و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد صلى الله عليه وسلم وفي السطر الثانی اسم وصیی علی بن ابی طالب عليه السلام والثالث والرابع سبطی الحسن والحسین وفي الخامس امهما فاطمة سیده نساء العالمین صلوات الله علیها و فی التوریه اسم وصیی الیا و اسم سبطی شبرو وشبروهما نورافاطمة (ع) قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی عن فضلکم اهل البیت قال النبی ﷺ لی فضل علی النبیین فما من نبی الادعا علی قومه بدعوة و انا اخرت دعوتی لامتی لا شفع لهم یوم القیمة و اما فضل اهل بیتی و ذریتی علی غیرهم کفضل الماء علی کل شیء و به حیوة کل شیء و حب اهل بیتی و ذریتی استکمال الدین و تلا رسول الله هذه الایة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً الی آخر الایة قال اليهودی صدقت یا محمد فاخبرنی بالسابع ما فضل الرجال علی النساء قال النبی ﷺ کفضل السماء علی الارض و کفضل الماء علی الارض فبالماء

کند خدا از هر قطره خانه ای در بهشت بسازد و آن سربست میان خدا و خلق او یعنی غسل جنابت یهودی گفت ای محمد راست گفتی ، بمن خبر ده از ششمین ، در تورات پنج چیز نوشته است که خدا ببنی اسرائیل دستور داد در آنها از موسی پیروی کنند پس از او .

فرمود تو را بخدا اگر از آنها بتو اطلاع دادم بمن اعتراف کنی؟ یهودی گفت آری ای محمد پیغمبر فرمود در تورات نوشته است محمد رسول الله و عبرانی طاب ضبط شده و پس از آن ابن آیه را (اعراف ۱۵۷) در بابت آن را مکتوب نزد خود در تورات و انجیل (صف ۴) مژده بخش بر سولی پس از خود بنام احمد و در سطر دوم نام وصیش علی بن ابیطالب و در سوم و چهارم دو سبطش حسن و حسین و در پنجم مادرشان فاطمه بانوی زنان جهانیان؛ در تورات، نام وصیم الیا و نام دو سبطم شبر و شبر و این دو نور فاطمه اند ، یهودی گفت راست گفتی ای محمد بمن خبر ده از فضل اهل بیت .

فرمود من بر همه انبیاء برتری دارم هر پیغمبری بز قوم خود دعا کرد و من دعای خود را پس انداختم برای امتم که در قیامت از آنها شفاعت کنم و فضل اهل بیت و ذریه ام بر دیگران چون فضل آبست که بدان حیات هر چیزیست، دوستی اهل بیت و نژادم کمال دین است و این آیه خواند (مائده ۳) امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را دین شما پسندیدم تا آخر آیه یهودی گفت ای محمد راست گفتی از هفتمین بمن خبر ده مردان را بر زنان چه برتریست؟

فرمود چون برتری آسمان بر زمین و آب بر زمین بآب زمین زنده است و مردان زنان زنده اند

تحیی الارض و بالرجال تحیی النساء لولا الرجال ما خلق النساء لقول الله عز و جل الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله به بعضهم علی بعض قال الیهودی لای شیء کان هكذا قال النبی ﷺ خلق الله آدم من طین ومن فضلته وبقیته خلقت حواء و اول من اطاع النساء آدم فانزل الله من الجنة و قد بین فضل الرجال علی النساء فی الدنیا لا تری الی النساء کیف یحضن و لا یمکنهن العبادة من القذارة و الرجال لا یمکنهم شیء من الطمئ قال الیهودی صدقت یا محمد فاخبرنی لای شیء فرض الله عز و جل الصوم علی امتک بالنهار ثلثین يوماً و فرض علی الامم اکثر من ذلك قال النبی ﷺ ان آدم لما اکل من الشجرة بقی فی بطنه ثلثین يوماً و فرض الله علی ذریته ثلثین يوماً الجوع و العطش و الذی یأکلونه تفضل من الله عز و جل علیهم و كذلك کان علی آدم ففرض الله عز و جل علی امتی ذلك ثم تلا رسول الله ﷺ هذه الایة کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاماً معدودات قال الیهودی صدقت یا محمد فما جزاء من صامها فقال النبی ﷺ ما من مؤمن یصوم شهر رمضان احتساباً الا اوجب الله له سبع خصا. اولها ینوب الحرام فی جسده و الثانية یقرب من رحمة الله و الثالثة ینوب کفر خطیئة ایه آدم و الرابعة ینوب الله علیه سكرات الموت و الخامسة امان من الجوع و العطش یوم القیمة و السادسة

اگر مردها نبوندند زنها خلق نمیشدند برای گفته خدای عزوجل (نساء ۳۴) مردها سرپرست زنها باشند برای آنکه خدا برخی را بردیگری برتری داده یهودی گفت این برای چه؟ فرمود خدا آدم را از گل آفرید و از فزونی و مانده آن حواء خلق شد اول کس که پیروی زن شد آدم بود و خدایش از بهشت بیرون کرد، برتری مردها بر زنها در دنیا روشن است نبینی که چطور زنها حیض شوند و برای پلیدی از عبادت باز مانند و مردها حیض ندارند یهودی گفت راست گفتم ای محمد بمن بگو چرا خدا سی روزه بر امت تو واجب کرده و در امت های دیگر بیشتر واجب کرده.

فرمود چون آدم از درخت خورد سی روز در شکمش ماند و خدا سی روز گرسنگی و تشنگی بر نژادش فرض کرد و آنچه در شب خوردند از تفضل خداست بر آنها همین بر آدم فرضی بوده و بر امتم فرض شده است سپس این آیه را خواند (قره ۱۸۳) بر شما روزه نوشته شده چنانچه بر زنها که پیش از شما بودند شاید تقوی شعار کنید چند روز شمرده یهودی گفت ای محمد راست گفتم باداش آنکه آنرا روزه دارد چیست؟

فرمود مؤمنی نباشد که ماه رمضان را بحساب خدا روزه دارد جز آنکه خدا بر او هفت خصالت واجب کند:

- ۱- حرام تنش آب شود ۲- برحمت خدا نزدیک شود ۳- گناه پدرش آدم را کفاره داده.
- ۴- سكرات موت بر او آسان شود ۵- امان از گرسنگی و تشنگی قیامت باشد ۶- خدا بر امت آتش باو دهد.

يعطيه الله براءة من النار والسابعة يطعمه الله من ثمرات الجنة قال صدقت يا محمد فاخبرني عن التاسعة لاي شيء امر الله بالوقوف بالعرفات بعد العصر قال النبي (ص) ان العصر هي الساعة التي عصي فيها آدم ربه ووفرض الله عز وجل على امتي الوقوف والتضرع والدعاء في احب المواضع اليه وتكفل لهم بالجنة والساعة التي ينصرف فيها الناس هي الساعة التي تلقى فيها آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم ثم قال النبي ﷺ والذي بعثني بالحق بشيراً ونذيراً ان الله بابا في السماء الدنيا يقال له باب الرحمة وباب التوبة وباب الحاجات وباب التفضل و باب الاحسان وباب الجود وباب الكرم وباب العفو ولا يجتمع بعرفات احد الا استأهل من الله في ذلك الوقت هذه الخصال وان الله عز وجل مائة الف ملك مع كل ملك مائة وعشرون الف ملك والله رحمة على اهل عرفات ينزلها على اهل عرفات فاذا انصرفوا اشهد الله ملكته بعثت اهل عرفات من النار واوجب الله عز وجل لهم الجنة و نادى مناد انصرفوا مغفورين فقد ارضيتموني ورضيت عنكم قال اليهودي صدقت يا محمد فاخبرني عن العاشر عن سبع خصال اعطاك الله من بين النبيين واعطى امتك من بين الامم فقال النبي ﷺ اعطاني الله عز وجل فاتحة الكتاب والاذان والجماعة في المسجد ويوم الجمعة والاجهار في ثلاث صلوة و الرخص لامتي عند الامراض والسفر والصلوة على الجنائز والشفاعة لاصحاب الكباير من امتي قال اليهودي صدقت يا محمد فما جزاء من قرء فاتحة الكتاب قال رسول الله ﷺ من قرء فاتحة

۷- از میوه های بهشت باو بخوراند، گفت ای محمد راست گفتمی از نهمین بمن خبر ده چرا خدا دستور وقوف بعرفات داده پس از عصرها؟ فرمود عصر همان ساعتی است که آدم گناه کرد خدا را و خدا بر اتم فرض کرد وقوف وزاری و درخواست در بهترین جاها را و برای آنها ضامن بهشت شد و ساعتی که مردم از عرفات برگردند همان ساعت است که خدا کلماتی بآدم تلقین کرد و توبه او را پذیرفت و او است بر توبه پذیر و مهربان سپس پیغمبر فرمود بآنکه مرا به راستی بشیر و نذیر مبعوث کرده که برای خدا بابی است در آسمان دنیا که باب الرحمة، باب التوبة، باب الحاجات، باب التفضل، باب الاحسان، باب الجود، باب الكرم، باب العفوش نامند و هر که در این وقت در عرفات جمع آید مستحق این خصال گردد و خدای عزوجل را صد هزار فرشته است و با هر کدام صدویست هزار دیگر و برای خدا بر اهل عرفات رحمت است و چون برگردند خدا ملائکه خود را گواه گیرد که اهل عرفات از دوزخ بر کنار و بهشت بر آنها واجب است و چارچی حق فریاد کند آمرزیده بر گردید مرا خشنود گردید و از شما خشنودم یهودی عرض کرد راست گفتمی ای محمد مرا از دهمین خبر ده هفت خصلت که خدا در میان انبیاء بتو داده و در میان امتها بامت؟

فرمود ص خدا عزوجل بمن فاتحة الكتاب و اذان و جماعت در مسجد و روز جمعه و چهار درسه نماز داده بامتم برای دردها و سفر رخصت داده و نماز بر میت و شفاعت برای اهل کباير را از امت یهودی گفت راست گفتمی ای محمد ثواب کسیکه فاتحة الكتاب بخواند چیست؟

الکتاب اعطاء الله بعدد کل آية انزلت من السماء فيجزى بها ثوابها و اما الاذان فانه يحشر المؤمنون من امتي مع النبيين والمديقين والشهداء و الصالحين و اما الجماعة فان صفوف امتي كصفوف الملائكة في السماء و الرکعة في الجماعة اربع و عشرون رکعة کل رکعة احب الي الله عزوجل من عبادة اربعين سنة و اما يوم الجمعة فيجمع الله فيه الاولين و الاخرين للحساب فممن مؤمن مشى الي الجماعة الاخفف الله عزوجل عليه احوال يوم القيمة ثم يأمر به الي الجنة و اما الاجهار فانه يتبا عد لهب النار منه بقدر ما يبلغ صوته و يجوز على الصراط و يعطى السرور حتى يدخل الجنة و اما السادس فان الله عزوجل يخفف احوال يوم القيمة لامتي كما ذكر الله عزوجل في القرآن و ممن مؤمن يصلى الجنائز ! لا اوجب الله له الجنة الا ان يكون منافقا او عاقا و اما شفاعتي فهي لاصحاب الكباير ما خلا اهل الشرك و الظلم قال صدقت يا محمد و انا اشهدان لا اله الا الله و انك عبده و رسوله خاتم النبيين و امام المتقين و رسول رب العالمين فلما اسلم و حسن اسلامه اخرج رقبا ابيض فيه جميع ما قاله النبي ﷺ و قال يا رسول الله و الذي بعثك بالحق نبياً ما اسسها الا من الاواح التي كتبها الله عزوجل لموسى بن عمران عليه السلام و لقد قرأت في التوراة فضلك حتى شككت فيها يا محمد و لقد كنت امحو اسمك منذ اربعين سنة من التوراة كلما محوته و جدته مثبتا فيها و لقد قرأت في التوراة ان هذه المسائل لا يخرجها الا انت و ان في الساعة التي ترد عليك فيها

فرمود هر که فاتحة الكتاب بخواند خدا بشماره هر آيه که از آسمان نازل شده ثوابي باودهد و اما اذان براس تي مؤذنان اتمم با انبياء و صديقان و شهداء و صالحان محشور شوند، نماز جماعت، صفوف اتمم چون صفوف ملائکه باشد در آسمان و يك رکعت در جماعت برابر بيست و چهار رکعت است که هر رکعتي محبوبتر است نزد خدای عزوجل از عبادت چهل سال در روز قیامت که خدا اولين و آخرين را جمع کند برای حساب، مؤمنی نباشد که بجماعت رفته مگر آنکه خدا هراسهای روز قیامت او را تخفيف دهد و دستور بهشت برای او فرماید بلند خواندن نماز با اندازه ای که آوازش رود از دوزخ دور شود از صراط بگذرد و شاد باشد تا وارد بهشت شود.

ششم اینست که خدای عزوجل هراسهای روز قیامت را از اتمم تخفيف دهد چنانچه در قرآنست، مؤمنی نباشد که نماز بر جنازه ای خوانده است جز آنکه خدا بهشت را برایش واجب کند مگر منافق یا عاق و الدین باشد شفاعت من نسبت باهل کباير از اتمم باشد جز آنها که مشرک شوند یا ظلم کنند گفت راست گفتم ای محمد و من گواهم که معبود حقی جز خدا نیست و تو بنده و رسول او باشی و خاتم انبياء و امام متقیان و رسول پروردگار عالمیانی چون مسلمان پاکی شد دفتر سفیدی در آورد که آنچه پیغمبر گفته بود در آن بود و گفت یا رسول الله بآنکه تورا براس تي مبعوث کرده آنرا از الواحی که خدا برای موسی بن عمران فرستاده نسخه گرفته ام من در تورات فضل تورا تا آنجا خواندم که در آن شك کردم و چهل سال نامت را از تورات محو میکردم و باز برجایش میدیدم و در تورات خواندم

هذه المسائل يكون جبرئيل عن يمينك وميكائيل عن يسارك ووصيك بين يديك فقال رسول الله ﷺ صدقت هذا جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري ووصي علي بن ابي طالب عليه السلام بين يدي وآمن اليهودي وحسن اسلامه.

المجلس السادس والثلاثون

و هو يوم الثلثا لاربع بقين من المحرم من سنة ثمان و ستين و ثلثمائه

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي رحمه الله قال حدثنا علي بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبري قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محص عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى اوحى الى داود عليه السلام مالي اراك وحدانا قال هجرت الناس وهجروني فيك قال فمالي اراك ساكنا قال خشيتك اسكتني قال فلمالي اراك نصبا قال حبك انصبتني قال فلمالي اراك فقيرا وقد افدتك قال القيام بحقك افقرني قال فمالي اراك متذللا قال عظيم جلالك الذي لا يوصف ذلني و حق ذلك لك يا سيدي قال الله جل جلاله فابشر با لفضل مني فلك ماتحب يوم تلقاني خالط الناس وخالقهم باخلاقهم و زایلهم في اعمالهم تنل ماتريد مني بوم القيمة وقال الصادق عليه السلام اوحى الله عز وجل الى داود عليه السلام يا داود بي فرح وبذكري فتلذذ وبمناجاتي فتنعم فعن قليل اخلى الدار من الفاسقين واجعل لعنتي

که این مسائل را جواب ندهد جز تو و در ساعتی که بر تو عرضه شود جبرئیل در سمت راست تو و میکائیل در سمت چپ تو و وصی تو برابر تو است رسول خدا ص فرمود راست گفתי این جبرئیل در سمت راست من و میکائیل در سمت چپ من و این وصیم علی بن ابیطالب برابر من آن یهودی ایمان آورد و اسلامش خوب بود.

مجلس سنی و ششم = سه شنبه ۲۲ روز از محرم مانده ۳۶۸

۱- امام صادق فرمود خدای تبارک و تعالی بداد وحی کرد چرا من تورا تنها بینم؟ گفت بخاطر تو مردم را ترك كردم و مرا ترك كردند فرمود چرا خاموش بینم؟ گفت ترست مرا خاموش كرد. فرمود چرا تورا در رنج بینم، گفت دوستی تو مرا به رنج انداخته، فرمود چرا تورا فقیر بینم با آنکه تورا بهره مند ساخته ام؟ گفت قیام بحقت مرا فقیر کرده، فرمود چرا تورا خوار بینم؟ گفت بزرگی جلال فوق وصف تو مرا خوار کرده وای آقایم این حق تو است، خدای جل جلاله فرمود موده فضل از من بگیر روزیکه مرا ملاقات کنی با مردم بیامیز و از اخلاق آنها برکنار باش و از کردارشان دوری کن تا روز قیامت بدانچه خواهی برسی امام صادق ع فرمود خدا بداد وحی کرد ای داود بمن خوش باش و بیاد من لذت جو و بمناجات من نعمت گیر که بزودی خانه را از فاسقان حالی کنم و لعنت را خاص ظالمان سازم.

علی الظالمین قال یونس بن ظبیان و حدثنی الصادق عن ابیه عن علی بن الحسین عن ابیه عن امیر المؤمنین (ع) قال لما اراد الله تبارک و تعالی قبض روح ابراهیم علیه السلام اهبط الیه ملک الموت فقال السلام علیک یا ابراهیم قال و علیک السلام یا ملک الموت اداع ام ناع قال بل داع یا ابراهیم فاجب قال ابراهیم علیه السلام فهل رأیت خلیلاً یمیت خلیله قال فرجع ملک الموت حتی وقف بین یدی الله جل جلاله فقال الاهی قد سمعت ما قال خلیلیک ابراهیم فقال الله جل جلاله یا ملک الموت اذهب الیه و قل له هل رأیت حبیباً یمکره لقاء حبیبه ان الحبیب یحب لقاء حبیبه

۲ - حدثنا احمد بن محمد الصائغ العدل قال حدثنا عیسی بن محمد العلوی قال حدثنا ابو عوانه قال حدثنا محمد بن سلیمان بن بزیع الخزاز قال حدثنا اسمعیل بن ابان عن سلام بن ابی عمره الخراسانی عن معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثله عن حذیفه بن اسید الغفاری قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا حذیفه ان حجة الله علیکم (علیکم) بعدی علی بن ابی طالب الکفر به کفر بالله و الشرك به شرک بالله و الشک فی الله و الالحاد فیہ الحاد فی الله و الانکار له انکار الله و الایمان به ایمان بالله لانه اخو رسول الله و وصیه و امام امته و مولاهم و هو حبل الله المتین و عروته الوثقی التي لا انقصام لها و سیهلک فیہ اثنان و لا ذنب له محب غال و مقصر یا حذیفه لا تفارقن علیاً فتفارقنی و لا تخالفن علیاً فتخالقنی ان علیاً منی و انا منه من اسخطه فقد اسخطنی و من ارضاه فقد ارضانی

۲ - بسند امام صادق از امیر المؤمنین فرمود چون خدای تبارک و تعالی خواست روح ابراهیم را بگیرد ملک الموت را فرو فرستاد گفت ای ابراهیم درود بر تو او جواب داد و فرمود برای دعوت آمدی یا برای مرگ گفت برای مرگ و باید اجابت کنی، ابراهیم گفت دیدی دوستی که دوست خود بمیراند؟ ملک الموت برگشت و برابر خدای جل جلاله ایستاد و عرض کرد معبودا شنیدی خلیل تو ابراهیم چه گفت، خطاب رسید برو و باو بگو دوستی را دیدی که ملاقات دوست را بدارد بر اوستی هر دوستی خواهان ملاقات دوست است.

۳ - از حذیفه بن اسید غفاری که رسول خدا ص فرمود ای حذیفه، بر اوستی حجت خدا بعد از من بر شما علی بن ابیطالب است کفر باو کفر بخداست، شرک باو شرک بخداست؛ شک در او شک در خداست و الحاد در او الحاد در خداست، انکار او انکار خداست ایمان باو ایمان بخداست زیرا او برادر رسول خدا و وصی او و امام امت او و سرور آنهاست و او است حبل الله المتین و عروة الوثقی که بر بدن ندارد؛ دو کس درباره او هلاک شوند و او تقصیر ندارد دوست غلو کننده و مقصر، ای حذیفه از علی جدا شو که از من جدا شوی و با او مخالفت ممکن که مخالفت من باشی علی از منست و من از علی هر که خشمش آرد مرا بچشم آرد و هر که خشمش کند مرا خشمش کند

- ۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن ابي نجران عن مفضل بن صالح عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال ان موسى بن عمران (ع) قال يا رب رضيت بما قضيت تميت الكبير وتبقى الطفل الصغير فقال الله جل جلاله يا موسى اما ترضاني لهم رازقا وكفيلا قال بلى يا رب فنعم الوكيل انت ونعم الكفيل
- ۴ - حدثنا علي بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبري قال حدثنا محمد بن الحسين خشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن يونس بن ظبيان قال قال الصادق عليه السلام ان الله عز وجل اوحى الى نبي من انبياء بني اسرائيل ان احببت ان تلقاني غداً في حظيرة القدس فكن في الدنيا وحيدا وغريبا مهموما محزوناً مستوحشا من الناس بمنزلة الطير الواحد الذي يطير في الارض القفار وياً كل من رؤس الاشجار ويشرب من ماء العيون فاذا كان الليل اوى وحده ولم يأومع الطيور استانس بربه واستوحش من الطيور
- ۵ - حدثنا ابي (رض) سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سيف عن سلام بن غانم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قال حين يأوى الى فراشه لا اله الا الله مائة مرة بنى الله له بيتاً في الجنة ومن استغفر حين بأوى الى فراشه مائة مرة تحاتت ذنوبه كما يسقط ورق الشجر قال الحسين بن سيف حدثني اخي علي بن سيف عن ابيه سيف بن عميرة عن الحسن بن الصباح قال حدثني انس بن مالك عن النبي صلى الله عليه وآله قال كل جبار عنيد من ابي ان يقول لا اله الا الله

- ۴ - امام باقر (ع) فرمود، موسى بن عمران عرض کرد پروردگارا وضابقت دهیم سألنمدان را میمیرانی و خردسالان را میگذاری، خدای جل جلاله فرمود ای موسی نیستی که من خود روزی ده و کفیل آنها باشم و عرض کرد چرا پروردگارا توجه خوب و کیل و کفیلی باشی.
- ۵ - امام صادق فرمود خدای عزوجل بیکی از پیغمبران بنی اسرائیل وحی کرد که اگر دوست داری فردا در حظیرة القدس مرا دیدار کنی در دنیا وحید و غریب و مهموم و محزون و هراسناک باش از مردم چون یکدانه برنده که در بیابانی خالی از سکنه بسر برد و از برك درختان بخورد و از چشمه ها بنوشد و شب هنگام تنها میارآمد و با پرندگان نیاساید و با پروردگار خود انس کند و از پرندگان بهراسد.
- ۶ - امام صادق (ع) فرمود هر که هنگام آرزیدن در بسترش صدبار لا اله الا الله گوید خدا در بهشت خانه ای برایش بسازد و هر که در آن وقت صد بار استغفار کند گناهانش بریزد چنانکه برك از درخت بریزد.
- ۷ - انس بن مالك از پیغمبر در تفسیر كل جبار عنيد نقل کرده که فرمود مقصود کسی است که ابا دارد بگوید لا اله الا الله.

۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن ابراهيم بن محمد عن عمران الزعفراني عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال مامن رجل دعا فختم دعائه بقول ماشاء الله لا قوة الا بالله الا اجيب صاحبه

۷ - حدثنا ابي (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن الحسن بن محبوب عن ابي جميلة عن جابر عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال ان ملكا من الملائكة مر برجل قائم على باب دار فقال له الملك يا عبدالله ما يقيمك على باب هذه الدار قال فقال اخ لي فيها اردت ان اسلم عليه فقال الملك هل بينك وبينه رحم ماسة او هل نزعتك اليه حاجة قال فقال لا ما بيني وبينه قرابة ولا نزعني اليه حاجة الا اخوة الاسلام وحرمته وانا اتعاهده واسلم عليه في الله رب العالمين فقال الملك اني رسول الله اليك وهو يقرئك السلام و يقول انما اياي اردت ولى تعاهدت و قد او جيت لك الجنة واعفيتك من غضبي و آجرتك من النار

۸ - حدثنا احمد بن هرون الفامي (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثني ابي عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال ان الله تبارك وتعالى اذا رأى اهل قرية قد اسرفوا في المعاصي وفيها ثلاثة نفر من المؤمنين ناداهم جل و جلاله و تقدست اسماءه يا اهل معصيتي لولا من فيكم من المؤمنين المتحايين بجلالى العامرين بصلواتهم ارضى و مساجدى و المستغفرين بالاسحار خوفا منى

۸ - امام صادق (ع) فرمود هر که دعای خود را با جمله ماشاء الله لا قوة الا بالله پایان دهد دعایش مستجاب گردد.

۹ - امام باقر (ع) فرمود فرشته ای بمردی گذشت که بر در خانه ایستاده بود باو گفت ای بنده خدا برای چه بر در این خانه ایستادی؟ گفت برادری در آن دارم که میخواهم باو سلام دهم؛ گفت با او خویشی نزدیک داری یا با او نیازی داری؟ گفت نه خویشی دارم و نه نیازی باو دارم برادر دینی منست و با احترام او میخواهم از او احوال پرسی کنم و باو سلام دهم برای خدا پروردگار عالمیان؛ آن فرشته گفت من از طرف خدا بتو فرستاده شدم و او بتو سلام فرستاده و میفرماید همانا مرا خواستی و از من پژوهش کردی من بهشت را بتو واجب کردم و از خشمم معاف ساختم و از دوزخ امانت دادم.

۱۰ - رسول خدا فرماید چون خدا نگرند که مردم يك قریه در نافرمانی از حد گذرانیده و سه مؤمن در میان آنهاست بآنها ندا کند ای گنهکاران اگر نبود در میان شما مؤمنان دوستدار بجلالم و آباد کن زمین و مساجدم بنماز خودشان و آمرزشجویان در سحر از ترسم عذابم را بشما فرود میآوردم با کی نداشتم.

لانزلت بكم عذابي ثم لا ابالي و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من ساءته سيئته وسرته حسنته فهو مؤمن

۹ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع عن ابيه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه علي بن الحسين سيد العابدين عن ابيه الحسين بن علي سيد الشهداء عن ابيه علي بن ابي طالب سيد الاوصيا (ع) ، قال قال رسول الله ﷺ من صلى علي ولم يصل علي آلي لم يجديح الجنة وان ربحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام .

۱۰ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب و يعقوب بن يزيد و محمد بن ابي الصهبان جميعاً عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام قال ان اعرابيا اتى رسول الله ﷺ فيخرج اليه في رداء ممشق فقال يا محمد لقد خرجت اليك فقلت فقال ﷺ نعم يا اعرابي انا الفتى بن الفتى اخو الفتى فقال يا محمد ﷺ اما الفتى فنعمة فكيف ابن الفتى و اخو الفتى فقال ﷺ اما سمعت الله عز و جل يقول قالوا سمعنا فتى يذكرهم يقال له ابراهيم فانا بن ابراهيم و اما اخو الفتى فان منادياً نادى من السماء يوم احد لا سيف الا ذوالفقار ولا فتى الا علي فعلى اخي و انا اخوه .

۱۱ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام قال كتب رجل الى الحسين بن علي

۱۱ - رسول خدا ص فرمود هر که از گناه خودش بدش آید و کار نوابش او را شاد کند مؤمن است.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود هر که بر من صلوات فرستد بر آلم نفرستد بوی بهشت را نبوید که از مسافت پانصد سال بوئیده شود.

۱۳ - امام صادق از پدرش از جدش که يك عرب بيا بانی خدمت رسول خدا آمد و آنحضرت با عباي گلي رنگش او را پذيرفت عرض کرد يا محمد چون جوانی نزد من آمدي؟ فرمود آری منم فتی پسر فتی برادر فتی، عرض کرد يا محمد خود جوانی درست چگونه پسر جوانی و برادر جوان؟ فرمود نشنیدی قول خدای عزوجل را که میفرماید (انبیاء ۶۰) شنیدم جوانی آنها را یاد میکنند بنام ابراهیم و من پسر ابراهیم هستم و اما برادرم فتی است زیرا روز احد منادی از آسمان ندا کرد نیست شمشیر جز ذوالفقار نیست جوان جز علی بن ابراهیم است و من برادر او .

۱۴ - مردی بحسین بن علی ع نوشت مرا از خیر دنیا و آخرت آگاه کن؛ باو نوشت بسم الله الرحمن

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا سَيِّدِي اخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدَ فَاذْهَبْ مِنْ
 طَلَبِ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كِفَاةً لِلَّهِ أُمُورِ النَّاسِ وَ مِنْ طَلَبِ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى
 النَّامِ وَالسَّلَامِ .

۱۲ - حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ
 بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ
 أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّزَّاقَ يَقُولُ جَعَلَتْ جَارِيَةٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ تَسْكِبُ الْمَاءَ عَلَيْهِ وَ هُوَ يَتَوَضَّؤُ لِلْمَلْمُوءَةِ فَسَقَطَ الْإِبْرِيْقُ مِنْ يَدِ الْجَارِيَةِ عَلَى وَجْهِهِ فَشَجَّهُ
 فَرَفَعَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ الْجَارِيَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ
 وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ فَقَالَ لَهَا تَذَكَّرْتِ غَيْظِي قَالَتْ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ قَالَ قَدْ عَفَى اللَّهُ عَنْكَ قَالَتْ وَاللَّهِ
 يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ قَالَ أَذْهَبِي فَانْتِ حُرَّةٌ .

۱۳ - حَدَّثَنَا أَبِي (رَه) قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ
 بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ
 جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي أَعْمَلُ بِفِرَاطِ اللَّهِ تَكُنْ أَثْقَى النَّاسِ وَ أَرْضُ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ أَغْنَى
 النَّاسِ وَ كَفَّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَ أَحْسَنَ مَجَاوِرَةٍ مِنْ جَاوِرِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسَنَ
 مُصَاحِبَةٍ مِنْ صَاحِبِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا .

۱۴ - حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْرُورٍ (رَه) قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ
 عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ

الرَّحِيمِ أَمَا بَعْدَ هَرَكَةِ رِضَايَ خُدا جَوِيدِ دَرِبَرَابِرِ خَشْمِ مَرْدَمِ خُدا أُمُورِ شَرَا كِفَايَتِ كُنْدِ وَ هَرَكَةِ رِضَايَ
 مَرْدَمِ جَوِيدِ دَرِبَرَابِرِ خَشْمِ خُدا، خُدا أَوْرَا بِمَرْدَمِ وَ اكَذَّارِ وَ السَّلَامِ .

۱۵ - عَبْدِ الرَّزَّاقِ گوید کنیز کی از امام چهارم آب بدست او می ریخت که برای نماز وضوء
 سازد ابریق از دست آن کنیز که به روی آنحضرت افتاد و آنرا مجروح کرد امام سر بلند کرد
 بجانب او، کنیز که گفت خدا میفرماید (آل عمران ۱۳۴) آنها که خشم خود از مردم فرو خورند ،
 فرمود خشم خود را فرو خوردم کنیز که گفت و آنها که از مردم در گذرند فرمود خدا از تو بگذرد عرض کرد
 خدا محسنان را دوست دارد فرمود برو که تو آزادی .

۱۶ - حسین بن علی ع فرمود از جدم رسول خدا ص شنیدم بمن میفرمود؛ بواجبات خدا عمل کن تا
 پرهیزکارترین مردم باشی، بدانچه خدا قسمت کرده خشنود باش تا توانگرترین مردم باشی و از مخرمات
 خدا خود را نگاهدار تا باورع ترین مردم باشی و خوش همسایه باش تا مؤمن باشی و با همصاحبان خود
 نیکو رفتار کن تا مسلمان باشی .

قال ان اول درهم و دينار ضربا في الارض نظر اليهما ابليس فلما عاينهما اخذهما فوضعهما على عينيه ثم ضمهما الى صدره ثم صرخ صرخة ثم ضمهما الى صدره ثم قال انتما قرءة عيني وثمره فؤادي ما ابالي من بني آدم اذا احبوا كما ان لا يعبدوا وثناً وحسبي من بني آدم ان يحبوا كما.

۱۵ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن اسمعيل بن مهران عن عبيس بن هشام عن غير واحد عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال قراء القرآن ثلاثة رجل قرء القرآن فاتخذ به بضاعة واستجر به الملوك و استطال به على الناس و رجل قرء القرآن فحفظ حروفه و ضيع حدوده و رجل قرء القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه و اسهر به ليله و اظماً به نهاره و قام به في مساجده و تجافى به عن فراشه فباولئك يدفع الله عز و جل البلاء و باولئك يدبّل الله من الاعداء و باولئك ينزل الله الغيث من السماء والله لهؤلاء في قراء القرآن اعزمن الكبريت الاحمر.

۱۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ضريس الكناسي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن آباءه (ع) ان رسول الله ﷺ مر برجل يغرس غرسا في حائط له فوقف عليه فقال الاذلك على غرس اثبت اصلا و اسرع ايناعا و اطيب ثمرا و ابقى انفاقاً قال بلى فداك ابي و امي يا رسول الله فقال اذا اصبحت و امسيت فقل سبحان الله و الحمد لله و لا اله

۱۷ - ابن عباس فرمود اول بول نقره و طلائی که در زمین سکه زدند مورد نظر ابليس شدو چون آنها را دید بر داشت و بر دو دیده گذاشت و بسینه چسبانید و فریادی زد و باز بسینه چسبانیدشان و گفت شما دو تا نور چشم من و میوه دل منید من باک ندارم که چون بنی آدم شمارا دوست داشتند دیگر بترا نپرستند پس است مرا از بنی آدم که شمارا دوست دارند،

۱۸ - امام باقر (ع) فرمود قرآن خوانان سه دسته اند، مردی قرآن خواند و آن را کالای خود سازد و شاهان را بخود جلب کند و بر مردم کردن فرازی نماید، مردیکه قرآن خواند و آن را حفظ کند ولی بمقرراتش عمل نکند و مردیکه قرآن خواند و آن را داروی خود سازد شب برای آن بیداری کشد و روز تشنگی بخود دهد و در مساجد بقرائت آن قیام کند و از بستر آسایش خود دوری گزیند باینها است که خدای عز و جل دفع بلا کند و بد آنها دشمنان را سرکوب نماید و بد آنها باران از آسمان فروبارد بخدا این قرآن خوانان از کبریت احمر کمیابترند.

۱۹ - امام باقر از پدرانش نقل کرده که رسول خدا بمردی گذشت که در باغش درخت میکاشت فرمود تورا راهنمایی نکنم بکشت درختی که بیخ آن بر جاتر و میوه اش زودرس تر و خوشمزه تر و در انفاق پایاتر باشد ؟ عرض کرد چرا یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، فرمود در بامداد و بسین بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر که اگر آن را بگویی بهر تسیحی ده درخت از انواع میوه

الا لله والله اكبر فان لك بذلك ان فلته بكل تسبيحة عشر شجرات في الجنة من انواع الفاكهة و هن من الباقيات الصالحات قال فقال الرجل اشهدك يارسول الله ان حايطي هذا صدقة مقبوضة على فقراء المسلمين من اهل الصفة فانزل الله تبارك و تعالی فاما من اعطى و اتقى و صدق بالحسنى فسنيسره لليسرى .

۱۷ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن ابى القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن علي بن عثمان عن محمد بن الفرات عن ابى جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه عن جده عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علي بن ابى طالب عليه السلام خليفة الله و خليفتي و حجة الله و حجتى و باب الله و بايى و صفى الله و صفى و حبيب الله و حبيبى و خليل الله و خليلى و سيف الله و سيفى و هواخى و صاحبى و وزيرى و وصى محبه محبى و مبغضه مبغضى و وليه وليي و عدوه عدوى و حربى حربى و سلمى سلمى و قوله قول و امره امرى و زوجته ابنتى و ولده ولدى و هو سيد الوصيين و خير امتى اجمعين .

المجلس السابع والثلاثون

يوم الجمعة سلخ المحرم من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميرى عن ابيه قال حدثني يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابى عمير عن ابان بن عثمان

ها در بهشت داشته باشى و آنها باقيات و صالحاتند آن مرد عرض كرد يارسول الله تو گواه باش و اين باغ من وقفى است در تصرف داده شده براى فقراء مسلمانان كه در صفا اند خداى تبارك و تعالی نازل كرد (سوره الليل - ۵) و اما هر كه عطا كرد و برهيز كار شد و تصديق بشراب كرد او را آماده آسانى سازيم.

۲۰ - رسول خدا ص فرمود كه علي بن ابيطالب خليفه خدا و خليفه من و حجت خدا و حجت من و باب خدا و باب من و صفى خدا و صفى من و حبيب خدا و حبيب من و خليل خدا و خليل من و شمشير خدا و شمشير منست و رفيق و وزير و وصى منست، دوستش دوست من و دشمنش دشمن من و جنگ با او جنگ با من و سازش با او سازش با من و گفته او گفته من و فرمانش فرمان من و همسرش دختر من و فرزندش فرزند منست و اوسيد اوصياء و بهترين امت منست.

مجلس شصت و هفتم - روز جمعه سلخ محرم ۳۸

۱ - ابن عباس گوید چون سی سال از عمر عیسی گذشت خدا او را بینی اسرائیل مبعوث کرد ابلیس در گردنه بیت المقدس بغام افتق او را دید و باو گفت ای عیسی تو می که از بزرگی ربوبیت خود بدون

عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال لما مضى لعيسى عليه السلام ثلاثون سنة بعثه الله عز وجل الى بنى اسرائيل فلقبه ابليس على عقبه بيت المقدس وهى عقبه افيق فقال له يا عيسى (ع) انت الذى بلغ من عظم ربوبيتك ان تكونت من غير اب قال عيسى (ع) بل العظمة للذى كوننى وكذلك كون آدم وحواء قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تكلمت فى المهد صبيا قال عيسى يا ابليس بل العظمة للذى انطقنى فى صغرى ولو شاء لابكنى قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تخلق من الطين كهيئة الطير فتنفخ فيه فيصير طيرا قال عيسى (ع) بل العظمة للذى خلقنى وخلق ما سخر لى قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تشفى المرضى قال عيسى (ع) بل العظمة للذى باذنه اشفيهم واذا شاء امرضى قال ابليس فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تحيى الموتى قال عيسى بل العظمة للذى باذنه احيينهم ولا بد من ان يميت ما احيت و يميتنى قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انك تعبر البحر فلا تبطل قدماك ولا ترسخ فيه قال عيسى (ع) بل العظمة للذى ذلل لى واو شاء اغرقنى قال ابليس يا عيسى فانت الذى بلغ من عظم ربوبيتك انه سأتى عليك يوم تكون السموات والارض ومن فيهن دونك و انت فوق ذلك كله تدبر الامر و تقسم الارزاق فاعظم عيسى ذلك من قول ابليس الكافر اللعين فقال عيسى سبحان الله ملء سمواته و ارضه و مداد كلماته وزنة عرشه و رضا نفسه قال فلما سمع ابليس (لع) ذلك ذهب على وجهه لا يملك من نفسه شيئا حتى وقع فى اللجة الخضراء قال ابن عباس فخرجت امرأة من الجن تمشى على شاطئ البحر فاذا هى

پدر به وجود آمدی؟ گفت بزرگی از آنست که مرا آفرید و آدم و حواء را چنین آفرید ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود در گهواره بحال کودکى سخن گفتی؟ فرمود عظمت آن از آنست که مراد خردى بسخن آورد و اگر مىخواست مرا لال مىکرد ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود از گل شکل برنده سازى و پرواز آید، فرمود عظمت از آن خدائست که مرا آفرید و آنچه مسخر من کرده آفریده ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود بيماران را شفا بخشى، فرمود بزرگی از آن آنست که باجازه او شفا دهم آنها را و اگر خواهد مرا هم بيمار گرداند ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود مرده ها را زنده کنی؟ فرمود بزرگی از آن کسيست که باجازه او آنها را زنده کنم و بناچار آنچه را زنده کنم بيمرانند و مرا هم بيمرانند، ابليس گفت توئى که از بزرگی ربوبیت خود از دريا بگذرى و دوبا يت تر نشود و در آب فرو نرود فرمود بزرگی از آنست که آن را برايم رام کرده و اگر مىخواست غرق مىکرد، ابليس گفت توئى که روزى آید همه آسمانها و زمين و هر که در آنها است فروتر از تو است و تو برتر از اين همه تدبير کار کنى و تقسيم روزى نمائى عيسى اين گفتار ابليس لعين را عظيم شمرد و فرمود منزهست خدا بر آسمانها و زمينش و کشش کلماتش و به وزن عرشش و رضای خودش چون ابليس لعين آن را شنيد

بابلیس ساجدأعلى صخرة صماء تسيل دموعه على خديه فقامت تنظر اليه تعجباً ثم قالت له ويحك يا ايليس ما ترجو بطول السجود فقال لها ايتها المرأة الصالحة ابنة الرجل الصالح ارجو اذا ابر ربي عز وجل قسمه وادخلني نار جهنم ان يخرجني من النار برحمته .

۲ - حدثنا احمد بن هرون القامی (ره) قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع عن ابيه عن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن زياد الكرخي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ك) اذا كان يوم القيمة نشر الله تبارك و تعالی رحمته حتى يطمع ابليس في رحمته .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن عبدالله بن عثمان عن الحسين بن مهران عن اسحق بن غالب عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من اساء خلقه عذب نفسه .

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدا بادی قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن عبد الرحمن بن ابي لیلی عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر (ع) قال من قسم له الخرق حجب عنه الايمان .

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا عباد بن سليمان عن محمد بن سليمان عن ابيه سليمان الديلمي عن عمير بن الحارث عن عمران بن ميثم عن ابي سخيلة قال اتيت اباذر رحمه الله فقلت يا اباذر اني قد رأيت اختلافاً (اختلاطاً) فيما ذا تأمرني قال عليك بهاتين الخصلتين كتاب الله والشيخ علی بن ابي طالب عليه السلام فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه واله وسلم يقول هذا اول من آمن

بيخودانه بيش رفت تا در لجه خضراء افتاد، ابن عباس گفت: زن جنیه ای بیرون شد و در کناره دریا میرفت و ناگاه چشمش بر ابلیس افتاد که بر سنگ سختی در سجده است و اشکش بر دو گونه روانست و از روی تعجب نگران ابلیس شد و گفت وای بر تو ای شیطان از این سجده طولانی چه امیدی داری؟ گفت ای زن خوب و دختر مردی خوب امیدوارم که چون خدا بسوگند خود عمل کرد و مرا بدوزخ برد به رحمت خود مرا از آن خلاص کند.

۲- امام صادق ع فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی رحمت خود را چنان پراکنده کند که ابلیس در رحمت او طمع کند.

۳- امام صادق ع فرمود هر که بد خلقی کند خود را عذاب کرده .

۴- امام باقر ع فرمود هر که را کج خلقی نصیب است ایمان از وی دریفت.

۵- ابي سخيلة گوید نزد ابوذر رفته و گفتم ای ابوذر اختلافی پدیدار بینم مرا چه فرمائی؟ فرمود ملازم این دو باش، کتاب خدا و حضرت استاد علی بن ابیطالب زیرا من از رسول خدا ص شنیدم که او

بی و اول من یصافحنی یوم القیمة و هو الصدیق الاکبر و هو الفاروق الذی یفرق بین الحق و الباطل .

۶ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی (ره) قال حدثنا ابی عن جده احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر عن غیر واحد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه علیهم السلام قال شکا رجل من اصحاب امیر المؤمنین نساءه فقام عَلَيْهِ السَّلَامُ خطیبا فقال معاشر الناس لا تطیعوا النساء علی حال ولا تأمنوهن علی مال ولا تذوهن یدبرن امر العیال فانهن ان ترکن وما اردن اوردن المهالك و عدون امر المالك فانا وجدناهن لاورع لهن عند حاجتهن ولاصبر لهن عند شهوتهن البذخ لهن لازم وان کبرن والعجب بهن لاحق وان عجزن لایشکرن الکثیر اذا منعن القلیل ینسین الخیر و یحفظن الشریتهافتن بالبهتان و ینمادین بالطغیان و یتصدین للشیطان فدارو هن علی کل حال و احسنوا لهن المقال لعلهن یحسنن الفعال .

۷ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن عبدالله بن عبد الرحمن الاصم عن عبدالله البطل عن عمرو بن ابی المقدم عن ابیه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال خرج رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذات یوم و هو آخذ بید علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و هو یقول یا معشر الانصار ای معشر بنی هاشم یا معشر بنی عبدالمطلب انا محمد رسول الله الا انی خلقت من طینة مرحومة فی اربعة من اهل بیتی انا و علی و حمزة

اوز کس است که بمن ایمان آورد و اول کسی است که روز قیامت بامن دست دهد و او است صدیق اکبر و فاروق که میان حق و باطل را جدا کند.

۶- امام صادق از گفته پدرانش فرمود که مردی از زنان خود شکایت کرد و امیرمؤمنان این سخن را ایراد نمود، ایا مردم بهیچ وجه مطیع زنان نباشید و آنها را امین برمال ندانید و نگذارید سرپرست عیال باشند زیرا آنها بدلخواه خودشان و اگداری بمهلکه گرانند و از دستورمالک تجاوز کنند زیرا ما دریافتیم که هنگام نیاز پرهیز ندارند و گاه شهوت شکیبا نیستند بزک را تاگاه پیری ترک نکنند و عجوزه هم که شوند از خود بینی دست باز نکشند شکر نعمت فراوان را برای جلوگیری اندکی فراموش کنند خوبی را از یاد برند و بدی را بغاظر سپارند چون پروانه به بهتان شتابند و بطغیان گرانند و دنبال شیطان بر آیند بهر حال با آنها مدارا کنید و بزبان خوش با آنها گفتگو کنید شاید خوش کردار شوند.

۷- ابن عباس گوید روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست علی بن ابیطالب را گرفت و بیرون شد و میفرمود ای معشر انصار ای معشر بنی هاشم ای معشر فرزندان عبدالمطلب منم محمد منم رسوا خدا هلا من از

وجعفر فقال قائل يا رسول الله هؤلاء معك ركبنا يوم القيمة فقال ثكلتك امك انه لن يركب يومئذ الا اربعة انا وعلی وفاطمة وصالح نبی الله فاما انا فعلى البراق واما فاطمة ابنتی فعلى ناقتی العضاء واما صالح فعلى ناقه الله التي عقرت واما علی فعلى ناقه من نوق الجنة (من نور) زمامها من ياقوت عليه حلطان خضراوان فيقف بين الجنة والنار و قد الجم الناس العرق يومئذ فتهب ریح من قبل العرش فتكشف (فتكشف) عنهم عرقهم فيقول الملائكة المقربون والانبياء والصدیقون ما هذا الا ملك مقرب او نبی مرسل فينادی مناد من قبل العرش معشر الخلائق ان هذا ليس بملك مقرب ولا نبی مرسل ولكنه علی بن ابی طالب اخو رسول الله في الدنيا والاخرة .

۸ - حدثنا علی بن احمد (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الكوفي عن سهل بن زياد الادمي عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني عن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب (ع) قال لما كلم الله عز وجل موسی بن عمران (ع) قال موسی الهی ماجزاء من شهد انی رسولك ونبیک و انك كلمتني قال يا موسی تأتیه ملائکتی فتبشره بجننتی قال موسی الهی فما جزاء من قام بين یدیک یصلی قال يا موسی اباهی به ملائکتی را کعاً و ساجداً و قائماً و قاعداً و من باهیت به ملائکتی لم اعذبه قال موسی الهی فما جزاء من اطعم مسکیناً ابتغاء وجهك قال يا موسی آمر منادیا ینادی يوم القيمة علی رؤس الخلائق ان فلان بن

گل رحمت شده بهمهرا چهار کس از خاندانم آفریده شدم خودم وعلی و حمزه و جعفر یکی گفت یا رسول الله اینها روز قیامت با تو سوار باشند؟ فرمود مادرت ب عزایت نشیند در آن روز کسی سوار نباشد جز چهارتن من وعلی و فاطمه و صالح پیغمبر خدا من بر بر براق سوارم و فاطمه دخترم بر ناقه عضاء من و صالح بر آن اشتری که بی شد و علی بر یکی از ناقه های بهشت که مهارش یاقوتست و بر او دو حله سبز باشد و میان بهشت و دوزخ بایستد و در آن روز مردم از عرق تن مهار شده اند با دی از طرف عرش بوزد و عرق آنها را خشک کند فرشتگان مقرب و صدیقان گویند این ملکی است مقرب یا پیغمبری است مرسل منادی از طرف عرش ندا کند ولی او علی بن ابیطالب برادر رسول خداست در دنیا و آخرت.

۸- امام دهم علی بن محمد در مصاحبه موسی با خدای عز و جل:

موسی، معبودا پاداش کسیکه گواهی دهد من رسول و نبی و هم سخن تو ام چیست؟
خدا: فرمود فرشتگانم بیایند نزد او مژده بهشت باور دهند.

س معبودا پاداش کسیکه برابرت بایستد و نماز بخواند چیست!

ج- نزد فرشتگانم باو مباحات کنم در سجده و رکوع و قیام و قعودش و هر که چنین باشد او را عذاب نکنم.

س- پاداش کسیکه مسکین را بخاطر تو اطعام کند چیست .

ج- روز قیامت دستور دهم منادی جار کشد که فلانی پسر فلان از آزاد کرده های خداست

فلان من عتقاء الله من النار قال موسى الهی فما جزاء من وصل رحمه قال یا موسی انسی له اجلا و اهون علیه سكرات الموت وینادیه خزنة الجنة هلم الینا فادخل من ای ابوابها شئت قال موسی الهی فما جزاء من كف اذاه عن الناس و بذل معروفه لهم قال یا موسی ینادیه النار یوم القيمة لا سبیل لی علیك قال الهی فما جزاء من ذكرك بلسانه و قلبه قال یا موسی اظله یوم القيمة بظل عرشی و اجعله فی کنفی قال الهی فما جزاء من تلا حکمتك سرأ و جهرأ قال یا موسی یمر علی الصراط کالبرق قال الهی فما جزاء من صبر علی اذی الناس و شتمهم فیک قال اعینه علی احوال یوم القيمة قال الهی فما جزاء من دمعت عیناه من خشیتك قال یا موسی اقی وجهه من حر النار و اومنه یوم الفزع الاکبر قال الهی فما جزاء من ترك الخیانة حیاء منك قال یا موسی له الامان یوم القيمة قال الهی فما جزاء من احب اهل طاعتك قال یا موسی احرمه علی ناری قال الهی فما جزاء من قتل مؤمناً متعمداً قال لا انظر الیه یوم القيمة ولا اقبل عثرته قال الهی فما جزاء من دعی نفساً کافرة الی الاسلام قال یا موسی آذن له فی الشفاعة یوم القيمة لمن یرید قال الهی

از دوزخ.

س- معبودا پاداش کسیکه صله رحم کند چیست؟

ج- عمرش را دراز کنم و سكرات موت را بر او آسان کنم و خازنان بهشت اورا فریاد کنند

بشتاب نزد ما و از هر درخواستی وارد شو.

س- پاداش کسی که آزار خود را از مردم باز دارد و به آنها خوبی کند چیست؟

ج- دوزخ روز قیامت باو فریاد زند که بتوراهی ندارم.

س- پاداش کسیکه تورا باز بان ودل یاد کند چیست؟

ج- اورا روز قیامت در سایه عرشه پناه دهم در حمایت خود گیرم.

س- پاداش آنکه حکمت تورا نمان و آشکار بخواند چیست؟

ج- چون برق بر صراط بگذرد.

س- پاداش کسیکه بر آزار و دشنام مردم بخاطر توشکیبا شود چیست؟

ج- در ترسهای روز قیامت باو کمک کنم.

س- پاداش کسیکه چشمانش از ترس توشکین شوند چیست؟

ج- چهره اش را از سوز آتش نگهدارم و از فزع اکیر آسوده اش سازم.

معبودا - کسیکه از شرم تو ترك خیانت کند چه پاداشی دارد؟

ج- روز قیامت در امانست.

معبودا- کیفر کسیکه عمداً مؤمنی را بکشد چیست؟

ج- روز قیامت باو نظر کنم و از لفظش درنگنرم.

معبودا- پاداش کسیکه کافری را باسلام دعوت کند چیست؟

ج- روز قیامت برای هر که خواهد باو اجاره شفاعت دهم.

فما جزا من صلى الصلوات لوقتها قال اعطيه سؤله و ابيحف جنتى قال الهى فما جزاء من اتم الوضوء من خشيتك قال ابعثه يوم القيمة و له نور بين عينيه يتلألأ قال الهى فما جزاء من صام شهر رمضان لك محتسباً قال يا موسى اقيمه يوم القيمة مقاما لا يخاف فيه قال الهى فما جزاء من صام شهر رمضان يريد به الناس قال يا موسى ثوابه كثواب من لم يصمه .

۹- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثنا بكر بن خنيس عن ابي عبد الله الشامى عن نوف البكالى قال اتيت امير المؤمنين صلوات الله عليه وهو في رحبة مسجد الكوفة فقلت السلام عليك يا امير المؤمنين و رحمة الله و بركاته فقال و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و بر كانه فقلت له يا امير المؤمنين عظمى فقال يا نوف احسن يحسن اليك فقلت زدنى يا امير المؤمنين فقال يا نوف ارحم ترحم فقلت زدنى يا امير المؤمنين قال يا نوف قل خيراً تذكر بخير فقلت زدنى يا امير المؤمنين قال اجتنب الغيبة فانها ادم كلاب النار ثم قال يا نوف كذب من زعم انه ولد من حلال و هو أكبر حرم الناس بالغيبة و كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يبغضنى و يبغض الائمة من ولدى و كذب من زعم انه ولد من حلال و هو يحب الزنا و كذب من زعم انه يعرف الله و هو مجترء على معاصى الله

معبودا پاداش كسيكه نمازهارا بوقت بخواند چيست ؟

هرچه درخواست كند باو دهم و بهشتم را براو مباح كنم .

معبودا پاداش كسيكه از ترست وضوء را تمام گيرد چيست ؟

روز قيامتش كه مبعوث كنم نوري ميان دو چشمش بدرخشد .

معبودا- پاداش كسيكه ماه رمضان را بخاطر توروze دارد چيست ؟

روز قيامت بمقامى وادارمش كه ترسى ندارد .

معبودا- پاداش كسيكه ماه رمضان را بخاطر مردم روز دارد چيست ؟

نواب كسى دارد كه آن را روزه نداشته .

۹- نوف بكالى گويد در آستان مسجد كوفه خدمت امير المؤمنين ع رسيدم و گفتم السلام عليك

يا امير المؤمنين و رحمة الله و بركاته فرمود و عليك السلام يا نوف و رحمة الله و بركاته، گفتم يا امير المؤمنين

پندم بده فرمود اى نوف خوبى كن تا با تو خوبى شود، گفتم يا امير المؤمنين بيفزا فرمود رحم كن

تا رحمت كنند گفتم يا امير المؤمنين بيفزا فرمود خوب بگو تا بخوبى يادت كنند عرض كردم بيفزا

فرمود از غيبت اجتناب كن كه خورش سگان دوزخ است سپس فرمود اى نوف دروغ گفته آنكه

گمان دارد حلال زاده است و بغيبت كردن گوشت مردم را موجود، دروغ گفته كسيكه گمان دارد

حلال زاده است و دشمن من و امامان از اولاد من است، دروغ گفته كسيكه گمان دارد حلال زاده

است و زنا را دوستدارد يا بر نافرمانى خدا شب و روز دلير است اى نوف سفارش مرا بپذير سر دسته

و كد خدا و گمر كچى و راهدار مباح اى كوف صله رحم كن تا خدا عمرت را بيفزايد و خوش خلق باش

كل يوم و ليلة يا نوف اقبل وصيتي لا تكونن نقيباً ولا عريفاً ولا عشاراً ولا بربداً يا نوف صل رحمك يزيد الله في عمرك و حسن خلقك يخفف الله حسابك يا نوف ان سرك ان تكون معي يوم القيمة فلا تكن للظالمين معينا يا نوف من احبنا كان معنا يوم القيمة ولو ان رجلا احب حجراً لحشره الله معه يا نوف اياك ان تتزين للناس و تبارز الله بالمعاصي فيضحك الله يوم تلقاه يا نوف احفظ عني ما اقول لك تنل به خير الدنيا والاخرة .

۱۰- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا الحسين بن اسحق التاجر قال حدثنا علي بن مهران عن الحسن بن سعيد عن الحسين بن علوان عن زياد بن المنذر عن بدر بن عبدالله عن انس بن مالك قال سمعت رسول الله ﷺ يقول يدخل عليكم من هذا الباب خير الاوصياء وسيد الشهداء و ادنى الناس منزلة من الانبياء فدخل علي بن ابي طالب عليه السلام فقال رسول الله ومالي لا اقول هذا يا ابا الحسن وانت صاحب حوضي والموفى بدمتي والمؤدى عني ديني .

المجلس الثامن والثلاثون

يوم الثلاثاء لاربع خلون من صفر من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن احمد بن العباس والعباس بن عمر والفقيمي قالا حدثنا هشام بن الحكم عن ثابت بن هرمز عن الحسن بن ابي الحسن عن احمد بن عبد الحميد عن عبدالله بن علي قال حملت متاعاً من البصرة الى مصر فقدمتها فبينما انا في بعض الطريق اذا انا بشيخ طوال شديد الادمة اصلع

تا حسابت را سبك گيرد اي نوف اگر خواهی روز قیامت با من باشی کمک ستمکاران مشو ای نوف هر که ما را دوست دارد روز قیامت با ما است و اگر مردی سنگی را دوست دارد با او محشور گردد ای نوف مبادا خود را برای دم جلوه دهی و بنا فرمانی با خدا بر آئی تا خدا روزیکه ملاقاتش کنی رسوایت کند ای نوف آنچه بتو گفتم نگهدار تا بخیر دنیا و آخرت رسی .

۱۰- انس بن مالك گفت از رسول خدا ص شنیدم میفرمود از این در خیر اوصیاء و سیدالشهداء بر شما در آید و کسیکه مقامش نزدیکتر بانبياء است و علی بن ابی طالب در آمد و رسول خدا ص فرمود ای ابوالحسن چرا چنین نگویم با اینکه تو صاحب حوضی و وفا کننده پیمان منی و پرداخت کن وام از من .

مجلس سی و هشتم - روز سه شنبه چهارم صفر ۳۸

۱- عبدالله بن علی ع گوید کلامی از بصره بمصر میبرد در راه به پیره مردی بلند قد و گندم

ابیض الرأس واللحیة علیه طمران احدهما اسود والاخر ابيض فقلت من هذا فقالوا هذا بلال مؤذن (مولی) رسول الله ﷺ فاخذت الواحی واتیته فسلمت علیه ثم قلت له السلام علیک ایها الشیخ فقال وعلیک السلام ورحمة الله و برکاته قلت رحمک الله حدثنی بما سمعت من رسول الله ﷺ قال وما یدرک من انا فقلت انت بلال مؤذن رسول الله ﷺ قال فبکی وبکیت حتی اجتمع الناس علینا ونحن نبکی قال ثم قال لی یا غلام من ای البلاد انت قلت من اهل العراق فقال لی بیخ فمکث ساعة ثم قال اکتب یا اخاهل العراق بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله ﷺ یقول المؤمنون امناء المؤمنین علی صلواتهم و صومهم و لحومهم و دمائهم لا یسألون الله عز و جل شیئا الا اعطاهم ولا یشفعون فی شیء الا شفعا قلت زدنی رحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله ﷺ یقول من اذن اربعین عاما محتسبا بعثه الله یوم القیمة وله عمل اربعین صدیقا عملا مبرورا متقبلا قلت زدنی رحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله ﷺ یقول من اذن عشرين عاما بعثه الله عز و جل یوم القیمة وله من النور مثل نور سماء الدنيا قلت زدنی رحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله ﷺ یقول من اذن عشرين سنین اسکنه الله عز و جل مع ابراهیم فی قبته اوفی درجته قلت زدنی رحمک الله قال اکتب بسم الله الرحمن الرحیم سمعت رسول الله ﷺ یقول من اذن سنة واحدة بعثه الله عز و جل یوم القیمة وقد غفرت ذنوبه کلها بالغة ما بلغت ولو کان مثل زبنة جبل احد قلت زدنی رحمک الله قال نعم فاحفظ و اعمل و

گون اصلح که سروریش سفید بود و دو جامه یکی سیاه و دیگری سفید در برداشت بر خوردم و گفتم این کیست؟ گفتند بلال مؤذن رسول خداست ص دفتربهای خود را برداشتم و نزدش آمدم و گفتم السلام علیک ای شیخ جواب داد گفتم رحمک الله بدانچه از رسول خدا ص شنیدی مرا باز گو گفت چه دانی من کیم؟ گفتم تو بلال مؤذن رسول خدا می، گریست و گریستم تا مردم دور ما جمع شدند و گریه میکردیم سپس بمن گفت ای پسرک تو اهل کجائی؟ گفتم عراق گفت به به لغتی بیاسود و گفت بنویس ای برادر عراقی بسم الله الرحمن الرحیم من از رسول خدا شنیدم میفرمود مؤذنها امین مردمند بر نماز شان و روزه شان و گوششان و خونشان از خدا چیزی نخواهند جز بآنها عطا شود و شفاعتی نکنند جز آنکه پذیرفته باشد گفتم بیفزا برایم رحمک الله گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدا ص شنیدم میفرمود هر که چهل سال اذان گوید برای خدا روز قیامت با کردار چهل صدیق خوش کردار پذیرفته کار محشور گردد، گفتم رحمک الله بیفزا گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم از رسول خدا ص شنیدم میفرمود هر که بیست سال اذان گوید خدای عز و جل او را روز قیامت محشور کند و نوری دارد چون نور آسمان دنیا، گفتم بیفزا رحمک الله، گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم شنیدم رسول خدا ص میفرمود هر که ده سال اذان گوید خدا او را در بهشت با ابراهیم در گنبد و درجه او سکنی دهد، گفتم بیفزا رحمک الله، گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحیم رسول خدا ص میفرمود هر که یکسال اذان گوید خدا روز قیامت هر چه

احتساب سمعت رسول الله ﷺ يقول من اذن في سبيل الله صلوة واحدة ايماناً واحتساباً وتقر بالي الله عز وجل غفر الله له ما سلف من ذنوبه ومن عليه بالعصمة فيما بقي من عمره و جمع بيند وبين الشهداء في الجنة قلت رحمتك الله حدثني باحسن ما سمعت قال وبحك يا غلام قطعت انباط قلبي وبكى وبكيت حتى اني والله لرحمته ثم قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول اذا كان يوم القيمة وجمع الله الناس في صعيد واحد بعث الله عز وجل الى المؤذنين بملئكة من نور معهم الوية واعلام من نور يقودون جنائب ازمتها زبرجد اخضر وحقائبها المسك الازفر ويركبها المؤذنون فيقومون عليها قياماً تقودهم الملائكة ينادون باعلى اصواتهم بالاذان ثم بكى بكاء شديداً حتى انتحبت و بكيت فلما سكت قلت مما بكاؤك قال و يحك ذكرتني اشياء سمعت حبيبي و صفيي ﷺ يقول والذى بعثني بالحق نبيا انهم ليمرون على الخلق قياماً على النجائب فيقولون الله اكبر الله اكبر فاذا قالوا ذلك سمعت لامتي ضجيجا فسأله اسامة بن زيد عن ذلك الضجيج ما هو قال الضجيج التسبيح والتحميد والتهليل فاذا قالوا اشهد ان لا اله الا الله قالت امتي اياه كنا نعبد في الدنيا فيقال صدقتم فاذا قالوا اشهد ان نبياً رسول الله قالته امتي هذا الذي اتانا برسالة ربنا جل آمانا به ولم نره فيقال لهم صدقتم هو الذي ادى اليكم الرسالة من ربكم وكنتم به مؤمنين فحقيق على الله ان يجمع بينكم و بين نبيكم فينتهي بهم الى منازلهم و فيها مالعين

هم گناه داشته باشد اورا آمرزیده محشور کند اگرچه گناهانش به وزن کوه احد باشد، گفتم بیفرا رحمتك الله فرمود آری حفظ کن و عمل کن و بحساب آورشیدم رسول خدا ص میفرمود هر که در راه خدا برای يك نماز از روی ایمان و خدا خواهی و تقرب بحق اذان گوید خدا گناهان گذشته اش را بیامرزد و نسبت بآینده عمرش اورا نگهداری کند و میان او و شهیدان در بهشت جمع کند، گفتم خدایت رحمت کند بهترین آنچه شنیدی برایم باز گو گفت وای بر تو ای پسرک بند دلم را بریدی و گریست و من هم گریستم تا بخدا دلم با سوخت سپس گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا ص شنیدم میفرمود چون روز قیامت شود و خدا مردم را در يك سر زمین جمع کند خدا فرشتگانی از نور با پرچم و علمهای نور نزد مؤذنها بفرستد که با آنها اسپهائست که مهارشان از زبرجد سبز و خورجین ترک آنها از مشک از فر است مؤذنها بر آنها سوار شوند و بر سر پا ایستند و فرشتهها مهارشان را بکشند و آنان با آواز بسیار بلند اذان گویند سپس سخت گریست تا بناله افتادم و گریستم و چون آرام شد گفتم برای چه گریه کنی؟ گفت وای بر تو بیادم آوردی آنچه را از صفی و حبیب خود شنیدم که میفرمود بآنکه مرا به راستی مبعوث نبوت کرده بر راستی آنها سر پا روی اسب بر مردم بگذرند و گویند الله اکبر الله اکبر و چون چنین گویند امتم غوغا کنند .

اسامة بن زيد پرسید آن غوغا چیست؟ فرمود تسبیح، حمد و لا اله الا الله است چون گویند اشهدان لا اله الا الله امتم گویند، بس اورا در دنیا پرستیدیم گفته شود راست گویند چون گویند اشهدان محمد رسول الله امتم گویند اینست که از طرف پروردگار ما به رسالت آمده ما ندیده باو معتقد بودیم گویند

رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر ثم نظر الى فقال لي ان استطعت ولا قوة الا بالله ان لا تموت الا مؤذناً فافعل فقلت رحمك الله تفضل علي واخبرني فاني فقير محتاج واد الى ما سمعت من رسول الله فانك قد رأيتَه ولم اره وصف لي كيف وصف لك رسول الله ﷺ بناء الجنة قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله ﷺ يقول ان سور الجنة لينة من ذهب و لبننة من فضة و لبننة من ياقوت و ملاطها المسك الازفر و شرفها الياقوت الاحمر و الاخضر و الاصفر قلت فما ابوابها قال ابوابها مختلفة باب الرحمة من ياقوتة حمراء قلت فما حلقتة قال و يحك كف عنى فقد كلفتنى شططاً قلت ما انا بكاف عنك حتى تؤدى الى ماسمعت من رسول الله ﷺ في ذلك قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم اما باب الصبر فباب صغير مصراع واحد من ياقوتة حمراء لا حلق له و اما باب الشكر فانه من ياقوتة بيضاء لها مصراعان مسيرة ما بينهما خمسمائة عام له ضجيج و حنين يقول اللهم جئني باهلى قلت هل يتكلم الباب قال نعم ينطقه ذوالجلال و الأكرام و اما باب البلاء قلت اليس باب البلاء هو باب الصبر قال لا قلت فما البلاء قال المصائب و الاسقام و الامراض و الجذام و هو باب من ياقوتة صفراء مصراع واحد ما اقل من يدخل منه قلت رحمك الله زدنى و تفضل علي فاني فقير قال يا غلام لقد كلفتنى شططاً اما الباب الاعظم

راست گفتیدهم او است که بشما اداى رسالت کرد از پروردگار شما و شما باو مؤمن بودید و حق است بر خدا که شما را با پیغمبرتان جمع کند و آنها را بمنزلهایشان رسانند که در آنست آنچه نه چشمی دیده و نه گوشى شنیده و نه بر دل بشرى گذشته سپس بمن نگاه کرد و گفت اگر توانی و توانی جز بخدا نیست که نمیری جز مؤذن بدان عمل کن گفتم رحمك الله بر من تفضل کن و خبرده که من محتاجم بمن برسان آنچه را از رسول خداص شنیدی زیرا تو او را دیدی و من ندیدم برای من بهشت را چنان وصف کن که رسول خداص برایت وصف کرده گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم از رسول خدا شنیدم میفرمود باروی بهشت خشتی از طلا و خشتی از نقره و خشتی از یاقوتست و ملاطش مشک ازفر و کنگره هایش از یاقوت سرخ و سبز و زرد است، گفتم حلقه آن چیست؟ فرمود وای بر تو دوست از من بدار که تکلیف ناهنجاری بمن کردی گفتم دست بر ندارم از تو تا بمن برسانی آنچه از رسول خداص شنیدی در این باره گفت بنویس بسم الله الرحمن الرحيم اما در صبر در بست کوچک يك لنگه ای و از یاقوت سرخست و حلقه ندارد در شکر از یاقوت سفید است دو لنگه دارد و میان آنها بانصد سال راهست و غوغا و ناله ای دارد، میگوید بار خدایا اهل مرا برایم بیاور گفتم در هم سخن کند؟ فرمود آری خدای ذوالجلالش بسخن آرد، در بلا گفتم مگر در صبر هم همان در بلا نیست؟ گفت نه گفتم بلا چیست؟ گفت مصائب و دردها و بیماریها و خوره و آندریست از یاقوت زرد يك لنگه ای و اندکند کسانی که از آن درآیند گفتم خدا رحمت کند بیفزا و بر من تفضل کن که من محتاجم گفت تو بمن تکلیف ناروا کنی باب اعظم که از آن بندگان صالح درآیند که اهل زهد و ورع و

فیدخل منه العباد الصالحون وهم اهل الزهد والورع والراغبون الى الله عز وجل المستأنسون به قلت رحمك الله فاذا دخلوا الجنة ماذا يصنعون قال يسرون على نهرين في مصاف في سفن الياقوت مجاذيفها اللؤلؤ فيها ملائكة من نور عليهم ثياب خضر شديدة خضرتها قلت رحمك الله هل يكون من النور اخضر قال ان الثياب هي خضر ولكن فيها نور من نور رب العالمين جل جلاله يسرون على حافتي النهر قلت فما اسم ذلك النهر قال جنة المأوى قلت هل وسطها غير هذا قال نعم جنة عدن وهي في وسط الجنان فاما جنة عدن فسورها ياقوت احمر و حصابؤها اللؤلؤ قلت قهل فيها غيرها قال نعم جنة الفردوس قلت وكيف سورها قال ويحك كف عنى حيرت على قلبى قلت بل انت الفاعل بي ذلك ما انا بكاف عنك حتى تتم لى الصفة و تخبرنى عن سورها قال سورها نور فقلت والغرف التى هي فيها قال هي من نور رب العالمين قلت زدنى رحمك الله قال ويحك الى هذا انتهى الى نبا (انتهى بنا) رسول الله ﷺ طوبى لك ان انت وصلت الى بعض هذه الصفة و طوبى لمن يؤمن بهذا قلت يرحمك الله انا والله من المؤمنين بهذا قال ويحك انه من يؤمن او تصدق بهذا الحق والمنهاج لم يرغب فى الدنيا ولا فى زهرتها و حاسب نفسه قلت انا مؤمن بهذا قال صدقت ولكن قارب و سدو لاتبأس و اعمل ولا تفرط و ارج و خف و احذر ثم بكى وشق ثلاث شهادات فظننا انه قد مات ثم قال فداكم ابي و امى لو راكم محمد ﷺ لقرت عينه حين

مشتاق خدا و مانوس باوبند گفتم خدا رحمت کند وقتى ببهشت در آيند چه کنند؟ فرمود بر کشيها روى دو نهر سير کنند که پاروهایى دارند از لؤلؤ فرشتگانی در آنها باشند از نور و جامه های بسیار سبز در بردارند، گفتم رحمت خدا بر تو مگر نورهم سبز دارد؟ گفت جامهها سبزند و نور از بر تو رب العالمين است جل جلاله بر دو کناره نهر گردش کنند گفتم نام آن نهر چیست، گفت جنة الماوى گفتم درمیان چیز دیگری است؟ گفت آرى جنت عدن که میانه بهشتها است جنت باروئى دارد از ياقوت سرخ و ريك آن لؤلؤ است گفتم در آن در دیگری است؟ گفت آرى جنت الفردوس؛ گفتم باروى آن چگونه است گفت وای بر تو دست از من بدار مرا سرگردان کردى گفتم بلکه تو مرا سرگردان کردى من دست از تو برندارم تا وصف را بکمال رسانی و مرا از باروى آن خبر دهى گفت باروئى نور است گفتم غرغهها که در آنست؟ گفت از نور رب العالمين است گفتم بيفزا خدايت رحمت کند گفت وای بر تو تا اینجا رسول خدا ص فرموده خوشا بر تو اگر بيرخى از این که وصف شد برسى و خوشا بر کسیکه بدان معتقد باشد گفتم خدايت رحمت کند بخدا من از معتقدان بآنم گفت وای بر تو کسیکه ايمان آورد و باور کند این حقیقت را و روش را رغبت بدنيا و زیور آن نکند و حساب خود را نگهدارد گفتم من بدان معتقدم گفت راست گفتم و باید خود را نزدیک کنى و محکم سازی و ناامید نباشى و عمل کنى و تقصیر نکنى و امیدوار باشى و بترسى و برحذر باشى سپس سه ناله کشید که گمان کردیم مرد و فرمود پدر و مادرم قربان شما اگر معصم شمارا

تسئلون عن هذه الصفة ثم قال النجا النجا الوحا الوحا الرحيل الرحيل العمل العمل وایا کم والتفريط وایا کم والتفريط ثم قال و يحکم اجعلوني في حل مما فرطت فقلت له انت في حل مما فرطت جزاك الله الجنة كما اديت و فعلت الذي يجب عليك ثم ودعني و قال لي اتق الله واد الى امة محمد صلى الله عليه وآله ما اديت اليك فقلت افعل (انش) قال استودع الله دينك وامانتك وزودك التقوى واعانك على طاعته بمشيئته .

۲ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن الحرث بن المغيرة النصري عن ابي عبدالله الصادق قال من سمع المؤذن يقول اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله فقال مصداقاً محتسباً و انا اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله اكنفى (اكنفى) بها عن كل من ابي و جحد واعين بهامن اقر وشهد كان له من الاجر عدد من انكر و جحد وعدد من اقر وشهد

۳ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثنا عبدالواحد بن ابي عمرو عن الكلبي عن ابي صالح عن ابي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال مكتوب على العرش انا الله لا اله الا انا وحدي لا شريك لي و محمد عبدي و رسولي ايده بعلي فانزل الله عزوجل هو الذي ايدك بنصره و بالمؤمنين فكان النصر علياً صلى الله عليه وآله و دخل مع المؤمنين فدخل

مديد چشمش بشما روشن ميشد كه ازاين اوصاف برشش ميكرديد سپس گفت نجات، نجات، شتاب ، شتاب كوچ، كوچ، عمل، عمل، مبدا تقصير كنيد. مبدا تقصير كنيد سپس فرمود وای بر شما مرا از آنچه تقصير كردم حلال كنيد گفتم تو از آنچه تقصير كردی بعلي خدا پادش بهشت بتو دهد چنانچه ادا كردی و بجا آوردی آنچه بر تو واجب بود سپس مرا وداع كرد و گفت: پرهيز از خدا و برسان بامت محمد آنچه را من بتو رساندم گفتم عمل كنم انشاء الله گفت دين و امانت تورا بخدا سپارم خدا توشه و تقوى و كمك بر طاعت و خواست خود بتوعطا كند.

۲- امام صادق فرمود هر كه شنيد مؤذن ميگويد اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمداً رسول الله و بگويد من باور دارم و قبول دارم كه نيست معبود حقي جز خدا و محمد رسول خداست و كفايت كنم هر كه سرباز زند و انكار كند و يارى كنم بدان هر كه اقرار كند و گواه باشد ثواب برد بشماره همه منكران و جاحدان و بشماره هر كه اقرار كند و شهادت دهد .

۳- رسول خدا ص فرمود بر عرش نوشته منم خدا نيست معبود حقي جز من شريك، ندارم محمد بند و رسول منست او را بعلي كمك دادم خداوند نازل كرد (انفال) او است كه تأييد كرد تورا به يارى خود و با مؤمنان و مقصود از نصر علي است و داخل مؤمنان هم هست و از هر دو وجه مورد اين آيه است.

فی الوجہین جمیعاً عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن عامر بن معقل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ قال قال لي يا ابا حمزة لاتضعوا علياً دون ماوضع الله ولا ترفعوا علياً فوق ما رفعه الله كفى بعلي ان يقاتل اهل الكفرة وان يزوج اهل الجنة

۵ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصهباني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابراهيم بن موسى بن اخت الواقدى شيخ من الانصار قال حدثنا ابو قتادة الحراني عن عبدالرحمن بن ابي العلا (بن العلا) الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابي الحمراء قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رأيت ليلة الاسراء مكتوباً على قائمة من قوائم العرش انا لله لاله الا انا وحدي خلقت جنة عدن بيدي محمد صفوتي من خلقي ايده بعلي ونصرته بعلي

۶ - حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن اسماعيل الجعفي انه سمع ابا جعفر عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اعطيت خمساً لم يعطها احد قبلي جعلت لي الارض مسجداً وطهوراً واجل لي المغمم ونصرت بالرعب واعطيت جوامع الكلام واعطيت الشفاعة

۷ - حدثنا ابي ومحمد بن الحسن رضی الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبدالله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن ابي جعفر الباقر عن ابائه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خذوا بجزء هذا الانزع يعني

۴ - ابي حمزه ثمالی گوید امام پنجم فرمود ای اباحمزه علی را از مقامی که خدا باو داده پائین نیاورید و از آن بالاتر نبرید برای علی همین بس که با اهل کفر تبرد میکند و اهل بهشت را تزویج مینماید.

۵ - رسول خدا ص فرمود شب معراج دیدم بر یکی از ستونهای عرش نوشته منم خدا معبود حق نیست جز من تنهایم بهشت عدن را بدست خود آفریدم محمد برگزیده خلق منست اورا با علی تأیید کردم و با او یاری نمودم.

۶ - رسول خدا ص فرمود پنج چیز بمن عطا شده که بکسی پیش از من عطا نشده زمین برایم مسجد و طهور مقرر شده و غنیمت بر من حلال شده و بهراس یاری شدم و کلمات بر معنی بمن عطا شده و شفاعت بمن عطا شده.

۷ - امام پنجم از قول پدرانش که رسول خدا ص فرمود دامن این انزع یعنی علی را بگیرید که او صدیق اکبر و فاروق میان حق و ناحق است هر که دوستش دارد خداهدایتش کرده و هر که دشمنش

علیاً فانه الصديق الاكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق و الباطل من احبه هداه الله و من ابغضه ابغضه الله و من تخلف عنه محقه الله و منه سبطا امتي الحسن و الحسين و هما ابناى و من الحسين ائمة هداة اعطاهم الله علمى و فهمى فتولوهم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم غضب من ربكم و من يحلل عليه غضب من ربه فقد هوى و ما الحيواة الدنيا الامتاع الغرور

المجلس التاسع والثلاثون

يوم الجمعة لسبع خلون من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن داود بن كثير الرقي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من شيع جنازة مؤمن حتى يدفن في قبره و كل الله عزوجل به سبعين الف ملك من المشيعين يشعيونه ويستغفرون له اذا خرج من قبره

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابراهيم بن مهزم عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال صل على من مات من اهل القبلة و حسابه على الله عزوجل

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (زم) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن على بن فضال عن على بن عقبة عن ميسر قال سمعت

دارد خدا اورا دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا نا بودش کند و از او است و سبطا بن امت حسن و حسين و آندو دوسر منند و از حسين است امامان رهبر که خدا بآنها علم و فهم مرا داده آنها را دوست داريد و بشتياني جز آنها نگيريد تا خشم خدا بر شما فرود آيد و هر که مورد خشم پروردگارش شود مسلمان سقوط کرده و زندگى اين دنيا نباشد جز كالاي فریب.

مجلس سی و نهم = روز جمعه هفتم صفر ۳۸

۱ - امام صادق ۴ فرمود هر که جنازه مؤمنى را تشييع کند تا بخاك سپرده شود خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته موكل کند او را تشييع کنند و برايش آمرزش خواهند چون از گورش در آيد.

۲ - امام صادق ۴ از پدرش فرمود نماز گذار بر هر که بميرد از اهل قبله و حسابش باخدای عزوجل است.

۳ - امام باقر ۴ فرمود هر که جنازه مرد مسلماني را تشييع کند روز قيامت چهار شفاعت باو داده

اباجعفر الباقر(ع) يقول من شيع جنازة امرء مسلم اعطى يوم القيمة اربع شفاعات ولم يقل شيئاً الا قال الملك ولك مثل ذلك

۴ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن القاسم عن احمد بن هلال عن الفضل بن دكين عن معمر بن راشد قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول اتى يهودى النبی عليه السلام فقام بين يديه يحد النظر اليه فقال يا يهودى ما حاجتك قال انت افضل ام موسى بن عمران النبي الذي كلمه الله وانزل عليه التوراة والعصا وقلق له البحر و اظله بالغمام فقال له النبي عليه السلام انه يكره للعبدان يزكي نفسه ولكني اقول ان آدم عليه السلام لما اصاب الخطيئة كانت توبته ان قال اللهم اني اسئلك بحق محمد و آل محمد لما غفرت لي فغفرها الله له و ان نوحاً لما ركب في السفينة و خاف الغرق قال اللهم اني اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجيتني من الغرق فنجاه الله عنه و ان ابراهيم عليه السلام لما القى في النار قال اللهم اني اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجيتني منها فجعلها الله عليه برداً و سلاماً و ان موسى عليه السلام لما القى عصاه و اوجس في نفسه خيفة قال اللهم اني اسئلك بحق محمد و آل محمد لما امتنتي فقال الله جل جلاله لا تخف انك انت الاعلى يا يهودى ان موسى لو ادر كنى ثم لم يؤمن بي و بنبوتى ما نفعه ايمانه شيئاً ولا نفعته النبوة يا يهودى و من ذريتي المهدي اذا خرج نزل عيسى بن مريم لنصرته فقدمه وصلى خلفه

شود و چیزی نگوید جز آنکه فرشته ای گوید از آن توباد مانند آن .

۴- معمر بن راشد گوید شنیدم امام صادق (ع) میفرمود يك يهودى خدمت پیغمبر آمد و تندبان حضرت نگاه میکرد، فرمود ای یهودی چه حاجت داری؟ عرض کرد تو برتری یا موسی بن عمران پیغمبر که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا باوداد و دریا را برابرش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت، پیغمبر فرمود خوب نیست کسی خود را ستاید ولی گویم که چون آدم گناه کرد توبه اش این بود که گفت خدایا تو را بحق محمد و آل محمد خواهش کنم مرا بیامرزی و خدایش آمرزید و چون نوح سوار کشتی شد و از غرق ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که مرا از غرق نجات دهی و خدا او را نجات داد و چون ابراهیم را با آتش افکندند گفت خدایا بحق محمد و آل محمد مرا از آن نجات ده و خدا آن را بر او سرد و سلامت کرد و چون موسی عصا افکند و از آن ترسید گفت خدایا از تو خواهم بحق محمد و آل محمد که مرا امان دهی و خدای جل جلاله فرمود مترس تو برتری ای یهودی اگر موسی مرا ادراک میکرد و بمن ایمان نمیآورد ایمانش سودی نداشت و نه نبوتش ای یهودی از ذریه من است آن مهدی که چون ظهور کند عیسی بن مریم برای یاریش فرود آید و او را پیش دارد و پشت سرش نماز گذارد .

۵ - حدثنا عبدالله بن النضر بن السمعان التيمي (رض) قال حدثنا ابو القاسم جعفر بن محمد المكي قال حدثنا ابو الحسن عبدالله بن محمد بن عمر والاطروش الحراني قال حدثنا صالح بن زياد ابو سعيد الشوقي قال حدثنا ابو عثمان السكري و اسمه عبد (عبدالله) بن ميمون قال حدثنا عبدالله بن معز الاودي قال حدثنا عمران بن سليم عن سويد بن غفلة عن طاوس اليماني قال مررت بالحجر فاذا انا بشخص راعع و ساجد فتأملته فاذا هو علي بن الحسين عليه السلام فقلت يا نفس، رجل صالح من اهل بيت النبوة والله لا اغتمنم دعائه فجعلت ارقبه حتى فرغ من صلوته ورفع باطن كفيه الى السماء و جعل يقول سيدي سيدي هذه يداي قد مددتها اليك بالذنوب مملوءة وعيناي بالرجاء ممدودة و حق لمن دعاك بالندم تذللان تجيبه بالكرم تفضلا سيدي امن اهل الشقاء خلقتني فاطيل بكائي ام من اهل السعادة خلقتني فابشر رجائي سيدي الضرب المقامع خلقت اعضائي ام لشرب الحميم خلقت امعائي سيدي لوان عبداً استطاع الهرب من مولاه لكنت اول الهاربين منك لكني اعلم اني لافوتك سيدي لوان عذابي مما يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه غير اني اعلم انه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية العاصين سيدي ما انا وما خطري هب لي بفضلك و جللني بسترِكَ واعف عن توبيخي بكرم وجهك الهى و سيدي ارحمني مصروعاً على القراش تقلبني ايدي احبتي و ارحمني مطروحاً على المغتسل يغسلني صالح جيرتي و ارحمني محمولاً قد تناول الاقرباء اطراف جنازتي و ارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي و

۵ - طاوس يمانى گوید بحجر ميگذشتم وديدم شخصى را كع و ساجد است دراو تامل كردم على بن الحسين ۴ بود باخود گفتم مردى شايسته از اهل بيت نبوتست بخدا دريافت دعائش غنيمتى است انتظار بردم تا از نمازش فارغ شد و دو كف دست بلند كرد و ميلفت سيدي، سيدي اين دو دست منست كه پرگناه بدرگاهت برآوردم و اين دو چشم منست كه پراز اميد بتو خيره است، آنكه به پشيمانى و خوارى بدرگاهت دعا كند حق دارد كه بكرم و تفضل پاسخش دهى اى سيد من مرا بدبخت آفردى تا گريه طولانى كنم يا خوشبخت تا مژده اميدبخش دريابم سيد من اعضاى مرا براى گرز خوردن آفردى با روده هايم را براى نوشيدن حميم، سيد من اگر بنده اى ميتوانست از مولاي خود بگريزد من اول گريزان از تو بودم و لى من ميدانم كه از دست تو بيرون نيمروم، سيد من اگر شكنجه كشيدن من در ملك تو ميافزود من از تو خواستار صبر برآن بودم جز آنكه ميدانم در ملك تو نيفزايد طاعة مطيعان و از آن نگاهد نافرمانى عاصيان: سيد من من كه باشم و چه اعتبارى دارم؟ مرا بفضل خود ببخش و بستر خود بپوشان و از توبيخم بكرامت آبرويت درگذر، هجودا، سيدا، بمن رحم كن كه بر بستر افتاده ام و بدست دوستانم پهلو پهلو ميشوم، بمن رحم كن كه روى سنگ غسالخانه افكنده شده و همسايگان نيكم مرا غسل ميدهند و بمن رحم كن كه جنازه ام بردوش خویشان حمل ميشود و در خانه تاريك گور به وحشت و غربت و تنهايىم رحم كن .

غربتمی و وحدتمی قال طاوس فبکیت حتی علانحیبهی فالتفت الی فقال مایبکیک یا یمانئ اولیس هذا مقام المذنبین فقلت حبیبی حقیق علی ان الله لا یردک وجدک محمد وآلہٖ قال فبینا نحن کذلک اذا قبل نفر من اصحابه فالتفت الیهم فقال معاشر اصحابی اوصیکم بالاخرة ولسنت اوصیکم بالدنیا فانکم بہا مستوصون وعلیہا حریصون و بہا مستمسکون معاشر اصحابی ان الدنیادار ممر والاخرة دار مقر فخذوا من ممر کم لمقر کم ولا تہتکوا استار تم عند من لا یخفی علیہ اسرار کم واخرجوا من الدنیا قلوبکم قبل ان تخرج منها ابدانکم امارایتم وسمعتم ما استدرج بہ من کان قبلكم من الامم السالفة والقرون الماضیة الم تراو کیف فضح مستورہم وامطر مواطر الہوان علیہم بتبذیل سرورہم بعد خفض عیشہم ولین رفاهیتہم صاروا حصاید النقم و مدارج المثالات اقول قولی هذا واستغفر اللہ لی ولکم

۶. حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الہمدانی (رہ) قال حدثنا علی بن ابراہیم بن ہاشم عن ابيه ابرہیم بن ہاشم عن محمد بن ابی عمیر عن معاویة بن عمار عن ابی عبد اللہ علیہ السلام قال کان بالمدينة رجل بطل یضحک الناس منه فقال قد اعیانی هذا الرجل ان اضحکہ یعنی علی بن الحسین (ع) قال فمر علی علیہ السلام وخلفہ مولیان له فجاء الرجل حتی انزع ردائہ من رقبته ثم مضی فلم یلتفت الیہ علی علیہ السلام فاتبعوہ و اخذوا الرداء منه فجاءوا بہ فطرحوہ علیہ فقال لهم من

طاوس گوید من کریستم تا ناہام بلند شد و آن حضرت بمن توجه کرد و فرمود ای یمانئ چرا گریہ میکنی مگر این موقیت گنہکاران نیست گفتم حبیبم بخدا شایسته است کہ تور را رد نکنند با آنکہ جدت محمد است گوید در این میان جمعی از اصحاب حضرت آمدند و بآنها رو کرد و فرمود ای جمع یا زانم شما را بآخرت سفارش کنم نہ بدنیا زیرا نسبت بدنیا سفارش دارید و بدان آزمند و متمسکید ای یاران من دنیا محل گذر و آخرت خانہ پایندگی است از گذرگاہ خود برای آسایشگاہ خود توشہ گیرید و پرده را نزد کسیکہ از اسرار شما آگاہست ندرید دل خود را از دنیا بیرون کنید پیش از آنکہ تنہای شما را از آن بیرون برند آیا ندیدید و نشنیدید کہ مردم پیش از شما از امم گذشتہ و روزگاران دیرین چگونہ غافلگیر شدند ندیدید چگونہ رسوا شدند و خواری بر آنها بارید و شادی آنها پس از زندگی خوش و رفاه عوض شد و درو داس بلا شدند و نمونہ عبرت گردیدند اینرا گفتم و برای خود و شما آمرزش خواہم .

۶- امام صادق (ع) فرمود در مدینہ مردی بود دلک کہ مردم را میخندانید، گفت این مرد را نتوانستم بخندانم مقصودش علی بن الحسین (ع) بود فرمود علی (ع) میگذاشت دو غلام ہمراش بود چون چشم آن دلک باو افتاد ردای آن حضرت در بر گرفت و رفت و آن حضرت توجہی نکرد آنستخرہ را دنبال کردند و رداء را از او گرفتند و آوردند و بدوش او انداختند بآنها فرمود این کیست ؟ گفتند مردیست دلک کہ مردم را میخندانند، فرمود بگوئید برای خدا روزیست کہ در آن مردم

هذا فقالوا له هذا رجل بطل يضحك اهل المدينة فقال قولوا له ان الله يوما يخسر فيه المبطلون

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبد الله بن القسم عن ابيه عن ابي بصير عن ابي عبد الله عن آباءه عليهم السلام قال قال امير المؤمنين عليه السلام ان لاهل الدين علامات يعرفون بهصدق الحديث و اداء الامانة والوفاء بالعهد وصلة الرحم ورحمة الضعفاء وقلّة المواتاة للنساء وبذل المعروف و حسن الخلق وسعة الخلق و اتباع العلم و ما يقرب الى الله عزوجل طوبى لهم و حسن مآب و طوبى شجرة فى الجنة اصلها فى دار النبي صلى الله عليه وآله وليس من مؤمن الا وفى داره غصن منها لا تخطر على قلبه شهوة شيء الا اتاه به ذلك الغصن ولوان راكباً مجدداً سارفى ظلها مائة عام ماخرج منها و لو طار من اسفلها غراب ما بلغ اعلاها حتى تسقط هراً الاقفى هذا فارغبوا ان المؤمن نفسه منه فى شغل والناس منه فى راحة و اذا جن عليه الليل افترش وجهه وسجد لله عزوجل بمكارم بدنه يناجى الذى خلقه فى فكاك رقبته الا هكذا فكونوا.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن عثمان بن عيسى عن عبد الله بن مسكان عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالى خص رسول الله (رسوله) بمكارم الاختلاق فامتحنوا أنفسكم فان كانت فيكم فاحمدوا الله عزوجل و ارغبوا اليه فى الزيادة منها فذكرها عشرة اليقين والقناعة والصبر والشكر والحلم وحسن الخلق والسخاء والغيرة والشجاعة و المروة

يهوده زيان كارند.

۷- امير مؤمنان ع فرمود اهل دين نشانه هاى دارند كه بدان شناخته ميشوند، راست گفتارى، امانت دارى و فاء، بهمه صلّه، رحم، رحم بر ناتوان كم، آميختن بازانان، بذل معروف، خوش خلقى، خوش برخوردى، پيروي از داش و آنچه بخدا نزديك كند طوبى از آنهاست و سرانجام نيك، طوبى درختى است در بهشت ببخ آن در خانه پيغمبر است و در خانه هر مؤمن شاخه اى از آنست و هر چه بنخواهد آن شاخه براى او بياورد اگر سوار تندرو صد سال در سايه اش بود از آن بيرون نرود و اگر كلاغى از پاى آن ببرد تا از پيري سقوط كند ببالايش نرسد هلا در اين نعمت رغبت كنيد، مؤمن بخود مشغول است و مردم از او در آسايشند و چون شب شود روبر خاك نهد و برابر خدا سجده كند با اعضاى محترم خود با آنكه او را آفريد، براى آزادى خود راز گويد، هلا چنين باشد.

۸- امام صادق ع فرمود خداوند رسو ل خدا ص را بمكارم اخلاق مخصوص ساخت خود را بدان بيازمايد و اگر در شما باشد خدا را حمد كنيد و فزونى آنها بخواهيد و آنرا زاده شمرد: يقين، قناعت، صبر، شكر، حلم، حسن خلق، سخاوت، غيرت، شجاعت. مررت.

لاقبل عمل عامل منهم الا بالاقرار بولايته مع نبوة احمد رسولى وهو یدى المبسوطة على عبادى وهو النعمة النى انعمت بها على من احببته من عبادى فمن احببته من عبادى و توليته عرفته وولايته و معرفته و من ابغضته من عبادى ابغضته لانصرافه عن معرفته وولايته فبعزتى حلفت و بجلالى اقسمت انه لا يتولى عليا عبد من عبادى الا زحزحته عن النار و ادخلته الجنة و لا يبغضه عبد من عبادى و يعدل عن ولايته الا ابغضته و ادخلته النار و بئس المصير .

المجلس الاربعون

يوم الثلثا لحدى عشر ليلة خلت من صفر من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى رحمه الله قال حدثنا ابي ربه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا على بن حماد البغدادي عن بشر بن غياث المريسي قال حدثني ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم عن ابي حنيفة عن عبد الرحمن السلماني عن حنش بن المعتمر عن على بن ابي طالب عليه السلام قال دعاني رسول الله صلى الله عليه وآله فوجهني الى اليدن لاصلح بينهم فقلت يا رسول الله انهم قوم كثير ولهم سن وانا شاب حدث فقال يا على اذا صرت باعلى عقبة افيق فناد باعلى صوتك يا شجر يا مدي ياترى محمد رسول الله يقرءكم السلام قال فذهبت فلما صرت باعلى العقبة اشرفت على اهل اليمن فاذا هم باسره مقبلون نحوى مشرعون رماحهم مسوون اسنتهم متنكبون قسيهم شاهرون سلاحهم فناديت باعلى صوتي يا شجرو يا ممد ياترى محمد رسول الله

محفوظ است ووجه من است که هر که بدو رو کند از او رو نگردانم و حجت منست در آسمانها و زمین بر هر که در آنهاست از خلقم نپذیرم کردار هیچ عاملى راجز با اقرار به ولایت او و نبوت احمد رسولم ، او است دودست گشاده ام بر بندگانم او است نعمتیکه بهر که دوست داشتم دادم و اورا ولی و شناسای او نمودم و هر که از بندگانم را دشمن دارم برای آنستکه از شناسامی و ولایتش رو گردانست و بعزت خود سوگند خوردم و بجلال قسم خوردم که هیچکدام بندگانم علیه دوست ندارند جز آنکه آنها را از دوزخ بر کنار دازم و بیهشت وارد کنم و دشمن ندارد اورا کسی و از ولایتش رو نگرداند جز آنکه اورا دشمن دارم و در دوزخ در آرم که چه بدسر انجامی است .

مجلس چهلیم - روز سه شنبه شب یازدهم صفر سال ۳۸

۱- علی بن ابیطالب فرمود پیغمبر مرا خواست و بیمن فرستاد تا میان آنها اصلاح کنم گفتم یا رسول الله آنها مردم بسیاری هستند و پیره مردانی دارند و من جوانی نورس فرمود ای علی چون برگردنه افیق بر آمدی با آواز بلند فریاد کن ای شجر ای کلوخ ای خاک محمد رسول خدا شمارا درود میدهد فرمود رفتم و چون بر آن گردنه بر آمدم و سرازیر یمن شدم دیدم همه رو آورده اند بسوی من با نیزه های افراشته و بیکان زده و کمان بردوش و تیغهای برهنه با آواز بلند پیغام پیغمبر را به شجر و

يقرن، كم السلام قال فلم تبق شجرة ولا مددة ولا ثرى الا ارتج بصوت واحد على محمد رسول الله وعليك السلام فاضطربت قوائم القوم وارتعدت ركبتهم (فرايضهم و ركبتهم) و وقع السلاح من ايديهم و اقبلوا الى مسرعين فاصلحت بينهم و انصرفت

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه احمد بن النصر قال حدثني ابو جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباته عن علي عليه السلام قال ان اليهود اتت امرأة منهم يقال لها عبدة فقالوا يا عبدة قد علمت ان محمداً قدهد ركن بنى اسرائيل و هدم اليهودية و قدغالى الملامن بنى اسرائيل بهذا السم لهم وهم جاعلون لك جعلاً على ان تسميه فى هذه الشاة فعمدة عبدة الى الشاة فشوتها ثم جمعت الرؤساء فى بيتها و اتت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال يا محمد قد علمت ما توجب لى و قد حضرنى رؤساء اليهود فزىنى باصحابك فقام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و معه علي عليه السلام و ابو دجانه و ابو ايوب و سهل بن حنيف و جماعة من المهاجرين فلما دخلوا و اخرجت الشاة سدت اليهود آنافها بالصوف و قاموا على ارجلهم و توكلوا على عصيهم فقال لهم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اقعدوا فقالوا انا اذا زارنا نبي لم يقعد منا احد و كرهنا ان يصل اليه من انفاسنا ما يتاذى به و كذبت اليهود عليها لعنة الله انما فعلت ذلك مخافة سورة السم و دخانه فلما وضعت الشاة بين يديه تكلم كنفها فقالت مه يا محمد لا تأكلنى فانى مسمومة فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عبدة فقال لها ما حملك على ما صنعت فقالت

كلوخ و خاك رساندم شجرى و كلوخى و خاكي نمائدم مگر آنكه هم آواز فریاد كشيدهند بر محمد رسول خداص و برتودرود، همه آن مردم پریشان شدند و دلها و ذانوهایشان لرزيد اسلحه ازدستان افتاد و شتابان نزد من آمدند و میان آنها اصلاح کردم و برگشتم.

۲- علی عليه السلام فرمود يهود نزد زنى يهوديه بنام عبده آمدند و گفتند تو ميدانى كه محمد پست بنى اسرائيل را شكست و يهوديت را ويران کرده همه اشراف يهود اين زهر را آماده كردند بنرخ گراني و مزد شايانى بتو ميدهند كه اين گوسفند را با آن زهر ناك كنى و باو بخورانى عبده آن گوسپند را بريان كرد و همه رؤسای بنى اسرائيل را بخانه خود دعوت كرد و نزد رسول خداص آمد و گفت يا محمد تو خود ميدانى چه مرا بيايست است همه رؤسای يهود بمنزل من آمدند و توهم باياراتت مراسم افزاى كن، رسول خدا همراه على و ابودجانه و ابويوب و سهل بن حنيف و جمعى از مهاجرين بمنزل او آمدند و چون وارد شدند و گوسفند بريان را آوردند يهودان بينى هاى خود را بايشم بستند و پى ساى ايستادند و بمصاهى خود تكيه زدند رسول خداص فرمود بنشينيد گفتند چون پيغمبرى بديدن ما آيد ما بخود اجازه نشستن نميدهيم و بدداريم كه نفس ما باو برسد و او را آزار دهد دروغ گفتند و بينى خود را از ترس نفوذ بخار زهر بسته بودند، چون گوسفند را خدمت رسول خداص گذاشتند شانه مسموم آن بسخن در آمد و گفت دست باز دار اى محمد مرا مخور من مسموم رسول خداص عبده را خواست و

قلت ان كان نبياً لم يضره و ان كان كاذباً او ساحراً ارحت قومي منه فهبط جبرئيل فقال الله (السلام) يقربك السلام و يقول قل بسم الله الذي يسميه به كل مؤمن و به عز كل مؤمن و بنوره الذي اضئت به السموات والارض و بقدرته التي خضع لها كل جبار عنيد و انتكس كل شيطان مرید من شر السم و السحر و اللطم بسم الله العلي (بسم العلي) الملك الفرد الذي لا اله الا هو و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين و لا يزيد الظالمين الا خساراً فقال النبي ﷺ ذلك و امر اصحابه فتكلموا به ثم قال كلوا ثم امرهم ان يجتمعوا .

۳ - حدثنا صالح بن عيسى بن احمد بن محمد العجلي قال حدثنا ابو بكر محمد بن علي بن علي قال حدثنا ابو نصر الشعراني في مسجد حميد قال حدثنا سلمة بن الوضاح عن ابيه عن ابي اسرائيل عن ابي اسحق الهمداني عن عاصم بن ضمرة عن الحارث الاعور قال بينا انا اسير مع امير المؤمنين علي بن ابي طالب في الحيرة اذا نحن بدير اني يضرب الناقوس قال فقال علي بن ابي طالب عليه السلام يا حارث اتدري ما يقول هذا الناقوس قلت الله و رسوله و ابن عم رسوله اعلم قال انه يضرب الدنيا و اخرابها و يقول لا اله الا الله حقاً حقاً صدقاً صدقاً ان الدنيا قد غرتنا و استغلقتنا و استهوتنا و استغوتنا يا ابن الدنيا مهلا مهلا يا ابن الدنيا دقاً دقاً يا ابن الدنيا جمعاً جمعاً تفنى الدنيا قرناً ما من يوم يمضي عنا الا اوهن (او هي) منا ركناً قد ضيعنا داراً تبقى و استوطننا داراً تفنى لسنا ندرى ما فرطنا فيها الا لو قد متنا قال الحارث يا امير المؤمنين النصارى يعلمون ذلك قال لو علموا ذلك لما اتخذوا المسيح

فرمود برای چه مرتکب این عمل شدی؟ گفت با خود گفتم اگر پیغمبر است باو زیانی نرسد و اگر دروغگو و با جادو گر است قوم خود را از دست او راحت کرده ام جبرئیل فرود شد و گفت خدا سلامت می رساند و می فرماید بگو بنام خدا آن ناهیکه هر مؤمنی او را بدان مینامد و هر مؤمنی بدان عزیز است و بنور او که آسمانها و زمین بدان تابنده شده و بتوانائی او که هر جبار عنید برای آن خاضعست و هر شیطان متمرد برایش سر بزیر است از شر زهر و جادو و هر بدی بنام خدای والا و ملک و یکتائی که جز او معبود حقی نیست و فرو فرستاد یاز قرآن آنچه برای مؤمنان شفاء و رحمت است و نیفزاید ستمکاران را جز زیان پیغمبر آنرا گفت و بیاران خود هم تلقین کرد و گفتند و فرمود همه بخورید و سپس دستور داد حجامت کردند.

۳- حارث اعور گوید در این میان که با امیر المؤمنین علی (ع) در حیره میرفتیم يك دیرانی ناقوس میزد علی (ع) فرمود ای حارث میدانی این ناقوس چه میگوید؟ گفتم خدا و رسول و پسر عمش دانانترند ، فرمود آن مثل دنیا و ویرانی آنرا مینوازد و میگوید لا اله الا الله حقا حقا صدقاً صدقاً بر راستی دنیا ما را فریب داد، سر گرم کرد؛ دل ما را ربود، ما را گمراه کرد، ای پسر دنیا آرام آرام، ای پسر دنیا بکوب بکوب ای پسر دنیا جمع کن جمع کن دنیا فانی شود قرن بقرن، روزی از عمر ما نگذرد جز آنکه رکنی از ما ست گردد، ضایع کردیم خانه پاینده را و وطن گرفتیم خانه فانی را نمیدانیم چه تقصیری کردیم

امالی
 الها من دون الله قال فذهبت الى الديرانى . فقلت له بحق المسيح عليك لما ضربت بالناقوس على
 الجهة التي تضربها قال فاخذ يضرب وانا اقول حرفا حرفا حتى بلغ الى موضع الا لو قدمنا فقال
 بحق نبيكم من اخبركم بهذا قلت هذا الرجل الذي كان معي امس فقال وهل بينه وبين النبي
 من قرابة قلت هو ابن عمه قال بحق نبيكم اسمع هذا من نبيكم قال قلت نعم فاسلم ثم قال لي والله
 اني وجدت في التوراة انه يكون في آخر الانبياء نبي وهو يفسر ما يقول الناقوس

٤ - حدثنا صالح بن عيسى العجلي قال حدثنا محمد بن علي بن علي قال حدثنا محمد بن مندة
 الاصبهاني قال حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا جرير عن الاعمش عن ابي سفيان عن انس قال كنت
 عند رسول الله ﷺ ورجلان من اصحابه في ليلة ظلماء مكفهر اذ قال لنا رسول الله ﷺ اتوا
 باب علي فاتينا باب علي ﷺ فنقر احدنا الباب نقرأ خفياً اذ خرج علينا علي بن ابي طالب ﷺ
 متزراً بازار من صوف مرتدياً بمثله في كفه سيف رسول الله ﷺ فقال لنا احدث حدث فقلنا خير امرنا
 رسول الله ان ناتي بابك وهو بالاثر اذ اقبل رسول الله ﷺ فقال يا علي قال لبيك قال اخبر اصحابي
 بما اصابك البارحة قال علي يا رسول الله اني لاستحيى فقال رسول الله ﷺ ان الله لا يستحيى من
 الحق قال علي ﷺ يا رسول الله اصابني جنابة البارحة من فاطمة بنت رسول الله فطلبت في البيت
 ماء فلم اجد الماء فبعثت الحسن كذا والحسين كذا فابطنوا علي فاستلقيت علي قفاي فاذا انا بها تف من
 سواد البيت قم يا علي وخذ السطل واغتسل فاذا انا بسطل من ماء مملو عليه منديل من سندس

در آن جزوقتی بمیریم، حارث گفت یا امیرالمؤمنین خود نصاری این رامیدانند؟ فرمودا گرمیدانستند
 مسیح را در برابر خدا پرستش نمیگردند گوید من نزد دیرانی رفتم و گفتم تورا بحق مسیح چنانچه
 مینواختی ناقوس را بنواز گوید او نواخت و من کلمه بکلمه گفتم تا رسید بجمله آخر گفت بحق پیغمبرتان
 قسم کی شمارا باین خبر داده ؟ گفتم این مردیکه دیروز با من بود ، گفت میان او و پیغمبر
 خویشی است ، گفتم پسر عم او است گفت بحق پیغمبرتان آن را از پیغمبر شما شنیده ؟ گفتم
 آری، مسلمان شد و گفت بخدا من در تورات خواندم که در پایان انبیاء پیغمبری باشد که آنچه ناقوس
 گوید تفسیر کند.

٤- انس گوید من با دو مرد دیگر از اصحابش در شب بسیار تاریکی خدمت رسول خدا ص بودیم
 رسول خدا ص فرمود بدرخانه علی بروید در خانه علی آمدیم و سبک در را زدیم علی ص با ازاری از
 صوف وردائی مانندش شمشیر رسول خدا را در دست داشت و بیرون آمد و فرمود تازه ایست؟ گفتم خیر
 است رسول خدا ص بما دستور داد آمدیم و خود او هم دنبال است رسول خدا هم رسید و فرمود ای علی گفت
 لبيك فرمود آنچه را دیشب برایت پیش آمد باصحابم خبر بده عرض کرد یا رسول الله شرم دارم فرمود
 خدا را از حق شرمی نباید علی گفت یا رسول الله دیشب جنب شدم از فاطمه دختر رسول خدا ص و آب
 خواستم درخانه که غسل کنم آب نبود حسن را از طرفی فرستادم و حسین را از طرفی و دیر کردند من
 پشت خوابیده بودم که هاتفی از تاریکی خانه آواز داد برخیز ای علی ابن سطل آبرا بگیر و غسل

فاخذت السطل واغتسلت و مسحت بدنی بالمنديل ورددت المنديل على رأس السطل فقام السطل في الهواء فسقط من السطل جرعة فاصابت هامتي فوجدت بردها على فؤادی فقال النبي ﷺ بخ بخ يا بن ابى طالب اصبحت وخادمك جبرئيل اما الماء فمن نهر الكوثر واما السطل و المنديل فمن الجنة كذا اخبرني جبرئيل كذا اخبرني جبرئيل

۵ - حدثنا محمد بن احمد بن علي بن اسد الاسدي قال حدثنا يعقوب بن يوسف بن حازم قال حدثنا عمر بن اسمعيل بن مجالد قال حدثنا حفص بن غياث عن برد بن سنان عن مكحول عن واثلة بن الاسقع قال قال رسول الله ﷺ لا تظهر الشماتة باخيك فير حمه الله و يبتليك

۶ - حدثنا محمد بن احمد الاسدي قال حدثنا عبدالله بن محمد بن المرزبان قال حدثنا علي بن الجعد قال حدثنا شعبة عن ابى عمران الجدى عن عبدالله بن الصامت قال قال ابوذر (ره) قلت يا رسول الله الرجل يعمل لنفسه ويحبه الناس قال تلك عاجل بشر المؤمنين

۷ - حدثنا محمد بن احمد الاسدي قال حدثنا احمد بن محمد بن الحسن العامري قال حدثنا ابراهيم بن عيسى بن عبيد السدوسي قال حدثنا سليمان بن عمرو عن عبدالله بن حسن بن حسن بن علي عن امه فاطمة بنت الحسين عن ابيها ع قال قال رسول الله ﷺ ان صلاح اول هذه الامة بالزهد واليقين وهلاك اخرها بالشح و الامل

۸ - حدثنا محمد بن علي بن فضل الكوفي قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان قال حدثنا ابراهيم بن خالد المقرئ الكسائي قال حدثنا عبدالله بن داهر الرازي عن ابيه عن سعد

کن دیم سطر بر آب است و حوله ای از سندس بر آنست سطل را برداشتم غسل کردم و با آن حوله خود را خنک کردم و آنرا روی سطل انداختم سطل بهوا برخاست و از آن جرعه ای چکید بفرق سرم رسید و دلم از آن خنک شد پیغمبر فرمود به به ای سر ابيطالب صبح کردی و جبرئيل خادم تو بود و آن آب از نهر کوثر بود و سطل و منديل از بهشت بود سه بار فرمود جبرئيل بمن چنین خبر داد.

۵ - رسول خدا فرمود برادرت را آشکارا شماتت مکن تا خدا باو رحم آورد و تو را مبتلا کند.

۶ - ابوذر گوید گفتم یا رسول الله مردی برای خود کار کند و مردم او را دوست دارند فرمود این مژده نزدیک و فوری مؤمنانست.

۷ - رسول خدا ص فرمود صلاح اول این امت بزهد و یقین است و هلاک آخر شان به بخل و آرزو.

۸ - اصبح بن نباته گوید در این میان که روزی در مسجد کوفه که گرد امیر المؤمنین بودیم فرمود ای اهل کوفه خدا شما بخششی داده که باحدی نداده نماز خانه شمارا فضیلت داده آن خانه

بن طریف عن الاصبع بن نباته قال بینا نحن ذات یوم حول امیر المؤمنین علیه السلام فی المسجد الکوفه اذ قال یا اهل الکوفه لقد حباکم الله عزوجل بمالم یحب به احد افضل مصلاکم وهو بیت آدم و بیت نوح و بیت ادیس و مصلی ابراهیم الخلیل و مصلی اخی الخضر (ع) و مصلاى وان مسجدکم هذا احد الاربعه المساجد التی اختارها الله عزوجل لاهلها و کانی به یوم القمه فی ثوبین ابیضین شبیه بالمحرم یشفع لاهله و لمن صلی فیہ فلا ترد شفاعتہ و لاتذهب الا یام حتی ینصب فیہ الحجر الاسود و لیأتین علیہ زمان یکون معلى المهدي من ولدی و مصلی کل مؤمن و لا یبقی علی الارض مؤمن الا کان به اوحن قلبه الیه فلا تهجره و تقربوا الی الله عزوجل بالصلوة فیہ و ارغبوا الیه فی قضاء حوائجکم فلو یعلم الناس ما فیہ من البرکة لاتوه من اقطار الارض و لو حبوا علی الثلج

۹ - حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلمة بن البراء الحافظ البغدادي قال حدثنا احمد بن عبدالله الثقفي ابو العباس قال حدثنا عيسى بن محمد الكاتب قال حدثني المدايني عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال قال علي بن ابي طالب علیه السلام عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم

۱۰ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا محمد بن احمد القشيري (القشيري) قال حدثنا ابو الحريش احمد بن عيسى الكوفي قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر قال حدثني ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه عن علي علیه السلام فی قول الله عزوجل و لاتنس نصيبك من الدنيا قال لاتنس صحتك و قوتك و فراغك و شبابك و نشاطك

آدم و خانه نوح و خانه ادیس و نماز خانه ابراهیم خلیل و برادرش خضر و نماز خانه منست ابن مسجد شما یکی از چهار مسجد است که خدا بر گزیده برای اهل آن گویا می بینم در روز قیامت دو جامه در بر دارد شبیه محرم و برای اهل خود و هر که در آن نماز خوانده شفاعت کند و شفاعتش رد نشود روز گاری نگذرد که حجر الاسود را در آن نصب کنند و زمانی بر آن در آید که مهدی از فرزندانم در آن نماز بخواند و نمازخانه هر مؤمنی است، در روی زمین مؤمنی نباشد جز در آن در آید یا دلش در هوای آن باشد او را ترک نکنیم و با نماز در آن بخدا تقرب جویمد و رغبت کنید در قضای حوائج خودتان اگر مردم میدانستند چه برکتی در آنست از اقطار زمین بدان می آمدند گرچه با سر دست روی برف باشد،

۹ - علی بن ابي طالب فرمود خرد زنان از جمال آنها است و جمال مردان در خرد آنها .

۱۰ - علی (ع) در تفسیر قول خدای عزوجل (سوره قصص ۷۷) فراموش مکن بهره خود را از دنیا فرمود فراموش مکن تندرستی خود و توانائی و فراغت و جوانی و نشاط خود را که طلب آخرت کنی .

ان تطلب بها الاخرة

۱۱ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا محمد بن منصور بن ابي الجهم وابوزيد القرشي قالا حدثنا نصر بن علي الجهضمي (الجهني) قال حدثنا علي بن جعفر بن محمد قال حدثني اخي موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخذ رسول الله صلى الله عليه واله بيد الحسن والحسين (ع) فقال من احب هذين واباهما وامهما كان معي في درجتي يوم القيمة

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني و الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري جميعاً قالا حدثنا عبدالعزيب بن يحيى الجلودي قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثني علي بن الحكم (حكيم) عن الربيع بن عبدالله عن عبدالله بن الحسن عن زيد بن علي عن ابيه عليه السلام قال يقول الله عز وجل اذا عصاني من خلقي من يعرفني سلطت عليه من لا يعرفني

۱۳ - حدثنا احمد بن يحيى المكتب قال حدثنا احمد بن محمد الوراق قال حدثني بشر بن سعيد بن قلبويه المعدل بالرافقة قال حدثنا عبدالجبار بن كثير التميمي اليماني قال سمعت محمد بن حرب الهلالي امير المدينة يقول سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول العافية نعمة خفية اذا وجدت نسيت واذا فقدت ذكرت قال وسمعت الصادق عليه السلام يقول العافية نعمة يعجز الشكر عنها

۱۴ - حدثنا احمد بن يحيى المكتب قال حدثنا ابوطيب احمد بن محمد الوراق قال حدثنا محمد بن الحسن بن دريد الازدي المعاني قال حدثنا العباس بن الفرغ الرياشي قال حدثني ابوزيد النحوي الانصاري قال سألت الخليل بن احمد العروضي فقلت لم هجر الناس عليا عليه السلام وقرباه من رسول الله صلى الله عليه واله قرباه وموضعه من المسلمين موضعه و عناؤه في الاسلام عناؤه فقال بهر والله نوره انوارهم وغلبهم على صفو كل منهل والناس الى اشكالهم اميل اما سمعت الاول حيث يقول

۱۱ - علي بن ابي طالب ع فرمود رسول خدا ص دست حسن و حسين ع را گرفت و فرمود هر که اين دو و پدر و مادرشان را دوست دارد با من روز قيامت همراه و همدرجه است .

۱۲ - امام چهارم فرمود خدای عزوجل میفرماید هر که از خلقم مرا بشناسد و نافرمانی من نکند بر او مسلط کنم کسی را که مرا نشناسد .

۱۳ - محمد بن حرب هلالی امیر مدینه گفت از امام صادق ع شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است پنهان که چون یافت شود فراموش باشد و چون نایاب شود بیاد آید گوید شنیدم میفرمود عافیت نعمتی است که شکر آن نتوان کرد .

۱۴ - ابوزید نحوی انصاری گوید از خلیل بن احمد عروض پرسیدم چرا مردم ترك کردند علی را با آن قرآنی که بر رسول خدا ص و مقامی که در میان مسلمانان داشت و رنجی که در اسلام کشید؟ گفت بخدا نورش بر نور همه چیره بود و در هر منقبتی بر آنها سیقت داشت ولی مردم بهم شکل خود

وكل شكل لشكله آلف اما ترى الفيدياً الفيلاً قال وانشدنا الرياشي في معناه عن العباس بن الاحنف
 وقائل كيف تهاجرتما
 لم يك من شكلي فهاجرته
 وحسبنا الله ونعم الوكيل
 فقلت قولاً فيه انصاف
 و الناس اشكال والاف
 امالي

المجلس الحادي والاربعون

يوم الجمعة لاربع عشر خلون من صفر من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا صالح بن عيسى العجلي قال حدثنا محمد بن علي بن علي قال حدثنا محمد بن الصلت قال حدثنا محمد بن بكير قال حدثنا عباد بن عباد الملهبي قال حدثنا سعد (سعيد) بن عبدالله عن هلال بن عبد الرحمن عن بعلي بن زيد بن جدعان عن سعيد بن المسيب عن عبد الرحمن بن سمرة قال كنا عند رسول الله يوماً فقال اني رأيت البارحة عجائب قال فقلنا يا رسول الله صلى الله عليه وآله وما رأيت حدثنا به فداك انفسنا واهلونا واولادنا فقال رأيت رجلاً من امتي وقد اتاه ملك الموت ليقبض روحه فجاءه بره بالديه فمنعه منه ورأيت رجلاً من امتي قد بسط عليه عذاب القبر فجاءه وضوءه فمنعه منه ورأيت رجلاً من امتي قد احتوشته الشياطين فجاءه ذكر الله عز وجل فنجاه من بينهم ورأيت رجلاً من امتي يلهث عطشاً كلما ورد حوضاً منع منه فجاءه صيام شهر رمضان فسقاه و

تمايل بيشر دارند نشيدى شاعر نخست گفته:

هر شكل بشكل خود در آميخت
 فيل از بر فيل مرندي
 گفت از عباس بن احنف اين شعر را در اين معنا خواند:
 بيكي گفت چونان جدا گشته از هم
 بگفتم جوابي بانصاف ملزم
 ز شكلم بند گشتم از وي جدا
 كه مردم بهم شكل باشند مدغم
 حسبن الله و نعم الوكيل

مجلس چهل و يگم = روز جمعه چهاردهم صفر ۳۳۶

۱- عبد الرحمن بن قاسم گوید ما يکروز نزد رسول خدا (ص) بوديم فرمود من ديشب عجايبي ديدم عرض کردم يا رسول الله چه ديدی؟ برای ما نقل کن قربانت جان ما واهل و اولاد ما، فرمود مردی از اتم را ديدم که ملك الموت آمده بود جانش را بگيرد و احسان به پدر و مادر آمد و او را بازداشت، مردی از اتم را ديدم که عذاب قبر بر او چنگال گشوده و ضویش آمد و آنرا بازداشت، مردی از اتم را ديدم که شياطين گردش را گرفته بودند ذکر خدای عزوجل آمد از میان آنها نجاتش داد، مردی از اتم را ديدم که فرشته های عذاب دوره اش کرده بودند نمازش آمد و جلو آنها را گرفت، مردی از

ارواه و رأیت رجلا من امتی قد احتوشته ملائكة العذاب فجاءته صلوته فمنعته منهم
 و رأیت رجلا من امتی والنبيون حلقا حلقا كلما اتى حلقة طرد فجاءه اغتساله من الجنابة
 فاخذ بيده فاجلسه الى جنبى و رأیت رجلا من امتى بين يديه ظلمة ومن خلفه ظلمة وعن يمينه
 ظلمة و عن شماله ظلمة ومن تحته ظلمة مستنقعا فى الظلمة فجاءه حجه و عمرته فاخرجاه من
 الظلمة و ادخله النور و رأیت رجلا من امتى يكلم المؤمنين فلا يكلمونه فجاءه صلته للرحم
 فقال يا معشر المؤمنين كلموه فانه كان واصلا لرحمه فكلمه المؤمنون و صافحوه و كان معهم
 و رأیت رجلا من امتى يتقى و هج النيران و شررها بيده و وجهه فجاءته صدقته فكانت ظلا على
 رأسه و سترأ على وجهه و رأیت رجلا من امتى قد اخذته الزبانية من كل مكان فجاءه امره
 بالمعروف و نهيها عن المنكر فخلصاه من بينهم و جعلاه مع ملائكة الرحمة و رأیت رجلا من
 امتى جاثيا على ركبتيه بينه و بين رحمة الله حجاب فجاءه حسن خلقه فاخذ بيده و ادخله في
 رحمة الله و رأیت رجلا من امتى قد هوت صحيفته قبل شماله فجاءه خوفه من الله عز و جل فأتى
 صحيفته فجعلها في يمينه و رأیت رجلا من امتى قد خفت موازينه فجاءه افراطه في صلوته فثقلت
 موازينه (فجاءه افراطه فثقلوا موازينه) و رأيت رجلا من امتى قائما على شفير جهنم فجاءه رجاؤه
 من الله عز و جل فاستنقذه من ذلك و رأيت رجلا من امتى قد هوى فى النار فجاءته دموعه التى
 بكى من خشية الله فاستخرجته من ذلك و رأيت رجلا من امتى على الصراط يرتعد كما يرتعد

امتم را ديدم که از تشنگی له له ميزد و بهرحوضی ميرسيد ممنوع ميشد، روزه ماه رمضان آمد و اورا
 سيراب کرد، مردی از اتم را ديدم که بهر حلقه ای از انبياء نزديك ميشد اورا ميراندند و غسل
 جنابتش آمد دست اورا گرفت و پهلوی منش نشاييد، مردی از اتم را ديدم که از شش جهت در تاريکی فرو
 بود حج و عمره اش آمدند و اورا از تاريکی در آوردند و بروشنی رسانيدند، مردی از اتم را ديدم که باه مؤمنان
 سخن ميکرد و با او سخن نميکردند صله رحمش آمد و گفت ای گروه مؤمنان با او سخن کنيد که او صله رحم
 ميکرد مؤمنان با او سخن کردند و دست دادند و با آنها همراه شد، مردی از اتم را ديدم که دست و
 روی خود را سبرش راه آتش کرده بود، صدقه اش آمد سرپوش سروسير روی او شد، مردی از اتم را
 ديدم که ماموران دوزخ اورا از هر سو در گرفته بودند و امر بمعروف و نهي از منکرش آمدند و او
 را از دست آنها رها کردند و بملائکه رحمت سپردند، مردی از اتم را ديدم که بزانو در آمده و ميان
 او و رحمت خدا پرده ايست حسن خلقش آمد و اورا وارد رحمت خدا کرد، مردی از اتم را ديدم که نامه
 عملش از سمت چپ روان بود خوف او از خدا آمد و نامه عملش را گرفت و بدست راستش داد، مردی از
 اتم را ديدم که ميزانش سبک بود و بسياری از نمازها را خوانده بود آمد و ميزانش راستگين کرد،
 مردی از اتم را ديدم که بر پرترگاه دوزخ بود و اميد او بخدا آمد و اورا نجات داد، مردی از اتم
 را ديدم در آتش سرازير بود اشکها که از خوف خدا ريخته بود آمدند اورا در آوردند، مردی از

السعفة في يوم ریح عاصف فجاءه حسن ظمّه بالله فسكن رعدته و مضى على الصراط و رأيت رجلا من امتی على الصراط یزحف احيانا و یحبو احيانا و یعلق احيانا فجاءته صلوته على فاقامته على قدميه و مضى على الصراط و رأيت رجلا من امتی انتهى الى ابواب الجنة كلما انتهى الى باب اغلق دونه فجاءته شهادة ان لا اله الا الله صادقا بها ففتحت له الابواب و دخل الجنة .

۲- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السکری قال حدثنا محمد بن زکریا البصری قال حدثنا محمد بن عماره عن ابيه قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) أخبرني بوفاء موسى بن عمران (ع) فقال له انه لما اتاه اجله واستوفى مدته وانقطع اكله اتاه ملك الموت فقال له السلام عليك يا كلیم الله فقال موسى و عليك السلام من انت فقال انا ملك الموت قال ما الذي جاء بك قال جئت لاقبض روحك فقال له موسى من اين تقبض روحي قال من فمك قال له موسى كيف وقد كلمت به ربي جل جلاله قال فمن بديك قال كيف وقد حملت بهما التوریه قال فمن رجلك قال كيف وقد وطئت بهما طور سيناء قال فمن عينك قال كيف ولم تزل الى ربي بالرجاء ممدودة قال فمن اذنيك قال كيف وقد سمعت بهما كلام ربي جل و عز قال فاوحى الله تبارك و تعالی الى ملك الموت لا تقبض روحه حتى يكون هو الذي يريد ذلك و خرج ملك الموت فمكث موسى ماشاء الله ان يمكث بعد ذلك و دعا يوشع بن نون فاوصى اليه وامره بكتمان امره و بان يوصى بعده الي من يقوم بالامر و غاب موسى عن قومه فمر في غيبته برجل و هو يحفر قبراً

امتم را دیدم چون شاخه خرما در برابر باد سخت برصراط میلرزید خوش گمانی او بخدا آمد و اورا آرام کرد و از صراط گذشت، مردی از امتم را دیدم روی صراط گاهی سینه میکشید و گاهی سر دست میرفت و گاهی آویزان میشد صلواتی که بر من فرستاده بود آمد و اورا برپا داشت و از صراط گذشت؛ مردی از امتم را دیدم که بدرهای بهشت میرفت و بهر دردی میرسید بروی او بسته میشد شهادت او بیگانگی خدا از روی راستی آمد و درهای بهشت را بروی او گشود.

۲- عماره گوید بامام صادق عرض کردم مرا از وفات موسی بن عمران آگاه کن فرمود چون مرگش رسید و عمرش تمام شد و خوراکش برید ملک الموت نزد او آمد و گفت درود بر تو ای کلیم خدا، موسی گفت بر تو درود تو کیستی؟ گفت من ملک الموتم، گفت برای چه آمدی؟ گفت آمدم چنانچه را بگیرم موسی گفت از کجا جانم را میگیری؟ گفت از دهانت، گفت چطور؟ من با آن یا خدای عزوجل سخن گفتم، گفت از دودست گفت چطور؟ من با آنها حمل توارت کردم، گفت از دو بابت گفت چطور؟ من آنها را بطور سینا نهادم گفت از دو چشمت، گفت چطور من آنها را بامید بسوی پروردگار گشودم، گفت از دو گوشت فرمود من با آنها کلام خدا را شنیدم، خدای تبارک و تعالی بملك الموت وحی کرد چنانچه را مستان تا خودش درخواست کند ملک الموت برگشت و حضرت موسی تا خدا خواست در دنیا ماند و یوشع بن نون را خواست و با وصیت کرد و سفارش کرد کار خود را مکتوم دارد و برای پس از خود وصی بر گمارد و از قوم خود کناره کرد و نهان شد در زمان غیبت خود بمردی گذشت

فقال له الا اعينك على حفر هذا القبر فقال له الرجل بلى فاعانه حتى حفر القبر وسوى اللحد ثم اضطجع فيه موسى (ع) بن عمران لينظر كيف هو فكشفت له عن الغطاء فرآى مكانه من الجنة فقال يارب اقبضني اليك فقبض ملك الموت روحه مكانه ودفنه في القبر وسوى عليه التراب و كان الذى يحفر القبر ملكا في صورة آدمى وكان ذلك في التيه فصاح صايح من السماء مات موسى كليم الله فآى نفس لآتموت فحدثنى ابي عن جدى عن ابيه (ع) ان رسول الله ﷺ سئل عن قبر موسى بن هو فقال عند الطريق الاعظم عند الكثيب الاحمر.

۳ - حدثنا محمد بن احمد بن على بن الاسد الاسدى بالرى فى رجب سنة سبع واربعين و ثلاث مائة قال حدثنى محمد بن ابي ايوب قال حدثنا جعفر بن سنيد بن داود قال حدثنى ابي قال حدثنا يوسف بن محمد بن المنكدر عن ابيه عن جابر بن عبدالله قال قال رسول الله ﷺ قالت ام سليمان بن داود لسليمان يا بنى اياك وكثرة النوم بالليل فان كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيراً يوم القيمة .

۴ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى قال حدثنا عبدالله بن زيدان و على بن العباس البجليان قالا حدثنا ابو كريب قال حدثنا معاوية بن هشام قال حدثنا شيبان عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رجل يا رسول الله ﷺ اسرع اليك الشيب قال شيبتنى هود و الواقعة و المرسلات عرفا و عم يتسائلون .

۵ - حدثنا محمد بن احمد الاسدى قال حدثنا محمد بن جرير والحسن بن عروة وعبدالله بن محمد الوهيبى قالوا حدثنا محمد بن حميد قال حدثنا زافر بن سليمان قال حدثنا محمد بن عيينة عن ابي حازم عن سهل بن سعد قال جاء جبرئيل الى النبى ﷺ فقال يا محمد ﷺ دش ماشئت فانك

که گورى میکند گفت میخواهى بتو کمک دهم آنرد گفت آرى اورا کمک کرد تا گور ساخته و لحد پرداخته شد و موسى بن عمران در آن خوابيد تا گور را امتحان کند و پرده از چشمش بر داشته شد و جای خود را در بهشت دید عرض کرد خدايا مرا بسوى خود قبض روح کن ملك الموت جانش را همانجا گرفت و در همان گور بخاکش سپرد و آنکه گور را میکند فرشته اى بود که بصورت آدمى درآمد و آن در بيابان تيه بود يك هاتفي از آسمان آوزداد که موسى كليم الله مرد و کدام کس است که نميرد پدرم از جدم از پدرش برايم باز گفت که محل قبر موسى را از رسول خدا ص پرسيدند که کجا است فرمود کنار شاهراه نزد تلريك سرخ.

۳- رسول خدا ص فرمود مادر حضرت سليمان بن داود باو گفت پسر جانم مبادا در شب پريخوابى که بر خوابى شب مرد را روز قيامت فقير ميدارد .

۴- مردى بر رسول خدا ص عرض کرد زود پير شدى، فرمود سور هود، واقعه و مرسلات عرفا و عم يتسائلون مرا پير کردند.

۵- جبرئيل نزد پيغمبر آمد و عرض کرد اى محمد هر چه خواهى زنده باش که آخر ميپيرى هر که

میت و احبب من شئت فانك مفارقه و اعلم ماشئت فانك مجزى به و اعلم ان شرف الرجل قيامه بالليل و عزه استغناؤه عن الناس .

۶ - حدثنا محمد بن احمد البردعي قال حدثنا عمر بن ابي عيلان الثقفي وعيسى بن سليمان بن عبد الملك القرشي قال حدثنا ابو ابراهيم الترمذاني قال حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني قال حدثني نهل بن سعيد عن الضحاك عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ اشرف امتي حملة القرآن واصحاب الليل .

۷ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي حدثنا جعفر بن محمد بن جعفر العلوي الحسيني قال حدثنا محمد بن علي بن خلف العطار قال حدثنا حسن بن صالح بن ابي الاسود قال حدثنا ابو معشر عن محمد بن قيس قال كان النبي ﷺ اذا قدم من سفر بدأ بفاطمة (ع) فدخل عليها فاطال عندها المكث فخرج مرة في سفر فصنعت فاطمة (ع) مسكتين من ورق وقلادة و قرطين وسترأ لباب البيت لقدم ابوها وزوجها فلما قدم رسول الله ﷺ دخل عليها فوقف اصحابه على الباب لا يدرون ايقفون او ينصرفون لطول مكثه عندها فخرج عليهم رسول الله ﷺ و قد عرف الغضب في وجهه حتى جلس عند المنبر فظنت فاطمة (ع) انه انما فعل ذلك رسول الله ﷺ لما رأى من المسكتين والقلادة والقرطين والستر فنزعت قلادتها و قرطيا و مسكتيها و نزعت الستر فبعثت به الى رسول الله ﷺ و قالت للرسول قل له ﷺ تقرأ عليك ابنتك السلام و تقول اجعل هذا في سبيل الله فلما اتاه و خبره قال ﷺ فعلت فداها ابوها ثلث مرات ليست الدنيا من محمد ولا من آل محمد ولو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخير جناح بعوضة ماسقى منها كافرأ شربة ماء ثم

راخواهي دوست دار که از او جدا میشوی هرچه خواهی بکن که پاداش آن بینی و بدانکه شرافت مرد عبادت او است در شب و عزت او به بی نیازی او است از مردم .

۶- رسول خدا ص فرمود اشرف امتم حاملان قرآن و شب خیزان باشند .

۷- محمد بن قیس گفت شیوه پیغمبر بود که چون از سفری باز میگشت اول بفاطمه وارد میشد و مدید مدتی نزد او میماند، سفری رفت و فاطمه در غیاب او دودست بند تفره و گلوبند و گوشواره و پرده درمی ساخت که پذیرائی پدر و شوهرش باشد چون رسول خدا ص برگشت و داخل خانه فاطمه ع شد یارانش در خانه ماندند و ندانستند بمانند یا بروند، چون بسیار مکث میکرد از خانه فاطمه رسول خدا فوراً بیرون آمد و خشم در روی او عیان بود و نزد منبر نشست و فاطمه حس کرد که این عمل رسول خدا ص بخاطر دستبند و گلوبند و گوشواره ها و پرده است آنها را از خود بر آورد و پرده را از در کند و نزد رسول خدا ص فرستاد و بفرستاده خود گفت بگو دخرت بتو سلام میرساند و خواهش دارد اینها را در راه خدا صرف کنی چون فرستاده نزد رسول خدا ص آمد فرمود چنین کرد سه بار

۱۰ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثني ابو محمد الحسن بن عبدالله بن محمد بن علي بن العباس التميمي الرازي قال حدثني ابي قال حدثني سيدي علي بن موسى الرضا قال حدثني ابي موسى بن جعفر قال حدثني ابي جعفر بن محمد قال حدثني ابي محمد بن علي قال حدثني ابي علي بن الحسين بن علي قال حدثني اخي الحسن بن علي قال حدثني ابي علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه واله خلقت انا و علي من نور واحد .

۱۱ - حدثنا محمد بن احمد بن الحسين بن يوسف البغدادي الوراق قال حدثنا علي بن محمد بن عنبسه مولى الرشيد قال حدثنا دارم بن قبيصة بن نهشل بن مجمع الصنعاني قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام قال حدثني ابي موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين بن علي عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه واله قال خلق الله عز و جل مائة الف نبي و اربعة و عشرين الف نبي انا اكرمهم علي الله و لا فخر و خلق الله عز و جل مائة الف وصي و اربعة و عشرين الف وصي فعلي اكرمهم علي الله و افضلهم قال الشيخ و حدثني بهذا الحديث محمد بن احمد البغدادي الوراق قال حدثنا علي بن محمد مولى الرشيد قال حدثني دارم بن قبيصة قال حدثني عبدالله بن محمد بن سليمان بن عبدالله بن حسن عن ابيه عن جده عن زيد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه واله .

المجلس الثاني والاربعون

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من صفر من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

۱۰ - رسول خدا ص فرمود من و علی از یک نور آفریده شدیم .

۱۱ - از پیغمبر ص که فرمود خدای عز و جل یکصد و بیست و چهار هزار پیغمبر آفرید و من گرامی ترین آنهایم نزد خدا و نبالم و آفرید یکصد و بیست و چهار هزار وصی و علی گرامی تر و برتر آنها است نزد خدا .

شیخ بزرگوار صدوق این حدیث را بسند دیگر نقل کرده است .

مجلس چهل و دوم = دوازده شب از صفر سال ۳۸ مانده

۱ - امام صادق میفرمود بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار حج مقبول با همه اعمالش

قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن الحسين بن سعيد عن سهل بن زياد الواسطي عن احمد بن محمد بن ربيع عن محمد بن سنان عن ابي الاعز النحاس قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول قضاء حاجة المؤمن افضل من الف حجة متقبلة بمناسكها وعتق الف رقبة لوجه الله وحملا ن الف فرس في سبيل الله بسرجهما ولجمها

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن ابراهيم بن اسحق النهاوندي عن محمد بن سليمان الديلمي عن ابيه قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول الشتاء ربيع المؤمن يطول فيه ليله فيستعين به على قيامه ويقصر فيه نهاره فيستعين به على صيامه

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال اخبرنا محمد بن زكريا قال حدثنا احمد بن عيسى عن عمه محمد بن عبدالله بن حسن عن زيد بن علي عليه السلام قال من اتى قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر

۴ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا الحسين بن الهيثم قال حدثنا عباد بن يعقوب الاسدي قال حدثني عنبسة بن بجاد العابد قال لما مات اسمعيل بن جعفر بن محمد وفرغنا من جنازته جلس الصادق جعفر بن محمد (ع) وجلسنا حوله وهو مطرق ثم رفع رأسه فقال ايها الناس ان هذه الدنيا دار فراق و دار التواء لادار استواء علي ان لفراق المألوف حرقة لاتدفع ولوعة لاترد وانما يتفاضل الناس بحسن العزاء وصحة الفكرة فمن لم يشكل اخاه شكله اخوه ومن لم يقدم ولداً كان هو المقدم دون الولد ثم تمثل عليه السلام بقول ابي خراش الهذلي يرثي اخاه

واز آزاد کردن هزار بنده برای خدا واز تقدیم هزار اسب زین و مهار کرده در راه خدا.

۲- امام صادق فرمود زمستان بهار مؤمن است، شبش بلند است وکمک عبادتست، روزش کوتاه است وکمک روزه است.

۳- زید بن علی فرمود هر که زیارت قبر حسین (ع) آید با معرفت بحقش خدا گناهان گذشته و آینده او را ببامزد.

۴- عتبة بن بجاد عابد گفت چون اسمعيل بن جعفر بن محمد مرد و ما از جنازه او فارغ شدیم امام صادق نشست و ما گردش نشستیم آن حضرت سر بزیر داشت و سر برداشت و فرمود ای مردم این دنیا خانه جدائی و خانه پیچیدگی و کجی است نه خانه استقامت با اینکه جدائی از هم الفتها جگر سوزی است بی چاره و دلگدازیت بی برگشت مردم بر یکدیگر بر تری دارند در خوب عزا داشتن و درست اندیشه کردن هر که داغ برادر نبیند برادرش داغ او بیند، هر که فرزندش

ولاتحسبی انی تناسیت عهدہ ولکن صبری یا امیم (یا امام) جمیل

۵ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن محمد بن ابی عمیر عن ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال جاء رجل الى رسول الله ﷺ وقد بلی ثوبه فحمل اليه اثني عشر درهماً فقال يا علي خذ هذه الدراهم فاشتر لي ثوباً البسه قال علي ﷺ فجئت الى السوق فاشترت له قميصاً باثني عشر درهماً ووجئت به الى رسول الله ﷺ فنظر اليه فقال يا علي غير هذا احب الي اترى صاحبه يقيلنا فقلت لا ادري فقال انظر فجئت الى صاحبه فقلت ان رسول الله ﷺ قد كره هذا يريد ثوباً دونه فاقلنا فيه فرد علي الدراهم ووجئت به الى رسول الله ﷺ فمضى معي الى السوق ليبتاع قميصاً فنظر الى جارية قاعدة على الطريق تبكي فقال لها رسول الله ﷺ ماشأنا قالت يا رسول الله ان اهل بيتي اعطوني اربعة دراهم لا اشترى لهم بها حاجة فضاعت فلا اجسر ان ارجع اليهم فاعطاها رسول الله ﷺ اربعة دراهم وقال ارجعي الى اهلك و مضى رسول الله ﷺ الى السوق فاشترى قميصاً باربعة دراهم ولبسه وحمد الله وخرج فرآى رجلاً عرياناً يقول من كساني كساه الله من ثياب الجنة فخلع رسول الله ﷺ قميصه الذي اشتراه وكساه السائل ثم رجع الى السوق فاشترى بالاربعة التي بقيت قميصاً اخر فلبسه وحمد الله ورجع الى منزله واذا الجارية قاعدة على الطريق فقال لها رسول الله ﷺ مالك لا تأتين اهلك قالت يا رسول الله اني قد ابطأت عليهم

پیش مرگش نشود او پیش مرگ وی شود و سپس باین شعر ابی خراش منلی مثل زد که در نوحه برادرش گفته :

گمان مدار که عهدش زیاد خود بردم ولیک صبر چو من ای امیم (ناممه شوق اوست) نیک بود

۵ - مردی خدمت رسول خدا ص آمد چون که جامه اش کهنه بود دوازده درهم بآنحضرت داد؛ حضرت فرمود ای علی این پولها را بگیر و جامه برایم بخر تا بپوشم علی گوید بیازار رفتم و پیراهنی به دوازده درهم خریدم و نزد رسول خدا ص آوردم باو نگاه کرد و فرمود جامه دیگری نزد من دوست تر از آنست بنظر تو صاحبش آنرا پس میگیرد، گفتم نمیدانم فرمود برو ببین من آمدم نزد صاحبش و گفتم رسول خدا آن را خوش ندارد و جامه از راتری میخواهد آنرا پس گرفت و پول را داد و نزد رسول خدا ص آوردم و با من بیازار آمد تا پیراهنی بخر دید یک کتیزی میان راه نشسته گریه میکند باو فرمود چرا گریه میکنی گفت یا رسول الله کسانم چهار درهم بمن دادند که حواصیجی برای آنها بخرم و آن را گم کردم و جرأت ندارم برگردم حضرت چهار درهم از آن را باو داد و فرمود برگرد نزد کسانت رسول خدا بیازار رفت و پیراهنی خرید بچهار درهم و پوشید و حمد خدا کرد و برگشت مرد برهنه ای را دید که میگفت هر که مرا ببوشاند خدا جامه های بهشت باو پوشد رسول خدا ص پیراهنی که خریده بود در آورد و ببر آن سائل کرد و به بازار برگشت و با آن چهار درهم باقی پیراهن دیگر خرید و پوشید و حمد خدا کرد و بمنزلش بر میگشت دید همان کتیزک بر سر راه نشسته

واخاف ان يضربونى فقال لها رسول الله ﷺ مری بین یدی و دینی علی اهلك فجاء رسول الله ﷺ حتى وقف علی باب دارهم ثم قال السلام علیکم یا اهل الدار فلم یجیبوه فاعاد السلام فاعاد السلام فقالوا علیک السلام یا رسول الله ورحمة الله و بركاته فقال لهم مالکم ترکتتم اجابتی فی اول السلام والثانی قالوا یا رسول الله سمعنا سلامک فاحببنا ان نستکثر منه فقال رسول الله ﷺ ان هذه الجارية ابطئت علیکم فلا تؤاخذوها فقالوا یا رسول الله هی حرة لممشاک فقال رسول الله الحمد لله ما رأیت اثنی عشر درهماً اعظم برکة من هذه کما قاله بها عربانین واعتق بها نسمة

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسین السعدا بادی عن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابيه عن عبد الرحمن بن سالم عن المفضل عن ابی عبد الله الصادق (ع) قال اذا قام العبد نصف اللیل بین یدی ربه جل جلاله فصلی له اربع رکعات فی جوف اللیل المظلم ثم سجد سجدة الشکر بعد فراغه فقال ماشاء الله ماشاء الله مائة مرة ناداه الله جل جلاله من فوقه عبدی الی کم تقول ماشاء الله ماشاء الله انار بک والی المشیة وقد شئت قضاء حاجتک فسلنی ماشئت

۷ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا سهل بن زیاد الادمی قال حدثنی عثمان بن عیسی عن خالد بن نجیح عن ابی عبد الله الصادق (ع) قال تذاکروا الشؤم عنده فقال الشؤم فی ثلاثة فی المرءة والدابة والدار فاما شؤم المرءة فکثرة مهرها وعقوق زوجها واما الدابة فسوء خلقها ومنعها ظهرها واما الدار فضیق ساحتها وشر جيرانها وکثرة عیوبها

گریه می کند رسول خدا ص فرمود چرا نزد کسانت نمی روی؟ عرض کرد یا رسول الله دیر کردم و می ترسم بزندانم فرمود جلو من برو و مرا بکسان خود راهنمایی کن رسول خدا آمد بر در خانه آنها ایستاد و گفت ای اهل خانه سلام علیکم جواب ندادند تا بار سوم گفتند بر تو سلام ای رسول خدا و رحمت و برکات او؟ فرمود چرا بار اول و دوم جواب مرا ندادید؟ گفتند از بار اول شنیدیم ولی خواستیم بیفزایید، رسول خدا فرمود این کنیزک دیر کرده است برای شما از او مؤاخذه کنید، گفتند یا رسول الله بخاطر آمدن شما آزاد است، رسول خدا ص فرمود من دوازده درهمی بابرکت ترا از این ندیدم که دو عربان را پوشانید و بنده ای را هم آزاد کرد.

۶- امام صادق ع فرمود چون بنده ای نیمه شب برابر پروردگار جل جلاله بپایزد و چهار رکعت نماز در دل شب بخواند و پس از آن سجده شکر کند و صد بار ماشاء الله گوید خدا از فراز او آفریاد کشد بنده ام تا چند گوئی ماشاء الله منم پروردگارت خواست بامنست بر آمدن حاجت تو را خواسته ام هر چه خواهی از من درخواست کن.

۷- نزد امام صادق ع مذاکره شومی را کردند فرمود شومی درسه چیز است در زن و در مرکب و خانه و اما شومی زن مهر سنگین و ناسپاسی شوهر است و شومی مرکب بد خلقی او و چموشی و بدی خانه تنگی حیاط و بدی همسایه هایش و بسیاری چشمها در آن (یعنی چشم انداز آن

۸ - حدثنا الحسين بن أحمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي قال حدثني ابو سعيد الادمي قال حدثني الحسن بن علي بن النعمان عن علي بن اسباط عن الحسن بن الجهم قال سألت الرضا عليه السلام فقلت له جعلت فداك ما حد التوكل فقال لي ان لاتخاف مع الله احداً قال قلت فما حد التواضع قال ان تعطي الناس من نفسك ماتحب ان يعطوك مثله قال قلت جعلت فداك اشتهي ان اعلم كيف انا عندك فقال انظر كيف انا عندك

۹ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن سهل بن زياد عن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن محمد بن ابى نصر عن جميل بن دراج عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كان امير المؤمنين عليه السلام يقول اصل الانسان لبه وعقله ودينه ومروته حيث يجعل نفسه و الايام دول والناس الى آدم شرع سواء

۱۰ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن ابى حمزة عن ابى بصير قال قلت للصادق جعفر بن محمد (ع) من آل محمد قال ذريته فقلت من اهل بيته قال الائمة الاوصياء فقلت من عترته قال اصحاب العباء فقلت من امته قال المؤمنون الذين صدقوا بما جاء من عند الله عزوجل المتمسكون (المستمسكون) بالثقلين الذين امروا بالتمسك بهما كتاب الله وعترته اهل بيته الذين اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً وهما الخليفتان على الامة بعد رسول الله صلى الله عليه وآله

بسیار باشد).

۸- حسن بن جهم گوید بحضرت رضا عرض کردم قربانت اندازه توکل چیست؟ گفت اینست که با توجه بخدا از احدی نترسی گوید عرض کردم اندازه تواضع چیست؟ گفت اینست که بمردم بدهی آنچه را دوست داری بتو بدهند گوید عرض کردم دوست دارم بدانم من بنظر شما چیستم؟ فرمود بین من در نظر تو چیستم؟

۹- امیرالمؤمنین؛ میفرمود اصل انسان درون و خرد و دین او است و مردانگیش با اندازه همت او است و روزگار دست بدست میگردد و مردم تا بآدم مانندهند.

۱۰- ابی بصیر گوید بامام صادق؛ عرض کردم آل محمد کیانند؟ فرمود نژاد او گفتم اهل بیتش کیانند؟ فرمود ائمه و اوصیاء، گفتم عترتش کیانند؟ گفت اصحاب عباء، گفتم امتش کیانند؟ فرمود مؤمنانی که تصدیق کردند بدانچه از طرف خدای عزوجل آورده و متمسکند به ثقلین که خدا دستور تمسک بآنها را داده که کتاب خدا و عترتند همان اهل بیتش که خدا پلیدی را از آنها برده و بخوبی پاکشان کرده و آندو خلیفه برامتند پس از رسول خدا ص.

۱۱ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد البرقی عن احمد بن یزید النیسابوری قال حدثنی عمر بن ابراهیم الهاشمی عن عبدالملک بن عمیر عن اسید بن صفوان صاحب رسول الله ﷺ قال لما كان اليوم الذي قبض فيه امير المؤمنين ارتج الموضع بالبكاء، ودهش الناس كيوم قبض فيه النبي ﷺ وجاء رجل باك وهو متسرع مسترجع وهو يقول اليوم انقطعت خلافة النبوة حتى وقف على باب البيت الذي فيه امير المؤمنين ﷺ فقال رحمك الله يا ابا الحسن كنت اول القوم اسلاماً واخلصهم ايماناً و اشدهم يقيناً و اخوفهم لله عزوجل و اعظمهم عناء و احوطهم على رسول الله ﷺ و آمنهم على اصحابه و افضلهم مناقب و اكرمهم سوابق و ارفعهم درجة و اقربهم من رسول الله ﷺ و اشبههم به هدياً و خلقاً و سمتاً و فعلاً و اشرفهم منزلة و اكرمهم عليه فجزاك الله عن الاسلام و عن رسوله و عن المسلمين خيراً قويت حين ضعف اصحابه و برزت حين استكانوا و نهضت حين وهنوا و لزمتم منهاج رسوله اذ هم اصحابه كنت خليفته حقاً لم تنازع و لم تضرع برغم المنافقين و الكافرين و كره الحاسدين و ضغن الفاسقين فقامت بالامر حين فشلوا و نطقت حين تتعتعوا و مضيت بنور الله اذ وقفوا فاتبعوك فهدوا و كنت اخفضهم صوتاً و اعلاهم فرقا و اقلهم كلاماً و اصوبهم منطقاً و اكثرهم رأياً و اشجعهم قلباً و اشدهم يقيناً و احسنهم عملاً و اعرفهم بالامور كنت والله للدين يعسوباً

۱۱- اسید بن صفوان صاحب رسول خدا ص گوید روزیکه امیرالمؤمنین از دنیا رفت سراسر کوفه را گریه از جا کند و چون روزی که رسول خدا ص وفات کرد مردم همه بیخود و هراسان بودند و مردی گریان و شتابان آمد و انالله و انالیه راجعون گفت و این نطق را ایراد کرد که امر و دخلافت نبوت منقطع شد و آمد بر در آن خانه ایکه امیرالمؤمنین بود ایستاد و گفت؛

درود بر تو ای ابوالحسن در اسلام از همه پیش بودی و در ایمان مخلصتر و در یقین سخت تر و از خدای عزوجل ترسان تر و در نجبرتر و نسبت بر رسول خدا ص نگاهدارتر و بر اصحابش امین تر و در مناقب از همه برتر و در سوابق درخشان تر و بلند درجه تر و به رسول خدا نزدیکتر و در روش و خلق و سیما و کردار بدو مانندتر و در منزلت شریف تر و نزد او گرامیتر خدا تو را از اسلام و از رسول اسلام و از مسلمانان پاداش نیک دهد و تو نیرومند بودی آنجا که اصحابش ناتوان بودند و بمیدان میرفتی آنجا که برجا میماندند و قیام میکردی آنجا که سستی میکردند و به راه رسول خدا چسبیدی آنجا که دیگران کج دلی کردند تو خلیفه برحق و بی منازع و بی همتای اوئی برغم منافقان و خشم کافران و بد آمد حسودان و کینه وری فاسقان تا قیام بکار کردی گاهی که سستی شدند و سخن کردی گاهی که در ماندند و بنور حق پیش رفتی گاهی که توقف کردند و پیروی تو کردند تا ره یافتند، تو از همه نرم آوازتر و سرفرازتر و کم سخنتر و درست گفتارتر و پرنظرتر و دلدارتر و سخت یقین تر و خوش کردارتر و بامور شناسا تر بودی تو بخدا اول مدافع دین بودی گاهی که از هم پاشیدند و آخرین مدافع وقتی که شل میشدند، تو پدر مهربان مؤمنان بودی گاهی که

اولا حین تفرق الناس و آخراً حین فشلوا کنت للمؤمنین ابا رحیماً اذ صاروا علیک عیالاً فحملت اثقال ماعنه ضعفوا و حفظت ما اضعوا و وعیت (رعیت) ما اهملوا و شمرت اذا اجتمعوا و علوت اذ هلعوا و صبرت اذا شرعوا و ادرکت اذ تخلفوا (ماعنه تخلفوا) و نالرابک مالهم یحتسبوا کنت للکافرین عذاباً صاباً (هیناً) وللمؤمنین غیثاً و خصیبا فطرت والله نعمها و وفزت بحبائنها و احرزت سوابقها و ذهبت بفضائلها لم تقلل حجتک و لم یزغ قلبک ولم تضعف بصیرتک و لم تجبن نفسک و لم تنخن کنت کالجبل لا تحرکه العواصف و لا تزلیله القواصف و کنت کما قال عنه ضعیفاً فی بدنک قویاً فی امرالله متواضعاً فی نفسک عظیماً عندالله عزوجل کبیراً فی الارض جلیلاً عندالمؤمنین لم یکن لاحد فیک مهمز و لا لقاتل فیک مغمز و لا لاحد فیک مطمع و لا لاحد عندک هوادة الضعیف الذلیل عندک قوی عزیز حتی تأخذله بحقه و القوی العزیز عندک ضعیف ذلیل حتی تأخذ منه الحق و القریب و البعید عندک فی ذلك سواء شأنک الحق و الصدق و الرفق و قولک حکم و حتم و امرک حلم و حزم و رأیک علم و عزم فاقلعت و قد نهج السبیل و سهل العسیر و اطفات النیران فاعتدل بک الدین و قوی بک الاسلام و المؤمنون و سبقت سبقا بعیدا و اتعبت من بعدک تعباً شديداً فجلمت عن البکاء و عظمت رزیتک فی السماء و هدت مصیبتک الانام فانالله و انا الیه راجعون رضینا عن الله قضاءه و سلمنا الله امره فوالله لن یصاب المسلمون بمثلک ابدأ کنت للمؤمنین کهنفاً حصیناً

زاممدار آنها شدی و بر دوش گرفتی مسؤولیتی که از آن ناتوان بودند و حفظ کردی آنچه راضیاع کردند و بغاظر سپردی آنچه را اہمال کردند و دامن همت بکمر زدی گاهی که اجتماع کردند و سر بلندی کردی وقتی زبونی کردند و شکیبیا بودی وقتی شروع بکار کردند و تو بمقصد رسیدی گاهی که در راه ماندند و بوسیله تو رسیدند بآنچه گمان نمیدردند برای کافران غذای آشکار بودی و برای مؤمنان باران رحمت و فرا بریدی بخدا تا کنگره ناپیدای آن و کامجو شدی ببخشش آن و سوابق آن را محرز کردی و فضائل آن را در بردی دلالت نارسا نبود و دلک کج نشد و بینائیت ناتوان نگردید و دلت نترسید و خیانت نکردی چون کوهی بودی که گردبادش نجنباند و طوفانش از جا نکند و بودی چنانچه پیغمبر فرمود ناتوان در تن و نیرومند در امر خدا و متواضع در باره خود و بزرگ بدر گاه خدای عزوجل و والا در زمین و سرور در نظر مؤمنین برای احدی جای اشاره و بدگوئی در تو نبود و نه طمع در تو و نه مسامحه کاری، ناتوان خوار نزد تو و اتوانا و عزیز بود تا حقش را بگیری و توانای عزیز نزد تو خوار و ناتوان بود تا حق را از او بگیری خویش و بیگانه از نظر عدالت در پیش تو برابر بودند شیوه ات درستی و راستی و نرمی و گفته ات حکم و حتم و دستورت طبق حکم و حزم و رأیت دانش و عزم بود تو کفر را از بن کنندی و راه تاپاک و سختی هموار شد و آتش خاموش گردید، هین بتو استوار شد و اسلام بتو نیرومند گردید و هم مؤمنان، بسیار پیش رفتی و جاگیران خود را در رنج فراوان انداختی تو والا تر از گریه و مصیبت تو در آسمان بزرگ و برای مردم پشت شکن است انالله و انا الیه راجعون.

(حصناً) وعلى الكافرين غلظة وغيظاً فالحقك الله بنبيه ولا حرماً اجرك ولا اضلنا بعدك وسكت القوم حتى انقضى كلامه وبكى وابكى اصحاب رسول الله ﷺ ثم طلبوه فلم يصادفوه

۱۲- حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينورى قال اخبرني ابو عروبة الحسين بن ابي معشر الحراني و ابو طالب بن ابي عوانه قال حدثنا ابو داود سليمان بن سيف الحراني قال حدثنا عبد الله بن واقد عن عبد العزيز الماجشون عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله قال استبشرت الملائكة يوم بدر و حنين بكشف علي عليه السلام الاحزاب عن وجه رسول الله ﷺ فمن لم يستبشر برؤية علي عليه السلام فعليه لعنة الله .

۱۳- حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينورى قال اخبرني عبد الله بن محمد بن زياد النيسابورى قال حدثنا احمد بن منصور المروزى قال حدثنا النضر بن شميل قال حدثنا عوف بن أبي جميلة عن عبد الله بن عمرو بن هند الجملى قال قال علي عليه السلام كنت اذا سئلت رسول الله ﷺ اعطاني و اذا سكت ابتدأني .

۱۴- حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن ابي بشير (بشر) قال حدثنا الحسين بن الهيثم قال حدثنا سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث انه كان اذا حدثنا عن جعفر بن محمد (ع) قال حدثني خير الجعافر جعفر بن محمد (ع)

۱۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المؤدب قال حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الكوفي قال حدثني محمد بن ابي بشر قال حدثنا الحسين بن الهيثم عن سليمان بن داود المنقري

راضى هستيم بقضاي خدا و تسليم امر اوئيم بخدا مسلمانان داغدار چون تو هرگز نشوند براي مؤمنان پناهگاه و دژى بودى و نسبت بكفار سختى و خشم ، خدا تو را به پيغمبرش برساند و مارا از از مزد عزادارى تو محروم نكند و پس از تو گمراه نساзд ، همه مردم خاموش بودند ترا سخنش به پايان رسيد و گريست و اصحاب رسول خدا را گريانيد سپس نا پديد شد و اورا جستند و نيافتند .

۱۲ - جابر بن عبد الله گفت روز بدر و حنين فرشتگان خورسند شدند كه على عليه السلام قشون كفر را از برابر پيغمبر راند و شكست داد هر كه به ديدار على خرسند نباشد بر او باد لعنت خدا .

۱۳ - على عليه السلام فرمود هميشه هر گاه از رسول خدا صلوات پرسش ميكردم جواب ميداد و چون خاموش بودم آغاز سخن ميكرد بامن .

۱۴ - حفص بن غياث در نقل حديث از امام صادق ميگفت بهترين جهمرها، جعفر بن محمد برايم .

قال كان علي بن غراب اذا حدثنا عن جعفر بن محمد قال حدثنا الصادق عن الله جعفر بن محمد (ع) حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابوسعيد الحسن بن علي العبدى قال حدثنا احمد بن عبدالله بن عمار الجارودي قال حدثنا محمد بن عبدالله عن ابي الجارود عن ابي الهيثم عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك و تعالی يبعث اناساً وجوههم من نور على كراسي من نور عليهم ثياب من نور في ظل العرش بمنزلة الانبياء وليسوا بالانبياء و بمنزلة الشهداء وليسوا بالشهداء فقال رجل انانهم يارسول الله قال لا قال آخر انا منهم يارسول الله قال لا قيل من هم يارسول الله قال فوضع يده على رأس علي عليه السلام وقال هذا وشيعته .

المجلس الثالث والاربعون

يوم الجمعة لتسع بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار ره قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني ابو عبدالله الرازي و اسمه عبدالله بن احمد عن سجادة واسمه الحسن بن علي بن ابي عثمان و اسم ابي عثمان حبيب عن محمد بن ابي حمزة عن معاوية بن وهب عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال تبع حكيم حكيماً سبعمائة فرسخ في سبع كلمات فلما لحق به قال له يا هذا ما ارفع من السماء و اوسع من الارض واغنى من البحر واقتسى من الحجر واشد حرارة من النار واشد برداً من الزمهرير واثقل من الجبال الراسيات فقال له يا هذا الحق

باز گفت .

۱۵ - رسول خدا ص فرمود براستی خدای تبارک و تعالی مردمی را مبعوث کند که چهره ای از نور دارند و بر کرسی نورند و جامه نور در بردارند و در سایه عرشند چون انبیاءند و انبیاء نیستند، چون شهیدانند و شهدا نیستند، مردی گفت یا رسول الله من از آنهایم؟ فرمود نه ، دیگری گفت یا رسول الله من از آنهایم؟ فرمود نه عرض شد آنها کیانند یا رسول الله، آن حضرت دست بر سر علی نهاد و فرمود اینست و شیعیانش.

هجدهمین چهل و نهم روز جمعه نهم روز از سفر ۳۶۸ مانده

۱ - امام صادق ع فرمود حکیمی هفتصد فرسنگ دنبال حکیم دیگر رفت برای هفت کلمه و چون باو رسید گفت ای فلانی چه چیز از آسمان بلندتر و از زمین پهناتر و از دریا غنی تر و از سنگ سخت تر و از آتش سوزان تر و از زمهریر سردتر و از کوههای بلند سنگین تر است؟ گفت

ارفع من السماء والعدل اوسع من الارض وغنى النفس اغنى من البحر وقلب الكافر اقسى من الحجر
و الحريص الجشع اشد حرارة من النار والياس من روح الله عز وجل اشد برداً من الزمهرير والبهتان
على البرى اثقل من الجبال الراسيات

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن
الحسن بن موسى الخشاب عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكان عن زيد الشحام قال سمعت
الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من تولى امرأ من امور الناس فعدل وفتح بابه ورفع ستره ونظر
في امور الناس كان حقا على الله عز وجل ان يؤمن روعته يوم القيمة ويدخله الجنة

۳ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى قال
حدثنى صالح بن ابي حماد قال حدثنى محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن سنان عن المفضل بن
عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا اراد الله عز وجل برعية خيراً جعل لها سلطاناً رحيماً
وقيض له وزيراً عادلاً

۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكميدي عن احمد
بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن الحسين بن مصعب الهمداني قال سمعت الصادق جعفر بن
محمد (ع) يقول ادوا الامانة ولو الى قاتل الحسين بن علي

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار
عن يونس بن عبدالرحمن عن عمر بن يزيد قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول اتقوا الله
وعليكم بآداء الامانة الى من ائتمنكم فلو ان قاتل امير المؤمنين عليه السلام ائتمنني على امانة لاديتها اليه

اي مرد حق از آسمان بلندتر است و عدالت از زمين پهناورتر است و نفس متكى بر خود از درياغنى
تراست و دل كافر از سنك سخت تر و حريص طمع كار از آتش سوزان تر و نوميدى از رحمت خداى عزوجل
از زمهرير سردتر و بهتان بريگناه از كوههاى بلند سنگين تر است.

۲- امام صادق (ع) فرمود هر كه متصدى يكي از كارهاى مردم شود و عدالت كند و درخانه اش را
باز كند و پرده را بالا زند و در كارهاى مردم نظر كند بر خداى عزوجل حق است كه روز قيامت دل
ترسانش را آرام كند و او را بيهشت برده.

۳- امام صادق (ع) فرمود چون خداى عزوجل خير رعيه را خواهد سلطانى مهربان بآنها عطا كند و
وزير عادلى براى او مقرر مي دارد.

۴- امام صادق (ع) فرمود امانت را پس بدهيد گرچه بكشنده حسين (ع) باشد.

۵- امام صادق (ع) فرمود از خدا پرهيزيد و هر كس بشما امانتى داد باورد كنيد و اگر قاتل
امير المؤمنين مرا امانتى سيارد باو رد كنم.

۶ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن هشام بن الحکم عن حمران بن اعین عن ابی حمزة الثمالی قال سمعت سید العابدین علی بن الحسین بن ابی طالب (ع) يقول لشیعته علیکم بآداء الامانة فوالذی بعث محمداً بالحق نبیاً لو ان قاتل ابی الحسین بن علی بن ابیطالب عليه السلام ائتمنی علی السیف الذی قتله به لادیته الیه

۷ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (ره) قال اخبرنا احمد بن محمد الكوفي الهمداني البراز قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال لما اصاب آل یعقوب ما اصاب الناس من ضیق الطعام جمع یعقوب عليه السلام بنیه فقال یا بنی انه بلغنی انه یباع بمصر طعام طیب وان صاحبه رجل صالح لایحبس الناس فاذهبوا الیه واشتروا منه طعاماً فانه سیحسن الیکم انشاء الله فتجهزوا و ساروا حتی وردوا مصر فادخلوا علی یوسف عليه السلام فعرفهم و هم له منکرون فقال لهم من انتم قالوا نحن اولاد یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیل الرحمن ونحن من جبل کنعان قال یوسف ولدکم اذاً ثلثة انبیاء وما نتم بحلماء (بحکماء) ولا فیکم وقاروا لاشوع فلعلکم جواسیس لبعض الملوك جئتم الی بلادی فقالوا ایها الملك لسنا بجواسیس ولا اصحاب حرب ولو تعلم بائینا اذاً لکرهنا علیک فانه نبی الله و ابن انبیائه و انه لمحزون قال لهم یوسف (ع) فمما حزنه وهو نبی الله و ابن انبیائه والجنة مأواه وهو ینظر الیکم فی مثل عددکم وقوتکم فلعل حزنه انما هو من قبل سفهکم و جهلکم و کذبکم و کیدکم ومکرکم قالوا ایها الملك لسنا بجهاال ولا

۶ - امام چهارم شیعیان خود میفرمود بر شما باد بآبادی امانت؛ سو گند با آنکه محمداً بحق پیغمبری مبعوث کرده اگر قاتل پدرم حسین همان شمشیری که با آن پدر مرا کشته بمن امانت سپارد آن را به وی رد کنم.

۷ - ابن عباس گوید چون قحطی بآل یعقوب رسید پسرهای خود را جمع کرد گفت بمن خبر رسیده که در مصر گندم خوبی میفروشدند و صاحبش مرد خوبی است و مردم را معطل نمیکند بروید از او گندمی بخرید که بشما احسان خواهد کرد انشاء الله بار بستند و بمصر رفتند و بیوسف آمدند و وارد شدند آنها را شناخت و وی را نشناختند بآنها گفت شما کیانید؟ گفتند فرزندان یعقوب بن اسحق بن خلیل الرحمن ساکن کوه کنعان، یوسف گفت سه پشت شما پیغمبر است و خود شما سبکسر و بی وقار و ترس شاید جاسوس بعضی ملوک باشید که بکشور من آمدید؟ گفتند پادشاهامانها جاسوسیم و نه نظامی و اگر پدر ما را میشناختی بخاطر او ما را گرامی میداشتی زیرا او پیغمبر و پیغمبرزاده است و غمناکست گفت با اینکه پیغمبر و پیغمبرزاده است چرا غمناکست با اینکه بهشت میرود و شما فرزندان

سفهاء ولا اتاه الحزن من قبلنا ولكن كان له ابن كان اصغرنا سناً يقال له يوسف فخرج معنا الى الصيد فاكله الذئب فلم يزل بعده كئيباً حزينا با كياً فقال لهم يوسف (ع) كلکم من اب واحد، قالوا ابونا واحد وامم! تناشتی قال فمحمل اباکم علی ان سرحکم کلکم الاحبس منکم واحداً یأنس به ویستریح الیه قالوا قد فعل قد حبس منا واحداً هو اصغر ناسناً قال ولم اختاره لنفسه من بینکم قالوا لانه احب اولاده الیه بعد یوسف فقال لهم یوسف (ع) اني احبس منکم واحداً یكون عندی و ارجعوا الی ابيکم و اقرأوه منی السلام و قولوا له یرسل الی بابنه الذی زعمتم انه حبسه عنده لیخبرني عن حزنه و ما الذی احزنه و عن سرعة الشیب الیه قبل او ان مشیبه و عن بكائه و ذهاب بصره فلما قال هذا اقترعوا بینهم فخرجت القرعة علی شمعون فامر به فحبس فلما ودعوا شمعون قال لهم یا اخوتاه انظروا ما ذاقعت فیہ و اقرؤا والدی منی السلام فودعوه و ساروا حتی وردوا الشام و دخلوا علی یعقوب (ع) و سلموا علیه سلاماً ضعيفاً فقال لهم یا بنی مالکم تسلمون سلاماً ضعيفاً و مالی لا اسمع فیکم صوت خلیلی شمعون قالوا یا ابانا انا جئناک من عند اعظم الناس ملکاً لم یر الناس مثله حکماً و علماً و خشوعاً و سکینة و وقاراً و لئن کان لك شبیه انه لشبیهک و لکننا اهل بیت خلقنا للبلاء اتهمنا الملک و زعم انه لا یصدقنا حتی ترسل معنا ابن یامین برسالة منک یخبره عن حزنک و عن سرعة الشیب الیک قبل او ان المشیب و عن بکاءک و ذهاب بصرک فظن

را مینگرد با این عدد و توانای شاید غم او از سبکسری و نادانی و دروغ و نیرنگ و مکر شما باشد؟ گفتند پادشاهامانہ ما سبکسریم ونه نادان و غمش از ما نیست پسر کوچکتري از ما بنام یوسف داشت با ما بشکار آمد و گرک او را خورد و از آن تاریخ افسرده و غمناک است، فرمود شما همه از يك پدرید گفتند پدر ما همه یکی است ولی مادران متعددداریم، فرمود چرا پدر شما همه: افرستاد و یکی را نگهداشت که با او انس گیرد و استراحت کند؟ گفتند چنین کرده است کوچکتري از ما را نگهداشته است، فرمود چرا او را از میان شما اختیار کرده؟ گفتند چون بعد از یوسف او محبوبترین فرزندانش میباشد، یوسف فرمود من هم یکی از شما را نگه میدارم شما نزد پدر بر گردید و سلام مرا باو برسانید و بگوئید آن پسر خود را که میگوئید نگهداشته برای من فرستد تا بمن از سبب غم او و شتاب در پیری او و از سبب گریه و رفتن دید او خبر دهد چون چنین گفت میان خود قرعه زدند بنام شمعون در آمد دستور داد او را بازداشت کردند و چون او را وداع کردند گفت ای برادر ها ملاحظه کنید چه گرفتاری شدم و بیدرم از جانب من سلام برسانید او را وداع کردند و بشام برگشتند و بر یعقوب وارد شدند و سلام سستی دادند، به آنها گفت فرزند نامم چرا سست سلام میدهید و آواز محبوبم شمعون را نمیشنوم گفتند پدرجان ما از نزد بزرگترین پادشاهی آمدیم که مردم مانند او را در علم و حکمت و خشوع و سکینة و وقار ندیدند و اگر برای تو مانندای باشد او است ولی ما خاندان برای بلا خلق شدیم پادشاه ما را متهم کرد و اظهار داشت ما را تصدیق نکند تا ابن یامین را بعنوان ایلچی نزد او بفرستی تا با او از سبب غم و سرعت پیری و گریه و رفتن دید تو خبر دهد

يعقوب (ع) ان ذلك مكرمنهم فقال لهم يا بنى بئس العادة عادتكم كلما خرجتم فى وجه نقص منكم واحد لا ارسله معكم فلما فتحوا متاعهم وجدوا بضاعتهم ردت اليهم بغير علم منهم اقبلوا الى ابيهم فرحين قالوا يا ابانا ما رآى الناس مثل هذا الملك اشد اتقاء للاثم منه رد علينا بضاعتنا مخافة الاثم وهى بضاعتنا ردت الينا ونمير اهلنا ونحفظ اخانا ونزداد كيل بغير ذلك كيل يسير قال يعقوب قد علمتم ان ابن يامين احبكم الى بعد اخيكم يوسف وبه انسى واليه سكونى من بين جماعتكم فلن ارسله معكم حتى تؤتون موثقاً من الله لتأتنى به الا ان يحاط بكم فضمنه يهودا فخرجوا حتى وردوا مصر فدخلوا على يوسف فقال لهم هل بلغت رسالتى قالوا نعم وقد جنناك بجوابها مع هذا الغلام فسله عما بدالك قال له يوسف بما ارسلك ابوك الى يا غلام قال ارسلنى اليك يقرئك السلام ويقول انك ارسلت الى تسألنى عن حزنى وعن سرعة الشيب الى قبل اوان المشيب وعن بكائى وذهاب بصرى فان اشد الناس حزناً وخوفاً اذ كرههم للمعاد و انما اسرع الشيب الى قبل اوان المشيب لذ كرىوم القيمة و ابكائى وبيض عينى الحزن على حبيبى يوسف وقد بلغنى حزنك بحزنى واهتمامك بامرى فكان الله لك جازيا ومثيبا و انك لن تصلنى بشئ انا اشد فرحا به من ان تعجل على ولدى ابن يامين فانه احب اولادى الى بعد يوسف فاونس به وحشتى واصل به ووحدى وتعجل على بما استعين به على عيالى فلما قال هذا خنقت يوسف (ع) العبرة ولم يصبر حتى قام

يعقوب پنداشت این هم نیرنگی است فرمود بد شیوه‌ای دارید بهر سو می‌روید یکی از شما کم میشود من اورا با شما نمی‌فرستم چون بارهای خود را گشودند دیدند کالامی که بمصر بردند بآنها برگشته خشنود نزد پدر آمدند و گفتند ملکی بهمانند او نیست برای پرهیز از گناه کالای ما را بمارد کرده و این کالای ما است که بمار برگشته ما برای خاندان خود خوار بار می‌آوریم و برادر خود را نگهداری میکنیم و یکبار شتر اضافه می‌ستانیم این اندکی است که آوردیم.

يعقوب فرمود شما میدانید پس از يوسف ابن يامين محبوبتر شما است نزد من و انس و آرام من از همه شما باواست اورا نفرستم باشما تا پیمان الهی بمن دهید که اورا با خود بیاورید جز آنکه همه گرفتار شوید يهودا ضمانت اورا کرد و بمصر نزد يوسف برگشتند، فرمود پیغام مرا رساندید؟ گفتند آری جواب آنرا با این پسرک آوردیم هرچه خواهی از او بپرس فرمود چه پیغامی از پدرت برابم داری؟ گفت مرا فرستاده بتو سلام برسانه و میگوید فرستادی از من پرسی چرا غم‌نده‌ام و زود پیرشدم و گریه و رفتن دیدم از چیست بدانکه سخت تر غم و ترس از کسیت که بیشتر بیاد قیامت است و من بیاد قیامت زود پیر شدم و گریه و رفتن دیدم من از فراق محبوبم يوسف است و بمن خبر دادند که تو از غم من غمینی و توجه بکار من داری خدا بتو پاداش و ثواب دهد تو بهترین خشنودی مراد ارسال پسر ابن يامين بدان که پس از يوسف محبوبتر اولاد منست که باو انس دارم تنهایی خود را باو جبران کنم و زودتر خوارباری برای عیالم بفرست چون چنین گفت يوسف را گریه

فدخل البيت و بکی ساعة ثم خرج اليهم و امر لهم بطعام و قال ليجلس كل بني ام علي مائدة فجلسوا و بقي ابن يامين قائما فقال له يوسف مالك لم تجلس فقال له ليس لي فيهم ابن ام فقال له يوسف افما كان لك ابن ام فقال له ابن يامين بلى فقال له يوسف فما فعل قال زعم هؤلاء ان الذئب اكله قال فما بلغ من حزنك عليه قال ولد لي اثني عشر ابنا كلهم اشتق له اسما من اسمه فقال له يوسف اراك قدعا نقت النساء و شممت الولد من بعده فقال له ابن يامين ان لي ابا صالحا و انه قال لي تزوج لعل الله عزوجل يخرج منك ذرية يثقل الارض بالتسبيح فتال له يوسف تعال فاجلس علي مائدتي فقال اخوة يوسف لقد فضل الله يوسف و اخاه حتى ان الملك قد اجلسه معه علي مائدته فامر يوسف ان يجعل صواع الملك في رحل ابن يامين فلما تجهزوا اذن مؤذن ايتها العير انكم لسارقون قالوا و اقبلوا عليهم ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملك و لمن جاء به حمل بعير و انا به زعيم قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفقد في الارض و ما كنا سارقين و كان الرسم فيهم و الحكم ان السارق يسترق و لا يقطع قالوا فما جزاؤه ان كنتم كاذبين قالوا جزاؤه من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين فبدأ باوعيتهم قبل و عاء اخيه ثم استخرجها من و عاء اخيه فحبسه فقال اخوته لما اصابوا الصواع في و عاء ابن يامين ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها

گرفت و نتوانست خودداری کند برخاست و باندرون رفت و ساعتی گریست و نزد آنها آمد و دستور داد غذا برای آنها آوردند و گفت هر برادری پهلوی برادر مادری خود نشیند ابن یامین تنها ماند و باو گفت تو چرا نشینی گفت من برادر مادری ندارم، گفت تو از مادرت برادر نداشتی؟ گفت چرا فرمود چه شد؟ گفت اینها گمان دارند که گرك اورا خورده گفت چه اندازه در غم اوئی؟ گفت پس از او دوازده پسر بمن روزی شده که نام همه را از نام او باز گرفتم فرمود پس از او زنان رادر آغوش گرفتی و بوی فرزندان شنیدی؟ گفت من پدر نیکی دارم که فرمود زن بگیر شاید خدای عزوجل از تو نسلی آورد که زمین را با تسبیح خود سنگین سازد.

یوسف فرمود بیا سرسفره من بنشین، برادران گفتند خدا یوسف را تا آنجا برتری داد که برادر او همسفره و جلیس پادشاه شد یوسف دستور داد پیمانه خزانة شاهی را دربار ابن یامین نهادند و چون بار بستند و کوچ کردند چارچی فریاد کرد ای کاروان شما دزدید رو باو کردند و گفتند چه از شما گم شده؟ گفتند پیمانه پادشاه و هر که بیاورد یکبار شتر باو داده شود و من متعهد آنم، گفتند بخدا شما میدانید که ما نیامدیم در زمین فساد کنیم و دزد نیستیم قانون در نزد آنها این بود که دزد را بنده کنندنه دستش را ببرند پرسیدند جزای آن دزد چیست؟ اگر شما دروغگو باشید، گفتند جزای هر که پیمانه دربارش درآید اینست که خود او را بگیرند ما ستمکاران را چنین مجازات کنیم، شروع بیازرسی بارهای برادران کردند و آن را از بار ابن یامین درآوردند و وی را بازداشت کردند برادران ابن یامین که دیدند پیمانه از بار او درآمد گفتند اگر دزدی کرد برادر او هم در پیش دزدی کرده یوسف این اظهار را در نهاد خود نهفت و اظهاری نکرد و بآنها گفت موقعیت شما

یوسف فی نفسه ولم یبدها لهم قال انتم شرمکنا والله اعلم بما تصفون قالوا یا ایها العزیزان له اباً شیخاً کبیراً فخذ احدنا مکانه انا نریک من المحسنین قال معاذ الله ان نأخذ الامن وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون فلما استیأسوا منه خلصوا نجیاً قال کبیرهم الم تعلموا ان اباکم قد اخذ علیکم موثقاً من الله ومن قبل ما فرطتم فی یوسف فلن ابرح الارض حتی یاذن لی ابی اویحکم الله لی وهو خیر الحاکمین ارجعوا الی ابیکم فقولوا یا ابانا ان ابنک سرق و ما شهدنا الا بما علمنا و ما کنا للغیب حافظین واسئل القریة الی کنافیها و العیر الی اقلبنا فیها و انا لصادقون فلما رجعوا الی ابیهم قالوا ذلك له قال ان ابنی لا یسرق بل سولت لکم انفسکم امرأ فصبر جمیل عسی الله ان یأتینی بهم جمیعاً انه هو العلیم الحکیم ثم امر بنیه بالتجهیز الی مصر فساروا حتی اتوا مصر فدخلوا علی یوسف و دفعوا الیه کتباً من یعقوب یستعطفه فیهِ و یسئله رد ولده علیه فلما نظر فیهِ خنقته العبرة ولم یصبر حتی قام فدخل البیت فبکا ساعة ثم خرج الیهم فقالوا له یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة مزجاة فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین فقال لهم یوسف هل علمتم ما فعلتم بیوسف و اخیه انتم جاهلون قالوا ائنا لانت یوسف قال اذا یوسف و هذا اخی قد من الله علینا انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین قالوا تالله لقد آثرک

بدر از اینهاست و خدا دانایتر است بدانچه وصف کند، گفتند ای عزیز او پدر یبری دارد یکی از ماها را بجای او بگیر ما تو را خوشرفتار می بینیم، گفت پناه بخدا که ما کسی را بگیریم جز آنکه مال خود را نزد او یافتیم، در این هنگام خود ما از متمکارانیم، چون از او نومید شدند جلسه خصوصی ترتیب داده و بزرگ آنها گفت نمیدانید پدر از شما پیمان گرفته بگواهی خدا که ابن یامین را بر گردانید و بیشتر هم با یوسف چه تقصیری کردید من از این زمین نروم تا پدرم اجازه دهد یا خدا حکمی کند برایم که بهترین حاکمانست شما نزد پدر بر گردید و بگوئید سرت دزدی کرد و ما گواهی ندهیم جز بدانچه دانیم و حافظ غیب نبودیم پسر از شهری که در آن بودیم و از کاروانی که با آن آمدیم و محققاً ما راستگوئیم چون نزد پدر برگشتند و چنین گفتند فرمود محققاً پسر دزدی نمیکند و نفس شماست که کاری ناشایست را در نظر شما جلوه داد و من شکیبائی نیک خود را دنبال کنم امید است خدا همه را باهم نزد من آورد بر راستی او دانا و حکیمست سپس دستور داد پسرانش آماده برای مصر شوند، بمصر رفتند نزد یوسف و نامه محبت آمیزی از یعقوب برایش بردند که در آن خواسته بود فرزندان را باو برگرداند.

چون چشم یوسف بنامه او افتاد گریه اش گرفت و نتوانست خودداری کند و برخاست باندرون رفت و ساعتی گریست و بیرون آمد اولاد یعقوب گفتند ایا عزیز ما و خاندان ما سختی رسیده و کلاهی اندکی آوردیم تو کیل تمامی بمابده و بما تصدق کن بر راستی خدایکو کارانرا پاداش دهد، یوسف گفت میدانید با یوسف و برادرش چه کردید وقتی نادان بودید، گفتند گویاتو خود یوسفی؟ گفت ها من یوسفم و این برادر منست محققاً خدا بما منت نهاده هر که تقوی و صبر پیشه کند خدا

الله علينا وان كنا لخطئين قال لا تشریب علیکم الیوم یغفر الله لکم وهو ارحم الراحمین ثم امرهم بالانصراف الی یعقوب وقال لهم اذهبوا بقمیصی هذا فالقوه علی وجه ابی یأت بصیراً و اوتونی باهلکم اجمعین فهبط جبرئیل علی یعقوب فقال یا یعقوب الا اعلمک دعاء یرد الله علیک به بصرك و یرد علیک ابنیک قال بلی قال قل ما قاله ابوک آدم فتاب الله علیه وما قاله نوح فاستوت به سفینته علی الجودی ونجی من الغرق وما قاله ابوک ابراهیم خلیل الرحمن حین التقی فی النار فجعلها الله علیه برداً وسلاماً فقال یعقوب وما ذاک یا جبرئیل فقال قل یا رب اسئلك بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسین ان تأتینی بیوسف و ابن یامین جمیعاً وترد علی عینی فما استتم یعقوب (ع) هذا الدعاء حتی جاء البشیر فالقی قمیص یوسف علیه فارتد بصیراً فقال لهم الم اقل لکم انی اعلم من الله ما لا تعلمون قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا كنا خطئین قال سوف استغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم فروی فی خبر عن الصادق (علیه السلام) انه قال اخرهم الی السحر فاقبل یعقوب الی مصر و خرج یوسف لیستقلبه فهم بان یترجل لیعقوب ثم ذکر ما فیہ من الملك فلم یفعل فنزل علیه جبرئیل فقال له یا یوسف ان الله عزوجل یقول لك ما منعك ان تنزل الی عبدی الصالح ما كنت فیہ ابسط یدك فبسطها فخرج من بین اصابعه نور فقال ما هذا یا جبرئیل فقال هذا انه لا یخرج من صلبك نبی

اجر محسنان را ضایع نسازد، گفتند بخدا که خدا تو را بر ما برگزید و ما خطا کار بودیم فرمود باکی بر شما نیست امروز خدا شمارا بیامرزد و او ارحم الراحمین است، سپس دستور داد نزد یعقوب برگردند و گفت این پیراهن مراهم بپرید بروی او افکنید تا بینا شود و همه خاندان خود را نزد من آورید جبرئیل بیعقوب نازل شد و گفت بتو دعای نیاموزم که خدا دیده ترا برگرداند و فرزند ترا بتو برگرداند؟ گفت چرا گفت همان را بگو که پدرت آدم گفت و خدا تو به اش پذیرفت، نوح گفت کشتی او بر جودی استوار شد و از غرق نجات یافت و پدرت ابراهیم خلیل الرحمن وقتی در آتشش افکندند گفت و خدا آنرا بر او سرد و سالم ساخت، یعقوب گفت جبرئیل آن چیست؟ گفت بگو پروردگار از تو خواهم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که یوسف و ابن یامین مرا باهم بیاوری و چشم مرا بمن برگردانی هنوز دعای یعقوب تمام نشده بود که بشیر آمد و پیراهن یوسف را بر او افکند و بینائی او برگشت و به آنها گفت بشما نگفتم من از جانب خدا چیزی میدانم که شما نمیدانید گفتند پدر جان برای ما آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کاریم فرمود محققاً از پروردگار خود برای شما آمرزش جویم که او آمرزنده و مهربانست.

در خبری از امام صادق است که برای استغفار آنها منتظر سحر شد - یعقوب بمصر آمد و یوسف از او استقبال کرد و خواست با احترام او پیاده شود و ابهت شاهی مانعش شد و پیاده نشد جبرئیل با او نازل شد و گفت ای یوسف خدای عزوجل میفرماید چرا جل و بنده صالحم پیاده نشدی بواسطه مقامی که داری دست را بکشا آنرا گشود و نوری از میان انگشتانش بیرون شد گفت ای جبرئیل این چه بود؟

ابداً عقوبة بما صنعت بيعقوب اذ لم تنزل اليد فقال يوسف ادخلوا مصر انشاء الله آمنين ورفع ابويه على العرش و خرواله سجداً فقال يوسف ليعقوب يا ابت هذا تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي حقاً الى قوله توفي مسلماً والحقني بالصالحين فروى في خبر عن الصادق عليه السلام انه قال دخل يوسف السجن وهو ابن اثنتي عشرة سنة ومكث فيه ثمان عشرة سنة وبقى بعد خروجه ثمانين سنة فذلك مائة سنة وعشرون (وفي هذا اليوم بعد المجلس)

حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابو غسان النهدي قال حدثنا يحيى بن سلمة بن كهيل عن ابيه عن ابي ادريس عن المسيب بن نجية عن علي انه قيل له حدثنا عن اصحاب محمد صلى الله عليه وآله حدثنا عن ابي ذر الغفاري قال علم العلم ثم او كاه وربط عليه رباطاً شديداً قالوا فعن حذيفة قال تعلم اسماء المنافقين قالوا فعن عمار بن ياسر قال مؤمن ملىء مشاشه ايماناً نسي اذا ذكر ذكر قيل فعن عبدالله بن مسعود نال قرء القرآن فنزل عنده قالوا فحدثنا عن سلمان الفارسي قال ادرك علم الاول والاخر وهو بحر لا ينزح وهو منا اهل البيت قالوا فحدثنا عنك يا امير المؤمنين قال كنت اذا سئلت اعطيت واذا سكت ابديت

گفت برای آن بود که از پشت تو هرگز پیغمبری بر نیاید برای آنچه با یعقوب کردی و پیاده نشدی یوسف- گفت همه آسوده وارد مصر شوید و پدر و مادرش را بر سر تخت بر آورد و همه برابرش رو بر خاک نهادند و بیدار گفت پدرجان این بود تاویل خواب پیشینم که خدا آن را بر جانمود تا اینکه گفت خدایا مرا سلمان بمیران و بینیکان برسان.

در خبری از امام صادق ع روایت شده که یوسف دوازده ساله بود که بزندان رفت و در آنجا هجده سال ماند و پس از آن هم هشتاد سال زیست و این صد و ده سال شد و در این روز بعد از جلسه حدیث دیگری ذکر شد که مسیب بن نجبه از علی ع روایت کرده که بآنحضرت عرض شد که احوال اصحاب محمد را برای ما بازگو، بگو ابوذر چگونه بود، فرمود دانش آموخت و آن را در انبان کرد و سرش را محکم بست گفتند حذیفه چطور؟ فرمود نام منافقان را فرا گرفت، گفتند عمار یاسر را بگو، فرمود تا استخوان گردن پراز ایمان بود و فراموش میکرد ولی چون بیادش میآوردند یادآور میشد، از عبدالله بن مسعود پرسیدند، فرمود قرآن را خوب خوانده بود و نزد او نازل شده بود گفتند از سلمان فارسی بازگو، گفت دانش اول و آخر را آموخت و دریائی بود که تمام نمیشد و از ما خوانده است گفتند از خودت بازگو، فرمود من هر گاه میپرسیدم بمن میدادند و هر گاه خاموش بودم با من آغاز سخن میشد.

المجلس الرابع و الاربعون

يوم الثلثا لخمس بقين من صفر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر الباقر (ع) قال سمعته يقول ما احسن الحسنات بعد السيئات وما اقبح السيئات بعد الحسنات
- ۲ - حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن هرون بن الجهم عن المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن ابي جعفر الباقر (ع) قال الظلم ثلاثة ظلم يغفره الله و ظلم لا يغفره الله و ظلم لا يدعه الله فاما الظلم الذي لا يغفره الله عز و جل فالشرك بالله و اما الظلم الذي يغفره الله عز و جل فظلم الرجل نفسه فيما بينه و بين الله عز و جل و اما الظلم الذي لا يدعه الله عز و جل فالمداينة بين العباد و قال ما يأخذ المظلوم من دين الظالم اكثر مما يأخذ الظالم من دنيا المظلوم.
- ۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (زه) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن ابوب عن يحيى الحلبي عن ابيه عن عبدالله بن سليمان عن ابي جعفر الباقر (ع) انه قال لرجل يافلان لا تجالس الاغنياء فان العبد بجالسهم وهو يرى ان الله عليه نعمة فما يقوم حتى يرى ان ليس لله عليه نعمة .

مجلس چهل و چهارم - روز سه شنبه ۵ روز از صفر سال ۴۶۸ هـ

- ۱- امام باقر (ع) میفرمود چه اندازه حسنت پس از سببات خیرست و چه اندازه سببات پس از حسنت زشت است.
- ۲- امام باقر (ع) فرمود ستم سه گونه است ستمی که خدا میآمرزد و ستمی که خدا نیامرزد و ستمی که وانگنارد، آنکه خدا نیامرزد شرک بخداست و آنکه بیامرزد ستم بر نفس است و آنکه وانگنارد حق بندگانست بر بکدیگر، فرمود آنچه مظلوم از دین ظالم بستاند بیشتر از آنست که ظالم از دنیای مظلوم میستاند.
- ۳- امام باقر (ع) فرمود بر مردی ای فلانی با تو انگران منشین زیرا بنده خدا معتقد است که خدا باو نعمت داده و از بر آنها بر نخیزد مگر آنکه این عقیده از او سلب شده.

۴ - حدثنا محمد بن علی ما جیلویه (ره) قال حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن علی بن الحکم عن المفضل عن جابر عن ابی جعفر الباقر (ع) فی قول الله عز وجل و قولوا للناس حسناً قال قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال لکم فان الله عز وجل یبغض اللعان السباب الطعان علی المؤمنین الفاحش المتفحش السائل الملحف ویحب الحی الحلیم العقیف المتعفف .

۵ - حدثنا علی بن احمد بن عبد الله بن احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابیه عن احمد بن ابی عبد الله عن الحسن بن سعید قال حدثنا ابراهیم بن ابی البلاد عن عبد الله بن الولید الوصافی قال قال ابو جعفر الباقر (ع) صنائع المعروف تقی مصارع السوء و کل معروف صدقة و اهل المعروف فی الدنیا اهل المعروف فی الاخرة و اهل المنکر فی الدنیا اهل المنکر فی الاخرة و اول اهل الجنة دخولا الی الجنة اهل المعروف و ان اول اهل النار دخولا الی النار اهل المنکر .

۶ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد العلوی (ره) فی رجب سنة تسع و ثلثین و ثلاثمائة قال اخبرنی علی بن ابراهیم بن هاشم فیما کتب الی سبعة سبعم و ثلثمائة قال حدثنا ابی عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبیب السجستانی عن ابی جعفر الباقر (ع) قال فی التوریه مکتوب فیما ناجی الله عز وجل به موسی بن عمران (ع) یا موسی خفی فی سر امرک احفظک من وراء عورتک و اذ کرنی فی خلواتک و عند سرور لذتک اذ کرک عند غفلاتک و املک غضبک عن من ملکک علیه اکف عنک غضبی و اکتم مکنون سری فی سریرتک و اظهر فی علانیتک المداراة عنی لعدوی و عدوک من خلقی ولا تستب لی عندهم باظهارک مکنون سری فتشرك عدوک

۴- امام باقر (ع) در تفسیر قول خدا **قولوا للناس حسناً** فرمود بمردم بهتر آنچه را بگوئید که دوست دارید بشما گویند زیرا خدای عزوجل لعن کننده دشنام گو و طعنه زن بر مؤمنان را دشمن دارد آنکه فحش دهد و هرزگی گوید و بر توقع و بر اصرار است و دوست دارد شره مگین و بردبار و عقیف و آبرومند را.

۵- امام باقر (ع) فرمود کارهای خوب از مرگهای بد نگهداری کند و هر خوش رفتاری صدقه است و اهل خوش رفتاری در دنیا خوش رفتاران در آخرتند و زشتکاران دنیا زشتکاران آخرتند اول کسیکه بیست رود خوش رفتارهایند و اول کسیکه بدورخورد بدکارانند.

۶- امام باقر (ع) فرمود در تورات ضمن آنچه خدای عزوجل باموسی بن عمران راز گفته نوشته است ای موسی ازمین در نهان کار خود بترس تا تورا نسبت بعبوت حفظ کنم، در خلوت و هنگام مسرت خود بیاد من باش تا در هنگام غفلت توتو را یاد کنم، از هر که تورا بر او اختیار دادم خشم خود را ملاحظه کن تا خشم مرا از تو بازدارم، سر نهان مرا در درون خود حفظ کن و در آشکارت بادشمن من و خودت از خلق ما را کین و مرا نزد آنها در معرض دشنام میاور باظهار سر نهانم تا بادشمن خودت

وعدوی فی سبی *

۷- **حدیثنا** جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن سعد بن طریف عن الأصبع بن نباته قال كان امیر المؤمنین (علیه السلام) يقول في سجوده انا جيك ياسيدى كما يناجى العبد الذليل مولاه و اطلب اليك طلب من يعلم انك تعطى ولا ينقص مما عندك شيء واستغفرك استغفار من يعلم انك لا يغفر الذنوب الا انت واتو كل عليك تو كل من يعلم انك على كل شيء قدير .

۸- **حدیثنا** احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب قال حدثنى ابو حفص عمرو بن خالد عن اخيه سفيان بن خالد عن ابی عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من استغفر الله عز و جل بعد العصر سبعين مرة غفر الله له ذلك اليوم سبعمائة ذنب فان لم يكن له فلا يبه فان لم يكن لايه فلا مه فان لم يكن لامه فلا خيه فان لم يكن لايه فلا خته فان لم يكن لاخته فلا اقرب فالاقرب .

۹- **حدیثنا** الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابی عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن ابی الصهبان عن ابی عمران الارمنى عن عبدالله بن الحكم عن جابر عن ابی جعفر الباقر (ع) قال قلت له ان قوما اذا ذكروا بشيء من القرآن او حدثوا به صعق احدهم حتى يرى انه لو قطعت يداه و رجلاه لم يشعر بذلك فقال سبحان الله ذاك من الشيطان ما بهذا امروا انما هو اللين والرقه والدمعة والوجل .

ودشمنم دردشنام بر من شريك باشی .

۷- اصبع بن نباته گوید امیر المؤمنین (ع) در سجودش میگفت ای آقایم باتو راز گویم چنانچه بنده ذلیل با مولای خود راز گوید و از تو خواستارم بمانند کسیکه میدانند تو عطا میکنی و از آنچه نزد تو است کم نیاید و از تو آمرزشجویم مانند کسیکه جز تو گناه را نیامرزد و بتو توکل دارم چون کسیکه میدانند تو بر هر چیز توانائی .

۸- امام صادق (ع) فرمود هر که بعد از نماز عصر هفتاد بار استغفار کند خدا در آن روز هفتصد گناه او را بیامرزد و اگر نداشته باشد گناه پدرش را بیامرزد و اگر نه گناه مادرش را و اگر او هم نداشته باشد گناه برادرش را و اگر او هم نداشته باشد گناه خواهرش را و اگر او هم ندارد از خویشان نزدیکتر را بترتیب .

۹- جابر گوید امام باقر (ع) عرض کردم مردمی باشند که چون آیه قرآنی بیاد آنها آری با از آن بازگویی برای آنها از خود بیخود میشوند تا آنجا که بنظر میآید اگر دو دست و دو پای آنها را ببرند خبردار نمیشوند، فرمود سبحان الله این حالت از شیطانست بدان دستور ندارند همانا

۱۰ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن عمادة بن موسى الساباطي عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال من صلى الصلوات المفروضة في اول وقتها فاقام حدودها رفعها الملك الى السماء بيضاء نقية و هي تهتف به حفظك الله كما حفظتني و استودعك الله كما استودعني ملكاً كربما و من صلاها بعد وقتها من غير علة فلم يقم حدودها رفعها الملك سوداء مظلمة و هي تهتف به ضيعتني ضيعك الله كما ضيعتني و لارعاك الله كما لم ترعني ثم قال الصادق (ع) ان اول ما يسئل عنه العبد اذا وقف بين يدي الله جل جلاله الصلوات (عن الصلوات) المفروضات و عن الزكوة المفروضة و عن الصيام المفروض و عن الحج المفروض و عن ولايتنا اهل البيت فان اقر بولايتنا ثم مات عليها قبلت منه صلواته و صومه و زكوته و حجه و ان لم يقر بولايتنا بين يدي الله جل جلاله لم يقبل الله عز و جل منه شيئاً من اعماله و بهذا الاسناد عن الحسين بن محبوب عن عبد العزيز عن ابن ابي يعفور قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام اذا صليت صلوة فريضة فصلها لوقتها صلوة مودع يخاف ان لا يعود اليها ابداً ثم اصرف ببصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك و شمالك لاحسنت صلواتك و اسلم انك بين يدي من يراك و لا ترا.

۱۱ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى الجلودى البصرى قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا شعيب بن واقد قال حدثنا القاسم بن بهرام عن ليث عن مجاهد عن ابن عباس و حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن

انتر قرآن نرمی و رقت قلب و اشك و ترس است.

۱۰ - امام صادق (ع) فرمود هر که نمازهای واجب را در اول وقت بخواند و درست ادا کند فرشته آن را باک و درخشان با آسمان رساند و آن نماز فریاد زنده خدا نکبت دارد چنانچه نگهم داشتی و تورا بخدا سپارم چنانچه مرا سپردی بفرشته ای کریم و هر که بی عذری بی وقت آن را بخواند و درست ادا کند فرشته آن را سیاه و تاریک بالا برد و آن نماز فریاد کشته خدا ضایعت کند چنانچه ضایع کردی و رعایت نکند چنانچه رعایت نکردی سپس امام صادق (ع) فرمود چون بنده برابر خدا ایستد اول پرسش او از نمازهای واجب و از زکوة واجب و از روزه واجب و از حج واجب و از ولایت ما خاندانست و اگر معترف به ولایت ما خاندان باشد و بر آن عقیده بمیرد نماز و روزه و زکوة و حج او پذیرفت است و اگر برابر خدا اعتراف به ولایت ما نکند خدا چیزی از اعمال او نپذیرد بهمین سند امام صادق (ع) فرمود چون نماز واجب میخوانی در وقت بخوان و با آن وداع کن که گویا که میترسی بدان برنگردی و دیده بجای سجدهات بینداز، اگر بدانی کسی طرف راست یا چپ تو است خوب نماز میخوانی بدانکه تو برابر کسی هستی که تورا می بیند و اورا نمی بینی.

۱۱ - امام صادق از پدرش در تفسیر (سوره هل اتی آیه ۷) وفا میکنند بنذر، فرمود حسن و حسین

یحیی الجلودی قال حدثنا الحسن بن مهران قال حدثنا مسلمة بن خالد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام في قوله عز وجل يوفون بالنذر قال مرض الحسن والحسين (ع) وهما صبيان صغيران فعادهما رسول الله صلى الله عليه وآله و معه رجلان فقال احدهما يا ابا الحسن لو نذرت في ابنيك نذراً ان الله عافاهما فقال اصوم ثلاثة ايام شكراً لله عز و جل و كذلك قالت فاطمة (ع) و قال الصبيان و نحن ايضا نصوم ثلاثة ايام و كذلك قالت جاريتهم فضة فالبسهما الله عافية فاصبحوا صياماً و ليس عندهم طعام فانطلق علي عليه السلام الى جار له من اليهود يقال له شمعون يعالج الصوف فقال هل لك ان تعطيني جزءة من صوف تغزلها لك ابنة محمد بثلاثة اصوع من شعير قال نعم فاعطاه فجاء بالصوف والشعير و اخبر فاطمة (ع) فقبلت و اطاعت ثم عمدت فغزلت ثلث الصوف ثم اخذت صاعاً من الشعير فطحنته و عجنته و خبزت منه خمسة اقراص لكل واحد قرصاً و صلى علي عليه السلام مع النبي صلى الله عليه وآله المغرب ثم اتى منزله فوضع الخوان و جلسوا خمستهم فاول لقمه كسرها علي عليه السلام اذا مسكين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيت محمد انا مسكين من مساكين المسلمين اطعموني مما تأكلون اطعمكم الله علي موايد الجنة فوضع اللقمة من يده ثم قال :

فاطم ذات المجد واليقين يا بنت خير الناس اجمعين اما ترين البائس المسكين
جاء الى الباب له حنين يشكو الى الله و يستكين يشكو الينا جائعاً حزين

که کودک بودند بیمار شدند رسول خدا ص با دورد بعبادت آنها آمد یکی از آنها گفت ای ابوالحسن اگر برای دو فرزندت نذری میگردی خدا آنها را شفا میداد فرمود سه روز بشکرانه خدا روزه میدارم و فاطمه (ع) هم چنین گفت و حسن و حسین هم گفتند ما هم سه روز روزه میداریم و کنیزشان فضه هم چنین نذری کرد خدا جامه عافیت بپوشید آنها نمود صبح نیت روزه داشتند و طعامی نداشتند علی ع نزد همسایه یهودی خود شمعون که شغل پشم داشت رفت و فرمود میتوانی مقداری پشم بمن بدهی که دختر محمد برایت برسد و سه صاع جو در عوض آن بدهی گفت آری: مقداری پشم باجو بآنحضرت داد او و فاطمه خبر داد و قبول کرد و اطاعت نمود و یکسوم پشم رارشت و یک صاع جورا برداشت آسیا کرد و خمیر کرد و پنج قرص نان از آن پخت برای هر تن قرصی علی نماز مغرب را با پیغمبر خواند و بمنزل آمد و سفره گسترده و هر پنج نشستند افطار کنند اول لقمه را که علی ع برداشت مسکینی بدر خانه ایستاد و گفت درود بر شما ای اهل بیت محمد من مسکینی از مساکین مسلمانانم مرا اطعام کنید از آنچه میخورید خدا از طعام بهشت بشما بخوراند لقمه را از دست نهاد و فرمود :

فاطمه ای صاحب مجد و یقین
بر در نبینی بینوا یک مسکین
درد شکایت با خدا آن کمین
ای دخت خیر الناس کل اجمعین
ایستاده می نالد زار و غمین
هر که کند خیر بگردد سمین

کل امرء بکسبه رهین من يفعل الخیر یقف سمین
 حرما الله علی الضنین موعده فی جنة رهین
 نهوی به النار الی سجین و صاحب البخل یقف حزین
 فاقبلت فاطمة (ع) تقول:

امرک سمع یابن عم و طاعة
 غذیت بالللب و بالبرعة
 ان الحق الاخیار و الجماعة
 ما بی من لؤم و لا و ضاعة (ولا ضاعة)
 ارجو اذا اشبعت من مجاعة
 و ادخل الجنة فی شفاعة

و عمدت الی ما کان علی الخوان فدفعته الی المسکین و باتوا جیاعاً و اصبحوا صیاما لم
 یدوقوا الا الماء القراح ثم عمدت الی الثلث الثانی من الصوف فغزلته ثم اخذت صاعاً من الشعیر
 فطحنته و عجنته و خبزت منه خمسة اقرصة لكل واحد قرصا و صلی علی المغرب مع النبی ﷺ
 ثم اتی منزله فلما وضع الخوان بین یدیه و جلسوا خمستهم فاول لقمه کسرھا علی ﷺ اذا
 یتیم من یتامی المسلمین قد وقف بالباب فقال السلام علیکم یا اهل بیت محمد انا یتیم من یتامی
 المسلمین اطعمونی مما تأکلون اطعمکم الله علی موائد الجنة فوضع علی ﷺ اللقمة من یدہ
 ثم قال :

فاطم بنت السید الکریم بنت نبی لیس بالزینم قد جائنا الله بذال یتیم
 من یرحم الیوم فهو رحیم موعده فی جنة النعیم حرما الله علی اللئیم

موعده او هست بهشت برین کرده خدایش به بخیلان حرام
 صاحب بغل است مدامی حزین آتش دوزخ بردش در سجین نوش حمیم است وهمی باغسلین
 فاطمه رو بعلی ع کرد و گفت:

ای ابن عم امر تو سمع و طاعت
 تو را خوراک از خرد و براءت
 پیوست با نیکان و با جماعت
 مرا نه پستی است و نی ملامت
 مرا امید است از این مجاعت
 روم بفر دوس ابا شفاعت

و هرچه در سفره بود برداشت و بمسکین داد و گرسنه خوابیدند و جز آب نچشیدند و سپس
 نلک دوم پشم را برداشت و رشت و صاعی از جو برگرفت و آسیا کرد و خمیر کرد و پخت و پنج
 قرص نان فراهم کرد و برای هر سری قرصی و علی ع نماز مغرب را با پیغمبر خواند و بمنزل آمد
 و چون سفره گستردند و پنج تن نشستند و علی اول لقمه برگرفت یتیم مسلمانی بر در خانه ایستاد و گفت
 درود بر شما خانواده محمد، من یتیم مسلمانم از آنچه خود میخورید بمن بدهید خدا شما از خوراک بهشت
 عطا کند علی لقمه از دست نهاد و فرمود:

وصاحب البخل يقف ذميم
تهوى به النار الى الجحيم
شربها المديد والحميم
فاقبلت فاطمة (ع) وهى تقول
فسوف اعطيه ولا ابالي
و اوثر الله على عيالى
امسوا جياعا وهم اشبالي
اصغرهما يقتل فى القتال
بكر بلا يقتل باغتيال
لقاتليه الويل مع وبال
يهوى فى النار الى سفال
كبوله زادت على الاكبال

ثم عمدت فاعطته جميع ما على الخوان و باتوا جياعا لم يذوقوا الا الماء القراح واصبحوا
صياما و عمدت فاطمة (ع) فغزلت الثلث الباقي من الصوف و طحنت الصاع الباقي و عجنته و
خبزت منه خمسة اقراص لكل واحد قرصا و صلى على عليه السلام المغرب مع النبى صلى الله عليه و آله ثم اتى
منزله فقرب اليه الخوان و جلسوا خمستهم فاول لقمه كسرهما على عليه السلام اذا اسير من اسراء
المشركين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا اهل بيت محمد تأسرونا و تشدوننا ولا تطعمونا
فوضع على (ع) اللقمة من يده ثم قال:

فاطم يا بنت النبى احمد
بنت النبى سيد مسود
قد جائك الاسير ليس يهتدى
يشكو الينا الجوع قد تقدد
من يطعم اليوم يجده فى غد
مكبلا فى غله مقيد
عند العلى الواحد الموحد
ما يزرع الزارع سوف يحصد

فاطمه دخت سيد كريمان
دخت پيمبرى نه از لثيمان
باشد بخيل دائم از ذميمنان
ميكشدهش با تشى چه سوزان
فاطمه رو باو كرد و مي فرمود:

ميدهمش بى باك من عطا را
شب را گرسنه باشند اين دوشبل مارا
در كربلا روده گردد زارا
دوزخ كشد او را بته زنارا
بر مى گزينم بر همه خدا را
كشته شود كوچكترش فكارا
بر قاتلش صد واى و صد خسارا
پندش بود سنگين تر از نصارى

سپس هرچه در سفره بود به آن يتيم داد، قسمت سوم پشم را رشت و آخرين صاع جورا آسياب
كرد و خمير نمود و پنج قرص ديگر براى هر سرى قرصى از آن پخت على نماز مغرب را با پيغمبر
خواند و بمنزل آمد و سفره گسترده و اول لقمه را كه على برگرفت اسيرى از مشركان از درخانه
آواز داد اى خاندان محمد ما را اسير كنيد و در بند نماييد و خوراك ندهيد، على (ع) لقمه را از دست بر زمين
نهاد و فرمود:

فاطمه اى دخت بنى احمد
دربند نا توانيش مقيد
زرد خدای واحد موحد
دخت بنى سيد مسود
دارد شكايه از مجاعه بيحد
زارع درو كه هر آنچه كارد
آمد اسيرى بر درت بى مسند
اطعام امروزت بيابى در غد
بده تو مگذار كه گردد فاسد

فاعطی (فاعطنه) ولا تجعلیه ینکد

فاقبلت فاطمة (ع) و هی تقول :

قد دبرت کفی مع الذراع
یا رب لا تترکهما ضیاع
عبل الذراعین طویل الباع
الاعبأ نسجتها بصاع

لم یبق مما کان غیر صاع
شبلاى والله هما حیاع
ابوهما للخیر ، ذواصطناع
و ما علی راسی من قناع

و عمدوا الی ماکان علی الخوان فاتوه و بانوا حیاعا و اصبحوا مفطربین و لیس عندهم شیء قال شعیب فی حدیثه و اقبل علی بالحسن و الحسین علیهما السلام نحو رسول الله و هما یرتعشان کالفراخ من شدة الجوع فلما بصر بهم النبى صلی الله علیه و آله قال یا ابا الحسن شد ما یسوءنى ما ارى بکم انطلق الی ابنتی فاطمة فانطلقوا الیها و هی فی محرابها قد لسق بطنها بظهرها من شدة الجوع و غارت عینها فلما رآها رسول الله صلی الله علیه و آله ضمها الیه و قال و اغوانه بالله انتم منذ ثلث فیما ارى فهیط جبرئیل فقال یا محمد خذ ما هیأ الله لك فی اهل بیتک قال و ما آخذ یا جبرئیل قال هل اتی علی الانسان حین من الدهر حتی اذا بلغ ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیمکم مشکوراً و قال الحسن بن مهران فی حدیثه فوثب النبى صلی الله علیه و آله حتی دخل منزل فاطمة (ع) فرأى ما بهم فجمعهم ثم انکب

فاطمه میفرمود:

که نان کند دو دست وهم ذراعم
وامگذارشان خدای کرد کارم
با دست نیرو مند او براهم
بجز عبا که بافته ام بصاعی

زان جو نمانده است غیر صاعم
شبلان من گرسنه در کنارم
که بابشان در خیر شد پناهم
نه معجرم بسر نه بر کف آهم

هرچه در سفره بود برگرفتند و به آن اسیر دادند و همه گرسنه خوابیدند و صبح را روزه نبودند و چیز خوردنی هم نداشتند.

شعیب در حدیث خود گوید علی حسن و حسین را نزد رسول خدا ص آورد و چون جوجه از گرسنگی می لرزیدند چون پیغمبر آنها را باین حال دید فرمود ای ابوالحسن بسختی مرا بد آید آنچه بر شما بنظر آید برو نزد دخترم فاطمه، برویم، و همه نزد فاطمه آمدند و او در محرابش بود و از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشمهایش بگودی رفته بود چون رسول خدا ص او را دید در آغوشش کشید و گفت بخدا استغاثه کنم که شما سه روز است باین حالید، جبرئیل فرود آمد و گفت ای محمد بکیر آنچه را خدا برای خاندانت آماده کرده است، فرمود چه بکیرم؟ گفت هل اتی علی الانسان حین من الدهر - گذشته است بر انسان دورانی که بیاد نبوده تا رسید باینجا که ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیمکم مشکوراً - اینست پاداش شما و کوشش شما مورد قدردانی است - حسن بن

علیهم بیکی و یقول اَنتُم منذ ثلاث فیما اری و انا غافل عنکم فهبط علیه جبرئیل بهذه الایات ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً عیناً یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیراً قال هی عین فی دار النبی ص یفجر الی دور الانبیاء و المؤمنین یوفون بالنذر یعنی علیا و فاطمة و الحسن و الحسین و جاریتهم و یخافون یوما کان شره مستطیراً یقولون عابساً کلوحاً و یطعمون الطعام علی حبه یقول علی شہوتهم للطعام و ایتارهم له مسکیناً من مساکین المسلمین و یتیمای من یتیمای المسلمین و اسیراً من اساری المشرکین و یقول اذا اطعموهم انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و الا شکوراً قال و الله ما قالوا هذا لهم و لکنهم اضرروه فی انفسهم فاخبر الله باضمارهم یقولون لا نرید جزاءً تکلفونابه ولا شکوراً تشنون علینا به و لکننا انما اطعمناکم لوجه الله و طلب ثوابه قال الله تعالی ذکره فوقیهم الله شر ذلك الیوم و لقیهم نضرة فی الوجوه و سروراً فی القلوب و جزاهم بما صبروا جنة یسکنونها و حریراً یفترشونه و یلبسونه متکئین فیها علی الارائك و الاریکة السریر علیہ الحجلة لا یرون فیها شمسا ولا زمهریراً قال ابن عباس فیینا اهل الجنة فی الجنة ان رأوا مثل الشمس قد اشرقت لها الجنان فیقول اهل الجنة یا رب انک قلت فی کتابک لا یرون فیها شمسا فیرسل الله جل اسمہ الیهم جبرئیل فیقول لیس هذه بشمس و لکن علیا و فاطمة

مهران در حدیث خود گفته پیغمبر از جا جست و بمنزل فاطمه رفت و فکاری آنها را دید و آنها را جمع کرد و بر سر آنها خم شد و میگریست و میفرمود شما از سه روز در این وضع بودید و من متوجه نبودم جبرئیل این آیات را آورد (هل اتی-۵) به راستی خوش کرداران از جامی نوشند که مزوج از کافور است، از چشمه ای که بندگان خدا از آن نوشند و بخوبی آن را بجوش آرند، فرمود این چشمه ایست در خانه پیغمبر که روان شود تا خانه انبیاء و مؤمنین، وفا کنند بنذر مقصود علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز آنها است و بترسند از روزی که شر آن پرانست یعنی عبوس و زشت چهره است و بخوراندند خوراک را با فرط نیاز بدان یعنی با اشتهای بآن و آن را ایتار کنند بمسکینی از مساکین مسلمان و یتیمی از مسلمانها و اسیری اسرای مشرکان و چون به آنها بخوراندند بگویند همانا اطعام کنیم شما را برای خدا نخواهیم از شما پاداش و نه قدردانی، گفت بخدا این جمله را برای آنها بزبان نیاوردند ولی در دل گرفتند و خدا از آن خبر داد گویند عوضی از شما نخواهیم و قدردانی بذکر ثنا توقع نداریم تنها برای خدا بشما اطعام کردیم و ثواب او خواهیم خدای تعالی فرمود آنها را خدا از شر این روز بر کنار داشت و از خرمن چهره و شادی دل بر خوردار کرد برای شکیبائی آنان عوض بهشت داد که در آن ساکن شوند و فرش حریر که بگسترانند و بپوشند و بر تختها تکیه کنند مقصود از اریکه تختی است که بر آن حجله باشد نه آفتاب سوزانی در آن بینند و نه سرمای زمهریری.

ابن عباس گوید در این میان که اهل بهشت در آن آرمیدند تابشی از خورشید بینند که بهشت را درخشان کند گویند پروردگارا تو در قرآن گفتی که در آن آفتاب نبینند خدای جل اسمه

ضحکا فاشرقت الجنان من نور ضحكهما و نزلت هل اتى فيهم الى قوله تعالى وكان سعيكم مشكوراً

المجلس الخامس والاربعون

يوم الجمعة لليلتين بقيتا من صفر سنة ثمان و ستين و ثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن احمد الدقاق (ره) قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن محمد قال حدثنا ابي عن خالد بن الياس عن ابي بكر بن عبدالله بن ابي جهم قال حدثني ابي عن جدي قال سمعت ابا طالب حدث عن عبدالمطلب قال بينا انا نائم في الحجر اذ رأيت رؤؤاها لثني فأتيت كاهنة قريش وعلی مطرف خز وجمتی تضرب منكبي فلما نظرت الى عرفت في وجهي التغير فاستوت وانا يومئذ سيد قومي فقال ما شأن سيد العرب متغير اللون هل رابه من حدثان الدهر ريب فقلت لها بلی انی رأیت الليلة وانا نائم فی الحجر كان شجرة قد نبتت علی ظهري قد نال رأسها السماء و ضربت باغصانها الشرق و الغرب و رأيت نوراً يظهر منها اعظم من نور الشمس سبعين ضعفا و رأيت العرب و المعجم ساجدة لها وهي كل يوم تزداد عظما و نورا و رأيت رهطاً من قريش يريدون قطعها فاذا دنوا منها اخذهم شاب من احسن الناس وجهاً و انظفهم ثياباً فياخذهم و يكسر ظهورهم و يقلع اعينهم فرفعت يدي لا تناول غصنا من اغصانها

جبرئیل را نزد آنها فرستد و اعلام کند که این درختانی از خورشید نیست ولی علی و فاطمه خندیدند و بهشت از نور خنده شان درخشان شد و سوره هل اتی تا آیه کان سعيكم مشكورا تلاش شما قدر دانی شده درباره آنها نازل شده

مجلس چهل و پنجم = روز جمعه دو شب از صفر ۳۸۸ مانده

۱ - ابوطالب از عبدالمطلب باز گفت که در این میانه که در حجر اسمعيل بخواب بودم خوابی دیدم که بهراس انداختم نزد کاهنه قريش رفتم يك روپوش خزدر برداشتم و گیسوانم روی شانه هایم ریخته بود چون بمن نظر کرد و آشفتگی مرا دید خود را آماده کرد و من آن روز سید قوم خود بودم گفت چه شده که سید عزب رنگ بریده است آیا از ناگواریهای روزگار بدو رخ داده؟ گفتم آری من امشب در حجر خوابیدم و خواب دیدم که درختی از پشتم روئید که سرش به آسمان رسید و شاخه هایش در مشرق و مغرب بر آمد و نوری از آن بر تافت که هفتاد برابر نور خورشید بود و دیدم عرب و عجم در برابر آن بخاک افتادند و هر روز بر بزرگی آن میافزود و جمعی از قريش آهنگ بریدن آن داشتند و چون بدان نزدیک میشدند جوانی از همه مردم خوش روتر و پاك جامه تر آنها را میگرفت و پشتشان را می شکست و چشمان را در می آورد و دست برداشتم تا شاخه ای از آن بر گیرم و

فصاح بی الشاب وقال مهلا ليس لك منها نصيب فقلت لمن النصيب و الشجرة منى فقال النصيب لهؤلاء الذين قد تعلقوا بها و سيعود اليها فانتهبت مذعورا فزعا متغير اللون فرأيت لون الكاهنة قد تغير ثم قالت لئن صدقت ليخرجن من صلبك ولد يملك الشرق والغرب وينبأ في الناس فتسرى عنى غمى فانظر ابا طالب لعلك تكون انت و كان ابوطالب يحدث بهذا الحديث والنبي ﷺ قد خرج ويقول كانت الشجرة والله ابا القاسم الامين

۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا قال حدثنا محمد بن اسمعيل قال حدثنا عبدالله بن محمد قال حدثنا ابي عن سعيد بن مسلم مولى لابي مخزوم عن سعيد بن ابي صالح عن ابيه عن ابن عباس قال سمعت ابي العباس يحدث قال ولد لابي عبدالمطلب عبدالله فرأينا في وجهه نورا يزهر كنور الشمس فقال ابي ان لهذا الغلام شانا عظيما قال فرأيت في منامي انه خرج من منخره طائرا بيض فطار فبلغ المشرق والمغرب ثم رجع راجعا حتى سقط على بيت الكعبة فسجدت له قريش كلها فبينما الناس يتاملونه اذا صار نورا بين السماء والارض و امتد حتى بلغ المشرق و المغرب فلما انتهت سالت كاهنة بنى مخزوم فقالت يا عباس لئن صدقت رويك ليخرجن من صلبه ولد يصير اهل المشرق والمغرب تبعاً له قال ابي فهمني امر عبدالله الى ان تزوج بآمنة و كانت من اجمل نساء قريش و اتمها خلقا فلما مات عبدالله وولدت آمنة رسول الله ﷺ اتيته فرأيت النور بين عينيه يزهر فحملته و تقرست في وجهه فوجدت منه

جوان بمن بانك زد دست بدار که تو را از آن بهره ای نیست گفتم بهره از کیست و درخت از من است گفت بهره از اینها است که بدان در آویختند و باز بدان برگردد من از خواب هراسان بر خاستم و رنگم پریده بود، دیدم رنگ آن کاهنه پرید و گفتا اگر راست گوئی از پشت تو فرزندی آید که مالک شرق و غرب گردد و در میان مردم پیغمبری کند، از این تعبیر غم از دل رفت ای ابوطالب بنگر شاید آن تو باشی ابوطالب پس از بعثت پیغمبر این حدیث میگفت و میفرمود آن درخت بخدا ابوالقاسم امین است.

۲- عباس بن عبدالمطلب باز گفت که چون عبدالله برای عبدالمطلب زاده شد در چهره اش نوری بود که میدرخشید چون نور خورشید پدرم گفت این فرزند را مقامی خواهد بود، گوید در خواب دیدم که از سوراخ بینی او پرنده سفیدی در آمد و پرید تا بمشرق و مغرب رسید و سپس برگشت و بر خانه کعبه افتاد و همه قریش برایش بخاک افتادند و در این میان که مردم باو نظر میکردند نوری شد میان مشرق و مغرب کشید و بدانها رسید چون بیدار شدم و از کاهنه بنی مخزوم پرسش کردم گفت ای عباس اگر خوابت راست باشد از پشت او فرزندی در آید که اهل مشرق و مغرب پیرو او گردند، پدرم گفت وضع عبدالله مورد اهمیت من بود تا با آمنة که زیباترین زنان قریش بود تزویج کرد و چون عبدالله مرد و آمنة رسول خدا را آورد آمدم و آن نور را میان دو

ریح المسك و صرت كانى قطعة مسك من شدة ريحى فحدثتنى آمنة وقالت لى انه لما اخذنى الطلق واشتدبى الامر سمعت جلبة و كلاماً لا يشبه كلام الادميين ورأيت علماً من سندس على قضيب من ياقوت قد ضرب بين السماء و الارض و رأيت نوراً يسطع من رأسه حتى بلغ السماء و رأيت قصور الشامات كانها شعلة نار نوراً و رأيت حولى من القطة امرأ عظيماً و قد نشرت اجنحتها حولى و رأيت شعيرة الاسدية قدمرت وهى تقول آمنة ما لقيت الكهان و الاصنام من ولدك و رأيت رجلاً شاباً من اتم الناس طولاً و اشد هم بياضاً و احسنهم ثياباً ما ظننته الا عبد المطلب قد دنا منى فاخذ المولود فتفل فى فيه و معه طست من ذهب مضروب من زمرد و مشط من ذهب فشق بطنه شقاً ثم اخرج قلبه فشقّه فاخرج منه نكتة سوداء فرمى بها ثم اخرج صرة من حريرة خضراء ففتحها فاذا فيها كالذريرة البيضاء فحشاه ثم رده الى ما كان و مسح على بطنه و استنطقه فنطق فلم افهم ما قال الا انه قال فى امان الله و حفظه و كلاتته قد حشوت قلبك ايماناً و علماً و حلماً و يقيناً و عقلاً و شجاعة انت خير البشر طوبى لمن اتبعك و ويل لمن تخلف عنك ثم اخرج صرة اخرى من حريرة بيضاء ففتحها فاذا فيها خاتم فضرب على كتفيه ثم قال امرنى ربه ان انفخ فيك من روح القدس فنفخ فيه فالبسه قميصاً و قال هذا امانك من آفات الدنيا فهذا ما رأيت يا عباس بعينى قال العباس و انا

ديده او ديدم ميدرخشيد و در روش تفرس كردم از آن بوى مشك يافتم و در من اثر كرد تا يك قطعه مشك شدم از بوى خوش آن و آمنة برايم گفت كه چون درد زائيدن مرا گرفت و كارم سخت شد غوغا و سخنى شنيدم كه مانند سخن آدميان نبود و پرچمى از سندس ديدم بر تيره اى از ياقوت ميان آسمان و زمين زده اند و نورى از سرش تنق كشيد تا با آسمان رسيد و كاخهاى شام را ديدم كه گويامشعله اى از آتش است و نور ميدهد و در اطراف خود از پرنده هاى قطاة امر بزرگى ديدم كه پر هاى خود را گرد من پراكنده اند و ديدم شعيره اسديه بر من گذشت و گفت اى آمنة كاهنان و بتها از دست پسر تو چه ميكشند و مردى جوانى ديدم كه از همه مردم بلندتر و سفيدتر و خوش لباس تر بود و بگمانم عبدالمطلب بود نزد من آمد و او را از من گرفت و آب دهان بدهانش انداخت و طشتى از طلا داشت كه زمردنشان بود و شانهاى از طلا و شكم او را شكافت و دلش را بيرون آورد و شكافت و نقطه سياهى از آن بر آورد و دور انداخت سپس دستمالى از حرير سبز بدر آورد و گشود و در آن گرد سفيدى بود و دلش را از آن پر كرد و بجای خودش گذاشت و دست بر شكمش كشيد و او را بزبان آورد و نفهميدم آن كودك چه گفت جز آنكه آن مرد گفت در امان و نگهدارى و پرستارى خدا من دلت را از ايمان و حلم و علم و يقين و خرد و شجاعت انباشتم تو مى خير البشر خوشا بر كسيكه پيروي كند و واى بر كسيكه مخالف تو گردد سپس بسته ديگرى از حرير سفيد بر آورد و گشود و در آن خاتمى بود و بكنف او مهر نهاد و گفت خدا بمن دستور داده است كه بتو از روح القدس بدمم در او دميد و پيراهنى بر او پوشيد و گفت اين امان تو است از آفات دنيا، اى عباس اينها است كه من بچشم خود ديدم عباس گفت من آن روز خواندن

یومئذ اقرأ فکشفتم عن ثوبه فاذا خاتم النبوة بین ڪتفیه فلم ازل اکتتم شأنه و انسیت الحدیث فلم اذکره الی یوم اسلامی حتی ذکرنی رسول الله ﷺ

۳ - حدثنا ابی رحمہ الله قال حدثنی سعد بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عیسی عن ابیه عن ابن المغیرة عن السکونی عن جعفر بن محمد عن ابیه (ع) قال اغتمنوا الدعاء عند خمس عند قراءة القرآن وعند الاذان وعند نزول الغیث وعندالتقاء الصغیرین للشهادة وعنددعوة المظلوم لیس لها حجاب دون العرش

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن علی بن النعمان عن عبدالله بن طلحة النهدی عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ اربعة لاترذلهم دعوة وتفتح لها ابواب السماء وتصیر الی العرش دعاء الوالد لولده والمظلوم علی من ظلمه والمعتمر حتی یرجع والصائم حتی یفطر

۵ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عليه السلام ان علیاً عليه السلام کان یقول ما من احد ابتلی وان عظمت بلواه باحق بالدعاء من المعافی الذی لایأمن البلاء

۶ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن الحسين السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه (ع) عن علی عليه السلام قال کان رسول الله ﷺ اذا رأى الفاکهة الجديدة قبلها ووضعها علی

میتوانستم جامه اش را بالا زدم دیدم مهر نبوت میان دو شانہ او است و وضع را نهان داشتم و این حدیث از یادم رفت و تا روزی کہ مسلمان شدم بیادم نیامد تا رسول خدا «ص» خورش آن را بیاد من آورد .

۳- امام صادق ع از قول پدرش فرمود دعا را در پنج موضع غنیمت شمارید هنگام خواندن قرآن؛ وقت اذان، هنگام نزول باران و گاه بر خورد دو صف لشکر برای شهادت و گاه نفرین ستم دیده کہ تا عرش برده جلو آن نیست

۴- رسول خدا ص فرمود دعای چهار کس رد ندارد و در های آسمان برابر آن گشاده است تا بعرض رسد دعای پدر برای فرزندش و دعای ستم کشیده بر ستمکارش و عمره کننده تا برگردد و روزه دار تا افطار کند .

۵- علی ع میفرمود هیچ گرفتاری شایسته تر بدعا نیست هر چه هم بزرگ باشد گرفتاریش از با عافیتی کہ این از گرفتاری نیست .

۶- چون رسول خدا میوه تازه میدید میبوسید و بر دو دیده و لب مینهاد و میفرمود خدا با چنانچه

عینیه و فمه ثم قال اللهم كما اريتنا اولها في عافية فارنا آخرها في عافية

۷ - حدثنا حمزة بن محمد العلوی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن مالك بن الجهني قال ناولت ابا عبد الله الصادق شيئاً من الرياحين فاخذه فشمه و وضعه على عينيه ثم قال من تناول ريحانة فشمها و وضعها على عينيه ثم قال اللهم صل على محمد و آل محمد لم تقع على الارض حتى يغفر له

۸ - حدثنا الحسين بن ابراهیم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علی (ع) قال علمني رسول الله ﷺ اذ البست ثوبا جديداً ان اقول الحمد لله الذي كساني من الرياش ما اتجمل به في الناس اللهم اجعلها ثياب بركة اسعى فيها بمرضاتك و اعمر فيها مساجدك فانه من فعل ذلك لم يتقصه حتى يغفر له

۹ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عيسى عن عباس مولى الرضا عن ابي الحسن الرضا عن ابيه (ع) قال كان ابو عبدالله الصادق عليه السلام يقول من قال حين يسمع اذان الصبح اللهم اني اسئلك باقبال نهارك و ادبار ليلك و حضور صلواتك و اصوات دعواتك ان تتوب على انك انت التواب الرحيم و من قال مثل ذلك اذا سمع اذان المغرب ثم مات من يومه او من ليلته تلك كان تابياً

۱۰ - حدثني محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثني علی بن ابراهیم عن محمد بن

نوبارش را در عافیت بما نمودی آخرش را هم با عافیت بمانما.

۷- مالک جهنی گوید گلی بامام صادق^ع تقدیم داشتم گرفت و بوئید و بردودیده نهاد و فرمود هر که گلی را گیرد و بوید و بر دیده کان نهد و گوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بر زمین نرسد تا آمرزیده گردد.

۸ - علی^ع فرمود رسول خدا ص بمن آموخت که چون جامه نوی پوشم گویم حمد خدا را که زیوری بر من پوشانید و چیزی که در میان مردم مایه تجمل باشد خدایا آن را جامه برکت کن که در آن رضای تو جویم و با بادی مساجدت بویم ، زیرا هر که چنین کند آن را نبوشد تا آمرزیده شود.

۹- امام صادق میفرمود هر که هنگام شنیدن اذان صبح گوید خدایا از تو خواهم بآمدن روزت و رفتن شبت و حضور نمازت و آوازهای دعا بدرگامت که تسویه مرا پذیری زیرا تو بر توبه پذیری و مهربانی و هنگام شنیدن اذان مغرب آن را گوید و در آن شبانه روز بپیرد تا تاب است .

۱۰- امام صادق^ع فرمود هر که جامه نو برد و سی و شش بار انا انزلنا، بخواند و چون بکلمه

عیسی عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالرحمن السراج یرفعه الی ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال من قطع ثوبا جدیداً وقرء انا نزلناه فی لیلۃ القدر ستا وثلاثین مرة فاذا بلغ تنزل الملائکة اخرج شیئا من الماء ورش بعضه علی الثوب رشا خفیفاً ثم صلی فیہ رکعتین ودعا ربہ وقال فی دعائه الحمد لله الذی رزقنی ما اتجمل به فی المنام ، واوارى به عورتی واصلی فیہ لربی وحمدالله لم یزل یا کل فی سعة حتی یبلی ذلک الثوب

۱۱ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنی عبدالله بن جعفر عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن آباءه (ع) ان النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال من رأى یهودیا او نصرانیا او مجوسیا او احداً علی غیر ملة الاسلام فقال الحمد لله الذی فضلنی علیک بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بمحمد نبیا وبعلی اماما و بالمؤمنین اخوانا و بالکعبة قبله لم یجمع بینہ و بینہ فی النار ابدا

۱۲ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن صفوان بن یحیی عن العیص بن انقاسم عن ابی عبدالله الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ قال من نظر الی ذی عاثة او من قدمثل به او صاحب بلاء فلیقل سرأفی نفسه من غیران یسمعه الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به ولو شاء لفعل بی ذلک ثلاث مرات فانه لا یصیبه ذلک البلاء ابدا

۱۳ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن محمد بن عیسی عن عبیدالله بن عبدالله الدهقان عن درست بن ابی منصور الواسطی عن ابراهیم بن عبدالحمید عن ابی الحسن بن موسی بن جعفر عن آباءه (ع) قال دخل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل فقال ما هذا فقیل علامة قال وما العلامة قالوا اعلم الناس بانساب العرب و

تنزل الملائکة برسد آب کمی بر آن جامه بیاشد و دو رکعت نماز در آن بخواند و بدر گاه پرورد گارش دعا کند و در دعایش گوید حمد خدا را که بمن روزی کرد آنچه را با آن میان مردم آراسته باشم و عورتم بیوشانم و در آن برای پروردگارم نماز بخوانم و حمد خدا کند همیشه در وسعت باشد تا آن جامه کهنه گردد.

۱۱ - امام صادق از پدرانش فرمود که پیغمبر فرمود هر که یهودی یا ترسا یا کبیر یا نامسلمان دیگر که بیند گوید حمد خدا را که مرا بتو باسلام برتری داد که دینم باشد و باقرآن که کتابم باشد و با محمد ص که پیغمبرم باشد و با علی که امامم باشد و با مؤمنان که برادرانم باشند و با کعبه که قبله ام باشد خدا هر گز میان او و آن نامسلمان در دوزخ جمع نکند .

۱۲ - امام صادق ع فرمود هر که بآفت زده یا عضو بریده یا گرفتاری که نظر کند در دل خود بدون آنکه باوشنوا ند سه بار گوید حمد خدا را که مرا عافیت داده از آنچه تو را بدان گرفتار کرده و اگر میخواست با من هم چنین میکرد هر گز آن بلا بدو نرسد،

۱۳ - رسول خدا ص بمسجد درآمد و بناگاه مردم برگرد مردی در آمده بودند فرمود این چیست؟

وقایعها و ایام جاهلیه و بالشعار و العربیه فقال النبی ذاک علم لا یضر من جهله ولا ینفع من علمه

۱۴ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنی علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال بنی الاسلام علی خمس دعائم علی الصلوة والزکوة والصوم والحج وولاية امیر المؤمنین والائمة من ولده (ع)

۱۵ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب قال اخبرني ابو الحسن علی بن محمد، البزاز قال حدثنا ابو احمد داود بن سلیمان الفراء قال حدثنی علی بن موسی الرضا عن ابيه موسی بن جعفر قال حدثنی ابی جعفر بن محمد الصادق قال حدثنی ابی محمد بن علی الباقر قال حدثنی ابی علی بن الحسین زین العابدین قال حدثنی ابی الحسین بن علی قال حدثنی ابی امیر المؤمنین (ع) قال قال رسول الله ﷺ الايمان اقرار باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالاركان قال حمزة بن محمد و سمعت عبد الرحمن بن ابی حاتم يقول سمعت ابی يقول و قدر وی هذا الحديث عن ابی الصلت الهر وی عبد السلم بن صالح عن علی بن موسی الرضا عليه السلام باسناده مثله قال ابو حاتم لوقر هذا الاسناد علی مجنون لبراً

۱۱ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندی عن علی بن معبد عن عبدالله بن القاسم عن مبارك بن عبد الرحمن عن ابی عبدالله الصادق عن ابيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الاسلام عربان فلباسه الحیا وزینته الوفاء و مروتة العمل الصالح و عماده الورع و لكل شیء اساس و اساس الاسلام حینا اهل البيت

۱۶ - حدثنا محمد بن علی ماجیلوبه (زه) قال حدثنی محمد بن یحیی العطار (ه) عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن نصر بن شعيب عن خالد بن مادلانسی

گفتند علامه است ، فرمود علامه کدامست ؟ گفتند دانایترین مردم با نساب عرب و حوادث و ایام دوران جاهلیت و با شعار و عربیت، پیغمبر فرمود این دانشی است که زبان ندارد نادانیش و سودی ندهد دانستن آن.

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود اسلام بر پنج ستون سازمان شده بر نماز بر زکوة بر روزه و حج و ولایت امیر مؤمنان و امامان از فرزندانش.

۱۵ - رسول خدا (ص) فرمود ایمان اعتراف بزبان و معرفت بدل و عمل با اعضا است.

۱۶ - رسول خدا (ص) فرمود اسلام برهنه است جامه آن شرم و زیورش وفا و مردانگیش کار شایسته و ستوش ورع است هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام دوستی ما خاندانست.

۱۸ - مردی حضور رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله هر که بگوید لا اله الا

عن القندی عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی جعفر عن آباءه (ع) قال جاء رجل الى النبي ﷺ فقال يا رسول الله اكل من قال لا اله الا الله مؤمن قال ان عداوتنا تلحق باليهود والنصارى انكم لا تدخلون الجنة حتى تحبوني و كذب من زعم انه يحبني ويبغض هذا يعني عليا (ع)

۱۷ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن عبدالله بن احمد بن البرقي عن ابيه عن جده احمد بن ابی عبدالله عن ابيه محمد بن خالد عن غياث بن ابراهيم عن ثابت بن دينار عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابی طالب عليه السلام يا علي ان المدينة الحكمة وانت بابها ولن تؤتى المدينة الا من قبل الباب و كذب من زعم انه يحبني ويبغضك لانك مني و انامتك لحكمك من لحمي ودمك من دمي وروحك من روحي و سريرتك سريرتي وعلانيتك علانيتي و انت امام امتي و خليفتي عليها بعدى سعد من اطاعك و شقى من عصاك و ربح من تولاك و خسر من عاداك و فاز من لزمك و هلك من فارقك مثلك و مثل الائمة من ولدك بعدى مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق و مثلكم مثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيمة

المجلس السادس والاربعون

ليلتين خلنا من ربيع الاول من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقي عن ابيد عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الرحمن بن الحججاج قال سمعت الله مؤمن است؟ فرمود دشمنی ما بیهود و نصاری میرساند شما بیهشت نریدتا مرا دوست دارید و دروغ گوید کسیکه معتقد است مرا دوست داشته این را یعنی علی را دشمن دارد.

۱۸ - رسول خدا ص علی بن ابیطالب ع فرمود ای علی من شهر دانشم و تو در آنی و بشهر نیابند جز از درش دروغ گوید کسیکه معتقد است مرا دوست داشته و تو را دشمن دارد زیرا تو از منی و من از تو، گوشت گوشت منست و خونت خون من روحت روح منست و درونت درون من و آشکارت آشکار من، تو امام امت منی و خلیفه من پس از من خوشبخت است آنکه فرمانت برد و بدبخت آنکه نافرمانیت کند سو منند آنکه دوست دارد و زیانمند آنکه دشمنت دارد کامیابست آنکه ملازم تو است و هلاک است آنکه از تو جداست مثل تو و امامان پس از تو چون کشتی نوح است و هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که و افتاد غرق شد و نمونه شما چون ستارگانست هر گاه ستاره نهان شود ستاره ای عیان گردد تا بروز قیامت.

مجلس چهل و ششم = دوشب از ربيع الاول ۳۸ گذشته

۱ - امام صادق ع میفرمود هر که برادش بکاری آندراست که بدش باشد او را با قدرت بر

الصادق عليه السلام يقول من رأى اخاه على امر يكرهه فلم يردده عنه وهو يقدر عليه فقد خانه ومن لم يجتنب مصادقة الاحمق اوشك ان يتخلق باخلاقه

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد الازدى عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله عز وجل آخى بينى وبين على بن ابي طالب عليه السلام وزوجه ابنتي فوق سبع سمواته و اشهد على ذلك مقربى ملائكته وجعله لى وصيا وخليفة فعلى منى وانا منه محبه محبى ومبغضه مبغضى وان الملائكة لتقرب الى الله بمحبته

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبد الرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان الله تبارك وتعالى رضى لكم الاسلام ديناً فاحسنوا صحبتته بالسخاء وحسن الخلق

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبد الله بن عامر عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كثرة المزاح بذهب بماء الوجه وكثرة الضحك يمحوا الايمان وكثرة الكذب يذهب بالبهاء

۵ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن على بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن على بن موسى الرضا عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من كان مسلماً فلا يمكرو ولا يخدع فاني سمعت جبرئيل يقول ان المكرو الخديعة فى النار ثم قال صلى الله عليه وآله ليس منا من غش مسلماً وليس منا من خان مسلماً ثم قال صلى الله عليه وآله ان

جلو گيرى از آن باز ندارد باو خيانت کرده و هر که از رفاقت احمق دورى نکنند بسا باشد هم خلق او گردد.

۲- رسول خدا ص فرمود براستى خداى عزوجل مرا باعلى بن ابيطالب برادر ساخت و دختر مرا از بالای آسمان باو تزويج کرد و فرشتگان مقربش را بر آن گواه گرفت و اورا براى من وصى و جانشين نمود على از من است و من از او دوستش دوست من و دشمن او دشمنم و فرشتگان بدوستى او بخدا تقرب جویند.

۳- امام صادق ع فرمود خداى تبارك و تعالى اسلام را دين شما پسندید با آن بسخاوت و حسن خلق و خوش رفتارى همراهى کنید .

۴- رسول خدا ص فرمود شوخى بسیار آبرو را ميبرد و خنده بسیار ايمان را نابود ميکند و دروغ خرمى را بر مياندازد.

۵- رسول خدا ص فرمود هر که مسلمانست نبايد نيرنگ و فریب کند زیرا من از جبرئيل شنيدم مي فرمود نيرنگ و خدعه در آتش است سپس فرمود از ما نيست کسیکه مسلمانى را گول زند، از ما

جبرئیل الروح الامین نزل علی من عند رب العالمین فقال یا محمد علیک بحسن الخلق فان سوء الخلق
یذهب بخیر الدنیا والاخرة الاوان اشبهکم بی احسنکم خلقا

۶ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانہ (ره) قال حدثنا علی بن ابراهيم عن ابيه عن محمد
بن ابی عمیر عن هشام بن سالم قال قال لى الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلی صلوة مكتوبة ثم سبح
فی دبرها ثلاثین مرة لم یبق علی بدنه شیء من الذنوب الا تناثر

۷ - حدثنا جعفر بن الحسين قال حدثنا محمد بن جعفر عن احمد بن ابی عبدالله البرقي عن
الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابی عبیده الحذاء عن ابی عبدالله عليه السلام قال اتى النبى صلى الله عليه وآله
باسارى فامر بقتلهم خلا رجلا من بينهم فقال الرجل بابى انت وامى یا محمد كيف اطلقت عنى من بينهم
فقال اخبرنى جبرئیل عن الله عزوجل ان فىك خمس خصال یحبها الله عزوجل ورسوله الغيرة
الشديدة علی حرمك والسخاء وحسن الخلق وصدق اللسان والشجاعة فلما سمعها الرجل اسلم وحسن
اسلامه وقاتل مع رسول الله صلى الله عليه وآله قتالا شديداً حتى استشهد

۸ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا عبد العزيز بن يحيى الجلودى قال
حدثنا هشام بن جعفر عن حماد عن عبدالله بن سليمان وكان قاريا للكتب قال قرأت فی الانجيل
یا عيسى جد فی امرى ولا تهزل و اسمع و اطع یا بن الطاهرة الطهر البكر البتول اتيت من غير
فحل انا خلقتك آبة للعالمین فایای فاعبد وعلی فتوكل خذ الكتاب بقوة فسر لاهل سوريا
السريانية بلغ من بین یديك انى انا الله الدائم الذى لا ازول صدقوا النبى صلى الله عليه وآله الامى صاحب

نیست کسیکه بمسلمانی خیانت کند سپس فرمود جبرئیل روح الامین از نزد رب العالمین بمن نازل شد
و گفت ای محمد بر تو باد بحسن خلق زبرا بدخلقی خیر دنیا و آخرت را میبرد هلا مانند تر شما بمن
خوش خلق تر شماهاست.

۶- امام صادق (ع) فرمود هر که نماز واجب را بخواند و دنبالش سی بار تسبیح گوید از گناهانش
چیزی نماند جز آنکه فروریزد.

۷- امام صادق (ع) فرمود جمعی اسیر خدمت یغبرصم آوردند و دستور داد همه را بکشند جز یک
مرد از آنها، آن مرد عرض کرد ای محمد پدرم قربانت و مادرم چطور مرا از میان آن همه آزاد کردی
فرمود جبرئیل بمن خبر داد از طرف خدای عزوجل که در تو پنج خصلت خدا پسنداست و رسول خواه غیرت
سخت بر حرمت و سخاوت و حسن خلق و راستگویی و شجاعت چون آن مرد این سخن شنید مسلمان شد از
روی عقیده و بهمه راه رسول خدا (ص) بسختی نبرد کرد تا شهید شد.

۸- عبدالله بن سلیمان که کتابها را خوانده بود گفت در انجیل خواندم، ای عیسی در امر من
کوشا باش و یاهو مسرا بشنو و فرمان بر ای زاده طاهره طهر بتول تویی فحل آمدنی من تو را برای

الجمل والمدرعة والتاج و هي العمامة و النعلين و الهراوة و هي القضيبة الانجل العينين الصلت
 الجبين الواضح الخدين الاقنى الالف المفلج الثنایا كان عنقه ابريق فضة كان الذهب يجري
 في تراقيه له شعرات من صدره الى سرتة ليس على بطنه ولا على صدره شعر اسمر اللون دقيق
 المسربة شثن الكف والقدم اذا التفت التفت جميعا واذا مشى كانما ينقلع من الصخرة وينحدر
 من صلب و اذا جاء مع القوم بذنم عرقه في وجهه كاللؤلؤ و ریح المسبك ينفخ منه لم ير قبله
 مثله ولا بعده طيب الريح نكاح النساء ذوالنسل القليل انما نسله من مباركة لها بيت في الجنة
 لاصخب فيه ولا نصب يكفلها في آخر الزمان كما كفل زكريا امك لها فرخان مستشهدان
 كلامه القرآن و دينه الاسلام و انا السلام طوبى لمن ادرك زمانه و شهد ايامه و سمع كلامه قال
 عيسى يارب وما طوبى قال شجرة في الجنة انا غرستها تظل الجنان اصلها من رضوان ماؤها من
 تسنيم برده برد الكافور و طعمه طعم الزنجبيل من يشرب من تلك العين شربة لا يظمأ بعدها ابدا
 فقال عيسى اللهم اسقني منها قال حرام يا عيسى على البشر ان يشربوا منها حتى يشرب ذلك النبي
 و حرام على الامم ان يشربوا منها حتى يشرب امة ذلك النبي ارفعك الى ثم اهبطك في آخر
 الزمان لترى من امة ذلك النبي العجائب ولتعينهم على اللعين الدجال اهبطك في وقت الصلوة

نشانی همه جهانیان آفریدم مرا تنها بپرست و بر من توکل کن نیرومندانه کتاب را بدست گیر و سیر
 کن در اهل سوریا بزبان سریانی در پیش رویت تاهر جاتبلیغ کن که منم خدای همیشه ای که زوال ندارم
 تصدیق کنید به پیغمبر امی صاحب شتر و چو شتر و تاج که همان عمامه است و نعلین و هراوه که همان چوبدستی
 است صاحب دو چشم نجلاء و پیشانی بلند و دو گونه روشن و بینی بر آمده و دندان های شمرده و گردنی
 سیمین و بلند و گلو گاهی طلائی و یک رشته مو از سینه تا ناف و شکم و سینه صاف و بی مو سیاه چرده و
 باریک انگشت و سطر کف و قدم چون روی بجائی کند با همه بدن باشد و چون راه رود گویا از وقار
 قدم از سنک بر آرد و از بلندی بزیر آید و چون با جمعی بر آید بر آنها بیفزاید عرق چهره اش چون
 مروارید غلطان است و از او بوی مشک پراکنده گردد مانند او پیش از او دیده نشده و پس از او دیده
 نشود خوشبو و پراز دواج و کم نسل است همانا نسلش از دختری مبارکه است که در بهشت خانه ای
 دارد یکپارچه بدون ترک و رکچین او را در آخر الزمان کفالت نماید چنانچه زکریا مادرت را کفالت
 کرد، دو فرزند دارد که هر دو شهید شوند سخنش قرآن است، دینش اسلام و منم سلام خوشابر کسی که
 دورانش را دریابد و روز گارش ببیند و سخنش را بشنود عیسی عرض کرد پروردگارا طوبی چیست ؟
 فرمود درختی در بهشت که من آن را کشتم همه بهشت را سایه دهد بیخش از رضون است و آبش از
 تسنیم که چون کافور خنک است و مزه زنجبیل دارد هر که از آن چشمه بنوشد هرگز تشنه نشود ؛
 عیسی عرض کرد بمن از آن بنوشان فرمود ای عیسی بر نوع بشر حرامست از آن بنوشند تا آن پیغمبر
 از آن بنوشد و بر امتها حرامست از آن بنوشند تا امت او از آن بنوشند من تورا نزد خود بر آورم
 و در آخر الزمان فرود کنم تا از امت این پیغمبر عجمی بینی و با نهاد در دفع دجال لعین که کئی تو را وقت
 نماز فرود کنم تا با آنها نماز گذاری که امت مرحومه اند .

لتصلی معهم انهم امة مرحومة .

۹ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو بكر احمد بن ديبس بن عبد الله المفسر قال حدثنا احمد بن محمد بن ابی البهلول المروزی قال حدثنا الفضل بن هرمز ديار الطبری قال حدثنا ابو علی الحسن بن شجاع البلخی قال حدثنا سليمان بن الربیع قال سمعت كادح بن احمد يقول سمعت مقاتل بن سليمان يقول سمعت عن الضحاک قال سئل رجل عن ابن عباس ما الذى اخفى الله تبارك و تعالی من الجنة وقد اخبر عن ازواجها و عن خدمها و طيبها و شرابها و ثمرها وما ذكر الله تبارك و تعالی من امرها وانزله فى كتابه فقال ابن عباس هى جنة عدن خلقها الله يوم الجمعة ثم اطبق عليها فلم يرها مخلوق من اهل السموات و الارض حتى يدخلها اهلها قال لها عز وجل ثلث مرات تكلمى فقالت طوبى للمؤمنين قال جل جلاله طوبى للمؤمنين و طوبى لك قال مقاتل قال الضحاک قال ابن عباس فقال النبى ﷺ الا من كان فيه ست خصال فانه منهم من صدق حديثه و انجز موعوده و ادى امانته و بر والديه و وصل رحمه و اسنغر من ذنبه فهو مؤمن .

۱۰ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم الطالقانى (رض) قال حدثنا ابو بكر محمد بن القسم الانبارى قال حدثنا ابى قال حدثنا ابو بكر محمد بن ابى يعقوب الدينورى قال حدثنا احمد بن ابى المقدم العجلي قال يروى ان رجلا جاء الى على بن ابى طالب عليه السلام فقال له يا امير المؤمنين ان لى اليك حاجة فقال اكبها فى الارض فانى ارى الضريفك بينما فكتب فى الارض انا فقير محتاج فقال على عليه السلام يا قنبر اكسه حلتين فانشأ الرجل يقول .

۹- مردی از ابن عباس پرسید خدا چه چیز بهشت را نهان داشته با اینکه از ازواج و خدم و طیب و شراب و میوه آن خبر داده و خدا امر او را بیان کرده و در قرآنش نازل نموده؟ فرمود آنچه نهان داشته جنت عن است که روز جمعه آفریده و بر آن سرپوش نهاده و هیچ آفریده از اهل آسمان و زمین آن را ندیده و نبیند تا اهلش وارد آن شوند و خدا باوسه بار فرماید سخن کن گوید طوبی للمؤمنین خدای جل جلاله فرماید طوبی برای مؤمنان است و برای تو، مقاتل بنقل از ضحاک گفته که ابن عباس فرمود پیغمبر فرمود هلا هر که شش خصلت دارا باشد از آنهاست. راست گوید و بوعده وفا کند. امانت را رد کند و به والدین خود احسان کند و صلّه رحم نماید و از گناهانش آمرزش خواهد او مؤمن است .

۱۰- مردی نزد امیر المؤمنین آمد و گفت یا امیر المؤمنین من بتروحانی دارم فرمود آن را بر زمین بنویس من بدحالی تو را آشکارا مینگرم بر زمین نوشت من فقیر و نیازمندم علی (ع) فرمود ای قنبر دو جامه باو بپوشان و او شروع بسرویدن نمود و میگفت:

كسوتنى حلة تبلي محاسنها
فسوف اكسوك من حسن الثناحلا
ان نلت حسن ثنائى نلت مكرمة
ولست تبقي بما قد نلته بدلا
ان الثناء ليحيى ذكر صاحبه
كالغيث يحيى نداء السهل والجبالا
لا تزهد الدهر في عرف بدأت به
فكل عبد سيجزى بالذى فعلا

فقال عليه السلام اعطوه مائة دينار فقيل له يا امير المؤمنين لقد اغنيته فقال انى سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم

يقول انزل الناس منازلهم ثم قال عليه السلام انى لاجب من اقوام يشترون الممالك باموالهم ولا يشترون الاحرار بمعروفهم .

۱۱ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا ابو احمد عبدالله بن احمد بن محمد بن عيسى قال حدثنا علي بن سعيد بن بشير قال حدثنا ابن كاسب قال حدثنا عبدالله بن ميمون المكي قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين (ع) انه دخل عليه رجلان من قريش فقال الا احدثكما عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالا بلى حدثنا عن ابي القاسم قال سمعت ابي يقول لما كان قبل وفات رسول الله صلى الله عليه وسلم ثلثة ايام هبط عليه جبرئيل فقال يا احمد ان الله ارسلنى اليك اكراماً و تفضيلاً لك و خاصة يسئلك عما هو اعلم به منك يقول كيف تجددك يا محمد قال النبى صلى الله عليه وسلم اجدنى يا جبرئيل مغموماً و اجدنى يا جبرئيل مكروباً فلما كان اليوم الثالث هبط جبرئيل وملك الموت و معهما ملك يقال له اسمعيل في الهواء على سبعين الف ملك فسبقهم جبرئيل فقال يا احمد ان الله عز و جل ارسلنى اليك اكراماً لك و تفضيلاً لك و خاصة يسئلك عما هو اعلم

گرم تو جامه زنج داده‌ای که کهنه شود
پوشمت ز ستایش هزارها جامه
ستايشم ز برای تو حرمتی باشد
که جای آن نپذیری هزار بیژامه

...

شود ز مدح و ثنا زنده نام صاحب آن
چنو که زنده شود کوه و دشت از باران
بمعر خویش ز احسان بکس کناره مکن
که بنده راست جز اطبق آنچه کرده عیان

علي (ع) فرمود صد دينار طلا باو دادند باو عرض شد يا على اورا تو انگر ساختى، فرمود من از رسول خدا (ص) شنيدم مي فرمود از مردم قدر داني كنيد سپس على فرمود كه من از مردمى در شكتم كه بيول خود بنده را مي خرنند و آزادان را با احسان خود نمي خرنند.

۱۱ - دو مرد قريشى خدمت امام پهارم آمدند فرمود حديثى از رسول خدا (ص) براى شما بساز گويم؟ گفتند آرى فرمود از پدرم شنيدم مي فرمود سه روز پيش از مرگ پيغمبر جبرئيل براو نازل شد و عرض كرد اى احمد خدا مرا با احترام تو براى احوال پرسي تو فرستاده و بالاينكه بهتر از تو ميداند مي فرمايد حالت چو نست؟ پيغمبر (ص) گفت غمگين و گرفتارم روز سوم جبرئيل و ملك الموت و فرشته اى بنام اسمعيل با هفتاد هزار فرشته آمدند جبرئيل پيش از آنها خدمت پيغمبر رسيد و عرض كرد خدا

به منک فقال كيف تجدک يا محمد قال اجدنی يا جبرئیل مغموماً و اجدنی يا جبرئیل مکروبا فاستأذن ملك الموت فقال جبرئیل يا احمد هذا ملك الموت يستأذن علبک لم يستأذن علی احد قبلك ولا يستأذن علی احد بعدک قال ائذن له فاذن له جبرئیل فاقبل حتی وقف بن یدیه فقال يا احمد ان الله ارسلنی الیک و امرنی ان اطیعک فیما تامرنی ان امرتنی بقبض نفسک قبضها و ان کرهت ترکتها فقال النبی ﷺ انفعلك ذلك يا ملك الموت قال نعم بذلك امرت ان اطیعک فیما تامرنی فقال له جبرئیل يا احمد ان الله تبارک و تعالی قد ائتاق الی لقاءک فقال رسول الله ﷺ يا ملك الموت امض لما امرت به فقال جبرئیل هذا آخرو طئی الارض انما أنت حاجتی من الدنيا فلما توفي رسول الله صلی الله علی روحه الطیب و علی آله الطاهرين جاءت التعزية جائهم آت یسمعون حسه ولا یرون شخصه فقال السلام علیکم و رحمة الله و برکاته کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم يوم القيمة ان فی الله عز و جل عزاء من کل مصیبة و خلفاً من کل هالك و درکاً من کل مافات فبالله فثقوا و اياه فارجوا فان المصاب من حرم الثواب و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته قال علی بن ابی طالب عليه السلام هل تدرون من هذا هذا هو الخضر عليه السلام.

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق قال حدثنا ابو العباس احمد بن اسحق المادری بالبصرة فی رجب سنة ثمان عشرة و ثلاث مائة قال حدثنا ابو قلابة عبد الملك بن محمد قال حدثنا

بطور خصوصی مراراً احوال پرسی شما فرستاده میفرماید حالت چو نیست ای احمد؟ فرمود غمگین و گرفتارم ای جبرئیل، در اینجا ملک الموت اجازه ورود خواست جبرئیل گفت یا احمد این ملک الموت است که اجازه دخول میطلبد و پیش از تو از کسی اجازه ورود نخواسته و پس از توهم از کسی نخواهد فرمود باو اذن بده جبرئیل باو اذن داد و آمد برابر پیغمبر ایستاد و گفت ای احمد خدا مرا خدمت شما فرستاده که هر طور امر فرمائید عمل کنم اگر فرمائی جانم را بگیرم را اگر نخواهی دست بکشم پیغمبر فرمود ای ملک الموت هر چه گویم عمل کنی؟ گفت آری من مامور باطاعتم جبرئیل با آنحضرت عرض کرد ای احمد خدا مشتاق ملاقات تو است رسول خدا فرمود ای ملک الموت بدانچه ماموری عمل کن جبرئیل گفت این آخرین دفعه است که پای بر زمین نهادم و مقصودم تو بودی در این دنیا چون رسول خدا وفات کرد و برای تسلیت آمدند شخصی آمد که آوازش را میشنیدند و خودش را نمیدیدند و گفت درود بر شما و رحمت خدا و بر کاتش هر نفسی مرا چشیده است و همانا روز قیامت مزد خود را دریافتی بر راستی نظر بخدای عزوجل دل آرامی از هر مصیبت و جانشین از هر دست رفته است و جبران هر فوت شده بخدا وثوق داشته باشید و باو امیدوار باشید زیرا مصیبت زده کسی است که از ثواب محروم باشد و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته علی بن ابیطالب فرمود میدانید این کیست؟ ابن خضراء است.

۱۲ - فاطمه ع به رسول خدا ص گفت بدرجان روز موقوف اعظم و روز فزع تو را کجاییدار کنم؟

غانم بن الحسن السعدی قال حدثنا مسلم بن خالد المکی قال حدثنا جعفر بن محمد عن ابيه عليه السلام عن جابر بن عبدالله الانصاری عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال فاطمة (ع) لرسول الله صلى الله عليه وآله يا ابتاه ابن القاك يوم الموقف الاعظم و يوم الاهوال و يوم الفزع الاكبر قال يا فاطمة (ع) عند باب الجنة و معي لواء الحمد و انا الشفيح لامتي الى ربي قالت يا ابتاه فان لم القك هناك قال القيني على الحوض و انا اسقى امتي قالت يا ابتاه ان لم القك هناك قال القيني على الصراط و انا قائم اقول رب سلم امتي قال فان لم القك هناك قال القيني و انا عند الميزان اقول رب سلم امتي قالت فان لم القك هناك قال القيني على (عند) شفيع جهنم امنع شررها و ليهبها عن امتي فاستبشرت فاطمة بذاك صلى الله عليها و على ابيها و بعلها و بنيتها.

۱۳- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (ره) قال حدثنا ابو احمد عبد العزيز بن يحيى البصرى قال حدثنا المغيرة بن محمد قال حدثني ابراهيم بن محمد بن عبد الرحمن الازدى سنة ستة عشرة و مائتين قال حدثنا قيس بن الربيع و منصور بن ابي الاسود عن الاعمش عن المنهال بن عمرو عن عباد بن عبدالله قال قال علي عليه السلام ما نزلت من القرآن آية الا و قد علمت اين نزلت و فيمن نزلت و في اى شيء نزلت و فى سهل نزلت او فى جبل نزلت قيل فما نزل فيك فقال لولا انكم سئلتهمونى ما اخبرتكم نزلت فى الاية انما انت منذر و لكل قوم هاد فرسول الله المنذر و انا الهادي الى ما جاء به.

فرمود اى فاطمه بر در بهشت كه لواء حمد بامنست و من بدرگاه پروردگار شفيع امتم باشم، عرض كرد بدرجان اگر آنجا خدمت نرسم؟ فرمود سرخوش مرا ديدار كن كه امتم را سيراب ميكنم عرض كرد اگر آنجا ديدارت نكردم؟ فرمود بر صراط مرا ملاقات كن كه ايستاده ام و ميگويم پروردگارا امتم را سالم دار عرض كرد آنجا هم نشد؛ فرمود مرا پاي ميزان ديدار كن ، كه ميگويم پروردگارا امتم را سالم دار، عرض كرد آنجا هم نشد فرمود مرا بر پر تگاه دوزخ بر خوردن كن كه زبان و شعله اش را از امتم جلو گيرم فاطمه از اين خبر شاد شده.

۱۳- علي (ع) فرمود آيه اى از قرآن نازل نشده مگر آنكه ميدانم كجا نازل شده در باره كسى نازل شده و در چه موضوعى نازل شده، در دشت است يا كوه گفتند در باره خودت چه نازل شده؟ فرمود اگر از من نپرسيديد بشما نميگفتم در باره من اين آيه نازل شده (عند ۷) همانا تو مندرى و براى هر قومى رهبرى. رسول خدا مندر است و من رهبر بدانچه آورده است.

المجلس السابع والاربعون

يوم الجمعة لخمس خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني (رض) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني عن علي بن محمد المعروف بعلان عن محمد بن الفرج الرخجي قال كتبت الى ابي الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) اسئله عما قال هشام بن الحكم في الجسم و هشام بن سالم في الصورة فكتب (ع) دع عنك حيرة الحيران و استعد بالله من الشيطان الرجيم ليس القول ما قال الهشامان.

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن الصقر بن دلف قال سألت ابا الحسن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام عن التوحيد وقلت له اني اقول بقول هشام بن الحكم فغضب عليه السلام ثم قال مالكم ولقول هشام انه ليس منا من زعم ان الله جسم نحن منه برآء في الدنيا والاخرة يا بن دلف ان الجسم محدث والله محدثه ومجسمه .

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن المعروف عن علي بن مهزيار قال كتبت الى ابي جعفر محمد بن علي بن موسى الرضا (ع) جعلت فداك اصلى خلف من يقول بالجسم ومن يقول بقول يونس يعني ابن عبدالرحمن فكتب (ع) لاتصلوا خلفهم ولا تعطوهم من الزكوة و ابرؤا منهم برء الله منهم ،

مجلس چهل و نهم - روز جمعه پنجم ماه ربيع الاول سال ۳۶۸

۱- محمد بن فرج رخجي گوید با امام دهم نوشتم و از او پرسیدم از آنچه هشام بن حکم راجع بجسم گفته و هشام بن سالم راجع بصورت، در پاسخ نوشت سرگردانی حیران را از سر بگذار و پناه بر بخدا از شیطان رجیم قول درست آن نیست که دو هشام گفته اند.

۲- صقر بن دلف گوید از امام دهم (ع) راجع بتوحید پرسیدم و باو گفتم که من معتقد بقول هشام بن حکم، در خشم شد و فرمود تورا بگفته هشام چکار او از ما نیست هر که معتقد است که خدا جسم است ما از او بیزارم در دنیا و آخرت ای پسر دلف جسم حادث است و خدا او را پدید کرده و جسم ساخته .

۳- علی بن مهزیار گوید با امام نهم نوشتم قربانت پشت سر کسیکه بجسم معتقد است و هم عقیده یونس است یعنی پسر عبدالرحمن نماز بخوانم ؟ در جواب نوشت پشت سر آنها نماز نخوانید و زکوة بآنها ندهید و از آنها بیزار باشید خدا از آنها بیزار است .

۴ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم (ره) قال حدثنا ابي عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن علی بن معبد عن واصل عن عبدالله بن سنان عن ابيه قال حضرت ابا جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام و دخل عليه رجل من الخوارج فقال يا ابا جعفر اى شىء تعبد قال الله قال رأيتہ قال لم تره العيون بمشاهدة العيان و رأته القلوب بحقایق الايمان لا يعرف بالقياس ولا يشبه بالناس موصوف بالايات معروف بالعلامات لا يجور في حكمه ذلك الله لا اله الا هو قال فخرج الرجل وهو يقول الله اعلم حيث يجعل رسالاته .

۵ - حدثنا علی بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفى عن محمد بن اسمعيل البرمكى قال حدثنا الفضل بن سايمان الكوفى عن الحسين بن خالد قال سمعت الرضا علی بن موسى (ع) يقول لم يزل الله تبارك و تعالی عالماً قادراً حياً قديماً سمياً بصيراً فقلت له يا بن رسول الله ان قوماً يقولون انه عز و جل لم ينزل عالماً بعلم قادراً بقدره و حياً بحیوة و قديماً بقدم و سمياً بسمع و بصيراً ببصر فقال عليه السلام من قال بذلك و دان به فقد اتخذ مع الله آلهة اخرى و ليس من ولا يتنا على شىء ثم قال عليه السلام لم ينزل الله عز و جل عالماً قادراً حياً قديماً سمياً بصيراً لذاته تعالی عما يقول المشركون و المشبهون علواً كبيراً .

۶ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري عن محمد بن عماره عن ابيه قال سألت الصادق جعفر بن محمد (ع) فقلت له يا بن رسول الله اخبرنى عن الله هل له رضى و سخط فقال نعم و ليس ذلك على ما يورد من المخلوقين و لكن غضب الله

۴- عبدالله بن سنان از پدرش نقل کرده که حضور امام باقر (ع) بود یکی از خوارج خدمتش رسیده و گفت ای ابا جعفر چه را پرستی؟ فرمود خدایا گفت اورا دیدی؟ فرمود دیده ها عیانش نبینند و دلها بحقیقت ایمانش دریابند بسنجش نتوانش شناخت و بمردم مانند نیست بنشانه ها ستوده گردد و بعلامتها شناخته است در حکمش جور نیست آنست خدانست معبود حق جز او، گوید آن مرد بیرون شد و میگفت خدا دان تراست که کجارسالت خود را بنهد.

۵- امام هشتم (ع) میفرمود همیشه خدای تبارک و تعالی دانا و توانا زنده و قدیم، شنوا و بینا بوده است فضل بن سلیمان کوفی گوید عرض کردم یا بن رسول الله مردمی گویند همیشه خدای دانا است بعلم و تواناست بقدرت و زنده است بحیات و قدیم است بقدم و شنواست بسمع و بیناست ببصر، فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد با خدا خدایان دیگر شریک کرده و با ولایت، ماسر و کاری ندارد سپس فرمود همیشه خدا بذات خود دانا توانا زنده و قدیم و شنوا و بیناست و برتر است از آنچه مشرکان و مشبهه گویند بی اندازه.

۶- محمد بن عماره از پدرش گفته است که از امام صادق (ع) پرسیدم یا بن رسول الله بمن خبرده

عقابه ورضاه ثوابه .

۷- حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الاسدي الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك و تعالی لا يوصف بزمان ولا مكان ولا حركة ولا انتقال ولا سكون بل هو خالق الزمان والمكان والحركة والسكون و الانتقال تعالی عما يقول الظالمون علواً كبيراً .

۸- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن صباح بن عبد الحميد وهشام و حفص وغير واحد قالوا قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام انا لا اقول جبراً ولا تفويضاً .

۹- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثنا محمد بن علي القرشي عن محمد بن سنان عن المفصل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الله جل جلاله اوحى الى الدنيا ان تعبي من خدمك واخدمني من رفضك وان العبد اذا تخلى بسيدته في جوف الليل المظلم وناجاه اثبت الله النور في قلبه فاذا قال يارب يارب ناداه الجليل جل جلاله لبيك عبدى سلنى اعطك و توكل على ا كفك ثم يقول جل جلاله لملائكته يا ملائكتى انظروا الى عبدى فقد تخلى بي في جوف الليل المظلم و الباطلون لاهون والغافلون نيام اشهدوا انى قد غفرت له ثم قال عليه السلام عليكم بالورع و الاجتهاد و العباداة و ازهدوا في هذه

که خدا را رضا و سخط باشد؟ فرمود آری ولی نه مانند مخلوق خشم خدا عقاب او است و رضایش ثواب او .

۷- امام صادق ع فرمود براستی خدای تبارک و تعالی متصف بزمان و مکان و حرکت، و انتقال و سکون نیست بلکه او است خالق زمان و مکان و حرکت و سکون و انتقال برتر است از آنچه ظالمان گویند بی اندازه .

۸- امام صادق ع فرمود من نه معتقد بجزم و نه بتفویض .

۹- رسول خدا ص فرمود براستی خدای جل جلاله بدنیا خطاب کرد که خادم خود را برنج افکن و تارک خود را خدمت کن و چون بنده در نیمه شب تار با آقای خود خلوت کند و راز گوید خدا نور را در دلش برجا دارد چون گوید یارب یارب جل جلاله او را ندا کند لبيك عبدمن بخواه تا بتوبدم بر من توکل کن تا تورا کفایت کنم سپس خدای جل جلاله بملائکه خود فرماید ای ملائکه ببینید بنده مرا که در دل شب تار بامن خلوت کرده و بیهودگان در بازی و غفلتند و بخواب اندر نه گسواه باشید که من او را آمرزیدم پس از آن فرمود بر شما باد به ورع و کوشش و عبادت و بی رغبت باشید در این دنیا که شما بی رغبت است زیرا که برفریب دهنده است خانه فنا و زوال است بسیار

الدنيا الزاهدة فيكم فانها غرارة دارفناء و زوال کم من مغتر فيها قداهلكته و کم من واثق بها قدخاتته و کم من معتمد عليها قدخدعته واسلمته و اعلموا ان امامکم طريقاً مهولاً وسفراً بعيداً وممر کم على الصراط ولا بد للمسافر من زاد فمن لم يتزود وسافر عطب وهلك وخير الزاد التقوى ثم اذ کروا وقوفکم بين يدي الله جل جلاله فانه الحكم العدل واستعدوا لجوابه اذا سئلکم فانه لا بد سائلکم عما عملتم بالثقلين من بعدى کتاب الله وعترتی فانظروا ان لاتقولوا اما الكتاب فغيرنا و حرفنا و اما العترة ففارقنا وقتلنا فعند ذلك لا يكون جزاؤکم الا النار فمن اراد منکم ان يتخلص من هول ذلك اليوم فليتول وليبى وليتبع وصيى وخليفتى من بعدى على بن ابى طالب عليه السلام فانه صاحب حوضى يذود عنه اعداءه ويسقى اوليائه فمن لم يسق منه لم يزل عطشان ولم يرو ابدأً ومن سقى منه شربة لم يشق ولم يظماً ابداً وان على بن ابيطالب عليه السلام لصاحب لوائى فى الآخرة كما كان صاحب لوائى فى الدنيا و انه اول من يدخل الجنة لانه يقدمنى ويده لوائى تحته آدم ومن دونه من الانبياء .

۱۰ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابى خلف قال حدثنى احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن محمد بن ابى عمير عن حماد بن عثمان قال جاء رجل الى الصادق جعفر بن محمد (ع) فقال له يا بن رسول الله اخبرني بمكارم الاخلاق فقال العفو عن ظلمك وصلة من قطعك واعطاء من

كسيكه فريب آن خورد و نابودش كرد و بدان تكيه زد خيانتش نمود و بسيار كسيكه بدان اعتماد كرد و فريش داد و اورا و انهاد، بدانيد كه در پيش شما راهيست هراسناك و سفيرست دراز و گذشت شما برصراط است و بناچار مسافر را توشه بايد و هر كه بى توشه سفر كند در رنج افتد و هلاك شود و بهترين توشه تقوى است سپس ياد كنيد وقوف خود را در برابر خداى جل جلاله كه او حاكم عادل است و آماده جوابش شويد در موقع باز پرسى او از شما كه بناچار از شما باز پرسى كند نسبت بهرچه كرديد (در آنجا ميان شما بجا نهادم خب) از ثقلين پس از من كه كتاب خدا و خاندان مانند و ملاحظه كنيد كه نگويد كتاب را تغيير داديم و تحريف نموديم و اما از خاندان جدا شديم و آنها را كشتيم كه در اين موقع باداش شما جز دوزخ نباشد هر كدام شما كه خواهداز هراس اين روز بر كتار باشد بايد بپرو ولى من و تابع وصى و خليفه بعد از من على بن ابيطالب عليه السلام باشد كه او صاحب حوض من است و دشمنانش را از آن طرد كند و دوستانش را از آن سيراب نمايد و هر كه از آن ننوشد هميشه تشنه است و هر گز سيراب نشود و هر كه از آن شربتى نوشد هر گز تشنه نشود و براستى على بن ابى طالب صاحب پرچم من است در آخرت چنانچه صاحب پرچم من است در دنيا و اول كس باشد كه در بهشت در آيد زيرا جلومن لواء حمدر را ميكشد كه زير آن آدم و پيغمبران ديگرند .

۱۰ - مردى خدمت امام صادق عليه السلام آمد و عرض كرد يابن رسول الله مرا بمكارم اخلاق مطلع كن، فرمود گذشت از كسيكه بتوظلم كرده و صله با آنكه از تو ببرد و عطاي بكسيكه تورا محروم كند و گرفتار حق و گرچه بر زبان خودت باشد.

حرمك وقول الحق ولو على نفسك

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن عبدالرحمن بن ابی نجران والحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله السجستاني عن ابان بن تغلب عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام انه قال من مات ما بين زوال الشمس يوم الخميس الى زوال الشمس من يوم الجمعة من المؤمنين اعاده الله من ضغطة القبر

۱۲ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عنبسة بن نجاد العابدان رجلا قال للصادق جعفر بن محمد اوصي فقال اعد جهازك وقدامك لطول سفرك وكن وصي نفسك ولا تأمن غيرك ان يبعث اليك بما يصلحك

۱۳ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابی خلف قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب قال حدثني جعفر بن بشير البجلي قال حدثني حماد بن واقد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال من قال سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم ثلاثين مرة استقبل الغنى واستدبر الفقر وقرع باب الجنة

۱۴ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابیه عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابی جعفر الباقر (ع) انه قال والله ان كان علي عليه السلام لياً كل اكل العبد ويجلس جلسة العبد وان كان لي شترى القميصين السنبلانيين فيخير غلامه خيرهما ثم يلبس الاخر فاذا اجاز اصابعه قطعه واذا اجاز كعبه حذفه ولقد ولي خمس سنين ما رضع اجرة على اجرة ولا لبنه على لبنه ولا قطع قطيعاً ولا اورث بيضاء ولا حمراء وان كان ليطعم الناس خبز

۱۱ - امام صادق (ع) فرمود هر که از زوال پنجشنبه تا ظهر جمعه ببرد از مؤمنان خدا اورا از فشار قبر پناه دهد.

۱۲ - مردی با امام صادق (ع) گفت بمن سفارش کن فرمود بنه خود را آماده ساز و توشه سفر طولانی خود را پیش فرست و خود وصی خود باش و دیگری را امین بدان که آنچه تو را اصلاح کند برایت بفرست.

۱۳ - امام صادق (ع) فرمود هر که سی بار گوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم و بحمده رو بتوانگری کرده و پشتت بقر داده و در بهشت را کویده.

۱۴ - امام باقر (ع) فرمود بخدا شیوه علی (ع) بود که چون بندگان خوراک میکرد و بر زمین می نشست و دو پیراهن سنبلانی میخريد و خدمتکار او باختیار خود بهتر آنها را بر میداشت و خود آند بگر را می پوشید و اگر آستینش از انگشتانش بلندتر بود آنرا قطع میکرد و اگر دامش از کعب میگذشت آنرا می چید پنجسال خایفه بود نه آجری بر آجری گذاشت و نه خشتی بر خشتی و نه دهی مالک شد و نه بول نقره یا طلا بجای خود گذاشت. مردمان گندم و گوشت میخورانید و خود بمنزل

البر واللحم وينصرف الى منزله ويأكل خبز الشعير والزيت والخل و ماورد عليه امران كلاهما لله رضى الاخذ باشدهما على بدنه ولقد اعتق الف مملوك من كديده تربت فيه يده و عرق فيه وجهه و ما طاق عمله احد من الناس وان كان ليصلى فى اليوم والليله الف ركعة وان كان اقرب الناس شبيها به على بن الحسين عليه السلام و ما طاق عمله احد من الناس بعده و سمع رجل من التابعين انس بن مالك يقول نزلت هذه الاية فى على بن ابيطالب عليه السلام امن هو قانت آناه الليل ساجداً و قائماً يحذر الاخرة و يرجو رحمة ربه قال الرجل فاتيت علياً عليه السلام لانظر الى عبادته فاشهد بالله لقد اتيته وقت المغرب فوجدته يصلى باصحابه المغرب فلما فرغ منها جلس فى التعقيب الى ان قام الى عشاء الاخرة ثم دخل منزله فدخلت معه فوجدته طول الليل يصلى و يقرأ القرآن الى ان طلع الفجر ثم جدد وضوءه و خرج الى المسجد و صلى بالناس صلوة الفجر ثم جلس فى التعقيب الى ان طلعت الشمس ثم قصد الناس فجعل يختصم اليه رجلان فاذا فرا قاما و اختصم آخران الى ان قام الى صلوة الظهر قال فجدد لصلوة الظهر وضوءه ثم صلى باصحابه الظهر ثم قعد فى التعقيب الى ان صلى بهم العصر ثم اتاه الناس فجعل يقوم رجلان و يقعد آخران يقضي بينهم و يفتيمهم الى ان غابت الشمس فخرجت و انا اقول اشهد بالله ان هذه الاية نزلت فيه

برميكشت و نان جو با زيت و سرکه ميخورد و هر گاه با دو كار خدا بسند روبرو ميشد سخت تر آنها را انتخاب ميكرد و هزار بنده از دسترنج خود آزاد كرد كه در آن دستش خاك آلود شده و چهره اش عرق ريخته بود و كسى را تاب كارو كرد او نبود او در شبانه روز هزار ركعت نماز ميخواند و مانند ترين مردم باو على بن الحسين بود و كسى بعد از او توان كار او را ندانست، مردى از تابعين از انس بن مالك شنيد كه ابن آبه در باره على بن ابيطالب نازل شده (زمر-۹) آيا كسى كه عبادت كند در آنهاى شب با سجده و قيام براى خدا آخرت و اميد بر رحمت پروردگارش.
آن مرد گويد نزد على عليه السلام رفتم تا عبادت او را بنگرم خدا گواه است هنگام مغرب نزد او بودم و ديدم با يارانش نماز مغرب ميخواند و چون فارغ شد به تعقيب مشغول بود تا برخواست نماز عشاء را خواند و بمنزلش آمد من با او وارد منزل شدم و در تمام شب نماز ميخواند و قرآن ميخواند تا سپيده دميد و تجديد وضوء كرد و بمسجد آمد و با مردم نماز خواند و مشغول تعقيب شد تا آفتاب برآمد و مردم بدو مراجعه كردند و دو مرد نزد او بمعاكمه مينشستند و چون فارغ ميشدند دو مرد ديگر جاي آنها را ميگرفتند تا براى نماز ظهر بيا خواست و وضوء تازه كرد و با اصحابش نماز ظهر را خواند و مشغول تعقيب بود تا نماز عصر را ي آنها خواند و موقع مراجعه مردم رسيد و دو مرد نزد او مى نشستند و چون بر ميخواستند دو مرد ديگر جاي آنها را مى گرفت و او ميان آنها قضاوت مى كرد و فتوى ميسداد تا آفتاب غروب كرد و من گفتم خدا را گواه دانم كه اين آيه در بساره او نازل شده.

۱۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن وهب بن وهب عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من اطعم مؤمنا من جوع اطعمه الله من ثمار الجنة ومن كساه من عرى كساه الله من استبرق وحرير ومن سقاه شربة على عطش سقاه الله من الرحيق المختوم ومن اعانه او كشف كربته اظله الله في ظل عرشه يوم لا ظل الاظله

۱۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبدالرحمن عن عبدالله بن سنان عن ابي حمزة الثمالي عن الاصبع بن نباته انه قال كان امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام اذا اتى بالمال ادخله بيت مال المسلمين ثم جمع المستحقين ثم ضرب يده في المال فنثره بمنة ويسرة وهو يقول يا صفراء يا بيضاء لا تغريني غري غيري هذا جنای و خياره فيه

ثم لا يخرج حتى يفرق ما في بيت مال المسلمين ويؤتي كل ذي حق حقه ثم يأمر ان يكس ويرش ثم يصلى فيه ركعتين ثم يطلق الدنيا ثلاثاً يقول بعد التسليم يا دنيا لا تعرضين لي ولا تشوقين ولا تغريني فقد طلقتك ثلاثاً لارجعة لي عليك

۱۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن الرضا (ع) انه سئل ما العقل فقال

۱۵ - رسول خدا ص فرمود هر که مؤمنی را در گرسنگی اطعام کند خدایش از میوه های بهشتی اطعام کند و هر که او را از برهنگی بیوشاند خدایش از استبرق و حریر بیوشاند و هر که او را شربت آبی بنوشاند در تشنگی خدایش از رحيق مهر زده بنوشاند و هر که او را یاری کند یا گرفتاری او را بر طرف کند خدا او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه ای جز سایه او نیست.

۱۶ - اصبع بن نباته گفت مال خراجی که برای امیرالمؤمنین میآوردند، وارد بیت المال مسلمانان میکرد و مستحقان را جمع میکرد و با دست خود به راست و چپ بهن میکرد و میفرمود ای پول های زرد و سفید مرا نفریبید دیگری را نفریبید.

هذا جنای و خياره فيه از کل جان یده الی فيه

ابن است میوه که من چیدم و خوبش در آنست و هر که میوه چینه بادست خود بدهان گذارد - سپس بیرون نیرفت تا هر چه در بیت المال مسلمانان بود قسمت میکرد و دستور میداد آن را جاروب میکردند و آب میپاشیدند و دو رکعت نماز در آن میخواند و دنیا را سه طلاق میداد و بعد از سلام نماز میفرمود ای دنیا بمن میاویز و مرا بخود تشویق مکن و فریب مده که من تو را سه طلاق دادم و بتو رجوع نتوانم.

النجرع للغة ومداهنة الأعداء ومداراة الأصدقاء.

۱۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد الأشعري عن سلمة بن الخطاب عن الحسين بن سعيد الأزدي عن اسحق بن ابراهيم عن عبد الله بن صباح عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال اذا كان يوم القيمة جمع الله الأولين والآخرين في صعيد واحد فتشاهم ظلمة شديدة فيضجون الى ربهم ويقولون يا رب اكشف عنا هذه الظلمة قال فيقبل قوم بمشي النورين ايديهم قذاضا ارض القيمة فيقول اهل الجمع هولا انبياء الله فيجيئهم النداء من عند الله هولا يا نبياء فيقول اهل الجمع هولا ملائكة فيجيئهم النداء من عند الله هولا يا ملائكة فيقول اهل الجمع هولا شهداء فيجيئهم النداء من عند الله هولا ما هؤلاء من هم فيجيئهم النداء يا اهل الجمع سلوهم من انتم فيقول اهل الجمع من انتم فيقولون نحن العلويون نحن ذرية محمد رسول الله ^{صلى الله عليه وآله} ونحن اولاد علي ولي الله نحن المخصوصون بكرامة الله نحن الامنون المطمئنون فيجيئهم النداء مع عند الله عز وجل اشفعوا في محبيكم واهل مودتكم و شيعتكم فيشفعون فيشفعون

۱۹ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا محمد بن عبد الله قال حدثنا سلمة بن الخطاب قال حدثنا ابو طاهر محمد بن تسنيم الوزاق عن عبد الرحمن بن كثير عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيائه (ع) قال قال رسول الله ^{صلى الله عليه وآله} ذات يوم لاصحابه معاشر اصحابي ان الله جل جلاله بامرهم يؤايل علي بن ابي طالب ^{عليه السلام} و الاقتداء به فهو وليكم و امامكم من بعدى لا تخالفوه فتكفروا ولا تفرقوه فتضلوا ان الله جل جلاله جعل عليا علما بين الايمان والنفاق فمن احبه كان مؤمنا ومن

۱۷ - از امام هشتم پرسیدند عقل چیست؟ فرمود غصه خوردن و بادشمان مسامحه کردن و با دوستان مدارا نمودن.

۱۸ - امام صادق (ع) فرمود چون روز قیامت شود خدا خلق اولین و آخرین را در یک زمین گرد آورد و تاریکی سختی همه را فراگیرد و پیروردگار خود بنالد و گویند پروردگارا این تاریکی را از ما برطرف کن فرمود جمعی آیند و نوری برابر آنهاست که عرصه قیامت را روشن کرده حاضران قیامت گویند ایمان بیعت ان خدایند، از خدا ندا رسد که اینان پیغمبر نیستند همه گویند اینها فرشته اند خدا رسد از جانب خدا اینان فرشته نیستند همه گویند اینان شهیدانند خدا رسد که از خود آنها پرسید کیانند؟ همه گویند شما که باشید؟ گویند ماها علویه و ذریه محمد رسول خدا ص و اولاد علی و سنی خدا ایم ما ایم مخصوص بکرامت خدا در آرایش و در اطمینان هستیم با آنها از طرف خدا ندا رسد که دوستان و شریکان خود را شفاعت کنید و هر که را نباید شفاعت کنند،

۱۹ - یک روز رسول خدا ص باصحابش فرمود معاشر اصحاب من براستی خدای جل جلاله دستور میدهند شما به اولاد علی بن ابي طالب و پیروی او که ولی و امام شماست پس از من مخالفت او نکنید

ابغضه كان منافقا ان الله جل جلاله جعل عليا وصي و منار الهدى بعدى فهو موضع سرى و عيبة علمى و خليفتى فى اهلى الى الله اشكو ظالميه من امتى

المجلس الثامن و الاربعون

يوم الثلاثاء تسع خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابى عبدالله البرقى قال حدثنى ابى عن جده احمد بن ابى عبدالله عن احمد بن محمد بن ابى نصر البرزطى عن ابان بن عثمان عن ابى عبدالله الصادق عليه السلام قال كان ابليس (لع) يخترق السموات السبع فلما ولد عيسى (ع) حجب عن ثلاث سموات و كان يخترق اربع سموات فلما ولد رسول الله صلى الله عليه وآله حجب عن السبع كلها و رميت الشياطين بالنجوم و قالت قریش هذا قيام الساعة كنا نسمع اهل الكتب يذكرونه و قال عمرو بن امية و كان من ازجر اهل الجاهلية انظر و اهذه النجوم النى يهتدى بها و يعرف بها ازمان الشتاء و الصيف فان كان رمى بها فهو هلاك كل شىء و ان كانت ثبتت و رمى بغيرها فهو امر حدث و اصبحت الاصنام كلها صبيحة و ولد النبى صلى الله عليه وآله ليس منها صنم الا و هو منكب على وجهه و ارتجس فى تلك الليلة ايوان كسرى و سقطت منه اربعة عشر شرفة و غاضت بحيرة ساوة و فاض و ادى السماوة و خمدت

تا كافر شويد و ازاو جدا نشويد تا كمره گرديد به راستى خدا جل جلاله على را نشانه ميان نفاق و ايمان ساخته هر كه او را دوست دارد مؤمن است و هر كه دشمنش دارد منافست بر راستى خداى جل جلاله على را وصى و نور بخش پس از من نموده او سر نگهدار و گنجينه علم من و خليفه بعد از منست در خانه نام بخدا از ظالمان بهوى شكابت كنم؟

ديجلس چهل و شصتم - نهم ربيع الاول ۳۶۸

۱ - امام صادق (ع) فرمود ابليس تا آسمان هفتم را در مینوشت و چون عيسى (ع) زاده شد از سه آسمان ممنوع شد و تا چهار ديگر ميرفت و چون رسول خدا (ص) متولد شد از هفت آسمان ممنوع شد و شياطين را با تير ميزدند، قریش گفتمند اين قيام همان كسى است كه ميشنويم اهل كتاب او را نام ميبرد، عمرو بن اميه كه ستاره شناس تر مردم جاهليت بود گفت ستاره ها توجه كنيد كه راهنما بودند و وقت زمستان و تابستان با آنها شناخته ميشود اگر آنها سقوط كنند همه چيز هلاك شود و اگر آنها را خايند و ستاره هاى ديگرى سقوط ميكنند امر نازه ايد، در صبح روز ولادت يعقوب همه بتها سرنگون شدند و برو بر خاك افتادند، در آنشب طاق كسرى شكست برداشت و چهارده ديگره از آن فروريخت و درياچه ساوه خشك شد و وادى ساوه پراز آب شد و آتشكده فارس كه از هر سال مروزان بود خاموش گرديد.

نیران فارس ولم تخمد قبل ذلك بالف عام ورأى المؤبدان في تلك الليلة في المنام ابلاصعاً با تقود
 خبلاً عرباً قد قطعت دجلة وانسربت في بلادهم وانقصم طاق الملك كسرى من وسطه وانخرقت
 عليه دجلة العوراء وانتشر في تلك الليلة نور من قبل الحجاز ثم استطار حتى بلغ المشرق ولم يبق
 سرير لملك من مملوك الدنيا الا اصبح منكوساً والملك مخرساً لا يتكلم يومه ذلك وانتزع علم
 الكهنة وبطل سحر السحرة ولم يبق كاهنة في العرب الا حجت عن صاحبها وعظمت قریش
 في العرب وسموا آل الله عزوجل قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام انما سما آل الله عزوجل لانهم
 في بيت الله الحرام وقالت آمنة ان ابني والله سقط فاتقى الارض بيده ثم رفع رأسه الى السماء فنظر
 اليها ثم خرج منى نور اضاء له كل شيء وسمعت في الضوء قائلاً يقول انك قد ولدت سيد الناس
 فسميه محمداً واتى به عبدالمطلب لينظر اليه وقد بلغه ما قالت امه فوضعه في حجره: ثم قال

لحمد لله الذي اعطاني هذا الغلام الطيب الاردان قد ساد في المهدي على الغلمان

ثم عوذه باركان الكعبه وقال فيه اشعاراً قال وصاح ابليس (لع) في ابالسته فاجتمعوا اليه
 فقالوا ما الذي افزعك يا سيدنا فقال لهم ويلكم لقد انكرت السماء والارض منذ الليلة لقد حدث
 في الارض حدث عظيم ما حدث مثله منذ ولد عيسى بن مريم فاخرجوا وانظروا ما هذا الحدث الذي
 قد حدث فافترقوا ثم اجتمعوا اليه فقالوا ما وجدنا شيئاً فقال ابليس (لع) انا لهذا الامر ثم انغمس
 في الدنيا فجالها حتى انتهى الى الحرم فوجد الحرم محفوظاً بالملائكة فذهب ليدخل فصاحوا به

و مؤبدان در خواب دیدند که شتران سختی اسبان عربی را يدك دارند و از دجله گذشتند و در بلاد
 عجم منتشر شدند و طاق كسرى از وسط شكست و رود دجله عربان بر آن مسلط شد و در آن شب
 نوری از سمت حجاز برآمد و تا مشرق تنق کشید و تخت همه سلاطین و ارونه شد و خودشان لال
 شدند و در آن روز نتوانستند سخن گویند دانش کاهنان ر بوده شد و سحر جادوگران باطل گردید
 و کاهنه های عرب از همزاد شیطانی خود ممنوع شدند و قریش در میان عرب آل الله نامیده شدند.
 امام صادق فرمود آنها را آل الله گفتند برای آنکه در بیت الله بودند آینه گفت بخدا چون
 فرزندم سقوط کرد دست بر زمین نهاد و سر باسماں بر آورد و بدان نگریست و نوری از من تابید که
 همه چیز را روشن کرد و در آن نور شنیدم که گوینده میگفت تو سید عرب را زادی و اورا محمد
 بنام و عبدالمطلب آمد که او را دیدار کند و آنچه مادرش گفته بود شنیده بود او را در دامن
 گرفت و گفت حمد خدا را که این پسر را بمن داد که اندامی خوشبو دارد و در گهواره بر همه
 پسران آقا است و باركان کعبه او را پناهید و اشعاری درباره او سرود و ابليس در میان اعوان
 خود فریاد کشید و همه ابلیسان گردش را گرفتند و گفتند آقای ما تو را چه بهراس افکنده؟ گفت
 وای بر شما از دیشب وضع آسماں و زمین را دیگرگون بینیم در زمین تازه عجیبی رخ داده که از زمان
 ولادت عیسی تا کنون سابقه نداشته بروید و خبری از این پیش آمد تازه بگیریید همه پراکنده شدند و بر

فرجع ثم صار مثل الصر. (الصرد) وهو العصفور فدخل من قبل حراء فقال له جبرئيل وراك لعنك الله فقال له حرف اسئلك عنه يا جبرئيل ما هذا الحدث الذي حدث منذ الليلة في الارض فقال له ولد محمد صلى الله عليه وآله فقال له هل لي فيه نصيب قال لا قال ففي امته قال نعم قال رضيت

۲- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن معاذ الجوهري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن رسول الله صلى الله عليه وآله عن جبرئيل قال قال الله جل جلاله من اذنب ذنباً صغيراً كان او كبيراً وهو لا يعلم ان لي ان اعذبه او اعفو عنه لا عفوت له ذلك الذنب ابداً ومن اذنب ذنباً صغيراً كان او كبيراً وهو يعلم ان لي ان اعذبه او اعفو عنه عفوت عنه

۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثني سعد بن عبدالله قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى قال حدثني علي بن الحكم قال حدثني الحسين بن ابي العلا عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام دخلت ام ايمن على النبي صلى الله عليه وآله و في ملحفتها شيء فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما معك يا ام ايمن فقال ان فلانة املكوها فنشروا عليها فاخذت من نثارها ثم بكت ام ايمن وقالت يا رسول الله فاطمة زوجتها ولم تنثر عليها شيئاً فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا ام ايمن لم تكذبين فان الله تبارك وتعالى لما زوجت فاطمة علياً امر اشجار الجنة ان تنثر عليهم من حلبيها وحلليها وياقوتها ودرها وزمردها واستبرقها فاخذوا منها ما لا يعلمون ولقد نحل الله طوبى في مهر فاطمة صلوات الله عليها فجعلها في منزل علي عليه السلام

گشتند و گفتند ما تازه ای ندیدیم ابلیس گفت من خود باید خبر گیرم در دنیا بگردش پرداخت تا بناحیه حرم مکه رسید دید فرشتگان کرد آنرا گرفتند و خواست وارد آن شود باو بانک زدند و بر گشت و چون گنجشکی گردید و از طرف غار حری بر آمد که جبرئیل باو نهیب زد عقب بروای ملعون گفت ای جبرئیل از تو سخنی برسم بگو که از دیشب تا کنون چه تازه ای رخ داده ؟ گفت محمد « ص » متولد شده ، گفت مرا در او بهره ای است ؟ گفت نه گفت در امتش چطور ؟ گفت آری ؟ گفت خشنودم .

۲- خدای جل جلاله فرماید هر که گناه بزرگ یا کوچکی کند و در نظر ندارد که من میتوانم او را عذاب کنم یا از او درگذرم هرگز از او درنگذرم نسبت به آن گناه و اگر معتقد است من میتوانم او را عذاب کنم یا از او گذشت کنم از او درمیگذرم .

۳- ام ایمن خدمت رسول خدا ص رسید و چیزی در چادر داشت ، رسول خدا ص فرمود چه داری ؟ گفت فلانه را عروس کردند و بر او نثار ریختند و من از نثار او برگرفتم سپس ام ایمن گریست و گفت یا رسول الله فاطمه را تزویج کردی و چیزی بر او نثار نکردی ؟ فرمود ام ایمن چرا دروغ گوئی بر راستی خدای تبارک و تعالی چون فاطمه را بعلی تزویج کرد دستور داد که درختان بهشت بر اهل آن از زبور و جامه و یاقوت و در و زمرد و استبرق نثار کردند و آنچه را ندانند از او برگرفتند و خدا درخت طوبی را بخشش فاطمه نمود و آنرا در منزل علی ع نهاد .

۴ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن الحسين بن یزید عن الیعقوبی عن عیسی بن عبدالله الملوی عن ابيه عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) عن ابيه عن جده (ع) قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يجوز علی الصراط كالريح العاصف و بلج الجنة بغير حساب فليتول وليي و وصيي و صاحبي و خليفتي علی اهلي و امتی علی بن ابی طالب و من سره ان يلج النار فليترك ولايته فوعزة ربي و جلالة اندياب الله الذي لا يؤتی الامنه و انه الصراط المستقيم و انه الذي يسأل الله عن ولايته يوم القيمة .

۵ - حدثنا علی بن الحسين بن شاذويه المؤدب (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحمیری، عن ابيه عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن زباد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ رحم الله امرأ اعان والده علی بره رحم الله والداعان ولده علی بره رحم الله جاباً اعان جاره علی بره رحم الله رفيقاً اعان رفيقه علی بره رحم الله خلیطاً اعان خلیطه علی بره رحم الله رجلاً اعان سلطانه علی بره .

۶ - حدثنا احمد بن هرون النمامی (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابيه عن محمد بن عبدالجبار عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن علي بن الحسن بن رباط عن ابی بكر الحضرمي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) بروا آبائكم یبرکم ابناؤکم و عفوا عن نساء الناس تعف عن نساءکم

۴- رسول خدا ص فرمود هر که را خوشآید که چون برق جهنده برصراط گذرد و بی حساب بهشت رود باید ولایت ورزد با ولی و وصی و رفیق و خلیفه من بر خاندان و امت علی بن ابیطالب م و هر که را خوش آید بدوزخ رود ترک ولایتش کند بعزت و جلال پروردگارم که او است باب الله که جز از آن نیابند و او است صراط مستقیم و او است که روز قیامت از ولایتش برش شود .

۵- رسول خدا ص فرمود خدا رحمت کند کسی را که کمک پدرش کند در احسان او و رحمت کند پدری را که کمک فرزندش کند در احسان او خدا رحمت کند همسایه ای را که بهمسایه اش کمک کند در احسان او خدا رحمت کند رفیقی را که بر رفیقش کمک کند در احسان او خدا رحمت کند هم صحبتی را که بهم صحبت خود کمک کند در احسان او خدا رحمت کند کسی را که بر سلطان خود کمک کند در احسان او .

۶- امام صادق ع فرمود نیکی کنید با پدرانتان تا بشمانیکی کنند پسرانتان و پارسا باشید از زنان مردم تا پارسا باشند از زنانتان .

۷ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبد الله عن زرارة بن اعین قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول انا اهل بیت مروتنا العفو عننا ظلمنا

۸ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا الهیثم بن ابی مسروق النهدی عن عبد العزیز بن عمر عن احمد بن عمر الحلبی قال قلت لابی عبد الله الصادق عليه السلام ای الخصال بالمرء اجمل قال و قاربلا مهابة و سماح بلا طلب مكافات و تشاغل بغير متاع الدنيا.

۹ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبد الله بن المغيرة الكوفي (ض) قال حدثنا جدی الحسن بن علی عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من بات كالا من طلب الحلال بات مغفورا له .

۱۰ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوكل قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثني محمد بن عیسی بن عبید عن احمد بن عبد الله قال سألت ابا الحسن علی بن موسی الرضا عليه السلام عن ذی الفقار سیف رسول الله صلى الله عليه وآله من این هو فقال هبط به جبرئیل من السماء و كان حلیته من فضة و هو عندی .

۱۱ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (رض) قال حدثنا ابی عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری قال حدثنی احمد بن ابی عبد الله البرقی عن ابيه عن یونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه (ع) عن الحسين (الحسن) بن علی (ع) انه قال سئل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام ما اثبات الايمان فقال الورع فقیل له ما

۷ - امام صادق ع فرمود ما خاندانی هستیم که مردانگی ما در بخشش به کسی است که بما ستم کرده است.

۸ - احمد بن عمر حلیبی گوید امام صادق گفتم چه خصلتی برای مردزبیا تراست؟ فرمود قاریی مهابت و بخشش بی درخواست و اشتغال با مر آخرت.

۹ - رسول خدا ص فرمود هر که شب را خسته از طلب حلال بگذراند شب را گذرانده و آمرزیده شده.

۱۰ - احمد بن عبد الله گوید از امام هشتم بر سیدم ذوالفقار شمشیر رسول خدا ص از کجا بود؟ فرمود جبرئیل آنرا از آسمان آورد و نقره نشانست و پیش منست .

۱۱ - از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب پرسش شد ثبات ایمان بچیست؟ فرمود به ورع است گفتند زوالش بچیست فرمود بطمع،

زواله قال الطمع

۱۲ - اخبرني على بن حاتم القزويني (ض) قال حدثني علي بن الحسين النحوي قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن ابي ايوب سليمان بن مقبل المدني عن موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال اذا مات المؤمن شيعة سبعون الف ملك الى قبره فاذا ادخل قبره اتاه منكر و نكير فيقعدهانه و يقولان له من ربك وما دينك و من نبيك فيقول ربي الله و محمد نبي و الاسلام ديني فيفسحان له في قبره مد بصره و يأتياه بالطعام من الجنة ويدخلان عليه الروح والريحان و ذلك قوله عز وجل فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان يعني في قبره و جنة نعيم يعني في الاخرة ثم قال عَلَيْهِ السَّلَامُ اذا مات الكافر شيعة سبعون الفاً من الزبانية الى قبره و انه ليناشد حامله بصوت يسمعه كل شيء الا الثقلان و يقول لوان لي كرة فاكون من المؤمنين و يقول ارجعوني لعلي اعمل صالحاً فيما تركت فتجيبه الزبانية كلا انها كلمة انت قايلها و يناديهم ملك لوزد لعاد لما نهى عنه فاذا ادخل قبره و فارقه الناس اتاه منكر و نكير في اهل صورة فيقيمانه ثم يقولان له من ربك وما دينك و من نبيك فيتلجلج لسانه ولا يقدر على الجواب فيضربانه ضربة من عذاب الله يدع لها كل شيء ثم يقولان له من ربك وما دينك و من نبيك فيقول لا ادري فيقولان له لا دريت ولا هديت ولا افلحت ثم يفتحان له بابا الى النار و ينزلان اليه الحميم من جهنم و ذلك قول الله عز وجل واما ان كان من المكذبين

۱۲- امام صادق (ع) فرمود چون مؤمنی بمیرد هفتاد هزار فرشته تاگورش او را تشییع کنند و چون بگورش درآید منکر و نکیر آیند و او را بنشانند و باو گویند پروردگارت کیست : دینت کدامست بیغمبرت کیست؟ گوید پروردگارت خداست و محمد پیغمبر منست و اسلام دینم گورش را تا چشم رس گشاد کنند و طعام بهشت برایش آورند و روح و ریحان بر او در آورند و اینست تفسیر گفته خدای عزوجل (سوره واقعه) و اما هر که از مقررانست روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعيم دارد یعنی در آخرت سپس فرمود چون کافر میرد هفتاد هزار دوزخبان او را تاگورش همراه باشند و او فریاد کشد که همه چیز جز جن وانس بشنود و گوید کاش برمیکشتم و مؤمن میشدم و بحاملان خود قسم دهد و گوید مرا برگردانید تا شاید آنچه ترك کردم عمل کنم دوزخبانان باو پاسخ دهند که نه هرگز، این کلمه ایست بزبان گوئی و فرشته ای ندا کند با آنها که اگر برگردد بداند چه نهي شده باز گردد و چون درگورش درآید و مردم از او جدا شوند، و منکر نکیر در هر اسناکتر شکلی باو وارد شوند و او را بپا دارند و گویند کیست پروردگارت چیست دینت؟ کیست پیغمبرت؟ زبانش بطییدن افتد و قادر بجواب نیست او را ضربتی زنند از عذاب خدا که هرچیز از آن ترسد و لرزد باز باو گویند خدایت کیست دینت چیست پیغمبرت کیست؟ گوید نمیدانم باو گویند ندانستی وره نیافتی و رستگار نباشی سپس دری از دوزخ بروی او بازکنند و حمیم دوزخ برایش آورند و اینست تفسیر

الضالین فنزل من حمیم یعنی فی القبر و تصلیة جحیم یعنی فی الآخرة .

۱۳- حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال حدثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني قال حدثني يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان لله عزوجل حرمان ثلاث ليس مثلهن شيء كتابه وهو حكمته ونوره و بيته الذي جعله قبلة للناس لا يقبل من احد توجه الي غيره و عترة نبيكم عليه السلام.

۱۴- حدثنا علي بن عيسى (ره) قال حدثنا علي بن محمد ما جيلويه قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله عن ابيه عن الحسين بن علوان الكلبی عن عمرو بن ثابت عن زيد بن علي عن ابيه عن جده عليه السلام قال قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام ان في الجنة لشجرة يخرج من اعلاها الحلل و من اسفلها خيل عتاق مسرجة ملجمة ذوات اجنحة لا تروث ولا تبول فيركبها اولياء الله فتطير بهم في الجنة حيث شاؤا فيقول الذين اسفل منهم ياربنا ما بلغ بعبادك هذه الكرامة فيقول الله جل جلاله انهم كانوا يقومون الليل ولا ينامون و يصومون النهار ولا يأكلون و يجاهدون العدو ولا يجبنون و يتصدقون ولا يبخلون .

۱۵- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال خمس من لم تكن فيه لم يكن فيه كثير مستمتع قيل وما هن يا بن رسول الله قال الدين والعقل والحياء و حسن الخلق و حسن الادب و خمس من لم تكن له فيه لم يتهن بالعيش الصحة والامن

گفته خدای عزوجل و اما اگر از مکذبان گمراه باشد پذیرای از حمیم شود یعنی در قبر و آتش دوزخ در او گیرد یعنی در آخرت .

۱۳- امام صادق (ع) فرمود برای خدای عزوجل سه حرمت است که مانند نداشت قرآن که حکمت او است و نور او و خانه او که قبله مردمش ساخته و از کسی توجه بجز سوی آنرا نپذیرد و خاندان پیغمبر شما .

۱۴- امیر المؤمنین (ع) فرمود در بهشت درختی است که از بالایش جامه برآید و از پائینش اسبان بازین و مهار و بردار که نه سرگین کنند و نه بشاشند اولیا، خدا بر آن سوار شوند و در بهشت هر جا خواهند پرواز کنند و آنانکه پست درجه تر از آنهایند گویند پروردگارا این بندگانت از کجا باین کرامت رسیدند؟ خدای جل جلاله فرماید اینها بودند که شب عبادت میکردند و روزها روزه بودند و نمیخوردند و با دشمن جهاد میکردند و نمیترسیدند و صدقه میدادند و بخیل نبودند .

۱۵- امام صادق (ع) فرمود هر که پنج چیز ندارد بهره بسیار ندهد عرض شد یا بن رسول الله آنها چیست؟ فرمود، دین، عقل، حیا، و حسن خلق و حسن ادب و پنج چیز است که هر که ندارد زندگی او

۱۶- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن سلمة بن الخطاب البرواستاني (البرواستاني) عن محمد بن الليث عن جابر بن اسمعيل عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان رجلاً سئل على بن ابي طالب عليه السلام عن قيام الليل بالقرآن فقال له ابشر من صلى من الليل عشري ليلة لله مخلصاً ابتغاء مرضات الله قال الله عز وجل لملائكته اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات عدد ما انبت في الليل من حبة وورقة و شجرة و عدد كل قصبة و خوط و مرعى و من صلى تسع ليلة اعطاه الله عشر دعوات مستجابات و اعطاه كتابه بيومينه يوم القيمة و من صلى ثمن ليلة اعطاه الله اجر شهيد صابر صادق النية و شفع في اهل بيته و من صلى سبع ليلة خرج من قبره يوم يعث و وجهه كالقمر ليلة البدر حتى يمر على الصراط من الامنين و من صلى سدس ليلة كتب من الاوابين و غفر له ما تقدم من ذنبه و من صلى خمس ليلة زاحم ابراهيم خليل الرحمن في قبته و من صلى ربع ليلة كان في اول الفائزين حتى يمر على الصراط كالريح العاصف و يدخل الجنة بغير حساب و من صلى ثلث ليلة لم يبق ملك الا غبطه بمنزلته من الله عز وجل و قيل له ادخل من اى ابواب الجنة الثمانية شئت و من صلى نصف ليلة فلو اعطى ملء الارض ذهباً سبعين الف مرة لم يعدل جزائه و كان له ذلك افضل من سبعين رقبة يعتقها من ولد اسمعيل و من صلى ثلثي ليلة كان له من الحسنات قدر رمل عالج ادناها حسنة اثقل من جبل احد عشر مرات و من صلى ليلة تامة تالياً

گوارا میست: تندرسي، آسودگی، بینبازی، قناعت و انیس موافق .

۱۶- مردی از علی بن ایطالبا پرسید از شب زنده داری با قرائت قرآن فرمود مؤده باهر که ده یک شب خود را برای رضای خدا نماز بخواند خدای عزوجل بفرشتگانش فرماید برای این بنده من بشماره آنچه در نیل از برك و درخت روید و بشماره هر نی و خوط و چراگاه ثواب نویسد و هر که يك شب را نماز بخواند خدا باو ده دعوت مستجاب دهد و روز قیامت نامه عملش را بدست راستش دهد و هر که هشت يك شب نماز بخواند خدا اجر شهید خوش نیت باو دهد و شفاعتش را درباره خاندانش بپذیرد و هر که هفت يك شب نماز بخواند از قبرش بر آید روز بخت با چهره تابانی چون ماه شب چهارده تا بر صراط گذرد با آسودگان و هر که یک ششم شب را نماز بخواند از برای او امان نوشته شود و هر چه گناه کرده آمرزیده گردد و هر که پنج يك شب را نماز بخواند با ابراهیم خليل الرحمن در گنبد او هم دوش باشد و هر که ربع شب را نماز بخواند در اول فائزان باشد تا چون یاد کنند بر صراط گذردی حساب بیهشت رود و هر که سه يك شب را نماز بخواند فرشته ای نباشد جز آنکه بر مقام او نزد خدای عزوجل غبطه برد و باو گویند از هر کدام هشت در بهشت خواهی وارد شو و هر که نیمی از شب را نماز بخواند اگر بر زمین طلا داده شود هفتاد هزار بار برابر، پاداش او نباشد و هر که دو ثلث شب را نماز بخواند و تلاوت قرآن کند بشماره يك تبه عالچ حسنه داشته باشد که کمترین آنها ده بار سنگین تر از کوه احد است و هر که شب را نماز بخواند و

لکتاب الله عز وجل را کما وساجداً و ذاکراً اعطى من الثواب ما ادناه يخرج من الذنوب كما ولدته امه و يكتب له عددا خلق الله من الحسنات ومثلها درجات ويثبت النور فى قبره وينزع الاثم والحسد من قلبه ويجاز من عذاب القبر ويعطى برائة من النار ويبعث من الامنين ويقول الرب تبارك وتعالى لملائكته ملائكتى انظروا الى عبدى احيى ليلة ابتغاء مرضاتى اسكنوه الفردوس وله فيها مائة الف مدينة فى كل مدينة جميع ما تشتهى النفس وتلد الاعين و ما لا يخطر على بال سوى ما اعدت له من الكرامة و المزيد و القربة و الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله اجمعين .

المجلس التاسع والاربعون

يوم الجمعة اثنتا عشر خلت من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن مرزم بن حكيم عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ان الروح الامين جبرئيل اخبرني عن ربي تبارك وتعالى انه لمن تموت نفس حتى تستكمل رزقها فاتقوا الله واجملوا فى الطلب واعلموا ان الرزق رزقان فرزق تطلبونه ورزق يطلبكم فاطلبوا ارزاقكم من حلال فانكم آكلوها

تلاوت قرآن کند ودر رکوع و سجود ذکر بگذرانند باو ثوابی دهند که کمترش اینست که از گناهان بیرون آید چون روزی که مادر او را زائیده و بشماره هرچه خدا آفریده حسنه برایش نویسد و مانند آن درجه و نور در قبرش ثابت باشد و گناه و حسد از دلش برود و از عذاب قبر در پناه باشد و از دوزخ برامت باودهند از آمنین مبعوث شود و خدای تبارک و تعالی بفرشتگانش گوید ای فرشتگانم ببیند من نگاه کنید که شب راهم احياء کرده برای رضای من او را بیست فردوس برید که در آن صد هزار شهردارد و در هر شهر است هر آنچه دل خواهد و دیده لذت برد و بر خاطر کس نگذشته باشد علاوه بر آنچه از کرامت و مزید برای او آماده شده و تقرب بحق الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله اجمعين .

مجلس چهل و نهم = روز جمعه دوازدهم ربيع الاول ۳۶۸

۱- رسول خدا (ص) فرمود روح الامين جبرئيل از پروردگار بمن خبر داد که هیچکس نمیرد تا همه روزی مقدر خود را بخورد از خدا پرهیز کنید و در طلب رزق آرام باشید و بدانید که دو روزی هست یکروزی که شما جوئید و یکروزی که شما راجوید، روزی خود را از حلال جوئید که اگر از راه حلال جوئید آنرا حلال بخورید و اگر از راه حرام جوئید آنرا بحرامی خورید و همان

حلالا ان طلبتموها من وجوهها و ان لم تطلبوها من وجوهها كلتموها حراما و هي ارزاقكم لا بد لكم من اكلها .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال انظر الى ذريتنا عبادة فقيل له يا بن رسول الله انظر الى الائمة منكم عبادة ام انظر الى جميع ذرية النبي صلى الله عليه وآله فقال بل انظر الى جميع ذرية النبي صلى الله عليه وآله عبادة .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا النضر بن شعيب عن خالد القلانسي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا قامت المقام المحمود تشفعت في اصحاب الكباير من امتي فيشفعني الله فيهم والله لا تشفعت فيمن آذى ذريتي

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن سماعة بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال ان العبد اذا كثرت ذنوبه ولم يجد ما يكفرها به ابتلاه الله عزوجل بالحزن في الدنيا ليكفرها به فان فعل ذلك به والاسقم بدنه ليكفرها به فان فعل ذلك به والاشدد عليه عند موته ليكفرها به فان فعل ذلك به والاعذب في قبره ليلقى الله عزوجل يوم يلقاه وليس شيء يشهد عليه بشيء من ذنوبه

۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا محمد بن عمار عن ابيه قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من انكر

روزی شما گردد و ناچارید آنرا بخورید.

۲ - امام هشتم (ع) فرمود نگاه بذریه ما عبادتست عرض شد یا بن رسول الله نگاه ما با ما مان از شما عبادتست یا نگاه بهم اولاد پیغمبر؟ فرمود نگاه بهم اولاد پیغمبر عبادتست.

۳ - رسول خدا (ص) فرمود چون در مقام محمود بر آیم برای معصیت کاران گناه کبیره از اتم شفاعت کنم و خدا بپذیرد و بخدا که درباره کسانی که ذریه مرا آزار کرده اند شفاعت نکنم.

۴ - امام صادق (ع) فرمود چون گناهان بنده بسیار شود و جبران آن نکند خدا او را بانسوه در دنیا گرفتار سازد تا کفاره آن گردد و گرنه بیمارش کند تا کفاره گردد و گرنه در هنگام مرگ بر او سخت گیرد تا کفاره گناه او گردد و گرنه در قبر عذابش کند تا گناه ملاقات پروردگار گناهی نداشته باشد.

۵ - امام صادق (ع) فرمود هر که منکر سه چیز باشد شیعه ما نباشد: معراج و سؤال

ثلاثة اشياء فليس من شيعتنا المعراج والمسائلة في القبر والشفاعة

۶ - حدثنا احمد بن هرون الغامى (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميرى عن ابيه قال حدثنا محمد بن عبد الجبار قال حدثنا محمد بن ابى عمير عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال كاد الفقر ان يكون كفرا و كاد الحسد ان يغلب القدر

۷ - حدثنا على بن الحسين بن شاذويه المؤدب (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر قال حدثنى ابى قال حدثنى هرون بن مسلم عن مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام ما جمع شىء الى شىء افضل من حلم الى علم

۸ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابى عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن آدم عن الحسن بن على الخزاز عن الحسين بن ابى العلا عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال سمعته يقول احب العباد الى الله عز وجل رجل صدوق فى حديثه محافظ على صلوته وما افترض الله عليه مع اداء الامانة ثم قال (ع) من اوّتمن على امانة فاداءها فقد حل الف عتده من عنقه من عقد النار فبادروا باداء الامانة فان من اوّتمن على امانة وكل به ابليس مائة شيطان من مرده اعوانه ليضلوه ويوسوسوا اليه حتى يهلكوه الا من عصم الله عز وجل

۹ - حدثنا جعفر بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن اسمعيل بن بزيع عن هشام بن سالم قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من الجور قول الراكب للماشى الطريق

۱۰ - حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب (ع) قال اخبرنى على بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنى ابراهيم بن اسحق النهاوندى

قبر و شفاعت.

۶- امام صادق (ع) فرمود نزدیک است که فقر کفر باشد و حسد بر تقدیر چیره گردد.

۷- امیرالمؤمنین (ع) فرمود چیزی با چیزی جمع نشود که بهتر باشد از جمع حلم با علم،

۸- امام صادق (ع) میفرمود محبوبترین بنده نزد خدای عزوجل مردیست راستگو و حافظ بر نماز و آنچه خدا بر او واجب کرده و مواظب اداء امانت سپس فرمود هر که بر امانتی امین شود و آن را ادا کند هزار گره آتش از گردن خود گشوده، با دای امانت پیشی گیرد زیر اهر که امین بر چیزی شود ابلیس صد شیطان مرده از بارانش بر او کمارد تا او را گمراه کنند و وسوسه نمایند تا هلاکش کنند مگر کسیکه خدای عزوجل او را حفظ کند.

۹- امام صادق (ع) فرمود از جور است که سواره پیاده گوید راه بدهد.

عن عبدالله بن حماد الانصاری عن الحسين بن يحيى بن الحسين عن عمرو بن طلحة عن اسباط بن نسر عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ والذي بعثنى بالحق بشيراً لا يعذب الله بالانار موحداً ابداً وان اهل التوحيد ليشفعون فيشفعون ثم قال ﷺ انه اذا كان يوم القيمة امر الله تبارك وتعالى بقوم ساءت اعمالهم في دار الدنيا الى النار فيقولون يا ربنا كيف تدخلنا النار وقد كنا نوحدك في دار الدنيا وكيف تحرق بالنار السنننا وقد نطقت بتوحيدك في دار الدنيا وكيف تحرق قلوبنا وقد عقدت على ان لا اله الا انت ام كيف تحرق وجوهنا وقد عفرناها لك في التراب ام كيف تحرق ايدينا وقد دفعناها بالدعاء اليك فيقول الله جل جلاله عبادي ساءت اعمالكم في دار الدنيا فجزاؤكم نار جهنم فيقولون يا ربنا عفوك اعظم ام خطيئتنا فيقول عز وجل بل عفوى فيقولون رحمتك اوسع ام ذنوبنا فيقول عز وجل بل رحمتى فيقولون اقرارنا بتوحيدك اعظم ام ذنوبنا فيقول عز وجل بل اقراركم بتوحيدي اعظم فيقولون يا ربنا فليسعنا عفوك ورحمتك التي وسعت كل شيء فيقول الله جل جلاله ملائكتى وعزتى وجلالى ما خلقت خلقاً احب لى من المقربين بتوحيدي وان لا اله غيرى وحق على ان لا صلى بالنار اهل توحيدى ادخلوا عبادى الجنة

۱۱- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثني محمد بن عمران عن ابيه عمران بن اسمعيل قال

۱۰- رسول خدا ص فرمود قسم بدانکه مرا براستی مبعوث کرده تا مژده ده باشم خدا هرگز یگانه پرستی را بدوزخ عذاب نکند و اهل توحید شفاعت کنند و شفاعتشان پذیرفته گردد سپس فرمود چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی دستور دوزخ صادر کند برای کسانیکه در دنیا بد کردار بودند عرض کنند خدایا چگونه ما را بدوزخ بری و ما در دوزخ دنیا تو را یگانه شناختیم و چطور زبان ما را بسوزانی و گویای بتوحید تو بوده در دار دنیا و چطور دل ما را بسوزانی با اینکه علاقمند باین بوده که نیست معبود برحقى جز تو و چطور چهره ما را بسوزانی با اینکه برای تو بضاک نهادیم و چطور دستهای ما را بسوزانی و بدرگاه تو بلندشان نمودیم برای دعا خدای جل جلاله میفرماید بندگانم در دار دنیا بد کردار بودند و کیفر شما دوزخ است عرض کنند پروردگارا عفو تو بزرگتر است یا خطای ما؟ خدای عزوجل فرماید عفو من، گویند رحمت پهناورتر است یا گناهان ما؟ خدای عزوجل فرماید رحمت من گویند اقرار ما بتوحید تو بزرگتر است یا گناهان ما خدای عزوجل فرماید اقرار شما بتوحید من بزرگتر است عرض کنند پروردگارا باید عفو و رحمت واسعه تو ما را فرا گیرد، خدای جل جلاله فرماید ملائکه من بعزت و جلالت سوگند خلقی نیافریدم که محبوبتر باشد نزد من از مقربین بتوحید من و اینکه معبود حقى جز من نیست و بر من حقست که با آتش بسوزانم اهل توحید مرا بندگانم را ببهشت بریده.

۱۱- امام صادق ع فرمود در این میان که خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس دنبال چراگاهی

حدثني ابوعلی الانصاری عن محمد بن جعفر التميمي قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) بينا ابراهيم خليل الرحمن (ع) في جبل بيت المقدس يطلب مرعى لغنمه اذ سمع صوتاً فاذأ هو برجل قائم يصلي طوله اثني عشر شبراً فقال له يا عبدالله لمن تصلي قال لاله السماء فقال له ابراهيم هل بقي احد من قومك غيرك قال لا قال فمن اين تأكل قال اجتنى من هذا الشجر في الصيف وآكله في الشتاء قال له فاين منزلك قال فاومي بيده الى جبل فقال له ابراهيم (ع) هل لك ان تذهب بي معك فايبت عندك الليلة فقال ان قدامي ماء لا يخاض قال كيف تصنع قال امشى عليه قال فاذهب بي معك فلعل الله ان يرزقني مارزقك قال فاخذ العابد بيده فمضيا جميعا حتى انتهيا الى الماء فمشى ومشى ابراهيم معه حتى انتهيا الى منزله فقال له ابراهيم اى الايام اعظم فقال له العابد يوم الدين يوم يدان الناس بعضهم من بعض قال فهل لك ان ترفع يدك وارفع يدي فتدعوا لله عز وجل ان يؤمننا من شذلك اليوم فقال وما تصنع بدعوتي فوالله ان لى لدعوة منذ ثلاثين سنة ما اجبت فيها بشيء فقال له ابراهيم (ع) اولا اخبرك لاي شيء احتبست دعوتك قال بلى قال له ان الله عز وجل اذا احب عبداً احتبس دعوته ليناجيه ويسئله ويطلب اليه واذا ابغض عبداً عجل له دعوته اوالقى في قلبه اليأس منها ثم قال له وما كانت دعوتك قال مربى غنم ومعه غلام له ذوابة فقلت يا غلام لمن هذا الغنم فقال لابراهيم خليل الرحمن فقلت اللهم ان كان لك في الارض خليل فارنيه فقال له ابراهيم (ع)

برای کوسفندان خود بود آوازی شنید و ناگاه مردی را دید بطول دوازده و جب که ایستاده نماز میخواند باو گفت ای بنده خدا برای که نماز میخوانی؟ گفت برای خدای آسمان، ابراهیم گفت از قوم تو دیگری مانده؟ گفت نه، گفت از کجا غذا میخوری؟ گفت در تابستان میوه این درخت می چینم و در زمستان میخورم، گفت منزلت کجاست بگوهی اشاره کرد، ابراهیم گفت مرا با خودت میبری تا امشب را با تو بگذرانم گفت جلو من آبی است که نمیشود در آن فروشد، گفت خودت چه میکنی؟ گفت من روی آن راه میروم، فرمود مرا با خود ببر شاید خدا آنچه را بتو روزی کرده بمن روزی کند.

گوید عابد دستش را گرفت و باهم رفتند تا بآبی رسیدند و برآن راه رفت، ابراهیم باو رفت تا بمنزل رسیدند ابراهیم باو گفت کدام روزها بزرگتر است؟ عابد گفت روز جزا که مردم از هم بازخواست کنند فرمود میآئی دست برداریم بدرگاه خدا دعا کنیم که مارا از شر آنروز آسوده دارد، گفت بدعوت من چه کنی بخدا من سی سال است بدرگاه خدا دعائی کنم واجابت نشده ، گفت بتو آگاهی ندهم که چرا دعایت حبس شده؟ گفت چرا، فرمود براستی خدا چون بنده ای را دوست دارد دعایش را نگهدارد تا با او راز گوید و از او خواهش کند و از او بجوید و چون بنده ای را دشمن دارد زود دعایش را مستجاب کند یا بدشش نومیدی نهد سپس باو گفت چه دعائی میکردی؟ گفت گله کوسفندی بمن گذشت و بسری با آن بود و کیسوانی داشت گفتم ای پسر این کوسفندا

فقد استجاب الله لك انا ابراهيم خليل الرحمن فعانقه فلما بعث الله محمداً ﷺ جاءت المصافحة
 ۱۲ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر ابو الحسين الاسدي قال
 حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا جعفر بن احمد بن محمد التميمي عن ابيه قال حدثنا
 عبد الملك بن عمير الشيباني عن ابيه عن جده عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ انا سيد الانبياء
 والمرسلين وافضل من الملائكة المقربين و اوصيائي سادة اوصياء النبيين والمرسلين و ذريتي
 افضل ذريات النبيين والمرسلين واصحابي الذين سلكوا مناهجي افضل اصحاب النبيين والمرسلين
 وابنتي فاطمة سيدة نساء العالمين والطاهرات من ازواجي امهات المؤمنين وامتي خیرامة اخرجت
 للناس وانا اكثر النبيين تبعاً بوم القيمة ولى حوض عرضه ما بين بصرى وصنعاء فيه من الاباريق عدد
 نجوم السماء و خليفتي علي الحوض يومئذ خليفتي في الدنيا فليل و من ذلك يا رسول الله قال
 امام المسلمين وامير المؤمنين ومولاهم بعدى علي بن ابيطالب يسقى منه اوليائه و يذود عنه اعداءه
 كما يذود احدكم الغريبة من الابل عن الماء ثم قال ﷺ من احب عليا و اطاعه في دار الدنيا
 ورد علي حوضي غداً و كان معي في درجتي في الجنة و من ابغض علياً في دار الدنيا وعصاه لم اراه ولم يرني
 يوم القيمة و اختلج دوني و اخذ به ذات الشمال الى النار

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن

از کیست؟ گفت از ابراهيم خليل الرحمن، گفتم خدايا اگر در زمين خليلی داری اورا بمن بنما؛ ابراهيم
 فرمود خدا دعایت را مستجاب کرد من ابراهيم خليل الرحمن هستم و همديگر را در آغوش کشيدند و
 چون خدا محمد را مبعوث کرد مصافحه مقرر شد.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود منم سيد انبياء و مرسلين و بهتر از ملائکه مقربين و اوصيائيم سادات
 اوصياء پيغمبران و مرسلانند و ذرايم بهتر ذريه انبياء و مرسلانند و دخترم فاطمه سيده زنان عالميان
 است و طاهرات از زنانم امهات مؤمنانند و اتمم بهترين امتي است که برای مردم قيام کردند و
 من روز قيامت بيشتر از همه انبياء پيرو دارم و حوضي دارم که بهنايش باندازه ميانه بصرى در دنيا تا
 صنعاء است و بعدد ستاره های آسمان ابريق در آنست و خليفه من بر اين حوض در آن روز خليفه منست در دنيا
 عرض شد آن کیست؟ فرمود امام مسلمانان و امير مؤمنان و سرور آنها پس از من علي بن ابيطالب که
 دوستانش را از آن سيراب کند و دشمنانش را براند چنانچه يکي از شماها شتران بيگانه را از سر
 آب خود ميراند سپس فرمود هر که علي را دوست دارد و در دنيا او را اطاعت کند فردا بر
 حوض من وارد شود و در بهشت با من هم درجه باشد و هر که در دنيا علي را دشمن دارد و او
 را نافرمانی کند او را نينيم و مرا نينند در روز قيامت و چرا از من بلرزه افتد و از سمت چپ
 به دوزخش برند.

۱۳ - علي بن ابيطالب ع فرمود هر که نام خدا را بر خوراك ببرد خدا از حق نعمت آن

اییه عن محمد بن یحیی الخزاز عن غیاث بن ابراهیم عن الصادق جعفر بن محمد عن اییه عن آباءه (ع) عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال من ذکر اسم الله علی الطعام لم یسئل عن نعیم ذلك الطعام ابداً ۱۴ - حدثنا جعفر بن علی بن الحسن بن علی بن عبدالله بن المغیره الكوفی (ره) قال حدثنی جدی الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغیره عن اسمعیل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن اییه عن آباءه علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من وجد كسرة اوتمرة فاكلها لم یفارق جوفه حتی یغفر الله له

۱۵ - حدثنا عبدالله بن نصر بن سمعان التیمی (رض) قال حدثنا ابو القاسم جعفر بن محمد المکی قال حدثنا ابو الحسن عبدالله بن محمد بن عمرو الحرانی قال حدثنا صالح بن زیاد قال حدثنا ابو عثمان عبد (عبدالله) بن میمون السکری قال حدثنا عبدالله بن معز الاودی قال حدثنا عمران بن سلیم عن طاوس الیمانی قال کان علی بن الحسین سید العابدین (ع) یدعو بهذا الدعاء: الهی وعزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت فطرتی من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربو بیتک بكل شعرة فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلاق وشکرهم اجمعین لکنتم مقصراً فی بلوغ اداء شکرنا خفی نعمة من نعمک علی و لو انی کریت معادن حدید الدنیا بانیا بی و حرثت ارضها باشغار عینی و بکیت من خشیتک مثل بحور السموات و الارضین دماً و صیداً لکان ذلك قليلاً فی کثیر ما یجب من حقک علی و لو انک الهی عذبتنی بعد ذلك بعذاب الخلاق اجمعین و عظمت للنار خلقی و جسمی و ملات جهنم و اطباقها منی حتی لا یكون فی النار معذب غیری و لا یكون لجهنم حطب سواى لکان ذلك بعد لك علی قليلاً فی کثیر ما استوجبته من عقوبتک

او هرگز پرسش نکنند.

۱۴ - رسول خدا (ص) فرمود هر که تکه نانی یا خرمایی بیابد و آنرا بردارد بخورد از درونش نرود تا خدا او را بیامزد.

۱۵ - طاوس یمانی گوید علی بن الحسین سید عابدان بود و این دعا را میخواند: معبودا عزت و جلال بزرگیت اگر من از آغاز فطرتم که عیان کردی از اول روزگار تا دوام خلود پروردگاریت تو را عبادت کنم در هر موئی بهر چشم همزدن تا سرمد ابد بحمد و شکر همه خلاق هر آنچه در رسیدن بحق ادای شکر نهانترین نعمت تو مقصوم، اگر من معادن آهن دنیا را بادنجان خود بر کنم و زمین های آنرا باموگان چشم شخم کنم و بکارم و از ترست مانند دریا های آسمان و زمین خون و چرک بگریم همانا که آن کم است نسبت بکثرت حق واجب تو بر من و اگر چنانچه معبودا تو پس از اینها مرا عذاب کنی بعذاب همه خلق و بزرگ کنی برای خلقت دوزخ و تن مرا و بر کنی همه دوزخ و طبقه هایش را از من تا در آن مندی جز من نباشد و دوزخ را هیزمی جز من نبود این نظر بعدل تو کمی است از بیش

۱۶ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الاسدي الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن ابيه عن سعد بن طريف عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله لعلي عليه السلام يا علي انت امام المسلمين وامير المؤمنين وقائد الغر المحجلين وحجة الله بعدى على الخلق اجمعين وسيد الوصيين ووصي سيد النبيين يا علي انه لما عرج بي الى السماء السابعة ومنها الى سدرة المنتهى ومنها الى حجب النور واكرمني ربي جل جلاله بمناجاته قال لي يا محمد قلت لبيك ربي وسعديك تباركت وتعاليت قال ان علياً امام اوليائي ونور لمن اطاعني وهو الكلمة التي الزمتها المتقين من اطاعه اطاعني ومن عصاه عصاني فبشره بذلك فقال علي عليه السلام يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى اذ كرهناك فقال نعم يا علي فاشكر ربك فخر علي عليه السلام ساجداً شكراً لله علي ما انعم به عليه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله ارفع رأسك يا علي فان الله قدباهي بك ملائكة

المجلس الخمسون

يوم الثلاثاء، لاربع عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن هرون بن مسلم بن سعدان عن مسعدة بن صدقة عن الصادق عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا عطس المرء المسلم ثم سكت

آتجه من مستوجب كيفر توام.

۱۶ - رسول خدا ص بعلي ع فرمود ای علی تو امام مسلمانان و امیر مؤمنان و قائم الغر المحجلین و پس از من حجت خدای بر همه خلق تو سید اوصیاء و وصی سید انبیائی ای علی چون مرا با آسمان هفتم بالا بردند و از آنجا بسدره المنتهی رسیدم و از آنجا بحجب نور و پروردگارم جل جلاله مرا گرامی داشت بمناجات خود فرمود ای محمد گفتم لبيك ربي وسعديك تباركت وتعاليت گفت بدرستی که علی امام اولیاء من و نور است برای هر که مرا اطاعت کرده است و کلمه ای که بایست متقیانست هر که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که او را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده، او را بدین مؤده ده ع عرض کرد یا رسول الله مقام من بآنجا رسیده که در آن مقام ذکر شوم فرمود آری علی پروردگارت را شکر کن علی رو بر خاک نهاد و سجد کرد بشکرانه این نعمتی که خدا باو داده، رسول خدا فرمود ای علی سر بردار که خدا بتو بر ملائکه خود مباحثات دارد.

مجلس پنجاهم = روز سه شنبه چهارده روز از ربيع الاول ۳۸ مانده

۱ - رسول خدا ص فرمود چون مرد مسلمانی عطسه کند سبب ساکت شود برای علتی که در او است

لعله تكون به قالت الملائكة عنه الحمد لله رب العالمين فان قال الحمد لله رب العالمين قالت الملائكة يغفر الله لك

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس بن عبدالرحمن عن ابي جميلة عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله يا عبادى الصديقين تنعموا بعبادتي فى الدنيا فانكم بها تنعمون فى الجنة

۳- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن الحسن القرشى عن سليمان بن جعفر البصرى عن عبدالله بن الحسين بن زيد بن على بن الحسين بن على بن ابي طالب عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ ان الله تبارك وتعالى كره لكم ايتها الامة اربعاً و عشرين خصلة و نهاكم عنها كره لكم العبث فى الصلوة و كره المن فى الصدقة و كره الضحك بين القبور و كره التطلع فى الدور و كره النظر الى فروج النساء و قال يورث العمى و كره الكلام عند الجماع و قال يورث الخرس و كره النوم قبل العشاء الاخرة و كره الحديث بعد العشاء الاخرة و كره الغسل تحت السماء بغير مؤذرو كره المجامعة تحت السماء و كره دخول الانهار الا بمؤذرو قال فى الانهار عمار و سكان من الملائكة و كره دخول الحمامات الا بمؤذرو كره الكلام بين الاذان و الاقامة فى صلوة الغداة

ملائكة از جانب او گویند الحمد لله رب العالمين و اگر خودش گوید الحمد لله رب العالمين ملائكة گویند خدا تورا بپامرزد.

۲- رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید ای بندگان صدیقم در دنیا بعبادت من متمم باشید که بسبب آن در بهشت متمم شوید.

۳- رسول خدا ص فرمود ایا امت خدای تبارک و تعالی مکروه داشته برای شما بیست و چهار خصلت را و شمار از آن نهی کرده است:

۱- بازی در نماز ۲- منت نهادن در صدقه.

۳- خنده در گورستان ۴- سرکشی در خانه ها .

۵- نظر بفرج زنها که باعث کوریست ۶- سخن وقت جماع که باعث لالی فرزند است.

۷- خواب پیش از نماز عشاء آخرین ۸- حدیث کردن بعد از آن.

۹- غسل زیر آسمان بدون لنگ ۱۰- مجامعت زیر آسمان.

۱۱- رفتن در نهر آب بی لنگ زیرا در آنها عمار و ساکنانی است از ملائکه .

۱۲- داخل شدن حمام بی لنگ ۱۳- کلام میان اذان و اقامه در نماز صبح تا تمام شدن نماز.

حتی تقضی الصلوة و کره رکوب البحر فی هیجانہ و کره النوم فوق سطح لیس بمحجر و قال من نام علی سطح غیر محجر فبرئت منه الذمة و کره ان ینام الرجل فی بیت وحده و کره للرجل ان یغشی امرئ قوهی حائض فان غشیها و خرج الولد مجذوماً او ابرص فلا یلوم من الانفسه و کره ان یغشی الرجل المرأة و قد احتلم حتی یغتسل من احتلامه الذی رأى فان فعل و خرج الولد مجنوناً فلا یلوم من الانفسه و کره ان یتکلم الرجل مجذوماً الا ان یتنعل الرجل و یبینه و یبینه قد ذراع و قال فر من المجذوم فرارک و من الاسد و کره البول علی شط نهر جار و کره ان یحدث الرجل تحت شجرة قد اینعت او نخلة قد اینعت یعنی اثمرت و کره ان یتنعل الرجل و هو قائم و کره ان یدخل الرجل البیت المظلم الا ان یتنعل بین یدیه سراج او نار و کره النفخ فی الصلوة

۴ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن عمار بن مروان عن سماعة عن ابی عبد الله الصادق عليه السلام قال ان الله عز وجل انعم علی قوم بالمواهب فلم یشکروا فصارت علیهم وبالوا و ابتلی قوماً بالمصایب فصبروا فصارت علیهم نعمة

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار (ره) قال حدثنا ابی عن محمد بن احمد بن یحیی الاشعری عن یعقوب بن یزید عن عبد الله بن محمد المزخرف عن علی بن عقبة عن ابن بکیر قال اخذ الحجاج مولیین لعلی عليه السلام فقال لاحدهما ابرء من علی فقال ماجزای ان لم ابرء منه فقال قتلنی الله ان لم

۱۴ - سفر در دریا در هنگام کولاک ۱۵ - خوابیدن روی پشت بام بی محجر فرمود هر که در آن بخوابد خونش بگردن خودش است.

۱۶ - در خانه ای تنها خوابیدن ۱۷ - آمیزش با زن حائض که بسا فرزند آورد و مبتلای خوره یا پیسی باشد .

۱۸ - آمیزش با زن پس از احتلام و پیش از غسل که اگر فرزند دیوانه بر آید باید خود را سرزنش کند .

۱۹ - سخنکردن با خوره دار مگر با یکذراع فاصله، فرمود از او بگریز چون گریختن از شیر .

۲۰ - بول بر کنار نهر روان ۲۱ - تغوط زیر درخت یا نخلی که بار آن رسیده و میوه دارد .

۲۲ - پوشیدن نعلین ایستاده ۲۳ - بی چراغ وارد خانه تاریک شدن ۲۴ - پف کردن در حال نماز .

۴ - امام صادق ع فرمود خدای عزوجل بر قومی نعمت بخشید و موهبت کرد و شکر نکردند و بر آنها وبال شد و بر قوم دیگر بلاداد و صبر کردند و بر آنها نعمت شد .

۵ - ابن بکیر گوید حجاج دوتن از دوستان علی را دستگیر کرد یکی از آنها گفت از علی بیزاری جوی گفت اگر نکنم چه کنی؟ گفت خدایم بکشد اگر تو را نکشم بریدن هر دو دست یا هر

اقتلك فاختر لنفسك قطع يديك اورجليك قال فقال له الرجل هو القصاص فاختر لنفسك قال تالله انى لارى لك لساناً وما اظنك تدرى من خلقك اين ربك قال هو بالمرصاد لكل ظالم فامر بقطع يديه ورجليه و صلبه قال ثم قدم صاحبه الاخر فقال ما تقول فقال انا على رأى صاحبى قال فامر ان يضرب عنقه ويصلب

حدثنا ابي رحمه الله قال حدثني احمد بن علي التفليسي عن ابراهيم بن محمد الهمداني عن محمد بن علي الهادي عن علي بن موسى الرضا (ع) عن الامام موسى بن جعفر عن الصادق جعفر بن محمد عن الباقر محمد بن علي عن سيد العابدين علي بن الحسين عن سيد شباب اهل الجنة الحسين عن سيد الاوصياء علي عن سيد الانبياء محمد وآله عليه السلام قال لا تنظروا الى كثرة صلواتهم و صومهم و كثرة الحج والمعروف و وطننتهم بالليل انظروا الى صدق الحديث و اداء الامانة .

۷- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن عيسى النهري (النهيزي) عن ابي عبد الله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عرف الله وعظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصيام والقيام قالوا يا ابائنا و امهاتنا يا رسول الله صلى الله عليه وآله هؤلاء اولياء الله قال ان اولياء الله سكتوا فكان سكوتهم فكراً و تكلموا فكان كلامهم ذكراً و نظروا فكان نظرهم عبرة و نطقوا فكان نطقهم حكمة و مشوا فكان مشيهم بين الناس بركة لولا الاجال التي قد كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم في اجسادهم خوفاً من العذاب و شوقاً الى الثواب .

دو پای خود را اختیار کن در پاسخش گفت روز قصاص میرسد تو برای خود هر کدام خواهی اختیار کن حجاج گفت بخدا زبان تیزی داری و گمانم ندانی که تو را آفریده، پروردگارت کجا است؟ گفت در کمین هر ستمکار است دستور داد هر دو دست و هر دو پایش را بریدند و بدارش زد و دیگری را پیش داشت و گفت تو چه گوئی؟ گفت من هم عقیده رفیق خود هستم، دستور داد گردنش را زدند و بدارش آویختند.

۶- پیغمبر ص فرمود ملاحظه نماز و روزه بسیار و حج بسیار و احسان بسیار و جنجال شب آنها را نکنید ملاحظه راستگویی و امانت داری آنها کنید.

۷- رسول خدا ص فرمود هر که خدا را شناخت و او را بزرگ دانست جلو گرفت دهان خود را از کلام و شکم خود را از طعام و خود را برنج افکند برای روزه و نماز گفتند پدر و مادر ما قربانت یا رسول الله ایمان اولیاء خدایند، فرمود اولیاء خدا چون خاموش باشند اندیشه کنند و چون سخن گویند ذکر خدا باشد و نظر آنها عبرت است و گفتارشان حکمت و مشی آنها میان مردم برکت اگر اجل بر ایشان معین نشده بود از ترس عذاب و شوق ثواب در پوست خود نمیگنجیدند.

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر الباقر عن ابيه عن جده (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من وقف نفسه موقف التهمة فلا يلو من اساء به الظن و من كتم سره كانت الخيرة بيده و كل حديث جاوز ائنين فشا وضع امر اخيك علي احسنه حتى ياتيك منه ما يغلبك ولا تظن بكلمة خرجت من اخيك سوءاً و انت تجد لها في الخير محملاً و عليك باخوان الصدق فاكثر من اكتسابهم فانهم عدة عند الرخاء و جنة عند البلاء و شاور في حديثك الذين يخافون الله و احب الاخوان على قدر التقوى و اتقوا شرار النساء و كونوا من خيارهن على حذر ان امرنكم بالمعروف فخالقوهن كيلا يطعن منكم في المنكر.

۹ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا الحسن بن احمد المالكي عن ابيه عن علي بن المؤمل قال لقيت موسى بن جعفر (ع) و كان يخضب بالحمرة فقلت جعلت فداك ليس هذا من خضاب اهلك فقال اجل كنت اخضب بالوسمة فتحركت على اسناني ان الرجل كان اذا اسلم على عهد رسول الله فعل ذلك و لقد خضب امير المؤمنين عليه السلام بالصفرة فبلغ النبي ذلك فقال اسلام فخضبه بالحمرة فبلغ النبي صلى الله عليه و آله و سلم ذلك فقال اسلام و ايمان و نور

۸- امير المؤمنين (ع) فرمود هر که خود را در معرض تهمت در آورد سرزنش نکنند کسيرا که باو بدگمانست و هر که راز خود را بپوشد اختيار آنرا دارد و هر حدیثی از دو تجاوز کرد شیوع یابد ، برادر خود خوشبین باش تا بر تو روشن شود حال او، سخن برادر خود را بدتفسیر مکن تا حمل بخوبی ممکن است بر تو باد برادران درست و راست از آنها بسیار بدست آور که آنها پشت تواند دز زمان آسایش و سپر تواند در گرفتاری و مشورت کن در حدیث خود با کسانی که از خدا میترسند و دوستدار برادرانرا باندازه ای که تقوی دارند از زنان بد بگیریز و از زنان خوب هم در حذر باش اگر دستور خوبی هم بشما دادند با آنها مخالفت کنید تا طمع نکنند شما را به بزشتکاری کشند .

۹- علی بن مؤمل گوید موسی بن جعفر را دیدم که خضاب سرخی داشت گفتم قربانت این خضاب خاندان تو نیست فرمود چرا من با وسه خضاب می کردم و دندانهایم لقی شد هر مردی در زمان رسول خدا مسلمان میشد خضاب میکرد امیرالمؤمنین خضاب زرد رنگی کرد و به پیغمبر خبر رسید فرمود این اسلام است خضاب سرخ رنگی کرد و چون به پیغمبر «ص» خبر رسید فرمود اسلام و ایمان است و با سواد خضاب کرد و چون خبر به پیغمبر «ص» رسید فرمود اسلام و نور است .

۱۰- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختري عن ابي عبدالله الصادق قال تقليم الاظافر و اخذ الشارب من الجمعة الى الجمعة امان من الجذام

۱۱- حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن مهزيار عن اخيه علي عن الحسين بن سعيد عن الحرث بن محمد بن النعمان الاحول صاحب الطاق عن جميل بن صالح عن ابي عبدالله الصادق عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احب ان يكون اكرم الناس فليتق الله ومن احب ان يكون اتقى الناس فليتق الله ومن احب ان يكون اغنى الناس فليكن بما عند الله عز وجل واثق منه بما في يده ثم قال ﷺ الا انبئكم بشر الناس قالوا بلى يا رسول الله قال من ابغض الناس وابغضه الناس ثم قال الا انبئكم بشر من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال الذي لا يقبل عترة ولا يقبل معذرة ولا يغفر ذنبا ثم قال الا انبئكم بشر من هذا قالوا بلى يا رسول الله قال من لا يؤمن شره ولا يرجي خيره ان عيسى بن مريم (ع) قام في بني اسرائيل فقال يا بني اسرائيل لاتحدثوا الجاهل فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم ولا تعينوا الظالم على ظلمه فيبطل فضلكم الامور ثلاثة امر تبين لك رشده فاتبعه وامر تبين لك غيه فاجتنبه وامر اختلف فيه فرده الى الله عز وجل

۱۲- حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي (رض) قال حدثني جدى الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه قال قال النبي ﷺ اوحى الله عز وجل الى داود (ع) يا

۱۰- امام صادق (ع) فرمود ناخن گرفتن و شارب زدن از جمعه تا جمعه امان از خورده است.

۱۱- رسول خدا ص فرمود هر که دوست دارد گرامیترین مردم باشد باید از خدا پرهیزد و هر که دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد باید بداند چه نزد خداست بیشتر اطمینان کند از آنچه در دست او است سپس فرمود شمار آگاه نکنه بدترین مردم؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود کسیکه مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند سپس فرمود شما را آگاه نکنم بیدتر از این، گفتند چرا یا رسول الله؟ فرمود کسیکه از لغزش نگذرد و عذر نپذیرد و گناهی نیامزد سپس فرمود شمار آگاه نکنم بیدتر از آن؟ گفتند چرا یا رسول الله، فرمود کسیکه از شرش آسوده نباشد و امید بخیرش نباشد بر راستی عیسی بن مریم در بنی اسرائیل بیاخت و فرمود ای بنی اسرائیل حکمت را بنادانان نیاموزید تا بدان ستم کنید و از اهلش دریغ مدارید تا بدانها ستم کنید و بستمکار کمک نکنید در ستم تا فضل خود را باطل کنید امور سه گونه است امریکه رهیایی آن بر تو آشکار است و بیرون آن باش و امریکه گمراهی بر تو آشکار است از آن کناره کن و امریکه مورد اختلاف است آنرا بخدای عزوجل برگردان.

۱۲- پیغمبر ص فرمود خدای عزوجل بد او دوحی کرد ای داود چنانچه بر آفتاب تنک نیست که کسی در

داود کمالاً تضیق الشمس علی من جلس فیها كذلك لاتضیق رحمتی علی من دخل فیها و کمالاً تضیر الطیرة من لایتطیر منها كذلك لاینجو من الفتنة المتطیرون و کما ان اقرب الناس منی یوم القیمة المتواضعون كذلك ابعد الناس منی یوم القیمة المتکبرون

۱۳ - حدثنا ابی(ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن الحسين بن سعید عن محمد بن جمهور العمی عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال من حفظ من شیعتنا ربیعین حدیثاً بعثه الله یوم القیمة عالماً فقیهاً ولم یعذبه

۱۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن ابی حاتم قال حدثنی هرون بن اسحق الهمدانی قال حدثنی عبدة بن سلیمان قال حدثنا کامل بن العلا قال حدثنا حبیب بن ابی ثابت عن سعید بن جبیر عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی بن ابی طالب علیه السلام یا علی انت صاحب حوضی و صاحب لوائی و سنجز عداتی و حبیب قلبی و وارث علمی و انت مستودع موارث الانبیاء و انت امین الله فی ارضه و انت حجة الله علی بریته و انت رکن الایمان و انت مصباح الدجی و انت منار الهدی و انت العلم المرفوع لاهل الدنیا من تبعك نجی و من تخلف عنك هلك و انت الطریق الواضح و انت الصراط المستقیم و انت قائد الغر المحجلین و انت یعسوب المؤمنین و انت مولی من انا مولاه و انا مولی كل مؤمن و مؤمنة لایحکبک الا طاهر الولادة و لا یبغضک الا خبیث الولادة و ما عرج بی ربی عزوجل الی السماء قط و کلمنی ربی الا قال لی یا محمد اقرأ علیاً منی السلام و عرفه انه امام اولیائی و نور اهل طاعتی فهنیئاً لك یا علی هذه الکرامة

آن نشیند برحمت من تنک نیست هر که در آن در آید و چنانچه بدفالی را زیان نرساند هر که بد فال باشد بدفالان از فتنه برکنار نباشند و چنانچه روز قیامت نزدیکترین مردم بمن اهل تواضعند و دورتر از من متکبرانند .

۱۳ - امام صادق ع فرمود هر که از شیعیان ما چهل حدیث حفظ کند خدایش روز قیامت دانشمند و فقیه محشور نماید و عذابش نکند،

۱۴ - رسول خدا ص بعلی بن ابیطالب ع فرمود ای علی تو صاحب حوض منی پرچمدار منی و بر آورنده وعده های منی دوست دل منی وارث علم منی و امانت داور موارث پیغمبرانی توئی امین الله در زمینش و حجت بر خلقش توئی رکن ایمان و چراغ هدایت و منار شب تار توئی علمی که برای اهل دنیا بر افراشتند هر که تو را پیروی کند نجات یابد و هر که از تو تخلف کند هلاک است توئی راه روشن توئی راه راست؛ توئی قائد الغر المحجلین، توئی سرور هر که منش سرورم و من سرور هر مؤمن و مؤمنه ام دوست ندارد جز پاکزاد و دشمنت ندارد جز بدزاد و پروردگارم هیچگاه مرا با آسمان بالا نبرد و با من سخن نگفت جز اینکه فرمود ای محمد سلام مرا بعلی برسان و باو اعلام کن که امام اولیاء و نور اهل طاعت منست گوارا باد تو را ای علی این کرامت .

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا علي بن اسباط قال حدثنا علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال يا ابا بصير نحن شجرة العلم ونحن اهل بيت النبي وفي دارنا مهبط جبرئيل ونحن خزان علم الله ونحن معادن وحى الله من تبعنا نجى ومن تخلف عنا هلك حقاً على الله عز وجل

۱۶ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب قال حدثنا علي بن رئاب قال حدثنا موسى بن بكر عن ابي الحسن موسى بن جعفر عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا تستخفوا بفقراء شيعه علي وعترته من بعده فان الرجل منهم ليشفع في مثل ربيعة ومضر

المجلس الحادى والخمسون

يوم الجمعة لحدى عشر بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر انه سئل عن قول الله عز وجل وقيل من راق قال ذلك قول ابن آدم اذا حضره الموت قال هل من طبيب هل من راق قال وظن انه الفراق يعنى فراق الاهل والاحبة عند ذلك قال والتفت الساق بالساق قال التفت الدنيا بالآخرة قال الى ربك يؤمئذ المساق الى رب العالمين يؤمئذ المصير

۱۵ - امام صادق (ع) فرمود اى ابو بصير مائيم درخت دانش مائيم خاندان بيغمبر، درخانه ما جبرئيل فرود مى آمد، ما خزانه دار علم خدا، معادن وحى خدايم هر كه پيرو ما باشد نجات يافته و هر كه از ما تخلف كند هلاك است اين حق بر خداست.

۱۶ - رسول خدا (ص) فرمود فقراء شيعه علي و عترتش را بعد از او سبك نكيريده كه يكي از آنها مانند دو قبيله ربيعه و مضر را شفاعت كند.

مجلس پنجاه و يك = يازده روز از ماه بيع الاول ۸۳۶ م اند

۱ - از امام باقر (ع) پرسيدند از تفسير قول خداى عز وجل (سوره قيامت ۲۷) گفته شود كيست دعانويس - فرمود اين گفتار آدميزاده است وقتى مرگش فرا رسد گويد آيا طبيبي هست آيا دعا نوبسى هست؟ فرمود و گمان كند كه روز فراق خاندان و دوستانست و فرمود ساق بساق پيچد يعنى دنيا با آخرت درهم شود فرمود آن روز سرانجام بسوى پروردگار جهانيانست.

۲- حدیثنا ابی (رض) قال حدیثنا سعد بن عبدالله قال حدیثی احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن مالک بن عطیة عن ابی حمزة عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) قال سمعته یقول اما انه لیس من سنة اقل مطراً من سنة ولكن الله یضعه حیث یشاء ان الله جل جلاله اذا عمل قوم بالمعاصی صرف عنهم ما كان قدر لهم من المطر فی تلك السنة الی غیرهم والی الفیافی والبحار والجبال وان الله لیعذب الجعل فی حجرها بحبس المطر عن الارض التي هی بمحملتها لخطایا من بحضرتها وقد جعل الله لها السبیل الی مسلك سوی محلة اهل المعاصی قال ثم قال ابو جعفر علیه السلام فاعتبروا یا اولی الابصار ثم قال وجدنا فی کتاب علی علیه السلام قال قال رسول الله اذا ظهر الزنا کثر موت الفجأة واذ اطفف المکیال اخذهم الله بالسنین و النقص و اذا منعوا الزکوة منعت الارض برکاتها من الزرع و الثمار و المعادن کلها و اذا جاروا فی الاحکام تعاونوا علی الظلم و العدوان و اذا نقضوا العهود سلط الله علیهم عدوهم و اذا قطعوا الارحام جعلت الاموال فی ایدی الاشرار و اذا لم یأمروا بمعروف و لم ینهوا عن منکر و لم یتبعوا الاخیار من اهل بیتی سلط الله علیهم شرارهم فیدعوا عندئذ خیارهم فلا یتستجاب لهم

۳- حدیثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (ره) قال حدیثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عیسی عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن هشام بن سالم عن حبیب السجستانی عن عن ابی جعفر الباقر (ع) قال ان فی التوریه مکتوباً یا موسی انی خلقتک و اصطنعتک و قویبتک

۲- امام باقر (ع) میفرمود سالی از سالی کم باران تر نیست ولی خدا آنرا هر جا خواهد بیارد برستی چون مردمی نافرمانی کنند خدای جل جلاله آنچه باران برای آنها مقدر است در آن سال از آنها بدیگران گرداند و به بیابانها و دریا و کوه بیارد، برستی خدا جعل زادر سوراخش بخطای کسانی که در محل اویند عذاب کند چون میتواند از آنجا نقل مکان کند بمحل دیگری که اهل معصیت نباشند سپس امام پنجم فرمود عبرت گیرید ای صاحبان بصیرت و فرمود در کتاب علی یافتیم که رسول خدا (ص) فرمود چون زنا پدیدار شود مرک ناگهانی فراوان گردد و چون کم فروشی شود خدا قحطی و کم زراعتی آرد چون زکوة ندهند زمین برکت در زراعت و میوه و معادن ندهد و چون بناحق قضاوت کنند معاونت بر ظلم و عدوان کرده اند و چون نقض عهد کنند خدا دشمن بر آنها مسلط کند و چون قطع رحم کنند خدا مال را بدست اشرار دهد و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند خدا بدان آنها را بر آنها مسلط کند و نیکانشان دعا کنند و مستجاب نکند.

۳- امام باقر (ع) فرمود در تورات نوشته است ای موسی من تورا آفریدم و ساختم و نیرو دادم و فرمان طاعت بتو دادم و نهی از نافرمانیت کردم اگر مرا اطاعت کنی بر آن کمکت دهم و اگر

و امرتک بطاعتی و نهیتک عن معصیتی فان اطعتنی اعنتک علی طاعتی وان عصیتنی لم اعنک علی معصیتی
یا موسی ولی المنة علیک فی طاعتک لی ولی الحجة علیک فی معصیتک لی

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابو یزید محمد بن یحیی بن خلف بن یزید
المروزی بالری فی شهر ربیع الاول سنة اثنین وثلثمائة قال حدثنا اسحق بن ابراهیم الحنظلی فی
سنة ثمان وثلثین ومائتین وهو المعروف باسحق بن راهویه قال حدثنا یحیی بن یحیی قال حدثنا
هشام عن مجالد عن الشعبي عن مسروق قال بینا نحن عند عبدالله بن مسعود نعرض مصاحفنا علیه
اذ یقول له فتی شاب هل عهد الیکم نبیکم کم یکون من بعده خلیفة قال انک لحدث السن وان
هذا شیء ما سألتی عنه احد قبلك نعم عهد الینا نبینا انه یکون بعده اثنا عشر خلیفة بعدة
نقباء بنی اسرائیل

۵ - حدثنا ابو علی احمد بن الحسن بن علی بن عبدویه قال حدثنا ابو عبدالله احمد بن
محمد بن ابراهیم بن ابی الرجال البغدادی قال حدثنا محمد بن عبدوس الحرانی قال حدثنا عبدالغفار
بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابی الاسود عن مطرف عن الشعبي عن عمه قیس بن عبد قال
کنا جلوساً فی حلقة فیها عبدالله بن مسعود فجاء اعرابی فقال ایکم عبدالله قال عبدالله بن مسعود
انا عبدالله قال هل حدثکم نبیکم ﷺ کم یکون بعده من الخلفاء قال نعم اثنا عشر عدة
نقباء بنی اسرائیل

۶ - حدثنا عتاب بن محمد بن عتاب الوریانی قال حدثنا یحیی بن محمد بن صاعد قال حدثنا
احمد بن عبدالرحمن بن المفضل و محمد بن عبیدالله بن سوار قالوا حدثنا عبد الغفار بن الحكم قال

نا فرمانیم کنی بر آن کمکت ندم ای موسی مرا بر تو منت است در اینکه فرمانم بری و حجت
است در نافرمانیم.

۴- مسروق گوید ما نزد عبدالله بن مسعود بودیم و قرآن مقابله میکردیم با او که جوانی گفت
پیغمبر شما بشما سپرده که بعد از او چندتن خلیفه باشد؟ عبدالله گفت تو تازه جوانی و این پرسش را
کسی پیش از تو از من نکرده. آری پیغمبر ب ما اعلام کرده که بعد از او دوازده خلیفه باشد بشماره
تقیبان بنی اسرائیل.

۵- شعبی از عمویش قیس بن عبد روایت کرده که ما در حلقة ایکه عبدالله بن مسعود حضور
داشت نشسته بودیم یک عرب بیابانی آمد و گفت کدام شما عبدالله بن مسعود باشید عبدالله گفت من
باو گفت پیغمبر شما بشما باز گفته که بعد از او چند خلیفه است؟ گفت آری دوازده تن به شماره
تقیبان بنی اسرائیل.

۶- قیس بن عبد گوید ما در مسجد نشسته بودیم و عبدالله بن مسعود با ما بود یک عرب بیابانی آمد

حدثنا منصور بن ابی الاسود عن مطرف عن الشعبي و حدثنا عتاب بن محمد قال حدثنا اسحق بن محمد الانماطی عن یوسف بن موسی قال حدثنی جریر عن اشعث بن سوار عن الشعبي و حدثنا عتاب بن محمد قال حدثنا الحسين بن محمد الحرانی قال حدثنا ایوب بن محمد الوزان قال حدثنا سعید بن مسلمة قال حدثنا اشعث بن سوار عن الشعبي کلهم قالوا عن عمه قیس بن عبد قال عتاب وهذا حدیث مطرف قال كنا جلوساً فی المسجد و معنا عبد الله بن مسعود فجاء اعرابی فقال افیکم عبدالله قال نعم انا عبدالله فما حاجتک قال یا عبدالله اخبر کم نبیکم کم یکون فیکم من خلیفة قال لقد سئلنی عن شیء ما سئلنی عنه احد منذ قدمت العراق نعم اثنی عشر عدة نقباء بنی اسرائیل قال ابو عروبة فی حدیثه قال نعم عدة نقباء بنی اسرائیل ۷- و قال جریر عن اشعث عن ابن مسعود عن النبی ﷺ قال الخلفاء بعدی اثنی عشر کعدة نقباء بنی اسرائیل .

۸- حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا ابوبکر احمد بن محمد بن عبدة النیسابوری قال حدثنا ابو القاسم هرون بن اسحق قال حدثنا عمی ابراهیم بن محمد عن زیاد بن علاق و عبد الملك بن عمیر عن جابر بن سمرة قال كنت مع ابی عند النبی ﷺ فسمعتہ یقول یکون بعدی اثنی عشر امیراً ثم اخفی صوته فقلت لابی ما الذی اخفی رسول الله قال کلهم من قریش .

۹- حدثنا عبدالله بن محمد الصائغ قال حدثنا احمد بن محمد بن یحیی الغضرائی قال حدثنا ابو علی الحسین بن اللیت بن بهلول الموصلی قال حدثنا غسان بن الربیع قال حدثنا سلیم بن عبدالله مولى عامر الشعبي عن عامر انه قال قال رسول الله ﷺ لا یزال امر امتی ظاهراً حتی یمضی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش .

و گفت عبدالله بن مسعود در میان شماست عبدالله گفت آری منم چه کار داری؟ گفت ای عبدالله پیغمبر شما بشما خبر داده که چندتن خلیفه میان شما خواهد بود؟ گفت چیزی از من پرسیدی که از وقتی بعراق آمدم کسی از من نپرسیده آری دوازده تن بستمارة نقباء بنی اسرائیل .

۷- اشعث از ابن مسعود روایت کرده که پیغمبر فرمود خلفاء بعد از من دوازده اند بشماره نقباء بنی اسرائیل .

۸ جابر بن سمرة گوید با پدرم نزد پیغمبر بودم، شنیدم بشما خبر داده پس از من دوازده امیر باشد سپس آوازش نماند شد بپدرم گفتم آهسته چه فرمود؟ گفت فرمود همه آنها از قریشند .

۹- رسول خدا ص فرمود همیشه امر امتم پیش میرود و غلبه دارد تا بگذرد دوازده خلیفه که همه از قریشند .

۱۰ - حدثنا صالح بن عيسى بن احمد بن محمد العجلي قال حدثنا محمد بن محمد بن علي قال حدثنا محمد بن الفرج الورياني قال حدثنا عبدالله بن محمد العجلي قال حدثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسنی عن ابيه عن ابان مولى زيد بن علي عن عاصم بن بهدلة قال قال لي شريح القاضي اشتريت داراً بثمانين ديناراً وكتبت كتاباً و اشهدت عدولا فبلغ ذلك امير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) فبعث الي مولاه قنبراً فاتيته فلما ان دخلت عليه قال يا شريح اشتريت داراً و كتبت كتاباً و اشهدت عدولا و وزنت مالا قال قلت نعم قال يا شريح اتق الله فانه سيأتيك من لا ينظر في كتابك ولا يسئل عن بينتك حتى يخرجك من دارك شاخصاً ؛ يسلمك الي قبرك خالصاً فانظر الا تكون اشتريت هذه الدار من غير مالكها و وزنت مالا من غير حله فاذا انت قد خسرت الدارين جميعاً الدنيا والاخرة ثم قال عَلَيْهِ السَّلَامُ يا شريح فلو كنت عند ما اشتريت هذه الدار اتيتني فكتبت لك كتاباً علي هذه النسخة اذا لم تشتريها بدرهمين قال قلت وما كنت تكتب يا امير المؤمنين قال كنت اكتب لك هذا الكتاب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اشترى عبد ذليل من ميت ازعج بالرحيل اشترى منه داراً في دار الغرور من جانب الفائز الي عسكر الهالكين وتجمع هذه الدار حدود اربعة فالحمد الاول منها ينتهي الي دواعي الافات والحد الثاني منها ينتهي الي دواعي العاهات والحد الثالث منها ينتهي الي دواعي المصيبات والحد الرابع منها ينتهي الي الهوى المردى والشيطان المغوى وفيه يشرع باب هذه الدار اشترى هذا المفتون بالامل من هذا المزعج بالاجل جميع هذه الدار

۱۰ - شريح قاضي گوید خانه ایرا بهشتاد اشرفی طلا خریدم و قبالة آنرا نوشتم و عدولی را گواه آن گرفتم و خبرش به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رسید مولایش قنبر را فرستاد و مرا خواست و خدمتش رسیدم فرمود ای شريح خانه خریدی و قبالة نوشتی و گواهان عادل گرفتی و پول آنرا پرداختی؟ گفتم آری فرمود ای شريح از خدا بترس محققاً کسی آید که بقبالة تو نگاه نکند و بی گواه ترا از آن بیرون کند و ببرد بگورت بسپارد بی همه چیز، خوب تأمل کن این خانه را از غیر مالکش نخبریده باشی و مال حرامی بیهای آن نداده باشی تا در دنیا و آخرت زیان کنی سپس فرمود ای شريح اگر من در مجلس خرید خانه ات بودم و از من خواسته بودی قبالة آنرا بنویسم آنرا طوری مینویسم که بدو درهم خریدار آن نباشی، گوید عرض کردم یا امیرالمؤمنین چه مینوشتی فرمود مینوشتم:

بسم الله الرحمن الرحيم اینست که بنده خواری خریدم از مرده لب گوری از او خانه ای خریدم در دار فریب از فنا شوندگان و رو آور بقشون نابودان این خانه چهار حد دارد اول بدواعی آفات دوم به وسائل عیوب سوم به وسائل مصیبتها و چهارم بهوس کشنده و شیطان گمراه کننده و در آن خانه از اینجا باز میشود این مرد فریب خورده بآرزو خریدم از این رانده شده باجل همه این خانه را برای بیرون رفتن از عزت قناعت و وارد شدن در ذلت تلاش و هرچه خسارت بر این خریدار

بالخروج من عز القنوع والدخول في ظل الطلب فما ادرك هذا المشتري من درك فعلی مبلی اجسام الملوك و سالب نفوس الجيابة مثل كسرى و قیصر و تبع و حمیر و من جمع المال الى المال فاكثر و بنى فشيده و نجد فزخرف و ادخر بزعمه للولد اشخاصهم جميعاً الى موقف العرض لفصل القضاء و خسر هنالك المبطلون شهد على ذلك العقل اذا خرج من اسر الهوى و نظر بعين الزوال لاهل الدنيا و سمع منادى الزهد ينادى في عرصاتها ما بين الحق لذی عينين ان الرحيل احد اليومين تزودوا من صالح الاعمال و قربوا الامال بالاجال فقددنا الرحلة و الزوال .

۱۱ - حدثنا محمد بن احمد بن علي بن اسد الاسدي قال حدثنا محمد بن ابي بكر الواسطي قال حدثنا عبدالله بن يوسف الجارودي قال حدثنا ابو اسحق الفزاري عن سفيان الثوري والاعمش عن عبدالله بن السائب عن زاذان عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله ﷺ ان الله ملائكة سياحين في الارض يبلغوني عن امتي السلام .

۱۲ - حدثنا محمد بن علي بن الفضل الكوفي (رض) قال حدثنا ابو جعفر محمد بن عمار القطان قال حدثني الحسين بن علي بن الحكم الزعفراني قال حدثنا اسمعيل بن ابراهيم العبدی قال حدثني سهل بن زياد الادمي عن ابن محبوب عن ابي حمزة الثمالي قال دخلت مسجد الكوفة فاذا انا برجل عند الاسطوانة السابعة قائماً يصلي يحسن ركوعه و سجوده فجئت لانظر اليه فسبقني الى السجود فسمعتة يقول في سجوده اللهم ان كنت قد عصيتك فقد اطعتك في احب الاشياء اليك و هو الايمان بك مناً منك به علي لامناً به مني عليك ولم اعصك في ابغض الاشياء اليك لم ادع

برسد بعهده آنكس است كه تنهای شاهانرا میپوساند و جان جباران را میگیرد از قبیل خسرو و قیصر روم و تبع و حیر و هر كه مال روی هم انباشته و فراوان اندوخته و ساختمان کرده و محکم ساخته و خوب ساخته و نقاشی کرده و پس انداز نموده بعقیده خود برای فرزند كه همه بموقف قیامت روند و قضاوت قطعی و بیهودگان در آنجا زیانکارند گواه بر اینست عقلیكه از اسارت هوس بیرون آمده و اهل دنیا را بدیده زوال نگرسته و شنیده كه منادی زهد در میدانهای آن جبار میزند چه اندازه حق برای کسیكه دو چشم باز دارد روشن است امروز یا فردا باید کوچ کرد از اعمال نيك توشه بر گیرید و آرزو هارا با مرك بسنجید كه کوچ و زوال نزدیک است .

۱۱ - رسول خدا ص فرمود برای خداوند در زمین فرشتگان جهانگردیست كه سلام امت را بمن میرسانند .

۱۲ - ابو حمزه ثمالی گوید وارد مسجد كوفه شدم و بر خوردم بمردیكه نزد ستون هفتم نماز میخواند و ركوع و سجود خوبی میکرد آدمم باو نگاه كنم زودتر بسجده رفت و شنیدم درسجده خود میگفت خدایا اگر نافرمانیت كردم در محبوبترین چیزها تو را اطاعت كردم كه ایمان بتواست و تو

لك ولدا ولم اتخذ لك شريكا منامنك على لامنا منى عليك و عصيتك فى اشياء على غير مكاثرة منى ولا مكابرة ولا استكبار عن عبادتك ولا جحود لربوبيتك ولكن اتبعت الهوى وازلنى الشيطان بعد الحججة والبيان فان تعذبنى غير ظالم لى وان ترحمنى فبجودك ورحمتك يا راحم الراحمين ثم انفتل و خرج من باب كندة فتبعته حتى اتى مناخ الكلبين فمر باسود زامره بشىء لم افهمه فقلت من هذا فقال هذا على بن الحسين (ع) فقلت جعلنى الله فداك ما اقدمك هذا الموضع فقال الذى رأيت .

۱۳ - حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم المعاذى قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن الفرج الشروطى قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن يزيد بن المهلب قال حدثنا ابو اسامة قال حدثنى عوف عن ميمون قال اخبرنى البراء بن عازب قال لما امر رسول الله ﷺ بحفر الخندق عرضت له صخرة عظيمة شديدة فى عرض الخندق لا تاخذ منها المعاول فجاء رسول الله ﷺ فلما رأى ما وضع ثوبه واخذ المعول وقال بسم الله وضرب ضربة فكسر ثلثها وقال الله اكبر اعطيت مفاتيح الشام والله انى لا بصر قصورها الحمراء الساعة ثم ضرب الثانية فقال بسم الله ففلق ثلثا آخر فقال الله اكبر اعطيت مفاتيح فارس والله انى لا بصر قصر المداين الابيض ثم ضرب الثالثة ففلق بقية الحجر وقال الله اكبر اعطيت مفاتيح اليمن والله انى لا بصر ابواب الصنعاء مكانى هذا.

در آن بر من منت دارى نه من بر تو، در بعض اشياء نزد تو نافرمانيت نكردم فرزند بر اى تو نتراشيدم و شريك برايت نگر فتم بازمه بمنتيكه تو بر من دارى نه من بر تو و در چيزهاى نافرمانيت كردم نه از راه فزون طلبى و مكابره و كردن فرازى از عبادت و انكار ربوبيت ولى پيروى هوس كردم و شيطان پس از حجت و بيان مرا خوار كرد اگر عذابم كنى براى گناهى ستم نكردى و اگر رحم كنى از جودت باشد و رحمت اى ارحم الراحمين سپس فارغ شد و از باب كنده بيرون رفت و دنبالش رفتم تا بيدان كلييان بعلام سياهى بر گذشت و چيزى باو گفت كه من نفهميدم باو گفتم اين كى بود؟ گفت على بن الحسين است گفتم قربانت براى چه اينجا آمدى ؟ فرمود براى آنچه ديدى .

۱۳- براء بن عازب گويد چون رسول خدا ص دستور كندن خندق را داد سنك بزرگى و سختى در پهنای آن پديد شد كه كلنك در آن كار نمي كرد خود رسول خدا ص آمد و جامه خود بر زمين نهاد و كلنك بر گرفت و گفت بنام خدا و با يك ضربه ثلث آنرا شكست و فرمود الله اكبر كليدهاى شام را بمن دادند و بخدا هم اكنون كاخهاى سرخ آن را مينگرم و پس از آن گفت بنام خدا و بار دوم زد و ثلث ديگرش را شكافت و فرمود الله اكبر كليدهاى فارس را بمن دادند و بخدا كاخهاى سفيد مدائن را ديدم بار سوم زده و باقى سنك را شكافت و فرمود كليدهاى يمن را بمن دادند و من از همين جا درهاى شهر صنعاء را مينگرم .

۱۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثني محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن عباية بن ربيع عن عبدالله بن عباس قال اقبل على بن ابي طالب عليه السلام ذات يوم الى النبي صلى الله عليه وآله با كيا وهو يقول ان الله وانا اليه راجعون فقال رسول الله صلى الله عليه وآله مه يا علي فقال علي عليه السلام يا رسول الله ماتت امي فاطمة بنت اسد قال فبكى النبي صلى الله عليه وآله ثم قال رحم الله امك يا علي اما انها ان كانت لك اما فقد كانت لي اما خذ عمامتي هذه وخذ ثوبي هذين فكفنها فيهما ومر النساء فليحسن غسلها ولا تخرجها حتى اجيء فالي امرها قال واقبل النبي صلى الله عليه وآله بعد ساعة و اخرجت فاطمة ام علي عليه السلام فصلى عليها النبي صلى الله عليه وآله صلوة لم يصل على احد قبلها مثل تلك الصلوة ثم كبر عليها اربعين تكبيرة ثم دخل الى القبر فتمدد فيه فلم يسمع له انين ولا حركة ثم قال يا علي ادخل يا حسن ادخل فدخل القبر فلما فرغ مما احتاج اليه قال له يا علي اخرج يا حسن اخرج فخرجا ثم زحف النبي صلى الله عليه وآله حتى صار عند رأسها ثم قال يا فاطمة انا محمد سيد ولد آدم ولا فخر فان اتاك منكرونيكبر فسألاك من ربك فقولي الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني والقرآن كتابي وابني امامي و وليي ثم قال اللهم ثبت فاطمة بالقول الثابت ثم خرج من قبرها وحثا عليها حثيات ثم ضرب بيده اليمنى على اليسرى فنفضهما ثم قال والذي نفس محمد بيده لقد سمعت فاطمة تصفيق يميني على شمالي فقام اليه عمار بن ياسر فقال فداك ابي وامى يا رسول الله لقد صليت عليها صلوة لم تصل على احد قبلها مثل تلك الصلوة فقال يا ابا اليقظان و اهل ذلك هي

۱۴- يك روز علي بن ابيطالب گريان نزد پیغمبر آمد و میگفت انالله وانا اليه راجعون، رسول خدا باو فرمود ای علی چرا گریه میکنی؟ عرض کرد یا رسول الله مادرم فاطمه بنت اسد مرده پیغمبر گریست و فرمود اگر مادر تو بود، مادر من هم بود این عمامه مرا باین پیراهنم برگیر و او را در آن کفن کن و بزنها بگو خوب غسلش بدهند و بیرونش نبر تا من بیایم که کار او بامن است پیغمبر پس از ساعتی آمد و جنازه او را بر آورد و بر او نمازی خواند که بردیگری نخوانده بود مانند آن را و چهل تکبیر بر او گفت و دو قبر او دراز خوابید بی ناله و حرکت و علی و حسن او را با خود وارد قبر کرد و چون از کار خود فارغ شد بعلی و حسن فرمود از قبر بیرون شدند و خود را باین فاطمه کشانید تا بالای سرش رسید و فرمود ای فاطمه من محمد سید اولاد آدمم و بر خود نبالم اگر منکر و نکیر آمدند و از تو پرسیدند پروردگارت کیست؟ بگو خدا پروردگار من است و محمد پیغمبر من است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسر من امام و ولی من.

سپس فرمود خدایا فاطمه را بقول حق بر جادار و از قبر او بیرون آمد و چند مشت خاک روی آن پاشید و دو دست بر هم زد و آنرا تکانید و فرمود بآنکه جان محمد بدست او است فاطمه دست بر هم زد من را شنید عمار بن یاسر از جا برخاست و عرض کرد پدرم و مادرم قربانت یا رسول الله نمازی بر او

منی ولقد كان لها من ابي طالب ولد كثير ولقد كان خيرهم كثيراً و كان خيرنا قليلا فلكانت تشبعتني وتجميعهم وتلسوني وتعريهم وتدهنني و تشعثهم قال فلم كبرت عليها اربعين تكبيرة يا رسول الله قال نعم يا عمار التفت عن يميني فنظرت الى اربعين صفاً من الملائكة فكبرت لكل صف تكبيرة قال فتمددت في القبر ولم يسمع لك انين ولا حر كة قال ان الناس يحشرون يوم القيمة عراة فلم ازل اطلب الى ربي عزوجل ان يبعثها ستيرة والذي نفس محمد بيده ما خرجت من قبرها حتى رأيت مصباحين من نور عند رأسها ومصباحين من نور عند يديها ومصباحين من نور عند رجلها وملكاها الموكلان بقبرها يستغفران لها الى ان تقوم الساعة

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصهباني عن ابراهيم بن محمد الثقفي عن قتيبة بن سعيد عن عمرو بن غزوان عن ابي مسلم قال خرجت مع الحسن البصري وانس بن مالك حتى اتينا باب ام سلمة فقعده انس على الباب و دخلت مع الحسن البصري فسمعت الحسن وهو يقول السلام عليك يا اماء ورحمة الله وبركاته فقالت له و عليك السلام من انت يا بني فقال انا الحسن البصري فقالت فيما جئت يا حسن فقال لها جئت لتحدثيني بحديث سمعته اذناك من رسول الله ﷺ في علي بن ابي طالب عليه السلام فقالت ام سلمة والله لاحدثك بحديث سمعته من رسول الله ﷺ والافصمتا ورائه عيناي والافعميتا ووعاه قلبي والافتطح الله عليه واخرس لساني ان لم اكن سمعت رسول الله ﷺ يقول لعلي بن ابي طالب عليه السلام يا علي ما من عبد

خواندى که بر احمدی پیش او از نخواندی؟ فرمود ای ابویقظان اولانق آن بود ابوطالب فرزندان بسیار داشت و خیر آنها فراوان و خیر ما کم ابن فاطمه مرا سیر میکرد و آنها را گرسنه میداشت مرا جامه در بر میکرد و آنها برهنه بودند و مرا باصابون میشت و آنها زولیده بودند، عرضکرد چرا چهل تکبیر براو گفتم؟ فرمود براست خود نگرستم چهل صف فرشته حاضر بودند برای هرصفی تکبیری گفتم، عرضکرد بی ناله و حرکت در قبر دراز کشیدی؟ فرمود، دردمروز قیامت برهنه محشور شوند و من ازخدا باصرار خواستم که اورا باستر عورت محشور کند بآنکه جانمحمد در دست او است از قبرش بیرون نشدم تا دیدم دو چراغ نوربالای سر او است و دو چراغ نور برابر او و دو چراغ نور نزد پاهای او و دو فرشته بر قبر او موکلند که تا روز قیامت برایش آمرزش جویند.

۱۵ - ابي مسلم گوید باحسن بصری ر انس بن مالك آمدیم تا در خانه ام سلمه انس بر درخانه نشست و ما وارد شدیم شنیدم حسن گفت درود بر تو ای مادرم و رحمت خدا و برکاتش، باو پاسخ داد بر تو درود تو کیستی فرزندجانم؟ گفت حسن بصریم گفت برای چه آمدی؟ گفت آمدم حدیثی که از پیغمبر درباره علی شنیدی برایم بازگوئی ام سلمه گفت بخدا برایت حدیثی گویم که باین دو گوشم از رسول خدا شنیدم و گرنه هر دو کر شوند و باین دو چشم دیدم و گرنه کور شوند و دلم

لقی الله يوم یلقاه جاحداً لولایتك الالقی الله بعبادة صنم او وثن قال فسمعت الحسن البصری، وهو یقول الله اكبر اشهدان علیاً مولای ومولی المؤمنین فلما خرج قال له انس بن مالك مالی اراك تكبر قال سئلت امنا ام سلمة ان تحدثنی بحديث سمعته من رسول الله ﷺ فی علی ع فقالت لی كذا وكذا فقلت الله اكبر اشهدان علیاً مولای ومولی كل مؤمن قال فسمعت عند ذلك انس بن مالك وهو یقول اشهد علی رسول الله ﷺ انه قال هذه المقالة ثلث مرات او اربع مرات وصلى الله علی سیدنا محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین

المجلس الثاني والخمسون

و هو يوم الثلثا لسبع بقین من شهر ربیع الاول من سنة ثمان و ستین و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی مولی بنی هاشم قال حدثنا جعفر بن عبدالله بن جعفر بن عبدالله (حدثنا جعفر بن عبدالله) بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب قال حدثنا کثیر بن عیاش القطان عن ابی الجارود زیاد بن المنذر عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) قال لما ولد عیسی بن مریم كان ابن یوم كانه ابن شهرین فلما كان ابن سبعة اشهر اخذت والدته یدیه وجاءت به الکتاب واقعدته بین یدیه المؤدب فقال له المؤدب قل بسم الله الرحمن الرحیم فقال عیسی (ع) بسم الله الرحمن الرحیم فقال له المؤدب قل ابجد فرفع عیسی (ع) رأسه فقال وهل تدری ما ابجد فعلاه بالدره لیضربه فقال یا مؤدب لا تضربنی ان كنت تدری والافسئلتنی

آن را حفظ کرده و گرنه مهر بر آن نهاده شود و لال شوم اگر نشیدم که رسول خدا ص بعلی بن ابیطالب فرمود ای علی هر بنده ای که خدا را ملاقات کند و منکر ولایت باشد چون برستنده بت و صنم خدا را ملاقات کرده شنیدم حسن بصری میگفت الله اکبر گواهم که علی مولای من و مولای هر مؤمن است چون بیرون آمدیم انس گفت چرا تکبیر گفتی؟ گفت از مادر خود ام سلمه خواستم حدیثی باز گوید که خود درباره علی از رسول خدا ص شنیده چنین و چنان برایم گفت و من تکبیر گفتم و گواهم که علی مولای من و مولای هر مؤمنی است گوید شنیدم انس بن مالک هم میفرمود من بر رسول خدا ص گواهم که این را درباره علی فرمود تا سه بار یا چهار بار وصلى الله على سیدنا محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین،

مجلس پنجاه و دوم

۱- امام باقر (ع) فرمود چون عیسی بن مریم زائیده شد در يك روز باندازه دو ماه مینمود و در هفت ماهگی مادرش دست او را گرفت و نزد معلم برد و او را برابر مؤدب نشانید، مؤدب باو گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم عیسی گفت بسم الله الرحمن الرحیم مؤدب باو گفت بگو ابجد، عیسی سر بر

حتى افسرك فقال فسرى فقال عيسى (ع) الالف آلاء الله والباء بهجة الله والجيم جمال الله والدال دين الله هوزالهاء (هى) هول جهنم والواو ويل لاهل النار والزاء زفير جهنم حطى حطت الخطايا عن المستغفرين كلمن كلام الله لامبدل لكلماته سعفص صاع بصاع و الجزاء بالجزاء قرشت قرشهم فحشرهم فقال المؤدب ابتهالمرأة خذى بيدابنك فقد عنم ولا حاجة له فى المؤدب

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب و احمد بن الحسن بن على بن فضال عن علي بن اسباط عن الحسن بن زيد قال حدثني محمد بن سالم عن الاصبع بن نباته قال قال امير المؤمنين عليه السلام سئل عثمان بن عفان رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله ما تفسير ابجد فقال رسول الله صلى الله عليه وآله تعلموا تفسير ابجد فان فيه الاعاجيب كلها ويل لعالم جهل تفسيره فقيل يا رسول الله ما تفسير ابجد قال اما الالف فآلاء الله حرف من اسمائه واما الباء فبهجة الله واما الجيم فجنة الله و جلال الله وجماله واما الدال فدين الله واما هوزالهاء هاء الهاوية فويل لمن هوى فى النار واما الواو فويل لاهل النار واما الزاء فزاوية فى النار فنعون بالله مما فى الزاوية يعنى زوايا جهنم واما حطى فالحاء حطوط الخطايا عن المستغفرين فى ليلة القدر وما نزل به جبرئيل مع الملائكة الى مطلع الفجر واما الطاء فطوبى لهم و حسن مآب و هى شجرة غرسها الله عز و جل و نفع فيها من روحه وان اغصانها لترى من وراء سور الجنة تنبت بالحلى والحلل متدليلة على افواههم واما الياء فيدالله

داشت و باو گفت تو ميدانى كه ابجد يعنى چه؟ او تازيانه بلند كرد اورا بزند گفت اى مؤدب مرا مزن اگر ميدانى كه هيچ واگر نميدانى از من بپرس تا بتو بياموزم گفت تفسيرش را بمن بياموز عيسى فرمود الف آلاء خداست با بهجت خداست ج جمال خداست د دين خداست هوز ه هول دوزخ واو واى براهل دوزخ زاء زفير دوزخ حطى فروربخن خطاهاست از مستغفران كلمن كلام خدا تبديل نشود سعفص پيمانهاى پيمانهاى و جزاء بجزا قرشت آنان را فروچيد و محشور كرد مؤدب گفت اى زن فرزند ترا بپروا دانشمداست و نيازى بمؤدب ندارد.

۲ - عثمان بن عفان از رسول خدا ص پرسيد تفسير ابجد چيست؟ رسول خدا ص فرمود تفسير ابجد را بياموزيد كه همه عجائب در آنست واى بر عالمى كه تفسير ابجد را نداند عرض شد يا رسول الله تفسير ابجد چيست؟ فرمود الف آلاء خداست و حرفى است از اسماء او با بهجة خداست ج جنت و جلال و جمال خداست د دين خداست هوز ه هاويه است واى بر آنكه فروشود در دوزخ و واى براهل دوزخ ز زاويه ايست در دوزخ و پناه بخدا از آنچه در زاويه است يعنى گوشه هاى دوزخ حطى ح فروربخن گناه از آمرزش جويان در شب قدر و آنچه جبرئيل فرود آورد با فرشتگان تا سپيده دم ط طوبى بآنان و سرانجام خوش و آن درختى است كه خدايش كاشته و در آن از روح خود دميده و شاخه هايش

فوق خلقه سبحانه و تعالی عما یشر کون و اما کل من فالكف کلام الله لا تبدیل لکلمات الله ولن تجد من دونه ملتحداً و اما اللام فالمام اهل الجنة بینهم فی الزیارة و التحیة و السلام و تلاوم اهل النار فیما بینهم و اما المیم فملك الله الذی لا یزول و دوام الله الذی لا یفنی و اما النون فنون و القلم و ما یسطرون فالقلم قلم من نور و کتاب من نور فی لوح محفوظ یشهده المقربون و کفی بالله شهیداً و اما سعفص فالصاد صاع و فص بفص یعنی الجزاء بالجزاء و کما تدين تدان ان الله لا یرید ظلماً للعباد و اما قرشت یعنی قرشهم فحشرهم و نشرهم الی یوم القيمة ففضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون .

۳ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال حدثنا القسم بن عيسى عن جده الحسن بن راشد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا ظلم الرجل فظل يدعو على صاحبه قال الله جل جلاله ان هيهنا آخر يدعو عليك يزعم انك ظلمته فان شئت اجبتك واجبت عليك وان شئت اخرتكما فتوسعكما عفوى .

۴ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي حمزة الثمالي عن حبيب بن عمر و قال دخلت على امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام في مرضه الذي قبض فيه فحل عن جراحته فقلت يا امير المؤمنين ما جرحك هذا بشيء وما بك من بأس فقال لي يا حبيب انا والله مفارقكم الساعة قال فبكيت عند ذلك و بكت ام كلثوم و كانت

از پشت دیواز بهشت نمایانست زیور و جامه رویانند و بردهان بهشتیان سرازیر است ی یدالله بالای همه خلق او است سبحانه و تعالی عما یشر کون کل من کلام خداست که تبدیلی در کلمات خدا نیست و نیایی هرگز جز او بناهگاهی ل المام و ورود بهشتیانست بر پیغمبر خود در زیارت و تحیة و درود و ملامت دوزخیان نسبت بیکدیگر م ملك خداست که زوال ندارد دوام خدا که فنا ندارد نون و القلم و ما یسطرونست که قلم از نور است و کتاب از نور در لوح محفوظی که مقربان بر آن گواهند و بس است خدا را برای گواہ سعفص ص پیمانہ به پیمانہ و کيفر بکيفر یعنی جزاء بجزاء و چنانچه جزاء دهی جزاء داده شوی براستی خداستم بر بنده را نخواهد قرشت یعنی آنها را در یابد و محشورشان و منتشرشان سازد بسوی روز قیامت و بحق میان آنها حکم کند و ستم نشوند.

۳- امام صادق (ع) فرمود چون مردی ظلم بیند و شروع کند بنفرین بر ظالم خود خدای جل جلاله فرماید در اینجا دیگر است که از ظلم تو نفرین میکند اگر خواهی تورا و او را اجابت کنم و اگر خواهی شمارا پس اندازم تا مشمول عفو من شوی.

۴- حبيب بن عمرو گوید من خدمت امیر المؤمنین رسیدم در مرض موت او زخمش را باز کردند

قاعدة عنده فقال لها ما يبكيك يا بنية فقلت ذكرت يا ابي انك تفارقنا الساعة فبكيت فقال لها يا بنية لا تبكين فوالله لو ترين ما يرى ابوك ما بكيت قال حبيب فقلت له وما الذي ترى يا امير المؤمنين فقال يا حبيب ارى ملائكة السموات والنبين (والارضين) بعضهم في اثر بعض وقوفاً الى ان تتلقونى وهذا اخى محمد رسول الله ﷺ جالس عندى يقول اقدم فان امامك خير لك مما انت فيه قال فما خرجت من عنده حتى توفى (ع) فلما كان من الغدو اصبح الحسن (ع) قام بنظياً على المنبر فحمد الله واثنا عليه ثم قال ايها الناس في هذه الليلة نزل القرآن وفي هذه الليلة ترفع عيسى بن مريم (ع) وفي هذه الليلة قتل يوشع بن نون وفي هذه الليلة مات ابي امير المؤمنين علي بن ابي طالب و الله لا يسبق ابي احد كان قبله من الاوصياء الى الجنة ولا من يكون بعده و ان كان رسول الله ﷺ ليبعثه في السرية فيقاتل جبرئيل عن يمينه وميكائيل عن يساره وماترك صفراء ولا يبيضه الا سبعمائة درهم فضلت من عطائه كان يجمعها ليشتري بها خادماً لاهله .

۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسن بن سعيد عن فضالة بن ايوب عن عبدالله بن مسكان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ الا خبركم بمن يحرم عليه النار غداً قالوا بلى يا رسول الله ﷺ قال الهين القريب اللين السهل .

گفتم يا امير المؤمنين اين زخم شما چيزی نيست و باکی بر شما نيست فرمود ای حبيب من هم اکنون از شما مفارقت ميکنم من گريستم وام کلثوم هم که نزد او نشسته بود گريست باو فرمود دختر جانم چرا گريه کنی؟ گفت جدائی شما را در نظر آوردم و گريستم فرمود دخترم گريه مکن بخدا اگر توهم ميديدی آنچه رابدرت می بيند نيمگريستی .

حبيب گوید باو عرض کردم چه مي بينی يا امير المؤمنين؟ فرمود ای حبيب مينگرم که همه فرشتگان آسمان و پيغمبران دنبال هم ايستاده اند برای ملاقاتم و اين هم بزادرم محمد رسول خدا ص است که نزد من نشسته است و مي فرمايد بيا که آنچه در پيش داری بهتر است براي از آنچه در آن گرفتاری گوید هنوز از نزد او بيرون نشده بودم که وفات کرد چون فردا شد بامداد امام حسن بر منبر ايستاد و اين خطبه را خواند پس از حمد و ستايش خدا فرمود ايا مردم در اين شب بود که قرآن نازل شد و در اين شب عيسى بن مريم بالا رفت و در اين شب يوشع بن نون کشته شد و در اين شب امير المؤمنين از دنيا برفت خدا هيچکدام از اوصياء پيغمبران گذشته پيش از پدرم بيهشت نروند و نه ديگران و چنان بود که رسول خدا که او را بجهه جهادی می فرستاد جبرئيل از سمت راستش بهمراه او نبرد ميکرد و ميکائيل از سمت چپش و پول زرد و سفيدی از او بجانمانده جز هفتصد درهم که از حقوق خود پس انداز کرده بود تا خادمی برای خانواده خود بخرد .

۵- رسول خدا ص فرمود شمارا آگاه نکنم از کسيکه آتش بر او حرامست؟ گفتند چرا يا رسول الله

۶- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن العيص بن القسم قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام حديث بروى عن ابيك عليه السلام انه قال ما شبع رسول الله صلى الله عليه وآله من خبز برقط اهو صحيح فقال اما اكل رسول الله صلى الله عليه وآله خبز برقط ولا شبع من خبز شعير قط .

۷- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن وهب بن وهب القاضي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله يا بن آدم اطعنى فيما امرتك ولا تعلمنى ما يصلحك ۸- وبهذا الاسناد قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله قال الله جل جلاله يا بن آدم ان كرني بعد الغداة ساعة وبعد العصر ساعة اكفك ما همك

۹- حدثنا محمد بن محمد بن عصام (عاصم) الكليني (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا محمد بن علي بن معن قال حدثنا محمد بن علي بن عاتكة عن الحسين بن النضر الفهرى عن عمرو الاوزاعى عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفى عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال امير المؤمنين عليه السلام فى خطبة خطبها بعد موت النبى صلى الله عليه وآله بتسعة ايام وذلك حين فرغ من جمع القرآن فقال الحمد لله الذى اعجز الاوهام ان ينال الوجوده وحجب العقول ان تتخيل ذاته فى امتناعها من الشبه و الشكل بل هو الذى لم يتفاون فى ذاته ولم يتبعض

فرمود سست گير ما نوس نرم سهل گير.

۶- عیص بن قسم گوید بامام صادق ع گفتم از بدرت حدیثی نقل شده که فرموده رسول خدا ص هر گز نان گندم سیر نخورده ؟ فرمود رسول خدا ص هر گز نان گندم نخورد و از نان جو هم سیر نخورد .

۷- رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم در آنچه بتو فرمودم فرمانم برو صلاح خود را بنمیا موز .

۸- رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید ای پسر آدم یکساعت در صبح مرا یاد کن و یکساعت پس از عصر تا آنچه مهم داری کفایت کنم .

۹- این خطبه را امیر المؤمنین نه روز پس از وفات پیغمبر هنگام فراغت از جمع قرآن ایراد نمود :

سپاس خدای را سزا است که هر وهمی در باره او درمانده است جز اینکه هستی او را درک کند و هر خوردی نارسا است از تصور کنه او چون مانند وهم شکلی ندارد بلکه او را در حاق ذات خود تفاوتی نیست (جنس و فصل ندارد) و در کمال خویش شماره پذیر نیست از همه چیز جداست نه از راه اختلاف در مکان و با همه چیز برجاست نه بآمیزش با آن همه چیز را داند نه بآبزار (چون چشم

بتجزیه العدد فی کماله فارق الاشیاء لاعلی اختلاف الاماکن وتمکن منها لاعلی الممازجة وعلمها لباداة لایکون العلم الابها و لیس بینہ و بین معلومه علم غیره ان قیل کان فعلی تأویل اذلیة الوجود وان قیل لم یزل فعلی تأویل نفی العدم فسبحانه و تعالی عن قول من عبد سواه واتخذها غیره علواً کبیراً نحمدہ بالحمد الذی ارتضاه لخلقہ و اوجب قبوله علی نفسه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لاشریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله شهادتان ترفعان و تضاعفان العدل خف میزان ترفعان منه و ثقل میزان توضعان فیہ و بہما الفوز بالجنة و النجاة من النار و الجواز علی الصراط و بالشهادتین تدخلون الجنة و بالصلوة تنالون الرحمة فاکثروا من الصلوة علی نبیکم و آلہ ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایہا الذین آمنوا صلوا علیہ و سلموا تسلیاً ایہا الناس انه لاشرف اعلی من الاسلام و لا کرم اعز من التقوی و لا معقل احرز من الورع و لا شفیع انجح من التوبة و لا کنز ارفع من العلم و لا عز ارفع من الحلم و لا حسب ابلغ من الادب و لا نصب اوضع من الغضب و لا جمال ازیں من العقل و لا سرور اسوء من الکذب و لا حافظ احفظ من الصمت و لا لباس اجمل من العافیة و لا غائب اقرب من الموت ایہا الناس انه من مشی علی وجه الارض فانه یصیر الی بطنها و اللیل و النهار مسرعان فی ہدم الاعمار و لكل ذی رمق قوت و لكل حبة آکل و انت قوت الموت وان من عرف

و گوش ۰۰) هر چیز خود بخود پیش او دانسته است میان او و آنچه داند دانشی فاصله نیست (علم حضوری چون علم انسان بخودش) اگر گفته شود بود مقصود از لیت وجود او است (نه اخبار از زمان گذشته) اگر گفته شود خواهد بود مقصود نفی نیستی مطلق از او است (نه اخبار از آینده او) منزله و برتر است از گفتار هر که جز او را برستد و جز او معبودی گیرد برتری بی اندازه او را سپاس گوئیم چنانچه از آفریده های خود پسندد و پذیرش آنها بر خود بایست داند و گواهم که نیست معبود حقی جز خدا یگانه است، شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و رسول او است دو گواهی که بالا برند و دو چندان کنند عمل را سبکست میزانی که از آن بردارندشان و سنگینست میزانی که در آن گذارندشان باین دو بیبشت کامجو شوند و از آتش رها گردند و از صراط بگذرند و بشهادتین بیبشت روند و با نماز برحمت رسند بسیار بر پیغمبر و آتش صلوات فرستید زیرا خدا و فرشتگانش بر پیغمبر صلوات دارند ایا کسانی که ایمان آوردید رحمت طلبید برایش و درود فراوان فرستید ایا مردم شرفی برتر از اسلام نیست و کرمی عزیزتر از تقوی و پناهگاهی مصون تر از ورع و شفیع ناچج تر از توبه و گنجی سودمندتر از دانش و آبرویی بلندتر از بردباری و حسبی شیواتر از ادب و رنجی پست کننده تر از غضب و زیبایی آراسته تر از خرد و زشتی بدتر از دروغ و نگهداری بهتر از خموشی و جامه ای زیباتر از عافیت و غایبی نزدیکتر از مرگ ایا مردم هر که روی زمین راه می رود بشکم آن فروو میشود، شب و روز شتاب دارند در ویران کردن عمر، هر کس را رمقی در تن است خوراک می دارد و هر دانه را خورنده ایست و تو خود خوراک مرگی و هر که طبع زمانه را داند از آمادگی غفلت نوزد

الایام لم یغفل عن الاستعداد لن ینجو من الموت غنی بماله ولا فقیر لاقباله ایها الناس من خاف ربه کف ظلمه ومن لم یرع فی کلامه اظهر هجره ومن لم یعرف الخیر من الشرف هو بمنزلة البهیمة ما اصغر المصیبة مع عظم الفاقة غدا هیئات هیئات و ماتنا کرتم الالما فیکم من المعاصی والذنوب فما اقرب الراحة من التعب والبؤس من النعیم وما شر بشر بعده الجنة وما خیر بخیر بعده النار و کل نعیم دون الجنة محقور و کل بلاء دون النار عافیة

۹ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن بكر بن صالح قال حدثنا عبدالله بن ابراهيم الغفاری عن عبدالرحمن عن عمه عبدالعزیز بن علی عن سعید بن المسیب عن ابی سعید الخدری قال قال رسول الله ﷺ الا دلکم علی شیء ینکف الله به الخطایا و ینزله فی الحسنات قیل بلی یا رسول الله قال اسباغ الوضوء علی المکاره و کثرة الخطفی الی هذه المساجد و انتظار الصلوة بعد الصلوة و ما منکم احد ینخرج من بیته متطهراً فیصلی الصلوة فی الجماعة مع المسلمین ثم یقعد ینتظر الصلوة الاخری الا والملائکة تقول اللهم اغفر له اللهم ارحمه فاذا قمتم الی الصلوة فاعدلوا صفوفکم و اقیموها و سدوا الفرج و اذا قال امامکم الله اکبر فقولوا الله اکبر و اذا رکع فارکعوا و اذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا لک الحمد ان خیر الصفوف صف الرجال المقدم و شرها المؤخر

هیچ توانگری از مرک بمال خود نتواند رهاشد و هیچ فقیری بنداری، ایا مردم هر که از پروردگارش ترسد از دست باز گیرد و هر که سخنش را نسنجد ناهنجاریش پدیدار گردد هر که نیک از بد نشناسد چون جانور است هر مصیبتی بسیار کوچک است نسبت ببزرگی فاقه در فردای قیامت هیئات هیئات این خود شناسی شماها برای معاصی و گناهان شما است چه اندازه نزدیک است راحت بتعب و سختی بنعمت اگر بهشت دنبال باشد بدی نیست و اگر آتش دنبال باشد خوبی تصور نشود هر نعمتی برابر بهشت اندک و ناچیز است و هر بلائی برابر دوزخ عافیت است.

۱۱ - رسول خدا ص فرمود شما را راهنمایی نکنم بچیزی که بدان خطاها را کفاره نماید و بر حسنات بیفزاید؛ عرض شد چرا یا رسول الله فرمود وضوی کامل گرفتن در وضع بد و بسیار بمسجدها رفتن و انتظار وقت نمازها بردن، کسی از شما نباشد که در خانه خود تطهیر کند و بامسلمانان نماز جماعت بخواند و منتظر نماز دیگر بماند جز آنکه فرشتگان گویند خدایا او را بیامرزد خدایا باو رحم کن چون نماز میخوانید صفوف خود را راست کنید و معتدل نمائید و خللهارادربندید و چون امام جماعت شما الله اکبر گفت شما هم بگوئید الله اکبر و چون برکوع رفت رکوع کنید و چون گفت سمع الله لمن حمده شما بگوئید اللهم ربنا لک الحمد، بهترین صف مردها صف جلو است و بدتر آن صف آخر.

۱۰ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی (ره) قال حدثنا ابی عن جده احمد بن ابی عبدالله عن الحسن بن علی بن فضال عن ابراهیم بن محمد الاشعری عن ابان بن عبدالملك عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان موسی بن عمران (ع) حین اراد ان یفارق الخضر (ع) قال له اوصنی فکان مما اوصاه ان قال له ایاک واللجاجة اوان تمشی فی غیر حاجة اوان تضحک من غیر عجب واذ کر خطیئتک و ایاک وخطایا للناس ۱۱- وبهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن فضال عن عاصم بن حمید عن ابی حمزة الثمالی قال دعا حذیفة بن الیمانی ابنه عند موته فاوصی الیه وقال یا بنی اظهر الیأس مما فی یدی الناس فان فیہ الغنی وایاک وطلب الحاجات الی الناس فانه فقر حاضر وکن الیوم خیراً منک امس واذ انک صلیت فصل صلوة مودع للدنیا کانک لاترجع الیها وایاک وما یعتذر منه

۱۲ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ه) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ایه عن محمد بن ابی عمیر عن صفوان بن یحیی عن العیص بن القسم عن عبدالله بن مسکان عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) انه قال احبب اخاک المسلم و احبب له ماتحب لنفسک و اکره له ما تکره لنفسک اذا احتجت فسله واذ سئلک فاعطه ولا تدخر عنه خیراً فانه لا یدخره عنک کن له ظهراً فانه لك ظهر ان غاب فاحفظه فی غیبتہ و ان شهد فزره واجله واکرمه فانه منک و انت منه و ان کان علیک عاتباً فلا تفارقه حتی تسل سخیمته وما فی نفسه واذ اصابه خیر فاحمد الله علیه و ان ابتلی فاعضده وتمحل له

۱۰ - چون موسی بن عمران خواست از خضر مفارقت کند باو گفت مرا سفارشی کن ضمن سفارشات خود گفت مبادا لجاجت کنی و بی حاجت راه بروی و بی سبب بخندی یا خطای خود باش و از خطای مردم چشم پوش.

۱۱ - حذیفة بن الیمانی هنگام مرگ به پسرش وصیت کرد که ای پسر جانم از آنچه در دست مردم است نومید باش که از آن بینازی مبادا از مردم حاجتی خواهی که فقر حاضر است، امروز از دیروز خود بهتر باش و چون نماز گذاری نماز وداع کننده بادنیا باشد که گویا بدان بازنگردی مبادا کاری کنی که عذر از آن لازمست.

۱۲ - امام باقر (ع) فرمود دوست دار برادر مسلمان ترا و دوست دار برایش آنچه برای خود دوست داری و بد دار برایش آنچه برای خود بد داری چون نیازمند او شدی از او خواهش کن و چون از تو خواهشی کرد باو بده و خیری از او و امگیر که او هم خیری از تو و انگیرد پشت او باش که پشت تو باشد اگر غائب شود حفظ القیب او کن و اگر حاضر تو باشد او را تعظیم و احترام کن زیرا او از تو است و تو از اوئی و اگر بر تو گله مند است از او جدا مشو تا از علت نارضایتی و آنچه در دل دارد پیرسی ، اگر خیری باو رسد خدا را حمد کن و اگر گرفتار شود او را کمک ده و چاره

۱۳ حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن على العدوى سنة سبع عشرة و ثلاث مائة و هو ابن مائة و سبع سنين قال حدثنا الحسين بن احمد الطفاوى قال حدثنا قيس بن الربيع قال حدثنا سعد الخفاف عن عطية العوفى عن مخدوج بن زيد النهلى ان رسول الله ﷺ آخا بن المسلمين ثم قال يا على انت اخى و انت منى بمنزلة هرون من موسى غير ان لانبى بعدى اما علمت يا على انه اول من يدعى به يوم القيمة يدعى بي فاقوم عن يمين العرش فاكسى حلة خضراء من حلال الجنة ثم يدعى باينا ابراهيم (ع) فيقوم عن يمين العرش فى ظله فيكسى حلة خضراء من حلال الجنة ثم يدعى بالنبيين بعضهم على اثر بعض فيقومون سماطين عن يمين العرش فى ظله و يكسون حلالا خضراء من حلال الجنة الا و انى اخبرك يا على ان امتى اول الامم يحاسبون يوم القيمة ثم ابشرك يا على ان اول من يدعى يوم القيمة يدعى بك هذا لقربتك منى و منزلتك عندى، فيدفع اليك لوائى و هو لواء الحمد فتسير به بين السماطين و ان آدم و جميع من خلق الله يستظلون بظل لوائى يوم القيمة و طوله مسيرة الف سنة سنانه ياقوتة حمراء قصبه فضة بيبض زجه درة خضراء له ثلث ذوائب من نور ذوابة فى المشرق و ذوابة فى المغرب و ذوابة فى وسط الدنيا مكتوب عليها ثلاثة اسطر الاول بسم الله الرحمن الرحيم والاخر الحمد لله رب العالمين والثالث لاله الا الله محمد رسول الله طول كل سطر مسيرة الف سنة و عرضه مسيرة الف سنة فتسير باللواء و الحسن عن يمينك و الحسين عن يسارك حتى تقف بينى و بين

جوئى كن.

۱۵- مخدوج بن زيد زهلى گوید چون رسول خدا ص مسلمانان را باهم برادر ساخت و بعلی فرمود ای علی تو برادر منی و تو نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جزاینکه بس از من بیغمبری نباشد ای علی نمیدانی اول کسیکه روز قیامت خوانده شود منم که در سمت راست عرش بایستم و حله سبزی از حله های بهشتی بیوشم و پس از آن بیغمبران را دنبال هم بخوانند و در دو صف سمت راست عرش در سایه آن بایستند و جامه های سبز بهشتی پوشند، آگاه باش ای علی بتو خبر دهم که امت من اول امتها در قیامت محاسبه شوند و تو را بشارت دهم که تو اول کسی باشی که دعوت شوی برای خویشی و مقامی که نسبت بمن داری و پرچم مرا که پرچم حیداست بتودهند و میان دو صف آن را بکشی و آدم و همه خلق خدا روز قیامت در سایه پرچم من باشند که درازای آن هزار سال راه است و نوکش از یاقوت سرخ و نیش از سیم سپید و دستهاش در سبزیست و سه شعبه از نور دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب و سومی در وسط دنیا سه سطر بر آن نوشته:

اول بسم الله الرحمن الرحيم دوم الحمد لله رب العالمين سوم لاله الا الله محمد رسول الله طول هر سطری هزار سال مسافت و پهنای آن هزار سال مسافت تو پرچم را بکشی و حسن سمت راست تو و حسین سمت چپ تو است تا میان من و ابراهیم در سایه عرش بایستی و جامه سبزی از جامه های بهشتی

ابراهيم في ظل العرش فتكسى حلة خضراء من حلل الجنة ثم ينادى مناد من عند العرش نعم الاب ابوك ابراهيم و نعم الاخ اخوك على الا و اني ابشرك يا على انك تدعى اذا دعيت وتكسى اذا كسيت وتحياً (تحية) اذا حييت (احييت).

المجلس الثالث والخمسون

وهو يوم الجمعة لاربع بقين من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلاث مائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن بكران النقاش بالكوفة قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا (ع) قال ان اول ما خلق الله عز و جل لي عرف به خلقه الكتابة حروف المعجم و ان الرجل اذا ضرب على رأسه بعصافزعم انه لا يفصح ببعض الكلام فالحكم فيه ان تعرض عليه حروف المعجم ثم يعطى الدية بقدر ما لم يفصح منها ولقد حدثني ابي عن ابيه عن جده عن امير المؤمنين عليه السلام في الف ب ت ث انه قال الالف آلاء الله و الباء بهجة الله و التاء تمام الامر بقائم آل محمد عليهم السلام و الثاء ثواب المؤمنين على اعمالهم الصالحة ج ح خ فالجيم جمال الله و جلال الله و الحاء حلم الله عن المذنبين و الخاء خمول ذكر اهل المعاصي عند الله عز و جل د ذ فالذال دين الله و الذال من ذى الجلال ر ز فالراء من الرؤف الرحيم و الزاء زلازل القيمة س ش فالسين سنا الله و الشين شاء الله ما شاء و اراد ما اراد

پوشی و منادی از عرش جار زند چه خوب پدريست پدريت ابراهيم و چه خوب برادري است برادرت على هلا بتو مزده دهم اى على که تو با من دعوت شوى و با من جامه در بر کنى و با من زنده شوى.

مجلس پنجاه و نهم = روز جمعه ۱۴ روز از ماه ربيع الاول ۳۸۸ مائه

١- امام هشتم ۱۴ فرمود اول چیزی که خدا آفرید که بخلق خود بشناساند نوشتن حروف الف باء بود و چون باعصا ضربتی بر سر کسی زنتند و گمان رود که توان سخن از او رفته حکمش اینست که حروف الف را باو عرضه کنند و بقدر آنچه نتواند ادا کند باو ديه دهند و پدرم از پدرش از جدش امير المؤمنين برايى باز گفت که الف ب ت ث الف آلاء و نعمتهای خداست ب بهجة خداست ت تماميت کار بقائم آل محمد است ث ثواب مؤمنانست بر کارهای خوب آنان ج ح خ جيم جلال و جمال خدا حاء حلم خدا بر گنه کاران خاء خمول ذکر گنهکاران نزد خدا ذ ذال دين خدا ذال از ذى الجلال ر زراء رؤف و رحيم زاء زلازل قیامت س ش سين سناء و بلندی خدا شين خواهد خدا آنچه خواهد و اراده کند آنچه اراده کند و شما نتوانيد خواست جز آنچه خدا خواهد ص ش صادر است گفتار در بردن مردم برصراط

وما تشاؤون الا ان يشاء الله ص ص فالصاد من صادق الوعد في حمل الناس على الصراط و حبس الظالمين عند المرصاد والصاد ضل من خالف محمداً و آل محمد ط ظ فالطاء طوبى للمؤمنين وحسن ما ب والطاء ظن المؤمنين بالله خيراً و ظن الكافرين بالله سوءاً ع غ فالعين من العالم والغين من الغنى ف ق فالفاء فوج من افواج النار و القاف قرآن على الله جمعه و قرآنه ك ل فالكاف من الكافي واللام الكافرين في افتراءهم على الله الكذب م ن فالميم ملك الله يوم لا مالك غيره و يقول الله عز و جل لمن الملك اليوم ثم ينطق ارواح انبيائه و رسله و حججه فيقولون لله الواحد القهار فيقول الله جل جلاله اليوم تجزى كل نفس بما كسبت لا ظلم اليوم ان الله سريع الحساب والنون نوال الله للمؤمنين و نكاله بالكافرين و ه فالوا و ويل لمن عصى الله واله هان على الله من عصاه لاي لام الف لاله الا الله و هي كلمة الا خلاص ما من عبد قالها مخلصاً الا و جبت له الجنة ي يد الله فوق خلقه باسطة بالرزق سبحانه و تعالى عما يشركون ثم قال صلى الله عليه وسلم ان الله تبارك و تعالى انزل هذا القرآن بهذه الحروف التي يتداولها جميع العرب ثم قال قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً

و حبس ستمکاران در کمینگاه حساب ضاد یعنی گمراه است هر که مخالف آل محمد است ص ط ظ طوبی برای مؤمنانست و سرانجام خوش ط مؤمنان بخدا خوش گمانند و کافران بدگمان ع غ عین از عالم است و غین از غنی ف ق فاء فوجی از افواج آتش و ق قرآن است و برخداست جمع آن و قراءتش كل کاف از کافی و لام لغو کافران در افتراء دروغ برخدا من ميم ملك خداست در روزی که که جز ملك او ملكی نیست و خدا فرماید امروز ملك از کیست؟ و فرود آید و بزبان آرد ارواح پیغمبران و رسولان و حجج خود را و گویند ملك از آن خدای قهار است و خدای عزوجل گوید امروز هر کس جزای کسب خود را دریابد امروز ستمی نباشد بر استی خدا زود بحساب رسد نون نوال و بخشش خداست بمؤمنان و نکال و کیفر او بکافران و او وای بر آنکه نافرمانی خدا کند هاء سهل است بر خدا آنکه عصیان کند لای لام الف لاله الا الله است و آن کلمه اخلاص است هیچ بنده ای از روی اخلاص آنرا نگوید جز اینکه بهشت بر او واجب شود ی دست خدا بالای خلق است و روزی بخش است سبحانه و تعالى و عما یشرکون.

سپس فرمود خدا این قرآن را با این حروف نازل کرد که در همه عرب متداول بود و سپس فرمود بگو ای محمد اگر انس و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بیآورند نتوانند آورند گرچه همه بهم کمک کنند.

۲ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال حدثنا محمد بن احمد بن حمدان القشيري (القشري) قال حدثنا احمد بن عيسى الكلابي قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) سنة خمسين (خمس) ومائتين قال حدثني ابي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قرء في دبر صلوة الجمعة بفاتحة الكتاب مرة و قل هو الله احد سبع مرات و فاتحة الكتاب مرة و قل اعوذ برب الفلق سبع مرات و فاتحة الكتاب مرة و قل اعوذ برب الناس سبع مرات لم تنزل به بلية ولم تصبه فتنة الى يوم الجمعة الاخرى فان قال اللهم اجعلني من اهل الجنة انتى حشوها بركة و عمارها ملائكة مع نبينا محمد صلى الله عليه وآله و ابينا ابراهيم جمع الله بينه و بين محمد و ابراهيم في دار السلام صلى الله على محمد و ابراهيم و على آلهما الطاهرين

۳ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله بن جعفر الحميري جميعاً عن يعقوب بن يزيد قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي حمزة الثمالي عن زين العابدين علي بن الحسين (ع) قال كان في بني اسرائيل رجل ينبش القبور فاعتل جاره فخاف الموت فبعث الى النباش فقال له كيف كان جوارى لك قال احسن جوار قال فان لي اليك حاجة قال قضيت حاجتك قال فاخرج اليه كفين فقال احب ان تأخذ احبهما اليك و اذا دفنت فلا تنبشني فامتنع النباش من ذلك و ابي ان يأخذه فقال له الرجل احب ان تأخذه فلم يزل به حتى اخذ احبهما اليه و مات الرجل فلما دفن قال النباش هذا قد دفن فما علمه بانى تركت كفته

۲- رسول خدا ص فرمود هر که دنبال نماز جمعه يك مرتبه حمد و هفت بار قل هو الله و يكبار ديگر حمد و هفت بار قل اعوذ برب الفلق و يكبار ديگر حمد و هفت بار قل اعوذ برب الناس بخواند بلائي نكشد و فتنه اي نبيند تا جمعه آينده و اگر گوید بار خدایا مرا از اهل بهشتی گردان که پراز برکت است و عمارتش فرشته هايند بهمهراه پیغمبر ما و ابراهيم خدا میان او محمد و ابراهيم در دارالسلام جمع کند.

۳- امام چهارم فرمود مردی در بنی اسرائیل گور میشکافت و کفن میدزدید همسایه اش پیر شد و از مرگ نگران گردید او را خواست و گفت من با تو چطور بودم؟ گفت بهتر همسایه بودی باو گفت من بتو نیازی دارم گفت آنرا روا کنم، دو کفن باو تمام نمود و گفت هر کدام را بهتر دانی بردار و چون مردم گور مرا مشکاف نباش سرباز زد و نگرفت و آن مرد باو اصرار کرد تا آنکه بسند او بود برداشت آن مرد مرد و نباش با خود گفت این شخص مرد و نمیفهمد که من کفنش را میدزدم یانه و باید آنرا برگیرم آمد قبرش را شکافت و چون خواست کفنش را برگرد هاتفی فریاد زد ممکن نباش بهراس افتاد و اوراها کرد و از کار خود دست کشید و بفرزندانش گفت من

او اخذته لاّ خذنه فاتى قبره فنبشه فسمع صائحا يقول ويصيح به لا تتعل ففرع النباش من ذلك فتر كه وترك ما كان عليه وقال لولده اى اب كنت لكم قالوا نعم الاب كنت لنا قال فان لى اليكم حاجة قالوا قل ما شئت فاناسنصير اليه انشاء الله قال و احب اذا انامت ان تأخذونى فتحرقونى بالنار فاذا صرت رمادا فدفونى ثم تعمدوا بى ريحا عاصفا فذروا نصفى فى البر ونصفى فى البحر قالوا نفعل فلما مات فعل به ولده ما اوصاهم به فلما زوره قال الله جل جلاله للبر اجمع ما فيك وقال للبحر اجمع ما فيك فاذا الرجل قائم بين يدى الله جل جلاله فقال الله عز وجل ما حملك على ما اوصيت به ولدك ان يفعلوه بك قال حملنى على ذلك و عزتك خوفك فقال الله جل جلاله فانى سارضى خصومك وقد آمنت خوفك وغفرت لك

۴ - حدثنا جعفر بن على بن الحسن بن على بن عبد الله بن المغيرة الكوفى (رض) قال حدثنى جدى الحسن بن على بن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا اعد الرجل كفنه كان ماجورا كلما نظرا له

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن محمد بن ابى عمير عن على بن ابى حمزة عن ابى بصير عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عن على بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ ان فى الجنة غر فأيرى ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها يسكنها من امتى من اطاب الكلام و اطعم الطعام و افشى السلام و صلى بالليل والناس نيام فقال

چه بدرى بودم برای شما؟

گفتند خوش بدرى بودى گفت حاجتى بشما دارم گفتند هرچه فرمائى عمل كنيم انشاء الله گفت ميخواهم چون مردم مرا بسوزانيد و چون خاکستر شدم خوب بكوبيد و در موقع باد تندى نيمى از خاکستر مرا ببيابان دم باد بدهيد و نيمى را در دريا بگفتند بچشم چون مرد به وصيت او عمل كردند و چون خاکسترش را براى كنده نمودند خداى عز و جل به بيابان دستور داد و در باد استوار داد جمع كرد و او را در برابر خود برپا داشت و باو فرمود براى چه اين وصيت را بفرزند خود كردى؟ گفت بعزت تو كه از ترس تو بود خداى جل جلاله فرمود من همه طرفهاى تورا راضى كنم و ترس تورا برطرف نمودم و تورا آمرزيدم .

۴ - رسول خدا ص فرمود چون كسى كفن خود را آماده سازد هر آنگاه باو نگاه كند اجر برد .

۵ - رسول خدا ص فرمود در بهشت غرفه هاى است كه درونش از برون و برونش از درون پيدا است كسانى از امت در آن جا كنند كه خوش كلام و خوراننده طعام و آشكار كننده اسلام باشند و شب كه مردم بخوابند نماز بخوانند على ع فرمود يارسول الله كدام امت توان اين را دارند؟ فرمود اى

علی علیه السلام یا رسول الله و من یطیق هذا من امتک فقال یا علی او ما تدری ما اطابة الکلام من قال اذا اصبح و امسى سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر عشر مرات و اطعام الطعام نفقة الرجل علی عیاله و اما الصلوة باللیل و الناس نيام فمن صلی المغرب و العشاء الاخرة و صلوة الغداة فی المسجد فی جماعة فكانما احیا اللیل کله و افشاء السلام ان لا یبخل بالسلام علی احد من المسلمین

۶ - حدیثنا الحسین بن احمد بن احمد بن ادريس (ره) قال حدیثنا ابی عن احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن علی بن فضال عن الحسن بن جهم عن الفضیل بن یسار قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) ما ضعف بدن عما قویت علیه النیة

۷ - حدیثنا الحسین بن ابراهیم بن ناتانه (رض) قال حدیثنا علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن علی بن فضال عن غالب بن عثمان عن شعیب العقر قوفی عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من ملک نفسه اذا رغب و اذا رهب و اذا اشتبهی و اذا غضب و اذا رضی حرم الله جسده علی النار

۸ - حدیثنا علی بن احمد بن موسی (ره) قال حدیثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن سهل بن زیاد الادمی عن مبارک مولى الرضا علی بن موسی (ع) قال لا یكون المؤمن مؤمنا حتی یكون فیہ ثلث خصال سنة من ربه و سنة من نبیه و سنة من ولیه فاما السنة من ربه فکتمان سره قال الله جل جلاله عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول و اما السنة من نبیه فمداراة الناس فان الله عزوجل امر نبیه بمداراة الناس فقال خدا العفو و امر بالعرف و اعرض عن

علی میدانی کلام خوش چیست؟ اینستکه بامداد و پستین ده بار گوید سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اکبر، اطعام طعام همان خرجی است که مرد بعیال خود می دهد، مقصود از نماز شب اینستکه هر که نماز مغرب و عشاء و صبح را در مسجد بجماعت گذارد چنانستکه همه شب را احیاء کرده و افشاء سلام اینستکه بر هیچ مسلمانی بغل بسلام نکند.

۶- امام صادق ع فرمود هیچ تنی از انجام آنچه نیت آن کند سست نباشد،

۷- امام صادق ع فرمود هر که خود را گاهی که مشتاق باشد و یا بترسد و یا بخواهد و یا خشم کند و یا خشنود شود نگهدارد خدا تنش را بر آتش حرام کند.

۸- از مبارک مولای امام رضا، فرمود مؤمن مؤمن نباشد تا در او سه خصلت باشد روشی از پروردگارش و روشی از پیغمبرش و روشی از امامش، روش پروردگارش را ز پوشی است خدای جل جلاله فرماید دانای نهانست واحدی بر او مطلع نشود جز رسولی که خود پندد روش پیغمبرش مدارا با مردم زیرا خدای عزوجل به پیغمبرش دستور مدارای با مردم داد و فرمود عفو پیشه کن و بنیکی دستور ده و از نادانان رو بر گردان روش امامش شکیبائی در سختی و فکاری و گناه نبرد است

الجاهلین واما السنة من ولیه فالصبر فی الباساء والضراء یقول الله عزوجل و الصابرين فی الباساء والضراء وحين الباس اولئك الذین صدقوا و اولئك هم المتقون

۹- حدیثنا احمد بن هرون الفامی (رض) قال حدیثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن ثابت عن داود بن عبد الجبار عن جابر بن یزید الجعفی عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر عن آباءه قال قال رسول الله ﷺ للحسین (ع) یا حسین ینخرج من صلبك رجل یقال له زید یتخطا هو و اصحابه یوم القيمة رقاب الناس غراً محجلین یدخلون الجنة بالاحساب.

۱۰- حدیثنا احمد بن محمد بن رزمة القزوينی قال حدیثنا احمد بن عیسی العلوی الحسینی قال حدیثنا عباد بن یعقوب الاسدی قال حدیثنا حبیب بن الارطاة عن محمد بن ذکوان عن عمرو بن خالد قال حدیثی زید بن علی عليه السلام وهو آخذ بشعره قال حدیثی ابی علی بن الحسین (ع) وهو آخذ بشعره قال حدیثی الحسین بن علی و هو آخذ بشعره قال حدیثی علی بن ابی طالب عليه السلام و هو آخذ بشعره عن رسول الله ﷺ و هو آخذ بشعره قال من آذی شعرة منی فقد آذانی ومن آذانی فقد آذی الله عزوجل و من آذی الله جل وعز لعنه الله ملء السماء وملء الارض •

۱۱ - حدیثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدیثی عمی محمد بن ابی القاسم قال حدیثی احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد الاسدی عن ابی الحسن العبدی عن الاعمش عن عبایة بن ربیع قال ان شاباً من الانصار كان یأتی عبدالله بن عباس و كان عبدالله ینكرمه و یدنیه فقیل له انك تكرم هذا الشاب و تدنیه و هو شاب سوء یأتی القبور فینبشها باللیالی

خدای عزوجل میفرماید آنانکه شکیبایند در سختی و فکاری و گناه نبرد هم آنان باشند که راستی کردند و هم آنها نیند پرهیز کاران.

۹ - رسول خدا ص بحسین فرمود ای حسین از پشت تو مردی بر آید که او را زید گویند و بسا باران خود روز قیامت گام بر گردن مردم نهند و رو سفید به بهشت در آیند بدون حساب •

۱۰ - رسول خدا ص دست بموی خود داشت و فرمود هر که يك موی مرا آزار کند مسرا آزار کرده و هر که مرا آزار کند خدا را آزرده و هر که خدا را آزارد خدا و آسمان و زمین لعنتش کنند.

۱۱- عبایة بن ربیع گوید جوانی انصاری نزد ابن عباس میآمد و عبدالله بن عباس او را گرامی داشتی و بخود نزدیک کردی باو گفتند این جوان را گرامی داری و بخود نزدیک کنی با اینکه نوسال بد کردار است، شبها میرود و گورها را میشکافد گفت در چنین وقتی بمن آگاهی دهید آن

فقال عبدالله بن عباس اذا كان ذلك فاعلموني قال فخرج الشاب في بعض الليالي يتخلل القبور فاعلم عبدالله بن عباس بذلك فخرج لينظر ما يكون من امره و وقف ناحية ينظر اليه من حيث لا يراه الشاب قال فدخل قبراً قد حفر ثم اضطجع في اللحد ونادى باعلى صوته يا ويحي اذا دخلت لحدى وحدى و نظقت الارض من تحتى فقالت لامرحبا بك ولا اهلا قد كنت ابغضك و انت على ظهري فكيف وقد صرت في بطنى بل ويحي اذا نظرت الى الانبياء و قوفاً و الملائكة صفوفاً فمن عدلك غداً من يخلصنى ومن المظلومين من يستنقذنى ومن عذاب النار من يعجيرني عصيت من ليس باهل ان بعصي عاهدت ربى مرة بعد اخرى فلم يجد عندى صدقاً ولا وفاءً وجعل يردد هذا الكلام ويبكي فلما خرج من القبر التزمت ابن عباس و عانقه ثم قال له نعم النباش نعم النباش ما انبشك للذنوب والخطايا ثم تفرقا .

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بنى هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن اسمعيل عن عبدالله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا كان يوم القيمة نادى مناد اين زين العابدين فكان انظر الى ولدى على بن الحسين بن على بن ابي طالب عليه السلام يخاطر بين الصفوف .

۱۳ - حدثنا محمد بن احمد السناني (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن احمد قال حدثنا القاسم بن سليمان عن ثابت

جوان شبى میان گورستان رفت و بعد الله خبر دادند او بیرون شد تا کار او را رسد در گوشه ای که جوان او را ندیدی ایستاد و باو نگاه میکرد آن جوان در گوری کنده خوابید و فریاد کشید و ای بر من گاهی که تنها در لحد خفتم و زمین زیر بالینم بسخن آید و گوید خوش نیامدی و اهل نباشی من تورا در پشت خود دشمن میداشتم و ای که در دل من درآمدی و ای بر من گاهی که بانبیاء بنگرم ایستاده اند و فرشتگان در صفند کی فردای قیامت مرا از عدل تو میرهاند و از ستم کشان نجات میدهند و از شکنجه دوزخ پناه میدهند ، نافرمانی کردم کسی را که نباید نافرمانیش کرد هر بار دیگر با پروردگارم عهد بستم و از ناراستی و بی وفائی شکستم این سخن را تکرار میکرد و مگر رست چون از گور بر آمد ابن عباس خود را باو رسانید و او را دآغوش کشید و گفت چه خوب گور کنی باشی چه خوب گناهان و خطاها را از گور در آری سپس از هم جدا شدند.

۱۲- رسول خدا ص فرمود روز قیامت جار کشند زین العابدین کجاست؟ گویا مینگرم فرزندانم علی بن حسین بن علی بن ابیطالب را که میان صفها راه میرود.

۱۳- رسول خدا ص فرمود یا علی تو برادر منی و من برادر تو من برای نبوت بر گزیده ام و تو

بن ابی صفیه عن سعید بن علاق عن ابی سعید عقیصا عن سید الشهداء الحسین بن علی بن ابیطالب عن سید الاوصیاء امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی انت اخي و انا اخوك انا المصطفى للنبوته و انت المجتبی للإمامة و انا صاحب التنزیل و انت صاحب التأویل و انا و انت ابوا هذه الامة یا علی انت وصی و خلیفتی و وزیری و وارثی و ابو لدی شیعتک شیعتی و انصارک انصارى و اولیائک اولیائی و اعداؤک اعدائی یا علی انت صاحبی علی الحوض غداً و انت صاحبی فی المقام المحمود و انت صاحب لوائی فی الآخرة كما انت صاحب لوائی فی الدنيا لقد سعد من تولاک و شقی من عاداک و ان الملائكة لتقرب الی الله تقدر ذکره بمحببتک و ولایتک و الله ان اهل مودتک فی السماء لا کثر منهم فی الارض یا علی انت امین امتی و حجة الله علیها بعدی قولک قولی و امرک امری و طاعتک طاعتی و زجرک زجرى و نهیک نهیى و معصیتک معصیتى و حزبک حزبی و حزبی حزب الله و من بتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون .

المجلس الرابع والخمسون

یوم الثلاثاء سلخ شهر ربیع الاول من سنة ثمان وستین وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا احمد بن زیاد جعفر الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن نصر بن علی الجهمی عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن آبائه (ع)

برای امامت من صاحب تنزیلم و تو صاحب تاویل من و تو دو پدر این امت باشیم ای علی تو وصی و خلیفه و وزیر و وارث منی و پدر دو فرزندم شیعبان منند و یاران یارانم دوستان دوستانم و دشمنانم ای علی تو رفیق منی سر حوض در فردای قیامت تو همراه منی در مقام محمود تو پرچمدار منی در آخرت چنانچه پرچمدار منی در دنیا، خوشبخت است هر که تو را دوست گیرد و بدبخت است هر که دشمنت دارد فرشتگان در آسمان بدوستی تو تقرب جویند و به ولایت تو، بخدا دوستداران در آسمان بیشترند از زمین ای علی تو امین امت منی و حجت خدا بر آنها بعد از من گفتار تو گفتار منست و امرت امر من و طاعتت طاعت من ، من غدقنت غدق من و تهیت نهی من و نافرمانیت نافرمانی من و حزبت حزب من و حزب من حزب خدا، هر که دوست گیرد خدا و رسولش و کسانی که گرویند بر راستی حزب خدا همانا آنها پیروزند .

مجلس پنجاه و چهارم = روز سه شنبه سلخ ماه ربیع الاول ۳۶۸

۱ - رسول خدا ص فرمود هر که خوب وضوء سازد و نمازش درست بخواند و زکوة مالش را بپردازد و زبانش را نگهدارد و جلو خشمش را بگیرد و برای گنااهش آمرزش جوید و

قال قال رسول الله ﷺ من اسبغ وضوءه واحسن صلوته واذى زكوة ماله و خزن لسانه و كف غضبه و استغفر لذنبه و ادى النصيحة لاهل بيت رسوله فقد استكمل حقايق الايمان و ابواب الجنة مفتحة له .

۲ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا عبد الصمد بن احدى حدثنا حنان بن سدير قال حدثنا سديف السكى قال حدثنى محمد بن على الباقر (ع) وما رأيت محمد ياقط يعد له قال حدثنا جابر بن عبدالله الانصارى قال خطبنا رسول الله ﷺ فقال ايها الناس من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يوم القيمة يهوديا قال قلت يا رسول الله وان صام وصلى و زعم انه مسلم فقال وان صام وصلى وزعم انه مسلم ۳ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من فارق جماعة المسلمين فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه قيل يا رسول الله وما جماعة المسلمين قال جماعة اهل الحق وان قلوا .

۴ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادى (ره) قال حدثنا احمد بن موسى قال حدثنا خلف بن سالم قال حدثنا غندر قال حدثنا عوف عن ميمون بن ابي عبدالله عن زيد بن ارقم قال كان لنفر من اصحاب رسول الله ﷺ ابواب شارعة فى المسجد فقال يوماً سدوا هذه الابواب الا باب على فتكلم فى ذلك الناس قال فقام رسول الله ﷺ فحمد الله و اثنى عليه ثم قال اما بعد فانى امرت بسد هذه الابواب غير باب على فقال فيه قائلكم و انى والله ما سدت شيئاً ولا فتحته ولكنى امرت بشىء فاتبعته .

برای خاندان پیغمبرش خیر خواهی کند حقائق ایمان را کامل کرده و درهای بهشت برایش باز است .

۲- رسول خدا این خطبه را خواندایا مردم هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی مبعوث کند جابر انصاری گوید عرض کردم یا رسول الله اگر چه روزه دارد و نماز بخواند معتقد باشد که مسلمانست؛ فرمود و اگر چه روزه دارد و نماز گذارد معتقد باشد که مسلمانست.

۳- رسول خدا ص فرمود هر که از جمع مسلمانان جدا شود رشته اسلام را از گردن باز کرده عرض شد یا رسول الله جماعت مسلمانان کیانند؟ فرمود جماعت اهل حق گرچه کم باشند.

۴- زید بن ارقم گوید برای چند تن از اصحاب رسول خدا ص درهایی بود که بمسجد باز میشد یک روز آن حضرت فرمود درها را بجز درخانه علی بگیرید در این باره مردم سخن کردند رسول خدا ص بر خاست و حمد خدا نمود و ستایش او کرد و سپس فرمود اما بعد من مامور شدم بسد این درها جز درخانه علی و گفته هائی گفتند و من بخدا درى را نبستم و نگشودم ولى دستورى یافتم و پیروی کردم .

۵ - حدثنا محمد بن عمر البغدادی قال حدثني الحسن بن عبدالله بن محمد بن علي التميمي قال حدثني ابي قال حدثني سيدي علي بن موسى بن جعفر عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسن بن علي عن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا يحل لاحدان يجنب في هذا المسجد الا انا وعلى و فاطمة و الحسن والحسين ومن كان من اهلي فانهم مني ٦- وبهذا الاسناد عن علي قال قال رسول الله ﷺ سدوا الابواب الشارعة في المسجد الا باب علي

۷ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال حدثنا ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب بن علي النسائي بمصر قال اخبرني محمد بن وهب قال حدثنا مسكين بن بكير قال حدثنا شعبة عن ابي بلح (ابي بلح) عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال امر رسول الله ﷺ بابواب المسجد فسدت الابواب علي ﷺ

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق الدينوري قال اخبرني محمد بن محمد بن سليمان الباغندي قال حدثنا محمد بن عمر قال حدثنا عبدالله بن جعفر عن عبيدالله بن عمرو عن زيد بن ابي انيسة عن ابي اسحق عن العلا عن ابي عمران عن النبي ﷺ قال سدوا الابواب الي المسجد الا باب علي ﷺ

۹- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا ابوسعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا محمد بن تميم عن الحسن بن عبد الرحمن عن محمد بن عبد الرحمن عن الحكم بن عتبة (عتيبة) عن عبد الرحمن بن ابي ليلى عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ لا يؤمن عبد حتى اكون احب اليه من نفسه واهلي احب اليه من اهله وعترتي احب اليه من عترته وذاتي احب اليه من ذاته

۵- علی بن ابیطالب گفت رسول خدا ص فرمود برای احدی روا نیست در این مسجد جنب شود جز من و علی و فاطمه و حسن و حسین و هر که از خاندان منست که آنها از منند .

۶- رسول خدا ص فرمود درهاییکه بمسجد باز میشود همه را ببندید جز در خانه علی را .

۷ - ابن عباس گفت رسول خدا ص « سدوا الابواب الشارعة في المسجد الا باب علي » دستور داد که درهای خانه ها را از مسجد بستند جز در خانه علی را :

۸ - بروایت ابن عمر از پیغمبر ص « احب اليه من نفسه واهلي احب اليه من اهله وعترتي احب اليه من عترته وذاتي احب اليه من ذاته » فرمود همه در ها را بمسجد بگیرند جز در خانه علی را .

۹- رسول خدا ص فرمود بنده ای مؤمن نیست جز آنکه مرا بیش از خود دوست دارد و خاندان مرا بیش از خاندان خودش دوست دارد و ذات مرا بیش از ذاتش دوست دارد و مردی بر خاست و بعبد الرحمن راوی این حدیث گفت ای ابو عبد الرحمن پیایی حدیثی میآوری که خدا دلها

قال فقال رجل من القوم يا ابا عبد الرحمن ماتزال تجيء بالحديث يحيى الله به القلوب

۱۰- حدثنا احمد بن محمد بن رزمة القزويني قال حدثنا احمد بن عيسى العلوي الحسيني قال حدثنا عبدالله بن يحيى قال حدثنا ابو سعيد عباد بن يعقوب قال حدثنا علي بن هاشم بن البريد عن محمد بن عبدالله بن ابي رافع عن عون بن عبدالله قال كنت مع محمد بن علي بن الحنفية في فناء داره فمر به زيد بن الحسن فرفع طرفه اليه ثم قال ليقتلن من ولد الحسين رجل يقال له زيد بن علي وليصلبن بالعراق من نظرا لي صورته فلم ينصره ا كبه الله علي وجهه في النار

۱۱- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن ابي الجارود زياد بن المنذر قال اني لجالس عند ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) اذا قبل زيد بن علي عليه السلام فلما نظر اليه ابو جعفر عليه السلام وهو مقبل قال هذا سيد من اهل بيته والطالب باوتارهم لقد انجبت ام ولدتك يا زيد

۱۲- حدثنا محمد بن بكران النقاش (رض) بالكوفة قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثني احمد بن رشد عن عمه سعيد بن خيثم عن ابي حمزة الثمالي قال حججت فاتيت علي بن الحسين (ع) فقال لي يا ابا حمزة الا احذثك عن رؤيا رأيتها رأيت كاني ادخلت الجنة فاتيت بحوراء لم ارا حسن منها فبينما انا متكى علي اريكتي اذ سمعت قائلا يقول يا علي بن الحسين ليهنك زيد يا علي بن الحسين ليهنك زيد فيهنك زيد قال ابو حمزة ثم

را از آن زنده ميکنند.

۱۰- عون بن عبدالله گوید من با محمد بن علي بن الحنفیه در آستان خانه اش بودم که زيد بن حسن باو گذشت و چشمش باو افتاد و سپس گفت از اولاد حسين زيد بن علي نامی کشته شود و در عراق به دار رود و هر که بروی او نگردد و او را یاری نکند خدايش برو در دوزخ اندازد.

۱۱- زياد بن منذر گوید من نزد امام باقر ۴ نشسته بودم که زيد بن علي آمد چون چشم امام بر او افتاد که میآید فرمود اين سرور است درخاندان خود و خونخواه آنانست ، بسيار نجيب است مادری که تووا زاده است ای زيد.

۱۲- ابي حمزه ثمالي گوید من بحج رفتم خدمت امام چهارم رسيدم بمن فرمود ای ابي حمزه برايتم نگوييم خوابی را که دیدم؟ خواب دیدم گویا بیهوش رفتم و حوریه ای که بهتر از آن ندیده بودم نزد من آورده در این میان که بر پشتی خود تکیه داشتم شنیدم یکی میگوید ای علي بن الحسين تهنيت گويم تو را بزید مبارك باد بر تو زيد ابو حمزه گوید سال دیگر بحج رفتم نزد آن حضرت رفتم و در را زد و باز کردند خدمتش رسيدم دیدم زيد را در آغوش دارد یا پسری در آغوش دارد

حججت بعده فاتیت علی بن الحسین فقرعت الباب ففتح لی فدخلت فاذا هو حامل زیداً علی یده
او قال حامل غلاماً علی یده فقال لی یا ابا حمزة هذه تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقاً

۱۳ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن
ابی عمیر عن عبدالرحمن بن سیابه قال دفع الی ابو عبدالله الصادق جعفر بن محمد الف دینار و امرنی
ان اقسما فی عیال من اصیب مع زید بن علی فقسمتها فاصاب عبدالله بن الزبیر اخا فضیل الرسان اربعة دنانیر
۱۴ - حدثنا حمزة بن محمد العلوی (رض) قال حدثنی ابو القاسم عبدالرحمن بن محمد بن القاسم
الحسنی قال حدثنی ابو حصین محمد بن الحسین الوادعی القاضی قال حدثنا احمد بن صبیح عن
الحسین بن علوان عن عمرو بن ثابت عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه (ع) قال قال لی علی بن
الحسین زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ فی قول الله عز وجل فاصفح الصفح الجمیل قال العفون غیر عتاب

۱۵ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن یعقوب بن یزید عن محمد بن ابی عمیر
عن حمزة بن حرمان عن حرمان بن اعین عن ابی حمزة الثمالی عن علی بن الحسین (ع) قال قال
سلمان الفارسی كنت ذات یوم جالساً عند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اذا قبل علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فقال له
الا ابشرک یا علی قال بلی یا رسول الله قال هذا حبیبی جبرئیل یخبرنی عن الله جل جلاله انه قد اعطی
محبیبک و شیعتک سبع خصال الرفق عند الموت والانس عند الوحشة والنور عند الظلمة والامن عند
الفرع والقسط عند المیزان والجواز علی الصراط ودخول الجنة قبل سایر الناس من الامم بثمانین عاماً

فرمود ای ابو حمزه این تعبیر خواب منست که پیش از این دیدم و خدا آنرا محقق ساخت.

۱۳ - عبدالرحمن بن سیابه گوید امام ششم (ع) هزار اشرفی بمن داد و دستور داد آنرا میان خانواده
های کنشانی که بازید بن علی شهید شده اند بخش کنم، آنرا بخش کردم و بعد از آن بن زبیر برادر فضیل رسان
چهار اشرفی رسید.

۱۴ امام چهارم در تفسیر قول خدا (حجر-۸۵) بخوبی صرف نظر کن- فرمود مقصود گذشت
بی کله و عتاب است.

۱۵ - سلمان فارسی گوید روزی نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بودم که علی بن ابیطالب آمد و فرمود
تو موده ندیم ای علی؟ گفت چرا یا رسول الله، فرمود حبیبم جبرئیل از طرف خدا جل جلاله
بمن خبر میدهد که بدوستان و شیعیان تو هفت خصلت داده اند نرمش در هنگام مرگ، انس گاه
وحشت و روشنی در ظلمت و آسودگی زده راس و عدالت و وقت میزبان و گذشت از صراط و رفتن بهشت
پیش از مردم امم دیگر بهشتاد سال.

۱۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ايوب بن نوح قال حدثنا محمد بن ابي عمير قال حدثني محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قال في اخيه المؤمن ما رأت عيناه وسمعته اذ ناه فهو ممن قال الله عز وجل ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشة في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا والاخرة

۱۷ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى بن الحسن بن محبوب عن عبدالرحمن بن سيابه عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان من الغيبة ان تقول في اخيك ما ستره الله عليه وان من البهتان ان تقول في اخيك ما ليس فيه

۱۸ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن النعمان عن عبدالله بن مسكان عن داود بن فرقد عن ابي شيبة الزهري عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال بس العبد عبد يكون ذا وجهين وذا لسانين يطرى اخاه شاهداً وياً كله غائباً ان اعطى حسده وان ابتلى خذله

۱۹ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا احمد بن ادريس عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا موسى بن عمر البغدادي عن ابن سنان عن عون بن معين بياع القلانيس عن عبدالله بن ابي يعفور قال سمعت الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول من لقي الناس بوجه وعابهم بوجه جاء يوم القيمة وله لسانان من نار

۲۰ - حدثنا محمد بن علي بن بشار (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن القطان قال حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي قال حدثنا احمد بن بكر قال حدثنا محمد بن مصعب قال حدثنا حماد بن

۱۶ - امام صادق (ع) فرمود هر که درباره برادر مؤمن خود آن عیبی را گوید که بچشمش دیده و بگوشش شنیده از آنها است که خدای عزوجل فرماید (نور - ۲۰) براستی کسانی که دوست دارند هرزگی را در مؤمنان رواج دهند برای آنهاست عذاب دردناکی در دنیا و آخرت.

۱۷ - امام صادق (ع) فرمود از غیبت است که درباره برادرت بگویی عیبی را که خدا بر او پوشیده و بهتان اینست که با نسبت دهی آنچه در او نیست.

۱۸ - امام باقر (ع) فرمود چه بد بنده ای است آنکه دور و دو زبان دارد در حضور برادر خود را مدح کند و پشت سر گوشتش را بخورد اگر باو عطا شود حسود او باشد و اگر گرفتار گردد او را واگذارد.

۱۹ - امام صادق (ع) فرمود هر که مرد مرا بارومی برخورد و بروی دیگر آنها را عیب گوید در روز قیامت بمحشر آید و دو زبان آتشین دارد.

سلمة عن ثابت عن انس قال قال رسول الله ﷺ طاعة السلطان واجبة ومن ترك طاعة السلطان فقد ترك طاعة الله عزوجل ودخل في نهييه ان الله عزوجل يقول ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة

۲۱- حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) عن ابيه اسمعيل عن ابيه موسى بن جعفر (ع) انه قال لشيعة يبا معشر الشيعة لا تذلو ارقابكم بترك طاعة سلطانكم فان كان عادلا فاسئلو الله ابقاءه وان كان جائراً فاسئلو الله اصلاحه فان صلاحكم في صلاح سلطانكم وان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحيم فاحبوا له ماتحبون لانفسكم واكرهوا له ما تكرهون لانفسكم

۲۲- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن زياد الازدي عن ابراهيم بن زياد الكرخي عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال علامات ولد الزنا ثلاث سوء المحضرو والحنين الى الزنا وبغضنا اهل البيت ۲۳- وبهذا الاسناد قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من صلى خمس صلوات في اليوم واليلة في جماعة فظنوا به خيراً واجيزوا شهادته

۲۴- حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق (ره) وعلي بن عبدالله الوراق جميعاً قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا ابوتراب عبيدالله بن موسى الروياني عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسيني قال دخلت على سيدي علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) فلما بصرتي قال لي مرحباً بك يا ابا القاسم انت ولينا حقاً قال فقلت

۲۰- رسول خدا ص فرمود هر که نافرمانی سلطان کند نافرمانی خدا کرده و در نهی او وارد شده که فرماید (بقره ۱۹۵) خود را بدست خویش درمهلکه نیندازید.

۲۱- امام هفتم بشیعیانش فرمود ای گروه شیعه خود را خوار نکنید بترك طاعت سلطان خود، اگر عادل است از خدا بقای او را خواهید و اگر ستمکار است از خدا اصلاح او را خواهید، صلاح شما در صلاح سلطان شما است سلطان عادل چون پدر مهربان است برای او دوست دارید آنچه برای خود دوست دارید و برای او نخواهید آنچه برای خود نمیخواهید.

۲۲- امام صادق ع فرمود ولد الزنا سه نشانه دارد بد اخلاقی با حاضران و اشتیاق بزنا و دشمنی ماخانواده.

۲۳- امام صادق ع فرمود هر که پنج نماز شبانه روز را بجماعت میخواند باخوش گمان باشید و گواهی پذیرید.

۲۴- حضرت عبدالعظیم حسنی گوید وارد شدم بآقای خود امام دهم علی نقی چون چشمش بمن

له یا بن رسول الله اني اريد ان اعرض عليك ديني فان كان مرضياً ثبتت عليه حتى التقى الله عز وجل فقال هات يا ابا القاسم فقلت اني اقول ان الله (تع) واحد ليس كمثل شئ خارج من الحديد حد الابطال وحد التشبيه وانه ليس بجسم ولا صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجسم الاجسام و مصور الصور و خالق الاعراض والجواهر و رب كل شئ و مالكة و جاعله و محدثه و ان محمداً عبده ورسوله خاتم النبيين فلانبي بعده الى يوم القيمة وان شريعته خاتمة الشرايع فلا شريعة بعدها الى يوم القيمة و اقول ان الامام والخليفة و ولي الامر بعده امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن محمد بن علي ثم جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم انت يا مولاي فقال علي عليه السلام ومن بعدى الحسن ابني فكيف للناس بالخلف من بعده قال فقلت و كيف ذاك يا مولاي قال لانه لا يرى شخصه ولا يحل ذكره باسمه حتى يخرج فيملاء الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً قال فقلت اقررت و اقول ان وليهم ولي الله و عدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله و اقول ان المعراج حق والمسئلة في القبر حق وان الجنة حق والنار حق والصراط حق والميزان حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور و اقول ان الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلوة والزكوة والصوم والحج والجهاد والامر بالمعروف والنهي عن المنكر فقال علي بن محمد (ع) يا ابا القاسم

افتاد فرمود خوش آمدی ای ابا القاسم تو براستی ولی ما هستی کوید عرض کردم یا بن رسول الله من میخواهم دین خود را بر تو عرضه نمایم و اگر پسنداست تا بپرسم بر آن برجا بمانم، فرمود بیاور، گفتم من معتقدم که خدای تبارک و تعالی یگانه است و بمانندش چیزی نیست بیرون از دو سوی نفی خدا و تشبیه او بموجودات است و معتقدم که جسم و صورت و عرض و جوهر نیست بلکه او پدیدارنده جسمها و نقشه کش صورتها و خالق اعراض و جواهر و پرورنده هر چیزی، مالک و جاعل، پدیدارنده است و معتقدم محمد بنده و رسول او و خاتم پیغمبرانست و بعد از او پیغمبری نیست تا روز قیامت و شریعت او خاتم شریعت ها است و پس از او شریعتی نیست تا روز قیامت و معتقدم که امام و خلیفه و ولی امر پس از او امیر المؤمنین علی بن ابیطالب است و سپس حسن و بعد حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی بعد جعفر بن محمد بعد موسی بن جعفر بعد علی بن موسی بعد محمد بن علی پس شما ای مولای من فرمود پس از من بپرسم حسن و جطور باشند مردم نسبت بجانشین او؟ گوید گفتم مگر چطور است او مولای من؟ گفت برای آنکه شخص او را نبینند و نامش نتوان برد تا ظهور کند و زمین را پراز عدل و داد نماید چنانچه پراز ظلم و جور شده باشد گوید گفتم من هم بدو اقرار دارم و میگویم ولی آنها ولی خداست و دشمنانشان دشمن خدا و طاعتشان طاعت خدا و معصیت آنها معصیت خدا و معتقدم که معراج حق است و سؤال و جواب در قبر حق است و بهشت حق و دوزخ حق و صراط حق و میزان حق و قیامت آید و شکی ندارد و خدا هر که در قبرها است برانگیزد و معتقدم که فرائض واجبه پس از ولایت نماز است و روزه و حج جهاد

۲۵ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علی بن فضال عن علی بن عقبه عن ابيه عن ابی بصیر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) انه ذكر عنده الغضب فقال ان الرجل لیغضب حتی ما یرضی ابدأ و یدخل بذلك النار فایما رجل غضب وهو قائم فلیجلس فانه سینهب عنه رجز الشیطان و ان كان جالساً فلیقم و ایما رجل غضب علی ذی رحمه فلیقم الیه ولیدن منه ولیمسه فان الرحم اذا مست الرحم سکت.

۲۶ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحمیری قال حدثنا محمد بن الحسن بن ابی الخطاب عن الحسن بن علی بن فضال عن مثنی عن لیث بن ابی سلیم قال سمعت رجلاً من الانصار یقول بینما رسول الله ﷺ مستظل بظل شجرة فی یوم شدید الحر اذ جاء رجل فنزع ثیابه ثم جعل یتمرغ فی الرمضاء یکوی ظهره مرة و بطنه مرة و جبهته مرة و یقول یانفس ذوقی فما عند الله عز و جل اعظم مما صنعت بك و رسول الله ﷺ ینظر الی ما یصنع ثم ان الرجل لبس ثیابه ثم اقبل فاومی الیه النبی ﷺ بیده ودعاه فقال له یا عبد الله لقد رأیتك صنعت شیئاً ما رأیت احداً من الناس صنعه فما حملك علی ما صنعت فقال الرجل حملني علی ذلك مخافة الله عز و جل و قلت لنفسی یانفس ذوقی فما عند الله اعظم مما صنعت بك فقال النبی ﷺ لقد خفت ربك حق مخافته و ان ربك لیباهی بك اهل السماء ثم قال لاصحابه یا معاشر من حضر ادنوا من صاحبکم حتی

و امر بمعروف و نهی ازمکر، امام فرمود ای ابو القاسم بخدا این دین دین خداست که برای بندگانش پسندیده بر آن باش خدایت بدارد بر گفتار ثابت در دنیا و آخرت.

۲۵ - نزد امام باقر ذکر غضب شد فرمود مرد بسا غضب کند و دیگر راضی نشود تا بدوزخ در آید هر مردی بخشم شده و ایستاده باید بنشیند که از او تسلط شیطان برود و اگر نشسته است بر خیزد و هر مردی بر خویش خود خشم گیرد باید برخیزد و نزد او رود و او را بساید زیرا رحم چون سوده شود آرام گردد.

۲۶ - مردی از انصار گوید در این میان که روزی بسیار گرم پیغمبر (ص) در سایه درختی آرمیده بود مردی آمد و جامه خود بر آورد و برهنه بر روی سوزان میغلطید یکبار پشت خود را داغ میکرد و یکبار پیشانی خود را و میگفت ای نفس بچش که آنچه نزد خداست سختتر است از آنچه با تو کردم رسول خدا (ص) عمل او را مینگریست تا آن مرد جامه خود را پوشید و آمد و پیغمبر اشاره کرد و او را خواست و باو فرمود ای بنده خدا دیدم کاری کردی که مردم دیگر را ندیدم بکنند برای چه این کار کردی آن مرد گفت ترس از خدای عز و جل مرا بر آن واداشت و بخود گفتم این را بچش که آنچه نزد خدای عز و جل است بزرگتر است از آنچه با تو کردم پیغمبر باو فرمود بحق از خدای خود ترسیدی و خدا

یدعو لكم فدنوا منه فدعا لهم و قال لهم اللهم اجمع امرنا على الهدى و اجعل التقوى زادنا
والجنة مأبنا .

المجلس الخامس والخمسون

يوم الجمعة لاربع خلون من ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال
حدثنا احمد بن الحسن القطان وعلی بن احمد بن موسى الدقاق و محمد بن احمد السناني قالوا حدثنا
ابو العباس احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا محمد بن العباس قال حدثني ابي محمد بن ابي
السري قال حدثنا احمد بن عبدالله بن يونس عن سعد بن طريف الكنانى عن الاصبع بن نباته قال لما
جلس على عليه السلام في الخلافة وبايعه الناس خرج الى المسجد متعمماً بعمامة رسول الله صلى الله عليه وآله لا بساً
بردة رسول الله صلى الله عليه وآله متنعلاً نعل رسول الله صلى الله عليه وآله متقلداً سيف رسول الله فصعد المنبر فجلس عليه
متحنكاً ثم شبك بين اصابعه فوضعها اسفل بطنه ثم قال يامعشر الناس سلوني قبل ان تفقدوني هذا
سقط العلم هذا لعاب رسول الله هذا ما زقني رسول الله زقاً زقاً سلوني فان عندي علم الاولين والآخرين
اما والله لو نثيت لى وسادة فجلست عليها لافتيت اهل التورية بتوراتهم حتى تنطق التورية فتقول
صدق على ما كذب لقد افتناكم بما انزل الله في وافتيت اهل الانجيل بانجيلهم حتى ينطق الانجيل
فيقول صدق على ما كذب لقد افتناكم بما انزل الله في وافتيت اهل القرآن بقرآنهم حتى ينطق

بتو براهل آسمان مباهات کند سپس باصعابش فرمودای گروه حاضران نزدیک رفیق خود بر و بدت ابرای
شما دعا کند، نزدیک او رفتند و برای آنها دعا کرد گفت بارخدا یا کار ما را برهدایت گرد آور و
تقوا را توشه ماساز و بهشت را مسکن ما کن.

مجلس پنجاه و پنجم = روز جمعه چهارم ربيع الاخر ۳۳۸

۱- اصبح بن نباته گوید چون علی ۴۱ بخلافت مستقر شد و مردم باو بیعت کردند بمسجد آمد
عمامه رسول خدا را بر سر داشت و برد او را بر تن و نعلین او را در پا و شمشیر او را بر کمر بالای منبر رفت
و باتحت العنک نشست و انگشتان در هم نمود و زیر شکم نهاد و فرمودای گروه مردم از من پرسش کنید پیش از آنکه
مرایا بید این سبب علم است و این شیره دهان رسول خداست، اینست که رسول خدا بخوبی در نای من فرو ریخته از من
پرسید که علم اولین و آخرین نزد من است و اگر مسند برایم بیندازند و بر آن نشینم باهل تورات
از تورات خودشان فتوی دهم تا جائیکه تورات بسخن آید و گوید درست گفت علی و دروغ نگفت بر اوستی شما را
بهمان فتوی داد که در من نازل شده و باهل انجیل از انجیل خودشان فتوا دهم تا جائیکه انجیل بسخن آید و گوید
درست گفت علی و دروغ نگفت بر اوستی شما را بهمان فتواداد که در من نازل شده و اهل قرآن را بقرآن

القرآن فیقول صدق علی ما کذب لقد افتاکم بما انزل الله فی واتمم تتلون القرآن لیلاً و نهاراً فهل فیکم احد یعلم ما نزل فیہ ولولا آیه فی کتاب الله عز وجل لاخبرتکم بما کان وبما یکون و بما هو کان الی یوم القیمة وهی هذه الایة یمحوا لله ما یشاء ویثبت و عندهام الکتاب ثم قال عَلَيْكُمْ سلونی قبل ان تفقدونی فوالذی فلق الحبة و برء النسمة لوساً لتمونی عن آیه آیه فی لیل انزلت اوفی نهار انزلت مکیها ومدنیها سفریها وحضریها ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و تأویلها و تنزیلها الاخبرتکم فقام الیه رجل یقال له ذعلب و کان ذرب اللسان بلیغاً فی الخطب شجاع القلب فقال لقد ارتقی ابن ابیطالب مرقة صعبة لاخجلنه الیوم لکم فی مسئلتی ایاہ فقال یا امیر المؤمنین هل رأیت ربک فقال ویلک یا ذعلب لم اکن بالذی اعبد رباً لم اراه قال فکیف رأیته صفه لنا قال ویلک لم تره العیون بمشاهدة الابصار ولكن رأته القلوب بحقایق الایمان ویلک یا ذعلب ان ربی لایوصف بالبعد ولا بالحركة ولا بالسکون ولا بقیام قیام انتصاب ولا بجیئة ولا بذهاب لطیف اللطافة لایوصف باللطف عظیم العظمة لایوصف بالعظم کبیر الکبریاء لایوصف بالکبیر جلیل الجلالة لایوصف بالغلظ رؤف الرحمة لایوصف بالرقه مؤمن لا بعبادة مدرك لا بمجسة قائل لا بلفظ هو فی الاشیاء علی غیر مما زجة خارج منها علی غیر مباينة فوق کل شیء ولا یق شیء فوقه

فتوی دهم تاقر آن بسخن آیدو گوید علی راست گفته و دروغ نگفته هر آینه بشما همان را فتوی داد که در من نازل شده شما که شب و روز قرآن بخوانید در میان شما کسی است که اندچه در آن نازل شده و اگر یک آیه در قرآن نبود شمارا خیر میدادم بآنچه بود و باشد و خواهد بود تا روز قیامت و آن اینست (رعد-۳۹) محو کند خدا هر چه راه خواهد و بر جا دارد هر چه را خواهد و دفتر کل نزد اوست:

سپس فرمود از من پرسید پیش از آنم که نیاید بآنکه دانه را شکافد و نفس کش بر آرد اگر از من پرسید از هر آیه که در شب نازل شده یا روزی درمکه، یا در مدینه، در سفر یا حضر ناسخ است یا منسوخ، محکم باشد یا متشابه تأویلش باشد یا تنزیل آن بشما خبر دهم.

مردی بنام ذعلب تیز زبان و سخنور و بردل گفت پسر ابیطالب بجای بسیار بلندی گام نهاده من امروز اورا شرمسار کنم نزد شما برای پرسشی که از او کنم؛ گفت یا امیر المؤمنین آیا پروردگار خود را دیدی؟ فرمود وای بر تو ای ذعلب من کسی نباشم که پرستم خدائی را که ندیدم، گفت چطور او را دیدی برای ما و صف کن فرمود وای بر تو دیده سر برویت بصر او را نتواند دید ولیکن دلها بحقیقت ایمان او را بینند وای بر تو ای ذعلب برستی پروردگارم بدوری و نزدیکی و حرکت و سکون و ایستاده بر قامت و رفتن و آمدن وصف نشود تا آنجا لطیف است که بلطفش نتوان ستود تا آنجا بزرگ است که به وصف نیاید تا آنجا استرک است که وصفش نشاید تا آنجا جلیل است که خشونت ندارد مهربان و رحیم است و رقت قلب ندارد، مؤمن است ولی بعبادت ندارد، درک کند ولی نه بحس جسمانی، گوینده است ولی تلفظ ندارد، در همه چیز است نه بطور آمیزش، از همه چیز بیرونست ولی نه بطور جدائی

امام کاشی، و لایقال له امام داخل فی الاشیاء لاکشی، فی شیء داخل و خارج منها لاکشی، من شیء خارج
فخر ذعلب مغشياً علیه ثم قال تالله ما سمعت بمثل هذا الجواب والله لا عدت الی مثلها ثم قال **تالله** سلونی
قبل ان تفقدونی فقام الیه الاشعث بن قیس فقال یا امیر المؤمنین کیف تؤخذ من المجوس الجزیة
ولم ینزل علیهم کتاب ولم یبعث الیهم نبی فقال بلی یا اشعث قد انزل الله علیهم کتاباً وبعث الیهم نبیاً و
کان لهم ملک سکر ذات لیلۃ فدعا بابتته الی فراشه فارتکبها فلما اصبح تسامع به قومه فاجتمعوا
الی بابه فقالوا ایها الملك دنست علینا دیننا فاهلکتها فاخرج نظهرک و نغم علیک الحد فقال لهم
اجتمعوا و اسمعوا کلامی فان یکن لی مخرج مما ارتکبت و الافشأ نکم فاجتمعوا فقال لهم هل
علمتم ان الله عزوجل لم یخلق خلقاً اکرم علیہ من ابینا آدم وامننا حواء قالوا صدقت ایها الملك
قال افلیس قد زوج بنیه بناته و بناته من بنیه قالوا صدقت هذا هو الدین فتعاقدوا علی ذلك
فمحا الله ما فی صدورهم من العلم و رفع عنهم الکتاب فهم الکفرة یدخلون النار بلا حساب و المنافقون
اشد حالا منهم فقال الاشعث و الله ما سمعت بمثل هذا الجواب و الله لا عدت الی مثلها ابدأ ثم قال (ع)
سلونی قبل ان تفقدونی فقام الیه رجل من اقصى المسجد متوکیاً علی عکازة فلم یزل یتخطأ الناس
حتی دنا منه فقال یا امیر المؤمنین دلنی علی عمل اذا انا عملته نجانی الله من النار فقال له اسمع یا هذا

بالای همه چیز است ولی نه بفوقیت مکانی، جلو هر چیز است ولی نکو بند جلواست، داخل هر چیز است
ولی نه چون چیزی درون چیزی، بیرون هر چیز است ولی نه چیزی برون چیزی ذعلب مدهوش شد و گفت
بخدا هرگز چنین جوابی نشنیدم بخدا دیگر چنین برشی نکنم.

سپس علی فرمود پرسیدم پیش از آنکه نیاییدم اشعث بن قیس برخاست و گفت ای امیر المؤمنین
چگونه از گبران چیزی ستانند با آنکه نه کتاب آسمانی دارند و نه پیغمبری؟ فرمود آری ای اشعث
خدا بر آنها کتابی نازل کرد و پیغمبری فرستاد و پادشاهی داشتند که شبی مست شد و دختر خود را
به بستر خود کشید و با او در آمیخت صبح اینخبر بگوش ملتش رسید و بدرکاش جمع شدند و گفتند
ای پادشاه دین ما را چرکین کردی و نابود ساختی بیرون بیا تا تو را تطهیر کنیم و بر تو حد بنیم، با آنها
گفت همه گرد آید و سخن مرا بشنوید اگر در آنچه کردم عذری ندارم شما هر کاری خواهید بکنید
وقتی جمع شدند با آنها گفت میدانید که خدای عزوجل خلقی گرامیتر نزد او از پدر ما آدم نیافریده و
از مادر ما حواء؛ گفتند راست گفתי ملکا؛ گفت مگر او نبود که پسران و دختران خود را با هم تزویج
کرد؛ گفتند چرا گفت پس دین همین است و بر آن قرارداد کردند و خدا آنچه دانش در سینه آنان
بود محو کرد و کتاب را از آنها برداشت و آنها کافرانند که بی حساب بدوزخ در آیند و منافقان
از آنها بدتر باشند؛ اشعث گفت من تا کنون چنین پاسخی نشنیدم و بخدا بسوالی چنان باز نکردم.

سپس فرمود از من پرسید پیش از آنکه مرا از دست بدهید مردی از دورترین نقاط مسجد تکیه
بر عصا گام بر مردم نهاد و آمد تا نزدیک آن حضرت رسید و عرض کرد یا امیر المؤمنین مرا بکاری رهنما

ثم افهم ثم استيقن قامت الدنيا بثلاثة بعالم ناطق مستعمل لعلمه و بغنى لا يبخل بما له على اهل دين الله عز وجل و بفقير صابر فاذا كتم العالم علمه و بخل الغنى ولم يصبر الفقير فعندها الويل و الثبور و عندها يعرف العارفون بالله ان الدار قد رجعت الى بدئها اى الى الكفر بعد الايمان ايها السائل فلا تغترن بكثرة المساجد و جماعة اقوام اجسادهم مجتمعة و قلوبهم شتى ايها الناس انما الناس ثلاثة زاهد و راغب و صابر فاما الزاهد فلا يفرح بشيء من الدنيا اتاه و لا يحزن على شيء منها فاته و اما الصابر فيتمناها بقلبه فان ادرك منها شيئاً صرف عنها نفسه لما يعلم من سوء عاقبتها و اما الراغب فلا يبالي من حل اصابها ام من حرام قال يا امير المؤمنين فما علامة المؤمن في ذلك الزمان قال ينظر الى ما اوجب الله عليه من حق فيتولاه و ينظر الى ما خالفه فيتبرء منه و ان كان حبيباً قريباً قال صدقت و الله يا امير المؤمنين ثم غاب الرجل فلم نره و طلبه الناس فلم يجدوه فتبسم على عليه السلام علي المنبر ثم قال مالكم هذا اخي الخضر عليه السلام ثم قال (ع) سلوني قبل ان تفقدوني فلم يقم اليه احد فحمد الله و اتنى عليه و صلى على نبيه وآله ثم قال للحسن عليه السلام يا حسن قم فاصعد المنبر فتكلم بكلام لا يجهدك فريش من بعدى فيقولون ان الحسن لا يحسن شيئاً قال الحسن (ع) يا ابا به كيف اصعدوا تكلم و انت في الناس تسمع و ترى قال له بابي و امي او ارى نفسي عنك و اسمع و ارى و لا ترانى فصعد الحسن (ع) المنبر

که چون انجام دهم از دوزخ نجاتم دهد فرمود اى شخص حاضر بشنو و بفهم و يقين کن دنيا بر سه کس استوار است بدانشمند سخنوريکه بعلم خود عمل کند و بتوانيکيه بمال خود بردينداران بخل نورد و بدر ويش شكيبا، چون دانشمند علم خود را نهفته دارد و توانگر از مالش دريغ کند و فقير صبر نکند و اى، صدواى ، در اينجا است که عارفان درک کنند دنيا بکفر برگشته اى پرسنده بسيارى مساجد تورا نفرديد و جماعتى که نشان باهم فراهم است و دلشان براگنده؛ ايا مردم همانا بشر سه قسمند زاهد و راغب و صابر زاهد نه برای دنيا شاد شود و نه بدانچه از دستش رود غمده گردد، صابر بدل آرزوى دنيا کند و اگر بچيزى از آن دست يافت روگرداند برای اينکه بدانجامى آنرا ميداند ولى راغب بدنيا باک ندارد که از حلالش بدست آرد يا حرام؛ عرضکرد يا امير المؤمنين نشانه مؤمن در اين زمان چيست؟

فرمود ملاحظه کند که خدا براو چه حقى واجب کرده و آنرا دوست دارد و ملاحظه کند چه کسى با او مخالفت از آن بيزارى جويد اگر چه دوست و خویش او باشد؛ گفت بخدا راست گفتم يا امير المؤمنين سپس آن مرد غائب شد و ما او را نديديم و مردم دنبالش گرديدند او را نيافتند علي ع بر منبر لبخندى زد و فرمود چه ميخواهيد او برادر من خضر بود سپس فرمود پرسيدم پيش از آنکه مرا نيابيد کسى بر نخواست خدا را حمد کرد و ستايش نمود و صلوات بريغمبر فرستاد و سپس فرمود اى حسن بر منبر آى و سخنى گو مبادا قريش پس از من ترا شناسند و گویند حسن خطبه نتواند عرضکرد پدرجان چگونه با حضور شما بالاروم و سخن گويم و تودرميان مردم مرا بيني و سختم بشنوى فرمود پدر و مادرم

فحمد الله بمحمد بليغة شريفة وصلى على النبي وآله صلوة موجزة ثم قال ايها الناس سمعت جدى رسول الله ﷺ يقول ان امدينة العلم وعلى بابها وهل تدخل المدينة الا من بابها ثم نزل فوثب اليه على ﷺ فتحمله وضمه الى صدره ثم قال للحسين يا بنى قم فاصعد فتكلم بكلام لا يجهلك قريش من بعدى فيقولون ان الحسين بن على لا يبصر شيئاً وليكن كلامك تبعاً لكلام اخيك فصعد الحسين (ع) فحمد الله واثنى عليه وصلى على نبيه وآله صلوة موجزة ثم قال معاشر الناس سمعت رسول الله ﷺ وهو يقول ان علياً مدينة هدى فمن دخلها نجى ومن تخلف عنها هلك فوثب اليه على ﷺ فضمه الى صدره وقبله ثم قال معاشر الناس اشهدوا انهما فرخا رسول الله ﷺ وهو سائلكم عنهما.

۲ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابى عمير عن مشى بن ابى الوليد الحنط عن ابى بصير قال قال لى ابو عبدالله الصادق (ع) اما تحزن اماتهم اما تألم قلت بلى والله قال فاذا كان ذلك منك فاذا كرم الموت ووحدة كفى قبرك وسيلان عينيك على خديك وتقطع اوصالك واكل الدود من لحمك وبلاك وانقطعك عن الدنيا فان ذلك يحثك على العمل ويردك عن كثير من الحرص على الدنيا.

۳ - حدثنا احمد بن عنى بن ابراهيم بن هاشم (ره) قال حدثنى ابى عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن محمد بن يحيى الخثعمى عن ابى عبدالله الصادق قال ان ابازر (ره) مر برسول الله ﷺ

قربانت من خود را از تو پنهان كنم و سخن تو را بشنوم و تو را بينم و تو مرا بينى حسن بر منبر بالا شد و خدا او بمحمد بليغى و شريفى ستود و صلوات موجزى بر محمد و آلش فرستاد و گفت ايا مردم من از جدم رسول خدا ص شنيدم مي فرمود من شهر دانشم و على در آنست و آيات او را در شهر شد جز از درش ؟ و فرود آمد على بر جست او را سينه چسبانيد و بحسين فرمود پس جانم بر خيز و بمنبر برآ و سخنى كن كه قريش بحال تو نادان نمايند و پس از من گویند حسين بن على چيزى نتواند و بايد دنبال سخن برادر سخن كنى حسين بمنبر رفت و حمد خدا كرد و ستايش او نمود و صلوات مختصرى بر يغمبر فرستاد و فرمود اى مردم از رسول خدا ص شنيدم مي فرمود على پس از من شهر علم است و هر كه در آن در آيد نجات يابد و هر كه از او تخلف كند هلاك شود على از جا جست و او را در آغوش كشيد و بوسيد و فرمود اى گروه مردم گواه باشيد كه اين دو، دو چوجه رسول خدايند و دو اماتى كه بمن سپرده و من آنها را بشما ميسپارم و رسول خدا از شما نسبت بآنها باز پرسى كند.

۲- ابو بصير گوید امام صادق (ع) بمن فرمود غمگنده نشوی مهموم نگردی دردناك نشوی؟ گفتم بخدا چرا فرمود هر وقت چنين شدى بياد آور كه ميميرى و در گور تنها ميمانى و دیده گانت بر دو گونه ات روان ميشوند و بندهايت از هم بريده شوند و گرمهايت بخورند و پوسيده شوى و از دنيا دستت بيرداين است كه تو را وادار بكار كند و از كثرت حرص بر دنيا باز دارد.

۳- امام صادق (ع) فرمود ابودر بر رسول خدا ص گذشت و جبرئيل بصورت دحيه كلبى خدمت آن حضرت

وعنده جبرئیل عليه السلام في صورة دحية الكلبي وقد استخلاه رسول الله صلى الله عليه وآله فلما رآهما انصرف عنهما ولم يقطع كلامهما فقال جبرئيل يا محمد هذا ابوذر قد مر بنا ولم يسلم علينا اما لو سلم علينا لرددنا عليه يا محمد ان له دعاء يدعو به معروفاً عند اهل السماء فسله عنه اذا عرجت الى السماء فلما ارتفع جبرئيل جاء ابوذر الى النبي صلى الله عليه وآله فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما منعك يا اباذر ان تكون قد سلمت علينا حين مررت بنا فقال ظننت يارسول الله ان الذي كان معك دحية الكلبي قد استخيلته لبعض شأنك فقال ذلك كان جبرئيل يا اباذر وقد قال اما لو سلم علينا لرددنا عليه فلما علم ابوذر انه كان جبرئيل عليه السلام دخله من الندامة ما شاء الله حيث لم يسلم فقال رسول الله ما هذا الدعاء الذي تدعو به فقد اخبرني ان لك دعاء معروفاً في السماء قال نعم يارسول الله اقول اللهم اني اسئلك الايمان بك والتصديق بنبيك والعافية عن جميع البلاء والشكر على العافية والغنى عن شرار الناس .

۴ - حدثنا سليمان بن احمد اللخمي قال حدثنا الحضرمي قال حدثنا عباد بن يعقوب قال حدثنا ثابت بن حماد عن موسى بن صهيب عن عبادة بن نسي عن عبدالله بن ابي اوفى قال اخى رسول الله صلى الله عليه وآله بين اصحابه وترك علياً فقال له اخيت بين اصحابك وتركتني فقال والذي نفسي بيده ما اخترتك الا لنفسى انت اخي ووصيي ووارثي قال ما ارث منك يارسول الله قال ما ارث النبيون قبلي اودثوا كتاب ربهم وسنة نبينهم وانت وابناك معي في قصرى في الجنة .

بود و با او خلوت کرده بود و چون ابوذر آن وضع را دید برگشت و سخن آنها را قطع نکرد جبرئیل گفت ای محمد این ابوذر است که بر ما گذشت و سلام بداد ولی اگر سلام داده بود جوابش را میدادیم ای محمد دعائی دارد که بدان دعا میکنند و نزد اهل آسمان معروف است وقتی من با آسمان بالا رفتم از او پرس چون جبرئیل بالا رفت ابوذر خدمت پیغمبر آمد و با او فرمود ای ابوذر وقتی بر ما گذشتی چه مانع شد که بر ما سلام ندادی؟ گفت گمان کردم دحیه کلبی باشما در موضوعی خلوت کرده فرمود او جبرئیل بود ای ابوذر گفت اگر بر ما سلام کرده بودی باسخش میدادم و چون ابوذر دانست که او جبرئیل است بسیار پشیمان شد که بر او سلام نکرد، رسول خدا ص با او فرمود این چه دعائیست که میخوانی بمن خبر داد که تو را دعائیست نزد اهل آسمان معروف است، گفت آری یارسول الله میگویم بار خدا یا از تو خواهم ایمان بتو و تصدیق به پیغمبرت و عافیت از هر بلا و شکر بر عافیت و بی نیازی از مردمان بدرا .

۴- عبدالله بن ابی اوفی گوید پیغمبر اصحابش را دو بدو برادر ساخت و علی آمد و عرض کرد یا رسول الله اصحابت را باهم برادر ساختی و مرا وا گذاشتی فرمود قسم بدانکه جانم بدست او است تو را برای خود گذاشتم تو برادر و وصی و وارث منی، گفت یارسول الله چه ارث بر من از تو؟ فرمود آنچه پیغمبران پیش از من ارث دادند کتاب پروردگار خود روش پیغمبر خود را تو و دو پسر در بهشت در قصر خصوصی من بامن خواهید بود.

۵ - حدثنا عبدالله بن محمد الصائغ (رض) قال حدثنا ابو حاتم محمد بن عيسى بن محمد الواسقندي قال اخبرنا ابي قال حدثنا ابراهيم بن ريزيل قال حدثنا الحكم بن سليمان الجبلي ابو محمد قال حدثنا علي بن هاشم عن مطير بن ميمون انه سمع انس بن مالك يقول حدثني سلمان الفارسي (ره) ان نبي الله ﷺ يقول ان اخي ووزيرى وخير من اخلفه بعدى على بن ابي طالب عليه السلام

۶ - حدثنا ابو عبدالله الحسين بن احمد العلوى من ولد محمد بن على بن ابي طالب قال حدثنا ابو الحسن على بن احمد بن موسى قال حدثنا احمد بن على قال حدثني ابو على الحسن بن ابراهيم بن على العباسى قال حدثني ابو سعيد عمير بن مرداس الدولقى قال حدثني جعفر بن بشير المكي قال حدثنا وكيع عن المسعودى رفعه عن سلمان الفارسي (ره) قال مر ابايس بنفريتناولون امير المؤمنين فوقف امامهم فقال القوم من الذى وقف امامنا فقال انا ابو مرّة فقالوا يا ابا مرّة اعامتسمع كلامنا فقال سوءة لكم تسبون مولاكم على بن ابي طالب عليه السلام فقالوا له من اين علمت انه مولانا فقال من قول نبيكم عليه السلام من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله فقالوا له فانت من مواليه وشيعته فقال ما انا من مواليه ولا من شيعته ولكنى احبه وما يبغضه احد الا اشار كته فى المال والولد فقالوا له يا ابا مرّة فتقول فى على شيئاً فقال لهم اسمعوا منى معاشرنا كئيبين والقاسطين والمارقين عبت الله عز وجل فى الجان اثنتى عشرة الف سنة فلما اهلك الله الجان شكوت الى الله عز وجل الوحده فخرج بى الى السماء الدنيا فعبدت الله فى السماء الدنيا اثنتى عشرة الف سنة اخرى فى جملة الملائكة فبينما نحن كذلك نسيح الله عز وجل ونقدسه

۵ - سلمان فارسي از پیغمبر (ص) شنید که میفرمود برادر و وزیر و بهتر خلق پس از من على بن ابيطالب است.

۶ - سلمان فارسي گفت ابليس بچند تن گذشت که بعلى ۴ بد میگفتند برابر آنها استاد آن مردم گفتند کیست که جلوما استاد است؟ گفت من ابو مره ام گفتند سخن ما را نشنیدی؟ گفت بد ببینید سرور خود على بن ابيطالب بد میگویی گفتند از کجا دانستی او سرور ما است؟ گفت از گفتار پیغمبر شما که فرمود من كنت مولاه فعلى مولاه خدايا دوستدار هر که دوستش دارد و دشمن دار هر که دشمنش دارد یاری کن هر که یاریش کند، وواگذار هر کس واگذارش گفتند تواز دوستان و شیعیان او هستی؟ گفت نه ولى او را دوست دارم و هر که با او دشمن باشد من در مال و فرزند او و شریکم گفتند ای ابو مره درباره على چیزی بگو. بآنها گفت ای گروه نا کثان و قاسطان و مارقان من خدا را در بنی جان دوازده هزار سال پرستش کردم و چون هلاک شده از تنهایی بخدا شکایت کردم و مرا با آسمان دنیا بردند و در آنجا دوازده هزار سال خدا را پرستش کردم با فرشتگان در این میان که مشغول عبادت بودیم و خدای عزوجل خود را تسبیح و تقدیس میکردیم يك نور پر پرتو بما گذشت که همه فرشتگان در برابرش رو بر زمین نهادند و گفتند سبوح قدوس این نور فرشته مقرب یا پیغمبر مرسلی است و نداء از طرف

انمر بنا نور شعشانی فخرت الملائكة لذلك النور سجداً فقالوا سبح قدوس نور ملك مقرب
او نبی مرسل فاذا النداء من قبل الله جل جلاله لانور ملك مقرب ولا نبی مرسل هذا نور طينة
علی بن ابی طالب عليه السلام

۷ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (رض) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الكوفی قال حدثنا
موسی بن عمران النخعی عن ابراهیم بن الحكم عن عمرو بن جبیر عن ابیه عن ابی جعفر الباقر (ع)
قال بعث رسول الله صلى الله عليه وآله علياً الى اليمن فانقلت فرس لرجل من اهل اليمن فنفح رجلاً برجله فقتله
واخذه اولياء البيتلوه فرفعوه الى علي عليه السلام فاقام صاحب البينة ان الفرس انفلت من داره فنفح الرجل
برجله فابطل علي عليه السلام دم الرجل فجاء اولياء المقتول من اليمن الى النبي صلى الله عليه وآله يشكون علياً
فيما حكم عليهم فقالوا ان علياً ظلمنا و ابطل دم صاحبنا فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان علياً ليس
بظلام ولم يخلق علي للظلم و ان الولاية من بعدى لعلي و الحكم حكمه و القول قوله لا يرد
حكمه و قوله و ولايته الا كافر ولا يرضى بحكمه وقوله و ولايته الا مؤمن فلما سمع اليمانيون
قول رسول الله صلى الله عليه وآله في علي عليه السلام قالوا يا رسول الله رضينا بقول علي و حكمه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
هو توبتكم مما قلتم

خدای جل جلاله رسید این نورنه از فرشته مقرب و نه از پیغمبر مرسل است این نور طینت علی
بن ابیطالب است.

۷ - امام باقر (ع) فرمود رسول خدا ص علی را بیمن فرستاد و در آنجا سب کسی از اهل یمن
گریخت و با پای خود بمردی لگد زد و او را کشت اولیاء مقتول آن مرد را گرفتند و خدمت امیر المؤمنین
آوردند و بر او اقامه دعوی کردند صاحب اسب گواه آورد که اسبش گریخته و آن مرد را زده و کشته
علی خون او را هدر ساخت اولیاء مقتول از یمن نزد پیغمبر ص آمدند و از حکم علی شکایت کردند و گفتند
علی بهما ستم کرده و خون صاحب ما را هدر کرده پیغمبر فرمود علی ستمکار نیست و برای ستم آفریده
نشده و ولایت و سروری پس از من باعلیست و حکم او است و قول قول او، و رد حکم و قول و ولایت او را
نکنند مگر کافر و حکم و قول و ولایتش را نپسندند مگر مؤمن، چون اهل یمن در باره علی
از پیغمبر چنین شنیدند گفتند یا رسول الله ما بقول و حکم علی راضی شدیم، فرمود همین توبه شما
است از آنچه گفتید.

المجلس السادس والخمسون

يوم الثلاثاء ثمان خلون من ربيع الاخر من سنة ثمان وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن الحسن بن شعون عن عبدالله بن سنان عن الفضيل بن يسار قال انتهيت الى زيد بن علي صبيحة خرج بالكوفة فسمعتة يقول من يعينني منكم على قتال انباط اهل الشام فوالذي بعث محمداً بالحق بشيراً لا يعينني منكم على قتالهم احداً الا اخذت بيده يوم القيمة فادخلته الجنة باذن الله قال فلما قتل اكرتيت راحلة و توجهت نحو المدينة فدخلت على الصادق جعفر بن محمد (ع) فقلت في نفسي لا خبرته بقتل زيد بن علي فيجزع عليه فلما دخلت عليه قال لي يا فضيل ما فعل عمي زيد قال فخنقتني العبرة فقال لي قتلوه قتل اي والله قتلوه قال فصلبوه قلت اي والله صلبوه قال فاقبل يبكي ودموعه تنحدر على ديباجتي خده كانها الجمان ثم قال يا فضيل شهدت مع عمي قتال اهل الشام قلت نعم قال فكم قتلتم منهم قلت ستة قال فلعلك شك في دمائهم قال فقلت لو كنت شاكاً ما قتلتمهم قال فسمعتة وهو يقول اشركني الله في تلك الدماء مضى والله عمي و اصحابه شهداء مثل ماضى علي بن ابي طالب (ع) واصحابه

مجلس پنجاه و ششم - سه شنبه هشتم ربيع الاخر ۳۶۸

۱ - فضيل بن يسار گوید صبح روزیکه زید بن علی در کوفه خروج کرد من خود را باورساندم و شنیدم که میگفت کسیکه از شما مرا در نبرد با نبطیهای شام کمک دهد؟ بحق آنکه پیغمبر را بشیر و نذیر مبعوث کرده هیچکس نباشد که مرا در نبرد آنها کمک کند جز آنکه روز قیامت دستش را بگیرم و باذن خدا او را ببهشت برم گوید چون کشته شد من یک شتری گریه کردم و بمدینه رفتم و خدمت امام صادق (ع) رسیدم با خود گفتم خبر شهادت زید را باور ندمم که بر او بیتابی کند چون خدمت او رسیدم بمن فرمود ای فضیل عم زید چه کرد؟ گوید گریه کلویم را گرفت گفت او را کشتند؟ گفتم آری بخدا او را کشتند گفت بدارش زدند؟ گفتم آری بخدا بدارش زدند شروع بگریه کرد و اشکش بر دو گونه اش مانند مروارید میغلطید سپس فرمود ای فضیل باعمویم در نبرد با اهل شام شرکت کردی؟ گفتم آری گفت چندتن از آنها کشتی؟ گفتم شش تن، گفت شاید در قتل آنها شک داشتی گوید گفتم اگر شک داشته که آنها را نمیکشتم شنیدم فرمود خدا مرا در این خونها شریک کند بخدا عمویم و بارانش زید شهید در گذشتند بمانند علی بن ابیطالب و بارانش.

۲ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه عن الحسين بن يزيد النوفلی عن اسمعیل بن ابی زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال سئل رسول الله ﷺ ای المال خیر قال زرع زرعه صاحبه واصلحه وادی حقه یوم حصاده قیل یا رسول الله فای المال بعد الزرع خیر قال رجل فی غنمه قد تبع بها مواضع القطر یقیم الصلوة ویؤتی الزکوة قیل یا رسول الله فای المال بعد الغنم خیر قال البقر تغدو بخیر وتروح بخیر قیل یا رسول الله فای المال بعد البقر خیر قال الراسیات فی الوحل والمطعمات فی المحل نعم الشیء النخل من باعه فانما ثمنه بمنزلة رماد علی رأس شاهقة اشدت به الريح فی یوم عاصف الا ان یخلف مکانها قیل یا رسول الله فای المال بعد النخل خیر فسکت فقال له رجل فاین الابل قال فیها الشقاء والجفاء والعناء وبعد الدار تغدو مدبرة وتروح مدبرة لایأتی خیرها الا من جانبها الا شاماً اما انها لاتعدم الا شقیاء الفجرة

۳ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسين السعد آبادی قال قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر البرزنطی عن حماد بن عثمان عن عبدالله بن ابی یعفر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال خطب رسول الله ﷺ الناس فی الحجة الوداع بمنی فی المسجد الخیف فحمد الله واثنی علیه ثم قال نصر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها من لم يسمعها فرب حامل فقه غير فقيه ورب حامل فقه الى من هو افقه منه ثلث لا يغفل عليهن قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله والنصيحة لائمة المسلمين وال لزوم لجماعتهم فان دعوتهم

۲- از رسول خدا ص پرسیدند کدام مال بهتر است؟ فرمود زراعتیکه بکارند و اصلاح کنند و روز درو حشرا بپردازند عرض شد یا رسول الله پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود گوسفند داری که بدنیا ل محل باران می رود و نماز می خواند و زکوة میدهد، عرض شد یا رسول الله پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود گاو که بامداد شیر میدهد و پسین هم شیر میدهد، عرض شد بعد از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود درختانی که در لجن بر پاینده و در گرانی خوراک میدهند چه خوب چیز است نخل خرما هر که آن را بفروشد پولش چون خا کستر بر سر کوه است که باد سختی بر آن بوزد مگر بجای آن نخل دیگری بخرد، عرض شد یا رسول الله پس از نخل کدام مال بهتر است؟ آن حضرت خاموش شد، مردی گفت پس شتر چطور است؟ فرمود بدبختی وجه کاری و رنج و در بدری دارد بامداد و پسین و پشت بصاحبش دارد خیرش از سوی شوم ترش می آید هلاکه اشقیاء نابکار آنرا از دست ندهند.

۳- رسول خدا در حجة الوداع در مسجد خنیف این خطبه را خواند پس از حمد و ثنای الهی فرمود: خرم کند خدا بنده ای را که گفتار مرا بشنود و حفظ کند بکسیکه آن را نشنیده برساند بسا کسیکه فقیه نیست و فقهی را حمل کند و بسا فقیهیکه فقهی را بقیه تر از خود رساند، سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن دغلی روا ندارد اخلاص عمل برای خدا و خیر خواهی برای پیشوایان مسلمة انان و ملازمت جمعیة مسلمانان که دعوت آنها بهر که پشت سر آنها است احاطه دارد همه

محیطه من وراثتهم المسلمون اخوة تتكافى دماؤهم يسعى بذمتهم ادناهم هم يدعلى من سواهم

۴ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) عن عمه محمد بن ابي القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن احمد بن محمد بن يحيى الخزاز عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر محمد عن ابيه عن آبائه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام لانسب الاسلام نسبة لم ينسبه احد قبلى ولا ينسبه احد بعدى الاسلام هو التسليم والتسليم هو التصديق والتصديق هو اليقين واليقين هو الاداء والاداء هو العمل ان المؤمن اخذ دينه عن ربه ولم يأخذه عن رأيه ايها الناس دينكم دينكم تمسكوا به لايزيلكم احد عنه لان السيئة فيه خير من الحسنه في غيره لان السيئة فيه تغفر والحسنه في غيره لاتقبل

۵ - حدثنا احمد بن علي بن ابراهيم (رض) قال حدثني ابي عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن الحكم قال دخل ابوشاكر الديصاني على ابي عبدالله الصادق (ع) فقال له انك احد النجوم الزواهر و كان آباؤك بدوراً بواهر و امهاتك عقيلات عباهر و عنصرك من اكرم العناصر و اذا ذكر العلماء فبك تثنى الخناصر فخبرنى ايها البحر الخضم الزاخر ما الدليل على حدث العالم فقال الصادق عليه السلام يستدل عليه باقرب الاشياء قال و ما هو فدعا الصادق عليه السلام بيضة فوضعها على راحته ثم قال هذا حصن ملموم داخله غرقى رقيق تطيف به فضة سائلة و زهبة مايعه ثم تنفلق عن مثل الطاوس ادخلها شىء قال لا قال فهذا الدليل على حدث العالم قال اخبرت ف اوجزت

مسلمانان برادرند و خونشان با هم برابر تعهد پست ترين آنها بعهد هه است و هه بايد همدست باشند بر عليه ديگران .

۴- امير المؤمنين (ع) فرمود من نسبي برائ اسلام مرتب کنم که ديگرى پيش از من و بعد از من نکنند اسلام تسليم است، تسليم تصديقت و آن يقين است و يقين ادا کردنت و آن عمل است مؤمن دين را از خدا گيرد نه از رأى خود ايا مردم دين شما، دين شما بدان بچسبيد كسى شمارا از آن بدر نبرد زيرا گناه در ديندارى به از حسنه در بيدنى است زيرا گناه ديندار آمرزيده شود و حسنه از بيدن پذيرفته نگرود.

۵- ابوشاكر ديصانى خدمت امام صادق رسيد و گفت تو اختر درخشانى و بدرانت ماهيائى تابان و مادرانت بانوانى پارسا و شايان بودند و جوهرت گرامى ترين جوهر است و چون نام دانشمندان برند انگشتها بسوى تو خم شوند اى درباى ژرف دليل بر حدوث جهان چيست؟ امام صادق (ع) فرمود بنزد بكثرين چيزى بدان دليل جويم، گفت چيست؟ امام دستور داد تخم مرغى آوردند و آن را بر كف دست نهاد و فرمود اين قلعه است اندود شده و درونش مايعى است رقيق و نظيف از سيم روان و طلاى آب شده و بشكافد و مانند طاوسى از آن بيرون آيد چيزى درونش رفته؟ گفت نه فرمود همين دليلست بر حدوث عالم ابوشاكر گفت، خوب موضوعى را اختيار كردى و مختصر سخن نمودى و فرمودى و خوش فرمودى ولى تو ميدانى كه ما پذيريم جز آنچه را بدیده بينيم يا بگوش خود بشنويم يا بدست خود

وقلت فاحسنت وقد علمت انالانقبل الاما ادر كناه با بصارنا اوسمعناه بآزاننا اولمسناه با كفنا او شممناه بمناخرا اوزقناه با فواهنا اوتصورفى القلوب بياناً واستنبطته الروايات ايقاناً فقال الصادق عليه السلام ذكرت الحواس الخمس وهى لاتنفع شيئاً بغير دليل كما لاتقطع الظلمة بغير مصباح

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن على بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن على بن موسى الرضا (ع) انه دخل عليه رجل فقال له يا بن رسول الله ما الدليل على حدث العالم قال انت لم تكن ثم كنت وقد علمت انك لم تكون نفسك ولا كونك من هو مثلك

۷ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثنى ابو احمد محمد بن زياد الازدى عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلى بن ابي طالب عليه السلام ذات يوم وهو فى مسجد قباء والانصار مجتمعون يا على انت اخى وانا اخوك يا على انت وصيى و خليفتى وامام امتى بعدى والى الله من والاك وعادى الله من عاداك و ابغض الله من ابغضك ونصر الله من نصرك وخذل الله من خذلك يا على انت زوج ابنتى وابوولدى يا على انه لما عرج بى السماء عهدالى ربه فيك ثلث كلمات فقال يا محمد قلت لبيك ربه وسعديك تباركت وتعاليت فقال ان علياً امام المتقين وقائد الغر المحجلين ويعسوب المؤمنين

بسانيم يا بايئنى خود بيوتيم يا بدن خود بچشم يادردل ما عيان باشد ويا بطور يقين از روايات استنباط كنيم، امام صادق (ع) فرمود حواس خمس را تذكر دادى؟ آنها بدون دليل ديگر سدى ندهند چنانچه تاريخى را بى چراغ روشن نتوان قطع كرد.

۶- مردى خدمت امام رضا (ع) رسيد و عرض كرد چه دليلى است بر حدوث عالم؟ فرمود تو نبودى و بود شدى تو ميدانى كه خود را به وجود نياوردى و كسى هم كه مانند تو است تورا به وجود نياورده.

۷- يك روز رسول خدا در مسجد قباء كه انصار جمع بودند بعلى بن ابي طالب (ع) فرمود اى على تو برادر منى و من برادر تو اى على تو وصى و خليفه من و امام امت منى بعد از من با خدا پيوسته هر كه با تو پيوسته و با خدا دشمنست هر كه با تو دشمنست و با خدا بغض دارد هر كه با تو بغض دارد، خدا را يارى کرده هر كه تورا يارى كند و خدا را وا گذاشته هر كه تورا وا گذارد، اى على تو همسر دختر منى و پدر دو فرزند منى، اى على چون مرا با آسمان بالا بردند پروردگارم درباره تو سفارش كرد فرمود اى محمد گفتم لبيك وسعديك تباركت و تعاليت و فرمود على امام متقبن و پيشواى روسفيدان و يعسوب مؤمنانست.

۸ - حدثنا محمد بن الحسن (رض) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن ابي الجارود زياد بن المنذر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال سمعت جابر بن عبد الله الانصاري يقول ان رسول الله ﷺ كان ذات يوم في منزل ام ابراهيم وعنده نفر من اصحابه اذا نبئ علي بن ابي طالب عليه السلام فلما بصر به النبي ﷺ قال يا معشر الناس اقبل اليكم خير الناس بعدي وهو موليكم طاعته مفروضة كطاعتي و معصيته محرمة كمعصيتي معاشر الناس انا دار الحكمة وعلي مفتاحها ولن يوصل الي الدار الا بالمفتاح وكذب من زعم انه يحبني ويبغض علياً .

۹ - حدثنا محمد بن الحسن (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا يعقوب بن يزيد قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان رسول الله ﷺ قال ذات يوم لجابر بن عبد الله الانصاري يا جابر انك ستبقى حتى تلقى ولدي محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب المعروف في التوراة بالباقر فاذا لقيته فاقرأه مني السلام فدخل جابر الى علي بن الحسين (ع) فوجد محمد بن علي (ع) عنده غلاماً فقال له يا غلام اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر فقال جابر شمائل رسول الله ﷺ ورب الكعبة ثم اقبل علي بن الحسين (ع) فقال له من هذا قال هذا ابني وصاحب الامر بعدي محمد الباقر فقام جابر فوقع على قدميه يقبلهما ويقول نفسي لنفسك الفداء يا بن رسول الله اقبل سلام ابيك ان رسول الله ﷺ يقرء عليك السلام قال فدمعت عينا ابي جعفر (ع) ثم قال يا جابر علي ابي رسول الله ﷺ السلام ما دامت السموات

۸- رسول خدا روزی در منزل ام ابراهیم بود و جمعی اصحابش حضور او بودند که علی بن ابی طالب آمد و چون چشم پیغمبر باو افتاد گفت ای گروه مردم نزد شما آمد بهترین مردم بعد از من، او سرور شماست و طاعت او فرض است چون طاعت من، و نافرمانی او حرام است چون نافرمانی من، گروه مردم من خانه حکمتم و علی کلید آنست و بغض او نتوان رسید جز به وسیله کلیدش دروغ گوید کسیکه گمان دارد مراد اوست داشته و علی را دشمن دارد.

۹- امام صادق فرمود روزی رسول خدا ص با جابر بن عبدالله انصاری فرمود ای جابر تو محققا میمانی تا فرزندم محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب را درک کنی که در تو زات معروف است بیافر چون باو برخوردی سلام مرا باو برسان جابر وارد بر علی بن حسین ع شد محمد بن علی را که پسر بچه ای بود نزد او یافت باو گفت ای غلام بیابیش، پیش آمد و گفت عقب برو عقب رفت جابر گفت بیورود گار کعبه این شمایل رسول خداست سپس رو به علی بن حسین ع کرد و گفت ابن کیست؟ فرمود پسر منست و امام بعد از من محمد باقر است جابر بر خاست و پرپاهای او افتاد و آنها را میبوسید و میگفت جانم قربانت یا بن رسول الله سلام پدرت را بپذیر رسول خدا ص بتو سلام رسانیده گوید دو چشم امام باقر اشکین شد و

والارض وعلیک یا جابر بما بلغت السلام .

۱۰ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن عباية بن ربیع عن عبدالله ابن عباس قال ان رسول الله لما اسرى به الى السماء انتهى به جبرئیل الى نهر يقال له النور وهو قول الله عز و جل خلق الظلمات والنور فلما انتهى به الى ذلك النهر قال له جبرئیل (ع) يا محمد اعبر علی برکة الله فقد نور الله لك بصرك ومدلك امامك فان هذا نهر لم يعبره احد الا ملك مقرب ولا نبي مرسل غير ان لي في كل يوم اغتامة فيه ثم اخرج منه فانقض اجنحتي فليس من قطرة تقطر من اجنحتي الا خلق الله تبارك و تعالی منها ملكا مقرباً له عشرون الفوجه واربعون الف لسان كان لسان يلفظ بلغة لا يفقهها اللسان الاخر فعبّر رسول الله ﷺ حتى انتهى الى الحجاب والحجاب خمسمائة حجاب من الحجاب الى الحجاب مسيرة خمسة مائة عام ثم قال تقدم يا محمد فقال له يا جبرئیل ولم لا تكون معي قال ليس لي ان اجوز هذا المكان فتقدم رسول الله ﷺ ماشاء الله ان يتقدم حتى سمع ما قال الرب تبارك و تعالی انا المحمود و انت محمد شققت اسمك من اسمي فمن وصلك وصلته ومن قطعك بتكته انزل الى عبادي فاخبرهم بكرامتي اياك و اني لم ابعث نبياً الا جعلت له وزيراً و انك رسولي و ان علياً و وزيرك فهبط رسول الله ﷺ فكره ان يحدث الناس بشيء

گفت ای جابر بر پدرم رسول خدا سلام باد تا آسمانها و زمین بر پا است و بر تو ای جابر بخاطر آنکه سلام اورا بمن رساندی.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود چون مرا با آسمان بردند جبرئیل مرا بنهر نور رسانید که خدا فرموده (انعام-۱) خدا ظلمات و نور را ساخته است - و گفت ای محمد بپرکت خدا از آن بگذر که خدا دیده آن را منور کرد و جلوتر باز کرد این نهریست که کسی از آن نگذشته نه فرشته مقربی و نه پیغمبر مرسلی تنها من روزی یکبار در آن غوطه ور شوم و بر آیم و برهائیم را بتکانم و از آن قطره ای نریزد جز آنکه خدا از آن فرشته مقربی بیافریند که بیست هزار و دو بیست هزار زبان دارد و با هر زبانی بلغتی سخن گوید که زبان دیگر آن را نفهمد رسول خدا ص از آن درگذشت تا بحجابها رسید که بانصد بودند و میان هر دو حجابی مسافت بانصد سال بود.

سپس جبرئیل گفت یا محمد پیش رو فرمود ای جبرئیل چرا تو با من همراه نیستی گفت حق ندارم از اینجا پیش رو رسول خدا آنچه را خدا میخواست پیش رفت تا آنجا که شنید خدای تبارک و تعالی میفرمود منم محمود و توئی محمد نامت را از نام خود باز گرفتم هر که با تو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سر کوب کنم فرود شو نزد بندگانم و با آنها از پذیرائی خود که از تو کردم خبر ده من پیغمبری میعوث نکردم جز آنکه برایش وزیری مقرر کردم تو رسول منی و علی وزیر تو است رسول خدا فرود آمد و نخواست آنچه شنیده بمردم باز گوید از ترس آنکه او را متهم کنند چون تازه از

کراهیه ان یتهموه لانهم كانوا حدیثی عهد بالجاهلیة حتی مضی لذلك ستة ایام فانزل الله تبارک و تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرك فاحتلم رسول الله ذلك حتی کان یوم الثامن فانزل الله تبارک و تعالی علیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس فقال رسول الله ﷺ تهذیب بعد و عید لامضین امر! الله عزوجل فان یتهمونی و یکذبونی فهو اهون علی من ان یعاقبنی العقوبة الموجهة فی الدنیا و الاخرة قال و سلم جبرئیل علی علی بامرة المؤمنین فقال علی رضی الله عنه یا رسول الله اسمع الکلام و لا احس الرؤية فقال یا علی هذا جبرئیل اتانی من قبل ربی بتصدیق ما وعدنی ثم امر رسول الله (ع) رجلاً فرجلاً من اصحابه حتی سلموا علیه بامرة المؤمنین ثم قال یا بلال ناد فی الناس ان لا یبقی غداً احد الا علی الاخرج الی غدیر خم فلما کان من الغد خرج رسول الله صلی الله علیه و آله بجماعة اصحابه فحمد الله و اثنی علیه ثم قال ایها الناس ان الله تبارک و تعالی ارسلنی علیکم برسالة و انی ضقت بها ذرعاً مخافة ان تتهمونی و تکذبونی حتی انزل الله علی و عیداً بعد و عید فكان تکذیبکم ایای ایسر علی من عقوبة الله ایای ان الله تبارک و تعالی اسرى بی و اسمعنی و قال یا محمد انا المحمود و انت محمد شقت اسمک من اسمی فمن وصلک وصلته و من قطعک بکتکته انزل الی عبادی فاخبرهم بکرامتی ایاک و انی لم ابعث نبیاً الا جعلت له وزیراً و انک رسولی و ان علیاً وزیرک ثم اخذت رضی الله عنه بییدی

جاهلیت در آمده بودند تا شش سال گذشت خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد (سوره هود - ۱۲) شاید تو ترک کنی پاره ای از آنچه بتو وحی شده و سنهات از آن تنگست رسول خدا آن را بر خود هموار کرد تا روز هشتم این آیه رسید (مائده - ۶۷) ای رسول برسان آنچه را از پروردگارت بتو نازل شده و اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکردی خدایت از مردم نگه میدارد رسول خدا فرمود تهدید نیست پس از وعده عذاب باید دستور خدا را اجرا کنم و اگر مردم مرا متهم کردند و تکذیب نمودند بر من آسان تر است از اینکه خدا مرا عقوبت سختی کند در دنیا و آخرت، گوید جبرئیل با لفظ امیر المؤمنین بعلی سلام داد و علی عرض کرد یا رسول الله کلامی میشنوم و کسی را نبینم؟ فرمود این جبرئیل است از جانب خدا آمده برای تصدیق آنچه خدا بمن وعده داده.

سپس رسول خدا دستور داد مردها پی در هم بر علی سلام امیر المؤمنین دادند و بلال گفت جار زند کسی جز دردمندها نماند جز اینکه بقدیر خم رود و چون فردا شد رسول خدا با اصحابش بیرون رفت و حمد و ثنای الهی بجا آورد و فرمود ای مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مرا به رسالتی نزد شما فرستاده که بسیار نگرانم از آنکه مرا متهم کنید و تکذیب نمایند تا اینکه خدا پیایی مرا تو عید و تهدید نموده و تکذیب شما بر من آسانتر از عقوبت خداست خدا مرا به مراجع برد و فرمود ای محمد من محمودم و تو محمد نامت را از نامم باز گرفتم هر که باتو پیوندد با او پیوندم و هر که از تو ببرد سر کوبش کنم فرود شو و به بندگانم خبر ده چه احترامی از تو کردم، من هیچ پیغمبری مبعوث نکردم جز آنکه وزیری برایش مقرر کردم تو رسول منی و علی وزیر تو است سپس دودست علی را گرفت و بالا

علی بن ابیطالب فرغهما حتی نظر الناس الی بیاض ابطیہما ولم یر قبل ذلك ثم قال ایها الناس ان الله تبارک و تعالی مولای و انا مولی المؤمنین فمن كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله فقال الشکاک و المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض و زیع نبرء الی الله من مقالته لیس بحتم ولا نرضی ان یرضی الی و زیره هذه منه عصبية فقال سلمان و المفداد و ابوذر و عمار بن یاسر و الله ما برحنا العرصة حتى نزلت هذه الایة الیوم کملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً فکمر رسول الله ﷺ ذلك ثلاثاً ثم قال ان کمال الدین و تمام النعمة و رضی الرب بارسالی الیکم بالولاية بعدی لعلى بن ابی طالب علیه الصلوة و علیه السلام.

المجلس السابع والخمسون

يوم الجمعة لاحدى عشر خلون من شهر ربيع الاول من سنة ثمان وستين وثلث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (زه) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال سمعت مولای الصادق (ع) يقول كان فیما ناجی الله عز و جل به موسى بن عمران (ع) ان قال له یابن عمران کذب من زعم انه یجبني فاذا جنه اللیل نام عنی الیس کل محب یحب خلوة حبیبه ها اناذا یابن عمران مطلع علی احبائى اذا جنهم

برد تا مردم بسفیدی زیر بغل هر دو نظر کردند و پیش از آن دیده نشده بود سپس فرمود ای مردم به راستی خدای تبارک و تعالی مولای منست و من مولای مؤمنانم هر که را من مولا و آقا یم علی مولا و آقا است بار خدایا دوست دار هر که را دوستش دارد و دشمن دار هر که را دشمنش دارد یاری کن هر که را یاریش کند و وانه هر که را و انهدش شکاکان و منافقان و بیمارهای دل و کج دلان گفتند بخدا بیزاریم از این گفتارش این از راه عصبیت است.

سلمان و مقداد و ابوذر و عمار بن یاسر گویند بخدا از آن عرصه بیرون نشدیم تا این آیه نازل شد (مائده - ۳) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم سه بار آنرا تکرار کرد رسول خدا سپس فرمود به راستی کمال دین و تمام نعمت و وصی از طرف پروردگار به رسالت مخصوص من نزد شما به ولایت علی بن ابیطالب است بعد از من.

مجلس پنجاه و هفتم = روز جمعه یازدهم ربيع الاخر ۳۸

۱ - مفضل بن عمر گوید از مولایم امام صادق (ع) شنیدم میفرمود در ضمن مناجات خدا باموسی بن

اللیل حولت ابصارهم من قلوبهم و مثلث عقوبتی بین اعینهم یخاطبوننی عن المشاهدة ویکلمونی عن الحضور یابن عمران هبلی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینک الدموع فی ظلم اللیل و ادعنی فانک تجدنی قریباً مجیباً ۲- و بهذا الاسناد قال کان الصادق (ع) یدعو بهذا الدعاء الہی کیف ادعوک و قد عصیتک و کیف لا ادعوک و قد عرفت حبک فی قلبی و ان کنت عاصیامددت الیک یداً بالذنوب مملوءة و عیناً بالرجاء ممدودة مولای انت عظیم العظماء و انا اسیر الاسراء انا اسیر بذنبی مرتہن بجرمی الہی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک بکرمک و لئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنک بعفوک و لئن امرت بی الی النار لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک و المعصية لاتسرك فہبلی ما یسرک و اغفر لی ما لا یضرک یا ارحم الراحمین .

۳- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن محمد بن خالد بن عثمان بن عیسی عن خالد بن نجیح الجواز عن وهب بن عبد ربه قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) یقول من قال یعلم الله لما لا یعلم الله اهتز العرش اعظاماً لله عز و جل .

عمران این بود کہ باو فرمود ای پسر عمران دروغ گوید کسیکہ گمان برد مرا دوست دارد چون شبش فرو گیرد بخوابد و یاد من نکند مگر نیست کہ هر دوستی خلوت با دوست را میخواهد من ای پسر عمران چون شب شود بردوستانم متوجه شوم دیده آنها را بر دلشان نهم و کیفرم را برابر چشمان مجسم کنم و مرا مشاهده کنند و با من حضوری گفتگو نمایند ای پسر عمران از دلت بمن خشوع بده و از تن خضوع و از دو چشمت اشک در تاریکی شب و مرا بخوان کہ سرا بیابی نزدیک و اجابت کن.

۲- امام صادق (ع) این دعا را میخواند معبودا چگونه تو را بخوانم با آنکہ نافرمانیت کردم و چگونه نخوانم و مهتر در دل دارم اگر گنہکارم دستی پراز گناہ بدرگاہت بردارم و چشمی پراز امید بسویت بر آرم مولای من تو بزرگ بزرگانی و من اسیر اسیران من اسیر، گناہم و گرو جرم، معبودا اگر بگناہم بازخواست کنی بکرمت درخواست کنم و اگر بجرم بگیرم بگذشت برگیرم اگر دستور دوزخم دهی باهلش خبر دهم کہ من میگویم لا اله الا الله محمد رسول الله خدایا طاعت شادت کند و گنہ زیانت ندارد آنچه شادت کند بمن بده و آنچه زیانت ندارد را بم بیاورد یا ارحم الراحمین .

۳- امام صادق (ع) میفرمود هر کہ گوید خدا میدانند و دروغ گوید عرش خدا از احترام خدا بلرزد.

۴ - حدثنا محمد بن القاسم الاسترابادی قال حدثنا احمد بن الحسن الحسينی عن الحسن بن علی بن الناصر عن ابيه عن محمد بن علی عن ابيه الرضا عن موسى بن جعفر (ع) قال سئل الصادق (ع) عن الزاهد في الدنيا قال الذي يترك حلالها مخافة حسابه ويترك حرامها فحافة عذابه
 ۵ - وبهذا الاسناد قال رأى الصادق (ع) رجلا قد اشتد جزعه على ولده فقال يا هذا جزعت للمصيبة الصغرى وغفلت عن المصيبة الكبرى لو كنت لما صار اليه ولدك مستعدا لما اشتد عليه جزعك فمصائبك بتركك الاستعداد له اعظم من مصائبك بولدك

۶ - حدثنا ابى (ره) قال حدثنا على بن الحسين السعدابادی عن احمد بن ابى عبدالله البرقى عن عثمان بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن محمد بن مسلم عن ابى عبدالله الصادق (ع) قال ثلثة هم اقرب الخلق الى الله عز و جل يوم القيمة حتى يفرغ من الحساب رجل لم يدعه قدزته في حال غضبه الى ان يحيف على من تحت يديه و رجل مشى بين اثنين فلم يمل مع احدهما على الاخر بشعيرة و رجل قال الحق فيما عليه وله .

۷ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابى عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبدالله الصادق (ع) بم يعرف الناجى فقال من كان فعله لقله موافقا فهو ناج و من لم يكن فعله لقله موافقا فانما ذلك مستودع .

۸ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن

۴ - ازامام صادق (ع) پرسیدند از زاهد در دنیا فرمود کسی است که حلال آن را از ترس حساب و انهد و حرامش را از ترس عقاب .

۵ - امام صادق (ع) مردی را دید که بر فرزندش بیتابی میکرد فرمود ای مرد از مصیبت کوچک بیتابی کنی و از مصیبت بزرگ غافل ای اگر تو آماده بودی برای راهیکه فرزندت رفته اینقدر بیتابی نمیکردی مصیبت آماده نبودنت بزرگتر از داغ فرزند است .

۶ - امام صادق (ع) فرمود سه کس روز قیامت بخدا نزدیکتر باشند تا مردم از حساب فارغ شوند کسی که قدرت در حال خشم او را و ادار نکنند بزیر دست خود ستم کند ، کسی که میان دو کس راه رود و جوی با یکی از آندو تمایل نکند و کسیکه حق را گوید بزبان او باشد یا سود او .

۷ - مفضل بن عمر گوید با امام صادق (ع) گفتم ناجی را بچه میتوان شناخت ؟ فرمود هر که کردارش موافق گفتارش باشد ناجی است و هر که کردارش با گفتارش موافق نیست ایمان عاریت دارد .

۸ - امام صادق (ع) فرمود بر شما باد بآمدن مساجد زیرا آنها خانههای خدایند در زمین و هر که

محمد بن ابی عمیر عن مرزم بن حکیم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال علیکم باتیان المساجد فانها بیوت الله فی الارض ومن اتاها متطهراً طهره الله من ذنوبه وکتب من زواره فاکثروا فیها من الصلوة و الدعاء و صلوا من المساجد فی بقاء مختلفه فان کل بقعة تشهد للمصلی علیها یوم القیمة .

۹- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنی محمد بن الحسین بن ابی الخطاب قال حدثنا الحسن بن محبوب قال حدثنا معاویه بن وهب قال سمعت ابا عبدالله الصادق (ع) یقول اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم والوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم ولا تکونوا علماء جبارین فذهب باطلکم بحقکم .

۱۰- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) انه قال علیکم بمکارم الاخلاق فان الله عزوجل یحبها وایاکم و مدام الافعال فان الله عزوجل ینقضها وعلیکم بتلاوة القرآن فان درجات الجنة علی عدد آیات القرآن فاذا کان یوم القیمة یقال لقارئ القرآن اقرأ و ارق فکلما قرأ آیه رقی درجه وعلیکم بحسن الخلق فانه ینبغ بصاحبه درجه الصائم القائم وعلیکم بحسن الجوار فان الله امر بذلك وعلیکم بالسواک فانها مطهرة و سنة حسنة وعلیکم بفرايض الله فادوها و علیکم بمحارم الله فاجتنبوها .

با طهارت در آنها آید خدا از گناهان پاکش کند و او را از زوار خود نویسد در آنها بسیار نماز بخوانید و دعا کنید و در جاهای مختلف مساجد نماز کنید که هر جا برای نماز گمذار خود روز قیامت گواهی دهد.

۹- امام صادق «ع» میفرمود دانش جوئید و با آن بردباری و وقار را زیور خود کنید و تواضع کنید برای شاگردان و استادان خود و دانشمندان جبار نباشید که باطل شما حق شما را از میان ببرد،

۱۰- امام صادق «ع» فرمود بر شما باد بمکارم اخلاق زیرا خدای عزوجل آنها را دوست دارد و دور باشید از اخلاق بد که خدایشان دشمن دارد و بر شما باد بخواندن قرآن که درجات بهشت بشماره آیات آنست و روز قیامت بقاری قرآن گویند بخوان و بالا رو و هر آیه بخواند یکدرجه بالا رود، و بر شما باد بحسن خلق که صاحب خود را بمقام روزه دار شب زنده دار رساند و بر شما باد بخوش همسایگی که خدا بدان دستور داده و بر شما باد بمسواک کردن که پاک کننده و روش نیکی است و بر شما باد به واجبات و آنها را ادا کنید و ملاحظه کنید حرامها را و آنها را ترک کنید.

۱۱- حدیثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن سعید عن علی بن الحکم عن داود بن الزعمان عن اسحق بن عمار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا كان يوم القيمة وقف عبدان مؤمنان المحساب کلاهما من اهل الجنة فقیر فی الدنيا وغنی فی الدنيا فيقول الفقير يارب علي ما اوقف فوعزتك انك لتعلم انك لم تولني ولاية فاعدل فيها او اجور ولم ترزقني مالا فاؤدى منه حقاً او امنع ولا كان رزقني يا تيني. منها الاكفافاً علي ما علمت و قدرت لي فيقول الله جل جلاله صدق عبدي خلوا عنه يدخل الجنة و يبقى الاخر حتى يسيل منه من العرق ما لو شربه اربعون بعيراً لكتفاها ثم يدخل الجنة فيقول له الفقير ما حبسك فيقول طول الحساب ما زال الشيء يجيئني بعد الشيء يغفر لي ثم اسئل عن شيء آخر حتى تغمدني الله عز وجل منه برحمته والحقني بالتائبين فمن انت فيقول انا الفقير الذي كنت معك آنفاً فيقول لقد غيرك النعيم بعدى .

۱۲ - حدیثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمير عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين بن علي عن ابيه علي بن ابی طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت اخي وانا اخوك يا علي انت مني وانا منك يا علي انت وصي وخليفتي وحقه الله علي امتي بعدى لقد سعد من تولاك وشقي من عاداك.

۱۱- امام صادق (ع) فرمود روز قیامت دو بنده پای حساب ایستند که اهل بهشتند ولی یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری توانگر آن فقیر گوید خدایا برای چه من بایستم بعزت سوگند تو میدانی نه متصدی مقامی بودم که مسؤول عدل و ظلم آن باشم نه مالی بمن دادی که از ادای حق آن بپرسی و روزیم باندازه کفایت بوده چنانچه خود دانی و مقدر کرده بودی، خدای جل جلاله فرماید بنده ام راست میگوید او را رها کنید بیهشت رود، دیگری میماند تا آنقدر عرق میریزد که اگر چهل شتر بنوشد بس آنهاست سپس بیهشت میرود آن فقیر از او پرسد چه تورا باز داشت؟ گوید طول حساب هر چیزی که پیش میآوردند مرا نومید میکرد و مرا میآمرزیدند و از چیز دیگر پرسش میشدم تا خدا مرا برحمت خود فرا گرفت و پایان رسانید ، تو کیستی؟ گوید من همسان فقیر بودم که تا پای حساب با تو بودم گوید از نعمت در این مدت مفارقت تورا چنان تغییر داده است که نشناختم .

۱۲- رسول خدا فرمود ای علی تو برادر من و من برادر توام ای علی تو از من و من از تو ام ای علی تو وصی و خلیفه من و حجت خدای بر امتم بعد از من، خوشبخت است هر که دوست دارد و بدبخت است هر که دشمنت دارد.

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ شيعه على هم الفائزون يوم القيمة

۱۴ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصهباني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابورجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبدالرحمن السراج عن نافع عن عبدالله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ لعلي بن ابي طالب عليه السلام اذا كان يوم القيمة يؤتى بك يا علي على نجيب من نور وعلى رأسك تاج قد اضاء نوره وكاد يخطف ابصاره الموقف فياتي النداء من عند الله جل جلاله اين خليفة محمد رسول الله فتقول ها انا ذا قال فينادي المنادي يا علي ادخل من احبك الجنة ومن عاداك النار فانك قسيم الجنة وانت قسيم النار

المجلس الثامن والخمسون

يوم الثلثاء النصف من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادي (رض) قال حدثنا عبدالملك بن احمد بن هرون قال حدثنا عمار بن رجاء قال حدثنا يزيد بن هرون قال اخبرنا محمد بن عمرو عن ابي سلمة عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ جاء رجل فقال يا رسول الله اما رأيت فلاناً ركب البحر ببضاعة يسيرة وخرج الى فاسرع الكرة واعظم الغنيمة حتى قد حسده اهل وده و اوسع قراباته وجيرانه فقال رسول الله ان

۱۳ - رسول خدا ص فرمود شیعیان علی هم آن کامجویانند در روز قیامت.

۱۴ - رسول خدا ص بعلی بن ابیطالب ص فرمود روز قیامت که شود تورا براسی نجیب از نور بیاورند و برسرت تاجی باشد که نورش درخشان بتابد که نزدیکست دیده اهل معشر را خیره کند و ندا از طرف خدای جل جلاله رسد که کجاست خلیفه محمد رسول الله تو عرض کنی من اکنون حاضرم سپس جارچی جار کشد ای علی هر که دوست دارد ببهشت ببرد و هر که دشمنت دارد بدوزخ بر، توئی قسیم بهشت، توئی قسیم دوزخ.

مجلس پنجاه و هشتم = سه شنبه نیمه ربيع الاخر ۳۶۸

۱ - مردی خدمت رسول خدا ص آمد و گفت یا رسول الله خبر داری که فلانی سفر دریا کرده ، کالای اندکی برده و بچین رفته و زود برگشته و بهره فراوانی آورده که دوستانش بر او حسد برند و بهمسایگان و خویشانش وسعت بخشیده رسول خدا ص فرمود مال دنیا هرچه بیشتر شود صاحبش

مال دنیا كلما ازداد كثرة وعظماً ازداد صاحبه بلاءً فلا تغبطوا اصحاب الاموال الا بمن جاد بماله في سبيل الله ولكن الا اخبركم بمن هو اقل من صاحبكم بضاعة واسرع منه كرة واعظم منه غنيمته وما اعدله من الخيرات محفوظ له في خزائن عرش الرحمن قالوا بلى يا رسول الله فقال رسول الله ﷺ انظروا الى هذا المقبل اليكم فنظرنا فاذا رجل من الانصار رث الهيئة فقال رسول الله ﷺ ان هذا لقد سعد له في هذا اليوم الى العلو من الخيرات والطاعات ما لوقسم على جميع اهل السموات والارض لكان نصيب اقلهم منه غفران ذنوبه ووجوب الجنة له قالوا بماذا يا رسول الله فقال سلوه يخبركم عما صنع في هذا اليوم فاقبل عليه اصحاب رسول الله ﷺ وقالوا له هنيئاً لك ما بشرك به رسول الله ﷺ فماذا صنعت في يومك هذا حتى كتب لك ما كتب فقال الرجل ما علم اني صنعت شيئاً غير اني خرجت من بيتي وارادت حاجة كنت ابطأت عنها فخشيت ان تكون فاتتني فقلت في نفسي لا اعتراض منها النظر الى وجه علي بن ابي طالب عليه السلام فقد سمعت رسول الله ﷺ يقول النظر الى وجه علي عبادته فقال رسول الله ﷺ اي والله عبادته و اي عبادته انك يا عبدالله ذهبت تبغني ان تكتسب ديناراً لقوت عيالك ففاتك ذلك فاعتضت منه النظر الى وجه علي وانت له محب ولفضله معتقد وذلك خير لك من ان لو كانت الدنيا كلها لك ذهبه حمراء فانفقتها في سبيل الله ولتشفعن بعدد كل نفس تنفسته في مصيرك اليه في الف رقبة يعتمقهم الله من النار بشفاعتك

بيلا و گرفتاری نزدیکتر گردد هرگز بمالداران رشک نبرید مگر بآنکه مالش را در راه خدا بخشیده باشد ولی میخواهید شما را آگاه کنم از کسیکه از این رفیق شما سرمایه کمتری دارد و زودتر از او برگشته و بهره بیشتری آورده و هرچه خیر برای او اندوخته است در خزینه خدا محفوظست؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود باین مردیکه بسوی شما میآید بنگرید.

نگاه کردیم مردی از انصار کهنه پوش بود، رسول خدا فرمود از همین مرد امروز آنقدر خیر و طاعت بالا رفته که اگر بر همه اهل آسمانها و زمین بخش شود کمترین بهره مند آنستکه گناهان او آمرزیده و بهشت براو واجب شود عرض کردند بچه یا رسول الله؟ فرمود بروید از خودش پرسید تا شما خبر دهد که امروز چه کرده است، اصحاب رسول خدا ص باو رو آوردند و باو گفتند بر تو گوارا باد آنچه رسول خدا بتو مژده داده امروز چه کردی که خدا اینهمه ثواب برای تو نوشته آنمرد گفت نمیدانم کاری کرده باشم جز آنکه از خانه بیرون آمدم دنبال کاری و تاخیر افتاد و ترسیدم از دستم برود و با خود گفتم آن حاجت را بانگاه بروی علی بن ابیطالب ۴ عوض میکنم چون از رسول خدا ص شنیدم که نگاه بروی علی عبادتست، رسول خدا ص فرمود آری بخدا عبادتست و چه عبادتی از آن بهتر است ای بنده خدا تو رفته بودی دیناری برای قوت عیالت بدست آری و از دست رفت و بعوض آن نگاه بروی علی کردی با محبت و اعتقاد بفضل او و این بهتر از آنست که همه دنیا پر از طلای سرخ بود و از تو بود وهمه را در راه خدا انفاق میکردی و در هر نفسیکه در این راه کشیدی حق شفاعت هزار گنهگار داری که خدا آن هارا در دوزخ بشفاعت آزاد کند.

۲ - حدثنا محمد بن بكران النقاش قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الكوفي مولى بنى هاشم قال حدثني المنذر بن محمد قال حدثني ابي قال حدثني محمد بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب قال حدثني ابي عن ابيه عن الحسين بن علي بن ابي طالب (ع) قال قال رسول الله ﷺ بادروا الى رياض الجنة قالوا وما رياض الجنة قال حلق الذكر

۳ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن علي العدوي قال حدثنا صهيب بن عباد بن صهيب قال حدثنا ابي قال حدثنا الصادق جعفر بن محمد عن آباءه عن الحسين بن علي (ع) ان رسول الله ﷺ قضى باليمين مع الشاهد الواحد وان علياً عليه السلام قضى به بالعراق وبهذا الاسناد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) عن جابر بن عبدالله قال جاء جبرئيل الى النبي ﷺ فامرته ان يأخذ باليمين مع الشاهد

۴ - حدثنا الحسين بن علي الصوفي قال حدثنا حمزة بن القاسم قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك قال حدثنا محمد بن الحسن الوزان عن يحيى بن سعيد الاهوازي قال حدثنا احمد بن محمد بن ابي نصر عن محمد بن حمران قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) اذا دخلت الحمام فقل في الوقت الذي تنزع ثيابك اللهم انزع عني ربة النفاق و ثبتني على الايمان فاذا دخلت البيت الاول فقل اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي واستعيذ بك من اذاه و اذا دخلت البيت الثاني فقل اللهم اذهب عني الرجس النجس وطهر جسدي وقلبي وخذ من الماء الحار وضعه على هامتك وصب منه على رجليك وان امكن ان تبلع منه جرعة فافعل فانه ينقي المئانة والبث في البيت الثاني ساعة فاذا دخلت البيت الثالث فقل نعوذ بالله من النار ونسئله الجنة ترددها الى وقت خروجك من البيت الحار واياك

۲- رسول خدا ص فرمود بیستانهای بهشت پیشی گیرید؛ عرض شد بستان های بهشت چیست ؟ فرمود حلقه های ذکر .

۳- رسول خدا با يك شاهد و ضميمه قسم حکم داد و علی ع هم در عراق بدان حکم داد .
جابر بن عبدالله گوید جبرئیل نزد پیغمبر آمد و باو دستور داد که یمن و يك گواه قضاوت کند .

۴- امام صادق ع فرمود چون بحمام روی وقت جامه کنندن بگو خدا یا گردن بندنفاق از من برکن و برایمان بر جای دار، چون وارد بینه حمام شدی بگو خدا یا بتو پناه برم از بدی خودم و نور پناه گیرم از آن و چون بخزینه آب در آمدی بگو خدا یا از من بیریلیدی و نجاست را و تن و دلم را پاک کن و آب داغ بردار و بر بالای سرت بریز و بیایت بریز و اگر ممکن شود جرعه ای از آن بگلو فرو بر که مثانه را پاک کند و در گرمابه دوم ساعتی بمان و چون بخزانه که اطلاق سومست رسیدی بگو پناه بریم بخدا از آتش و از او خواهیم بهشت و تا از خانه گرم آن بیرون آئی آنرا تکرار کن و

امالی
و شرب الماء البارد والفقاع في الحمام فانه يفسد المعدة ولا تصبن عليك الماء البارد فانه يضعف
البدن وصب الماء البارد على قدميك اذا خرجت فانه يسد الداء من جسدك فاذا لبست ثيابك فقل
اللهم البسني التقوى وجنبني الردى فاذا فعلت ذلك امنت من كل داء

۵ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن ابى عبدالله الكوفى عن جعفر بن
محمد الفزارى قال حدثنا عباد بن يعقوب قال اخبرنا منصور بن ابى نويرة عن ابى بكر بن عياش عن
قرن ابى سليمان الضبى قال ارسل على بن ابى طالب امير المؤمنين الى ليبيد العطاردى بعض شرطه
فمر وابه على مسجد سماك فقام اليه نعيم بن دجاجة الاسدى فحال بينهم وبينه فارسل امير المؤمنين عليه السلام
الى نعيم فجىء به قال فرفع امير المؤمنين شيئا ليضربه فقال نعيم والله ان صحبتك لذل وان
خلافك لكفر فقال امير المؤمنين عليه السلام وتعلم ذلك قال نعم قال خلوه

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن الصقر الصايغ قال حدثنا محمد بن ايوب قال اخبرنا ابراهيم بن
مرسى قال اخبرنا هشام بن يوسف عن عبدالله بن سليمان النوفلى عن محمد بن على بن عبدالله بن
عباس عن ابيه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله احبوا الله لما يغذوكم به من نعمه واحبوني
لحب الله عزوجل واحبوا اهل بيتى لحيى

۷ - حدثنا ابو العباس محمد بن ابراهيم المكتب قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن على العدوى قال
حدثنا الربيث بن عبدالله قال حدثنا المامون عن ابيه الرشيد عن المهدي عن ابيه المنصور عن ابيه عن
جده عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلى انت وارثى

مبادا در حمام آب سرد یا نوشابه سرد دیگر بنوشی که معده را فاسد کند و آب سرد بر سر مریز
که تن را سست کند و آب سرد بر دو پا بریز وقتی بیرون آمدن که درد را از تنت بکشد و چون
جامه خود پوشی بگو خدا یا جامه تقوی در برم کن و از هلاکت برکنارم دار و چون چنین کنی از
هر درد آسوده باشی.

۵- ابی سلیمان ضبى گوید على بن ابيطالب برخی پاسبانان خود را بدنبال لبد عطاردى فرستاد
و او را در مسجد سماک در یافتند و نعيم بن دجاجة اسدى بحمايت او برخاست و مانع پا سبان باشد
امير المؤمنين او را احضار کردند و آوردندش على خواست او را بزند نعيم گفت بخدا بهمراهی
شما خواری دارد و مخالفتت کفر است امير المؤمنين فرمود اين حقيقت را ميدانى ؟ گفت آرى فرمود
او را رها کنيد.

۶- رسول خدا ص فرمود خدا را برای نعمتهايکيکه بشما ميخوراند دوست داريد و مرا بدوستی
خدا دوست داريد و خاندانم را بدوستی من.

۷ - بسند مامون از پدرانش تا ابن عباس که رسول خدا « ص » بعلی « ع » فرمود
تو وارث منی.

۸ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات ابن ابراهيم بن الفرات الكوفي قال حدثنا علي بن محمد بن الحسن اللؤلؤي قال حدثنا علي بن نوح الحنائي قال حدثنا ابي عن محمد بن مروان عن ابي داود عن معاذ بن سالم عن بشر بن ابراهيم الانصاري عن خليفة بن سليمان الجهنني عن ابي سلمة بن عبدالرحمن عن ابي هريرة قال غزا النبي ﷺ غزاة فلما رجع الى المدينة وكان علي بن ابي طالب قد خلف علي اهله فقسم المغنم فدفع الى علي بن ابي طالب سهمين فقال الناس يا رسول الله دفعت الى علي بن ابي طالب سهمين وهو بالمدينة متخلف فقال معاشر الناس ناشدتكم بالله وبرسوله الم تروا الى الفارس الذي حمل علي المشركين من يمين العسكر فهزمهم ثم رجع الى فقال يا محمد ان لي معك سهماً وقد جعلته لعلي بن ابي طالب وهو جبرئيل معاشر الناس ناشدتكم بالله وبرسوله هل رأيتم الفارس الذي حمل علي المشركين من يسار العسكر ثم رجع فكلمني وقال لي يا محمد ان لي معك سهماً وقد جعلته لعلي بن ابي طالب وهو ميكائيل فوالله ما دفعت الى علي الاسهم جبرئيل وميكائيل فكبر الناس باجمعهم

۹ - حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفي الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي عن عبدالله بن احمد عن ابي احمد الازدي عن عبدالله بن جندب عن ابي عمر العجمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيه عن ابي طالب بن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله انا لله لا اله الا انا خلقت الملوك وقلوبهم بيدي فايما قوم اطاعوني جعلت قلوب الملوك عليهم رحمة وايماناً قوم عصوني جعلت قلوب الملوك عليهم سخطة الا لا تشغلوا انفسكم بسب

۸ - ابوهريره گوید پیغمبر بغزوه رفت و بمدينه برگشت و علي را بجای خود بر خاندانش خليفه کرده بود، غنيمت را که تقسيم کرد بعلي دو بهره داد؛ مردم گفتند يا رسول الله بعلي بن ابيطالب که در مدينه مانده بود دو سهم دادی؟ فرمودای گروه مردم شما ندیدید که اسب سواری از سمت راست بر مشرکان یورش برد و آنها را شکست داد سپس برگشت نزد من و گفت ای محمد من سهمی از غنيمت دارم و آنرا بعلي بن ابيطالب بخشیدم او جبرئيل بود، ای گروه مردم شما را بخدا اورسولش ندیدید آن اسب سواری که بر مشرکان از سمت چپ یورش برد و بنزد من برگشت و گفت ای محمد با تو سهمی دارم و آن را بعلي بن ابيطالب نهادم او ميكائيل بود بخدا بعلي ندادم جز سهم جبرئيل و ميكائيل را، پس همه مردم تکبير گفتند.

۹ - رسول خدا ص فرمود خدای جل جلاله فرماید منم خدا معبود حتی نیست جز من ملوک را آفریدم و دل آنها را در دست دارم هر مردمی مرا اطاعت کند دل ملوک را بر آنها مهربان کنم و هر مردمی مرا عصیت کنند دل ملوک را بر آنها خشمگین بسازم، خود را مشغول دشنام ملوک مکنید من باز گردیدم تا دلشانرا بشما مهربان کنم.

الملوك توبوا الى اعطف قلوبهم عليكم

۱۰ - حدثنا جعفر بن علي الكوفي رحمه الله قال حدثني جدی الحسن بن علی عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابي زياد الشعيري عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ صنفان من امتي اذا صلحوا صلحت امتي واذا فسدوا فسدت امتي الامراء والقراء

۱۱ - حدثنا علي بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن علي بن الحكم عن ابان بن عثمان عن بشار بن يسار عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا اردت شيئاً من الخير فلا تؤخره فان العبد ليصوم اليوم الحارير يد بهما عند الله عز وجل فيعتقه الله من النار ويتصدق بصدقة يريد بها وجه الله فيعتقه الله من النار

۱۲ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن اسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال قال عيسى بن مريم عليه السلام لبعض اصحابه ، لا تحب ان يفعل بك فلا تفعله باحد وان لطم احد خدك الايمن فاعط الايسر

۱۳ - حدثنا الحسن بن ابراهيم بن ناناه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابي زياد النهدي عن عبدالله بن بكير قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) حسب المؤمن من الله نصره ان يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز و جل

۱۴ - وهذا الاسناد قال قال الصادق (ع) جعفر بن محمد (ع) ما من قدم سعت الى الجمعة الا حرم الله

۱۰ - رسول خدا ص فرمود دودسته از اتم نيك باشند اتم نيكنند و چون فاسد باشند اتم فاسدند، امراء و فقهاء .

۱۱ - امام صادق ع فرمود چون قصد كار خير كردی پس ميند از بنده روز گرمی را روزه دارد بقصد آنچه نزد خداست خدا او را از دوزخ آزاد كند و برای خدا صدقه دهد و خدا او را از دوزخ آزاد كند .

۱۲ - امام صادق ع فرمود عيسى ابن مريم بيكی از بارانش فرمود آنچه نخواهی باتو كنند با ديگران مكن، و اگر کسی سيلی بگونه راستت زد گونه چپت را پيش او آور .

۱۳ - امام صادق ع فرمود بس است برای مؤمن همین نصرت خدا كه ببيند دشمنش در نافرمانی خدای عزوجل است .

۱۴ - فرمود هر كه گامی بنماز جمعه پيش رود خدا تنش را بدوزخ حرام كند ، فرمود هر كه در صف اول آنان با آنها نماز گذارد گویا در صف اول با رسول خدا ص نماز خوانده .

جسده علی النار وقال (ع) من صلی معهم فی الصف الاول فكان ماصلی مع رسول الله ﷺ فی الصف الاول
 ۱۵ - حدثنا محمد بن علی ما جیلویه (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن
 الحسین بن ابی الخطاب عن الحسن بن علی بن فضال عن ابی جمیلة عن عمرو بن خالد عن
 الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان صدقة النهار تمیث الخپیئة كما یمیث الماء الملح و ان صدقة
 اللیل تطفی غضب الرب جل جلاله .

۱۶ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم (رض) قال حدثنا ابی عن ابیه ابراهیم بن هاشم
 عن الحسین بن یزید النوفلی عن اسماعیل بن مسلم السکونی عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن
 ابیه عن جده قال قال علی عليه السلام ان علی کل حق حقیقة و علی کل صواب نورافما و افق کتاب الله
 فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه .

۱۷ - حدثنا احمد بن هرون القامی (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع
 الحمیری عن ابیه عن ایوب بن نوح عن محمد بن ابی عمیر عن ابان الاحمر عن سعد الکنانی عن
 الاصبغ بن نباته عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ يا علی انت خلیفتی علی
 امتی فی حیوتی و بعد موتی و انت منی کشیث من آدم و کسام من نوح و کاسمعیل من ابراهیم
 و کیوشع من موسی و کشمعون من عیسی یا علی انت وصیی و وارثی و غاسل جثتی و انت الذی
 توارینی فی حفرتی و تؤدی دینی و تنجز عداتی یا علی انت امیر المؤمنین و امام المسلمین و
 قائد الغر المحجلین و یعسوب المتقین یا علی انت زوج سیده النساء فاطمة ابنتی و ابوسبطی
 الحسن و الحسین یا علی ان الله تبارک و تعالی جعل ذریة کل نبی من صلبه و جعل ذریة من

۱۵ - فرمود صدقه در روز خطا را آب کند چنانچه آب نمک را و در شب خشم خدا را جل جلاله
 خاموش نماید .

۱۶ - علی (ع) فرمود هر حقی واقعتی دارد و هر درستی نوری دارد هر چه باقرآن موافقت بگیرد
 و هر چه با آن مخالف است و انهد .

۱۷ - رسول خدا ص بعلی فرمود ای علی تو ای خلیفه من بر اتمم درزندگی من، و پس از مرگم
 تو نسبت بمن ع شیشی نسبت بآدم و چون سام بنوح و چون اسمعیل ب ابراهیم و چون یوشع بموسى و چون
 شمعون بعیسی ای علی تو وصی و وارث و غسل ده منی تو ای که مرا بخاک سپاری و دینم را ادا کنی و
 وعده ام را وفا کنی ای علی تو امیر مؤمنان و امام مسلمانان و پیشوای رؤسفیدان و یعسوب متقیانی، ای
 علی تو شوهر بانوی زنان فاطمه دختر من و پدر دو سبطم حسن و حسین باشی ای علی براستی
 خدای تبارک و تعالی ذریه هر پیغمبری را از نسل او مقرر کرد و ذریه مرا از پشت تو ای علی هر که
 دوست دارد و خواهانت باشد دوستش دارم و خواهانش باشم و هر که با تو کینه و دشمنی دارد

صلبك يا على من احبك ووالاك احببته و واليته ومن ابغضك و عاداك ابغضته و عاديته لانك منى و انا منك يا على ان الله طهرنا واصطفانا لم يلتق لنا ابوان على سفاح قط من لدن آدم فلا يجبنا الا من طابت ولادته يا على ابشر بالشهادة فانك مظلوم بعدى و مقتول فقال على عليه السلام يا رسول الله وذلك فى سلامة من دينى قال فى سلامة من دينك يا على انك لن تضل ولم تنزل ولولاك لم يعرف حزب الله بعدى -

المجلس التاسع والخمسون

يوم الجمعة لاثنتا عشرة بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا على بن احمد بن موسى قال حدثنا محمد بن جعفر الكوفى الاسدى قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكى قال حدثنا عبدالله بن احمد قال حدثنا اسمعيل بن الفضل عن ثابت بن دينار الثمالى عن سيد العابدين على بن الحسين على بن ابي طالب عليه السلام قال حق نفسك عليك ان تستعملها بطاعة الله عز وجل و حق اللسان اكرامه عن الخنا و تعويده الخير و ترك الفضول التى لا فائدة لها و البر بالناس و حسن القول فيهم و حق السمع تنزيهه عن سماع الغيبة و سماعها لا يحل سماعه و حق البصر ان تغضه عما لا يحل لك و تعتبر بالنظر به و حق يدك ان لا تبسطها الى مالا يحل لك و حق رجلك ان لا تمشى بهما الى مالا يحل لك فيهما تقف على الصراط فانظر ان لا تنزل بك باو دشمنى و كينه دارم ذيراتو از منى ومن از تو •

ای علی براستی خدا ما را پاک کرده و برگزیده و هیچ پدر و مادری در نژاد ما بزنا بر خورد نکردند تا زمان آدم، دوست ندارد ما را مگر کسیکه حلال زاده است ای علی مؤدبه گیر که شهید میشوی زیرا تو پس از من مظلومی و مقتول، فرمود یا رسول الله این با سلامتی دین منست • فرمود در سلامت دین تو باشد ای علی تو هرگز گمراه نشوی و نلغزی و اگر تونباشی حزب خدا پس از من شناخته نشود •

مجلس پنجاه و نهم = روز جمعه ۱۴ روز از ماه ربيع الاخر ۳۶۸ هجری

۱ - امام چهارم فرمود حق خودت بر تو اینست که او را در اطاعت خدا بکار بری و حق زبانت اینست که از دشنامش نگهداری و بسخن خوش بگماری و سخن ناهنجار نگویی و خوبی ب مردم کنی و در باره آنها خوش گوئی و حق گوشت بر کناری او است از بدگوئی و شنیدن آنچه روا نیست شنیدنش حق چشم اینست که آنها از آنچه حلال نیست بیوشی و با آن عبرت گیری حق دست اینست که آنها بدانچه حلال نیست دراز نکنی و حق پایت اینست که بجائی که روا نیست با آنها

فتتردى فى النار و حق بطنك ان لا تجعله وعاءاً للحرام ولا تزيد على الشبع و حق فرجك ان تحصنه عن الزنا و تحفظه من ان ينظر اليه و حق الصلوة ان تعلم انها و فادة الى الله عز و جل و انك فيها قائم بين يدى الله فاذا علمت ذلك قمت مقام الذليل الحقيير الراغب الراهب الراجى الخائف المستكين المتضرع المعظم لمن كان بين يديه بالسكون والوقار و تقبل عليها بقلبك و تقيمها بحدودها و حقوقها و حق الصوم ان تعلم انه حجاب ضرب به الله عز و جل على لسانك و سمعك و بصرك و بطنك و فرجك ليسترك به من النار فان تركت الصوم خرقت ستر الله عليك و حق الصدقة ان تعلم انها ذخرك عند ربك و وديعتك التى لا تحتاج الى الاشهاد عليها و كنت بما تستودعه سراً اوثق منك بما تستودعه علانية و تعلم انها تدفع البلايا و الاسقام عنك فى الدنيا و تدفع عنك النار فى الاخرة و حق الحج ان تعلم انه و فادة الى ربك و فرار اليه من ذنوبك و فيه قبول توبتك و قضاء الغرض الذى اوجبه الله عليك و حق الهدى ان تريد به الله عز و جل ولا تريد به خلقه و تريد به التعرض لرحمة الله و نجاة روحك يوم تلقاه و حق السلطان ان تعلم انك جعلت له فتنه و انه مبتلا فيك بما جعل الله عز و جل له عليك من السلطان و ان عليك ان لا تتعرض لسخطه فتلقى بيدك الى التهلكة و تكون شريكاً له فيما يأتى اليك من سوء و حق سايسك بالعلم التعظيم له و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الاقبال عليه و ان لا ترفع عليه صوتك ولا

نرؤى بانها بر صراط بايستى ملاحظه کن که تو را نلفزانند و بدوزخ پرتاب نکنند حق شکمت اینست که آنرا ظرف حرام نسازى و بیش از سرى نخورى، حق فرجت اینستکه از زنا حفظش کنى و آنرا در نظر ديگران نياورى، حق نماز اینستکه بدانى ورود برخداست و تو در آن برابر خدا ايستادى و با اين عقیده خوار و حقير و راغب و ترسان و اميدوار و هراسان و مستمند و زارى کننده باشى و کسيکه برابرش ايستادى بزرگ شماری بوسيله آرامش و وقار و دل بدان دهى و حدود و حقوقش را برپا دارى، حق روزه اینست که بدانى برده ايست که خدا جلو زبانت و گوشت و چشمت و شکمت و فرجت زده تا تو را از آتش حفظ کند و اگر برده روزه بدرى سپر خدا را از خود شکستى، حق صدقه اینست که بدانى ذخيره تو است پيش پروردگارت و امانت تو است که حاجت بگواه ندارد و بدانچه محرمانه بسيارى مطمئن تر باشى از آنچه آشکارا بسيارى و بدانى که آن دفع بلاها و بيماريها است در دنيا و دفع آتش است در آخرت، حق حج اینستکه بدانى ورود پروردگار است و گريز بسوى اوست از گناهات و در آنست پذيرش توبهات و انجام وظيفه و اجبى که خدا بر تو فرض کرده است؛ حق قربانى آنستکه قصد کنى بدان خدای عز و جل را و براى خلق نباشد و غرض تعرض براى رحمت خدا و نجات روح باشد در روز ملاقات او حق سلطان بر تو اینست که بدانى تو بوسيله آزمایش او مى و او بتو گرفتار است بواسطه سلطنتى که خدا بر تو قرارداد داده برايش و بر تو است که متعرض خشم او نشوى و بدست خود خویش را در هلاکت نیندازى و شريك او نباشى در بدى آنچه با تو مى کند، حق معلم بر تو تعظيم و احترام مجلس او است و خوب گوش دادن باو و رو کردن بر او

تعجب احداً يسئله عن شيء حتى يكون هو الذي يجيب ولا تحدث في مجلسه احداً ولا تغتاب عنده احداً وان تدفع عنه اذا ذكر عندك بسوء وان تستر عيوبه وتظهر مناقبه ولا تجالس له عدواً ولا تعادى له ليا فاذا فعلت ذلك شهدت لك ملائكة الله بانك قصدته و تعلمت علمه الله جل اسمه لا للناس واما حق سايسك بالملك فان تطيعه ولا تعصيه الا فيما يسخط الله فانه لاطاعة لمخلوق في معصية الخالق واما حق رعيتك بالسلطان فان تعلم انهم صاروا رعيتك لضعفهم وقوتك فيجب ان تعدل فيهم وتكون لهم كالوالد الرحيم وتغفر لهم جهلهم ولا تعاجلهم بالعقوبة وتشكر الله على ما اتاك من القوة عليهم واما حق رعيتك بالعلم فان تعلم ان الله عز وجل انما جعلك قيماً لهم فيما اتاك من العلم وفتح لك من خزانة الحكمة فان احسنت في تعليم الناس ولم تخرق بهم ولم تضجر عليهم زادك الله من فضله و ان انت منعت الناس علمك او خرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقا على الله عز وجل ان يسلبك العلم و بهاءه ويسقط من القلوب محلك واما حق الزوجة فان تعلم ان الله عز وجل جعلها لك سكناً وانسا فتعلم ان ذلك نعمة من الله عليك فتكرمها وترفق بها وان كان حقا عليها اوجب فان لها عليك ان ترحمها لانها اسيرك و تطعمها و تكسوها و اذا جهلت عفوت عنها و اما حق مملوكك فان تعلم انه خلق ربك و ابن ابيك و امك و لحمك و دمك لم تملكه لانك ما صنعته

و بلند نکردن صدايت را براو و جواب ندادن سؤالی که ازاو سؤال ميشود تا خودش جواب گوید ، در حضور او با کسی گفتگو مکن و از کسی غیبت مکن اگر بد او را گفتند تو ازاو دفاع کن عییش را بیوش مناقبش را اظهار کن بادشمنش منشین و بادوستش دشمنی مکن چون چنین کردی فرشتگان خدا گواهد باشند که باورو کردی و علم آموختی برای خدای جل اسمه نه برای خاطر مردم .

حق مالک تو اینستکه فرمانش بری و نافرمانیش نکنی جز در مورد سخط خدا زیرا مخلوق حق طاعت در برابر خالق ندارد حق رعیت تو که سلطانی اینستکه بدانی آنها رعیت تو شدند برای ناتوانی آنان و توانائی تو و لازمست با آنها عادلانه رفتار کنی و چون پدر مهربانی باشی برای آنها و از نادانی آنها بگذری و در شکنجه آنها شتاب نکنی و شکر خدا کنی بر این قدرتی که بتو داده ، حق شاگردان اینستکه بدانی خدایت سرپرست آموزش آنها کرده در علمیکه بتو داده و از خزانه حکمتش برویت گشوده و اگر خوب بیاموزی مردم را و کج خلقی نکنی با آنها و دولتنگی نکنی با آنها خدا از فضلش برایت بیفزاید و اگر دریغ داری از علم خود با کج خلقی کنی در موقع در خواست آنها بر خدا حقت که علم و بهایش را از تو بگیرد و موقعیت تو را سلب کند ،

حق زوجه ات اینستکه بدانی خدا او را وسیله آرامش تو کرده و این نعمت خداست او را گرامی داری و بنوازی گرچه حق تو براو لازمتر است ، او بر تو حق دارد که رحمش کنی چون اسیر تو است و خوراکش دهی و پوشاکش دهی و چون نادانی کرد از او در گذری ، حق مملوکت اینستکه بدانی مخلوق پروردگار تو است و پسر پدر و مادرت هم گوشت و هم خون تو است برای آن مالک او نیستی

دون الله ولا خلقت شيئاً من جوارحه ولا اخرجت له رزقاً ولكن الله عز وجل كافاك ذلك ثم سخره لك و ائتمنك عليه و استودعك اياه ليحفظ لك ما تأتیه من خير اليه فاحسن اليه كما احسن الله اليك و ان كرهته استبدلت به ولم تعذب خلق الله ولا قوة الا بالله و اما حق امك ان تعلم انها حملتك حيث لا يحتمل احد اهداً و اعطتك من ثمرة قلبها مالا يعطى احد اهداً و وقتك بجميع جوارحها ولن تبال ان تجوع و تطعمك و تعطش و تسقيك و تعرى و تكسوك و تظلك و تضحى و تهجر النوم لاجلك و وقتك الحر و البرد لتكون لها و انك لا تطيق شكرها الا بعون الله و توفيقه و اما حق ابيك فان تعلم انها صلتك و انك لولاه لم تكن فمهما رأيت في نفسك مما يعجبك فاعلم ان اباك اصل النعمة عليك فيه فاحمد الله و اشكره على قدر ذلك و لا قوة الا بالله و اما حق ولدك فان تعلم انه منك و مضاف اليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسؤول عما وليته به من حسن الادب و الدلالة على ربه عز وجل و المعونة له على طاعته فاعمل في امره عمل من يعلم انه مثاب على الاحسان اليه معاقب على الاساءة اليه و اما حق اخيك فان تعلم انه يدك و عزك و رزقك فلا تتخذنه سلاحاً على معصية الله و لا اعدته للظلم لخلق الله و لا تدع نصرته على عدوه و النصيحة له فان اطاع الله و الا فليكن الله اكرم عليك منه و لا قوة الا بالله و اما حق مولاك المنعم عليك فان تعلم

که اورا ساختی در برابر خدا یا عضوی برایش آفریدی یا روزیش را بر آوردی همه اینها را خدا کرده و او را مسخر تو ساخته و تو را امین بر او کرده و او را بتو سپرده تا خوبی تو را نسبت باو حفظ کند باو احسان کن چنانچه خدا بتو احسان کند و اگر بدش داری عوضش کن و لا قوة الا بالله، حق مادر اینستکه بدانی تو را بدرون خود برداشته که کسی کسیرا بر ندارد و از میوه دلش بتو داده که کسی بکسی نهدد و با همه اعضایش تو را حفظ کرده و باک نداشته که گرسنه بماند و تو را سیر کند، تشنه باشد و تو را بنوشاند، برهنه باشد و تو را بپوشاند، و در آفتاب باشد تو را سایه کند بیخوابی کشد برایت و از گرم و سرد حفظت کند تا فرزند او باشی و نتوانی شکر او گذارد جز بتوفیق خدا و یاری او.

حق پدرت اینست که بدانی او بن تو است و اگر او نبود تو نبودی و هرچه در خود بینی که خوشت آید بدانکه اصل آن نعمت پدر تو است خدا را حمد کن و پدر را سپاس بگنادر و لا قوة الا بالله.

حق فرزندت اینست که بدانی از تو و وابسته تو است در این دنیا خوب باشد یا بد و تو مسؤول او هستی در ادب و دلالت بخدا و کمک بر اطاعت، او درباره او چنان عمل کن که بدانی بر احسان بوی ثواب بری و در بدی کردن باو کیفر بینی حق برادرت اینستکه بدانی دست و عزت و قوت تو است او را وسیله نافرمانی خدا مکن و پشتیبان ستم بر مردم مساز و بردشمنش یاری کن و خیر خواهش باش اگر بفرمان خدا است و گرنه خدا را منظور دار و لا قوة الا بالله.

انه انفق فيك ماله و اخرجك من ذل الرق و وحشته الى عز الحربة و انساها فاطلقك من اسر الملكية و فك عنك قيد السبودية و اخرجك من السجن و ملكك نفسك و فرغك لعبادة ربك و تعلم انه اولي الخلق بك في حيوتك و موتك و ان نصرته عليك و اجهة بنفسك و ما احتاج اليه منك و لا قوة الا بالله و اما حق مولاك الذي انعمت عليه فان تعلم ان الله عزوجل جعل عتقك له و سيلة اليه و حجاباً لك من النار و ان ثوابك في العاجل ميراثه اذا لم يكن له رحم مكافاة بما انفقتم من مالك و في الاجل الجنة و اما حق ذي المعروف عليك فان تشكره و تذكر معروفه و تكسبه المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء فيما بينك و بين الله عزوجل فاذا فعلت ذلك كنت قد شكرته سرأ و علانية ثم ان قدرت على مكافاته يوماً كافيته و اما حق المؤذن فان تعلم انه مذكر لك بربك عزوجل و داع لك الى حظك و عونك على قضاء فرض الله عليك فتشكره على ذلك شكرك للمحسن اليك و حق امامك في صلوتك فان تعلم انه تفلد السفارة فيما بينك و بين ربك عزوجل و تكلم عنك و لم تتكلم عنه و دعالك و لم تدع له و كفائك هول المقام بين يدي الله عزوجل فان كان نقص كان به دونك و ان كان تاماً كنت به شريكه و لم يكن له عليك فضل فوقى نفسك بنفسه و صلوتك بصلوته فتشكره على قدر ذلك و اما حق جليستك فان تلين له جانبك و تنصفه في مجازاة اللفظ و لا تقوم من مجلسك الا باذنه و من يجلس اليك يجوز له القيام

حق آقاييكه تو را آزاد کرده اينستکه بداني مالش را براي خرج کرده و تورا از خواری بندگی و هراس آن بيرون آورده و بعزت آزادی و آرامش آن رسانده و از اسيری بندگی نجات داده و بند عبوديترا از تو باز کرده و از زندان رها کرده و مالك خود ساخته و برای عبادت پروردگارت فارغ نموده و بدانيکه سزاوارترين خلقست نسبت بتو درزندگی و مرگ تو و ياری تو برایش واجبست و آنچه بدان نیاز داشته باشد از تو و لا قوة الا بالله.

حق بنده ايکه آزادش کردی اينستکه بدانی خدا آزادی او را و سيله نزد خودش ساخته و حجاب دوزخ تو نموده و در اين دنيا ميراثش از تو است در صورتیکه رحمی ندارد عوض مالی است که برایش خرج کردی و در آخرت بهشت، حق کسیکه يتو احسان کند اينست که قدردانی کنی و احسانش را ذکر کنی و خوب او را بگوئی و دعای مخلصانه میان خود و خدا برای او کنی چون چنین کردی شکر او را نهان و آشکار ادا کردی و اگر روزی توانستی با عوض دهی، حق مؤذن اينستکه بدانی او تورا بياد پروردگارت مياندازد و دعوت بهيره ات ميکنند و کمک باداء واجب مينمايد شکر او را مانند شکر يك محسن بر خود بنمائی حق امام جماعت بر تو اينستکه بدانی او سفير تو است نزد پروردگارت اگر نماز کمی دارد بگردن او است نه تو و اگر تمام باشد با او شريکي و او سهم بیشتری ندارد او جان خود را سپر جان تو کرده و نمازش را سپر نماز تو و شکر او را بکنی در اين باره، حق هم نشين تو اينستکه با او نرمی و خوش رفتاری کنی و از مجلس خود بر نخيزی جز با اجازه او و ولی کسیکه نزد تو آمده و نشسته بی اجازه ات ميتواند بر خيزد و لغزشهايش را فراموش کنی و خوبهايش را بياد آری و جز خوبی با او نگوئی؛

عنك بغير اذنك وتنسى زلاته وتحفظ خيراته ولا تسمعه الا خيراً واما حق جارك فحفظه غائباً وكرامه شامداً و نصرته اذا كان مظلوماً ولا تتبع له عورة فان علمت عليه سوء استرته عليه فان علمت انه يقبل نصيحتك نصحته فيما بينك وبينه ولا تسلمه عند شديدة وتقبل عشرته وتغفر ذنبه وتعاشره معاشره كريمة ولا قوة الا بالله واما حق الصاحب فان تصحبه بالتفضل والانصاف وتكرمه كما يكرمك ولا تدعه يسبق الي مكرمه وان سبق كافيته وتوده كما يودك و تزجره عما يهيم به من معصية وكن عليه رحمة ولا تكن عليه عذاباً ولا قوة الا بالله واما حق الشريك فان غاب كفيته وان حضر رعيتيه ولا تحكم دون حكمه ولا تعمل برأيك دون مناظرته تحفظ عليه ماله ولا تخونه فيما عزاوه ان من امره فان يد الله عز وجل على الشريكين مالم يتخاونا ولا قوة الا بالله واما حق مالك فان لا تأخذه الامن حله ولا تنفقه الا في وجهه ولا تؤثر على نفسك من لا يحمذك فاعمل فيه بطاعة ربك ولا تبخل به فتبوء بالحسرة والندامة مع التبعة ولا قوة الا بالله واما حق غريمك الذي يطالبك فان كنت موسراً اعطيته و ان كنت معسراً ارضيته بحسن القول ورددته عن نفسك رداً لطيفاً وحق الخليط ان لا تغره ولا تغشه ولا تخدعه وتمتقي الله في امره وحق الخصم السدعي عليك فان كان ما يدعي عليك حقاً كنت شاهده على نفسك ولم تظلمه واوفيته حقه و

حق همسايهات اينستكه اورا پشت سر حفظ كنى و در حضورش احترام كنى و چون ستمديد يارى كنى و دنبال بديهائيش نباشى و اگر بدى دراو ديدى بيوشى و اگر اندرزت پذيرد اندرزش دهى بطور خصوصى و در سختى اورا و امگذارى و از لغزشش گذرى و گناهش بيامرزى و با او معاشرت محترمانه كنى ولا قوة الا بالله.

حق صاحب و رفيق اينستكه بفضل و انصاف با او رفتار كنى و او را احترام متقابل نمائى و مگذارى در احسان بتو پيش افتد و اگر پيش افتاد عوض دهى و با او بر آئى چنانچه باتو بر آيد و اگر قصد گناه كرد بازش دارى و برايش رحمت باشى نه عذاب ولا قوة الا بالله.

حق شريك اينستكه در غياب كار اورا بكنى و در حضورش اورا رعایت كنى و در برابرش حكم مخالف ندهى و كار نكنى بى مشورت او و مالشرا حفظ كنى و در كم و بيش خيانتش نكنى زير خدا بشريكها كه مك كند تا بهم خيانت نكرده اند ولا قوة الا بالله.

حق مالت بر تو اينست كه اورا از حلال بدست آردى و بجا خرج كنى و بكسيكه قدردانى نكند ندهى و اورا بر خود ترجيح ندهى و در آن بفرمان خدا عمل كن و بخل مورز تاحسرت و ندامت برى ولا قوة الا بالله. حق بستانكار اينست كه اگر دارى باو پيردازى و اگر ندارى اورا راضى سازى و بزبان خوش از خود بر گردانى با آرامى، حق هم معاشرت اينست كه گوش ندهى با او دغلى و فريبكارى نكنى و در باره او از خدا پرهيزى، حق طرف دعوايت اينست كه اگر ادعاى او حقت خود گواه خویش شوى و باو ستم نكنى و حشرا بدهى و اگر ادعاى باطل ميكند با او مدارا كنى و جز نرمى با او نكنى و پروردگارت را راجع باو بخشم نياورى ولا قوة الا بالله.

و حق طرفيكه باو اقامه دعوى كنى اينستكه اگر برحقى باو خوش بگوئى و حق اورا انكار

ان كان ما يدعى باطلا رفقت به ولم تأت في امره غير الرفق ولم تسخط ربك في امره ولا قوة الا بالله وحق خصمك الذي تدعى عليه ان كنت محقا في دعواك اجملت مقاولته ولم تجحد حقه وان كنت مبطلا في دعواك اتقيت الله وتبت اليه وتركت الدعوى وحق المستشار ان علمت له رأيا حسنا اشرت عليه وان لم تعلم ارشدته الي من يعلم وحق المشير عليك ان لا تتمهه فيما لا يوافقك من رأيه وان وافقك حمدت الله عز وجل وحق المستنصح ان تؤدي اليه النصيحة وليكن مذهبك الرحمة له والرفق به وحق الناصح ان تلين له جناحك و تصفى اليه بسمعك فان اتى بالصواب حمدت الله عز وجل و ان لم يوفق رحمته ولم تتمهه وعلمت انه خطأ ولم تواخذه بذلك الا ان يكون مستحقا للتهمة فلا تعباً بشيء من امره على حال ولا قوة الا بالله وحق الكبير توقيره لسنه و اجلاله لتقدمه في الاسلام قبلك و ترك مقابله عند الخصام ولا تسبقه الى طريق ولا تتقدمه ولا تستجمله و ان جل عليك احتملته و اكرهته بحق الاسلام و حرمة و حق الصغير رحمته وتعليمه والعفو عنه والستر عليه والرفق به والمعونة له وحق السائل اعطاؤه على قدر حاجته وحق المسؤول ان اعطى فاقبل منه بالشكر والمعرفة بفضله وان منع فاقبل عذره وحق من سرك الله به ان تحمد الله اولائم تشكره وحق من ساءك ان تعفو عنه و ان علمت ان العفو يضره انتصرت قال الله عز وجل ولمن انتصر بعد ظلمه فاؤلئك ما عليهم من سبيل وحق اهل ملتك اضمار السلامة لهم والرحمة بهم والرفق بهم سيئهم و تألفهم واستصلاحهم

نکنی و اگر بناحق بر او دعوی کردی از خدا برتری و توبه کنی و ترک دعوی کنی حق کسیکه با تو مشورت کند اینستکه اگر نظر خوبی داری باو بدهی و اگر نداری او را بکسیکه میدانند دلالت کنی، حق کسیکه با او مشورت کنی اینستکه او را در مورد اختلاف نظر خود متهم ندانی و اگر رأی موافق بتو داد خدا را حمد کنی؛ حق نصیحت جوی از تو اینستکه حق نصیحت را برای او ادا کنی و با او بمهر و نرمی بر آئی؛ حق ناصح اینستکه با او تواضع کنی و بسخن او گوش فرادهی و اگر درست گفت خدا را سپاس گوئی و اگر خلاف گفت باو مهرورزی و متهمس نکنی و بخطایش نگیری مگر مستحق تهمت باشد که باو اعتنا کنی بپیچ وجه و لا قوة الا بالله.

حق بزرگ احترام او است بخاطر سن او و تجلیل او بخاطر پیشی اسلام او بر تو و باید در موقع خصومت با او مقابل نشوی و در راه از او جلو نیفتی و بر او نادانی نکنی و اگر بر تو نادانی کرد تحمل کنی و برای اسلام او را گرامی داری، حق خردسال مهربانی با او و آموختن او و گذشت از او و عیب پوشی و رفق با او است و کمک باو، حق سائل اینستکه باندازه حاجت او باو بدهی و حق مسؤل اینستکه اگر عطا کرد با تشکر از او بپذیری و قدردانی کنی و اگر دریغ کرد عذرش را بپذیری، حق کسیکه بخاطر خدا تو را شاد کند اینستکه اولا حمد خدا کنی و پس از آن از او قدردانی کنی، حق کسیکه بتو بدی کند اینستکه از او بگذری و اگر بدانی گذشت زیان دارد از او انتقام کشی خدای عزوجل فرماید (شوری ۴۱) کسانیکه ستمکشند و انتقام جویند بر آنها راه اعتراضی نیست، حق همکیش اینستکه

وشکر محسنهم و کف الاذى عنهم و تحب لهم ما تحب لنفسك و تکره لهم ما تکره لنفسك و ان تكون شیوخهم بمنزلة ابيک و شبابهم بمنزلة اخوتک و عجایزهم بمنزلة امک و الصغار بمنزلة اولادک و حق الذمة ان تقبل منهم ما قبل الله عز و جل منهم و لاتظلمهم ما فوالله عز و جل بعهده ولا قوة الا الله الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله اجمعين و سلم تسليماً .

المجلس الستون

وهو يوم الثلاثاء ثمان بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن شبيب قال سمعت المامون يقول ما زلت احب اهل البيت (ع) و اظهر للمرشيد بغضهم تقرباً اليه فلما حج الرشيد كنت انا و محمد و القاسم معه فلما كان بالمدينة استأذن عليه الناس فكان آخر من اذن له موسى بن جعفر (ع) فدخل فلما نظر اليه الرشيد تحرك و مد بصره و عنقه اليه حتى دخل البيت الذي كان فيه فلما قرب منه جثا الرشيد على ركبتيه و عانقه ثم اقبل عليه فقال له كيف انت يا ابا الحسن كيف عيالك كيف عيال ابيك كيف اتم ما حالكم فما زال يسأله عن هذا و ابو الحسن عليه السلام يقول خير خير

سلامتي آنها را بخواهي و مهرباني کنی و با بدکرداران نر می کنی و آنها را باهم الفت دهی و صلاح آنها جو می و از خوشکرداران تشکر کنی و از آنها دفع آزار کنی برای آنها بخواهي هر چه برای خود خواهی و برای آنها بدداری هر چه برای خود بدداستی و سالمندان آنها را چون پدر خوددانی و جوانان شان را برادر و پیره زنان آنها را مادر و خردسالان شان را چون فرزندان خود؛ حق کافران اهل ذمه اين است که از آنها پذيری آنچه را خدای عزوجل از آن ها پذيرفته و تا بهمد خدا وفا دارند بآن ها ستم نکنی و لا قوة الا بالله الحمد لله رب العالمين و صلواته على خير خلقه محمد و آله اجمعين و سلم تسليماً .

مجلس شصتم = سه شنبه ۸ روز باخر ربيع الاخر ۳۶۸ مانده

۱- مامون میگفت من همیشه اهل بيت را دوست میداشتم و نزد هرون الرشيد اظهار عداوت آنها میکردم برای تقرب به وی چون رشيد بحج رفت من و محمد و قاسم همراهش بودیم در مدینه که مردم اجازه ورود باو دریافتند آخر کس که اجازه ورود یافت موسی بن جعفر (ع) بود، چون وارد شد و چشم رشيد باو افتاد از جا جنبید و باو چشم دوخت و گردن کشید تا وارد اطایقی شد که در آن بود و چون نزدیک رشيد رسید رشيد بر سر دو زانو نشست و او را در آغوش کشید و باو رو کرد و گفت حالت چو نست ای ابو الحسن؟ عیالات خودت و عیالات پدرت چطورند؟ حال شما چطور است

فلما قام اراد الزشید ان ینہض فاقسم علیہ ابو الحسن علیه السلام فقعد و عانقه فسلم علیہ وودعه قال المأمون و کنت اجری ولدابی علیہ فلما خرج ابو الحسن موسی بن جعفر قلت لابی یا امیر المؤمنین لقد رأیتک عملت بهذا الرجل شیئاً ما رأیتک فعلت باحد من ابناء الہ ہاجرین والانصار ولا بینی ہاشم فمن هذا الرجل فقال یا بنی هذا وارث علم النبیین هذا موسی بن جعفر بن محمد ان اردت العلم الصحیح فعند هذا قال المأمون فحینئذ انفرس فی قلبی حبهم

۲ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن ہاشم عن ابيه عن الحسن بن علی بن یقطین عن اخیه الحسین عن ابيه علی بن یقطین قال وقع الخبر الی موسی بن جعفر (ع) و عنده جماعة من اهل بيته بما عزم علیہ موسی بن المهدي فی امره فقال لاهل بيته بما تشيرون قالوا نرى ان تتباعد عن هذا الرجل وان تغيب شخصك منه فانه لا يؤمن شره فتبسم ابو الحسن علیه السلام ثم قال :

زعمت سخينة ان ستغلب ربها وليغلبن مغلب الغلاب

ثم رفع يده الي السماء فقال الہی کم من عدو شحذلی طبة مدیتہ وارہف لی شباحده و داف لی قواتل سموہ ولم تنم عنی عین حراستہ فلما رأیت ضعفی عن احتمال الفوادم و عجزی عن ملومات الجوايح صرفت ذلك عنی بحولک و قوتک لا بحولی ولا بقوتی فالقیته فی الحفیر الذی احتفر ای خائباً مما مله

چگونه اید؟ بی درہم از این بر سشہا می کرد و امام جواب میداد خوبست خوبست چون برخاست رشید میخواست قیام کند ابو الحسن اورا قسم داد و باو ہم آغوش شد و سلام وداع داد.

مامون گوید من دلیرترین فرزندان پدرم بودم چون ابو الحسن موسی بن جعفر بیرون رفت گفتم یا امیر المؤمنین دیدم با این مرد بر خوردی کردی کہ با هیچکدام از اولاد مهاجر و انصار و بنی ہاشم نکردی این مرد کیست ؟ گفت ای پسر من این وارث علم انبیاء است این موسی بن جعفر بن محمد است و اگر علم درست خواهی نزد او است، مأمون گوید از اینجا دوستی آن ها در دلم بر جا شدہ

۲- بموسی بن جعفر در حالیکہ جمعی از خانوادہ اش گرد او بودند خبر رسید کہ موسی بسر مہدی خلیفہ چہ قصدی در بارہ او دارد بکسان خود فرمود شما چہ نظر دارید گفتند خوبست دوری گزینی و خود را از اونها کنی کہ از شرش ایمن باشید آنحضرت لبخندی زد و فرمود:

گمان برد کہ بر بش سخینہ چیرہ شود ولی مغلب ہر چیرہ باز چیرہ شود

و سپس دست بآسمان برداشت و گفت «معبود! چہ بسیار دشمنیکہ کار دشرا بر ایم تیز کرد و بیگان کوشش را سوهان کرد و زہرہای کشندہ اش را بر ایم بر آمیخت و چشم دیدہ بانہش از من نغفت و چون دیدی از تحمل ناگواریا ناتوانم و از نزول کوبندگیہا در مانده ام بحول وقوہ خود آنها از من منصرف کردی نہ بحول قوہ خودم و دشمن را در چاہی افکندی کہ بر ایم کندہ بود نومید از

فی دنیاه متباعداً مما رجاه فی آخرته فلك الحمد علی ذلك قدر استحقاقك سیدی اللهم فخذہ بعزتک وافلل حده عنی بقدرتک واجعل له شغلا فیما یلیه وعجزاً عن یناویه اللهم واعدنی علیه عدوی حاضرة تكون من غیظی شفاء او من حقی علیه وفاء أوصل اللهم دعائی بالاجابة و انظم شکاتی (شکایتی) یا للتغییر وعرفه عما قلیل ما وعدت الظالمین و عرفنی ما وعدت فی اجابة المضطربین انک ذوالفضل العظیم والامن الکریم» قال ثم تفرق القوم فما اجتمعوا الا لقراءة الکتاب الوارد بموت موسی بن المهدی

۳ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم قال سمعت رجلاً من اصحابنا یقول لما حبس هرون الرشید موسی بن جعفر (ع) جن علیه اللیل فخاف ناحية هرون ان یقتله فجدد موسی ظهوره واستقبل بوجهه القبلة وصلى لله عزوجل اربع رکعات ثم دعی بهذه الدعوات فقال «یا سیدی نجنی من حبس هرون و خلصنی من یده یا مخلص الشجر من بین رمل و طین و ماء و یا مخلص اللبن من بین فرث و دم و یا مخلص الولد من بین مشیمة و رحم و یا مخلص النار من بین الحديد و الحجر و یا مخلص الروح من بین الاحشاء و الامعاء خلصنی من یدی هرون» قال فلما دعا موسی عليه السلام بهذه الدعوات رأى هرون رجلاً اسود فی منامه و یده سیف قد سله واقفا علی رأس هرون و هو یقول یا هرون اطلق عن موسی بن جعفر و الا ضربت علاوتک بسیفی هذا

آنچه در دنبالش آرزو داشت و دور از آنچه در آخرتش امید میبرد از آن تو است حمد بر آن باندازه استحقاقت ای آقایم خدایا اورا بعزت خود بگیر و حدتش را از من کند کن و بهمگنانش سر گرم ساز و از آنچه آهنگ نموده رهش انداز خدایا مرا براو تسلط نقدی بده که دلم را خنک کند و وفای بحکم باشد و پیوست ده دعا بیا باجابت و شکایتم را در جریان انداز و باو نشان ده آنچه ستمکارانرا وعده دادی و بمن نشان ده آنچه در اجابت بیچارگان وعده کردی زیرا تو صاحب فضل عظیم و من کریمی» گوید آن جمع همه پراکنده شدند و دیگر کردهم نیامدند مگر برای خواندن نامه ای که خبر مرگ موسی بن مهدی خلیفه رامیداد.

۳- علی بن ابراهیم بن هاشم گوید یکی از اصحاب مامیگفت چون هرون الرشید موسی بن جعفر را بزندان انداخت و شب شد از طرف هرون بجان خود ترسید تجدید و ضوء کرد و رو بقبله ایستاد و چهار رکعت نماز خواند و این دعا را خواند،

«ای سید من مرا از حبس هرون رها کن و از دست او خلاص کن ای که درخت را از میان ریک و گل و آب درآوری و شیر را از میان سرگین و خون برآوری و نوزاد را از میان بچه دان و رحم رها کنی و آتش را از میان آهن و سنگ نجات دهی و روح را از میان امعاء و احشاء برگیری مرا از دست هرون خلاص کن» پس از این دعا هرون بخواب دید مرد سیاهی شمشیر کشیده بالای سرش ایستاد میگوید: ای هرون موسی بن جعفر را آزاد کن و گرنه با این شمشیر بفرقت میزنم هرون از هیبت او بهراس افتاد و در بانسرا

فخاف هرون من هييته ثم دعا لحاجبه فجاء الحاجب فقال له اذهب الى السجن واطلق عن موسى بن جعفر عليه السلام قال فخرج الحاجب ففرع باب السجن فاجابه صاحب السجن فقال من ذاق ان الخليفة يدعو موسى بن جعفر عليه السلام فاخرجه من سجنك واطلق عنه فصاح السجنان يا موسى ان الخليفة يدعوك فقام موسى عليه السلام مدعورا فزعا وهو يقول لا يدعوني في جوف هذه الليلة الا لشر يريد بي فقام با كياً حزينا مغموما آيسامن حيوته فجاء الى عند هرون وهو يرتعد فرائصه فقال سلام على هرون فرد عليه السلام ثم قال له هرون ناشدتك بالله هل دعوت في جوف هذه الليلة بدعوات فقال نعم قال وماهن قال جدت ظهوراً وصليت لله عزوجل اربع ركعات ورفعت طرفي الى السماء وقلت يا سيدى خلصنى من يدى هرون وشروه وذكرك له ما كان من دعائه فقال هرون قد استجاب الله دعوتك يا حاجب اطلق عن هذا ثم دعا بخلع فخلع عليه ثلاثاً وحمله على فرسه واكرمه وصيره نديماً لنفسه ثم قال هات الكلمات حتى اثبتها ثم دعا بدوات وقرطاس وكتب هذه الكلمات قال فاطلق عنه و سلمه الى حاجبه ليسلمه الى الدار فصار موسى بن جعفر عليه السلام كريماً شريفاً عند هرون وكان يدخل عليه في كل خميس

٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير ومحمد بن اسمعيل عن منصور بن يونس عن منصور بن حازم وعلى بن اسمعيل الميثمي عن منصور بن حازم عن ابي عبدالله الصادق عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لارضاع بعد فطام ولا وصال في صيام ولا يتم بعد احتلام ولا صمت يوماً الى الليل ولا

خواست وگفت برو موسى بن جعفر را از زندان آزاد کن حاجب آمد در زندان را زد زندانبان گفت کیست؟ گفت خلیفه هرون موسی بن جعفر را خواسته و از زندان بیرون آورد و آزادش کن زندانبان فریاد زد یا موسی خلیفه تو را خواسته موسی بن جعفر ترسان برخاست و میگفت در این نیمه شب مرا برای قصد سوئی خواسته و گریان و غممنده و نومید از زندگی بود نزد هرون آمد دلش میلرزید سلام کرد و جواب شنید و هرون باو گفت تو را بخدا در این نیمه شب دعائی کردی؛ فرمود آری گفت چه دعائی خواندی؟ فرمود تجدید وضوء کردم و چهار رکعت نماز خواندم و رو باسمان نمودم و گفتم ای آقایم مرا از دست هرون خلاص کن و از شر او؛ و دعائی که خوانده بود برایش ذکر کرد هرون گفت خدا دعایت را مستجاب کرده ای حاجب او را آزاد کن سپس سه خلعت باو داد و او را براسب مخصوص خود سوار کرد و احترام نمود و ندیم خود ساخت و گفت آن کلمات را بگو تا بنویسم و کاغذ و دوات خواست آن دعا را نوشت گوید او را آزاد کرد و بحاجب خود سپرد تا درخانه سلطنتی او را منزل داد و هر پنجشنبه بحضور آنحضرت شرفیاب میشد.

٤ - رسول خدا ص فرمود پس از شیر بریدن رضاعی نباشد ، در روزه پیوست بهم نیست، پس از

تعرب بعد الهجرة ولا هجرة بعد الفتح ولا طلاق قبل نکاح ولا عتق قبل ملك ولا يمين لولد مع والده ولا لملوك مع مولاه ولا للمرأة مع زوجها ولا نذ في معصية ولا يمين في قطعة

۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن عمير عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من اراد التوسل الي وان يكون له عندي يد اشفع له بهايوم القيمة فليصل اهل بيتي ويدخل السرور عليهم

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثني ابي قال حدثني احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من قال صلى الله على محمد وآله قال الله جل جلاله صلى الله عليك فليكثر من ذلك ومن قال صلى الله على محمد ولم يصل على آله لم يجد ريح الجنة وريحها توجدهن مسيرة خمس مائة عام

۷ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله قال حدثنا ابي عن علي بن النعمان عن فضل بن يونس عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام من قال كل يوم خمسا وعشرين مرة اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين و المسلمات كتب الله له بعدد كل مؤمن مضى وبعدد كل مؤمن بقى الى يوم القيمة حسنة ومحى عنه سيئة و رفع له درجة ۸ - وبهذا الاسناد عن احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن محمد بن سنان عن عمر بن يزيد قال سمعت ابا عبدالله الصادق عليه السلام يقول من قدم اربعين رجلا من اخوانه قبل ان

احتلام يتيمى ليست؛ يكره سكوت تاشب روانيست، پس از هجرت تعرب ليست، پس از فتح مکه هجرت واجب ليست، پيش از ازدواج طلاق ليست پس از مالك شدن آزادی ليست، بی اذن پدر قسم فرزند درست ليست و نه بی اذن مولا قسم مملوك و نه بی اذن شوهر قسم زوجه و در معصيت نذرى ليست و در قطم رحم يمين ليست.

۵- رسول خدا ص فرمود هر که توسل بمر اخواهد و خواهد دستی بر من داشته باشد که روز قیامت شفیع او باشم صله بخاندا ندهد و آنهارا شاد کند.

۶- رسول خدا ص فرمود هر که صلوات بر محمد و آلش فرستد خدای جل جلاله فرماید بر تو باد صلوات خدا پس بسیار بفرست و هر که صلوات بر محمد تنها فرستد و بر آتش نگوید بوی هشت که از پانصد سال راه دریافت شود نبوید.

۷- امام صادق «ع» فرمود هر کس هر روز بیست و پنج بار گوید اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين و المسلمات خدا بشماره هر مؤمنی که در گذشته زنده باشد تا روز قیامت حسنه ای برایش نویسد و گناهی از او محو کند و درجه ای بالا برد.

۸- امام صادق «ع» فرمود هر که چهل تن از برادران دینی خود را در دعا بر خود مقدم دارد برای آنان و

یدعو لنفسه استجیب له فیہم وفی نفسه

۹ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار (ره) عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن محمد بن عیسی بن عبید عن سلیمان بن رشید عن ایبه عن معاویة بن عمار قال ذكرت عند ابي عبد الله الصادق عليه السلام بعض الانبياء فقلت عليه فقال اذا ذكر احد من الانبياء فابدأ بالصلوة على محمد ثم عليه صلى الله على محمد وآله وعلى جميع الانبياء.

۱۰ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الصیرفی عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابی عبد الله الصادق عن ایبه عن جده (ع) قال بلغ ام سلمة زوجة النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان مولی لها یتنقص (ینتقص) علیاً عليه السلام ویتناوله فارسلت الیه فلما ان صار الیها قالت له یا بنی بلغنی انک تنقص (تنقص) علیاً و تتناوله قال لها نعم یا امه قالت اقعدي ثکلتک أمک حتی احدثک بحديث سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم اختر لنفسک انا کنا عند رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تسع نساء وكانت لیلیتی ویومی من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فدخل النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو متهلل اصابعه فی اصابع علی و اضاعیده علیه فقال یا ام سلمة اخرجی من البیت و اخلیه لنا فخرجت و اقبالات یتناجیان اسمع الکلام و ما ادری ما یقولان حتی اذا قلت قد انتصف النهار فاتیت الباب فقلت ادخل یا رسول الله قال لا فکبوت کبوة شديدة مخافة ان یکون ردنی من سخطه (سخطه) اونزل فی شیء من السماء ثم لم البث ان اتیت الباب الثانية فقلت ادخل یا رسول الله قال لا فکبوت کبوة اشد من الاولى ثم لم البث حتی اتیت الباب الثالثة فقلت ادخل یا رسول الله فقال ادخل یا

خودش مستجاب شود.

۹ - معاویة بن عمار گفت نام یکی از پیغمبران را نزد امام صادق (ع) بردم و بر او صلوات فرستادم، فرمود چون نام پیغمبری برده شد اول صلوات بر محمد فرست و سپس بر او و سایر انبیاء.

۱۰ - به ام سلمه زوجه پیغمبر رسید که یکی از موالیانش بعلی بد میگوید و او را کم می شمارد او را خواست و باو گفت فرزندانم بمن خبر رسیده که تو علی (ع) را کم می شماری و باو بد میگویی؟ گفت مادر جان آری، فرمود مادرت بعزایت بگریه بنشین تا حدیثی که از رسول خدا (ص) شنیدم برایت بگویم در کار خود نظری کن، مانه زن بودیم در خانه رسول خدا (ص) یک شب و روز نوبه من بود که پیغمبر پنجه در پنجه علی و دست بر شانه او داشت وارد حجره من شد و فرمود از اطباق بیرون شو و ما را تنها گذار من بیرون رفتم و مشغول راز گفتن شدن همه آن ها را میشدیم و نمی فهمیدیم چه میگویند تا بنظرم روز نیمه شد و آمدم پشت دزد و گفتم یا رسول الله اجازه ورود دادم؟ فرمود نه و من یکه سختی خوردم از ترس اینکه از خشمش مرا رد کرده باشد یا آیه ای درباره من نازل شده باشد درنگی کردم بار دوم پشت

ام سلمه فدخلت وعلى عليه السلام جاث بين يديه و هو يقول فداك ابي و امي يا رسول الله اذا كان كذا و كذا فما تامرني قال آمرك بالصبر ثم اعاد عليه القول الثانية فامر به بالصبر فاعاد عليه القول الثالثة فقال له يا علي يا اخي اذا كان ذاك منهم فسل سيفك وضعه على عاتقك واضرب به قدما قدما حتى تلقاني و سيفك شاهر يقطر من دمائهم ثم التفت عليه السلام الى فقال لي والله ما هذه الكأبة يا ام سلمه قلت للذي كان من ردك لي يا رسول الله فقال لي والله ما اردت من موجدة و انك لعلي خير من الله ورسوله لكن اتيتني وجبرئيل عن يميني وعلی عن يساري وجبرئيل يخبرني بالاحداث التي تكون من بعدی و امرني ان اوصی بذلك علیاً یا ام سلمه اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابی طالب و زيری فی الدنيا و وزیري فی الآخرة یا ام سلمه اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابی طالب لوالی فی الدنيا و حامل لوائی غدأ فی القيمة یا ام سلمه اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابی طالب وصی و خلیفتی من بعدی و قاضی عداتی و الذاید عن حوضی یا ام سلمه اسمعي و اشهدی هذا علی بن ابی طالب سید المسلمین و امام المتقین و قائد الغر المحجلین و قاتل الناکثین و القاسطین و المارقین قلت یا رسول الله من الناکثون قال الذین بیایعونه بالمدينة و ینکثون بالبحرة قلت من القاسطون قال معاویة و اصحابه من اهل الشام قلت من المارقون قال اصحاب النهر و ان فقال مولی

در آدمم و اجازه ورود خواستم و فرمود نه بکه سخت تری خوردم و درنگی نکردم و برای بار سوم اجازه خواستم؛ رسول خدا فرمود ای ام سلمه وارد شو من وارد شدم علی برابر او زانو زده بود و عرض میکرد یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون چنین و چنان شود بمن چه دستوری میدهی؟ فرمود دستور صبر است دوباره پرسید فرمود صبر در باره سوم فرمود یا علی ای برادر چون چنین کنند مشیر خود بکش و برشانه گذار و وزن و ییشرو تا مرا بر خوری و شمشیرت از خونشان بچکد سپس رو بمن کرد و فرمود ای ام سلمه چرا افسرده ای؟ عرض کردم برای اینکه مرا رد کردید، فرمود بخاطر دلتنگی از توردت نکردم تو در نظر خدا و رسولش نیکوتری ولی چون آمدی جبرئیل سمت راست من بود و علی سمت چپم و جبرئیل گزارش پیشامدهای پس از من را بمن میداد و بمن سفارش میکرد که آنها را بعلی وصیت کنم؛ ای ام سلمه بشنو و گواه باش که این علی بن ابیطالب ۴ وزیر منست در دنیا و وزیر منست در آخرت ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابیطالب پرچمدار منست در دنیا و پرچمدار منست در قیامت، ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابیطالب وصی و خلیفه من است پس از من و عمل کننده به وعده های من است و راننده نااهلان از حوض من است، ای ام سلمه بشنو و گواه باش این علی بن ابیطالب سید مسلمانان و امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و کشنده ناکثان و قاسطان و مارقانست، گفتم یا رسول الله ناکثان کیانند؟ فرمود آنها که در مدینه بیعت کنند و در بصره بشکنند ، گفتم قاسطان کیانند؟ فرمود معاویه و اصحاب شامی او، گفتم مازقان کیانند؟ فرمود اصحاب نهر و ان،

ام سلمة فرجت عنی فرج الله عنک والله لاسببت علیا ابدا

۱۱ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن محمد بن سنان عن ابی الجارود زیاد بن المنذر عن القاسم بن الولید عن شیخ من ثماله قال دخلت علی امرأة من تمیم عجوز کبيرة وهی تحدث الناس فقلت لها یرحمک الله حدثینی فی بعض فضایل امیر المؤمنین علی عليه السلام قال أحدثک وهذا شیخ کما تری بین یدی نائم فقلت لها ومن هذا فقالت ابو الحمرأ خادم رسول الله صلى الله عليه وآله فجلست الیه فلما سمع حسی استوی جالساً فقال له فقلت رحمک الله حدثنی بما رأیت من رسول الله صلى الله عليه وآله یصنع بعلی عليه السلام فان الله یسئلك عنه فقال علی الخبیر وقعت اما ما رأیت النبی صلى الله عليه وآله یصنعه بعلی عليه السلام فانه قال لی ذات یوم یا ابا الحمرأ انطلق فادع لی مائة من العرب و خمسين رجلا من العجم وثلثین رجلا من القبط و عشرين رجلا من الحبشة فاتیت بهم فقام رسول الله صلى الله عليه وآله فصف العرب ثم صف العجم خلف العرب و صف القبط خلف العجم و صف الحبشة خلف القبط ثم قام فحمد الله و اثنی علیه و هجد الله بتمجید لم یسمع الخلیق بمثله ثم قال یا معشر العرب و العجم و القبط و الحبشة اقررتم بشهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله فقالوا نعم فقال اللهم اشهد حتی قالها ثلاثاً فقال فی الثالثة اقررتم بشهادة ان لا اله الا الله و انی محمد عبده و رسوله و ان علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و ولی امرهم من بعدی فقالوا اللهم نعم فقال اللهم اشهد حتی قالها ثلاثاً

مولای ام سلمه گفت عقده دلما را کشودی خدا بتو فرج دهد بخدا هرگز بعلی عليه السلام بدنگویم.

۱۱ - شیخی از ثماله گوید وارد برزنی از تمیم شدم که پیرفروتوی بود و بر مردم حدیث میگفت باو گفتم خدایت رحم کند بمن حدیثی از فضائل امیر المؤمنین باز گو، گفت من برایت حدیث بگویم با اینکه ابن استاد نزد من حاضر است و میبینی خوابیده است، گفتم این کیست؟ گفت ابو حمرأ خادم رسول خدا است، من نزد او نشستم و او سخن مرا که شنید برخاست نشست و گفت چیست؟ گفتم رحمک الله از آنچه دیدی رسول خدا صلى الله عليه وآله با علی میکرد بمن باز گو زیرا خدا از تو آنرا باز پرسى کند گفت بر مردم مطلبی وارد شدی آنچه دیدم که رسول خدا صلى الله عليه وآله با علی میکرد يك روز بمن گفت ای ابو حمرأ برو و صد تن از عرب و پنجاه تن از عجم و سی تن از قبط و بیست تن از حبش را نزد من حاضر کن من آنها را آوردم، فرمود عرب را در صف کن و عجم را دنبال آنها صف کن و قبط را دنبال عجم و حبش را دنبال قبط سپس محمد صلى الله عليه وآله بر خاست حمد و ستایش حق کرد و خدا را بیسانی تمجید کرد که مردم مانند آن را نشنیده بودند.

سپس فرمود ای گروه عرب و عجم و قبط و حبش شما اعتراف کردید که نیست معبود حقى جز خدا یگانه است و شریک ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست؟ گفتند آری، سه بار فرمود خدایا گواه باش در بار سوم فرمود شما اعتراف دارید که نیست معبود حقى جز خدا و محمد بنده و رسول خداست و علی بن ابیطالب

ثم قال لعلي عليه السلام يا ابا الحسن انطلق فائتني بصحيفة ودواة فدفعها الي علي بن ابي طالب وقال اكتب فقال وما كتب قال اكتب بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اقرت به العرب والعجم والقبط والحبشة اقروا بشهادة ان لا اله الا الله وان محمداً عبده ورسوله وان علي بن ابي طالب امير المؤمنين وولي امرهم من بعدى ثم ختم الصحيفة ودفعها الي علي عليه السلام فما رأيتها الي الساعة فقلت رحمك الله زدني فقال نعم خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وآله يوم عرفة وهو آخذ بيد علي عليه السلام فقال يا معشر الخلايق ان الله تبارك وتعالى باهى بكم في هذا اليوم ليغفر لكم عامة ثم التفت الي علي عليه السلام فقال له و غفر لك يا علي خاصة وقال يا علي ادن مني فدنا منه فقال ان السعيد حق السعيد من احبك واطاعك وان الشقي كل الشقي من عاداك ونسب لك وابغضك يا علي كذب من زعم انه يحبني ويبغضك يا علي من حاربك فقد حاربنى ومن حاربنى فقد حارب الله عز وجل يا علي من ابغضك فقد ابغضني ومن ابغضني فقد ابغض الله واتعس الله جده وادخله نار جهنم

المجلس الحادى والستون

يوم الجمعة لخمس بقين من شهر ربيع الاخر من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابوذر يحيى بن زيد بن العباس بن الوليد البزاز (رض) بالكوفة قال حدثنا عمي علي

امير مؤمنان وولي امر است بعد از من گفتند بار خدا يا آرى سه بار فرمود خدا يا گواه باش سپس فرمود اي علي برو و کاغذ و دواتى برايم بياور آرا گرفت و بدست علي ۴ داد و فرمود بنويس، عرض کرد چه بنويسم؟ فرمود بنويس اينست که عرب و عجم و قبط و حبشه اعتراف دارند اعتراف دارند که نيست معبود حقى جز خدا و محمد بنده و رسول او است و علي بن ابي طالب امير مؤمنانست و امام بعد از من، سپس آن عهدنامه را مهر کرد و بعلی سپرد و تا کنون آنرا ندیدم؟ گفتم خدایت رحمت کند بیفزا برايم، گفت روز عرفه رسول خدا بیرون آمد و دست علي را بدست داشت و فرمود اي گروه خلائق براستى خدای تبارک و تعالی امروز بشما مباحثات میکند که همه شما را بپارزد سپس رو بعلی کرد و فرمود تورا بالخصوص بپارزد و فرمود اي علي ۴ نزدیک من آى نزدیک اورفت و ببخبر فرمود حق سعادت را کسی دارد که تورا دوست دارد و اطاعت کند و همه شقاوت از آن کسی است که تورا دشمن دارد و برابر تو بايستد و بغض تورا داشته باشد اي علي دروغ گفت کسیکه گمان برد مرا دوست و دشمن تو است اي علي هر که با تو جنگند با من جنگیده و هر که با من جنگند با خدا جنگیده اي علي هر که تورا دشمن دارد مرا دشمن داشته هر که مرا دشمن دشمن دارد خدا را دشمن داشته و خدا او را بخت بر گشته گند و بدوزخ برد.

مجلس شصت و یکم = جمعه بفتح روز از ماه ربيع الاخر ۳۸ مانده

١- رسول خدا ص فرمود اي فاطمه براستى خدای تبارک و تعالی از خشم تو خشم کند و بخشودت

بن العباس قال حدثنا علي بن المنذر قال حدثنا عبدالله بن سالم عن حسين بن زيد عن علي بن عمر بن علي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه واله انه قال يا فاطمة ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضبك ويرضى لرضاك قال فاجاء صندل فقال لجعفر بن محمد عليه السلام يا ابا عبدالله ان هؤلاء الشباب يجيئوننا عنك باحاديث منكروة فقال له جعفر عليه السلام وما ذاك يا صندل قال جائنا عنك انك حدثتهم ان الله يغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها قال فقال جعفر عليه السلام يا صندل الستم رويتم فيما تروون ان الله تبارك وتعالى ليغضب لغضب عبده المؤمن ويرضى لرضاها قال بلي قال فما تنكرون ان تكون فاطمة (ع) مؤمنة يغضب الله لغضبها ويرضى لرضاها قال فقال الله اعلم حيث يجعل رسالته

۲ - حدثنا ابو الحسن علي بن الحسن بن شقير بن يعقوب بن الحرث بن ابراهيم الهمداني في منزله بالكوفة قال حدثنا ابو عبدالله جعفر بن احمد بن يوسف الازدي قال حدثنا علي بن بزرج الخياط قال حدثنا عمرو بن اليسع عن عبدالله بن اليسع عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد قال اتى رسول الله صلى الله عليه واله فقيل له ان سعد بن معاذ قدمنا فقام رسول الله صلى الله عليه واله وقام اصحابه معه فامر بغسل سعد وهو قائم على عضادة الباب فلما ان حنط و كفن وحمل على سريره تبعه رسول الله صلى الله عليه واله بالاخذاء ولارداء ثم كان يأخذ يمينه السرير مررة ويسرة السرير مررة حتى انتهى به الى القبر فنزل رسول الله صلى الله عليه واله حتى لحدته وسوى اللبن عليه وجعل يقول ناولوني حجرانا و لوني ترابا رطبا يسد به ما بين اللبن فلما ان فرغ وحنثا التراب عليه وسوى قبره قال رسول الله صلى الله عليه واله

خشود شود راوى حديث گوید صندل آمد و امام ششم عرض کرد يا ابا عبدالله اين جوانان از قول شما احاديث ناستوده اى براى ما نقل کنند، فرمود چه حديثى؟ گفت از قول شما گویند خدا بخشم فاطمه خشم کند و برضای او و برضای خدا بخشم فرمود اى صندل مگر در ضمن روايات شما نیست که خداى تبارک و تعالى بخشم بنده مؤمن خود خشم کند و بخشوديش خشود شود؟ فرمود چرا گفت تو منكرى که فاطمه مؤمنه است و خدا بخشم او خشم کند و بخشوديش خشود شود؟ گفت خدا دانان تراست که رسالت خود را بکه عطا کند.

۲- برسول خدا خبر رسید که سعد بن معاذ مرده آنحضرت با اصحاب خود آمدند و دستور داد سعد را غسل دهند و خود بردار استاد و چون حنوط و کفنش کردند و تابوتش برداشتند رسول خدا بی کفش و رداء او را تشبیح کرد و گاهی سمت تابوتش را میگرفت و گاهی سمت چپ آنرا بگورش رسانید و خود میان گور او رفت لحدش را درست کرد و خشت براو چیده میفرمود سنک بمن دهید و گل بدهید و میان خشتها را گل میزد و چون تمام شد و خاک براو ریخت و قبرش را ساخت رسول خدا فرمود من میدانم کهنه میشود و کهنگی با وسرایت میکند ولی خدا دوست دارد هر که عمل نماید و محکم

انی لاعلم انه سبیلی ویصل البلی الیه ولكن الله یحب عبدا اذا عمل عملا احکمه فلما ان سوی التربة علیه قالت ام سعد یا سعد هنیئا لك الجنة فقال رسول الله ﷺ یا ام سعد مه لاتجزمی علی ربك فان سعد اقد اصابته ضمة قال فرجع رسول الله ﷺ ورجع الناس فقالوا له یا رسول الله لقد رایناک صنعت علی سعد ما لم تصنعه علی احد انک تبعت جنازته بلا رداء ولا حذاء فقال ﷺ ان الملائكة كانت بلا رداء ولا حذاء فتأسیت بها قالوا وکنت تأخذ یمنه السریرة ویسرة السریر مرة قال کانت یدی فی ید جبرئیل آخذ حیک یاخذ قالوا امرت بغسله ووصلت علی جنازته ولحدته فی قبره ثم قلت ان سعدا قد اصابته ضمة قال فقال نعم انه کان فی خلقه مع اهله سوء

۳- حدثنا محمد بن احمد بن علی بن اسد الاسدی بالری فی رجب سنة سبع واربعمین وثلاث مائة قال حدثنا عبد الله بن سلیمان و عبد الله بن محمد الوهبی و احمد بن عمیر و محمد بن ابویوب قالوا حدثنا عبد الله بن هانی بن عبد الرحمن قال حدثنا ابي عن عمدا بر اھیم عن ام الدرداء عن ابي الدرداء قال قال رسول الله ﷺ من اصبح معافی فی جسده آمانا فی سربه عنده قوت یومه فکانما خیرت له الدنيا بن جمعهم یکفیک منها ماسد جوعتک و واری عورتک فان یکن یت یکنک فذاک وان تکن دابة تر کبها فبخبخ و الافالخبز و ماء الجر و ما بعد ذلک حساب علیک او عذاب .

۴ - حدثنا محمد بن علی بن الفضل الکوفی فی مسجد امیر المؤمنین علیاً بالكوفة قال حدثنا محمد بن جعفر المعروف بابن التبان قال حدثنا محمد بن القاسم النهمی قال حدثنا محمد بن عبد الوهاب

نماید چون از قبرش برداختند مادر سعد برخاست و گفت ای سعد بر تو گوارا باد بهشت رسول خدا فرمود ای مادر سعد آرام باش و با پروردگارت قطع مکن زیرا سعد گرفتار فشار قبر شد گوید رسول خدا ص بر گشت و مردم برگشتند و آنحضرت گفتند یا رسول الله مادیدیم با سعد آن کردی که با احدی نکردی تو بی رداء و کفش دنباله جنازه اش را رفتی فرمود فرشته ها بی ردا و پای برهنه دنبال او بودند و من بآنها تاسی کردم، گفتند راست و چپ تابو ترا گرفتی؟ فرمود دستم بدست جبرئیل بود و هر جا را می گرفت می گرفتیم، گفتند تو دستور غسلش را دادی و برای نماز خواندی و او را بدست خود در گور نهادی و باز هم فرمودی که سعد فشار قبر دارد؟ فرمود آری با خاندان خود بد اخلاقی می کرد.

۳- رسول خدا ص بایمی در رداء فرمود هر که صبح کند تندرست و آسوده و خوراک آنروز را دارد گویا همه دنیا را باو دادند؛ ای پسر چشم بس است از دنیا تورا آنچه دفع گرسنگی تو کند و عورت را بیوشد و اگر خانه هم داشته باشی که در آن جا کنی چه خوب است و اگر مرکب سواری هم داشته باشی به به و گرنه همان نان و کوزه ای آب و بیش از آن حسابش بر تو است یا عذابش.

۴- هر روز بن خارجه گوید امام صادق ع بن فرمود از منزلت تا مسجد کوفه چه اندازه است؟

قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا توبة بن الخليل قال سمعت محمد بن الحسن يقول حدثنا هرون بن خارجة قال قال لي الصادق جعفر بن محمد (ع) كم بين منزلك وبين مسجد الكوفة فاخبرته فقال ما بقي ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا عبد صالح دخل الكوفة الا وقد صلى فيه وان رسول الله ﷺ مر به ليلة اسرى به فاستأذن له الملك فصلى فيه ركعتين والصلوة الفريضة فيه الف صلوة والنافلة فيه خمسمائة صلوة والجلوس فيه من غير تلاوة قرآن عبادة فائتته ولو زحفاً .

۵ - حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم الميثي قال حدثنا عبدالله بن محمد بن عبد العزيز البغوي قال حدثنا علي بن الجعد قال اخبرنا شعبه قال حدثنا الحكم قال سمعت ابن ابي ليلى يقول لقيت كعب بن عجرة فقال الا اهدى لك هدية ان رسول الله ﷺ خرج علينا فقلنا يارسول الله قد علمتنا كيف السلام عليك فكيف الصلوة عليك قال قالوا اللهم صل على محمد كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على آل محمد كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد .

۶ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد بن الحسن بن اسمعيل بن حكيم العسكري قال حدثنا عبدالله بن محمد بن عبد الكريم قال حدثنا محمد بن عبد الرحمن البرقي قال حدثنا عمرو بن ابي سلمة قال قرأت على ابي عمر الصنعاني عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابيه عن ابي هريرة ان رسول الله ﷺ قال رب اشعث اغبر ذي طمرين مدقع بالابواب لواقسم على الله لا يبره .

۷ - حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد قال حدثنا محمد بن احمد بن حمدان بن المغيرة القشيري قال حدثنا ابو الحريش احمد بن عيسى الكلابي قال حدثنا موسى بن اسمعيل بن

باو گزارش دادم؛ فرمود فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و بنده نیکی که داخل کوفه شده باشد نمازنده مگر آنکه در آن نماز خوانده، رسول خدا در شب معراج بر آن گذر دادند و فرشته ای برای آن حضرت اجازه خواست و دو رکعت نماز در آن خواند، نماز واجب در آن برابر هزار نماز است و نافله برابر پانصد، نشستن در آن بی تلاوت قرآن هم عبادت است و اگر چه خود را بر زمین بکشی بآن برو .

۵ - ابن ابي ليلى گوید کعب بن عجره بمن گفت نمیخواهی هدیه ای بتو دهم، برستی رسول خدا ص نزد ما بیرون آمد و گفتیم یارسول الله ما دانستیم که چگونه بر تو درود فرستیم بفرما که صنوات بر تو چگونه است؟ فرمود بگوئید اللهم صل على محمد كما صليت على ابراهيم انك حميد مجيد وبارك على آل محمد كما باركت على آل ابراهيم انك حميد مجيد .

۶ - رسول خدا ص فرمود بسا ژولیده ژنده پوش دوره گردی که اگر خدا را قسم دهد اجابت کند او را .

۷ - علی ع فرمود شنیدم رسول خدا در تفسیر آیه هل جزاء الاحسان الا الاحسان (در سوره

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام سنة خمسين و مائین قال حدثنی ابی عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عن علی بن ابیطالب علیه السلام فی قول الله عزوجل هل جزاء الاحسان الا الاحسان قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول ان الله عزوجل قال ما جزاء من انعمت علیه بالتوحيد الا الجنة .

۸ - حدثنا جعفر بن الحسين (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن عبدالله بن مسكان عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال ان احق الناس بان يتمنى للناس الغنى البخلاء لان الناس اذا استغنوا كفوا عن اموالهم و ان احق الناس بان يتمنى للناس الصلاح اهل العيوب لان الناس اذا صلحوا كفوا عن تتبع عيوبهم و ان احق الناس بان يتمنى للناس الحلم اهل السفه الذين يحتاجون ان يعفى عن سفهم فاصبح اهل البخل يتمنون فقر الناس و اصبح اهل العيوب يتمنون معائب الناس و اصبح اهل السفه يتمنون سفه الناس و فى الفقر الحاجة الى البخيل و فى الفساد طلب عورة اهل العيوب و فى السفه المكافات بالذنوب .

۹ - حدثنا احمد بن هرون الفامی (رض) قال حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال حدثنا احمد بن اسحق بن سعد عن بكر بن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين (ع) الناس فى الجمعة علي ثلثة منازل رجل شهدها بانصت و سكون قبل الامام و ذاك كفارة لذنوبه من الجمعة الى الجمعة الثانية و زيادة ثلاثة ايام لقول الله عز و جل من جاء بالحسنة فله عشر امثاله

الرحمن) میفرمود براستی خدای عزوجل فرموده چیست پاداش کسیکه نعمت یگانه پرستی باو دادمی؟ جز بهشت.

۸- امام صادق (ع) فرمود سزاوارتر کسیکه آرزوی توانگری مردم کند بخیلانند زیرا چون مردم توانگر شوند دست از مالشان باز دارند سزاوارتر کسیکه برای مردم آرزوی خوبی کنند معیوبانند زیرا چون مردم خوب باشند چشم از عیوبشان بازدارند و سزاوارتر کسیکه آرزوی بردباری مردم کنند سفیهانند که محتاجند مردم از آنها در گذرند ولی وضع چنین شده که بخیلان آرزوی فقر مردم دارند و معیوبان آرزوی عیب در مردم دارند و سفیهان آرزوی سفاهت مردم دارند با اینکه فقر نیاز به بخیل آرد و فساد مایه عیب جوئی از معیوبانست و سفاهت سبب کيفر گنهكاران:

۹- امیرالمؤمنین (ع) فرمود حاضران در نماز جمعه سه طبقه اند اول آنها که با تواضع آرایش پیش از امام حاضر شوند و نماز جمعه کفاره گناهانشان باشد تاجمه دیگر و باضافه سه روز چون خدا فرماید (انعام-۱۶۰) هر که حسنه آرد ده برابر آن دارد، دوم مردیکه با جنجال و تملق و دلتنگی حاضر آن

و رجل شهدها بلغطوملق وقلق فذلك حظه ورجل شهدها والامام يخطب فقام يصلي فقد اخطأ السنة وذاك ممن اذا سئل الله عز وجل ان شاء اعطاء وان شاء حرمه .

۱۰- حدثنا محمد بن بكران النقاش (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بني هاشم قال حدثني عبيد بن حمدون الرواسي قال حدثنا حسين بن نصر عن ابيه عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال شكوت الى رسول الله صلى الله عليه وآله ديناً كان علي فقال يا علي قل اللهم اغنني بحلالك عن حرامك و بفضلك عن سواك فلو كان عليك مثل صبير ديناً قضي الله عنك وصبير جبل باليمن ليس باليمن جبل اجل ولا اعظم منه .

۱۱- حدثنا محمد بن احمد بن ابراهيم الليثي قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني (رض) قال حدثنا يعقوب بن يوسف بن زياد قال حدثنا احمد بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابي جعفر الباقر (ع) عن علي بن الحسين عن الحسين بن علي بن ابي طالب (ح) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا مدينة الحكمة و هي الجنة و انت يا علي بابها فكيف يهتدى المهتدى الى الجنة و لا يهتدى اليها الا من بابها .

۱۲- حدثنا الحسين بن يحيى بن ضريس البجلي (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا ابو عوانة قال حدثنا ابي قال حدثنا عبدالله بن مسلمة القعنبی قال حدثنا عبدالله بن لهيعة عن محمد بن عبد الرحمن بن عروة بن الزبير عن ابيه عن جده قال وقع رجل في علي بن ابي طالب بمحضر من عمر بن الخطاب فقال له عمر تعرف صاحب هذا القبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب و علي بن ابي طالب بن عبدالمطلب لاتذكرن علياً الا بخير فانك ان تنقصته آذيت هذا في قبره .

شود اين هم گناهش ريخته شود، سوم مسردی که در حال خطبه امام آید که خلاف سنة رفته و از آنها است که چون از خدا در خواست کند و اگر خواهد باو عطا کند و اگر خواهد محروم سازد.

۱۰- علی بن ابيطالب^ع فرمود بر رسول خدا از اموای شکایت کردم فرمود: «بگو اللهم اغنني بحلالك عن حرامك و بفضلك عن سواك» اگر باندازه کوه صبير قرض داشته باشی خدا داد کند و صبير بزرگترین کوه يمن است.

۱۱- علی بن ابيطالب^ع فرمود رسول خدا^ص فرمود من شهر حکمته که بهشت است و توای علی در آنی و چگونه کسی ره بهشت برد جز از درش.

۱۲- عروة بن زبير از جده نقل کند که مردی در حضور عمر بن علی بد گفته عمر باو گفت صاحب این قبر را میشناسی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است و علی بن ابيطالب بن عبدالمطلب است جز بنیکی نام علی

۱۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس ره قال حدثنا ابي قال حدثني محمد بن علي بن محبوب عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن ابي داود المسترق و اسمه سليمان بن سفيان قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) يقوم الناس عن فرشهم علي ثلاثة اصناف فصنف له ولا عليه وصنف عليه ولا له و صنف لا عليه ولا له فاما الصنف الذي له ولا عليه فهو الذي يقوم من منامه (مقامه) و يتوضؤ و يصلى و يذكر الله عز وجل والصنف الذي عليه لا له فهو الذي لم يزل في معصية الله حتى نام فذاك الذي عليه لاله والصنف الذي لا له ولا عليه فهو الذي لا يزال نائماً حتى يصبح فذاك لاله ولا عليه .

۱۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي قال حدثني محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن علي بن ابي حمزة قال اخبرني داود بن كثير الرقي قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من احب ان يخفف الله عز وجل عنه سكرات الموت فليكن لقرابته وصولاً و بوالديه باراً فاذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت ولم يصبه في حياته فقر ابدأ
 ۱۵ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن علي بن ميمون الصايغ قال سمعت ابا عبد الله الصادق يقول من اراد ان يدخله الله عز وجل في رحمة و يسكنه جنته فليحسن خلقه و ليعط النصفه من نفسه و ليرحم اليتيم و ليعن الضعيف و ليتواضع لله الذي خلقه.

۱۶ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن عبد الحميد عن سعد الاسكاف عن الاصمغ بن نباته عن علي عليه السلام انه كان يقول من اختلف الى المسجد اصاب احدى الثمان اخا

رامبر که اگر او را عیب کنی اینرا در قبرش آزار کردی .

۱۳ - امام صادق (ع) فرمود مردمیکه از بستر خود برخیزند سه دسته اند دسته ای سودمند و بی زیان دسته ای زیانمند و بی سود و دسته ای بی سود و بی زیان دسته سودمند بی زیان آنکه از خواب برخیزد و وضوء سازد و نماز بخواند و ذکر خدا گوید آن دسته که بمعصیت گذرانند تا بخوابند زیانمند و بی سود و آن دسته که تا صبح بخوابند نه سود بر ندونه زیان.

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود هر که دوست دارد خدا سختیهای جانکندن را بر او آسان کند باید صلّه رحم کند و بیدر و مادرش نیکی کند چون چنین باشد خدا جانکندن را بر او آسان کند و در زندگی دچار پریشانی و فقر نشود.

۱۵ - فرمود هر که خواهد خدایش در رحمت خود در آورد و بیبشتش بر دوش خلق و با انصاف باشد نسبت بخود و یتیم نواز و ضعیف پرور و متواضع برای خدا باشد.

۱۶ - علی (ع) فرمود هر که بمسجد رود یکی از هشت فاعده ببرد: برادری دینی یا دانشی تازه

مستفاداً فی اللہ او علما مستطرفا و آیة محکمة او رحمة منتظرة او کلمة ترده عن ردی او یسمع کلمة تدله علی هدی او یتربک ذنبا خشیة او حیاءاً .

۱۷- حدثنا ابی ره قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبد اللہ عن زرارة بن اعین قال قال ابو جعفر (ع) انما فرض اللہ عزوجل علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمساً و ثلاثین صلوة فیها صلوة واحدة فرضها اللہ فی جماعة وهی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی رأس فرسخین .

۱۸- و بهذا الاسناد قال ابو جعفر الباقر (ع) القنوت فی الوتر کقنوتک یوم الجمعة تقول فی دعاء القنوت اللهم تم نورك فهدیت فلك الحمد ربنا و بسطت یدک فاعطیت فلك الحمد ربنا و عظم حلمک ففوت فلك الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه و جهتک خیر الجهات و عطیتک افضل العطیات و اهانها تطاع ربنا فتشکر و تعسی ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر و تكشف الضر و تشفی السقیم و تنجی من الكرب العظیم لایجزی بالآئک احد و لایحصی نعماتک قول قائل اللهم الیک رفعت الایصار و نقلت الاقدام و مدت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت باللسن و تحوکم الیک فی الاعمال ربنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین خلقک بالحق و انت خیر الفاتحین اللهم الیک نشکو غیبة نبینا و شدة الزمان علینا و وقوع الفتن (الفتنة) و تظاهر الاعداء و کثرة عدونا و قلة عدونا فافرج ذلك یارب بفتح منک تعجله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره

یا آیه محکم یا رحمتیکه انتظار میرود یا سخنیکه اورا از هلاکت بر گرداند و یا کلمه دلیل بر هدایت یا آنکه گناهی را ترک کند برای ترس یا شرم .

۱۷- امام پنجم ع فرمود همانا خدای عزوجل از جمعه تا جمعه دیگر سی و پنج نماز بر مردم فرض کرده است که یک نمازش واجب کرده بجماعت باشد و آن نماز جمعه است که نه صنف را از آن معاف کرده : کودک و پیر مرد و دیوانه و بنده و زن و بیمار و کور و هر که دو فرسخ و زیاده دور است .

۱۸- فرمود قنوت و ترمانند قنوت نماز جمعه است در دعای قنوت میخوانی :

اللهم تم نورك فهدیت فلك الحمد ربنا وجهک اکرم الوجوه و جهتک خیر الجهات و عطیتک افضل العطیات و اهانها تطاع ربنا فتشکر و تعسی ربنا فتغفر لمن شئت تجیب المضطر و تكشف الضر و تشفی السقم و تنجی من الكرب العظیم لایجزی بالآئک احد و لایحصی نعماتک قول قائل اللهم الیک رفعت الایصار و نقلت الاقدام و مدت الاعناق و رفعت الایدی و دعیت باللسن و تحوکم الیک فی الاعمال ربنا اغفر لنا و ارحمنا و افتح بیننا و بین خلقک بالحق و انت خیر الفاتحین اللهم الیک یشکو غیبة نبینا و شدة الزمان علینا و وقوع الفتن و تظاهر الاعداء و کثرة عدونا و قلة عدونا فافرج ذلك یارب بفتح منک

اله الحق رب العالمین، ثم تقول فی قنوت الوتر بعد هذا استغفر الله واتوب اليه سبعین مرة وتعوذ بالله من النار كثيراً وتقول فی دبر الوتر بعد التسليم سبحان ربی الملك القدوس العزیز الحکیم ثلث مرات الحمد لرب الصبح الحمد لخالق الاصباح ثلث مرات.

۱۹ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن موسی بن جعفر البغدادی عن علی بن معبد عن بندار بن حماد عن عبد الله بن فضالة عن ابي عبد الله او ابي جعفر (ع) قال سمعته يقول اذا بلغ الغلام ثلاث سنین يقال له سبع مرات قل لا اله الا الله ثم یترك حتى یتم له ثلاث سنین وسبعة اشهر وعشرون یوماً فیقال له قل محمد رسول الله تتبع مرات و یترك حتى یتم له اربع سنین ثم یقال له سبع مرات قل صلی الله علی محمد و آله ثم یترك حتى یتم له خمس سنین ثم یقال له ایها یمینک و ایها شمالک فاذا عرف ذلك حول وجهه الی القبلة و یقال لها اسجد ثم یترك حتى یتم له ست سنین فاذا تم له ست سنین صلی و علم الرکوع و السجود حتى یتم له سبع سنین فاذا تم سبع سنین قیل له اغسل وجهک و کفیک فاذا غسلهما قیل له صل ثم یترك حتى یتم له تسع سنین فاذا تم تسع سنین له علم الوضوء و ضرب علیه و امر بالصلوة و ضرب علیها فاذا تعلم الوضوء و الصلوة غفر الله لوالديه انشاء الله تعالی .

تجعله و نصر منک تعزه و امام عدل تظهره اله الحق رب العالمین» .

در قنوت و تریس اذاین دعا هفتاد بار میگوئی استغفر الله واتوب اليه و بسیار بخدا از دوزخ پناه میبری و بعد از سلام نماز سه بار میگوئی سبحان ربی الملك القدوس العزیز الحکیم و سه بار الحمد الرب الصبح الحمد لخالق الاصباح .

۱۹ - عبد الله بن فضاله گوید از امام بنجم باشم شنیدم میفرمود چون پسر بچه سه سالش شد باو هفت بار تلقین کنند لاله الا الله و او را واگذارند تا سه سال و هفت ماه و ده روز و باو تلقین کنند محمد رسول الله هفت بار و او را گذارند تا چهار ساله شود و هفت بار صلی الله علی محمد باو تلقین کنند و او را واگذارند تا پنج ساله شود و او پرسند کدام دست راست تو است و کدام چپ چون آنرا بدانند بسوی قبله اش وادارند و باو گویند سجده کند و او را واگذارند تا شش ساله شود و چون شش سالش تمام شود بنماز وادارند و رکوع و سجود باو آموزش دهند و نگذارند تا هفت سالش تمام شود و سپس باو گویند روی و دستت را بشوی و چون شست بگذارند نه سالش تمام شود و پس از تمام نه سال وضوء باو آموزش دهند و اگر مسامحه کند او را برای یاد گرفتن آن بزنند و دستور نمازش دهند و برای آن او را بزنند و چون وضوء و نماز آموخت خدا او را و پدر و مادرش را بیامرزد انشاء الله تعالی .

المجلس الثاني والستون

يوم الثلاثاء سلخ شهر ربيع الاخر من سنة ثمان رستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي ره قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل بن زياد الادمي عن هرون بن مسلم عن محمد بن ابي عمير عن علي بن اسمعيل قال اخبرني ابو اسامة الشحام قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول من اخر المغرب حتى تشتبك النجوم من غير علة فانا الى الله منه بري .

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عيسى بن عبيد عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن درست بن ابي منصور عن عبد الله بن سنان قال قال الصادق جعفر بن محمد لا تتخللوا بعود الريحان ولا بقصيب الرمان فانهما يهبجان عرق الجذام .

۳ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حمزة بن حمران قال دخلت الى الصادق (ع) جعفر بن محمد (ع) فقال لي يا حمزة من اين اقبلت قلت من الكوفة قال فبكي (ع) حتى بليت دموعه لحيته فقلت له يا بن رسول الله مالك اكثرت البكاء فقال ذكرت عمي زيد او ما صنع به فبكيت فقلت له وما الذي ذكرت منه فقال ذكرت مقتله وقد اصاب جبينه سهم فجاءه ابنه يحيى فانكب عليه و قال له ابشري يا ابتاه فانك ترد على رسول الله وعلى فاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم

مجلس شصت و دو - سه شنبه سلخ ربيع الاخر ۳۸

۱ - امام صادق (ع) فرمود هر که نماز مغرب را بی جهت پس اندازد تا ستاره همه درهم نمود شوند من ازاو بخدا بیزارم .

۲ - فرمود بسا چوب ریحان و شاخه انار خلال نکنید که رنگ خوره را تحریک میکنند .
 ۳ - حمزه بن حمران کوید خدمت امام صادق (ع) رسیدم فرمود حمزه از کجا آمدی؟ گفتم از کوفه گریست تا ریشش از اشکش تر شد عرض کردم یا بن رسول الله چرا اینقدر گریستی فرمود بیاد عمویم زید افتادم و آنچه باو کردند آدمم و گریستم، عرض کردم چه وضع اورا یاد کردند؟ فرمود وضع کشتن اورا که تیری پیشانیش رسید و پسرش يحيی آمد و خود را بروی او انداخت و گفت ای پدر مژده گیر که برسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین وارد میشوی (ع) فرمود آری پسر جانم آهنگری آورد؛ و آن تیر را از پیشانیش بیرون کشید و جانش با آن برآمد اورا آوردند در تهجوی آب بستانی دفن کردند

قال اجل يا بنى ثم دعى بجداد فنزع السهم من جبينه فكانت نفسه معه فجىء به الى ساقية تجرى عند بستان زايدة فحفر له فيها و دفن و اجرى عليه الماء و كان معهم غلام سندی لبعضهم فذهب الى يوسف بن عمر من الغد فاخبره بدفنهم اياه فاخرجه يوسف بن عمر فصلبه في الكناسة اربع سنين ثم امر به فاحرق بالنار و ذرى في الرياح فلعن الله قاتله و خاذله و الى الله جل اسمه ا شكوا من نزل بنا اهل بيت نبیه بعد موته و به نستعين على عدونا و هو خير مستعان.

۴ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا الحسن بن القاسم قراءة قال حدثنا علي بن ابراهيم بن المعلى قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن خالد قال حدثنا عبدالله بن بكر المرادي عن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده عن علي بن الحسين (ع) قال بينا امير المؤمنين عليه السلام ذات يوم جالس مع اصحابه يعيبيهم للحرب اذ اتاه شيخ عليه شعبة السفر فقال اين امير المؤمنين عليه السلام فقيل هو ذا فسلم عليه ثم قال يا امير المؤمنين اني اتيتك من ناحية الشام و انا شيخ كبير قد سمعت فيك من الفضل مالا احصى و اني اظنك ستغتال فعلمني مما علمك الله قال نعم يا شيخ من اعتدل يومه فهو مغبون و من كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها و من كان غده شريوميه فهو حروم و من لم يبالي بمارزه من آخرته اذا سلمت له دنياه فهو هالك و من لم يتعاهد النقص من نفسه غلب عليه الهوى و من كان في نقص فالموت خير له يا شيخ ان الدنيا خضرة حلوة و لها اهل و ان الاخرة لها اهل ظلمت انفسهم عن مفاخرة اهل الدنيا لا يتنافسون في الدنيا و لا يفرحون بغضارتها

و آب برآن جوی بستند ولی غلام سندی جاسوس با آنها بود، فردا نزد يوسف بن عمر رفت و او را از مدفن او خبر کرد و يوسف بن عمر او را بر آورد و در کناسه بدارزد و چهار سال بالای دار ماند و سپس دستور دادند او را سوختند و خاکسترش را بیاد دادند خدا لعنت کند قاتل و خاذل او را و بخدا شکوه کنم از آنچه بما بخانواده پیغمبرش پس از او رسید و از او یاری خواهیم که بهتر یار است.

۴- علی بن الحسین (ع) فرمود در این میان که روزی امیر مؤمنان با اصحابش نشسته بود و آنها را برای نبرد صف بندی میکرد پیره مردیکه رنج سفر در او نمودار بود خدمت او آمد و گفت یا امیر المؤمنین من از سوی شام نزد تو آمدم پیری سالخورده ام و بی شمار فضل تورا شنیدم و بگمانم تررت کنند از آنچه خدا به تو آموخته مرا بیاموز، فرمود آری ای شیخ هر که دوروزش برابر باشد مغبونست و هر که دنیا همت او باشد هنگام مرگ سخت افسوس خورد و هر که فردایش بدتر از دیروز است محرومست هر که با تامین دنیایش غم آخرت ندارد هلاکست و هر که کمی خود را و انرسد هوس بر او چیره شود و هر که در کاستی است مرگ او بهتر است.

ای شیخ دنیا خرم و شیرین است و اهلی دارد و آخرت هم اهلی دارد که از مفاخره با دنیا داران

ولایحزنون لبؤسها یا شیخ من خاف البیات قلنومه ما اسرع اللیالی والایام فی عمر العبد فاخزن لسانك وعد کلاهك یقل کلامك الابخیر یا شیخ ارض للناس ما ترضی لنفسك و ائت الی الناس ما تحبان یؤتی الیک ثم اقبل علی اصحابه فقال ایها الناس اما ترون الی اهل الدنیا یمسون ویصبحون علی احوال شتی فبین صریح یتلوی و بین عاید و معود و آخر بنفسه یجود و آخر لایرجی و آخر مسجی و طالب الدنیا و الموت یطلبه و غافل و لیس بمغفول عنه و علی اثر الماضي یصیر الباقي فقال له زید بن صوحان العبدی یا امیر المؤمنین ای سلطان اغلب و اقوی قال الهوی قال فای ذل اذل قال قال الحرص علی الدنیا قال فای فقر اشد قال الکفر بعد الایمان قال فای دعوة اضل قال الداعی بما لایکون قال فای عمل افضل قال التقوی قال فای عمل انجح قال طلب ما عند الله قال فای صاحب شر قال المزین لك معصية الله قال فای الخلق اشقی قال من باع دینه بدنیا غیره قال فای الخلق اقوی قال الحلیم قال فای الخلق اشح قال من اخذ المال من غیر حله فجعله فی غیر حقه قال فای الناس اکیس قال من ابصر رشده من غیه فما الی رشده قال فمن احلم الناس قال الذی لایغضب قال فای الناس اثبت رأیا قال من لم یغره الناس من نفسه ولم تغره الدنیا بتشوفها قال فای الناس احمق قال المغتر بالدنیا و هو یری ما فیها من تقلب احوالها قال فای الناس اشد حسرة قال الذی حرم

خود داری کنند و بدنیا رشک نبرند و بخوشی آن شاد نشوند و از تنگی آن غم نخورند ای شیخ هر که از شبیخون نگرانست خوابش کم است چه شتاب دارند شهباوروزها برای عمر بنده پس زبانت در بند و سخت بشمار کم گو جز در نیکی ای شیخ برای مردم بیسند آنچه برای خود پسندی و با مردم آن کن که دوست داری با تو کنند.

سیس رو بیارانش کرد و فرمود ای مردم نمیبینید که اهل دنیا در هر بام و شام احوال دگرگونی دارند یکی بر خاک هلاک افتاده و دیگری عیادت کنند و یا عیادت شود و آن يك درجانکنندست و امید ی باون نیست و آن دیگری میان کفن است، طالب دنیا را مرگ درد نبال است غافلی که از او غفلت نشود ماندها دنبال گذشته ما میروند، زید بن صوحان عبدی عرض کرد یا امیر المؤمنین کدام زورچیره تر و نیر و مندتر است؟ فرمود هوای نفس، کدام خواری خوارتر است؟ فرمود حرص بردنیا کدام فقر سختتر است؟ فرمود کفر پس از ایمان، کدام دعوت گمراه کننده تر است؟ فرمود آنکه دعوت نیست کند، کدام عمل برتر است؟ فرمود تقوی، کدام عمل کامیابتر است؟ فرمود جستن آنچه نزد خداست؟ کدام رفیق بدتر است؟ فرمود آنکه معصیت خدا را برایت بیاراید، کدام خلق بدبختترند؟ فرمود آنکه دینش را بدنیا ی دیگر بفروشد کدام مردم نیر و مندترند؟ فرمود بردبار، کدام کس بخیلتر است؟ فرمود آنکه مال حرام بدست آرد و در غیر حق صرف کند، کدام کس زیرک تر است؟ فرمود کسیکه راه حق از باطل بشناسد و بحق گراید، کدام کس بردبارتر است؟ فرمود آنکه خشم نگیرد، کدام کس رای ثابتتر دارد؟ فرمود آنکه مردم از خود نفربیندش و دنیا بخود آرامی اورا نفریبند، کدام کس احمقست؟ فرمود آنکه زیر

الدنيا والاخرة ذلك هو الخسران المبین قال فای الخلق اعمی قال الذی عمل لغير الله یطلب بعمله الثواب من عند الله عزوجل قال فای القنوع افضل قال القانع بما اعطاه الله قال فای المصابی اشد قال المصیبة بالدين قال فای الاعمال احب الی الله عزوجل قال انتظار الفرج قال فای الناس خیر عند الله عزوجل قال اخوفهم لله واعملهم بالتقوی وازهدهم فی الدنيا قال فای الکلام افضل عند الله عزوجل قال كثرة ذكره والتضرع الیه و دعاؤه قال فای القول اصدق قال شهادة ان لا اله الا الله قال فای الاعمال اعظم عند الله عزوجل قال التسليم والورع قال فای الناس اکرم قال من صدق فی المواطن ثم اقبل عَلَيْهِ علی الشيخ فقال یا شیخ ان الله عزوجل خلق خلقا ضیق الدنيا علیهم نظراً لهم فزهدهم فیها وفي حطامها فرغبوا فی دار السلام الذی دعاهم الیه وصبروا علی ضیق المعیشة وصبروا علی المكروه واشتاقوا الی ما عند الله من الكرامة وبذلوا انفسهم ابتغاء رضوان الله و كانت خاتمة اعمالهم الشهادة فلتوا الله وهو عنهم راض وعلموا ان الموت سبیل من مضی ومن بقی فتزودوا لآخرتهم غیر الذهب والفضة ولبسوا الخشن و صبروا علی القوت و قدموا الفضل و احبوا فی الله عزوجل و ابغضوا فی الله عزوجل اولئك المصابیح و اهل النعیم فی الاخرة والسلام فقال الشيخ فاین اذهب و ادع الجنة و انا اراها و اری اهلها معك یا امیر المؤمنین جهزنی بقوة اتقوی بها علی

ورو شدن دنیا را ببند و فریفته آن گردد کدام مردم افسوس خور ترند؟ فرمود آنکه از دنیا و آخرت محروم است که آن زیان آشکار است، کدام مردم کور ترند؟ فرمود آنکه عمل ریا کند و ثواب از خدا خواهد، کدام قناعت بهتر است؟ فرمود قانع با آنچه خدا باو داده، کدام مصیبت سختتر است؟ فرمود مصیبت دردین، کدام عمل پیش خدا محبوبتر است، فرمود انتظار فرج، کدام مردم نزد خدا بهترند؟ فرمود ترسوتر و با تقواترشان و زاهدترشان دردین، کدام سخن نزد خدا بهتر است؟ فرمود کثرت ذکر و زاری و دعا بدرگاهش، کدام گفتار راستتر است؟ فرمود شهادت باینکه معبود حقی جز خدا نیست، گفت کدام عمل پیش خدا بزرگتر است؟ فرمود تسلیم و ورع، چه کس گرامیتر است؟ فرمود آنسکه براستی در جبههها عمل کند.

سپس رو بآن پیرمرد کرد فرمود به راستی خدای عزوجل خلقی آفریده که دنیا در نظر آن تنگ است و از آن و کلاهی آن رو گردانند و مشتاق دارالسلامی هستند که خدا آنهارا بدان دعوت کرده و بر تنگی معاش و ناراحتی صبر کردند و مشتاق آنچه نزد خداست شدند از کرامت و جان خود را برای رضای خدا دادند و سرانجامشان شهادت بود و خدا را ملاقات کردند که از آنها خشنود بود و دانستند که مرگ راه گذشتهها و باقیماندهها است و برای آخرت خود جز طلا و نقره پس انداز کردند و بر صرف قوت صبر کردند و زیبایی را پیش داشتند و راه خدا دوست داشتند آنان چراغ هدایت و اهل بهشتند والسلام.

آن شیخ گفت منکه بهشت را با تو و یارانت مینگرم آنرا بگذارم و کجا بروم ای امیر المؤمنین

عدو ك فاعطاه أمير المؤمنين عليه السلام سلاحاً و حمله فكان في الحرب بين يدي أمير المؤمنين عليه السلام يضرب قدماً وأمر المؤمنين عليه السلام يعجب مما يصنع فلما اشتدت الحرب اقدم فرسه حتى قتل (ره) واتبعه رجل من اصحاب أمير المؤمنين عليه السلام فوجده صريعاً ووجد دابته ووجد سيفه في ذراعه فلما انقضت الحرب أتى أمير المؤمنين عليه السلام بدابته وسلاحه وصلى أمير المؤمنين عليه السلام عليه وقال هذا والله السعيد حقا فترحموا على اخيكم

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثني سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن زياد السكوني عن جعفر بن محمد بن محمد عن ابيه (ع) ان النبي صلى الله عليه وآله صلى على سعد بن معاذ فقال لقد وافى من الملائكة للصلوة عليه تسعون الف ملك وفيهم جبرئيل يصلون عليه فقلت يا جبرئيل بما استحق صلوتكم عليه قال بقراءة قل هو الله احد قائما و قاعدا او راكباً و ماشياً و ذاهباً و جائياً

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن احمد بن محمد بن ابي نصر البنظلي عن داود بن سرحان قال قال ابو عبدالله لا ينبغي للمرأة ان تعطل نفسها ولوان تعلق في عنقها فلادة ولا ينبغي ان تدع بدنها من الخضاب ولوان تمسها بالحناء مساوان كانت مسنة

۷ - وبهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن ابي نصر البنظلي عن مفضل بن عمر عن جابر بن يزيد عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال اذا كان حين (حيث) يبعث الله تبارك و تعالى شأنه العباداتي بالايام

ساز و برگي بمن ده كه بردشمنت بتازم، امير المؤمنين باوسازو برك داد و در نبرد جلو او شمشير ميزد و پيش ميرفت و امير المؤمنين از شهادت او در شكفت ميشد و چون نبرد سخت شد اسب خود پيش راند تا كشته شد و يكي از ياران على دنبال او رفت وديد بنگاك افتاده و اسب او حاضر است و تيقش در بازو است آنها را برگرفت و پس از خاتمه نبرد خدمت امير المؤمنين آورد امير المؤمنين برايش طلب رحمت كرد و فرمود بخدا اين مرد بحق خوشبخت بود بر برادر خود رحمت جوئيد.

۵- پيغمبر ص بر سعد بن معاذ رحمت فرستاد و فرمود نود هزار فرشته با جبرئيل برايش رحمت خواستند، فرمود اي جبرئيل از چه راه مستحق رحمت بر شما شده؟ گفت بخاطر خواندن قل هو الله احد ايستاده و نشسته و سواره و پياده و در رفتن و در آمدن.

۶- امام صادق ع فرمود روا نيست زن خود را بي زيور گذارد گرچه گردن بند بگردن آويزد و خوش نيست كه دستش بيخضاب باشد گرچه خنار را بر آن بمالد و پاك كند و گرچه سالخورده هم باشد.

۷- امام باقر ع فرمود در روز محشر كه خدا بندگان را برانگيزد در روزها را بياورد و مردم آنها را

تعرفها الخلاق باسمها و حلیتها و یقدمها یوم الجمعة له نور ساطع تتبعه سایر الايام كانها عروس کریمه ذات وقار تهدی الی ذی حلم و یسار ثم یكون یوم الجمعة شاهداً وحافظاً لمن سارع الی الجمعة ثم یدخل المؤمنون الی الجنة علی قدر سبقهم الی الجمعة .

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب قال حدثنا جعفر بن بشیر البجلي عن ابان عن عبدالرحمن بن اعین عن ابی جعفر الباقر (ع) انه قال لقد غفر الله عزوجل لرجل من اهل البادية بکلمتین دعا بهما قال اللهم ان تعذبني فاهل ذلك انا وان تغفر لي فاهل ذلك انت فغفر الله له .

۹ - حدثنا محمد بن علی ما جیلویه (رض) عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن ابی عبدالله عن ابیه عن عبدالله بن المغيرة و محمد بن سنان عن طلحة بن زید عن ابی عبدالله الصادق (ع) قال كان ابی (ع) یقول ما شیء افسد للقلب من الخطیئة ان القلب لیواقع الخطیئة فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اسفله اعلاه واعلاه اسفله .

۱۰ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن خالد عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر عن ابی جعفر (ع) قال کان غلام من اليهودیاتی النبی ﷺ کثیراً حتی استخفه (استحققه) و ربما ارسله فی حاجة و ربما کتبه الی قوم فافتقده اياماً فسئل عنه فقال له قایل تر کته فی آخر یوم من ایام الدنيا فأتاه النبی ﷺ فی ناس من اصحابه و کان برکة لا یکاد یکلم احداً الا اجابه فقال یا فلان ففتح عینیه و قال لیمک یا ابا القاسم قال اشهد ان لاله الا الله و انی رسول الله فنظر الغلام الی ابیه فلم یقل له

بنام و نشان بشناسند پیش از همه روز جمعه است که نور درخشانی دارد و روزهای دیگر دنبال او بند و او مانند عروس محترمی است که بخانه صاحب مقام و مکتبی میبرند، روز جمعه گواه و نگهبان کسی است که بدان بشتابد و مؤمنان بحساب سبقت بجمعه سبقت بیهشت کنند .

۸- فرمود خدا یکمرد بیابانی را بدو کلمه دعا آرمزید گفت خدایا! اگر مرا عذاب کنی اهل آنم و اگر بیامرزی مرا اهل آنی، خدا او را آرمزید .
۹- فرمود چیزی دل را بیشتر از گناه فاسد نکند دل که آلوده بگناه شد مغلوب آن گردد تا وارونه شود .

۱۰- فرمود یک جوان یهودی بسیار نزد پیغمبر میآمد تا بجائیکه او را لایق خدمت شمرد و بسا او را دنبال حاجتی میفرستاد و بسا بود که برای حضرت نامه مینوشت، چند روزی حضرت او را ندید و احوال او را پرسید یکی گفت من او را در حال مرگ وا گذاشتم و آدمم پیغمبر باجمعی اصحابش بالین او آمدند آن حضرت برکتی داشت که باهر که سخن میکرد جوابش میداد فرمود ای فلانی آن جوان

شیئاً ثم ناداه رسول الله ﷺ الثانية و قال له مثل قوله الاول فالتفت الغلام الى ابيه فلم يقل له شيئاً ثم ناداه رسول الله ﷺ الثالثة فالتفت الغلام الى ابيه فقال ابوه ان شئت فقل وان شئت فلا فقال الغلام اشهد ان لا اله الا الله و انك محمد رسول الله و مات مكانه فقال رسول الله ﷺ لاييه اخرج عنا ثم قال (ص) لاصحابه اغسلوه و كفنوه و ائتوني به اصلى عليه ثم خرج وهو يقول الحمد لله الذى انجى بي اليوم نسمة من النار

۱۱- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن اسمعيل المتقري، عن جده زياد بن ابي زياد عن ابي جعفر ع، بن علي الباقر (ع) قال من اكل الطين فانه تقع الحكمة فى جسده و يورثه البواسير و يهيج عليه داء السوء و يذهب بالقوة من ساقيه و قدميه و ما نقص من عمله فيما بينه و بين صحته قبل ان يأكله حوسب عليه و عذب به .

۱۲- حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي قال حدثني جدي الحسن بن علي عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ اربع لا تدخل بيتا واحدة منهن الا خرب و لم يعمر بالبركة الخيانة و السرقة و شرب الخمر و الزنا.

چشم گشود و گفت لبیک یا ابوالقاسم فرمود بگو اشهدان لا اله الا الله و اقرار کن بر سالت من آن جوان پیدرش نگاه کرد و چیزی نگفت بار دوم پیغمبر باو دستور داد و باز پیدرش نگاه کرد و چیزی نگفت پیغمبر بار سوم باو دستور داد و باز آن جوان پیدرش نگاه کرد در این بار پیدرش گفت اگر خواهی بگو گفت گواهم که معبود حقى جز خدا نیست و تو که محمدی رسول خدائی و در حال مرد ، رسول خداص پیدرش فرمود از نزد ما بیرون رو و باصحابش دستور داد او را غسل دهد و کفن کنيد و نزد من آزيد تا بر او نماز گذارم و بیرون رفت و میفرمود حمد خدا را که امروز به وسیله من نفسی را از دوزخ نجات داد.

۱۱- فرمود هر که گل خورد خارش بدن گیرد و بیواسیر مبتلا شود و درد بد در او تحریک گردد و قوت پاهایش برود و هر چه از کارش کم شود نسبت با پیام تندرستی مورد محاسبه قرار گیرد و بر آن عذاب شود.

۱۲- رسول خدا فرمود چهار چیز است که هر کدام در خانه ای رخنه کرد و برانش کند و پیرکت آباد نگردد، خیانت، دزدی، میخواری و زنا.

۱۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن ابراهيم بن هاشم عن عمرو بن عثمان عن محمد بن عذافر عن ابي حمزة عن علي بن الحزور عن القسم بن ابي سعيد قال اتت فاطمة (ع) النبي فذكرت عنده ضعف الحال فقال لها اما تدين ما منزلة علي عندي كفاني امرى وهو ابن اثنتى عشرة سنة وضرب بين يدي بالسيف وهو ابن ست عشرة سنة وقتل الابطال وهو ابن تسع عشرة سنة وفرج همومى وهو ابن عشرين سنة ورفع باب خيبر وهو ابن اثنتين وعشرين سنة كاملة و كان لا يرفعه خمسون رجلا قال فاشرق لون فاطمة وام تقر قدماها حتى اتت عليا (ع) فاخبرته فقال كيف او حدثتك بفضل الله على كله ۱۴ - وبهذا الاسناد عن محمد بن احمد عن عمر بن علي بن عمر بن يزيد عن عمه محمد بن عمر عن ابيه عن ابي عبد الله الصادق (ع) عن ابيه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من وصل احداً من اهل بيتى فى دار هذه الدنيا بقيراط كافيته يوم القيمة بقنطار.

۱۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميرى عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن الخالد بن جرير عن ابي الربيع عن ابي عبد الله الصادق (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا ينال شفاعتى غداً من اخر الصلوة المفروضة بعد وقتها.

۱۶ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتان (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن محمد بن عيسى بن عبيد اليقطينى عن زكريا المؤمن عن ابن ناجية عن داود بن النعمان عن عبد الرحمن بن سيابة عن ناجية قال قال ابو جعفر الباقر (ع) اذا صليت العصر يوم الجمعة فقل اللهم صل على محمد

۱۳ - فاطمه ۴ خدمت پيغمبر آمد و از ضعف حال نام برد، پيغمبر باو فرمود تو نيمدانى على چه مقامى نزد من دارد؟ دوازده سال داشت که کارهاى مرا اداره ميکرد ، در شانزده سالگى برابرم شمير زد و نوزده سالگى پهلو ان ها را کشت و در بيست سالگى هموم مرا بر طرف کرد، بيست و دو ساله بود که در خيبر را از جا برداشت که پنجاه مرد نيمتوانستند آن را بر دارند، چهره فاطمه از شادى سر افروخت و سر پايش قرار نداشت تا نزد علي برگشت و باو گزارش داد در جوابش فرمود چه حالى داشتى اگر همه تفصلات خدا را بر من بربايت بازميگفت .

۱۴ - رسول خدا صل فرمود هر که يکدينار صلّه در اين دنيا بيکى از خاندانم بدهد روز قيامت يکقنطار باو عوض دهم .

۱۵ - امام صادق ۴ فرمايد رسول خدا صل فرمود هر که نماز واجب را از وقتش پس اندازد فرداى قيامت شفاعت من باو نرسد .

۱۶ - امام باقر ۴ فرمود چون نماز عصر جمعه را خواندى بگو خدايا رحمت فرست بر محمد و بر اوصياء پسنديده او بهترين رحمت خود را و بهترين برکت خود را . به آنها عطا کن و درود بر آنان

المجلس الثالث والستون

يوم الجمعة الثالث من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابي الطفيل عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ لا مير المؤمنين عليه السلام اكتب ما املى عليك فقال يا نبي الله اتخاف علي النسيان قال عليه السلام لست اخاف عليك النسيان وقد دعوت الله لك ان يحفظك ولا ينسيك ولكن اكتب لشركائك قال قلت ومن شر كائي يا نبي الله قال الائمة من ولدك بهم تسقى امتي الغيث وبهم يستجاب دعاؤهم وبهم يصرف الله عنهم البلاء وبهم ينزل الرحمة من السماء وهذا اولهم و اومي بيده الى الحسن بن علي (ع) ثم اومي بيده الى الحسين (ع) ثم قال الائمة من ولده

٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن الحسين (الحسن) الكنانى عن جده عن ابي عبدالله الصادق (ع) قال ان الله عز وجل انزل علي نبيد عليه السلام كتابا قبل ان ياتي به الموت فقال يا محمد هذا الكتاب وصيتك الى النجيب من اهلك فقال ومن النجيب من اهلي يا جبرئيل فقال علي بن ابي طالب و كان علي الكتاب خواتيم من ذهب فدفعه النبي الى علي عليه السلام وامره ان يفك خاتما منها ويعمل بما فيه ففك عليه السلام خاتما

المجلس ثمان وستين وثلثمائة

٣٦٨

يوم

جمعه

سوم

جمادى

الاولى

٣٦٨

١ - رسول خدا ص با مير المؤمنين فرمود آنچه براي گويم بنويس عرض كرد يا رسول الله ميترسي فراموش كنم؟ فرمود از فراموشي بر تو ترسي ندارم چون از خدا خواستم كه تو را حافظه دهد و فراموشى نكند ولى براى همكاران خود بنويس بعلى گويد عرض كردم همكارانم كيانند؟ فرمود امامان از فرزندان كه بدانها اتم از باران بنوشند و دعايشان مستجاب شود و بدانها خدا بلا را از ايشان بگرداند و به وسيله آنها رحمت از آسمان نازل شود و اين اول آنهاست (با دست خود بحسن اشاره كرد بعد بحسين) سپس فرمود امامان از فرزندان اويند.

٢ - امام صادق ع فرمود خدای عزوجل نامه ای پیش از مرگ پیغمبر بر او نازل کرد و فرمود ای محمد این نامه وصیت تو است بنجیب از خاندانست، گفت ای جبرئیل نجیب خاندانم کیست؟ در جواب گفت علی بن ابیطالب و بر آن نامه مهرهائی طلائی بود پیغمبر آن را بعلی ع داد و فرمود یکی از آن مهرها را بردارد و بهره چه در آنست عمل کند، يك مهر را برداشت و بدانچه در آن بود عمل کرد سپس او را بپسرش حسن ع داد او هم مهری برداشت و بآنچه در آن بود عمل کرد، سپس آنرا بحسين (ع) داد و مهری برداشت و در آن بافت كه جمعی را بیرون بر برای

و عمل بما فيه ثم دفعه الى ابنة الحسن عليه السلام ففك خاتما وعمل بما فيه ثم دفعه الى الحسين عليه السلام ففك خاتما فوجد فيه ان اخرج بقوم الى الشهادة فلا شهادة لهم الامعك واشتر نفسك لله عز وجل ففعل ثم دفعه الى علي بن الحسين (ع) ففك خاتما فوجد فيه اصمت والزم منزلك واعبد ربك حتى يأتيك اليقين ففعل ثم دفعه الى محمد بن علي (ع) ففك خاتما فوجد فيه حدث الناس وافتمهم ولا تخافن الا الله فانه لاسبيل لاحد عليك ثم دفعه الى ففككت خاتما فوجدت فيه حدث الناس وافتمهم وانشر علوم اهل بيتك وصدق آباءك من الصالحين لا تخافن احدا الا الله وانت في حرز و امان ففعلت ثم ادفعه الى موسى بن جعفر وكذلك يدفعه موسى الى الذي من بعده ثم كذلك ابدا الى قيام المهدي عليه السلام

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا سيد النبيين ووصي سيد الوصيين واوصيائي سادة الاوصياء ان آدم (ع) سئل الله عز وجل ان يجعل له وصياً صالحاً فاوحى الله عز وجل اليه اني اكرمت الانبياء بالنبوة ثم اخترت خلقي وجعلت خيارهم الاوصياء ثم اوحى الله عز وجل اليه يا آدم اوص الى شيث فاوصى آدم الى شيث وهو هبة الله بن آدم و اوصى شيث الى ابنه شبان وهو ابن نزلة الحوراء التي انزلها الله على آدم من الجنة فزوجها ابنه شيثا و اوصى شيث الى مجلث و اوصى مجلث الى محقوق و اوصى محقوق الى غنميشا (غنميشا) و اوصى غنميشا الى اخنوخ و هو ادريس النبي (ع) و اوصى ادريس الى ناحور

شهادت که جز باتو شهادت بهره آنها نیست و خود را بخدا بفروش وهمین کار را کرد سپس آن را بعلى بن الحسين (ع) داد و مهری گشود و در آن یافت که خاموش باش و گوشه منزل بنشین و عبادت خدا کن تا مرگت در رسد همین کار کرد و آن را بمحمد بن علی (ع) داد و مهری برداشت و در آن یافت که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و جز از خدا مترس که احدی را بر تو تسلط نیست سپس آن را بمن داد و مهری گشودم و در آن یافتم که برای مردم حدیث بگو و فتوی بده و علوم اهل بیت را منتشر کن و گفتار پدران را تصدیق کن و از احدی جز خدا ترس تو در حرز و امانی من این کار کردم و آن را بموسی بن جعفر میدهم و او همچنان او را بامامیکه پس از او است میدهد و همیشه چنین است تا قیام مهدی.

۳- فرمود که رسول خدا ص فرمود من سید پیغمبرانم و وصیم سید اوصیاء و اوصیایم سادات و وصیاند آدم از خدا خواست که وصی نیکی باو دهد خدا باو وحی کرد که من پیغمبرانی را بنبوت گرامی داشتم و خلق خود را برگزیدم و بهترین آنها را وصی نمودم.

سپس خدای عزوجل بآدم وحی کرد که بشیث وصیت کند که هبة الله بن آدم است و شیث پسرش شبان زاد نزله حوریه که از بهشت برای آدم آوردند و او را پسرش شیث تزویج کرد و وصیت کرد و شبان بمجلث وصیت کرد و او بمحقوق و محقوق بعیشا و او اخنوخ را که ادریس نبی است وصی خود نمود و

ودفعها ناحور الى نوح النبي (ع) و اوصى نوح الى سام و اوصى سام الى عثامر و اوصى عثامر الى برعيثاشا (برعيثاشا) و اوصى برعيثاشا الى يافث و اوصى يافث الى برة و اوصى برة الى جفسيه (جفسيه) و اوصى جفسيه الى عمران و دفعها عمران الى ابراهيم خليل الرحمن عليه السلام و اوصى ابراهيم الى ابنه اسمعيل و اوصى اسمعيل الى اسحق و اوصى اسحق الى يعقوب و اوصى يعقوب الى يوسف و اوصى يوسف الى بثرىاء و اوصى بثرىاء الى شعيب عليه السلام و دفعها شعيب الى موسى بن عمران و اوصى موسى بن عمران الى يوشع بن نون و اوصى يوشع بن نون الى داود (ع) و اوصى داود (ع) الى سليمان و اوصى سليمان الى آصف بن برخيا و اوصى آصف بن برخيا الى زكريا و دفعها زكريا الى عيسى بن مريم و اوصى عيسى الى شمعون بن حمون الصفا و اوصى شمعون الى يحيى بن زكريا و اوصى يحيى بن زكريا الى منذر و اوصى منذر الى سليمة و اوصى سليمة الى برة ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و دفعها الى برة و انا اذ دفعها اليك يا علي و انت تدفعها الى وصيك و يدفعها وصيك الى اوصيائك من ولدك واحد بعدواحداً حتى يدفع الى خير اهل الارض بعدك و لتكفرن بك الامة و لتختلفن عليك اختلافاً شديداً الثابت عليك كالمقيم معي و الشاذ عنك في النار و النار مثوى للكافرين

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني محمد بن عبدالجبار قال حدثني الحسن بن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن ابي بصير قال قلت لابي عبدالله الصادق عليه السلام ما كان دعاء يوسف في الجب فانا قد اختلفنا فيه فقال ان يوسف عليه السلام لما صار في الجب و آيس من الحيوة قال اللهم ان كانت الخطايا و الذنوب قد اخلقت وجهي عندك فلن ترفع لي اليك

ادريس بناحور وصيت كرد و او بنوح نبي، نوح بسام وصيت كرد و او بعثامر و صي عيساشناسد و وصى او يافث و وصى او برة و او به جفسيه وصيت كرد و او بعمران و عمران بابراهيم خليل و او يسرس اسمعيل و اسمعيل باسحق و او يعقوب و يعقوب بيوسف و او به ثرىاء و او شعيب و او بموسى بن عمران سپرد و او بيوشم بن نون و او بداود (ع) و او بسليمان و او باصف بن برخيا و او بزكريا و زكريا بعيسى بن مريم و او بشمعون بن الصفا و او يحيى بن زكريا و او بمنذر و او منذر بسليمة رسيد و او ببرده وصيت كرد، رسول خدا ص فرمود برده آن را بمن داد و من بتو ميدهم اى علي و تو به، وصى خود و او باوصياء تو از فرزندان يکى پس از ديگرى تا برسد بيهترين اهل زمين پس از تو، امت بتو کافر شوند و در باره تو سخت اختلاف کنند آنکه بر تو برجاماند چون پاينده با من است و کناره کن از تو در آتش است و آتش اقامتگاه کافرانست.

۴- ابو بصير گوید با امام ششم گفتم دعای يوسف در چاه تاريک چه بود مادر آن اختلاف داريم فرمود چون يوسف بچاه تاريک افتاد از زندگى نوميد شد و گفت بار خدايا اگر خطاها و گناهها روى

صوتا ولن تستجيب لى دعوة فاني اسئلك بحق الشيخ يعقوب فارحم ضعفه و اجمع بينى و بينه
فقد علمت رفته على وشوقى اليه قال ثم بكى ابو عبدالله الصادق عليه السلام ثم قال وانا اقول اللهم ان
كانت الخطايا والذنوب قد اخلقت وجبى عندك فلن ترفع لى اليك صوتا فاني اسئلك بك فليس
كمثلك شىء. واتوجه اليك بمحمد نبيك نبي الرحمة يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله قال ثم قال ابو عبدالله
قولوا هذاواكثر وامنه فاني كثيرأ ما قوله عند الكرب العظام

۵ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن
ابي عمير عن معوية بن وهب عن ابي سعيد هاشم عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال اربعة لا يدخلون
الجنة الكاهن والمنافق ومدمن الخمر والقتات وهو النمام

۶ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا سهل
بن زياد الادمي عن محمد بن سنان عن عمرو بن ثابت عن حبيب بن ابي ثابت رفعه قال دخل
رسول الله صلى الله عليه وآله على عمه ابي طالب وهو مسجى فقال يا عم كفلت يتيما وريت صغيراً ونصرت كبيراً
فجزاك الله عنى خيراً ثم امر علياً عليه السلام بغسله

۷ - حدثنا على بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي عن موسى
بن عمران النخعي عن ابراهيم بن الحكم عن محمد بن الفضيل (الفضل) عن مسعود السلائي عن
حبة العرنى قال ابصر عبدالله بن عمر رجلين يختصمان فى رأس عمارة (رض) يقول هذا انا قتلته ويقول

مرا نزد تو كهنه كردند و آوازم را نزد خود بالا نبرى و دعايم را مستجاب نكنى من از تو خواهش كنم
بحق يعقوب پيره مرد بناتوانيش رحم كن و مرا با او همراه كن تو مهربانى ادا نسبت بمن و اشتياق
مرا نسبت باو ميدانى.

گويد سپس امام ششم گريست و گفت من هم ميگويم بار خدايا اگر خطاهام و گناهان مرا نزد
تو بى آبرو کرده و آوازم بدرگاهت برنمايد من از تو كه چيزى مانند تو نيست خواهش كنم بحمد
پيغمبر رحمت يا الله ۰۰۰۰۰ سپس امام فرمود اين را بگوئيد كه من آن را در گرفتار بهاي
بزرگ ميگويم.

۵ - امام صادق ع فرمود چهار كس به بهشت نروند كاهن ، منافق ، دائم الخمر و سخن
بسيارچين.

۶ - رسول خدا بر سر جنازه عمويش ابوطالب آمد و فرمود اى عموجان دريتمى پرستارم بودى
و در خرد سالى مرا پروريدى و در سال خوردگى يارى كردى خدا تو را از من پاداش نيك دهد سپس
دستور داد على اورا غسل دهد،

۷ - عبدالله بن عمر دو مرد را ديد كه در سر عمار باهم طرفند و هر کدام خود را قاتل او

هذا انا قتلته فقال ابن عمر يختصمان ايها يدخل النار اولا ثم قال سمعت رسول الله ﷺ يقول قاتله وسالبه في النار فبلغ ذلك معوية لعنه الله فقال ما نحن قتلناه وانما قتله من جاء به قال الشيخ ابو جعفر بن بابويه ادام الله عزه يلزم على هذا ان يكون النبي ﷺ قاتل حمزة (ره) وقاتل الشهداء معه لانه ﷺ هو الذي جاء بهم

۸ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيد الله بن موسى عن سعد بن اوس عن بلال بن يحيى العبسي قال لما قتل عمار (رض) اتوا حذيفة فقالوا يا ابا عبد الله قتل هذا الرجل وقد اختلف الناس فماتقول قال اما اذا اتيتم فاجلسوني قال فاسندوه الي صدر رجل منهم فقال سمعت رسول الله ﷺ يقول ابو اليقظان على الفطرة ثلث مرات لن يدعها حتى يموت

۹ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن الحكم عن عبيد الله بن موسى عن عبدالعزيز بن سياه عن حبيب بن ابي ثابت عن عطاء بن يسار عن عايشة قالت قال رسول الله ﷺ ما خير عمارين امرين الا اختار اشدهما

۱۰ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال حدثنا احمد بن عبدالعزيز بن الجعد قال حدثنا عبدالرحمن بن صالح قال حدثنا شعيب بن راشد عن جابر عن ابي جعفر ﷺ قال قام على ﷺ يخطب الناس بصفين يوم جمعة وذلك قبل الهرير بخمسة ايام فقال الحمد لله على نعمه الفاضلة على جميع خلقه البر والفاجر وعلى حججه البالغة على خلقه من عصاه او طاعه ان يعف

ميداند گفت بر سر اين مرافعه دارند كه کدام زودتر بدوزخ ميروند و سپس گفت از رسول خدا ص شنيدم مي فرمود كشيده و لخت كشيده اش در دوزخ است اين خبر بمعايه رسيد، گفت ما او را نكشيم آنكه او را بجبهه آورد كشت -

شيخ ابو جعفر صدوق (ره) گويد بنا بر اين لازم آيد كه پيغمبر ص قاتل حمزه و شهداي همراهش باشد چون پيغمبر آنها را بجبهه احد برد،

۸- بلال بن يحيى عبيسي گويد چون عمار كشته شد نزد حذيفه رفتند و گفتند يا ابا عبد الله اين مرد كشته شد و مردم درباره او اختلاف دارند شما چه گوئيد، گفت اکنون كه نزد من آمديد مرا بنشانيد گويد يكي او را بسينه گرفت و او گفت من از رسول خدا ص شنيدم فرمود تا سه بار كه ابو يقظان بر فطرت اسلام است و هر گز و انهد تا ببرد:

۹ - عايشه گفت رسول خدا « ص » فرمود عمار ميان دو كار مختار نشود جز آنكه سخت تر را پذيرد.

۱۰- امام باقر ع فرمود على ع روز جمعه پيش از ليلا الهريير در صفين اين خطبه را خواند ، حمد خدا را بر نعمتهاي خويش بر همه خلقش از نيك و بد و بر حجتهاي و سايش بر همه خلقش از نافرمان و فرمانبر، گر بگذرد از فضل او است و گر عذاب كند بسبب كار خود آنهاست و نيست خداوند

انهض الى التوم اذا شئت فوالله ما نبغي بك بدلائموت معك ونحیی معك فقال لهم مجيبا لهم والذي نفسی بيده ينظر الى رسول الله ﷺ وانا ضرب قدماه بسيفی فقال لا سيف الا ذوالفقار ولا فتی الا علی ثم قال لي يا علي انت مني بمنزلة هرون من موسى غير انه لا نبي بعدي وحيوتك يا علی وموتك معي فوالله ما كذبت ولا كذبت ولاضلت ولاضلت ولاضلت ولاضلت ولا نسيت ما عهدت الي اني اذا نسيت واني لعلي بينة من ربي بينها لنبيه ﷺ فينبها الي واني لعلي الطريق الواضح القطة لقطائم نهض الي القوم يوم الخميس فاقتتلوا من حين طلعت الشمس حتى غاب الشفق ما كانت صلوة القوم يومئذ الا تكبير اعند مواقيت الصلوة فقتل علي ﷺ يومئذ بيده خمسمائة وستة نفر من جماعة القوم فاصبح اهل الشام ينادون باعلي اتق الله في البقية ورفعوا المصاحف على اطراف القنا

۱۱ - حدثنا الحسين بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثنا محمد بن ظهير قال حدثنا الحسين بن علي العبدی المعروف بابن القاري قال حدثنا محمد بن عبد الواحد الواسطي قال حدثنا محمد بن ربيعة عن ابراهيم بن يزيد عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس قال سمعت رسول الله ﷺ وهو على المنبر يقول وقد بلغه عن اناس من قريش انكار تسميته لعلي امير المؤمنين فقال معاش الناس ان الله عز وجل بعثني اليكم رسولا وامرني ان استخلف عليكم عليا اميرا الا فمن كنت نبيه فان عليا اميره تاميره امره الله عز وجل عليكم و امرني ان

بخدا ما بجای تو کسی نخواهیم، باتو زنده باشیم و باتو میریم، در جوابشان گفت بحق آنکه جانم در دست او است رسول خدا مرا مینگر بست که برابرش شمشیر میزد و میفرمود نیست شمشیر جز ذوالفقار و نیست جوانی جز علی (ع).

سپس فرمود ای علی تواز من بمنزله هرونی از موسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست ای علی زندگی و مرگ تو همراه منست بخدا دروغ نگویم و بمن دروغ نگفتند گمراه نیستم و بگمراهیم نبردند و فراموش نکردم آنچه بمن سفارش شده که فراموش کار باشم و من بردلیلی روشن هستم از جانب پروردگارم که برای پیغمبرش بیان کرده و او برای من بیان نموده، من بر راه روشنی میروم که آنرا قدم بقدم میشناسم .

سپس روز پنجشنبه بسوی دشمن حرکت کرد و از برآمدن آفتاب نبرد کردند تا سرخی شب ناپدید شد و نماز آن روز مردم همان تکبیر بود در وقت هر نماز علی در آن روز بدست خود پانصدوشش کس از آن مردم کشت و صبح اهل شام فریاد میزدند ای علی درباره بقیه از خدا بترس و قرآنها را بالای نیزه کردند.

۱۱- ابن عباس گوید از رسول خدا (ص) شنیدم بالای منبر میفرمود درباره اینکه باو خبر رسیده بود برخی از قریش انکار کردند که علی را امیر مؤمنان نامیده است که ای گروه مردم به راستی خدای عزوجل مرا بر شما رسول فرستاده و بمن دستور داده که علی را بر شما امیر گذارم هلا هر که

اعلمکم ذلک لتسمعوا له وتطيعوا اذ امرکم تأتمرون واذانها کم عن امر تنتهون الا فلا تأتمرن احد منکم علی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فی حیوئی ولا بعد وفاتی فان الله تبارک و تعالی امره علیکم و سماه امیر المؤمنین ولم یسم احداً من قبله بهذا الاسم وقد ابلغتکم ما ارسلت به الیکم فی علی فمن اطاعنی فیه فقد اطاع الله ومن عصانی فیه فقد عصی الله عزوجل ولا حجة له عند الله عزوجل و کان مصیره الی ما قال الله عزوجل فی کتابه ومن یعص الله ورسوله ویتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها

۱۲- حدیثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدیثنا محمد بن جریر الطبری قال حدیثنا الحسن بن محمد قال حدیثی محمد بن عبدالرحمن المخزومی قال حدیثی محمد بن ابی یعفور عن موسی بن ابی ایوب التمیمی عن موسی بن المغیره عن الضحاک بن مزاحم قال ذکر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ عند ابن عباس بعد وفاته فقال وا اسفاه علی ابی الحسن مضی والله ما غیر ولا بدل ولا قصر ولا جمع ولا منع ولا آثر الا الله والله لقد کانت الدنیا اهون علیه من شسع نعله لیث فی الوغاب بحر فی المجالس حکیم فی الحکماء هیئات قدمضی الی الدرجات العلی.

۱۳- حدیثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق (رض) قال حدیثنا محمد بن جریر الطبری قال حدیثنا الحسن بن محمد قال حدیثی الحسن بن یحیی الدهان قال کنت ببغداد عند قاضی بغداد و اسمه سماعة اذ دخل علیه رجل من کبار اهل بغداد فقال له اصلح الله القاضی انی حججت فی السنین الماضیه فمررت بالکوفة فدخلت فی مرجعی الی مسجدنا فبینا انا واقف فی المسجد ارید الصلوة اذ امامی امرأة

من پیغمبر اویم علی امیر اواست امارتیکه خدا فرمان داده و بمن امر کرده که بشما بیاموزم تا از او بشنوید و بدستور او عمل کنید و از غدقن او بکنار روید هلا احدی از شما بر علی امیر نباشد نه در زندگی من و نه پس از وفات من زیرا خدا او را بر شما امیر کرده و او را امیر المؤمنین نامیده و کسی پیش از او بدان نام نامیده نشده من آنچه دستور داشتم درباره علی بشمارسانیدم هر که در آن مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر که مرا نافرمانی کند خدای عزوجل را نافرمانی کرده و نزد خدا عذری ندارد و سر انجامش همانستکه خدا در کتاب خود خیر داده (نساء - ۱۴) هر که نافرمانی کند خدا و رسوله را و از حدودش تجاوز کند به آتشی او را در آورد که جاویدان است.

۱۲- نام علی را پس از وفاتش پیش ابن عباس بردند گفت افسوس بر ابی الحسن بخدا از دنیا گذشت و نه تغییر داد و نه عوض کرد و نه تغییر حال داد و نه جمع مال کرد و نه حقی را منع کرد و نه جز خدا منظور داشت بخدا دنیا در برابرش از بند کفشی کمتر مینمود، در نبرد شیری بود و در مجلس دریائی حکیمی بود در حکیمان هیئات او بدرجات بلندی در گذشت.

۱۳- حسن بن یحیی دهان گوید من در بغداد حضور قاضی آن بودم که سماعه نام داشت یکی از بزرگان اهل بغداد بر او وارد شد و گفت خدا قاضی را خیر دهد من در سالهای گذشته بجمع رفتن و در

اعرابیه بدویة مرخية الذوائب علیها شملة وهى تنادى و تقول يامشهوراً فى السموات يامشهوراً فى الارضين يامشهوراً فى الاخرة يامشهوراً فى الدنيا جهدت الجبابرة و الملوك على اطفاء نورك و اخماد ذكرك فابى الله لذكرك الاعلوا و لنورك الاضياءاً و تماماً ولو كره المشركون قال فقلت يا امة الله و من هذا الذى تصفينه بهذه الصفة قالت ذلك امير المؤمنين قال فقلت لها اى امير المؤمنين هو قالت على بن ابى طالب الذى لا يجوز التوحيد الا به و بولايته قال فالتفت اليها فلم ارا احداً

المجلس الرابع والستون

يوم الثلاثاء، ست خلون من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ المقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا على بن احمد بن موسى (ره) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفى قال حدثنا عبيد الله بن موسى الرؤياني قال حدثنى عبد العظيم بن عبد الله بن الحسين بن على بن الحسن بن زيد بن الحسن بن على بن ابى طالب عليه السلام عن ابراهيم بن ابى محمود قال قال على بن موسى الرضا (ع) فى قول الله عز و جل وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة قال يعنى مشرقة تنتظر ثواب ربها.
- ۲ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا ابو الحسين محمد بن جعفر الاسدى قال حدثنى محمد بن اسمعيل بن بزيع قال قال ابو الحسن على بن موسى الرضا (ع) فى

برگشت خود بمسجد كوفه و اردشدم در اين ميان كه در مسجد ميخواستم نماز بخوانم ديدم جلوم زنى از عربهاى يابانى كيسوان دختر خود فروانداخته و جامه اى برتن دارد و ميگويد ايكه در آسمان ها مشهور و در زمين مشهور و در آخرت مشهور و در دنيا مشهورى جباران كوشيدند نور ترا خاموش كنند و نامت را نهان سازند ولى خدا جز بلندی نام و تابندگى نور ترا نخواست گرچه مشركان را بدبود، گويد گفتم يا امة الله كيست آنكه چنين اورياستائى؟ گفت او امير مؤمنان است گويد گفتم كدام امير المؤمنين؟ گفت همان على بن ابيطالب كه يگانه پرستى روايست جز با او و ولايت او ، گفت رو بر گرداندم و احدى را نديدم.

بمجلس شصت و چهارم = روز سه شنبه ۶ جمادى الاولى ۳۶۸

- ۱ - امام رضا (ع) در تفسير قول خداى عز و جل (قيامت - ۲۲ و ۲۳) چهره هاى در اين روز خرم است و بسوى پروردگار خود نگران است - فرمود يعنى تابان است و منتظر ثواب پروردگار خود است.
- ۲ - در تفسير قول خداى عز و جل (انعام - ۱۰۳) ديدم ها در كش نكنند و او ديدم ها درك كند -

قول الله عز وجل لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار قال لا تدركه اوهام القلوب فكيف تدركه ابصار العيون.

۳- حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني (رض) قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد مولى بني هاشم قال حدثنا المنذر بن محمد قال حدثنا علي بن اسمعيل الميثمي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل قال سألت ابا عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن الله تبارك وتعالى هل يرى في المعاد فقال سبحان الله وتعالى علواً كبيراً يا بن الفضل ان الابصار لا تدرك الا ماله اون و كيفية والله خالق الالوان والكيفية.

۴- حدثنا احمد بن محمد بن احمد السناني المكتب (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا سهل بن زياد الادمي عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن الامام علي بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى (ع) قال خرج ابو حنيفة ذات يوم من عند الصادق (ع) فاستقبله موسى بن جعفر (ع) فقال له يا غلام ممن المعصية فقال لا تخلو من ثلاثة امان تكون من الله عز وجل وليست منه فلا ينبغي للكريم ان يعذب عبده بما لم يكتسبه واما ان تكون من الله عز وجل ومن العبد فلا ينبغي للشريك القوي ان يظلم الشريك الضعيف واما ان تكون من العبد وهي منه فان عاقبه الله فبذنبه وان عفى عنه فبكرمه وجوده.

۵- حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى ابوتراب الرؤباني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی عن ابراهيم بن ابي محمود قال قات للرضا (ع) يا بن رسول الله ماتقول في الحديث الذي يرويه الناس عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه

فرمود توهم دلها اور ادرك نكنند تاچه رسد بچشمها.

۳- اسمعيل بن فضل گوید از امام صادق (ع) پرسیدم که خدادار معاد دیده شود؟ فرمود منزهست و برتر است بی اندازه ای پسر فضل بدیدهها در نیابد جز آنچه رنگ و کیفیت دارد و خدا آفریننده رنگها و چگونگیها است.

۴- امام رضا (ع) فرمود روزی ابوحنیفه از نزد امام صادق (ع) بیرون آمد و موسی بن جعفر با او رو برو شد بآن حضرت عرض کرد ای پسر گناه از کیست؟ فرمود از سه وجه خالی نیست یا از خدای عزوجل است و این نشود زیرا بر کریم شایسته نیست بنده را بد آنچه کار او نیست شکنجه کند و یا با شریک خدای عزوجل است باینده و این هم روا نیست زیرا شریک توانا شایسته نیست بشریک ناتوان ستم کند و یا آنکه از خود بنده است و باید چنین باشد و اگر خدا کیفرش کند بگناه خود او است و اگر از او بگذرد بکرم وجود خداست.

۵- ابراهیم بن ابي محمود گوید با امام رضا (ع) گفتم یا بن رسول الله چه فرمائی در حدیثی که مردم

قال ان الله تبارك و تعالی ينزل كل ليلة الى السماء الدنيا فقال ﷺ لعن الله المحرفين الكلم عن مواضعه والله ما قال رسول الله كذلك انما قال ﷺ ان الله تبارك و تعالی ينزل ملكاً الى السماء الدنيا كل ليلة في الثلث الاخير و ليلة الجمعة في اول الليل فيأمره فينادى هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب عليه هل من مستغفر فاعفر له ياطالب الخير اقبل ياطالب الشرا قصر فلا يزال ينادى بهذا حتى يطلع الفجر فاذا طاع الفجر عاد الى محله من ملكوت السماء حدثني بذلك ابي عن جدي عن آباءه (ع) عن رسول الله ﷺ

۶- حدثنا ابي (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن سهل بن زياد الادمي عن علي بن الحكم عن حماد بن عبد الله عن ابي بصير عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال اذا قال العبد وهو ساجد بالله ياربا ياسيدها ثلث مرات اجابه تبارك و تعالی لبيك عبدى سل حاجتك.

۷- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن مسكين قال حدثني ابو خالد الكعبي عن ابي عبد الله ان رسول الله ﷺ قال ايما امرأة رفعت من بيت زوجها شيئاً من موضع الى موضع تريد به صلاحاً نظر الله عزوجل اليها ومن نظر الله اليه لم يعذبها فقالت ام سلمة (رض) ذهب الرجال بكل خير فاقى شيء للنساء المساكين فقال ﷺ بلى اذا حملت المرأة كانت بمنزلة الصائم القايم المجاهد بنفسه وماله في سبيل الله فاذا وضعت كان لها من الاجر ما لا تدري ما هو لعظمه فاذا ارضعت كان لها بكل مصة كعدل

از رسول خدا باز گویند که فرمود خدای تبارک و تعالی هر شب بسماء دنیا نازل شود فرمود خدا آنانکه سخن را از جای خود بگردانند، اعنت کند رسول خدا چنین نفرموده همانا فرموده خدای تعالی هر شب در ثلث آخر فرشته بسماء دنیا فرود کند و شب جمعه از اول شب و باو دستور دهد که جار کشد آیا سائلی هست که باو عطا کنم؟ تائبی هست که از او بپذیرم آمرزش جوئی هست که برایش بیامرزم ای خیر خواه بیا ای بد خواه کوتاه کن و این دعوت را تا سپیده دم ادامه دهد و چون سپیده دم بجای خود در ملکوت سماء بر گردد پدرم از جدم از پدرانم از رسول خدا «ص» اینطور برابیم باز گفتند.

۶- امام صادق (ع) فرمود چون بنده در سجده گوید یا الله یاربا یاسیداه سه بار خدای تعالی در جوابش فرماید لبيك بنده ام حاجت بخواه .

۷- فرمود که رسول خدا (ص) فرمود هر زنی در خانه شوهر برای اصلاح چیزی را جا بجا کند خدای عزوجل باو نظر کند و هر که خدا باو نظر کند عذابش نکند ام سلمه عرض کرد مردها همه خوبها را بردند زن های بیچاره چه خوبی دارند؟ فرمود آری چون زنی آبستن شود مقام روزه دار و شب زنده دار و مجاهد با خود و مالش را در راه خدا دارد و چون بزاید اجری دارد که کس عظمت آن را نداند و چون طفل را شیر دهد بهر مکی ثواب آزاد کردن يك بنده از اولاد اسمعیل دارد

عتق محرر من ولد اسمعیل فاذا فرغت من رضاعه ضرب ملك على جنبها (جنبیها) وقال استأنف العمل فقد غفر لك .

۸- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن الحسين بن ابی انخطاب عن علی بن اسباط عن عمه یعقوب بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ثلث من لم تكن فيه فلا يرجی خيره ابدأ من لم يخش الله فی الغیب ولم يرع عند الشیب ولم يستحی من العیب .

۹- حدثنا احمد بن زباد بن جعفر الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن عبدالله بن المغيرة عن اسمعیل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علی (ع) قال قال رسول الله ان العبد لیحبس علی ذنب من ذنوبه مائة عام وانه لینظر الی ازواجه و اخوانه فی الجنة .

۱۰- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علی بن الحسين السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله عن ابيه عن وهب بن وهب القرشی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) ان علی بن ابی طالب عليه السلام قال لا تنشق الارض عن احد يوم القيمة الا ومكان آخذان بضعه یقولان اجب رب العزة .

۱۱- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابی عن محمد بن احمد العلوی قال حدثنی احمد بن القاسم عن ابی هاشم الجعفری قال اصابني ضيقة شديدة فصرت الی ابی الحسن علی بن محمد (ع) فاذا نلی فلما جلست قال یا ابا هاشم ای نعم الله عزو جل عليك تريدان تؤدی شكرها قال ابو هاشم فوجمت فلم ادر ما اقول له فابتدأ (ع) فقال رزقك الايمان فحرم به بدنك علی النار و رزقك العافية

و چون از شیر دادن فارغ شود فرشته ای بر بر پهلویش زند و گوید کار خود را از سر گیر که آمرزیده شدی .

۸ - فرمود سه چیز است که اگر در کسی نباشد هرگز امید خیری در او نیست. کسی که در نهان از خدا نترسد و در پیری از گناه نهراسد و از عیب شرم نکند .
۹ - فرمود رسول خدا (ص) فرمود که بنده ایست صدسال بخاطر گناهش در زندان است و زنان و برادران خود را در بهشت می بیند .

۱۰ - علی (ع) فرمود در روز قیامت کسی سر از خاک بر ندارد جز آنکه دو فرشته بازویش را بگیرند و گویند رب العزه را اجابت کن .

۱۱ - ابو هاشم جعفری گفت برن تنگی سخنی رسید و نزد ابی الحسن علی بن محمد (ع) رفتم و بمن اجازه ورود داد و چون نشستم فرمود ای ابو هاشم میخواهی شکر کدام نعمت خدا را بکنی؟

فاعانتك على الطاعة و رزقك القنوع فصانك عن التبذل يا اباهاشم انما ابتدأتك بهذا لاني ظننت انك تريد ان تشكو الى من فعل بك هذا وقد امرت لك بمائة دينار فخذها.

۱۲ - حدثنا ابي (رضا) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله الصادق (ع) يقول لاصلوة لحاقن ولا لحاقب ولا لحزق فالحاقن الذي به البول والحاقب الذي به الغايط والحازق الذي قد ضغطه الخف .

۱۳ حدثنا ابي (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى قال قال لي ابو عبد الله يوماً تحسن ان تصلى يا حماد قال فقلت يا سيدى انا احفظ كتاب حريز فى الصلوة قال فقال لا عليك قم صل قال فقامت بين يديه متوجها الى القبلة فافتحت الصلوة و ركعت و سجدت فقال يا حماد لا تحسن ان تصلى ما اقبح بالرجل ان يأتى عليه ستون سنة او سبعون سنة فما يقيم صلوة واحدة بحدودها تامة قال حماد فاصابنى فى نفسى الذل فقلت جعلت فداك فعلمنى الصلوة فقام ابو عبد الله عليه السلام مستقبل القبلة منتصباً فارسل يديه جميعاً على فخذه قد ضم اصابعه و قرب بين قدميه حتى كان بينهما قدر تلك اصابع مفرجات و استقبل باصابع رجليه جميعاً لم يحرفهما عن القبلة بخشوع و استكانة و قال الله اكبر ثم قرء الحمد بترتيل و

گوید روی درهم کشیدم و ندانستم چه گویم آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود ایمان بتو روزی کرد و به وسیله آن تنت بر آتش حرام کرد و تندرستیت داد و بر طاعت بتو کمک کرد، قناعت بتو داد و از آبرو فروشی حفظت کرد ای ابوهاشم من تو را بدین آغاز نمودم برای آنکه میخواستی بمن از کسیکه بتو چنین کرده شکایت کنی و دستور دادم صد اشرفی بتو بدهند آنهارا دریافت کن .

۱۲ - امام صادق ع فرمود حاقن و حاقب و حازق نماز ندارند حاقن کسیست که بواش گرفته حاقب کسیکه غامطش گرفته و حازق آنکه در فشار است از پاپوش خود .

۱۳ - حماد بن عیسی گوید روزی امام ششم بمن فرمود میتوانی خوب نماز بخوانی عرض کردم یا سیدی من کتاب نماز حریز را حفظ کردم فرمود بر تو باکی نیست برخیز نماز بخوان گوید برابر آن حضرت در بقبله ایستادم و تکبیر نماز گفتم و رکوع و سجود نمودم فرمود ای حماد خوب نماز نمیخوانی و چه اندازه بر مرد زشت است که شصت سالش شود و یک نماز کامل و تمام بر پا ندارد حماد گوید پیش خود خوار شدم و عرض کردم قربانت نماز را بمن بیاموز امام صادق رو بقبله ایستاد تمام قد و دو دست را تا ران پایین انداخت که انگشتانش بهم چسبیده بود و دو گام را بهم نزدیک کرد تا فاصله آنها سه انگشت گشاده شد و انگشتان پایش همه را بر بقبله نمود و منحرف نساخت در حال خشوع و استکانت گفت الله اکبر حمد و قل هو الله را آرام خواند و باندازه نفسی درنگ کرد و

قل هو الله احد ثم صبر هنيهة بقدر ما تنفس و هو قائم ثم قال الله اكبر و هو قائم ثم ركع و
 ملاء كفيه من ركبتيه منفرجات وورد ركبتيه الى خلف حتى استوى ظهره حتى لو صب عليه قطرة
 من ماء اودهن لم تزل لاستواء ظهره و مدعقه و غمض عينيه ثم سبح ثلاثاً بترتيل فقال سبحان
 ربى العظيم و بحمده ثم استوى قائماً فلما استمكن من القيام قال سمع الله لمن حمده ثم كبر و
 هو قائم و رفع يديه حيال وجهه ثم سجد و وضع كفيه مضمومة الاصابع بين ركبتيه حيال وجهه
 فقال سبحان ربى الاعلى و بحمده ثلاث مرات ولم يضع شيئاً من بدنه على شىء و سجد على ثمانية
 اعظم الجبهة و الكفين و عيني الركبتين و انامل ابهام الرجلين فهذه السبعة فرض و وضع
 الانف على الارض سنة و هو الارغام ثم رفع رأسه من السجود فلما استوى جالساً قال الله اكبر ثم
 قعد على جانبه الايسر قد وضع ظاهر قدمه اليمنى على باطن قدمه الايسر و قال استغفر الله ربى
 و اتوب اليه ثم كبر و هو جالس و سجد السجدة الثانية و قال كما قال فى الاولى ولم يستعن
 بشىء من جسده على شىء فى ركوع ولا سجود كان مجنحاً ولم يضع ذراعيه على الارض فصلى
 ركعتين على هذا ثم قال يا حماد هكذا صل ولا تلتفت ولا تعبت بيديك و اصابعك ولا تبرق عن
 يمينك ولا عن يسارك ولا بين يديك.

اىستاده گفت الله اكبر .

سپس بر ركوع رفت و دو كف خود را كه انگشتانش باز بود از دو سر زانو پر كرد و
 زانو را عقب داد تا پشت او هموار شد كه اگر قطره آبی یا روغنی بر آن میچكید نمیلفزید از بس
 پشتش هموار بود و گردن كشید و چشمها خوابانید سه بار آرامی فرمود سبحان الله ربى العظيم و
 بحمده و بایستادن برخاست و چون بر جا شد گفت سمع الله لمن حمده و همان اىستاده تكبیر گفت و
 دو دست را تا برابر رو بلند كرد و بسجده رفت و دو كف را كه انگشتانش بهم چسبیده بود میان
 دو سر زانو برابر روی نهاد و سه بار گفت سبحان ربى الاعلى و بحمده و چیزی از اعضاى بدن
 را بر هم نگذاشت و بر هشت عضو سجده كرد: پشانی، دو كف، دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ
 پاها كه این هفت واجب است و سر بينى را بر زمین نهاد و این سنت است و همان ارغامست سپس
 سر از سجده بر داشت و چون بر جا نشست گفت الله اكبر و بر طرف پى نشست و روی پای راست را
 بر پشت پای چپ نهاد و گفت استغفر الله ربى و اتوب اليه و همان نشسته باز تكبیر گفت و بسجده
 دوم رفت و همان گفت كه درسجده اول گفته بود و در ركوع و سجود هیچ عضو تنش از هم كمك نگرفتند
 و دستها را از زیر تن بیرون داده بود مانند پر و دو ذراع بر زمین نگذاشته بود بهمین روش دو
 ركعت نماز خواند و فرمود اى حماد چنین نماز بخوان و رو بر مگردان و بادست و انگشت بازی مكن و
 بسوى راست و چپ آب دهن مینداز و نه پیش روی خود .

۱۴ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ قال حدثنا محمد بن الحسين بن حفص قال حدثنا ابراهيم بن اسمعيل قال حدثني ابي عن ابيه عن سلمة عن ابي صادق قال قال علي عليه السلام ديني دين النبي صلى الله عليه وآله وحسبي حسب النبي فمن تناول ديني وحسبي فانما يتناول رسول الله صلى الله عليه وآله.

۱۵ - حدثنا الحسن بن علي بن شعيب الجوهري (رض) قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا ابو عمرو احمد بن ابي حازم الغفاري قال حدثنا عبيد الله بن موسى عن شريك عن الركين بن الربيع عن القاسم بن حسان عن زيد بن ثابت قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله عز وجل و عترتي اهل بيتي الا وهما الخليفتان من بعدي ولن يفترقا حتى يردا علي الحوض .

۱۶ - حدثنا محمد بن علي ما جيلويه (ره) قال حدثني عمي محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي القرشي عن نصر بن مزاحم عن عمر بن سعد عن يوسف بن يزيد عن عبد الله بن عوف بن الاحمر قال لما اراد امير المؤمنين عليه السلام المسير الى النهروان اتاه منجم فقال له يا امير المؤمنين لاتسر في هذه الساعة وسر في ثلاث ساعات يمضين من النهار فقال امير المؤمنين عليه السلام ولم ذاك قال لانك ان سرت في هذه الساعة اصابك و اصاب اصحابك اذى و ضر شديد و ان سرت في الساعة التي امرتك ظفرت و ظهرت و اصبحت كلما طلبت فقال له امير المؤمنين تدرى ما في بطن هذه الدابة اذ كرام انثى قال ان حسبت علمت قال له امير المؤمنين عليه السلام من صدقك علي هذا القول كذب بالقرآن ان الله عنده علم الساعة وينزل الغيث ويعلم ما في الارحام و ما تدرى نفس ما اذا تكسب غداً

۱۴ - علي (ع) فرمود دينم دين بيغمبر و حسبم حسب بيغمبر است هر كه طعن در دين و حسبم زند طعن بر رسول خداست زده است .

۱۵ - زيد بن ثابت گفت رسول خداست فرمود من بجا ميگذارم در ميان شما ثقلين را كه كتاب خداي عزوجل و خاندانم باشند هلا آن هر دو خليفه بعد از منند و از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من در آيند .

۱۶ - چون امير المؤمنين خواست بنهروان رود منجمي خدمتش آمد و عرض كرد يا امير المؤمنين در اين ساعت حرکت مكن و سه ساعت از روز گذشته حرکت كن، فرمود چرا؟ گفت اگر در اين ساعت بروي بتو و يارانت آزار و سختي شديدي ميرسد و اگر در ساعتی كه بتو دستور دهم بروي پيروز و غالب شوي و هر چه خواهی بيابى امير المؤمنين فرمود ميدانی در شكم اين جاندار چیست نر است يا ماده؟ گفت اگر حساب كنم ميدانم، فرمود هر كه تو را باور كند بر اين گفتار قرآن را دروغ شمرده كه فرمايد (لقمان - آيه آخر) براستی نزد خداست علم بساعت و او باران فرو بارد و بداند كه در رحم چیست ، نداند کسی كه فردا چه كاره است و نداند کسیكه بچه سرزمینی بميرد براستی خدا

تدری نفس باى ارض تموت ان الله عليم خبير ما كان محمد صلى الله عليه وآله يدعى ما ادعيت اتزعم انك تهدى الى الساعة التى من سار فيها صرف عنه سوء و الساعة التى من سار فيها حاق به الضر من صدقك بهذا استغنى بقولك عن الاستعانة بالله عز و جل فى ذلك الوجه و احوج الى الرغبة اليك فى دفع المكروه عنه و ينبغى له ان يوليك الحمد دون ربه عز و جل فمن آمن لك بهذا فقد اتخذك من دون الله ندا و ضايم قال صلى الله عليه وآله اللهم لا طير الاطيرك و لا ضير الاضيرك و لا خير الا خيرك و لا اله غيرك ثم التفت الى المنجم فقال بل نكذبك و نخالفك و نسير فى الساعة التى نهيت عنها

(المجلس الخامس والستون)

يوم الجمعة تسع خلون من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى (ره) قال حدثنا ابى رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابى مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن ابى ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم الثقفى قال سئل ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عن الخمر فقال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان اول ما نهانى عنه ربي عز وجل عن عبادة الاوثان و شرب الخمر و ملاحاة الرجال ان الله تبارك و تعالى بعثنى رحمة للعالمين

دانا و آگاهست محمد ص آنچه تو ادعا ميکنى ادعا نميکرد تو گمان دارى رهبرى بدان ساعتى که هر که در آن حرکت کند بدى از او بگردد و بساعتى که هر که در آن حرکت کند بدوزبان رسد هر که تو را در آن تصدیق کند بگفته تو از يارى جستن بخداى عز و جل بى نیاز است در آن جهت و بتو در دفع بدى نیاز مند تر است و شايدش که تو را بجای پروردگارش سپاس گویند و هر که در این باره بتو ایمان آورد تو را در برابر خدا همتا و ضد گرفته است سپس فرمود بار خدايا بد فالى نيست جز بد فالى تو و زيانى نيست جز زيان تو و خيبرى نيست جز خير تو و معبود حقى نيست جز تو و بمنجم فرمود بلکه ما تو را تکذيب کنيم و در هيمن ساعتى که روانداشتى برويم .

مجلس شصت و پنجم = روز جمعه نهم جمادى الاولى ۳۸

از امام ششم سؤال شد از مى فرمود که رسول خدا ص فرمود نخست چيزيکه پروردگار عزوجل مرا از آن نهى کرد، پرستيدن بتها و نوشيدن مى و در افتادن با مردان بود براستى خداى تبارك و تعالى مرا رحمة للعالمين مبعوث کرده و من محوکنم تار و تنبور و نى و امور جاهليت و بتهای آن

ولا محق المعازف والمزامير و امور الجاهلية و اوثانها و ازالامها و احداثها اقسام ربی جل جلاله فقال لا يشرب عبدلی خمرأ فی الدنيا الا سقيته يوم القيمة مثلما شرب منها من الحميم معذبا بعد او مغفوراً له و قال عليه السلام لا تجالسوا شارب الخمر ولا تزوجوه ولا تتزوجوا اليه و ان مرض فلا تعودوه و ان مات فلا تشيعوا جنازته ان شارب الخمر يجيى يوم القيمة مسوداً وجهه مزرقة عيناه ما ئلا شذقه سائلا لعابه و العالسانه عن قفاه .

۲- حدثنا ابى (رض) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن احمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن محمد بن ابى عمير عن محمد بن حرمان عن ابى عبيدة الحذاء قال قال ابو جعفر (ع) يا زياد اياك و الخصومات فانها تورث الشك و تحبط العمل و تردى صاحبها و عسى ان يتكلم الرجل بالشىء لا يغفر له يا زياد انه كان فيما مضى قوم تر كوا علم ما و كلوا به و طلبوا علمها كفوه حتى انتهى بهم الكلام الى الله عج فتحيروا فان كان الرجل ليدعى من بين يديه فيجيب من خلفه او يدعى من خلفه فيجيب من بين يديه .

۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنى احمد بن ابي عبدالله البرقى قال حدثنى ابى عن صفوان بن يحيى عن ابى اليسع عن سليمان بن خالد قال قال ابو عبدالله اياكم و التفكر فى الله فان التفكر فى الله لا يزيد الا تيها ان الله عز و جل لا تدر كه الابصار ولا يوصف بمقدار .

و قهارهاى آن و بدعتهايش را پروردگارم جل جلاله سوگند ياد کرده كه هيچ بنده من در دنيا مى ننوشد جز آنكه در قيامت باو بنوشانم مانند آنچه را مى نوشيده از حميم چه پس از آن معتدب باشد چه آمرزيده شود، فرمود با ميخوارمنشينيد ، باو زن ندهيد از او زن نكوريد ، اگر بيمار شد احوالش نپرسيد ، اگر مرد تشيع جنازه اش نكنيد ميخوار روز قيامت بازوى سياه و چشم كبود و لوچه آويزان بمحشر آيد آب دهانش روانست و زبانش از پشت سرش درآمده .

۲- امام پنجم فرمود اى زياد مبادا وارد خصومت شوى كه شك آورد و عمل را بى اجر كند و صاحبش را هلاك سازد و بسا باشد مرد سخنى گويد كه آمرزيده نشود اى زياد در دوران گذشته مردى بودند كه علم و وظائف خود را ترك كردند و دنبال دانستن چيزى رفتند كه از آن معاف بودند تا سخن را ببحث در خدا كشانند و سرگردان مانند تا بجائى كه مردى را از برابرش ميخواندند از پشت سر پاسبان ميداد با از پشت سرش ميخواندند از برابرش پاسخ ميداد .

۳ - امام صادق (ع) فرمود مبادا در باره خدا انديشه كنيد كه انديشه در خدا جز گمراهى نيفزويد براستى خداى عز و جل را ديده ها درنيايند و اندازه نتوان گرفت .

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عنبسة العابد عن ابی عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ایاکم و الخصومة فی الدین فانها تشغل القلب عن ذکر الله عز و جل و تورث النفاق و تکسب الضغائن و تستجیز (تستجیر) الکذب .

۵. و بهذا الاسناد عن الحسن بن محبوب عن العلاب بن رزین عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر الباقر (ع) قال لما خلق الله عز و جل العقل استنطقه ثم قال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر ثم قال له وعزتی ما خلقت خلقها و احب الی منک و لا اکملک الا فیمن احب اما انی ایاک آمر و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب .

۶ - حدثنا علی بن احمد بن موسی (رض) قال حدثنا محمد بن یعقوب قال حدثنی علی بن محمد بن عبدالله عن ابراهیم بن اسحق الاحمر عن محمد بن سلیمان الدیلمی عن ابیه، قال قلت لابی عبدالله الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فلان من عبادته و دینه و فضله کذا و کذا قال فقال کف عقله فقلت لا ادری فقال ان الثواب علی قدر العقل ان رجلا من بنی اسرائیل کان یعبده الله عز و جل فی جزیرة من جزائر البحر خضراء نضرة کثیرة الشجر طاهرة الماء و ان ملکا من الملائكة مر به فقال یا رب ارنی ثواب عبدک هذا فاراه الله عز و جل ذلك فاستقله الملك فاوحی الله عز و جل الیه ان اصحبه فاتاه الملك فی صورة انسی فقال له من انت قال انا رجل عابد بلغنا مکانک و عبادتک بهذا المكان فجئت لابعده الله معک فکلن معه یومه ذلك فلما اصبح قال له الملك ان مکانک لنزهة قال لیت لربنا بهیمة

۴ - امام صادق ع فرمود مبادا در دین ستیزه کنید که دل را از یاد خدا منصرف کند و بافت نفاق و کینه شود و بدروغ کشاند .

۵ - امام باقر ع فرمود چون خدا خرد را آفرید او را باز بررسی کرد فرمود پیش آیش آمد و پس از آن فرمود پس رو پس رفت سپس خدا فرمود بعزت و جلال خودم خلقی از تو محبوبتر نزد خود نیافریدم و تو ابراه کمالی برم که دوست دارم هلا من بتو دستور دهم و ترا غدقن کنم و ترا کیفر دهم و بتو ثواب دهم .

۶ - گوید به امام صادق ع گفتم فلانی در عبادت و دین و فضل خود چنین و چنانست ، فرمود عقلش چو نیست ؟ گفتم نمیدانم فرمود ثواب باندازه عقل است ، مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای از جزایر دریا خدا را عبادت میکرد که سبز و خرم و پردرخت و خوش آب و هوا بود یکی از فرشتگان باو گذشت و عرض کرد خدایا ثواب این بنده ات را بمن بنما خدا ناو نمود و آن را کم شمرد خدا بان فرشته وحی کرد که همراه او باش او بصورت آدمیزاده نزد او رفت عابد گفت تو کیستی ؟ گفت من مردی عابدم آوازه تو و عبادت ترا شنیدم در اینجا آمدم همراه تو عبادت خدا کنم آن روز را با او گذرانند و بامداد بان عابد گفت جای خرمی داری در جوابش گفت کاش پروردگار ما حیواناتی بود اگر او خری داشت

فلو كان لربنا حمار لرعيناه في هذا الموضع فان هذا الحشيش يضيع فقال له الملك ومالربك حمار فقال لو كان له حمار ما كان يضيع مثل هذا الحشيش فاوحى الله عزوجل الى الملك انما اتيه على قدر عقله وقال الصادق عليه السلام ما كلم رسول الله صلى الله عليه وآله العباد بكنهه عقله قط قال وقال رسول الله صلى الله عليه وآله انا معاشر الانبياء امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن بكر بن محمد الازدي عن ابي بصير قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام اصول الكفر ثلاثة الحرص والاستكبار والحسد فاما الحرص فان آدم عليه السلام حين نهى عن الشجرة حمله الحرص على ان اكل منها واما الاستكبار فابليس حين امر بالاجود لادم استكبر واما الحسد فابن آدم حين قتل احدهما صاحبه حسدا

۸ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال ارکان الکفر اربعة الرغبة والرغبة والسخط والغضب

۹ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن زياد بن مروان القندي عن ابي وكيع عن ابي اسحق السبيعي عن الحارث الاعور عن علي عليه السلام قال لا يصلح من الكذب جد ولا هزل ولا ان يعد احدكم صبيه ثم لا يفي له ان الكذب يهدى الى الفجور والفجور يهدى الى النار وما يزال احدكم يكذب حتى يقال كذب وفجرو ما يزال احدكم يكذب حتى لا يبقى في قلبه موضع ابرة صدق فيسمى عند الله كذابا

در اینجا برایش میچرانندیم این همه علف تپاه میشود فرشته گفت پروردگار تو خر ندارد عابد گفت اگر داشت این علقها ضایع نمیماند خدا بآن فرشته خطاب کرد همانا من اورا باندازه عقلش تو اب میدهم ، امام صادق فرمود رسول خدا با بندگان هرگز بکنه خرد خود سخن نکرده فرمود که رسول خدا ص فرمود ما گروه پیغمبران دستور داریم که با مردم باندازه عقلشان سخن کنیم .

۷ - امام صادق ع فرمود اصول کفر سه است حرص ، تکبر ، وحسد ، حرص این بود که آدم از درخت نهی شده و حرص اورا وا داشت تا از آن خورد تکبر بود که چون ابلیس مامور شد بآدم سجده کند سر باززد و حسد در دو پسر آدم نمایان شد که یکی از حسد دیگری را کشت.

۸ - رسول خدا ص فرمود ارکان کفر چهار است غیبت ، ربهت دشمنی و خشم .

۹ - علی ع فرمود دروغ از جد و شوخی نشاید و نه باندازه ای که کسی بیچاهش وعده دهد و وفا نکند، دروغ رهبر هرزگی است و هرزگی رهبر بدوزخ است بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا اورا دروغگو و هرزه شمارید، بعضی از شما دنبال هم دروغ گوید تا در دلش جای سوزنی راستی نماند

۱۰- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن غير واحد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال لا تغترب فتغتب ولا تحفر لا خيك حفرة فتقع فيها فانك كما تدين تدان

۱۱- و بهذا الاسناد عن احمد بن ابي عبدالله قال حدثنا الحسين بن زبد عن اسمعيل بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله (ع) الجلوس في المسجد لانتظار الصلوة عبادة مالم يحدث قيل يا رسول الله وما الحدث قال الاغتيا ب

۱۲- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن فضال عن ثعلبة بن ميمون عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن ابان بن تغلب عن ابي عبدالله عليه السلام قال اذا قال العبد علم الله فكان كاذباً قال الله عز وجل اما وجدت احداً تكذب عليه غيري

۱۳- وبهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن عثمان بن عيسى عن وهب عن شهاب بن عبد ربه عن ابي عبدالله الصادق قال من قال الله يعلم فيما لم يعلم اهتز العرش اعظاماً له

۱۴- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصرى عن على بن اسباط عن جعفر بن سماعة عن غير واحد عن زرارة بن اعين قال سألت ابا جعفر الباقر عليه السلام ما حق الله على العباد قال ان يقولوا ما يعلمون ويقفوا عند ما لا يعلمون

۱۵- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن يونس بن يعقوب عن ابي يعقوب اسحق بن عبدالله عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى غير

و نزد خدا کذاب نامیده شود.

۱۰- امام صادق ع فرمود بد مگو تا بدت نگویند ، برای هم نوع خود چاه مکن تا در آن افتی زیرا بهمان دست که بدهی بستانی .

۱۱- رسول خدا ص فرمود نشستن در مجلس بانتظار نماز عبادتست تا حدیثی از تو سر نزنند، عرض شد یا رسول الله حدیث چیست ؟ فرمود غیبت کردن .

۱۲- امام صادق فرمود هر که گوید خدامیداند و سخن بدروغ گوید خدای عزوجل فرماید دیگری جز من نیافتی که باو دروغ بندی ؟!!

۱۳- فرمود هر که چیزی را ندانسته گوید و گوید خدامیداند عرش از عظمت خدا بلرزد.

۱۴- زرارة بن اعین گوید از امام پنجم پرسیدم خدا را بر بندگان چه حقی است؟ فرمود آنچه دانند بگویند و در آنچه ندانند توقف کنند .

۱۵- امام صادق ع فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بدو آیه قرآن بندگان را سرزنش

عباده بایتن من کتابه ان لایقولوا حتی یعلموا ولا یردوا مالم یعلموا قال الله عزوجل الم یؤخذ علیهم میثاق الکتب ان لایقولوا علی الله الا الحق وقال بل کذبوا بآلامهم یحیطوا بعلمه ولما یأتهم تأویلہ

۱۶ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس بن عبدالرحمن عن داود بن فرقد عن ابن شبرمه قال ما ذکرته حدیثاً سمعته من جعفر بن محمد ع الا کاذبان یتصدع له قلبی سمعته یقول حدیثی ابي عن جدی عن رسول الله ص قال ابن شبرمه واقسم بالله ما کذب علی ایبه ولا کذب ابوه علی جده ولا کذب جده علی رسول الله قال قال رسول الله ص من عمل بالمقائیس فقد هلك واهلك ومن افتری الناس وهو لایعلم الناسخ من المنسوخ والمحکم من المتشابه فقد هلك واهلك

۱۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبدالرحمن عن غیر واحد عن ابي عبد الله الصادق ع قال قام عیسی بن مریم خطیباً فی بنی اسرائیل فقال یا بنی اسرائیل لاتحدثوا الجہال بالحکمة فتظلموها ولا تمنعوها اهلها فتظلموهم

۱۸ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید قال سمعت ابا عبد الله ع یقول العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطريق ولا یزیده سرعة السیر من الطريق الا بعدا

کرده که چیزی نگویند تا بدانند و آنچه ندانند منکر آن نباشند (اعراف - ۱۶۹) خدا فرموده آیا بیانی مندرج در کتاب از آنها گرفته نشد که نگویند برخدا جز آنچه حق است و فرمود (یونس - ۲۹) بلکه تکذیب کردند بدانچه درخور دانش آنها نبود و هنوز تاویلش بآنها نرسیده بود.

۱۶ - ابن شبرمه گوید من حدیثی را بیاد نیارم که از حضرت صادق شنیدم جز آنکه میخواهد دلم از آن بشکافد شنیدم میفرمود پدرم از جدم از رسول خدا بمن باز گفت (ابن شبرمه گفت بخدا سوگند که بر پدرش دروغ نبسته و نه پدرش بر جدش و نه جدش بر رسول خدا) که هر که عمل بقیاس کند هلاک است و هلاک کرده است و هر که بمردم فتوی دهد و ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه نشناسد هلاک است و هلاک کرده است .

۱۷ - امام صادق ع فرمود عیسی بن مریم میان بنی اسرائیل بخطبه ایستاد و فرمود ای بنی اسرائیل حکمت بنادانان باز مگوئید تا بدان ستم کرده باشید و آن را از اهلش دریغ نکنید تا بآنان ستم کرده باشید .

۱۸ - طلحة بن زید گوید از امام صادق شنیدم میفرمود کسیکه بدون بینائی عمل کند چون کسیست پیراه رود و سرعت رفتن جز برتی از راه برایش نیفزاید .

۱۹- حدیثنا احمد بن محمد بن یحیی العطارد (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن ابن مسکان عن الحسن بن زیاد الصیقل قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول لا يقبل الله عز وجل عملا الا بمعرفة ولا معرفة الا بعمل فمن عرف دلته المعرفة على العمل ومن لم يعمل فلا معرفة له ان الايمان بعضه من بعض

المجلس السادس والستون

يوم الثلاثاء ثلثة عشر ليلة خلت من جمادى الاولى من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱- حدیثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علی بن الحسين بن علی بن ابي طالب عليه السلام قال حدثني ابو عبد الله عبد العزيز بن محمد بن عیسی الابهری قال حدثنا ابو عبد الله محمد بن زكريا الجوهري الغلابي البصري قال حدثنا شعب بن واقد قال حدثنا الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليه السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاكل على الجنابة وقال انه يورث الفقر ونهى عن تقليم الاظافر بالاسنان وعن السواك في الحمام والتنخع في المساجد ونهى عن اكل سور الفاروق قال لا تجعلوا المساجد طرقا حتى تصلوا فيها ركعتين ونهى ان يبول احد تحت شجرة مثمرة او على قارعة الطريق ونهى ان يأكل الانسان بشماله وان يأكل وهو متكى ونهى ان تجصص المقابر وتصلى فيها وقال اذا اغتسل احدكم في فضاء من الارض فليحاذر على عورته ولا يشرب احدكم الماء من عند عروة الاناء فانه مجتمع الوسخ ونهى ان يبول احد

۱۹- امام صادق ميفرود خدای عز وجل عملی را نپذیرد جز بمعرفة و معرفت هم نباشد جز با عمل هر که معرفت پیدا کند او را رهنمای بعمل است و هر که عملی ندارد معرفتی ندارد، ایمان هر قسمی از قسمت دیگر پدید گردد .

مجلس شصت و ششم = روز سه شنبه سیزدهم جمادى الاولى ۳۸

۱- امیر المؤمنین فرمود رسول خدا ص غدقن کرد از خوردن در جنابت و فرمود باعث فقر است و از ناخن چیدن با دندان و از مسواک در حمام و از سینه تکانی در مساجد و از خوردن دم زده موش، فرمود از مسجد گذر نکنید مگر آنکه دو رکعت نماز در آن بخوانید، غدقن کرد از شاشیدن زیر درخت میوه دار و بر کنار راه و از خوردن با دست چپ و در حمام تکیه زدن و از گچ کاری گورها و نماز در آنها فرمود هر کدام در فضای زمین غسل کردید عورت را بپوشانید، از دم دسته ظرف

فی الماء الراكد فانه منه يكون ذهاب العقل ونهى ان يمشى الرجل فى فرد نعل او يتنعل وهو قائم ونهى ان يبول الرجل وفرجه باد للشمس اولللقمر وقال اذا دخلتم الغايط فتجنبوا القبلة ونهى عن الرنة عندالمصيبة ونهى عن النياحة والاستماع اليها ونهى عن اتباع النساء الجنائز ونهى ان يمعى شىء من كتاب الله عزوجل بالبزاق او يكتب منه ونهى ان يكذب الرجل فى رؤياه متعمدا وقال يكلفه الله يوم القيمة ان يعقد شعيرة وماهو بعاقدها ونهى عن التصاوير وقال من صور صورة كلف به يوم القيمة ان ينفخ فيها وليس بنافخ ونهى ان يحرق شىء من الحيوان بالنار ونهى عن سب الديك وقال انه يوقظ للصوة ونهى ان يدخل الرجل فى سوم اخيه المسلم ونهى ان يكثر الكلام عندالمجامعة وقال منه يكون خرس الولد وقال لاتبيتوا القمامة فى بيوتكم و اخرجوها نهراً فانها مقعدالشیطان وقال لايبتمن احدكم ويده غمرة فان فعل فاصابه لمم الشيطان فلايلومن الانفسه ونهى ان يستنجى الرجل بالريث ونهى ان تخرج المرأة من بيتها بغير اذن زوجها فان خرجت لعنها كل ملك فى السماء وكل شىء امرعليه من الجن والانس حتى ترجع الى بيتها ونهى ان تتزين المرأة لغيرزوجها فان فعلت كان حقا على الله عزوجل ان يحرقها بالنار ونهى ان تتكلم المرأة عند غيرزوجها وغيرذى محرم منها اكثرمن خمس كلمات مما لا بدلها منه ونهى ان تباشر المرأة المرأة ليس بينهما ثوب ونهى ان تحدث المرأة المرأة مما تخلوبه مع زوجها

آب ننوشيد که چر کين است ، غدقن کرد از شاش در آب ايستاده که از آن سلب خرد زايد و اذراه رفتن در يکتاکفش واز کفش پوشيدن ايستاده و ازشايدن با آلتعريان برابر ماه و خوردشيد فرمود در حال تغوط از برابرى قبله دورى کنيد ، غدقن کرد از شيون در مصيبت و از نوحه گرى و گوش گرفتن آن و از اينکه زنها دنبال جنازه روند و از پاك کردن کلمه قرآن با آبدهان يا نوشتنش با آن ، غدقن کرد از آنکه کسى خواب دروغ جعل کند فرمود خدا روز قيامت اورا وادارد جورا گره زند و نتواند و از صورتکشى ، فرمودهر که صورتى کشد روز قيامت وادار شود که در آن روح دمد و نتواند و از سوختن هيچ جاندارى با آتش و از بدگفتن به خروس فرمود او براى نماز بيدارميکند و از وارد شدن معامله در برادر دينى و از بسيار گوئى هنگامجماع فرموداز آن لالى فرزند تراود فرمود نگذاريد شب خاکروبه در خانه شما بماند آنرا بيرون بريد که جاىگاه شيطانت مبادا کسى از شما با دست آلوده بنذا بخوابد و اگر چنين کردو آسيب شيطان در خواب باو رسيد جز خودرا سرزنش نکنند ، غدقن کرد از استنجاي با سر کين و از بيرون رفتن زن بى اجازه شوهر از خانه و اگر رود همه فرشتگان وهر جن و انسى که بر آنها گذرد لعنتش کنند تا بغانه اش بر گردد و از آرايش کردن زن براى جز شوهر خود اگر کرد بر خدا حق استکه او را با آتش بسوزاند و از سخن گفتن زن نزد جز شوهر و محارمش بيش از پنج کلمه در حال ضرورت و از چسبيدن زنى بزنى بيفاصله جامه و از گفتگوى دو زن در اسرار شوهران ، غدقن کرد از مجامعت با زن برابر قبله و در ميان راه، فرمود

و نهی ان بجامع الرجل مستقبل القبلة و علی طریق عامر فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله
والملائكة والناس اجمعين و نهی ان يقول الرجل للرجل زوجني اختك حتى ازوجك اختی. نهی
من اتیان العراف وقال من اتاه و صدقه فقد برأ مما انزل الله علی محمد ﷺ و نهی عن اللعب بالنرد
و الشطرنج و الكوبة و العرطبة یعنی الطبل و الطنبور و العود و نهی عن الغيبة و الاستماع اليها و نهی
عن النومیة و الاستماع اليها وقال لا يدخل الجنة قتات یعنی ناما و نهی عن اجابة الفاسقين الى
طعامهم و نهی عن اليمين الكاذبة وقال انها تترك الديار بلاقع وقال من حلف بيمين كاذبة صبراً
ليقطع به مال امرء مسلم لقي الله عزوجل و هو عليه غضبان الا ان يتوب ويرجع و نهی عن الجلوس علی مائدة
يشرب عليها الخمر و نهی ان يدخل الرجل حليلته الى الحمام وقال لا يدخلن احدكم الحمام الا بمئزر و
نهی عن المحادثة التي تدعو الى غير الله و نهی عن تصفيق الوجه و نهی عن الشرب في آنية الذهب و الفضة و نهی
عن لبس الحرير و الديباج و القز للرجال فاما للنساء (النساء) فلا بأس و نهی ان تباع الثمار
حتى تزهو یعنی تصفر او تحمر و نهی عن المحاقلة یعنی بيع التمر بالرطب و الزبيب بالعنب و ما
اشبه ذلك (یعنی بيع التمر بالزبيب و ما اشبه ذلك) و نهی عن بيع النرد و الشطرنج و قال من
فعل ذلك فهو كآكل لحم الخنزير و نهی عن بيع الخمر و ان تشتري الخمر و ان تسقى الخمر
و قال لعن الله الخمر و عاصرها و غارسها و شاربها و ساقها و بايعها و مشتريها و آكل ثمنها و

هر که چنان کند براو است لعنت خدا و ملائکه و همه مردم ، و از اینکه مردی بدبگری گوید خواهر ترا
بمن تزویج کن تا خواهرم را بتو تزویج کنم ، غدقن کرد از مراجعه بقال بین فرمود هر که باو مراجعه
کند و او را باور کند از آنچه بر محمد نازل شده بیزار است، غدقن کرد از بازی با نرد و شطرنج
و طبل و طنبور و تارو از غیبت و شنیدن آن و سخن چینی و گوش دادن بآن فرمود سخن چین بیبشت
نرود، غدقن کرد از پذیرش دعوت فاسقان بر خورا کشان و از قسم دروغ فرمود قسم دروغ شهر هارا
ویران کند فرمود هر که قسم دروغ خورد تا مال مسلمانی را ببرد خدای عز و جل را ملاقات کند که
بر او خشمناک است مگر آنکه توبه کند و برگردد و غدقن کرد از نشستن بر سفره ای که بر آن می نوشتند
و از اینکه مرد همسر خود را وارد حمام کند و فرمود مبادا بی لنگ وارد حمام شوید و نهی کرد از
گفتگویی که دعوت بغير خدا باشد و از سبلی بر چهره زدن و از نوشیدن در ظرف طلا و نقره و از
پوشیدن حریر و دیبا برای مردان و بر زنان رواست، غدقن کرد از فروش میوه ها تا جلوه کنند یعنی
زرد یا سرخ شوند و از معاقله یعنی فروش خرماي تازه بخشك و آنچه مانند آنست (یعنی خرماي
سر درخت را بفروشد بوزن معینی از چیده و خشك آن) غدقن کرد از فروش نرد و شطرنج فرمود
چون خوردن گوشت خوك است و از خرید شراب و فروش آن و از نوشاندنش ، فرمود لعنت کند
خدا می را و فشار دهنده و کشت کن و نوشنده و ساقی و فروشنده و خریدار و خورنده بها و حمل

حاملها و المحمولة اليه و قال من شربها لم تقبل له صلوة اربعين يوما و ان مات وفي بطنه شيء من ذلك كان حقاً على الله ان يسقيه من طينة خبال و هو صديد اهل النار و ما يخرج من فروج الزناة فيجتمع ذلك في قدور جهنم فيشربها اهل النار فيصهر به (بها) مافي بطونهم و الجلود و نهى عن اكل الربا و شهادة الزور و كتابة الربا و قال عَلَيْهِ السَّلَامُ ان الله عز و جل لعن آكل الربا و موكله و كاتبه و شاهده و نهى عن بيع و سلف و نهى عن يعين في بيع و نهى عن بيع ماليس عندك و نهى عن بيع مالم يضمن و نهى مصافحة الذمي و نهى ان ينشد الشعر او تنشد الضالة في المسجد و نهى ان يسلم السيف في المسجد و نهى عن ضرب وجوه البهائم و نهى ان ينظر الرجل الى عورة اخيه المسلم و قال من تامل عورة اخيه لعنه سبعون الف ملك و نهى المرأة ان تنظر الى عورة المرأة و نهى ان ينفخ في طعام او في شراب او ينفخ في موضع السجود و نهى ان يصلي الرجل في المقابر و الطرق و الارحية و الاودية و مرابط الابل (الخيل) و على ظهر الكعبة و نهى عن قتل النحل و نهى عن الوسم في وجوه البهائم و نهى ان يحلف الرجل بغير الله و قال من حلف بغير الله فليس من الله في شيء و نهى ان يحلف الرجل بسورة من كتاب الله و قال من حلف بسورة من كتاب الله فعليه بكل آية منها يمين فمن شاء بر و من شاء فجر و نهى ان يقول الرجل للرجل لا و حيوتك و حيوة فلان و نهى ان يقعد الرجل في المسجد

کننده آن را و کسیکه برایش حمل شود ، فرمود هر که آن را بنوشد چهل روز نمازش قبول نیست و اگر ببرد و در شکمش از آن باشد بر خدا حق است که از گل خبال باو خوراند و آن چرک و خون اهل دوزخ است و آنچه از فرج زنان هرزه در آید و در دیگهای دوزخ گرد آید و دوزخیان از آن بنوشند و آنچه در شکم آنها است با پوستشان تافته شود ؛ غدقن کرد از خوردن ربا و گواهی دروغ و نوشتن ربا ، فرمود خدای عز و جل خورنده ربا و موکل آن و نویسنده و دو گواش را لعن کرده ، غدقن کرد از بیع و سلف با هم و ازدو بیع در یک بیع و از بیع چیزیکه نداری و از بیع بی ضمانت عوض و از دست دادن با یهود و ترسا و گبر و از خواندن شعر و جستن گمشده در مسجد و از کشیدن شمشیر در مسجد و از زدن بر روی حیوانات و از نگاه مسلمان بعورت برادر مسلمانش فرمود هر که در عورت برادر خود تامل کند هفتاد هزار فرشته او را لعن کنند ، غدقن کرد که زن بعورت زن نگاه کند و از فوت کردن در خوردنی و آشامیدنی و از فوت کردن در جای سجده و غدقن کرد از نماز خواندن مرد در گورستان و در راه و در آسیا و رودخانه و شترخان و بر پشت بام کعبه ، غدقن کرد از کشتن زنبور عسل و از خال کوبیدن بر روی حیوانات و از اینکه کسی بجز نام خدا سوگند بخورد ، فرمود هر که بغیر خدا سوگند خورد در نظر خدا چیزی نیست و غدقن کرد از قسم خوردن بسوره ای از قرآن ، فرمود هر که بیک سوره از قرآن سوگند بخورد بشماره هر آیه قسمی بر او است هر که خواهد ادا کند و هر که خواهد فاجر باشد ، غدقن کرد که مردی

و هو جنب و نهی عن التعری باللیل و النهار و نهی عن الحجامه يوم الاربعاء و الجمعة و نهی عن الکلام يوم الجمعة و الامام یخطب فمن فعل ذلك فقد لغی و من لغی فلا جمعة له و نهی عن التختم بخاتم صفر او حدید و نهی ان ینقش شیء من الحیوان علی الخاتم و نهی عن الصلوة فی ثلاث ساعات عند طلوع الشمس و عند غروبها و عند استوائها و نهی عن صیام ستة ایام يوم الفطر و يوم الشک و يوم النحر و ایام التشریق و نهی ان یشرّب الماء کرعاً كما تشرب البهائم و قال اشربوا ما یدیکم فانها افضل اوانیکم و نهی عن البزاق فی البئر التي یشرّب منها و نهی ان یستعمل اجیر حتی یعلم ما اجرته و نهی عن الهجرة ان کان لا بد فاعلاً فلا یهجّر اخاه اکثر من ثلاثة ایام فمن کان مهاجراً لآخیه اکثر من ذلك النار اولی به و نهی عن بیع الذهب و الفضة بالنسیة و نهی عن بیع الذهب بالذهب زیادة الاوزن بوزن و نهی عن المدح و قال احتوا فی وجوه المداحین التراب و قال عنه من تولى خصومة ظالم او اعان علیها ثم نزل به ملک الموت قال له ابشر بلعنة الله و نار جهنم و بس المصیر و قال من مدح سلطاناً جائراً و تخفف و تضعف له طمعا فیه کان قرینه الی النار و قال رسول الله ﷺ قال الله عزوجل ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و قال عنه من دل جائراً علی جور کان قرین هامان فی جهنم و من بنی بنایاناً ریا و سمعة

بدیگری گوید نه بجان تو یا بجان فلان و از اینکه جنب در مسجد بنشیند یا در شب یا روز برهنه بگردد و از حجامت در چهار شنبه و جمعه ، غدقن کرد از سخن گفتن روز جمعه وقت خطبه خواندن امام، هر که کند لغو گفته و هر که لغو گوید جمعه ندارد ، غدقن کرد از انگشتر مس زرد و آهن و از نقش چیزی از جانداران بر انگشتر و از نماز در سه وقت بر آمدن آفتاب و غروبش و هنگام ظهر ، غدقن کرد از روزه شش روز روز عید فطر ، روز شک در ماه رمضان ، روز عید قربان و ایام تشریق (۱۱-۱۳-ذیحجه) و نوشیدن آب بر حوض و نهر چون حیوانات ، فرمود با دست آبخوید که ظرف شماها است ، غدقن کرد از تف کردن در چاهیکه از آن مینوشند و از بکار گرفتن اجیر تا اجرتش معلوم باشد و از قهر کردن و اگر ناچار باشد از برادر دینی خود بیش از سه روز قهر نکند و اگر بیش از آن قهر کند دوزخ باو شایسته تر است ، غدقن کرد از فروش طلا و نقره به نسیه و از فروش طلا بطلا با زیادی در احد طرفین و باید هم وزن باشند و غدقن کرد از مدح ، فرمود بر چهره مداحان خاک پاشید ، فرمود هر که و کیل ظالمی شود برای معاکمه یا او را کمک دهد سپس فرشته ای بر او فرود آید باو گوید موده بادت بلعت خدا و آتش دوزخ و چه بد سرانجامی است فرمود هر که سلطان ناحقی را مدح کند و بطمع در استفاده از او برایش ذبونی و تواضع کنده مقطار او باشد بسوی دوزخ ، رسول خدا ص فرمود خدای عز و جل فرماید (هود - ۱۱۳) اعتماد نکنید بکسانیکه ستمگرند تا آتش بگیرید ، فرمود هر که ستمکاری را بستم رهنمایی کند قرین هامانست در دوزخ ، هر که برای خود نمایی و شهرت ساختن بسازد روز قیامت آنرا از هفتم زمین بر دوش

حمله يوم القيمة من الارض السابعة وهونار تشتعل ثم يطوق في عنقه و يلقى في النار فلا يحبسه شيء منها دون قعرها الا ان يتوب قيل يا رسول الله كيف يبني رياء و سمعة قال يبني فضلا على ما يكفيه استطالة منه على جيرانه و مباحاة لآخوانه و قال عليه السلام من ظلم اجيرا اجره احبط الله عمله و حرم عليه ريح الجنة و ان ريحها لتوجد من مسيرة خمسمائة عام و من خان جاره شبرا من الارض جعلها الله طوقا في عنقه من تخوم الارضين السابعة حتى يلقى الله يوم القيمة مطوقا الا ان يتوب و يرجع الا و من تعلم القرآن ثم نسيه متعمداً لقي الله يوم القيمة مغلولاً يسلم الله عليه بكل آية منها حية تكون قربنه الى النار الا ان يغفر الله له و قال عليه السلام من قرء القرآن ثم شرب عليه حراماً او آثر عليه حباً للدنيا وزينتها استوجب عليه سخط الله الا ان يتوب الا و انه ان مات على غير توبة حابه القرآن يوم القيمة فلا يزال الامدحوضاً الا و من زنا بامرأة مسلمة او يهودية او نصرانية او مجوسية حرة او امه ثم لم يتب و مات مصراً عليه فتح الله له في قبره ثلاث مائة باب تخرج منه حيات و عقارب و ثعبان النار فهو يحترق الى يوم القيمة فاذا بعث من قبره تأذى الناس من نثر ريحه فيعرف بذلك و بما كان يعمل في دار الدنيا حتى يؤمر به الى النار الا ان الله حرم الحرام و حدد الحدود و ما احد اغير من الله و من غيرته حرم الفواحش و نهى ان يطلع الرجل في بيت جاره و قال من نظر

دارد و بجان او آتش سوزانی باشد و آنرا طوق گردنش کنند و در دوزخش افکنند و تاتک آن چیزی جلوش را نگیرد مگر توبه کند ، عرض شد یا رسول الله ساختمان ریا و شهرت چگونه است ؟ فرمود ساختمانی که زیادی از حاجت باشد برای کردن فرازی بر همسایگان و بخود نازیدن بر هموعان است ، فرمود هر که مزد مزدوری را کم گذارد خدا عملش را حبط کند و بوی بهشت که از پانصد سال راه دریافت شود بر او حرام کند . هر که یکوجب زمین همسایه را خیانت کند از یک هفتم زمین طوق گردنش گردد تا خدا را با همان طوق روز قیامت ملاقات کند مگر آنکه توبه کند و برگردد ، هر که قرآن آموزد و عمداً فراموش سازد خدا را روز قیامت در بند ملاقات نماید و خدا بشماره هر آیه اش بر او ماری مسلط کند که همراهش باشد تا دوزخ مگر خدا از او بگذرد ، فرمود هر که قرآن خواند و بر آن حرامی نوشد یا حب دنیا و زیورش را بر آن مقدم دارد مستوجب خشم خدا باشد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد روز قیامت قرآن خصم او است و از او دست برد ندارد تا او را محکوم کند ، هر که با زنی مسلمان یا یهودی یا ترسا یا گبر آزاد یا بنده زنا کند و توبه نکند و مصر بر آن بمیرد خدا سیصد در برگورش باز کند که مار و عقرب و اژدهای دوزخی از آن در آید و بسوزد تا روز قیامت و چون از گورش در آید مردم از گندش در آزار باشند و از آتش بشناسند و بدانند در دنیا چه کاره بوده تا دستور دوزخ باو دهند هلا خدا حرام را غدقن نموده و حدود مقرر ساخته و کسی از خدا غیرت مند تر نیست و از غیرتش هرزگی را منع کرده و غدقن کرده که مردی سر بخانه همسایه کند ، فرمود هر که بر عورت برادر مسلمانش یا عورت غیر خانواده اش

الی عورة اخیه المسلم او عورة غیر اهله معتمدا ادخله الله مع المنافقین الذین كانوا یبحثون عن عورات المسلمین ولم ینخرج من الدنیا حتی یفضحه الله الا ان یتوب و قال عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ من لم یرض بما قسم الله له من الرزق و بث شکواه ولم یصبر ولم یحتسب لم ترفع له حسنة ویلقى الله وهو علیه غضبان الا ان یتوب ونهی ان یختال الرجل فی مشیته و قال من لبس ثوبا فاختال فیہ خسف الله به من سفیر جهنم و کان قرین قارون لانه اول من اختال فحسف الله به و بداره الارض و من اختال فقد نازع الله فی جبروته و فقال عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ من ظلم امرأة مهرها فهو عند الله زان یقول الله عزوجل یوم القیمة عبدی زوجتک امتی علی عهدی فلم توف بعهدی وظلمت امتی فیؤخذ من حسناته فیدفع الیه بقدر حقها فاذا لم یتبق له حسنة امر به الی النار بنکته للعهد ان العهد کان مسئولا ونهی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عن کتمان الشهادة و قال من کتمها اطعمه الله لحمه علی رؤس الخلیق و هو قول الله عزوجل و لا تکتموا الشهادة و من یکتتمها فانه آثم قلبه و قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ من آذی جاره حرم الله علیه ریح الجنة و ماویه جهنم و بیس المصیر و من ضیع حق جاره فلیس منا و ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه و ما زال یوصینی بالممالیک حتی ظننت انه سیجعل لهم وقتا اذا بلغوا ذلك الوقت اعتقوا و ما زال یوصینی بالسواک حتی ظننت انه سیجعله فریضة و ما زال یوصینی بقیام اللیل حتی

نگاه کند عمداً خدایش با منافقان که کاوش از عورت می‌کردند در آورد و از دنیا نرود تا خدایش رسوا کند مگر توبه کند، فرمود هر که بدان روزیکه خدا قسمتش کرده راضی نباشد و بهر کس شکایت کند و صبر نکند و بحساب خدا نگذارد حسنه‌ای از او بالا نرود و خدا را ملاقات کند خشناک بر خود مگر توبه کند، غدقن کرد که مردی متکبرانه راه رود، فرمود هر که جامه‌ای بپوشد و در آن تکبر نماید خدا در پرتگاه دوزخش فرو برد و همراه قارون باشد زیرا اول کسیست که تکبر کرد و بخود بالید و خدا اورا و خانه اش را فرو برد، هر که بخود بالدبا خدا در جبروتش ستیزه کرده فرمود هر که در مهر زنی ستم کند نزد خود زناکار است و روز قیامت خدای عز و جل باو فرماید بنده ام کنیزم را طبق قرارم بتو تزویج کردم بعهدم وفا نکردی و باو ستم کردی و از حسناتش بگیرد و باو دهد باندازه حقش و اگر از حسناتش نماند او را برای عهد شکنی بدوزخ افکند که از عهد بازپرسی شود، غدقن کرد از کتمان شهادت، فرمود هر که آنرا کتمان کند خدا گوشه‌اش را در برابر مردم خوراکش سازد و اینست گفتار خدای عز و جل (بقره ۲۸۳) کتمان نکنید گواهی را هر که آنرا کتمان کند دلش گنهکار است - رسون خدا ص فرمود هر که همسایه آزاری کند خدا بوی بهشت را بر او حرام کند و جایز دوزخ است و چه بد سرانجامی است، هر که همسایه را ضایع کند از ما نیست بیای جبرئیل سفارش همسایه را بمن کرد تا گمان کردم اورا وارث می‌سازد و بیای سفارش بنده‌ها را کرد تا گمان کردم برای آنها موعدهی مقرر کنند و در آن موعد آزاد شوند و بیای سفارش مسواک بمن نمود تا گمان کردم آنرا واجب می‌سازد و بیای سفارش عبادت در شب کرد تا گمان کردم نیکنامتم

ظننت ان خيار امتي لن يناموا الاومن استخف بفقير مسلم فقد استخف بحق الله والله يستخف به يوم القيمة الا ان يتوب وقال عليه السلام من اكرم فقيراً مسلماً لقي الله يوم القيمة وهو عنه راض وقال عليه السلام من عرضت له فاحشة او شهوة فاجتنبها من مخافة الله عز وجل حرم الله عليه النار و آمنه من الفزع الاكبر وانجزله ما وعده في كتابه في قوله ولمن خاف مقام ربه جنتان الا و من عرضت له دنيا و آخرة فاختر الدنيا على الآخرة لقي الله يوم القيمة وليست له حسنة يتقى بها النار ومن اختر الآخرة على الدنيا (وترك الدنيا) رضى الله عنه وغفر له مساوى عمله ومن ملاعنه من حرام ملا الله عينه يوم القيمة من النار الا ان يتوب وقال عليه السلام من صافح امرأة تحرم عليه فقد باء بسخط من الله ومن التزم امرأة حراماً قرن في سلسلة من النار مع الشيطان فيقذفان في النار ومن غش مسلماً في شراء او بيع فليس منا ويحشر يوم القيمة مع اليهود لانهم اغش الخلق للمسلمين ونهى رسول الله صلى الله عليه وآله ان يمنع احد الماعون وقال من منع لماعون جاره منع الله خير يوم القيمة و و كله الى نفسه ومن و كله الى نفسه فما اسوء حاله و قال عليه السلام ايما امرأة آذت زوجها بلسانها لم يقبل الله منها صرفاً ولا عدلاً ولا حسنة من عملها حتى ترضيه و ان صامت نهارها و قامت ليلها و اغتقت الرقاب و حملت على جواد الخيل في سبيل الله و كانت اول من يرد النار و كذلك الرجل اذا كان لها ظالماً الا

شب را نميخوا بند ، هر که فقر مسلماني را سبک شمارد حق خدا را سبک شمرده و خدا روز قيامت او را سبک شمارد جز آنکه توبه کند ، فرمود هر که فقير مسلماني را گرامی دارد خدا روز قيامت از او راضی است ، هر که هرزگی يا شهوت راني برايش آماده شود و از ترس خدا از آن دوری کند خدايش بر دوزخ حرام کند و او را از هراس بزرگ آسوده کند و آنچه در قرآنش وعده داده براي او عملی کند (در سوره رحمن) و بری کسیکه از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت است هلا کسیکه دنيا و آخرت در پيشش آید و دنيا را بر آخرت ترجیح دهد روز قيامت خدا را ملاقات کند و عمل خوبی ندارد که او را از دوزخ نگهدارد و هر که آخرت را بر دنيا ترجیح دهد خدا از او خشنود است و بدکار بهای او را بیا مرزد ، هر که چشم از حرام بر کند خدا روز قيامت چشمش را از دوزخ بر کند مگر توبه کند و بر گردد ، فرمود هر که با زن بیگانه دست دهد بخشم خدا گرفتار شده و هر که بزنی بیگانه بچسبد با شیطان بيك زنجير بسته شود و با آتش افکنده شوند و هر که با مسلماني در خرید يا فروش دغلی کند از ما نیست و در قيامت با يهود محشور شود زیرا آنها از همه مردم نسبت بمسلمانان دغلکار ترند ، رسول خدا غدقن کرد که کسی از کاسه دريغ دارد ، فرمود هر که کاسه خود را از همسايه دريغ دارد خدا روز قيامت خیرش را از او دريغ دارد و بخود او گذارد و چه بد حالی دارد ، فرمود هر زنی شوهر خود آزار د بزبان ، خدا از او هيچ صدقه و عدالتی نپذیرد و هيچ حسنه ای تا او را راضی کند گرچه همه روزها روزه دارد و شب عبادت کند و بنده ها آزاد کند ، و اسبهای خوب را زیر پای مجاهدان راه خدا بنهد و او اول کس باشد که بدوزخ رود و همچنانست

ومن لطم خدم مسلم او وجهه بدد الله عظامه يوم القيمة وحشر مغلولاً حتى يدخل جهنم الا ان يتوب
ومن بات وفي قلبه غش لاخيه المسلم بات في سخط الله واصبح كذلك حتى يتوب ونهى عن الغيبة
وقال من اغتاب امرأ مسلماً بطل صومه ونقض وضوءه وجاء يوم القيمة يفوح من فيه ريحة انتن
من الجيفة يتأذى به اهل الموقف فان مات قبل ان يتوب مات مستحلاً لما حرم الله وقال عليه السلام من
كظم غيظاً وهو قادر على انفاذه وحلم عنه اعطاه الله اجر شهيد الا ومن تطول على اخيه في غيبة سمعها
فيه في مجلس فردها عنه رد الله عنه الف باب من سوء في الدنيا والاخرة فان هولم يردا وهو قادر
على ردها كان عليه كوز من اغتابه سبعين مرة ونهى رسول الله عن الخيانة وقال من خان امانة
في الدنيا ولم يردا الى اهلها ثم ادر كه الموت مات على غير ملتي ويلقي الله وهو عليه غضبان
وقال عليه السلام من شهد شهادة زور على احد من الناس علق بلسانه مع المنافقين في الدرك الاسفل من
النار ومن اشترى خيانة وهو يعلم فهو كالذئب خانها ومن حبس عن اخيه المسلم شيئاً من حق
حرم الله عليه بركة الرزق الا ان يتوب الا ومن سمع فاحشة فافشاها فهو كالذئب اتاها ومن
احتاج اليه اخوه المسلم في قرض وهو يقدر عليه فلم يفعل حرم الله عليه ربح الجنة الا ومن صبر
على خلق امرأة سيئة الخلق واحتسب في ذلك الاجر اعطاه الله ثواب الشاكرين في الاخرة الا
وايما امرأة لم ترفق بزوجها وحملته على ما لا يقدر عليه وما لا يطيق لم تقبل منها حسنة وتلقى الله

مرد اگر نسبت باو استمکار باشد، هلا هر که سیلی بگونه یا بروی مسلمانی زند خدا در قیامت استخوانهایش
را پراکنده کند و باغل بمحشر آید تا بدوزخ رود مگر آنکه توبه کند هر که شب گذرانده و در
دل مکر مسلمانی را پرورد شب را در سخط خدا گذرانیده و همچنان صبح کند تا توبه کند ؛
غدقن کرد از غیبت فرمود هر که مرد مسلمانی را غیبت کند روزه اش باطل و وضویش شکسته شود
و در قیامت بویش از مردار کند تر است که اهل محشر از آن آزار کشند اگر پیش از توبه بمیرد حلال
شمر حرام خدا مرده ؛ فرمود هر که خشمی در خورد و توانا بر اجرائش باشد و بردباری کند خدا
باو اجر شهید بدهد هلا هر که در مجلسی غیبت برادر خود شنود و از او دفاع کند خدا هزار باب
بدی در دنیا و آخرت از او می گرداند و اگر با قدرت دفاع نکند شریک غیبت کننده باشد هفتاد
بار ، غدقن کرد رسول خدا از خیانت ، فرمود هر که در دنیا خیانت در امانت کند و آن را بصاحبش
ندهد و مرگش فرارسد بغیر ملت من بمیرد و خدا را خشمناک ملاقات کند ، فرمود هر که بدروغ
بر کسی گواهی دهد با منافقان در درک اسفل دوزخ آویزان گردد ، هر که امانت خیانت شده را دانسته
بغردد چون خائن است ؛ هر که خیری از حق مسلمانی را حبس کند خدا برکت روزی بر او حرام سازد
مگر توبه کند هر که هرزگی بشنود و فاش سازد چون مرتکب آنست ، هر که برادر مسلمانش در
قرض باو محتاج شود وقادر باشد و باو ندهد خدا بوی بهشت را بر او حرام کند هلا هر که بید اخلاقی
زنی صبر کند و ثواب خواهد خدا در آخرت ثواب شاكران باو دهد هلا هر زنی با شوهرش نرمش

وهو عليها غضبان الاومن اكرم اخاه المسلم فانما يكرم الله عزوجل ونهى رسول الله ﷺ ان يؤم الرجل قوما الا باذنهم وقال من ام قوما باذنهم وهم به راضون فاقتصد بهم في حضوره و احسن صلوته بقيامه وقرائته وركوعه وسجوده وقعوده فله مثل اجر القوم ولا ينقص من اجورهم شيء الاومن ام قوما بامرهم ثم لم يتم بهم الصلوة ولم يحسن في ركوعه وسجوده وخشوعه وقرائته ردت عليه صلوته ولم تجاوز ترقوته وكانت منزلته كمنزلة امام جائر معتد لم يصلح الى رعيته ولم يقم فيهم بحق ولا قام فيهم بامر وقال من مشى الى ذى قرابة بنفسه وماله ليصل رحمه اعطاه الله عزوجل اجر مائة شهيد وله بكل خطوة اربعون الف حسنة ويمحى عنه اربعون الف سيئة ويرفع له من الدرجات مثل ذلك وكانما عبد الله مائة سنة صابرا محتسبا ومن كفى ضريرا حاجة من حوائج الدنيا ومشى له فيها حتى يقضى الله له حاجته اعطاه الله براءة من النفاق وبراءة من النار وقضى له سبعين حاجة من حوائج الدنيا ولا يزال يخوض في رحمة الله عزوجل حتى يرجع ومن مرض يوما وليلة فلم يشك الى عواده بعثه الله يوم القيمة مع خليله ابراهيم خليل الرحمن حتى يجوز الصراط كالبرق الالامع ومن سعى لمريض في حاجة قضاها ولم يقضها خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه فقال رجل من الانصار بابي انت وامى يا رسول الله فان كان المريض من اهل بيته اوليس ذاك

نكندوا و را بدانچه تاب ندارد و دارد هیچ حسنه‌ای از او پذیرفته نیست و خدارا خستناک ملاقات کند هلا هر که برادر مسلمان خود را گرامی دارد خدارا گرامی داشته، غدقن کرد رسول خدا که کسی پیش نماز جمعی شود مگر با اجازه آنها، فرمود هر که پیش نماز جمعی شود با اجازه آنها از او راضی باشند و در حضور با آنها میانه روی کند و خوب نماز بخواند از نظر قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعود برابر همه آنها ثواب برد و از ثواب آنها هم کم نشود هلا هر که امام نماز جمعی شود با اجازه آنها و نماز درست برایشان نخواند و رکوع و سجود و خشوع و قرائتش خوب نباشد نمازش بر او رد شود و از گلو گاهش نگذرد و مقام او چون امام ستمکار متعدی باشد که اصلاح حال رعیت خود نکند و قرض آنها را ندهد و کاری برای آنها نکند، فرمود هر که نزد خویشاوندی رود و بخود و مالش با او صلح کند خدای عز و جل باو اجر صد شهید دهد و بهر گامی چهل هزار حسنه دارد و چهل هزار گناهش معفو شود و چهل هزار درجه از او بالا رود و گویا صد سال خدا را عبادت کرده باشد با صبر و قصد نیک، هر که به نایبانی در حوائج دنیا کمک دهد و در آن حاجت او رفت و آمد کند تا انجام کند کارش را خدا باو براءت از نفاق و از دوزخ بدهد و هفتاد حاجت دنیای او را بر آورد و بیایی در رحمت خدای عز و جل فرو رود تا بر گردد، هر که روزی و شبی بیمار شود و بی عیادت کنندگانش شکایت نکند خدا او را روز قیامت با خلیلش ابراهیم خلیل الرحمن محشور سازد تا از صراط چون برق تابان بگذرد هر که برای بیماری در کاری کوشش کند تا حاجتس بر آید از گناهانش در آید چون روزیکه مادرش زامید، مردی از انصار گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت اگر بیمار از خاندانش

اعظم اجر آناسعی فی حاجة من اهل بیته قال نعم الاومن فرج عن مؤمن کربة من کرب الدنيا فرج الله عنه اثنتین وسبعین کربة من کرب الاخره واثنتین وسبعین کربة من کرب الدنيا هو نها المغص (المعض) قال ومن يبطل علی ذی حق حقه وهو یقدر علی اداء حقه فعلیه کل یوم خطیئة ۱ اشار الاومن علق سوطا بین یدی سلطان جائر جعل الله ذلک السوط یوم القيمة ثعبانا من النار طوله سبعون ذراعا یسلط علیه فی نار جهنم وبئس المصیر ومن اصطنع الی اخیه معروفا فامتن به احبط الله عمله وثبت وزره ولم یشکر له سعیه ثم قال یقول الله عزوجل حرمت الجنة علی المنان والبخیل و القتات و هو النمام الاومن تصدق بصدقة فله بوزن کل درهم مثل جبل احد من نعیم الجنة و من مشی بصدقة الی محتاج کان له کاجر صاحبها من غیر ان ینقص من اجره شیء و من صلی علی میت صلی علیه سبعون الف ملک وغفر الله له ما تقدم من ذنبه فان اقام حتی یدفن و یحیی علیه التراب کان له بكل قدم تقلیا قیراط من الاجر والقیراط مثل جبل احد الا من ذرفت عیناه من خشية الله کان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر فی الجنة مکمل بالدر والجوهر فیه مالا عین رأی ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر الا و من مشی الی مسجد یطلب فیه الجماعة کان له بكل خطوة سبعون الف حسنة ویرفع له من الدرجات مثل ذلک وان مات وهو علی ذلک و کل الله به سبعین الف ملک یعودونه (یعودونه) فی قبره ویؤنسونه فی وحدته و یستغفرون له حتی یبعث الاومن

باشد اجر بیشتری ندارد که در کار او تلاش کند؟ فرمود چرا هلا هر که گره از کار دنیای مؤمنی گشاید خدا هفتاد و دو گره از کار آخرتش گشاید و هفتاد و دو گره از کار دنیایش که آسانتر آنها گلو گیرست فرمود هر که حق ذی حقی را از میان ببرد و توانا براد باشد هر روزی گناه کمر کچی دارد هلا هر که تازیانه برابر سلطان ناحق آویزد خدا روز قیامت آن را از دهائی آتشین سازد که هفتاد ذراع درازی دارد و در دوزخ آن را بر وی مسلط سازد و چه بد سرانجامی است، هر که بپیرادش احسانی کند و بر وی منت نهد خدا عملش حبیط کند و وزرش را ثبت کند و کوشش او را منظور ندارد و سپس فرمود خدا میفرماید حرامست بهشت بر پرمنت و بخیل و سخن چین هلا هر که صدقه ای دهد بوزن هر درهمش چون گره احد از نعمت بهشت دارد، هر که صدقه ای بمحتاج رساند اجر صاحبش را دارد و از اجر او کاسته نشود، هر که به مرده ای نماز بخواند هفتاد هزار فرشته برایش طلب آمرزش کند و خدا گناهان گذشته اش را بیامرزد و اگر بماند تادفن شود و خاکش کنند بهر قدمی بر داشته قیراطی اجر دارد و قیراط چون کوه احد است هلا هر که دو چشمش از ترس خدا گریان شوند بهر قطره اشکش کاخی از درو گوهر در بهشت دارد که در آنست آنچه دیده ای ندیده و گوشی نشنیده و بدل بشری نگذشته هلا هر که بمسجیدی رود برای نماز جماعت بهر گامی هفتاد هزار حسنه دارد و برابر آن درجه اش بالا رود و اگر بر این شیوه بمیرد خدا هفتاد هزار فرشته باو موکل کند تا درگورش از او عیادت کنند و در تنهایش با او انس گیرند و برایش طلب آمرزش کنند تا بمحشر رود هلا هر که برای

اذن محتسبا يريد بذلك وجه الله عزوجل اعطاه الله ثواب اربعين الف شهيد و اربعين الف صديق و يدخل في شفاعته اربعون الف مسمي من امتي الى الجنة الا وان المؤمن اذا قال اشهدان لا اله الا الله صلى عليه تسعون الف ملك و استغفروا له و كان يوم القيمة في ظل العرش حتى يفرغ من حساب الخلايق و يكتب ثواب قوله اشهد ان محمداً رسول الله اربعون الف ملك و من حافظ على الصف الاول و التكبيره الاولى لا يؤذى مسلماً اعطاه الله من الاجر ما يعطى المؤمنون في الدنيا و الاخرة الا و من تولى عرافة قوم حبسه الله عزوجل على شفير جهنم بكل يوم الف سنة و حشر يوم القيمة و يداه مغلولتان الى عنقه فان قام فيهم بامر الله اطلقه الله و ان كان ظالماً هوى به في نار جهنم و بئس المصير و قال لا تحقروا شيئاً من الشروان صغر في اعينكم و لاتستكثروا الخير و ان كثر في اعينكم فانه لا كبير مع الاستغفار و لا صغير مع الاصرار قال محمد بن زكريا الغلابي سئلت عن طول هذا الاثر شعبياً المزني فقال يا عبدالله سئلت الحسين بن زيد عن طول هذا الحديث فقال حدثني جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام انه جمع هذا الحديث من الكتاب السنن و املاه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و خط علي بن ابي طالب عليه السلام

خدا اذان گوید ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صديق دارد و چهل هزار کس بیهشت روند در شفاعت او هلا چون مؤذن گوید اشهد ان لا اله الا الله نود هزار فرشته باو رحمت فرستند و برايش آمرزش جویند و روز قیامت در سایه عرش باشد ، تا حساب خلائق تمام شود و در گفتار اشهد ان محمداً رسول الله ثوابشرا چهل هزار فرشته بنویسند ، هر که محافظ صف اول جماعت باشد و همیشه تکبیر اول را درک کند و مسلمانی را نیازارد خدا باو اجر همه مؤذنها را در دنیا و آخرت بدهد هلا هر که رئیس قومی شود خدای عز و جل او را بهر روزی هزار سال در کنار دوزخ نگهدارد و دست بگردن بسته محشور شود در قیامت اگر بدستور خدا میان آنان کار کرده خدا او را آزاد کند و اگر ستکرده او را با آتش دوزخ فرو برد و چه بد سر انجامی است ، فرمود هیچ بدی را کوچک مگیرید و اگر چه در چشم خرد است و کار خیر را بیش شمارید و اگر چه در چشم شما بسیار است زیرا با استغفار گناه کبیره نماند و با اصرار گناهی صغیره نباشد - امام ششم فرمود این حدیث طولانی از کتابی فراهم شده که املاء رسول خدا ص است و خط علی بن ابي طالب ع .

المجلس السابع والستون

يوم الجمعة لاربع عشر ليلة بقيت من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (زه) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا محمد بن جرير الطبري قال حدثنا احمد بن رشيد قال حدثنا ابو معمر سعيد بن خيثم (خيثم) قال حدثني سعد بن الحسن البصري انه بلغه ان زاعما يزعم انه ينتقص علياً عليه السلام فقام في اصحابه يوماً فقال لقد هممت ان اغلق بابي ثم لا اخرج من بيتي حتى ياتيني اجلي بلغني ان زاعما منكم يزعم اني انتقص خير الناس بعد نبينا صلى الله عليه وآله وانيسه وجليسه والمفرج للكرب عنه عند الزلازل والقاتل للاقران يوم التنازل لقد فارقكم رجل قرء القران فوقه واخذ العلم فوفره وحاز الباس فاستعمله في طاعة ربه صابراً على مضض الحرب شاكراً عند اللأواء والكرب فعمل بكتاب ربه ونصح لنبيه وابن عمه و اخيه آخاه دون اصحابه وجعل عنده سره وجاهد عنه صغيراً وقاتل معه كبيراً يقتل الاقران وينازل الفرسان دون دين الله حتى وضعت الحرب اوزارها متمسكاً بعهد نبيه لا يصدده صاد ولا يمالى عليه مضاد ثم مضى النبي صلى الله عليه وآله وهو عنه راض اعلم المسلمين علماً وافهمهم فهماً واقدمهم في الاسلام لانظير له في مناقبه ولا شبيهه

مجلس شصت و هفتتم - سه شنبه چهارده شب از جمادى الاولى مانده در سال ۳۳۸

۱ - بحسن بصرى خير رسيد كه كسى گمان برده است كه او على (ع) را كم ميشمارد روزى ميان اصحابش برخاست و گفت قصد داشتم در خانه را بروى خود ببندم و تا آخر عمر از خانه ام بيرون نيايم بمن خبر رسيده كه يكى از شماها مرا متهم كرديد على (ع) را كم ميشمارم او بهترين مردم است پس از يغمبر ما و انيس و جليس او است موقع گرفتارى از او رفع گرفتارى ميكرد او است كشنده هم نبردان روز جنگ مردى از شما جدا شده كه قرآن را بكمال ميدانست و علم وافر داشت و شجاعت بيمانند كه در طاعت پروردگارش بكار بست ، بر سختيهاى نبرد شكيبا بود در هنگام خوشى و بدى شكر گزار بكتاب پروردگارش عمل كرد و براى يغمبرش خير خواه بود عمو زاده و برادرش بود با او برادرى كرد نه با ديگراصحابش و رازش را باو سپرد و در خرد سالى برايش جهاد كرد و در بزرگى بهمراهش نبرد نمود پهلوانان را ميكشت و بايكه سواران مبارزه ميكرد براى رواج دين خدا تا جنگ پايان يافت متمسك بسفارش يغمبرش بود و كسى او را از آن باز نيمداشت و مخالفى بر او چيره نميشد يغمبر باكمال رضايت از او در گذشت، دانشمند تر مسلمانان و بافهم تر آنان بود و در اسلام بر همه سبقت داشت، در مناقبش همانند نداشت و در فضائل هم آهنگى خود را از شهوات باز گرفت و براى خدا در اوقات غفلت كار كرد و هنگام سرما طهارت كامل انجام داد

له فی ضرایبه فظلمت نفسه عن الشهوات و عمل لله فی الغفلات و اسبغ الطهور فی السبرات و خضع لله فی الصلوات و قطع نفسه عن اللذات مشمرا عن ساق طیب الاخلاق کریم الاعراق اتباع سنن نبیه و اقتفی آثار ولیه فکیف اقول فیہ ما یوبقنی و ما احد اعلمه یجد فیہ مقالا فکفوا عنا الاذی و تجنبوا طریق الردی

۲ - حدثنا احمد بن الحسن القطان و علی بن احمد بن موسی الدقاق و محمد بن احمد السنائی و عبدالله بن محمد الصایغ (ره) قالوا حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا ابو محمد بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی علی بن محمد قال حدثنا الفضل بن العباس قال حدثنا عبدالقدوس الوراق قال حدثنا محمد بن کثیر عن الاعمش و حدثنا الحسن بن ابراهیم بن احمد المکتب (رض) قال حدثنا احمد بن یحیی القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی عبدالله (عبیدالله) بن محمد بن باطویه (ناطویه) قال حدثنا محمد بن کثیر عن الاعمش و اخبرنا سلیمان بن احمد بن ایوب اللخمی فیما کتب الیمان من اصبهان قال حدثنا احمد بن القاسم بن مساور الجوهری سنة ست و ثمانین و مائتین قال حدثنا الولید بن الفضل العنزلی (العتری) قال حدثنا مندلی بن علی العنزلی (العتری) عن الاعمش و حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق الطالقانی قال حدثنی ابو سعید الحسن بن علی العدوی قال حدثنا علی بن عیسی الکوفی قال حدثنا جریر بن عبدالحمید عن الاعمش و زاد بعضهم علی بعض فی اللفظ و قال بعضهم ما لم یقل بعض و سیاق الحدیث لمندلی بن علی العنزلی عن الاعمش قال بعث الی ابو جعفر الدوانیقی فی جوف اللیل ان اجب قال فقمت متفکرا فیما بینی و بین نفسي و قلت ما بعث الی امیر المؤمنین فی هذه الساعة الا یسالنی عن فضائل علی عليه السلام و لعلی ان اخبرته قتلنی قال فکتبت

و در نماز برای خدا خاشع بود و خود را از لذات باز گرفت و دامن همت خوش اخلاقی بکمر زد و نیاکن بزرگوار داشت پیرو روشهای پیغمبرش بود و آثار ولی خود را دنبال کرد چگونه من در باره اش چیزی گویم که هلاکم کند و کسی را نمیشناسم که سخنی درباره او بیدی تواند گفت مارا آزار مدهید و از راه هلاکت برکنار باشید .

۲- امش گوید منصور دوانیقی نیمه شب مرا خواست اندیشناک بر خاستم و با خود گفتم مرا در این ساعت نخواهد جز برای پرسش از فضائل علی عليه السلام و اگر باو اطلاع دهم مرا خواهد کشت گوید وصیت کردم و کفن پوشیدم و نزد او رفتم و عمرو بن عبیدرا نزد او دیدم و از دیدار او اندکی خوشدل شدم سپس گفت نزدیک آی نزدیک اورفتم تا از نو بزانویش رسیدم و بوی کافور از من استشمام کرد و گفت باید راست بگوئی و گرنه بدارت میزنم گفتم چه کاری دارید یا امیر المؤمنین؟ گفت چرا حنوط برخو: زدی؟ گفتم فرستاده ات نیمه شب آمد و گفت امیر المؤمنین تورا خواسته، گفتم بسا باشد او در این ساعت فضائل علی را از من بیبرد و شاید من باو خبر دهم و مرا بکشد وصیت

وصیتی ولبست کفنی ودخلت علیه فقال ادن فدنوت وعنده عمرو بن عبید فلما رایته طابت نفسی شیئاً ثم نال ادن فدنوت حتی کادت تمس رکبتي رکبته قال فوجد منی رایحة الحنوط فقال والله لتمدقنی اولاصلبنک قلت ما حاجتک یا امیر المؤمنین قال ماشانک متحنطاً قلت اتانی رسولک فی جوف اللیل ان اجب فقلت عسی ان یکون امیر المؤمنین بعث الی فی هذه الساعة لیسئلنی عن فضایل علی عليه السلام فلعلی ان اخبرته قتلنی فکتبت وصیتی ولبست کفنی قال و کان متکیا فاستوی قاعدا فقال لا حول ولا قوة الا بالله سئلتک بالله یا سلیمان کم حدیثاً ترویه فی فضایل علی عليه السلام قال فقلت یسیرا یا امیر المؤمنین قال کم قلت عشرة الاف حدیث و ما زاد فقال یا سلیمان والله لاحدثنک بحدیث فی فضایل علی عليه السلام تنسی کل حدیث سمعته قال قلت حدثنی یا امیر المؤمنین قال نعم کنت هاربا من بنی امیه و کنت اتردد فی البلدان فاتقرب الی الناس بفضایل علی وکانوا یطعمونی ویزودونی حتی وردت بلاد الشام وانی لفی کساء خلق ما علی غیره فسمعت الاقامة وانا جایع فدخلت المسجد لأصلی و فی نفسی ان اکلم الناس فی عشاء یعشونی فلما سلم الامام دخل المسجد صبیان فالتفت الامام الیهما وقال مرحبا بکما ومرحبا بمن اسمکما علی اسمهما فکان الی جنبی شاب فقلت یا شاب ما اصبیان من الشیخ قال هو جدهما ولیس بالمدينة احدی حب علیا غیر هذا الشیخ فلذالك سمی احدهما الحسن و الاخر الحسين فقمتم فرحاً فقلت للشیخ هل لك فی حدیث اقربه عینک فقال ان اقررت عینی اقررت عینک قال فقلت حدثنی والدی عن ابيه عن جده قال کنا قعوداً عند رسول الله اذ جاءت فاطمة تبکی فقال لها النبی صلى الله عليه وسلم ما یبکیک یا فاطمة

کردم و کفن پوشیدم گوید تکیه داده بود بزخواست نشست و گفت لاحول ولا قوة الا بالله تورا بخدا ای سلیمان چند حدیث در فضائل علی ۴ داری؟ گفتم یا امیر المؤمنین اندکی، گفت چند؟ گفتم ده هزار حدیث و بیشتر گفت ای سلیمان من یک حدیث در فضائل علی ۴ برایت بگویم که هرچه در فضل او شنیدی فراموش کنی گوید گفتم ای امیر المؤمنین بفرمائید گفت آری من از بنی امیه گریزان بودم و در شهرها می گردیدم و بذکر فضائل علی بمردم نزدیک میشدم و بمن خوراک و توشه میدادند تا بیلاد شام رسیدم بایک عباى پاره که جز آن جامه ای نداشتم اقامه نماز را شنیدم و من گرسنه بودم بمسجد رفتم نماز بخوانم و در دل داشتم که از مردم شامی بخواهم چون امام سلام نماز گفت دو کودک بمسجد آمدند و امام متوجه آنها شد و گفت مرحبا بشما و هم نام شما جوانی پهلویم نشسته بود باو گفتم ای جوان این دو کودک چه نسبتی باشیخ دارند گفت او جد آنها است و در این شهر جز این شیخ دوستدار علی نیست از اینرو نام یکی از این دورا حسن نهاده و دیگری راحسین، من از شادی برخوردارم و بآن شیخ گفتم، میخواهی حدیثی بگویم که چشمت روشن شود؟ گفت اگر چشمم را روشن کنی چشمت را روشن کنم گفتم پدرم از پدرش از جدش بمن بازگفت که ما نزد رسول خدا ۴ نشسته بودم و فاطمه ۴ گریان آمد بیغمبر فرمود فاطمه، چرگرایه میکنی؟

قالت يا ابي خرج الحسن والحسين فمادري اين با تا فقال لها النبي ﷺ يا فاطمة لاتبكين فالله الذي خلقهما هو الطف بهما منك ورفع النبي ﷺ يده الى السماء فقال اللهم ان كانا اخذا برا اوبحرا فاحفظهما و سلمهما فنزل جبرئيل من السماء فقال يا محمد ان الله يقرئك السلام وهو يقول لا تحزن ولا تغتم لهما فانهما فاضلان في الدنيا فاضلان في الآخرة و ابوهما افضل منهماهما فائمان في حظيرة بنى النجار وقدو كل الله هما ملكا قال فقام النبي ﷺ فرحا ومعه اصحابه حتى اتوا حظيرة بنى النجار فاذا هم بالحسن معانق للحسين واذا الملك الموكل بهما قد افترش احد جناحيه تحتها وغطاها بالاخرا قال فمكث النبي ﷺ يقبلهما حتى انتمبا فلما استيقظا حمل النبي ﷺ عليهما الحسن و حمل جبرئيل الحسين فخرج من الحظيرة وهو يقول والله لاشرفكما كما شرفكم الله عزوجل فقال له ابوبكر ناولني احد الصبيين اخفف عنك فقال يا ابابكر نعم الحاملان و نعم الراكبان و ابوهما افضل منهما فخرج منها حتى اتى باب المسجد فقال يا بلال هلم على الناس فنادى منادى رسول الله ﷺ في المدينة فاجتمع الناس عند رسول الله ﷺ في المسجد فقام على قدميه فقال يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس جدا وجدة قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان جدتهما محمد وجدتهما خديجة بنت خويلد يا معشر الناس الا ادلكم على خير الناس ابا واما فقالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان اباهما على يحب الله ورسوله و يحبه الله

عرضکرد بدرجان حسن و حسين بيرون رفتند و نيميدانم کجا شب می گذرانند ، فرمود فاطمه گریه ممکن خدایمکه آنها را آفریده از تو بآنها مهربانتر است و دو دست خود را برداشت و عرضکرد خدایا اگر در صحرا بادریا بند آنها را حفظ کن و سالم بدار جبرئیل از آسمان فرود آمد و عرضکرد ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید برای آنها اندوهناک و غمنده مباش زیرا آنها در دنیا فاضلند و در آخرت فاضل و پدرشان از آنها افضل است آنها در حظیره بنی نجار بخوانند و خدا فرشته ای بر آنها گمارده پیغمبر و اصحابش خوشدل برخاستند و بحظیره بنی نجار رفتند و دیدند حسن حسین را در آغوش دارد و فرشته ای يك بال خود را زیر آنها فرش کرده و بال دیگر را بروی آنها انداخته ، پیغمبر پیاپی آنها را بوسید تا بیدار شدند چون بیدار شدند پیغمبر حسن را بدوش گرفت و جبرئیل حسین را برداشت و از حظیره بیرون آمد و میگفت بخدا شما را شرافتمند کنم چنانچه خدای عز و جل شما را شرافتمند کرد ابوبکر باو عرضکرد یکی از دو کودک را بمن بده تا بارت را سبک کنم فرمود ای ابا بکر چه خوب بارکشان و چه خوب دو تن سواری باشند و پدرشان بهتر از آنها است از آنها آمدند تا در مسجد و فرمود ای بلال مردم را گرد آور نزد من جارچی رسول خدا ص در مدینه جار کشید و مردم نزد رسول خدا جمع شدند در مسجد آنحضرت بر دو قدم ایستاد و فرمود ای مردم شما را آگاه نکنم بر بهترین مردم از نظر جد و جدّه؟ گفتند چرا یا رسول الله فرمود حسن و حسین هستند که جدشان محمد است و جدّه شان خدیجه دختر خویلد ، ای مردم

ورسوله وامهما فاطمة بنت رسول الله يا معاشر الناس الا ادلكم على خير الناس عما وعمه قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان عمهما جعفر بن ابي طالب الطيار في الجنة مع الملائكة وعمتهما امهاني بنت ابي طالب يا معاشر الناس الا ادلكم على خير الناس خلا وخالة قالوا بلى يا رسول الله قال الحسن والحسين فان خالهما القاسم بن رسول الله وخالتهما زينب بنت رسول الله عليه السلام ثم قال بيده هكذا يحشرنا الله ثم قال اللهم انك تعلم ان الحسن في الجنة والحسين في الجنة وجدتهما في الجنة وجدتهما في الجنة واباهما في الجنة وامهما في الجنة وعمهما في الجنة وعمتهما في الجنة وخالهما في الجنة وخالتهما في الجنة اللهم انك تعلم ان من يحبهما في الجنة ومن يبغضهما في النار قال فلما قلت ذلك للشيخ قال من انت يا فتى قلت من اهل الكوفة قال اعربي انت ام مولى قال قلت بل عربي قال فانت تحدث بهذا الحديث و انت في هذا الكساء فكساني خلعتي وحملني على بغلته فبعثتها بمائة دينار فقال يا شاب اقررت عيني فوالله لا قرن عينك ولا رشدك الي شاب يقر عينك اليوم قال فقلت ارشدني قال لي اخوان احدهما امام و الاخر مؤذن اما الامام فانه يحب عليا منذ خرج من بطن امه و اما المؤذن فانه يبغض عليا منذ خرج من بطن امه قال قلت ارشدني فاخذ بيدي حتى اتى باب الامام فاذا انا برجل قد خرج الي فقال اما البغلة و الكسوة

شمارا دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر پدر و مادر گفتند چرا يا رسول الله ، فرمود حسن و حسين اند که پدرشان علي است دوست دارد خدا و رسول را و دوستش دارند خدا و رسولش و مادرشان فاطمه دختر رسوا خدا است، اي گروه مردم شما را دلالت نکنم بر بهتر مردم از نظر عمو و عمه ها چرا يا رسول الله، فرمود حسن و حسين اند که عموشان جعفر بن ابي طالب بر نده در بهشت است با فرشتگان و عمه شان ام هاني دختر ابي طالب است، اي گروه مردم شما را دلالت نکنم بر بهترين مردم از نظر دائمي و خاله چرا يا رسول الله ، فرمود حسن و حسين اند که دائيشان قاسم پسر رسول خدا و خاله شان زينب دختر رسول خدا است سپس با دست اشاره کرد که همچنين خدا مارا محشور کند و فرمود خدا يا تو ميداني که حسن و حسين در بهشتند وجد و جدشان در بهشتند پدر و مادرشان در بهشتند، عمه و عمه شان در بهشتند ، خاله و خاله شان در بهشتند خدا يا تو ميداني هر که دوستشان دارد در بهشت است و هر که دشمنشان دارد در دوزخ است ، گويد چون اين حديث را براي شيخ گفتم گفت تو كيستي اي جوان ؟ گفتم از اهل کوفه ام ، گفت عريبي يا مولا ؟ گفتم عربم گفت تو که چنين حديثي مي گومي بايد اين عبا را بيوشي عباي خود را در برم کرد و بر استر خود سوارم نمود که آنرا بصد اشرفي فروختم و گفتم اي جوان چشم را روشن کردی بخدا چشت را روشن کنم و تورا بجواني دلالت کنم که امروز چشمت را روشن کند گفتم دلالت کن ، گفت من دو برادر دارم يکي پيشماز است و ديگري مؤذن آنکه پيشماز است از نوزادي دوست علي است و آن مؤذن از نوزادي دشمن علي است ، گفتم مرا راهنمائي کن دستم را گرفت و مرا بدر خانه آن پيشماز آورد مردی بيرون شد و گفت

فأعرفهما والله ما كان فلان يحملك ويكسوك الا انك تحب الله عزوجل ورسوله فحدثني بحديث في فضائل علي بن ابيطالب عليه السلام قال فقلت اخبرني ابي عن ابيه عن جده قال كنا قعودا عند النبي صلى الله عليه وآله اذ جاءت فاطمة (ع) تبكي بكاء شديدا فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله ما يبكيك يا فاطمة قالت يا ابا عبد الله عيرتني نساء قريش وقلن ان اباك زوجك من معدم لامال له فقال له النبي صلى الله عليه وآله لا تبكين فوالله ما زوجتك حتى زوجك الله من فوق عرشه واشهد بذلك جبرئيل وميكائيل وان الله عزوجل اطلع على اهل الدنيا فاختر من الخلايق اباك فبعثه نبيا ثم اطلع الثانية فاختر من الخلايق عليا فزوجك اياه واتخذة وصيا فعلمي اشجع الناس قلبا واحلم الناس حلما واسمح الناس كفا واقدم الناس سلما واعلم الناس علما والحسن والحسين ابناه وهما سيدها شباب اهل الجنة واسمهما في التوراة شبروشير لكرامتهما على الله عزوجل يا فاطمة لا تبكين فوالله انه اذا كان يوم القيمة يكسى ابوك حلتين وعلى حلتين ولواء الحمد بيدي فاناوله عليا لكرامته على الله عزوجل يا فاطمه لا تبكين فاني اذا دعيت الى رب العالمين يجيء علي معي واذا شفعتني الله عزوجل شفعت عليا معي يا فاطمة لا تبكين اذا كان يوم القيمة ينادى مناد في احوال ذلك اليوم يا محمد نعم الجد جدك ابراهيم خليل الرحمن ونعم الاخ اخوك علي بن ابيطالب يا فاطمة علي يعينني علي مفاتيح الجنة وشيعته هم الفائزون يوم القيمة غدا في الجنة فلما قلت ذلك قال يا بني ممن امت قلت من اهل الكوفة قال اعربي

من اين عبا وستر را ميشناسم بخدا فلاني آنها را بتو نداده جز براي آنكه دوست خدا ورسولي يك حديث از فضائل علي بن ابيطالب برايهم بازگو گفتم پدرم از پدرش از جدش برايهم روايت کرده كه گفت ما نزد رسول خدا ص نشسته بوديم و فاطمه ع گريان آمد ، رسول خدا ص فرمود فاطمه چرا گريه ميكني ؟ گفت پدر جان زنان قريش مراسم زنيش كنند وگويند بدرت ترا به بيچيزي داده كه مالي ندارد ، فرمود گريه مكن بخدا من تورا باو تزويج نكردم تا خدا تورا در بالاي عرش باو تزويج كرد و جبرئيل و ميكائيل را گواه گرفت خدا اهل دنيا را بازرسي كرد و از همه مردم بدرت را برگزيد و بيغميرش نمود و بار دوم بازرسي كرد و از همه مردم علي را برگزيد و تورا باو تزويج كرد و او را وصي نمود ، علي از همه مردم دلدارتر و باحلم تر و با سخاوت تر و از همه در اسلام پيشقدم تر و دانشمند تر است حسن و حسين دويسر اويند و آندو سيد جوانان اهل بهشتند و نامشان در تورات شبر و شبير است و نزد خدا گراميند اي فاطمه گريه مكن بخدا چون روز قيامت شود بدرت دو حله بپير كند و علي دو حله ، لواء الحمد بدست منست و آنرا بعلي دهم براي آنكه نزد خدا گرامي است ، اي فاطمه گريه مكن كه چون من نزد رب العالمين دعوت شوم علي بامن آيد چون من شفاعت كنم علي همراه شفاعت كند ، اي فاطمه گريه مكن در قيامت منادي خدا ندا كند در سختيهاي آنروز كه اي محمد امروز جد تو چه خوب جديست جدت ابراهيم خليل الرحمن است برادرت چه خوب برادريست علي بن ابيطالب است ، اي فاطمه علي در حمل كليدهاي بهشت بسا من كمك كند و شيعيانش هم آن فائزان روز قيامت باشند و فردا در بهشتند ، چون چنين گفتم گفت اي

اممولى قلت بل عربى قال فكسانى ثلثين ثوبا واعطانى عشرة آلاف درهم ثم قال يا شاب قد اقررت عينى ولى اليك حاجة قلت قضيت انشاء الله قال فاذا كان غدافئت مسجد آل فلان كيما ترى اخي المبعض لعلى عليه السلام قال فطالت على تلك الليلة فلما اصبحت اتيت المسجد الذى وصف لي فقممت فى الصف فاذا الى جانبى شاب متعمم فذهب ليركع فسقطت عمامته فنظرت فى وجهه فاذا رأسه رأس خنزير ووجهه وجه خنزير فوالله ما علمت ما تكلمت به فى صلوته حتى سلم الامام فقلت يا ويحك ما الذى ارى بك فبكى وقال لى انظر الى هذه الدار فنظرت فقال لى ادخل فدخلت فقال لى كنت مؤذنا لآل فلان كلما اصبحت لعنت عليا الف مرة بين الاذان والاقامة وكلما كان يوم الجمعة لعنته اربعة آلاف مرة فخرجت من منزلى فاتيت دارى فاتكأت على هذا الدكان الذى ترى فرايت فى منامى كانى بالجنة وفيها رسول الله صلى الله عليه وآله وعلى عليه السلام فرحين ورايت كان النبى صلى الله عليه وآله عن يمينه الحسن وعن يساره الحسين ومعه كاس فقال يا حسن اسقنى فسقاه ثم قال اسق الجماعة فشربوا ثم رايته كانه قال اسق المتكى على هذا الدكان فقال له الحسن عليه السلام يا جدا تأمرنى ان اسقى هذا وهو يلعن والذى فى كل يوم الف مرة بين الاذان والاقامة وقد لعنه فى هذا اليوم اربعة الاف مرة فاتانى النبى فقال لى مالك عليك لعنة الله تلعن عليا وعلى منى وتشتم عليا وعلى منى فرايته كانه تفل فى وجهى و ضربنى برجله و قال قم غير الله مابك من نعمة فانتبهت من

پسر جان تو از كجائى ؟ گفتم اهل كوفه ام ، گفتم عربى يا وابسته ؟ گفتم عربى ، گفتم سى جامه بپرم كرد و ده هزار درهم بمن داد و گفتم اى جوان چشم راروشن كردى ، و من بتو حاجتى دارم دارم گفتم بر آورده است انشاء الله گفتم فردا بمسجد آل فلان بيا تا برادرم كه دشمن على است ببينى گويد آنشب بر من دراز گذشت و صبح آمدم بآن مسجد بىكه گفته بود و در صف نماز ايستادم و در كنارم جوانى عمامه بر سر بود و بر ركوع رفت و عمامه اش از سرش افتاد و ديدم سرش و رويش چون خوك است و نفهميدم در نمازش چه مى گفت تا امام سلام داد و باو گفتم واى بر تو چه حالى است كه بتو مى بينم ؟ گريست و گفتم باين خانه كه مينگرى بيا رفتم و گفتم من مؤذن آل فلان بودم هر صبح ميان اذان و اقامه هزار بار على را لعن ميكردم و هر روز جمعه چهار هزار بار ، از منزلم بيرون آمدم و بخانه ام رفتم و بر اين دكه كه مينگرى پشت دادم و در خواب بهشت را ديدم كه در آنم و رسول خدا و على در آن شادند حسن سمت راست پيغمبر بود و حسين سمت چپش و جامى در برابرش ، فرمود اى حسن مرا بنوشان جامى بآنحضرت داد و پس از آن فرمود اين جمع راهم بنوشان و آنها هم نوشيدند و گويا فرمود باين هم كه تكيه بد كه داده بنوشان حسن را بآنحضرت فرمود اى جد من بمن دستور میدهى كه او را هم آب دهم با اينكه پدرم را هر روز ميان اذان و اقامه هزار بار لعن ميكند و امروز چهار هزار بار لعن کرده پيغمبر نزد من آمد و فرمود تورا چيست ؟ كه على را لعن ميكنى على از منست على را دشنام میدهى و على از منست و ديدم گويا برويم تف كرد و پيائى

نومی فاذا راسی رأس خنزیر و وجهی وجه خنزیر.

ثم قال لی ابو جعفر امیر المؤمنین اهدان الحدیثان فی یدک فقلت لافقال یا سلیمان حب علی ایمان و بغضه نفاق و الله لایحبه الا مؤمن و لایبغضه الا منافق قال قلت الامان یا امیر المؤمنین قال لك الامان قلت فماتقول فی قاتل الحسین علیه السلام قال الی النار و فی النار قلت و كذلك من قتل (یقتل) و لد رسول الله الی النار و فی النار قال الملك عقیم یا سلیمان اخرج فحدث بما سمعت

المجلس الثامن والستون

یوم الثلاثاء لعشر بقین من جمادی الاولی من سنة ثمان و ستین و ثلاث مائة

- ۱ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا العباس بن معروف عن سعدان بن مسلم عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال النوم راحة للجسد و النطق راحة للروح و السکوت راحة للعقل
- ۲ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد علیه السلام من لم یکن له و اعظ من قلبه و زاجر من نفسه و لم یکن له قرین مرشد استمكن عدوه من عنقه

بن زد و فرمود برخیز خدا نعمتی که بتوداده دیگر گون کند از خواب بیدار شدم و سر و رویم چون خنزیر شده بود ،

سپس ابو جعفر منصور بمن گفت این دو حدیث را داشتی ؟ گفتم نه گفت ای سلیمان حب علی ایمانست و بغض او نفاق است بخدا او را دوست ندارد جز مؤمن و او را دشمن ندارد جز منافق گوید گفتم یا امیر المؤمنین بمن امان بده گفت در امانی گفتم در قاتل حسین ۴ چه گوئی ؟ گفت بدوزخ رود و در دوزخ است گفتم همچنین هر که فرزندان رسول خدا را بکشد بسوی دوزخ و در دوزخ است ؛ گفت ای سلیمان ملک عقیم است بیرون شو و آنچه شنیدی باز گو.

مجلسی شصت و هشتم = روز جمعه ده روز از جمادی الاولی سال ۳۸ مانده

- ۱ - امام صادق ۴ فرمود خواب آسایش تن است و سخن کردن آسایش روح و خاموشی آسایش خرد .
- ۲ - فرمود هر که از دل پنددهی ندارد و خود دار نیست و همنشین رهبری ندارد دشمن را بر گردن خود سوار کرده .

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن جعفر بن محمد بن مالك الفزاري الكوفي قال حدثنا جعفر بن سهل عن سعيد بن محمد عن مسعدة قال قال لي ابوالحسن موسى بن جعفر ان عيال الرجل اسراؤه فمن انعم الله عليه نعمة فليوسع على اسرائه فان لم يفعل اوشك ان تزول عنه تلك النعمة

۴ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن ابي عبد الله عن الحسن بن محبوب عن ابي ايوب الخزاز عن محمد بن مسلم ومنهال القصاب جميعا عن ابي جعفر الباقر عليه السلام قال من اصاب مالا من اربع لم يقبل منه في اربع من اصاب مالا من غلول اوربا او خيانة او سرقة لم يقبل منه في زكوة ولا في صدقة ولا في حج ولا في عمرة وقال ابو جعفر عليه السلام لا يقبل الله عز وجل حجابا ولا عمرة من مال حرام

۵ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي عن جعفر بن محمد بن مالك الكوفي قال حدثني محمد بن احمد المدائني عن فضل بن كثير عن علي بن موسى الرضا عليه السلام قال من لقي فقيرا مسلما فسلم عليه خلاف سلامه على الغنى لقي الله عز وجل يوم القيمة وهو عليه غضبان

۶ - حدثنا علي بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفي قال حدثنا عبيد الله بن موسى الرؤياني قال حدثنا عبد العظيم بن عبد الله الحسيني عن الامام محمد بن علي عن ابيه الرضا علي بن موسى عن ابيه موسى بن جعفر عن ابيه الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده (ع) قال دعا سلمان ابازر الى منزله فقدم عليه رغيفين فاخذ ابوذر الرغيفين يقبلهما فقال له سلمان يا ابازر لاي شيء تقبل هذين الرغيفين قال خفت ان لا يكونا نضيجين فغضب سلمان من ذلك غضبا شديدا ثم قال ما اجر اك حيث تقبل هذين الرغيفين فوالله لقد عمل في هذا الخبز الماء الذي تحت

۳ - امام هفتم فرمود عيال مرد اسيران او بند هر که خدا باو نعمت داده بر اسيران خود توسعه دهد و اگر نکند بسا باشد آن نعمت از دستش برود.

۴ - امام باقر (ع) فرمود هر که مال از چهار راه بدست آورد در چهار چیز از او قبول نیست: هر که مال از اختلاس یا ربا یا خیانت در امانت یا دزدی بدست آورد در؛ دای زکوة و نه در صدقه و نه حج و نه عمره پذیرفته نباشد، فرمود خدای عزوجل مال حرام را در حج و عمره نپذیرد.

۵ - امام رضا (ع) فرمود هر که بفقر مسلمان سلام دهد بر خلاف سلام خود بر توانگران در قیامت خدا را ملاقات کند که بر او خشمناک است.

۶ - امام رضا بسند خود از جدش که فرمود سلمان ابوذر را بمنزلش دعوت کرد و دو قرص نان نزد او آورد و ابوذر آنها را زیر و رو میکرد سلمان گفت برای چه آنها را زیر و رو میکنی

العرش و عملت فيه الملائكة حتى القوه الى الريح و عملت فيه الريح حتى القته الى السحاب و عمل فيه السحاب حتى امطره الى الارض و عمل فيه الرعد و الملائكة حتى وضعوه مواضعه و عملت فيه الارض و الخشب و الحديد و البهايم و النار و الحطب و الملح و مالا احصيه اكثر فكيف لك ان تقوم بهذا الشكر فقال ابوذر الى الله اتوب و استغفر الله مما حدثت و اليك اعتمد مما كرهت

۷- حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ايوب بن نوح عن محمد بن ابي عمير عن بشر بن مسلمة عن مسمع ابي سيار عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من تصدق حين يصبح بصدقة اذهب الله عنه نحس ذلك اليوم

۸- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رض) قال حدثنا علي بن الحسين السعد ابادي قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن فضالة بن ايوب عن الشحام عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي الباقر عن ابيه (ع) قال مرض النبي صلى الله عليه وآله المرضة التي عوفى منها فاعادته فاطمة (ع) سيدة النساء و معها الحسن و الحسين قد اخذت الحسن بيدها اليمنى و اخذت الحسين بيدها اليسرى و هما يمشيان و فاطمة يمينها حتى دخلوا منزل عايشة فقعد الحسن عليه السلام على جانب رسول الله الايمن و الحسين على جانب رسول الله الايسر فاقبل ابايغمران ما يليهما من بدن رسول الله صلى الله عليه وآله فما افاق النبي صلى الله عليه وآله من نومه فقالت فاطمة للحسن و الحسين حبيبي ان جدكما قد غفا فانصرفا ساعتكما هذه و دعاه حتى يفيق و ترجعنا اليه فقالا لسانا يبارحين في وقتنا هذا فاضطجع الحسن على عضد النبي صلى الله عليه وآله الايمن و الحسين على عضده الايسر

گفت میترسم بخته نباشند سلمان سخت درخشم شد و گفت چه دلبری که ابن نانها را باز میرسی بخدا آبی در آن کار کرده که فرشتگان از زیر عرش آوردند و آنرا بباد سپردند و بادش با بر ریخته و ابرش بزمین باریده و بدستیاری رعدو فرشتگان بجای خود رسیده و زمین و چوب و آهن و بهام و آتش و هیزم و نمک و آنچه نتوان بر شمرد در آن کار کرده تو از کجا حق شکر آن توانی؟! ابوذر گفت بخدا باز کردم و آمرزش جویم از آنچه کردم و در نزد تو معذرت جویم از آنچه بد داشتی .

۷- امام صادق (ع) فرمود هر که در صبح صدقه ای دهد خدا نحسی آن روز را از او بگرداند.

۸- امام باقر (ع) فرمود پیغمبر بیماری شد که به گردید فاطمه سیده زنان با حسن و حسین (ع) از او عیادت کردند حسن را بدست راست و حسین را بدست چپ و خود در وسط میآمد تا بمنزل عایشه وارد شدند و حسن سمت راست پیغمبر نشست و حسین سمت چپش و هر کدام آن قسمت از تن رسول خدا را که دسترس داشتند و شکن گرفتند و پیغمبر بیدار نشد، فاطمه گفت عزیزانم جد شما بیهوش است اکنون بر گردید و او را وانهد، بیهوش آید و نزد او مراجعت کنید، گفتند اکنون ما بر نمیگردیم

فغفيا وانتبهيا قبل ان يمتبه النبي ﷺ وقد كانت فاطمة (ع) لمانا ما انصرفت الى منزلها فقلا لعائشة ما فعلت انا قالت لمانتمارجعت الى منزلها فخرجنا في ليلة ظلماء، مدلهمة ذات رعد وبرق وقد اترخت السماء عزاليها فسطح لهما نور فلم يزل الايمشيان في ذلك النور والحسن قابض بيده اليمنى على يد الحسين اليسرى وهما يتماشيان ويتحدثان حتى اتيا حديقة بنى النجار فلما بلغا الحديقة حارا فبقيا لايعلمان اين ياخذ ان فقال الحسن للحسين انا قد حرنا وبقينا على حالتنا هذه وما ندرى اين نسلك فلا عليك ان ننام في وقتنا هذا حتى نصبح فقال له الحسين عَلَيْهِ السَّلَامُ دونك يا اخي فافعل ما نرى فاضطجعا جميعا واعتنق كل واحد منهما صاحبه وناما وانتبه النبي ﷺ من نومته التي نامها فطلبهما في منزل فاطمة فلم يكونا فيه وافتقدهما فقام عَلَيْهِ السَّلَامُ قائما على رجليه وهو يقول الهى وسيدى ومولاى هذان شبلاى خرجا من المخمصة والمجاعة اللهم انت وكيلى عليهما فسطع للنبي نور فلم يزل يمضى في ذلك النور حتى اتى حديقة بنى النجار فاذا هما نائمان قد اعتنق كل واحد منهما صاحبه وقد تقشعت السماء فوقهما كطبق فبهى تمطر كاشد مطر ما رآه الناس قط وقد منع الله عز وجل المطر منهما في البقعة التي هما فيها نائمان لايمطر عليهما قطرة وقد اكنتقتهما حية لها شعرات كاجام القصب وجناحان جناح قد غطت به الحسن وجناح قد غطت به الحسين فلما ان بصر بهما النبي تنحنح فانسابت الحية و هي تقول اللهم انى اشهدك واشهد ملائكتك ان هذين

حسن روى بازوى راست يغمبر خوابيد وحسين روى بازوى چپش و خواب رفتند و پيش از يغمبر بيدار شدند و مادرشان فاطمه پس از خوابيدن آنها بمنزل برگشته بود، بعائشه گفتند مادر ما چه شد؟ گفت چون شما خوابيديد بمنزل خود برگشت آنها هم در شب تار و تيره بر رعد و برقى كه آسمان بشدت مى باريد بيرون آمدند و نورى از آنها درخشيد و حسن در آن نور بادست راست خود دست چپ حسين را گرفت و رفتند و باهم صحبت كردند تا به باغ بنى نجار رسيدند و نيمدانستند كجا ميروند حسن بحسين گفت ما سرگردانيم و نيمدانيم كجا ميرويم و بايد در اين وقت بخوابيم تا صبح شود حسين گفت برادر اختيار باتو است و هر كارى خواهى بكن همديگر در آغوش كشيدند و خوابيدند يغمبر از خواب خود برخاست و آنها را در منزل فاطمه خواست در آنجا نبودند و آنها را گم كرد و برپا خاست و گمت معبودا سيدا مولاي من اين دو فرزندم از گرسنگى بيرون رفتند تو و كيل منى براى آنها نورى در برابر يغمبر تتق كشيد و در آن نور رفت تا بباغ بنى نجار رسيد و ديد در آغوش هم خوابيدند و آسمان بالاى سر آنها ابر دارد چون طبقى و بشدتى مى بارد كه هرگز مردم نديدند ولى خدا در آن محلى كه خوابيدند آنها را از باران حفظ كرده و قطره اى بر آنها نيمچكد و ماري گرد آنها است كه مويش چون نى است و دوپر دارد يكي را بر حسن روپوش كرده و يكي را بر حسين، چون چشم يغمبر با آنها افتاد آن مار خود را كنارى كشيد و مى گفت خدايا من تورا گواه ميگيرم و فرشتگان را كه اين دو فرزندان يغمبر تواند و من آنها را براى تو حفظ

شبلا نبیک قد حفظتہما علیہ ودفعتہما الیہ سالمین صحیحین فقال لها النبی ﷺ ایتها الحیة ممن انت قالت انا رسول الجن الیک قال وای الجن قالت جن نصیین نفر من بنی ملیح نسینا آیة من کتاب اللہ عزوجل فبعثونی الیک لتعلمنا ما نسینا من کتاب اللہ فلما بلغت هذا الموضع سمعت منادیا ینادی ایتها الحیة هذان شبلا رسول اللہ فاحفظیہما من الافات والعاهات ومن طوارق اللیل والنهار فقد حفظتہما وسلمتہما الیک سالمین صحیحین واخذت الحیة الایة وانصرفت واخذ النبی ﷺ الحسن فوضعه علی عاتقه الایمن ووضع الحسن علی عاتقه الایسر وخرج علی عاتقہ فلاحق برسول اللہ ﷺ فقال له بعض اصحابہ بابی انت وامی ادفع الی احد شبلیک اخفف عنک فقال امض فقد سمع اللہ کلامک وعرف مقامک وتلقاه آخر فقال بابی انت وامی ادفع الی احد شبلیک اخفف عنک فقال امض فقد سمع اللہ کلامک وعرف مقامک فتلقاه علی عاتقہ فقال بابی انت وامی یرسول اللہ ادفع لی احد شبلی وشبلیک حتی اخفف عنک فالتفت النبی ﷺ الی الحسن فقال یا حسن هل تمضی الی کتف ابیک فقال له واللہ یا جداه ان کتفک لاحب الی من کتف ابی ثم التفت الی الحسن ﷺ فقال یا حسین هل تمضی الی کتف ابیک فقال له واللہ یا جداه انی لاقول لك كما قال اخي الحسن ان کتفک لاحب الی من کتف ابی فاقبل بهما الی منزل فاطمة (ع) وقد ادخرت لهما تمیرات فوضعتہما بین ایدیہما فاکلا و شبعوا وفرحوا فقال لهما النبی ﷺ قوما ! ان فاصطربا فقاما لیصطربا وقد خرجت فاطمة فی بعض حاجتہا فدخلت فسمعت النبی وهو یقول ایہ یا حسن

کردم و سالم بتو تحویل دادم بیغمبر بآن مار فرمود تو از چه کسانی؟ گفت من فرستاده جنم بسوی تو، فرمود کدام جن؟ گفت جنیان نصیین عده ای از بنی ملیح ما یک آیه از قرآنرا فراهوش کردیم و مرا خدمت شما فرستادند که بیاموزم و چون اینجا رسیدیم شنیدم کسی ندا میکند ای مار این دو تن فرزندان رسول خدا ایند آنها را از آفات و از عاهات و از بدیهای شبانه روز حفظ کن من آنها را حفظ کردم و صحیح و سالم بشما تحویل دادم آن مار آیه را برگرفت و برگشت پیغمبر حسن را بر دوش راست نهاد و حسین را بر دوش چپ و میآمد که جمعی از اصحاب باو رسیدند و یکی از آنها گفت یا رسول اللہ پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزندت را بمن ده تا بارت سبک شود، فرمود برو خدا سخت را شنید و مقامت را شناخت علی با آنحضرت بر خورد و گفت یا رسول اللہ پدر و مادرم قربانت یکی از دو فرزند خودم و خودترا بده تا بارشمارا سبک کنم بیغمبر رو بحسن کرد و فرمود بشانه پدرت میروی؟ عرض کرد یا جدا شانه شما بهتر است رو بحسین کرد و باو هم چنین فرمود واوهم همین جوابرا داد آنها را بمنزل فاطمه آورد و او چند دانه خرما بر ایشان ذخیره کرده بود نزد آنها آورد خوردند و شاد شدند، بیغمبر فرمود اکنون برخیزید و کشتی بگیرید بر خاستند کشتی گرفتند و فاطمه برای کاری بیرون رفت وقتی وارد شد شنید بیغمبر میفرماید ای حسن بر حسین سخت بگیر و او را بزمین بزن عرض کرد پدرجان وا عجب او را بر این تشجیع میکنی؟ بزرگ

شد علی الحسین فاصرعه فقالت له يا ابيه وأعجابه اتشجع هذا علی هذا اتشجع الكبير علی الصغير فقال لها يا بنية اما ترضين ان اقول ان ايا حسن شد علی الحسین فاصرعه وهذا حبيبي جبرئيل يقول يا حسين شد علی الحسن فاصرعه

۹ - حدثنا علی بن احمد بن موسى (رض) قال حدثنا محمد بن هرون الصوفی قال حدثنا ابو تراب عبيد الله بن الروياني عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی قال قلت لابي جعفر محمد بن علی الرضا عليه السلام يا بن رسول الله حدثني بحديث عن آباءك عليهم السلام فقال حدثني ابي عن جدي عن آباءه قال قال امير المؤمنين لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استوتوا هلكوا قال قلت له زدني يا بن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام لو تكاشفتهم ما تدافنتم قال فقلت له زدني يا بن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم بطلاقة الوجه وحسن اللقاء فاني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم باخلاقكم قال فقلت له زدني يا بن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن آباءه قال قال امير المؤمنين عليه السلام من عتب علی الزمان طالت معتبه قال فقلت له زدني يا بن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدي عن آباءه قال قال امير المؤمنين عليه السلام مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار قال فقلت له زدني يا بن رسول الله قال حدثني ابي جدي عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام بئس الزاد الى المعاد العدولان

را به كوچك تشجيع ميكني ؟ فرمود دختر جان نمی پسندی بگویم حسن بر حسین سخت بکیر و او را بزمین بزنی با اینکه این حبیبم جبرئیل است که میگویی ای حسین بر حسن سخت بکیر و او را بزمین بزنی .

۹ - امیر المؤمنین ع فرمود همیشه حال مردم خوبست تا باهم تفاوت دارند و چون برابر شوند هلاکند (عبدالعظیم حسنی راوی حدیث از امام رضا ع میگوید) او عرض کردم بیغزا فرمود پدرم از جدم از پدرانش روایت کردند که امیر المؤمنین ع فرمود اگر بر از هم آگاه میشدید همدیگر را بخاک نمی سپردید گوید گفتم برایم بیغزا یا بن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت که امیر المؤمنین ع فرمود شما نمی توانید همه مردم را بمال خود خوشنود کنید پس آنها را بخوشرومی و خوش برخوردی خشنود دارید که من از رسول خدا ص شنیدم میفرمود مال شما بهمه مردم رسانیست پس اخلاق خود را با آنها برسانید گوید گفتم یا بن رسول الله بیغزا برایم فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین فرمود هر که از زمانه گله کند گله او بدر از او کشد، گفتم برایم بیغزا یا بن رسول الله فرمود پدرم از جدم از پدرانش برایم باز گفت که امیر المؤمنین ع فرمود همشینی بدان باعث بدگمانی بینیکانست ، گوید گفتم یا بن رسول الله برایم بیغزا فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت بمن که امیر المؤمنین ع فرمود چه بد توشه ایست برای معاد ستم بر عباد گوید گفتم یا بن

على العباد قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام قيمة كل امرء ما يحسنه قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه قال قال امير المؤمنين عليه السلام المرء مخبوء تحت لسانه قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام ما هلك امرء عرف قدره قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام التدبير قبل العمل يؤمنك من الندم قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من وثق بالزمان صرع قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه قال قال امير المؤمنين عليه السلام خاطر بنفسه من استغنى برايه قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام قلة العيال احد اليسارين قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من دخله العجب هلك قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من ايقن بالخلف جاد بالعطية قال فقلت له زدني يابن رسول الله فقال حدثني ابي عن جدى عن آباءه (ع) قال قال امير المؤمنين عليه السلام من رضى بالعافية ممن دونه رزق السلامة ممن فوّه قال فقلت له حسبي

رسول الله برايم بيفزافرمود پدرم از جدم از پدرانش برايم باز گفت که امير المؤمنين ٤ فرمودارزش هر مردى کار بست که در آن استاد باشد گفتم يابن رسول الله برايم بيفزا فرمود پدرم از جدم از پدرانش باز گفت که امير المؤمنين ٤ فرمود مرد زير زبانش پنهانست - و امام رضا در جواب او بهمين سند احاديث زير را هم از امير المؤمنين (ع) بيان کرده است.

- ١- مردى که اندازه خود را بدانده هلاک نشود.
- ٢- تدبير پيش از کار تو را از بشيمانى آسوده دارد.
- ٣- هر که بزمانه پشت دهد بزمين ميخورد.
- ٤- خود رأى خویش را در خطر اندازد.
- ٥ - کمی عيال هم يکى ازدو وسعت است.
- ٦ - هر که را خود بينى بر سر آيد نابود گردد.
- ٧ - هر که بداند جای گزين دارد عطا بخش است.
- ٨ - هر که بعافيت زير دستش خشنود است از بالا دست خود سالم ماند - در اينجا حضرت عبدالعظيم عرض کرد مرا بس است .

المجلس التاسع والستون

يوم الجمعة لسبع بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن ابان بن عثمان عن ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع) قال لما اسرى برسول الله ﷺ الى بيت المقدس حمله جبرئيل على البراق فاتيا بيت المقدس وعرض اليه محاريب الانبياء وصلى بهاورده فمر رسول الله ﷺ في رجوعه بعير لقريش واذأ لهم ماء في آنية وقد اضلوا بعير آلهم وكانوا يطلبونه فشرّب رسول الله ﷺ من ذلك الماء واهرق باقيه فلما اصبح رسول الله ﷺ قال لقريش ان الله جل جلاله قد اسرى بي الى بيت المقدس واراني آثار الانبياء و منازلهم و اني مررت بعير لقريش في موضع كذا و كذا وقد اضلوا بعيراً لهم فشربت من مائهم واهرقت باقي ذلك فقال ابو جهل قد امكنتكم الفرصة منه فسلوه كم الاساطين فيها و القناديل فقالوا يا محمد ان هيمنّا من قد دخل بيت المقدس فصف لنا كم اساطينه و قناديله و محاربيه فجاء جبرئيل فعلق صورة بيت المقدس تجاه وجهه فجعل يخبرهم بما يسئلونه عنه فلما اخبرهم قالوا حتى يجي العير و نسألهم عما قلت فقال لهم رسول الله ﷺ تصديق ذلك ان العير تطلع عليكم مع طلوع الشمس

مجلس شصت و نهم = جمعه هفت روز از جمادى الاولى سال ٣٨ مانده

١ - امام صادق (ع) فرمود چون شبانه رسول خدا ص را به بيت المقدس بردند جبرئيلش با براق بدانجا رساند و محراب بيغمبرانرا باو نمود در آنها نماز خواند و اورا بر گردانيد ، رسول خدا ص در برگشت بكاروان قريش بر خورد كه آبي در ظرف داشته و شترى گم کرده بودند و بدنبالش ميكشتمند ، رسول خدا ص آن آب نوشيد و باقى را ريخت صبح كه شد رسول خدا ص بقريش اعلام كرد كه دى خدا مرا بيت المقدس برد و آثار بيغمبرانرا بمن نمود و در فلان جا بكاروان قريش برخوردم شترى گم کرده بودند از آبشان نوشيدم و باقى را بزمين ريختم ابو جهل گفت خوب فرصتى بدست شما آمده او را از شماره ستونها و قنديلهاى مسجد پيرسيد ، گفتند اى محمد در اينجا كسى هست كه بمسجد بيت المقدس رفته بما نگو چند ستون و چند قنديل دارد و چند محراب ، جبرئيل آمد و صورت بيت المقدس را برابر او گرفت او همه را برايشان وصف كرد چون بآنها گزارش دادند گفتند بماند تا كاروان بيايد و از آنچه گفتمى پيرسيم رسول خدا فرمود نشانه راستى من اينست كه كاروان در هنگام بر آمدن آفتاب بر شما نمايان شود و جلو آنها شتر سيبدى باشد فردا همه پيشواز

يقدها جمل اوراق فلما كان من الغد اقبلوا ينظرون الى العقبة و يقولون هذه الشمس تطلع الساعة فبينما هم كذلك اذا طلعت عليهم العير حين طلع القرص يقدمها جمل اوراق فسألوهم عما قال رسول الله ﷺ فقالوا لقد كان هذا ضل جمل لنا في موضع كذا و كذا و ووضعا ماء آفاصبنا و قد اهريق الماء فلم يزداهم ذلك الاعتوا

۲ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني قال حدثنا الحسن بن علي الشامي عن ابيه قال حدثنا ابو جرير قال حدثنا عطاء الخراساني رفعه عن عبدالرحمن بن غنم قال جاء جبرئيل الى رسول الله ﷺ بدابة دون البغل و فوق الحمار رجلاها اطول من يديها خطوها مدالبصر فلما اراد النبي ان يركب امتنعت فقال جبرئيل انه محمد فتواضعت حتى لصقت بالارض قال فركب فكما هبطت ارتفعت يداها و قصرت رجلاها و اذا صعدت ارتفعت رجلاها و قصرت يداها فمرت به في ظلمة الليل على غير محملة فنفرت العير من ديف البراق فنادي رجل في آخر العير غلاما له نبي اول العير يا فلان ان الابل قد نفرت و ان فلانة التقت حملها و انكسر يدها و كانت العير لابي سفيان قال ثم مضى حتى اذا كان ببطن البلقاء قال يا جبرئيل قد عطشت فتناول جبرئيل قصعة فيها ماء فناوله فشرب ثم مضى فمر على قوم معلقين بعراقبيهم بكلاليب من نار فقال ما هؤلاء يا جبرئيل فقال هؤلاء الذين اغناهم الله بالحلل فيبتغون الحرام قال ثم مر على قوم تخلط جلودهم

رفتند و گردنه را زیر نظر داشتند و میگفتند هم اکنون خورشید بر می آید در همین میان کاروان نمایان شد با بر آمدن قرص خورشید و جلو آنها شتر سپیدی بود و از آنها راجم بآنچه رسول خدا ص خبر داده بود پرسیدند گفتند این شده است در فلانجا شتری از ما گم شد و آبی نهاده بودیم و صبح آب ما ریخته بود ، این معجزه جز مزید سرکشی آنها فایده نداشت .

۲ - جبرئیل برای رسول خدا مرکبی آورد کوچکتر از استر و بزرگتر از خر ، دو پایش بلندتر از دو دستش بود و هر گامش باندازه مد بصر بود چون پیغمبر خواست بر او سوار شود سر باز زد جبرئیل باو گفت این محمد است و او فرو شد تا بزمین چسبید و حضرت بر او سوار شد در سرازیری دستها بلند می کرد و باها را کوتاه می نمود و در سر بالائی بعکس می نمود و در تاریکی شب بر کاروان بار داری رسید و شتران از آواز پر براق رم کردند مردی که دنبال کاروان بود بر چاکرش فریاد زد که جلو کاروان بود که ایفلانی شترها رم کردند و فلان شتر بار خود را انداخت و دستش شکست آن کاروان از ابوسفیان بود و رفتند تا به ووار بقاء رسیدند پیغمبر گفت جبرئیل من تشنه ام جبرئیل جام آبی باو داد و نوشید و رفت و جمعی گذشت که از گردنهای خود بقلابهای آتشین آویزان بودند ، فرمود جبرئیل اینها کیانند ؟ گفت آنها که خدا از حلال بی نیازشان نموده و باز هم دنبال حرام میروند سپس بر جمعی گذشت که سیخ آهنین بیوستان فرو میکردند ، فرمود جبرئیل

بمخاطب من نار فقال ماهؤلاء يا جبرئيل فقال هؤلاء الذين ياخذون عذبة النساء بغير حل: ثم مضى
 فمر على رجل يرفع حزمة من حطب كلما لم يستطع ان يرفعها زاد فيها فقال من هذا يا جبرئيل
 قال هذا صاحب الدين يريد ان يقضي فاذا لم يستطع زاد عليه ثم مضى حتى اذا كان بالجبل
 الشرقي من بيت المقدس وجد ريحا حارة وسمع صوتا قال ما هذه الريح يا جبرئيل التي اجدها
 وهذا الصوت الذي اسمع قال هذه جهنم فقال النبي ﷺ اعوذ بالله من جهنم ثم وجد ريحا عن
 يمينه طيبة وسمع صوتا فقال ما هذه الريح التي اجدها وهذا الصوت الذي اسمع قال هذه الجنة
 فقال اسأل الله الجنة قال ثم مضى حتى انتهى الى باب مدينة بيت المقدس وفيها هرقل وكانت ابواب
 المدينة تغلق كل ليلة و يؤتى بالمفاتيح و توضع عند رأسه فلما كانت تلك الليلة امتنع الباب
 ان ينغلق فاخبروه فقال ضاعفوا عليها من الحرس قال فجاء رسول الله ﷺ فدخل بيت المقدس
 فجاء جبرئيل الى الصخرة فرفعها فاخرج من تحتها ثلاثة اقداح قدحا من لبن وقدحا من عسل
 وقدحا من خمر فناوله قدح اللبن فشرب ثم ناوله قدح العسل فشرب ثم ناوله قدح الخمر فقال
 قد رويت يا جبرئيل قال اما انك لو شربته ضلت امك و تفرقت عنك قال ثم ام رسول الله ﷺ
 في مسجد بيت المقدس بسبعين نبيا قال وهبط مع جبرئيل ملك لم يطاء الارض قط معه مفاتيح
 خزائن الارض فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام و يقول هذه مفاتيح خزائن الارض

اينها كيانند؟ فرمود اينها كسانيند كه بحرामी برده بكارت زنانيرا بر دارند سپس بمردي گذشت كه
 پشته هيزمي را بر مي داشت و نمي توانست و باز بر آن مي افزود، فرمود اين كيست اي جبرئيل؟
 عرض كرد اين قرضداري است كه مي خواهد پرداخت كند و نمي تواند و باز بر آن اضافه مي كند از
 آنجا گذشت و چون بكوه شرقي بيت المقدس گذشت باد گرمي يافت و جنجالي شنيد، فرمود اي جبرئيل
 اين باد و جنجال كه مي شنوم چيست؟ گفت اين دوزخ است پيغمبر فرمود بخدا پناه از دوزخ و از
 راستش باد خوشي و آوازي شنيد و فرمود اين نسيم خنك و آواز چيست؟ جواب داد اين بهشت
 است فرمود از خدا خواهان بهشتم و پشرفتم تا بدروازه بيت المقدس رسيد كه هر قل در آن بود
 هر شب در هاش را مي بستند و كليدهايش را نزد او مي آوردند تا زير سرش نهد و آنشب در بسته
 نشد و دستور داد باسيانان آنرا دو برابر كنند رسول خدا بيت المقدس وارد شد و جبرئيل آمد و
 صخره را بر داشت و از زيرش سه قدح بيرون آمد يكي شير و ديگري عسل و سومي نوشابه مي
 جبرئيل شير را با نحضرت داد نوشيد و عسل را داد نوشيد و مي را داد و ننوشيد و فرمود سيراب شدم
 جبرئيل گفت اگر از آن مي نوشيدي امت گمراه مي شدند و از تو جدا مي گرديدند رسول خدا در
 بيت المقدس بهفتاد پيغمبر امامت كرد و فرشته اي با جبرئيل بزمين فرو شده بود كه هرگز گام بر
 خاك ننهاد و همه كليد هاي گنجينه هاي زمين را با خود داشت گفت اي محمد پروردگارت تو را
 سلام ميرساند و مي فرمايد اينها كليد هاي خزائن زمين است و اگر خواهي پيغمبري پادشاه باش جبرئيل

فان شئت فكن نبياً عبداً وان شئت فكن نبيا ملكا فاشاراليه جبرئيل عليه السلام ان تواضع يا محمد فقال بل اكون نبيا عبدا ثم صعدا الى السماء فلما انتهى الى باب السماء استفتح جبرئيل فقالوا من هذا قال محمد قالوا نعم المصطفى جاء فدخل فما مر على ملائكة الملائكة الا سلموا عليه و دعوا له وشيعه مقرر به وها فمر على شيخ قاعد تحت شجرة وحوله اطفال فقال رسول الله صلى الله عليه وآله من هذا الشيخ يا جبرئيل قال هذا ابوك ابراهيم قال فما هؤلاء الاطفال حوله قال هؤلاء اطفال المؤمنين حوله يغذوهم ثم مضى فمر على شيخ قاعد على كرسي اذا نظر عن يمينه ضحك و فرح و اذا نظر عن يساره حزن وبكى فقال من هذا يا جبرئيل قال هذا ابوك آدم اذا رأى من يدخل الجنة من ذريته ضحك و فرح و اذا رأى من يدخل النار من ذريته حزن وبكى ثم مضى فمر على ملك قاعد على كرسي فسلم عليه فلم ير منه دن البشر ما رأى من الملائكة فقال يا جبرئيل ما مررت باحد من الملائكة الا رأيت منه ما احب الاهداء فمن هذا الملك قال هذا مالك خازن النار اما انه قد كان من احسن الملائكة بشرا واطلقهم وجها فلما جعل خازن النار اطلع فيها اطلاعة (اضطلع فيها اضطلاعاً) فرآى ما اعد الله فيها لاهلها فلم يضحك بعد ذلك ثم مضى حتى اذا انتهى حيث انتهى فرضت عليه الصلاة خمسون صلوة قال فاقبل على موسى عليه السلام فقال يا محمد كم فرض على امك قال خمسون صلوة قال ارجع الى ربك فستله ان يخفف عن امك قال فرجع ثم مر على

باو اشاره کرد که تواضع بیشه کن و آنحضرت فرمود من پیغمبری بنده ام سپس بسوی آسمان بالا رفت و چون بدر آسمان رسید جبرئیل گشودن در را خواست ، گفتند این کیست ؟ گفت محمد است و گفتند چه خوش آمد وارد شد و بهر فرشته ای رسید بر او سلام دادند و برای او و شعیان مقرران او دعا کردند به بهره مردی رسید که زیر درختی نشسته و گرد او کودکانی بودند پرسید جبرئیل این کیست؟ گفت پدرت ابراهیم است فرمود این کودکان کیانند گرداو؟ گفت کودکان مؤمنین باشند که بآنها خوراک می دهد گذشت و بشیخی رسید که بر کرسی نشسته و چون بر است خود نظر می کند میخندد و شاد است و چون بچپ خود می نگرند غمگین شود و گریه گفت جبرئیل این کیست ؟ گفت پدرت آدم است که چون می بیند اولادش وارد بهشت می شوند می خندد و شاد است و چون بیند کسی بدوزخ میرود از اولادش غمگین و گریانست از آن گذشت و بفرشته ای رسید که بر کرسی نشسته و بر او سلام کرد ولی آن خوش روئی فرشتگان دیگر را از خود نشان نداد فرمود جبرئیل من بهر کدام فرشته ها رسیدم آنچه میخواستم دیدم جز این یکی این فرشته کیست ! گفت این مالک دوزخبان است هلا او خوشخوتر خوشروتر فرشتگان بود و چون دوزخبان شد در آن سری کشید و دید خدا برای دوزخبان چه آماده کرده ، دیگر خنده بلبش نیامده است و سپس گذشت و رفت تا آنجا رسید که پنجاه رکعت نماز بر او فرض شد و آمد تا موسی (ع) برخورد موسی باو گفت ای محمد چند رکعت نماز بر امت واجب شد؟ گفت پنجاه رکعت گفت برگرد و از

موسی فقال کم فرض علی امتک قال کذا و کذا قال فان امتک اضعف الامم ارجع الی ربک
 فسله ان یخفف عن امتک فانی کنت فی بنی اسرائیل فلم یکنونہا یتطیعون الا دون هذا فلم یزل
 یرجع الی ربه عزوجل حتی جعلها خمس صلوات قال ثم مر علی موسی فقال کم فرض علی امتک
 قال خمس صلوات قال ارجع الی ربک فسله ان یخفف عن امتک قال قد استجیت من ربی مما
 ارجع الیه ثم مضی فمر علی ابراهیم خلیل الرحمن فناده من خلفه فقال یا نجد اقرء امتک عنی
 السلام واخبرهم ان الجنة ماؤها عذب وتربتها طيبة فیها قیعان بیض غرسها سبحان الله والحمد لله
 ولاله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوۃ الا بالله فمر امتک فلیکثروا من غرسها ثم مضی حتی مر بعیر
 یقدمها جمل اورق ثم اتی اهل مکة فاخبرهم بمیسره وقد کان بمکة قوم من قریش قد اتوا
 بیت المقدس فاخبرهم ثم قال آیه ذلك انها تطلع علیکم الساعة غیر مع طلوع الشمس یتدمها
 جمل اورق قال فنظروا فاذا هی قد طلعت و اخبرهم انه قد ممر بانی سفیان وان ابله نفرت فی بعض
 اللیل وانه نادى غلاما له فی اول العیر یا فلان ان الابل قد نفرت وان فلانة قد القت حملها
 وانکسریدها فسألوا عن الخبر فوجدوه كما قال النبی ﷺ

پروردگارت درخواست کن بآنها تخفیف دهد، برگشت و باز بموسی عبور کرد و باز پرسید نماز
 واجب امت چند نماز شده؟ گفت چنان و چنین گفت برگرد و تخفیف بگیر من در بنی اسرائیل پیغمبر
 بودم و کمتر از آن را توانایی داشتند و چند بار بخدا مراجعت کرد و تخفیف گرفت تا به پنج نماز
 رسید و باز بموسی گذشت و از او پرسید چند نماز بر امت واجب شده؟ فرمود پنج نماز، گفت برگرد
 و تخفیف بخواه برای امت.

فرمود از بس در این باره به پروردگار خود مراجعه کردم شرمم میآید از آنجا گذشت
 بابراهم خلیل الرحمن بر خورد و از دنبالش فریاد کرد ای محمد بامت از من سلام برسان و بآن ها
 خیر بده که بهشت آب خوشگوار و خاک خوشبوئی دارد و در آن سرزمینهایی است سپید که در آنها
 سبحان الله والحمد لله ولاله الا الله ولا حول ولا قوۃ الا بالله کشت میشود و بامت بگو بسیار از این نهال
 در آنها بکارند سپس گذشت تا بکاروانی رسید که شتر سپیدی جلو آنها بود و بمکه آمد و باهش
 خبر داد که بمعراج رفته درمکه جمعی از قریش بودند که بیت المقدس رفته بودند و آنها را باوضاع
 آن خبر داد و فرمود نشانه من اینست که الساعه با بر آمدن آفتاب کاروان میرسد و شتر سپیدی جلو
 آنها است آنها نگاه کردند و کاروان نمایان شد بآنها گفت به ابوسفیان عبور کرده و شترانش
 در نیمه شب رم کردند و بغلامش که جلو کاروان بود فریاد زد فلانی براستی شتران رم کردند
 و فلانه شتر بارش را انداخت و دستش شکست و از او راجع باین خبر پرسیدند و او
 تصدیق کرد .

۳ - حدثنا محمد بن القاسم الاسترآبادی قال حدثنا جعفر بن احمد قال حدثنا ابو یحییٰ محمد بن عبد الله بن یزید القمی قال حدثنا سفیان بن عیینة عن الزهری قال كنت عند علی بن الحسین علیه السلام فجاءه رجل من اصحابه فقال له علی بن الحسین (ع) ما خبرك ایها الرجل فقال الرجل خبری یا بن رسول الله انی اصبحت وعلی اربع مائة دینار دین لا قضاء عندی لها ولی عیال ثقال لیس لی ما اعود علیهم به قال فبکی علی بن الحسین (ح) بکاء شدیداً فقلت له ما یمیکک یا بن رسول الله فقال وهل یعد البکاء الا للمصائب والمحن الکبار قالوا كذلك یا بن رسول الله قال فایة محنة و مصیبة اعظم علی حرماً من ان یرى باخیه المؤمن خلّة فلا یمكنه سدها ویشاهده علی فاقّة فلا یطیق رفعها قال فتفرقوا عن مجلسهم ذلك فقال بعض المخالفین وهو یطعن علی علی بن الحسین عجباً لهؤلاء یدعون مرة ان السماء والارض و کل شیء یطیعهم وان الله لا یردهم عن شیء من طلباتهم ثم بعث فون اخرى بالعجز عن اصلاح خواص اخوانهم فاتصل ذلك بالرجل صاحب القصة فجاء الی علی بن الحسین علیه السلام فقال له یا بن رسول الله بلغنی عن فلان کذا و کذا و کان ذلك اغلظ علی من محنتی فقال علی بن الحسین علیه السلام فقد اذن الله فی فرجک یا فلانة احملی سحوری و فطوری فحملت قرصتین فقال علی بن الحسین علیه السلام للرجل خذهما فلیس عندنا غیرهما فان الله یشکف عنک بهما و ینیلک خیراً و اسعاً منهما فاخذهما الرجل و دخل السوق لا یدری ما یصع بهما یتفکر فی ثقل دینه و سوء حال عیاله و یوسوس الیه الشیطان این مواقع هاتین من حاجتک فمر

۳- زهری گوید خدمت امام زین العابدین بودم و یکی از اصحابش نزد آن حضرت آمد و امام باو فرمود ای مرد چه وضعی داری؟ عرضکرد یا بن رسول الله من امروز چهارصد اشرفی قرض بی محل دارم و نان خوار سنگینی که چیزی ندارم برای آنها بپریم امام بستختی گریست، عرضکردم چرا گریه میکنی؟ فرمود گریه برای مصائب و محنتهای بزرگست، گفتند راست است، فرمود چه محنت و مصیبت بر مؤمن آزاد از این سخت تر که برادر خود را محتاج بیند و نتواند باو کمک کند او را نداد بیند و نتواند علاج آن کند گفت مجلس بهم خورد و یکی از مخالفان که بر امام طعن میزد گفت از اینها عجیبست که یکبار ادعا کند آسمان و زمین و هر چیزی فرمانبر آنهاست و خدا هرخواست آنها را اجابت کند و بار دیگر اعتراف به در ماندگی نمایند نسبت باصلاح حال مخصوصان خود، اینخبر بان مرد گرفتار رسید و آمد نزد امام عرضکرد یا بن رسول الله از فلانی بمن خبر رسیده که چنین و چنان گفته و این گفته او از گرفتاری خودم بر من سخت تر است.

فرمود خدا اجازه رفع گرفتاریت را داده ای فلانه افطاری و سحری مرا بیاور دو قرص نان آورد امام بان مرد فرمود اینها را بگیر جز آنها چیزی نداریم که خدا بوسیله آنها از تو رفع گرفتاری کند و مال بسیاری بتو رساند آن مرد آن دو قرص نان را گرفت و بیازاز رفت و نمیدانست چه کند و در اندیشه قرض سنگین و بدی وضع عیالش بود و شیطان باو وسوسه میکرد که این

بسماک قدبارت علیه سمکتہ قدراحت فقال له سمکتک هذه بائرة عليك واحدى قرصتى هاتين بائرة على فهل لك ان تعطينى سمکتک البائرة و تاخذ قرصتى هذه البائرة فقال نعم فاعطاه السمكة واخذ القرصة ثم مر برجل معه ملح قليل مزهود فيه فقال له هل لك ان تعطينى ملحک هذا المزهود فيه بقرصتى هذه المزهود فيها قال نعم ففعل فجاء الرجل بالسمكة والملح فقال اصلح هذا بهذا فلما شق بطن السمكة وجد فيه لؤلؤ تين فاخرتبهن فحمد الله عليهما فبينما هو فى سروره ذلك اذ قرع بابه فخرج ينظر من الباب فاذا صاحب السمكة وصاحب الملح قد جاء يقول كل واحد منهما له يا عبدالله جهدنا ان ناكل نحن او احد من عيالنا هذا القرص فلم تعمل فيه اسنانا وما نظنك الا وقدتنا هيت فى سوء الحال ومرنت على الشقاء قدردنا اليك هذا الخبز وطيبنا لك ما اخذته منا فاخذ القرصتين منهما فلما استقر بعد انصرافهما عنه قرع بابه فاذا رسول على بن الحسين (ع) فدخل فقال انه يقول لك ان الله قد اتاك بالفرج فارددالينا طعامنا فانه لا يأكله غيرنا وباع الرجل اللؤلؤتين بمال عظيم قضى منه دينه و حسنت بعد ذلك حاله فقال بعض المخالفين ما اشد هذا التفاوت بينا على بن الحسين (ع) لا يقدر ان يسد منه فاقة اذا غناه هذا الغناء العظيم كيف يكون هذا وكيف يعجز عن سد الفاقة من يقدر على هذا الغناء العظيم فقال على بن الحسين (ع) هكذا قالت قريش للنبي ﷺ كيف يمضى الى بيت المقدس ويشاهد ما فيه

دو قرص نان کى بجوانج تو رسانند بهماهى فروشى رسيد که ماهى او کساد شده بود، باو گفت اين ماهى تو کساد است اين قرص نان من هم کساد است ميلدارى اين ماهى کسادت را باين قرص نان کساد من بدهى؟ گفت آرى ماهى را باوداد و قرص نان او را گرفت و باز بمرد نکفروشى که نمک او را نيمخر يندند بر خورد و باو گفت اين نمک ناخريد خود را بمن ميدهى و اين قرص نان را بگيرى گفت آرى نمک را از او گرفت و با ماهى آورد و گفت اين ماهى را با آن نمک اصلاح ميکنم و چون شکم ماهى را شکافت دو لؤلؤ فاخر در آن يافت و خدا را حمد گفت در اين ميان که شاد بود در خانه او را زدند آمد بينند پشت در خانه کيست ديد صاحب ماهى و نمک هردو آمدند و هر کدام ميگويند اى بنده خدا ما و عيال ما هرچه کوشش کرديم دندان ما باين قرص نان تو کار نکرد و گمان کرديم که تو از بدحالى اين نان را ميخورى و آن را بتو بر گردانديم و آنچه هم بتو داديم بر تو حلال کرديم آن دو قرص نان را گرفت چون آن دو کس برگشتند باز در خانه او را زدند و فرستاده امام بود که وارد شد گفت امام ميفرمايد خدا بتو گشايش داد، طعام ما را باز ده که جز ما کسى آن را نخورد.

آن مرد آن دو لؤلؤ را بيهای بسيارى فروخت و قرضش را ادا کرد و وضع زندگيش خوب شد و يکى از مخالفين گفت بين تففاوت تا کجا است در عين حالیکه على بن الحسين توانا برفع فقر خود نيست او را باين ثروت بسيار رسانيدو اين چگونه ميشود و چگونه کسى که از رفع فقر خود ناتوانست

من آثار الانبياء من مكة و يرجع اليها في ليلة واحدة من لا يقدر ان يبلغ من مكة الى المدينة الا في اثني عشر يوماً و ذلك حين هاجر منها ثم قال علي بن الحسين (ع) جهلوا والله امر الله و امر اوليائه معه ان المراتب الرفيعة لاتنال الا بالتسليم لله جل ثناؤه و ترك الاقتراح عليه و الرضا بما يدبر بهم به ان اولياء الله صبروا على المحن و المكاره صبراً لم يساؤهم فيه غيرهم فجازاهم الله عزوجل عن ذلك بان اوجب لهم بجح جميع طلباتهم لكنهم مع ذلك لا يريدون منه الا ما يريد به لهم

(المجلس السبعون)

يوم الثلاثاء ثلث بقين من جمادى الاولى من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال دعاء الرجل لاختيه بظهر الغيب يدر الرزق ويدفع المكروه

۲ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة (رض) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال رأبت عبدالله بن جندب بالموقف فلم ارموقفا احسن من موقفه مازال ماداً

باين ثروت بيكران تواناست امام فرمود قریش هم به پیغمبر همین اعتراض را داشتند میگفتند چگونه در یکشب از مکه بیست المقدس می رود و بر میگردد کسیکه نمی تواند از مکه تا مدینه را جز دوازده روز برود که موقع مهاجرت او چنین بود سپس علی بن الحسین (ع) فرمود اینها بامر خدا نادانند و بامر اولیاء خدا نسبت باو براستی مقامات درك نشود جز بتسليم بامر خدای عز و جل و ترك پیشهاد بر حضرت او و رضا بتدبير او اولیاء خدا بر محتتها و ناگواریهای صبر کنند که دیگران نتوانند و خدا در عوض همه مطالب آنها را بر آورد و در عین حال جز آنچه خدا خواهد نخواهند .

مجلس هفتادم = سه شنبه سه روز از جمادى الاولى ۳۶۸ مانده

۱ - امام صادق (ع) فرمود دعا کردن مرد برای برادر دینی در پشت سر او روزی را فراوان نماید و بدی را بگرداند .

۲ - ابراهيم بن هاشم گوید عبدالله بن جندب را در موقف عرفات دیدم و از وضو او بهتری

یدیه الی السماء و دموعه تسیل علی خدیہ حتی تبلغ الارض فلما صدر الناس قلت له یا ابا محمد ما رایت موقفا احسن من موقوفک قال والله ما دعوت الا لاخوانی و ذلك ان ابا الحسن موسى بن جعفر (ع) اخبرنی انه من دعا لاختیه بظهر الغیب نودی من العرش و لك مائة الف ضعف فکرهت ان ادع مائة الف ضعف مضمونة لواحدة لا ادري تستجاب ام لا

۳ - حدثنا محمد بن محمد بن عصام الكلینی (ره) قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی عن علی بن محمد عن محمد بن سلیمان عن اسمعیل بن ابراهیم عن جعفر بن محمد التمیمی عن الحسن بن علوان عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عن آباءه قال قال رسول الله ﷺ ما من مؤمن او مؤمنة مضی من اول الدهر او هوات الی يوم القيمة الا وهم شفعاء لمن یقول فی دعائه اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و ان العبد لیؤمر به الی النار یوم القيمة فیسحب فیقول المؤمنون و المؤمنات یا ربنا هذا الذی کان یدعولنا فشفعنا فیہ فیشفعهم الله فیہ فینجوا

۴ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم (رض) قال حدثنا ابي عن جدی عن محمد بن ابي عمیر عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من قدم فی دعائه اربعین من المؤمنین ثم دعاه لنفسه استجیب له

۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی الكوفی عن الحسن بن ابي العقبه الصیرفی عن الحسن بن خالد الصیرفی قال قلت لابی الحسن علی بن موسی الرضا (ع) الرجل یستنجدی و خاتمه فی اصبعه و نقشه لاله الا الله فقال اكره ذلك

ندیدم همیشه دست با آسمان داشت و اشکش بر دو گونه اش روان بود تا بزمین میرسید چون مردم برگشتند گفتیم ای ابا محمد بهتر از وضع تو در موقف ندیدم گفت بخدا جز برای برادرانم دعا نکردم برای آنکه ابوالحسن موسی بن جعفر بمن خبر داد که هر که پشت سر برای برادرش دعا کند از عرش ندا رسد برای تو بهر دعائی صد هزار چندانست و اگر برای خود دعا کنم ندانم مستجاب شود یا نه .

۳ - رسول خدا ص فرمود هیچ مرد و زن مؤمن از اول روزگار تا روز قیامت نباشد جز آنکه شفیع آنکسی باشند که در دعایش بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات، بنده ای باشد که روز قیامت دستور دهند بدوزخش برند او را بسوی دوزخ بکشند و همه مرد و زن مؤمن گویند خدایا اینست که برای ما دعا می کرد ما را در باره او شفیع کن خدا شفاعت آنها پذیرد و او نجات یابد .

۴ - امام صادق ع فرمود هر که دعای بر چهل مؤمن را بر خود مقدم دارد دعای خودش مستجاب شود ،

۵ - حسین بن خالد صیرفی گوید بامام رضا گفتم مردی استنجا کند و نقش انگشترش لاله

له فقلت جعلت فداك اوليس كان رسول الله ﷺ و كل واحد من آباءك ﷺ يفعل ذلك وخاتمه في اصبعه قال بلى ولكن اولئك كانوا يختمون في اليد اليمنى فاتقوا الله وانظروا لانفسكم قلت ما كان نقش خاتم امير المؤمنين ﷺ فقال ولم لاتسألني عن من كان قبله قلت فاني اسئلك قال كان نقش خاتم آدم (ع) لاله الا الله محمد رسول الله هبط به معه وان نوحا (ع) لماركب السفينة اوحى الله عزوجل اليه يانوح ان خفت الغرق فهللني الفائم سلني النجاة انجك من الغرق و من آمن معك قال فلما استوى نوح (ع) ومن معه في السفينة و رفع القلس عصفت الريح عليهم فلم يامن نوح الغرق فاعجلته الريح فلم يدرك ان يهلل الف مرة فقال بالسريانية هلوليا الفا الفا يا ماري اتقن قال فاستوى القلس واستمرت السفينة فقال نوح (ع) ان كلاما نجاني الله به من الغرق لتحقيق ان لا يفارقني قال فنقش في خاتمه لاله الا الله الف مرة يا رب اصلحني قال وان ابراهيم ﷺ لما وضع في كفة المنجنيق غضب جبرئيل فاوحى الله عزوجل اليه ما يغضبك يا جبرئيل قال يا رب خليلك ليس من يعبدك على وجه الارض غيره سلطت عليه عدوك و عدوه فاوحى الله عزوجل اليه اسكت انما يعجل العبد الذي يخاف القوت مثلك فاما انا فانه عبدي آخذه اذاشت قال فطابت نفس جبرئيل فالتفت الى ابراهيم (ع) فقال هل لك من حاجة فقال اما اليك فلا فاهبط الله عزوجل عندها خاتما فيه ستة احرف لاله الا الله محمد رسول الله لاحول ولا قوة الا بالله فوضت امرى الى الله

الا الله است فرمود بد دارم براي شما، گفتم قربانت مگر رسول خدا و هريك از پدران شما انكشتر بدست چنين كاري نيك كردند ؟ فرمود چرا ولي آنها انكشترشانرا بدست راست داشتند از خدا پرهيزيد و خود را بپايد، گفتم نقش خاتم امير المؤمنين چه بود ؟ فرمود چرا از آنها كه پيش از او بودند نپرسيدى ؟ گفتم اكنون ميپرسم ، فرمود نقش خاتم آدم لاله الا الله محمد رسول الله بود كه با خود از بهشت آورده بود و نوح چون بر كشتي سوار شد خدا با و وحى كرد اى نوح اگر از غرق ميترسى هزار بار مرا تهليل گو و نجات بجو من تو را و هر كه با تو ايمان آورده نجات دهم فرمود چون نوح و همراهانش بر كشتي نشستند و بادبان بالا كردند باد تندى وزيد و نوح از غرق ترسيد و از سرعت باد نتوانست هزار بار لاله الا الله گويد و بزبان سرياني گفت هلوليا هزار بار هزار بار اى كشتي برجا باش گويد بادبان استوار شد و كشتي براه خود ادامه داد نوح گفت سخني كه بوسيله اش خدا مرا از غرق ايمن داشت سزااست كه از من جدا نباشد و در خاتم خود نقش كرد لاله الا الله الف مرة يا رب اصلحني، فرمود چون ابراهيم را در كفة منجنيق نهادند جبرئيل خشم كرد خدا با و وحى كرد اى جبرئيل چرا خشم كردى ؟ عرض كرد براى خليل تو كه در روى زمين جز او كسى تو را نپرستد و دشمن خودت و او را برا و مسلط كردى خدا با و وحى كرد خاموش باش بنده اى چون تو شتاب دارد كه از فوت بترسد ولي من هر آن بخوام بنده خود را نجات دهم جبرئيل خوشدل شد رو بابراهيم كرد و گفت حاجتي ندارى ؟ فرمود بتو نه در اينجا خدا خاتمي فرستاد كه شش حرف

اسندت ظهري الى الله حسبي الله فاوحى الله جل جلاله اليه ان تختتم بهذا الخاتم فاني اجعل النار عليك برداً وسلاماً قال و كان نقش خاتم موسى (ع) حرفين اشتقهما من التوريه اصر تو جراد صدق تمنج قال و كان نقش خاتم سليمان (ع) سبحان من الهم الجن بكلماته و كان نقش خاتم عيسى (ع) حرفين اشتقهما من الانجيل طوبى لعبد ذكر الله من اجله وويل لعبد نسي الله من اجله و كان نقش خاتم محمد صلى الله عليه واله لاله الا الله محمد رسول الله و كان نقش خاتم امير المؤمنين عليه السلام الملك لله و كان نقش خاتم الحسن عليه السلام العزة لله و كان نقش خاتم الحسين عليه السلام ان الله بالغ امره و كان علي بن الحسين عليه السلام يتختم بخاتم ابيه الحسين عليه السلام و كان محمد بن علي عليه السلام يتختم بخاتم الحسين و كان نقش خاتم جعفر بن محمد عليه السلام الله وليي وعصمتي من خلقه و كان نقش خاتم ابي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام حسبي الله قال الحسين بن خالد وبسط ابو الحسن الرضا عليه السلام كفه وخاتم ابيه عليه السلام في اصبعه حتى ارانى النقش

۶ - حدثنا محمد بن محمد بن عصام (ره) قال حدثنا محمد بن يعقوب الكليني قال حدثنا علي بن محمد عن محمد بن سليمان عن اسمعيل بن ابراهيم عن جعفر بن محمد التميمي عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علي قال سألت ابي سيد العابدين عليه السلام فقلت له يا ابا خبرني عن جدنا رسول الله لما عرج به الى السماء و امره ربه عز وجل بخمسين صلوة كيف لم يسئله التخفيف عن امته حتى قال له موسى بن عمران (ع) ارجع الى ربك فسله التخفيف فان امتك لا تطيق ذلك

در آن نقش بود؛ لا اله الا الله محمد رسول الله، لاحول ولا قوة الا بالله فوضت امری الى الله اسندت ظهري الى الله، حسبي الله، خدا باو وحی کرد که آنرا در انگشت کن که من آتش را بر تو سرد و سلامت سازم، نقش خاتم موسى دو حرف بود که از تورات باز گرفته بود صبر کن اجر بر، راستگو نجات جو، فرمود نقش خاتم سليمان (ع) سبحان من الهم الجن بكلماته، نقش خاتم عيسى دو حرف بود که از انجيل در آورده بود خوشا ربنده ای که از او یاد خدا شود و بدا بر بنده ای که از او خدا از یاد برود؛ نقش خاتم محمد (ص) لاله الا الله محمد رسول الله، نقش خاتم امير المؤمنين (ع) الملك لله، نقش خاتم حسن (ع) العزة لله، نقش خاتم حسين (ع) ان الله بالغ امره، علی بن الحسين (ع) انگشتر پدر بدست میگرد و محمد بن علی (ع) خاتم حسين (ع) بدست مینمود و نقش خاتم جعفر بن محمد (ع) الله وليي وعصمتي من خلقه بود، نقش خاتم موسى بن جعفر (ع) حسبي الله بود، حسين بن خالد گفت ابو الحسن الرضا دست خود را دراز کرد و خاتم پدر در انگشش بود و نقش آنرا بمن نمود

۶ - زيد بن علي گوید از پدرم پرسیدم که جد ما رسول الله را به مراج بردند و خدا باو پنجاه نماز تکلیف کرده چرا برای امتش تخفیف نخواست تا موسى بن عمران باو گفت برگرد و از

فقال يا بنى ان رسول الله ﷺ لا يقترح على ربه عزوجل ولا يراجعه فى شىء يامر به فلما سئله موسى (ع) ذلك وصار شفيعا لامته اليه لم يجزله ردشفاة اخيه موسى (ع) فرجع الى ربه يسئله التخفيف الى ان ردها الى خمس صلوات قال فقلت له يا ابا فلم لم يرجع الى ربه عزوجل ولم يسئله التخفيف من خمس صلوات وقد سئله موسى ان يرجع الى ربه ويسئله التخفيف فقال يا بنى اراد ﷻ ان يحصل لامته التخفيف مع اجر خمسين صلوة لقول الله عزوجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها الا ترى انه ﷻ لما هبط الى الارض نزل عليه جبرئيل فقال يا محمد ان ربك يقرئك السلام ويقول انها خمس بخمسين ما يبدل القول لى وما انا بظلام للعبيد قل فقلت له يا ابا ليس الله تعالى ذكره لا يوصف بمكان فقال بلى تعالى الله عن ذلك فقلت فمامعنى قول موسى لرسول الله ارجع الى ربك فقال معناه معنى قول ابراهيم ﷻ انى ذاهب الى ربى سيهدين ومعنى قول موسى (ع) وعجلت اليك رب لترضى ومعنى قوله عزوجل فقروا الى الله يعنى حجوا الى بيت الله يا بنى ان الكعبة بيت الله فمن حج بيت الله فقد قصد الى الله و المساجد بيوت الله فمن سعى اليها فقد سعى الى الله وقصد اليه والمصلى مادام فى صلوته فهو واقف بين يدى الله جل جلاله واهل موقف عرفات هم وقوف بين يدى الله عزوجل و ان الله تبارك وتعالى بقاعا فى سمواته فمن

پروردگارت تخفيف بخواه که امتت توان آن ندارند؟ فرمود ای پسر جان رسول خدا بالای سخن خدا سخن نمیگفت و هر چه باو دستور میداد باو مراجعه نمیکرد ولی چون موسی این درخواست را از او کرد و شفیع امتش شد روا نبود شفاعت برادرش را رد کند و نزد خدا برگشت و تخفیف خواست تا به پنج نماز رسید .

گوید گفتم پدر جان چرا با درخواست موسی از پنج نماز تخفیف نخواست؟ فرمود پسر جان خواست که امتش با این پنج نماز ثواب پنجاه نماز را ببرند برای آنکه خدا (سوره انعام - ۱۶۲) فرمود هر که حسنه ای آورد ده برابر اجر برد، ندانی که چون بزمین آمد جبرئیل باو نازل شد و گفت ای محمد پروردگارت بتو سلام رساند و میفرماید همان پنج به پنجاه است گفته من عوض نشود و من به بندگان ستم نکنم گوید گفتم پدر جان مگر ابن نیست خدا را مکانی نیست؟ گفت آری برتر است از آن گفتم پس چه معنی دارد گفته موسی که پروردگارت برگرد؟ فرمود همان معنی که گفتار ابراهیم دارد که گفت من بسوی پروردگارم میروم او مرا رهبری میکند و گفته موسی را دارد که شتاب کردم بسوی تو پروردگارا تا خشنود شوی و همان معنی که گفته خدا دارد (الزاریات - ۵۰) بسوی خدا گریزید (یعنی حج کنید) ای پسر جان بر راستی کعبه خانه خداست هر که حج خانه کند قصد خدا کرده مساجد خانه های خداوند هر که بدانها شتابد بسوی خدا شتافته و قصد او کرده نماز گذار تا در نماز است برابر خدا ایستاده اهل موقف عرفات برابر خدا ایستاده اند خدای تبارک و تعالی در آسمانهای خود بقمه ها دارد هر که یکی از آنها بالا رود بسوی خدا بالا رفته، نمیشنوی گفته خدای

عرج به الی بقعة منها فقد عرج به الیه الا تسمع الله عزوجل يقول تعرج الملائكة و الروح الیه و يقول عزوجل فی قصة عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ بل رفعه الله الیه و يقول عزوجل الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه

٧ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن عبدالسلم بن صالح الهروی قال قلت لعلی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ یا بن رسول الله ماتقول فی الحدیث الذی یرویه اهل الحدیث ان المؤمنین یرزون ربهم من منازلهم فی الجنة فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ یا اباالصلت ان الله تبارک و تعالی فضل نبیه عَلَيْهِ السَّلَامُ علی جمیع خلقه من النبیین و الملائكة و جعل طاعته طاعته و متابعته متابعته و زیارته فی دنیا و الاخرة زیارته فقال عزوجل من یطع الرسول فقد اطاع الله و قال ان الذین یتابعونک انما یتابعون الله یدالله فوق ایدیهم و قال النبی صلی الله علیه و آله من زارنی فی حیوتی او بعد موتی فقد زار الله جل جلاله و درجه النبی عَلَيْهِ السَّلَامُ فی الجنة ارفع الدرجات فمن زاره الی درجته فی الجنة من منزله فقد زار الله تبارک و تعالی قال فقلت له یا بن رسول الله فمامعنی الخبر الذی رووه ان ثواب لاله الا الله النظر الی وجهه الله فقال عَلَيْهِ السَّلَامُ یا اباالصلت من وصف الله بوجهه کالوجوه فقد کفر و لکن وجهه الله انبیاءه و رسله و حججه صلوات الله علیهم هم الذین بهم یتوجه الی الله و الی دینه و معرفته و قال الله عزوجل کل من علیها فان و یرقی وجهه ربک و قال عزوجل کل شیء هالک الا وجهه فالنظر الی انبیاء الله و رسله و حججه عَلَيْهِ السَّلَامُ

عزوجل را که میفرماید ملائکه دوزخ بسوی او بالاروند و خدا در داستان عیسی میفرماید بلکه خدا اورا بسوی خود بالا برد و میفرماید سخنهاى خوب بسوی او بالاروند و کارشایسته را بالا برد

٧ - عبدالسلام بن صالح هروی گوید بامام رضا (ع) گفتم یا بن رسول الله چه فرمائی در حدیثی که اهل حدیث روایت کنند که مؤمنان پروردگار خود را در منازل بهشتی خودشان زیارت کنند؟ فرمود ای اباصلت براستی خدای تبارک و تعالی پیغمبر خود را بر همه خلقش برتری داد از انبیاء و ملائکه و طاعتش را طاعت خود مقرر کرد و متابعتش را متابعت خود و زیارتش را زیارت خود در دنیا و آخرت فرمود (نساء - ۸۰) هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و فرمود (فتح - ۱۰) براستی کسانی که با تو بیعت کنند همانا با خدا بیعت کرده اند دست خدا بالای دست آنها است، پیغمبر هم فرمود هر که مرا در زندگی یا پس از مرگ زیارت کند خدای جل جلاله را زیارت کرده درجه پیغمبر در بهشت بالاترین درجه است هر که او را در درجه بهشتی او زیارت کند خدا را زیارت کرده گوید او گفتم یا بن رسول الله چه معنی دارد آن خبری که روایت کرده اند ثواب لاله الا الله نظر بروی خداست؟

فرمود ای اباصلت هر که خدا را بروئی چون چهره ها وصف کند کافر است مقصود از وجه خدا پیغمبران و حجج اویند که بوسیله آنها بسوی خدا روند و دین و معرفت او خدا فرموده (الرحمن ۲۶-۲۷)

في درجاتهم ثواب عظيم للمؤمنين يوم القيمة وقد قال النبي ﷺ من ابغض اهل بيتي و عترتي لم يرني وام اره يوم القيمة وقال ان فيكم من لا يراي بعد ان يفارقني يا اباصلت ان الله تبارك وتعالى لا يوصف بمكان ولا يدرك بالابصار والايهام قال فقلت له يا بن رسول الله فاخبرني عن الجنة والنارهما اليوم مخلوقتان فقال نعم وان رسول الله قد دخل الجنة ورآى النار لما عرج به الى السماء قال فقلت له فان قوما يقولون انهما اليوم مقدرتان غير مخلوقتين فقال ﷺ ما اولئك منا ولا نحن منهم من انكر خلق الجنة والنار فقد كذب النبي ﷺ وكذبنا وليس من ولايتنا على شيء وخلق في نار جهنم قال الله عزوجل هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها وبين حميم آن وقال النبي ﷺ لما عرج بي الى السماء اخذ بيدي جبرئيل فادخلني الجنة فناولني من رطبها فاكلته فتحول ذلك نطفة في صلبى فلما هبطت الى الارض واقعت خديجة فحملت بفاطمة فاطمة حوراء انسية فكلمنا شققت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة

٨ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن ابيه عن احمد بن النضر الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال يا رسول الله اني راغب في الجهاد نشيط قل فجاهد في سبيل الله فانك ان تقتل كنت حيا عند الله ترزق وان مت

هر که بر روی زمین است فنا شود و وجه برورد گارت بماند و خدا فرمود (انبياء آیه آخر) هر چیزی فانی است جز روی او ، نظر بانبياء خدا و رسولان و حجج او در درجاتشان ثواب بزرگی برای مؤمنان دارد در روز قیامت و پیغمبر فرموده هر که دشمن دارد اهل بیت مرا و خاندانم را روز قیامت مرا نبیند و من او را نبینم و فرمود در میان شما کسانیست که پس از جدائی من مرا نبینند ای اباصلت براستی خدای تبارک و تعالی بمکان وصف نشود و بدیده و وهم درك نشود گفت با عرض کردم یا بن رسول الله بمن خبر ده از بهشت و دوزخ که امروزه خلق شده اند؟ فرمود آری رسول خدا ص در بهشت وارد شد و دوزخ را هم دید هنگام معراج خود، با عرض کردم جمعی معتقدند که امروز مقدرند و مخلوق نیستند فرمود آنها از ما نیستند و ما هم از آنها نیستیم هر که منکر وجود فعلی بهشت و دوزخ است پیغمبر و ما را تکذیب کرده و از اهل ولایت ما نیست و در آتش دوزخ مغلط است خدا فرموده (الرحمن ٤٣ - ٤٤) اینست دوزخی که مجرمان آنرا دورغ میسرند میان آن و حمیم داغ میگردند .

پیغمبر فرمود چون مرا باسمان بردند جبرئیل دست مرا گرفت و بهشت برد و از خرمایش بن داد و خوردم و در صلب من نطفه شد و چون بزمین آمدم با خدیجه واقعه کردم و بفاطمه آبتن شد و فاطمه حوراء انسیه است و هر گاه مشتاق بوی بهشت شوم فاطمه دخترم را میبویم

٨ - امام صادق ع فرمود مردی خدمت رسول خدا ص آمد و عرض کرد یا رسول الله من

فقد وقع اجرک علی الله و ان رجعت خرجت من الذنوب كما ولدت فقال يا رسول الله ان لی والدین کبیرین یزعمان انهما یا انسان بی ویکرهان خروجی فقال رسول الله ﷺ اقم مع والدیك فوالذی نفسی بیده لانسهما بک یوماً وليلة خیر من جهاد سنة

۹ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا ابو القاسم الکوفی عن حنان بن سدید عن ابيه قال قلت لابی جعفر الباقر عليه السلام هل یجزی الولد والده فقال لیس له جزء الا فی خصلتین ان یکون الوالد مملوکاً فی شتریه فیعتقه او یکون علیه دین فیقضیه عنه

۱۰ - حدثنا ابو علی احمد بن زیاد الهمدانی (رض) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن محمد بن عیسی بن عبیدالیقظینی عن یونس بن عبدالرحمن عن ابن اسباط عن علی بن سالم عن ابيه عن ثابت بن ابی صفیة قال نظر سید العابدین علی بن الحسین عليهما السلام الی عبدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب فاستعبر ثم قال ما من یوم اشد علی رسول الله ﷺ من یوم احد قتل فیہ عمه حمزة بن عبدالمطلب اسد الله و اسد رسوله و بعده یوم موتة قتل فیہ ابن عمه جعفر بن ابیطالب ثم قال عليهما السلام ولا یوم کیوم الحسین عليه السلام اذ دلف علیه ثلثون الف رجل یزعمون انهم من هذه الامة کل یتقرب الی الله عزوجل بدمه و هو بالله یدکرهم فلا یتعظون حتی قتلوه بغیا وظلماً و عدواناً ثم قال عليه السلام رحم الله العباس فلقد آثر و ابلی و فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فابدله الله عزوجل

مشتاق جهادم و در آن نشاط دارم فرمود در راه خدا جهاد کن که اگر کشته شوی زنده ای و نزد خدا روزی خوری و اگر بمیری اجرت با خداست و اگر برگردی از گناهان بیرون شوی چون روزی که مادرت تو را زاده است گفت یا رسول الله من پدر و مادر پیری دارم که معتقدند با من انس دارند و رفتن مرا خوش ندارند ، رسول خدا ص فرمود با پدر و مادرت باش بدانکه جانم بدست او است انس آنها بتو یک شبانه روز بهتر است از جهاد یکسال

۹ - حنان بن سدید از پدرش که بامام باقر عرض کرد فرزند بجای پدر مجازات شود ؟ فرمود مجازاتی برای او ندارد مگر در دو چیز یکی آنکه پدرش بنده باشد او را بخرد و آزاد کند یا قرض داشته باشد و از او برداخت کند

۱۰ - امام چهارم به عبیدالله بن عباس بن علی نگاهی کرد و اشک چشمش را گرفت و فرمود روزی برسول خدا سخت تر از روز احد نگذشت که عمویش حمزه در آن کشته شد و بعد از آن موته است که عموزاده اش جعفر بن ابیطالب کشته شد سپس فرمود روزی چون روز تو نباشد ای حسین سی هزار مرد که گمان میکردند از این امتند دور او را گرفتند و هر کدام بکشتن او بخدا تقرب میجست و او خدا را با آنها یاد آور میشد و پند نمیگرفتند تا او را بستم و ظلم و عدوان کشتند . سپس فرمود خدا عمویم عباس را رحمت کند که جانبازی کرد و خود را فدای برادر کرد تا

بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکة فی الجنة كما جعل لجعفر بن ابی طالب وان للعباس عند الله تبارک و تعالی منزلة یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القيمة الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اهل بیته الطاهرین و حسبنا الله و نعم کیل

المجلس الحادی والسبعون

یوم الجمعة غرة جمادی الاخر من سنة ثمان و ستین و ثلثمائة

١ - حدثنا الشیخ الفقیه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (ره) قال حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی عن موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن اسمعیل بن مسلم قال حدثنا ابو نعیم البلخی عن مقاتل بن حیان عن عبدالرحمن بن ابزی عن ابی ذر الغفاری قال کنت آخذاً بید النبی و نحن نتماشا جمیعا فمازلنا ننظر الی الشمس حتی غابت فقلت یا رسول الله این تغیب قال فی السماء ثم ترفع من سماء الی سماء حتی ترفع الی السماء السابعة العلیا حتی تكون تحت العرش فتخرج ساجدة فتسجد معها الملائکة الموکلون بهائم تقولیا رب من این تأمرنی ان اطلع امن مغربی ام من مطلقى فذلک قوله عزوجل و الشمس تجرى لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم یعنی بذلک صنع الرب العزیز فی ملکه بخلقه قال فیاتیها جبرئیل بحلقة ضوء من نور العرش علی مقادیر ساعات النهار فی طوله فی الصیف او قصره فی الشتاء او ما بین ذلک فی الخریف والرابع قال فتلبس

دو دستش قطع شد و خدا در عوض باو دو بال داد که بدانها با فرشتگان در بهشت میبرد چنانچه بجعفر بن ایطالب عطا کرد و برای عباس نزد خدای تبارک و تعالی مقامی است که در قیامت همه شهداء و اولین و آخرین بدان رشک برند الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و اهل بیته الطاهرین و حسبنا الله و نعم الوکیل

مجلس هفتاد و یکم = جمعه غره جمادی الاخر ٣٦٨

١ - ابوذر غفاری گوید دستم بدست پیغمبر بود و با هم راه میرفتیم و هر دو نگران خورشید بودیم تا غروب کرد من گفتم یا رسول الله آفتاب کجا غروب میکند؟ فرمود در آسمان و از آسمانی با آسمانی بالا می رود تا آسمان هفتم و بزیر عرش میرسد و سجده میکند و ملائکه موکل بآن با او سجده میکنند سپس میگوید خدا یا دستور میدهی از مغرب طلوع کنم یا از مشرق خود و اینست گفته خدای عزوجل (یس- ٣٦) آفتاب می رود برای قرادگاه خود اینست تقدیر عزیز علیم مقصود از آن صنع پروردگار عزیز است در ملک خود با خلقش فرمود جبرئیل برایش جامه تابشی از نور عرش بیاورد باندازه ی ساعات روز در درازی تابستان یا کوتاهی روزهای زمستانی و آنچه ما بین آنها است از روزهای

تلك الحلة كما يلبس احدكم ثيابه ثم تنطلق بها في جو السماء حتى تطلع من مطلعها قال النبي ﷺ فكاني بهاقد حبست مقدار ثلث ليال ثم لا تكسى ضوءاً وتؤمر ان تطلع من مغربها فذلك قوله عزوجل اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت والقمر كذلك من مطلعته ومجره في افق السماء ومغربه وارتفاعه الى السماء السابعة و يسجد تحت العرش وجبرئيل ياتيه بالحلة من نور الكرسي فذلك قوله عزوجل هو الذي جعل الشمس ضياء والقمر نوراً قال ابوذر (ره) ثم اعتزلت مع رسول الله فصيلنا المغرب

۲ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن عيسى بن محمد عن علي بن مهزيار عن عبيد الله بن عمر عن عبد الله بن حماد عن ابي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال ان ذوالقرنين لما انتهى الى السد جاوزه فدخل في الظلمات فاذا هو بملك قائم على جبل طوله خمسمائة ذراع فقال له الملك يا ذوالقرنين اما كان خلقك مسلك فقال له ذوالقرنين من انت قال انا ملك من ملائكة الرحمن موكل بهذا الجبل فليس من جبل خلقه الله عزوجل الاوله عرق الى هذا الجبل فاذا اراد الله عزوجل ان يزلزل مدينة اوحى اليها فزلزلتها

۳ - وبهذا الاسناد قال الصادق جعفر بن محمد عليه السلام ان الصاعقة لا تصيب ذا كراً لله عزوجل

متوسط در پاییز و بهار فرمود آن جامه پوشد چنانچه یکی از شما جامه خود را بپوشد سپس او را در میان آسمان آرند تا از مطلع خود برآید، پیغمبر فرمود گویا آنرا مینگرم که سه شب حبس شده و جامه نوری ببرش نکردند و باو دستور دهند که از مغرب خود برآید و اینست معنی گفتار او که (تکویب - ۱) آنگاه که خورشید بگیرد و اختران تیره شوند، و ماه هم همچنين است در طلوع و غروب و جریان خود در آسمان و ارتفاعش تا آسمان هفتم است و زیر عرش سجده کند و جبرئیل خله ای از نور کرسی برایش بیاورد و اینست گفته خدای عزوجل (یونس - آیه ۵) او است که خورشید را تابان و ماه را درخشان ساخته ابوذر گفت سپس با رسول خدا « ص » گوشه گرفتیم و نماز مغرب را خواندیم

۲ - امام صادق ع فرمود چون ذوالقرنین از سد گذشت داخل ظلمات شد و بفرشته ای رسید که بر کوهی بطول پانصد ذراع ایستاده بود و بنوالقرنین گفت مگر پشت سرت راه نبود ذوالقرنین باو گفت تو کیستی؟ گفت یکی از فرشتگان رحمانم و موکل بر این کوهم که از هر کوهی رگی بدان بیوست است و چون خدا خواهد شهری را بلرزاند بمن وحی کند و آنرا بلرزانم.

۳ - فرمود صاعقه بنا کر خدای عزوجل نرسد.

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان (رض) قال حدثنا الحسن بن علي السكري قال حدثنا محمد بن زكرياه البصرى قال حدثنا محمد بن عمارة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال ان الزلازل و الكسوفين و الرياح الهائلة من علامات الساعة فاذا رأيتم شيئاً من ذلك فتذكروا قيام القيمة و افزعوا الى مساجدكم

۵ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي عن علي بن معبد عن علي بن سليمان النوفلى عن فطر بن خليفة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال لما نزلت هذه الاية و الذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذوبهم صعدا بليس جبلا بمكة يقال له ثور فصرخ باعلا صوته بعفاريته فاجتمعوا اليه فقالوا يا سيدنا لم دعوتنا قال نزلت هذه الاية فمن لها فقام عفريت من الشياطين فقال انالها بكذا و كذا قال لست لها فقام آخر فقال لست لها فقال لست لها فقال الوسواس الخناس انا لها قال بماذا قال اعدهم و امنيهم حتى يواقعوا الخطيئة فاذا واقعوا الخطيئة انسيتمهم و استغفروا فقال انت لها فو كله بها الى يوم القيمة

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى قال اخبرني محمد بن يحيى الخزاز قال حدثني موسى بن اسمعيل عن ابيه عن موسى بن جعفر عن ابيه عن آباءه عن امير المؤمنين عليه السلام قال ان يهوديا كان له على رسول الله دنائير فتقاضاه فقال له يا يهودى ما عندى ما اعطيك قال فاني لا افارقك يا محمد حتى تقضىنى فقال اذا اجلس معك فجلس معه حتى صلى فى ذلك الموضع الظهر والعصر و المغرب و العشاء الاخرة

۴ - فرمود نقل از پدرش ۴ که زمین لرزه ها و گرفتن ماه و خورشید و بادهای سخت از نشانه های ساعت است و چون چیزی از آنها ببینید یا قیامت افتید و بمسجدهای خود پناه برید.

۵ - فرمود چون این آیه نازل شد (آل عمران - ۱۲۵) و آنکسانیکه چون هرزگی کردند یاد خدا افتادند و آمرزش گناهان خود خواستند ابلیس در مکه بالای کوهی رفت بنام ثور و بفریاد بلند عفاريت خود را خواست و گردش آمدند و گفتند ای سید ما برای چه ما را دعوت کردی ؟ گفت این آیه نازل شده کی در برابر آن قیام کند ؟ یکی گفت من بچنین وسیله گنت تو اهلش نیستی دیگری چنان و چنین گفت ، گفت تو هم اهلش نیستی و سواس خناس گفت من اهل آنم ، گفت بچه وسیله ؟ گفت بآنها وعده دهم و آرزومندشان کنم تا گناه کنند و چون در گناه افتادند آمرزش را از یادشان ببرم ، گفت تو اهل آنی و او را تا قیامت بر این وظیفه گمارد.

۶ - امام هفتم نقل از پدرانش فرمود يك يهودى چند اشرفى از رسول خدا صمى خواست و از او مطالبه کرد فرمود چیزی ندارم بتو بدهم گفت ای معبد از تو جدا نشوم تا پردازی

و الغداة و كان اصحاب رسول الله يتهددونه و يتواعدون و نه فنظر رسول الله ﷺ اليهم فقال ما الذي تصعون به فقالوا يا رسول الله يهودى يحبسك فقال ﷺ لم يبعثنى ربي عزوجل بان اظلم معاهداً ولاغيره فلما علا النهار قال اليهودى اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و شطر مالى فى سبيل الله اما و الله ما فعلت بك الذى فعلت الا لانظر الى نعمتك فى التوريقه فانى قرأت فى التوريه محمد بن عبد الله مولده بمكة و مهاجره بطيبة و ليس بفظو ولا غليظ ولا سخاب ولا متزين (مترين) بالفحش و لا قول الخنا و انا اشهد ان لا اله الا الله و انك رسول الله و هذا مالى فاحكم فيه بما انزل الله و كان اليهودى كثير المال ثم قال على ﷺ كان فراش رسول الله ﷺ عباءة و كانت مرفقته ادم حشوها ليف فتمت له ذات لبله فلما اصبح قال لقد منعنى الفراش اللية الصلوة فامر ﷺ ان يجعل بطاق واحد: ۷- و بهذا الاسناد قال قال على ﷺ ان رسول الله دخل على ابنته فاطمة (ع) و اذا فى عنقها قلادة فاعرض عنها فقطعتها و رمته بها فقال لها رسول الله ﷺ انت منى يا فاطمة ثم جاء سائل فناولته القلادة ثم قال رسول الله ﷺ اشتد غضب الله و غضبى على من اهرق دمه و آذانى فى عترتى ۸- و بهذا الاسناد قال قال امير المؤمنين ﷺ ان رسول الله ﷺ بعث سرية فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الا صغر و بقى عليهم

فرمود در اينصورت باتو مى نشينم با او نشست تا در آنجا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و بامداد رابا يارانش خواند، اصحاب او يهوديرا تهديد مى کردند و نهيى مى دادند ، رسول خدا بآنها نگاهى کرد و فرمود با او چه کار مى کنيد ؟ گفتند يا رسول الله يك يهودى توراباز داشت کرده فرمود خدا مرا نفرستاده که به کافر هم پيمانى يا ديگرى ستم کنم و چون روزبرآمد يهودى گفت اشهدان لا اله الا الله و گواهم که تو رسول خداى و نيمى از مالم را درراه خدا دادم بخدا اينکار باتو نکردم جز آنکه صفت تورا در تورات بررسى کنم چون صفت تورا در تورات خواندم که محمد بن عبد الله مولدش مکه است و بمدينه مهاجرت کند کج خلق و سخت گير نيست بد سخن و هرزه گو نيست و من گواهم که معبود حقى جز خدا نيست و تو رسول خداى و اين مال من در اختيار تو است و بدستور خدا در آن حکم کن و مال بسيارى داشت .

پس على فرمود بستر رسول خدا عباى بود و بالشش پوستى که درونش ليف خرما بود و شبى براى او گستردم و چون صبح شد فرمود اين فراش امشب مرا از نماز شب بازداشت و دستور داد او را يك روبه کردند .

۷- على ۴ فرمود رسول خدا بخانه دخترش فاطمه آمد و ديد گردن بندى دارد از او رو گرداند و فاطمه آنرا برید و دور انداخت رسول خدا ص فرمود اى فاطمه تو از منى، سائلى آمد و گردن بند را باو داد و رسول خدا فرمود خشم خدا و من سخت است بر کسيکه خون مرا بريزد و مرا از نظر خاندانم بيازارد .

۸- فرمود رسول خدا جوخه اى را بجهاد فرستاد و چون برگشتند فرمود مرحبا بمردمى که

الجهاد الاكبر قيل يا رسول الله و ما الجهاد الاكبر قال جهاد النفس ثم قال **و الجهاد** افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بين جنبيه

۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابى عمير عن ابان بن عثمان عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال عاد رسول الله سلمان الفارسي (ره) في علته فقال يا سلمان ان لك في علتك ثلاث خصال انت من الله عزوجل بذكر و دعأوك فيه مستجاب و لاتدع العلة عليك ذنبا الا حطته متعك الله بالعافية الى انقضاء اجلك

۱۰ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (رض) قال حدثنا عمر بن سهل بن اسمعيل الدينوري قال حدثنا زيد بن اسمعيل الصائغ قال حدثنا معاوية بن هشام عن سفيان عن عبد الملك بن عمير عن خالد بن ربيع قال ان امير المؤمنين **عليه السلام** دخل مكة في بعض حوائجه فوجد اعرابيا متعلقا باستار الكعبة و هو يقول يا صاحب البيت البيت بيتك والضيف ضيفك و لكل ضيف من ضيفه قري فاجعل قرأى منك الليلة المغفرة فقال امير المؤمنين **عليه السلام** لاصحابه اما تسمعون كلام الاعرابي قالوا نعم فقال الله اكرم من ان يرد ضيفه قل فلما كان الليلة الثانية و جده متعلقا بذلك الركن و هو يقول يا عزيزاً في عزك فلا اعز منك في عزك اعزني بعزك في عز لا يعلم احد كيف هوا توجه اليك و اتوسل اليك بحق محمد و آل محمد عليك اعطني مالا يعطيني احد غيرك و اصرف عني مالا يصرفه احد غيرك قال فقال امير المؤمنين **عليه السلام** لاصحابه هذا والله الاسم الاكبر

جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اكبر برعهده آنهاست عرض شد يا رسول الله جهاد اكبر كدامست ؟ فرمود جهاد با نفس سپس فرمود بهترين جهاد از کسی است كه با نفس خود كه میان دو پهلو دار بجنگد .

۹ - امام صادق ع فرمود رسول خدا سلمان فارسی را در بیماریش عیادت کرد و فرمود ای سلمان تورا در بیماری سه فضیلت است در یاد حدائی و دعایت مستجاب است و گناهت را بریزد و تورا تا مردن عافیت بخشد .

۱۰ - خالد بن ربيع گوید امير المؤمنين ع برای کاری بمکه رفت يك عرب بيا بانی را دید كه پرده خانه كعبه چسبیده و ميگويد ای صاحبخانه خانه تو است و مهمان مهمان تو و هر مهمانی حق پذيرائی از ميزبانش دارد امشب بآمرزش مرا پذيرائی کن امير المؤمنين باصحابش فرمود سخن اين اعرابی را نشنويد ؟ گفتند چرا فرمود خدا كريمتر از آنست كه مهمان خود را براند گويد شب دوم او را دید كه بركن چسبیده و ميگويد ای عزيزيكه از تو عزيز تر نيست مرا بعزت خود عزتی ده كه کسی نداند چونست بتو رو كردم و توسل جستم بحق محمد و آل محمد بر تو بده بمن آنچه

بالسریانیه اخبارنی به حبیبی رسول الله ﷺ سئله الجنة فاعطاه وسئله صرف الناز و قد صرفها عنه قال فلما كان اللیة الثالثة و جده و هو متعلق بذلك الركن و هو يقول یا من لا یحویه مكان و لا یخلو منه مكان بلا کیفیه كان ارزق الاعرابی اربعة آلاف در هم قال فتقدم الیه امیر المؤمنین عليه السلام فقال یا اعرابی سالت ربك القرى فقرالك و سألته الجنة فاعطاك و سألته ان یصرف عنك النار و قد صرفها عنك و فی هذه اللیله تسأله اربعة آلاف در هم قال الاعرابی من انت قال انا علی بن ابی طالب قال الاعرابی انت والله بغیتی و بك انزلت حاجتی قال سل یا اعرابی قال ارید الف در هم للصداق و الف در هم افضی به دینی و الف در هم اشتری به داراً و الف در هم اتعیش منه قال انصفت یا اعرابی فاذا خرجت من مكة فسل عن داری بمدينة الرسول عليه السلام فاقام الاعرابی بمكة اسبوعاً و خرج فی طلب امیر المؤمنین الی مدينة الرسول و نادى من یدلنی علی دار امیر المؤمنین علی (ع) فقال الحسین بن علی من بین الصبیان انا ادلك علی دار امیر المؤمنین و انا ابنه الحسین بن علی فقال الاعرابی من ابوك قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام قال من امك قال فاطمة الزهراء سیده نساء العالمین قال من جدك قال رسول الله صلى الله عليه وآله بن عبدالله بن عبد المطلب قال من جدتك قال خدیجة بنت خویلد قال من اخوك قال ابو محمد الحسن بن علی قال قد اخذت دنیا بطرفیها امش الی امیر المؤمنین و قل له ان الاعرابی صاحب

دیگری نهد و برگردان ازمن آنچه دیگری بر نگرداند امیر المؤمنین (ع) فرمود بخدا این دعاها من اسم اعظم است بلغت سریانی حبیب رسول خدا (ص) بمن خبر داده بهشت خواست و خدا باو داد و درخواست صرف دوزخ نمود و خدا آنرا از وی گردانید ، شب سوم دید بهمان ركن چسبیده و میگوید ای که مکانی گنجایش تو ندارد و چگونگی نداری باین اعرابی چهار هزار درهم بده امیر المؤمنین (ع) نزد او رفت و فرمود ای اعرابی از خدا پذیرائی خواستی و پذیرایت شد و بهشت خواستی و بتوداد و درخواست کردی دوزخرا از تو بگرداند و گردانید و امشب از او چهار هزار درهم میخواهی اعرابی گفت تو مطلوب منی و از پروردگارت حاجت خواستم فرمود ای اعرابی بخواه گفت هزار درهم برای صدق میخواهم و هزار درهم برای ادای قرض و هزار درهم برای خرید خانه و هزار درهم برای مخارج زندگی ، فرمود ای اعرابی انصاف دادی چون من از مکه رفتم در مدینه رسول مرا بجو ، اعرابی يك هفته در مکه ماند و آمد بمدینه دنبال امیر المؤمنین (ع) و فریاد میزد کی مرا بخانه امیر المؤمنین راهنمایی میکنند حسین بن علی در این میان فرمود من ترا بخانه او رهنمایم که پسر اویم اعرابی گفت پدرت کیست ؟ فرمود امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ، عرض کرد مادرت کیست ؟ فرمود فاطمه زهراء سیده نساء العالمین عرض کرد جدت کیست ؟ فرمود رسول خدا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ، عرض کرد جدات کیست ؟ فرمود خدیجه دختر خویلد ، عرض کرد برادرت کیست ؟ فرمود ابو محمد حسن بن علی گفت همه اطراف دنیا را جمع کردی برو نزد امیر المؤمنین و بگو اعرابی صاحب ضمانت در مکه بر

الضمان بمكة على الباب قال فدخل الحسين بن علي عليه السلام و قال يا ابا اعرابي بالباب يزعم انه صاحب الضمان بمكة قال فقال يا فاطمة عندك شيء يا كله الاعرابي قال اللهم لا قال فتلبس امير المؤمنين عليه السلام و خرج و قال ادعوا الي ابا عبد الله سلمان الفارسي قال فدخل اليه سلمان الفارسي (ره) فقال يا ابا عبد الله اعرض الحديقة التي غرسها رسول الله لي على التجار قال فدخل سلمان الي السوق و عرض الحديقة فباعها باثني عشر الف درهم و احضر المال و احضر الاعرابي فاعطاه اربعة آلاف درهم و اربعين درهما نقية و وقع الخبر الي سؤل المدينة فاجتمعوا و مضى رجل من الانصار الي فاطمة فاختبرها بذلك فقالت آجرك الله في ممشاك فجلس علي عليه السلام و الدراهم مصبوبة بين يديه حتى اجتمع اليه اصحابه فقبض قبضة قبضة و جعل يعطي رجلا رجلا حتى لم يبق معه درهم و احد فلما اتى المنزل قالت له فاطمة (ع) يا بن عم بعث الحائط الذي غرسه لك و الذي قال نعم بخير منه عاجلا و آجلا قالت فاين الثمن قال دفعته الي اعين استحيت ان اذلهما بذل المسئلة قبل ان تسالني قالت فاطمة انا جائعة و ابناي جائعان و لا اشك الا و انك مثلنا في الجوع لم يكن لنا منه درهم و واحدت بطرف ثوب علي عليه السلام فقال علي يا فاطمة خليني فقالت لا و الله او يحكم بيني و بينك ابي فهبط جبرئيل علي رسول الله فقال يا محمدا السلام يقرئك السلام و يقول اقرأ عليا مني السلام و قل لفاطمة ليس لك ان تضربي علي يديه و لا تلزمي بثوبه فلما اتى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم منزل علي عليه السلام و جد فاطمة ملازمة لعلي فقال لها يا بنيمة مالك ملازمة

در خانه است گوید حسین بن علی ۴ وارد خانه شد و گفت پدر جان يك اعرابی بر در خانه است و شمارا ضامن در مکه می داند علی فرمود ای فاطمه چیزی داری که این اعرابی بخورد؟ گفت بخدا نه، گوید امیرالمؤمنین جامه ببر کرد و بیرون شد و گفت ابو عبد الله سلمان فارسی را نزد من آرید، سلمان آمد باو فرمود باغیکه رسول خدا برایم کاشته بتجار بفروش سلمان آنرا بدوازده هزار درهم فروخت و اعرابی را حاضر کرد و چهار هزار درهمش را باو داد و چهل درهم دیگر هم برای خرج سفر باو داد خبر، بگدایان مدینه رسید و گرد او را گرفتند مردی از انصار این خبر را بفاطمه رسانید و او فرمود خدا بتو خیر دهد علی پولها را برابر خود ریخت و یارانش جمع شدند و با مشت بآنها تقسیم کرد تا یک درهم نماند و چون بمنزل آمد فاطمه باو گفت پسر عم باغی را که پدرم برایت کشته بود فروختی؟ فرمود آری بیهتر از آن در دنیا و آخرت گفت پولش کجا است؟ فرمود بدیده هائی دادم که نخواستم دچار خواری سؤل شوند، فاطمه گفت من و دو پسر گرسنه ایم و بی شک توهم مانند ما گرسنه ای يك درهمش بمانیرسید؟ و دامن علی ۴ را گرفت علی فرمود فساطمه مرا رها کن گفت نه بخدا تا پدرم میان ما و تو حکم باشد.

جبرئیل بر رسول خدا ۴ نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید از من بعلی سلام برسان و بفاطمه بگو حق نداری جلودست علی را بدامنش بچسبی بگیري چون رسول خدا بمنزل علی آمد دید

لعلى قالت يا ابيه باع الحايض الذى غرسته له باثني عشر الف درهم و لم يحبس لنا منه درهما نشترى به طعاما فقال يا بنية ان جبرئيل يقرئني من ربي السلام ويقول اقر أعليا من ربه السلام و امرني ان اقول لك ليس لك ان تضربي على يديه و لا تلزمني بثوبه قالت فاطمة فاني استغفر الله و لا اعود ابدا قالت فاطمة (ع) فخرج ابى (ع) في ناحية و زوجى على في ناحية فما لبث ان اتى ابى عليه السلام و معه سبعة دراهم سود هجرية فقال يا فاطمة اين ابن عمى فقلت له خرج فقال رسول الله هاك هذه الدراهم فاذا جاء ابن عمى فقولى له يبتاع لكم بها طعاما فما لبثت الا يسيرا حتى جاء على (ع) فقال رجعت ابن عمى فاني اجد رائحة طيبة قالت نعم و قد دفع الى شيئا يبتاع لنباه طعاما قال على عليه السلام هاتيه فدفعت اليه سبعة دراهم سود هجرية فقال بسم الله و الحمد لله كثيرا طيبا و هذا من رزق الله عز و جل ثم قال يا حسن قم معى فاتيا السوق فاذا هما برجل واقف و هو يقول من يقرض الملى الوفى قال يا بنى تعطيه قال اى و الله يا ابيه فاعطاه على عليه السلام الدراهم فقال الحسن يا ابيته اعطيته الدراهم كلها قال نعم يا بنى ان الذى يعطى القليل قادر على ان يعطى الكثير قال فمضى على عليه السلام بباب رجل يستقرض منه شيئا فلقيه اعرابي و معه ناقة فقال يا على اشتر منى هذه الناقة قال ليس معى ثمنها قال فاني انظرك به الى القبض قال بكم يا اعرابي قال بمائة درهم قال على عليه السلام خذها يا حسن فاخذها فمضى على فلقيه اعرابي آخر المثل

فاطمه باو چسبيده است فرمود دختر جان چرا بعلی چسبیدی؟ گفت پدر جان باغیرا که تو برایش کشتی بدوازده هزار درهم فروخته و یکدرهم آنرا برای ما نگذاشته که خوراکی بخیریم، فرمود دختر جان جبرئیل از پروردگارم بمن سلام میرساند و میفرماید بعلی از پروردگارش سلام برسان و بمن دستور داده بتو بگویم حق نداری جلو دست او را بگیری فاطمه گفت از خدا آمرزشجویم و دیگر چنین نکنم فاطمه فرماید پدرم بسوی رفت و علی بسوی دیگر و درنگی نشد که پدرم هفت درهم آورد و فرمود ای فاطمه پسر عمم کجا است؟ گفتم بیرون رفت رسول خدا فرمود این هفت درهم را بگیر و چون پسر عمم آمد بگو با آن برای شما خوراکی بخرد درنگی نشد که علی آمد و فرمود پسر عمم برگشت، من بوی رشی میشنوم فاطمه گفت آری چیزی هم بمن داد که با آن خوراکی بخیریم علی فرمود آن را بیاور، من آن هفت درهم هجری را باو دادم فرمود بسم الله و الحمد لله كثيرا طيبا این روزی خدای عز و جل است سپس فرمود ای حسن بامن بیازار بیا در این میان بمردی رسیدند که میگفت کیست که بداری و فادار قرضی بدهد، فرمود پسر جان باو بدهیم؟ فرمود آری بخدا پدر جان، علی هفت درهم را هم باو داد حسن عرض کرد پدر جان همه درهما را باو دادی؟ فرمود آری پسر من آنکه کم داده میتواند بسیار بدهد گوید علی ۴ بخانه کسی رفت که از او چیزی قرض کند يك اعرابي باو رسید و گفت ای علی این شتر مرا بخر؛ فرمود بهایش بامن نیست گفت مهلت میدهم فرمود بچند درهم میدهی؟ گفت صد درهم، فرمود ای حسن آنرا بگیر آنرا گرفت و رفت يك اعرابي ديگر مثل او در جامه دیگری رسید و

واحد و الثياب مختلفة فقال يا علي تبيع الناقة قال علي عليه السلام و ما تصنع بها قال اغزوا عليها اول غزوة يغزوها ابن عمك قال ان قبلتها فهي لك بلا ثمن قال معي ثمنها و بالثمن اشتريها فيكم اشتريتها قال بمائة درهم قال الاعرابي فلك سبعون ومائة درهم قال علي عليه السلام خذ السبعين والمائة و سلم الناقة المائة للاعرابي الذي باعنا الناقة و اسبعون لنا نبتاع بها شيئا فاخذ الحسن عليه السلام الدراهم و سلم الناقة قال علي عليه السلام فمضيت اطلب الاعرابي الذي ابتعت منه الناقة لاعطيه ثمنها فرأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم جالسا في مكان لم اراه فيه قبل ذلك و لا بعده علي قارعة الطريق فلما نظر النبي صلى الله عليه وسلم الى تبسم ضاحكا حتى بدت نواجذه قال علي اضحك الله سنك و بشرك بيومك فقال يا ابا الحسن انك تطلب الاعرابي الذي باعك الناقة لتوفيه الثمن فقلت اى والله فداك ابي وامى فقال يا ابا الحسن الذى باعك الناقة جبرئيل والذى اشتراها منك ميكائيل و الناقة من نوق الجنة و الدراهم من عند رب العالمين عزوجل فانفقها في خير و لا تخف اقتارا

گفت يا علي اين شتر را ميخوشي؟ فرمود براي چه ميخواهي؟ گفت اول غزوه اي که پرسعت رود از آن استفاده کنم فرمود اگر ميخواهي بي بها بتو ميدهم، گفت بهايش همراه من است و بيها ميخرم چند آنرا خريدي؟ فرمود صد درهم اعرابي گفت من آنرا صد و هفتاد درهم ميخرم علي فرمود صد و هفتاد درهم را بگير و شتر را بده تا صد درهم را با اعرابي بدهيم و با هفتاد درهم چيزي بخريم حسن دراهم را تحويل گرفت و شتر را تسليم داد، علي فرمايد رفته دنبال اعرابي که از او شتر را خريده بودم تا بهايش را باو بدهم ديدم رسول خدا ميانه راه درجائي نشسته که هرگز در آنجا نديده بودم و چون نگاهش بمن افتاد ! بخندي زد تا دندانهاي آسيابش نمايان شد علي فرمود هميشه خندان و خوشرو باشيد مانند امروز فرمود اي ابوالحسن آن اعرابي را ميجوئي که بتو شتر داد تا بهاباو بدهي؟ گفتم بدر و مادرم قربانت آري بخدا فرمود اي ابوالحسن آنکه بتو فروخت جبرئيل بود و آنکه خريد ميكائيل و آن درهمها از نزد رب العالمين بود بخوبي خرج کن و از نداري ترس.

المجلس الثاني والسبعون

يوم الثلاثاء، لخمس خلون من جمادى الآخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

- ۱ - حدثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال حدثنا ابو احمد عبدالعزیز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودى البصرى قال حدثنا محمد بن سهل قال حدثنا الخضر بن ابي فاطمة البلخي قال حدثنا وهيب بن نافع قال حدثني كادح عن الصادق جعفر بن محمد بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد بن علي بن ابي طالب ونحن آل ياسين
- ۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم قال حدثنا عبدالعزیز بن يحيى قال حدثني الحسين بن معاذ قال حدثنا سليمان بن داود قال حدثنا الحكم بن ظهير عن السندي عن ابي مالك في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال ياسين محمد بن علي بن ابي طالب

- ۳ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصهباني قال اخبرني محمد بن ابي عمر النهدي قال حدثني ابي عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن ابن عباس في قوله عز وجل سلام على آل ياسين قال علي آل محمد بن ابي طالب
- ۴ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصهباني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا مخول بن ابراهيم قال حدثنا عبدالجبار بن العباس الهمداني عن عمار بن معاوية الدهني عن عمرة ابنة افعى قالت سمعت ام سلمة (رض) تقول نزلت هذه الآية في بيتي انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا قالت وفي البيت سبعة رسول الله وجبرئيل وميكائيل وعلي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم

مجلس هفتاد و دوم = سه شنبه پنجم جمادى الآخرة سال ۳۸

- ۱ - علي در تفسير سلام على آل ياسين فرمود ياسين محمد است و ما آل ياسين هستيم .
- ۲ - ابي مالك در تفسير سلام على آل ياسين گفت ياسين محمد است .
- ۳ - ابن عباس در تفسير سلام على آل ياسين گفت مقصود آل محمد است .
- ۴ - ام سلمه گفت آيه (احزاب - ۲۳) همانا خدا ميخواهد پليدي را از شما خاندان ببرد و بخوبي شما را پاکيزه کند در خانه من نازل شد در خانه هفت کس بودند رسول خدا ص و جبرئيل و ميکائيل و علي وفاطمه و حسن و حسين ع؛ گفت منهم بردخانه بودم گفتم يا رسول الله من ازا هل بيت نيستم؟ فرمود

قالت وانا على الباب فقلت يا رسول الله الست من اهل البيت قال انك من ازواج النبی وما قال انك من اهل البيت

۵ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا اسمعيل بن ابان الازدي قال حدثنا عبدالله بن خراش الشيباني عن العوام بن حوشب عن التميمي قال دخلت على عايشة فحدثتنا انها رأت رسول الله ﷺ دعا عليا وفاطمة والحسن والحسين (ع) فقال اللهم هؤلاء اهل بيتي فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا

۶ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن المعلى بن محمد البصري عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الحكم عن ابيه عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال قال النبي ﷺ ان عليا وصبي وخليفتي وزوجته ناطمة سيدة نساء العالمين ابنتي والحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة ولداي من الالهة فقد والاني ومن عاداهم فقد عاداني ومن ناواهم فقد ناواني ومن جفاهم فقد جفاني ومن برهم فقد برني وصل الله من وصلهم وقطع من قطعهم ونصر من نصرهم واعان من اعانهم وخذل من خذلهم اللهم من كان له من انبيائك ورسلك ثقل واهل بيت فعلي وفاطمة والحسن والحسين اهل بيني وثقلي اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا

۷- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ثابت

تواز ازواج پیغمبری و فرمود تو از اهل بیته .

۵- تمیمی گوید بر عایشه وارد شدم او حدیث کرد که رسول خدا را دیده بود که علی و فاطمه و حسن و حسین را دعوت کرده و فرموده خدایا اینها اهل بیت منند پلیدی را از آنها ببر و آنها را بخوبی پاک کن .

۶- ابن عباس گفت پیغمبر فرمود بر اوستی علی وصی و خلیفه و همسرش فاطمه سیده زنان جهان دختر منست حسن و حسین دوسید جوانان اهل بهشتند و پسران منند هر که آنها را دوست دارد مرادوست داشته و هر که آنها را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که آنها را دور کند مرا دور کرده و هر که آنها را جفا کند مرا جفا کرده و هر که به آنها نیکی کند بمن نیکی کرده خدا پیوست کند باهر که به آنها پیوندد و ببرد از هر که از آنها بریده، یاری کند هر که آنها را یاری کرده و کمک دهد بهر که آنها را کمک داده، و انهد هر که آنها را و انهد، خدایا هر کدام از پیغمبران و رسولان ثقی داشتند و خاندانی و علی و فاطمه و حسن و حسین، اهل بیت و ثقل منند ببر از آنها پلیدی را و بخوبی پاکشان کن .

۷- رسول خدا فرمود هر که خرسند است که خدایم خیر را برایش فراهم کند باید پس از من

بن ابی صفیه عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يجمع الله له الخير كله فليوال عليا بعدى وليوال اوليائه وليعاد اعداءه

۸ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا العباس بن الفضل قال حدثنا ابو زرعة قال حدثنا عثمان بن محمد بن ابی شيبه العبسی قال حدثنا عبد الله بن النمير عن الحارث بن حصيرة عن ابی سليمان زيد بن وهب عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله ﷺ ولايتی و ولاية اهل بيتی امان من النار

۹ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابی عن جعفر بن محمد الفزاري عن عباد بن يعقوب عن منصور بن ابی نويرة (منصور بن نويرة) عن ابی بكر بن عياش عن ابی قدامة الفداني قال قال رسول الله ﷺ من من الله عليه بمعرفة اهل بيتی ولايتهم فقد جمع الله له الخير كله

۱۰ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن الحسن بن علي بن ابی حمزة عن ابی بصير قال قال الصادق جعفر بن محمد (ع) من اقام فرائض الله و اجتنب محارم الله واحسن الولاية لاهل بيت نبی الله و تبرأ من اعداء الله عزوجل فليدخل من اي ابواب الجنة الثمانية شاء

۱۱ - حدثنا الحسين بن علي بن شعيب الجوهري (رض) قال حدثنا عيسى بن محمد العلوي قال حدثنا الحسين بن الحسن الحميري (الحيري) بالكوفة قال حدثنا الحسن بن الحسين العرنی عن عمرو بن جميع عن ابی المقدم قال قال الصادق عليه السلام جعفر بن محمد نزلت هاتان الايتان في اهل ولايتنا و اهل عداوتنا فاما ان كان من المقربين فروح و ريحان يعنى في قبره و جنة نعيم يعنى في الاخرة و اما ان كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم يعنى في قبره و تصليمة جحيم

علیرا دوستدارد و دوستانش را و بادشمنانش دشمن باشد.

۸ - رسول خدا ص فرمود ولایت من و ولایت اهل بیت من امان از دوزخند.

۹ - رسول خدا ص فرمود هر که را خدا بمعرفت و ولایت اهل بیت من منون ساخت همه خوبها را برایش فراهم کرده.

۱۰ - امام صادق ع فرمود هر که فرائض حق را بر پا دارد و از محرمات خدا بر کنار باشد و ولایت خاندان را خوش کند و از دشمنان خدای عزوجل بیزاری کند از هر کدام هشت در بهشت که خواهد وارد شود.

۱۱ - فرمود دو آیه درباره اولیاء و اعداء ما نازل شده (واقعه - اواخر) هر که از مقررانست روح و ریحان دارد یعنی در قبرش و جنت نعیم دارد یعنی در آخرتش و اگر از مکذبین گمراه باشد

یعنی فی الآخرة

۱۲ - حدثنا ابی و محمد بن الحسن (رض) قالوا حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن خالد قال حدثنا ابو القاسم عبدالرحمن الكوفي وابو يوسف يعقوب بن يزيد الانباري الكاتب عن ابی محمد عبدالله بن محمد الغفاری عن الحسين بن زيد عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من احبنا اهل البيت فليحمد الله على اول النعم قيل وما اول النعم قال طيب الولادة ولا يحبنا الا من طابت ولادته

۱۳ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله البرقي (ره) قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن عيسى بن عبيد عن ابی محمد الانصاری عن غير واحد عن ابی جعفر الباقر (ع) قال من اصبح يجذب رذينا علی قلبه فليحمد الله على بادی، النعم قيل وما بادی، النعم فقال طيب المولد

۱۴ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتان (ره) قال حدثنا علی بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابی عمير عن ابی زياد النهدي عن عبيد الله بن صالح عن زيد بن علی عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه الحسين بن علی عن ابيه امير المؤمنين علی بن ابی طالب عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ يا علی من احبني واحبك واحب الائمة من ولدك فليحمد الله على طيب مولده فانه لا يحبنا الا من طابت ولادته ولا يبغضنا الا من خبثت ولادته

۱۵ - حدثنا احمد بن محمد بن اسحق قال اخبرني اسمعيل بن ابراهيم الحلواني قال حدثنا احمد بن منصور زاج قال حدثنا هديبة بن عبد الوهاب قال حدثنا سعد بن عبد الحميد بن جعفر قال حدثنا عبدالله بن زياد اليماني عن عكرمة بن عمار عن اسحق بن عبدالله بن ابی طلحة عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ نحن بنو عبد المطلب سادة اهل الجنة رسول الله وحمزة

پذیرائی از حمیم دارد یعنی در قبرش و در گرفتن در آتش دوزخ یعنی در آخرت.

۱۲ - رسول خدا ص فرمود هر که ما خاندان را دوست دارد خدا را باولین نعمت حمد کند، عرض شد اولین نعمت کدام است ، فرمود حلال زاده گی، دوست ندارد ما را مگر حلال زاده.

۱۳ - از امام باقر هم به همین مضمون روایت شده.

۱۴ - رسول خدا ص فرمود ای علی هر که مرا و تو را و امامان از اولاد ترا دوست دارد خدا را حمد کند بر حلال زادگی زیرا دوست ندارد ما را مگر حلال زاده و دشمن ندارد ما را مگر حرامزاده.

۱۵ - رسول خدا ص فرمود ما بنو عبد المطلب آقایان بهشتیانیم یعنی رسول خدا ص و حمزه سید الشهداء

سیدالشهداء و جعفر ذوالجناحین و علی و فاطمة و الحسن و الحسین و المهدی علیهم السلام

۱۶ - حدثنا علی بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری قال حدثنا الهیثم بن ابی مسروق النهدی عن الحسین بن عاوان عن عمرو بن خالد عن سعد بن طریف عن الاصبع بن نباتة قال قال امیر المؤمنین علیهم السلام سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول انا سید ولد آدم و انت یا علی و الائمة من بعدک سادة امتی من احبنا فقد احب الله و من ابغضنا فقد ابغض الله و من والانا فقد والی الله و من عادانا فقد عادی الله و من اطاعنا فقد اطاع الله و من عصانا فقد عصی الله

۱۷ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابیه عن یونس بن عبدالرحمن عن منصور الصیقل عن الصادق جعفر بن محمد عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لما اسرى بی الی السماء عهد الی ربی فی علی علیهم السلام ثلمات کلمات فقال یا محمد فقلت لیبک ربی فقال ان علیا امام المنقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب المؤمنین

۱۸ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی (ره) قال حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الیهوازی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا احمد بن عمران بن محمد بن ابی لیلی الانصاری قال حدثنا الحسن بن عبدالله عن خالد بن عیسی الانصاری عن عبدالرحمن بن ابی لیلی رفعه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصدیقون ثلثة حبیب النجار مؤمن آل یاسین الذی یقول اتبعوا المرسلین اتبعوا من لا یسئلكم اجرا وهم مهتدون و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب علیهم السلام وهو افضلهم

و جعفر ذوالجناحین و علی و فاطمة و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام.

۱۶ - امیر المؤمنین علیهم السلام فرمود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود من سید اولاد آدمم و ای علی تو و امامان بعد از تو سادات امت منید هر که ما را دوست دارد خدا را دوست داشته و هر که ما را دشمن دارد خدا را دشمن داشته و هر که به ولایت ما باشد به ولایت خداست و هر که دشمن ماست دشمن خداست و هر که فرمان ما برد خدا را فرمان برده و هر که نافرمانی ما کند خدا را نافرمانی کرده.

۱۷ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون مرا با آسمان بردند برورد گارم درباره علی علیهم السلام بمن سه کلمه سفارش کرد فرمود ای محمد گفتم لیبک ربی، فرمود علی امام متقیان و پیشوای دست و روسفیدان و سرور مؤمنانست.

۱۸ - رسول خدا صلی الله علیه و آله «رض» فرمود صدیقان سه اند: حبیب نجار، مؤمن آل یاسین که میگوید پیروی کنید از رسولان و پیروی کنید از کسانی که مزدی از شما نمیخواهد و رهبرند و حزقیل مؤمن آل فرعون و علی بن ابیطالب که بهتر همه است.

۱۹ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرني محمد بن ابي علي (محمد بن علي) قال حدثنا العباس بن عبدالله عن عبدالرحمن بن الاسود عن عبدالرحمن بن مسعود عن علي بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ احب اهل بيتي الي وافضل من اترك بعدي علي بن ابي طالب عليه السلام

۲۰ - وبهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا الحكم بن سليمان قال حدثنا علي بن هاشم عن عمرو بن حريث الاشجعي عن بردعة بن عبدالرحمن عن ابي الخليل عن سلمان (ره) قال دخلت علي رسول الله ﷺ عند الموت فقال علي بن ابي طالب افضل من تركت بعدي

۲۱ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبھاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا عبدالرحمن بن ابي هاشم قال حدثنا يحيى بن الحسين عن سعد بن طريف عن الاصبع بن ناته عن سلمان الفارسي قال سمعت رسول الله يقول يا معاشر المهاجرين والانصار الا ادلكم علي ما ان تمسكنم به لن تضلوا بعدي ابدا قالوا بلى يا رسول الله قال هذا علي اخي ووصيي ووزيرى ووارثي و خليفتي امامكم فاحبوه لحيى واكرموه لكرامتي فان جبرئيل امرني ان اقوله لكم

۲۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا احمد بن العلوية عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا المسعودي قال حدثنا علي بن القسم الكندي عن سعد بن طالب عن عثمان بن القاسم الانصارى عن زيد بن ارقم قال قال رسول الله ﷺ الا ادلكم علي ما ان استدلتكم به لم تهلكوا ولم تضلوا (لن تهلكوا ولن تضلوا) قالوا بلى يا رسول الله قال ان امامكم و وليكم علي بن ابي طالب فوازره وناصحوه وصدقوه فان جبرئيل امرني بذلك

۱۹- رسولخدا (ص) فرمود محبوبترين خاندانم و برترين كسيكه بس از خود بجا نهم علي بن ابيطالب است.

۲۰- سلمان فارسي (ع) گفت هنگام مرك رسولخدا (ص) خدمتش رسيدم فرمود علي بن ابيطالب بهترين كسيستكه پس از خود بجا گذاردم.

۲۱- سلمان فارسي گفت شنيدم رسولخدا (ص) مي فرمود اي گروه مهاجر و انصار شما راراهنمايي نكنم بچيزي كه اگر بدان متمسك شديد هرگز پس از من گمراه نشويد ؟ گفتند چرا يا رسول الله، فرمود اين علي بر ادرم و وصيم و وزيرم و وارثم و خليفه ام امام شماست اورا بخاطر من دوست داريد و بخاطر من گرامي داريد كه جبرئيل بمن دستور داده اينرا بشما بگويم.

۲۲ - رسولخدا (ص) فرمود شما را بچيزي ره ننمايم كه تا آن رادليل خود گيريد هلاك نشويد و گمراه نشويد؟ گفتند چرا يا رسول الله فرمود امام شما و ولي شما علي بن ابيطالب است پشيبان او باشد و خير خواه او، اورا تصديق كنيد كه جبرئيل مرا بدان دستور داده.

۲۳ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينة السلام قال حدثنا محمد بن القاسم بن زكريا ابو عبدالله والحسين بن علي السكوني قالا حدثنا محمد بن الحسن السكوني قال حدثنا صالح بن ابي الاسود عن ابي المطهر المذارى عن سلام الجعفي عن ابي جعفر الباقر عليه السلام عن ابي برزة عن النبي صلى الله عليه وآله قال ان الله عزوجل عهد الى في علي عليه السلام عهداً قلت يا رب بينه لي قال اسمع قلت قد سمعت قال ان علياً راية الهدى و امام اوليائى و نور من اطاعني وهو الكلمة التي الزمتها المتقين من احبه احبني ومن اطاعه اطاعني

۲۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رضه» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن ابي مالك الحضرمي عن اسمعيل بن جابر عن ابي جعفر الباقر «ع» في حديث طويل يقول فيه ان الله تبارك و تعالى لما اسرى نبيه صلى الله عليه وآله قال له يا محمد انه قد انقضت نبوتك و انقطع اكلك فمن لامتك من بعدك فقلت يا رب اني قد بلوت خلقك فلم اجد احداً اطوع لي من علي بن ابي طالب عليه السلام فقال عزوجل ولي يا محمد فابلغه انه راية الهدى و امام اوليائى و نور لمن اطاعني

۲۵ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ بمدينة السلام قال حدثنا محمد بن عمرو بن ربيع الباهلي قال حدثنا ابو غسان المسمعي قال حدثنا عبد الملك بن الصباح قال حدثنا عمران بن جرير عن الحسن قال قال عمر اني لا ارى في القوم احداً احرى ان يحملهم علي كتاب الله و سنة نبيه منه يعني علي بن ابي طالب عليه السلام

۲۳ - رسول خدا ص فرمود خدای عزوجل درباره علی بن سفارش کرد و گفتم توضیح بده فرمود گوش بده عرض کردم گوش دارم فرمود براستی علی ع پرچم هدایت است، پیشوای دوستانم و نور هر که مرا اطاعت کند و او است کلمه که متقیان بدان چسبند، هر که دوستش دارد دوستم داشته و هر که فرمانش برد فرمانم برده.

۲۴ - امام باقر (ع) در ضمن حدیثی طولانی فرمود چون خدای تبارک و تعالی بیغمبرش را به مراج برد فرمود ای محمد چون نوبت بسر رسید و عمرت تمام شد پس از خودت که را زهر امت نمودی گفتیم پروردگارا من آزمایش کردم و از علی بن ابیطالب مطیعتر نیافتم برای خودم خدا فرمود و برای من هم ای محمد پس کی است برای امت تو؟ گفتم پروردگارا من آزمایش کردم خلق تو را و کسی بیشتر از علی مرادوست ندارد خدای عزوجل فرمود نسبت بمن هم چنین است ای محمد باو اعلام کن که او پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و نور کسانیست که مرا فرمان برند.

۲۵ - عمر گفت در همه جمع کسیرا نبینم که شایسته تر باشد برای واداشتن مردم بکتاب خدا و سنت بیغمبرش از او یعنی علی بن ابیطالب.

۲۶ - حدثنا محمد بن عمر قال حدثنا محمد بن الحسين قال حدثنا احمد بن بن غنم بن حكيم قال حدثنا شريح بن مسلمة قال حدثنا ابراهيم بن يوسف عن عبد الجبار عن الاعشي الثقفي عن ابي صادق قال قال علي عليه السلام هي لنا اوفينا هذه الاية ونريدان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين

۲۷ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا جعفر بن محمد الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن زيد عن عبدالله بن الفضل عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة اسرى بي الى السماء كلمني ربي جل جلاله فقال يا محمد فقلت لبيك ربي فقال علي حجتني بعدك علي خلقتي وامام اهل طاعتي من اطاعه اطاعني ومن عصاه عصاني فانصبه لامتك يهتدون به بعدك

المجلس الثالث و السبعون

يوم الجمعة ثمان خلون من جمادى الاخرة من سنة ثمان وستين وثلث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي ومحمد بن الحسن بن احمد بن الوليد وجعفر بن محمد بن مسرور « رض » قالوا حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن مزارم بن حكيم عن ابي بصير قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام لرجل من اصحابه الا اخبرك كيف كان سبب اسلام سلمان و ابي ذر « ره » فقال الرجل واحظا اما اسلام سلمان فقد علمت فاخبرني كيف كان سبب

۲۶ - ابي صادق گوید علی ع فرمود این آیه برای ما و درباره ما است (قصص - ۵) میخواهیم منت نهم بر آن ها که نا توان شمرده شدند در زمین و آن ها را امام و وارث سازیم .

۲۷ - رسول خدا ص فرمود شبی که مرا به معراج بردند پروردگارم بمن فرمود ای محمد عرض کردم لبيك پروردگار! فرمود علی پس از تو حجت من است بر خلقم و امام هر که فرمانم برد، هر که فرمانم برد فرمانم برده و هر که نافرمانیش کند نافرمانیم کرده ، او را امام امت خود کن که پس از تو باورده‌بری شوند.

مجلس هفتاد و سوم = جمعه هشتم جمادى الاخر ۳۸

۱ - امام صادق ع بیکی از اصحابش فرمود بتو خیر دهم که سبب اسلام سلمان و ابوذر چه بوده؟ آن مرد گفت چه حظی دارم؟ سبب اسلام سلمان را میدانم از سبب اسلام ابوذر بفرمائید، امام صادق (ع)

اسلام ابی ذر فقال ابو عبد الله الصادق عليه السلام ان ابا ذر رحمة الله عليه كان في بطن مريعي غنماله اذ جاء ذئب عن يمين غنمه فهش ابو ذر بعصاه عليه فجاء الذئب عن يسار غنمه فهش ابو ذر بعصاه عليه ثم قال له والله ما رأيت ذئبا اخبث منك ولا شراً فقال الذئب شراً لله مني اهل مكة بعث الله اليهم نبيا فكذبوه وشتموه فوقع كلام الذئب في اذن ابی ذر فقال لاخيه علمی مزودی وادواتی و عصای ثم خرج یر کض حتی دخل مكة فاذا هو بحلقة مجتمعين فجلس عليهم فاذا هم يشتمون النبي ويسبونونه كما قال الذئب فقال ابو ذر هذا والله اخبرني به الذئب فما زالت هذه حالتهم حتى اذا كان اخر النهار و اقبل ابوطالب قال بعضهم لبعض كفوا فقد جاء عمه فلما دان منهم اكرموه و عظموه فلم يزل ابوطالب متكلمهم وخطيبهم الى ان تفرقوا فلما نام ابوطالب تبعته فالتفت الى فقال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال و ما حاجتك اليه فقال له ابو ذر او من بد و اصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته فقال ابوطالب تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال فقلت نعم اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال فقال اذا كان غدا في هذه الساعة فائتني قال فلما كان من الغد جاء ابو ذر فاذا الحلقة مجتمعون و اذا هم يسبون النبي و يشتمونه كما قال فجلس معهم حتى اقبل ابوطالب فقال بعضهم لبعض كفوا وقد جاء عمه فكفوا فجاء ابوطالب فجلس فما زال متكلمهم و خطيبهم الى ان قام فلما قام تبعه ابو ذر فالتفت اليه ابوطالب فقال ما حاجتك

فرمود ابو ذر در رودخانه مرگوسفندان خود را میچرانید و گرگی از سمت راست گله اش آمد و ابو ذر با عصای خود آن را راند و از سمت چپ آمد ابو ذر او را با عصای خود راند و گفت بخدا گرگی خبیث تر و بدتر از تو ندیدم گرگ گفت بدتر از من بخدا اهل مکه اند که خدا پیغمبری برای آنها مبعوث کرده و او را تکذیب کنند و دشنام دهند، اینسخن گرگ در دل ابو ذر اثر کرد و بخواهرش گفت توشه دان و ابزار و عصایم را بیاور و بیرون شد و دوید تا بمکه رسید و دید جمعی انجمن شدند، و با آنها نشست و دید پیغمبر را دشنام میدهند و بد میگویند چنانچه گرگ گفته بود ابو ذر گفت بخدا همین است که گرگ بمن خبر داده بر این روش بودند تا روز باخر رسید و ابوطالب آمد بهم گفتند عمویش آمد دیگر بس کنید چون نزدیک آنها رسید احترام و تعظیمش کردند و ابوطالب سخنگو و خطیب آنها بود تا متفرق شدند، چون ابوطالب براه افتاد من دنبالش رفتم بمن رو کرد و گفت چه کاری داری؟ گفتم این پیغمبر مبعوث در میان شما رامیخواهم، گفت چه کار با او داری؟ ابو ذر گفت میخواهم باو ایمان آورم و او را تصدیق کنم و بهر چه دستور دهد عمل کنم ابوطالب فرمود تو گواهی میدهی که جز خدا معبود حقی نیست و محمد رسول خداست گوید گفتم آری اشهدان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، فرمود فردا همین ساعت نزد من بیا، فردا ابو ذر آمد و همان انجمن برپا بود و بدشنام و بدگویی پیغمبر اندر بودند چنانچه گرگ گفته بود با آنها نشست تا ابوطالب آمد و بهم گفتند بس کنید عمویش آمد دم بستند و ابوطالب آمد و نشست و ناطق و خطیب آنها بود تا برخاست و ابو ذر دنبالش افتاد ابوطالب باو رو کرد و فرمود چه حاجتی داری؟

فقال هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قال فقال له او من به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته فقال ابوطالب تشهدان لاله الا الله وان محمداً رسول الله فقال نعم اشهدان لاله الا الله وان محمداً رسول الله قال فرغني الى بيت فيه جعفر بن ابى طالب قال فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك قال فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت او من به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال قلت اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله فرغني الى بيت فيه حمزة بن عبدالمطلب فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك فقلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت او من به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله قال قلت اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله قال فرغني الى بيت فيه علي بن ابى طالب عليه السلام فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك قلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه قلت او من به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله قال قلت اشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله قال فرغني الى بيت فيه رسول الله صلى الله عليه وآله وهو اذ انور على نور فلما دخلت سلمت فرد على السلام ثم قال ما حاجتك قلت هذا النبي المبعوث فيكم قال وما حاجتك اليه فقلت او من به واصدقه ولا يأمرني بشيء الا اطعته قال تشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً رسول الله قلت اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمداً رسول الله فقال صلى الله عليه وآله انا رسول الله يا اباذر انطلق الى بلادك فانك تجد ابن عم لك قدمات فخذ ماله وكن بها حتى يظهر امرى قال ابوذر فانطلقت الى بلادى فاذا ابن عم لى قدمات و خلف مالا كثيراً فى ذلك الوقت

گفت ابن پیغمبری که مبعوث شما است میخواهم ، گفت با او چه کاری داری؟ گفتم باو ایمان آورم و او را تصدیق کنم وفرمائش برم، ابوطالب گفت گواهی میدهی که جز خدا معبود حقى نیست و محمد رسول خداست گوید گفتم آرى اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله ، گفت درست است منهم همین را میگویم، گوید مرا بخانه اى برد که جعفر بن ابیطالب در آن بود من وارد شدم و سلام کردم و جواب داد و فرمود چه حاجتى داری؟ گفتم پیغمبر مبعوث میان شما را میخواهم، گفت باو چه کار داری؟ گفتم ایمان آورم و تصدیق کنم و اطاعتش کنم، شهادتین را بمن تلقین کرد و ادا کردم و مرا بخانه اى برد که حمزة بن عبدالمطلب در آن بود و او هم همین گفته را با من در میان نهاد و پس از اعتراف مرا بخانه اى برد که علی بن ابیطالب در آن بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را در میان نهاد و بعد از اعتراف من مرا نزد رسول خدا ص برد و نور اندر نور بود و بعد از سلام و جواب همان گفته ها را بیان آورد و بعد از اخذ اعتراف بشهادتین فرمود منم رسول خدا. ای ابوذر بیلاذ خود برگرد که عموزاده ات مرده است مالش را دریافت کن

الذی اخبرنی فیہ رسول اللہ ﷺ فاحتویت علی مالہ وبقیت ببیلاہی حتی ظہر امر رسول اللہ ﷺ فاتیتہ

۲ - حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال شاهد الزور لا تزول قدماه حتى تجب له النار

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن ابان بن الاحمر عن صالح بن ميثم عن ابي جعفر الباقر (ع) قال ما من رجل يشهد شهادة زور على رجل مسلم ليقطعه الا كتب الله عز وجل مكانه صكا الى النار

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المنوكل قال حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي عن احمد بن محمد بن خالد عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن ابي جميلة عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن آباءه (ع) قال قال رسول الله ﷺ من كتم شهادة او شهد بها ليهدر بهادم امرء مسلم اوليزونى مال امرء مسلم اتى يوم القيمة ولو جهه ظلمة مد البصر و فى وجهه كدوح يعرفه الخلايق باسمه ونسبه و من شهد شهادة حق ليحیی بها حق امرء مسلم اتى يوم القيمة ولو جهه نور مدبصر يعرفه الخلايق باسمه ونسبه ثم قال ابو جعفر عليه السلام الا ترى ان الله عزوجل يقول واقیموا الشهادة لله

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار رضى الله عنه قال حدثنا ابي قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان عن ابي الجارود عن رجل من عبد القيس عن سلمان (ره)

و آنجا باش تا دعوت من آشکار شود ابوذر گوید بیلاذ خود برگشته و عموزاده ام مرده بود در همان وقتی که رسول خدا ص بمن خبر داده بود و مال فراوانی بجا گذاشته بود ماشر را برگرفتم و در وطنم ماندم تا کار رسول خدا بالا گرفت و نزد او آمدم .

۲- امام صادق فرمود گواه دروغگو گام بر ندارد تا بدوزخ افتد

۳- امام باقر ع فرمود هر که گواهی ناحق بر مال کسی دهد که تسلیم است تا او را بیچاره کند خدا بجای آن برات دوزخی بوی دهد .

۳- رسول خدا ص فرمود هر که گواهی حقی را کتمان کند یا بناحق گواهی دهد تا خون مسلمانی را هدر کند یا مال او را از میان ببرد روز قیامت بیاید و تا چشم رس رویش سیاه است و چهره زشتی دارد که خلائق او را بنام و نژادش بشناسند و هر که گواهی حقی دهد تا حق مرد مسلمانی را زنده کند روز قیامت بیاید و تا چشم رس چهره اش تا بانست و خلائق او را بنام و نژاد بشناسند .

پس امام باقر ناقل حدیث فرمود ندانید که خدای عزوجل فرماید برای خدا اقامه شهادت کنید

۴- سلمان بر گوردستانی گذشت و گفت السلام علیکم ای اهل قبور از مؤمن و مسلمان ای اهل این

انه مرعلى المقابر فقال السلام عليكم يا اهل القبور من المؤمنين والمسلمين يا اهل الديار هل علمتم ان اليوم جمعة فلما انصرف الى منزله ونام وملكته عيناه اتاه آت فقال وعذيك السلام يا ابا عبدالله تكلمت فسمعنا وسلمت فرددنا وقلت هل تعلمون ان اليوم جمعة وقد علمنا ما تقول الطير في يوم الجمعة قال وما تقول الطير في يوم الجمعة قال تقول قدوس قدوس ربنا الرحمن الملك ما يعرف عظمة ربنا من يحلف باسمه كاذبا

۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (رض) قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى ليبغض المنفق سلعته بالايمان

۷ - و بهذا الاسناد عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن عثمان بن عيسى عن ابي ايوب الخزاز عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال من حلف بالله فليصدق ومن لم يصدق فليس من الله ومن حلف له بالله فليرض ومن لم يرض فليس من الله

۸ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (ره) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن الحسن بن علي بن فضال عن عبدالله بن بكير عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول دخل رجل مسجدا فيه رسول الله صلى الله عليه وآله فخفف سجوده دون ما ينبغي ودون ما يكون من السجود فقال رسول الله صلى الله عليه وآله نقر كنتقر الغراب لو مات على هذا مات على غير دين محمد صلى الله عليه وآله

ديار می دانید که امروز جمعه است؛ چون بمنزلش برگشت در خواب دید که کسی آمد و گفت و عليك السلام ای ابا عبدالله سخن گفتمی و شنیدیم و سلام دادی جواب گفتیم گفتمی می دانید امروز جمعه است ما می دانیم که پرنده روز جمعه چه گوید، گفت چه میگوید گفت میگوید قدوس قدوس پروردگار ما بخشاینده است ملک است عظمت پروردگار ما را شناخته کسیکه بنام او قسم دروغ بخورد.

۵ - امام صادق ع فرمود خدا دشمن دارد کسیکه متاع خود را با سوگند رواج دهد.

۶ - فرمود هر که بخدا سوگند خورد باید راست بگوید و هر که راست نگوید از خدا نیست و هر که برایش بخدا سوگند خوردند باید راضی شود و اگر نشد از خدا نیست.

۷ - امام باقر ع فرمود مردی وارد مسجدی شد که رسول خدا در آن بود و سجده سبکی کرد کمتر از آنچه باید و شاید، رسول خدا فرمود چون کلاغ نوك بر زمین زد اگر بهمین وضع بمیرد بر دین محمد ص نمیرد.

۹ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الكوفي القرشي عن الحسن بن علی بن فضال عن سعید بن غزوان عن اسمعیل بن ابی زیاد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه (ع) عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا يزال الشيطان هائبا لا بن آدم ذعر امنه ماصلى الصلوات الخمس لوقتهن فاذا ضيعهن اجترأ عليه فادخله في العظام

۱۰ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن فضال عن احمد بن الحسن الميثمي عن ابی بصیر قال دخلت علی ام حمیده اعزیه ابی عبدالله الصادق عليه السلام فبكت و بكيت لبكائها ثم قالت يا ابامحمد لورأيت اباعبدالله عليه السلام عند الموت لرأيت عجباً فتح عينيه ثم قال اجمعوا الي كل من بيني و بينه قرابة قالت فلم نترك احداً الا جمعناه قالت فنظر اليهم ثم قال ان شفاعتنا لاتنال مستخفا بالصلوة

۱۱ - حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابی الخطاب عن جعفر بن بشیر عن حجر بن زائدة عن ابی عبدالله الصادق عليه السلام قال من ترك شعرة من الجنابة متمدا فهو في النار

۱۲ - حدثنا علی بن عیسی (رض) قال حدثنا علی بن محمد ماجیلویه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد البرقي عن محمد بن حسان السلمی عن محمد بن جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عليه السلام قال نزل جبرئیل علی النبی صلى الله عليه وآله فقال يا محمد السلام يقرئك السلام و يقول خلقت السموات السبع وما فيهن والارضين السبع ومن عليهن وما خلقت موضعاً اعظم من الركن والمقام ولوان عبداً دعاني هناك منذ خلقت السموات والارضين ثم لقيني جاحداً لولاية علي عليه السلام

۸ - رسول خدا ص فرمود شیطان از سر آدم ترسان وهر اسانست تا نماز پنجگانه را در وقت می خواند و چون از وقت بگذراند بر او دلیر شود و او را بگناهان بزرگ کشد.

۹ - ابو بصیر گوید خدمت ام حمیده رفتم که او را در مرق امام صادق تسلیت دهم گریست و از گریه اش گریستم و پس از آن فرمود ای ابامحمد اگر امام صادق را وقت مرق می دیدی شکفتی دیده بودی، دود دیده اش را کشود و فرمود همه خویشانم را کردم جمعی کنید و کسی نماند که او را جمع نکردیم گفت بآنها نگاه می کرد و فرمود بر استی شفاعت ما نرسد بکسی که نماز را سبک شمارد.

۱۰ - امام صادق ع فرمود هر که يك موی از جنابت را عمدأ بی غسل گذارد در دوزخ است.

۱۱ - جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و گفت ای محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید من هفت آسمان و آنچه در آنهاست آفریدم و هفت زمین و آنچه بر آنهاست و جانی عظیمتر از رکن و مقام نیافریدم و اگر بنده ای در آنجا مرا بخواند از روزیکه آسمانها و زمینها را آفریدم و منکر و ولایت علی مراملات

لا کبیته فی سقر

۱۳ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانه (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبدالله عن زرارة بن اعين عن ابي جعفر الباقر (ع) قال صلوة الجمعة فريضة والاجتماع اليها فريضة مع الامام فان ترك رجل من غير علة ثلث جمع فقد ترك ثلث فرائض ولا يدع ثلث فرائض من غير علة الامنافق وقال عليه السلام من ترك الجماعة رغبة عنها وعن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة له

۱۴ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليهم السلام قال اشترط رسول الله صلى الله عليه وآله على جيران المسجد شهود الصلوة وقال لينتهين اقوام لا يشهدون الصلوات اول الامر مؤذنا يؤذن ثم ويقيم آمر رجلا من اهل بيتي وهو علي فليحرقن علي اقوام بيوتهم بحزم الحطب لانهم لا ياتون الصلوة

۱۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن عبدالله بن سنان عن الصادق جعفر بن محمد قال صلى رسول الله صلى الله عليه وآله الفجر فلما انصرف اقبل بوجهه على اصحابه فسأل عن اناس هل حضروا فقالوا لا يا رسول الله فقال اغيب هم قالوا لا فقال امانه ليس من صلوة اشد على المنافقين من هذه الصلوة والعشاء

۱۶ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابي عبدالله

کند اورا برود سقر اندازم .

۱۲ - امام باقر (ع) فرمود نماز جمعه با وجود امام واجب است و اگر مردی بی عذر آنرا ترک کند در سه جمعه سه فريضة ترک کرده سه فريضة را ترک نکند مگر منافق ، فرمود هر که جماعت را برای بی رغبتی بدان و بجاعات مسلمانان ترک کند بی عذر نماز ندارد .

۱۳ - رسول خدا (ص) بر همسایگان مسجد شرط کرد که در نماز جماعت حاضر شوند و فرمود باید مردمی که در نماز حاضر نشوند آن خلاف دست باز گیرند یادستور دهم مؤذن اذان واقامه گوید و مردی از خاندانم را که علی است فرماندهم تا خانه های کسانیرا با پشته های هیزم بسوزاند برای آنکه بنماز حاضر نمی شوند .

۱۴ - امام صادق (ع) فرمود رسول خدا (ص) نماز صبح را خواند و رو با صاحبش کرد و از مردمی پرسش کرد که در نماز حاضرند گفتند نه یا رسول الله فرمود در سقرند؟ گفتند نه فرمود نمازی بر منافقان سخت تراز این نماز و نماز عشاء نیست .

الصادق عليه السلام قال ما من مؤمن يخذل اخاه وهو يقدر على نصرته الاخذله الله في الدنيا والاخرة

۱۷ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفي عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من روى علي مؤمن رواية يريد بهاشينه وهدم مروته ليسقط من اعين الناس اخرجه الله عزوجل من ولايته الى ولاية الشيطان

۱۸ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني ره قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا جعفر بن سلمة الاهوازي قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفي عن ابراهيم بن موسى بن اخت الواقدي قال حدثنا ابو قتادة الحراني عن عبد الرحمن بن العلاء الحضرمي عن سعيد بن المسيب عن ابن عباس قال ارسل الله عليه السلام كان جالسا ذات يوم و عنده علي وفاطمة و الحسن و الحسين (ع) فقال اللهم انك تعلم ان هولاء اهل بيتي و اكرم الناس علي فاحب من احبهم و ابغض من ابغضهم و وال من والهم و عاد من عادهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرين من كل رجس معصومين من كل ذنب و ايدهم بروح القدس منك ثم قال عليه السلام يا علي انت امام امتي و خليفتي عليها بعدى و انت قائد المؤمنين الى الجنة و كانى انظر الى ابنتي فاطمة قد اقبلت يوم القيمة على نجيب من نور عن يمينها سبعون الف ملك و عن يسارها سبعون الف ملك و بين يديها سبعون الف ملك و خلفها سبعون الف ملك تقود مؤمنات امتي الى الجنة فايما امرأة صلت في اليوم و الليلة خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام و زكت مالها و اطاعت زوجها و والت عليها بعدى دخلت الجنة بشفاعت ابنتي فاطمة و انها لسيدة نساء العالمين فقيل يا رسول الله عليه السلام اهي سيدة نساء عالمها فقال عليه السلام ذاك

۱۵ - فرمود مؤمنی نیست که ترک یاری برادر خود کند با قدرت بر آن جز آنکه خدا ترک یاری او کند در دنیا و آخرت،

۱۶ - فرمود هر که داستانی از برادر دینی خود بگوید بقصد نکوهش و بدنامی او تا از چشم مردم بیفتد خدا او را از ولایت خود بولایت شیطان بیرون کند.

۱۷ - ابن عباس گفت يك روز رسول خدا ص نشسته بود و علي وفاطمة و حسنین نزد او بودند گفت خدا یا تو میدانی اینان اهل بیت منند و گرامی ترین مردم نزد من دوستشان رادوست دار، دشمنشان را دشمن دار مهر بانی کن با مهر بانان بآنها و بددار بدخواه آنها را، کمک کن کمک کار آنها را و آنها را از بلیدی باک کن و معصوم دار از هر گناهی و بروح القدس مؤید دار ای علی تو امام امت منی و بر آنها پس از من خلیفه ای تو پیشرو اهل بهشتی و گویا من مینگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلور و و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امت را بیهشت رهبری کند هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند و زکوة مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من بیرو علی باشد بشفاعت دخترم فاطمه بیهشت

لمريم بنت عمران فاما ابنتي فاطمة فهي سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين و انها لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون الف ملك من الملائكة المقربين وينادونها بمانات به الملائكة مريم فيقولون يا فاطمة ان الله اصطفاك وطهرك واصطفاك على نساء العالمين ثم التفت الى علي عليه السلام فقال يا علي ان فاطمة بضعة مني وهي نور عيني وثمره فؤادي يسوءني ماساءها و يسرني ماسرها و انها اول من يلحقني من اهل بيتي فاحسن اليها بعدى واما الحسن والحسين فهما ابناي وريحانتاي وهما سيدا شباب اهل الجنة فليكرما عليك كسمعك وبصرك ثم رفع عليه السلام يده الى السماء فقال اللهم اني اشهدك اني محب لمن احبهم ومبغض لمن ابغضهم وسلم لمن سالمهم وحرب لمن حاربهم واعد لمن عاداهم وولى لمن والاهم

المجلس الرابع و السبعون

يوم الثلاثاء، لاثنتا عشرة ليلة خلت من جمادى الاخرة من سنة ثمان و ستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر بن محمد علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن صفوان بن يحيى عن ابي الصباح الكنانى قال قلت للمصادق جعفر بن محمد (ع) اخبرنى عن هذا القول قول من هو اسأل الله الايمان و التقوى و اعوذ بالله من شر عاقبة الامور ان اشرف الحديث ذكر الله و رأس

رود و او سیده زنان عالمیانت عرض شد یا رسول الله اوسیده زنان عالم خوداست ؟ فرمود او مريم دختر عمران بود اما دخترم فاطمه بانوى زنان عالم است از اولين و آخرين و او است که چون در محرابش بايستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام دهند و نداىی که مريم کردند باو کنند و گویند ای فاطمه براستی خدا تورا برگزید و پاک کرد و برگزید بر زنان جهانیان سپس رو بعلی کرد و فرمود ای علی فاطمه پاره تن من است و نور دیده من و میوه دلم بدآدم آنچه اورا بد آید و شادم از شادیش و او اول کس است از خاندانم که بمن رسد، پس از من با او خوبی کن حسن و حسین دو پسر من و دو ریحان منند و هر دو دوسید جوانان اهل بهشتند باید پیش نوجون گوش و چشمت عزیز باشند سپس دست با آسمان برداشت و گفت بار خدایا گواه باش که من دوستدار دوست آنها و دشمن دشمن آنها و سازش کار سازش کننده آنها و نبرد کن بانبرد کننده آنهایم و دشمنم باهر که بدخواه آنهاست و دوستم باهر که آنها را دوست دارد .

مجلس هفتاد و چهارم دوازدهم جمادى الاخرسال ۳۸

۱ - ابو صباح کنانى گفت از امام صادق (ع) پرسیدم که این گفتار از کیست : > از خدا خواستار

الحكمة طاعته و اصدق القول و ابلغ الموعدة و احسن القصص كتاب الله و اوثق العرى الايمان بالله و خير الملل ملة ابراهيم و احسن السنن سنة الانبياء و احسن الهدى هدى محمد و خير الزاد التقوى و خير العلم مانع و خير الهدى ما تبع و خير الغنى غنى النفس و خير ما القى فى القلب اليقين و زينة الحديث الصدق و زينة العلم الاحسان و اشرف الموت قتل الشهادة و خير الامور خيرها عاقبة و ماقل و كفى خير مما كثر و الهى و الشقى من شقى فى بطن امه و السعيد من وعظ بغيره و اكيس الكيس التقى و احمق الحمق الفجور و شر الرواية الكذب و شر الامور محدثاتها و شر العمى عمى القلب و شر الندامة ندامة يوم القيمة و اعظم المخطئين عند الله عز و جل لسان كذاب و شر الكسب كسب الربا و شر المآكل اكل مال اليتيم ظلما و احسن زينة الرجل السكينة مع الايمان و من يتبع (يبتغ) السمعة يسمع الله به (و من يتبع المشمعة يشمعه الله به) و من يعرف البلاء يصبر عليه و من لا يعرفه ينكره و الريب كفر و من يستكبر يضعه الله و من يطع الشيطان يعص الله و من يعص الله يعذبه الله و من يشكر الله يزد الله و من يصبر على الرزية يغثه الله و من يتوكل على الله فحسبه الله لا تسخطوا الله برضا احد من خلقه و لا تنقروا الى احد من الخلق بتباعد من الله عز و جل فان الله ليس بينه و بين احد من الخلق شىء يعطيه به خيرا او يصرف

ايمانهم و باوا بدسر انجامى بناهندهام « اشرف حديث ذكر خداست و رأس حكمت طاعت او و راست ترين گفته و رساترين پند و خوشترين داستان قرآن است استوار ترين رشته ايمان بخدا و بهترين كيش ملت ابراهيم و بهترين روش روش بيغمبران و بهترين راه حق راه محمد (ص) و بهترين نوشته، تقوى و بهترين دانش آنچه سود بخشد و بهترين راه حق آنچه بيروى شود و بهترين تواكبرى اعتماد بخوش است و بهترين ذخيره دل يقين است، زيور حديث راستى است و زيور دانش احسان و شريف ترين مرگ شهادت و بهترين امور سرانجام نيك، آنچه كم و كافى است به از آنچه بيش و بيهوده است شقى در شكم مادر شقى است و سعيد آن كه بدبگري پند گيرد و زير كترين مردم با تقوى است و احمق احقان هرزه كار، بدترين نقل نقل دروغ است و بدترين امور بدعتها، بدترين كورى كورى دل، بدترين پشيمانى پشيمانى در قيامت و بزرگترين خطا كار نزد خدا زبان دروغگو و بدترين كسب ربا كارى و بدترين خوراك خوردن مال يتيم بستم، بهترين زيور مرد آرامى با ايمان و هر كه پيرو شمعى باشد خدايش با آن شمع كند و هر كه بلا را شناسد بر آن شكيبا باشد و هر كه نشناسد منكرش گردد ريب كفر است هر كه كبر و رزد خدايش پست كند، هر كه فرمان شيطان برد نافرمانى خدا کرده و هر كه نافرمانى خدا كند او را كيفر دهد و هر كه شكر خدا كند خدايش بيفزايد و هر كه بر ناگوار صبر كند خدا بدادش رسد و هر كه بر خدا توكل كند او را كفايت كند؛ خدا را بخشم نياوريد براى خشنودى احدى از خلقش و باحدى تقرب نجوئيد بدورى از خدا زيرا خدا با كسى عطا بخشى نكند و بدى از كسى نبرد جز بطاعت او و طلب رضاي او و براستى طاعت خدا دريافت هر خيرىست كه خواهند و نجات از

به عنه سوءاً الابطاعته و ابتغاء مرضاته ان طاعة الله نجاح كل خير يبتغى و نجاه من كل شريقتى و ان الله يعصم من اطاعه و لا يعصم منه من عصاه و لا يجد الهارب من الله مهرباً فان امر الله نازل باذلاله و لو كره الخلائق و كل ما هو آت قريب ماشاء الله كان وما لم يشأ لم يكن تعاونوا على البر و التقوى و لاتعاونوا على الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شديد العقاب قال فقال لى الصادق جعفر بن محمد «ع» هذا قول رسول الله ﷺ

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن عيسى عن الحسن بن على بن فضال عن مروان بن مسلم قال قال ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق (ع) حدثنى ابي عن آباءه «ع» عن رسول الله ﷺ قال قال الله جل جلاله ايما طاعنى لم اكله الى غيرى و ايما عبد عصانى و كلته الى نفسه ثم لم ابال فى اى وادهلك

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل ره قال حدثنا على بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير قال حدثنى من سمع ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول ما احب الله عز و جل من عصاه ثم تمثل فقال .

تعصى الاله و انت تظهر حبه

لو كان حبك صادقا لاطعته

و بهذا الاسناد قال كان الصادق جعفر بن محمد (ع) يقول

لكل اناس دولة يرقبونها و دولتنا فى آخر الدهر تظهر

هر شرى است که برهيزند، خدا نگهدارند هر که فرمانش برد و هر که نافرمانيش کند از او در پناه نيست گريزان از خدا راه چاره ندارد زيرا امر خدا بخوارى او نازل است و گرچه خوش آمد خلائق نيست هر چه آيد نزديك است، خدا آنچه خواهد باشد و آنچه نخواهد نباشد بر نيكي و تقوى همكارى كنيد و بگناه و عدوان همكارى نكنيد و از خدا بپرهيزيد كه خدا سخت كيفراست « گفت كه امام صادق (ع) فرمود بن كه اين گفتار رسول خدا (ص) است

۲ - رسول خدا (ص) فرمود خدای جل جلاله فرماید هر بنده مرا فرمان برد بدیگری واگذارش نکنم و هر بنده مرا نافرمانی کند او را بخودش واگذارم و باک ندارم که در کدام سو نابود شود

۳ - امام صادق (ع) فرمود هر که خدا را نافرمانی کند او را دوست ندارد سپس مثل آورد

باين شعر

ابن امر محالى است و كارى چه بديع است

عاشق بدل از گفته محبوب مطيع است

عاصى الهى و بحبش متظاهر

گردوست بود صادق فرمان برد او را

۴ - همیشه میفرمود :

و بهذا الاسناد قال كان الصادق عليه السلام كثيرًا ما يقول

علم المحجة واضح لمريده وارى القلوب من المحجة فى عمى

ولقد عجبت لهالك ونجاته موجودة و لقد عجبت لمن نجى

و بهذا الاسناد قال كان المادق يقول

اعمل على مهل فانك ميت و اختر لنفسك ! بها الانسان

فكان ماقد كان لم يك اذ مضى و كان ما هو كائن قد كان

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن على السكرى قال حدثنا

محمد بن زكريا الجوهري قال حدثنا عبدالله بن ضحاک قال حدثنى هشام بن محمد عن ابيه

قال هشام و اخبرنى ببعضه ابو مخنف لوط بن يحيى و غير واحد من العلماء فى كلام كان بين

الحسن بن على بن ابى طالب «ع» و بين الوليد بن عقبة فقال له الحسن عليه السلام لا الومك ان تسب

عليا «ع» و قد جلدك فى الخمر ثمانين سوطا و قتل اباك صبورا بامر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى يوم

بدر و قد سماه الله عزوجل فى غير آية مؤمنا و سماك فاسقا و قد قال الشاعر فيك و فى على عليه السلام

انزل الله فى الكتاب علينا فى على و فى الوليد قرانا

فتبوء الوليد منزل كفر و على تبوء الايمانا

ليس من كان مؤمنا يعبد الله كمن كان فاسقا خوانا

هر سلسله را دولت و جاهى است بعالم

در آخر دهر است زما حكم مسلم

۵ - بسيار مي فرمود :

علم طريقت بمرید است عيان

کور ز راهند همه بی دلان

و اعجب از هالك و او را نجات

دربرز ناجى در اين زمان

۶ - مي فرمود :

بمهلت کار کن چون مری آخر

برای خویش ای انسان گزین کن

هر آن بودی که بگذشته نباشد

بباید آنچه خواهد بود خوش کن

۷ - جمعی از دانشمندان گفتگویی میان حسن بن علی «ع» و ولید بن عقبه نقل کرده اند که امام حسن

باو گفت تورا ملامت نکنم که علی را سب میکنی زیرا هشتاد تازیانه برای میخواری بتو زده و پدرت

را بدستور رسول خدا ص دست بسته در روز بدر کشته خدا در چند آیه او را مؤمن خوانده و تو را

فاسق نامیده شاعر در مقایسه تو و علی سروده

خدا در کتابش فرستاده بر ما برای علی و ولید آیه‌هایی.

علی را بایمان بود جایگاهی

ولید لعین را بکفر است منزل

که فاسق بود خائن و در تباهی

نباشد خدا خواه و مؤمن چنوکس

سوف یدعی الولید بعد قلیل و علی الی الجزاء عیانا
فعلی یجزی هناك جنانا و هناك الولید یجزی هوانا

۸ - حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق « ره » قال حدثنا ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریا القطان قال حدثنا بکر بن عبدالله بن حبیب قال عمر بن عبدالله قال حدثنا الحسن بن الحسین بن العاصم قال حدثنا عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی عن ابيه عن جده عن علی « ع » قال حدثنی سلمان الخیر « رضه » فقال یا ابا الحسن قلما اقبلت انت و انا عند رسول الله

الاقال یا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون یوم القيمة

۹ - و بهذا الاسناد عن بکر بن عبدالله بن حبیب قال حدثنی عطیة بن اسمعیل بن ابراهیم الانصاری قال حدثنا ابو عمارة محمد بن احمد الخشاب قال حدثنا العباس بن یزید النجرانی و اسحق بن ابراهیم الوراق قالا حدثنا ضرار بن صرد قال حدثنا المعتمر بن سلیمان عن ابيه عن الحسن عن انس بن مالک قال قال النبی ﷺ علی یبین لامتی ما اختلفوا فیہ من بعدی

۱۰ - و بهذا الاسناد عن بکر بن عبدالله بن محمد بن عبیدالله و عبدالله بن الصلت الجحدی قالا حدثنا ابن عایشة عن عبدالله بن عبدالرحمن الهمدانی عن ابيه قال لما دفن علی بن ابی طالب فاطمة (ع) قام علی شفیر القبر و ذلك فی جوف اللیل لانه كان دفنہا لیلا ثم انشأ یقول لكل اجتماع من خلیلین فرقة و کل الذی دون الممات قلیل و ان افتقادی واحد بعد و احد دلیل علی ان لا یدوم خلیل سيعرض عن ذکرى و تنسى مودتی و یحدث بعدی للخلیل خلیل

ولید و علی را بخوانند بی شک

برای جزا آشکارا ز راهی

علی را جزا هست باغ بهشتی

جزای ولید است روز سیاهی

۸- علی فرمود سلمان الخیرره بن گفت کمتر شد که توییامی ومن نزد رسول خدا (ص) باشم جز اینکه میفرمود ای سلمان این و حزبش همان رستگاران در قیامتند .

۹- انس گوید که پیغمبر فرمود علی است که هر چه امتم در آن اختلاف کنند برای آنها بیان کند بعد از من .

۱۰- همدانی گفت چون علی بن ابیطالب فاطمه را بخاک سپرد بر لب قبرش ایستاد در آن نیمه شب که او را بخاک سپرد و میگفت :

اندز بر مرک هر جدائی است قلیل

جمعیت هر دوست جدائی دارد

دانسته شود که بی دوام است خلیل

از دست دهم یکی یکی را بی هم

گیرد دیگری خلیل و بر جام بدیل

از یاد برد مرا و مهرم بنهد

فانطق الله عزوجل الجاه وهو يقول لا اله الا الله خالق الظلمات والنور اعلموا معاشر الناس اني هدية الصادق الى نبيه الناطق ولايأكل مني الا النبي او وصي نبي

۱۴ - حدثنا علي بن الحسين بن شاذويه المؤدب قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه الحسن بن موسى الخشاب عن جعفر بن محمد بن حكيم عن زكريا بن محمد المؤمن عن المشمعل الاسدي قال خرجت ذات سنة حاجا فانصرفت الى ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد فقال من اين بك يا مشمعل فقلت جعلت فداك كنت حاجا فقال او تدرى ما للحاج من الثواب فقلت ما ادرى حتى تعلمني فقال ان العبد اذا طاف بهذا البيت اسبوعا وصلى ركعتيه و سعى بين الصفا والمروة كتب الله له ستة آلاف حسنة وحط عنه ستة آلاف سيئة ورفع له ستة آلاف درجة وقضى له ستة آلاف حاجة للدنيا كذا و ادخله للآخرة كذا فقلت له جعلت فداك ان هذا لكثير قال الا اخبرك بما هو اكثر من ذلك قال قلت بلى فقال **بَلَىٰ** لقضاء حاجة امرء مؤمن افضل من حجة وحجة وحجة حتى عد عشر حجج

۱۵ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن ابي حمزة الثمالي عن سيد العابدين علي بن ابي طالب قال المؤمن خلط علمه بالحلم يجلس ليعلم وينصت ليسلم و ينطف ليفهم لا يحدث امانته الاصدقاء ولا يكتفم شهادته الا اعداء ولا يفعل شيئا من الحق رياء ولا يتر كسه حياء ان زكى

الظلمات و النور اي مردم بدانيد كه من هديه راستي هستم بسوي پيغمبر گويا و از من نخورد جز پيغمبر يا وصي پيغمبر .

۱۴ - مشمعل اسدي گوید يكسال بحج رفتم و دربر گشتن خدمت امام صادق ع رسيدم ، فرمود از كجايي آيي؟ عرض كردم قربانت از حج فرمود ميداني حاج چه نوابي دارد ؟ عرض كردم تا نياموزيدم ندانم ، فرمود چون بنده باين خانه هفت دور طواف كند و دو ركعت نماز آنرا بخواند و سعي ميان صفا و مروه كند خدا شش هزار حسنه بر ايش نويسد و شش هزار گناهش بريزد و شش هزار درجه از او بالا برد و شش هزار حاجتش بر آورد در دنيا و همچنان بر ايش ذخيره آخرت كند ، عرض كردم قربانت اين اجر بسيار است ، فرمود به بيشتر از آن آگاهت نكنم ؟ گفتم چرا فرمود هر كه حاجت مؤمن را بر آورد به است از حج و حج و تاده شمرد .

۱۵ - امام زين العابدين (ع) فرمود مؤمن علم خود را بحلم آميخته بنشيند تا بياموزد و گوش كند تا تسليم باشد و بگويد تا بفهمد راز خود را بدوستان نگويد و از دشمنان كتمان شهادت تكتد كار حق را براي خود نمائي انجام ندهد و از شرم آنرا وانهد اگر خود ستايد بترسد از آنچه ميگويند و آمرزش خدا خواهد از آنچه ندانند گفتار نادان او را نفريبد و از آمار آنكه داند بترسد ، منافق نهي كند و خودش باز نايستد و امر كند بدانچه خود نكند چون بنماز ايستد سينه گشايد و

خاف ما يقولون و يستغفر الله مما لا يعلمون لا يغره قول من جهله و يخشى احصاء من قد علمه
و المنافق ينهى ولا ينتهى و يأمر بما لا ياتي اذا قام فى الصلوة اعترض واذا ركع ركب و اذا سجد نقر
و اذا جلس شغرى بمسى و همه الطعام و هو مفطر و يصبح و همه النوم و لم بسهران حدثك كذبك و ان
وعدك اخلفك و ان ائتمنته خانك و ان خالفته اغتابك

۱۶ - حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقى (رض) قال حدثنا
ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله البرقى عن ابيه محمد بن خالد قال حدثنا سهل بن المرزبان الفارسي
قال حدثنا محمد بن منصور عن عبدالله بن جعفر عن محمد بن الفيض بن المختار عن ابيه عن ابي جعفر
محمد بن على الباقر عن ابيه عن جده (ع) قال خرج رسول الله ﷺ ذات يوم وهو راكب و خرج
على ^{عليه السلام} وهو يمشى فقال له يا ابا الحسن اما ان تركب و اما ان تنصرف فان الله عزوجل امرنى
ان تركب اذا ركبت و تمشى اذا مشيت و تجلس اذا جلست الا ان يكون حدى من حدود الله لا بدلك
من القيام و القعود فيه و ما اكرمنى الله بكرامة الا و قد اكرمك بمثلها و خصنى بالنبوة و الرسالة
و جعلك و لى فى ذلك تفوم فى حدوده و فى صعب اموره و الذى بعث محمدًا بالحق نبيا ما آمن بى
من انكرك و لا اقر بى من جحدك و لا آمن بالله من كفر بك و ان فضلك لمن فضلى و ان فضلى لك لفضل الله
و هو قول ربه عزوجل قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون بفضل الله بنبوة
نبىكم و رحمته و ولاية على بن ابي طالب فبذلك قال بالنبوة و الولاية فليفرحوا يعنى الشيعة هو خير

چون رکوع کند بخسبد و چون سجده کند نوک بر زمین زند و چون بنشیند جنجال کند چون شب
کند دل بغوراک دارد و روزه نداشته و صبح در اندیشه خوابست و بیخوابی نکشیده ، اگر حدیث
کند با تو دروغ گوید و اگر وعدهات دهد تخلف کند و اگر امانتت سپاری خیانت ورزد و اگر از او
جدا شوی بدت گوید .

۱۶- روزی رسول خدا ص سواره بیرون شد و على همراهش پیاده میرفت فرمود ای ابا الحسن
یا سوار شو یا بر گرد زیرا خدا بمن دستور داده که سوار شوی چون سوارم و پیاده باشی چون
پیاده‌ام و بنشینى چون نشسته‌ام جز در اقامه حد الهی که باید در آن نشست و برخواست کنی
خدا بمن کرامتى نداده جز آنکه مانند شرا بتو داده مرا بنبوت و رسالت مخصوص کرده و ترا
در آن ولى من ساخته که حدود شرا بیا داری و در مشکلاتش قیام کنی، بدانکه مرا براستى
مبعوث بنبوت کرده بمن ایمان ندارد کسیکه منکر تو است و بخدا ایمان ندارد کسیکه کافر بتو
است فضل تو از فضل منست و فضل من از خداست و آنست معنی قول خدای عز و جل (یونس- ۵۸)
بدان باید شاد باشند آن بهتر است از آنچه فراهم کنند فضل خدا نبوت پیغمبر شما است و رحمتش
و لایت على بن ابي طالب است فرمود بنبوت و ولایت باید شاد باشند یعنی شبعه، آن بهتر است از
آنچه جمع کنند یعنی مخالفین جمع کنند از اهل و مال و فرزندان در دار دنیا، بخدایا على تو آفریده

مما يجمعون يعنى مخالفهم من الاهل والمال والولد فى دارنيا والله يا على ما خلقت الا ليعبد (لتعبد) ربك و ليعرف بك معالم الدين ويصلح بك دارس السبيل و لقد ضل من ضل عنك ولن يهدى الى الله عزوجل من لم يهتد اليك و الى ولايتك و هو قول ربي عزوجل و انى لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى بعنى الى ولايتك و لقد امرنى ربي تبارك و تعالى ان افترض من حقك ما افترضه من حقى و ان حقك لمفروض على من آمن و لولاك لم يعرف حزب الله و بك يعرف عدو الله و من لم يلقيه بولايتك لم يلقيه بشيء و لقد انزل الله عزوجل الى با ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك يعنى فى ولايتك يا على و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و لولم ابلغ ما امرت به من ولايتك لحبط عملى و من لقي الله عزوجل بغير ولايتك فقد حبط عمله و عدين جزلى و ما اقول الا قول ربي تبارك و تعالى و ان الذى اقول لمن الله عزوجل انزله فيك

(المجلس الخامس والسبعون)

يوم الجمعة للنصف من جمادى الاخرة من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي رضى الله عنه قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبدالله بن المغيرة عن طلحة بن زيد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد (ع) قال مر

نشدى مكر براى آنكه خدا پرستيده شود و بوسيله تو معالم دين شناخته شود و راه كهنه اصلاح گردد، هر كه از تو گمراه است گمراه است و راهى بخدا ندارد كسيكه راهى بتو ولايت ندارد و اينست گفتار پروردگارم عز و جل (طه - ۸۲) براستى من پر آمرزنده ام كسى را كه باز گردد و ايمان آرد و كار شايسته كند و براه آيد يعنى بولايت تو، پروردگارم تبارك و تعالى بمن دستور داده كه همان حقى كه براى من مقرر شده براى تو مقرر كنم حق تو و واجب است بر هر كه بمن ايمان آورده اگر نبودى حزب خدا شناخته نميشد و بوسيله تو دشمن خدا شناخته شود و هر كه با ولايت تو خدا را ملاقات نكند چيزى ندارد و خدای عز و جل بمن نازل كرد (مائده - ۶۷) ابا ييغمبر برسان آنچه را بتو نازل شده از پروردگارت (مقصود ولايت تو است) اى على، و اگر نرسانى تبليغ رسالت نكردى اگر نرسانده بودم آنچه دستور داشتم از ولايت تو معلم حبط ميشد و هر كه خدا را بى ولايت تو ملاقات كند عملش حبط است اين وعده ايست كه براى من منجز است من نگويم جز آنكه پروردگارم گويد و آنچه گويم از طرف خدای عزوجل گويم كه درباره تو نازل كرده است .

مجلس هفتاد و پنج = روز جمعه نيمه جمادى الاخره ۳۶۸

۱ - امام صادق فرمود عيسى بن مريم بجمعى گذشت كه ميگرستند ، فرمود اينان بر چه

عیسی بن مریم (ع) علی قوم یبکون فقال علی ما یبکی هؤلاء فقیل یمکون علی ذنوبهم قال فلیدعوها یمغفر لهم

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا الحسن بن الحسن بن ابان عن الحسن بن سعید عن الحسن بن علی بن الخزاز قال سمعت ابا الحسن الرضا ع یقول قال عیسی بن مریم للحواریین یا بنی اسرائیل لاتاسوا علی فاتکم من دنیا کم اذا سلم دینکم كما لایاسی اهل دنیا علی ما فاتهم من دینهم اذا سلمت دنیاهم

۳ - حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل (رض) قال حدثنا علی بن الحسن السعد آبادی قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن واصل بن سليمان عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله الصادق ع قال سمعت ابي يحدث عن ابيه (ع) قال قال النبي ص ما من صلوة يحضر وقتها الا نادى ملك بين يدي الناس قوموا الى نيرانكم التي اوقدتموها علی ظهوركم فاطفؤوها بصلواتكم

۴ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن خالد البرقی عن ابيه عن خالد بن حماد الاسدی عن ابي الحسن العبدی عن الاعمش عن سالم بن ابي الجعد قال سئل جابر بن عبد الله الانصاری عن علی بن ابي طالب ع فقال ذاك خير خلق الله من الاولین و الاخرین ما خلا النبیین و المرسلین ان الله عزوجل لم یخلق خلقا بعد النبیین و المرسلین اکرم علیه من علی بن ابي طالب ع و الائمة من ولده بعده قلت فما تقول فیمن یمغضه و ینتقصه فقال لا یمغضه الا کافر ولا ینتقصه الا منافق قلت فما تقول فیمن یتولاه و یتولی

میگیرند؟ گفتند برگناه نشان، فرمود ترک کنند تا آمرزیده شوند، در حدیث امام رضا عیسی بن مریم بحواریین فرمود ای بنی اسرائیل بر آنچه از دنیا از دستتان برفت غم مخورید در صورتیکه دین شما سالم است چنانچه دنیا داران بردین از دست رفته خود غم نخورند وقتی دنیا شان بر جا است .

۲- پیغمبر فرمود وقت هر نمازی رسد فرشته ای برابر مردم جار کشد بر خیزید و آتشیکه بر جان خود افروختید بانمازتان خاموش کنید .

۳- از جابر بن عبد الله انصاری پرسیدند از علی بن ابي طالب ع گفت به از خلق اولین و آخرین است جز پیغمبران و رسولان، چه گرامیند علی و امامان اولاد او پس از وی، سالم بن ابي جعد راوی حدیث گوید من باو گفتم چه گوئی در باره کسیکه دشمنش دارد و کمش شمرد گفت دشمنش ندارد جز کافر و کمش شمارد جز منافق گفتم چه گوئی در باره کسیکه دوستدار او و ائمه اولاد او

الائمة من ولده بعده فقال ان شيعة على والائمة من ولده هم الفائزون الامنون يوم القيمة ثم قال ماترون لوان رجلا خرج يدعو الناس الى ضلالة من كان اقرب الناس منه قالوا شيعة وانصاره قال فلوان رجلا خرج يدعو الناس الى هدى من كان اقرب الناس منه قالوا شيعة وانصاره قال فكذلك على بن ابي طالب عليه السلام بيده لواء الحمد يوم القيمة اقرب الناس منه شيعة وانصاره

۵ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا ابي عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن سنان عن الحسين بن زيد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من دخل موضعا من مواضع التهمة فاتهم لايلومن الا نفسه

۶ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن عبدالرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر «ع» قال كان علي «ع» كل بكرة يطوف في اسواق الكوفة سوقا سوقا و معه الدرة على عاتقه و كان لها طرفان و كانت تسمى السببية فيقف على سوق سوق فينادى يا معشر التجار قدموا الاستخارة و تبر كوا بالسهولة و اقتربوا من المبتاعين و تزينوا بالحلم و تناهوا عن الكذب و اليمين و تجاوزوا عن الظلم و انصفوا المظلومين و لاتقربوا الربا و اوفوا الكيل و الميزان و لاتبخسوا الناس اشياء هم و لاتعتوا في الارض مفسدين يطوف في جميع اسواق الكوفة فيقول هذا ثم يقول تقنى اللذائة ممن نال صفوتها

است پس از وی؟ گفت شیعیان علی و اولادش که امامان پس از اویند، بآنها کامیاب و آسوده اند در قیامت سپس گفت چه رأی دهید در کسیکه خروج کند و مردم را بضلالت بخواند کی از مردم باو نزدیکتر است گفتند پیروان و یارانش گفت اگر کسی قیام بدعوت بسوی حق کند کی در مردم باو نزدیکتر است؟ گفتند شیعیان و یارانش، گفت چنین است علی بن ابیطالب روز قیامت لواء حمد بدست دارد و نزدیکترین مردم باو شیعیان و انصار اویند.

۵ - امام صادق «ع» فرمود کسیکه یکی از موارد تهمت برود و متهم شود ملامت نکند جز خودش را.

۶ - امام باقر «ع» فرمود علی هر بامداد تازیانه بدوش همه بازارهای کوفه را يك يك بازرسی میکرد، تازیانه اش دوسر داشت و سببیه نام داشت، بر سر هر بازاری میایستاد و فریاد می زد ای گروه تجار خیر جوئی از خدا را پیش دارید و بآسانی عمل تیرک جوئید و بخیریداران نزدیک شوید و خود را ببردباری بیارائید و از دروغ و سوگند کنار باشید و از ستم برکنار شوید و ستمدیده ها را انصاف کنید و گردد بامکردید پیمان و ترازورا تمام بدهید و مال مردم را نگاهید و در زمین تباهی نکنید، در همه بازارهای کوفه گردش میکرد و این را میفرمود و سپس میسرود:

لنت برود ز هر که جوید آنرا از راه حرام و دائم ننگش ماند

من الحرام و یبقی الاثم و العار تبقى عواقب سوء فی مغبتها لاخیر فی لذت من بعدها النار
 ۷- و بهذا الاسناد قال قال ابو جعفر عليه السلام كان امير المؤمنين عليه السلام بالكوفة اذا
 صلى العشاء الاخرة ينادى الناس ثلث مرات حتى يسمع اهل المسجد اياها الناس تجهزوا رحمكم
 الله فقد نودى فيكم بالرحيل فما التعرج على الدنيا بعد نداء فيها بالرحيل تجهزوا رحمكم الله
 و انتقلوا بافضل ما بحضرتكم من الزاد و هو التقوى و اعلموا ان طريقكم الى المعاد و ممركم
 على الصراط و الهول الاعظم امامكم و على طريقكم عقبه كؤود و منازل مهولة مخوفة لا بد لكم
 من الممر عليها و الوقوف بها فاما برحمة من الله فنجاة من هولها و عظم خطرها و فظاعة منظرها
 و شدة مختبرها و اما بهلكة ليس بعدها انجبار

۸- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه «ره» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا
 محمد بن احمد بن يحيى بن عمران لاشعري قال حدثنا ابو اسحق ابراهيم بن هاشم عن محمد
 بن عمر عن موسى بن ابراهيم عن ابي الحسن موسى بن جعفر عن ابيه عن جده «ع» قال قالت
 ام سلمة «رض» لرسول الله صلى الله عليه وآله يا ابي انت و امي المرأة يكون لها زوجان في وتون و يدخلون
 الجنة لايهما تكون فقال صلى الله عليه وآله يا ام سلمة تخير احسنهما خلقا و خيرهما لاهله يا ام سلمة ان
 حسن الخلق ذهب بخير الدنيا و الاخرة

۹- حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن محمد بن عبد الجبار عن
 محمد بن اسمعيل بن بزيع عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله الصادق

انجام بدش بجا است در دنياش خیری نه بلذتی که دوزخ زاید

۷- فرمود شیوه امیر المؤمنین در کوفه این بود که چون نماز عشاء را میخواند سه بار مردم فریاد
 میکرد که همه میشنیدند میفرمود ای مردم بار بیندید خدا شما را رحمت کند بر شما جا رکوع کشیدند
 این چه روئی است که بدنیا دارید پس از جا رکوع از آن بار بیندید خدایتان رحمت کناد و بهترین
 توشه که دارید با خود بردارید که آن تقوی است بدانید راه شما بمعاد است و گذر شما بر صراط
 و بزرگتر هر اس جلو راه شما است و گردنه سختی در پیش دارید و منازل هر اسناکی که ناچارید
 از آن بگذرید و بر آن بیایید یا برحمت خدا نجات از هر اس آن یابید و از خطر بزرگش و منظره
 دلخراش و آزمایش سختش و یا بهلاکتی رسید که پس از آن جبرانی نیست.

۸- ام سلمه به پیغمبر عرض کرد پدر و مادرم قربانت زنی دو شوهر کرده و همه بپیرند
 و بیبشت روند آن زن از کدامین شوهر است ؟ فرمود ای ام سلمه برگزیند خوش خلق تر و زن پرور
 تر آنها را ای ام سلمه حسن خلق خیر دنیا و آخرت را با خود برده است .

۹- یکی از اصحاب پیغمبر باو گفت یا رسول الله چرا ماغم اولاد داریم و آنها غم ماندارند ؟

جعفر بن محمد «ع» قال قال بعض اصحاب النبي ﷺ للنبي يا رسول الله ما بالنانجد باولادنا
نا مالا يجدون بنا فقال لانهم منكهم و لستم منهم

۱۰ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادرين «رض» قال حدثنا ابي قال حدثنا ابراهيم
بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن عبدالعزيز بن المهتدي عن عبدالله بن ابي يعفور قال قال
ابوعبدالله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام يا عبدالله اذ صليت صلوة فريضة فصلها له قتها صلوة مودع
يخاف ان لا يعود اليها ثم اصرف ببصرك الى موضع سجودك فلو تعلم من عن يمينك وعن شمالك
لاحسنت صلوتك واعلم انك بين يدي من يراك ولا تراه

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار
عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن جعفر بن محمد الهاشمي عن ابي جعفر العطار شيخ
من اهل المدينة قال سمعت الصادق جعفر بن محمد «ع» يقول جاء رجل الى رسول الله ﷺ فقال
يا رسول الله ﷺ كشرت ذنوبي و ضعف عملي فقال رسول الله ﷺ اكثر السجود فانه يحط
الذنوب كما تحط الريح ورق الشجر

۱۲ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه
ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبدالله
الصادق جعفر بن محمد «ع» ان المؤمن ليهول عليه في منامه فتغفر له ذنوبه وانه ليمتحن في
بدنه فتغفر له ذنوبه

فرمود چون آنها از شما از آنها نیستید.

۱۰ - امام صادق ع، عبدالله بن ابي يعفور گفت ای عبدالله چون نماز واجبى بخوانى در وقتش
بخوان و با آن وداع کن که ترسى ديگر بدان نرسى و دیده بر جای سجده ات اندازاگر بدانى سست
دست راست و در دست چپت کیست نماز خوب میخوانى بدانکه در برابر کسی هستی که تو را ببیند
و او را نبینی .

۱۱ - مردی نزد رسول خدا ص آمد و عرض کرد یا رسول الله گناهم بسیار و کارم سست است رسول خدا ص
فرمود بسیار سجده کن که گناهت را بریزد چنانچه باد برك درخت را .

۱۲ - امام صادق ع، فرمود مؤمن خواب هولناک ببیند و گناهش بریزد و تنش خواری کشد و
گناهانش آمرزیده شود.

۱۳ - حدثنا علی بن عیسی «رض» قال حدثنا محمد بن علی ماجیلویه عن احمد بن ابی عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان المجاور عن احمد بن نصر الطحان عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله الصادق جعفر بن محمد «ع» ان عیسی روح الله مر بقوم مجلبین فقال ما لهؤلاء قيل یا روح الله ان فلانة بنت فلان تهدي الی فلان بن فلان فی لیلتها هذه قال یجلبون الیوم ویبکون غدا فقال قائل منهم و لم یارسول الله قال لان صاحبتهم میتة فی لیلتها هذه فقال القائلون بمقالته صدق الله وصدق رسوله وقال اهل النفاق ما اقرب غدا فلما اصبحوا جاؤا فوجدوها علی حالها لم یحدث بها شیء فقالوا یا روح الله ان التی اخبرتنا امس انها میتة لم تمت فقال عیسی «ع» یفعل الله ما یشاء فاذهبوا بنا الیها فذهبوا یتسابقون حتی قرعوا الباب فخرج زوجها فقال له عیسی «ع» استأذن لی الی صاحبک قال فدخل علیها فاخبرها ان روح الله و کلمته بالباب مع عدة قال فتخدرت فدخل علیها فقال لها ما صنعت لیلتک هذه قالت لم اصنع شیئا الا وقد کنت اصنعه فیما مضی انه کان یعترینا سائل فی کل لیلة جمعة فنیله ما یقوته الی مثلها و انه جاءنی فی لیلتی هذه وانا مشغولة بامرئ و اهلی فی مشاغیل فهتف فلم یجبه احد ثم هتف فلم یجب حتی هتف مرارا فلما سمعت مقالته قمت متنكرة حتی انلته کما کنانیه فقال لها تنحی عن مجلسک فاذا تحت ثیابها افعی مثل جذعة عاص علی ذنبه فقال عليه السلام بما صنعت صرف الله عنک هذا

۱۳ - فرمود عیسی بجمعی گذشت که شادی میکردند ، فرمود اینها را چه شده عرض شد یا روح الله امشب دختری را برای مردی برند و اینها شادند ، فرمود امروز شادند و فردا گریان یکی از آنها گفت چرا یا رسول الله؟ فرمود چون عروس آنها امشب بمیرد بیروانش گفتند خدا ورسولش راستگویند و منافقان گفتند فردا نزدیک است صبح که شد آمدند و او را زنده دیدند و چیزی رخ نداده بود گفتند یا روح دختریکه دیروز گفتمی بمیرد نمرده عیسی فرمود خدا هرچه خواهد کند مارا نزد او برید در رفتن بیکدیگر پیشی گرفتند تا در را زدند شوهرش بیرون آمد عیسی باو گفت از بانویت اجازه گیر برای من نزد او رفت وگفت روح الله و کلمة الله باجمعی بر در خانه انتظار تو را دارند چادر بر سر کرد و آمد عیسی باو فرمود امشب چه کار خبری کردی؟ گفت آنچه کردم پیش از آنها میکردم، هر شب جمعه سائلی بر ما گذر میکرد و خوراک تا شب جمعه دیگر را باو میدادیم دیشب آمد و من بکار خود مشغول بودم و فامیلم شغلها داشتند فریاد کرد کسی جوابش نداد و باز فریاد کرد و جواب نشنید تا چند باز فریاد زد من که آوازش را شنیدم بوضع ناشناسی بر خاستم و باندازه معهود باو رساندم عیسی فرمود از مجلس خود بکنار رو و بناگاه زیرجامه او یک افعی بود چون تنه خرما که دم خود را گاز گرفته بود عیسی فرمود بدانچه کردی خدا این بلارا از تو گردانید.

۱۴ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن محمد بن المنكدر قال مرض عون بن عبدالله بن مسعود فاتيته اعوده فقال افلا احدثك بحديث عن عبدالله بن مسعود قال بلى قال قال عبدالله بينا نحن عند رسول الله ﷺ اذ تبسم فقلت مالك يا رسول الله تبسمت قال عجبتم من المؤمن وجزعه من السقم ولو يعلم ماله في السقم من الثواب لاحب ان لا يزال سقيماً حتى يلقي ربه عزوجل

۱۵ - حدثنا ابي « ره » قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن سهل بن زياد عن جعفر بن محمد بن بشار عن عبيدالله بن عبدالله الدهقان عن عبدالحميد بن ابي الديلم عن موسى بن جعفر عن ابيه عن آباءه « ع » قال قال رسول الله ﷺ من كنس مسجدا يوم الخميس ليلة الجمعة فاخرج منه من التراب مايدر في العين غفر له

۱۶ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي « رض » قال حدثنا جدي الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه « ع » قال قال رسول الله ﷺ من كان القران حديثه والمسجد بيته بنى الله بيتاً في الجنة

۱۷ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من سمع النداء في المسجد فخرج منه من غير علة فهو منافق الا ان يريد الرجوع اليه

۱۸ - اخبرني سليمان بن احمد اللخمي فيما كتب الي قال حدثنا ابو محمد عبدالله بن ره احس بن محمد بن خالد بن حبيب بن قيس بن عمرو بن عبد بن غزية بن جشم بن بكر بن هوازن برمادة

۱۴ - محمد بن منكر گفت عون بن عبدالله بن مسعود بیمار شد رفتم بعبادتش گفت حدیثی از عبدالله بن مسعود برایت باز نگویم ؟ گفتم چرا گفت عبدالله بن مسعود گفت در این میان که مانزد رسول خدا ص بودیم لبخندی زد گفتم یا رسول الله برای چه تبسم کردی ؟ فرمود در عجب شدم از مؤمن و بی تابیش از بیماری اگر میدانست در بیماری نزد خدا چه اجری دارد دوست داشت همیشه بیمار باشد تا خدا را ملاقات کند .

۱۵ - رسول خدا ص فرمود هر که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بزود و باندازه کردی که بچشم کشند خا کروی به از آن بیرون برد آمرزیده شود .

۱۶ - رسول خدا ص فرمود هر که حدیثش قرآنت و خاهش مسجد است خدا برایش خانه ای در بهشت بسازد .

۱۷ - فرمود هر که در مسجد اذان را بشنود و بی عندر بیرون رود منافق است مگر بقصد ن گشت .

القمیسین رماده العلیا و کان فیما ذکر ابن مائة وعشرين سنة قال حدثنا زیاد بن طارق الجشمی و کان ابن تسعین سنة قال حدثنا جدی ابو جریول (جردل) زهیر و کان رئیس قومه قال اسرنا رسول الله ﷺ یوم فتح خیبر فبینا هو یمیز الرجال من النساء ان وثبت حتی جلست بین یدی رسول الله ﷺ فاسمعتہ شعرا ان کره حین شب فینا ونشأ فی هوازن و حین ارضعوه فانشأت اقول

امنن علینا رسول الله فی کرم	فانک المرء نرجوه و ننظر
امنن علی بیضة قد عاقها قدر	مفرق شملها فی دهرها غیر (عبر)
ابقت لنا الحرب هتافا علی حزن	علی قلوبهم الغماء و الغمر
ان لم تدار کهم نعماء تمنسرها	یا ارجح الناس حلما حین یختبر
امنن علی نسوة قد کنت ترضعها	اذ فوک یملاءها من مختصها الدرر
اذانت طفل صغیر کنت ترضعها	وان یرینک ماتاتی وما تذر
یا خیر من مرحت کمت الجیاد به	عند الهیاج اذا ما استوقد الشرر
لا تترکنا کمن شالت نعماته	واستبق منا فانا معشر زهر
انا لنشکر للنعمی و قد کفرت	و عندنا بعد هذا الیوم مدخر
فالبس العفو من قد کنت ترضعه	من امهاتک ان العفو مشتبه

۱۸ - ابو جریول زهیر سردار قبیله خود گوید روز فتح خیبر رسول خدا مارا اسیر کرد در این میان که زنان و مردان را جدا می کردند من جستم و برابر رسول خدا ص نشستم و شعری برایش گفتم که دوران جوانی و نشو و نمای او را در هوازن و هنگامیکه شیرش میدادند یاد او آوردم و این قطعه را سرودم .

کرم کن ای رسول الله بر ما	تو مردی و بتو امید داریم
بنه منت بجمعی از قدر لغت	که پاشیده زهم عبرت شعاریم
بجای جنگ چار حزن بر ما است	همه! فسر دگان و دلفکاریم
اگر نشر کرم جبران نسازد	زلطفت جملگی زار و نزاریم
ایا خیر البشر در برد باری	بگاہ امتحان دل باتو داریم



بنه منت بزنهائی که بودند	تورا دایه چه بودی شیرخواره
بگاہ کودک کی دادند شیرت	که بودی طفلکی شیرین قواره
تویی بهتر یلی کش اسب برداشت	چه بارد جنگ برگردان شراره
منه ما را زبون بی پرستار	که ما هستیم ایلی ماه پاره
همه شاگرد بنعمتها که کفران	شود ما راست دوزی در شماره
تو بگذر زانکه شیرت داده دیروز	گذشت تو شهیر هر دیاره

انا تو مل عفو منك تلبسه هادی البریة ان تغفو و تنتصر
فاعف عفا الله عما انت راهبه يوم القيمة اذ يهدى لك الظفر

فقال رسول الله ﷺ اما ما كان لي ولبنى عبدالمطلب فهو الله ولكم وقالت الانصار ما كان لنا
فهو الله ورسوله فردت الانصار ما كان في ايديها من الذراري والاموال

المجلس السادس والسبعون

يوم الثلاثاء لاحدى عشر ليلة بقيت من جمادى الاخرة من سنة ثمان
وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي قال
حدثنا ابي «رض» قال حدثنا عبدالله بن جعفر قال حدثني احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب
قال اخبرنا عبدالله بن غالب الاسدي عن ابيه عن سعيد بن المسيب قال كان علي بن الحسين «ع»
يعظ الناس و يزهدهم في الدنيا ويرغبهم في اعمال الاخرة بهذا الكلام في كل جمعة في مسجد
الرسول ﷺ و حفظ عنه و كتب كان يقول ايها الناس اتقوا الله و اعلموا انكم اليه ترجعون
فتجد كل نفس ما عملت في هذه الدنيا من خير محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان بينها وبينه
امدا بعيدا و يحذر كم الله نفسه و يحك ابن آدم الغافل و ليس بمغفول عنه ابن آدم ان اجلك
اسرع شيء اليك قد اقبل نحوك حثيثا يطلبك ويوشك ان يدركك و كان قد اوفيت اجلك و قبض



اميد ما بعفو تو است امروز که رهبر از گذشت افتاده بيروز

خدا بخشد بما آنچه تو بخشي برستاخيز كانجائي تو فيروز

رسول خدا ص فرمود من بهره خود و اولاد عبد المطلب را بشما وا گذاشتم ، انصار هم گفتند
هرچه از آن ما است از خدا و رسول او است و آنچه از اولاد و اموال در دست داشتند بمارد کردند.

مجلس هفتاد و ششم - روز سه شنبه يازده روز از جمادى الاخره سال ۳۸ مانده

۱ - سعيد بن مسيب گفت هر روز جمعه امام چهارم در مسجد پيغمبر در پند مردم و ترك دنيا
و تشويق باختر اين سخنراني را مینمود و حفظ کردند و نوشتند مي فرمود ايا مردم از خدا پرهيزيد
و بدانيد که باو بر ميگرديد و هر کس آنچه در اين دنيا کرده حاضر بيند خوب باشد يا کردار بدی
که تمنا کند کاش ميان آن و او فرسنگها دور بود خدا شما را از خود بر حذر داشته ؛ وای بر تو
اي پسر آدم که در غفلتي و حساب ترا دارند اي پسر آدم مرگت شتابنده تر بهمه چيز است بسوی
تو آزمند بتو رو آورده و ترا مي جويد و نزديك است بتو برسد و تو عمر خود را بسر کرده و

الملک روحک و صرت الی منزل وحیدا فرد الیک فیہ روحک و افتحم علیک فیہ ملکک منکر و نکیر لمسائلک و شدید امتحانک الا و ان اول ما یسألانک عن ربک الذی کنت تعبدہ و عن نبیک الذی ارسل الیک و عن دینک الذی کنت تدين به و عن کتابک الذی کنت تتلوه و عن امامک الذی کنت تتولاه ثم عن عمرک فیما افنیته و مالک من اینا کتسبته و فیما اتلفته فخذ حذرك و انظر لنفسک و اعد للجواب قبل الامتحان و المسائلة و الاختبار فان تک مؤمنا تقیا عارفا بدينک متبعا للمادقین موالیا لاولیاء الله لقاک الله حججتک و انطق لسانک بالصواب فاحسنت الجواب فبشرت بالجنة و الرضوان من الله و الخیرات الحسان و استقبلتک الملائکة بالروح و الربحان و ان لم تکن كذلك تلجلج لسانک و دحضت حججتک و عمیت عن الجواب و بشرت بالنار و استقبلتک ملائکة العذاب بنزل من حمیم و تصلیة جحیم فاعلم ابن آدم ان من وراء هذا ما هو اعظم و اقطع و اوجع للقلوب يوم القيمة ذلك يوم مجموع له الناس و ذلك يوم مشهود و یجمع الله فیہ الاولین و الاخرین ذلك يوم ینفخ فیہ فی الصور و تبعث فیہ القبور ذلك يوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمة ذلك يوم لا یقال فیہ عثرة و لا تؤخذ من احد فیہ فدیة و لا تقبل من احد فیہ معذرة و لا لاحد فیہ مستقبل توبة لیس الا الجزاء بالحسنات و الجزاء بالسیئات فمن کان من المؤمنین و عمل فی هذه الدنيا مثقال ذرة من خیر و جده و من کان من المؤمنین عمل فی هذه الدنيا

ملک الموت جانت را گرفته باشد و بمنزل تنهایی بروی و روح بتو برگردد و دو فرشته منکر و نکیر بر تو در آیند برای باز برسی تو و امتحان سخت از تو هلا از اول چیزیکه پرسند از پروردگار تو است که او را پرستی و از پیغمبرت که بتو فرستاده شده و از دینی که طبق آن عبادت کنی و از پیغمبری که فرمانش ببری و از کتابی که آنرا تلاوت کنی و از امامیکه دوستانه پیروی کنی سپس از عمرت که در چه صرف کردی و از مالت که از کجا آوردی و در چه خرج کردی و سیله دفاع فراهم کن و خود را بپا و آماده جواب باش پیش از آنکه باز برسی و امتحان برسد اگر تو مؤمن و متقی و عارف بدینت هستی و پیرو راستگویانی و دوستدار اولیاء خدای خدا دلیل بدین تو گذارد و زبانت را بحق گویند و خوب جواب دهی و مؤدبه بهشت و رضوان از خدا و مؤدبه خیرات حسان دریایی و فرشتگان با گل و شادی از تو پیشواز کنند و اگر چنین نباشی زبانت بگیرد و دلیل تو پیوده گردد و در پاسخ بمانی و نوید دوزخ گیری و فرشتگان عذاب تو را استقبال کنند با حمیم و سوزش جحیم، بدان ای پسر آدم که دنبال این پشامد بزرگتر و برنده تر و دلگداز تر است که رستاخیز است روزیکه همه مردم در آن جمع آیند و آن روزیست مشهود، خدا اولین و آخرین را در آن جمع کند آن روزی که در صوردمند و هر که در گور است بر آن روز برشور که دلها بگلوگاه رسد و درهم باشند، روزیکه از لغزش نگذرند و از احدی بهای یک نفر جرم نکیرند و عذری نپذیرند و توبه کسی قبول نشود و آنروز جز پاداش حسنات و کیفر بد کرداریها نباشد هر که مؤمن است و

مثقال ذره من شر و جده فاحذروا ایها الناس من المعاصی و الذنوب فقد نهاکم الله عنها و حذر کموها فی الكتاب الصادق و البیان الناطق و لاتأمنوا مکر الله و شدة اخذہ عند ما یدعو کم الیه الشیطان اللعین من عاجل الشهوات و اللذات فی هذه الدنیا فان الله یقول ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون فاشعروا قلوبکم خوف الله و تذکروا ما قد وعدکم الله فی مرجعکم الیه من حسن ثوابه کما قد خوفکم من شدید العقاب فانه من خاف شیئا حذره و من حذر شیئاً نکلہ فلا تكونوا من الغافلین المائلین الی زهرة الحیوة الدنیافتکونوا من الذین مکروا السیئات و قد قال الله تعالی افامن الذین مکروا السیئات ان ینحسف الله بهم الارض او یاتیمهم العذاب من حیث لا یشعرون او یأخذهم فی تقلبهم فما هم بمعجزین او یأخذهم علی تخوف فان ربکم لرؤف رحیم فاحذروا ما قد حذرکم الله و اتعظوا بما فعل بالظلمة فی کتابه و لاتأمنوا ان ینزل بکم بعض ما تواعد به القوم الظالمین فی الكتاب تالله لقد وعظمت بغيرکم و ان السعید من وعظ بغيره و لقد اسمعکم الله فی الكتاب ما فعل بالقوم الظالمین من اهل القری قبلکم حیث قال و کم اهلکننا من قریة کانت ظالمة و انشأنا بعدها قوما آخرین فلما احسوا باسنا اذا هم منها یر کضون یعنی یهربون لاتراکضوا و ارجعوا الی ما اترفتهم فیہ و مساکنکم

در این دنیا بوزن ذره کار خوب کرده آنرا دریابد و اگر بوزن ذره کار بد کرده دریابد ، ایامردم از گناهان و نافرمانیها برحذر باشید که خدا شما را از آن نهی کرده و برحذر داشته در کتاب صادق و بیان ناطق از مکر خدا در امان نباشند و از سخت گیری او وقتیکه شیطان لعین شما را بشهوت رانی و کامجویی در این دنیا میخواند زیرا خدا میفرماید براستی کسانی که تقوی پیشه کردند چون شیطان و لگردی بدانها رسید یاد آور شوند و بینا باشند و دلهای خود را آکنده از ترس خدا کنید و بیاد آرید آنچه را در برگشت باو از ثواب شما وعده داده است ر از کیفر دردناکش شما را ترسانده هر که از چیزی ترسد از آن برکنار گردد و هر که از چیزی برکنار گردد گرد آن نگردهد، از غافلان مایلان بآرایش زندگی دنیا نباشد تا از آنها باشید که توطئه بدکاری کنند و خدا فرموده (نخل- ۴۶) آیا در امانند کسانی که توطئه بدکاری کنند از اینکه خدا آنها را بزمین فرو برد یا بدانی بدانها آید از آنجا که نفهمند یا خدا آنها را در ضمن گردششان مأخوذ دارد و نتوانند خود داری کنند یا آنها را بهراس مأخوذ دارد و براستی پروردگار شما مهر ورزو رحیم است .

حذر کنید از آنچه خدا شما را برحذر داشته و بند گیرید از آنچه باستمکاران کرده و در قرآن ثبت است و در امان نباشید که پاره ای از آنچه بستمکاران وعده کرده بر شما فرود آید بخدا شما بند داده شوید و خوشبخت کسی است که از دیگری بند گیرد خدا گوشزد شما کرده که بسا مردم ستمکار پیش از شما از شهر نشینان چه کرده آنجا که فرماید (انبیاء - ۱۱) چند شهرها که در هم شکستیم که ستمکار بودند و پس از آنها مردم دیگر آفریدیم ، چون احساس عذاب ما کردند بناگاه در گریز شدند ، نگریزید برگردید بهمان وضع خوشگذرانی خود و وطن خود شاید باز پرسی شوید

لعکم تسئلون فلما اتاهم العذاب قالوا یاویلنا انا کنا ظالمین فما زالت تلك دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین و ایم الله ان هذه لعظة لکم و تخویف ان اتعظتم و خفتم ثم رجع الی القول من الله فی کتاب علی اهل المعاصی و الذنوب فقال و لئن مستهم نفحة من عذاب دیک لیقولن یاویلنا انا کنا ظالمین فان قلتیم ایها الناس ان الله انما عنی بهذا اهل الشرك فکیف ذاک و هو یقول و نضع الموازین القسط لیوم القيمة فلا تطلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین اعلموا عباد الله ان اهل الشرك لا تنصب لهم الموازین و لا تنشر لهم الدواوین و انما تنشر الدواوین لاهل الاسلام فاتقوا الله عباد الله و اعلموا ان الله لم یختر هذه الدنیا و عاجلها لاحد من اولیائه و لم یرغبهم فیها و فی عاجل زهرتها و ظاهر بهجتها و انما خلق الدنیا و خلق اهلها لیلوهم ایهم احسن عملا لآخرته و ایم الله لقد ضرب لکم فیها الامثال و صرف الایات لقوم یعقلون فکونوا ایها المؤمنون من القوم الذین یعقلون و لا قوة الا بالله و از هدوا فیما زهد کم الله فیہ من عاجل الحیوة الدنیا فان الله یقول و قوله الحق انما مثل الحیوة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلف به نبات الارض الاية فکونوا عباد الله من القوم الذین یتفکرون و لاترکنوا الی الدنیا فان الله قد قال لمحمد نبيه ﷺ و لاصحابه و لاترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و لاترکنوا الی زهرة الحیوة الدنیا و ما فیها ركون من اتخذها دار قرار و منزل استیطان فانها دار

چون عذاب بر آنها فرود آمد گفتند ای وای بر ما برستی ما ستمکارانیم این سخن را ادامه دادند تا آنها را خرد و خاموش کردیم و درو نمودیم ، بخدا این یک پند نیست برای شما و تخویفی اگر بپذیرید و بترسید - پس برگشت بگفتار خدا در باره گنهکاران که فرمود (انبیاء - ۶۶) اگر یک دمی از عذاب خدا بآنها رسد گویند ای وای بر ما برستی ما ستمکاریم اگر ای مردم بگوئید که مقصود خدا در این آیات مشرکانست چه گونه درست باشد که پس از آن فرماید ما در قیامت ترازوی عدل بنهیم و هیچ کس ستم نشود در چیزی و اگر بوزن دانه خردلی باشد آن را در حساب آوریم و همین بس که ما حسابگریم - بدانید ای بندگان خدا که برای مشرکان میزانی نصب نشود و دیوانی منتشر نگردد نامه اعمال برای مسلمانان منتشر میشود از خدا پیرهیزید ای بندگان خدا و بدانید که خدا این دنیا و نقد آن را برای هیچکدام از دوستانش اختیار نکرده و آنها را بدان تشویق ننموده و نه در آرایش نقد آن و خرمی برون آن و همانا دنیا و اهلش را آفریده تا بیازماید که کدامشان برای آخرت بهترکار کنند بحق خدا که برای شمادر آن مثلها زده و آیاتی جور بجور آورده برای خردمندان ای مؤمنان شما از آنها باشید که تعقل کنند و توانی جز بوسیله خدا نیست و در آن بیرغبت باشید و خدا شما را در نقد دنیا بیرغبت نموده و براستی فرموده است (یونس ۲۴) همانا مثل زندگی دنیا چون بارانی است که فرو باریم از آسمان و بیامیزد با آن گیاه زمین تا آخر آیه ایا بندگان خدا از آن مردمی باشید که بیندیشند و تکیه بدنیا نکنید زیرا خدا بمحمد بیغمبرش فرموده تکیه نکنید بآنها که ستم

قاعة و بلغة و دار عمل فتزودوا الاعمال الصالحة منها قبل ان تخرجوا منها و قبل الاذن من الله في خرابها فكان قداخرها الذي عمرها اول مرة و ابتدأها و هو ولي ميراثها و اسئل الله لنا و لكم العون على تزود التقوى و الزهد فيها جعلنا الله و اياكم من الزاهدين في عاجل زهرة الحياة الدنيا و الراغبين العاملين لاجل ثواب الاخرة فانما نحن به وله

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن مسلم السكوني قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» للدابة على صاحبها سبعة حقوق لا يحملهها فوق طاقتها و لا يتخذ ظهرها مجلسا يتحدث عليه و يبدأ بعلقها اذا نزل و لا يسمها في و جهها و لا يضربها في و جهها فانها تسبح و يعرض عليها الماء اذا مر به و لا يضربها على التقار و يضربها على العثار لانها ترى ما لاترون

۳ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس ره قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن علي بن فضال عن ابي جميلة المفضل بن صالح عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباتة قال امسكت لامير المؤمنين علي بن ابي طالب «ع» بالركاب و هو يريد ان يركب فرفع رأسه ثم تبسم فقلت يا امير المؤمنين رايتك رفعت رأسك و تبسمت قال نعم يا اصبع امسكت لرَسُولِ اللَّهِ ﷺ الشهباء فرفع رأسه الى السماء و تبسم فقلت يا رسول الله رفعت رأسك الى السماء و تبسمت فقال

کنند تا آتش بگیرد و تکیه بآرایش دنیا و آنچه در آنست نهدید مانند آنها که آنرا خانه دائمی و وطن خود دانند زیرا دنیا خانه کوچیدن و قدر کفایت است و خانه کردار است از کارهای خوب توشه گیرید از آن، پیش از آنکه بیرون شوید و پیش از آنکه خدا اجازت و برانی آن دهد و آنرا ویران کند کسیکه در آغاز آبادان نموده و آنرا آغاز کرده و ولی میراث آنست و از خدا خواهم برای خود و شما کمک بر توشه گرفتن تقوی و زهد در دنیا خدا مارا و شمارا از زاهدان در آرایش زندگی دنیای نقد مقرر سازد و از امیدواران و عمل کنندگان برای خاطر ثواب آخرت زیرا همانا ما با اویم و از آن اویم .

۲- امام صادق «ع» فرمود دابه بر صاحبش هفت حق دارد، او را بیش از طاقت بار ننهد، پشت او را مجلس گفتگو نکنند، چون منزل کرد اول بار او را علوفه دهد، داغ بر چهره او ننهد که تسبیح گوید، چون بآب رسد او را آب دهد، اگر رم کرد او را نزنند و اگر لغزید او را میتوانند بزنند زیرا او بیند آنچه شما نبینید.

۳- اصبع بن نباتة گوید رکاب علی را که میخواست سوار شود گرفتم سر برداشت و لبخندی زد عرض کردم آقا سر برداشتی و لبخند زدی؟ فرمود آری! ای اصبع من رکاب شهباء را برای رسول خدا ص گرفتم سر برداشت و لبخندی زد عرض کردم یا رسول الله سر برداشتی و لبخند زدی فرمود ای علی کسی نیست که وقت سوار شدن آیه الکرسی بخواند و سپس بگوید.

یا علی انه ليس من احد یر کب ثم یقرأ آية الكرسي ثم یقول استغفر الله الذی لا اله الا هو
الحی القيوم و اتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت الا قال السید الکریم
یا ملائکتی عبدی یعلم انه لا یغفر الذنوب غیری فاشهدوا انی قد غفرت له ذنوبه

۴ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار «ره» قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن عیسی
عن الحسن (الحسن) بن سعید عن علی بن جعفر عن محمد بن عمر الجرجانی قال قال الصادق
جعفر بن محمد «ع» اول جماعة كانت ان رسول الله كان یصلی و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب
معه اذ مر ابوطالب به و جعفر معه فقال یا بنی صل جناح ابن عمک فلما احس رسول الله ﷺ
تقدمها و انصرف ابو طالب مسرورا و هو یقول

ان علیا و جعفرا ثقتی عند ملم الزمان و الکرب
و الله لا اخذل النبی ولا ینخذله من بنی ذوحسب
لاتخذ لاول انصرا ابن عمکما اخی لامی من بینهم و ابی
قال فكانت اول جماعة جمعت ذلك الیوم

۵ - حدثنا محمد بن علی ما جیلوید ره قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن الحسن بن اسحق
التاجر عن علی بن مهزیار عن الحسن بن سعید عن الحسن بن علوان عن عمر و بن خالد عن
زید بن علی عن آباءه عن علی قال قال رسول الله ﷺ ان اقربکم منی غداً و اوجبکم علی
شفاعة اصدقکم لسانا و اداکم للامانة و احسنکم خلقا و اقربکم من الناس

استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم و اتوب الیه خدا یا گناهانم را بیامرزد گناهان راجز تو بیامرزد،
جز آنکه سید کریم فرماید ای فرشتگانم بنده ام میدانم که جز من گناهانرا نیامرزد، گواه باشید که من
گناهانرا آمرزیدم .

۴- امام صادق (ع) فرمود اول نماز جماعتیکه رسول خدا خواند تنها امیر المؤمنین با او بود ابوطالب
بآنها گذشت و جعفر همراهش بود باو گفت بسر جانم بیهلوی عمو زادهات وصل شو، چون رسول خدا
احساس کرد که او بنماز ایستاد پیش ایستاد از آن رو ابوطالب شاد بر گشت و میگفت.
علی و جعفرم پشت و پناهند بگاه سختی و هنگام شدت
نساژم من یمبر خوار و بیکس نه فرزندم که باشد مردهمت
شما دست از محمد بردارید زباب ومام باشد بن عمو تان

آن اول جماعت بود که در آنروز اقامه شده

۵ - رسول خدا (ص) فرمود نزدیکتر شما بمن فردای قیامت و مستحق تر شما بشفاعت من راستگو
تر و ادا کننده تر امانت و خوش خلق تر و نزدیکتر شما است به دم .

۶ - **حدیثنا** محمد بن موسی بن المتوکل ره قال حدثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه عن محمد بن علی بن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن ابی بصیر عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال بینا رسول الله صلی الله علیه و آله یسیر مع بعض اصحابه فی بعض طرق المدینة اذثنی رجله عن دابته ثم خرساجدا فاطال فی سجوده ثم رفع رأسه فعاد ثم ركب فقال له اصحابه یا رسول الله راینا کثیرت رجلك عن دابتك ثم سجدت فاطلت السجود فقال ان جبرئیل اتانی فافرأنی السلام من ربی و بشرنی انه لن یخزینی فی امتی فلم یکن لی مال فاتصدت به و لا مملوک فاعتقه فاحببت ان اشکر ربی عزوجل

۷ - **حدیثنا** احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی «رض» قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابيه ابراهیم بن هاشم عن صفوان بن یحیی عن ابی ایوب الخزاز عن ابی بصیر عن ابی عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن ابی ذر رحمہ الله قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اطولکم قنوتا فی دار الدنيا اطولکم راحة يوم القيمة فی الموقف

۸ - **حدیثنا** ابی «رض» قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک الکوفی عن سعید بن عمر و عن اسمعیل بن بشر بن عمار قال کتب هرون الرشید الی ابی الحسن موسی بن جعفر عظمی و او جز قال فکتب الیه ما من شیء تراعدینک الا و فیہ موعظة

۶- امام صادق ع فرمود در این میان که رسول خدا ص با برخی اصحابش در یکی از راههای مدینه میرفت ناگهان پا از رکاب خالی کرد و روی زمین بسجده افتاد و سجده ای طولانی کرد و سر بر داشت و باز سوار شد اصحابش سبب پرسیدند فرمود جبرئیل نزد من آمد و از پروردگرم بمن سلام رسانید و بمن هژده داد که خدا مرا در اتم رسوا نکند مالی نداشتم بشکرانه آن صدقه دهم و بنده ای نداشتم آزاد کنم و خواستم شکر پروردگار عز و جل مرا کرده باشم .

۷ - رسول خدا فرمود هر کدام شما در دنیا قنوتش طولانی تر باشد در قیامت آسایش طولانی تر دارد .

۸- هرون الرشید با امام موسی کاظم نوشت مرا پندی ده و مختصر کن ، در جوابش نوشت چیزی نیست که چشمت بیند جز در آن پندیست .

المجلس السابع و السبعون

يوم الجمعة ثمان بقين من جمادى الاخرة من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

قال حدثنا ابي (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا علي بن اسباط قال سمعت علي بن موسى الرضا يحدث عن ابيه عن آباءه «ع» ان رسول الله ﷺ قال لم يبق من امثال الانبياء الا قول الناس اذا لم تستحي فاصنع ما شئت

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (ره) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن

يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم قال قال ابو عبدالله عليه السلام ان قوما اتوا نبياً لهم فقالوا ادع لنا ربنا يرفع عنا الموت فدعاهم فرفع الله تبارك و تعالی عنهم الموت و كثروا حتى ضاقت بهم المنازل و كثروا النسل و كان الرجل يصبح فيحتاج ان يطعم اياه و امه و جده و جد جده و يوضيهم و يتعاهدهم فشغلوا عن طلب المعاش فاتوه فقالوا سل ربك ان يردنا الى آجالنا التي كنا عليها فسل ربك عز و جل فردهم الى آجالهم

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا علي بن الحسين السعدابادي عن

احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه محمد بن خالد عن احمد بن النضر عن محمد بن مروان عن محمد بن السائب عن ابي صالح عن عبدالله بن عباس في قوله عز و جل فلما افاق قال سبحانك تبت اليك وانا اول

مجلس هفتاد و هشتم = جمعه هشت روز از جمادى الاخرة ۳۶۸ مانده

۱- رسول خدا ص فرمود از مثلهاي پيغمبران نمانده جز هيمنكه مردم گویند در صورتيكه شرم

نداری هرچه خواهی بکن .

۲- امام ششم فرمود قومی نزد پيغمبر خدا آمدند و گفتند دعا کن پروردگار ما مرگ را از ما بر دارد برای آنان دعا کرد و خدای تبارك و تعالی مرگ را از میانشان بر داشت و بسیار شدند تا جا بر آنها تنگ شد و نسل فراوان شد و صبح که میشد هر مردی باید پدر و مادر و تا جد سیم را خوراك دهد و وضوء فراهم کند و واریسی کند و از طلب معاش باز ماندند و نزد آن پيغمبر آمدند و گفتند از پروردگار بت خواه که ما را بهمان عمر های خود برگرداند او از خدا خواست و آنها را بمرهاشان بر گرداند .

۳- ابن عباس در تفسیر قول خدا (اعراف - ۱۶۳) چون بهوش آمد گفت منزه می تو من بتو باز گشتم و اول مؤمنم فرمود خدای سبحان میفرماید یعنی توبه کردم که از تو خواهش رویت کنم و اول

المؤمنين قال يقول سبحانه تبت اليك من ان اسالك رؤية وانا اول المؤمنين بانك لاترى

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور « رض » قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن الحسن بن محبوب عن مقاتل بن سليمان قال قال ابو عبدالله لما صعدموسى «ع» الى الطور فناجى ربه عزوجل قال يا رب ارني خزائنك قال يا موسى انما خزائني اذا اردت شيئاً ان اقول له كن فيكون

۵ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه « رض » قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن الحسن بن الحسين بن ابان عن محمد بن اورمة عن عمرو بن عثمان الخزاز عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر «ع» قال قال موسى بن عمران يا رب اوصني قال اوصيك بي فقال يا رب اوصني قال اوصيك بي ثلثا قال يا رب اوصني قال اوصيك بامك قال يا رب اوصني قال اوصيك بامك قال اوصني قال اوصيك بابيك قال فكان يقال لاجل ذلك ان للام ثلثي البرولاب الثلث

۶ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي (رض) قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن محمد بن علي الكوفي عن ابي عبدالله الخياط عن عبدالله بن القسم عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال كان فيما اوحى الله عزوجل الى موسى بن عمران «ع» يا موسى كن خلق الثوب نقي القلب حلس البيت مصباح الليل تعرف في اهل السماء وتخفي على اهل الارض يا موسى اياك واللجاجة ولا تكن من المشائين في غير حاجة ولا تضحك من غير عجب ووابك على خطيئتك يا بن عمران

۷ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني (ره) قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم

مؤمنم که تودیده نشوی.

۴ - امام صادق (ع) فرمود چون موسی بطور برای مناجات رفت عرض کرد پروردگارا خزائن خود را بمن بنما فرمود ای موسی خزائن من همین است که هر چه خواهم گویم باش و میباش. ۵ - امام باقر (ع) فرمود موسی بن عمران گفت پروردگارا بمن سفارش کن تا سه بار در جوابش فرمود تورا بخودم سفارش کنم و بار چهارم و پنجم او را بپادشاه سفارش کرد و بار ششم سفارش پدر را باو کرد و از اینجاست که مادر دو ثلث حق نیکی فرزند را برد و پدر يك ثلث .

۶ - امام صادق (ع) فرمود خدا در آنچه به موسی وحی کرد فرمود ای موسی جامه کهنه و پا کدل و خاوه نشین و شب افروز باش در آسمانها تورا بشناسند و از مردم زمین پنهان باش ، ای موسی مبادا لجاج بازی کنی و بی حاجت براهی بروی و بی سبب بخندی؛ ای پسر عمران بر خطای خود گریه کن .

۷ - امام صادق (ع) فرمود نوح (ع) دو هزار و پانصد سال عمر کرد هشتصد و پنجاه سال پیش

بن هاشم عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال عاش نوح «ع» الفی سنة و خمسمائة سنة منها ثمان مائة و خمسون سنة قبل ان یبعث و الف سنة الا خمسين عاماً و هو فی قومه یدعوهم و مائتا سنة فی عمل السفینة و خمسمائة عام بعد ما نزل من السفینة و نضب الماء فمصر الامصار و اسکن ولده البلدان ثم ان ملک الموت جاءه و هو فی الشمس فقال السلام علیک فرد علیه نوح و قال له ماجاء بك یا ملک الموت فقال جئت لاقبض روحک فقال له تدعنی ادخل من الشمس الی الظل فقال له نعم فتحول نوح «ع» ثم قال یا ملک الموت فکان ما یربى فی الدنيا مثل تحولی من الشمس الی الظل فاهض لما امرت به قال فقبض روحه «ع»

۸ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله عن محمد بن علی الكوفی عن شریف بن سابق التفلیسی عن ابراهیم بن محمد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه علیهم السلام قال قال رسول الله ﷺ مر عیسی بن مریم «ع» بقبر یعذب صاحبه ثم مر به من قابل فاذا هولیس یعذب فقال یا رب مررت بهذا القبر عام اول فکان صاحبه یعذب ثم مررت به العام فاذا هولیس یعذب فاوحی الله عزوجل الیه یا روح الله انه ادرك له ولد صالح فاصلح طریقاً و آوی یتیمان فغفرت له بما عمل ابنه قال و قال عیسی بن مریم «ع» لیحیی بن زکریا «ع» اذا قیل فیک ما فیک فاعلم انه ذنب ذکرته فاستغفر الله منه وان قیل فیک ما لیس فیک فاعلم انها حسنة کتبت لك لم تتعب فیها

۹ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادیس قال حدثنا ابی قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن خلف بن حماد عن ابی الحسن العبدی عن سلیمان بن مهران عن ابی اسحق عن

از نبوت و نهصد و پنجاه سال بدعوت قوم خود مشغول بود و دوپست سال در کشتی کار میکرد تا آنرا ساخت و پانصدسال پس از نزول از کشتی و خشکیدن آب تا شهرها ساخت و فرزندانش را در آنها جا داد سپس زیر آفتاب بود که عزرائیل نزد او آمد و گفت سلام بر تو نوح جواب داد و گفت ای ملک الموت چه کاری داری؟ گفت آمدم جانت را بگیرم فرمود بمن مهلت میدهی ز بر سایه روم؟ گفت آری نوح نقل مکان کرد و فرمود ای ملک الموت این عمری که کردم باندازه همین از زیر آفتاب بسایه آمدن بود آنچه دستورداری اجراء کن فرمود جانم را گرفت.

۸ - رسول خدا ص فرمود عیسی بگوری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند و سال دیگر بر آن گذشت و عذاب نداشت عرضکرد پروردگار پارسال باین گور گذشتم و صاحبش مؤدب بود و امسال عذابی ندارد خدا باو وحی کرد ای روح الله فرزند صالحی داشت که بالغ شده راهی را اصلاح کرد و یتیمی را پناه داد او را بخاطر کار پسرش آمرزیدم، عیسی بن مریم بیحیی فرمود اگر عیبی که داری بگویند گناهت را بیادت آوردند از آن خدا را آمرزش خواه و اگر بتو تهمت عیبی زند حسنه ای برایت نوشته شود که رنج آن نبردی.

۹ - حسن بن علی ع فرمود هیچ پرچمی جلو امیرالمؤمنین نیامد که با آن نبرد کرد جز آنکه

عمرو بن حبشی عن الحسين بن علي بن ابي طالب «ع» قال ما قدمت راية قوتل تحتها امير المؤمنين عليه السلام الا نكسها الله تبارك و تعالی و غلب اصحابها و انقلبوا صاغرين و ما ضرب امير المؤمنين عليه السلام بسيفه ذي الفقار احداً فنجا و كان اذا قاتل (قاتل قاتل) جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره و ملك الموت بين يديه

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن صقر الصائغ قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثنا محمد بن خالد بن ابراهيم قال حدثنا سويد بن عزيز الدمشقي عن عبدالله بن لهيعة عن ابن قنبل عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال ان رسول الله صلى الله عليه و آله دفع الراية يوم خيبر الى رجل من اصحابه فرجع منهزماً فدفعها الى آخر فرجع بجبن اصحابه و يجبنونه قدر الراية منهزماً فقال رسول الله صلى الله عليه و آله لا عطين الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله لا يرجع حتى يفتح الله على يديه فلما اصبح قال ادعوا الى عليا ف قيل له يا رسول الله هو رمد فقال ادعوه فلما جاء ثقل رسول الله صلى الله عليه و آله في عينيه و قال اللهم ادفع عنه الحر و البرد ثم دفع الراية اليه و مضى فما رجع الى رسول الله الا بفتح خيبر ثم قال انه لما دنا من الغموص اقبل اعداء الله من اليهود يرمون به بالنبل و الحجارة فحمل عليهم علي عليه السلام حتى دنا من الباب فثنى رجله ثم نزل مغضبا الى اصل عتبة الباب فاقتلعه ثم رمى به خلف ظهره اربعين ذراعا قال ابن عمرو ما عجبنا من فتح الله خيبر على يدي علي و لكننا عجبنا من قلعه الباب و رميه خلفه اربعين ذراعا و لقد تكلف حمله اربعون رجلا فما اطاقوه

خدا سر نگویش ساخت و یارانش مغلوب شدند و بخواری برگشتند و امیر المؤمنین با ذوالفقار بر احدی نزد که نجات یافته باشد و چون نبرد میکرد جبرئیل سمت راستش بود و میکائیل سمت چپش و ملک الموت بر ابرش.

۱۰ - عبدالله بن عمرو بن عاص گفت روز خیبر پیغمبر برچم را بیکی از اصحابش داد و گریزان برگشت و یاران او را میترسانید و آنها وی را ترسو میخواندند که با برچم شکست خورده برگشته، رسول خدا ص فرمود فردا برچم را بمردی دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و بر نگرود تا بدست او فتح شود صبح که شد فرمود علی را نزد من بخوانید، گفتند یا رسول الله چشمش درد میکند گفت او را بخوانید چون آمد پیغمبر آب دهان پدیده اش انداخت و فرمود خدایا گرما و سرما را از او بگردان و برچم را بدست او داد و رفت و نزد رسول خدا ص بر نگشت مگر با فتح خیبر گفت چون علی بقلعه غموص نزدیک شد دشمنان خدا از یهود او را به تیر و سنگ میزدند و او پیش میرفت تا خود را بدر قلعه رسانید و خشمناک با از رکاب تهی کرد و پیاده شد و عتبه در را گرفت و آنرا از جا کند و چهل ذراع پشت سر خود برتاب کرد ابن عمر گفت ما از اینک خدا قلعه را بدست علی گشود تعجب

فاخبر النبي ﷺ بذلك فقال والذي نفسي بيده لقد اعانته عليه اربعون ملكا فروى ان امير المؤمنين عليه السلام قال في رسالته الى سهل بن حنيف (ره) والله ما قلعت باب خيبر ورميت به خلف ظهري اربعين ذراعا بقوة جسدية ولاحرارة غذائية لكنني ايدت بقوة ملكوتية و نفس بنور ربها مضيئة وانا من احمد كالضوء من الضوء والله لو تظاهرت العرب على قتالي لما وليت و لو مكنتني الفرصة من رقابها لما بقيت و من لم يبالي متى حتمفه عليه ساقط فجنانه في الملمات رابط حدثني بذلك و بجميع الرسالة التي فيها هذا الفصل على بن احمد بن موسى الدقاق «رض» قال حدثنا محمد بن هرون الصوفى عن ابي بكر عبيد الله بن موسى الجبال الطبرى قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن يونس بن ظبيان عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليهم السلام

المجلس الثامن والسبعون

يوم الثلاثاء لاربع بقين من جمادى الاخرة من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن موسى بن المنزك « ره » قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميرى عن محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن علي بن اسباط عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال كان فيما وعظ الله تبارك وتعالى به عيسى بن مريم «ع» ان قال له يا عيسى انا ربك ورب آباءك اسمى واحدا وانا الاحد المتفرد بخلق كل شىء و كل شىء من صنعى و كل خلقى

نکردیم و از این در عجب شدیم که چگونه در را کند و چهل ذراع پشت سر انداخت با اینکه چهل مرد خواستند او را بردارند و نتوانستند، بیغمبر از سر آن خبر داد و فرمود چهل فرشته با او در کندن در کمک کردند و روایت شده که امیرالمؤمنین در ضمن نامه خود سهل بن حنیف نوشت من در خیبر را نکنم و چهل ذراع بعقب اندازم بتوانای تنی و نیروی غذائی بلکه از قدرت ملکوتی و جان خدا پرورده ای کمک گرفتم من نسبت باحمد یرتوی هستم، بخدا اگر همه عرب برای نبرد با من همدست شوند از آنها نگریزم و اگر فرصت بدست آید همه را کردن زنم هر که از من نهراسد مرگش گریبانگیر است دلش در بیشامدها برجاست.

مجلس هشتاد و هشتم = روز سه شنبه چهار روز از جمادى الاخره ۳۶۸ مانده

۱- از امام صادق ع در بندهای خدا بعيسى بن مريم ، ای عيسى من پروردگار تو و پدران توام يك نام دارم بگانه و تنهايم در آفریدن هر چیزی و هر چیز کار من است و همه خلقم بمن گروند،

الی راجعون یا عیسیٰ انت المسیح بامری وانت تخلق من الطین کهیئة الطیر باذنی وانت تحیی الموتی بکلامی فکن الی راغباً و منی راهباً فانک لن تجد منی ملجأ الا الی یا عیسیٰ اوصیک وصیة المتحنن علیک بالرحمة حین حقت لک منی الولاية بتحریرک منی المسرة فبورکت کبیراً و بورکت صغیراً حین ما کنت اشهد انک عبدی ابن امتی یا عیسیٰ انزلنی من نفسک کهمک و اجعل ذکری لمعادک و تقرب الی بالنوافل و توکل علی اکفک ولا تول غیری فاخذاک یا عیسیٰ اصبر علی البلاء و ارض بالقضاء و کن کمسرتی فیک فان مسرتی ان اطاع فلا اعصی یا عیسیٰ احی ذکری بلسانک ولیکن و دی فی قلبک یا عیسیٰ تیتظ فی ساعات الغفلة و احکم لی بلطف الحکمة یا عیسیٰ کن راغباً راهباً و امت قلبک بالخشیة یا عیسیٰ راع اللیل لتحری مسرتی و اظماً نهارک لیوم حاجتک عندی یا عیسیٰ نافر. فی الخیر جهدک لتعرف بالخیر حین ما توجهت یا عیسیٰ احکم فی عبادی بنصحی و قم فیهم بعدلی فقد انزلت علیک شفاء لما فی الصدور من مرض الشیطان یا عیسیٰ حقاً اقول ما آمنت بی خلیقة الا خشعت لی و ما خشعت لی الا رجعت ثوابی فاشهدک انها آمنة من عقابی ما لم تغیر او تبدل سنتی یا عیسیٰ بن البکر البتول ابک علی نفسک بکاء من قد ودع الاهل و قلی الدنيا و ترکها لاهلها

ای عیسیٰ تو بامر من مسیحی تو باذن من برنده گلی بسازی تو بسخن من مردها را زنده کنی بمن مشتاق باش و از من بترس که از من جز خودم پناهی نداری ، ای عیسیٰ سفارش مهر و زرانه بتو کنم تو از من مستحق مقام ولایت شدی، در سالخوردگی مبارکی و در کودکی هر جا باشی مبارکی ؛ من گواهم که تو بنده من و کنیز زاده منی ، ای عیسیٰ مرا در خاطرت چون خود اهمیت بده و یادم را ذخیره معادت کن و با نوافل بمن تقر بجو ، بر من توکل کن تا کفایت کنم و بر دیگری تکیه نکن که ترا و انهم، ای عیسیٰ بیلا صبر کن و بقضاء راضی باش و مرا از خود شاد کن شادی من در اینست که فرمانم برند و نافرمانی نکنند ؛ ای عیسیٰ یاد مرا با زبانت زنده دار و مهرم در دلت پرور ، ای عیسیٰ در هنگامه غفلت بیدار باش و بلطف حکمت قضاوت کن ، ای عیسیٰ مشتاق و ترسان باش و دلت را با خشیت بیامیز ، ای عیسیٰ شب را دعا کن تا شادیم را جسته باشی و روزت را روزه باش برای حاجتی که بمن داری ، ای عیسیٰ در کار خیر پیشدستی کن تا هر جا روی خیرمند شناخته شوی ای عیسیٰ میان بندگانم باندرز من حکم کن و بعدل من قیام کن که شفای هر دردی در درونهاست از بیماری شیطانیرا بتوانزل کردم ، ای عیسیٰ درست می گویم که کسی بمن ایمان ندارد مگر آنکه برایم خاشع است و کس خاشع برایم نباشد جز آنکه امید ثوابم دارد ، و گواهد گیرم که او از کیفرم آسوده است تا دیگرگون نشود و سنت مرا تغییر ندهد، ای عیسیٰ پسر بکر بتول بر خود گریه کن چون کسیکه با خاندانش وداع کند و از دنیا بدش آید و آنرا باهلمش وا گذارد و بدانچه نزد خداست رغبت کند، ای عیسیٰ با این حال نرم سخن گو و آشکار سلام کن و بیدار باش آنگاه که

و صارت رغبته فيما عند الله يا عيسى كن مع ذلك تلين الكلام و تقشى السلام يقظان اذا نامت عيون الابرار حذاراً للمعاد و الزلازل الشداد و احوال يوم القيمة حيث لا ينفع اهل ولا ولد ولا مال يا عيسى اكلحل عينيك بميل الحزن اذا ضحك البطالون يا عيسى كن خاشعا صابرا فطوبى لك ان نالك ما وعد الصابرون يا عيسى رح من الدنيا بالبلغه وليكفك الخشن و ذق ما قد ذهب طعمه فحقا اقول ما انت الاسباعنك و يومك فرح من الدنيا بالبلغه وليكفك الخشن الجشب فقد رايت الى ماتصير و مكتوب ما اخذت و كيف اتلفت يا عيسى انك مسئول فارحم الضعيف كرحمتي اياك ولا تقهر اليتيم يا عيسى ابك على نفسك فى الصلوة و انقل قدميك الى مواضع الصلوات و اسمعنى لزيادة نطقك بذكرى فان صنيعى اليك حسن يا عيسى كم من امة قد اهلكتها بسالف ذنب قد عصمتك منه يا عيسى ارفق بالضعيف و ارفع طرفك الكليل (الذليل) الى السماء و ادعنى فانى منك قريب و لاتد عنى الامتضرع الى وهمك هم واحد فانك متى تدعنى كذلك اجيبك يا عيسى انى لم ارض بالدنيا ثوابا لمن كان قبلك و لاعقابا لمن كان قبلك و لاعقابا لمن انتقمتم منه يا عيسى انك تقنى و انا ابقى و منى رزقك و عندى ميقات اجلك و الى اياك و على حسابك فسلمنى و لاتسئل غيرى فيحسن منك الدعاء و منى الاجابة يا عيسى ما اكثر البشر و اقل عدد من صبر الاشجار كثيرة و طبيها قليل فلا يغرنك حسن شجرة حتى تذوق ثمرتها يا عيسى لا يغرنك المتمرد على بالعصيان

ديده نيكان بخوابست براى حذر از معاد و لرزشهاى سخت و هراسهاى قيامت آنجا كه خاندان و مال و فرزند سوردى ندهند ، اى عيسى بديدگان خود سرمه غم كش آنگاه كه بيهودگان ميخزدند ، اى عيسى خاشع و صابر باش كه خوشا بر تو اگر برسى بدانچه بصابران وعده داده اند ، اى عيسى ررز بروز از دنيا بيرون رو، مزه آنچه مزه اش رفته بچش براستى گويم كه بهره تو از دنيا همان ساعت و روز تو است و از آن بقوت خشنود باش و بدرشت و ناهموار بساز كه ديدى چه ميشود آنچه بر گيرى نوشته شود و آنچه خرج كنى نوشته شود ، اى عيسى تو مسؤلى ، بناتوان رحم كن چنو كه تورا رحم كنم و بيتيم درشتى مكن ، اى عيسى در نماز بر خود گريه كن و بجايگاه نماز گام بردار و لذت گفتار خود را با من درياب كه من با تو خوشرفتم ، اى عيسى چه بسيار مردمى كه آنان را بگناهان گذشته شان هلاك كردم و تورا از آن نگهداشتم ، اى عيسى بناتوان لطف كن و ديده كم بيتت را با آسمان بردار و مرا بخوان كه من بتو نزديكم و مرا بخوان جز بزارى و بك دل كه هر گاه تو مرا چنين بخوانى ترا اجابت كنم ، اى عيسى دنيا رانه پاداش و نه كيفر گذشتهگان نساختم و نه كيفر كسى كه از او انتقام گيرم ، اى عيسى تو ميروى و من ميمانم روزيت نزد من است و موعده مرگت و بسوى من برگردى و حسابت با من است از من بخواه و از ديگرى نخواه از تو دعا شايدو از من اجابت بايد اى عيسى بشر چه بسيار است و شكيبا چه اندك ، درخت فراوانست و خوبش كم است ، از زيبائى درختى فريفته مشو تا ميوه اش نجشى ، اى عيسى عصيان متمرد بر من گولت نزنند كه روزى مرا ميخورد و

یا کل رزقی وبعبد غیرى ثم یدعونى عند الكرب فاجيبه ثم یرجع الى ما كان افعلی یتمردام
لسخطی یتعرض فبى حلفت لاخذته اخذة لیس منها منجا ولادونى ملتجى این یهرب من سمائى
وارضى یاعيسى قل لظلمة بنی اسرائیل لاتدعونى والسحت تحت احضانکم والاصنام فى بیوتکم
فانى رأیت ان اجیب من دعانى و ان اجعل اجابتي اياهم لعنا علیهم حتى یتفرقوا یاعيسى کم
اجمل النظر واحسن الطلب والقوم فى غفلة لا یرجعون تخرج الکلمة من افواههم لاتغنى «لاتعینها»
قلوبهم یتعرضون لمقتی ویتحببون بی الى المؤمنین یا عيسى لیکن لسانک فى السر و العلانية
واحدا و كذلك فلیکن قلبک وبصرک واطو قلبک ولسانک عن المحارم و غص طرفک عما لا خیر فیہ
فکم ناظر نظرة زرعت فى قلبه شهوة ووردت به موارد الهلکة یا عيسى کن رحیما مترحما و کن
للعباد کما تشاء ان یکون العباد لك واکثر ذکر الموت ومفارقة الاهلین ولا تله فان اللہو
یفسد صاحبه ولا تغفل فان الغافل منى بعید و اذ کرنی بالصالحات حتى اذ کرك یا عيسى تب الى
بعد الذنب و ذکر بی الا و ابین و آمن بی و تقرب الى المؤمنین و مرهم یدعونى معک و ایاک
و دعوة المظلوم فانى وایت على نفسى ان افتح لها بابا من السماء وان اجیبه ولو بعد حین یا
عيسى اعلم ان صاحب السوء یغوى وان قرین السوء یردى فاعلم من تقارن و اختر لنفسک اخوانا
من المؤمنین یا عيسى تب الى فانه لا یتعاضمن ذنب ان اغفره و انا ارحم الراحمین یا عيسى

دیگری را میپرستد و در گرفتاری مرا میخواند و او را اجابت میکنم و باز بگردار خود بر میگردد
آیا میتواند از من ترمرد کند آیا خشم مرا خواهانست؟! بخودم قسم که او را چنان مأخوذ دارم که
راه نجاتی نداشته باشد و بناهی جز من نتواند از آسمان وزمینم کجا می گریزد، ای عیسی بستمکازان
بنی اسرائیل بگو تا حرام در دامن دارید و بت در خانه مرا نخوانید که من سوگند خوردم هر که
دعایم کند مستجاب کنم و اجابت آنها را لعنت بر آنها سازم تا از هم بپاشند، ای عیسی تا چند خوشبین
باشم و خوشجو و این مردم در غفلت بسر برند و بر نگردند، سخن از دهانشان بیرون آید و بدلشان
اثر نبخشد، خود را بخشم من کشند و بنام من نزد مؤمنان دوست سازند، ای عیسی زبانت در نهان و
عیان یکی باشد و دل و دیده ات هم چنان باشد، دل و زبانت از حرام درکش و چشم از آنچه خوب
نیست بپوش چه بسایینده ای که بیک نگاه در دلش شهوتی بکارد و خود را بهلاکت اندازد، ای عیسی
رحیم و مهر ورز باش و با مردم چنان باش که خواهی با تو چنان باشند، بسیار یاد مرگ و جدائی
از خاندان باش بازی مکن که بازی تباهی آرد، غفلت موز که غافل از من دور است با اعمال خوب
یاد من کن تا یادت کنم، ای عیسی پس از گناه بمن باز گرد و توبه کنهارا بحساب من یاد آور و بمن ایمان
دارو بمؤمنان نزدیک باش و با آنها دستور بده مرا با تو یاد کنند، از نفرین ستم دیده بر حذر باش
که با خود عهد کردم درى از آسمان برویش بگشایم و او را اجابت کنم گرچه پس از مدتی باشد،
ای عیسی بدانکه همنشین بد گمراه میکند و قرین بد هلاک میکند بفهم با که همنشین نشوی و برای

اعمل لنفسك في مهلة من اجلك قبل ان لايعمل لها غيرك و اعدني ليوم كالف سنة مما تعدون فاني اجزي بالحسنة اضعافها وان السيئة توبق صاحبها وتنافس في العمل الصالح فكم من مجلس قد نهض اهله وهم مجاورون من النار يا عيسى ازهد في الفاني المنقطع وطأ رسوم منازل من كان قبلك فادعهم و ناجهم هل تحس مهنتهم من احد فخذ موعظتك منهم و اعلم انك ستلحقهم في اللاحقين يا عيسى قل لمن تمرد بالعصيان و عمل بالادهان ليتوقع عقوبتي و ينتظر اهلاكي اياه سيمصلم مع الهالكين طوبى لك يا بن مريم ثم طوبى لك اذا اخذت بادب الهك الذي يتحنن عليك ترحما و بدأك بالنعم منه تكرما و كان لك في الشدائد لا تعصه يا عيسى فانه لا يحل لك عصيانه قد عهدت اليك كما عهدت الي من كان قبلك و انا على ذلك من الشاهدين يا عيسى ما اكرمت خليقة بمثل ديني و لا انعمت عليها بمثل رحمتي يا عيسى اغسل بالماء منك ما ظهر و داو بالحسنات ما بطن فانك الي راجع يا عيسى شمر فكل ما هو آت قريب و اقرأ كتابي و انت طاهر و اسمعني منك صوتا حزينا قال و كان فيما وعظ الله عز و جل به عيسى بن مريم (ع) ايضا ان قال له يا عيسى لاتأمن اذا مكرت مكرى و لاتنس عند خلوتك بالذنب ذكرني يا عيسى تيقظ و لاتياس من روحى و سبحنى مع من يسبحى و بطيب الكلام فقد سننى يا عيسى ان الدنيا سجن ضيق منتن الريح و خشن و فيها

خود برادران بايماني برگزين ، اى عيسى بمن باز گرد که هیچ گداهى نزد من براى آمرزش بزرگ نيست و من ارحم الراحمين ، اى عيسى تا از مرگ مهلتى دارى براى خود كارى كن پيش از آنكه ديگرى برايت نكند؛ مرا بيرست براى روز هزار سال كه من حسنه را چند برابر با داش دهم و گناه صاحبش را هلاك كند در كار خير رقابت كن كه بسا مجلسى است كه اهلس بر خيزند و از دوزخ در پناه باشند اى عيسى در آنچه فنا شود بيرغبت باش و گام بر آثار آنها كه پيش از تو بودند بنه و آنها را بخوان و با آنها راز گو بين احدى از آنها احساس ميكند ، از آنها پند گير و بدانكه تو هم با آنها ميرسى ، اى عيسى بگو بآنكه بنافرمانى تمرد كند و مسامحه نمايد بايد ، متوقع كي فرمن و منتظر هلاك باشى و با هالكان ميباشى ، خوشا بر تو اى پسر مريم و خوشا بر تو گاهيكه متادب بادب معبود خود شوى كه مهر بانست و بتو آغاز نعمت نموده و گراميت داشته ردر سختيها بدادت رسیده اى عيسى نافرمانيش مكن كه روا نباشد برايت من با تو عهد كردم چنانچه با آنها كه پيش از تو بودند و خود گواه آنم ، اى عيسى خلقى را بمانند دينم احترام نكردم و نعمتى چون رحمتم باوندادم اى عيسى برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات كه بمن باز گردى ، اى عيسى آماده باش كه هر چه آينده است نزديك است باطهارت كتابم را بخوان و آذاز حزينت را بمن بشنوان .

فرمود در ضمن بندهاى خدا بعيسى بن مريم است كه فرمود اى عيسى در مكر خود از مكرم آسوده مباش و در گناه تنهائى يادم فراموش مساز ، اى عيسى بيدار باش و از رحمتم نوميد مباش و با تسبيح گويان تسبيح كوى و بگفتار خوش تقديسم كن ، اى عيسى دنيا زندانى است تنك و بدبوو

(و حسن فيها) ما قدر ترى مما قد الح عليه الجبارون فاياك والدينا فكل نعيمها يزول وما نعيمها الا لليل يا عيسى ان الملك لى ويدي و انا الملك فان تطعنى ادخلتك جنتى فى جوار الصالحين يا عيسى ادعنى دعاء الغريق الذى ليس له مغيث يا عيسى لاتحلف باسمى كاذباً فيهتز عرشى غضبا يا عيسى الدنيا قصيرة العمر طويلة الامل و عندى دار خير مما يجمعون يا عيسى قل لظلمة بنى اسرائيل كيف انتم صانعون اذا خرجت لكم كتابا ينطق بالحق فنكشف سرائر قد كتمتموها يا عيسى قل لظلمة بنى اسرائيل غسلتم وجوهكم و دنستم قلوبكم ابى تغفرون ام على تجفرون تتطيبون بالطيب لاهل الدنيا و اجوافكم عندى بمنزلة الجيف المنتنة كانكم اقوام ميتون يا عيسى قل لهم قلموا اظفاركم من كسب الحرام واصموا اسماعكم عن ذكر الخنا و اقبلوا على بقلوبكم فانى لست اريد صوركم يا عيسى افرح بالحسنة فانها لى رضى و ابك على السيئة فانها لى سخط و ما لاتحب ان يصنع بك فلا تصنع به غيرك وان لطم خدك الا يمن فاعط الايسر و تقرب الى بالمودة جهدك و اعرض عن الجاهلين يا عيسى قل لظلمة بنى اسرائيل الحكمة تبكي فرقامنى و انتم بالضحك تهجرون اتتكم برائتى ام لديكم امان من عذابى ام تتعرضون لعقوبتى فى حلفت لاتر كنكم مثالا للغابرين ثم انى اوصيك يا بن مريم البكر البتول بسيد المرسلين و حبيبى منهم احمد صاحب الجمل الاحمر و الوجه الاقمر المشرق بالنور الطاهر القلب الشديد

ناهموار و در آنست آنچه بينى كه جباران پيشه كرده اند مبادا دل بدنيا دهى كه هر نعمتش زائل است و نعمت آن اندك است ، اى عيسى ملك از آن منت و بدست من و من ملكم اگر فرمانم برى بيهشتم برمت در جوار نيكان ، اى عيسى چون غريقى مرا دعا كن كه دادرسى ندارد ، اى عيسى بنامم سوگند دروغ مخور كه عرشم ميلرزد از خشم ، اى عيسى دنيا کوتاه عمر است و دراز آرزو و نزد من خانه ايست به از آنچه فراهم كنند ، اى عيسى بستمكاران بنى اسرائيل بگو چه خواهيد كرد وقتيكه دفترى براى شما بر آرد كه درست بگويد و آنچه نهان كرديد عيان كند ، اى عيسى بستمكاران بنى اسرائيل بگو روى خود شستيد و دلهاى خود چركين كرديد ، بمن مفروريد يا بمن دلبرى ميكنيد براى اهل دنيا بوى خوش ميزنيد و دروستان نزد من چون مردار كندیده است گويبا شما مردمانى مرده ايد ، اى عيسى بآنها بگو دست از كسب حرام برداريد و گوش از گفتار ناروا بر بنديد و دل بمن كنيد كه من صورت شما را نميخواهم اى عيسى بحسنه شاد باش كه خشودى من آرد و از سينه گريه كن كه بخشم آردم؛ آنچه نخواهى با تو كنند بادبگران مكن اگر بگونه راست سيلى زدند گونه چپ را پيش آر تا توانستى بدوستى بر من تفرجوى و از نادانها رو گردان ، اى عيسى بستمكاران بنى اسرائيل بگو حكمت از ترس من گريانست و شما بخنده ناهنچار گويد برات آزادى از من داريد يا نامه امان از عذابم يا خود را عمداً در معرض كيفرم آوريد؟ بخودم سوگند شما را عبرت آيندگان سازم سپس اى پسر مريم بكر بتول من تورا سفارش كنم بسيد رسولان و دوست خودم در ميان آنان

البأس الحیی المتکرم فانه رحمة للعالمین و سید ولد آدم عندی یوم یلقانی اکرم السابقین علی و اقرب المرسلین منی العربی الامی الدیان بدینی الصابر فی ذاتی المجاهد للمشرکین ببدنه عن دینی یا عیسی آمراک ان تخبر به بنی اسرائیل و تأمرهم ان ینصدقوا و یؤمنوا به و یتبعوه و ینصروه قال عیسی الهی من هو قال یا عیسی ارضه فذلک الرضا قال اللهم رضیت فمن هو قال محمد رسول الله الی الناس كافة اقربهم منی منزلة و اوجبهم عندی شفاعة طوباه من نبی و طوبی لامته ان هم لقونی علی سبیله یحمده اهل الارض و ینستغفر له اهل السماء امین میمون مطیب خیر الماضین و الباقین عندی ینکون فی آخر الزمان اذا خرج ارضت السماء عز الیها و اخرجت الارض زهرتها و ابارک فیما وضع یدیه علیه کثیر الازواج قلیل الاولاد ینسکن بکة موضع اساس ابراهیم یا عیسی دینه الحنیفیه و قبلته مکیه و هو من حزبی و انا معه فطوباه طوباه له الکوثر و المقام الاکبر من جنات عدن ینعیش اکرم معاش و ینقبض شهیداله حوض ابعد من مکة الی مطلع الشمس من ریحق مختوم فیه آتیه مثل نجوم السماء ماؤه عذب فیه من کل شراب و طعم کل ثمار فی الجنة من شرب منه شربة لم یظمأ بعدها ابدا ابعثه علی فترة بینک و بینه یوافق سره علانیته و قوله فعله لایامر الناس الا بما ینبأ هم به دینه الجهاد فی عسر و یسر تنقاد له البلاد و ینخض له صاحب الروم

احمد صاحب شتر سرخ مو و روی ماه درخشان، پاکدل و سخت نرد و شرمگین و مکرم که رحمت عالمیانت و سید اولاد آدم نزد من در روز ملاقاتم گرامیتر سابقانت و نزدیکتر رسولان بمن، عربی امی است و دیندار و صابر در راه من و مجاهد با مشرکان با تن خود بخاطر دینم ای عیسی بتو دستور دهم که خبر او را بینی اسرائیل بدهی و بآنها امر کنی او را تصدیق کنند و باو ایمان آرند و از او پیروی کنند و او را یاری دهند، عیسی گفت معبودا او کیست؟ فرمود ای عیسی باو راضی باش که رضای تو است عرض کرد خدایا باو راضیم او کیست؟ فرمود محمد رسول خدا است بر همه مردم از همه در مقام بمن نزدیکتر است و شفاعتش قبول تر خوشابراو در نبوت و خوشا برامتش که بروش او مرا ملاقات میکنند اهل زمین او راستایند و اهل آسمان برایش آمرزش خواهند، امین است و میمون و پاکیزه بهتر ما ضین و باقین است نزد من در آخر الزمان است چون ظهور کند آسمان پردهها برافکنند و زمین گلپهای خود را برویاند و بر هر چه دست نهد برکت کند زندهای بسیار گیرد و فرزند کم گذار، ساکن مکه است که جای بنیاد ابراهیم است، ای عیسی دینش یگانه پرستی است و قبله اش مکه است و از حزب من است و من همراه اویم خوشا براو خوشا، کوثر دارد و بزرگترین مقام در بهشت عدن زندگانی بسیار گرامی دارد و شهید بمیرد حوضی دارد وسیع تر از مکه تا مطلع خورشید از نوشابه گوارا و سر بمهر، در آن شماره ستاره های آسمان جام است آبش گوارا است و هر مزه و طعم هر میوه بهشت در آنست هر که شربتی از آن نوشد پس از آن هرگز تشه نگردد او را در دوران فترت میان تو و او مبعوث کنم نهان و عیانش هم آهنگ است و گفتار و کردارش موافق است امر نکنند بمردم جز آنچه خود آغاز کند، دینش جهاد است در دشواری و آسانی، بلاد متقاد او گردند

علی دینه و دین ایبه ابراهیم یسمی عند الطعام وبقشی السلام ویصلی والناس نیام له کل یوم خمس صلوات متوالیات یفتح بالتکبیر ویختمه بالتسلیم و یصف قدمیه فی الصلوة کما تصف الملائکة اقدامها ویخشح لی قلبه النور فی صدره و الحق فی لسانه وهو مع الحق حیث ما کان تمام عیناه ولاینام قلبه له الشفاعة وعلی امته تقوم الساعة ویدی فوق ایدیهم اذا بايعوه فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی وفیت له بالجنة فمرظمة بنی اسرائیل لایدرسوا کتبه ولا یحرفوا سنته و ان یقرؤه السلام فان له فی انمقام شانا من الشان یا عیسی کل ما یقرک منی فقد دللتک علیه و کل ما یباعدک منی قد نهیتک عنه فارتد لنفسک یا عیسی ان الدنیا حلوة و انما استعملک فیها لتطیعنی فجانب منها ما حذرتک وخذ منها ما اعطیتک عفوا انظر فی عملک نظر العبد المذنب الخاطی، ولا تنظر فی عمل غیرک نظر الرب وکن فیها زاهدا ولا ترغب فیها فتعطب یا عیسی اعقل وتفکر وانظر فی نواحی الارض کیف کان عاقبة الظالمین یا عیسی کل وصیتی نصیحة لک و کل قولی حق و انا الحق المبین وحقا اقول لان انت عصیتنی بعد ان انبأتک مالک من دونی ولی ولا نصیر یا عیسی ذل قلبک بالخشیة و انظر الی من هو اسفل منک ولا تنظر الی من هو فوقک واعلم ان رأس کل خطیئة و ذنب حب الدنیا فلا تجبها فانی لا احبها یا عیسی اطب لی (بی) قلبک و اکثر ذکری فی الخلوات و اعلم ان سروری ان تتبصص الی و کن فی ذلک حیا ولا تکن

و پادشاه روم برایش خاضع شود، کیش او کیش پدرش ابراهیم است، وقت خوردن بسم الله گوید سلام بلند کند و نماز خواند و وقتی مردم درخواست برای او، هر روز پنج نماز بیابی است که با تکبیر آغاز شود و با سلام ختم شود مانند فرشتگان قدمها در نماز صف کند دلش برای من خاشع باشد نور در سینه او است و حق در زبانش و همه جا با حق است چشمش بخوابد و دلش بیدار است، شفاعت از آن او است و بامتش قیامت برپا شود هنگام بیعت با او دست من بر فراز او است و هر که بشکند بر خود شکسته و هر که وفا کند بهشت با او هم تا ستمکاران بستمکاران بنی اسرائیل فرمانده کتب او را کهنه نگیرند و سنت او را تغییر دهند سلام با او برسانند که مقام بلندی دارد، ای عیسی تورا بهر چه عنت نزدیک کند رهنمائی کنم و هر چه تورا از من دور کند بر تو غمقن کردم تو خود را بپا، ای عیسی دنیا شیرینست و من تورا در آن گماردم تا مرا اطاعت کنی. از هر چه بر حذرت داشتم بر کنار باش و هر چه بتو دادم بگیر، در کار خود نگر چون بنده ای گناه کار خاطی، و در کار دیگران نگاه مکن چون پروردگار، در آن زاهد باش و بی رغبت تا رنج نبری ای عیسی تعقل و اندیشه کن و در اطراف زمین نگر که سر انجام ستمکاران چون شد، ای عیسی همه سفارشاتم اندرز تو است و همه گفتارم درست است و من حق روشنم و بدرستی می گویم اگر تو پس از آنکه اعلامت کردم نافرمانیم کنی جز من سر پرست و یاری نداری، ای عیسی دلت را با ترس رام دار و پست تر از خود نگر و بیالا دست خود منگر و بدانکه سر هر خطا و گناهی دنیا دوستی است آنرا دوست بگیر، ای عیسی

دیتا یا عیسی لا تشرک بی شیئا و کن منی علی حذ ولا تغتر بالصحة ولا تعبط نفسك فان
الدنيا كفيء زائل و ما اقبل منها كما ادبر فنافس فی الصالحات جهدك و کن مع الحق حيث
ما كان وان قطعت واحرقت بالنار فلا تکفر بی بعد المعرفة ولا تکن مع (هر) الجاهلین یا عیسی
صب الدموع من عینیک و اخشع لی بقلبك یا عیسی استغفرنی فی حالات الشدة فانی اغیث المکروبین
واجیب المضطربین و انا ارحم الراحمین

المجلس التاسع و السبعون

يوم الجمعة سلخ جمادى الاخرة من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)
قال حدثنا علی بن الحسين بن شاذويه المؤدب و جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا محمد بن
عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن الريان بن الصلت قال حضر الرضا عليه السلام مجلس المامون
بهرو و قد اجتمع فی مجلسه جماعة من علماء اهل العراق و خراسان فقال المامون اخبروني عن
معنی هذه الاية ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا فقالت العلماء اراد الله عزوجل بذلك
الامة كلها فقال المامون ما تقول يا ابا الحسن فقال الرضا عليه السلام لا اقول كما قالوا ولكني

دلت را بامن باك كن و در خلوتها بيار يادم كن و بدانكه شاديم در اينستكه بدر گاهم نياز آرى
و در اين باره زنده باش و مرده مباش، اى عيسى چيزى را شريك من مياور و از من بر حذر باش
و بتندرستى گول مخور و بر خود رشك مبر كه دنيا چون سايه است رفتنى و آنچه پيش آيد از آن
چون گذشته آنست تا توانى در كارهاى خير رقابت كن و هر جا باحق باش و اگر تيكه شوى و باآتش
سوخته شوى پس از معرفت بمن كافر مشو و از نانادان مباش اى عيسى از دو ديدهات اشك بريزو از
دلت بترس از من، اى عيسى در وقت سختى از من آمرزش خواه كه من بداد گرفتاران رسم و بيچاره هارا
اجابت كنم و من ارحم الراحمين .

مجلس هفتاد و نهم = روز جمعه سلخ جمادى الاخر ۳۶۸

۱ - ريان بن صلت گوید امام رضا در مرو حاضر مجلس مامون شد، در مجلس او جمعی از
دانشمندان عراق و خراسان انجمن بودند مامون رو بآنها گفت مرا از تفسیر این آیه خبر دهید (فاطر ۳۲)
سپس کتابرا ارث دادیم بآنها که برگزیدیم از بندگان خود، علمای حاضر گفتند مقصود از آنان همه
امت اسلامی است مامون گفت ای ابوالحسن تو چه گویی؟ امام رضا ۴ فرمود من هم عقیده آنها
نیستم بلکه می گویم مقصود خدا همان عترت طاهره است مامون گفت چگونه عترت مقصود است و امت

افول اراد الله العترة الطاهرة فقال المامون وكيف عنى العترة من دون الامة فقال له الرضا عليه السلام انه لو اراد الامة لكانت باجمعها فى الجنة لقول الله تبارك و تعالى فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخيرات ابذن الله ذلك هو الفضل الكبير ثم جمعهم كلهم فى الجنة فقال جنات عدن يدخلونها يحلون فيها من اساور من ذهب فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم فقال المامون من العترة الطاهرة فقال الرضا عليه السلام الذين وصفهم الله فى كتابه فقال جل و عز انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تطهير اوهم الذين قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم انى مخلف فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى اهل بيتى و انهم ان يفترقا حتى يردا على الحوض و انظروا كيف تخلفوني فيهما ايها الناس لا تعلموهم فانهم اعلمت منكم قالت العلماء اخبرنا يا ابا الحسن عن العترة اهم الال او غير الال فقال الرضا «ع» هم الال فقالت العلماء فهذا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يؤثر عنه انه قال امتى آلى و هؤلاء اصحابه يقولون بالخبر المستفاض الذين لا يمكن دفعه آل محمد امته فقال ابوالحسن «ع» اخبرنى هل تحرم الصدقة على الال قالوا نعم قال فتحرم على الامة قالوا لا قال هذا فرق ما بين الال و الامة و يحكم اين يذهب بكم اضربتم عن الذكر صفحا ام انتم قوم مسرفون اما علمتم انه وقعت الوراثة و الطهارة (الوراثة رواية و الطهارة فى الظاهر) على المصطفين المهتدين دون ساير هم قالوا ومن اين يا ابا الحسن قال من قول الله جل و عز ولقد ارسلنا

مقصود نيست؟ امام رضا ع فرمود اگر همه امت مقصود باشد بايد همه اهل بهشت باشند چون خدا دنبالش فرمايد برخى ظالم بنفس باشند و برخى ميانه رو و بعضى سابق بالخيرات باذن خدا و اين همان فضل بزرگ است و سپس همه را در بهشت جمع کرده و فرمود ببهشت عدنى که در آن در آيند و دست بندهاى طلا پوشند ، بنا بر اين وراثت مخصوص عترت طاهره است نه ديگران، مامون گفت عترت طاهره كيانتد؟ حضرت رضا فرمود هم آنها که خدا در قرآن وصفشان کرده و فرموده (احزاب ۲۳) همانا خدا ميخواهد پليدى را از شما خاندان ببرد و بخوبى پاکتان کند .

و هم آنانند که رسول خدا ص در باره شان فرمود من در ميان شما دو ثقل را بر جا ميگذارم کتاب خدا و خاندانم که اهل بيت منند و اين دو از هم جدا نشوند تا سرحوض بر من در آيند شما بنگريد چگونه با آنهاستيد بعد از من، اى مردم با آنها نياموزيد زيرا آنها از شما داناترند ، علماء گفتند اى ابوالحسن بما بگو که عترت طاهره همان آل باشند يا غير آل ؟ فرمود همان آل رسولند . علماء گفتند از رسول خدا ص بما رسیده که امت من آل منند و اينان صحابه اويند که بخبر محققى که اكارش نتوان کرد گفته اند آل محمد امت اويند . ابوالحسن ع فرمود بگوئيد بدانم صدقه بر آل حرامست يا نه ؟ گفتند آرى ، فرمود بر امت حرامست ؟ گفتند نه ؛ فرمود اينست فرق ميان آل و امت ، و اى بر شما كجا ميبرند شما را از قرآن رو گردانيد يا اسراف كاريد ، آيا نميدانيد که وراثت و طهارت مخصوص بر گزيدگان ره يابست نه ديگران ؟ گفتند از كجا اى

نوحا و ابراهیم و جعلنا فی ذریتهما النبوة و الكتاب فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون فصارت وراثة النبوة و الكتاب للمهتدين دون الفاسقين اما علمتم ان نوحا حين سأل ربه فقال رب ان ابني من اهلي و ان وعدك الحق و انت احکم الحاکمین و ذلك ان الله عزوجل وعده ان ینجیه و اهله فقال له ربه یا نوح انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لك به علم انی اعطک ان تكون من الجاهلین فقال المامون هل فضل الله العترة علی سائر الناس فقال ابو الحسن علیه السلام ان الله عزوجل ابان فضل العترة علی سائر الناس فی محکم کتابه فقال له المامون این ذلك من کتاب الله فقال له الرضا علیه السلام فی قوله عزوجل ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذرية بعضهم بعض و قال عزوجل فی موضع آخر ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتینا هم ملکا عظیما ثم رد المخاطبة فی اثر هذا الی سایر المؤمنین فقال یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی الذین قرنهم بالکتاب و الحکمة و حسدوا علیهم فقلوه ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتینا هم ملکا عظیما یعنی الطاعة للمصطفین الطاهرین فالملک هیئنا هو الطاعة لهم قالت العلماء فاخبرنا

ابوالحسن؟ فرمود از گفته خدای عزوجل (سوره حدید ۲۶) فرستادیم نوح و ابراهیم را و در ذریه آنها نبوت و کتاب نهادیم برخی بر هدایت و بیشتر فاسقاند - پس وراثت و نبوت و کتاب مخصوص اهل هدایت است نه فاسقان، نمیدانید که چون نوح از پروردگار خود پرسید که برستی پسرم از اهل من بود و وعده تو حقت و تو احکم الحاکمین؛ و این از آن جهت بود که خدا باو وعده داده بود او را و اهلش را نجات دهد خدا در جواب نوح فرمود ای نوح او از اهل تو نبود او یک عمل ناشایسته بود مپرس از من آنچه ندانی من تو را پند دهم که از نادانان نباشی؛ مأمون عرض کرد عترت را بر دیگران فضلی است؟ ابوالحسن فرمود: خدا فضل عترت را بر دیگران آشکار ساخته در کتاب محکمش؛ مأمون گفت در کجای قرآنست؟ امام رضا ع فرمود در قول خدا (آل عمران - ۳۴) برستی خدا بر گزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان ذریه ای که برخی از برخیند و خدا در جای دیگر فرمود (نساء - ۵۴) بلکه حسد بر مردم بردند نسبت بدانچه از فضل خود بآنها داد بتحقیق دادیم بآل ابراهیم کتاب و حکمت و دادیم بآنها ملکی بزرگ، سپس در دنبال آن خطاب بسایر مؤمنان کرده و فرمود: ای کسانی که گرویدید فرمانبریت از خدا و رسولش و از اولوالامر بر شما، مقصود همانهاست که آنها را قرین کتاب و حکمت ساخت و بر آنها حسد برند و منظور از گفته او بلکه حسد بردند مردم را بر آنچه خدا بآنها داده از فضل خود؛ و بآل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و ملک عظیم، مقصود طاعت برای مصطفین طاهرین است و مقصود از ملک حق طاعت است برای آنها علماء گفتند بفرمائید بدانیم که خدا اصطفا را در خود قرآن تفسیر کرده است؟

هل فسر الله عزوجل الاصطفاء في الكتاب فقال الرضا عليه السلام فسر الاصطفاء في الظاهر سوى الباطن في اثني عشر موضعا و موطننا فاول ذلك قوله عزوجل و انذر عشيرتک الاقربين و رهطک المخلصين هكذا في قراءة ابي بن كعب وهي ثابتة في مصحف عبدالله بن مسعود و هذه منزلة رفيعة و فضل عظيم و شرف عال حين عنى الله عزوجل بذلك الال فذكره لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فهذه واحدة و الاية الثانية في الاصطفاء قوله عزوجل اما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا و هذا الفضل الذي لايجهله احد معاند اصلا لانه فضل بعد طهارة تنظر فهذه الثانية و اما الثالثة حين ميز الله انطاهر بن من خلقه فامر نبيه صلى الله عليه و آله و سلم بالمباهلة في آية الابتهاال فقال عزوجل قل يا محمد تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين فابرز النبي صلى الله عليه و آله و سلم عليا و الحسن و الحسين و فاطمة صلوات الله عليهم و قرن انفسهم بنفسه فهل تدرن ما معنى قوله عزوجل و انفسنا و انفسکم قالت العلماء عنى به نفسه فقال ابو الحسن عليه السلام غلطتم انما عنى بها على بن ابيطالب «ع» و مما يدل على ذلك قول النبي صلى الله عليه و آله و سلم حين قال ليتنهن بنو وليعة و لا بعثن اليهم رجلا کنفسى بعنى على بن ابيطالب عليه السلام فهذه خصوصية لا يتقدمه فيها احد و فضل لا يلحقه فيه بشر و شرف لا يسبقه اليه خلق ان

فرمود : اصطفاء را در ظاهر قابل فهم نه ، در باطن و حقيقت دور از فهم در دوازه جاى قرآن

بيان کرده :

۱- (شعراء - ۲۱۴) انذار کن ای محمد خوبشان نزدیکت را و تبار اخلاص منددت را - چنین است در قرائت ابي بن کعب و ثبت است در مصحف عبدالله بن مسعود ، و اين منزله بلند و فضلى بزرگ و شرفى والا است چونکه خدای عز و جل بدان قسم آ ل کرده است و بياد رسو و انخدا ص آورده اين يکى است .

۲- گفته خدای عز و جل (احزاب - ۲۳) همانا خدا ميخواهد پليدى را از شما خاندان ببرد و بخوبى شما را با کيزه کند - و اين فضلى است که هيچ معاندى منکر آن نتواند شد زيرا فضل بعد از پاکی است که توقع ميرود .

۳- آنجا که خدا خلق پاک خود را امتياز داد و بيغمبرش دستور مباهله داد در آيه مباهله و فرمود (مائده - ۶۷) بگو ای محمد بيايد دعوت کنيم پسران خود را و پسران خودتان و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را و مباهله کنيم و لعنت خدا را از آن دروغگو سازيم ، بيغمبر على و حسن و حسين و فاطمه ص را بيرون برد و خود را با آنها قرين نمود ؛ ميدانيد معنى گفته خدا (انفسنا و انفسکم) چيست ؟ علمای حاضر گفتند مقصود خود او است ، ابو الحسن ع فرمود خطا رفتيد مقصودش على بن ابيطالب است و دليلش آنست که بيغمبر فرمود بنو وليه دست بردارند و گر نه برسر آنها فرستم شخصى را که چون خود من است ، مقصودش على بن ابيطالب بود اين خصوصيتى است که احدى

جعل نفس علی کنفسه فهذه الثالثة و اما الرابعة فاخرجه عليه السلام الناس من مسجده ما خلا العترة حتى تكلم الناس في ذلك و تكلم العباس فقال يا رسول الله تركت عليا و اخرجتنا فقال رسول الله عليه السلام ما انا تركته و اخرجتكم و لكن الله تركه و اخرجكم و في هذا تبیان قوله لعلي عليه السلام انت مني بمنزلة هرون من موسى قالت العلماء فاين هذا من القرآن قال ابو الحسن او جدكم في ذلك قرآنا اقرؤه عليكم قالوا هات قال قال الله عزوجل و اوحينا الي موسى واخيه ان تبوا لقومكما بمصر بيوتا و اجعلوا بيوتكم قبلة ففي هذه الاية منزلة هرون من موسى وفيها ايضا منزلة علي عليه السلام من رسول الله عليه السلام و مع هذا دليل ظاهر في قول رسول الله عليه السلام حين قال الا ان هذا المسجد لايجل لجنب الالمحمد و آله عليهم السلام فقالت العلماء يا ابا الحسن هذا الشرح و هذا البيان لا يوجد الا عندكم معشر اهل بيت رسول الله عليه السلام فقال و من ينكر لنا ذلك و رسول الله عليه السلام يقول انا مدينة الحكمة و علي بابها فمن اراد المدينة فليأتها من بابها ف فيما او ضحنا و شرحنا من الفضل و الشرف و التقدمة و الاصطفاء و الطهارة ما لا ينكره معاندو لله عزوجل الحمد علي ذلك فهذه الرابعة و الاية الخامسة قول الله عزوجل و ات ذا القربى حقه خصوصية خصهم الله العزيز الجبار بها و اصطفاهم علي الامة فلما نزلت هذه الاية علي رسول

از آن پیش نیفتد و فضلی است که بشری بدان نرسد و شرافتی است که فوق آن برای آفریده ای نباشد که علی را چون خود نموده .

۴- همه مردم را از مسجد بیرون کرد جز عترت را تا مردم بسخن آمدند و عباس بیغمبر عرض کرد یا رسول الله علی را گذاشتی و ما را بیرون کردی ؟ فرمود من او را نگذاشتم و من شمارا بیرون نکردم خدا او را گذاشت و شمارا بیرون کرد ، و در اینجا است شرح گفتار او که ای علی تو نسبت بمن چون هرونی نسبت بموسی . علماء گفتند این تناسب در کجای قرآنست ؟ فرمود از قرآن برای شما آیه آنرا میخوانم ؛ گفتند : بفرما ؛ فرمود : قول خدای عز و جل (یونس - ۸۷) بموسی و برادرش وحی کردیم که در مصر خانهها برای قوم خود بسازید و خانه های خود را قبله آنها کنید در این آیه مقام هرون نسبت بموسی مندرج است و در آن مقام علی نسبت برسول خداست و با این دلیل روشنی است که گفتار رسول خداست که فرمود : این مسجد برای جنب حلال نیست جز محمد و آتش . علماء گفتند : یا ابا الحسن این شرح و بیان جز نزد شما خاندان بدست نیاید که اهل بیت رسول خداید ، فرمود : کی تواند آنرا انکار کند؟ با اینکه رسول خدا میفرماید : من شهر حکمتم و علی در آنست هر که شهر را خواهد باید از در آن آید ؛ در آنچه از فضل و شرف و تقدم و اصطفاء و طهارت گفتیم بس است و معاندی نتواند آنرا انکار کند و لله الحمد علی ذلك .

۵- گفتار خدای عز و جل (الروم - ۲۸) بده بنی القربی حقیقش را - خصوصیتی است که خدا مخصوص آنها کرده است و آنها را از میان امت برگزیده چون این آیه بر رسول خدا ص نازل شد

الله ﷺ قال ادعوا الى فاطمة فدعيت له فقال يا فاطمة قالت لبيك يا رسول الله فقال ﷺ هذه فذك هي مما لم يوجف عليه بخيل ولا ركاب وهي لي خاصة دون المسلمين وقد جعلتها لك لما امرني الله به فخذها لك ولولدك فهذه الخامسة والاية السادسة قول الله جل جلاله قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى وهذه خصوصية للنبي ﷺ يوم القيمة و خصوصية للال دون غيرهم و ذلك ان الله حكى في ذكر نوح (ع) في كتابه يا قوم لا اسئلكم عليه مالا ان اجري الا على الله و ما انا بطارد الذين آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولكني اراكم قوما تجهلون وحكي عزوجل عن هود (ع) انه قال لا اسئلكم عليه اجرا ان اجري الا على الذي فطرني افلا تعقلون و قال عزوجل لنبيه ﷺ قل يا محمد لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و لم يفرض الله مودتهم الا وقد علم انهم لا يرتدون عن الدين ابدا و لا يرجعون الى ضلال ابدا و اخرى ان يكون الرجل و ادا للرجل فيكون بعض اهل بيته عدواً له فلا يسلم قلب الرجل له فاحب الله عزوجل ان لا يكون في قلب رسول الله على المؤمنين شيء ففرض عليهم مودة ذوى القربى فمن اخذ بها و احب رسول الله ﷺ و احب اهل بيته لم يستطع رسول الله ﷺ ان يبغضه و من تركها ولم ياخذ بها ابغض اهل بيته فعلى رسول الله ﷺ ان يبغضه لانه قد ترك فريضة من فريض الله فاي فضيلة و اى شرف يتقدم هذا اوبدانيه فانزل الله هذه الاية على نبيه ﷺ قل لا اسئلكم عليه اجرا

فرمود فاطمه را نزد من بخوانيد ، فاطمه را دعوت کردند ، فرمود اى فاطمه ؛ عرض كرد لبيك يا رسول الله ؛ فرمود : اين فذك است كه با قوة قشون اسب سوار و شتر سوار فتح نشده و مخصوص من است و بمسلمانان ربطى ندارد بدستور خدا من آنرا بتو دادم آنرا براى خود و فرزندانت بگير . ٦- قول خدا (شورى ٢٣) بگو از شما مزدى نخواهم جز دوستى با خویشان ، اين خصوصيت تا قيامت از پيغمبر است و خصوصيت آل است نه ديگران براى آنكه خدا در داستان نوح فرمود بقومت بگو من از شما مالى نخواهم همانا مزد من با خدا است و من مؤمنان را از خود نرانم آنانكه ايمان آوردند زيرا آنها با پروردگار خود بر خوردند ولى من شما را مردم نادانى ميدانم و خدا از هود (ع) هم نقل کرده كه فرمود من از شما مزدى نخواهم همانا مزد من با كسى است مرا آفريده آيا اندیشه نداريد ؟! و خدا به پيغمبر خود هم فرمود بگو اى محمد من از شما مزدى نخواهم جز مودت ذوى القربى و خدا مودت آنها را واجب نكرده تا دانسته كه آنها هرگز از اين بر نگردند و بگمراهى باز نشوند و مطلب ديگر اينست كه اگر مردى را دوست دارد و دشمن يكي از خاندانش باشد دل آن مرد درست نيست خدا خواست كه در دل رسول خدا ص نسبت بمؤمنان هيچ نگرانى نباشد و مودة ذوى القربى را بر آنها فرض كرد و هر كه بدان عمل كند رسول خدا و خاندانش را دوست داشته باشد و رسول خدا نيمتواند او را دشمن دارد و هر كه بر خلاف آن باشد بر رسول خدا ص است كه او را دشمن دارد زيرا فريضة الهيه را ترك کرده ، کدام فضل و شرف با اين برابر است ؟! كه خدا اين آيه را به پيغمبرش

یا المودة فی القربی فقام رسول الله ﷺ فی اصحابه فحمد الله واثنی علیه وقال ایها الناس ان الله قد فرض لی علیکم فرضا فهل انتم مؤدوه فلم یجبه احد فقال ایها الناس انه لیس بذهب ولا فضة ولا مأکول ولا مشروب فقالوا هات اذا فتلا علیهم هذه الایة فقالوا اما هذا فنعم فما و فی بها اکثرهم وما بعث الله عزوجل نبیا الا اوحی الیه ان لایسال قومه اجرا لان الله عزوجل یونثی اجر الا نبیاء. و محمد ﷺ فرض الله عزوجل مودة قرابته علی امته و امره ان یجعل اجره فیهم لیودوه فی قرابته بمعرفة فضلهم الذی اوجب الله عزوجل لهم فان المودة انما تكون علی قدر الفضل فلما اوجب الله ذلك ثقل لثقل وجوب الطاعة فتمسک بها قوم اخذ الله میثاقهم علی الوفاء وعاند اهل الشقاق والنفاق والحدوافی ذلك فصرفوه عن حده الله فقالوا القرابة هم العرب کلها و اهل دعوته فعلی ای الحالین کان فقد علمنا ان المودة هی للقرابة فاقر بهم من النبی ﷺ اولاهم بالمودة کلما قربت القرابة کانت المودة علی قدرها وما انصفوا نبی الله فی حیطته ورأفته وما من الله به علی امته مما یعجز الالسن عن وصف الشکر علیه ان لایؤذوه فی ذریته و اهلبیته و ان یجعلوهم منهم کمنزلة العین من الرأم ، حفظ الرسول الله ﷺ وحبنا لنبیه فیکیف والقرآن ینطق به و یدعو الیه و الاخبار ثابتة بانهم اهل المودة والذین فرض الله مودتهم و وعدالجزاء علیها

فرستاد قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و رسول خدا در میان اصحابش بیا استاد و حمد و ثنای خدا نمود و فرمود آیا مردم خدا برای من بر شما چیزی فرض کرده است آیا آنرا ادا کنید کسی جوابش را نداد ، فرمود ای مردم بدانید که آن طلا و نقره و خوددنی و نوشیدنی نیست ؟ گفتند بفرمائید چیست ؟ و این آیه را بر آنها خواند و گفتند اگر اینست آری و بیشترشان بآن وفا نکردند ؛ خدا پیغمبری مبعوث نکرد جز آنکه باو وحی کرد از قوم خود مزدی نخواهد زیرا خدا خودش مزد پیغمبرانرا میدهد ولی برای محمد مودت ذوی القربا را فرض کرد بر امتش و باو دستور داد که کار امامت را در ذوالقربی مقرر کند تا ادا کنند حق ذوی القربی یشناختن فضل آنها که خدا برشان واجب کرده زیرا مودت و دوستی باندازه فضیلت است چون خدا آنرا واجب کرد سنگین شد چون وجوب طاعت سنگین است ، جمعیکه خداعهد وفاداری از آنها گرفته بود بدان متمسک شدند و اهل شقاق و نفاق با آن عناد کردند و بناروا تاویش نمودند و از آن حدیکه خدا مقرر کرده بود منحرفش کردند و گفتند خویشان پیغمبر همه عربند و همه مسلمانان و بهر حال ما میدانیم که مودة از آن قرابت است و اقرب به پیغمبر اولی بمودتست و هرچه خویشی نزدیکتر باشد مودت باندازه آن لازمتر است و در باره پیغمبر نسبت بخاندانش بانصاف رفتار نکردند و مهر و متنی که خدابر امتش نهاد و زبان از بیانش عاجز است و از شکر آن در ذریه او مراعات نکردند که او رانسبت بخاندانش نیاززند و آنها را چون چشم در سبر محترم شمارند بخرمت رسول خدا و دوستی او با آنکه قرآن و اخبار بآن ناطق است و بدان دعوت کنند و گویند که آنان اهل مودتند و کسانیند که

انه ماوفى احد بهذه المودة مؤمناً مخلصاً الا استوجب الجنة لقول الله عزوجل فى هذه الاية والذين آمنوا وعملوا الصالحات فى روضات الجنات لهم ما يشاؤون عند ربهم ذلك هو الفضل الكبير ذلك الذى يبشر الله عباده الذين آمنوا وعملوا الصالحات قل اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى مفسراً و مبيناً ثم قال ابو الحسن عليه السلام حدثنى ابي عن جده عن آبائه عن الحسين بن على (ع) قال اجتمع المهاجرون والانصار الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا ان لك يا رسول الله مؤونة فى نفقتك وفيمن ياتيك من الوفود وهذه اموالنا مع دمائنا فاحكم فيها باراً ماجوراً اعط ماشئت و امسك ما شئت من غير حرج فانزل الله عزوجل عليه الروح الامين فقال يا محمد قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى يعنى ان تودوا قرابتي من بعدى فخرجوا فقال المنافقون ما حمل رسول الله صلى الله عليه وآله على ترك ما عرضنا عليه الا ليحسنا على قرابته من بعده ان هو الاشئ افتريه فى مجلسه و كان ذلك من قولهم عظيماً فانزل الله عزوجل جبرئيل بهذه الاية ام يقولون افتريه قل ان افتريته فلانملكون لى من الله شيئاً هو اعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيداً بينى وبينكم و هو الغفور الرحيم فبعث اليهم النبى فقال هل من حدث فقالوا اى والله يا رسول الله لقد قال بعضنا كلاماً غليظاً كرهناه فتلا عليهم رسول الله صلى الله عليه وآله الاية فبكوا و اشتد بكاءهم فانزل الله عزوجل

خدا مودت آنها را فرض کرده و وعده پاداش بدان داده و كسى نيست كه بدان وفا كنند از روى ايمان و اخلاص جز آنكه بهشت بر او واجب است براى آنكه خدا در همين آيه مودت فرمود آنكسانيكه ايمان آورده و كارهاى شايسته كردند در باغهاى بهشتند و هرچه خواهند نزد پروردگار خود دارند اينست آن فضيلت بزرگ و اينستكه بدان مژده ميدهد خدا بندگانشرا كه گرويدند و عمل صالح كردند بگو من از شما مزدى نخواهم جز دوستى ذوى القربى با تفسير و بيان .

سپس امام هشتم فرمود پدرم از جدش از پدرانش براى من باز گفت كه حسين بن على (ع) فرمود مهاجر و انصار همه نزد رسول خدا (ص) جمع شدند و بعرض رساندند كه يا رسول الله تو براى هزينه خودت و واردىنت نفقه لازم دارى مال رجان ما همه در اختيار تو است هرچه خواهى دستور ده در باره آن ببخواست تمنائى ما هرچه خواهى ببخش و هرچه خواهى بگذار هيچ حرجى ندارى فرمود خدا روح الامين را بروى نازل كرد و گفت اى محمد بگو از شماها مزدى نخواهم جز دوستى خوبشانم يعنى بس از من اداى حق خوبشانم كنيد همه بيرون شدند و مناققان گفتند علت آنكه رسول خدا آنچه را عرضه داشتيم نپذيرفت اين بود كه ما را بعد از خودش ترغيب بقرابتش كند اين موضوع را فى المجلس بخدا افتراست و اين گفتار آنها بسيار بزرگ بود و خدا اين آيه را فرستاد (احقاف - ۸) بلكه گويند آنرا افترا بسته بگو اگر افترا ستم شما از طرف خدا مالك چيزى نسبت بمن نيستيد او بهتر ميداند كه چه گوئيد او بس است گواه ميان من و شما و او آمرزنده است و مهربان پيغمبر آنها را احضار كرد و فرمود تازه ايست ؟ گفتند آرى يا رسول الله بعضى از ماها سخن درشت و ناهموارى گفت كه ما را بد آمد رسول خدا (ص) آن آيه را بر آنها تلاوت كرد و بسختى گريستند و خدا اين آيه

و هو الذى يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات و يعلم ما تفعلون فهذه السادسة واما الاية السابعة فقول الله تبارك و تعالى ان الله و ملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما و قد علم المعاندون منهم انه لما نزلت هذه الاية قيل يا رسول الله قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلوة عليك فقال تقولون اللهم صل على محمد و آل محمد كما صليت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد فهل بينكم معاشر الناس فى هذا خلاف قالوا لا قال المأمون هذا ما « مما » لا خلاف فيه اصلا و عليه الاجماع فهل عندك فى الال شىء اوضح من هذا فى القرآن قال ابو الحسن عليه السلام نعم اخبرونى عن قول الله عز و جل يس و القرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم فمن عنى بقوله يس قالت العلماء يس محمد وآله و صحبه لم يشك فيه احد قال ابو الحسن عليه السلام فان الله اعطى محمد وآله و صحبه و آل محمد من ذلك فضلا لا يبلغ احد كنه وصفه الا من عقله و ذلك ان الله لم يسلم على احد الا على الانبياء فقال تبارك و تعالى سلام على نوح فى العالمين و قال سلام على ابراهيم و قال سلام على موسى و هرون و لم يقل سلام على آل نوح و لم يقل سلام على آل موسى و لا آل ابراهيم و قال سلام على آل يس يعنى آل محمد وآله و صحبه فقال المأمون قد علمت ان فى معدن النبوة شرح هذا و بيانه فهذه السابعة واما الثامنة فقول الله عز و جل و اعلموا انما

را فرستاد (شورى - ۲۵) او استكه پذيرد توبه بندگان را و بگذرد از بد كردارى و بداند چه ميكنند .

۷- گفتار خدا (سوره احزاب - ۵۶) براستى خدا و فرشتگانش صلوات فرستند بر پيغمبر ايا كسانيكه ايمان آورديد صلوات فرستيد بر او و درود فراوان ، معاندان دانستند كه چون اين آيه نازل شد عرض شد يا رسول الله ما سلام بر تو را دانستيم ولى چگونه صلوات بر تو فرستيم فرمود بگوئيد خدايا رحمت فرست بر محمد و آل محمد چنانچه رحمت فرستادى بر ابراهيم و آل ابراهيم براستى تو حميد و مجيدى ايا گروه مردم ميان شما در اين اختلافى است؟ گفتند نه مامون گفت در آن اصلا خلافي نيست و مورد اجماع است آيا نزد تو در باره آل چيزى واضح تر از اين در قرآن هست اى ابو الحسن؟ فرمود آرى بمن خبر دهيد از قول خداى عز و جل يس و القرآن الحكيم انك لمن المرسلين على صراط مستقيم مقصود از يس كيست؟ علماء گفتند مقصود از آن محمد است و كسى در آن شك ندارد امام رضا ع فرمود پس خدا ب محمد و آل محمد فضلى داده كه احدى بكنه آن نرسد جز آنكه انديشه آن تواند كرد و اين براى آنستكه خدا بر كسى سلام نداده جز به پيغمبران و فرموده است سلام بر نوح در عالميان و فرمود سلام بر ابراهيم و سلام بر موسى و هرون و نفرموده سلام بر آل نوح و سلام بر آل موسى و بر آل ابراهيم ولى فرمود سلام بر آل ياسين يعنى آل محمد مامون گفت دانستم كه در معدن نبوت شرح و بيان آن موجود است .

۸- قول خداى عز و جل (انفال - ۴۱) بدانيد كه هر چه غنيمت آريد براى خداست خمس آن

غنمتم من شيء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی فقرن سهم ذی القربی مع سهمه و سهم رسوله فهذا فصل ایضا بین الال و الامه لان الله جعلهم فی حیز و جعل الناس فی حیز دون ذلك و رضی لهم ما رضی لنفسه و اصطفا هم فیہ فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم بذی القربی بكل ما كان من الفیء و الغنیمه و غیر ذلك مما رضیه جل و عز لنفسه و رضیه لهم فقال و قوله الحق و اعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی فهذا تاکید مؤکد و اثر قائم لهم الی یوم القیمه فی کتاب الله الناطق الذی لایاتیہ الباطل من بین یدیه و لامن خلقه تنزیل من حکیم حمید و اما قوله و الیتامی و المساکین فان الیتیم اذا انقطع یتمه خرج من الغنائم و لم یکن له فیها نصیب و كذلك المسکین اذا انقطع مسکنته لم یکن له نصیب من المغنم و لایحل له اخذه و سهم ذی القربی الی یوم القیمه قائم لهم للغنی و الفقیر منهم لانه لا احد اغنی من الله عزوجل و لامن رسول ~~صلى الله عليه وسلم~~ فجعل لنفسه معهما سهما و لرسوله سهما فما رضیه لنفسه و لرسوله رضیه لهم و كذلك الفی ما رضیه منه لنفسه و لنبیہ رضیه لذی القربی كما اجراه فی الغنیمه فبدأ بنفسه جل جلاله ثم برسوله ثم بهم و قرن سهمهم بسهم الله و سهم رسوله و كذلك فی الطاعة قال یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فبدأ بنفسه ثم برسوله ثم باهل بیته و كذلك آیه الولاية انما و لیکم الله و رسوله و الذین آمنوا فجعل و لایتهم مع طاعة الرسول مقرونه بطاعته كما جعل سهمهم مع سهم الرسول مقرونا بسهمه فی الغنیمه و الفیء فتبارک الله و تعالی ما اعظم نعمته علی اهل هذا البیت فلما جاءت قصة الصدقة نزه نفسه و نزه

و برای رسول و ذی القربی این تاکید مؤکد و سند ثابتی است برای آنها تا قیامت مندرج در کتاب خدا که ناطق بحق است و باطل از پس و پیش در آن راه ندارد تنزیل از حکیم حمید است و اما اینکه فرمود برای یتامی و مساکین است یتیم چون بالغ شود از حکم غنیمت بیرونست و بهره ندارد و همچنان فقیر و مسکین چون ثروتمند شوند بهره از غنیمت ندارند و حلال نیست از آن اخذ کنند ولی سهم ذی القربی تا قیامت برپاست برای غنی و فقیر آنها زیرا کسی از خدا غنی تر نیست و نه از رسول خدا و خدا برای خود و رسولش با ذی القربی سهمی مقرر ساخته و آنچه را برای خود و رسولش بستند برده برای آنها هم بستند و در غنیمت مجری کرده و بخودش جل جلاله آغاز نموده.

و سپس بر رسول و باز بدانها و سهم آنها را مقرون سهم خدا و رسولش کرده و همچنانست در وجوب طاعت فرموده (نساء- ۵۹) ایا کسانیکه گرویدید فرمانبردار خدا و فرمانبردار رسول و اولوالامر خود بخود، آغاز کرده سپس بر رسولش و سپس بخاندانش و همچنین است آیه ولایت (مأمده- ۵۵) همانا ولی شما خداست و رسولش و آنانکه گرویدند ولایت آنها را باطاعت رسول مقرون بطاعت خود ساخته چنانچه سهم آنها را با سهم رسول مقرون بسهم خود ساخته در غنیمت و فیء چه بزرگ است

رسوله و نزه اهل بيته فقال انما الصدقات للفقراء و المساكين و العاملين عليها و المؤلفه قلوبهم و في الرقاب و الغارمين و في سبيل الله و ابن السبيل فريضة من الله فهل تجد في شيء من ذلك انه جعل عزوجل سهما لنفسه اول رسوله اولذي القربى لانه لما نزه نفسه عن الصدقة و نزه رسوله نزه اهل بيته لابل حرم عليهم لان الصدقة محرمة على محمد و آله وهي ايساخ ايدي الناس لاتحل لهم لانهم طهروا من كل دنس و وسخ فلما طهرهم الله و اصطفاهم رضى لهم ما رضى لنفسه و كره لهم ما كره لنفسه عزوجل فهذه الثامنة و اما التاسعة فنحن اهل الذكر الذين قال الله في محكم كتابه فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون فقالت العلماء انما عنى بذلك اليهود و النصرى فقال ابو الحسن عليه السلام سبحان الله و هل يجوز ذلك اذا يدعوننا الى دينهم و يقولون انه افضل من دين الاسلام فقال المأمون فهل عندك في ذلك شرح بخلاف ما قالوا يا ابا الحسن فقال عليه السلام نعم الذكر رسول الله و نحن اهله و ذلك بين في كتاب الله عزوجل حيث يقول في سورة الطلاق فاتقوا الله يا اولى الالباب الذين آمنوا قد انزل الله اليكم ذكراً رسولا يتلو عليكم آيات الله مبينات فالذكر رسول الله و نحن اهله فهذه التاسعة و اما العاشرة فقول الله عزوجل في آية التحريم حرمت عليكم امهاتكم و بناتكم و اخواتكم الآية الى آخرها فاخبروني اهل تصلح ابنتي و ابنة ابني و ما تناسل من صلبى رسول الله ﷺ ان يتزوجها لو كان حيا قالوا لا قال فاخبروني

نعمت او براهل ابن خانواده و چون داستان صدقه بميان آمد خود و رسول خود و اهل بيت را از آن منزله نمود و فرمود (برائة - ۶۰) همانا صدقات برای فقراء و مساكين است و كارمندان در آن و آنها كه تاليف قلوب كنند و در بندگان و قرضداران و در راه خدا و برای ابن سبيل فريضة از طرف خدا ، در اینجا درك كنى كه خدای عز و جل سهمی برای خود مقرر نداشته و نه برای رسولش یا برای ذوالقربى ذیرا او چون خود را از صدقه منزله دانست رسول و اهل بيت او را هم منزله دانست بلکه آنرا بر آنها حرام كرد و صدقه بر آل محمد حرام است و آن چركهای كف مردم است و برای آنها حلال نیست ذیرا آنها از زهر آلودگی و چركی پاك کرده و چون آنها را خدا پاك كرد و برگزید پسندید برایشان آنچه را برای خود پسندید و بداشت برایشان آنچه را برای خود بدداشت.

۹- ما همان اهل ذکریم كه خدا در كتاب محكمش فرموده (نحل - ۴۳) پرسید از اهل ذكر اگر شما نمیدانید ، علماء گفتند مقصود از اهل ذكر يهود و نصارى است امام رضا ع فرمود سبحان الله آیا این دواست ؟ در اینصورت بدین خود دعوت كنند و گویند از دین اسلام برتر است مأمون عرض كرد در این باره شما توضیحی دارید بخلاف آنچه گفتند ؟ فرمود آری مقصود از ذكر رسول خداست و ما اهل اوئیم و اینرا در سوره طلاق بیان کرده است (آیه ۱۰) بتحقیق خدا بر شما نازل کرده ذكری و آن رسولی است كه میخواند بر شما آیات روشن را ، ذكر رسول خداست و ما اهل ذكریم .

۱۰ - گفته خدای عز و جل (نساء - ۲۳) در آیه تحریم است ؛؟ حرامست بر شما مادرانتان

هل كانت ابنة احدكم تصلح له ان يتزوجها لو كان حيا قالوا بلى قال ففى هذا بيان لانى انامن آلهو لستم من آله ولو كنتم من آله لحرّم عليه بناتكم كما حرّم عليه بناتى لانى من آله وانتم من امته فهذا فرق ما بين الال و الامة لان الال منه و الامة اذا لم تكن من الال ليست منه فهذه العاشرة و اما الحادى عشر فقول الله عزوجل فى سورة المؤمن حكاية عن قول رجل مؤمن من آل فرعون و قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه اتقتلون رجلا ان يقول ربي الله و قد جائكم بالبينات من ربكم تمام الاية فكان ابن خال فرعون فنسبه الى فرعون بنسبه و لم يصفه اليه بدينه و كذلك خصصنا نحن اذ كنا من آل رسول الله ﷺ بولادتنا منه وعمنا الناس بالدين فهذا فرق بين الال و الامة فهذه الحادى عشر و اما الثانى عشر قول الله عزوجل و أمر اهلك بالصلوة و اصطر عليها فخصنا الله بهذه الخصوصية ان امرنا مع الامة باقامة الصلوة ثم خصنا من دون الامة فكان رسول الله ﷺ يجرى الى باب على و فاطمة بعد نزول هذه الاية تسعة اشهر كل يوم عند حضور كل صلوة خمس مرات فيقول الصلوة رحمكم الله و ما اكرم الله احدا من ذرارى الانبياء بمثل هذه الكرامة التى اكرمنا بها و خصنا من دون جميع اهل بيته «بيتهم» فقال المأمون والعلماء جزاكم الله اهل بيت نبيكم عن الامة خير أفما نجد الشرح والبيان فيما اشتبه علينا الا عندكم و صلى الله على محمد و آله و سلم كثيرا

و دخترانتان تا آخر آيه بمن بگوئيد دختر من و دختر پسر من را نسل در نسل بر ييغبر رواست که بزنى كيرد اگر زنده باشد؛ گفتند نه فرمود رسول خدا ميتواند دختران شما را تزويج كند اگر زنده باشد؛ گفتند آرى گفت اين خود بيانى است زيرا من آل او هستم و شما آل او نيسيد و اگر آتش بوديد دخترانتان بر او حرام بود چنانچه دختران من بر او حرامست ما آل او هستيم و شما امت او نيدانست فرق ميان آل و امت که آل از او است و امت که از آل نباشد از او نيست .

۱۱- گفته خدای تعالی در سوره مؤمن حکایت از گفتار مردی از آل فرعون، مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را نهان میداشت گفت آیامیخواهید بکشید مردی را که می گوید بروردگار من خداست و معجزاتی هم برای شما آورده از پروردگارتان تا آخر آیه و آن مرد خاله زاده فرعون بود او را به نژاد فرعون متصف کرد نه بدینش و همچنان ما بنژاد و ولادت بر رسول خدا ص مخصوصیم و با عموم مردم در دیانت واردیم و این است فرق میان آل و امت .

۱۲- گفتار خدای عز و جل (طه - ۱۲۲) امر کن خاندانت را بنماز و بر آن صبر کن خدا ما را باین خصوصیت امتیاز داده که با امت مأمور اقامه نمازیم و بطور خصوصی هم مأموریم در برابر امت رسول خدا پس از نزول این آیه تا نه ماه هر روز وقت هر نماز در خانه علی و فاطمه میآمد و میفرمود الصلوة رحمکم الله و خدا احدی از ذراری انبیاء را چنین کرامتی عطا نکرده که ما را گرامی داشته و مخصوص کرده است در میان خاندانش. مأمون و علماء گفتند خدا شما اهل بیت را از امت جزای خیر دهد که ما در هر جا اشتباهی داریم شرح و بیانش را جز نزد شما بدست نیاوریم و صلى الله على محمد و آله و سلم كثيرا .

المجلس الثمانون

يوم الثلاثاء، لاربع خلون من رجب من سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا محمد بن ابي اسحق (محمد بن اسحق) بن احمد الليثي قال حدثنا محمد بن الحسين الرازي قال حدثنا ابو حسين علي بن محمد بن علي المقتدي قال حدثنا الحسن بن محمد المروزي عن ابيه عن يحيى بن عياش قال حدثنا علي بن عاصم قال حدثنا ابو هرون العبدى عن ابي سعيد الخدرى قال قال رسول الله ﷺ الا ان رجب شهر الله الاصم وهو شهر عظيم وانما سمي الاصم لانه لا يقاؤه (لا يقاربه) شهر من الشهر حرمة وفضلا عند الله تبارك وتعالى وكان اهل الجاهلية يعظّمونه في جاهليتها فلما جاء الاسلام لم يزد الا تعظيما وفضلا الا ان رجب وشعبان شهر اى وشهر رمضان شهر امتي الا فمن صام من رجب يوما ايمانا واحتسابا استوجب رضوان الله الاكبر واطقى صومه في ذلك اليوم غضب الله واغلق عنه بابا من ابواب النار و لو اعطى ملء الارض ذهباً ما كان بافضل من صومه ولا يستكمل اجره بشيء من الدنيا دون الحسنات اذا اخلصه الله عز وجل وله اذا امسى عشر دعوات مستجابات ان دعا به داع بشيء في عاجل الدنيا اعطاه الله عز وجل والا ادخله من الخير افضل مما دعا من اوليائه و احبائه واصفيائه ومن صام من رجب يومين لم يصف الواصفون من اهل السماء والارض ماله عند الله من الكرامة و كتب له من الاجر مثل اجر عشرين من الصادقين في عمرهم باللغة اعمارهم

مجلس هشتاد = روز سه شنبه چهارم رجب ۳۸

۱ - رسول خدا ص فرمود هلا رجب ماه اصم خداست و ماه بزرگی است و براه آن اصمش نامیدند که هیچ ماه در حرمت و فضیلت قرین او نیست نزد خدای تبارک و تعالی، مردم جاهلیت در دوران جاهلیت خود آنرا محترم میدانستند و اسلام هم جز فضل و احترام بر آن نیفرود هلا که رجب و شعبان هر دو ماه منند و رمضان ماه امت منست هلا هر که يك روز رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد مستحق رضوان اکبر خداست و روزه آنروزش خشم خدا را خاموش کند و درى از دوزخ را براو بندد و اگر بر زمین طلا بدهد باز هم بهتر از روزه آن نیست و کامل نشود اجرش بچیزی از امور دنیا جز حسنات در صورتیکه مخلص خفتای عز و جل باشد و چون شب کند ده دعای مستجاب دارد و اگر در نقد دنیا از خدا خواهد باو عطا کند و گرنه برای آخرت او ذخیره بهتری از آنچه یکی از اولیاء و اصفياء و دوستانش دعا کرده مهیا دارد، هر که دو روز از رجب روزه دارد و اصقان زمین و آسمان نتوانند آنچه را نزد خدا از کرامت دارد وصف کنند و مزد ده راستگو در جمیع عمر

مابلغت ویشفع يوم القيمة في مثل مايشفعون فيه ويحشر معهم في زمرةم حتى يدخل الجنة ويكون من رفقاءهم ومن صام من رجب ثلثة ايام جعل الله عزوجل بينه وبين النار خندقا او حجابا طولہ مسيرة سبعين عاماويقول الله عزوجل له عند افطاره لقد وجب حقتك علي ووجبت لك محبتي وولايتي اشهدكم يا ملائكتي اني قدغفرت له ماتقدم من ذنبه وماتأخر ومن صام من رجب اربعة ايام عوفي من البلايا كلها من الجنون والجذام والبرص وفتنة الدجال واجير من عذاب القبر وكتب له مثل اجوراولي الالباب التوابين الاوابين واعطى كتابه بيمينه في اوائل العابدين ومن صام من رجب خمسة ايام كان حقا على الله عزوجل ان يرضيه يوم القيمة وبعث يوم القيمة ووجهه كالقمر ليلة البدر وكتب له عدد رمل عالج الحسنات وادخل الجنة بغير حساب ويقال له تمن علي ربك ماشئت ومن صام من رجب ستة ايام خرج من قبره ولووجهه نوريتلالا اشد بياضا من نور الشمس واعطى سوى ذلك نورايستضيء به اهل الجمع يوم القيمة وبعث من الامنين حتى يمرعلى الصراط بغير حساب ويعافي من عقوق الوالدين وقطيعة الرحم ومن صام من رجب سبعة ايام فان لجهنم سبعة ابواب يغلق الله عنه بصوم كل يوم بابا من ابوابها و حرم الله عزوجل جسده على النار ومن صام من رجب ثمانية ايام فان للجنة ثمانية ابواب يفتح الله عزوجل له بصوم كل يوم بابا

خودشان برای او نوشته شود هرچه هم عمر آنها طولانی باشد وروز قیامت بعدد هر که شفاعت کننداو نیز شفاعت کند و با آنها و درگروه آنها محشور شود تا بهشت رود و از رفیقان آنها باشد، هر که سه روز از رجب روزه دارد خدای عزوجل میان او و دوزخ خندقی زند یا پرده ای بدرازی هفتادسال و خدای عزوجل نزد افطارش باو میفرماید محققاً حق تو بر من لازم است و محبت ولایت تو بر من لازم است ای فرشتگام گواه باشید که من او را آمرزیدم در گناهان گذشته و آئنده اش هر که چهار روز رجب را روزه دارد از همه بلاها و جنون و جذام و برص در عافیت باشد و از فتنه دجال و از عذاب قبر در پناه باشد و نوشته شود برایش مانند اجر اولی الالباب توابین و اوابین و نامه اعمالش بدست راستش داده شود درضمن او اهل عابدان.

هر که پنج روز از رجب روزه دارد بر خدا لازمست او را در قیامت خشنود دارد و رویش چون ماه شب چهارده باشد و بشماره ریک عالج برایش حسنه نویسند و یی حساب وارد بهشت گردد و باو گفته شود هرچه خواهی بر پروردگارت ناز کن . هر که شش روز از رجب را روزه دارد چون از قبر برآید رویش نوری دارد که تابنده تر از نور آفتاب است و به علاوه نوری باو عطا شود که همه حاضران قیامت از آن نور استفاده برند و در امان مبعوث شود تا یی حساب برصراط گذرد و از عقوق پدر ومادر و قطع رحم معاف باشد ؛ هر که هفت روز آنها روزه دارد برای روزه هر روزی يك دري از دوزخ برویش بسته گردد و خدا تنشرا بر آتش حرام کند ،

هر که هشت روز آنها روزه دارد خدا بروزه هر روز یکی از هشت در بهشت را برویش

من ابوابها وقال له ادخل من اى ابواب الجنان شئت ومن صام من رجب تسعة ايام خرج من قبره وهوينادى بلااله الاالله ولايصرف وجهه دون الجنة وخرج من قبره ولوجهه نور يتلالا، لاهل الجمع حتى يقولوا هذا نبي مصطفى وان ادنى ما يعطى ان يدخل الجنة بغير حساب و من صام من رجب عشرة ايام جعل الله عزوجل له جناحين اخضرين منظومين بالدروالياقوت يطير بهما على الصراط كالبرق الخاطف الى الجنان ويبدل الله سيئاته حسنات و كتب عن المقربين القوامين لله بالقسط و كانه عبدالله عزوجل الف عام قائما صابرا محتسبا ومن صام احد عشريوما من رجب لم يواف يوم القيمة عبد افضل ثوابا منه الا من صام مثله او زاد عليه ومن صام من رجب اثني عشر يوما كسى يوم القيمة حلتين خضرا و ين من سندس و استبرق ويحبر بهما لو ادليت حلة منهما الى الدنيا لاضاء ما بين شرقها وغربها و لصارت الدنيا اطيب من ريح المسك و من صام من رجب ثلاثة عشر يوما وضعت له يوم القيمة مائدة من ياقوت اخضر فى ظل العرش قوائمها من دراوسع من الدنيا سبعين مرة عليها صحاف الدر و الياقوت فى كل صحيفة سبعون الف لون من الطعام لا يشبه اللون اللون ولا الريح الريح فيأكل منها و الناس فى شدة شديدة و كرب عظيم و من صام من رجب اربعة عشر يوما اعطاه الله من الثواب مالا عين رأت ولا اذن سمعت

گشاید و فرماید از هر کدام خواهی وارد شو
هر که نه روزش روزه دارد از گورش که بر آید جار لا اله الا الله کشد و مانعی برای بهشت رفتن ندارد و چهره اش نوری دهد که بر اهل محشر بتابد تا گویند این مرد پیغمبر مصطفی است و کمتر چیزی که باو دهند اینست که بیحساب بیبهشت رود؛ هر که ده روزش را روزه دارد خدا دو بال سبز که رشته در و یاقوت دارند باو عطا کند که با آنها چون برق خاطف از صراط بهشت گذر کند و خدا گناهانش را بدل بحسنات کند و او را در زمره مقربان و قوامین بالقسط نویسد و گویا خدا را هزار سال عبادت کرده قائم و صابر و با قصد قربت .

هر که یازده روز از رجب را روزه دارد در قیامت بنده خدائی با ثوابتر از او نباشد مگر کسی که مانند او یا بیشتر روزه داشته . هر که دوازده روز رجب را روزه دارد در قیامت دو جامه سبز از سندس و استبرق بیوشد و با آن آراسته شود که اگر یکی از آنها را در دنیا آویزند میان مغرب تا مشرق را نورانی کند و دنیا از مشک خوشبو تر شود .

هر که سیزده روز از رجب روزه دارد در قیامت خوانی از یاقوت سبز در سایه عرش بگسترند که پایه ها یش از در است و پهناورتر از دنیا است هفتاد بار و بر آن سینی های در و یاقوت است و بر هر سینی هفتاد هزار رنگ از خوراک است که رنگ و بوی آنها بهم نبرد از آن بخورد و مردم در سختی و گرفتاری بزرگی باشند هر که چهارده روزش را روزه دارد خدا ثوابی باو دهد که نه چشمی دیده و نه گوشى شنیده و نه بر دل بشری گذشته از کاخهای بهشتی که با در و یاقوت هست .

ولا خطر على قلب بشر من قصور الجنان التي بنيت بالدر والياقوت و من صام من رجب خمسة عشر يوما وقف يوم القيمة موقف الامنين فلا يمر به ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا رسول الا قال طوباك انت آمن مقرب مشرف مغبوط محبوب ساكن للجنان و من صام من رجب ستة عشر يوما كان في اوائل من يركب على دواب من نور تطير بهم في عرصة الجنان الى دار الرحمن و من صام سبعة عشر يوما من رجب وضع له يوم القيمة على الصراط سبعون الف مصباح من نور حتى يمر على الصراط بنور تلك المصاييح الى الجنان تشييعه الملكة بالترحيب و التسليم و من صام من رجب ثمانية عشر يوما زاحم ابراهيم في قبته في قبة الخلد على سرر الدر والياقوت و من صام من رجب تسعة عشر يوما بنى الله له قصرآ من لؤلؤ رطب بحذاء قصر آدم و ابراهيم في جنة عدن فيسلم عليهما ويسلمان عليه تكرمة له و ايجابا لحقه و كتب له بكل يوم يصوم منها كصيام الف عام و من صام من رجب عشرين يوما فكانما عبد الله عزوجل عشرين الف عام و من صام من رجب احداً و عشرين يوما شفع يوم القيمة في مثل ربيعة و مضر كلهم من اهل الخطايا و الذنوب و من صام من رجب اثنين و عشرين يوما نادى مناد من اهل السماء بشريا ولي الله من الله بالكرامة العظيمة و مرافقة الذين انعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا و من

هر که پانزده روز آنرا روزه دارد در قیامت بجایگاه آمانن بایستد و هیچ ملک مقرب و پیغمبر و رسولی باو نگذرد جز آنکه گوید خوشا بر تو که مقرب و شرافتمند و مورد رشک و محترمی و ساکن بهشتی ؛ هر که شانزده روزش را روزه دارد در صف مقدم آنها باشد که بر اسبان نور سوارند و آنها را در عرصه بهشت برش میدهند تا آستان خدا .

هر که هفده روزش را روزه دارد در قیامت هفتاد هزار چراغ برصراط گذارند تا در بر تو آنها بسوی بهشت گذر کنند و فرشته‌ها با خوش آمد و درود اورا مشایعت کنند .

هر که هیجده روز رجب را روزه دارد در گنبد ابراهیم که در بهشت دارد با او همطراز است بر سر تختهای در و یاقوت ؛ و هر که نوزده روزش را روزه دارد خدا کاخی از لؤلؤ تر برای او بسازد در بهشت برابر کاخ ابراهیم و آدم بر آنها سلام دهد و آنها بر او سلام دهند با احترام او و واجب او و بهر روز روزه‌اش ثواب روزه هزار سال برای او نوشته شود .

هر که بیست روزش را روزه دارد گویا بیست هزار سال خدارا عبادت کرده است .

هر که بیست و یکروز روزه دارد روز قیامت مانند ربیعه و مضر را شفاعت کند که همه اهل خطا و گناه باشند . هر که بیست و دو روزش را روزه دارد منادی از آسمان ندا کند که مژده گیر ای ولی خدا از طرف خدا بکرامت بزرگ و رفاقت آنها که خدا بآنها نعمت داده از پیغمبران و صدیقان و شهداء و صالحان که چه خوب رفیقانی هستند .

صام من رجب ثلثة و عشرين يوما نودی من السماء طوبی لك يا عبد الله نصبت قليلا و نعمت طويلا طوبی لك اذا كشف الغطاء عنك و افضيت السی جسيم ثواب ربك الكريم و جاورت الخليل (الجليل) فی دار السلام و من صام من رجب اربعة و عشرين يوما فاذا نزل به ملك الموت تراءى له فی صورة شاب عليه حلة من ديباج اخضر على فرس من افراس الجنان و بيده حرير اخضر ممسك بالمسك الازفرو بيده قدح من ذهب مملو من شراب الجنان فسقاه اياه عند خروج نفسه يهون به عليه سكرات الموت ثم ياخذ روحه فی تلك الحرير فتفوح منها رائحة يستنشقها اهل سبع سموات فيظل فی قبره ريان و يبعث من قبره ريحان حتى يرد حوض النبي ﷺ و من صام من رجب خمسة و عشرين يوما فانه اذا خرج من قبره تلقاه سبعون الف ملك بيد كل ملك منهم لواء من درو باقوت و معهم طرائف الحلی والحلل فيقولون يا ولي الله النجاة الى ربك فهو من اول الناس دخولا فی جنات عدن مع المقربين الذين رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلك الفوز العظيم و من صام من رجب ستة و عشرين يوما بنى الله له فی ظل العرش مائة قصر من درو باقوت على رأس كل قصر خيمة حمراء من حرير الجنان يسكنها ناعما و الناس فی الحساب و من صام من رجب سبعة و عشرين يوما اوسع الله عليه القبر مسيرة اربعمائة عام و ملاء جميع ذلك مسكا و عنبرا و من صام من رجب ثمانية

هر که بیست و سه روزش را روزه دارد از آسمان نداء شود خوشا بر تو ای بنده خدا اندکی رنج بردی و نعمتی طولانی یافتی خوشا بر تو آنگاه که بیری بشواب بزرگ بروردگار کریمت رسی و همسایه خلیل باشی در بهشت . هر که بیست و چهار روزش را روزه دارد ملك الموت در صورت جوانی بر او در آید که جامه ديبای سبز پوشیده و بر اسب بهشتی سوار است و حریر سبزی که بامشك اذفر آلوده است بدست دارد و بدستی جامی طلا پر از شراب بهشتی که هنگام جان کندن باو نوشاند و تلخی جان کندن را بر او آسان کند و جانشر را در آن حریر بهشتی پیچد و از آن بوی خوشی بر آید که اهل هفت آسمان در بینی کشند و در قبرش سرباب ماند تا بر سر حوض کوثر رود .

هر که بیست و پنج روزش را روزه دارد ، چون از قبر بر آید هفتاد هزار فرشته او را برخوردارند که بدست هر کدام پرچمی است از در و یاقوت و با آنها زیوره و جامه های طرفه ایست و میگویند ای دوست خدا زود خود را رها کن و بروردگارت رسان ، و او اول کس باشد که در بهشت عدن با مقربان در آید که خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا ، این فوز عظیمی است .

هر که بیست و شش روزش را روزه دارد خدا در سایه عرش برایش صد کاخ از در و یاقوت بسازد که بر سر هر کاخی خیمه سرخی از حریر بهشتی است که در آن در ناز و نعمت بیاساید و مردم گرفتار حساب باشند . هر که بیست و هفت روزش را روزه دارد خدا گورش را بسافت چهار صد سال راه وسعت دهد و همه را بر ازمشك و عنبر کند .

و عشرين يوما جعل الله عزوجل بينه و بين الناربعة خنادق كل خندق ما بين السماء و الارض مسيرة خمسمائة عام و من صام من رجب تسعة و عشرين يوما غفر الله عزوجل له ولو كان عشار او لو كانت امرأة فجرت بسبعين مرة (امرءاً) بعد ما ارادت به وجه الله و الخلاص من جهنم لغفر الله لها و من صام من رجب ثلاثين يوما نادى مناد من السماء يا عبد الله اما ما مضى فقد غفر لك فاستأنف العمل فيما بقى و اعطاه الله عزوجل فى الجنان كلها فى كل جنة اربعين الف مدينة من ذهب فى كل مدينة اربعون الف الف قصر فى كل قصر اربعون الف الف بيت و فى كل بيت اربعون الف الف مائدة من ذهب على كل مائدة اربعون الف الف قصعة فى كل قصعة اربعون الف الف لون من الطعام و الشراب لكل طعام و شراب من ذلك لون على حدة و فى كل بيت اربعون الف الف سرير من ذهب طول كل سرير الف الف ذراع فى الفى ذراع على كل سرير جارية من الحور عليها ثلاث مائة الف ذوابة من نور تحمل كل ذوابة منها الف الف وصيفة تغلقها بالمسك و العنبر الى ان يوافيها صايم رجب هذا لمن صام شهر رجب كله قيل يا نبى الله فمن عجز عن صيام رجب لضعف او لعلة كانت به او امرأة غير طاهر يصنع ماذا لينال ما وصفته قال يتصدق كل يوم برغيف على المساكين و الذى نفسى بيده انه اذا تصدق بهذه الصدقة كل يوم نال ما وصفت و اكثر انه لو اجتمع جميع الخلايق كلهم من اهل السموات و الارض على ان يقدروا قدر ثوابه ما بلغوا عشر

هر كه بيست و هشت روزش را روزه دارد خدا ميان او و آتش هفت خندق زند كه هر خندقى از آسمان تا زمين باشد كه پانصد سال راه است ، هر كه بيست و نه روز از رجب را روزه دارد خدا او را بيمارزد گرچه گمر كچى باشد يا زنيكه زنداده تا هفتاد بار در صورتيكه بقصد قربت و خلاص از دوزخ باشد كه خدا او را بيمارزد ، هر كه سي روز رجب را روزه دارد منادى از آسمان ندا كند اى بنده خدا گناهان گذشته ات آمرزيده شده ، كار خود از سر گير نسبت بآينده و خدا در بهشتى چهل هزار شهر باو دهد از طلا كه در هر شهرى چهل هزار هزار كاخ است و در هر كاخى چهل هزار هزار خانه و در هر خانه چهل هزار هزار خوان طلا و برهر خوانى چهل هزار هزار كاسه و برهر كاسه چهل هزار هزار رنگ خوراك و نوشابه كه هر کدام رنگى جدا دارند باز در هر خانه چهل هزار تخت طلا ، هر تختى هزار ذراع در دو هزار ذراع و برهر تختى دختر كى از حور كه سيصد رشته كيسوى نور دارد و هر كيسوى را هزار هزار كنيزك برداشته و بمشك و عنبر ميا آيند تا بروزه دار رجب رسانند ، اين ثواب كيسىست كه همه رجب را روزه دارد عرض شد يا رسول الله هر كه براى ضعف يا درد بتواند روزه همه رجب را گيرد ، يا زنيكه ناپاك باشد چه كنند كه باين ثوابها رسند ؛ فرمود هر روز يك كرده نان بر كدايان صدقه دهند بدانكه جانم بدست او است هر كه هر روز اين صدقه را دهد برسد بدانچه گفتم و به بيشتر از آن اگر همه خلايق از اهل آسمانها و زمين جمع شوند كه ثواب او را اندازه گيرند

ما یصیب فی الجنان من الفضائل و الدرجات قیل یا رسول الله فمن لم یقدر علی هذه الصدقة یصنع ماذا لینال ما وصفت قال یسبح الله عزوجل کل یوم من رجب الی تمام ثلاثین یوما بهذا التسبیح مائة مرة سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الاله سبحان الاعز الا کرم سبحان من لبس العز وهو له اهل

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابراهیم بن هاشم عن الحسن بن یزید النوفلی عن اسمعیل بن مسلم السکونی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن ابائه عن علی ع قال قال رسول الله ﷺ ضغطة القبر للمؤمن كفارة لما كان منه من تضييع النعم .

۳ - حدثنا ابی (رض) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن الهيثم بن ابی مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن غالب عن سعد الاسكاف عن ابی جعفر الباقر (ع) قال ایما مؤمن غسل مؤمنا فقال اذا قلبه اللهم هذا بدن عبدك المؤمن و قد اخرجت روحه منه و فرقت بينهما فعفوك عفوك غفر الله له ذنوب سنة الا الکبائر .

۴ - حدثنا احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی بن ابراهیم عن ابی عبد الله ابراهیم بن هاشم عن اسمعیل بن مرار عن یونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله الصادق ع قال من غسل میتاً مؤمناً فادی فیها الامانة غفر له قیل و کیف یؤدی فیها الامانة قال لا یخبر بما یری .

۵ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (ره) قال حدثنا محمد بن یحیی العطار عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن الحسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن اسحق بن عمار عن

توانند برسد بدنه يك آنچه از ثواب در بهشت دارد نسبت بفضل و درجات ؛ عرض شد یا رسول الله اگر کسی قادر بر این صدقه نباشد چه کند که باین ثوابیکه گفتمی برسد ؟ فرمود هر روز از رجب تا تمام سی روز صدبار این تسبیح را بگوید سبحان الاله الجلیل سبحان من لا ینبغی التسبیح الاله سبحان الاعز الا کرم سبحان من لبس العز وهو له اهل .

۲- رسول خدا ص فرمود فشار قبر مؤمن کفارہ گناه تضييع نعمت او است .

۳- امام باقر ع فرمود هر مؤمنی مؤمنی را غسل دهد و چون او را بگرداند گوید خدایا این بدن بنده مؤمن تو است که جانش را گرفتی و میان تن و روح جدائی افکندی گذشت تو گذشت ضرور است خدا گناه یکسال او را جز کبائر بیامرزد .

۴- امام صادق ع فرمود هر که مرد مؤمنی را غسل دهد و امانت داری کند آمرزیده شود، گفتند امانت داری آن بطوری است؟ فرمود هر چه دید نگویید .

الصادق جعفر بن محمد بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) ان رسول الله ﷺ قال لقنوا مواتكم لاله الا الله فان من كان آخر كلامه لاله الا الله دخل الجنة.

۶- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن سيف عن اخيه الحسين عن ابيه سيف بن عميرة عن عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفي عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال من قدم اولادا يحتسبهم عند الله حجبوه من النار باذن الله عز وجل.

۷- حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار (ره) قال حدثنا ابي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن اشعث بن سوار عن الاحنف بن قيس عن ابي ذر الغفاري (ره) قال كنا ذات يوم عند رسول الله ﷺ في مسجد قبا ونحن نفر من اصحابه اذ قال معاشر اصحابي يدخل عليكم من هذا الباب رجل هو امير المؤمنين و امام المسلمين قال فنظروا و كنت فيمن نظر فاذا نحن بعلي بن ابي طالب عليه السلام قد طلع فقام النبي ﷺ فاستقبله وعانقه وقبل ما بين عينيه و جاء به حتى اجلسه الى جانبه ثم اقبل علينا بوجهه الكريم فقال هذا امامكم من بعدي طاعته طاعتي و معصيته معصيتي و طاعته طاعة الله و معصيته معصية الله عز وجل.

۵ - رسول خدا ص فرمود بمردگان خود لاله الا الله تلقین کنید زیرا هر که آخر سخنش لاله الا الله باشد بهشت میرود.

۶ - امام باقر ع فرمود هر که فرزندان او آورد و بحساب خدا گذارد او را باذن خدای عزوجل از دوزخ جلو گیرند .

۷ - ابوذر غفاری گفت يك روز در مسجد قبا نزد رسول خدا ص بودیم در جمعی از اصحابش که فرمود ای گروهان اصحابه از این در مردی بر شما در آید که امیر مؤمنان و امام مسلمانان است گفت بآن در نگاه کردند و من هم در ضمن نگاه کردم دیدیم علی بن ابيطالب ع نمودار شد در پیغمبر برخاست او را استقبال کرد و در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و او را آورد و پهلوی خود نشانید و روی کریم خود بما کرد و فرمود این علی پس از من امام شما است طاعتش طاعت من است و نافرمانیش نافرمانی من و طاعت من طاعت خداست و نافرمانی نافرمانی خدای عزوجل.

المجلس الحادی والثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب من سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الفقيه ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «ره» قال حدثنا علي بن عبدالله الوراق قال حدثنا سعد بن عبدالله عن الهيثم بن ابي مسروق النهدي قال حدثنا اسمعيل بن مهران عن محمد بن يزيد عن سفیان الثوري قال حدثني جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن اخيه الحسن عن ابيه علي بن ابي طالب عليه السلام قال من صام يوما من رجب في اوله اوفى وسطه اوفى آخره غفر له ماتقدم من ذنبه و من صام ثلاثة ايام من رجب في اوله و ثلاثة ايام في وسط و ثلاثة ايام في آخره غفر له ماتقدم من ذنبه و ما تأخر من احيا ليلة من ليالي رجب اعتقه الله من النار و قبل شفاعته في سبعين الف رجل من المذنبين و من تصدق بصدقة في رجب ابتغاء وجه الله اكرمه الله يوم القيمة في الجنة من الثواب بما لا عين رأت ولاذن سمعت ولاخطر على قلب بشر.

۲- حدثنا علي بن احمد بن موسى «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران الحنفي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي قال سمعت مالك بن انس الفقيه يقول والله ما رأيت عيني افضل من جعفر بن محمد (ع) زهدا و فضلا و عبادة و ورعا و كنت اقصده فيكرمني و يقبل علي فقلت له يوما يا بن رسول الله ما ثواب من صام يوما من رجب ايمانا و احتسابا فقال و كان والله اذا قال صدق حدثني ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله صلى الله عليه و آله من صام يوما من رجب

مجلس هشتماد و يكم = جمعه هفتم رجب ۳۶۸

۱- علي بن ابي طالب (ع) فرمود هر که يك روز ماه رجب را از اول يا وسط يا آخرش روزه دارد گناه گذشته اش آمرزیده شود و هر که سه روزه اول رجب و سه روز وسط و سه روز آخرش را روزه دارد گناه گذشته و آینده اش آمرزیده شود و هر که يك شب از آنرا زنده دارد خدايش از دوزخ آزاد کند و شفاعتشان در هفتاد هزار گنهكار پيديد و هر که در آن برای خدا صدقه ای دهد خدا روز قيامت او را شوابی گرامی دارد که چشمی ندیده و گوشي نشنیده و بدل بشري نگذشته .

۲- مالك بن انس فقيه مدینه می گفت بخدا چشم افضل از جعفر بن محمد (ع) را در زهد و فضل و عبارت و ورع ندیده من نزد او ميرفتم و مرا گرامی ميداشت و بمن توجه ميكرد، يكروز گفتم يا بن رسول الله برای كسيكه يكروز رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد چه ثوابي است ! فرمود (و هر چه ميگفت بخدا راست بود) بدرم از پدرش از جدهش برايم بازگفت كه رسول خدا (ص) فرمود هر كه يكروز از

ایمانا و احتسابا غفر له فقلت له یا بن رسول الله فما ثواب من صام یوما من شعبان فقال حدثنی ابی عن اییه عن جدہ قال قال رسول الله ﷺ من صام یوما من شعبان ایمانا و احتسابا غفر له.

۳- حدثنا ابی «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله عن ابراهيم بن هاشم عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان عن درست بن ابی منصور عن عبد الله بن سنان قال قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام لا تمزح فيذهب نورك ولا تكذب فيذهب بهاؤك وایاك وخصمتین الضجر والكسل فانك ان ضجرت لم تصبر علی حق وان كسلت لم تؤد حقا قال وكان المسيح «ع» يقول من كثر همه سقم بدنه ومن ساء خلقه عذب نفسه ومن كثر كلامه كثر سقطه ومن كثر كذبه ذهب بهاؤه ومن لاحی الرجال ذهب مروته.

۴- و بهذا الاسناد عن درست بن ابی منصور عن عبد الحمید بن عواض الطائی عن موسی بن جعفر عن اییه عن آبائه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الاكل علی الشبع یورث البرص.

۵- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ایوب بن نوح عن صفوان بن یحیی عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله الصادق قال قال رسول الله ﷺ ان آدم شكی الی الله عزوجل ما یلقى من حدیث النفس والحزن فنزل علیه جبرئیل فقال له یا آدم قل لا حول ولا قوة الا بالله فقالها فذهب عنه الوسوسة والحزن.

۶- حدثنا - محمد بن ابراهیم بن اسحق «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمدانی مولی بنی هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سلیمان عن اییه عن عمرو بن خالد قال قال زید بن علی

رجب را از روی عقیده و قربت روزه دارد آمرزیده است عرض کردم ثواب کسیکه یکروز از شعبان روزه دارد چیست؟ بهمان سند فرمود که رسول خدا ص فرمود هر که یکروز از شعبان را از روی ایمان و قربت روزه دارد آمرزیده است.

۳- امام صادق ع فرمود شوخی ممکن تا روشنیت برود و دروغ مگو تا خرمیت برود و از دو خصلت برکنار باش تنگ خلقی و تنبلی زیرا اگر خلقت تنگ شود بر حق صبر نتوانی و اگر تنبل باشی حقی ادا نکنی مسیح ع میفرمود هر که همش بسیار است تنش بیمار است هر که بد خلق است خود را شکنجه کند، هر که سخن بسیار گوید بسیار در غلط افتد و هر که بسیار گناه کند بهایش برود و هر که با مردان درافتد مروتش برود.

۴ - رسول خدا ص فرمود خوردن سرسیری مایه پیسی است.

۵ - فرمود آدم از حدیث نفس و اندوه بخدا شکایت کرد جبرئیل بر او نازل شد و گفت ای آدم بگو لا حول ولا قوة الا بالله آنرا گفت و وسوسه و اندوه او رفت.

بن الحسين بن علی بن ابیطالب علیه السلام فی کل زمان رجل منا اهل البيت یحتاج الله به علی خلقه و حجة زماننا ابن اخی جعفر بن محمد لایضل من تبعه ولا یهتدی من خالفه.

۷- **حدثنا** احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم «ره» قال حدثنی ابي عن جدی عن علی بن معبد عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام عن ابيه موسی بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسين بن علی عن ابيه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله اخبرنی جبرئیل عن الله جل جلاله انه قال علی بن ابیطالب حجتی علی خلقی و دیان دینی اخرج من صلبه ائمة یقومون بامرئ و یدعون الی سبیلی بهم اذفع العذاب عن عبادی و امائی و بهم انزل رحمتی.

۸- **حدثنا** محمد بن موسی بن المتوکل «ره» قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان قال سمعت ابا عبدالله الصادق «ع» یقول ثابثة هن فخر المؤمن و زینته فی الدنيا و الاخرة الصلوة فی آخر اللیل و یأسه مما فی یدی الناس و ولایة الامام من آل محمد صلی الله علیه و آله.

۹- **حدثنا** احمد بن محمد بن یحیی العطار «رض» قال حدثنا ابي عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبدالله او غیره قال نزل علی ابي عبدالله الصادق «ع» قوم من جهینة فاضافهم فلما ارادوا الرحلة زودهم و وصلهم و اعطاهم ثم قال لغلمانہ تنحوا لاتعینوهم فلما فرغوا جاؤا الیودعوه فقالوا له یا بن رسول الله لقد اضفت فاحسنت الضیافة و اعطیت

۶- زید بن علی «ع» فرمود در هر زمانی مردی از ما خاندان باشد که خدا او را حاجت بر خلقش کند و حاجت زمان ما برادرزاده ام جعفر بن محمد «ع» است گمراه نشود هر که پیروی او کند و ره نیابد هر که مخالفتش کند.

۷- رسول خدا (ص) فرمود جبرئیل از خدای عزوجل بمن خبر داد که فرمود علی بن ابیطالب حاجت منست بر خلقم و جزاء بخش در دینم است و از بشتش امامانی بر آرم که بامر من قیام کنند و به راه من دعوت نمایند و بدانها عذاب را از بندها و کنیزهایم رفع کنم و بدانها رحمتم نازل کنم.

۸- امام صادق «ع» فرمود سه چیز افتخار مؤمن است و زیور او در دنیا و آخرت نماز در آخر شب و نومیدی در آنچه در دست مردم است و ولایت امام از آل محمد.

۹- جمعی از جهینه مهمان امام صادق «ع» شدند چون قصد کوچ کردند بآنها توشه وصله و عطا داد و بغلامانش فرمود کنار روید و کمکی در بار و بنه آنها ندهید چون بار بستند و آمدند

فاجزت العطية ثم امرت غلمانك ان لا يعينونا على الرحلة فقال صلى الله عليه وآله انا اهل بيت لانعين اضياقنا على الرحلة من عندنا.

۱۰- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن عيسى العبيدي عن ابي زكريا المؤمن عن سليمان بن خالد عن ابي عبد الله الصادق ع قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله اتى شابا من الانصار فقال اني اريد ان اقرأ عليك فممن بكى فله الجنة فقروا آخر الزمروسيق الذين كفروا الى جهنم زمرا الى آخر السورة فبكى القوم جميعا الاشباب فقال يا رسول الله قد تباكيت فما قطرت عيني قال اني معيد عليكم فمن تباكى فله الجنة قال فاعاد عليهم فبكى القوم و تباكى الفتى فدخلوا الجنة جميعا.

۱۱- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد المؤدب «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبد الله بن احمد بن داهر قال حدثنا الفضل بن اسمعيل الكوفي قال حدثنا علي بن سالم عن ابيه قال سئلت الصادق جعفر بن محمد صلى الله عليه وآله فقلت له يا بن رسول الله ما تقول في القرآن فقال هو كلام الله و قول الله و كتاب الله و وحى الله و تنزيله و هو الكتاب العزيز الذي لا ياتي به الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل من حكيم حميد.

۱۲- حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قلت للمرزا يابن رسول الله اخبرني عن القرآن

وداع كنند گفتند يابن رسول الله خوب مهماني كردى و عطاي شايان دادى ولى به غلامان دستور دادى ما را بر كوچ كمك نكنند ؟ فرمود ما خاداني هستيم كه در كوچيدن مهمان خود كمك ندهيم .

۱۰- رسول خدا ص نزد جوانانى از انصار آمد و فرمود براى شما قرآن ميخوانم و هر كه گريست بهشت دارد و آيات آخر سوره زمر را تلاوت كرد و از وسيق الذين كفروا الى جهنم زمرا ع برانند كافرانرا بدوزخ گروه گروه ، تا آخر سوره ، همه گريستند جزيكى كه عرض كرد يا رسول الله من خود را بگريه زدم و قطره اى از دیده ام نريخت ، فرمود من باز ميخوانم و هر كه خود را به گريه زد بهشت دارد و بر آن ها باز خواند و همه گريستند و آن جوان هم خود را بگريه زد و همه بيهشت رفتند .

۱۱ - علي بن سالم از پدرش كه گفت از امام صادق (ع) پرسيدم كه يابن رسول الله در باره قرآن چه گوئى ؟ فرمود آن كلام خدا و گفتار خدا و كتاب خدا و وحى خدا و تنزيل او است و آن كتابى است عزيز كه باطل از پس و پيش در آن راهى ندارد و نازل شده از حكيم حميد .

۱۲- حسين بن خالد گوید بامام رضا گفتم يابن رسول الله بفرمائيد قرآن خالق است يا مخلوق ؟

اخلاق او مخلوق فقال ليس بخالق ولا مخلوق ولكنه كلام الله.

۱۳- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «ره» قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري عن ابيه عن ابراهيم بن هاشم عن الريان بن الصلت قال قلت للرضا عليه السلام ما تقول في القرآن فقال كلام الله لا تتجاوزوه ولا تطلبوا الهدى في غيره فتصلوا .

۱۴- حدثنا ابي «ره» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيداليقطيني قال كتب علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا «ع» الى بعض شيعته ببغداد بسم الله الرحمن الرحيم عصمنا الله واياك من الفتنة فان يفعل فاعظم بهانعة والا يفعل فهي الهلكة نحن نرى ان الجدل في القرآن بدعة اشترك فيها السائل والمجيب فتعاطى السائل ما ليس له وتكلف المجيب ما ليس عليه وليس الخالق الا الله وما سواه مخلوق و القرآن كلام الله لا تجعل له اسما من عندك فتكون من الضالين جعلنا الله و اياك من الذين يخشون ربهم بالغيب و هم من الساعة مشفقون.

۱۵- حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي «ره» قال حدثنا ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله عن الحسن بن علي بن فضال عن علي بن عقبة عن ابيه عن سليمان بن خالد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال ضحك رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم حتى بدت نواجذه ثم قال الاتسئلوني مم ضحكت قالوا بلى يا رسول الله قال عجبتم لامرء المسلم انه ليس من قضاء يقضيه الله عز وجل له الا كان خيرا له في عاقبة امره.

فرمود نه خالق است و نه مخلوق ولي كلام خداست .

۱۳- در جواب همين سؤال ريان بن صلت فرمود قرآن كلام خداست از آن نگذريد و در غير آن هدايت مجوئيد تا گمراه شويد .

۱۴- امام دهم بيكي از شيعيان بغداد نوشت بنام خداي بخشاينده مهربان خدا مارا و تورا از فتنه نگهدارد اگر بكنند چه نعمت بزرگي است و اگر نكرد هلاكت است بنظر ما جدال درباره قرآن بدعت است كه پرسنده و پاسخده در آن شريكند پرسنده چيزي خواسته كه حشش نيست و جوابگو متحمل چيزي شده كه برعهده ندارد خالق جز خدا نيست و جز او مخلوق است قرآن همان كلام خداست نامي از پيش خود بر آن منه تا از گمراهان باشي خدا مرا و تورا از آنها كند كه در نهان از پروردگار خود بترسند و از قيامت درهراسند .

۱۵- روزي پيغمبر خدا خنديد تا دندانهاي آسپايش نمايان گرديد و پس از آن فرمود از من نپرسيد چرا خنديدم گفتند چرا يا رسول الله؟ فرمود از مرد مسلمان در عجب شدم كه هر چه خدا براي من مقدر كرده سرانجامش خوبست

۱۶- حدیثنا علی بن عیسی «ره» قال حدثنا علی بن محمد (محمد بن علی) ماجیلویه قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباته قال سمعت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يقول سئلت رسول الله صلى الله عليه واله عن صفة المؤمن فنكس رأسه ثم رفعه فقال في المؤمنين عشرون خصلة فمن لم تكن فيه لم يكمل ايمانه يا علي ان المؤمنين هم الحاضرون للصلوة والمسارعون الى الزكوة والحاجون لبيت الله الحرام والصائمون في شهر رمضان والمطعمون المسكين والمسحون راس اليتيم المطهرون اظفارهم المتزرون على اوطاهم الذين ان حدثوا لم يكذبوا و اذا وعدوا لم يخلفوا و اذا ائتمنوا لم يخونوا و ان تكلموا صدقوا رهبان بالليل اسد بالنهار صائمون بالنهار قائمون بالليل لا يؤذون جار ولا يتأذى بهم جار الذين مشيهم على الارض هونا و خطاهم الى بيوت الارامل و على اثر الجنائز جعلنا الله و اياكم من المتقين.

۱۷ - حدیثنا الحسين بن احمد بن ادريس «رض» قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل عن ابيه عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه واله ان الله تبارك و تعالی اوحى الى انه جاعل لي من امتي اخا و وارثا و خليفة و وصيا فقلت يا رب من هو ف اوحى الى عزوجل يا محمد انه امام امتك و حجتي عليها بعدك فقلت يا رب من هو ف اوحى الى عزوجل يا محمد ذلك من احبه و يحبني ذلك المجاهد في سبيلي و المقاتل لنا كشي عهدي و القاسطين في حكمي و المارقين من ديني ذلك وليي

۱۶- امير المؤمنين ميفرمود از رسول خدا ص وصف مؤمن را پرسيدم سر بزير انداخت و بالا کرد و فرمود مؤمنان را بيست صفت است که در هر که نباشد ايمانش کامل نيست، حاضر نماز باشند و درز کوة دادن بشتابند و حج خانه خدا کنند و روزه ماه رمضان گيرند و بمسكين طعام دهند و بسر يتيمان دست کشند و عورت بيوشانند اگر حديث کنند دروغ نگويند و چون وعده دهند تخلف نکنند و در امانت خيانت نکنند و سخن براستی گویند، شبها عبادت کنند و روز چون شیر نبرد کنند روز ها روزه اند و شبها در عبادت باشند، همسايه نیازارند و همسايه از آنها آزار نکشد - بر زمین آهسته راه روند و بخانه بيوه زنان گام بر دارند و دنبال جنازه مردگان روند، خدام را و شمارا از متقيان سازد.

۱۷- رسول خدا ص فرمود براستی خدای تبارک و تعالی بمن وحی کرد که براي من از امتم برادر و وارث و خليفه و وصی مقرر سازد عرض کردم پروردگارا او کیست؟ وحی کرد ای محمد او امام امت و حجتم بر آنها است پس از تو، عرض کردم کیست؟ وحی کرد ای محمد آنکه منش دوست دارم و دوستم دارد آنکه مهاجم در راه منست و با ناگشایان در عهدهم و قاسطان در حکم و مارقان از دينم نبرد کند او بدرستی ولي منست و شوهر دخترت و پدر فرزندان علی بن

حقاً زوج ابنتك و ابو ولدك على بن ابي طالب عليه السلام

۱۸ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «ره» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن جعفر بن سلمة الاهوازي عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال اخبرنا اسمعيل بن بشار قال حدثنا عبدالله بن بلج المصري عن ابراهيم بن ابي يحيى المدني عن محمد بن المنكدر قال سمعت ابا امامة يقول كان علي عليه السلام اذا قال شيئاً لم نشك فيه و ذلك انا سمعنا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول خازن سرى بعدى علي عليه السلام

۱۹ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثني المسعودي قال حدثنا يحيى بن سالم العبدى عن اسرائيل عن ميسرة عن المنهال بن عمرو عن زر بن حبیش قال مر علي عليه السلام على بغلة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و سلمان في ملاء فقال سلمان «ره» الاتقومون تاخذون بحجزته تسئلونه فوالذي فلق الحبة و برأ النسمة انه لا يخبركم بسر نبيكم احد غيره و انه لعالم الارض و ربانيها و اليه تسكن لو فقدتموه لفقدتم العلم و انكرتم الناس

۲۰ - حدثنا ابي قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد قال حدثنا محمد بن علي الصراف قال حدثنا الحسين بن الحسن الاشقر عن علي بن هاشم عن ابي رافع عن محمد بن ابي بكر عن عباد بن عبدالله عن سلمان عن النبي قال اقضى اه تي و اعلم امتي بعدى علي

۲۱ - و بهذا الاسناد عن الحسين بن الحسن الاشقر عن صالح بن ابي الاسود عن اخيه عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علي عن ابيه عن جده قال كان النبي اذ نزل عليه الوحي

ايطالب است.

۱۸- ابا امامه میگفت هر چه علی میفرمود در آن شك نداشتیم برای آنکه از پیغمبر شنیده بودیم که میگفت علی بعد از من خزینه اسرار منست.

۱۹ - زرین حبیش گفت علی سوار بر اشتر رسول خدا ص عبور میکرد سلمان با جمعی از رجال نشسته بود. و بآنها گفت یا نشوید و از او پرسش کنید؛ بدانکه دانه را شکافد و انسانرا بر آرد جز او کسی با-سرار پیغمبر شما خبر ندهد او دانشمند روی زمین و ربانی آنست و آرامش باو است و اگر او را از دست بدهید دانش را از دست دادید و مردم را ناشناس ملاحظه کنید.

۲۰- پیغمبر صا فرمود قضاوت کن تر و دانشمند تر بدین در امتم پس از من علیست.

۲۱- چون در روز وحی به پیغمبر میرسید شب نشده بود که آنرا بعلی گزارش میداد و اگر شب وحی

نهارالم یمس حتی یخبر به علیا و اذا نزل علیه لایلا لم یصبح حتی یخبر به علیا

۲۲ - حدثنا الحسين بن علی بن احمد الصائغ « ره » قال حدثنا احمد بن محمد بن سعید الهمدانی قال حدثنا جعفر بن عبيدالله عن الحسن بن محبوب عن علی بن رئاب عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر عليه السلام قال صلى رسول الله ﷺ ذات يوم باصحابه الفجر ثم جلس معهم يحدثهم حتى طلعت الشمس فجعل الرجل يقوم بعد الرجل حتى لم يبق معه الا رجلان انصاري و ثقفی فقال لهما رسول الله ﷺ قد علمت ان لكما حاجة تريدان ان تسألاني عنها فان شئتما اخبرتكما بحاجتكما قبل ان تسألاني وان شئتما فاسألاني قالا بل تخبرنا انت يا رسول الله فان ذلك اجلي للعمى و ابعد من الارتياح و اثبت للايمان فقال رسول الله ﷺ اما انت يا اخا الانصار فانك من قوم يؤثرون على انفسهم و انت قروي و هذا الثقفی بدوى افتؤثره بالمسئلة فقال نعم فقال رسول الله ﷺ اما انت يا اخا ثقفی فانك جئت تسألني عن وضوءك و صلواتك و مالك فيهما من الثواب فاعلم انك اذا ضربت يدك في الماء و قلت بسم الله تناثرت الذنوب التي اکتسبتها يداك فاذا غسلت وجهك تناثرت الذنوب التي اکتسبتها عينك بنظرهما و فوك بلفظه و اذا غسلت ذراعيك ثناثرت الذنوب عن يمينك و شمالك فاذا مسحت رأسك و قدميك تناثرت الذنوب التي مشيت اليها على قدميك فهذا بك في وضوءك فاذا قامت الى الصلوة و توجهت و قرأت ام الكتاب و ما تيسر لك من السور ثم ركعت فاتممت ركوعها و سجودها و تشهدت و سلمت غفر لك كل ذنب فيما بينك

میرسید صبح نمیکرد تا آنرا با علی ع خبر میداد.

۲۲- امام باقر ع فرمود يك روز رسول خدا نماز بامداد را با اصحابش خوانده و نشست با آنها صحبت میکرد تا آفتاب زد و یکی یکی رفتند تا جز دو مرد خدمتش نماندند يك انصاری و دیگر ثقفی رسول خدا ص به آنها فرمود میدانم شما پرسشی دارید اگر خواهید من شما را بدان خیر دهم پیش از اظهار و اگر خواهید خود بیسید، گفتند خبر دهید که بهتر کوری را روشن کند و از ریه بر کنار باشد و ایمانرا پا برجا کند.

رسول خدا فرمود ای برادر انصاری تو از مردمی هستی که دیگران را بر خود مقدم میدارند و اهل شهری و این ثقفی بیابانی است و او را در پرسش بر خود مقدم دار عرض کرد چشم یار رسول الله ص فرمود ای برادر ثقفی تو آمدی از وضو و نماز و ثواب آنها بیرسی بدانکه چون دست با بزنی و نام خدا بری گناهانی که بدستهایت کردی بریزند و چون روی خود شوئی گناهانیکه چشمهایت با دیدن و باداهانت کرده با تلفظ بریزند و چون دست را سترا تا مرفق بشوئی گناهان دست راست و چپ بریزند و چون بر سر و دو پا مسح کنی گناهانی که بسوی آنها گام برداشتی بریزند این ثواب وضویت و چون بنماز برخاستی و روبرقه کردی حمد و سوره ای که توانستی خواندی و رکوع درست و سجود کامل نمودی و تشهد و سلام گفتی هر گناهی که پس نماز گذشته نمودی آمرزیده

وین الصلوة التي قدمتها الى الصلوة المؤخرة فهذا في صلوتك واما انت يا اخا الانصار فانك
 جئت تسئلني عن حجك وعمرتك ومالك فيهما من الثواب فاعلم انك اذا انت توجهت الى سبيل
 الحج ثم ركبت راحلتك وضعت بك راحلتك ام تضع راحلتك خفا ولم ترفع خفا لا كتب الله لك
 حسنة ومحى عنك سيئة فاذا احرمت ولبيت كتب الله لك بكل تلبية عشر حسنات ومحى عنك عشر
 سيئات فاذا طفت بالبيت اسبوعا كان لك بذلك عند الله عز وجل عهدا وذكر ا يستحى منك ربك
 ان يعذبك بعده فاذا صليت عند المقام ركعتين كتب الله لك بهما الفى ركعة مقبولة فاذا سعيت بين
 الصفا والمروة سبعة اشواط كان لك بذلك عند الله عز وجل مثل اجر من حج ماشيا من بلاده و مثل
 اجر من اعتق سبعين رقبة مؤمنة واذا وقفت بعرفات الى غروب الشمس فلو كان عليك من الذنوب
 قدر رمل عالج وزبد البحر لغفرها الله لك فاذا رميت الجمار كتب الله لك بكل حصة عشر حسنات
 تكتب لك لما تستقبل من عمرك فاذا ذبحت هديك او نحرته بدنتك كتب الله لك بكل قطرة
 من دمها حسنة تكتب لك لما تستقبل من عمرك فاذا طفت بالبيت اسبوعا للزيارة وصليت عند المقام
 ركعتين ضرب ملك كريم على كتفك ثم قال اماما مضى فقد غفر لك فاستانف العمل فيما بينك وبين
 عشرين ومائة يوم وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل

شود اين همه ثواب نمازت ولى تو اى برادر انصارى آمدى از حج و عمرهات بيرسى و ثوابيكه دادند
 بدانكه چون روى بر راه حج نمودى و بر پا كش خود سوار شدى و رفتى سعى بر ندارد و بزمن نگذارد
 جز آنكه خدا برايت حسنه اى نويسد و گناهي از تو محو كند و چون محرم شدى و تلبيه گفتى خدا
 براى هر تلبيه ده حسنه برايت نويسد و سيئه از تو محو كند و چون هفت بار گرد خانه طواف كردى
 در آن با خدا عهد و پادى دارى كه شرم دارد بعد از آن عذاب كند و چون نزد مقام دو ركعت نماز
 خواندى خدا دو هزار ركعت مقبول در نامه عملت نويسد و چون هفت گردش ميان صفا و مروه كردى
 نزد خدا بسبب آن مانند اجر هر كه پياده حج كرده از شهر خوددارى و چون اجر كسيكه هفتاد
 بنده مؤمن آزاد كرده و چون تا غروب در عرفات وقوف كنى اگر گناهانت باندازه ريگهاى عاليج
 باشند و كف دريا خدا بيارمزد و چون رمى جمره ها كردى خدا بهر يكى ده حسنه در آينده عمرت
 برايت بنويسد و چون گوسفند يا شتر قربانى كردى خدا بهر قطره خونس حسنه اى نويسد تا عمر
 دارى چون هفت شوط طواف زيارت كرد خانه نمودى و نزد مقام دو ركعت نماز خواندى يك
 فرشته گرامى بر شانه ات زند و گويد آنچه گذشت آمرزيده شد برايت و كار از سر
 گير و تا صد و بيست روز مهلت دارى و صلى الله على رسوله محمد و آله الطاهرين و حسبنا الله
 و نعم الوكيل

المجلس الثانی و الثمانون

یوم الثلاثاء الحادی عشر من رجب من سنة ثمان و ستین و ثلثمائة

- ۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه «رض» قال حدثنا ابی (ره) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن علی بن النعمان عن عبدالله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الصائم في عبادة الله (في عبادة) و ان كان نائما على فراشه ما لم يعتب مسلما.
- ۲- حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن سنان عن غياث بن ابراهيم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من صام يوما تطوعا ابتغاء ثواب الله و جبت له المغفرة.
- ۳- حدثنا محمد بن موسی بن المتوكل «رض» قال حدثنا علی بن الحسین السعدابادی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن ابی قتادة القمی قال حدثنا عبدالله بن يحيى عن ابان الاحمر عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال ان الناس تذاكروا عنده الفتوة فقال اتظنون ان الفتوة بالفسق والفجور كلا ان الفتوة والمروة طعام موضوع و نائل مبذول و اصطناع المعروف و اذى مكفوف فاما تلك فشطارة و فسق ثم قال (ع) ما المروة فقلنا لانعلم قال المروة والله ان يضع الرجل خوانه بفناء داره والمروة مروتان مروة في الحضر و مروة في السفر فاما التي في الحضر فتلاوة القرآن و لزوم المساجد و المشی مع الاخوان في الحوائج و الانعام علی الخادم فانه مما يسر الصديق و

مجلس هشتاد و دوم = روز سه شنبه یازدهم رجب ۳۵۸

- ۱- رسول خدا ص فرمود روزه دار در عبادت خداست گر چه در بستر بخوابد تا مسلمانی را غیبت نکرده.
- ۲- فرمود هر که يك روزه مستحب گیرد برای طلب ثواب از خدا آمرزشش لازم آید
- ۳- جمعی حضور امام صادق در موضوع فتوت مذاکره کردند، فرمود شما معتقدید که فتوت فسق و هرزگی است؟ نه هرگز، جوانمردی و مردانگی سفره باز و بخشش و کار نیکست و دفع آزار ولی ابن جوانمردی معروف عیاری و فسق است، سپس فرمود مروت چیست؟ گفتیم نمیدانیم فرمود مردانگی اینست که سفره بر آستانه خانه اش بگسترده، مروت دو تا است در حضر و در سفر مروت در وطن خواندن قرآن و ملازمت مساجد و تلاش با برادرانست در انجام حوائج و بخشش بخدمتکار

يكبت العدو واما التى في السفر فكثرة الزاد وطيبه و بذله لمن كان معك و كتمانك على القوم سرهم بعد مفارقتك اياهم و كثرة المزاح في غير ما يسخط الله عزوجل ثم قال (ع) والذى بعث جدى صلى الله عليه وآله بالحق نبيا ان الله عزوجل ليرزق العبد على قدر المروءة وان المعونة لتنزل من السماء على قدر المؤمنة وان الصبر لينزل على قدر شدة البلاء.

۴- حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن الحسين بن علي بن ابي حمزة عن اسمعيل بن عبد الخالق و ابي الصباح الكنانى جميعا عن ابي بصير قال سمعت ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من كف اذاه عن جاره اقاله الله عزوجل عشرته يوم القيمة و من عف بطنه و فرجه كان في الجنة ملكا محبوبا و من اعتق نسمة مؤمنة بنى الله عزوجل له بيتا في الجنة.

۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب (رض) قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفى قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكى قال حدثنا عبد الله بن احمد قال حدثني سليمان بن جعفر الجعفرى قال قلت لابي الحسن موسى بن جعفر (ع) يا بن رسول الله ما تقول في القرآن فقد اختلف فيه من قبلنا فقال قوم انه مخلوق و قال قوم انه غير مخلوق فقال عليه السلام اما انى لا اقول في ذلك ما يقولون ولكنى اقول انه كلام الله عزوجل.

۶- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثني عمى محمد بن ابي القاسم عن محمد بن علي الكوفى عن محمد بن سنان عن عيسى النهري عن ابي عبد الله الصادق (ع) عن آباءه «ع»

است که دوست را خوش آید و دشمن را سرکوب کند و اما در سفر توشه فراوان خوب و بخشش از آن بهمراهان و سرپوشی از رفیقان پس از جدائی ایشان و شوخی بسیار که بسخط خدای عزوجل منجر نشود سپس فرمود بدانکه جدم را براستی مبعوث کرده براستی خداوند بنده را باندازه مروتی که دارد روزی دهد، کمک آسمان به اندازه هزینه فرود آید و صبر باندازه سختی بلا.

۴- امام صادق (ع) میفرمود هر که آزار خود از همسایه بگرداند خدای عزوجل در قیامت گناهش بیامرزد و هر که شکم و فرج خود را پاک دارد در بهشت سروری محترمت و هر که بنده مؤمنی آزاد کند خدای عزوجل برایش در بهشت خانه ای بسازد.

۵- سلیمان جعفری گوید بامام هفتم گفتم یا بن رسول الله در باره قرآن چه فرمائی آنها که نزد ما هستند در آن اختلاف دارند و جمعی گویند مخلوقست و دیگران گویند مخلوق نیست؟ فرمود من آنچه گویند نگویم من میگویم کلام خدای عزوجل است.

۶- رسول خدا فرمود هر که خدا را شناسد و بزرگ داند دم از سخن بندد و شکم از خوراک و

قال قال رسول الله ﷺ من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنى نفسه بالصيام والقيام قالوا بآبائنا و امهاتنا يا رسول الله هولاء اولياء الله قال ان اولياء الله سكتوا فكان سكوتهم ذكرا و نظروا فكان نظرهم عبرة و نطقوا فكان نطقهم حكمة و مشوا فكان مشيهم بين الناس بركة لولا الاجال التى كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم فى اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا الى الثواب.

۷- حدثنا جعفر بن على بن الحسن بن على بن عبد الله بن المغيرة الكوفى (رض) قال حدثنى جدى الحسن بن على عن جده عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكونى عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله احب اخوانى الى على بن ابيطالب عليه السلام و احب اعمامى الى حمزة.

۸- حدثنا احمد بن الحسن القطان (رض) قال حدثنا العباس بن الفضل بن شاذان المقرئ قال حدثنا جعفر بن محمد بن هرون عن عزرة القطان قال حدثنا مسعود ابو عبد الله الخلاصى قال حدثنى تليد عن ابى الحجاف عن ابى ادريس عن مجاهد عن على عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ لى يا على من فارقك فقد فارقنى و من فارقنى فقد فارق الله عزوجل .

۹- حدثنا ابى «رض» قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا ابراهيم بن محمد الثقفى قال حدثنا ابو يوسف يعقوب بن محمد البصرى قال حدثنا ابن عمارة قال حدثنا على بن ابى الزعراع البرقى قال حدثنا ابو ثوابت الخرزى عن عبد الكريم الخرزى عن سعيد بن جبير عن عبد الله بن عباس قال جاع النبى صلى الله عليه و آله و سلم جوعا شديدا فاتى الكعبة فتعلق باسثارها فقال رب محمد لاتجمع محمد اكثرا مما اجعته قال فهبط جبرئيل ومعه لوزة فقال يا محمد ان الله جل جلاله يقرء عليك السلام فقال يا

خودرا بروزه و شب زنده دارى رنج دهد، گفتند پدران و مادران ما قربانت يا رسول الله اينان اولياء الله باشند، فرمود اولياء خدا خموشى گيرند و خموشى آنها ياد خداست و نگرند و عبرت گيرند و بگويند گفته آنان حكمت باشد ميان مردم راهروند و بركت زايد اگر عمر مقدر نبود جانسان در نشان نيماند از ترس عذاب و شوق ثواب.

۷ - فرمود دوست ترين برادرانم نزد من على بن ابيطالب (ع) است و دوست ترين عموهايم حمزه است.

۸- فرمود بعلى! اى على هر كه از تو جدا شود از من جداست و هر كه از من جداست از خداى عزوجل جداست.

۹- عبدالله بن عباس گوید پیغمبر سخت گرسنه شد و آمد پیرده کعبه در آویخت و فرمود

جبرئیل الله السلام و منه السلام و الیه یعود السلام فقال ان الله یأمرک ان تفک عن هذه اللوزة ففک عنها فاذا فیها ورقة خضراء نضرة مكتوبة علیها لا اله الا الله محمد رسول الله ایدت محمدًا بعلي ونصرتہ بهما انصف الله من نفسه من اتهم الله فی قضاءه واستبطاه فی رزقه

۱۰ - حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار «ره» قال حدثنا ابی عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن وهب بن وهب القاضی عن الصادق جعفر بن محمد عن ابیه عن آباءه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تنفلوا فی ساعة الغفلة ولو بر کعتین خفیفین فانهما تورثان دارالکرامه قیل یا رسول الله وما ساعة الغفلة قال بین المغرب والعشاء

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علی بن حسان الواسطی عن عمه عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی مولى محمد بن علی عن ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال بینا امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ذات یوم جالس مع ابن الحنفیه اذ قال یا محمد ایتمنی باناء من ماء اتوضأ للصوة فاتاه محمد بالماء فاکفأ بیده الیمنی علی یده الیسری ثم قال بسم الله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعلہ نجسا قال ثم استنجی فقال اللهم حصن فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنى علی النار قال ثم تمضمض فقال اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک ثم استنشق فقال اللهم لاتحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها قال ثم غسل

پروردگار محمد محمد را بیش از ابن گرسنه مدار جبرئیل فرود آمد و بادامی برایش آورد و گفت یا محمد خدای جل جلاله سلام میرساند و میفرماید این بادام را باز کن و آنرا باز کرد بناگاه در آن برک سبز و خرمی بود بر آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله محمد را بعلی کک داد و او را بهوی یاری کردم بانصاف درباره خدا قضاوت نکرده کسیکه خدایا در سر نوشت خود متهم دارد و در روزی دادن بهوی کاهل شمرد.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود در ساعت غفلت نماز نافله بخوانید گرچه دو رکعت سبک باشد که باعث دار کرامت شوند، عرض شد یا رسول الله ساعت غفلت کدام است؟ فرمود میان عشاء و مغرب.

۱۱ - یکروز امیر المؤمنین باپسرش محمد بن حنمیه نشسته بود و او فرمود ای محمد یک ظرف آبی برایم بیاور تاوضوی نماز سازم محمد ظرف آبی برای او آورد و آنحضرت کفی آب با دست راستش بدست چپش ریخت و فرمود بنام خدا حمد خدا را که آبرای پاک کننده نمود و نجسش نساخت سپس استنجاء کرد و فرمود خدایا فرجم بارسا دار و عورتم بیوش و بر دوزخم حرام کن در مضمضه فرمود خدایا حجت خود را در روز ملاقات بمن تلقین کن و ذبانم را بذکرت روان کن واستنشاق کرد و فرمود خدایا بوی بهشت را بر من غدقن مکن و مرا از آنها که بوی و نسیم و طیب آنرا میبویند مقرر داد گفت پس از آن روی خود را شست و گفت خدایا سفید کن رویم را روزی که روها سیاه است

وجهه فقال اللهم بيض وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه ثم غسل يده اليمنى فقال اللهم اعطني كتابي بيمينى والخلد فى الجنان بيسارى وحاسبنى حسابا يسيرا ثم غسل يده اليسرى فقال اللهم لاتعطني كتابى بشمالى ولا تجعلها مغلوله الى عنقى واعوذ بك من مقطعات النيران ثم مسح رأسه فقال اللهم غشنى برحمتك وبر كاتك وعفوك ثم مسح رجله فقال اللهم ثبت قدمى على الصراط (ثبتنى على الصراط) يوم تزل فيه الاقدام واجعل سعوى فيما يرضيك عنى ثم رفع رأسه فنظر الى محمد فقال يا محمد من توضع مثل وضوئى وقال مثل قولى خلق الله عز وجل من كل قطرة ملكا يقدهه ويسبحه ويكبره ويكتب الله عز وجل له ثواب ذلك الى يوم القيمة

۱۲ - حدثنا الحسين بن احمد بن ادريس « ره » قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن على بن ابي حمزة عن سيف بن عميرة عن منصور بن حازم عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال كان عيسى بن مريم يقول لاصحابه يا بنى آدم اهربوا من الدنيا الى الله واخرجوا قلوبكم عنها فانكم لاتصلحون لها ولا تصلح لكم ولا تبقون فيها ولا تبقى لكم هي الخداعة الفجاعة المغرور من اغتربها المغبون من اطمان اليها الهالك من احبها و ارادها فتوبوا الى الله بارئكم واتقوا ربكم واخشوا يوما لا يجزى والد عن ولده ولا مولود هو جازعن والده شيئا اين آباؤكم اين امهاتكم اين اخوتكم اين اخواتكم اين اولادكم دعوا فاجابوا واستودعوا الثرى وجاوروا الموتى و صاروا

و سياه مكن رويم برابر رو سفيدان .

سپس دست راستش را شست و گفت خدایا نامه عمل مرا بدست راستم ده و خلد را در بهشت بر کنارم نه و باسانی حسابم را بکش پس دست چپش را شست و گفت خدایا نامه عمل مرا بدست چپم مده و آنرا برگردنم غل مکن و بتو پناه برم از تیکه های آتش و سر را مسح کرد و فرمود خدایا در رحمت و برکات و عفو خود اندرم کن .

سپس دو پارا مسح کرد و فرمود خدایا دو گامم را بر صراط برجا دار روزیکه گامها بلغزند و تلاشم را بدان کاری قرار ده که ترا از من خشنود کند پس نگاهی بمحمد کرد و فرمود ای محمد هر که چون من وضوء سازد و آنچه گفتم بگوید خدا از هر قطره آب وضویش فرشته ای آفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر کنند و خداتا قیامت ثوابشرا برای او نویسد.

۱۲ - امام صادق ع فرمود عیسی بن مریم میفرمود باصحابش ای فرزندان آدم از دنیا بگریزید بسوی خدا و دل از آن بردارید که آنرا نشائید و آنهم برای شما نشاید، در آن نمازید و برای شما نمازید هم آنست بر فریب و پرماجرا فریبخورده است کسیکه بدان مغرور شود مغبونست آنکه بدان دل دهد هلاک است آنکه آنرا دوست دارد و بخواید بدرگاه آفریننده خود باز گردید و از پروردگار خود پرهیزید و بترسید از روزیکه پدر مجازات پسر را نکشد و فرزند بجای پدر مجازات نشود، کجایند پدرانتان؟ کجایند برادرانتان؟ کجایند خواهرانتان؟ کجایند فرزندانانتان؟ آنها را دعوت

فی الهلکی وخرجوا عن الدنيا وفارقوا الاحبة واحتاجوا الى ما قدموا و استغنوا عما خلقوا فكم
توعظون و کم تزجرون وانتم لاهون ساهون مثلکم فی الدنيا مثل البهائم همتمکم بطونکم وفروجکم
اماستحیون ممن خلقکم وقد اوعد من عصاه النار ولستم ممن یقوی النار ووعد من اطاعه الجنة
ومجاورته فی الفردوس الاعلی فتناقسوا فيه وكونوا من اهله وانصفوا من انفسکم وتعطفوا علی
ضعفائکم واهل الحاجة منکم وتوبوا الی الله توبة نوحا وكونوا عبیداً ابراراً ولا تكونوا ملوکاً
جبارة ولامن العتاة الفراعنة المتمردین علی من قهرهم بالموت جبار الجبارة رب السموات
و رب الارضین واله الاولین والآخرین مالک يوم الدين شدید العقاب الیم العذاب لا ینجوا منه ظالم
ولا یفوته شیء ولا یعزب عنه شیء ولا یتوارى منه شیء احصى کل شیء علمه وانزله منزلته فی جنة
اونار ابن آدم الضعیف این یهرب من یطلبک فی سواد لیلک و بیاض نهارک وفی کل حال من حالاتک
قد بلغ من وعظ و افلح من اتعظ

۱۳ - وبهذا الاسناد عن الحسن بن علی بن ابی حمزة قال حدثنی محمد بن یوسف قال حدثنی
محمد بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن آباءه عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من تظاهرت عليه
النعم فليقل الحمد لله رب العالمين ومن الح عليه الفقر فليكثر من قول لاحول ولا قوة الا بالله العلي

کردند و اجابت نمودند و با این وطن وداع کردند و با مردگان آرمیدند و در نابودان در آمدند،
از دنیا بر آمدند و از دوستان جدا شدند و نیازمند آنچه پیش فرستاده بودند گردیدند و از آنچه
بجا نهادند مستغنی شدند تا چندین داده شوید و تا چندین جلو گیری شوید و شما در بازی و پشت سر اندازی
هستید؟! شما در دنیا چون جانورید، در اندیشه شکم و شهوتید، شرم ندارید از آنکه شما را آفریده
با آنکه نافرمان خود را بدوزخ تهدید کرده و شما تاب آن ندارید و فرمانبر خود را وعده بهشت
و مجاورت فردوس اعلی داده، در آن رقابت کنید و از اهل آن باشید، نسبت بخود انصاف دهید و بر
ناتوانان خود لطف داشته باشید و هم بر حاجتمندان خود و بخدا توبه با اخلاص کنید، نیکان باشید نه
پادشاهان جبار و نه سرکشان فرعون شعار متمرّد بر آنکه بمرک بر آنها چیره باشد و جبار جبارانست
و پروردگار آسمانها و زمین و معبود اولین و آخرین و مالک یوم دین، سخت کیفر و دردناک شکنجه
ستمکاری از دست او بدرنرود و چیزی از او فوت نشود و چیزی بر او نهان نماند و چیزی از او نهفته
نگردد، هر چیز را دانش او آمار کرده و بجای خود مقرر نموده از بهشت یا دوزخ، ای آدمیزاده
ناتوان کجا گریزی از کسی که تورا در روشنی روزت و سیاهی شبت میجوید و در هر حال باشی، خوب تبلیغ
کرد هر که بپندداد و رستگار است هر که پند گرفت.

۱۳ - رسول خدا ص فرمود هر که نعمت پیاپی دارد بسیار بگوید الحمد لله رب العالمین و هر که
فقر بر او باید باید بسیار بگوید لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که آن یکی از گنجهای بهشت است
و درمان هفتاد و دو نوع بلاست که کمتر آن اندوه است.

العظیم فانه كنز من كنوز الجنة وفيه الشفاء من اثنين وسبعين داءاً اذناها الهن

۱۴ - و بهذا الاسناد عن الحسن بن علي بن ابي حمزة عن اسمعيل بن دينار عن عمرو بن ثابت عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال ان اهل النار يتعاونون فيها كما يتعاونى الكلاب والذئاب مما يلقون من الم «اليم» العذاب ما ظنك يا عمرو بقوم لا يقضى عليهم فيموتوا ولا يخفف عنهم من عذابها عطاش فيها جياح كليله ابصارهم صم بكم عمى مسودة وجوههم خاسئين فيها نادمين مغضوب عليهم فلا يرحمون ومن العذاب فلا يخفف عنهم و في النار يسجرون ومن الحميم يشربون و من الزقوم يأكلون و بكلايب النار يحطمون وبالمقامع يضربون والملائكة الغلاظ الشداد لا يرحمون وهم «فهم» في النار يسحبون علي وجوههم ومع الشياطين يقرنون و في الانكال والاغلال يصفدون ان دعوا لم يستجب لهم وان سألوا حاجة لم تقض لهم هذه حال من دخل النار

۱۵ - حدثنا علي بن محمد بن موسى قال حدثنا ابو العباس احمد بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا عبدالرحيم بن علي بن سعيد الجبلي قال حدثنا الحسن بن نصر (نصر) الخزاز قال حدثنا عمر بن طلحة عن اسباط بن نصر عن سماك بن حرب عن سعيد بن جبیر قال اتيت عبدالله بن عباس فقلت له يا بن عم رسول الله اني جئتك اسئلك عن علي بن ابي طالب واختلاف الناس فيه فقال ابن عباس يا بن جبیر جئتنی تسألني عن خير خلق الله من الامة بعد محمد نبي الله جئتنی تسألني عن رجل كانت له ثلاثة آلاف منقبية في ليلة واحدة وهي ليلة القرية يا بن جبیر جئتنی تسألني عن وصي رسول الله صلى الله عليه وآله و وزيره و خليفته و صاحب حوضه و لوائه و شفاعته و الذي نفس ابن عباس

۱۴ - امام باقر ع فرمود دوزخيان چون سك مويه كنند از سختي عذاب چه گمان بری ای عمرو (راوی حدیث است) بردمی که مرك ندارند تا برهند و عذابشان تخفیف ندارد و تشنه و گرسنه و معیوب چشم کروکور و سیه روی و رانده در دوزخ و پشیمان و مغضوب از عذاب بر آنها ترحم نشود و تخفیف ندارند و میسوزند و از حمیم مینوشند و از زقوم میخورند و بسا قلاب آتشین فرو کشیده شوند و با گرز کوبیده شوند و فرشتگان غلاظ و شداد بر آنها رحم نکنند و در دوزخ بروی خود آنها را بکشند و با شياطين قریبند و در سختیها و بندهای گرانند اگر فریاد کنند اجابت نشوند و اگر درخواستی کنند بر آورده نشود اینست حال آنها که بدوزخ در آیند .

۱۵ - سعید بن جبیر گوید نزد عبدالله بن عباس رفتم و گفتم ای عموزاده رسول خدا ص من آمدم نزد تو از علی بن ابيطالب ع پرسم و از اختلاف مردم در باره او ابن عباس گفت پسر جبیر آمدی از من راجع به بهترين خلق خدا در امت پس از محمد پیغمبر خدا ص پرسی، پرسی از مردبکه در یکشب سه هزار منقبت دارد و آن شب قربت است ای پسر جبیر آمدی پرسی، از من از وصی رسول خدا ص و وزیرش و خلیفه اش و صاحب حوضش و لوائش و شفاعتش و سوگند بدانکه جان ابن عباس در دست او است

بیده لو كانت بحار الدنيا مدادا والاشجار اقلاما واهلها كتابا فكتبوا مناقب علي بن ابي طالب عليه السلام وفضائله من يوم خلق الله عز وجل الدنيا الى ان يفنيها ما بلغوا معشار ما آتاه الله تبارك وتعالى

۱۶ - وبهذا الاسناد عن بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول عن اسمعيل بن

ابان عن سلام بن ابي عمرة عن معروف بن خربوذ عن ابي الطفيل عن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول انا سيد النبيين وعلي بن ابي طالب سيد الوصيين والحسن والحسين سيد اشباب اهل الجنة والائمة بعدهما سادات المتقين ولينا ولي الله وعدونا عدوا لله وطاعتنا طاعة الله ومعصيتنا معصية الله عز وجل وحسبنا الله ونعم الوكيل

۱۷ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق (رض) قال اخبرنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا

علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام انه قال نحن سادة في الدنيا و ملوك في الآخرة وصلى الله على رسوله محمد وآله الطاهرين وحسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الثالث والثمانون

يوم الجمعة الرابع عشر من رجب من سنة ثمان وستين و ثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره)

قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن سلمة بن الخطاب البراوستاني عن ابراهيم بن مقاتل قال حدثني حامد بن محمد بن عمرو بن هارون عن الصادق عن ابيه عن آباءه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال لقد هممت بتزويج فاطمة (ع) ابنة

اگر همه جهان مرکب شود و همه درختان قلم و همه خلقش نویسند و مناقب علی بن ابیطالب و فضائلش را از رزبیکه خدا جهان را آفریده تا روزیکه نابودش کند بنویسد ده یک آنرا ننویسند .

۱۶ - رسول خدا ص فرمود من سید پیغمبرانم و علی بن ابیطالب سید اوصیاء است و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و امامان بعد از آنها سادات متقیان ولی ما ولی خدا است و دشمن ما دشمن خدا طاعت ما طاعت خدا است و نافرمانی ما نافرمانی خدای عز و جل و حسبنا الله و نعم الوکیل .

۱۷ - امام رضا ع فرمود، مادر دنیا ساداتیم و در آخرت ملوک و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين حسبنا الله و نعم الوکیل .

مجلس هشتاد و سوم = روز جمعه چهاردهم رجب ۳۶۸

۱ - علی بن ابیطالب فرمود من قصد تزويج فاطمه ع را نمودم که دختر محمد ص بود ولی

عَلَيْهِ السَّلَامُ حيناً ولم اتجره ان اذ كر ذلك للنبي ﷺ و ان ذلك اختلج في صدرى ليلى ونهارى حتى دخلت على رسول الله ﷺ فقال يا على قلت لبيك يا رسول الله قال هل لك فى التزويج قلت رسول الله ﷺ اعلم واذا هو يريدان يزوجنى بعض نساء قريش و انى لخائف على فوت فاطمة فماشعرت بشىء اذ اتانى رسول الله ﷺ فقال لى اجب النبى واسرع فمارأينا رسول الله ﷺ اشد فرحا منه اليوم قال فاتيته مسرعا فاذا هو فى حجرة ام سلمة فلما نظر الى تهلل وجهه فرحا وتبسم حتى نظرت الى بياض اسنانه يبرق فقال ابشر يا على فان الله عزوجل قد كفانى ماقد كان همنى من امر تزويجك فقلت و كيف ذلك يا رسول الله قال اتانى جبرئيل ومعه من سنبل الجنة وقرنفلها فناولنيهما فاخذتهما وشمتهما فقلت ما سبب هذا السنبل والقرنفل فقال ان الله تبارك وتعالى امر سكان الجنان من الملائكة ومن فيها ان يزينوا الجنان كلها بمغارسها واشجارها وثمارها وقصورها وامر ريحها فهبت بانواع العطر والطيب وامر حور عينها بالقراءة فيها بسورة طه وطواسين ويس وحمسق ثم نادى مناد من تحت العرش الا ان اليوم يوم وليمة على بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ الا انى اشهدكم انى قد زوجت فاطمة بنت محمد ﷺ من على بن ابي طالب رضى منى بعضهما لبعض ثم بعث الله تبارك وتعالى سحابة بياضه فقطرت عليهم من لؤلؤها وزبرجدها ويوافينها وقامت الملائكة فنثرت من سنبل الجنة وقرنفلها هذا مما نثرت الملائكة ثم امر الله تبارك وتعالى ملكا من ملائكة

جرات نداشتم آنرا به پيغمبر اظهار كنم ولى شب و روزاين انديشه در نهادم بود تا خدمت رسول خدا ص رسيدم و فرمود اى على عرض كردم لبيك يا رسول الله فرمود ميل زن گرفتن دارى ؟ گفتم رسول خدا ص دانا تر است و با خود گفتم ميخواهد يكى از زنان قريش را بمن دهد و نگران بودم كه فاطمه از دستم برود بناگاه فرستاده رسول خدا ص آمد و گفت پيغمبر را اجابت كن و بشتاب كه نديدم رسول خدا مثل امروز شاد باشد گويد شتابانه آمدم و آنحضرت در حجره ام سلمه بود چون چشمش بمن افتاد خوشحال شد و خنديد تا سفيدى دندانهايش را چون برق نگرستم ، فرمود اى على مرده گير كه خدا آنچه را من در دل داشتم از تزويج كرد عرض كردم چگونه ، فرمود جبرئيل آمد و سنبل و قرنفل بهشتى همراه آورده بود و بمن داد بوييدم و گفتم براى چه آوردى ؟ گفت خداى تبارك و تعالى بفرشتگان بهشت و ديگر بهشتيان دستور داد كه بهشت را بيارايند با هر چه دارد از درخت و ميوه و كاخ و بيادش دستور داد تا انواع عطر و بوى خوش و زبرد ر بحوريانش دستور داد سوره طه و طواسين ويس و حمسق بخوانند و منادى از عرش جار كشيد كه امروز روز وليمة على بن ابي طالب است هلا هم گواه باشيد كه من فاطمه دختر محمد را بعلى بن ابي طالب تزويج كردم و آنها را براى هم پسنديدم .

سپس خدا ابر سفيدى فرستاد از لؤلؤ و زبرجد و يا قوت بهشت بر همه باريد و از سنبل و قرنفل بهشت نثار كرد و اين از نثار فرشتهها است .

الجنة يقال له راحيل وليس في الملائكة ابلغ منه فقال اخطب يا راحيل فخطب بخطبة لم يسمع بمثلها اهل السماء ولا اهل الارض ثم نادى مناد الا يا ملائكتي وسكان جنتي باركوا على بن ابي طالب عليه السلام حبيب محمد صلى الله عليه وآله وفاطمة بنت محمد فقد باركت عليهما الا اني زوجت احب النساء الي من احب الرجال الي بعد النبيين والمرسلين فقال راحيل الملك يا رب و ما بركتك فيهما باكثر مما راينا لهما في جناتك و دارك فقال عزوجل يا راحيل ان من بركتي عليهما ان اجمعهما على محبتي واجعلهما حجة على خلقي وعزتي و جلالي لا خلقت منهما خلقا ولا نشأت منهما ذرية اجعلهم خزانتي في ارضي ومعادن لعلمي ودعاة الي ديني بهم احتج على بعد النبيين والمرسلين فابشر يا علي فان الله عزوجل اكرمك كرامة لم يكرم بمثلها احداً وقد زوجتك ابنتي فاطمة على ما زوجك الرحمن وقد رضيت لها بما رضى الله لها فدونك اهلك فانك احق بها من ولقد اخبرني جبرئيل ان الجنة مشتاقة اليكما و لولا ان الله عزوجل قدر ان يخرج منكما ما يتخذة على الخلق حجة لاجاب فيكما الجنة واهلها فنعم الاخ انت و نعم الختن انت و نعم الصاحب انت و كففاك برضى الله رضى قال علي عليه السلام فقلت يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى ذكرت في الجنة و زوجنى الله في ملائكته فقال عليه السلام ان الله عزوجل اذا اكرم وليه و احبه اكرمه بما لا عين رأت

سپس خدا فرشته ای از بهشت را بنام راحیل که سخنان را شنیده بود نزد او فرستاد تا خطبه ای خواند که اهل آسمانها و زمین مانند آنرا نشنیده بودند .

سپس جارچی حق ندا کرد ای فرشتگانم و ساکنان بهشتم بر علی بن ابیطالب تبریک گوئید که دوست محمد است و بر فاطمه دختر محمد که من آنها را مبارک کردم هلا من محبوبترین زنان را نزد خود بمحبوبترین مردان نزد خودم پس از پیغمبران و رسولان بزنی دادم، راحیل عرض کرد خدایا بیش از آنچه ما دیدیم چه برکتی بآنها دادی ، فرمود از آنچه است که آنها را بر محبت خود یکدل کردم و بر خلق خود حجت نمودم بعزت و جلال خودم سوگند که من از آنها خلقتی بر آوردم و نوادی پرورم که در زمین خزانه داران و معادن علم من باشند و داعیان دینم و بآنها بر خلق خود حجت آورم پس از پیغمبران و رسولان مؤده گیر ای علی که خدای عز و جل بتو کرامتی داده که با حدی مانندش نداده من دخترم فاطمه را طبق تزویج خدا بتو تزویج کردم و همان را پسندیدم که خدا پسندید اهل خود را بر گیر که تو با او از من شایسته تری جبرئیل بمن خبر داد که بهشت بشما دو تن مشتاق است و اگر خدا حجت خود را از شما مقدر نکرده بود هر آینه بهشت و اهلش را بوجود شما مفتخر میکرد چه خوب برادری هستی و چه خوب دامادی هستی و چه خوب رفیق و صاحبی و رضای خدایت بس است علی گوئید گفتم مقام من بآنجا رسیده که در بهشت یاد شوم و خدادر ، حاضر فرشتگان مرا زن دهد؟ فرمود چون خدا دوست خود را گرامی دارد با ولطفی کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده ای علی خدا آنرا برایت نگهدارد، علی گفت خدایا بمن توفیق ده که

ولا اذن سمعت فاحياها الله لك يا علي فقال علي عليه السلام رب اوزعني ان اشكر نعمتك التي انعمت علي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله آمين

۲ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن خالد عن القسم بن يحيى عن جده الحسن بن راشد عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن امير المؤمنين عليه السلام قال قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله علي منبره يا علي ان الله عزوجل وهب لك حب المساكين والمسضعفين في الارض فرضيت بهم اخوانا ورضوا بك اماما فطوبى لمن احبك وصدق عليك وويل لمن ابغضك وكذب عليك يا علي انت العالم « العلم » لهذه الامة من احبك فاز ومن ابغضك هلك يا علي انا مدينة العلم وانت بابها وهل تؤتى المدينة الا من بابها يا علي اهل مودتك كل اواب حفيظ وكل ذى طمرلوا قسم علي الله لا بر قسمه يا علي اخوانك كل طاهر زاك « زكي » مجتهد يحب فيك ويبغض فيك محقر عند الخلق عظيم المنزلة عند الله عزوجل يا علي محبوبك جيران الله في دار الفردوس لا يأسفون علي ما خلفوا من الدنيا يا علي انا ولي لمن واليت وانا عدو لمن عاديت يا علي من احبك فقد احبني ومن ابغضك فقد ابغضني يا علي اخوانك ذبل الشفاء تعرف الرهبانية في وجوههم يا علي اخوانك يفرحون في ثلثة مواطن عند خروج انفسهم و انا شاهدهم وانت وعند المسائلة في قبورهم وعند العرض الاكبر وعند الصراط اذا سئل الخلق عن ايمانهم فلم يجيبوا يا علي حربك حربي وسلمك سلمى وحربي حرب الله ومن سالمك فقد سالمني

شكر اين نعمتی که عطا کردی انجام دهم رسول خدا ص فرمود آمین .

۲ رسول خدا ص بالای منبر فرمود ای علی خدای عزوجل حب مساکین و مستضعفین را بتوداده در زمین تو برادری آنها خشنودی و آنها باامامت تو خشنودند خوشا بر کسیکه تورا دوست دارد و تصدیق کند و بدای بر کسیکه تورا دشمن دارد و دروغ شمارد، ای علی تو عالم این امتی هر که دوست دارد کامیابست و هر که دشمنت دارد هلاکت؛ ای علی من شهر علمم و تو در آنی آيا پشهر در آيند جز از درش ای علی دوستان هر توبه کار حفيظ و هر ژنده پوش است که اگر بخدا سوگند خورد خدایش سوگند ندرود کند، ای علی دوست هر پاک زکی است که گوشاست و بخاطر تو دوستی و دشمنی کند در میان خلق حقیر است و پیش خدا مقام بزرگی دارد، ای علی دوستان در فردوس همسایه خدایند و بر آنچه از دنیا واگذارند تاسف ندارند، ای علی من دوست دوستان توام و دشمن دشمنانت، ای علی هر که دوست دارد دوستم دارد و هر که دشمنت دارد دشمنم دارد، ای علی دوستان لب تشنه و ژولیده اند، ای علی برادرانت در سه جا شادند هنگام جان دادن که من بالین آنهایم و تو هنگام سؤال و جواب در قیروقت سان بزرگ و در صراط که از خلق بازپرسی کنند و نتوانند جواب دهند، ای علی نبرد با تو نبرد با منست و سازش با تو سازش با من و نبرد با من جنگ با خداست هر که با تو بسازد با من ساخته و هر که با من بسازد با خدا

ومن سالمی فقد سالم الله عزوجل یا علی بشر اخوانك فان الله عزوجل قد رضی عنهم اذ رضیک لهم قائداً ورضوا بک ولیا یا علی انت امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین یا علی شیعتک المنتجبون ولولا انت وشیعتک ما قام لله عزوجل دین ولولا من فی الارض منکم لما انزلت السماء قطرها یا علی لك كنز فی الجنة وانت ذوقنیها وشیعتک تعرف بحزب الله عزوجل یا علی انت وشیعتک القائمون بالقسط وخیرة الله من خلقه یا علی انا اول من ینفض التراب عن رأسه وانت معی ثم سائر الخلق یا علی انت وشیعتک علی الحوض تسقون من احببتهم وتمنعون من کرهتہم وانتم الامنون یوم الفزع الاکبر فی ظل العرش یفزع الناس ولا تفزعون ویحزن الناس ولا تحزنون فیکم نزلت هذه الایة ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنہا مبعدون وفیکم نزلت لایحزننہم الفزع الاکبر وتلقاہم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون یا علی انت وشیعتک تطلبون فی الموقف وانتم فی الجنان تتنعمون یا علی ان الملائکة و الخزان یشتاقون الیکم وان حملة العرش و الملائکة المقربین لیخصونکم بالدعاء ویسألون الله لمحبیکم ویفرحون بمن قدم علیہم منکم كما یفرح الاهل بالغائب القادم بعد طول الغیبة یا علی شیعتک الذین یخافون الله فی السرو ینصحونه فی العلانیة یا علی شیعتک الذین یتنافسون فی الدرجات لانہم یلقون الله عزوجل وما علیہم من ذنب

ساخته، ای علی مژده بپرادرات که خدای عزوجل آنهارا پسندیده برای آنکه تورایبشرو آنها پسندیده و آنها تو را بولایت پسندیدند، ای علی تو امیر مؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدانی، ای علی شیعیان نجیبانند، اگر تو و شیعه هایت نبودید دین خدا برپا نبود و اگر از شماها در زمین نبود خدا قطره ای از آسمان نمیفرستاد، ای علی تو در بهشت گنجی داری و تو ذوالقرنین امتی و شیعهات بحزب الله معروفند، ای علی تو و شیعیان دادگسترید و بهترین خلق، ای علی من اول کسم که زنده شود و از قبر بر آیم و تو همراه منی و سپس دیگرانند ای علی تو و شیعیان بر سر حوض باشید و هر که را خواهید آب دهید و هر که را نخواهید دریغ دارید، شما باید در روز هراس بزرگتر در سایه عرش و مردم در هراسند و شما بپهراس، مردم در اندوهند شما بیغم در باره شما این آیه نازل شده است (انبیاء- ۱۰۱) براستی آنها که سابقه خوبی از طرف مادرند هم آنان از دوزخ بدورند در باره شما نازل شده است که (پس از آیه سابق) اندوهناک نکند آنان را هراس بزرگتر و فرشتگان با آنها بر خورند که اینست روزیکه شما وعده داده میشد ای علی تو و شیعیان در موقف خواسته شوید و شما در بهشت نعمت یابید، ای علی فرشتهها و خازنان مشتاق شمایند و حاملان عرش و فرشته های مقرب بخصوص برای شما دعا کنند و برای دوستانتان از خدا خواهش کنند و بهر کدام شما آید شاد شوند چنانچه خاندان مسافر یک سفرش طول کشیده با بدان او شاد شوند، ای علی شیعیان در نمان از خدا ترسند و در عیان خیر او خواهند، ای علی شیعیان در درجات رقابت کنند زیرا بخدا رسند و گناهی ندارند، ای علی اعمال شیعیان هر جمعه بمن عرضه شود و بکارهای نیکشان شاد شوم و برای

یا علی اعمال شیعتک ستعرض علی فی کل جمعة فافرح بصالح ما یبلغنی من اعمالهم و استغفر لسیئاتهم یا علی ذکرك فی التوریه و ذکر شیعتک قبل ان یخلفوا بکل خیر و كذلك فی الانجیل فسل اهل الانجیل و اهل کتاب عن الیا یخبروک مع علمک بالتوریه و الانجیل و ما اعطاک الله عزوجل من علم کتاب و ان اهل الانجیل لیتعظمون الیا و ما یعرفونه و ما یعرفون شیعتہ و انما یعرفونہم بما یجدونہم فی کتبہم یا علی ان اصحابک ذکرہم فی السماء اکبر و اعظم من ذکر اهل الارض لہم بالخیر فلیفرحوا بذلك و لیزدادوا اجتهادا یا علی ان ارواح شیعتک لتصعد الی السماء فی رقادہم و وفاتہم فتنظر الملائکة الیہا کما ینظر الناس الی الهلال شوقا الیہم ولما یرون من منزلتہم عند الله عزوجل یا علی قل لاصحابک العازفین بک یتنزهون عن الاعمال الی یفارقہا عدوہم فمامن یوم ولیلة الاورحمة من الله تبارک و تعالی تغشاهم فلیجتنبوا الدنس یا علی اشتد غضب الله عزوجل علی من قلاہم و برأمتک و منہم و استبدل بک و بہم و مال الی عدوک و ترکک و شیعتک و اختار الضلال و نصب الحرب لک و لشیعتک و ابغضنا اهل البیت و ابغض من والاک و نسرنا و اختارک و بذل مہجتہ و مالہ فینا یا علی اقرأہم منی السلام من لم ارمہم ولم یرنی و اعلمہم انہم اخوانی الذین اشتاق الیہم فلیلقوا علمی الی یبلغ القرون من بعدی ولیتمسکوا بحبل الله و لیعتصموا بہ ولیجتہدوا فی العمل فاننا لا نخرجہم من ہدی الی ضلالة و اخبرہم ان الله عزوجل عنہم راض

کردار بدشان آمرزش خواہم، ای علی ذکر تو در تورات است و ذکر خیر شیعات پیش از آنکہ خلق شوند در انجیل اهل کتاب بتو از ایایا خبر دہند با اینکہ تو خودت اجیل و تورات را میدانی آنان ایلیا را بزرگ شمارند او را و شیعه او را نشناستند و در کتب خود آنها را شناخته اند ای علی نام شیعات در آسمان بزرگتر است و بیش از زمین آنها را بخوبی نام برند باید بدان شاد باشند و بکوشش بیفزایند، ای علی ارواح شیعات در خواب و در مرکب بہ آسمان بالا رود و فرشتہ ہامان نظر بدان کنند کہ مردم بہاہ نو از شوقی کہ بہ آنها دارند و از مقامیکہ نزد خدا برایشان میدانند ای علی بیاران خود کہ عارف بتواند بگو از کارہای بدی کہ دشمنان از آن کنارہ گیرند منزہ باشند زیرا روز و شبی نباشد مگر آنکہ رحمت خدای تبارک و تعالی آنها را فرا گیرد و باید از چرکی بر کنار باشند ای علی خشم خدا سخت است بر آنکہ دشمنشان دارد و از تو بیزار است و از آنها و عوض از تو و آنها گرفته و بدشمنت میل کردہ و تورا و انہادہ و شیعیانت را و گمراہی را اختیار کردہ و تو بجنک تو بر خواستہ و شیعه تو و دشمن داشته ما خاندان را و دشمن دوستان و یاران و دلدادگان تو است، ای علی از من بآنها سلام برسان، آنانکہ ببینم و آنها کہ مرا نبینند و بآنها اعلام کن کہ برادران منند و من بآنها مشتاقم و علم مرا باہل قرون آیندہ برسانند و برشتہ خدا بچسبند و بدان خود نکہدارند و در کار کوشش کنند کہ از ہدایت بگمراہی بیرونشان نکنم بآنها خبر دہ کہ خدا از آنها راضی است و نزد فرشتہ ہا بآنها بنازد و ہر شب جمعہ نظر رحمت بآنها دارد و بفرشتہ ہا دستور

وانه یباهی بهم ملائکته وینظر الیهم فی کل جمعة برحمته ویأمر الملائکة ان تستغفر لهم یا علی لاترغب عن نصرۃ قوم یتبلغهم او یسمعون انی احبک فاحبوک لحبی ایاک ودانوا لله عزوجل بذلك و اعطوک صفو المودة فی قلوبهم و اختاروک علی الالباء و الاخوة و الاولاد و سلکوا طریقک و قد حملوا علی المکاره فینافبوا الانصرنا و بذل المہج فینا مع الاذی و سوء القول و ما یتاسونه من مضاضة ذاک فکن بهم رحیما واقنع بهم فان الله عزوجل اختارهم بعلمه لنا من بین الخلق و خلقهم من طینتنا و استودعهم سرنا و الزم قلوبهم معرفة حقنا و شرح صدورهم و جعلهم مستمسکین بحبلنا لایؤثرون علینا من خالفنا مع ما یزول من الدنیا عنهم ایدهم الله و سلك بهم طریق الهدی فاعتصموا به فالناس فی غمة الضلال متحیرون فی الالهواء عدوا عن الحجة و ماجاء من عند الله عزوجل فہم یصبحون و یمسون فی سخط الله و شیعتک علی منہاج الحق و الاستقامة لایستانسون الی من خالفهم و لیست الدنیا منهم و لیسوا منها اولئک مصابیح الدجی اولئک مصابیح الدجی

۳- حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل «رض» قال حدثنا محمد بن یحیی العطار «ره» قال حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن عمرو بن مغلس عن خلف عن عطیة العوفی عن ابي سعید الخدری قال سئلت رسول الله ﷺ عن قول الله جل شأنه قال الذی عنده علم من الكتاب قال ذاک وصی أخي سلیمان بن داود فقلت له یا

دهد برایشال آمرزشخواهند ، ای علی روگردان مباش از یاری مردمی که بآنها خبر رسد یا بشنوند که من تورا دوست دارم و تورا بغاطر من دوست دارند و خدارا بدان دینداری کنند و دوستی پاک از دل بتوارزانی دارند و تورا بر پدران و برادران و فرزندان مقدم شمارند و براه تو روند و تحمل بدیها کنند بغاطر ما و جزباری ما و جانبازی در راه ما با آزار و بدشنیدن نخواهند با سختیها که کشند بآنها مهربان باش و بدانها قناعت کن زیرا خدای عز و جل بعلم خود آنها را از میان خلقتش برای ما برگزیده و از گل ما آنها را آفریده و سر ما را بدانها سپرده و معرفت حق ما را در دل آنها جای داده و سینه شان را بدان گشاده و آنها را متمسک برشته ما ساخته مقدم ندارند بر ما مخالفان ما را با زیانیکه در دنیا برند، خدا آنها را تأیید کند و براه حق برد بدان بچسبید که مردم در کوری گمراهیند و در هوسهای خود سرگردانند و از حجت و آنچه از خدا آمده کورانند و شام و بام در خشم خدایند و شبعه تو بر راه حق باشند و راستی و بمخالفان خود انس نگیرند و دنیا از آنها نیست و آنها از دنیا نیستند آنها چراغهای شب تارند .

۳ - ابي سعید خدری گوید از رسول خدا راجع بآیه (سوره نمل ۴۱) گفت آنکه زدار علم کتاب بود؛ پرسیدم، فرمود او وصی برادرم سلیمان بن داود بود گفتم یا رسول الله در گفتار دیگر

رسول الله فقول الله عز وجل قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم و من عنده علم الكتاب قال ذاك أخي علي بن ابيطالب عليه السلام.

۴ - حدثنا الحسن بن محمد بن سعيد الهاشمي الكوفي قال حدثنا فرات بن ابراهيم بن فرات الكوفي قال حدثني محمد بن احمد بن علي الهمداني قال حدثني الحسين بن علي قال حدثني عبدالله بن سعيد الهاشمي قال حدثني عبدالواحد بن غياث قال حدثنا عاصم بن سليمان قال حدثنا جويبر عن الضحاک عن ابن عباس قال صلينا العشاء الاخرة ذات ليلة مع رسول الله صلى الله عليه وآله فلما سلم اقبل علينا بوجهه ثم قال انا انه سينقض كوكب من السماء مع طلوع الفجر فيسقط في دار أحدكم فمن سقط ذلك الكوكب في داره فهو وصيي و خليفتي و الامام بعدى فلما كان قرب الفجر جلس كل واحد منا في داره ينظر سقوط الكوكب في داره وكان اطمع القوم في ذلك ابي العباس بن عبدالمطلب فلما طلع الفجر انقض الكوكب من الهواء فسقط في دار عني بن ابيطالب عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام يا علي و الذي بعثني بالنبوة لقد وجبت لك الوصية و الخلافة و الامامة بعدى فقال المنافقون عبدالله بن ابي و اصحابه لقد ضل محمد في محبة ابن عمه و غوى و ما ينطق في شأنه الا بالهوى فانزل الله تبارك و تعالی « و النجم اذا هوى » يقول الله عز وجل و خالق النجم اذا هوى ما ضل صاحبكم يعني في محبة علي بن ابيطالب عليه السلام و ما غوى و ما ينطق عن الهوى يعني في شأنه ان هو الا وحي يوحى .

خدای عز و جل (سوره ردعد ۴) بگو بس است بخدا گواه میان من و شما و کسیکه نزد او است علم کتاب. فرمود مقصود از آن برادر من علی بن ابيطالب است.

۲ - ابن عباس گفت یکشب نماز عشاء را با رسول خدا ص خواندیم و چون سلام داد بما رو کرده و فرمود ما شب با سپیده دم اختری از آسمان در خانه یکی از شماها سقوط کند و هر که باشد او وصی و خلیفه و امام بعد از من است، نزدیک سپیده دم هر کدام در خانه خود نشستند و انتظار سقوط اختر را داشتیم و کسیکه بیشتر در آن طمع داشت پدرم عباس بود و چون سپیده دمید آن اختر از جا کند و در خانه علی بن ابيطالب سقوط کرد رسول خدا ص بعلی ع فرمود ای علی بدانکه مرا نبوت مبعوث کرده وصیت و خلافت و امامت بس از من برای تو لازم شد، منافقان که عبدالله بن ابي و یاراناش بودند گفتند محمد در محبت عمو زاده اش گمراه شده و در باره او از روی وحی سخن نمیکنند و خدای تبارک و تعالی نازل کرد قسم بستاره و قتیکه فرود شد خدای عز و جل میفرماید قسم بخالق نجم وقتی فرود آید که گمراه نشده صاحب شما یعنی در محبت علی بن ابيطالب و از راه بدر نرفته و سخن نگویید بدانخواه یعنی در باره او، نیست آن جز وحی که نازل شود.

۵ - و حدثنا بهذا الحديث شيخ لاهل الرى يقال له أحمد بن محمد بن المقر الصائغ العدل قال حدثنا محمد بن العباس بن بسام قال حدثني ابو جعفر محمد بن أبى الهيثم السعدى قال حدثنى احمد بن ابى الخطاب (احمد بن الخطاب) قال حدثنا ابو إسحق الفزارى عن ابيه عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عليه السلام عن عبدالله بن عباس بمثل ذلك الا انه قال في حديثه يهوى كوكب من السماء مع طلوع الشمس فيسقط في دار احدكم وحدثنا بهذا الحديث شيخ لاهل الحديث يقال له احمد بن الحسن القطان المعروف بابى على بن عبد ربه (عبدويه) العدل قال حدثنا ابو العباس احمد بن زكريا التطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا محمد بن اسحق الكوفى الجعفي قال حدثنا ابراهيم بن عبدالله السنجرى (السجرى) ابو اسحق عن يحيى بن الحسين المشهدى عن ابى هرون العبدى عن ربيعة السعدى قال سألت ابن عباس عن قول الله عز وجل «والنجم اذا هوى» قال هو النجم الذى هوى مع طلوع الفجر فسقط في حجرة على بن ابيطالب وكان ابى العباس يحب ان يسقط ذلك النجم في داره فيحوز الوصية والخلافة والامامة ولكن ابى الله ان يكون ذلك غير على بن ابيطالب عليه السلام و ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء و صلى الله على محمد وآله الطاهرين .

(المجلس الرابع والثمانون)

يوم الثلاثاء لاثنتا عشرة ليلة بقيت من رجب من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى « ره » قال حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق « رضه » قال حدثنا ابو سعيد الحسن بن على العدوى

۵ - در روایت دیگر طلوع اختر را مقارن طلوع خورشید یاد کرده است .

در روایت دیگر در این موضوع ربیعہ سعدی گوید از ابن عباس پرسیدم از گفته خدای عزوجل و النجم اذا هوى گفت مقصود اختر است که با سپیده دم فرو افتاد و در خانه على بن ابيطالب سقوط کرد و پدرم عباس میخواست آن ستاره در خانه او سقوط کند تا وصیت و خلافت و امامت از او باشد ولی خدا نخواست برای غیر على بن ابيطالب باشد و این فضل خداست که بهر که خواهد دهد و صلى الله على محمد وآله الطاهرين .

مجلس هشتاد و چهارم = روز سه شنبه دوازده روز از رجب ۳۸ مانده

۱- رسول خدا بعلی بن ابی طالب چنین سفارش کرد .

قال حدثنا يوسف بن يحيى الاصبهاني ابو يعقوب قال حدثني ابو علي اسمعيل بن حاتم قال حدثنا ابو جعفر احمد بن صالح بن سعيد المكي قال حدثنا عمرو بن حفص عن اسحق بن نجيع عن حصيب عن مجاهد عن ابي سعيد الخدري قال اوصى رسول الله ﷺ علي بن ابي طالب فقال يا علي اذا دخلت العروس بيتك فاخلع خفها حين تجلس واغسل رجليها وصب الماء من باب دارك الى اقصى دارك فانك اذا فعلت ذلك اخرج الله من دارك سبعين الف لون من الفقر وادخل فيها سبعين الف لون (سبعين لوناً) من البركة وانزل عليك سبعين رحمة ترفرف على رأس العروس حتى تنال بركتها كل زاوية من بيتك وتامن العروس من الجنون والجذام والبرص ان يصيبها ما دامت في تلك الدار وامنح العروس في اسبوعها من الالبان والخل والكزبرة والتفاح الحامض من هذه الاربعة الاشياء فقال علي ﷺ يا رسول الله و لاى شيء امنعها من هذه الاشياء الاربعة قال لان الرحم تعقم وتبرد من هذه الاربعة الاشياء عن الولد ولحصير في ناحية البيت خير من امرأة لا تلد فقال علي ﷺ يا رسول الله فما بال الخل تمنع منه قال اذا حاضت على الخل لم تطهر ابداً تطهرا بتمام والكربرة تثير الحيض في بطنها وتشد عليها الولادة والتفاح الحامض يقطع حيضها فيصير داء عليها ثم قال يا علي لاتجامع امرأتك في اول الشهر ووسطه و آخره فان الجنون والجذام والخبيل يسرخ اليها و إلى ولدها يا علي لا تجامع امرأتك بعسد الظهر فانه ان قضى بينكما ولد في ذلك الوقت يكون احوال العين والشيطان يفرح بالحوال في الانسان يا علي لا تتكلم عند الجماع فانه ان قضى

اي على چون عروس را بخانه تو آرند وقتی نشست کفش او را بکن و بايشرا بشو و آبشرا بدر خانهات بریز که چون چنین کنی خدا از خانهات هفتاد هزار رنگ ببرد و هفتاد هزار رنگ برکت در آن در آورد و هفتاد هزار رحمت بر تو فرو فرستد که بر سر عروس بچرخد تا برکت آن بهر گوشه خانه ات برسد و خدا عروس را از جنون و خوره و بیسی امان دهد که باو رسند تما در آن خانه است و عروس را تا یک هفته از دوغ و سرکه و گشنیز و سیب ترش منع کن، علی گفت یا رسول الله چرا او را از این چهار چیز منع کنم؟ فرمود چون رحم از این چهار عقیم شود و اولاد نیاورد و حصیر کف خانه از زن نازاد به است علی گفت چطور سرکه از او منع کند، فرمود چون بر سر که حائض گردد هرگز پاک نشود بطور کامل و گشنیز حیض را برانگیزد در درون او و زایش را سخت کند و سیب ترش حیض را ببندد و مایه درد شود.

سپس فرمود ای علی با زنت اول و میانه و آخر ماه مجامعت مکن که دیوانگی و خوره و گیجی بدو شتابند و بفرزندش، بعد از ظهر جماع مکن که اگر فرزندی آوری قیج باشد و شیطان به قیچی انسان شاد است، نزد جماع سخن مگو که اگر فرزندی شود از گنگی در امان نیست مبادا

بینکما ولد لا یؤمن ان یکون احرص ولا یظنن احد کم الی فرج امرأته و لیغض بصره عند الجماع فان النظر الی الفرج یورث العمی فی الولد ، یا علی لا تجامع امرأتک بشهوة امرءة غیرک فانی اخصی ان قضی بینکما ولدان یکون مخنثا مؤنثا مخبلا ، یا علی من کان جنبا فی الفراش مع امرأته فلا یقرء القرآن فانی اخصی ان ینزل علیهما نار من السماء فتحرقهما یا علی لا تجامع امرأتک الا ومعک خرقة ومع اهلك خرقة ولا تمسحها بخرقة واحدة فتقع الشهوة علی الشهوة فان ذلك یعقب العداوة بینکما ثم یرد کما الی الفرقة والطلاق ، یا علی لا تجامع امرأتک من قیام فان ذلك من فعل الحمیر و ان قضی بینکما ولد کان بوالا فی الفراش کالحمیر البوالة فی کل مکان ، یا علی لا تجامع امرأتک فی لیلة الفطر فانه ان قضی بینکما ولد لم یکن ذلك الولد الا کثیر الشر یا علی لا تجامع امرأتک فی لیلة الاضحی فانه ان قضی بینکما ولدیكون له ست اصابع او اربع اصابع یا علی لا تجامع امرأتک تحت شجرة مشمرة فانه ان قضی بینکما ولد یکون جالدا قتالا عریفا (او عریفا) یا علی لا تجامع اهلك فی وجه الشمس و تلالؤها الا ان یرخی ستر فیستر کما فانه ان قضی بینکما ولد لا یزال فی بؤس و فقر حتی یموت یا علی لا تجامع اهلك بین الاذان و الاقامة فانه ان قضی بینکما ولد یکون حریصا علی اوراق الدماء یا علی اذا حملت امرأتک فلا تجامعها الا وانت علی وضوء فانه ان قضی بینکما ولد یکون اعمی القلب بخیل الید یا علی لا تجامع اهلك فی النصف من شعبان فانه ان قضی بینکما ولد یکون مشوما زاشامة فی وجهه یا علی لا تجامع اهلك فی آخر درجة منه (من الشهر) اذا بقی منه یومان فانه ان قضی

کسی بفرج زنش بنکرد و باید وقت جماع دیده برهم نهد زیرا نظر بفرج مایه کوری فرزند است ای علی با زنت بعشق زن دیگری مجامعت مکن که میت رسم اگر فرزندی شود مخنت و زن منش و گیج باشد ، هر که با زن خود در بستر جنب است قرآن نخواند که میت رسم آتشی از آسمان فرود آید و هر دورا بسوزاند، ای علی جماع مکن جز آنکه خودت دستمالی داشته باشی و زنت دستمال دیگر با یکدستمال خود را باک نکنید که شهوت بر شهوت افتد و مایه دشمنی است میان شما و شمارا بجدا می و طلاق کشد، ایستاده جماع مکن که کار خراست و اگر فرزندی شود در بستر بشاشد چون خر که در هر جا بشاشد ، در شب فطر جماع مکن که اگر فرزندی شود بسیار بد باشد ، در شب عید قربان جماع مکن که فرزند شش انگشت آید یا چهار انگشت، زبردخت بار دار جماع مکن که فرزند جلا دو آدمکش و کدخدای آید ، در برابر پرتو آفتاب جماع مکن، مگر با روپوش بر هر دووان که اگر فرزند شود در سختی و فقر باشد تا بمیرد ، میان اذان و اقامه جماع مکن که فرزند خونخوار آید ای علی چون زنت آبتن باشد بیوضه با او جماع مکن که فرزند کور دل و بخیل آید در نیمه شعبان جماع مکن که فرزند شوم و با خال چهره آید؛ در آخر ماه دو روز از آن مانده جماع مکن که فرزند گمر کچی

بینکما ولد یکون عشارا او عونا للظالم ویکون هلاک فئام من الناس علی یدیه یا علی لا تجامع اهلك علی سقوف البنیان فانه ان قضی بینکما ولدیكون منافقا مرأیامبتدعا یا علی و اذا خرجت فی سفر فلا تجامع اهلك تلك اللیلة فانه ان قضی بینکما ولد ینفق ماله فی غیر حق و قرء رسول الله ﷺ ان المبذین كانوا اخوان الشیاطین یا علی لا تجامع امرأتک اذا خرجت الی سفر مسیره ثلاثه ایام ولیالیهن فانه ان قضی بینکما ولدیكون عونا لكل ظالم علیک یا علی علیک بالجماع لیلة الاثنین فانه ان قضی بینکما ولدیكون حافظ الكتاب اللراضیا بما قسم الله عزوجل یا علی ان جامعت اهلك فی لیلة الثلاثاء فقضی بینکما ولد فانه یرزق الشهادة بعد شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله ولا یعذبه الله مع المشرکین ویکون طیب النکبه من القم رحیم القلب سخی الید طاهر اللسان من الغیبه و الكذب و البهتان یا علی و ان جامعت اهلك لیلة الخمیس فقضی بینکما ولد فانه یکون حاکما من الحکام او عالما من العلماء و ان جامعتها یوم الخمیس عند زوال الشمس عن کبد السماء فقضی بینکما ولد فان الشیطان لا یقر به حتی یشیب ویکون فهما و یرزقه الله السلامة فی الدین و الدنیا یا علی فان جامعتها لیلة الجمعة و کان بینکما ولد فانه یکون خطیباً قوالاً مفوها و ان جامعتها یوم الجمعة بعد العصر فقضی بینکما ولد فانه یکون معروفاً مشهوراً عالماً و ان جامعتها فی لیلة الجمعة بعد صلوة العشاء الاخره فانه یرجا ان یکون لکما ولد من الابدال انشاء الله یا علی لا تجامع اهلك فی اول ساعه من اللیل فانه ان قضی بینکما ولد لا یؤمن ان یکون ساحراً مؤثراً للدنیا علی الاخره یا علی احفظ وصیتی

و معاون ظالم آید و جمعی از مردم بدستش هلاک شوند بر سر پشت بامها جماع مکن که فرزند منافق و رباکار و بدعت گزار آید چون قصد سفر داری در شبش جماع مکن که فرزند و لخرج آید رسول خدا این آیه را خواند (سوره اسراء ۳۰) برستی مبذورین برادران شیاطین باشند ، چون درسفری رفتی تا سه شب و روز جماع مکن که فرزند معاون هر ظالم بر تو آید ، ای علی شب دو شنبه ملازم جماع باش که اگر فرزندی آید حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد . ای علی اگر شب سه شنبه جماع کنی و فرزندی آید پس از شهادت به شهادتین روزیش باشد و خدا با مشرکانش کفر نکند و بوی دهانش خوش باشد و رحم دل و با سخاوت و پاک زبان از غیبت و دروغ و بهتان است ، اگر شب پنجشنبه جماع کنی و فرزندی آید حاکمی از حکام گردد یا عالمی از علماء در روز پنجشنبه ظهر هنگام که آفتاب در وسط آسمانست فرزند که آید تا پیر شود شیطان باو نزدیک نکردد و با فهم باشد و در دین و دنیا سلامت روزیش گردد ، در شب جمعه باشد و فرزند آید سخنور و گویا و زبان آور شود و در روز جمعه پس از عصر باشد و فرزند آید معروف و مشهور و دانشمند گردد در شب جمعه بعد از نماز عشاء باشد امید فرزندی می رود که از ابدال باشد

هذه كما حفظتها عن جبرئيل صلى الله عليهم اجمعين

۲ - حدثنی محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثني محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا علي بن حسان الواسطي عن عمه عبدالرحمن بن كثير الهاشمي عن جعفر بن محمد عن ابيه «ع» قال قام رجل من اصحاب امير المؤمنين عليه السلام يقال له همام و كان عابداً فقال له يا امير المؤمنين صف لي المتقين حتى كاني انظر اليهم فتناقل امير المؤمنين عليه السلام عن جوابه ثم قال له ويحك يا همام اتق الله و احسن فان الله مع الذين اتقوا والذين هم محسنون فقال همام يا امير المؤمنين اسئلك بالذي اكرمتك بما خصك به وحباك وفضلك بما آتاك واعطاك لما وصفتهم لي فقام امير المؤمنين عليه السلام قائماً على قدميه فحمد الله واثني عليه و صلى على النبي وآله ثم قال اما بعد فان الله عزوجل خلق الخلق حيث خلقهم غنيا عن طاعتهم آمننا لمعصيتهم لانه لا تضره معصية من عصاه منهم ولا تنفعه طاعة من أطاعه منهم وقسم بينهم معايشهم ووضعهم في الدنيا مواضعهم وانما اهبط الله آدم و حواء «ع» من الجنة عقوبة لما صنعا حيث نهاهما فخالفاه و امرهما فعصياه فالمتقون فيها هم اهل الفضائل منطقتهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشيهم التواضع خشعوا لله عزوجل بالطاعة فتهبوا (فبهتوا) فهم غاضون ابصارهم عما حرم الله عليهم واقفين اسماعهم على العلم نزلت انفسهم منهم في البلاء كالتي نزلت منهم في الرخاء رضامنهم عن الله بالقضاء ولولا الاجال

انشاء الله ، اي على در ساعات اول شب باز نتجماع مكن كه اگر فرزندى شود بسا باشد جادو گر و دنيا طلب در آيد ، اي على اين سفارش مرا بياد نگهدار چنانچه من از جبرئيل نگهداشتم .

۲ - امام باقر ع فرمود يكى از اصحاب امير المؤمنين بنام همام كه مردى عابد بود خدمتش آمد و عرض كرد يا امير المؤمنين مردان با تقوى را برايم توصيف كن تا گويا آنها را ديده باشم على ع در جوابش سنگيني كرد و سپس باو فرمود اى همام تو تقوى پيشه كن و احسان نماز پرا خدا همراه با متقيان و محسنان است همام گفت يا امير المؤمنين تورا بحق آنكه بدانچه مخصوصت کرده و گرامت داشته و بتو بخشش کرده و تفضل کرده و بحق آنچه بتو داده و عطا کرده آنها را برايم وصف كن امير المؤمنين ع بر سر دو پا ايستاد و سپاس و ستايش خدا نمود و صلوات بر پيغمبر فرستاد و پس از آن فرمود :

اما بعد براستى خدای عز و جل از خالق را كه آفرید از طاعت آنها بى نیاز بود و از نافرمانى آنها آسوده زیرا معصيت عاصيانش زيانى ندارد و طاعت فرمانبرانش سودى نبخشد، رزق آنها را ميانشان قسمت کرد و هر کدام را بجای خود نهاد و همانا آدم و حوا را از بهشت فرود آورد براى كيفر آنها چون مخالفت او کردند و عصيان امرش نمودند ، متقيان در اين دنيا همان اهل فضايلند كه گفتارشان درست و پوشاكشان متوسط و رفتارشان تواضع است براى خدای عزوجل بفرمانبرى خشوع کردند و آماده شدند ديده ، از آنچه خدا حرام کرده پوشيدند و گوش بدانش دادند ، در حال

التي كتبت عليهم لم يستقر ارواحهم في اجسادهم طرفة عين شوقا الى الثواب وخوفاً من العقاب عظم الخالق في انفسهم ووضع « صغر » ما دونه في اعينهم فهم والجنة كمن رآها فهم فيها متكئون وهم والنار كمن رآها فهم فيها معذبون قلوبهم محزونة و شرورهم مامونة و اجسادهم نحيفة و حوائجهم خفيفة وانفسهم عفيفة ومؤنتهم من الدنيا عظيمة صبروا اياماً قصارا اعقبتهم راحة طويلة تجارة مربحة يسرها لهم رب كريم ارادتهم الدنيا فلم يريدوها و طلبتهم فاعجزوها اما الليل فصافون اقدامهم تالين لاجزاء القرآن يرتلونه ترتيلا يحزنون به انفسهم ويستثيرون به دواء دائهم ويستثيرون (يستثيرون) به ويبيح احزانهم بكاء على ذنوبهم ووجع على كلوم جراحهم واذامروا بآية فيها تخويف اصغوا اليها مسامح قلوبهم و ابصارهم فاقشعرت منها جلودهم و وجلت منها قلوبهم فظنوا ان سهيل جهنم وزفيرها وشهيقها في اصول اذانهم واذامروا بآية فيها تشويق ركنوا اليها طمعا و تطلعت انفسهم اليها شوقا و ظنوا انها نصب اعينهم جاثن على اوساطهم يمجدون جبارا عظيما مفترشين جباههم واكفهم و ركبهم و اطراف اقدامهم تجزى دموعهم على خدودهم يجأرون الى الله في فكاك رقابهم اما النهار فحلمااء علماء بررة اتقياء قد براهم الخوف فهم امثال القداح ينظر اليهم الناظر فيحسبهم مرضى و ما بالقوم من مرض او يقول قد خولطوا فقد خالط القوم امر عظيم

گرفتاری چون حال آسایش خود داری کردند برای رضا بقضای خدا و اگر نبود عمر مقدزشان جان هاشان در نشان نمی گنجید يك چشم بهمزدن. از شوق ثواب و ترس عقاب خدا در نظرشان بزرگ آمد و هر چیز دیگرست، آنها خود را در بهشت دانند چون کسیکه در آن متمم و بر آن تکیه زده، در دوزخ نگرند چون کسیکه در آن عذاب کشد دلهاشان برانده و از بدی آنها آسوده اند تنی لاغر دارند و نیازی اندک و روحی با ساوهزینه آخرتی از دنیا بردارند بزرگ، چند روز کوتاه شکيبا شوند و دنبال آسایش درازی دارند، تجارتي سودمند کنند که پروردگاری کریم برای آنها فراهم کرده دنیا آنها را خواهد و آنها بخواهند و دنبال آنها رود و درمانده اش کنند در شب دوگام در صف کنند و جزوه های قرآن را بخوانند با آن غمخورند و از آن مژده یابند و درمان دردشان باشد و خود را بدان در پناه نهند و غمشان از گریه بر گناهان بجوشد و از زخم دل خود دردمند باشند، چون بآیه ای رسند که بترسانند با گوش و چشم دل بدان توجه کنند و تنهاشان بلرزه آید و دلهاشان بهراسد و دریابند که شبهه و شهيق دوزخ در بن گوش آنهاست و چون بآیه ای گذرند که تشويق کند بدان اعتماد کنند از روی طمع و روحشان از شوق بر آن برد و دریابند که جلو چشم آنهاست، زانو زده اند برابر جبار بزرگوارى بیشانی و کف وزانو نوک پا بر خاک نهاده و اشک آنها بر گونه هایشان روانست و بخدا میزارند برای آزادی خود، در روز حلیم و دانشمند و نیکوکار و با تقوایند و ترس آنها گوشت آنها را ریخته و چون چوب تیر برداخته اند و کسیکه آنها را ببیند گمان برد بیمارند و آنها بیماری ندارند یا گویند دیوانه اند در سر آنها اندیشه بزرگی است از فکر

اذا فکروا فی عظمة الله وشدة سلطانه معما یخالطهم من ذکر الموت واهوال القيمة فزع ذلك قلوبهم فطاشت حلومهم وذهلت عقولهم فاذا استقاموا (استفاقوا) بادروا الی الله عزوجل بالاعمال الزکیة لایرضون الله بالقلیل ولا یتسکثرون له الجزیل فهم لانفسهم متهمون ومن اعمالهم مشفقون ان زکی احدهم خاف ما یقولون و یتغفر الله مما لایعلمون وقال انا اعلم بنفسی من غیری و ربی اعلم منی بنفسی اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون واجعلنی خیراً مما یظنون واغفر لی ما لایعلمون فانک علام الغیوب وسائر العیوب و من علامة احدهم انک ترى له قوة فی دین و حزماً فی لین و ایماناً فی یقین و حرصاً علی العلم وفهما فی فقه وعلماً فی حلم و کسباً فی رفق وشفقة فی نفقة و قسدا فی غنی و خشوعاً فی عبادة و تجملاً فی فاقه و صبراً فی شدة ورحمة للمجهود و اعطاء فی حق و رفقا فی کسب و طلباً للحلال و نشاطاً فی الهدی و تخرجاً عن الطمع و برأ فی استقامة و اغماضاً عند شهوة لایغره ثناء من جهله و لایدع احصاء ماعمله (احصاء عمله) مستبیطاً لنفسه فی العمل و یعمل الاعمال الصالحة و هو علی و جل یمسی و همه الشکر و یصبح و شغله الذکر یمیت حذراً و یصبح فرحاً حذراً لما حذر من الغفلة فرحاً لما اصاب من الفضل و الرحمة ان استصعبت علیه نفسه لم یعطها سؤالها فیما فیہ مضرته ففرحه فیما یخلد و یدوم و قره عینه فیما لایزول و رغبته فیما یمقی

خدا و سلطنت استوارش همراه باد مرک و هراس های قیامت اینست که دل آنهارا بهراس افکنده و عقلشان بریده و چون بخود آیند باعمال نیک بخدای عزوجل گرایند برای خدا بعمل باندک نشنودن باشند و فراوان را برای او بسیار نشمارند آنها بخود بدگمانند و از کردار خودشان ترسان، اگر یکی از آنهارا بستانید بترسد از آنچه گویند و آموزش خواهند از آنچه ندانند و گویند من خود را بهتر شناسم از دیگران و پروردگار من از خود من دانایتر است خدا یا بدانچه گویند مرا مؤاخذه مکن و بهتر از آنچه گویند مرا بنما و آنچه را ندانند برایم بیامرز زیرا تو علام الغیوبی و سائر عیوبی و نشانه هر کدامشان اینست که در دین توانا است و در عین نرمی محتاطست و یقین او با ایمانست و در تحصیل علم حربصت و در فهم خرده بین و در دانش بردبار و در کسب با آرامش و در هزینه دادن مهربان در توانگری میانهر و در عبادت باخشوع و در نداری با تحمل و در سختی صبور و بدسترنج خود بسا مهربانی و در حق عطا بخش و طالب حلال و نشیط در هدایت و برکنار از طمع و پاک در راست روی و چشم پوش از شهوت، ستایش نادانش نفریبید،

و اما آنچه داند از دست ندهد، خود را در کردارش کند شمارد و کارهای شایسته کند و بازم در هراس است شب کند و هم او شکر است و صبح و کند کارش ذکر است، شب بگذرانند در حذر از غفلت که او را باید و شاد از فضل که در حق او بدست آید اگر نفس بر او سخت گیرد خواستش را در آنچه زیان دارد نیارد، شاد است بدانچه بماند و بیاید و چشمش روشن است بدانچه زوال ندارد و شوقش در آنست که بماند و بیرغبت است در آنچه نماند، دانش را با بردباری آمیزد و بردباری را با خرد، ببینی

وزهادته فيما يفنى يمزج العلم بالحلم و يمزج الحلم بالعقل تراه بعيدا كسله دائما نشاطه قريبا
 امله قليلا زلله متوقعا اجله خاشعا قلبه ذا كرا ربه خائفا ذنبه قانعة نفسه متغيبا جهله سهلامره
 حريزلدينه ميته شهوته كاظما غيظه صافيا خلقه آمنا منه جاره ضعيفا كبره متينا صبره كثيرا
 ذكره محكما امره لا يحدث بما يؤمن عليه الاصدقاء ولا يكتم شهادته الاعداء ولا يعمل
 شيئا من الحق رياء ولا يتركه حياء الخير منه مامول والشر منه مامون ان كان من (فى) الغافلين
 كتب من الذاكرين وان كان من (فى) الذاكرين لم يكتب من الغافلين يعفو عن ظلمه ويعطى من حرمه
 ويصل من قطعه ولا يعزب حلمه ولا يعجل فيما يريه ويصفح عما قد تبين له بعيدا جهله لينا قوله
 غائبا مكره قريبا معروفه صادقا قوله حسنا فعله مقبلا خيره مدبرا شره فهو فى الزلازل ذو قور
 وفى المكاره صبور وفى الرخاء شكور لا يحيف على من يبغض ولا ياثم فى من يحب ولا يدعى ما ليس له
 ولا يجحد حقا هو عليه يعترف بالحق قبل ان يشهد عليه لا يضيع ما استحفظ ولا يتنازب بالالاقاب
 لا يبغي على احد ولا يهيم بالحسد ولا يضر بالجار ولا يشمت بالمصائب سريع للصواب مؤدلا لامانات
 بطىء عن المنكرات يامر بالمعروف وينهى عن المنكر لا يدخل فى الامور بجهل ولا يخرج عن
 الحق بعجز ان صمت لم يغمه الصمت وان نطق لم يقل خطأ و ان ضحك لم يعل (لم يعد) صوته

او را كه تنبلى از او دور است، در نشاط است، آرزويش کوتاه است و لغزشش کم است و در انتظار
 مرگ است و دلش خاشع است و در یاد پروردگار است و از گناهش ترسان است و نفسش قانع است و از
 نادانى خود در جستجو است، سهل کار است و نگهدار دين خود و شهوتش را کشته و خشمش را فرو
 خورده اخلاقش پاک و همسايه از او آسوده است کبرش کم است و صبرش استوار و ذکرش بسيار و
 کارش محکم در آنچه دوستاش سپارند خيانت نکند و گواهى خود از دشمنانش دريغ ندارد و کار
 حقيرا برباء نکند و از شرم وانهد، خير او مورد انتظار است و از شرش آسوده اند اگر غفلت
 وزرد خدایش در ذاكران ثبت کند و چون ذکر گوید از غافلانش محسوب ندارد از ستمکارش بگذرد
 و بآنکه محرومش کند عطا دهد و آنکه از او ببرد با او پیوندد و بردبارى را از دست ندهد و در
 مورد شك شتاب نکند و از آنچه براو آشکار شود چشم پوشد نادانىش دور است و گفتارش نرم و
 نرنکش معدوم و احسانش معروف و گفتارش راست و کارش نیکو خیرش در بیش و شرش گریزان
 در لرزشها سنگین است و در گرفتارها شکیبای و در فراغت بال شاگرد آنکه دشمن دارد ستم نکند و
 درباره دوست گناه نوزد و آنچه از او نیست ادعا نکند و حقیکه بر او است منکر نگردد و بحق
 اعتراف کند بیش از آنکه براو گواه شوند آنچه باید حفظ کند گم نکند و کسيرا بلقب بد نخواند
 بر کسى ستم نکند و حسد نبرد و آزار همسايه نکند در مصیبت کسيرا شماتت نکند بدرستی شتابد و
 امانترا رد کند و از زشتیها عقب ماند و امر بمعروف کند و نهی از منکر، بنادانى مداخله در کارها
 نکند و از حق بیرون نرود برای در ماندگى، اگر خموشی کند از آن غمنده نشود و اگر گوید خطا نکند و

سمعه قانعا بالذی قدرله لایجمع به الغیظ ولا یغلبه الهوی ولا یقهره الشح ولا یطمع فیمالیس له یخالط الناس لیعلم ویصمت لیسلم ویسئل لیفهم و یبحث لیعلم لاینصت للخیر لیفخر به ولا یتکلم به لیتجبر علی من سواه ان بغی علیه صبر حتی یكون الله الذی ینتقم له نفسه منه فی عناء والناس منه فی راحة اتعب نفسه لآخرته و اراح الناس من نفسه بعد من تباعد عنه بغض و نزاهة و دنو من دنامنه لین ورحمة فلیس تباعده بکبر ولا عظمة و لادنوه لخدیعة ولا خلا بقل یقتدی بمن کان قبله من اهل الخیر فهو امام لمن خلفه من اهل البر قال فصعق همام صعقة کانت نفسه فیها فقال امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ اما والله لقد کنت اخافها علیه و امر به فجهز و صلی علیه و قال هكذا تصنع المواعظ البالغة باهلها فقال قائل فما بالك انت یا امیر المؤمنین فقال ویلک ان لک اجلالن بعدوه و سببلا یجاوزه فمهلا لاتعد فانه انما نفت هذا القول علی لسانک الشیطان

۲ - حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادی قال حدثنی محمد بن الحسین بن حفص قال حدثنی محمد بن هرون ابو اسحق الهاشمی المنصوری قال حدثنا قاسم بن الحسن الزبیدی قال حدثنا یحیی بن عبدالحمید قال حدثنا قیس بن الربیع عن ابی هرون عن ابی سعید قال لما کان یوم غدیر خم امر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منادیا فنادی الصلوة جامعة فاخذ بید علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و قال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه فقال حسان بن ثابت یا رسول الله اقول فی علی شعراً فقال

اگر خندد که قه بلند نزند. بآنچه مقدر او است راضی است خشم او را سرافکنده نکند و هوی بر او چیره نشود و بخل بر او غالب نگردد و طمع در آنچه از او نیست نکند با مردم در آمیزد تا بداند و خاموش شود تا سالم بماند و بیرسد تا بفهمد و بکاود تا بداند؛ بخیر توجه نکند برای آنکه بدان نبازد و سخن بجزبوت نکند اگر ستم بیند صبر کند تا خدا برایش انتقام گیرد خودش از خود در رنجست و مردم از او در آسایش خود را برای آخرتش در رنج اندازد و مردم را از خود در آسایش اندازد و هر که از او دوری کند از بغض و نزهت است و هر که با او نزدیک شود قرین نرمش و مهر بانیست دوریش از تکبر نیست و بزرگ منشی و نزدیکیش از مکر و دغل نیست بلکه بهر که پیش از او بود است از اهل خیر افتد، کند و پیشوای آیندگانست در نیکوکاری گوید همام در این جا نعره ای زد که مرد امیر المؤمنین فرمود بخدا من از این بر او میترسیدم دستور داد او را تجهیز کردند و بر او نماز خواند فرمود پندرسا باهلمش چنین کند، یکی گفت تو خود چطور؟ فرمود وای بر تو برای هر کس عمریست که از آن نگذرد و سببی است که از آن تجاوز نکند آرام باش و باز مگو که این گفتار را شیطان بزبانست نهاد.

۳- ابو سعید گفت روز غدیر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دست و ورد از منادی ندای نماز جماعت کشید و پیغمبر دست علی را گرفت و فرمود هر که را من آقا و مولا هستم این علی آقا و مولا است بار خدا یا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمن دار؛ حسان بن ثابت گفت یا رسول الله در باره علی شعری بگویم؟ فرمود

رسول الله ﷺ افعَل فقال :

يناديهم يوم الغدير فيهم
يقول فمن مولاكم ووليكم
الهك مولانا و انت ولينا.
فقال له قم يا علي فاني
وكان (فقام) على ارمدا العين بيتغى
فداوا وخير الناس منه بريقه (برقية)
وصلى الله على رسوله محمد وآله وحسبنا الله ونعم الوكيل

المجلس الخامس و الثمانون

يوم الجمعة الثاني والعشرين من رجب سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

١ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر الباقر (ع) قال قال رسول الله ﷺ اذا زالت الشمس فتحت ابواب السماء و ابواب الجنان و استجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح

بگو- گفت:

در روز غدیر جبار زد پیغمبرشان
میگفت که بر شماست مولی و ولی؟
معبود تو مولا است وهستی تو ولی
فرمود علی بپا خیز که تو
میبود علی گر چه گرقنار رمد
با آب دهان خود مداواش نمود

در خم و چه خوب جارچی است نبی
گفتند و نبود دشمنیشان علنی
امروز نه عاصی بمیان و نه دنی
هادی و امامی و بمن باش وصی
میجست برای دیده داروی زکی
تبریک بر این بزشک و بیمار علی

مجلس هشتاد و پنجم = روز جمعه بیست و دوم رجب ۳۶۸

١- رسول خدا ص فرمود چون زوال ظهر شود درهای آسمان گشوده گردد و درهای بهشت و دعا مستجاب شود خوشا بر کسیکه در آن هنگام عمل صالحی از او بالا رود.

۲ - وبهذا الاسناد عن الحسين بن سعيد عن ايمن بن محرز عن محمد بن الفضيل عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر عليه السلام قال ما من عبد من شيعتنا يقوم الى الصلوة الا اكنفته بعدد من خلفه ملائكة يصلون خلفه يدعون الله له حتى يفرغ من صلوته

۳ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن الحسن بن محبوب عن سعد بن طريف قال حدثني عمير بن مامون العطاردي قال رايت الحسن بن علي عليه السلام يقعد في مجلسه حين يصلى الفجر حتى تطلع الشمس و سمعته يقول سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من صلى الفجر ثم جلس في مجلسه يذكر الله عزوجل حتى تطلع الشمس ستره الله عزوجل من النار ستره الله عزوجل من النار ستره الله عزوجل من النار ثلاثا

۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن حماد بن عثمان عن من سمع ابا سيار يقول سمعت ابا عبد الله الصادق يقول جاء جبرئيل الى يوسف «ع» وهو في السجن فقال قل في ذبر كل صلوة مفروضة اللهم اجعل لي فرجا ومخرجا و ارزقني من حيث احتسب ومن حيث لا احتسب ثلاث مرات

۵ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا الحسن بن احمد المالكي قال حدثنا منصور بن العباس عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن زيد الشحام عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال من قرأ في الركعتين الاوليين من صلوة الليل ستين مرة قل هو الله احد في كل ركعة ثلثين مرة انقتل وليس بينه وبين الله عزوجل ذنب

۲ - امام باقر ع فرمود هيچ بنده ای از شیعیان ما بنماز نایستد جز آنکه به شماره مخالفاتش فرشته دوش آید و پشت سرش نماز خوانند و برای او دعا کنند تا از نمازش فارغ شود.

۳- عمیر بن مأمون عطاردی گوید حسن بن علی ع را دیدم که چون نماز بامداد میخواند در مجلس خود مینشست تا خورشید میزد و از آن حضرت شنیدم میفرمود رسول خدا «ص» میفرمود هر که نماز بامداد خواند و در تعقیب باشد تا آفتاب بر آید خدایش از دوزخ مستور سازد (تا سه بار فرمود).

۴ - امام صادق ع میفرمود جبرئیل در زندان نزد یوسف (ع) آمد و گفت دنبال هر نماز واجبی سه بار بگو خدایا برایم گشایش و برایشی ساز و از آن جا که گمان برم و نبرم بمن روزی ده.

۵- امام صادق ع فرمود هر که در دو رکعت اول نماز شب شصت بار قل هو الله احد بخواند در هر رکعت سی بار تمام کند و میان او و خدا گناهی نماند.

۶ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن سلمة بن الخطاب عن ايوب بن سليم العطار عن اسحق بن بشير (بشر) الكاهلي عن سالم الافطس عن سعيد بن جبير عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ من دخل السوق فاشترى تحفة فحملها الى عياله كان كحامل صدقة الى قوم محاييح وليبدء بالاناث قبل الذكور فان من فرح ابنة فكاننا اعتق رقبة من ولد اسمعيل مؤمنة في سبيل الله ومن اقربعين ابن فكاننا بكامن خشية الله عزوجل ومن بكامن خشية الله عزوجل ادخله الله في جنات النعيم

۷ - حدثنا علي بن عيسى «رض» قال حدثنا علي بن محمد ماجيلويه عن احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن وهب بن وهب القرشي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال قال رسول الله ﷺ ان جبرئيل اخبرني بامر قرت به عيني و فرح له قلبي قال يا محمد من غزا غزاة في سبيل الله من امتك فما اصابته قطرة من السماء او صداع الا كانت له شاهدة (شهادة) يوم القيمة

۸ - و بهذا الاسناد قال رسول الله ﷺ للجنة باب يقال له باب المجاهدين يمضون اليه فاذا هو مفتوح وهم متقلدون بسيو فهم و الجمع في الموقف والملائكة ترحب بهم فمن ترك الجهاد البسه الله ذلا في نفسه و فقرا في معيشته و محقا في دينه ان الله تبارك و تعالي اعز امتي بسنابك خيلها و مراكز رماحها

۶- رسول خدا ص فرمود هر که بازار رود و تحفه ای برای عیال خود آورد چون حامل صدقه است برای مردم محتاج و بزن ها دخترهایش از مرد ها بدهد زیرا هر که دخترش را شاد کند گویا بنده مؤمنی از فرزندان اسمعیلا آزاد کرده در راه خدا و هر که بسری او چشم روشن کند گویا از خوف خدا گریسته و هر که از خوف خدای عزوجل بگریزد در بهشت پر نعمت در آید.

۷- رسول خدا ص فرمود جبرئیل بمن خبر داد با مری که چشمم بدان روشن و دلم شاد شد گفت ای محمد هر کسی از امت تو بجهدای رود در راه خدا قطره باران یا در دسری باو نرسد جز آنکه در قیامت گواه او باشد.

۸- فرمود برای بهشت دریست بنام باب المجاهدین که مجاهدان بسوی آن روند و آن باز است و شمشیر بکمر دارند و هنوز مردم در موقف محشر ممطل باشند، فرشتگان به مجاهدان خوش آمد گویند، هر که ترک جهاد کند خوار شود و تنگ روزی و بی دین - رسول خدا ص فرمود هر که نامه مجاهدی را برساند چون کسی باشد که بنده ای آزاد کرده و او در جهادش شریک است.

۹ - و بهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من بلع رسالة غاز كان كمن اعتق رقبة و هو شريكه في باب غزوته

۱۰ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن الكوفي « رض » قال حدثنا جدی الحسن بن علی سر جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوبي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه قال قال رسول الله ﷺ خيول الغزاة خيولهم في الجنة

۱۱ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري عن محمد بن اسمعيل عن علي بن الحكم عن عمر بن ابان عن ابي عبدالله الصادق عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ الخير كله في السيف وتحت ظل السيف ولا يقيم الناس الا السيف والسيوف مقاتل يد الجنة والنار

۱۲ - حدثنا الحسين «الحسن خب» بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابي عن الحسين (قال حدثنا الحسين) بن اسحق التاجر عن علي بن مهزيار عن فضالة بن ايوب عن اسمعيل بن ابي زياد عن ابي عبدالله الصادق ع عن آباءه «ع» قال قال رسول الله ﷺ من تمنى شيئاً وهولاه عزوجل رضى لم يخرج من الدنيا حتى يعطاه

۱۳ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن بن محبوب عن مالك بن عطية عن سعيد الاعرج عن ابي عبدالله جعفر بن محمد ع عن ابي اسحق عري الايمان ان تحب في الله وتبغض في الله وتعطى في الله وتمنع في الله عزوجل

۱۴ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة « رض » قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن سيف بن عميرة عن عبدالرحمن بن سيابة عن ابي اسحق عن الحرث عن علي ع قال من قال حين يمسي ثلاث مرات ف سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد

۹ - رسول خدا فرمود هر که نامه مجاهد را برساند در جهاد او شريك است

۱۰ - رسول خدا فرمود اسبان مجاهدان همان اسبان آنها باشند در بهشت.

۱۱ - فرمود همه خويها در شمشير است و در زير سايه شمشير و مردم استوار نشوند جز بشمشير و شمشيرها كليد بهشت است.

۱۲ - فرمود هر که آرزوي خدا پسندی کند از دنيا نرود تا بوي عطا شود.

۱۳ - امام صادق فرمود محكمترين حلقه ايمان اينست که در راه خدا دوست داري و در راه خدا

دشمن داري و براي خدا بدهي و براي خدا دريغ کنی .

۱۴ - علي فرمود هر که شامگاه سه بار گويد سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد

فی السموات و الارض و عشیا و حین تظہرون لم یفتہ خیر یكون فی تلك اللیلة و صرف عنه جمیع شرها و من قال مثل ذلك حین یصبح لم یفتہ خیر یكون فی ذلك الیوم و صرف عنه جمیع شره

۱۵ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن علی بن مهزیار عن عمرو بن عثمان عن المفضل بن عمر عن جابر بن عبد الله عن ابی جعفر الباقر عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان الملك ينزل بصحيفة اول النهار و اول اللیل فیكتب فیها عمل ابن آدم فاملوا فی اولها خیرا و فی آخرها خیرا فان الله عزوجل یغفر لكم فیما بین ذلك انشاء الله و ان الله عزوجل یقول اذ کرونى اذ کرکم و یقول جل جلاله و لذكر الله اکبر

۱۶ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسن بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابی عمیر عن ابی هریرون المکفوف عن ابی عبدالله الصادق عليه السلام قال یا اباهرور انا نأمر صبیانا بتسبیح فاطمة «ع» کما نأمرهم بالصلوة فالزمه فانه لم یلزمه عبد فشقى ۱۷ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن ابان بن عثمان عن محمد بن سعید عن عیبة العوفی عن ابی سعید الخدری عن النبی قال من قال اذا خرج من بیته بسم الله قال الملكان هدبت فان قال لاحول و لا قوة الا بالله قالوا و فیت فان قال تو کلت علی الله قالوا کفیت فیقول الشیطان کیف لی بعبد هدی و وقی و کفی

فی السموات و الارض و عشیا و حین تظہرون هر خیری که در آن شب باشد از دستش نرود و هر شری در آنست از او بگردد و هر که بامداد همان ذکر را گوید از همه خیرات روز بهره برد و از همه شر آنروز محفوظ است.

۱۵ - رسول خدا ص فرمود در اول و آخر روز و اول شب فرشته ای دفتری آورد و عمل آدمیزاده را در آن بنویسد، در اول و آخر دفتر عمل خیر دیکته کنید که خدامیان این دورا برای شما پیامرزد انشاء الله و خدای عزوجل میفرماید مرا ما کنید تا شما را یاد کنم و خدا میفرماید جل جلاله ذکر خدا بزرگتر است.

۱۶ - امام صادق (ع) فرمود ای ابا هارون یاد دستور دهیم به کودکان خود تسبیح فاطمه (ع) را چنانچه به آنها دستور نماز دهیم ملازم آن باش که بنده ای ملازمت آن نکند و بدبخت شود

۱۷ - پیغمبر ص فرمود هر که چون از خانه بیرون رود گوید بسم الله آن دو فرشته گویند هدایت شدی و اگر گوید لاحول و لا قوة الا بالله گویند محفوظ شدی و اگر گوید تو کلت علی الله

۱۸ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم لعلي عليه السلام الا ابشرك فقال بلى بابي انت و امي فانك لم تزل مبشرا بكل خير فقال اخبرني جبرئيل آنفاً بالعجب فقال له علي عليه السلام وما الذي اخبرك يا رسول الله فقال اخبرني ان الرجل من امتي اذا صلى على و اتبع بالصلوة على اهل بيته فتحت له ابواب السماء وصلت عليه الملائكة سبعين صلوة و ان كان مذنباً خطاء (و انه لمذنب خطاء) ثم تتحات عنه الذنوب كما يتحات الورق من الشجر و يقول الله تبارك ؛ تعالي ليبيك يا عبدي و سعديك و يقول الله لملائكته يا ملائكتي انتم تصلون عليه سبعين صلوة و انا اصلي عليه سبعمئة صلوة و اذا صلى على ولم يتبع بالصلوة على اهل بيته كان بينها و بين السماء سبعون حجبا و يقول الله جل جلاله لا ليبيك ولا سعديك يا ملائكتي لا تصعدوا دعاه الا ان يلحق بنبييه عترته فلا زال محجوبا حتى يلحق بي اهل بيته

۱۹ - و بهذا الاسناد عن محمد بن ابی عمیر عن المفضل بن صالح الاسدي عن محمد بن هرون عن ابی عبد الله الصادق عليه السلام قال اذا صلى احدكم و لم يذكر النبي صلى الله عليه وآله يسلك بصلوته غير سبيل الجنة قال و قال رسول الله صلى الله عليه وآله من ذكرت عنده فلم يصل على فدخل النار فابعده الله عز و جل من رحمته

گویند تو را بس است شیطان گوید من چه راه دارم به بنده ای که هدایت شده و محفوظ شده و کفایت شده.

۱۸- رسول خدا ص بکروز بعلی ع فرمود مژده ای بتو ندهم؟ عرض کرد چرا پدر و مادرم قربانت تو همیشه مژده بخشی بهر چیزی فرمود جبرئیل در این نزدیکی بمن خبر داد بامر شکفت آوری؛ علی ع عرض کرد یا رسول الله جبرئیل چه خبری بشما داده است؟ فرمود بمن خبر داد که هر کدام از امتم بر من صلوات بفرستد و دنبالش بر آلم صلوات فرستد درهای آسمان برویش گشوده شود و مرشته ها هفتاد صلوات بر او فرستند گرچه گنهگار و خطاکار باشد سپس گناهانش بشتاب بریزد چنانچه بر گهای درخت بریزد و خدای تبارک و تعالی میفرماید لبیک عبدي و سعديك و به فرشتگانش میفرماید ای فرشتگانم شما بر او هفتاد صلوات فرستید و من هفتصد واگر بر من صلوات فرستد و دنبالش بر اهل بیتم نفرستد میان او و اهل آسمان هفتاد حجاب باشد و خدای جل جلاله فرماید لا لبیک ولا سعدیک ای فرشتگانم دعایش را بالا نیاورید جز آنکه ملحق کند بپیغمبرش عترت اشرا و همیشه در حجابست تا ملحق کند بمن اهل بیتم را .

۱۹- امام صادق ع فرمود چون کسی نماز کند و نام پیغمبر برد نمازش را در غیر راه بهشت برند، فرمود رسول خدا ص فرمود من نزد هر کس نام برده شوم و بر من صلوات نفرستد بدوزخ رود، خدا را از رحمتش دور کند.

۲۰ - حدثنا علی بن احمد بن موسی «رض» قال حدثنا محمد بن جعفر ابوالحسین الکو فی الاسدی قال حدثنی موسی بن عمران النخعی قال حدثنا الحسین بن یزید قال حدثنی حفص بن غیاث عن الصادق جعفر بن محمد عن آبائه عن علی قال قال رسول الله ﷺ اربعة يؤذون اهل النار علی ما بهم من الادی یسقون من الحمیم والجحیم ینادون بالویل والشبور یقول اهل النار بعضهم لبعض مابال هؤلاء الاربعة قد آذونا علی ما بنا من الادی فرجل معلق فی تابوت من جمر ورجل یجرا معاه ورجل یسیل فوه قیحاودما ورجل یا کل لحمه فقیل لصاحب التابوت مابال الابد قد آذانا علی ما بنا من الادی فیقول ان الابد قد مات وفی عنقه اموال الناس لم یجد لها فی نفسه اداء ولا وفاء ثم یقال للذی یجرا معاه مابال الابد قد آذانا علی ما بنا من الادی فیقول ان الابد کان لایبالی این اصاب البول من جسده ثم یقال للذی یسیل فوه قیحاودما مابال الابد قد آذانا علی ما بنا من الادی فیقول ان الابد کان یحاکی فینظر الی کل کلمة خبیثة فیسندھا ویحاکی بهائم یقال للذی یا کل لحمه مابال الابد قد آذانا علی ما بنا من الادی فیقول ان الابد کان یا کل لحوم الناس بالغیبة یمشی بالنمیمة

۲۱ - وبهذا الاسناد قال قال رسول الله ﷺ من مدح اخاه المؤمن فی وجهه و اغتابه من ورائه فقد انقطع ما بینهما من العصمة

۲۲ - حدثنا احمد بن هرون الفامی «رض» قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری عن ابيه عن هرون بن مسلم عن مسعدة بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه «ع» ان

۲۰ - رسول خدا ص فرمود از آزاد چهار کس اهل دوزخ آزار برند آنها که ازحمیم نوشند و در جهیم فریاد وای وای کشند و اهل دوزخ بیکدیگر گویند این چهار کس را چه باشد که با همه آزاری که خود داریم ما را آزار دهند یکی در تابوت آتش گذاخته و آویخته و یکی در دهاشرا کشند و یکی از دهانش چرک و خون روانست و یکی گوشت خود را میخورد آنکه در تابوتست گوید چرا آن ابد ما را آزارد با همه آزاری که داریم ابد گوید ابد مرده است و مال مردم در ذمه اش بوده و آنرا ادا نکرده و نپرداخته سپس بآنکه روده هایش کشیده شود گویند این دورتر از رحمت را چیست که با همه آزاری که داریم ما را آزار میدهد گوید جرمش اینست که از بول احترام نکرده است، گناه آنکه از دهانش چرک و خون روانست اینست که تقلیدچی بوده و سخنان زشت را تقلید میکرد و گناه آنکه گوشت خود را میخورد اینست که گوشت مردم را به غیبت و سخن چینی میخورد است.

۲۱ - رسول خدا ص فرمود هر که برادر مؤمن خود را در جلوش مدح گوید و پشت سر برد گوید عصمت میان آنها قطع شود.

رسول الله ﷺ سئل فيما النجاة غدا فقال انما النجاة في ان لاتخذادعوا الله فيخضعكم فانه من يخادع الله يخدعه ويخلع منه الايمان ونفسه يخدع لو يشعر فقيل له وكيف يخادع الله قال يعمل بما امره الله ثم يريد به غيره فاتقوا الله واجتنبوا الرياء فانه شرك بالله ان المرأى يدعى يوم القيمة باربعة اسماء يا كافر يا فاجر يا غادر يا خاسر حبط عملك وبطل اجرک ولاخلاقك اليوم فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له

۲۳ - حدثنا علی بن الحسين بن شاذويه « رض » قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر الحميرى عن ابيه عن احمد بن محمد بن عيسى عن العباس بن معروف عن علی بن الحكم عن مندل بن علی العنزى « العترى » عن محمد بن مطرف عن مسمع عن الاصبع بن نباتة عن علی بن ابي طالب قال قال رسول الله ﷺ اذا غضب الله تبارک و تعالی على امة ولم ينزل بها العذاب غلت اسعارها وقصرت اعمارها ولم يربح تجارها ولم تزك ثمارها ولم تغزر انهارها وحبس عنها امطارها وسلط عليها شرارها

۲۴ - و بهذا الاسناد عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن محمد بن عبدالله بن زرارَةَ عن عيسى بن عبدالله الهاشمى عن ابيه عن جده عن عمر بن ابى سلمة عن امه ام سلمة « رض » قالت سمعت رسول الله ﷺ يقول على بن ابى طالب والائمة من ولده بعدى سادة اهل الارض وقادة الغر المحجلين يوم القيمة

۲۵ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا عبدالله بن صالح بن

۲۲- از رسول خدا پرسش شد که فردا نجات در چیست؟ فرمود نجات در اینست که خدایا گول ندهید تا شما را گول دهد که هر که خدا را گول دهد خدا او را گول زند و ایمان از او ببرد و اگر بفهمد خود را هم گول زده است، عرض شد چگونه خدا را گول زند، فرمود بدستور خود عمل کند و منظورش دیگری باشد از خدا پرهیزد و از ربا، کناره کنیز که آن شرک بخداست ریاکار روز قیامت بچهار نام خوانده شود ای کافر، فاجر، غادر، خاسر عملت حبط شد و اجرت باطل گردید و امروز آبرویی نداری مزد خود را از آن کس بطلب که برایش کار می کردی.

۲۳- رسول خدا (ص) فرمود چون خدا بر امتی خشم کند و عذاب بر آنها نازل نکند نرخ آنها گران شود و عمرشان کوتاه و تجارتشان بی سود و میوه هاشان نابود و آب آنها کم جوش و باران آنها ممنوع گردد و بدانشان بر آنها مسلط شوند .

۲۴- رسول خدا (ص) فرمود علی بن ابیطالب و امامان اولادش پس از من سادات اهل زمین و پیشوایان دست و روسفیدان باشند در قیامت .

ابى سلمة النصبی « النصبیني » قال حدثنا ابو عوانة عن ابى بشر عن سعید بن جبیر عن عائشة قالت: سمعت رسول الله يقول انا سيد الاولین و الاخرین و على بن ابي طالب سيد الوصیین و هواخى و وارثى و خلیفتى على امتى و لایته فریضة و اتباعه فضیلة و محبته الى الله و سبیلة فحزبه حزب الله و شیعته انصار الله و اولیاه اولیاء الله و اعداؤه اعداء الله و هو امام المسلمین و مولی المؤمنین و امیرهم بعدى

۲۶ - حدثنا احمد بن على بن ابراهیم بن هاشم رضی الله عنه قال حدثنا ابى عن ابيه عن محمد بن على التمیمی قال حدثنى سیدی على بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه عن النبي صلی الله علیه و آله انه قال من سره ان ينظر الى القصب الاحمر الذى غرسه الله بيده و يكون متمسكا به فليتول عليا و الائمة من ولده فانهم خيرة الله عزوجل و صفوته وهم المعصومون من كل ذنب و خطیئة

۲۷ - حدثنا على بن محمد بن الحسن القزوينی ابو الحسن المعروف بابن مقبرة قال حدثنا محمد بن عبدالله بن عامر قال حدثنا عصام بن يوسف قال حدثنا محمد بن ايوب الكلابی قال حدثنا عمرو بن سليمان عن زيد بن ثابت قال قال رسول الله من احب عليا فى حیوته و بعد موته كتب الله عزوجل له من الامن و الايمان ما طلعت عليه شمس و غربت و من ابغضه فى حیوته و بعد موته مات موة جاهلية و حوسب بما عمل

۲۸ - حدثنا الحسين بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنى محمد بن عبيدالله قال حدثنا على بن الحكم عن هشام عن ابى حمزة الثمالی عن ابى جعفر محمد بن نلى الباقر «ع» عن آباءه قال قال

۲۳ - عایشه گفت از رسول خدا ص شنیدم میفرمود من سید اولین و آخرینم و على بن ابي طالب سید اوصیاء و او برادر من و وراث و خلیفه منست بر امتم و لایتش فریضه است و پیرویش فضیلت و محبتش وسیله به خدا، حزب او حزب خدایند و شیعه او انصار خدا و اولیای او اولیاء خدا و دشمنان او دشمنان خدا و او امام مسلمانان و مولای مؤمنان و امیر آنانست بعد از من .

۲۴ - پیغمبر فرمود هر که دوست دارد بقضیب احمر بنگرد که خدا بدست خود نشانده و باو متمسک باشد باید على و امامان از فرزندانش را دوست دارد که بهتر بن خلقند و برگزیده او آنان معصوم از هر گناهند و خطاء .

۲۵ - رسول خدا ص فرمود هر که على را درزندگی او دوست دارد و پس از مرگش خدای عزوجل برایش امن و ایمان نویسد تا آنجا که آفتاب بتابد و غروب کند و هر که او را درزندگی و پس از مرگش دشمن دارد بمرگ جاهلیت میرود و بدانچه کند محاسبه شود .

۲۶ - رسول خدا ص بعلی ع فرمود ای على دوستی تو در دل مردم مؤمنی پابرجا نشود و قدمش بر

رسول الله ﷺ لعلي عليه السلام يا علي ما ثبت حبك في قلب امرء مؤمن فزلت به قدمه على الصراط
الاثبتت له قدم حتى يدخله الله عز وجل بحبك الجنة وصلى الله على رسوله محمد واهل بيته الطاهرين

المجلس السادس والثمانون

يوم الثلاثاء لخمس بقين من رجب سنة ثمان وستين وثلاث مائة

۱ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا احمد بن الحسن القطان « ره » قال حدثنا احمد بن يحيى قال حدثنا بكر بن عبدالله قال حدثنا الحسن بن زياد الكوفي قال حدثنا علي بن الحكم قال حدثنا منصور بن ابي الاسود عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه « ع » قال لما مرض النبي ﷺ مرضه الذي قبضه الله فيه اجتمع اليه اهل بيته واصحابه فقالوا يا رسول الله ان حدث بك حدث فمنا بعدك ومن القائم فينا بامرك فلم يجيبهم جوابا وسكت عنهم فلما كان اليوم الثاني اعدوا عليه القول فلم يجيبهم عن شيء مما سئلوه فلما كان اليوم الثالث قالوا يا رسول الله ان حدث بك حدث فمنا بعدك ومن القائم فينا بامرك فقال لهم اذا كان غدا هبط نجم من السماء في دار رجل من اصحابي فانظروا من هو فهو خليفتي عليكم من بعدي والقائم فيكم بامري ولم يكن فيهم احدا لا وهو يطمع ان يقول له انت القائم من بعدي فلما كان اليوم الرابع جلس كل رجل منهم في حجرته ينتظر هبوط النجم اذا انقض نجم من السماء فدغلب ضوءه على ضوء الدنيا حتى وقع في حجرة علي عليه السلام فهاج القوم

صراط بلغزد بلکه قدمش ثابت باشد تا خدای عزوجل او را بدوستی تو بیهشت برد و صلی الله علی رسوله محمد واهل بیته الطاهرین

مجلس هشتاد و ششم = روز سه شنبه پنج روز باخر رجب ۳۶۸ مانده

۱ - امام ششم از قول پدرانش فرمود چون پیغمبر بمرض موت گرفتار شد خاندان و یارانش گردش را گرفتند و عرض کردند یا رسول الله اگر حادثه ای برای شما رخ داد پس از تو سرپرست ما کیست و کمی در میان ما بامر تو قیام کند هیچ جوابی بآنها نداد و سکوت کرد روز دوم همین را گفتند و جواب پرسش آنها را نداد باز روز سوم سؤال خود را تکرار کردند ، فرمود فردا ستاره ای از آسمان در خانه یکی از اصحابم فرود آید بنگرید کدام يك است هم او خلیفه من است بر شما بعد از من و قائم با من است در میان شما همه طمع داشتند که او را خلیفه خود کند و روز چهارم هر کدام در حجره خود نشست و منتظر فرود آمدن ستاره بود بناگاه ستاره ای از آسمان کند که نورش بر نور دنیا چیره بود و در حجره علی افتاد قوم بهیجان آمدند و گفتند بخدا این مرد گمراه

و قالوا والله لقد ضل هذا الرجل و غوى وما ينطق في ابن عمه الا بالهوى فانزل الله تبارك و تعالی فی ذلك « والنجم اذا هوى ماضل صاحبكم و ماغوى وما ينطق عى الهوى ان هو الاوحى یوحى » الى آخر السورة

۲ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه « ره » قال حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم قال حدثنی محمد بن علی الكوفی عن المفضل بن صالح الاسدی عن محمد بن مروان عن ابی عبد الله الصادق عليه السلام عن ابيه عن آباءه قال قال رسول الله من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يوم القيمة يهوديا قيل يا رسول الله و ان شهد الشهادتين قال نعم فانما احتجز بهاتين الكلمتين عن سفك دمه او يؤدى الجزية عن يد و هو صاغر ثم قال من ابغضنا اهل البيت بعثه الله يهوديا قيل فكيف يا رسول الله قال ان ادرك الدجال آمن به

۳ - حدثنا ابی « رض » قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن ابی عبدالله عن ابن الجوزاء عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن عاصم بن ابی النجود الاسدی عن ابی عمر عن الحسن بن علی قال سمعت ابی علی بن ابيطالب يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله ایما امرء مسلم جلس فی مصلاه الذی تصلى فيه الفجر يذكر الله عزوجل حتى تطلع الشمس كان له من الاجر كحاج بيت الله و غفر له فان جلس فيه حتى تكون ساعة تحل فيها الصلوة فصلى ركعتين او اربعاً غفر له ما سلف من ذنبه و كان له من الاجر كحاج بيت الله

۴ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد « رض » قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار

است و از راه بیرونست و در باره عمو زاده اش از روی هوای نفس سخن کند و خدای تبارک و تعالی در این باره نازل کرد که سوگند بستاره وقتی فرود آید، گمراه نیست صاحب شما و از راه بدر نیست همانا آن وحی است که وحی شده تا آخر سوره .

۲ - رسول خدا ص فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا روز قیامت او را یهودی محشور کند عرض شد یا رسول الله و اگر چه شهادتین گوید؟ فرمود آری باین دو کلمه خونش را حفظ کرده و از ادای جزیه بخزاری معاف شده سپس فرمود هر که ما خاندان را دشمن دارد خدا او را یهودی محشور کند عرض شد چگونه یا رسول الله؟ فرمود اگر دجال را دریابد باو ایمان آرد .

۳ - رسول خدا ص فرمود هر مسلمانی در مصلاهی خود نشیند که در آن نماز صبح را خوانده و ذکر خدای عز و جل گوید تا خورشید برآید ثواب حاج بیت الله دارد و آمرزیده شود و اگر بنشیند تا وقتی نماز رواست و دو تا چهار رکعت نماز بخواند گناهان گذشته اش همه آمرزیده شود و اجر حاج بیت الله دارد .

قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن الحكم بن مسكين الثقفي عن ابي العلاء الخفاف عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من صلى المغرب ثم عقب ولم يتكلم حتى يصلى ركعتين كتبته له في عليين فان صلى اربعاً كتبت له حجة مبرورة

۵ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي عن سهل بن زياد الادمي عن يعقوب بن يزيد عن محمد بن حمزة عن من سمع ابا عبد الله الصادق عليه السلام يقول من لقي حاجاً فصافحه كان كمن استلم الحجر

۶ - حدثنا احمد بن هرون النعامي قال حدثنا محمد بن عبد الله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه عن بنان بن محمد بن عيسى عن ابيه عن عبد الله بن المغيرة عن اسمعيل بن مسلم السكوني عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه (ع) قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من عبد يصبح صائماً فيشتم فيقول اني صائم سلام عليك الا قال الرب تبارك وتعالى استجار عبدي بالصوم من عبدي اجبروه من نارى وادخلوه جنتي

۷ - حدثنا عبد الواحد بن محمد العطار «رض» قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال حدثنا حمدان بن سليمان قال حدثنا علي بن نعمان عن عبد الله بن طلحة عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال من صام يوم سبعة وعشرين من رجب كتب الله له اجر صيام سبعين سنة

۸ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (رض) قال حدثنا محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري قال حدثنا حسان الرازي عن سهل بن زياد الواسطي عن بكر بن صالح عن محمد بن سنان عن منذر بن يزيد عن يونس بن ظبيان قال قال ابو عبد الله عليه السلام من صام يوماً في الحر فصابه ظمأً

۴ - امام صادق (ع) فرمود هر که بعد از نماز مغرب سخن نگويد و دو ركعت نماز بخواند در دفتر عليين برايش ثبت شود و اگر چهار ركعت بخواند ثواب حج مقبولي دارد .

۵ - فرمود هر که حاجي را ملاقات كند و با او مصافحه كند چون كسي است كه حجر را لمس كرده .

۶ - رسول خدا (ص) فرمود بنده ای نیست که صبح کند در حال روزه و دشنام شود و در جواب گوید من روزه دارم سلام بر تو جز آنکه خدای تبارک و تعالی فرماید بنده ام بروزه پناهنده شد از بنده ديگرم او را از دوزخ پناه دهيد و بيست برید .

۷ - امام صادق (ع) فرمود هر که روز بیست و هفتم رجب را روزه دارد خدا ثواب هفتاد سال روزه برايش بنويسد .

۸ - فرمود هر که در گرما روزه دارد و تشنه شود خدا هزار فرشته براو گمارد که رویش را مسح کنند و او را مؤذنه دهند تا چون افطار کند خدای عز و جل فرماید چه خوش است بويت و نسيمت

وكل الله به الف ملك يمسحون وجهه ويبشرونه حتى اذا افطر قال الله عزوجل ما اطيب ريحك وروحك يا ملائكتي اشهدوا اني قدغفرت له

۹ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «رضه» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عليه السلام عن الحسين بن يزيد النوفلي عن اسمعيل بن ابي زياد عن الصادق جعفر بن محمد عليه السلام عن آباءه عليهم السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من صائم يحضر قوما يطعمون الا سبحت اعضاءه و كانت صلوة الملائكة عليه و كانت صلواتهم له استغفاراً

۱۰ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رضه» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابى عمير عن حماد بن عثمان عن الحلبي انه سئل ابا عبدالله الصادق عن الصوم في الحضر فقال ثلثة ايام في كل شهر الخميس من جمعة والاربعاء من جمعة والخميس من جمعة فقال له الحلبي هذا من كل عشرة ايام يوم قال نعم و قد قال امير المؤمنين عليه السلام صيام شهر رمضان و ثلاثة ايام في كل شهر يذهب بلبال الصدور ان صيام ثلاثة ايام في كل شهر يعدل صيام الدهران الله عزوجل يقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

۱۱ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني ره قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني مولى بنى هاشم قال حدثنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل الهاشمي قال كنت عند ابي عبدالله جعفر بن محمد الصادق «ع» فدخل عليه رجل من اهل طوس فقال له يا بن رسول الله ما لمن زار قبر ابي عبد الله الحسين بن علي «ع» فقال له يا طوسي من زار قبر ابي عبدالله الحسين بن علي «ع» و هو يعلم انه امام من الله مقترض الطاعة على العباد غفر الله له

ای فرشتگانم گواه باشید که اورا آمرزیدم .

۹ - رسول خدا ص فرمود روزه داری نیست که نزد جمعی رود که میخورند جز آنکه اعضایش برایش تسبیح کند و فرشتگان برایش طلب رحمت کنند و آن آمرزش او شود
۱۰ حلبي گوید از امام صادق ع رازوزه در وطن پرش شد فرمود در هر ماهی سه روز است پنجشنبه از یکپهفته و چهارشنبه از یکپهفته و پنجشنبه از هفته آخر حلبي گفت در هر ده روز يك روز؟ فرمود آری و اميرالمؤمنين ع فرمود روزه ماه رمضان و روزه سه روز در هرماه و سوسه سینه هارا ببرد؛ براستی روزه سه روز در هرماه برابر روزه دهراست خدای عزوجل فرماید هر که يك حسنه آورد ده برابر آن دارد.

۱۱ - مردی از اهل طوس خدمت امام صادق ع رسید و گفت کسیکه قبر ابو عبدالله را زیارت کند چه اجری دارد؟ فرمود ای طوسی هر که قبر او را زیارت کند و معتقد باشد که او امام است از

ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و قبل شفاعته فی سبعین مذنباً و لم یسئل الله عزوجل عند قبره حاجة الا قضاها له قال فدخل موسى بن جعفر «ع» فاجلسه علی فخذه و اقبل یقبل ما بین عینیه ثم التفت الیه فقال له یا طوسی انه الامام و الخلیفة و الحججة بعدی و انه سیخرج من صلبه رجل یكون رضائه عزوجل فی سمائه و لعباده فی ارضه یقتل فی ارضکم بالسم ظلما و عدوانا و یدفن بهاغریبا الا فمن زاره فی غربته و هو یعلم انه امام بعد ابيه مفترض الطاعة من الله عزوجل كان کمن زار رسول الله ﷺ

۱۲ - حدثنا احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم «رض» قال حدثنی ابي عن جدی عن الصقر بن دلف قال سمعت سیدی علی بن محمد بن علی الرضاه «ع» یقول من كانت له الی الله تبارک و تعالی حاجة فلیزر قبر جدی الرضاه «ع» بطوس و هو علی غسل و لیصل عنداسه رکعتین ولیسئل الله حاجته فی قنوته فانه یرضاه فی ما لم یسئل فی ما ثم او قطیعة رحم و ان موضع قبره لبقعة من بقاع الجنة لا یزورها مؤمن الا اعتقه الله من النار و احله دار القرار

۱۳ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علی الاصبهانی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا محمد بن داود الدینوری قال حدثنا منذر العشرانی قال حدثنا سعید بن زید عن ابي قتیل (ابي قنبل) عن ابي الجارود عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن النبی ﷺ قال ان حلقة باب الجنة من یاقوتة حمراء علی صفائح الذهب فاذا دقت

طرف خدا و واجب الطاعة است بر بندگان پیامرزد خدا گناهان گذشته و آینده اش را و شفاعت او را در هفتاد گنهگار پذیرد و نزد قبرش حاجتی نخواهد جز آنکه بر آورد برایش، گوید موسی بن جعفر وارد شد و او را برزخ و انوش نشانید و میان دو چشمش را بوسید با نبرد رو کرد و فرمود ای طوسی اینست امام و خلیفه و حجت بعد از من و از صلب او مردی بیرون آید که رضا است برای خدا در آسمانش و برای بندگانش در زمینش و در سرزمین شما با زهر کشته شود بظلم و عدوان و در آن غریبانه دفن شود هلا هر که او را زیارت کند در غربت او و بداند که امام است بعد از پدرش و مفترض الطاعة است از طرف خدای عز و جل چون کسی است که رسول خدا ص را زیارت کرده است.

۱۲ - صقر بن دلف گوید شنیدم از آقایم علی بن محمد بن علی الرضا که میفرمود هر که نزد خدا حاجتی دارد قبر نجم رضا را از زیارت کند در طوس با غسل و دو رکعت نماز بالای سرش بخواند و حاجتش را از خدا بخواند در قنوت نماز که با جاابت رسد در صورتیکه برای گناه یا قطع رحم نباشد و برآستی جای قبرش، یکی از بقعه های بهشت است و مؤمنی آنرا زیارت نکند جز اینکه خدا از دوزخ آزادش کند و بیبشت برد.

۱۳ - پیغمبر فرمود برآستی حلقة در بهشت از یاقوت سرخی است بر صفحه ای از طلا و چون حلقة را بر در کوبند بنگی کند و گوید یا علی .

الحلقة على الصفحة طنت و قالت يا علي

۱۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا القسم بن عباس قال حدثنا احمد بن يحيى الكوفي قال حدثنا ابو قتادة الحراني عن جعفر بن برقان عن ميمون بن مهران عن زاذان عن ابن عباس قال لما فتح الله عز وجل مكة خرجنا ونحن ثمانية آلاف رجل فلما امسنا صرنا عشرة الاف من المسلمين فرفع رسول الله ﷺ الهجرة فقال لا هجرة بعد فتح مكة قال ثم انتهينا الى هوازن فقال النبي ﷺ لعلي بن ابي طالب «ع» يا علي قم فانظر كرامتك على الله عز وجل كلم الشمس اذا طلعت قال ابن عباس والله ما حسدت احدا الا على بن ابي طالب «ع» في ذلك اليوم و قلت للفضل قم ننظر كيف يكلم علي بن ابي طالب «ع» الشمس فلما طلعت قام علي بن ابي طالب «ع» فقال السلم عليك ايها العبد الصالح المطيع الدائب في طاعة الله ربه فاجابته الشمس وهي تقول ه عليك السلام يا اخا رسول الله ووصيه و حجة الله على خلقه قال فانكب علي ﷺ ساجدا شكر الله عز وجل قال فوالله لقد رأيت رسول الله قام فاخذ برأس علي يقيمه و يمسح وجهه ويقول قم حبيبي فقد ابكيت اهل السماء من بكائك وباهي الله عز وجل بك حملة عرشه

۱۵ - حدثنا ابي (رض) قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا ابراهيم بن هاشم قال حدثنا اسمعيل بن مرار قال حدثني يونس بن عبدالرحمن عن يونس بن يعقوب قال كان عمدا بن ابي عبدالله الصادق عليه السلام جماعة من اصحابه فيهم حمران بن اعين و مؤمن الطاق و هشام بن سالم و الطيار و جماعة من اصحابه فيهم هشام بن الحكم و هو شاب فقال ابو عبدالله عليه السلام يا هشام قال ليبيك

۱۴ - ابن عباس گفت چون خدای عز و جل مکه را فتح کرد ما هشت هزار مرد مسلمان بودیم و شب که شد ده هزار مسلمان شدیم و رسول خدا ص قانون هجرت را لغو کرد و فرمود پس از فتح مکه هجرتی نیست گوید سپس بهوازن رسیدیم و پیغمبر (ص) بعلي بن ابيطالب ع فرمود ای علی برخیز و کرامت خدای عز و جل را نسبت بخود ملاحظه کن و چون آفتاب برآید با او سخن کن این عباس گوید بخدا باحی رشک نبردم جز در آنروز بهای بن ابيطالب و بفضل گفته ام برویم و ببینیم چطور علی بن ابيطالب با آفتاب سخن می گوید .

چون آفتاب برآمد علی بن ابيطالب ع برخاست و گفت درود بر تو ای بنده خوب و فرمانبرو ادامه ده طاعت خدا پروردگارت، آفتاب در پاسخش می گفت: درود بر تو ای برادر رسول خدا ص و رسی او و حجت خدا بر خلقش گوید علی بسجده افتاد و شکر خدای عز و جل کرد، گوید بخدا دیدم رسول خدا برخاست و سر علی را گرفت و او را بلند کرد و دست برویش کشید و می گفت حبیبم برخیز و که اهل آسمانرا از گریه خود گریاندی و خدا بوجود تو بحاملان عرش مباحثات کرد.

۱۵ - جمعی از اصحاب امام ششم که در میان آنها حمران بن اعین و مؤمن الطاق و هشام

یا بن رسول الله قال الاتحدثنی کیف صنعت بعمر و بن عبید و کیف سألته قال هشام جعلت فداک یا بن رسول الله انی اجلک و استحییک و لا یعمل لسانی بین یدیک فقال ابو عبد الله علیه السلام اذا امرتکم بشی فافعلوه قال هشام بلغنی ما کان فیہ عمرو بن عبید و جلوسه فی مسجد البصرة و عظم ذلك علی فخرجت الیه و دخلت البصرة فی یوم الجمعة فاتیت مسجد البصرة فاذا انا بحلقه کبیره و اذا انا بعمر و بن عبید علیه شمله سوداء متزربها من صوف و شمله مرتد بها و الناس یسئلونه فاستفرجت الناس فافرجوا لی ثم قعدت فی آخر القوم علی رکبتی ثم قلت ایها العالم انا رجل غریب تاذن لی فاسئلك عن مسئلة قال فقال نعم قال قلت له الک عین قال یا بنی ای شیء هذا من السؤال فقلت هکذا مسئلتی فقال یا بنی سل و ان کانت مسألتک حمقا فقلت اجبنی فیها قال فقال لی سل فقلت الک عین قال نعم قال قلت فماتری بها قال ألوان و الاشخاص قال فقلت الک اتف قال نعم قال قلت فما تصنع بها قال اتشمم بها الرائحة قال قلت الک فم قال نعم قلت و ما تصنع به قال اعرف به طعم الاشیاء قال قلت الک لسان قال نعم قلت و ما تصنع به قال اتکلم به قال قلت الک اذن قال نعم قلت و ما تصنع بها قال اسمع بها الاصوات قال قلت الک ید قال نعم قلت و ما تصنع بها قال ابطش بها قال قلت الک قلب قال نعم قلت و ما تصنع به قال امیز به کما ورد علی هذه الجوارح قال قلت افلیس فی هذه الجوارح غنی

بن سالم و طیار بودند و بهمراهشان هشام بن حکم که جوانی بود خدمتش بودند ، امام ششم فرمود ای هشام عرضکرد لبیک یا بن رسول الله فرمود برایم باز نگوئی که با عمر بن عبید چه کردی ؟ عرضکردم قربانت من شما را تجلیل میکنم و شرم دارم و زبانم نمیگردد برابر شما سخن کنم ، فرمود چون بشما دستوری دهم بجا آورید ، هشام گفت بمن خبر رسید که عمرو بن عبید چه وضعی دارد و در مسجد بصره جلسه ای دارد و بر من گران آمد ببصره رفتم و روز جمعه بمسجد بصره در آمدم دیدم جمع فراوانی انجمن کردند و عمرو بن عبید شمله سیاهی پیر دارد و شمله ای هم بدوش انداخته و مردم از او پرسش میکنند و من از میان آنها راهی گشودم و رفتم جلو او زانو زدم و گفتم ای عالم من مردی غریبم ، اجازه میدهی از تو مسئله ای بپرسیم ؟ گفت آری ، گفتم تو چشم داری ؟ گفت فرزند جان این چه سؤالی است ؟ گفتم سؤال من چنین است ، گفت فرزند جانم پرس گرچه سؤالت احمقانه است گفتم جواب مرا بگو ، گفت بیس گفتم تو چشم داری ؟ گفت آری گفتم با آنها چه بینی ، گفت رنگها و اشخاص را ، گفتم بینی داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن بو شنوم ، گفتم دهن داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت مزه هر چیزی را دریابم گفتم زبان داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ، گفت سخن گویم گفتم گوش داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت آوازهها شنوم ، گفتم دست داری گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت بگویم ، گفتم دل داری ؟ گفت آری گفتم با آن چه کنی ؟ گفت با آن هر چه بر این اعضاء وارد شود تمیز دهم گفتم خود این اعضاء تو را از دل بی نیاز نکند ؟ گفت نه گفتم چطور با اینکه همه درست

عن القلب قال لقلت وكيف ذلك وهي صحيحة سليمة قال يا بني ان الجوارح اذا شككت في شيء شمتة اورأته اوذاقته او سمعته او لمستته ردتها الى القلب فيقين اليقين و يبطل الشك قال فقلت انما قام الله القلب لشك الجوارح قال نعم قال قلت فلا بد من القلب والالم يستقم الجوارح قال نعم قال فقلت يا ابا مروان ان الله تعالى ذكره لم يترك جوارحك حتى جعل لها اماما يصحح لها الصحيح و ييقن ما شك فيه و يترك هذا الخلق كلهم في حيرتهم و شكهم و اختلافهم لا يقيم لهم اماما يردون اليه شكهم و حيرتهم و يقيم لك اماما لجوارحك ترد اليه حيرتك و شكك قال فسكت ولم يقل شيئاً قال ثم التفت الي فقال انت هشام فقلت لا فقال لي اجالسته فقلت لا قال فمن اين انت قلت من اهل الكوفة قال فانت اذا هو قال ثم ضمنى اليه واقعدني في مجلسه و مانطق حتى قمت فضحك ابو عبد الله عليه السلام ثم قال يا هشام من علمك هذا قال فقلت يا بن رسول الله جرى علي لساني قال يا هشام هذا والله مكتوب في صحف ابراهيم و موسى

۱۶- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) عن عمه محمد بن ابي القسم عن احمد بن هلال عن احمد بن محمد بن ابي نصر عن ابان عن زرارة و اسمعيل بن عباد القصرى عن سليمان الجعفى عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام قال لما اسرى بالنبي صلى الله عليه وآله و انتهى الى حيث اراد الله تبارك و تعالى ناجاه ربه جل جلاله فلما ان هبط الى السماء الرابعة ناداه يا محمد قال لبيك ربي قال من اخترت من امتك يكون من بعدك لك خليفة قال اختر لي ذلك فتكون انت المختار لي فقال له

و سالمند؟ گفت پسر جانم اعضاء چون در چيزى شك كند آنرا ببويد يا بيند يا چشم يا شنود بالمس كند و بدل برگرداند و شكش زائل شود ، گفتم خدا دل را براى رفع شك اعضاء مقرر كرده است؟ گفت آرى گفتم پس دل لازمست و گر نه اعضاء بر جا نشوند ، گفت آرى گفتم اى ابومروان خداى تعالى ذكره اعضاء تن تورا و نگذارد و براى آنها امامى مقرر كرده كه حق را بآنها برساند و در مورد شك آنها را بيقين رساند و همه اين خلق را در حيرت و شك و اختلاف رها كرده و امامى براى آنها مقرر نكرده كه در مورد شك و حيرت بدو رجوع كنند و براى اعضاء امامى معين كرده كه در حيرت و شك خود بدان رجوع كنى؟ گويد خاموش شد و چيزى نگفت و من رو كرد و گفتم تو هشامى؟ گفتم نه گفت همنشين او مى؟ گفتم نه، گفت از كجائى؟ گفتم از اهل كوفه ، گفت پس او هستى و مرا در آعوش كشيد و در جاى خود نشانيد و سخن نگفت تا بر خاستم ، امام صادق ع خنديد و گفت اى هشام كى بتو اينرا آموخت؟ گفتم يا بن رسول الله بر زبانه گذشت فرمود اى هشام بخدا اين در صحف ابراهيم و موسى نوشته است.

۱۶ - امام صادق ع فرمود چون پيغمبر را بمعراج بردند رسيد بدانجا كه خداى تبارك و تعالى خواست پروردگارش جل جلاله با او مناجات كرد تا ناوقتى با سمان چهارم برگشت او را ندا كرد اى معبد عرض كرد لبيك ربي فرمود کدام از امت را برگزىدى كه پس از تو خليفه ات باشد؟ عرض

اخترت لك خیرتک علی بن ابیطالب علیه السلام

۱۷ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری قال حدثنا احمد بن محمد قال حدثنا الحسن بن محبوب عن جميل بن صالح عن عبدالله بن غالب عن ابي عبدالله الصادق علیه السلام قال ينبغي للمؤمن ان يكون فيه ثمان خصال وقور عند الهزاهن صبور عند البلاء شكور عند الرخاء قانع بما رزقه الله لا يظلم الاعداء ولا يتحامل للاصدقاء بدنه منه في تعب والناس منه في راحة ان العلم خليل المؤمن والحلم وزيره والصبر امير جنوده والرفق اخوه واللين والده

۱۸ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثني علي بن الحسين السعد ابادی عن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني عبدالعظيم بن عبدالله الحسني قال حدثني الحسن بن عبدالله بن يونس عن يونس طبيان قال قال ابو عبدالله الصادق علیه السلام لفاطمة (ع) تسعة اسماء عند الله عزوجل فاطمة والصدیقة والمباركة والطاهرة والزكية والرضیة والمرضية والمحدثة والزهراء ثم قال تدری لای شیء رمیت فاطمة «ع» قلت اخبرنی یا سیدی قال فطمت من الشر قال ثم قال لولا ان امیر المؤمنین علیه السلام تزوجها لما كان لها كفو علی وجه الارض الی یوم القيمة آدم فمن دونه

۱۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن معلى بن محمد البصری عن احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطی عن علی بن جعفر قال سمعت ابا الحسن موسى جعفر (ع) یقول بینا رسول الله صلی الله علیه و آله جالس اذ دخل علیه ملك له اربعة وعشرون وجها فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله حبیبی جبرئیل لم ارك فی مثل هذه الصورة فقال الملك لست بجبرئیل انا محمود بعثنی

کرد تو برگزین برایم که اختیار از تو باشد فرمود من برایت علی بن ابیطالب را برگزیدم که مختار تو است .

۱۷ - امام صادق (ع) فرمود شایسته است برای مؤمن که هشت خصلت داشته باشد؛ در پیشامدهای لرزاننده آرام باشد، در بلاشکیبیا، در ارزانی قانع بداند چه خدایش روزی کرده، بدشمنان هم ستم نکند، بر دوستان تعمیم ننماید، تنش را رنج دهد تا مردم از او در آسایش باشند، دانش دوست و مؤمن است؟ حلم وزیر او است، صبر فرمانده لشکرش، رفق برادرش، نرمش پدرش .

۱۸ - فرمود برای فاطمه (ع) نزد خدا نه نام است فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیه، مرضیه، محدثه، زهراء سپس فرمود میدانی چرا فاطمه نام دارد؟ گفتم ای آقایم بمن خبر ده، فرمود از شرباز گرفته شده سپس فرمود اگر امیر المؤمنین او را نگرفته بود در روی زهرا همسری نداشت از آدم و دیگران .

۱۹ - موسی بن جعفر (ع) میفرمود در این میان که رسول خدا (ص) نشسته بود فرشته ای بر او وارد

الله عزوجل ان ازوج النور من النور فقال عليه السلام من ممن قال فاطمة من علي قال فلما ولي الملك اذابن كتفيه محمد رسول الله علي وصيه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله منذ كم كتب هذا بين كتفيك فقال من قبل ان يخلق الله عزوجل آدم باثنتين وعشرين الف عام وصلى الله علي محمد وآله

المجلس السابع و الثمانون

يوم الجمعة لسبع خلون من رجب سنة ثمان وستين و ثلاثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا ابو عبدالله احمد بن محمد الخليلي عن محمد بن ابي بكر الفقيه عن احمد بن محمد النوفلي عن اسحق بن يزيد عن حماد بن عيسى عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر قال قلت لابي عبدالله الصادق «ع» كيف كان ولادة فاطمة فقال نعم ان خديجة لما تزوج بهار رسول الله هجرتها نسوة مكة فكان لا يدخلن عليها ولا يمسمن عليها ولا يتركن امرأة تدخل عليها فاستوحشت خديجة لذلك و كان جزعها وغمها حذرا عليه فلما حملت بفاطمة كانت فاطمة «ع» تحدثها من بطنها وتصبرها و كانت تكتم ذلك من رسول الله صلى الله عليه وآله فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله يوما فسمع خديجة تحدث فاطمة فقال لها يا خديجة من تحدثين قالت الجنين الذي في بطني يحدثني ويؤنسني قال يا خديجة هذا جبرئيل يخبرني (يبشرني) انها انثى وانها النسلة الطاهرة الميمونة وان الله تبارك و تعالي سيجعل نسلي

شده كه بيست و چهار هزار وجه داشت رسول خدا ص فرمود جبرئيل تر را در اين صورت نديده ام فرشته عرض كرد من جبرئيل نيستم من محمود خدا مرا فرستاده كه نور را بنور تزويج كنم فرمود كه را بكه ؟ عرض كرد فاطمه را بعلی ؟ فرمود چون آن فرشته برگشت ميآن دو كنفش نوشته بود محمد رسول الله علي وصيه، رسول خدا ص فرمود از چه وقت اين نوشته است ميآن دو شانهات ؟ گفت بيست و دو هزار سال پيش از آنكه خدا آدم را خلق كند وصلى الله علي محمد وآله .

مجلس هشتاد و هفتم = روز جمعه بيست و هشتم رجب ۳۶۸

۱- مفضل بن عمر گوید با امام صادق «ع» عرض كردم زایش فاطمه «ع» چگونه بوده است ؟ فرمود چون خديجه برسول خدا شوهر كرد زنان او را ترك كردند و نزد او نرفتند و براو سلام ندادند و نگذاشتند زنی نزد او رود خديجه بو حش افتاد از تنهائی و بيتابى و اندوهش مايه نگرانى براو بود و چون بفاطمه آبتن شد در شكمش كه بود با او صحبت ميكرد و او را تسلى ميداد و اينرا از راز رسول خدا نپان مى داشت .

يك روز رسول خدا ص وارد شد و شنيد خديجه سخن مى كند با فاطمه، فرمود اى خديجه با كه سخن منى گوئى ؟ گفت با اين بچه كه در شكم دارم با من سخن ميگويد و انس ميكند، فرمود اى

منها وسیجعل من نسلها ائمة و يجعلهم خلفائه في ارضه بعد انقضاء وحيه فلم تزل خديجة على ذلك الي ان حضرت وودلادتها فوجهت الي نساء قريش و بنى هاشم ان تعالين لتلين مني ماتلى النساء من النساء فارسلن اليها انت عصيتنا و لم تقبلى قولنا و تزوجت محمدًا يتيم ابي طالب فقير الامل له فلسنانجى، ولانلى من امرك شيئًا فاغتمت خديجة «ع» لذلك فبيناهي كذلك اذ دخل عليها اربع نسوة سمرطوال كانهن من نساء بنى هاشم ففرغت منهن لما راتهن فقالت احديهن لاتحزنى يا خديجة فارسلنار بك اليك ونحن اخواتك انا سارة وهذه آسية بنت مزاحم وهي رفيقتك في الجنة وهذه مريم بنت عمران وهذه كلثوم اخت موسى بن عمران بعثنا الله اليك لنلى منك ماتلى النساء فجلست واحدة عن يمينها واخرى عن يسارها و الثالثة بين يديها و الرابعة من خلفها فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة فلما سقطت الي الارض اشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة و لم يبق في شرق الارض ولاغربها موضع الا اشرق فيه ذلك النور و دخل عشر من الحور العين كل واحدة منهن معها طست من الجنة و ابريق من الجنة و في الابريق ماء من الكوثر فتناولتها المرأة التي كانت بين يديها فغسلتها بماء الكوثر و اخرجت خرقتين بيضاوين اشد بياضا من اللبن و اطيب ريحا من المسك والعنبر. فلقتها بواحدة و قنعتها بالثانية ثم استنطقتها فنطقت فاطمة (ع) بالشهادتين و قالت اشهد ان لا اله الا الله و ان ابي رسول الله سيد الانبياء و ان بعلى سيد الاوصياء

خديجه ابن جبرئيل استكه بمن خبر ميدهد اين بچه دختر است و همان نسل پاك با ميمنت است و خدايتعالى نژاد مرا از او مقرر كند و از نژادش امامانى برآورد و آنها را در زمين خود خليفه سازد پس از انقضاء وحيش؛ خديجه هميشه بر اين حال بود تا زائيدنش رسيد و دنبال زنان قريش و بنى هاشم فرستاد كه از من چون زنان ديگر پذيرائى كنيد جوابش دادند كه در تزويج با محمد يتيم فقير ابي طالب مخالفت ما كردى و ما نيايم واز تو پذيرائى نكنيم خديجه از اين جواب اندوهناك شد و در اين ميان چهار زن گندم گون بلند بالا مانند زنان بنى هاشم براو وارد شدند و از آنها در هراس شد، يكي از آنها گفت اى خديجه غم مخور كه ما فرستاده پروردگاريم نزد تو وخواهران تويم من ساره ام و اين آسية دختر مزاحم كه رفيق تو است در بهشت و اين مريم دختر عمران و اين كلثوم خواهر موسى بن عمرانست خدا مارا فرستاده كه از تو پذيرائى كنيم مانند زنان، يكي سمت راستش نشست و يكي سمت چپش و سومى برابرش و چهارمى پشت سرش فاطمه پاك و با كيزه متولد شد و چون بزمن آمد نورى از او درخشيد تا بهمه خانه هاى مكه پرتو افكند و جاني از شرق و غرب زمين نماند مگر آنكه در آن تايبد و ده تن حورالعين كه هر يك طشت و ابريق بهشتى داشتند وارد شدند و آب از كوثر آوردند و بزنيكه برابرش بود دادند و او را با آب كوثر شست و دو پارچه سفيد تر از شير و خوشبو تر از مشك و عنبر برآورد و او را در يكي از آنها پيچيد و بسا ديگرى سر و رويش را بست و زبان بدهنش گذاشت و فاطمه گفت گواهم كه جز خدا معبود حقى نيست و

و ولدی سادة الاسباط ثم سلمت علیهن و سمت كل واحدة منهن باسمها و اقبلن یضحكن اليها و تباشرت الحور العين و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمة «ع» و حدثت فی السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك و قالت النسوة خذیها یا خدیجة طاهرة مطهرة زكية ميمونة بورك فیها و فی نسلها فتناولتها فرحة مستبشرة و القمتها ثدیها فدر علیها فكانت فاطمة «ع» تنمی فی الیوم كما ینمی الصبی فی الشهر و تنمی فی الشهر كما ینمی الصبی فی السنة

۲ - حدثنا محمد بن احمد بن الولید قال حدثنا احمد بن علویة الاصبهانی عن ابراهیم بن محمد الثقفی قال حدثنا ابو نعیم الفضل بن دکین قال حدثنا زکریا بن ابی زائدة قال حدثنا فراس عن الشعبي عن مسروق عن عایشة قالت اقبلت فاطمة تمشی کان مشیتها مشیة رسول الله فقال النبی مرحبا بابنتی فاجلسها عن یمینه او عن شماله ثم اسر الیها خدیثاً فبککت ثم اسر الیها خدیثاً فضحکت فقلت لها حدثك رسول الله بخدیث فبککت ثم حدثك بخدیث فضحکت فما رايت کالیوم فرحاً اقرب من حزن من فرحک ثم سألتها عما قال فقالت ما كنت لافشی سر رسول الله حتی اذ بیس سالتها فقالت انه اسر الی فقال ان جبرئیل کان یعارضنی بالقرآن کل سنة مرة واحدة و انه عارضنی به العام مرتین و لا ارانی الا و قد حضر اجلی و انک اول اهل بیتی لحو قابی و نعم السلف انا لك فبککت لذلك ثم قال الا ترضین ان تكونی سیدة نساء هذه الامة او نساء المؤمنین فضحکت لذلك

پدرم رسول خدا ص و سید انبیاء است و شوهرم سید اوصیاء و فرزندان سادات اسباط، سپس با آنها سلام کرد و نام آنها را گفت و آنها باور کردند و خندیدند و حوریان خرسند شدند و بهم بشارت دادند و اهل آسمان بهم بشارت دادند بولادت فاطمه؛ در آسمان نوری تابید که فرشتگان پیش از آن ندیده بودند و آن زنها گفتند ای خدیجه اورا پاک و پاکیزه برگیر که زکیه است و میمونه است و مبارک است خودش و نسلش، شاد و خرم اورا گرفت و پستان بهدانش نهاد و باو شیرداد فاطمه در هر روز باندازه یک ماه بزرگ میشد و در یک ماه باندازه یکسال .

۲- عایشه گوید فاطمه آمد و چون رسول خدا ص راه میرفت رسول خدا ص فرمود مرحبا بدخترم فاطمه و اورا سمت راست یا پیش نشانید و با او رازی گفت که گریست و راز دیگری گفت که خندید من باو گفتم رسول خدا با تو حدیثی گفت که گریستی و حدیث دیگر که خندیدی و من چون امروز شادی و غم را باهم توام ندیدم و از او پرسیدم چه گفت، فرمود من راز رسول خدا ص را فاش نکنم و چون رسول خدا ص وفات کرد از او پرسیدم فرمود با من بنهانی گفت جبرئیل هر سال قرآن را یکبار بمن عرضه میکرد و امسال دو بار عرضه کرد و بنظرم که مرگم رسیده و تو اول کس از خاندانم باشی که بمن رسی و من خوب پیشرفته ای هستم برای تو، من از این خبر گریستم سپس فرمود پسندی که سیده زنان این امت باشی یا زنان مؤمن، از این گفته او خندیدم.

۳ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبدالرحمن بن محمد الحسنی قال حدثنا فرات بن ابراهیم بن فرات الكوفی قال حدثنی الحسن بن الحسين بن محمد قال اخبرنی علی بن احمد بن الحسين بن سليمان القطان قال حدثنا الحسن بن جبرئیل الهمدانی قال اخبرنا ابراهیم بن جبرئیل قال حدثنا ابو عبدالله الجرجانی عن نعيم النخعی عن الضحاک عن ابن عباس قال كنت جالسا بين یدی رسول الله ﷺ ذات يوم و بين يديه علی بن ابيطالب عليه السلام و فاطمة والحسن والحسين عليهم السلام ان هبط عليه جبرئیل و بيده تفاحة فتحياها النبي ﷺ و حياها النبي علیاً فتحيا بها علی عليه السلام و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي و حياها الحسن عليه السلام فقبلها و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي و حياها الحسين فتحياها الحسين و قبلها و ردها الى النبي ﷺ فتحياها النبي ﷺ و حياها فاطمة فقبلتها و ردتها الى النبي ﷺ و تحياها النبي ﷺ ثانية و حياها علیاً عليه السلام فتحياها علی عليه السلام ثانية فلما هم ان يردها الى النبي ﷺ سقطت التفاحة من اطراف انامله فانفلقت بنصفين فسطع منها نور حتى بلغ سماء الدنيا و اذا عليه سطران مكتوبان بسم الله الرحمن الرحيم هذه تحية من الله عزوجل الى محمد المصطفى و علی المرتضى و فاطمة الزاء و الحسن و الحسين سبطی رسول الله ﷺ و امان لمحبيهم يوم القيمة من النار

۴ - حدثنا احمد بن الحسن القطان قال حدثنا الحسن بن علی السکری قال حدثنا محمد بن زكريا قال حدثنا عمير بن عمران عن سليمان بن عمران (عمرو) النخعی عن ربعی بن خراش عن حذيفة بن الیمان قال رأيت النبي ﷺ آخذاً بيد الحسين بن علی «ع» و هو يقول يا ايها الناس

۳- ابن عباس گفت روزی برابر پیغمبر نشسته بودم علی بن ابيطالب هم برابرش بود با فاطمه و حسن و حسین ع که جبرئیل آمد و سیمی بدست داشت و آنرا به پیغمبر تعارف کرد و پیغمبر او را بعلی بن ابيطالب تعارف داد و علی گرفت و به پیغمبر رد کرد و آنرا بحسن تعارف داد و آنرا بوسید و به پیغمبر رد کرد پیغمبر بر گرفت و بحسین داد و حسین بوسید و به پیغمبر داد و پیغمبر آنرا گرفت و فاطمه ع داد و فاطمه بوسید و به پیغمبر بر گردانید و دوباره او را بعلی تعارف داد و علی بار دوم بر گرفت و خواست باز به پیغمبر رد کند که از دستش افتاد و دو نیمه شد و نوری از آن تا آسمان دنیا تنق کشید و بر آن این دو سطر نوشته بود.

بسم الله الرحمن الرحيم این تحفه ایست از طرف خدای عزوجل بمحمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین دو سبط رسول خدا و امان دوستان آنها است از دوزخ در قیامت.

۴- حذیفه بن یمان گفت دیدم پیغمبر دست حسین بن علی ع را گرفته و میفرماید ای مردم این حسین بن علی است او را بشناسید بدانکه جانم بدست او است او در بهشت است و دوستش در بهشت

هذا الحسين بن علي فاعرفوه فوالذي نفسى بيده انه لفي الجنة ومحبيه في الجنة ومحبي محبيه في الجنة

۵- حدثنا محمد بن احمد السناني قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا القطان قال حدثنا بكر بن عبدالله بن حبيب قال حدثنا تميم بن بهلول قال حدثنا علي بن عاصم عن الحصين بن عبدالرحمن عن مجاهد عن ابن عباس قال كنت مع امير المؤمنين عليه السلام في خروجه (في خرجته) الى صفين فلما نزل بنينوا وهوشط الفرات قال باعلى صوته يا بن عباس اتعرف هذا الموضوع قلت له ما عرفه يا امير المؤمنين فقال عليه السلام لو عرفته كمعرفتي لم تكن تجوزه حتى تبكي كبكائي قال فبكي طويلا حتى اخضلت لحيته و سالت الدموع على صدره و بكينا معاً وهو يقول اوه اوه مالي ولال ابي سفيان مالي ولال حرب حزب الشيطان و اولياء الكفر صبرا يا ابا عبدالله فقد لقي ابوك مثل الذي تلقي منهم ثم دعا بماء فتوضأ وضوءه للصلوة فصلى ماشاء الله ان يصلى ثم ذكر نحو كلامه الاول الا انه نعى عند انقضاء صلوته و كلامه ساعة ثم انتبه فقال يا بن عباس فقلت ها انا ذا فقال الا احديثك بما رأيت في منامي آنفا عند قدتي فقلت نامت عينك و رايت خيرا يا امير المؤمنين قال رايت كاني برجال قد نزلوا من السماء معهم اعلام بيض قد تقلدوا سيوفهم و هي بيض تلمع وقد خطوا حول هذه الارض خطة ثم رايت كان هذه النخيل قد ضربت باغصانها الارض تضطرب بدم عبيط و كاني بالحسين سخيلي وفرخي ومضغتي ومخى قد غرق فيه يستغيث فلا يغاث و كان الرجال البيض قد نزلوا من السماء ينادونه ويقولون صبرا آل الرسول فانكم تقتلون علي ايدى

و دوست دوستش در بهشت.

۵- ابن عباس گوید در سفر صفین خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم چون به نینوا در کنار فرات رسیدم باواز بلند فریاد زد ای پسر عباس اینجا را میشناسی؟ گفتم یا امیرالمؤمنین نه، فرمود اگر چون منش میشناختی از آن نگذشتی تا چون من گریه کنی و چندان گریست که ریشش خیس شد و اشک بر سینه اش روان شد و باهم گریه کردیم و میفرمود وای وای مرا چه کار با آل ابوسفیان، چه کار با آل حرب حزب شیطان و اولیاء کفر صبر کن ای ابا عبدالله که پدرت بیند آنچه را تو بینی از آنها سپس آبی خواست و وضوی نماز گرفت و تا خدا خواست نماز کرد سپس سخن خود را باز گفت و بعد از نماز و گفتارش چرتی زد و بیدار شد و گفت یا بن عباس گفتم من حاضرم فرمود خوابی که اکنون دیدم برایت بگویم گفتم خواب دیدی خیر است انشاء الله گفت در خواب دیدم گویا مردانی فرود آمدند از آسمان با پرچمهای سفید و شمشیرهای درخشان بکمر و گردان زمین خطی کشیدند و دیدم گویا این نخلها شاخه های خود را باخون تازه بزمین زدند و دیدم گویا حسین فرزند و جگر گوشه ام در آن غرق است و فریاد میزند و کسی بدادش نمیرسد و آن مردان آسمانی میگویند صبر کنیدی آل رسول شما بدست بدترین مردم کشته شوید و این بهشت است ای حسین که مشتاق تو است و سپس

شرار اناس وهذه الجنة يا ابا عبد الله اليك مشتاقا ثم يعزوني ويقولون يا ابا الحسن ابشر فقد اقر الله به عينك يوم القيمة يوم يقوم الناس لرب العالمين ثم انتبهت هكذا والذي نفس على بيده لقد حدثني الصادق المصدق ابو القاسم عليه السلام اني سأراها في خروجي الى اهل البغي علينا وهذه ارض كرب و بلاء يدفن فيها الحسين و سبعة عشر رجلا من ولدي و ولد فاطمة و انها لفي السموات معروفة تذكر ارض كرب و بلاء كما تذكر بقعة الحرمين و بقعة بيت المقدس ثم قال يا بن عباس اطلب لي حولها بعرا الطباء فوالله ما كذبت ولا كذبت وهي مصفرة لونها لون الزعفران قال ابن عباس فطلبتها فوجدتها مجتمعة فناديتها يا امير المؤمنين قد اصبته على الصفة التي وصفتها لي فقال علي عليه السلام صدق الله ورسوله ثم قام عليه السلام يهرول اليها فحملها وشمها وقال هي هي بعينها اتعلم يا بن عباس ماهذه الابعار هذه قد شمها عيسى بن مريم «ع» و ذلك انه مربها و معه الحواريون فرآى هينها الطباء مجتمعة و هي تبكي فجلس تيسى «ع» و جلس الحواريون معه فبكى و بكى الحواريون وهم لا يدرون لم جلس ولم بكى فقالوا يا روح الله و كلمته ما يبكيك قال اتعلمون اى ارض هذه قالوا لا قال هذه ارض يقتل فيها فرخ الرسول احمد و فرخ الحرة الطاهرة البتول شبيهة امي و يلد في طينة اطيب من المسك لانها طينة الفرخ المستشهد وهكذا تكون طينة الانبياء

مراسليت گویند و گویند ای ابوالحسن مژده گیر که چشمت را در روز قیامت روشن کرد و سپس باین وضع بیدار شدم و بدانکه جانم بدست اوست صادق مصدق ابوالقاسم احمد برابم باز گفت که من آنرا در خروج برای شورشیان بر ما خواهم دید، اینزمین کرب و بلاست که حسین باهفده مرد از فرزندان من و فاطمه در آن بخاک میروند و آن در آسمانها معروفست و بنام زمین کرب و بلا شناخته شده است چنانچه زمین حرمین (مکه و مدینه) و زمین بیت المقدس یاد شوند پس از آن فرمود یا بن عباس برابم در اطراف آن پشک آهو جستجو کن که بخدا دروغ نگویم و دروغ نشنوم آنها زرد رنگند و چون زعفرانند.

ابن عباس گوید آن را جستم و کردهم یافتم و فریاد کردم یا امیرالمؤمنین آنها را یافتم بهمین وضعی که فرمود بمن علی «ع» فرمود خدا و رسولش راست گفتند و برخواست و بسوی آنها دوید و آنها را برداشت و بوئید و فرمود همان خود آنهاست ابن عباس میداننی این پشگها چیست؟ اینها را عیسی بن مریم «ع» بوئیده و این برای آنست که بآنها گذر کرده با حواریون و دیده آهوها اینجا کردهم میگیرند عیسی با حواریون خود نشستند و گریستند و ندانستند برای چه گریه میکنند و چرا نشستند حواریون گفتند ای روح خدا و کلامه او چرا گریه میکنید؟ فرمود شما میدانید این چه زمینی است؟ گفتند نه، گفت اینزمینی است که در آن جگر گوشه رسول احمد و جگر گوشه حره طاهره بتول همانند مادرم را میکشند و در آن بخاکی سپرده شود که خوشبوتر از مشکست چون خاک سلیل شهید است و خساک پیغمبران و پیغمبر زادگان چنین است، این آهوان با من سخن گویند و میگویند در اینزمین میچرند

واولاد الانبياء فهذه الطباء تكلمني وتقول انها ترعى في هذه الارض شو قال الى تربة القرخ المبارك وزعمت انها آمنة في هذه الارض ثم ضرب بيده الى هذه الصيران فشمها وقال هذه بعرا الطباء على هذا الطيب لمكان حشيشها اللهم فابقها ابدًا حتى يشمها ابوه فيكون له عزاء و سلوة قال فبقيت الى يوم الناس هذا وقد اصفرت لطول زمنها وهذه ارض كرب وبلاء ثم قال باعلى صوته يا رب عيسى بن مريم لتبارك في قتله و المعين عليه و الخاذل له ثم بكى بكاء طويلا و بكينا معه حتى سقط لوجهه و غشى عليه طويلا ثم افاق فاخذ البعر فصره في رداءه و امرني ان اصرها كذلك ثم قال يا بن عباس اذا رأيتها تنفجر دما عبيطا ويسيل منها دم عبيط فاعلم ان ابا عبد الله قد قتل بها و دفن قال ابن عباس فوالله لقد كنت احفظها اشد من حفظي لبعض ما افترض الله عز و جل علي و انا لا احلها من طرف كمي فبينما انا نائم في البيت اذا انتبهت فاذا هي تسيل دما عبيطا و كان كمي قد امتلاء دما عبيطا فجلست و انا باك و قلت قد قتل والله الحسين والله ما كذبتني على قط في حديث حدثني ولا اخبرني بشيء قط انه يكون الا كان كذلك لان رسول الله ﷺ كان يخبره باشياء لا يخبر بها غيره ففرغت و خرجت و ذلك عند الفجر فرأيت والله المدينة كأنها ضباب لا يستبين منها اثر عين ثم طلعت الشمس فرأيت كأنها منكسفة و رأيت كان حيطان المدينة عليها دم عبيط فجلست و انا باك فقلت قد قتل والله الحسين و سمعت صوتا من ناحية البيت وهو يقول

باشتياق تربت نژاد با برکت و معتقدند که در اینزمین در امانند سپس دست بآنها زد و آنها را بوئید و فرمود این پشک همان آهوانست که چنین خوشبو است بخاطر گیاهش خدایا آنها را نگهدار تا پدرش ببوید و تسلی جوید فرمود تا امروز مانده اند و بطول زمان زرد شدند اینزمین کرب و بلا است و فریاد کشید ای پروردگار عیسی بن مریم برکت بکشندگان حسین مده و بیاری کنندگان آنان و خاذلان او و با آن حضرت گریستم تا برو در افتاد و مدتی از هوش رفت و بهوش آمد و آن پشکها را در ردای خود بست و بمن گفت توهم در ردایت بیند و فرمود یا بن عباس هر گاه دیدی خون تازه از آنها روان شد بدانکه ابو عبد الله در آن زمین کشته شده و دفن شده.

ابن عباس گوید من آنها را بیشتر از يك فریضه محافظت میکردم و از گوشه آستینم نمیگشودم تا در این میان که در خانه خوابیده بودم بناگاه بیدار شدم دیدم خون تازه از آنها روانست و آستینم پر از خون تازه است من گریان نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد علی در هیچ حدیث و خبری که بمن داده دروغ نگفته و همان طور بوده چون رسول خدا با و خبرها داده که بدیگران نداده من در هراس شدم و سپیده دم بیرون آمدم و دیدم کوبا شهر مدینه یکپارچه مه است و چشم چائیرا نبیند و آفتاب برآمد و گویا پرده ای نداشت و گویا دیوارهای مدینه خون تازه بود من گریان بر نشستم و گفتم بخدا حسین کشته شد و از گوشه خانه آوازی شنیدم که میگوید

اصبروا آل الرسول قتل الفرخ النحول نزل الروح الامین بیگناه و عویل
 ثم بکی باعلی صوته و بکیت فاثبت عندی تلك الساعة و كان شهر المحرم يوم عاشوراء
 لعشر مضین منه فوجدته قتل يوم ورد علينا خبره و تاریخه كذلك فحدثت هذا الحديث اولئك
 الذين كانوا معه فقالوا والله لقد سمعنا ما سمعت ونحن فی المعركة ولا ندري ما هو فكنانرى
 انه الخضر عليه السلام

۶ - حدثنا ابي « ره » قال حدثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسن
 بن على بن فضال عن عبدالله بن بكير عن زرارة عن ابي جعفر الباقر قال ان رسول الله حيث اسرى
 به الى السماء لم يمر بخلق من خلق الله الا رأى منه ما يحب من البشر والطف والسرور به حتى
 مر بخلق من خلق الله فلم يلتفت اليه ولم يقل له شيئاً فوجده قاطباً عابساً فقال يا جبرئيل ما مررت
 بخلق من خلق الله الا رايت البشر والطف و السرور منه الا هذا فمن هذا مالك خازن
 النار وهكذا خلقه ربه قال قانى احب ان تطلب اليه ان يرينى النار فقال له جبرئيل ان هذا محمد
 رسول الله وقد سألتنى ان اطلب اليك ان تريه النار قال فاخرج له عنقا منها فرآها فلما ابصرها لم
 يكن ضاحكاً حتى قبضه الله عز وجل وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

صبر کنید خاندان رسول کشته شد فرخ نحول روح الامین فرود شد با گریه و زاری
 سپس فریاد بلند گریست و منهم گریستم در آنساعت که دهم ماه محرم بود بر من ثابت شد
 که حسین را کشتند و چون خبر او بما رسید چنین بود و من حدیث را به آنها که با آن حضرت
 بودند گفتم و گفتند ما در جبهه آنچه شنیدید شنیدیم و ندانستیم چه خبر است و گمان کردیم
 که او خضر است.

۶ - رسول خدا چون بمعراج میرفت بخلقى نگذشت جز آنکه همه بدلتخواه خرم و شاد و مسرور
 بودند تا بخلقى از خلق خدا رسید که او را شاد ندید بجبرئیل فرمود من بخلقى نگذشتم جز آنکه
 شاد و خرم و مسرور بود جز این، این کیست؟ گفت این مالک خازن دوزخ است و خدا او را چنین
 آفریده فرمود من دوست دارم از او بخواهی دوزخ را بمن بنماید جبرئیل باو گفت این محمد رسول
 خداست و از من خواسته که از تو بخواهم دوزخ را باو بنمائی گوید يك گردنى از آنرا بر آورد و
 آنرا دید و تا خدا جانش را گرفت دیگر نغذیدید و صلی الله على و رسوله آله و الطاهرين.

المجلس الثامن و الثمانون

يوم السبت سلخ شهر رجب سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه «رض» قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «ره» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن سنان عن زياد بن المنذر عن ليث بن سعد قال قلت لكعب وهو عند معاوية كيف تجدون صفة مولد النبي ﷺ و هل تجدون لعترته فضلا فالتفت كعب الي معاوية لينظر كيف هو فيه فاجرى الله عز وجل علي لسانه فقال هات يا ابا اسحق رحمك الله ما عندك فقال كعب اني قد قرأت اثنين وسبعين كتابا كلها انزلت من السماء وقرأت صحف دانيال كلها و وجدت في كلها ذكر مولده و مولد عترته وان اسمه لمعروف وانه لم يولد نبي قط فنزلت عليه الملائكة ما خلا عيسى و احمد ﷺ و ما ضرب علي آدمية حجب الجنة غير مريم و آمنة ام احمد ﷺ و ما و كلت الملائكة بانثى حملت غير مريم ام المسيح و آمنة ام احمد و كان من علامة حملها انه لما كانت الليلة التي حملت آمنة به ﷺ نادى مناد في السموات السبع ابشروا فقد حمل الليلة باحمد و في الارضين كذلك حتى في البحور و ما بقي يومئذ في الارض دابة تدب و لا طائر يطير الا علم بمولده و لقد بنى في الجنة ليلة مولده سبعون الف قصر من ياقوت احمر و سبعون الف قصر من لؤلؤ رطب فقيل هذه قصور الولادة و نجت الجنان و قيل لها اهتزي و تزيني فان نبي اولياك قد

مجلس هشتاد و هشتتم = روزشنبه سلخ رجب ۶۸۳

۱- ليث بن سعد گوید کعب نزد معاویه بود که باو گفتم شما میلاد پیغمبر را در کتب خود چگونه یافتید و برای خاندانش فضیلتی دریافتند؟ کعب رو بمعاویه کرد تا میل او را بداند و خدا بزبان معاویه انداخت و گفت ای ابواسحق هرچه در این موضوع داری بگو خدا رحمت کند کعب گفت من هفتاد و دو کتاب آسمانی خواندم و همه صحف دانیال را خواندم و در همه مولد عترتش ذکر شده و اسمش معروفست و در مولد هیچ پیغمبری فرشته نازل نشده جز عیسی و احمد، بر هیچ آدمی پرده های بهشتی نکشیدند جز مريم و مادر احمد، فرشته، برزن؛ آبتنی گمارده نشدند جز مريم و مادر مسیح و آمنة مادر محمد و یکنشانه حملش این بود که در شب حمل او منادی در هفت آسمان ندا کرد مؤده باد که امشب نطفه محمد بسته شد و هم در زمینها چنین ندا شد تا برسد بدریاه و آن روز در زمین جانوری نماند که بجنبد و نه پرنده ای که ببرد جز آنکه مولد محمد را دانست؛ در شب ولادتش در بهشت هفتاد هزار کاخ از یاقوت سرخ و هفتاد هزار از لؤلؤ رطب بنا شد بنام کاخ های ولادت و

ولد فضحكت الجنة يومئذ فهي ضاحكة الى يوم القيمة وبلغني ان حوتا من حيتان البحر يقال له طموساوهوسيد الحيتان له سبع مائة الف ذنب يمشى على ظهره سبع مائة الف ثور الواحد منها كبير من الدنيا لكل ثور سبع مائة الف قرن من زمرد اخضر لا يشعر بهن اضرب فرحا بمولده ولولا ان الله تبارك وتعالى ثبته لجعل عاليها سافلها ولقد بلغني ان يومئذ ما بقي جبل الا نادى صاحبه بالبشارة ويقول لا اله الا الله ولقد خضعت الجبال كلها لابي قبيس كرامة لمولده عليه السلام ولقد قدست الاشجار اربعين يوما بانواع افنانها و ثمارها فرحا بمولده عليه السلام ولقد ضرب بين السماء و الارض سبعون عمودا من انواع الانوار لا يشبه كل واحد صاحبه وقد بشر آدم بمولده فزيد في حسنه سبعين ضعفا و كان قد وجد مرات الموت ، كان قدمسه ذلك فسرى عنه ذلك و لقد بلغني ان الكوثر اضرب في الجنة واهتز فرمى بسبع مائة الف قصر من قصور الدر و الياقوت نثاراً لمولد عليه السلام ولقد زم ابليس و كبل و القي في الحصن اربعين يوماً و غرق عرشه اربعين يوماً و لقد تنكست الاصنام كلها وصاحت وولولت ولقد سمعوا صوتا من الكعبة يا آل قريش و لقد جائكم البشير جائكم النذير معه عز الابد و الربح الاكبر و هو خاتم الانبياء و نجد في الكتب ان عترته خير الناس بعده و انه لا يزال الناس في امان من العذاب مادام من عترته في دار الدنيا خلق يمشى

بهشت برانگيخته شد و باو گفتند خرم باش و زيورپوش که بيغبر دوستانت متولد شد، بهشت آن روز خنديد و تا قيامت خندانست و بمن رسیده که یکی از ماهيان دريا بنام طموسا که سيد ماهيانست و هفتصد هزار دم دارد و هفتصد هزار گاو بر پشت او راه روند که هر کدام آنها از دنيا بزرگتر است و هر گاوی هزار شاخ از زمرد سبز دارد که متوجه آنها نيست و از خوشحالی مولود احمد بخود لرزيد و اگر خدای تبارک و تعالی حفظ نکرده بود سرنگونش کرده بود بمن رسیده که در آنروز کوهی نماند جز آنکه رفيق خود را بشارت داد و ميگفت لا اله الا الله و همه کوهها بابوقبيس کوچکی کردند برای احترام محمد و درختها چهلروز بانواع شاخ و برک خود تسبيح کردند بشادی ولادت او و میان آسمان و زمين هفتاد عمود از نور زدند که بهم شبیه نبود مژده ولادتشرا بآدم دادند و زیبایی او هفتاد برابر شد و از تلخی جان کندن پژمرده شده بود و بدن مژده از او بر طرف شد، بمن خبر رسیده که کوثر در بهشت لرزيد و بهیچان آمد و هفتاد هزار کاخ درو باقوت از خود فرو ریخت برای نثار ميلاد محمد، شیطان را بدگفتند، و زنجير کردند و چهل روز بسزندان انداختند و تختش را چهل روز غرق کردند و همه بتها سرنگون شدند و فریاد کشیدند و نالیدند و از کعبه آوازی شنیدند که ای خاندان قريش بشير برای شما آمده، نذير برای شما آمده که عزت ابد و سود بزرگ با او است و او خاتم بيغبرانست و در کتب مااست که خاندانش بعد از او بهترين مردمند بعد از او و همیشه مردم در امانند از عذاب تا از عترتش خلقي باشند که بر زمین راه روند، معاویه گفت ای کعب عترتش کیست؟ گفت اولاد فاطمه، معاویه رو درهم کشید و لب به ندان گزید و باريشش ور

فقال معاوية يا ابا اسحق ومن عترته قال كعب ولد فاطمة فعبس و > ۱ وعض على شفتيه واخذ يعبث بلحيته فقال كعب وانا نجد صفة الفرخين المستشهدين وهما فرخا فاطمة يقتلها مشر البرية قال فمن يقتلها قال رجل من قريش فقام معاوية وقال قوموا ان شئتم فقمنا

۲- حدثنا علي بن عيسى المجاور قال حدثنا علي بن محمد بن بندار عن ابيه عن محمد بن علي المقرئ عن محمد بن سنان عن مالك بن عطية عن نوير بن سعيد عن ابيه سعيد بن علاقة عن الحسن البصرى قال سعد امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام منبر البصرة فقال ايها الناس انسبونى فمن عرفنى فلينسبني و الا فانا انسب نفسي انا زيد بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن المغيرة بن زيد بن كلاب فقام اليه ابن الكواء فقال يا هذا ما نعرف لك نسباً غير انك علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب فقال له يا الكعب ان ابي سمانى زيدا باسم جده قصي و ان اسم ابي عبد مناف فغلبت الكنية على الاسم و ان اسم عبد المطلب عامر فغلب اللقب على الاسم و اسم هاشم عمرو فغلب اللقب على الاسم و اسم عبد مناف المغيرة فغلب اللقب على الاسم و ان اسم قصي زيد فسمته العرب مجمعا لجمعه اياها من البلد الاقصى الى مكة فغلب اللقب على الاسم

۳- حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثني الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن الحسن بن محبوب عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» قال اوحى الله عزوجل الى داود «ع» ان العبد من عمادى ليا تمني بالحسنة فايحه جنتي قال فقال داود «ع»

رفت كعب گفت ما يافتيم وصف دو جگر گوشه که شهيد شوند و آنها دو جگر گوشه فاطمه اند و بدترين مردم آنها را بکشند، گفت چه کسی آنها را بکشد؟ گفت مردی از قريش، در اينجا معاويه برخاست و گفت شاهم اگر خواهيد برخيزيد و ما هم برخاستيم.

۲- امير المؤمنين (ع) در مسجد بصره بالای منبر رفت و فرمود ای مردم نسب مرا بگوئيد، هر که ميشناسد مرا نسب مرا بگويد و گرنه خودم نسبم را بگويم منم زيد پسر عبدمناف بن عامر بن عمرو بن مغیره بن زيد بن كلاب، ابن کوا برخاست و گفت ای آقا ما تورا بجز باين نسبت نشناسيم که علي بن ابي طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصي بن کلابی؛ فرمود ای بی پدر پدرم مرا بنام جدش قصي زيد ناميد و نام پدرم عبدمناف است و کنيه بر نام غلبه کرده نام عبدالمطلب عامر است و بلقب شهرت یافته، نام هاشم عمرو است و بلقب معروف شده نام عبدمناف مغیره است و لقب بر نام مقدم شده نام قصي زيد است و عرب او را مجمع ناميدند چون آن ها را از شهرهای دور به مکه گرد آورد و لقب بر نام غالب شد.

۳- امام صادق (ع) فرمود خدای عزوجل بداد وحی کرد یکی از بندگانم حسنه ای آرد و به شتم

یا رب وماتلك الحسنه قال یدخل علی عبدی المؤمن سرورا ولو بتمره قال فقال داود «ع» حق لمن عرفك ان لا یقطع (لا یقطع) رجائه منك

٤ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه «رض» قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا سهل بن زیاد عن محمد بن الولید قال سمعت یونس بن یعقوب یقول عن سنان بن طریف عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام قال قال انا اول اهل بیت نوالله باسمائنا انه لما خلق الله السموات والارض امر منادیا فنادی اشهدان لاله الا الله ثلثا اشهدان محمد رسول الله ثلثا اشهد ان علیا امیر المؤمنین حقا ثلثا

٥ - حدثنا الحسین بن احمد بن ادريس قال حدثنا ابی عن الحسین بن عبیدالله عن محمد بن عبدالله عن محمد بن الفضیل عن ابی حمزة قال سمعت ابا جعفر الباقر «ع» یقول اوحی الله عزوجل الی محمد صلی الله علیه و آله یا محمد انی خلقتک ولم تک شیئا ونفخت فیک من روحی کرامة منی اکرمتک بها حتی اوجبت لک الطاعة علی خلقی جمیعا فمن اطاعک فقد اطاعنی ومن عصاک فقد عصانی واوجبت ذلک فی علی وفي نسله من اختصت منهم لنفسی

٦ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه (رض) قال حدثنا ابی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن عباد بن یعقوب عن الحسین بن زید عن جعفر بن محمد الصادق «ع» عن آباءه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من صباح الا وملکان ینادیان یقولان یا باغی الخیر هلم ویا باغی الشر اتته هل من داع فیستجاب له هل من مستغفر فیغفر له هل من تائب فیتاب علیه هل من مغموم فینفس عنه

را بر او مباح کنم داود عرض کرد پروردگارا آن حسنه چیست؟ فرمود بنده مؤمنی را شاد کند گرچه بیک دانه خرما باشد داود گفت هر که تورا شناسد حق دارد که امید از تو نبرد،

٤- فرمود ما اول خاندانیم که خدا نام ما را بلند کرده چون خدا آسمان ها و زمین را آفرید بمنادی دستور داد جار کشید سه بار اشهدان لاله الا الله، اشهدان محمد رسول الله اشهدان علیا امیر المؤمنین حقا سه بار.

٥- امام باقر «ع» میفرمود خدای عزوجل ب محمد وحی کرد ای محمد من تورا آفریدم و چیزی نبود و از روح خود در تو دمیدم و تورا گرامی داشتم که طاعت تورا بر همه خلق لازم دانستم هر که تو را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر که تورا نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده آنرا در باره علی و در نسل او که مخصوص بخود کردم وحی نمودم.

٦- رسول خدا «ص» فرمود هر صبح دو فرشته ندا کند ای طالب خیر پیش آی و ای طالب شر باز پس رو آیا دعا کنی هست تا برایش اجابت شود؟ آیا آمرزش جوئی هست برایش آمرزیده شود؟ آیا تائبی هست توبه اش پذیرفته شود، مغمومی هست غمش زوده گردد؟ خدایا هر که مالش را انفاق کند بسزودی عوض ده و هر که امساک کند تلف کن این است دعای آن ها تا خورشید

غمه اللهم عجل للمنفق ماله خلفا والممسك تلفا فهذا دعاؤهما حتى تغرب الشمس

۷ - حدثنا ابي «ره» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن ابراهيم بن هاشم عن اسمعيل بن مرار عن يونس بن عبدالرحمن عن علي بن اسباط عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام قال ان الله عز وجل اوحى الى عيسى بن مريم يا عيسى ما اكرمت خليقة بمثل ديني ولا انعمت عليها بمثل رحمتي اغسل بالماء منك مظهر وداو بالحسنات ما بطن فانك الى راجع شمر فكل ما هو آت قريب واسمعني منك صوتا حزينا

۸ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاري عن الحسين بن زيد عن محمد بن سنان عن العلاء بن الفضيل عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من احب كافرا فقد ابغض الله و من ابغض كافرا فقد احب الله ثم قال عليه السلام صديق عدو الله عدو الله

۹ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثنا جعفر بن سليمان عن عبدالله بن الفضل عن سعد بن طريف عن الاصمغ بن نباتة قال قال امير المؤمنين عليه السلام في بعض خطبه ايها الناس اسمعوا قولي واعقلوه عنى فان الفراق قريب انا امام البرية و وصى خير الخليفة و زوج سيدة نساء هذه الامة و ابوالعترة الطاهرة و الائمة الهادية انا اخو رسول الله و وصيه و وليه و وزيره و صاحبه و صفيه و حبيبه و خليله انا امير المؤمنين و قائد الغر المحجلين و سيد الوصيين حربى حزب الله و سلمى سلم الله و طاعنى طاعة الله

غروب كزده

۷- امام صادق ع فرمود خدا بعیسی بن مریم وحی کرد ای عیسی خلقی بمانند دینم گرامی نداشتم و نعمتی چون رحمتم با و ندادم برون خود را با آب بشو و درونت را با حسنات درمان کن که تو به من بر گردی آماده باش که هر چه آید نزدیک است و آواز حزین خود را بگو شم رسان.

۸- فرمود هر که کافری و دوست دارد خدا را دشمن داشته و هر که کافری را دشمن دارد خدا را دوست داشته سپس فرمود دوست دشمن خدا دشمن خداست.

۹- امیرالمؤمنین در ضمن نطقی فرمود ایا مردم گفتار مرا بشنوید و آن را بفهمید که جدائی نزدیک است، من امام خلقم و وصی بهترین مردمم و پدر عترت طاهره و امامان رهبرم، منم برادر رسول خدا ص و وصی و ولی و وزیر و صاحبش و صفی و حبیب و خلیش منم امیرمؤمنان و پیشوای دست و رو سفیدان و سید اوصیاء و نبرد بامن نبرد با خداست و سازش بامن سازش با خدا، طاعتم طاعت خدا و دوستیم

و ولایتی ولایتی الله و شیعتی اولیاء الله و انصاری انصار الله و الذی خلقنی و لم کشیئا لقد علم المستحفظون من اصحاب رسول الله محمدان الناکثین و القاسطین و المارقین ملعونون علی لسان النبی ﷺ الاهی و قد خاب من افتری

۱۰- حدثنا علی بن احمد بن موسی قال حدثنا محمد بن ابی عبد الله الکوفی قال حدثنا موسی بن عمران النخعی عن عمه الحسین بن یزید عن ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال سمع بعض آباءه (ع) رجلا یقرء ام القرآن فقال شکروا اجر ثم سمعه یقرء قل هو الله احد فقال آمن وامن ثم سمعه یقرء انا انزلناه فقال صدق و غفر له ثم سمعه یقرء آیه الكرسی فقال بخ بخ نزلت برائة هذا من النار

۱۱ - و بهذا الاسناد عن ابی الحسن موسی بن جعفر قال ان الله یوم الجمعة الف نفخة من رحمته یعطی کل عبد منها ما یشاء فمن قرأنا انزلناه فی لیلة القدر بعد العصر یوم الجمعة مائة مرة وهب الله له تلك الالف و مثلها

۱۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن علی بن حسان الواسطی عن عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی قال سمعت اباعبدالله الصادق علیه السلام یقول نزل جبرئیل علی النبی ﷺ فقال یا محمد ان الله جل جلاله یقرئک السلام و یقول انی قد حرمت النار علی صلب انزلک و بطن حملک و حجر کفلك فقال یا جبرئیل بین لی ذلك فقال اما

دوستی خدا و شیعه ام اولیاء خدا و انصارم انصار خدا یند بدانکه مرا آفریده و چیزی نبودم حافظان اصحاب رسول خدا صد دانند که ناکثان و قاسطان و مارقان ملعونند بزبان پیغمبر امی و نومید است هر که افترا یندد.

۱۰- موسی بن جعفر (ع) فرمود که یکی از پدران شنیذ مردی سوره حمد میخواند فرمود شکر است و اجر، سپس شنیذ قل هو الله احد را میخواند فرمود امن است و امان، سپس شنیذ انا انزلناه میخواند فرمود راست گفت و آمرزیده شد سپس شنیذ آیت الكرسی میخواند فرمود به به بیزاری از دوزخ برای او نازل شد.

۱۱ - فرمود خدا در روز جمعه هزار دم از رحمت دارد که بهر بنده ای هر چه خواهد بدهد و هر که بعد از عصر روز جمعه صد بار انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند خدا آن هزار و مانند آن را باو بخشد.

۱۲- امام صادق (ع) میفرمود جبرئیل به پیغمبر (ص) نازل شد و فرمود ای محمد خدای جل جلاله سلامت میرساند و میفرماید من آتش را حرام کردم بر پدیری که تورا آورد و شکمی که تورا پرورد و دامنی که تورا بار آورد، فرمود ای جبرئیل توضیح بده فرمود پدیری که تورا آورد عبد الله بن عبدالمطلب

الصلب الذي انزلك فعبدا لله بن عبدالمطلب واما البطن الذي حملك فآمنة بنت وهب واما الحجر الذي كفلك فابوطالب بن عبدالمطلب وفاطمة بنت اسد

۱۱ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور « ره » قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن شريف بن سابق التفليسي عن الفضل بن ابى قرة السمندي قال سمعت ابا عبدالله « ع » يقول كان في بني اسرائيل مجاعة حتى نبشوا الموتى فاكلوهم فنبشوا قبراً فوجدوا فيه لوحا فيه مكتوب انا فلان النبي ينبش قبري حبشي ما قدمنا وجدناه وما اكلنا ربحناه و ما خلفنا خسراناه

۱۲ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال، حدثنا جدى الحسن بن علي عن جده عبدالله بن المغيرة عن اسمعيل بن ابى زياد عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عليه السلام قال قال النبي ﷺ من كان في قلبه مثقال حبة من خردل عصبية بعثه الله عزوجل يوم القيمة مع اعراب الجاهلية

۱۳ - حدثنا علي بن احمد بن ابى عبدالله عن ابى عيوب سليمان بن مقبل المدنى عن محمد بن ابى عمير عن سعد بن ابى خلف الزام عن ابى عبيدة قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام من قال في السوق اشهد ان لاله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمد عبده ورسوله كتب الله له الف الف حسنة

۱۴ - حدثنا احمد بن هرون القامي قال حدثنا محمد بن عبدالله الحميرى عن ابيه عن احمد بن محمد بن خالد البرقي عن ابى عبدالله الصادق عليه السلام عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة وعن

است وشكمني که تورا پرورد آمنة دختر وهب است ودامنى که تورا بار آورد ابوطالب بن عبدالمطلب وفاطمة بنت اسد است.

۱۳ - میفرمود در بنی اسرائیل قحطی شد تا مرده ها را از گور بر آوردند و خوردند و گور بر اشکافتند در آن لوحی یافتند که در آن نوشته بود من فلان پیغمبرم که يك حبشى گور مرا شکافت آنچه پیش فرستادیم در یافتیم و آنچه خوردیم سود بردیم و آنچه گذاشتیم زیان بود،

۱۴ - پیغمبر فرمود هر که بوزن خردلی تعصب در دل دارد خدای عزوجل در قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور کند.

۱۵ - امام صادق « ع » فرمود هر که در بازار گوید اشهدان لاله الا الله وحده لا شريك له واشهدان محمدا عبده ورسوله خدا هزار هزار حسنه برایش نويسد.

۱۶ - رسول خدا « ص » فرمود هر که گوید سبحان الله خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که

قال لاله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة ومن قال الله اكبر غرس الله له شجرة في الجنة فقال رجل من قريش يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير قال نعم ولكن اياكم ان ترسلوا عليها نيرانا فتحر قوها وذلك ان الله عز وجل يقول يا ايها الذين امنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولا تبطلوا اعمالكم و صلى الله على محمد واله

المجلس التاسع والثمانون

يوم الاحد غرة شعبان سنة ثمان وستين وثلاث مائة

في دار السيد ابي محمد يحيى بن محمد العلوي « رض »

١ - حدثنا الشيخ الفقيه الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي (ره) قال حدثنا علي بن موسى بن جعفر بن ابي جعفر الكمندانى قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى الاشعري قال حدثنا عبدالرحمن بن ابي نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر (ع) قال اوحى الله تبارك وتعالى الى آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ يا آدم انى اجمع لك الخير كله في اربع كلمات واحدة منهن لي و واحدة فيما بيني وبينك و واحدة فيما بينك وبين الناس فاما التي لي فتعبدني ولا تشرك بي شيئا و اما التي لك فاجازيك بعملك احوج ماتكون اليه و اما التي بيني و بينك فعليك الدعاء و على الاجابة و اما التي فيما بينك و بين الناس فترضى للناس ما ترضى لنفسك

گوید الحمد لله خدا درختی در بهشت برایش بکارده که گوید لاله الا الله خدا درختی در بهشت برایش بکارده و هر که الله اکبر گوید خدا درختی در بهشت برایش بکارده، یکی از قریش گفت یا رسول الله مادر بهشت درخت بسیار داریم، فرمود آری مبادا آتشی فرستید تا آنها را بسوزانید که خدای عزوجل میفرماید (محمد- ۳۳) ایا کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول خدا را فرمانبردار و کارهای خود را باطل مکنید و صلی الله علی محمد و آله.

مجلس هشتاد و نهم = یکشنبه غره شعبان سال ۳۶۸

در خانه سید ابي محمد بن يحيى بن محمد علوي

١- امام باقر (ع) فرمود خدای تبارک و تعالی بآدم وحی کرد ای آدم من همه خیرات را در چهار کلمه برایت جمع کنم یکی از من است و یکی از تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم آنکه از من است مرا پرستی و شریک برایم نگیری و آنکه از تو است پاداش عملت را در محتاج ترین وقتی بتو بدهم آنکه میان من و تو است بر تو دعا لازمست و بر من اجابت و آنچه میان تو و خلق است برای مردم پسندی آنچه را برای خود پسندی.

۲ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابي هاشم الجعفری قال سمعت علي بن موسى الرضا عليه السلام يقول الهی بدت قدرتك ولم تبد هيبتك فجعلوك و به قدروك والتقدير على غير ما به وصفوك فاني برى يا الهی من الذين بالتشبيه طلبوك ليس كمثلك شيء الهی ولن يدر كوك وظاهر ما بهم من نعمك دليلهم عليك لو عرفوك و في خلقك يا الهی مندوحة ان يتناولوك بل سووك بخلقك فمن ثم لم يعرفوك واتخذوا بعض آياتك ربا فبذلك وصفوك تعاليت ربى عما به المشبهون نعتوك

۳ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا علي بن الحسين السعدي قال حدثنا احمد بن محمد بن محمد بن خالد عن ابيه عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده «ع» قال سئل الحسين بن علي (ع) فقيل له كيف اصبحت يا بن رسول الله قال اصبحت ولي رب فوقى والنار امامى والموت يطلبنى والحساب محقق بى وانا مرتين بعملى لا اجد ما احب ولا ادفع ما اكره والامور بيد غيرى فان شاء عذبنى و ان شاء عفى عنى فإى خير افقر منى

۴ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور «رض» قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر قال حدثنى ابو احمد محمد بن زياد الازدى عن المفضل بن عمر قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» بلية الناس عظيمة ان دعوناهم لم يجيبونا وان تر كناهم لم يهتدوا بغيرنا قال المفضل وسمعت الصادق يقول لاصحابه من وجد بردحبنا على قلبه فليكثر الدعاء

۲ - امام هشتم ميگفت خدايا توانايت عيان شد و هيبت تو نهان ماند و تو را ندانستند و بدان اندازه كردند و درست نبود، من معبودا بيزارم از آنها كه تو را به تشبيه جستند (مانند تو چيزى نيست) و تو را درك نكردند آنچه از نعمت بر آنها عيان است زهنماى به تو است اگر تو را شناسند و در خلق تو راه چاره هست كه بتورسند، بلكه تو را با خلق تو برابر ساختند و از اين جهت تو را نشناختند و پاره اى نشانه هايت پروردگارا دانستند و تو را بدان وصف كردند، برترى اى پروردگارم از آنچه مشبهه تو را ستودند.

۳ - از حسين بن علي «ع» سؤال شد صبحت چطور است؟ فرمود پروردگار بر سر منست و دوزخ برابرم و مرك دنبال سرم و حساب در كردم و خود گروكر دارم آنچه دوست دارم بدست نيازم و آنچه بددارم جلو گرفتن نتوانم و كارها بدست ديگر است اگر خواهد مرا شكنجه كند و اگر خواهد از من بگذرد، کدام كس از من نيازمندتر است.

۴ - امام صادق «ع» فرمود گرفتارى مردم بزرگ است اگر آنها را دعوت كنيم اجابت ما نكنند و اگر واگذاريم رهبرى ندارند.

۵ - مي فرمود هر كه دلش به دوستى ما خنك است به مادرش بسيار دعا كند كه پيدرش

لامه فانها لم تخن اباه

۵- حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم الكرخي قال قلت للصادق عليه السلام ان رجلا رأى ربه عزوجل في منامه فما يكون ذلك فقال ذلك رجل لادين له ان الله تبارك وتعالى لا يرى في اليقظة ولا في المنام ولا في الدنيا ولا في الاخرة

۶- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه (ره) قال حدثنا عمي محمد بن ابي القاسم قال حدثني محمد بن علي الصيرفي الكوفي قال حدثنا محمد بن سنان عن ابان بن عثمان الاحمر قال قلت للصادق جعفر بن محمد عليه السلام اخبرني عن الله تبارك وتعالى لم يزل سمياً بصيراً عليماً قادراً قال نعم فقلت له فان رجلاً ينتحل موالاةكم اهل البيت يقول ان الله تبارك وتعالى لم يزل سمياً بصيراً وبصيراً بعلياً بعلم وقادراً بقدرته قال فغضب عليه السلام ثم قال من قال ذلك ودان به فهو مشرك وليس من ولايتنا على شيء ان الله تبارك وتعالى ذات علامة سمياً بصيراً قادراً

۷- حدثنا حمزة بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام قال اخبرني علي بن ابراهيم بن هاشم سنة سبع وثلثمائة قال حدثنا ابي قال حدثنا محمد بن ابي عمير عن حفص بن البختری عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال وقع بين سلمان الفارسي «ره» وبين رجل كلام وخصومة فقال له الرجل من انت يا سلمان فقال سلمان اما اولي واولك فنفطة فذرة واما اخرى و آخرك فحيفة منتنة فاذا كان يوم القيمة و وضعت الموازين فمن ثقل ميزانه فهو

خيانت نكرده.

۶- ابراهيم کرخی گوید بامام صادق ع گفتم مردی خدای خود را در خواب بیند چه تعبیری دارد ؟ فرمود این مردیست که دین ندارد زیرا خدا در بیداری و خواب دیده نشود و نه در دنیا و آخرت.

۷- ابان بن عثمان احمر گوید بامام صادق ع گفتم مرا از خدای تبارک و تعالی خبرده که همیشه شنوا و بینا و دانا و توانا بوده؟ فرمود آری گفتم مردی پیرو شما خاندان است و گوید همیشه خدا بشنیدن شنواست و بدیدن بینا و بدانش دانا و بقدرت توانا، در خشم شد و فرمود هر که چنین گوید و بدان معتقد باشد مشرک است و هیچ پیرو ما نیست خدای تبارک و تعالی ذاتی است بردانش و شنوا و بینا و توانا

۸- امام صادق ع از پدرش از جدش نقل کرده که میان سلمان فارسی و مردی نزاع شد و گفتگو، آن مرد بسلمان گفت تو کیستی؟ سلمان گفت آغاز من و تو نطفه چرکینی بوده و پایان من و تو مردار بدبومی، در قیامت که میزان گذارند هر که میزانش سبکین است پندار است و هر که سبک

الکریم ومن خف ميزانه فهو اللئيم

۸ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضل عن ابيه قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا «ع» يقول اني مقتول ومسموم ومدفون بارض غربة اعلم ذلك بعهد عهده الي ابي عن ابيه عن آباءه عن رسول الله ﷺ الا فمن زارني في غربتي كنت انا وآبائي شفعاؤه ومن كنا شفعاؤه نجى ولو كان عليه مثل وزر الثقلين

۹ - حدثنا علي بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني ابي عن جده احمد بن ابي عبدالله البرقي قال حدثني جعفر بن عبدالله النما (الناونجي) عن عبد الجبار بن محمد عن داود الشعيري عن الربيع صاحب المنصور قال بعث المنصور الي الصادق جعفر بن محمد «ع» يستقاه له لشيء بلغه عنه فلما وافى بابه خرج اليه الحاجب فقال اعينك بالله من سطوة هذا الجبار فاني رأيت حرده عليك شديداً فتال الصادق عليه السلام علي من الله جنة واقية تعينني عليه انشاء الله استاذن لي عليه فاستاذن فاذن له فلما دخل سلم فرد عليه السلام ثم قال له يا جعفر قد علمت ان رسول الله ص قال لا يبيك علي بن ابي طالب عليه السلام لولا ان يقول فيك طوايف من امتي ما قالت النصارى في المسيح لقلت فيك قولاً لا تمر بماء الا اخذوا من تراب قدميك تستشفون به وقال علي عليه السلام يهلك في اثنان ولا ذنب لي محب غال ومفرط قال ذلك اعتذاراً منه انه لا يرضى بما يقول فيه است پست است.

۹- امام رضا (ع) میفرمود من کشته شوم و مسموم شوم در سرزمین غربت و بخاک روم در زمین غربی این را میدانم بسفارشی که پدرم از پدرانش از رسول خدا بمن کرده اند هلاک که مراد غربتم زیارت کند من و پدرانم در قیامت شفیعان او هستیم و هر که ما شفیع او باشیم نجات یابد گرچه برای گناه ثقلین باشد.

۱۰- ربیع حاجب منصور گوید که منصور جعفر بن محمد صادق (ع) را برای سخن چینی که از وی شده بود خواست چون آمد بر او وارد شود ربیع حاجب نزد او بیرون شد و گفت من تو را بخدا پناه دهم از سطوت این جبار که بر تو سخت خشمگین است، فرمود من در پناه سپر خدایم از شر او انشاء الله، اجازه ورود برای من بخواه اجازه خواست و باو اذن داد و وارد شد و سلام کرد و جوابش داد و گفت ای جعفر تو میدانی که رسول خدا ص پیدرت علی بن ابيطالب گفت اگر نبود که طوائفی از امتم در باره تو آنرا میگفتند که نصاری در باره مسیح گفتند در باره تو چیزی میگفتیم که بهر جمعی گذری خاک زیر دو پایت را برای شفا بر گیرند و خود علی (ع) فرمود در باره من دو کس هلاک شوند و من گناهی ندارم دوست غلو کننده و

الغالی والمفرط ولعمری ان عیسی بن مریم علیه السلام لوسکن عما قالت فیہ النصارى لعذبه الله ولقد تعلم ما یقال فیک من الزور والبهتان وامساکک عن ذلك ورضاک به سخط الدیان زعم اوغاد الحجاز ورعاع الناس انک حبر الدهر وناموسه وحجة المعبود وترجمانه وعیبه علمه ومیزان قسطه ومصباحه الذی یقطع به الطالب عرض الظلمة الی ضیاء النور وان لا یقبل من عامل جهل جدک فی الدنیا عملا ولا یرفع له یوم القیمة وزنا فنسبوا الی غیر جدک وقالوا فیک مالیس فیک فقل فان اول من قال الحق جدک و اول من صدقه علیه ابوک و انت حرى ان تقص آثارهما وتسلک سبیلهما فقل الصادق علیه السلام انا فرع من فروع الزیتونة و قندیل من قنادیل بیت النبوة و اذیب السفرة و ربیب الکرام البررة و مصباح من مصابیح المشکوة الی فیها نور النور و صفو الکلمة الباقیة نى عقب المصطفین الی یوم الحشر فالتفت المنصور الی جلسائه فقال هذا قد احالنی علی بحر مواج لا یدرک طرفه ولا یربلغ عمقه یحار فیہ العلماء و یغرق فیہ السبحاء و یضیق بالسابح عرض الفضاء هذا الشجری المعترض فی حلوق الخلفاء الذی لا یجوز نقیه ولا یجمل قتله و لولا ما یجمعننى و ایاه شجرة طاب اصلها و بسق فرعها و عذب ثمرها و بورکت بالذر و قدست فی الزبر لکان منى الیه مالا یحمد فی العواقب لما یربغنی من شدة عیبه لنا و سوء القول فینا فقل الصادق علیه السلام لا تقبل فی دى رحمک

دشمن مقصر اینها را بعدرجومی از ناپسندی گفتار غالبان و مقصران فرمود بجان خودم اگر عیسی از آنچه در باره اش گفتند خاموش بود خدا او را عذاب میگرد تو میدانی که در باره ات چه ناحق و افترا گویند و از آن دم بستی و آنرا پسندیدی و این موجب خشم خداست او باش حجاز و مردم هردم بیل گویند تو دانشمند روزگار و ناموس عصر و حجت معبود و ترجمان خدا و گنجینه دانش او و میزان قسط و مصباح او هستی که رهجو، پهنای ظلمت را بتابش نور بوسیله تو پیماید و خدا قبول نکند کردار کسیکه بمقامت نادان باشد در دنیا و در قیامت قدر او را بالا نبرد تو را از حدت گذرانیده و آنچه در تو نیست بتو بسته اند بگو، اول کسیکه حق را گفت جد تو بود و اول کسیکه باور کرد پدر تو بود و تو شایسته ای که آثار آنها را حکایت کنی و برآه آنها بروی.

امام صادق (ع) فرمود من شاخه ای از شاخه های زیتونه ام و قندیلی از قنادیل خاندان نبوت و ادیب سفراء و دست پرورده گرام برره و چراغی هستم از آن چراغها که در آن نور نوراست و صفوت گفتار باقی در نسل بر کزیده ها تا روز قیامت، منصور، و بهم نشینهای خود کرد و گفت این مرا پدری مواجی جواله کرد که کرانه آن پیدا نیست و بزرفش نتوان رسید، دانشمندان در آن سرگردان و شناوران در آن غرقه اند، و فضا را بر شناور تنک کنند اینست استخوانی که در گلوی خلفا گیر کرده، نه تبعیدش رواست و نه کشتن او سزااست، و اگر نبود که ما از یک شجره ایم که اصلش پاک و شاخه اش تابناک و میوه اش شیرین است و در عانم در مبارک شده و در کتب تقدیس شده از من باوهمان مبرسید که بدسر انجام است، چون بمن رسیده که سخت ما را نگوش کند و در باره ما بدگوید.

و اهل الرعاية من اهل بيتك قول من حرم الله عليه الجنة وجعل مأويه النار فان النمام شاهدزور و شريك ابليس في الاغراء بين الناس فقد قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا ان تصيبوا قوما بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين و نحن لك انصارو احوان ولملكك دعائم و ار كان ما امرت بالعرف والاحسان و امضيت في الرعية احكام القرآن و ارغمت بطاعتك لله انف الشيطان وان كان يجب عليك في سعة فهمك و كثرة علمك و معرفتك بأداب الله ان تصل من قطعك و تعطى من حرملك و تعفو عن ظلمك فان المكالي ليس بالواصل انما الواصل من اذا قطعته رحمه وصلها فصل رحمتك يزد الله في عمرك و يخفف عنك الحساب يوم حشرتك فقال المنصور قد صفحت عنك لقدرك و تجاوزت عنك لصدقك فحدثني عن نفسك بحدیث اعظ به و يكون لى زاجر صدق عن الموبقات فقال الصادق عليه السلام عليك بالحلم فانه ركن العلم و املك نفسك عند اسباب القدرة فانك ان تفعل ما تقدر عليه كنت كمن شفى غيظا او تداوى حقدا او يحب ان يذكر بالمولة و اعلم بانك ان عاقبت مستحقا لم تكن غاية ما توصف به الا العدل ولا اعرف حالا افضل من حال العدل و الحال التي توجب الشكر افضل من الحال التي توجب الصبر فقال المنصور و عظمت قاحسنت و قلت فاجزت فحدثني عن فضل جدك علي بن ابي طالب عليه السلام حديثا لم تؤثره

امام صادق ع فرمود درباره خویشاوندان و واجب الرعايه از خاندان مپیبر گفتار کسی را که خدا بهشت را بر او حرام کرده است و دوزخش ماوی ساخته که سخن چین گواه ناحق و شريك شيطان است در فتنه میان مردم که خدای تعالی فرمود (حجرات-۵) ای کسانی که رویدید اگر فاسقی بشما خبر داد، و ارسی کنید که مبادا بنادانی بر سر مردمی بتازید و بر کرده خود پشمانی کشید، ما برایت یاران و کمک کارانیم و برای سلطنت تو ستونها و ارکانیم تا اینکه و احسان کار کنی و در رعیت احکام قرآن را مجری کنی و بفرمانبری خدایینی شیطان را بخاک مالی، گرچه بر تو لازم است که بواسطه سعه فهم و کثرت دانش و معرفت با آداب خدا که صلح کنی با آنکه از تو ببرد و عطا کنی بآنکه از تو دریغ دارد تا خدا بعمرت بیفزاید و بگذری از کسیکه بتو ستم کند آنکه عوض دهد صلح نداده همانا دهنده کسی است که چون خویشی را از او بریدی آتزا پیوندد تو صلح رحم کن تا خدا نعمت بیفزاید و روز حشر حساب را تخفیف دهد، منصور گفت بمنظور مقامی که داری من از تو گذشتم و برای راستی تو از تو صرف نظر کردم، از خود حدیثی بگو که بدان پند گیرم و جلو گیرم باشد از اسباب هلاکت؛ امام صادق ع فرمود بردبار باش که آن رکن علم است و چون وسائل توانائی داری خود دار باش که اگر آنچه توانی کنی دل خنک کردی و کینه کشیدی یا اظهار صولت خواهستی و بدانکه اگر مستحقى را هم کیفر کنی در نهایت عدالت کردی و وضعیکه موجب شکر است به از وضعی است که موجب صبر است، منصور گفت خوب پندی دادی و مختصر گفتم حدیثی از فضیلت جدت علی بن ابیطالب باز گو که عامه مردم نمیدانند امام صادق ع (ع) فرمود پدرم از پدرش بمن باز گفت که

العامة فقال الصادق حدثني ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ لما اسرى بي الى السماء عهد الى ربي جل جلاله في علي عليه السلام ثلث كلمات فقال يا محمد فقلت لبيك ربي و سعديك فقال عزوجل ان عليا امام المتقين و قائد الغر المحجلين و يعسوب المؤمنين فبشره بذلك فبشره النبي ﷺ بذلك فخر علي عليه السلام ساجدا شكر الله عزوجل ثم رفع رأسه فقال يا رسول الله بلغ من قدرى حتى انى اذ كر هناك قال نعم وان الله يعرفك وانك لتذكر فى الرفيق الاعلى فقال المنصور ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء

۱۰ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدى عن ابي الحسن العبدى عن الاعمش عن عباية بن ربيع عن عبدالله بن عباس عن ابيه قال قال ابوطالب لرسول الله ﷺ يا بن اخى الله ارسلك قال نعم قال فارنى آية قال ادع لى تلك الشجرة فدعاها فاقبلت حتى سجدت بين يديه ثم انصرفت فقال ابوطالب اشهد انك صادق يا على صل جناح ابن عمك

۱۱ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثني الحسن بن متيل الدقاق قال حدثني الحسن بن على بن فضال عن مروان بن مسلم عن ثابت بن دينار الثمالى عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس انه سأل رجل فقال له يا بن عم رسول الله اخبرنى عن ابي طالب هل كان مسلما فقال و كيف لم يكن مسلما وهو القائل
وقد علموا ان ابننا لا مكذب
لدينا ولا يعبأ بقول (بقيل) الا باطل

رسول خدا (ص) فرمود چون مرا بمعراج بردند پروردگارم جل جلاله در باره على (ع) سه كلمه سفارش بمن كرد فرمود اى محمد عرض كردم لبيك پروردگارم و سعديك فرمود على امام متقيان و پيشواى دست و رو سفيدان و سرور مؤمنانست او را بدین مژده ده بيغمبر اين مژده را بلو داد و على بسجده شكر افتاد براى خداى عز و جل و سر برداشت و گفت يا رسول الله قدر من بآنجا رسیده که در آنجا هانامم برند؟ فرمود آرى تو نزد خدا معروفى و تو در رفیق اعلامى، منصور گفت ابن فضل خداست بهر که خواهد دهد .

۱۰- ابو طالب بر رسول خدا (ص) گفت اى برادر زاده خدايت فرستاده گفت آرى گفت بمن نشانه اى بده فرمود اين درخت را برايم دعوت کن آن را دعوت کرد و آمد در برابرش بخاك افتاد و برگشت، ابو طالب گفت من گواهمی دهتم که تو راست می گوئى اى على بپهلوى عمو زاده ات پیوند .

۱۲- مردى با بن عباس گفت اى عمو زاده رسول خدا (ص) بمن خبر ده که ابو طالب مسلمان بود یا نه ؟ فرمود چگونه مسلمان نبود با اینکه گفته است و قد علموا ان ابننا لا مكذب لدينا ولا يعبأ بقيل

ان اباطالب كان مثله كمثل اصحاب كهف حين اسروا الايمان و اظهروا الشرك فآتاهم الله

اجرهم مرتين

۱۲ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال اخبرنا المنذر بن محمد عن جعفر بن سليمان عن عبد الله بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد «ع» انه قال ان مثل ابى طالب مثل اصحاب الكهف حين اسروا الايمان و اظهروا الشرك فآتاهم الله اجرهم مرتين و صلى الله على محمد و اله الطاهرين

(المجلس التسعون)

يوم الثلثا الثالث من شعبان سنة ثمان وستين و ثلثمائة

۱ - حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» قال حدثنا ابى قال حدثنا سعد بن عبد الله قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني قال حدثنا يونس بن عبد الرحمن قال حدثنا الحسن بن زياد العطار قال حدثنا سعد بن طريف عن الاصمعي بن نباتة قال قال امير المؤمنين علي بن ابى طالب عليه السلام تعلموا العلم فان تعلمه حسنة و مدارسته تسبيح و البحث عنه جهاد و تعليمه لمن لا يعلمه صدقة و هو عند الله لاهله قربة لانه معالم الحلال و الحرام و مالك بطالبه سبيل الجنة و هو انيس في الوحشة و صاحب في الوحدة و سلاح على الاعداء و زين الاخلاء يرفع الله به افواجا يجعلهم في الخير ائمة يقتدى بهم ترمق اعمالهم و تقتبس آثارهم

الا باطل ... دانستند که فرزند ما (محمد) نزد ما مورد تکذيب نيست و بگفته باطل اعتناء ندارد ، مثل ابو طالب مثل اصحاب كهف است که از دل مؤمن بودند و بظاهر مشرک و خدا دو نواب بآنها داد .

۱۳ - امام صادق (ع) هم فرمود مثل ابى طالب مثل اصحاب كهف است که از دل مؤمن بودند و بظاهر مشرک و خدا دو نواب بآنها داد و صلى الله على محمد و آله الطاهرين .

مجلس نودم = سه شنبه سوم شعبان ۳۶۸

۱ - امير المؤمنين (ع) فرمود دانش آموزيد که آموختنش حسنه است و مذاکره اش تسبيح و بحث در آن جهاد و آموختنش بنادان صدقه و آن برای اهلس نزد خدا قربت است زیرا معالم حلال و حرام است و طالب خود را بيهشت ميبرد و انيس وحشت و رفيق تنهائي است و سلاح بر روی دشمن و زيور نزد دوست است خدا بدان درجه مردمی را بالا برد و آنها را پيشواي خير کند که کردارشان مورد توجه گردد و آثارشان اقتباس شود و فرشتگان مشتاق دوستي آنها گردند و در

وترغب الملائكة في خلقتهم يمسخونهم باجنحتهم في صلوتهم لان العلم حيوة القلوب ونور الابصار من العمى وقوة الابدان من الضعف ينزل الله حامله منازل الابرار ويمنحه مجالسة الاخيار في الدنيا والاخرة بالعلم يطاع الله و يعبدو بالعلم يعرف الله ويوحد بالعلم توصل الارجام و به يعرف الحلال والحرام والعلم امام العقل والعقل تابعه يلهمه الله السعداء ويحرمه الاشقياء

۲- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد « رض » قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا ابراهيم بن هاشم عن عبدالله بن ميمون المكي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه ^{عليهم السلام} قال قال رسول الله ﷺ استحيوا من الله حق الحياء قالوا وما نفعل يا رسول الله قال فان كنتم فاعلمين فلايبستن احدكم الا واجله بين عينيه وليحفظ الراس وماحوى والبطن وماوعى وليذكر القبر والبلى ومن اراد الاخرة فليدع زينة الحيوة الدنيا

۳- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا القاسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي القاضي قال قلت للصادق جعفر بن محمد ^{عليهما السلام} ما الزهد في الدنيا فقال قد حدث الله عز وجل ذلك في كتابه فقال لكيلا تاسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم.

۴- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (ره) قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن الفضل بن يونس قال كان ابن ابي العوجاء من تلامذة الحسن البصري فانحرف عن التوحيد فقبل له تركت مذهب صاحبك ودخلت فيما الاصل له ولا

نماز پر بآنها سايند زيرا دانش زندگي دلهاو نور چشمها است از كوري و توانائي تن است از ضعف خدا دانشمند را بمقام نيكان جاي دهد و همنشيني خوبانرا در دنيا و آخرت بوي ارزاني دارد، بدانند خدا اطاعت شوند و پرستيده گردد و يگانه شناخته شود بدانند صلوة رحم كنند و حلال، و حرام را بشناسند دانش رهبر خرد است و خرد پيرو او است خدا آنرا بسعادتمندان الهام كند و از اشقياء دريغ دارد.

۲- رسول خدا (ع) فرمود از خدا بسزا شرم داريد، عرض كردند يا رسول الله چه كنيم فرمود اگر مواظبت كنيد بايد احدى از شما نخواهد جز آنكه مرگش جلو چشمش باشد و سر خود و مشاعر آنرا حفظ كند و دل و هرچه داند، در ياد كورو بوسيدن باشد و هر كه آخرت خواهد بايد زيور زندگي دنيا را رها كند.

۳- حفص بن غياث نخعي قاضى گويد بامام صادق (ع) گفتم زهد در دنيا چيست ، فرمود خداى عز و جل آنرا در يك آيه قرآن تعريف کرده است (حديد - ۲۳) تا تاسف نخوريد بر آنچه از دست شما رفته، و شاد نشويد بدانچه براى شما فراهم آمد،

۴- ابن ابي العوجاء از شاگردان حسن بصرى بود و از يگانه پرستى برگشت باو گفتند چرا

حقیقه فقال ان صاحبی کان مخلطاً کان يقول طورا بالقدر وطورا بالجبر وما اعلمه اعتقده مذنباً دام عليه قال و دخل مكة تمرداً و انكاراً على من يحج و كان يكره العلماء مسائلته اياهم و مجالسته لهم لخبث لسانه و فساد ضميره فاتى الصادق جعفر بن محمد عليه السلام فجلس اليه في جماعة من نظرائه ثم قال له يا ابا عبد الله ان المجالس امانات و لا بد بكل من كان به سعال ان يسعل فتأذن لي في الكلام فقال الصادق عليه السلام تكلم بما شئت فقال ابن ابي العوجاء الي كم تدوسون هذا البيدر و تلوذون بهذا الحجر و تعبدون هذا البيت المرفوع بالطوب و المدروت و تهزلون حول هرولة البعير اذا نفر من فكوفي هذا او قدر علم ان هذا فعل اسسه غير حكيم و لا ذى نظر فقل فانك راس هذا الامر و سنام و ابوك اسد و نظامه فقال الصادق عليه السلام ان من اضله الله و اعمى قلبه استوخم الحق فلم يعذبه و صار الشيطان وليه يورده مناهل الهلكة ثم لا يصدره و هذا بيت استعبد الله به خلقه ليختبر طاعتهم في اتيانه فحشهم على تعظيمه و زيارته و قد جعله محل الانبياء و قبلة المصلين له و هو شعبة من رضوانه و طريق يؤدي الى غفرانه منصوب على استواء الكمال و مجتمع العظمة خلقه الله قبل دحو الارض بالفى عام و احق من اطيع فيما امر و انتهى عما نهى عنه و زجر الله المنشئ للارواح و الصور فقال ابن ابي العوجاء ذكرت يا ابا عبد الله فاحلت على غايب فقال و بلك و كيف يكون غايباً من هو مع

مذهب استادت را و ا گزارشدی و در وضعی در آمدی که اصل و حقیقتی ندارد ؟ گفت استادم درهم میکند یکبار بقدر قائل می شود و بار دیگر به جبر و گمان ندارم بر سر عقیده ای بماند، وارد مکه شد برای تمرد و انکار بر آنها که بحج می آیند و علما از گفتگو و همنشینی او بدشان می آمد چون بد زبان و تباه درون بود، آمد خدمت امام صادق (ع) و با جمعی از هم مسلمانانش نزد آنحضرت نشست و گفت یا ابا عبد الله مجالس حکم امانت دارند و هر که را سؤالی است باید بگوید بمن اجازه میدهی سخن کنم امام صادق (ع) فرمود هر چه خواهی بگو ابن ابي العوجاء گفت تاکی کرد این خرمن می چرخید و باین سنگ پناه برید و پروردگار این خانه گلین را بپرستید و چون شتر رم خورده دور آن دورزید هر که در این کار اندیشد و آنرا اندازه کند داند که این قانون از غیر حکیم است و از جز صاحب نظر، جوابم را بگو که تو سرور این امری و سردارش و پدرت بنیاد و نظام آن بود، امام صادق (ع) فرمود هر که را خدا گمراه کرد و کور دل ساخت حق بر او تلخ است و آنرا شیرین نداند و شیطان دوستش گردد و او را بهلاکتگاه در آورد و از آنجایش بر نیارود، این خانه ایست که خدا خلق خود را بوسیله آن پرستش و داشته تا فرمانبری آنان را بیازماید و آنها را بتعظیم و زیارت آن تشویق کرده و آنرا مرکز پیغمبران و قبله نماز گذاران ساخته، آنشعبه ایست از رضوان خدا و راهی است بآمزش وی و بر استواری کمال و بنیاد عظمت برجا است خدا دو هزار سال پیش از کشش زمین آنرا آفریده و شایسته تر کسیکه بایدش فرمانبرد و از آنچه غدقن کرده و باز داشته باز ایستاد آنکس است که جانها و کالبد ها را آفریده است، ابن ابي العوجاء گفت ای ابا عبد الله هر چه گفתי حواله بنادیده بود، فرمود وای بر تو چگونه کسی که حاضر بر خلق خود است و از رک

خلقه شاهد و الیهم اقرب من جبل الوریذ یسمع کلامهم ویری اشخاصهم و یعلم اسرارهم و انما المخلوق الذی اذا انتقل من مکان اشتغل به مکان و خلائمه مکان فلا یدری فی المکان الذی صار الیه ما حدث فی المکان الذی کان فیہ فاما الله العظیم الشان الملک الدیان فانه لا یخلو منه مکان و لا یشغل به مکان فلا یشغل به مکان و اختاره لتبلیغ رسالاته صدقنا قوله فان ربه بعثه بالایات المحکمة و البراهین الواضحة و ایدیه بنصره و اختاره لتبلیغ رسالاته صدقنا قوله فان ربه بعثه و کلمه فقام عنه ابن ابی العوجاء و قال لاصحابه من القانی فی بحر هذا سالتکم ان تلتمسوا لی خمره فالقیتمونی الی (علی) جمرة قالوا ما کنت فی مجلسه الا حقیرا قال انه ابن من حلق رؤس من ترون *

۵- حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعد العسکری قال اخبرنا ابو اسحق ابراهیم بن رعل العبشمی قال حدثنا ثبیت بن محمد قال حدثنا ابو الاحوص المصری قال حدثنا جماعة من اهل العلم عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده قال بينما امیر المؤمنین علیه السلام فی اصعب موقف بصفین اذ قام الیه رجل من بنی دودان فقال ما بال قومکم دفعوکم عن هذا الامر و انتم الاعلون سببا و اشد نوطا بالرسول و فهم بالکتاب و السنة فقال سالت یا ابا بنی دودان و لک حق المسئلة (المسائلة) و ذمام الصهر و انک لقلق الوضین ترسل عن ذی مسدانها امرة (امراة) شحت علیها نفوس قوم و سخت عنها

کردن بآنها نزدیکتر است و سخن آنها شنود و اشخاصشان بیند و اسرارشان داند نادیده و غائب است، غائب همان مخلوق است که چون از جائی بجائی رود مکانی را فرا گیرد و مکان دیگر از او تهی ماند و از آنجا که رفته نداند در آنجا که بوده چه پدید آمده ولی خدای عظیم الشان ملک دیان است که جائی از او تهی نیست و جائی را پر نکند و بجائی از جای دیگر نزدیکتر نباشد بحق آنکه او را با آیات محکمت و براهین روشن مبعوث کرد و بیاری خود تایید کرد و برای تبلیغ رسالتش برگزید ما گفته او که خدایش مبعوث کرده و با او سخن گفته باور داریم، ابن ابی العوجاء برخاست و بیارانش گفت کی مرا در این دریا افکند، من از شما نوشابه خواستم و شما مرادر آتش انداختید، گفتند در مجلس او بسیار ناچیز بودی، فرمود او پسر کسی است که سر ابن همه خلق که بینید تراشیده

۵ - امام صادق (ع) از پدرش از جدش نقل کرده که در هنگامیکه امیر المؤمنین در سخت ترین وضع نبرد صفین بود مردی از بنی دودان خدمتس استاد و گفت چه دردی داشتند قوم شما که شما را با اینکه نسبتان برتر و به رسول (ص) چسبیده تر و بکتاب و سنت داناتر بودید از امر خلافت جلو گرفتند؟ فرمود ای ابا بنی دودان تو حق داری بیرسی و درون خود را آرام کنی تو در اضطرابی و از دلی گرفته سخن میرانی موضوع فرماندهی بود که نهاد جمعی از آن بر آشفته و نهاد دیگران بدان دریغ کرد و چه خوب حکمی است خدا از غارتی بگذرد که در حجراتش

نفوس آخرین ونعم الحکم الله . فدع عنک نهبا صیح فی حجراته وهلم الخطب فی ابن ابی سفیان فلقد اضحکنی الدهر بعدبکائه لاغروالاجارتی وسؤالها الاهل لناهل سئلت کذلک . بس القوم من خفضنی و حاولوا الادهان فی دین الله فان ترفع عنامحن البلوی احملمهم من الحق علی محضه و ان تکن الاخری فلاتاس علی القوم الفاسقین الیک عنی یا ابا بنی سیدان (دودان) .

۶- حدثنا الحسن (الحسن) بن عبدالله بن سعید قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن الحجاج العدل قال حدثنا احمد بن محمد بن النحوی قال حدثنا شعيب بن هاد قال حدثنا صالح بن الصلت عن عبدالله بن زهير قال وفد العلاء بن الحضرمی علی النبی ﷺ فقال یارسول الله ان لی اهل بیت احسن الیهم فیسیئون و اصلهم فیقطعون فقال رسول الله ﷺ ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم وما یلقیها الا الذین صبروا وما یلقیها الا ذو حظ عظیم فقال العلاء بن الحضرمی انی قد قلت شعرا هو احسن من هذا قال وما قلت فانشده .

وحی ذوی الاضغان تسب قلوبهم
تحمیتک العظمی فقد یرفع النخل (قرع النقل)
فان اظهروا خیرا فجاز بمثلہ
و ان خنسوا عنک الحدیث فلاتسل
فان الذی یؤذیک منه سماعہ
و ان الذی قالوا وراک لم یقل
فقال النبی ان من الشعر لحکما و ان من البیان لسحرا و ان شعرك لحسن و ان کتاب

شیون برخواست، اکنون ه شکل پسر ابوسفیان در پیش است دنیا مرا خندانید پس از آنکه بگریه ام انداخت « عجب نیست خبر دختر من و پرشش؛ او مافامیلی داریم که چنین پرسشی کند ؟ ... » چه بد بودند مردمیکه مرا بست کردند و در دین خدا مسامحه نمودند اگر محنتهای گرفتاری از ما برفت آنها را بحق محض وا داریم و اگر وضع دیگری پیش آمد بر مردم فاسق تأسف مخور از من دور شو ای ابا بنی دودان .

۶ - علاء بن حضرمی بر پیغمبر وارد شد و عرض کرد یا رسول الله من خاندانی دارم که بـ آنها احسان میکنم و در عوض بمن بد میکنند با آنها صلہ میکنم و از من میبرند ، رسول خدا (ص) فرمود بوجه احسن دفاع کن تا آنکه دشمن تو است دوست تو گردد باین برنخورند جز کسانیکه صبر کنند و برنخورند بدان جز صاحبان بهره بزرگ، علاء بن حضرمی گفت من شعری به از این بهتر گفتم ، فرمود چه گفتی ؟ این قطعه را سرود .

ز تیره کینه ور دلی بیاور بدست
بده سلامی بلند که پینه باید شکست
اگر که خوش آمدند بکن خوشی با همه
و گر ز تو سرزدند پیرس چی گفته است
که بشنوی آنچه را فزاید آزار تو
آنچه نهان گفته اند میار دیگر بدست
پیغمبر ص فرمود بسا شعری که در آن حکمت است و بیانی که سحر آمیز است، شعرت

۷- حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسن الطاری قال حدثنا محمد بن الحسين الخشاب قال حدثنا محمد بن محسن عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن آباءه قال قال امير المؤمنين علي بن ابيطالب عليه السلام والله ما دنيا کم عندی الا کسفر علي منهل حله الذصاح بهم سائقهم فارتحلوا ولالذاذتها فی عینی الا کحمیم اشربه غساقا وعلقم اتجرعه زعاقا وسم افعی اسقاهدهاقا وقلادة من نار او هقه اخناقا و لتند رقعت مدرعتی هذه حتی استحييت من راقعها و قال لی اقدف بها قذف الاتن لا یرتضیها لیرقعها فقلت له اعزب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری و تنجلی عناعلالات (غلالات) الکرى ولوشئت لتسر بلت بالعبقری المنقوش من دیبا حکم ولاکت لباب هذا البر بصدور دجاجکم و لشربت الماء الزلال برقیق زجاجکم و لکنی اصدق الله جلت عظمته حیث یقول من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها وهم فیها لا یبخسون اوائک الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار فکیف استطیع الصبر علی نار لو تذفت بشررة الی الارض لاحرقت نبتها ولو اعتصمت نفس بقله لانضجها و هج النار فی قلتها و ایما (انما) خیر لعلی ان یرکون عند ذی العرش مقربا او یرکون فی لظى خسیئامبعدا مسخوطاً علیه بجرمد مکذباً والله لان ایت علی حسک السعدان مرقداً و تحتی اطمار علی سفاه

خوبست و کتاب خدا از آن بهتر است .

۷ - امام صادق (ع) از پدرش از جدش از پدرانش ابن خطبه را از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب نقل کرده! بخدا دنیای شما در نزد من نیست جز منزلگاه مسافران که بر سر آب فرود آمدند و چون قافله سالار بر آنها بنک زند باید بکوبند و لذتهای آن در پیش من چون حمیم دوزخ است که داغ مینوشم و چون شربت تلخی است که ناگوار جرعه وار فرو میدهم و زهرمار است که بر من تزریق میشود و گردن بند آتشی است که گلوگیر من است من این پالتو خود را آنقدر وصله زدیم که از وصله کن آن شرم دارم و آخر بمن گفت آنرا چون سنک سوخته بدور افکن و نپسندیده که وصله زند گفتم از من دور شو بامدادان شیروان کار خود را بستایند و رنج بیخوابی از ما سترده شود اگر بخوایم پیراهن عبقری نقشه دار دیبای شما را توانم پوشید و مغز گندم با سینه جوجه توانم خورد و آب صاف در ظرف بلور توانم نوشید ولی من خدای جلت عظمته را تصدیق کنم که میفرماید (هود ۱۵) هر که دنیا و زبورش را خواهد کرد ارشان را در آن عوض دهیم و در دنیا کم و کاستی ندارند (۱۶) آنها بندگان در آخرت جز دوزخ ندارند - چگونه بر آتشی صبر توانم که اگر شراره ای از آن بزمین رسد گیاهش را بسوزاند و اگر کسی از آن بقله پناه برد آنرا بپزد و آتش در قله زند کدام بهتر است برای علی اینکه نزد خدا مقرب باشد یا در زبانه دوزخ رانده و دور و مغضوب جرم خود گردد و تکذیب کننده باشد، بخدا اگر بر خوار مغیلان بخوابم و بستم از خوار درختان گسترده

ممدداً او اجر فی اغلالی مصفداً احب الی من ان القی فی القیمة تجداً خائناً فی ذی یتمة اظلمه
 بفلسه متعمدا ولم اظلم الیتیم و غیر الیتیم لنفس تسرع الی البلاء قفولها و یمتد فی طباق الثری
 حلولها و ان عاشت رویداً فبذی العرش نزولها معاشر شیعتی احذروا فقد عصتکم الدنیا بانیا بها
 تختطف منکم نفس کذائبها و هذه مطایا الرحیل قدانیخت لركابها الا ان الحدیث
 ذوشجون فلا یقولن قائلکم ان کلام علی متناقض لان الکلام عارض ولقد بلغنی ان رجلاً من
 قطان المدائن تبع بعد الحنیفیه علوجه ولبس من نالة دهقانه منسوجه و تضح بمسک هذه
 النوافج صباحه و تبخر بعود الهند رواجه و حوله ریحان حدیقه یشم نفاحه و قدمله مفروشات
 الروم علی سرره تعساً له بعد ما ناهز السبعین من عمره و حوله شیخ یدب علی ارضه من هرمة
 و ذویتمة تضور من ضره و من قرمه فما و اساهم بفاضلات من علمقه لئن امکنی الله منه لاخضمنه
 خضم البر ولاقیمن علیه حد الامر تد ولاضربنه الثمانین بعد حد ولاردن من جهله کل مسد تعساً
 له افلا شعر افلا صوف افلا و بر افلا رغیف قفار اللیل افطار مقدم (افلا رغیف قفار للیل افطار
 معدم) افلا عبرة علی خدفی ظلمة لیال تنحدر ولو کان مؤمناً لاتسقت له الحججة اذا ضیع مالایمک
 والله لقد رایت عقیلاً اخى وقد املق حتی استماحنی من بر کم صاعه و عاودنی فی عشر وسق من
 شعر کم یطعمه جیاعه و یکا دیلوی ثالث ایامه خامصا ما استطاعه و رأیت اطفاله شعک الا لو ان

گردد و در زیر زنجیر و کند آهن بسر برم نزد من دوست تراست از اینکه در قیامت محمد (ص) را بخیانت
 برخورد کنم در باره یتیمی که عمداً باو ستم کرده باشم من به یتیم دیگران ستم نکنم بخاطر نفس
 خود که بیوسیدگی میشتابد وزیر خا کهای انباشته مدت هاست میماند و اگر پاسی زنده باشد بصاحب عرش
 نزول کند معاشر پیروانم در حذر باشید که دنیا شمارا بنیهای خود گاز گرفته و از شما بانفس دروغ
 گویش میر باید، این مر کبهای کوچ است که برای سوار شوند گانش خوابانده اند.

هلا سخن توجیبات مختلف دارد مبادا کسی از شما گوید سخنان علی ضد و نقیض است چون کلام ضمن
 کلام رخ میدهد، بمن خبر رسیده که مردی از ساکنان مداین پس از مسلمانی پیرو عجمیان کافر خود شده و
 از بافته دهقانانش در بر کرده، در صبح خود را مشک فشان کند و در پی، عود هندی بخورد نماید و گرد
 او گلستانی است که سیبش را بوید و از فرشهای رومی بر تختش گسترده، نابود باد که بیش از هفتاد سال
 از عمرش گذشته و گرد او پیره مردیست که از یری بر زمین میکشد که از زبان قومش زاری میکند و
 از مازاد زندگی خود بآنها کمک نمیدهد، اگر خدا مرابا و مسلط کند چون گندم خردش کنم و حد مرتد
 براو زنم و پس از حد هشتاد تا زیانه و نادانی او را برخش بیندم، نابود باد جامه ای از مو نیست، از پشم
 نیست، از کرک نیست، کرده نانی نیست که شب هنگامش برای افطار پیش نهند اشکی نیست که در دل
 شب بر گونه سردهد؛ اگر مؤمن بود حجت بیشتری براو اقامه میکردم که آنچه از او نیست تفضیح
 کرده، بعد امن برادرم عقیل را دیدم که ندا رده تایک کیله از گندم شمارا از من خواست و از برای

من ضرهم كانما اشمأزت وجوههم من قرهم فلما عاودني في قوله وكرره اصغيت اليه سمعي فغره
 وطمني اوتغ ديني فاتبع ماسره احميت له حديدة لينزجر اذلايستطيع منها دنوا ولايصبر ثم
 ادنيتها من جسمه فضج من المعضجيج ذى دنف يان من سقمه و كاد يسبنى سفها من كظمه ولحرقه
 في لظى له من عدمه فقلت له شكلك الثواكل يا عقيل اتان من حديدة احماها انسانها لم دعبه و
 تجرنى الى نار سجرها جبارها من غضبه اتان من الاذى ولا ائن من لظى والله لوسقطت المكافاة
 عن الامم و تركت في مضاجعها باليات في الرمم لاستحييت من مقت رقيب يكشف فاضحات من
 الاوزار فصبراً على دنيا تمر بلاوائها كليله باحلامها تنسلخ كم بين نفس في خيامها ناعمة وبين
 ائيم في جهيم يصطرخ ولا تعجب من هذا و اعجب بلاصنع منا من طارق طرقنا بملفوفات زملمها في
 وعائها و معجونة بسطها في (على) انائها فقلت له اصدقة ام نذر ام زكوة و كل يحرم علينا
 اهل بيت النبوة و عوضنا منه خمس ذى القربى في الكتاب والسنة فقال لى لاذاك و لاذاك و لكه
 هدية فقلت له شكلك الثواكل افعن دين الله تخدعنى بمعجونة غرقتموها بقند كم و خبيصة
 صفراء ايتيمونى بها بعصير تمر كم امختبط ام ذوجنة ام تهجر اليست النفوس عن مثال حبة من

شش كيله جو شما رفت و آمد کرد که بميال گرسنه خود دهد و روز سوم بود که از گرسنگی نزدیک بود
 بزمن افتد و دیدم کودکش گرسنه اند و از بی قوتی رنگ پریده و چهره هاشان از سرما فسرده و فرسوده
 چون گفته خود را بن بازگو کرد و مکرر نمود من گوش با و فرادادم و او فریب خورد و گمان برد
 من دین خود را میبازم و پیرو شادی او میشوم من هم آهنی گداختم تا از آن بگریزد، چون توان ندارد
 بر آن صبر کن و بتن او نزدیک کردم، از درد آن چون بیمار سختی که از درد نالد شیون کرد و نزدیک
 بود بمن دشنام سفاهت آمیزی دهد از روی خشم درونی و سوزش شراره ای که از آن زاری کرد، باو
 گفتم زن های داغ دیده بر تو بگریند ای عقیل مینالی از این آهنی که انسانی آن را بشوخی تافته و
 مرا بدوزخی میکشانی که خدای جبارش از خشم خود بر افروخته ، تو از آزاری مینالی و من از
 زبانه آتش تنالم؟

بخدا اگر مکافات از امته بر دارند و آن ها را آسوده و پوسیده در گور خود وا گذارند من از
 دشمنی دیده بانی که گناهان رسوا کننده را فاش کند شرم دارم، ای عقیل صبر کن بردنیامی که بلای آن
 مانند خواب پریشان شبها میگردد چه تفاوت بسیار است میان آنکه در بستر نعمت آرمیده و آنکه نکسکاری
 که در دوزخ شیون میکند، از این شکفت مدار از آن شکفت دار که شبانه کسی در خانه ما را کوبید
 و بسته های پری ارحلوی ساخته ای در ظروف خود آورده بود، باو گفتم این ها صدقه است یا نذر است
 یا زکوة و همه آنها بر ما خاندان نبوت حرام است و خمس ذوی القربى در کتاب و سنت عوض آن است؟ گفت
 نه این است و نه آن ولی هدیه است، گفتم زن های داغ دیده بر تو بگریند تو میخواهی مرا از دین خدا با
 وسیله معجونى از قند زرد خود بفریبی که با عصیر تمر خود آوردی، گیجی، دیوانه ای، هذیان گوئی ؟
 مگر مردم از وزن یکدانه خردل باز پرسى نشوند؟ من چه جواب گویم از معجونى که زقوم نما است بخدا اگر

خردل مسؤله فمادا اقول فى معجونه اتزقمها معمولة والله لو اعطيت الاقاليم السبعة بما تحت افلاكها و استرق قطانها مذعنة باملاكها على ان اعصى الله فى نملته اسلبها شعيرة فالو كهاما قبلت ولا اردت ولدنيا كم اهون عندى من ورقة فى فم جرادة تقضمها و اقذر عندى من عراقه خنزير يقذف بها اجذمها و امر على فؤادى من حفظة يلو كهها ذوسقم فيبشمها فكيف اقبل ملفوفات عكمتها فى طيبها و معجونه كانها عجت بريق حية اوقينا اللهم نفرت عنها نغار المهرة من كيبها اريه السها و يرينى القمر امتنع من و برة من قلو صها ساقطة و ابتلع ابلا فى مبر كهها رابطة اديب العقارب من و كرها التقط ام قواتل الرقش فى مبيتى ارتبط فدهونى من دنيا كم بملحى و اقرصى فبتقوى الله ارجو خلاصى مالعلى و نعيم يقنى و لذه تنتجها (تنتجها) المعاصى سالقى و شيعتى ربنا بعيون مره و بطون خماص ليمحص الله الذين آمنوا و يمحق الكافرين و نعوذ بالله من سيئات الاعمال و صلى الله على محمد و آله.

هفت اقليم با آنچه زير افلاك آنهاست بمن دهند همه ساکنان را با هر چه دارند بنده من سازند که خدا را نافرمانی کنم درباره مورچه ای که جوی اذدم باز گیرم و بخاوم نپذیرم و نخواهم، دنیای شما نزد من پست تر است از برگگی در دم ملخی که آن را میجاود و کثیف تر است از استخوان خوکی که مبتلای خوره بدور اندازد و تلخ تر است بردل من از حنظلی که مریزی بچود و بو کند بالین وضع چطور رو کنم بیسته هائیکه گرد آورده و حلوائیکه گویا از زهر ماریا قی او ساخته ای، خدایا من از آن نفرت دارم چون نفرت کره اسب از داغ کردن، من باو ستاره سها نمایم، و او بمن ماه نشان دهد، از يك کرکی که از شترش افتد درین دارد و میخوهد شتر خوابیده را یکجا بیلعد، آیا کردمهارا از آشیانه آنها برگیرم یا افعیهای کشته را در خوابگاهم بیندم مرا بگذرید از دنیای شما بهمان نمک و قرصه های نان جوم بسازم و بنقوای از خدا امید رهایی داشته باشم علی را چه کار با نعمتی که فانی شود و لذتی که گناهان بیار آورد من و شیعه هایم پروردگار خود را ملاقات کنیم با چشمهای تار و شکمهای خالی تا خدا بیازماید کسانی که ایمان آورند و نابود کنند کافران! و پناه بخدا از کردارهای بد و صلی الله علی محمد و آله.

المجلس الحارثى والتسعون

يوم الجمعة لخمس ليال خلون من شعبان سنة ثمان وستين وثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «ره» قال حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق «رض» قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن ابي حمزة عن يحيى بن ابي اسحق عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن جده عن ابيه «ع» قال سئل النبي ﷺ اين كنت وادم في الجنة قال كنت في صلبه و هبط بي الى الارض في صلبه وركبت السفينة في صلب نوح و قذف بي في النار في صلب ابي ابراهيم لم يلتق لي ابوان علي سفايح قط ولم يزل الله عز وجل ينقلني في الاصلاب الطيبة الى الارحام الطاهرة هاديا مهديا حتى اخذ الله بالنبوة عهدى و بالاسلام ميثاقى و بين كلشى. من صفتى و اثبت في التوراة و الانجيل ذكرى و رقانى الى سمائه و شق لي اسما من اسمائه الحسنى امتى الحمدادون فذو العرش محمود و انا محمد .

۲- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل «رض» قال حدثنا محمد بن يحيى العطار قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابى الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن يونس بن ظبيان عن سعد بن طريف عن الاصبع بن نباتة قال دخل ضرار بن ضمرة النهشلى على معاوية بن ابي سفيان فقال له صف لي عليا «ع» قال او تعفينى فقال لا بل صفه لي فقال له ضرار رحم الله عليا كان والله فينا كاحدنا يدنيننا اذا اتيناه و يجيبنا اذا سألناه و يقربنا اذا زرناه لا يغلق له دوننا

مجلس نو دويكم = روز جمعه پنجم شعبان ۳۸

۱- از پیغمبر ص سؤال شد شما با آدم کجا بودید در بهشت؟ فرمود در پشت او بودم و مرا بزمین فرود آورد و در پشت نوح بر کشتی سوار شدم و در پشت ابراهیم به آتش افکنده شدم و هیچ پدر و مادری بر من هرگز بزنا ملاقات نکردند و همیشه خدا مرا از اصلاب پاک بارحام پاک نقل کرد، در طریق هدایت تا نبوت از من تعهد گرفت و پیمان اسلام از من ستد و همه صفات مرا بیان کرد و در تورات و انجیل مرا یاد کرد و با سمانش بالا برد و نامی از نامهای نیکش برایم باز گرفت امتم حمد گویانند و پروردگار عرش محمود است و من محمدم.

۲- ضرار بن ضمیره نهشلی بمعاولیه بن ابی سفیان وارد شد، معاویه باو گفت علی را برایم وصف کن گفت مرا معاف میداری؟ گفت نه ضرار گفت خدا علی را رحمت کند در میان ما چون یکی از ما بود

باب ولا یحجبنا عنه حاجب و نحن والله مع تقریبه لنا و قر به منا لانکلمه لهیته و لابتدیه لعظمته فاذا تبسم فعن مثل اللؤلؤ المنظوم فقال معاویه زدن من صفته فقال ضرار رحم الله علیا کان والله طویل السهاد قلیل الرقاد یتلو کتاب الله آناه اللیل و اطراف النهار و یجود الله بمهجته و یبوء الیه بعبرته لانغلق له الستور و لا یدخر عنا البدور و لا یستلین الاتکاء و لا یستخشن الجفء ولو رأیته اذ مثل فی محرابه و قد ارخی اللیل سدوله و غارت نجومه و هو قابض علی لحيته یتململ یتململ السلیم و یبکی بکاء الحزین و هو یقول یا دنیا الی تعرضت ام الی تشوقت هیئات هیئات لاحاجة لی فیک ابنتک ثلثا لارجعة لی علیک ثم واه واه لبعده السفر و قلة الزاد و خشونة الطریق قال فبکی معاویه و قال حسبک یا ضرار كذلك کان والله علی رحم الله ابا الحسن.

۳- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابيه عن احمد بن النضر الخزاز عز عمرو بن شمر عن جابر بن يزيد الجعفی قال قال ابو جبر محمد بن علی الباقر «ع» یا جابر ایکنفی من انتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البيت فوالله ما شیعتنا الا من اتقى الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر الا بالتواضع و التخشع و کثرة ذکر الله و الصوم و الصلوة و التعمد للجیران من الفقراء و اهل المسکنة و الغارمین و الایتام و صدق

و وقتی نزد او می رفتیم ما را بخود نزدیک میکرد و چون از او پرسشی میکردیم بما جواب میداد و چون دیدنش میرفتیم ما را مقرب میساخت در بروی ما نمی بست و در بانی بر ما نمیگمارد و بخدا با همه اینکه ما را بخود نزدیک میکرد و بما نزدیک بود از هیبتش یارای سخن گفتن با او نداشتیم و از بزرگواریش آغاز سخن با او نمی کردیم و چون لب خند میزد از دندانان بود مانند در رسته کشیده معاویه گفت وصف بیشتری از او کن ضرار گفت رحم الله علیا بخدا بسیار بیدار بود و کم خواب همه وقت شب و هر ساعت روز قرآن میخواند و جان در راه خدا میداد و اشک باستان او میریخت پرده برای او افکنده نمیشد و کیسه های زر از ما ذخیره نمی کرد برای وابسته خود نرمی نداشت و برجفا کاران بد خوئی نمی کرد اگر او را میدیدی که در محراب عبادت متمثل میشد در وقتی که شب پرده ظلمت افکنده و اختران سرازیر افق شدند و او دست بریش گرفته و چون مار گزیده بر خود می پیچید و چون غمنده میگریست و میگفت ای دنیا خود را برخ من میکشی و مرا مشتاق خود میسازی؟ هیئات هیئات من نیازی بتو ندارم و تو را سه طلاق دادم که رجوعی ندارد.

سپس میفرمود آه از دوری راه و کمی توشه و سختی طریق، معاویه گریست و گفت ای ضرار تو را بس است بخدا علی چنین بود خدا رحمت کند ابا الحسن را.

۳- امام باقر (ع) فرمود ای جابر کسیکه خود را بتشیع میندند بهمین اکتفاء میکنند که خود را دوست ماداند؟ بخدا نیست شیعه، ما مگر کسیکه تقوای از خدا دارد و فرمان او را در و شناخته نشوند جز بتواضع و خشوع

الحديث و تلاوة القرآن و كف اللسن عن الناس الا من خير و كانوا امناء عشائرههم في الاشياء فقال جابر بن رسول الله لست ما اعرف احدا بهذه الصفة فقال «ع» يا جابر لا يذهبن بك المذاهب أحسب الرجل ان يقول احب علياً و اتولاه فلو قال انى احب رسول الله و رسول الله خير من على ثم لا يعمل بعمله ولا يتبع سنته ما نفعه حبه اياه شيئاً فاتقوا الله و اعملوا لما عند الله ليس بين الله و بين احد قرابة احب العباد الى الله و اكرمهم عليه اتقاهم له و اعملهم بطاعته والله ما يتقرب الى الله جل ثناؤه الا بالطاعة ما معنا براءة من النار ولا على الله لاحد من حجة من كان لله مطيعاً فهو لنا ولي و من كان لله عاصياً فهو لنا عدو ولا تنال ولا يتنا الا بالورع والعمل.

۴- حدثنا محمد بن الحسن «رضه» قال حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد عن محمد بن ابي عمير عن علي بن ابي حمزة عن ابي بصير عن ابي عبد الله الصادق «ع» قال خرجت انا و ابي «ع» حتى اذا كنا بين القبر والمنبر اذا هو باناس من الشيعة فسلم عليهم فردوا عليهم ثم قال انى والله لاحب ربحكم و ارواحكم فاعينونى على ذلك بورع و اجتهاد و اعلموا ان ولايتنا لاتنال الا بالعمل و الاجتهاد من ائتم منكم بعبد فليعمل بعمله انتم شيعة الله و انتم انصار الله و انتم السابقون الاولون و السابقون الاخرون السابقون فى الدنيا الى ولايتنا السابقون فى

و كثرت ذكر خدا و روزه و نماز و احوال پيى همسايمان فقير و مستمند و قرض داران و يتيمان و راستگوئى و خواندن قرآن و نگهدارى زبان از مردم جز بخير و آنها امينان عشيره خود باشند در هر چيز، جابر عرض كرد يابن رسول الله من كسى را باين اوصاف نميشناسم، فرمود اى جابر بخود راهمده كه براى مردى همين بس است كه بگويد من رسول خدا را دوست دارم با اينكه رسول خدا به از على است (ع) و كردار او را نداشته باشد و پيروي و روشش نگرود كه محبت او برايش سودى ندارد از خدا بترسيد و براى آنچه نزد خداست عمل كنيد، ميان خدا و احتى خويشى نيست دوستترين مردم نزد خدا و گراميترين آنها بدرگاهش با تقواتر و فرمانبرتر آنها است بخدا كه تقرب بخداى جل ثناؤه ميسر نشود مگر بطاعت، ما برات آزادى از دوزخ همراه نداريم و احدى بر خدا حجتى ندارد هر كه مطيع خداست دوست ما است و هر كه نافرمان خداست دشمن ما است بدوستى ما نتوان رسيد جز بورع و كردار.

۴ - امام صادق «ع» فرمود من و پدرم بيرون آمديم و بميان قبر و منبر رسيديم جمعى از شيعة در آنجا بودند پدرم بر آنها سلام گفت و جواب دادند .

سپس فرمود بخدا من بوى شما را و جان شما را دوست دارم در اين موضوع با ورع و كوشش خود كمك كنيد و بدانيد كه ولايت ما تنها بوسيله كار و كوشش بدست ميآيد هر كدام شما ببيند خدا اقتداء كرديد بايد كار او را بكنيد، شما شيعة خدا و انصار خدا و پيشروان اول و پيشروان

الآخرة الى الجنة وقد ضمن لكم الجنة بضمن الله و ضمان رسوله ما على درجات الجنة احد اكثر ازواجاً منكم فتنافسوا في فضائل الدرجات انتم الطيبون و نسائكُم الطيبات كل مؤمنة حوراء عينا و كل مؤمن صديق و لقد قال امير المؤمنين عليه السلام لقنبر يا قنبر ابشر و بشر و استبشر فلقد مات رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و هو على امته ساخط الا الشيعة الا و ان لكل شيء عروة و عروة الاسلام الشيعة الا و ان لكل شيء دعامة و دعامة الاسلام الشيعة الا و ان لكل شيء امان و امان الشيعة الا و ان لكل شيء امانة و امانة الشيعة الا و ان لكل شيء امام و امام الارض ارض يسكنها الشيعة و الله لولا ما في الارض منكم لما انعم الله على اهل خلافكم و لا اصابوا الطيبات ما لهم في الدنيا و الآخرة من نصيب كل ناصب و ان تعبدوا اجتهد فمنسوب الى هذه الآية عاملة ناصية تصني نارا حامية تسقى من عين آنية ليس لهم طعام الا امر ضريع لا يسمن و لا يغني من رجوع كل ناصب مجتهد فعمله هباء شيعتنا ينظرون بنور الله عزوجل و من خالفهم يتقلد (ينقلد) بسخط الله و الله ما من عبد من شيعتنا ينام الا اصعد الله عزوجل بروحه الى اسماء فان كان قد اتى عليه اجله جعله في كنوز رحمته و في رياض جنته و في ظل عرشه و ان كان اجله متاخرا عنه بعث به مع امينه من الملائكة ليؤديه الى الجسد الذي خرج منه ليسكن فيه و الله

آخرید و در دنیا بیشروان بولایت ما و در آخرت بیشروان بهشتند ما برای شما بهشت را بحساب ضمانت خدا و رسولش ضمانت کردیم در درجات بهشت کس بیشتر از شما زن ندارد در برتری درجات رقابت کنید شما پاکد و زندهای شما پاک هر زن مؤمنه حوریه شوخ چشمی است و هر مرد مؤمن صدیقی است امیر المؤمنین (ع) بقنبر فرمود ای قنبر مؤمنه گیر و مؤمنه ده و خرسند باش که بیغبر مرد و بر همه امتش خشمگین بود جز بر شیعه هلا برای هر چیزی دستگیره است دستگیره اسلام شیعه است هلا برای هر چیز ستونی است و ستون اسلام شیعه است ، برای هر چیز کنگره است و کنگره اسلام شیعه است برای هر چیز سید است و سید مجالس ، مجالس شیعه است هلا برای هر چیز امامی است و امام زمین سرزمینی است که شیعه ساکنند بخدا اگر شما در زمین نبودید خدا نعمت بمخالفان شما نمیداد و به طیباتی نمیرسیدند که در دنیا دارند و در آخرت بهره ای ندارند ، هر ناصبی گرچه عبادت کند و بکوشد مشمول این آیه است (غاشیه - ۳) کارکن و رنج کش (۴) در آتش سوزان افتد (۵) و از چشمه داغ نوشد (۶) جز ضریع خوراکی ندارند ۷ که فربه نکنند و گرسنگی نبرد.

هر ناصبی کوشا کارش بر باد است ؛ شیعه ما بنور خدای عز و جل نگرند و مخالفان آنها در خشم خدا میفلطند ، بخدا هیچ بنده از شیعیان ما نخواهد جز آنکه خدا روحش را با آسمان بالا برد و اگر مرکش رسیده آنرا در گنجینه رحمت خود نهد و اگر نه آنرا با فرشته امینی باز فرستد که به تنش برساند که از آن بیرون شده تا در آن برجای شود بخدا حاجیان و عمره کننده های شما مخصوصان خدایند و فقیران شما بی نیازند و توانگران شما با قناعت دمساز و شما همه اهل دعوت

ان حجاجکم و عمارکم لخاصة الله و ان فقراءکم لاهل الغناء و ان اغنيائکم لاهل القنوع و انکم کلکم لاهل دعوة الله و اهل اجابته .

۵ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني «رض» قال حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال عن ابيه عن مروان بن مسلم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) قال حدثنا ابي عن ابيه عن جده قال قال رسول الله ﷺ شعبان شهرى ورمضان شهر الله عزوجل فمن صام من شهرى يوما كنت شفيعه يوم القيمة و من صام شهر رمضان اعتق من النار

۶ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن ناتانة «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن الريان بن الصلت قال سمعت ابا الحسن علي بن موسى الرضا «ع» يقول من قال في كل يوم من شعبان سبعين مرة استغفر الله واسئله التوبة كتب الله له براءة من النار و جواز اعلى الصراط و ادخله «احله» دارالقرار

۷ - حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني «ره» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم قال حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد اليقطينى عن يونس بن عبدالرحمن عن الحسن بن زياد عن الصادق جعفر بن محمد «ع» انه قال من تصدق بصدقة في شعبان رباها الله جل و عزله كما يربي احدكم فصيله حتى يوافي يوم القيمة و قدصارت له مثل احد

۸ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم عن ابيه ابراهيم بن هاشم عن محمد بن ابي عمير عن اسحق بن عمار قال قال الصادق جعفر بن محمد «ع» يا اسحق صانع المنافق بلسانك و اخلص و دك للمؤمن و ان جالسك يهودى فاحسن مجالسته

خدا و اجابت او هستيد.

۵ - رسول خدا (ص) فرمود شعبان ماه من است و رمضان ماه خداى عز و جل هر كه يك روز از ماه مراروزه دارد من در قيامت شفيع اويم و هر كه ماه رمضان را روزه دارد از دوزخ آزاد گردد .

۶ - امام رضا «ع» مي فرمود هر كه در هر روز از شعبان هفتاد بار بگويد استغفر الله و اسئله التوبة خدا براءت از دوزخ و گذرنامه از صراط برايش نويسد .

۷ - امام صادق «ع» فرمود هر كه در شعبان صدقه اى دهد، خدا آنرا بپرورد چنانچه يكى از شماها كره شترش را ميبيرد تا روز قيامت آنرا چون كوه دريابد .

۸ - اسحق بن عمار فرمود بامناقان زباسبازى كن و بامؤمن اخلاص ورزو اگر يهودى با تو هم نشين شد با او خوش باش .

۹ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه عن محمد بن عبد الجبار عن ابي احمد محمد بن زياد الازدي عن ابان بن عثمان الاحمر عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال سمعت امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يقول طلبه هذا العلم على ثلاثة اصناف الافاعرفوهم بصفاتهم و اعيانهم صنف منهم يتعلمون للمراء والجدل (الجهل) وصنف منهم يتعلمون للاستطالة والختل وصنف منهم يتعلمون للفقه والعمل فاما صاحب المراء والجدل « الجهل » تراه هونيا مماريا للرجال في اندية المقال قد تسريل بالتخشع و تخلى من الورع فدق الله من هذا حيزومه و قطع منه خيشومه و اما صاحب الاستطالة و الختل فانه يستطيل على اشباهه من اشكاله و يتواضع للانغبياء من دونهم فهو لجلوائهم هاضم ولدينه حاطم فاعمى الله هن هذا بصره و قطع من آثار العلماء اثره و اما صاحب الفقه والعمل تراه ذا كآبة و حزن قد قام الليل في حنسه و قد انحنى في برنسه يعمل و يخشى خائفا و جلا من كل احد الا من كل ثقة من اخوانه فشد الله من هذا اركانه و اعطاه يوم القيمة امانه

۱۰ - حدثنا احمد بن هرون الفامي قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر عن ابيه عن يعقوب بن يزيد الانباري قال حدثنا الحسن بن علي بن فضال عن اسمعيل بن الفضل الهاشمي عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عن ابيه الحسين بن علي عن ابيه امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال قلت لرسول الله صلى الله عليه وآله اخبرني بعدد الائمة بعدك فقال يا علي هم اثنا عشر اولهم انت و آخرهم القائم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

۹ - امير المؤمنين ع فرمود طالبان اين علم سه دسته اند آنها را بوصف و خاصيتشان بشناسيد يك دسته براي خود نمائي و جدل آموزند و دسته اي براي كردن فرازي و بخود باليدن و دسته سوم براي فهميدن و عمل كردن، آنكه براي خود نمائي و جدل باشد ملاحظه اش كني كه آزار كننده است و با مردان در انجمنها مباحثه دراندازد، بروني خاشع دارد و دروني تهی از تقوی خدا از اين راه كمرش را بشكند و بينيش را پيرد آنكه گردنفر از است و خود نما برهم كاراني چون خودش كردن فرازي كند و براي توانگران فرومايه تواضع كند، شيريني آنانرا بخورد و دين خود را ببرد، خدا از اينرو ديده اش را نابينا كند و از ميان علمايش براندازد، آنكه صاحب فهم و عمل است او را بيني كه دلگرفته و غمده است، در تاريخي شب بر خيزد و زير شب كلاهش بخمد و كار كند و از هر كسي نگرانست جز برادران مورد و توقش خدا از كانشرا محكم كند و در قيامت امانش دهد.

۱۰ - رسول خدا (ص) در جواب سؤال علي (ع) از شماره امامان فرمود اي علي دوازده نفرند اولشان تومي و آخرشان قائم و صلى الله محمد و آله الطاهرين .

المجلس الثانی و التسعون

يوم الثلثا التاسع من شعبان سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه « رض » في دار السيد ابي محمد ابراهيم بن اسحق الطالقاني « رض » قال حدثنا ابو احمد عبدالعزيز بن يحيى بن احمد بن عيسى الجلودى البصرى بالبصرة سنة سبع عشرة و ثلاث مائة قال حدثنا الحسين بن حميد قال حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحمانى قال حدثنا الحسين بن ابي الربيع « الحسين بن الربيع » عن الاعمش عن عباية بن ربعي عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ ان الله عزوجل قسم الخلق قسمين فجعلني في خيرهما قسما وذلك قوله عزوجل في ذكر اصحاب اليمين و اصحاب الشمال وانا من اصحاب اليمين و انا خير اصحاب اليمين ثم جعل القسمين اثلاثا فجعلني في خيرها ثلثا وذلك قوله عزوجل و اصحاب الميمنة ما اصحاب الميمنة و اصحاب المشئمة ما اصحاب المشئمة و السابقون السابقون و انا خير السابقين ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلني في خيرها قبيلة وذلك قوله عزوجل و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم فانا اتقى ولد آدم و اكرمهم على الله جل ثناؤه و لا فخر ثم جعل القبائل بيوتا فجعلني في خيرها بيتا وذلك قوله عزوجل انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً

مجلس في ۲۵ روز سه شنبه نهم شعبان سال ۳۵۸

۱ - رسول خدا (ص) فرمود خدا خلق را دو قسمت آفرید و مرا در بهترین قسم نهاد و این گفتار خدای عز و جل است در ذکر اصحاب یمن و اصحاب شمال من از اصحاب یمن هستم و این دو قسم راسه قسم فرمود و مرا در بهترین آنها نهاد و این گفتار خدای عز و جل است (سوره واقعه) اصحاب میمنت ، کدامند اصحاب میمنت ، اصحاب مشئمه ، کدامند! اصحاب مشئمه ، و سابقون سابقون ، من از سابقونم ، من بهتر سابقونم .

سپس همه این سه قسمت را قبیله قبیله ساخت و مرا در بهترین قبیله نهاد و این گفتار خداست (سوره حجرات) ما شمارا شعبه ها و قبیله ها ساختیم تا همدیگر را بشناسید براستی گرامیترین شما نزد خدا با تقواتر شما است ، من با تقواتر آدمیزادگانم و محترم تر آنان نزد خدای جل ثنائه و بر خود نیالم .

سپس قبائل را خاندانها ساخت و مرا در بهترین خاندان نهاد و این گفته خدای عز و جل است (سوره احزاب) همانا خدا میخواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را خوب پاکیزه کند .

- ۲ - حدثنا ابي « رض » قال حدثنا محمد بن علي قال حدثنا عبد الله بن الحسن المؤدب عن احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابن هراسة الشيباني قال حدثنا جعفر بن زياد الاحمر عن زيد بن علي بن الحسين بن علي عليه السلام انه قرأ و كان ابوهما صالحا فاراد بك ان ييلغا اشدهما و يستخرجا كنزهما ثم قال زيد حفظهما الله بصلاح اييهما فمن اولي بحسن الحفظ منا رسول الله جدنا وابنته امنا وسيدة نساءه جدتنا و اول من آمن به وصلى معه ابونا
- ۳ - و بهذا الاسناد عن ابراهيم بن محمد الثقفي عن علي بن هلال الاحمسي قال حدثنا شريك عن عبد الملك بن عمير قال بعث الحجاج الي يحيى بن يعمر فقال له انت الذي تزعم ان ابني علي ابنا رسول الله صلى الله عليه وآله قال نعم واتلو عليك بذلك قرآنا قال هات قال اعطني الايمان قال لك الايمان قال اليس الله عزوجل يقول و وهبنا له اسحق ويعقوب كلا هدينا ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان و ايوب و يوسف و موسى و هرون و كذلك نجزي المحسنين ثم قال و زكريا و يحيى و عيسى افكان لعيسى اب قال لا قال فقد نسبه الله عزوجل في الكتاب الي ابراهيم قال ما حملك علي ان تروى مثل هذا الحديث قال ما اخذ الله علي العلماء في علمهم ان لا يكتموا علما علموه
- ۴ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل « رض » قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي عن موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن بزبدانوفلي عن علي بن سالم عن ابيه عن ابي حمزة الثمالي عن سعد الخفاف عن الاصبع بن نباتة عن عبد الله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما عرج بي

- ۲ - زيد بن علي بن الحسين (ع) ابن آية را خواند (كهف - ۸۲) و پدر آن دو كودك خوب بود و خدا خواسته مرد شوند و گنج خود را بر آرنديس فرمود خدا آن دو كودك را بواسطه خوبی پدرشان حفظ كرد، كي است كه برای حفظ از ما شايسته تر باشد رسول خدا جد ما است ، دخترش مادر ما است و بانوی زنانش جده ما است و اول مرد كه باو ايمان آورد و با او نماز خواند پدر ما است .
- ۳ - حجاج يحيى بن يعمر را خواست و باو گفت توئی كه معتقدی دو پسر علي دو پسر رسول خدا ايند، گفت آری و برای تو در اينباره قرآن دليل آورم گنت بياور، گنت بمن امان بده گنت دراماني، گنت مگر نيست كه خدای عز وجل مي فرمايد (انعام - ۸۴) باو بخشيديم اسحق و يعقوب را همه را رهنمائي كرديم و نوح را پيش از اين رهنمائي كرديم و از نژاد او است داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هرون و چنان پاداش دهيم نيكوكارانرا .
- سپس فرمود و زكريا و يحيى و عيسى ، مگر عيسى پدر داشت، حجاج گفت نه گنت خدا او را در كتاب خود بوسيله مادرش فرزندان ابراهيم خوانده است، گنت كه بتو آموخت كه مانند اين حديث را روايت كنى؟ گنت عهدى كه خدا از علماء گرفته كه علم خود را كتمان نکنند،
- ۴ - رسول خدا (ص) فرمود چون مرا با آسمان هفتم بردند و از آنجا بسدره المنتهى رساندند

الى السماء السابعة ومنها الى سدره المنتهى ومن السدره الى حجب النور ناداني ربي جل جلاله يا محمد انت عبدى وانا ربك فلى فاخضع و اياى فاعبد و على فتوكل و بى فثق فاني قد رضيت بك عبدا وحبيبا ورسولا و نبيا و باخيك على خليفة و بابا فهو حجتي على عبادى و امام لخلقى به يعرف اوليائى من اعدائى و به يميز حزب الشيطان من حزبي و به يقام دينى و تحفظ حدودى و تنفذ احكامى و بك و به و بالائمة من ولده ارحم عبادى و امائى و بالقائم منكم امرارضى بتسبيحى و تهليلى و تقديسى و تكبيرى و تمجيدى و به اطهر الارض من اعدائى و اورثها اوليائى و به اجعل كلمة الذين كفروا بى السفلى و كلمتى العليا و به احيى عبادى و بلادى بعلمى وله (به) اظهر الكنوز و الذخائر بمشيئى و اياى اظهر على الاسرار و الضمائر بارادتى و امده بملائكتى لتؤيده على انفاذ امرى و اعلان دينى ذلك و لىي حقا و مهدي عبادى صدقا

۵ - حدثنا محمد بن على ماجيلويه « رض » قال حدثنا على بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير قال ماسمعت ولا استفتت من هشام بن الحكم فى طول صحبتى اياه شيئا احسن من هذا الكلام فى صفة عصمة الامام فاني سألته يوما عن الامام اهو معصوم قال نعم قلت له فما صفة العصمة فيه و باى شىء تعرف قال ان جميع الذنوب لها اربعة اوجه لا خامس لها الحرص و الحسد و الغضب و الشهوة فهذه منقية عنه لا يجوز ان يكون حريصا على هذه الدنيا وهى تحت خاتمه لانه

و تا بحجابهاى نور؛ پروردگارم جل جلاله مرا ندا كرد اى محمد تو بنده منى و من پروردگار توام براى من تواضع كن و مرا بپرست و بر من توكل كن و بمن اعتماد كن كه من تورا ببندگى پسنديدم و حبيب و رسول و پيغمبر خود ساختم ، و برادرت على را خليفة و باب پسند كردم، او است حجت من بر بندگانم و امام خلقم، باو دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و باو حزب شيطان از حزب من جدا شود و باو دينم برپا گردد و حدودم حفظ شود و احكامم اجراء گردد و بتو و باو و امامان از فرزندانم ببندگانم رحم كنم و بكنيزانم و بقائم از شامزيمينم را آباد سازم بتسبيح و تهليل و تقديس و تكبير و تمجيد و بوسيله او زمين را از دشمنان خود پاك كنم و بدوستانم ارث دهم و باو كلمه كفار بخودم را پست سازم و كلمه خود را برافرازم و باو بندگانم و بلامد را زنده كنم و گنجها و ذخايرش بخواست خودم عيان كنم، او را بر اسرار و درونها باراده خود مطلع سازم و بفرشتگان خود كيك دهم تا او را براى اجراى امر من و اعلان دينم تايبند كند، او است سرپرست بندگانم بدرستى و رهبر بندگانم براستى .

۵ - محمد بن ابي عمير گويد در اين مدت طولانى كه با هشام بن حكيم در صحبت بودم بهترين استفاده من از وى سخنى بود كه در صفت عصمت امام عليه السلام گفت من از او پرسيدم يك روزى از امام كه آيا معصوم است ؟ فرمود آرى گفتم باو كه حقيقت صفت عصمت در او چيست و بچه دليل شناخته شود ؟ گفت همه گناهان چهار سبب دارد كه پنجمى براى آنها نيست: حرص و حسد و خشم و

خازن المسلمین فعلی ماذا یحرص ولا یجوزان ینکون حسودا لان الانسان انما یحسد من هو فوقه و لیس فوقه احد فکیف یحسد من هو دونه ولا یجوزان یغضب لشیء من امور الدنیا الا ان ینکون غضبه لله عزوجل فان الله عزوجل قد فرض علیه اقامة الحدود و ان لا تأخذ فی الله لومة لائم ولا رافة فی دینه حتی یتقیم حدود الله عزوجل ولا یجوزان یتبع الشهوات و یؤثر الدنیا علی الآخرة لان الله عزوجل حبب الیه الآخرة کما حبب الینا الدنیا فهو ینظر الی الآخرة کما ینظر الی الدنیا فهل رأیت احداً ترک وجهها حسنا لوجه قبیح و طعاما طیباً لطعام مروث و بالینا لثوب خشن و نعمة دائمة باقیة لدنیا زائلة فانیة

۶ - حدثنا محمد بن ابراهیم بن اسحق «رضه» قال حدثنا محمد بن حمدان الصیدلانی قال حدثنا محمد بن مسلم الواسطی قال حدثنا محمد بن هرون قال اخبرنا خالد الحذاء عن ابی قلابة عن عبد الله بن زید الجرهمی عن ابن عباس قال لما مرض رسول الله ﷺ و عنده اصحابه قام الیه عمار بن یاسر فقال له فداک ابی و امی یا رسول الله من یغسلک منا اذا کان ذلک منک قال ذلک علی بن ابی طالب ع لانه لا یمهم بعضو من اعضائی الا اعانتہ الملائکة علی ذلک فقال له فداک ابی و امی یا رسول الله ﷺ فمن یصلی علیک من اذ کان ذلک منک قال من رحمک الله ثم قال لعلی ع یا بن ابیطالب اذا رأیت روحی قد فارقت جسدی فاغسلنی و انق غسلی و کفنی فی طمری هذین

شہوت و اینها از او منفی است روا نیست که او حریص بر این دنیا باشد باینکه زیر خاتم او است چون آنکه خزینہ دار مسلمانانست و دیگر چه حرصی دارد، نمیتواند حسود باشد زیرا انسان بر مافوق خود حسد میبرد و احدی مافوق او نیست و چطور بر زیر دست خود حسد میورزد و روا نیست برای هیچ امر دنیا بخشم آید مگر آنکه برای خدا غضب کند چونکه خدای عز و جل بر او فرض کرده حدود را اقامه کند و در زمینہ خدا تحت تأثیر سرزنش و رقت قرار نگیرد تا حدود خدای عز و جل را اقامه کند و نمیتواند پیرو شہوت باشد و دنیا را به آخرت ترجیح دهد زیرا خدای عز و جل آخرت را برای او محبوب کرده چنانچه دنیا را برای ما و او با آخرت نکرد بهمان چشمی که بدنیا نکرد و کسی باشد که بخاطر روی زشتی روی زیبا را ترک کند و خوراک خوشمزه را برای خوراک تلخ از دست بدهد و جامه نرم را برای جامه زیر و نهد و نعمت پایند و باقی را برای دنیای ذائل فانی ترک کند .

۶- ابن عباس گفته چون رسول خدا ص بیمار شد انجمنی از اصحابش نزد او بودند و عمار بن یاسر از میان آنها بر خاست و باو گفت یا رسول الله پدر و مادرم قربانت کدام ما ترا غسل دهیم اگر این پیشامد بوجود آمد؟ فرمود آن وظیفه علی بن ابیطالب است زیرا قصد حرکت دادن هر عضوی از من کند فرشتگان باو کمک کنند، عرض کرد پدر و مادرم قربانت کی بر شما نماز میخواند در این پیشامد؟ فرمود خاموش باش خدایت رحمت کند .

اوفی بیاض مصر و برد یمان و لا تغال کفنی و احملمونی حتی تضعونی علی شفیق قبری فاول من یصلی علی الجبار جل جلاله من فوق عرشه ثم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل فی جنود من الملائکة لایحیی عددهم الا الله عزوجل ثم الحافون بالعرش ثم سكان اهل سماء فسماء ثم جل اهل بیتی و نسائی الاقربون فالاقربون یؤمنون ایماء و یسلمون تسلیما لا تؤذونی (لایؤذونی) بصوت نادیة و لامرنة ثم قال یا بلال هلم علی الناس ، فاجتمع الناس فخرج رسول الله ﷺ متعصبا بعمامته متوکیا علی قوسه حتی صعد المنبر فحمد الله و اثنی علیه ثم قال معاشر اصحابی ای نبی کنت لکم الم اجاهد بین اظهر کم الم تکسر رباعیتی الم یعفر جبینی الم تسل الدماء علی حروجهی حتی کنفت (لثقت) لحتیتی الم اکابد الشدة و الجهد مع جهال قومی الم اربط حجر المجاعة علی بطنی قالوا بلی یا رسول الله لقد کنت لله صابرا و عن منکر بلاء الله ناهیا فجزاک الله عنا فضل الجزاء قال و انتم فجزاکم الله ثم قال ان ربی عزوجل حکم و اقسام ان لایجوزه ظلم ظالم فناشدتکم بالله ای رجل منکم کانت له قبل محمد مظلمة الاقام فلیقتص منه فالتقصاص فی دار الدنیا احب الی من التقصاص فی دار الاخرة علی رؤس الملائکة و الانبیاء فقام الیه رجل من اقصى القوم یقال له سوادة بن قیس فقال له فداک ابی و امی یا رسول الله انک لما اقبلت من الطائف استقبلتک و انت

سپس پیغمبر فرمود یا بن ابیطالب چون دیدی جانم از تنم برآمد تو مرا خوب غسل بده و با این دو پارچه لباسم کفن کن یا در پارچه سفید مصر و بردیمانی، کفن بسیار گران بر من مپوش، مرا بردارید و ببرید تا بر لب گورم نهید اول کسیکه بمن رحمت فرستد خداست جل جلاله از بالای عرش خود سپس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل در صفوف فرشته ها که جز خدا شمار آنها نداند نماز بر من گذارند .

سپس آنها که گرد عرشند و سپس اهل آسمانها بترتیب سپس همه خاندانم و زنان خویش بترتیب قرابت اشاره ای کنند و سلام دهند مرا با آواز شیون و ناله نیازارند .

سپس فرمود ای بلال مردم را جمع کن و رسول خدا عمامه بر سر بست و بر کمان خود تکیه زد و بنبر برآمد و سپاس خدا گفت و او را ستایش کرد و سپس فرمود ای گروههای اصحابم چه گونه پیغمبری بودم برای شما، در میان شما جهاد نکردم؛ دندانهای رباعیه ام نشکست، پیشانیم بر خاک نیامد؛ خون بر چهره ام روان نشد تا ریشم را فرا گرفت با نادانهای قوم خودم سختی و مشقت نبردم؛ سنک مجاعه بر شکم نیستم؛ گفتند چرا یا رسول الله تو شکبیا بودی و از منکرات خدا جلوگیر، خدا ترا از ما بهتر بن پاداش دهد فرمود خدا بشما هم پاداش دهد .

سپس فرمود پروردگارم عز و جل حکم کرده و سوگند خورده که از ستم هیچ ستمکاری نگذرد شما را بخدا هر کدام مظلمه ای در عهده محمد دارید برخیزید و قصاص کنید از او قصاص در دار دنیا محبوبتر است از قصاص در آخرت در برابر فرشته ها و پیغمبران، مردی از آخر مردم پیا خاست بنام سوادة بن قیس و عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم قربانت چون از طائف برگشتی پیشوازت

علی ناقنک العضاء وبيدك القضيب الممشوق فرفعت القضيب و انت تريد الراحلة فاصاب بطنی فلادری عمدا او خطأ فقال معاذالله ان اكون تعمدت ثم قال يا بلال قم الی منزل فاطمة فائتني بالقضيب الممشوق فخرج بلال و هو ینادی فی سلك المدينة معاشر الناس من ذالذی يعطی القصاص من نفسه قبل يوم القيمة فهذا محمد ﷺ يعطی القصاص من نفسه قبل يوم القيمة وطرق بلال الباب علی فاطمة «ع» و هو یقول یا فاطمة قومی فوالدك یرید القضيب الممشوق فاقبلت فاطمة «ع» و هی تقول یا بلال وما یصنع والدی بالقضيب و لیس هذا يوم القضيب فقال بلال یا فاطمة اما علمت ان والدك قد صعد المنبر و هو یودع اهل الدین والدنیا فصاحت فاطمة «ع» وقالت و اغماء لغمك یا ابتاه من للفقراء و المساکین و ابن السبیل یا حبیب الله و حبیب القلوب ثم ناولت بلالا القضيب فخرج حتی ناوله رسول الله ﷺ فقال رسول الله ﷺ این الشیخ فقال الشیخ ها اناذا یا رسول الله ﷺ یا بانی انت و امی فقال تعال فاقتص منی حتی ترضی فقال الشیخ فاكشف لی عن بطنك یا رسول الله ﷺ فكشف ﷺ عن بطنه فقال الشیخ بانی انت و امی یا رسول الله ﷺ اتانن لی ان اضع فمی علی بطنك فاذن له فقال اعوذ بموضع القصاص من بطن رسول الله من النار يوم الناز فقال رسول الله ﷺ یا سواده بن قیس اتعفوام تقتص فقال بل اعفو یا رسول الله فقال ﷺ اللهم اعف

آدم ، سوار ناقه عضباء بودی و تازیانه مشوق بدست بود، تازیانه بلند کردی که بستر بزنی و بشکم من خورد و نمیدانم عمداً بود یا خطاء، فرمود بخدا پناه که عمدی باشد .
سپس فرمود ای بلال برخیز برو منزل فاطمه و تازیانه مشوق را، بیاور بلال میرفت و در کوچه های مدینه فریاد میزدای مردم کی است که هر قصاصی برعهده دارد پیش از قیامت بپردازد این خود محمد است که قصاص خود را پیش از قیامت میپردازد، بلال در خانه فاطمه «ع» را کوبید و می گفت ای فاطمه برخیز نمیدانی که پدرت تازیانه مشوق را میخواهد، فاطمه آمد و می گفت پدرم بتازیانه مشوق چه کاردارد، امروز روز تازیانه نیست بلال گفت ای فاطمه نمیدانی که پدرت بمنبر برآمده و باهل دین و دنیا وداع میکند، فاطمه فریاد کشید و گفت وای از این غم این غم تو پدر بزرگوارم، کی سرپرست فقراء و مساکین و ابن سبیل است ای محبوب خدا و محبوب دلها .
سپس تازیانه را بلال داد و او آمد و برسول خدا داد و آنحضرت فرمود این شیخ کجا است، او بر خواست و گفت این منم یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، فرمود نزد من بیا و از من قصاص کن تا راضی شوی، شیخ گفت شکمت را برایم؟ برهنه کن رسول خدا شکم گشود و شیخ گفت پدر و مادرم قربانت اجازه میدهمی دو لب بر شکم مبارکت نهم باو اجازه داد بوسه زد و گفت بمحل قصاص از شکم رسول خدا ص پناه برم از دوزخ، رسول خدا فرمود ای سواده بن قیس از من در گذشتی یا قصاص میکنی؟ عرض کرد یا رسول الله در گذشتم، پیغمبر فرمود خدایا از سواده بن قیس بگذر چنانچه از پیغمبرت محمد در گذشت.

عن سواده بن قیس كما عفی عن نبيك محمد ثم قام رسول الله ﷺ فدخل بيت ام سلمة وهو يقول رب سلم امة محمد من النار ويسر عليهم الحساب فقالت ام سلمة يا رسول الله مالي اراك مغموما متغير اللون فقال نعت الى نفسي هذه الساعة فسلام لك في الدنيا فلا تسمعين بعد هذا اليوم صوت محمد ابدا فقالت ام سلمة واحزنه حزنا لاتدر كه الندامة عليك يا محمد ثم قال ﷺ ادع لي حبيبة قلبي وقرة عيني فاطمة تجي، فجاءت فاطمة وهو تقول نفسي لنفسك الغداء و وجهي لوجهك الوقاء يا ابتاه الا تكلمني كلمة فاني انظر اليك و اراك مفارق الدنيا و ارى عساكر الموت تغشاك شديدا فقال لها يا بنية اني مفارقتك فسلام عليك مني قالت يا ابتاه فاين الملتقى يوم القيمة قال عند الحساب قالت فان لم القك عند الحساب قال عند الشفاعة لامتي قالت فان لم القك عند الشفاعة لامتك قال عند الصراط جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري والملائكة من خلفي وقدامي ينادون رب سلم امة محمد ﷺ من النار ويسر عليهم الحساب فقالت فاطمة «ع» فاين والدتي خديجة قال في قصر له اربعة « اربعة آلاف » ابواب الى الجنة ثم اغمى على رسول الله ﷺ فدخل بلال وهو يقول الصلوة رحمك الله فخرج رسول الله ﷺ و صلى بالناس و خفف الصلوة ثم قال ادعو الى علي بن ابيطالب واسامة بن زيد فجاء اوضاع ﷺ بيده علي عاتق علي والآخرى علي اسامة ثم قال انطلقا الى فاطمة فجاء ابيه حتى وضع رأسه في حجرها فاذا الحسن والحسين «ع» يبكيان

سپس رسول خدا ص برخواست و وارد خانه ام سلمه شد و میفرمود خدایا امت محمد را از آتش سالم دار و حساب را بر اینها آسان کن ، ام سلمه گفت یا رسول الله چه شده که ترا غمنده بینم و رزق پریده ؟ فرمود هم اکنون خبر مرگ خود را شنیدم سلام بر تو در این دنیا بعد از امروز دیگر هرگز آواز محمد را نشنوی ام سلمه گفت وای از این اندوه و دروغا بر تو ای محمد .

سپس آنحضرت فرمود دوست دل و نور چشم فاطمه را بگوئید بیاید ، فاطمه ع آمد و میگفت جانم قربانت و رویم فدای رویت پدرجان يك كلمه با من سخن بگو ، من می بینم که از دنیا میروی و عساکر مرگ ترا سخت در میان گرفته اند، فرمود دختر جان من از تو جدا میشوم سلام من بر تو عرضکرد پدر جان روز قیامت کجا دیدارت کنم ؟ فرمود نزد حساب عرضکرد اگر آنجا نشد؟ فرمود در موقف شفاعت امتم ، عرضکرد اگر آنجا ترا ندیدم؟ فرمود نزد صراط که جبرئیل در سمت راست من و میکائیل در سمت چپ و فرشته ها دنبال سرو جلو روی منند و فریاد میکشند پروردگارا امت محمد را از دوزخ نگهدار و حساب را بر آنها آسان کن ، فاطمه فرمود پس مادرم خدیجه کجا است؟ فرمود در کاخی که چهاردر بیهشت دازد.

سپس رسول خدا ص بیهوش شد و بلال وارد شد و می گفت الصلوة رحمك الله رسول خدا (ص) بیرون آمد و نماز مختصری با مردم خواند و فرمود علی بن ابيطالب و اسامة بن زيد را برابم بخوانید و هر دو آمدند و آنحضرت دستی بر شانه علی گذاشت و دیگری بر شانه اسامه و فرمود مرا نزد فاطمه

و یصطرخان و هما یقولان انفسنا لنفسك الفداء و وجوهنا لوجهك الوقاء فقال رسول الله ﷺ من هذان یا علی قال هذان ابناك الحسن والحسين فعانقهما و قبلهما و كان الحسن عیبه اشد بكاء فقال له كف یا حسن فقد شققت علی رسول الله فنزل ملك الموت فقال السلام علیك یا رسول الله قال وعلیک السلام یا ملك الموت لی الیک حاجة قال و ما حاجتک یا نبی الله قال حاجتی ان لاتقبض روحی حتی یجیئنی جبرئیل فیسلم علی و اسلم علیه فخرج ملك الموت و هو یقول یا محمد فاستقبله جبرئیل فی الهواء فقال یا ملك الموت قبضت روح محمد ﷺ قال لا یا جبرئیل سألتی ان لا قبضه حتی یلقاک فتسلم علیه و یسلم علیک فقال جبرئیل یا ملك الموت اما ترى ابواب السماء مفتحة لروح محمد اما ترى حورالعین قد تزین لمحمد ثم نزل جبرئیل فقال السلام علیک یا ابا القاسم فقال وعلیک السلام یا جبرئیل ادن منی حبیبی جبرئیل فدنا منه فنزل ملك الموت فقال له جبرئیل یا ملك الموت احفظ وصیة الله فی روح محمد ﷺ و كان جبرئیل عن یمینه و میكائیل عن یساره و ملك الموت أخذ بروحه ﷺ فلما كشف الثوب عن وجه رسول الله نظر الی جبرئیل فقال له عند الشدائد تخذلتی فقال یا محمد انك میت و انهم میتون كل نفس ذائقة الموت. فروی عن ابن عباس ان رسول الله ﷺ فی ذلك المرض كان یقول ادعوا الی حبیبی فجعل یدعی له رجل بعد

برید او را نزد فاطمه آوردند و سر بدمان او نهاد و حسن و حسین با گریه و شیون آمدند و میگفتند جان ما قربانت و روی ما سپر رویت باد، رسول خدا ص فرمود یا علی اینها کیانند؟ فرمود این دو فرزندت حسن و حسین اند آنها را در آغوش گرفت و بوسید و حسن بیشتر می گریست فرمود ای حسن بس کن که رسول خدا سخت می گذرد؛ ملك الموت نازل شد و گفت درود بر تو یا رسول الله با و جواب داد و فرمود من بتو حاجتی دارم عرض کرد چه حاجتی یا نبی الله؟ فرمود حاجتم اینست که جان مرا بگیری تا دوستم جبرئیل بیاید و بر من سلام دهد و بر او سلام دهم ملك الموت با فریاد و امجداه بیرون رفت و در هوا بجبرئیل برخورد جبرئیل با و گفت ای ملك الموت جان محمد را گرفتی؟ گفت نه ای جبرئیل از من خواست که نگیرم تا ترا دیدار کند و بر او سلام دهی و بتو سلام دهد. جبرئیل گفت مگر نمی بینی که درهای آسمانها گشوده است برای روح محمد، نه بینی که حوریان بهشت خود را برای محمد آرایش کردند، جبرئیل نازل شد و گفت السلام علیک یا ابا القاسم فرمود و علیک السلام یا جبرئیل ای دوست من نزدیکم بیا نزدیک او رفت و ملك الموت آمد جبرئیل گفت وصیت خدا را در باره روح محمد مراعات کن، جبرئیل سمت راست و میکائیل سمت چپ او بود و ملك الموت جان او را گرفت، چون روی رسول خدا را باز کرد آنحضرت بجبرئیل نگاه کرد و با و گفت در این سختی دست از من برداشتی، عرض کرد ای محمد تو میمیری و همه نفوس مرگ را میچسبند. از ابن عباس روایت است که رسول خدا ص در این بیماری میفرمود دوست مرا برایم بخوانید و هر مردی را دعوت میکردند، از او رومی گردانید فاطمه ع گفتند برو علی را بیاور گمان نداریم

رجل فيعرض عنه فقيل لفاطمة امضى الى علي فمانرى رسول الله ﷺ يريد غير علي فبعثت فاطمة الى علي عليه السلام فلما دخل فتح رسول الله ﷺ عينيه وتهلل وجهه ثم قال الى يا علي الى يا علي فما زال رسول الله ﷺ يدينه حتى اخذه بيده و اجلسه عند رأسه ثم اغمى عليه فجاء الحسن والحسين « ع » يصيحان يبكيان حتى وقعا على رسول الله ﷺ فاراد علي عليه السلام ان ينحيهما عنه فافاق رسول الله ﷺ ثم قال يا علي دعني اشمهما و يشماني و اتزود منهما و يتزودان مني اما انهما سيظلمان بعدى و يقتلان ظلماً فلعمنة الله علي من يظلمهما يقول ذلك ثلثا ثم مديده الى علي عليه السلام فجذبته اليه حتى ادخله تحت ثوبه الذي كان عليه و وضع فاه علي فيه و جعل يناجيه مناجاة طويلة حتى خرجت روحه الطيبة و انسل علي عليه السلام من تحت ثيابه و قال اعظم الله اجوركم في نبيكم فقد قبضه الله اليه فارتفعت الاصوات بالضجة والبكاء فقيل لامير المؤمنين عليه السلام ما الذي ناجاك به رسول الله ﷺ حين ادخلك تحت ثيابه فقال علمني الف باب يفتح لي كل باب الف باب

۷ - حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد «رض» قال حدثنا الحسن بن متميل قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبدالله بن القسم عن عمر بن ابان الكلبى عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبدالله الصادق عليه السلام ان اربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن علي « ع » فلم يؤذن لهم فى القتال فرجعوا فى الاستيذان و هبطوا و قد قتل الحسين عليه السلام فمهم عند قبره شعث غير يبكونه الى يوم القيمة و رئيسهم ملك يقال له منصور

رسول خدا ص جز او را بخواهد فاطمه دنبال علی ع فرستاد چون وارد شد رسول خدا ص دو چشم گشود و رویش برافروخت و فرمود بیا بیا نزد من ای علی و او را نزدیک خود خواست تادستش را گرفت و او را بالای سر خود نشانید و بیهوش شد و حسن و حسین آمدند و شیون و گریه میکردند تا خود را روی رسول خدا ص انداختند علی ع خواست آنها را کنار کند رسول خدا ص بهوش آمد و فرمود ای علی بگذار آنها را بویوم و مرا ببینند ، از آنها توشه گیرم و از من توشه گیرند آنها پس از من محققاً ستم کشند و بظلم کشته شوند لعنت خدا بر کسیکه بدانها ستم کند تا سه بار اینرا گفت و دست دراز کرد و علی را درون بستر خود کشید و لب بر لبش نهاد و با او رازی طولانی گفت تا جان پاکش بر آمد و علی از زیر بسترش بیرون شد و گفت اعظم الله اجورکم در باره پیغمبر که خدا جانش را گرفت و آواز شیون و گریه بر خاست بامیرالمؤمنین ع گفتند رسول خدا ص با توجه راز گفت وقتی تو را درون بستر خود برد ؟ فرمود هزار باب بمن آموخت که از هر بابی هزار باب می گشاید .

۷ - امام صادق ع فرمود چهار هزار فرشته فرود آمدند و میخواستند همراه حسین ع نبرد کنند و اجازه نبرد نیافتند و برگشتند کسب اجازه کنند باز که فرود آمدند حسین ع کشته شده بود و آنها ژولیده و خاک آلوده نزد قبرش باشند و با و تاقیامت بگیرند و رئیس آنها فرشته ایست بنام

و صلى الله على محمد وآله

(المجلس الثالث والتسعون)

يوم الجمعة الثانى عشر من شعبان من سنة ثمان وستين وثلاثمائة

واجتمع في هذا اليوم الى الشيخ الفقيه ابى جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي «رض» اهل مجلسه والمشايخ فسأله ان يملى عليهم وصف دين الامامية على الايجاز والاختصار فقال «رض» دين الامامية هو الاقرار بتوحيد الله تعالى ذكره و نفى التشبيه عنه وتنزيهه عما لا يليق به والاقرار بانبياء الله و رسله و حججه و ملائكته و كتبه والاقرار بان محمد صلى الله عليه وآله هو سيد الانبياء والمرسلين و انه افضل منهم و من جميع الملائكة المقربين و انه خاتم النبيين فلانبي بعده الى يوم القيمة وان جميع الانبياء والمرسلين والائمة «ع» افضل من الملائكة و انهم معصومون مطهرون من كل دنس و رجس لا يهيمون بذنب صغير ولا كبير ولا يرتكبونه و انهم امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء و ان الدعائم التي بنى الاسلام عليها خمس الصلوة والزكوة والصوم والحج وولاية النبي والائمة بعده وهم اثنا عشر اماما اولهم امير المؤمنين عليه السلام علي بن ابي طالب ثم الحسن والحسين ثم علي بن الحسين ثم الباقر محمد بن علي ثم الصادق جعفر بن محمد ثم الكاظم موسى بن جعفر ثم الرضا علي بن موسى ثم الجواد محمد بن علي ثم الهادي علي بن محمد

منصور و صلى الله على محمد و آله .

مجلس فردوسه = روز جمعه دوازدهم شعبان ۳۸

در این روز اصحاب جلسه و مشايخ خدمت شيخ فقيه ابو جعفر محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي رض کرد آمدند و از او خواستند که دين اماميه را بطور مختصر براي آنها ديکته کند و او در جواب گفت : دين اماميه همان اقرار بيگانگي خداي تعالی ذکره است با نفی تشبيه و تنزيه او از آنچه شايسته او نيست و اقرار به پيغمبران خدا و رسل و حجج و فرشته ها و کتب او و اقرار باينکه محمد سيد انبياء و مرسلين است و افضل آنها است و همه فرشتگان مقرب و او خاتم انبياء است و پس از او تا قيامت پيغمبری نيست و همه انبياء و ائمه بهتر از فرشتگانند و همه معصومند و از هر آلودگي و پليدي پاکند و قصد گناه صغيره و کبيره نکنند و مرتکب آن نشوند و امان اهل زمينند چنانچه ستاره ها امان اهل آسمانند و ستونهای سازمان اسلام پنج است نماز، زکوة، روزه، حج و ولايت پيغمبر و ائمه بعد از او که دوازده اند اول آنها اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب است و بعد حسن و حسين، علي بن الحسين و باقر محمد بن علي، صادق جعفر بن محمد، کاظم موسى بن جعفر، رضا علي بن موسى، جواد محمد بن علي، هادي علي بن محمد،

ثم العسکری الحسن بن علی ثم الحجة بن الحسن بن علی و الاقرار بانهم اولو الامر الذين امر الله عزوجل بطاعتهم فقال طيعوا الله و طيعوا الرسول و اولی الامر منکم و ان طاعتهم طاعة الله و معصيتهم معصية الله و ولیهم ولی الله و عدوهم عدو الله عزوجل و مودة ذرية النبي ﷺ اذا كانوا على منهاج آبائهم الطاهرين فريضة واجبة في اعناق العباد الى يوم القيمة وهو اجر النبوة لقول الله عزوجل قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و الاقرار بان الاسلام (و الاقرار بالاسلام) هو الاقرار بالشهادتين و الايمان هو اقرار باللسان و عقد بالقلب و عمل بالجوارح لا يكون الايمان الا هكذا و من شهد الشهادتين فقد حقن ماله و دمه الا بحقهما و حسابه على الله عزوجل و الاقرار بالمسائلة في القبر حين یدفن الميت و بمنکر و نکیر و بعذاب القبر و الاقرار بخلق الجنة و النار و بمعراج النبي ﷺ الى السماء السابعة و منها الى سدرة المنتهى و منها الى حجب النور و بمناجات الله عزوجل اياه و انه عرج به بجسمه و روحه على الصحة و الحقيقة لاعلى الرؤيا في المنام و ان ذلك لم يكن لان الله عزوجل في مكان هناك لانه متعال عن المكان و لكنه عزوجل عرج به ﷺ تشریفاً به و تعظيماً لمنزلته و ليريه ملکوت السموات كما اراه ملکوت الارض و يشاهد ما فيها من عظمة الله عزوجل و ليخبر امته بما شاهد في العلو من الايات و العلامات و الاقرار بالحوض و الشفاعة للمذنبين من اصحاب الكبائر و الاقرار بالصراط و الحساب

سپس عسکری حسن بن علی و بعدحجة بن حسن بن علی ۱۴ و اقرار بانکه ایشان همان اولو الامری هستند که خدای عز و جل دستور طاعت آنها داده و فرموده پیروی کنید از خدا و پیروی کنید از رسول و اولو الامر خود و طاعت آنها طاعت خداست و معصیتشان معصیت خدا، دوستشان دوست خداست و دشمنشان دشمن خدای عز و جل دوستی ذریه پیغمبر که بروش پدران پاک خود باشند فریضه ایست و واجب بر کردن بندگان تاقیامت و آن مزد نبوتست برای گفته خدای عزوجل (شوری-۲۳) بگوازشما مژدی نخواهم جز دوستی خویشانم .

اعتراف بانکه اسلام اقرار بشهادتین است و ایمان اقرار بزبان و تصمیم با دل و عمل با اعضای تن است و ایمان جز همین نیست، هر که شهادتین گوید مال و خونش محفوظ است جز برای احقاق حق و حسابش با خداست .

اقرار بسؤال و جواب درقبر هنگام دفن میت و بمنکر و نکیر و بعذاب قبر،

اقرار بافریده شدن بهشت و دوزخ و اقرار به معراج پیغمبر تا آسمان هفتم و از آنجا بسدره المنتهی و از آنجا بحجب نور و رازگوئی با خدای عز و جل و اینکه با تن و جان بدرستی و حقیقت بالا رفته نه خواب دیده باشد و این برای آن نبوده که خدا در مکانی است که رفت زیرا خدا برتر است از مکان ولی خدای عز و جل او را بالا برد برای احترام و ترفیع مقام و برای نمودن ملکوت

والميزان واللوح والقلم والعرش والكرسى والاقرار بان الصلوة عمود الدين و انها اول ما يحاسب عليه العبد يوم القيمة من الاعمال و اول ما يسئل عنه العبد بعد المعرفة فان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها و ان المفروضات من الصلوات فى اليوم واللييلة خمس صلوات وهى سبع عشر ركعة الظهر اربع ركعات العصر اربع ركعات والمغرب ثلاث ركعات والعشاء الاخرة اربع ركعات والغداة ركعتان واما النافلة فهى مثلاً الفريضة اربع و ثلثون ركعة ثمان ركعات قبل الظهر و ثمان بعدها قبل العصر و اربع ركعات بعد المغرب و ركعتان من جلوس بعد العشاء الاخرة تحسبان بر كعة وهى وتر لمن لم يلحق الوتر آخر الليل و صلوة الليل ثمانى ركعات كل ركعتين بتسليمة والشفع ركعتان بتسليمة والوتر ركعة واحدة و نافلة الغداة ركعتان فجملة الفريض والنوافل فى اليوم واللييلة احدى و خمسون ركعة والاذان والاقامة مثنى مثنى وفرائض الصلوة سبع الوقت والطهور والتوجه والقبلة والركوع والسجود والدعاء والقنوت فى كل صلوة فريضة و نافلة فى الركعة الثانية قبل الركوع و بعد القراءة و يجزى من القول فى القنوت رب اغفر لى و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و يجزى فيه ايضاً ثلاث تسيبجات و ان احب المصلى ان يذكر الائمة «ع» فى قنوته ويصلى عليهم فيجملهم و تكبيرة الافتتاح واحدة و سبع افضل و

آسمانها بوى چنانچه ملكوت زمين را تا نمود عظمت خدا را در آنها مشاهده كند و بامتش از آنچه ديده از آيات و علامات علويه گزارش دهد .

و اقرار بحوض و شفاعت براى گنهكاران مرتكب كبيره

اقرار بصراط و حساب و ميزان و لوح و قلم و عرش و كرسى .

و اقرار باينكه نماز ستون دين است و اول عملى است كه روز قيامت بنده از آن باز پرسى شود و اول عملى است پس از معرفت كه بنده مستول آنست و اگر قبول شود اعمال ديگر قبول شوند و اگر رد شود اعمال ديگر رد شوند و نمازهاى واجب شبانه روزى پنج نمازند و هفده ركعت؛ ظهر چهار ركعت، عصر چهار ركعت و مغرب سه ركعت و عشاء چهار ركعت و صبح دو ركعت،

نافله دو برابر فريضة است سى و چهار ركعت، هشت ركعت پيش از ظهر و هشت ركعت پيش از عصر، چهار ركعت بعد از مغرب و دو ركعت نشسته بعد از عشاء كه يك ركعت محسوبند و آن بجاي وتر است براى كسيكه در آخر شب وتر را درك نكند، نماز شب هشت ركعت است و هر دو ركعت بيك سلام و شفع دو ركعت بيك سلام و وتر يك ركعت و نافله صبح دو ركعت و همه فرائض و نوافل در شبانه روز پنجاه و يك ركعت است، اذان و اقامه دو بدو هستند و واجبات نماز هفت است وقت و طهارت و رو بقبله بودن و ركوع و سجود و دعاء و قنوت در هر نماز واجب و مستحب در ركعت دوم است پيش از ركوع و بعد از قرائت حمد و سوره و در ذكر آن كافى است رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم و سه سبحان الله هم در آن كافى است و اگر نماز گزار بخواهد نام امامها را در قنوتش ببرد و بآنها صلوات فرستد مختصر كند، تكبيرة الاحرام يكى است و هفت

يجب الجهر بسم الله الرحمن الرحيم في الصلوة عند افتتاح الفاتحة و عند افتتاح السورة بعدها و هي آية من القرآن و هي اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها و يستحب رفع اليدين في كل تكبيرة في الصلوة و هو زين للصلوة والقراءة في الاوليين من الفريضة الحمد و سورة لا تكون من العزائم التي يسجد فيها و هي سجدة لقمان و حم السجدة والنجم و سورة اقرأ باسم ربك و لاتكن السورة ايضاً لايلاف و الم تر كيف والضحي و الم نشرح لان لايلاف و الم تر سورة واحدة والضحي و الم نشرح سورة واحدة فلايجوز التفرد بواحدة منها في ركعة فريضة فمن اذ ان يقرأ بها في الفريضة فليقرأ الايلاف و الم تر كيف في ركعة والضحي و الم نشرح في ركعة ولايجوز القرآن بين سورتين في الفريضة فاما في النافلة فلاباس بان يقرأ (يقرن) الرجل ماشاء ولاباس بقراءة العزائم في النوافل لانه انما يكره ذلك في الفريضة و يجب ان يقرأ في صلوة الظهر يوم الجمعة سورة الجمعة والمنافقين فبذلك جرت السنة والقول في الركوع والسجود ثلاث تسيبحات و خمس احسن و سبع افضل و تسيبحة تامة تجزى في الركوع و السجود للمريض والمستعجل و من نقص من الثلث التسيبحات في ركوعه او في سجوده تسيبحة و لم يكن بمريض ولا مستعجل فقد نقص ثلث صلوته و من ترك تسيبحتين فقد نقص ثلث صلوته و من لم يسبح في ركوعه و سجوده فلا صلوة له الا ان يهلل او يكبر او يصلي على النبي ﷺ بعد التسيبح

بهتر است و مستحب است بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در حمد و سوره و آن آيه است از قرآن و باسم اعظم خدا از سپاهي چشم بسفیدی آن نزديکتر است و مستحب است در هر تکبير نماز دو دست را بلند کرد و آن زينت نماز است و قرائت دو رکعت اول فريضة حمد و سوره است و نبايد از سوره های عزيمه خواند که در آنها سجده واجب است که آن سجده در لقمن و حم سجده والنجم و سوره اقرأ باسم ربك است و يك سوره لايلاف يا الم تر كيف والضحي و الم نشرح نباشد که دو سوره يکی محسوبند و يکی از آنها در نماز واجب اکتفاء نشود هر که بخواند از آنها در نماز واجب بخواند بايد ايلاف و الم تر كيف را در يك رکعت بخواند يا الضحي و الم نشرح را باهم در يك رکعت و دو سوره ديگر باهم در يك رکعت فريضة روا نيست ولي در نافله هر چه خواهند بخوانند و از سوره های عزيمه هم بخوانند زيرا آنها در فريضة ممنوعند و مستحب است در نماز ظهر روز جمعه سوره جمعه و منافقين خواند که سنت بر آن جاريست و ذکر رکوع و سجود سه تسيبح است پنج احسن است و هفت افضل و يك تسيبح تمام در رکوع و سجود برای بیمار و شتابزده کافی است و هر که بدون اين عذر يك تسيبح کم گذارد ثلث نمازش کم است و اگر دو تسيبح کم گذارد دو ثلث نمازش کاسته شود و اگر هيچ تسيبح نگويد نماز ندارد مگر بجای آن بهمان اندازه لاله الا الله يا الله اکبر يا صلوات بر پيغمبر بگويد که مجريست و در تشهد همان ادای شهادتين کافی است و بيش از آن برای عبادتست و سلام در نماز يکی کافی است که برابر قبله ادا کند و با چشمش اشاره سمت

فان ذلك يجزيه و يجزى في التشهد الشهادتان فما زاد فتعبد والتسليم في الصلوة يجزى مرة واحدة مستقبل القبلة و يميل بعينه الى يمينه و من كان في جمع من اهل الخلاف سلم تسليمتين عن يمينه تسليمه و عن يساره تسليمه كما يفعلون للتتية و ينبغى للمصلى ان يسبح بتسبيح فاطمة الزهراء «ع» فى دبر كل صلوة فريضة و هى اربع و ثلثون تكبيرة و ثلث و ثلثون تسبيحة و ثلث و ثلثون تحميدة فانه من فعل ذلك بعد الفريضة قبل ان يثنى رجليه غفر الله له ثم صلى على النبي و الائمة و يدعو لنفسه بما احب و يسجد بعد فراغه من الدعاء سجدة الشكر يقول فيها ثلاث مرات شكر الله و لا يدعها الا اذا حضر مخالف للتقية و لا يجوز التكفير للصلوة و لا قول آمين بعد فاتحة الكتاب و لا وضع الركبتين على الارض في السجود قبل اليدبن و لا يجوز السجود الا على الارض او على ما انبتته الارض الا ما اكل او لبس و لا باس بالصلوة فى شعر و وبر كلما اكل لحمه و ما لا يؤكل فلا يجوز الصلوة فى شعره و وبره الا ما خصته الرخصة و هى الصلوة فى السبخات و السمور و الفنك و الخز و الاولى ان لا يصلى فيها و من صلى فيها جازت صلوته و اما الثعالب ^{فان} رخصة فيها الا فى حال التقية و الضرورة و الصلوة يقطعها الريح اذا خرج من المصلى او غيرها مما ينقص الوضوء او يذكر انه على غير وضوء او وجد اذى او ضربا نا لا يمكنه الصبر عليه و رعف فخرج من انفه دم كثير او التفت حتى يرى من خلفه و لا يقطع صلوة المسلم شىء يمر بين يديه من كذب او امرأة او حمار او غير ذلك و لاسهو فى النافلة فمن سهى فى نافلة فليس عليه شىء فليبين

راست کند هر که در جماعت مخالفین است دو سلام بسمت راست و چپش ادا کند چنانچه آنها کنند برای تقیه ، برای نماز گذار سزد که پس از هر نماز واجب تسبیح فاطمه زهراء گوید ۳۴ الله اکبر ۳۳ سبحان الله ۳۳ الحمد لله هر کس پس از نماز واجب پیش از آنکه زانو بردارد چنین کند خدایش بیا مرزد سپس صلوات بر پیغمبر و امامان فرستد و برای خود هر چه خواهد دعا کند و بعد از دعا سجده شکر کند و سه بار شکر الله بگوید و آنرا ترک نکند مگر مخالفی حاضر باشد و تقیه کند و دست بسته نماز نخواند و آمین نگوید بعد از سوره حمد و در سجده کردن زانوها را پیش از دستها بر زمین نگذارد، سجده روا نیست مگر بر زمین و آنچه از زمین روید غیر از خوردنی و پوشیدنی و باکی نیست بر نماز در لباس از موی و کرک هر حیوانی که گوشتش خوردنی است و آنچه خورده نشود نماز در مو و کرکش روا نیست جز در مورد رخصت که نماز در سنجاب و سمور و فنک و خزاست و بهتر است که در آنها هم نماز خوانده نشود ولی هر که بخواند درست است ولی در پوست روباه نماز جائز نیست مگر در حال تقیه یا اضطرار ، قاطع نماز خروج ریح است از نماز گذار یا دیگر آنچه وضوء را باطل کند یا بیادش آید که وضوء ندارد یا آزار وضویی بیند که نتواند در نماز بر آن صبر کند یا خون دماغ شود و خون بسیار از او بروی بریزد یا زو از قبله برگرداند تا باندازه ای که پشت سرش کسی را بیند و چیزی نماز مسلمان را نبرد چون سگ یا زن که از برابرش عبور کند یا چیز دیگری

على ماشاء وانما السهو في الفريضة فمن سهى في الاولين اعاد الصلوة و من شك في المغرب اعاد الصلوة و من شك في الغداة اعاد الصلوة و من شك في الثانية والثانية او في الثالثة والرابعة فليبن على الاكثر فاذا سلم اتم ما ظن انه قد نقص ولا تجب سجدة السهو على المصلي الا اذا قام في حال قعود او قعد في حال قيام او ترك التشهد اولم يدر زاد في صلوته ام نقص منها وهما بعد التسليم في الزيادة والنقصان و يقال فيها بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و اما سجدة العزائم فيقال فيها لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقا سجدة لك يا رب تعبدا و رقا لامستنكفا و لامستكبراً بل انا عبد ذليل خائف مستجير و يكبر اذا رفع رأسه ولا يقبل من صلوة العبد الا ما اقبل عليه منها بقلبه حتى انه ربما قبل من صلوته ربعها او ثلثها او نصفها او اقل من ذلك او اكثر ولكن الله عزوجل يتمها بالنوافل و اولي الناس بالتقدم في جماعة اقرأهم للقرآن فان كانوا في القرآن سواء فاقدمهم هجرة فان كانوا في الهجرة سواء فاسنهم فان كانوا في السن سواء فاصبحم ووجهها و صاحب المسجد اولي بمسجده و من صلى بقوم و فيهم من هو اعلم منه لم يزل امرهم الي سفال الي يوم القيمة و الجماعة يوم الجمعة فريضة واجبة و في سائر الايام سنة من تركها رغبة عنها و عن جماعة المسلمين من غير علة فلا صلوة له و وضعت الجمعة عن تسعة عن الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة

در نافله حکم شک و سهو نیست هر که در نافله شک کند تکلیفی ندارد بهرچه خواهد بنا گذارد (بر اقل یا اکثر) حکم شک منحصر در نماز واجب است هر که در دور که اول شک کند نماز را اعاده کند، هر که در نماز مغرب شک کند نماز را اعاده کند؛ هر که میان سه و چهار شک کند بنا بر اکثر نهد و چون سلام گفت آنچه گمان کم شدن دارد تمام کند و سجده سهو بر نماز گذار واجب نشود مگر برای قیام در حال قعود یا قعود در جای قیام یا ترک تشهد یا شک در زیادی و کمی نماز بعد از سلام و دو سجده سهو پس از سلام است و در آنها گوید بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته اما در سجده قرآن گویند لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً لا اله الا الله عبودية و رقا سجدة لك يا رب تعبدا و رقا لامستنكفا و لامستكبراً بل انا عبد ذليل خائف مستجير و چون سر بردارد الله اكبر گوید و از نماز بنده بدیرفته نشود مگر آنچه را از دل بدان متوجه است و بسا است از نمازی ربع یا ثلث یا نصف یا کمتر یا بیشتر قبول شود ولی خدای عز و جل آنرا با نافله درست کند و سزاوارتر مردم برای امامت جماعت قرآن دان تر آنها است و اگر در دانستن قرآن مساویند آنکه پیشتر هجرت داشته و اگر در هجرت مساویند اسن مقدم است و اگر در سن هم برابرند خوشتر مقدم است و صاحب مسجد در مسجد خود اولی بامامت است و هر که امام جماعت مردمی شود و در آنها اعلم از او باشد تاقیامت کارشان پیستی رود جماعت در روز جمعه واجب است و در روزهای دیگر مستحب است و هر که آنرا وا نهد و از آن و از جماعت مسلمانان روگردان باشد بدون عذر نماز ندارد، نماز جمعه از نه طایفه ساقط است، نا بالغ، پیر، دیوانه، مسافر، بنده، زن، بیمار، کور و کسیکه دو فرسخ

والمريض والاعمى و من كان على رأس فرسخين و تفضل صلوة الرجل في جماعة على صلوة الرجل وحده خمسة و عشرين درجة في الجنة و فرض السفر ركعتان الا المغرب فان رسول الله ﷺ تركها على حالها في السفر والحضر ولا يصلى في السفر من نوافل النهار شيء ولا يترك فيه من نوافل الليل شيء ولا يجوز صلوة الليل من اول الليل الا في السفر و اذا قضاها الانسان فهو افضل له من ان يصليها في اول الليل وحد السفر الذي يجب فيه التقصير في الصلوة والافطار في الصوم ثمانية فراسخ فان كان سفر الرجل اربعة فراسخ ولم يرد الرجوع من يومه فهو بالخيار انشاء اتم و انشاء قصر و ان اراد الرجوع من يومه فالتقصير عليه واجب و من كان سفره معصية فعليه التمام في الصوم والصلوة والمتمم في السفر كالمقصر في الحضر والذين يجب عليهم التمام في الصلوة والصوم في السفر المكاري والكري والاشتقان وهو البريد والراعي والملاح لانه عملهم و صاحب الصيد اذا كان صيده بطراً و اشراً و ان كان صيده مما يعود به على عياله فعليه التقصير في الصوم والصلوة وليس البران يصوم الرجل في سفره تطوعاً ولا يجوز للمفطر في السفر في شهر رمضان ان يجامع والصلوة ثلاثة اثلاث فثلث طهور و ثلث ركوع و ثلث سجود والصلوة الا بطهور والوضوء مرة مرة و من توضأ مرتين فهو جائز الا انه لا يوجر عليه والماء كله طاهر حتى يعلم انه قذر ولا يفسد الماء الا ما كانت له نفس سائلة ولا باس بالوضوء

از محل نماز جمعه دور است . نماز جماعت بیست و پنج بار بهتر است از فردای؛ نماز واجب در سفر دو رکعت است مگر نماز مغرب که رسول خدا ص آتراً بحال خود وانهاد در سفر وحضراً؛ در سفر نوافلهای روز ساقط است و نوافل شب ترك نشود و نماز شب را از اول شب نتوان خواند مگر در سفر و اگر قضای آنرا بخوانند بهتر است که سر شب بخوانند و سفریکه در آن نماز شکسته و روزه افطار شود هشت فرسخ است و اگر تا چهار فرسخ سفر کنند و نخواهد همان روز برگردد مخیر است که شکسته بخواند یا تمام و اگر قصد دارد همانروز برگردد شکسته خواندن واجب است براو، هر که سفرش معصیت است باید تمام بخواند و روزه هم بدارد ، کسیکه در سفر تمام بخواند چون کسی است که در وطن شکسته بخواند و کسانیکه باید در سفر تمام بخوانند و روزه بدارند مکایست و مکاری و حامل بست و چوپان و کشتی ران که این کارهای سفری شغل آنها است و شکارچی اگر برای محض تفریح و خوشگذرانی شکار رود باید تمام بخواند و روزه بگیرد و اگر برای اداره زندگی عیالش باشد نماز و روزه اش شکسته است ، روزه سفر بقصد تبرع نیکو کاری نیست مسافر بی روزه در روز ماه رمضان حق جماع ندارد ، نماز سه قسمت است يك ثلث طهارتست و يك ثلث ركوع است و يك ثلث سجود و نماز بی طهارت درست نیست ، وضوء یکبار یکبار شسته میشود و اگر دوبار شسته شود این جائز است جز آنکه اجری ندارد هر آبی يك است تا دانسته شود که نجس است ، آب را تباہ نکند مگر جانوریکه خون روان دارد ، وضوء با گلاب و غسل جنابت با گلاب جائز است ولی

بماء الورد والاعتسال به من الجنابة و اما الماء الذى تسخنه الشمس فلا باس بالوضوء و انما يكره الوضوء به و غسل الثياب والاعتسال لانه يورث البرص والماء اذا كان قدر كرلم ينجسه شىء والكر الفدرطل ومائتا رطل بالمدنى و روى ان الكر هو ما يكون ثلاثة اشبار طولافى ثلاثة اشبار عرضافى ثلاثة اشبار عمقا وماء البئر طهور كله ما لم يقع فيه شىء، ينجسه وماء البحر طهور كله ولا ينقض الوضوء الا ما خرج من الطرفين من بول او غائط او ريح او منى والنوم اذا ذهب بالعقل ولا يجوز المسح على العمامة ولا على القلنسوة ولا يجوز المسح على الخفين والجور بين الا من عدو يتقى او تلج يخاف منه على الرجلين فيقام الخفان مقام الجبائر فيمسح عليهما وروت عائشة عن النبى ﷺ انه قال اشد الناس حسرة يوم القيمة من رأى وضوئه على جلد غيره و قالت عائشة لئن امسح على ظهر غير بالفلاة احب الى من ان امسح على خفى ومن لم يجد الماء فليتميم كما قال الله عز وجل فتييموا صعيدا طيبا والصعيد الموضع المرتفع والطيب الذى ينحدر عنه الماء فاذا ازاد الرجل ان يتييم ضرب بيديه على الارض مرة واحدة ثم ينفضهما فيمسح بهما وجهه ثم يضرب بيده اليسرى الارض فيمسح بها يده اليمنى من المرفق الى اطراف الاصابع ثم يضرب يمينه الارض فيمسح بها يساره من المرفق الى اطراف الاصابع وقد روى ان يمسح الرجل جبينه و حاجبيه و يمسح على ظهر كفيه وعليه مضى مشائخنا «رض» وما ينقض الوضوء ينقض التيميم والنظر الى الماء ينقض التيميم و من تيمم و صلى ثم وجد الماء و هو فى وقت الصلوة او

آبى كه با آفتاب گرم شده وضوء با آن رواوى رواست و هم شستن لباس و غسل جنابت با آن بدست ۳ ذريرا مورث برص است، آب با اندازه كراچيزى نجس نكند و كراهت و زوبهت رطل مدنى است و روايت شده كه كرمقدار سه و جب طول در سه و جب عرض در سه و جب عمق است؛ آب چاه همه اش پاك است تا چيزى در آن افتد كه آنرا نجس كند، آب دريا همه پاك است، وضوء را باطل نكند مگر آنچه از دو سوراخ پائين در آيد از بول و غائط و بادومنى و خواييكه هوش را بيرد و مسح روى عمامه يا كلاه روايست و نه روى كفش و جوراب مگر از ترس دشمن يا برفى كه بترسند باها را زبان زند كه بر روى كفش بجای پا مسح كنند و بر جيره شكسته هم مسح رواست، عائشه از بيغبر ص روایت کرده كه درين خورترين مردم در قيامت كسى است كه وضویش را روى پوست ديگرى بيند، عايشه گفت اگر بر پشت جانورى در يابان مسح كنم به است از مسح بر موزه و كفش؛ هر كه آب ندارد تيمم كند چنانچه خدا فرموده (مائده) تيمم كنيد بر صعيد طيب صعيد زمين بلند است و طيب آنست كه آب از آن سرازير شده چون كسى خواهد تيمم كند يكبار دست بر زمين زند و آنها را بشكند و رويش را با آنها مسح كند. و سپس دست چپ بر زمين زند و با آن دست راست را از مچ تا سر انگشتان مسح كند سپس دست راست بر زمين زند و دست چپ را از مرفق تا سر انگشتان مسح كند و در روايت استكه جبين و دو ابرو را مسح كند و پشت دو دست را و مشايخ ما بر اين عقيدة رفته اند، هر چه وضوء را بشكند

قد خرج الوقت فلا إعادة عليه لان التيمم احد الطهورين فليتوضأ لصلوة اخرى ولا باس ان يصلي الرجل بوضوء واحد صلوة الليل والنهار كلها ما لم يحدث و كذلك التيمم ما لم يحدث او يصب ماء والغسل في سبعة عشر موطناً غسل ليلة سبع عشرة من شهر رمضان و ليلة تسع عشرة و ليلة احدى و عشرين و ليلة ثلاث و عشرين و للعديد و عند دخول الحرمين و عند الاحرام و غسل الزيارة و غسل الدخول الى البيت و يوم التروية و يوم عرفة و غسل الميت و غسل من غسل ميتاً او كفنه او مسه بعد ما يبرد و غسل يوم الجمعة و غسل الكسوف اذا احترق القرص كله ولم يعلم به الرجل و غسل الجنابة فريضة و كذلك غسل الحيض لان المادق بالتاء قال غسل الجنابة و الحيض واحد و كل غسل فيه وضوء في اوله الا غسل الجنابة لانه فريضة و اذا اجتمع رمضان فاكبرهما يجرى عن اصغرهما و من اراد الغسل من الجنابة فليجتهد ان يبول ليخرج ما بقى في احليله من المنى ثم يغسل يديه ثلاثاً من تبل ان يدخلهما الاناء ثم يستنجى وينقى فرجه ثم يضع على رأسه ثلث اكف من ماء و يميز الشعر بانامله حتى يبلغ الماء اصل الشعر كله ثم يتناول الاناء بيده و يصبه على رأسه و بدنه مرتين و يمر يده على بدنه كله و يخلل اذنيه باصبعيه و كلما اصابه الماء فقد طهر و اذا ارتمس الجنب في الماء ارتماسة واحدة اجزاء ذلك من غسله

تيمم را هم بشکنند و بعلاوه تمکن از آب تيمم را بشکنند، هر که تيمم کند و نماز بخواند و آب يابد در وقت باشد يا وقت گذشته باشد اعاده ندارد زيرا تيمم يکي از دو طهارت است و بايد براي نماز ديگر وضوء سازد و باکي ندارد که شخص با يك وضوء نماز شب و روز را همه بخواند تا حدی از او سر نزده و تيمم هم تا حدی نديده و يا با آب نرسیده چنين است، غسل در هفده جا است شب ۱۷ و ۲۱ و ۲۳ ماه رمضان و براي عيدين و دخول حرمين و وقت احرام و غسل زیارت و غسل دخول بخانه کعبه و روز ترويه و عرفة و غسل ميت و غسل مس ميت بر کسیکه او را غسل داده يا کفن کرده يا بعد از سرد شدن مس کرده، غسل روز جمعه و غسل آفتاب گرفتن در همه قرص خورشيد در صورتیکه از آن مطلع نشده، غسل جنابت واجب است و غسل حيض زيرا امام صادق ع فرمود غسل جنابت و حيض يکي است، هر غسل پيش از آن وضوء، دارد جز غسل جنابت که فرض است و چون دو فرض لازم آيد بزرگتر از کوچکتر کافی است، هر که خواهد غسل جنابت کند بدوشد که پيش از آن بشاشد تا هرچه منی در احليلش بجا مانده در آيد و پيش از آنکه دست در ظرف آب کند سه بار آنرا بشويد سپس استنجاه کند و فرج خود را بشويد و سه مشت آب بر سر خود ریزد و با انگشت مويها را برهم زند تا آب بهمه بيخ موها رسد.

سپس ظرف آب را بردارد و بر سر و بدنش دو بار دو بار بریزد و دست بر همه تن کشد و دو گوش را با انگشت بخاود و آب بهر جا رسد آنرا پاک کرده باشد و چون جنب يکبار در آب فرو رود بجای غسل او باشد و اگر زیر باران ايستد تا سراپا شسته شود غسل او محسوبست، هر که خواهد در

و ان قام فی المطر حتی یغسله فقد اجزاء ذلك من غسله ومن احبان یتمضمض و یتستشق فی غسل الجنابة فلیفعل و لیس ذلك بواجب لان الغسل علی ما ظهر لاعلی ما بطن غیر انه اذا اراد ان یا کل او یشرب قبل الغسل لم یجز له الا ان یغسل یدیه و یتمضمض و یتستشق فانه ان اکل او شرب قبل ذلك خیف علیه البرص و اذا عرق الجنب فی ثوبه و كانت الجنابة من حلال فحلال الصلوة فی الثوب و ان كانت من حرام فحرام الصلوة فيه و اقل الحیض ثلاثة ایام و اکثرها عشرة ایام و اقل الطهر عشرة ایام و اکثره لاحدله و اکثر ایام النساء التي تقعد فیها عن الصلوة ثمانية عشر یوما و تستظهر بیوم او یومین الا ان تطهر قبل ذلك و الزکوة علی تسعة اشیاء الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب و الابل و البقر و الغنم و الذهب و الفضة و عفی رسول الله ﷺ عما سوی ذلك و لا یجوز دفع الزکوة الا الی اهل الولاية و لا یعطی من اهل الولاية الابوان و الولد و الزوج و الزوجة و المملوک و کل من یجبر الرجل علی نفقته و الخمس واجب فی کل شیء بلغ قیمته دینارا من الكنوز و المعادن و الغوص و الغنیمة و هو لله عزوجل و لرسوله ﷺ و لذی القربی من الاغنیاء و الفقراء و الیتامی و المساکین و ابن السبیل من اهل الدین و صیام السنة ثلاثة ایام فی کل شهر خمیس فی اوله و اربعاء فی وسطه و خمیس فی آخره و صیام شهر رمضان فریضة و هو بالرؤية و لیس بالرای و لا بالتظنی و من صام قبل الرؤية فهو مخالف لدین الامامیة و لا تقبل شهادة النساء فی الطلاق و لا فی رؤية الهلال و الصلوة فی شهر رمضان کالصلوة فی غیره من

غسل جنابت مضمضه یا استنشاق کند روا باشد ولی واجب نیست زیرا غسل بر برون تنست نه درون آن جز آنکه اگر خواهد پیش از غسل بخورد یا بنوشد روا نبود جز آنکه دودستش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند که اگر پیش از آن بخورد یا بنوشد بسا باشد پیس شود و چون جنب در جامه خود عرق کند و جنابت از حلال باشد نماز در آن رواست و اگر از حرام باشد روا نیست کمتر حیض سه روز است و بیشترش ده روز، کمتر طهر ده روز است و بیشتر آن اندازه ندارد حد اکثر نفاس که در آن از عبادت باز نشیند هجده روز است و یک روز تا دوروز هم استظهار کند مگر پیش از آن پاک شود، زکوة در نه چیز واجب است گندم، جو، خرما و مویز، شتر، گاو، گوسفند، بطلان نقره و رسول خدا ص از جز اینها در گذشته، زکوة را باید بشیعه داد و به پدر و مادر و فرزند و شوهر و زوجه و مملوک و واجب النفقہ دیگر نتوان داد - خمس در اندازه یکدینار طلا از گنج و معدن و غوص و غنیمت جنگ واجب است و حق خدا و رسول و ذی القربی است از توانگران و حق فقیران و یتیمان مساکین و ابن سبیل از مسلمانان و روزه سال سه روز است از هر ماه پنجشنبه اول و چهارشنبه میانه و پنجشنبه دهه آخر ماه، روزه ماه رمضان واجب است و برؤیت ثابت شود نه برای و گمان هر که بی رؤیت روزه دارد و یا افطار کند مخالف دین امامیه است و شهادت زنان در طلاق و رؤیت هلال پذیرفته نیست و نماز ماه رمضان چون نماز ماههای دیگر است و هر که خواهد بیفزاید شبی بیست

الشهور فمن احب ان يزيد فليصل كل ليلة عشرين ركعة ثمانى ركعات بين المغرب والعشاء الاخرة و اثنتى عشرة ركعة بعد العشاء الاخرة الى ان يمضى عشرون ليلة من شهر رمضان ثم يصلى كل ليلة ثلاثين ركعة ثمان ركعات منها بين المغرب والعشاء و اثنتين و عشرين ركعة بعد العشاء الاخرة و يقرء فى كل ركعة منها الحمد و ما تيسر من القرآن الا فى ليلة احدى و عشرين و ليلة ثلاث و عشرين فانه يستحب احياؤهما وان يصلى الانسان فى كل ليلة منهم مائة ركعة يقرء فى كل ركعة الحمد مرة و قل هو الله احد عشر مرات و من احيا هاتين الليلتين بمذاكرة العلم فهو افضل و ينبغى للرجل اذا كان ليلة الفطر ان يصلى المغرب ثلاثا ثم يسجد و يقول فى سجوده ياذا الطول ياذا الحول يا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد و اغفر لى كل ذنب اذنبته و نسيته و هو عندك فى كتاب مبین ثم يقول مائة مرة انوب الى الله عزوجل و يكبر بعد المغرب والعشاء الاخرة و صلوة الغداة والعید والظهر والعصر كما يكبر ايام التشريق ويقول الله اكبر، الله اكبر لاله الا الله والله اكبر والله الحمد الله اكبر على ما هدانا و الحمد لله على ما ابلانا ولا يقول فيه و رزقنا من بهيمة الانعام فان ذلك فى ايام التشريق و زكوة الفطرة واجبة يجب على الرجل ان يخرجها عن نفسه و عن كل من يعول من صغير و كبير و حر و عبد و ذكر و انثى صاعا من تمر او صاعا من بر او صاعا من شعير و افضل ذلك التمر و الصاع اربعة امداد والمد وزن مائتين و اثنين و تسعين درهما ونصف يكون ذلك الفأ و مائة و سبعين درهما بالعراقي و لا باس

ركعت نافله بخواند كه هشت ركعتش میان مغرب و عشاء باشد تا شب بیستم ماه و سپس شبى سى ركعت بخواند كه هشت ركعت میان مغرب و عشاء باشد و بیست و دو ركعت بعد از عشاء و در هر ركعت حمد بخواند و هر چه از قرآن تواند جز در شب ۲۱ و ۲۳ كه مستحب است احیاء كرد و صد ركعت نماز خواند در هر ركعت حمد و ده بار قل هو الله احد و هر كه این دو شب را در مذاكره و علم احیاء كند بهتر باشد و سزاوار است برای هر كسى كه شب عید فطر پس از نماز مغرب بسجده رود و گوید یاذا الطول یاذا الحول یا مصطفى محمد و ناصره صل على محمد و آل محمد و اغفر لى كل ذنب اذنبته و نسيته و هو عندك فى كتاب مبین.

سپس صد بار گوید اتوب الى الله عزوجل و بعد از مغرب و عشاء و نماز صبح و نماز عید و ظهر و عصر روز عید این تكبیرات ايام تشريق را بگوید الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر الله اكبر و الحمد لله على ما هدانا و الحمد لله على ما ابلانا دیگر در آن نگوید و رزقنا من بهيمة الانعام كه مخصوص ايام تشريق است ، زكوة فطر واجب است بر هر مردى كه از طرف خود و نانخوران خود از خورد و بزرگ و آزاد و بنده و مرد و زن يك صاع خرما یا كشمش یا گندم یا جو بدهد و بهتر همان خرما است، صاع چهار مد است و مد دو بیست و نود درهم و نیم است و میشود دوهزار و صد و هفتاد درهم عراقى و میتواند بهای آنرا طلا یا نقره دهد و میتواند از خود و همه

بان يدفع قيمته ذهباً او ورقاً ولا باس بان يدفع عن نفسه و عن من يعول الى واحد ولا يجوز ان يدفع ما يلزم واحدا الى نفسين ولا باس باخراج الفطرة في اول يوم من شهر رمضان الى آخره وهي زكوة الى ان يصلى العيد فان اخرجها بعد الصلوة فهي صدقة و افضل وقتها آخر يوم من شهر رمضان و من كان له مملوك مسلم او ذمی فليدفع عنه فطرة و من ولد له مولود يوم الفطر قبل الزوال فليدفع عنه الفطرة و ان ولد بعد الزوال فلا فطرة عليه و كذلك اذا اسلم الرجل قبل الزوال بعده فعلى هذا والحاج على ثلاثة اوجه قارن و مفرد و متمتع بالعمرة الى الحج ولا يجوز لاهل مكة و حاضريها التمتع بالعمرة الى الحج وليس لهم الا القران و الافراد لقول الله عز و جل ذلك لمن لم يكن اهله حاضري المسجد الحرام و حد حاضر المسجد الحرام اهل مكة و حوالها على ثمانية و اربعين ميلاً و من كان خارجاً من هذا الحد فلا يحج الامتعتا بالعمرة الى الحج ولا يقبل الله غيره و اول الاحرام المسلخ و اوسطه غمرة و آخره ذات عرق و اوله افضل فان رسول الله ﷺ وقت لاهل العراق العقيق و وقت لاهل الطائف قرن المنازل و وقت لاهل اليمن يللمم و وقت لاهل الشام المهيعة و هي الجحفة و وقت لاهل المدينة ذوالحليفة و هو مسجد الشجرة ولا يجوز الاحرام قبل بلوغ الميقات ولا يجوز تاخيره عن الميقات الالعة او تقيية و فرائض الحج سبعة الاحرام والتلبيات الاربعة و هي لبك اللهم لبك لبك لا شريك لك لبك ان الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك

عیال خود را ببکي دهد ولی يكفطره را بدو تن نتوان داد و باكي نيست كه فطره را از روز اول ماه رمضان تا آخر آن بپردازد و آن زكوة باشد تا نماز عيد را بخواند و اگر بعد از نماز دوباره داد آن سابقی صدقه باشد و بهترين وقتش روز آخر ماه رمضانست هر كس مملوكی دارد چه مسلمان و چه ذمی باید فطره او را بدهد و اگر تا پيش از ظهر روز فطر نوزادی آورد باید فطره او را بدهد و اگر بعد از ظهر بزايد فطره ندارد و همچنين است مسلمان شدن پيش از زوال و بعد از آن.

حج بر سه وجه است قران ؛ افراد و تمتع كه بعد از آن حج باشد و اهل مكه و حاضران آن نتوانند حج تمتع گذارند و باید يا حج قران كنند يا افراد چون خدا فرماید (بقره) ابن حج تمتع برای کسی استكه خاندانش حاضران مسجد الحرام نيستند و ميزان حاضران آن تا مسافت چهل و هشت ميل (١٦ فرسخ) است و هر كه از اين اندازه دورتر است باید حج تمتع گذارد و حج ديگري قبول نيست اول احرام از مسلخ است و دومش غمره است و اول افضل است رسول خدا ميقات اهل عراق را عقيق مقرر كرد و برای اهل طائف قرن المنازل و برای اهل يمن، يللمم و برای اهل شام مهيعة كه جحفة باشد و برای اهل مدينة ذوالحليفة كه مسجد شجره است ، احرام قبل از ميقات جائز نيست مگر برای علتی يا تقيية ، واجبات حج هفت است احرام ، چهار تلبيه كه اين است لبك اللهم لبك لا شريك لك لبك ان الحمد والنعمة والملك لك لا شريك لك و جز اين تلبيه مستحب است و سزااست كه محرم بسيار گوید لبك ذالمعارج لبك كه آن تلبيه بيغمبر است طواف بر

وغير ذلك من التلبية سنة وينبغي للملبى ان يكثر من قوله لبيك ذا المعارج لبيك فانها تلبية النبي ﷺ والطواف بالبيت فريضه والر كعتان عند مقام ابراهيم عليه السلام فريضة و السعى بين الصفا والمروة فريضة والوقوف بعرفة فريضة والوقوف بالمشعر فريضة و هدى التمتع فريضة و ماسوى ذلك من مناسك الحج سنة و من ادرك يوم التروية عند زوال الشمس الى الليل فقد ادرك المتعة و من ادرك يوم النحر مزدلفة وعليه خمسة من الناس فقد ادرك الحج ولا يجوز فى الاضاحى من البدن الا الثنى وهو الذى تم له خمس سنين و دخل فى السادسة و يجزى فى البقر والمعز الثنى وهو الذى تم له سنة و دخل فى الثانية و يجزى من الضأن الجذع لسنة اشهر ولا يجزى فى الاضحية ذات عوار و يجزى البقرة عن خمسة نفر اذا كانوا من اهل بيت والثور عن واحد و البدنة عن سبعة و الجزور عن عشرة متفرقين و الكبش عن الرجل و عن اهل بيته و اذا عزت الاضاحى اجزات شاة عن سبعين و يجعل الاضحية ثلثة اثلث ثلث يؤكل و ثلث يهدى و ثلث يتصدق به ولا يجوز صيام ايام التشريق فانها ايام اكل و شرب و بعال و جرت السنة فى الافطار يوم النحر بعد الرجوع من الصلوة و فى الفطر قبل الخروج الى الصلوة و التكبير فى ايام التشريق بمنى فى دبر خمس عشرة صلوة من صلوة الظهر يوم النحر الى صلوة الغداة يوم الرابع و بالامصار فى دبر عشر صلوات من صلوة الظهر يوم النحر الى صلوة الغداة يوم الثالث و تحل الفروج بثلثة وجوه نكاح بميراث و نكاح بلاميراث

خانه واجب است با دو ركعت در مقام ابراهيم ۴ سعى ميان صفا و مروه واجب است و قوف بعرفة واجب است ، و قوف بمشعر واجب است ، قربانى تتمم واجب است و جز اينها از مناسك حج مستحب است هر كه روز ترويه هنگام زوال شمس را درك كند تا شب حج تتمم را درك كرده و هر كه روز عيد مشعر را تا پنج تن در آنند درك كند حج را درك كرده شتر قربانى نبايد كمتر از پنجسال تمام داشته باشد ولى گاو و بزى كه در سال دوم وارد شده كفى است و بره اى كه ششماه تمام دارد كفى است و قربانى نبايد معيوب باشد و يك ماده گاو از پنج تن از يك خاندان كفى است و نره گاو از يكى كفى است و ماده شتر از هفت كس و نره شتر از ده كس ولو بيگانه باشند ، چپش از مرد و خاندانش كفايت كند و چون قربانى ناياب شود يك گوسفند از هفتاد كس بس باشد ، قربانى را سه سهم كنند يكى را خود بخورند و ثلثى را هديه دهند و ثلثى را صدقه بفقراء ، روزه در ايام تشرى (۱۱-۱۳ ذىحجه) روا نيست كه ايام خوردن و نوشيدن و همسر بودنست و سنت افطار روز عيد قربان بعد از نماز عيد است و در روز عيد فطر پيش از رفتن بنماز و تكبيرات ايام تشرى در منى دنبال پانزده نماز است از ظهر روز عيد تا صبح روز چهارم و در شهر هاى ديگر دنبال ده نماز است از ظهر روز عيد تا صبح روز سوم.

فرج زنان بسه وجه حلال گردد، نكاح دائم كه ميراث داد، نكاح منقطع كه ميراث ندارد و ملك يمىن ، كسى بر زن ولايت ندارد مگر پدرش تا باكره است و اگر بيوه باشد هيچ كس بر او ولايت

ونکاح بملك اليمين ولا ولاية لاحد على المرأة الا لاييها مادامت بكرأ فاذا كانت ثيبا فلا ولاية لاحد عليها ولا يزوجها ابوها ولا غيره الا بمن ترضى بصداق مفروض ولا يقع الطلاق الا على الكتاب والسنة ولا يمين في طلاق ولا في عتق ولا طلاق قبل نكاح ولا عتق قبل ملك ولا عتق الا ما يريد به وجه الله عزوجل والوصية لاتجوز الا بالثلث ومن اوصى باكثر من الثلث ردالى الثلث وينبغى للمسلم ان يوصى لذوى قرابته بمن لا يرث بشئ، من ماله قل ام كثر ومن لم يفعل ذلك فقد ختم عمله بمعصية وسهام المواريث لاتعول على ستة ولا يرث مع الولد والا بوين احد الزوج او زوجة والمسلم يرث الكافر ولا يرث الكافر المسلم وابن الملاعنة لا يرثه ابوه ولا احد من قبل ابيه وترثه امه فان لم تكن له ام فاخواله و اقرباؤه من قبل امه و متى اقر الملاعن بالولد بعد الملاعنة الحق به ولده ولم ترجع اليه امرأته فان مات الاب ورثه الابن و ان مات الابن لم يرثه الاب ومن شرائط دين الامامية اليقين والاخلاص والتوكل والرضا والتسليم والورع والاجتهاد والزهد والعبادة والصدق والوفاء و اداء الامانة الى البر والفاجر و لوالى قاتل الحسين عليه السلام والبر بالوالدين واستعمال المروة والصبر والشجاعة واجتناب المحارم وقطع الطمع عما فى ايدى الناس والامر بالمعروف والنهي عن المنكر والجهاد فى سبيل الله بالنفس والمال على شرائطه ومواساة الاخوان والمكافاة على الصنائع وشكر المنعم والثناء على المحسن والقناعة وصلاة الرحم

ندارد و پدر و جز پدر اورا تزويج نکنند مگر بکسیکه خودش راضی باشد بصداق معین و طلاق واقع نشود جز طبق کتاب و سنت و قسم بطلاق و عتق صحیح نیست، پیش از نكاح طلاقى نباشد و پیش از ملك عتقى نیست، عتق باید بقصد قربت باشد، وصیت جز در ثلث مال درست نیست و هر که به بیشتر وصیت کند بهمان ثلث برگردد و شایسته است مسلمان برای خویشان خود که ارث نبرند چیزی وصیت کند کم یا بیش و هر که چنین نکنند عمرش به گناه ختم شده، سهام میراث از شش فزون نشود و احدی باوجود فرزند و پدر و مادر ارث نبرد جز زوج یا زوجه، مسلمان از کافر ارث برد و کافر از مسلمان ارث نبرد؛ پسر زنیکه لعان شده پسر ارث ندهد و بخویشان پدری ولی مادر از او ارث برد اگر نباشد اخوان و خویشان مادری وارث او باشند و اگر چنین پدری پس از لعان اعتراف بدان ولد کند بوی ملحق گردد ولی زن باو بر نگردد اگر این پدر مرد پسر از او ارث برد ولی او از چنین پسری ارث نبرد.

از شرایط دین امامیه است یقین، اخلاص، توکل، رضا، تسلیم، ورع، اجتهاد، زهد، عبادت، صدق، وفاء، اداى امانت به بر و فاجر و لوقاتل حسین ۴، بر ووالدین، استعمال مروت و صبر و شجاعت و اجتناب محرمات و قطع طمع از آنچه در دست مردم است، امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا با جان و مال باوجود شرائط آن و مواسات با برادران و عوض دادن باحسان و شکر نعمت ده و ستایش نیکوئی کننده و قناعت و صله رحم و حرمت داری پدر و مادر و خوش همسایگی و انصاف

وبرالاباء والامهات وحسن المجاورة والانصاف والايتار ومصاحبة الاخيار ومجانبة الاشرار ومعاشرة الناس بالجميل والتسليم على جميع الناس مع الاعتقاد بان سلام الله لاينال الظالمين واكرام المسلم ذى الشيبة وتوقير الكبير ورحمة الصغير واكرام كريم كل قوم والتواضع والتخشع وكثرة ذكر الله عزوجل وتلاوة القرآن و الدعاء والاغضاء و الاحتمال والمجاملة و التقية و حسن الصحابة وكظم الغيظ والتعطف على الفقراء والمساكين ومشاركتهم فى المعيشة وتقوى الله فى السر والعلانية والاحسان الى النساء و ماملكت الايمان و حفظ اللسان الا من خيرو حسن الظن بالله عزوجل والندم على الذنب واستعمال السخاء والجود والاعتراف بالتقصير و استعمال جميع مكارم الافعال و الاخلاق للدين والدنيا و اجتناب مذامها فى الجملة و التفصيل و اجتناب الغضب و السخط والحمية و العصبية و الكبر و التجبر و احتقار الناس والفخر و العجب و البذا و الفحش و البغى و قطيعة الرحم و الحسد والحرص و الشره و الطمع و الخرق و الجهل و السفه و الكذب و الخيانة و الفسق و الفجور و اليمين الكاذبة و كتمان الشهادة و الشهادة بالزور و الغيبة و البهتان و السعاية و السباب و اللعان و الطعان و المكر و الخديعة و الغدر و الذك و القتل بغير حق و الظلم و القساوة و الجفا و النفاق و الريا و الزنا و اللواط و الربا و الفرار من الزحف و التعرب بعد الهجرة و عقوق الوالدين و الاحتيال على الناس و اكل مال اليتيم ظلما و قذف المحصنة هذا ما اتفق املائه على العجلة من وصف دين الامامية و قال ساملى شرح ذلك و تفسيره اذا سهل الله عزاسمه لى العود من

و ايتار و همشيني نيكان و دورى از بدان و معاشرت مردم بخوشى و سلام كردن بر همه كس با اعتقاد باينكه سلام خدا بظالمان نميرسد و احترام مسلمان سابقه دار و احترام بزرگتر و مهربانى با كوچكتر و احترام بزرگ هر قومى و تواضع و خشوع و بسيار ذكر خدا كردن و قرآن خواندن و دعا و چشم پوشى و تحمل و مدارا و تقية و خوش صحبت بودن و خشم فرو خوردن و مهر ورزى با فقراء و مساكين و هم زندگى بودن با آنها و برهيزكارى نسبت بخدا در نهران و عيان و خوش رفتارى با زنان و مملوكان و دم بستن جز از خوب گفتن و خوش گمانى بخداى عزوجل و پشيمانى از گناه و بكار بستن جود و بخشش و اعتراف بتقصير و بكار بردن همه مكارم اخلاق و خلق خوب در امور دين و دنيا و كناره گيرى از كارها و اخلاق بد، كلى و جزئى و اجتناب از غضب و خشم و حمية و تعصب و تكبر و ترك زور گونى و خوار شمردن مردم و بخود باليدن و خود بينى و بيشرمى و هرزگى و زنا و قطع رحم و حسد و آزو شكم خوارگى و طمع و بد خلقى و نادانى و سفاهت و دروغ و خيانت و فسق و نابكارى و قسم دروغ و نهران داشتن گواهى و گواهى ناحق و غيبت و بهتان و سخن چينى و دشنام و لعن گونى و طعن و نيرنگ و فريب و پيمان گسلى و بد قولى و قتل ناحق و ستم و سخت دلى و ناسپاسى و نفاق و ربا و زنا و لواط و خود نمائى و فرار از جهاد و تعرب پس از هجرت و ناسپاسى پدر و مادر و كلاه بردارى و مال يتيم خوردن و ناحق و بد نام كردن زنان پارسا اين خلاصه دين اماميه است كه شتابانه بيان شد،

مقصودی الی نسا بور انشاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله
وسلم کثیرا

بسم الله الرحمن الرحیم عن ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق « ع » انه قال اذا اتی شهر
رمضان فاقرا کُل لیلۃ انا انزلناه الف مرة فاذا اتت لیلۃ ثلث وعشرین فاشدد قلبک و افتح اذنیك
بسماع العجائب مما ترى قال وقال رجل لابی جعفر علیه السلام یا بن رسول الله کیف اعرف ان لیلۃ القدر
فی کل سنة قال اذا اتی شهر رمضان فاقرا سورة الدخان فی کل لیلۃ مرة و اذا اتت لیلۃ ثلث
وعشرین فانک ناظر الی تصدیق الذی عنه سئلت و روی عن ابی عبدالله علیه السلام انه قال صبیحة یوم
لیلة القدر مثل لیلۃ القدر فاعمل واجتهد

(المجلس الرابع و التسعون)

یوم الثلثاء السابع عشر من شعبان سنة ثمان وستین و ثلثمائة

فی المشهد المقدس علی ساکنه السلام عند خروجه الی دیار ماوراء النهر

۱ - حدثنا الشیخ الجلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی « رض »
قال حدثنا علی بن احمد بن موسی الدقاق (ره) قال حدثنا محمد بن ابی عبدالله الکوفی قال حدثنا
ابوسعید الحسن بن ابی زیاد الادمی الرازی قال حدثنا عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی قال سمعت
محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام یقول ما زار ابی علیه السلام احد فاصابه اذی من مطرا و بردا و حرالا
حرم الله جسده علی النار

گفت که من شرح و تفسیر آنرا هم اگر خدا توفیق مراجعت از مقصد خود مرا به نیشا بور داد بیان میکنم
انشاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی محمد و آله وسلم .

بسم الله الرحمن الرحیم - امام صادق (ع) فرمود در ماه رمضان هر شب هزار بار سوره انا انزلناه
فی لیلۃ القدر بخوان و شب بیست و سوم دل محکم کن و گوش باز کن و عجایب بشنو از آنچه بینی، گفت
که مردی با امام باقر (ع) عرض کرد یا بن رسول الله چگونه بدانم که شب قدر در هر سال هست ؛ فرمود از
اول ماه رمضان هر شب سوره دخانرا بخوان و شب بیست و سوم آنچه را از آن پرسیدی بچشم خود
بین و باور کن.

از امام ششم روایت شده که صبح شب قدر هم چون شب آنست عبادت کن و بکوش.

هجرتی نور و چهار = روز سه شنبه هفدهم شعبان ۳۶۸

در مشهد مقدس علی ساکنه السلام در طی مسافرت او بماوراء النهر

۱- عبدالعظیم گوید شنیدم امام محمد تقی میفرمود کسی نباشد که بزیارت پدرم رود و از باران یا

۲ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (ره) قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي قال حدثنا محمد بن اسمعيل البرمكي قال حدثنا عبدالله بن احمد الشامي قال حدثنا اسمعيل بن الفضل الهاشمي قال سألت ابا عبدالله الصادق عليه السلام عن موسى بن عمران عليه السلام لما رأى جبالهم و عصيهم كيف اوجس في نفسه خيفة و لم يوجسها ابراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق و قذف به في النار فقال عليه السلام ان ابراهيم عليه السلام حين وضع في المنجنيق كان مستندا الى ما في صلبه من انوار حجج الله عزوجل و لم يكن موسى كذلك فلهدا اوجس في نفسه خيفة و لم يوجسها ابراهيم عليه السلام

۳ - حدثنا ابي (ره) عن علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابي هذبة قال رأيت انس بن مالك معصوبا بعصاة فسألته عنها فقال هي دعوة علي بن ابيطالب عليه السلام فقلت له و كيف يكون ذلك فقال كنت خادما لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فاهدى الى رسول الله طائر مشوى فقال اللهم ائمني باحب خلقك اليك و الى يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يده الثانية فقال اللهم ائمني باحب خلقك اليك و الى يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يده الثالثة فقال اللهم ائمني باحب خلقك اليك و الى يا كل معي من هذا الطائر فجاء علي عليه السلام فقلت له رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عنك مشغول و احببت ان يكون رجلا من قومي فرفع علي عليه السلام صوته فقال وما يشغل رسول الله عني فسمعه رسول الله فقال يا انس من هذا فقلت علي بن ابي طالب عليه السلام قال ائذن له فلما دخل

سرما و كرما آزار بيند جز آنكه خداتنش را بر آتش حرام كند.

۲ - اسمعيل بن فضل هاشمي گوید از امام صادق ع پرسیدم که چطور وقتی موسی بن عمران ریسمانها و عصاهای جادوگرانرا دید در خود احساس ترس کرد و ابراهیم را که در منجنیق نهادند و با آتش انداختند در خود احساس ترس نکرد؟ فرمود چون ابراهیم با آتش افکنده شد اعتماد بحجج الهی داشت که در پشت او بودند و موسی چنین نبود برای همین احساس ترس کرد و ابراهیم احساس ترس نکرد.

۳ - ابو هذبه گوید دیدم انس بن مالک دستمالی بر سر بسته از سببش پرسیدم گفت بر اثر نرفتن علی بن ابيطالب است گفتم چطور؟ گفت من خدمتکار رسول خدا ص بودم مرغ بریانی با آنحضرت هدیه کردند ، فرمود خدا یا دوستتر مردم را نزد خودت و خودم برسان تا با من از این برنده بخورد علی ع آمد و من گفتم رسول خدا ص کاری دارد و او را راه ندادم بانتظار اینکه یکی از قوم خودم برسد باز رسول خدا ص همان دعا را تکرار کرد و دوباره علی ع آمد و من همان را گفتم بانتظار مردی از قوم خودم رسول خدا ص برای بار سوم همان دعا را کرد و باز هم علی ع آمد و من همان را گفتم و علی فریاد برداشت که رسول خدا چه کاری دارد که مرا نمیبذیرد؟ آوازش بگوش پیغمبر رسید و فرمود

قال له يا علي اني قد دعوت الله عزوجل ثلاث مرات ان يأتيني باحب خلقه اليه و الي يا كل معي من هذا الطائر و لولم تجئني في الثالثة لدعوت الله باسمك ان ياتيني بك فقال علي عليه السلام يا رسول الله اني قد جئت ثلث مرات كل ذلك يردني انس و يقول رسول الله عنك مشغول فقال لي رسول الله صلى الله عليه وآله يا انس ما حملك على هذا فقلت يا رسول الله سمعت الدعوة فاحببت ان يكون رجلا من قومي فلما كان يوم الداراستشهدني علي عليه السلام فكنتمه فقلت اني نسيت فرفع علي عليه السلام يده الى السماء فقال اللهم ارم انسا بوضوح لا يستره من الناس ثم كشف العصابة عن رأسه فقال هذه دعوة علي هذه دعوة علي

٤ - حدثنا ابي رحمه الله قال حدثنا عبدالله بن الحسن المؤدب قال حدثنا احمد بن علي الاصبهاني عن ابراهيم بن محمد الثقفي قال حدثنا ابورجاء قتيبة بن سعيد عن حماد بن زيد عن عبدالرحمن بن السراج عن نافع عن ابن عمر قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من فضل احدا من اصحابي علي فقد كفر

٥ - حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحق الطالقاني « رض » قال حدثنا احمد بن محمد بن سعيد الهمداني مولى بني هاشم قال اخبرنا المنذر بن محمد قال حدثني جعفر بن اسمعيل البزاز الكوفي قال حدثني عبدالله بن فضل عن ثابت بن دينار عن سعيد بن جبير عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من انكر امامة علي عليه السلام بعدى كان كمن انكر نبوتى في حيوتى و من انكر نبوتى كان كمن انكر ربوبية ربه عزوجل

ای انس این کیست ؟ گفتیم علی بن ایطالب است گفت باو اجازه بده چون وارد شد فرمود ای علی من سه بار بدرگاه خدا دعا کردم که محبوبترین خلقش نزد او و خودم بیاید و بامن از این برنده بخورد و اگر در این بار سوم نیامده بودی تورا بنام دعوت می کردم عرض کرد، یا رسول الله من بار سوم است که آمدم و انس مرا برگردانده و می گفت رسول خدا از پذیرش تو بکاری مشغول است، رسول خدا فرمود ای انس چه تورا بر این کار واداشت ؟ عرض کرد من دعوت ترا شنیدم و خواستم شامل یکی از قوم خودم شود، چون روز احتجاج برای خلافت شد علی مرا گواه خواست و کتمان کردم و گفتم فراموش کردم علی دست با آسمان برداشت و گفت خدایا انس را به يك پیسی بینداز که نتواند آنرا از مردم پنهان دارد.

سپس دستمال از سر برداشت و گفت اینست نفرین علی [٤].

٤ - رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود هر که دیگری از اصحاب مرا بر علی [٤] برتری نهد کافر است.

٥ - رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود هر که امامت علی را پس از من منکر شود چون کسی باشد که در زندگی پیغمبری مرا منکر است و هر که پیغمبری مرا منکر باشد چون منکر ربوبیت پروردگار عزوجل خویش است.

٦ - حدثنا علي بن عيسى القمي « رض » قال حدثني علي بن محمد بن ماجيلويه (رض) قال حدثني احمد بن ابي عبدالله البرقي عن ابيه عن خلف بن حماد الاسدي عن ابي الحسن العبدی عن سليمان بن مهران عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي قال قال رسول الله ﷺ يا علي انت اخي و وارثي و وصيي و خليفتي في اهلي و امتي في حيوتی و بعد مماتي محبک محبى و مغبضک مبغضى يا على انا و انت ابوا هذه الامة يا على انا و انت و الائمة من ولدك سادة في الدنيا و ملوک في الآخرة من عرفنا فقد عرف الله و من انکرنا فقد انکر الله عزوجل

٧ - حدثنا محمد بن احمد السناني « رض » قال حدثنا محمد بن ابي عبدالله الكوفي قال حدثنا موسى بن عمران النخعی عن عمه الحسين بن يزيد عن علي بن سالم عن ابيه عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ قال الله جل جلاله لو اجتمع الناس کلهم على ولاية علي عليه السلام ما خلعت النار

٨ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور « رض » قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر عن عمه عبدالله بن عامر عن محمد بن ابي عمير عن ابراهيم بن زياد الکرخي قال سمعت ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق « ع » يقول لوان عدو علي جاء الى الفرات و هو يزخ زخيخاً قد اشرف ماءه على جنبتيه فتناول منه شربة و قال بسم الله و اذا شربها قال الحمد لله ما كان ذلك الامیة اودما مسفوحا اولحم خنزير

٩ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب « رض » قال حدثنا حمزة بن القاسم العلوی العباسی قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الفزاری الكوفي قال حدثنا محمد بن الحسين بن يزيد الزيات الكوفي قال حدثنا سليمان بن حفص المروزی قال حدثنا سعد بن طريف

٦ - فرمود ای علی تو برادر وارث و وصی و خلیفه منی در خاندانم و در امتم درزندگیم و بعد از مرگم دوست دوست من و دشمن دشمن من است ای علی من و تو دو پدر این امتیم، ای علی من و تو و امامان از فرزندان سادات دنیا و ملوک آخرتیم هر که ما را شناسد خدا را شناخته و هر که منکر ما شود منکر خداست .

٧ - فرمود که خدای جل جلاله فرماید اگر همه مردم بر ولایت علی ع متفق بودند من دوزخ را نمی آفریدم .

٨ - امام صادق ع فرمود اگر دشمن علی ع بر لب فرات آید و آن در فیضان باشد و بدو کناره خوب آمده باشد و از آن شربت بنوشد با بسم الله و بعد از آنهم گوید الحمد لله همانا مردار یا خون روان ذبیحه یا گوشت خوک خورده باشد ،

٩ - علی ع فرمود سبب دفن فاطمه در شب این بود که بر قومی خشمناک بود و بدداشت

عن الاصبع بن نباتة قال سئل امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام عن علة دفعة لفاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ليلا فقال (ع) انها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها وحرام على من يتولاها ان يصلى على احد من ولدها

۱۰- حدثنا على بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابى عبدالله البرقى عن ابيه عن جده احمد بن ابى عبدالله عن ابيه محمد بن خالد عن خلف بن حماد عن ابى الحسن العبدى عن الاعمش عن عباية بن ربيعى عن عبدالله بن عباس قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اتانى جبرئيل وهو فرح مستبشر فقلت له حبيبى جبرئيل بما انت فيه من الفرح ما منزلة اخى و ابن عمى على بن ابيطالب عليه السلام عند ربه فقال جبرئيل يا محمد والذى بعثك بالنبوة و اصطفاك بالرسالة ما هبطت فى وقتى هذا الا لهذا يا محمد الله العلى الاعلى يقرأ عليك السلام و يقول محمد نبى رحمتى و على مقيم حجتى لا اعذب من والاه و ان عصانى ولا ارحم من عاداه و ان اطاعنى قال ابن عباس ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة اتانى جبرئيل و بيده لواء الحمد وهو سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر فيدفعه الى فاخذه وادفعه الى على بن ابيطالب عليه السلام فقال رجل يا رسول الله و كيف يطيق على على حمل اللواء وقد نكرت انه سبعون شقة الشقة منه اوسع من الشمس والقمر فغضب رسول الله صلى الله عليه وآله ثم قال يا رجل انه اذا كان يوم القيمة اعطى الله عليا من القوة مثل قوة جبرئيل و من الجمال مثل جمال يوسف و من الحلم مثل حلم رضوان و من الصوت مثل ما يدانى صوت داود و لولا ان داود خطيب فى الجنان لاعطى على مثل صوته و ان عليا اول من يشرب من السلسبيل و الزنجبيل و ان لعلى و شيعة من الله عز و جل مقاما يغبطه به

بر جنازه او حاضر باشند و بر هر که آنان را دوست دارد حرامست برىكى از اولادش نماز گذارد.

۱۰ - رسول خدا ص فرمود جبرئیل شاد و خرم نزد من آمد با و گفتم در این شادی بگو بدانم مقام برادر من علی بن ابیطالب (ع) نزد پروردگارش چو نیست؟ گفت ای محمد بدانکه تو را سه پیغمبری انگیزخته و برسات بر گزیده در اینوقت فرود نیامدم مگر برای همین موضوع ای محمد علی اعلى تو را سلام میرساند و میفرماید محمد پیغمبر رحمت منست و علی مقيم حجت من، دوستدارش را عذاب نکنم گرچه گناه من ورزد و بدشمنش رحم نکنم گرچه فرمانم برد، ابن عباس گوید پیغمبر دنبال آن فرمود روز قیامت جبرئیل نزد من آید و لواء حمد را بدست دارد که هفتاد شقه دارد و هر شقه اش از خورشید و ماه پهن تر است آنرا بمن دهد و من بگیرم و بعلى بن ابیطالب ده، مردی گفت یا رسول الله چگونه است این تاب حمل آن دارد و گفتم هفتاد شقه دارد که هر کدام از خورشید و ماه وسیعترند؟ رسول خدا ص خشم کرد و فرمود ای مرد روز قیامت خدا بعلى نیروی جبرئیل دهد و زیبایی یوسف و حلم رضوان و نزدیک به آواز داود اگر نبود که داود خطیب بهشت است آواز او را بوی می داد

الاولون و الاخرون .

۱۱- حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد (رض) قال حدثنا الحسن بن متيل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب قال حدثنا محمد بن سنان عن جعفر بن سليمان النهدي قال حدثنا ثابت بن دينار الثمالي عن سيد العابدین علی بن الحسين عن ابيه (ع) قال نظر رسول الله ﷺ ذات يوم الى علي عليه السلام وقد اقبل وجوله جماعة من اصحابه فقال من اراد ان ينظر الى يوسف في جماله و الى ابراهيم في سخائه و الى سليمان في بهجته و الى داود في قوته فلينظر الى هذا .

۱۲- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور (رض) قال حدثنا محمد بن عبدالله بن جعفر بن جامع الحميري عن ابيه عن يعقوب بن يزيد قال حدثني الحسن بن علي بن فضال عن ابي الحسن علي بن موسى الرضا عن ابيه عن آباءه (ع) قال قال رسول الله (ع) علي مني و انا من علي قاتل الله من قاتل عليا لعن الله من خالف عليا علي امام الخليقة بعدى من تقدم علي فقد تقدم علي و من فارقه فقد فارقتني و من آثر عليه فقد آثر علي انا سلم لمن سالمه و حرب لمن حاربه و ولي لمن واه و عدو لمن عاداه .

۱۳- حدثنا علي بن احمد بن ابراهيم (رض) قال حدثنا ابي عن ياسر قال لما ولي الرضا (ع) العهد سمعته و قد رفع يديه الى السماء و قال اللهم انك تعلم اني مكره مضطر فلا تؤاخذني كما لم تؤاخذ عبدك و نبيك يوسف حين دفع الى ولاية مصر .

علي اول کسی است که از سلسبیل و زنجبیل نوشد و علی و شیعیانش نزد خدا مقامی دارند که اولین و آخرین بدان رشک برند ،

۱۱ - يك روز رسول خدا ص با علي ع که نزد او می آمد نگرست و بجمعی که گردش بودند فرمود هر که خواهد بجمال يوسف و سیمای ابراهيم و بهجت سليمان و حکمت داود نگرند باید باین نگاه کند .

۱۲ - فرمود علي از منست و من از او، نبرد کند خدا با هر که با علي نبرد کند ؟ لعنت کند خدا هر که با علي مخالفت کند؛ علي بود از من امام خلق است هر که بر علي (ع) تقم جوید بر من تقدم جسته و هر که از او جدا شود از من جدا شده هر که بر او دريغ کند بر من دريغ کرده، من سازگارم با هر که با او سازگار است و در نبردم با هر که با او در نبرد است، دوستم با هر که با او دوست است و دشمنم با هر که او را دشمن است .

۱۳ - ياسر گفت چون امام رضا وليعهد شد شنيدم دست با سمان برداشت گفت بار خدا يا تو ميدانی که من در فشار و بيچاره ام از من مؤاخذه مکن چنانچه از بنده ات و پيغمبرت يوسف برای ولايت مصر مؤاخذه

۱۴- حدثنا الحسين بن احمد البيهقي قال اخبرنا محمد بن يحيى الصولى قال حدثنا ابو ذر كوان قال سمعت ابراهيم بن العباس يقول ما رأيت الرضا (ع) سئل عن شيء قط الاعلمه ولا رأيت اعلم منه بما كان في الزمان الى وقته و عصره و كان المأمون يمتحنه في كل ثلثة بالسؤال عن كل شيء فيجيب فيه و كان كلامه و جوابه و تمثيله بآيات من القرآن و كان يختمه في كل ثلث و يقول لو اردت ان اختمه في اقل من ثلاث لختمت ولكن ما مرت باية قط الا فكرت فيها وفي اى شيء انزلت وفي اى وقت فلذلك صرت اختم في ثلثة ايام ۱۰۰- قال الصولى و حدثنا الحسين بن الهيثم (الحسن بن الجهم) قال حدثني ابي قال سعد المامون المنبر ليبياع على بن موسى الرضا فقال ايها الناس جائتكم بيعة على بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام والله لو قرأت هذه الاسماء على الصم اليكم لبرؤا باذن الله.

۱۶- حدثنا حسين بن احمد البيهقي قال اخبرنا محمد بن يحيى الصولى قال حدثني هرون بن عبدالله المهلبى قال حدثني دعبل بن علي الخزاعى قال جائنى خبر موت الرضا (ع) و انا هقيم بقم فقلت القصيدة الرائية:

ولا ارى لبني العباس من عذر	ارى امية معذورين ان قتلوا
بنى معيط ولاة الحقد والوغر	اولاد حرب و مروان و اسرتهم
حتى اذا استمكنوا و اجازوا على الكفر	قوم قتلتم على الاسلام اولهم

نکردی که گرفتار آن شد.

۱۴ - ابراهيم بن عباس می گفت ندیدم امام رضا از چیزی سؤال شود مگر آنکه میدانست و اعلم از او در زمانه ندیدم مامون در هر سه روز او را با سؤال از هر چیز امتحان میکرد و بوی جواب میداد، همه سخن او و جواب او از قرآن بود و مثل از آیات قرآن میآورد و قرآن را در هر سه روز یکبار ختم میکرد و میفرمود زودتر هم میتوانم ختم کنم ولی بآیه نگذرم جز آنکه فکر کنم در آن و در این که برای چه نازل شده و در چه وقتی نازل شده و اذ این رو در سه روز ختم کنم.

۱۵ - حسین بن هيثم از پدرش نقل کرده که مامون بر منبر شد تا برای علی بن موسى الرضا بیعت ستاند گفت ای مردم نوبت بیعت شما با علی بن موسى بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابيطالب است بخدا اگر این نامها را بر کز و لال بخوانند بهبود شود باذن خدا.

۱۶ - دعبل بن علی خزاعی گفت خبر وفات امام رضا (ع) در قم بمن رسید و قصیده راییه خود را سرودم که در آنست.

ولى برای بن عباس عذر نتوان گفت	بنی امیه را بتوان عذرخواست گر گشتند
و بنو معیط همه کینه و ران و بد نهاد بدان	اولاد حرب و بنو مروان و آل و تبارشان
دست یافتند بر کفر بمجازات پرداختند	بر مسلمانی شما اسلافشان گشتید و چون

اربع بطوس علی قبر الزکی به
 ان کنت تربع من دین علی وطر
 قبر ان فی طوس خیر الناس کلهم
 و قبر شرهم هذا من العبر
 ما ینفع الرجس من قرب الزکی ولا
 علی الزکی بقرب الرجس من ضرر
 هیئات کل امرء رهن بما کسبت
 له یداه فخذ ما شئت او فذر

۱۷- حدثنا محمد بن علی ماجیلویه «ره» قال حدثنی علی بن ابراهیم عن ابیه ابراهیم بن هاشم عن ابي الصلت الهروی قال بینا انا واقف بین یدی ابي الحسن علی بن موسی الرضا ع ان قال لی یا ابا الصلت ادخل هذه القبۃ الّتی فیها قبر هرون فائتنی بتراب من اربع جوانبها قال فمضیت فاتیت به فلما مثلت بین یدیہ قال لی ناولی من هذا التراب و هو من عند الباب فناولته فاخذہ و شمه ثم رمی به ثم قال سیحفر لی هیئنا قبر و تظهر صخرة لو جمع علیها کل معول بخراسان لم یتہیأ قلعها ثم قال فی الذی عند الرجل والذی عند الراس مثل ذلك ثم قال ناولنی هذا التراب فهو من تربتی ثم قال سیحفر لی فی هذا الموضع فتأمرهم ان یحفروالی سبع مراقی الی اسفل و ان یشق لیسی ضریحة فان ابوالان یلحدوا فتأمرهم ان یجعلوا اللحد ذراعین و شبراً فان الله عزوجل سیوسعه لی ماشاء فاذا فعلوا ذلك فانک ترى عند راسی نداوة فتکلم بالکلام الذی اعلمک فانه ینبع الماء حتی یمتلئ اللحد و ترى فیہ حیطانا صغاراً فتفتت لها الخبز الذی اعطیک فانها تلتقطه فاذا لم

در طوس نشین بر سر قبری پاک
 گر بر سر دینی تو نشینی از دل
 در طوس بود قبر به از کل بشر
 با قبر بتر خلق در اینجا است عبر
 سودی نبرد رجس ز قرب بساکن
 بر پاک ز قرب رجس کی هست ضرر؟
 هر کس گرو کرده خود باشد و بس
 بر گیر هر آنچه خواهی یازان بگذر

۱۷ - ابوصلت هروی گوید من خدمت امام رضا ع ایستاده بودم که فرمود ای ابوصلت برو زیر کنبدی که هرون در آن دفن است و از هر چهار سوی آن مشتی خاک برآیم بیاور، گوید رفتم و آوردم، فرمود آنها را بنده از خاک و سمت درخانه بود باو دادم آنرا گرفت و بوئید و بر زمین ریخت و فرمود در اینجا برایم قبری کنند و سنگی برآید و اگر همه کلنگهای خراسان گرد آیند نتوانند آنرا کنند و درباره آنکه از یابمین پا و بالای سر بود همانرا فرمود.
 سپس فرمود از آن خاک دیگر بمن بده که خاک من است و فرمود در اینجا برای من قبری کنند، بآنها دستور ده که هفت پله آنرا پائین برند و ضریح آنرا زیر زنند و اگر اصرار کردند لحد داشته باشد دستود بده آنرا دو ذراع و یکو جب بگیرند و خدای عز و جل آنرا بمن هر چه خواهد و سمت دهد چون چنین کردند در سمت سر من رطوبتی بینی و آن سخنی که بتو یاد دهم بگو تا آب بجوشد و لحد را پر کنند و در آن ماهیان کوچکی نمایان شوند آن نانی که بتو دهم برای آنها خرد کن تا آنرا ببیلعند و چون چیزی از آن نماند از آن ماهی بزرگی عیان گردد و همه آن ماهیان خرد را ببیلعند تا چیزی از آنها نماند و آنکه نهان شود، چون نهان شد دست بر

بیق منه شیء خرجت منه حوتة كبيرة فالتقطت الحيتان الصغار حتى لا يبقى منها شيء ثم تعيب فاذا غابت فضع يدك على الماء و تكلم بالكلام الذي اعلمك فانه ينضب الماء ولا يبقى منه شيء ولا تفعل ذلك الا بحضرة المامون ثم قال عليه السلام يا ابا الصلت غدا ادخل هذا الفاجر فان خرجت وانا مكشوف الرأس فتكلم اكلمك و ان خرجت و انا مغطى الرأس فلا تكلمنى قال ابو الصلت فلما اصبحنا من الغد لبس ثيابه و جلس في محرابه ينتظر فبينما هو كذلك اذ ادخل عليه غلام المامون فقال له اجب امير المؤمنين فلبس نعله و رداه و قام يمشي و انا اتبعه حتى دخل على المامون و بين يديه طبق عنب و اطباق فاكهة بين يديه و بيده عنقود عنب قدا كل بعضه و بقى بعضه فلما بصر بالرضا عليه السلام وثب اليه و عانقه و قبل ما بين عينيه و اجلسه معه ثم ناوله العنقود و قال يا بن رسول الله هل رايت عنبا احسن من هذا فقال الرضا بما كان عنبا حسنا يكون من الجنة فقال له كل منه فقال له الرضا و تعفينى منه فقال لا بد من ذلك ما يمنعك منه لعلك تتهمنا بشيء فتناول العنقود فاكل منه ثم ناوله فاكل منه الرضا عليه السلام ثلاث حبات ثم رمى به و قام فقال له المامون الى اين قال الى حيث وجهتى و خرج عليه السلام مغطى الرأس فلم اكلمه حتى دخل الدار ثم امر ان يغلق الباب فغلق ثم نام على فراشه فمكثت واقفاً في صحن الدار مهموما محزوناً فبينما انا كذلك اذ دخل على شاب حسن الوجه قطط الشعر اشبه الناس بالرضا عليه السلام فبادرت اليه فقلت له من اين دخلت و الباب مغلق

آب گذار و کلامی که بتو آموزم بگو تا آب فرو نشیند و چیزی از آن نماند و این کار را جز در حضور مأمون ممکن .

سپس فرمود ای اباصلت فردا من نزد این فاجر روم اگر با سرباز بیرون شدم هرچه خورای بگو و اگر سر بسته بیرون شدم بامن سخن مکن، اباصلت گوید فردا صبح جامه پوشید و در محراب خود بانتظار نشست و غلام مامون آمد و گفت امیرالمؤمنین را اجابت کن نعلین پوشید و عبا بدوش کرد و میرفت و من دنبالش بودم تا بر مامون وارد شد که طبقی انگور و طبقهای از میوه های دیگر جلو او بود و خوشه انگوری در دست داشت که قدری از آنرا خورده بود و قدری مانده بود چون چشمش با آنحضرت افتاد بر خواست و دروید او را در آغوش کشید و میان دو چشمش را بوسید و با خودش نشانید و آن خوشه انگور را بدستش داد و عرض کرد یا بن رسول الله از این انگوری بهتر دیدی؟ فرمود بسا انگور خوبی که از بهشت باشد گفت از آن بخور امام رضا فرمود مرا از آن معاف دار گفت ناچار باید از آن بخوری چه تو را مانع است شاید بما بدگمانی؟ این خوشه را بگیر و از آن بخور حضرت رضا گرفت و از آن سه دانه خورد و آنرا انداخت و بر خاست مأمون گفت پسر عم کجا میروی؟ فرمود آنجا که مرا روانه کردی و سر بسته بیرون آمد و من با او سخن نگفتم تا وارد خانه شد و فرمود در را بستند و در بستر افتاد، من در صحن خانه غنچه و محزون ایستاده بودم، در این میان جوانی خوشرو و پیچیده مو که شبیه ترین مردم بود بحضرت رضا وارد خانه شد من پیش

فقال الذى جاء بى من المدينة فى هذا الوقت هو الذى ادخلنى الدار والباب مغلق فقلت له ومن انت فقال لى انا حجة الله عليك يا ابا الصلت انا محمد بن على ثم مضى نحو ابيه عليه السلام فدخل وامرنى بالدخول معه فلما نظر اليه الرضا عليه السلام وثب اليه و عانقه و ضمه الى صدره وقبل ما بين عينيه ثم سحبه سحبا الى فراشه و اكب عليه محمد بن على عليه السلام يقبله و يساره بشىء لم افهمه ورأيت على شفتى الرضا عليه السلام زبداً اشد بياضاً من الثلج و رايت ابا جعفر يلحسه بلسانه ثم ادخل يده بين ثوبه و صدره فاستخرج منها شيئاً شبيهاً بالعمفور فابتلعه ابو جعفر و قضى الرضا عليه السلام فقال ابو جعفر عليه السلام قم يا ابا الصلت فائتنى بالمغتسل والماء من الخزانة فقلت ما فى الخزانة مغتسل ولا ماء فقال لى ائتمر بما آمرك به فدخلت الخزانة فاذا فيها مغتسل و ماء فاخرجته و شمريت ثيابى لاغسله معه فقال لى تنح يا ابا الصلت فان لى من يعيننى غيرك فغسله ثم قال لى ادخل الخزانة فاخرج الى السقف الذى فيه كفنه و حنوطه فدخلت فاذا انا بسفط لم اراه فى تلك الخزانة فحملته اليه فكفنه و صلى عليه ثم قال ائتنى بالتابوت فقلت امضى الى النجار حتى يصلح تابوتنا قال قم عليه السلام فى الخزانة تابوتنا فدخلت الخزانة فاذا تابوت لم ارمثله (لم اراه قط) فاتيته فاخذ الرضا عليه السلام بعد ان كان صلى عليه فوضعه فى التابوت و وصف قدميه و صلى ركعتين لم يفرغ منهما حتى عملا التابوت و انشق السقف فخرج منه التابوت و مضى فقلت يا بن رسول الله الساعة يجيئنا المامون

جستم و باو گفتم بادر بسته از کجا وارد شدی؟ فرمود آنکه در همین گاه مرا از مدینه آورده هم او است که مرا از در بسته درون آورده، گفتم شما کیستید؟ فرمود منم حجت خدا بر تو ای اباصلت من محمد بن علی هستم، بسوی پدر رفت و مرا باخود برد، چون چشم امام رضا باو افتاد از جا جست و او را در آغوش کشید و بسینه چسبانید و میان دو چشمش بوسید و او را بیستر خود کشانید و محمد بن علی بروی آنحضرت سرازیر شد و او را میبوسید و با او رازی می گفت که من نفهمیدم و بر دولب امام رضا کفی دیدم از برف سفیدتر و دیدم امام نهم آنرا بازبان پاک کرد و دست میان جامه و سینه اش نمود و از آن مانند گنجشکی برآورد و بلعید و امام رضا در گذشت امام نهم فرمود ای اباصلت برخبز و از انبار تخت غسل و آب بیاور؛ گفتم در آنجا تخت غسل و آب نیست، فرمود دستور مرا اطاعت کن من بانبار رفتم و تخت غسل و آب موجود بود آنرا آوردم و دامن بالازدم تا در غسل باو همراهی کنم؛ فرمود ای اباصلت دور شو که من جز تو کمک کاری دارم او را غسل داد و بمن فرمود بیا و آن سبیدی که کفن و حنوطش در آنست بیاور بانبار رفتم و سبیدی یافتم که بیش از آن ندیده بودم و آنرا نزد او آوردم، آنحضرت را کفن کرد و براو نماز خواند و فرمود تابوت بیاور گفتم نزد نجار روم تا تابوتی بسازد فرمود برودر خزانه در آنجا تابوت هست من بخزانه رفتم و در آن تابوتی دیدم که مانند آنرا ندیده بودم آنرا آوردم جنازه امام را بعد از نماز بر آن، در آن نهاد و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و هنوز تمام نکرده بود که تابوت بهوا بر خاست و سقف شکافته شد و تابوت

فیطالبنی بالرضا علیه السلام فما اصنع فقال اسکت فانه سيعود يا ابا الصلت ما من نبی يموت فی المشرق و يموت وصيه بالمغرب الا جمع الله عزوجل بين ارواحهما و اجسادهما فماتم الحديث حتى انشق السقف و نزل التابوت فقام علیه السلام فاستخرج الرضا من التابوت ووضعه علی فراشه كانه لم يغسل و لم يكفن و قال يا ابا الصلت قم فافتح الباب للمامون ففتحت الباب فاذا المامون والغلمان بالباب فدخلوا كيا حزيننا قد شق جيبه و لطم رأسه وهو يقول يا سيداه فجمعت بك ياسیدی ثم دخل و جلس عند راسه و قال خذوا فی تجهيزه و امر بحفر القبر فحضرت الموضع و ظهر کل شیء علی ما وصفه الرضا علیه السلام فقال بعض جلسائه الست تزعم انه امام قال نعم لايكون الامام الا المقدم الرأس فامر ان يحفر له فی القبلة فقلت امرنی ان احفر له سبع مراقی و ان اشق له ضریحة فقال انتهوا الی ما یامرکم به ابو الصلت و وی الضریحة و لکن يحفر و یلحد فلما رأی ما ظهر من النداءة و الحیتان و غیر ذلك قال المامون لم یزل الرضا علیه السلام یرینا عجائبه فی حیوته حتی اراناها بعد وفاته فقال له وزیر كان معه اتدری ما اخبرک به الرضا علیه السلام قال لا قال انه اخبرک ان ملککم بنی العباس مع کثرتکم و طول مدتکم مثل هذه الحیتان حتی اذا فیت آجالکم و انقطعت آثارکم و ذهبت دولتکم سلط الله تبارک و تعالی علیکم رجلا منا فافندکم عن

از آن بیرون شد و رفت گفتیم یا بن رسول الله اکنون مامون می آید و امام رضا را از ما می خواهد چه کنیم؟ فرمود خاموش باش که بزودی برگردد ای اباصلت پیغمبری در مشرق زمین نبرد و وصیش در مغرب زمین بمیرد جز آنکه خدای عزوجل میان جان و تن آنها جمع کند هنوز گفتگو تمام نشده بود که سقف شکافت و تابوت فرود آمد و امام برخاست و جنازه امام رضارا در آورد از میان تابوت و آنرا بر بستر گذاشت و گویا غسل و کفن ندیده بود و فرمود ای اباصلت برخیز و در را باز کن برای مامون، من در را گشودم مامون باغلامانش بر در بودند و مامون گریبان و ماتم دار وارد شد گریبان دریده و سیلی بر رخ زده و می گفت یاسیده! داغ ترا دیدم و وارد باتاق شد و بالای سرش نشست و گفت او را تجهیز کردند و دستور داد قبرش را بکنند و من در محل قبر حاضر شدم و هر چه امام رضا گفته بود عیان شد یکی از حاضرانش گفت مگر معتقد نیستی که او امام است گفت چرا گفت امام را باید بالای سر دفن کرد و دستور داد سمت قبله قبر او را کنند، گفتم بمن دستور داده برای او تا هفت پله بکنم و ضریحش را زیر بزنم، گفت تا آنجا که اباصلت می گوید بکنید جز دستور ضریح که باید آنرا لحد سازید چون دید رطوبت در آن عیان شد و ماهیان و چیزهای دیگر را مامون گفت همیشه رضا بما عجائب مینمود در زندگی و پس از مرگش هم مینماید وزیری که با او بود گفت میدانی تو را چه خبری داده؟ گفت نه گفت بتو خبر داده که ملک شما بنی عباس با آنکه بسیاری مدت شما طولانی است و بشماره این ماهیان چون نوبت شما تمام شد و آثارتان بر افتاد و دولت شما پایان رسید خدای تبارک و تعالی مردی از ما را بر شما مسلط کند و تا نذر آخر شمارا فنا کند، گفت راست گفتی،

آخر کم قال له صدقت ثم قال لی یا ابا الصلت علمنی الکلام الذی تکلمت به قلت والله لقد نسیت الکلام من ساعتی وقد کنت صدقت فامر بحبسى و دفن الرضا عليه السلام فحبست سنة و ضاق علی الحبس و سهرت اللیل فدعوت الله عزوجل بدعاء ذکرته فیہ محمد و آل محمد و سئلت الله بحقهم ان یفرج عنی فلم استتم الدعاء حتى دخل علی محمد بن علی عليه السلام فقال لی یا ابا الصلت ضاق صدرك فقلت ای والله قال قم فاخرج ثم ضرب یده الی القیود التی كانت علی ففکها و اخذ یدى و اخرجنی من الدار و الحرسه و الغلمه یرونی فلم یستطیعوا ان یکلمونی و خرجت من باب الدار ثم قال امض فی ودائع الله فانک لن تصل الیه و لا یصل الیک ابدا قال ابو الصلت فلم التق مع الماهون الی هذا الوقت و صلی الله علی رسوله محمد و آلہ الطاهرین و حسبنا الله و نعیم الوکیل .

المجلس الخامس و التسعون

يوم الاربعاء، لاثنی عشره لیله بقیة من شعبان سنة ثمان و ستین و ثلثمائة

فی مشهد الرضا «ع»

١- حدثنا الشیخ الجلیل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بایویه القمی «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن محمد بن عذافر عن ابيه قال قلت لابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع) لم حرم الله المیتة و الدم و لحم الخنزیر و الخمر فقال ان الله

سپس بمن گفتم گفت ای اباصلت بمن بیاموز آن سخن را که گفتمی گفتم بخدا هم اکنون آن کلام را فراموش کردم و راست گفتم، دستور داد مرا حبس کنند و امام رضا را دفن کنند و یکسال زندانی بوم و بمن سخت گرفتند و شبی را بیخواب شدم و دعائی بدرگاه خدا کردم که محمد و آل محمد را بادمودم و بحق آنها خواستم که بمن فرجی دهد دعایم تمام نشده بود که امام بهم وارد شد و بمن گفت ای اباصلت سینهات تنگ است؟ گفتم بخدا آری، فرمود برخیز و بیرون رو.

سپس دست خود را بزنجیرهایی که بر من بود گشود و دو آنهارا دست مرا گرفت و از در زندان بیرون آورد و پاسبانان و غلامان مرا میدیدند و نمیتوانستند با من سخن گویند و از درخانه بیرون شدم و فرمود هر جا خواهی برو در امان خدا که با و نرسی و او بتو نرسد هرگز، بوصلت گفت تا اکنون هم بمأمون بر نخوردم و صلی الله علی رسول له محمد و آلہ الطاهرین و حسبنا الله و نعیم الوکیل .

مجلسی نود و پنجم = روز چهارشنبه دو اژده روز با خرمه شعبان سال ۳۸۸ مانده

در مشهد امام رضا ع

١ - محمد بن عذافر از پدرش نقل کرده که با امام باقر ع گفتم چرا خدا مردار و خون و گوشت

تبارک و تعالی لم یحرم ذلك على عباده و احل لهم ماسوی ذلك من رغبة فيما احل لهم و لازهد فيما حرم عليهم ولكنه عزوجل خلق الخلق فعلم ما تقوم به ابدانهم وما يصلحهم فاحله لهم و اباحهموه و علم ما يضرهم فنهاهم عنه ثم احله للمضطر في الوقت الذي لا يقوم بدنه الا به فاحله له بقدر البلغة لا غير ذلك ثم قال اما الميتة فانه لم ينل احد منها الا ضعف بدنه و اوهنت قوته و انقطع نسله و لا يموت آكل الميتة الافجأة و اما الدم فانه يورث اكله الماء الاصفر و يورث الكلب و قسوة القلب و قلة الرافة و الرحمة ثم لا يؤمن على حميمه و لا يؤمن على من صحبه و اما لحم الخنزير فان الله تبارک و تعالی مسح قوما في صورة شتى مثل الخنزير و القرد و الدب ثم نهى عن اكل مثله « المثلة » لكيلا ينتفع بها و لا يستخف بعقوبتها و اما الخمر فانه حرمها لفعالها و فسادها ثم قال عليه السلام ان مدمن الخمر كعابد و شن و تورثه الارتعاش و تهدم مروته و تحمله على ان يجسر على المحارم من سفك الدماء و ركوب الزنا حتى لا يؤمن اذا سكر ان يشب على حرمه و هو لا يعقل ذلك و الخمر لا تزيد شاربها الا اكل شر

۲ - حدثنا احمد بن محمد بن يحيى العطار «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله عن القسم بن محمد الاصبهاني عن سليمان بن داود المنقري عن حفص بن غياث النخعي القاضي قال سمعت ابا عبدالله الصادق جعفر بن محمد «ع» يقول جاء ابليس الى موسى بن عمران عليه السلام وهو يناجي ربه فقال له

خوك را حرام کرده ؟ فرمود براستی خدای تبارک و تعالی اینها را بر بندگانش حرام نکرده و جز آنرا حلال نکرده بر آنها برای تمایل حضرتش بدانچه حلال کرده و بیرغبتی بدانچه بر آنها حرام کرده است ولی خدای عز و جل خلق را آفرید و میدانست که چه چیز تن آنها را برپامیدارد و به میکند و آنرا بر ایشان حلال کرد و بر آنها مباح ساخته و میدانست چه برای آنها زبان دارد و آنرا بر آنها حرام کرده و برای مضطر در گاهی که برای حفظ خود بجز آن در دسترس ندارد باندازه قوت حلال کرده .

سپس فرمود مردار را کسی نخورد جز آنکه تنش سست شود و نیرویش بکاهد و نسلش قطع شود و خورنده مردار بمرک ناگهان بمیرد، خوردن خون آب زرد بیار آرد و بیماری کلب و قسوت قلب و بیرحمی آورد که خورنده آن نسبت بخویش و رفیق خود مورد اطمینان نیست ، گوشت خنزیر، خدای تبارک و تعالی مردمی را بصورت های گوناگون چون خوک و میمون و خرس مسح کرد و از خوردن امثال آنها غدقن کرد تا از آنها سود نبرند و کیفر آنها را سبک شمارند، می را حرام کرد برای اثر بد و فساد آن و سپس فرمود دائم الخمر چون بت پرست است و دچار ارتعاش گردد و بی مروت شود و بر مجرمان خود دلیر گردد و خون آنها بریزد و با آنها بزرگی کند تا آنجا که چون مست شود این نباشد که بر مجرم خود بجهد و آنرا ذرک نکند، می برای نوشنده خود جز بدی نیفزاید .

۲ - امام صادق ع میفرمود ابلیس هنگام مناجات موسی بن عمران گرد او آمد ، فرشته ای

ملك من الملائكة ماتر جومنه و هو في هذه الحال يناجي ربه فقال ارجو منه مارجوت من ابيه آدم وهو في الجنة وكان فيما ناجاه الله تعالى به ان قال له يا موسى لا اقبل الصلاة الا ممن تواضع لعظمتي و الزم قلبه خوفاً و قطع نهاره بذكري ولم يبت مصرا على الخطيئة و عرف حق اوليائي و احبائي فقال موسى رب تعني باحبابك و اوليائك ابراهيم و اسحق و يعقوب فقال عزوجل هم كذلك يا موسى الا اني اردت من من اجله خلقت آدم و حواء و من من اجله خلقت الجنة و النار فقال موسى و من هو يا رب قال محمد احمد شفقت اسمه من اسمي لاني انا المحمود فقال موسى يا رب اجعلني من امته و قال انت يا موسى من امته اذا عرفته و عرفت منزلته و منزلة اهل بيته ان مثله و مثل اهل بيته فيمن خلقت كمثله الفردوس في الجنان لا يبس ورقها ولا يتغير طعمها فمن عرفهم و عرف حقهم جعلت له عند الجهل حلما و عند الظلمة نورا اجيبه قبل ان يدعوني و اعطيه قبل ان يسئلني يا موسى اذا رايت الفقر مقبلا فقل مرحبا بشعار الصالحين و اذا رايت الغنى مقبلا فقل ذنب عجلت عقوبته ان الدنيا دار عقوبة عاقبت فيها آدم عند خطيئته و جعلتها ملعونة و ملعونا ما فيها الا ما كان فيها «منها» لي يا موسى ان عبادي الصالحين زهدوا

گفت در این حال که با پروردگارش سرگرم مناجاتست چه میخواهی ؟ گفت همانرا که از پدرش آدم درون بهشت خواستم و امید داشتم، در ضمن مناجات، خدا باو گفت ای موسی من نماز نپذیرم جز از کسی که برای بزرگواریم فروتنی کند و دلش ملازم ترس من باشد و روز خود را با ذکر من طی کند و شب با قصد پیگیری گناه نخواند و حق اولیاء و دوستان را بشناسد ، موسی عرض کرد مقصود از دوستان و اولیاء ابراهیم و اسحق و یعقوب باشند؟ خدای عز و جل فرمود ای موسی آنان چنین هستند ولی مراد من آن است که برای او آدم و حوا را آفریدم و برای او بهشت و دوزخ را آفریدم ، موسی عرض کرد پروردگارا او کیست ؟ فرمود محمد احمد که نامش را از نامم باز گرفتیم زیرا من محمودم ، موسی عرض کرد پروردگارا مرا از امت او گردان فرمود موسی تو از امت او باشی اگر او را بشناسی و مقام او و خاندانش را بدانی، مثل او و مثل اهلبیتش در کسانیکه آفریدم چون فردوس است در بهشت که برگش نخشکد و مزه اش نگردد هر که آنها را و حق آنها را شناسد برای او در هنگام نادانی حلم مقرر کنم و در تاریکی نور، پیش از آنکه مرا بخواند اجابتش کنم و پیش از آنکه درخواست کند عطایش بخشم ، ای موسی چون دیدی درویشی بتو رو آورد بگو خوشا بر شعار خوبان و چون دیدی توانگری رو کند بگو گناهی است که کیفرش شتافته، دنیا خانه کیفر است که آدم را هنگام خطایش در آن کیفر دادم، دنیا ملعونست مگر آنچه برای من باشد ای موسی بندگان خوب من در آن بی رغبتند، باندازه ای که مرا بدانند و خلق دیگر من باندازه نادانی خود در آن رغبت دارند کسی آنها بزرگ نداند و چشمش بدان روشن شود و هر که خوارش شمارد از آن بهره برد .

فیهما بقدر علمهم بی وسائر هم من خلقی رغبوا فیها بقدر جهلهم بی و ما من احد من خلقی عظیمها فقرت عینه ولم بحقرها احد الا انتفع بها ثم قال الصادق علیه السلام ان قدرتم ان لاتعرفوا فافعلوا وما علیک ان لم یثن علیک الناس وما علیک ان تكون مذموما عند الناس اذا كنت عند الله محمودا ان علیا علیه السلام کان یقول لآخر فی الدنیا الا لاحد رجلین رجل یزداد کل یوم احسانا و رجل یتدارک سیئته بالتوبة و انی له بالتوبة والله لو سجد حتی ینقطع عنقه ما قبل الله منه الا بولایتنا اهل البیت

۳ - **حدیثنا** محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا الحسن بن المتیل الدقاق قال حدثنا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال سالت ابا عبد الله عن العشق قال قلوب خلت من ذکر الله فاذا فها الله حب غیره

۴ - و بهذا الاسناد قال الصادق من استوی یوماه فهو مغبون و من کان اخری یومیه شرهما فهو ملعون و من لم یعرف الزیادة فی نفسه کان الی النقصان اقرب و من کان الی النقصان اقرب فالموت خیر له من الحیوة

۵ - **حدیثنا** محمد بن موسی بن المتوکل قال حدثنا علی بن الحسین السعد ابادی قال حدثنا احمد بن ابی عبد الله البرقی قال حدثنا علی بن محمد القاسانی عن سلیمان بن داود المنقری عن حماد بن عیسی عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال کان فیما اوصی به لقمان ابنه ناتان ان قال له یا بنی لیکن مما تتسلح به علی عدوک فتصرعه المماسحة و اعلان الرضا عنه و لا تزاوله بالمجانبة فیدوله ما فی نفسک فیتأهب لك یا بنی خف الله خوفا لو وافیته بیر الثقلین خفت ان یعذبک الله

سپس امام صادق ع فرمود اگر توانید که ناشناس بمانید همان کنید بر تو زیانی ندارد که مردم تورا نشناسند و بر تو زیانی ندارد که مردم تورا نکوهش کنند در صورتیکه نزد خدا ستوده باشی علی ع میفرمود دنیا خیری ندارد مگر برای یکی از دو کس آنکه هر روز بر احسان خود بیفزاید و آنکه با توبه گناهان خود را جبران کند و از کجا میتواند توبه کند بخدا اگر سجده کند تا گردنش قطع شود خدا از او نپذیرد جز بولایت ما خاندان.

۳ - مفضل بن عمر گوید از امام صادق ع عشق را پرسیدم فرمود دلهاییکه از یاد خدا تهی شوند و خدا دوستی دیگری را بآنها چشاند.

۴ - فرمود هر که دو روزش برابر است مغبونست و هر که روز آینده اش بد تراست ملعونست و هر که خود را در ترقی نداند بنقصان گراید و هر که بنقصان گراید مرگ برای او بهتر از زندگی است .

۵ - امام صادق ع فرمود لقمان در ضمن وصایای خود پیسرش گفت ای پسر جانم در ضمن ساز و برگ برای برابری با دشمن خود با او در آمیز و اظهار رضایت از او بکن و از او دوری مکن تا

و ارج الله رجاء لو وافيته بذنوب الثقلين رجوت ان يغفر الله لك يا بنى حملت الجندل والحديد و كل حمل ثقيل فلم احمل شيئاً اثقل من جار السوء و ذقت المرارات كلها فلم اذق شيئاً امر من الفقر
 ۶ - حدثنا ابي قال حدثنا الحسين بن موسى عن محمد بن الحسن الصفار ولم يحفظ الحسن الاسناد
 قال قال لقمان لابنه يا بنى اتخذ الف صديق و الف قليل و لاتتخذ عدوا واحدا و الواحد كثير
 فقال امير المؤمنين:

تكثر من الاخوان ما استطعت انهم عماد اذا ما استنجدوا و ظهور

و ليس كثيراً الف خل و صاحب وان عدوا واحداً لكثير

۷ - حدثنا ابي قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا الهيثم بن ابي مسروق النهدي عن

ابيه قال حدثني يزيد بن مخلد النيسابوري قال حدثني من سمع الصادق جعفر بن محمد يقول الصداقة محدودة فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه الي كمال الصداقة ولم يكن فيه شيء من تلك الحدود فلا تنسبه الي شيء من الصداقة اولها ان تكون سريرته و علانيته لك واحدة و الثانية ان يرى زينك زينه و شينك شينه و الثالثة لا يغيره عنك مال ولا ولاية و الرابعة ان لا يمنعك شيئاً مما تصل اليه مقدرته و الخامسة لا يسلمك عند النكبات و قال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه من غضب عليك من اخوانك ثلث مرات فلم يقل فيك شراً فاتخذك لنفسك صديقاً و قال الصادق لاتتقن

درونت را بدانند و برای برابری با تو آماده گردد ای پسر جانم از خدا چنان بترس که اگر عبادت ثقلین را باستانش بری نگران از عذابش باشی و باو چنان امیدوار باش که اگر گناه ثقلین را باستانش بری امید آمرزش از او داری، پسر جان، من سنک و آهن و هر بار ثقیلی بدوشم کشیدم و سنگین تر از هم سایه بدندیدم هر تلخی را چشیدم و تلختر از فقر نیافتم .

۶ - لقمان پسرش گفت پسرم هزار دوست بگیر و هزار دوست کم است ، یکدشمن بگیر که یکی هم بسیار است، امیرالمؤمنین ع سروده .

تا توانی دوستان بسیار بهر خود بگیر چون ستون یاورانند و تورا پشت و پناه
 دوست و یار نبود بیش گر باشد هزار لیک یکدشمن بود بسیار و صد و یل است و آه

۷ - امام صادق ع میفرمود دوستی را شرایطی است هر که همه آنها ندارد دوست کاملش مدان و هر که هیچ از آنها ندارد دوستش مخوان .

۱ - آنکه نهان و عیانش نسبت بتو یکی باشد .

۲ - خوبی تورا خوبی خود داند و زشتی تورا زشتی خود.

۳ - دارایی و مقام او را نسبت بتو دیگرگون نکند .

۴ - هرچه تواند از تو دریغ ندارد .

باخیک کل الثقة فان صرعة الاسترسال لن تستقال و قال الصادق عليه السلام لبعض اصحابه لا تطلع صديقك من سرك الا على مالوا طلع عليه عدوك لم يضرك فان الصديق قديكون عدوا يوماً ما وقال الصادق عليه السلام حدثني ابي عن جدی ان اميرالمؤمنين عليه السلام قال من لك يوماً باخیک كله وای الرجال المهذب

- ۸ - حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال حدثنی عمی محمد بن ابی القاسم قال حدثنی محمد بن علی الكوفي القرشي قال حدثني محمد بن سنان عن مفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد «ع» قال من صام ثلاثة ايام من آخر شعبان ووصلها بشهر رمضان كتب الله له صوم شهرين متتابعين
- ۹ - حدثنا علي بن احمد بن موسى الدقاق قال حدثنا محمد بن ابي عبد الله الكوفي الاسدي قال حدثني محمد بن اسمعيل البرمكي عن جعفر بن احمد الكوفي البزاز قال حدثنا اسمعيل بن عبد الخالق عن الصادق جعفر بن محمد انه قال صوم شعبان وشهر رمضان توبة من الله ولو من دم حرام
- ۱۰ - حدثنا الحسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام المؤدب قال حدثنا محمد بن جعفر الاسدي الكوفي قال حدثني موسى بن عمران النخعي عن عمه الحسين بن يزيد النوفلي عن علي بن ابي حمزة عن ابيه عن الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن آباءه عن علي قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا كان يوم القيمة يؤتى بك يا علي علي عجلة « ناقة » من نور و علي راسك تاج له اربعة اركان علي كل ركن ثلاثة اسطر لاله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله وتعطي مفاتيح الجنة ثم يوضع لك كرسي يعرف بكرسي الكرامة فتتعد عليه ثم يجمع لك الاولون والآخرين في صعيد واحد

۵- ترا در بینوائی و گرفتاری وانگذارد

- امام صادق ع فرمود هر که سه بار بر تو خشم کرد و در باره تو بد نگفت و او را دوست خود گیر. فرمود ببرادر خود وثوق نهایی نداشته باش که هر که زود ببرد آید بر سر پانیايد. فرمود بيکی از اصحابش آن رازی را با دوست در میان نه که اگر دشمن از آن آگاه شد زیانت نرساند، بسا که دوست روزی دشمن شود. فرمود پدرم از جدم از امیرالمؤمنین باز گفت که کیست که يك روز برادر همه جانبه تو باشد و کدام مردان مهذبند؟
- ۸ - فرمود هر که سه روز آخر شعبان را روزه دارد و بمه ماه رمضان وصل کند خداروزه دوماه بیایی برای او نویسد.

- ۹ - فرمود در روزه شعبان و ماه رمضان توبه پذیرفته از خداست گرچه از خون حرام باشد.
- ۱۰ رسوا بخدا ص فرمود ای علی در قیامت تو را سوار درشکه ای از نور آورند و بر سرت تاجی است که چهار رکن دارد و هر رکنی سه سطر است لاله الا الله ، محمد رسول الله ، علی ولی الله ، کلیدهای

فنامر بشیعتک الی الجنة و باعدائک الی النار فانتم قسیم الجنة و انت قسیم النار و لقد فازمنا
تولاک و خسر من عاداک فانتم فی ذلک الیوم امین الله و حجة الله الواضحة و صلی الله علی محمد
و آله الطاهرین

(المجلس السادس والتسعون)

یوم الاربعاء فی هذا الیوم وقت العصر

۱- حدثنا الشیخ الفقیه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی «رض» قال حدثنا
محمد بن موسی بن المتوکل «ره» قال حدثنا علی بن الحسین السعدابادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی
عن احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی عن ابی الحسین الموصلی عن ابی عبدالله الصادق «ع» قال جاء حبر
من الاحبار الی امیر المؤمنین فقال یا امیر المؤمنین متی کان ربک فقال له ثکلتک امک و همتی
لم یکن حتی یقال متی کان ربی قبل القبل بلا قبل و یكون بعد البعد بلا بعد ولا غایة ولا
منتهی لغایته انقطعت الغایات عنه فهو منتهی کل غایة

۲ - حدثنا ابی قال حدثنا احمد بن ادريس قال حدثنا محمد بن احمد بن یحیی بن عمران
الاشعری عن احمد بن ابی عبدالله عن علی بن جعفر الجوهری عن ابراهیم بن عبدالله الکوفی
عن ابی سعید عقیصا قال سئل الحسن بن علی بن ابیطالب «ع» عن العقل فقال التجرع للغصة
و مداهنة الاعداء

بهشت را بتو دهند و تو را بر تخت معروف بتخت کرامت نشانند و همه اولین و آخرین بربک پهنا
زمین گرد تو باشند و تو دستور دهی که شیعه هایت را ببهشت برند و دشمنهایت را بدوزخ، توئی
قسیم جنت، توئی قسیم دوزخ، کامجو است هر که دوستت دارد و زبانمند است هر که دشمنت دارد تو در
آن روز امین خدا و حجت آشکار خدائی .

مجلس فردو و ششمین روز چهارشنبه وقت عصر

۱ - امام صادق «ع» فرمود یکی از دانشمندان یهود آمد حضور امیر المؤمنین «ع» و گفت ای
امیر المؤمنین از کی پروردگار تو بوده است؟ باو فرمود مادرت بر تو بگریه کنی نبوده است تا
گفته شود او کی بوده، پروردگار من پیش از پیش که پیشی ندارد بوده تا ابدی که بعدی ندارد
می باشد اینجانه نهایتی هست و نه آخری دارد، نهایت در اوراهی ندارد و اونهایت هر نهایتی است .
۲ - از حسن بن علی «ع» سؤال شد از عقل، در جواب گفت جرعه های پیایی غم و
سازش بادشمنانست.

۳ - حدثنا علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن جدّه احمد بن ابی عبدالله عن عمر (عمرو) بن عثمان عن ابی جمیل المفضل بن صالح عن سعید بن طریف عن الاصبغ بن نباتة عن علی بن ابیطالب ع قال هبط جبرئیل علی آدم فقال یا آدم انی امرت ان اخیرک واحدة من ثلاث فاختر واحدة ودع اثنتین فقال له آدم و ما الثلث یا جبرئیل فقال العقل و الحیاء و الدین قال آدم فانی قد اخترت العقل فقال جبرئیل للحیاء و الدین انصرفا ودعاه فقال یا جبرئیل انا امرنا ان نكون مع العقل حیث کان قال فشانکما وعرج

۴ - حدثنا ابی قال حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری عن الحسن بن علی الکوفی عن العباس بن عامر عن احمد بن رزق عن یحیی بن ابی العلاء عن جابر عن ابی جعفر الباقر قال ان عبدالمکث فی النار سبعین خریفاً و الخریف سبعون سنة قال ثم انه سأل الله بحق محمد و اهل بیته لما رحمتنی قال فاوحی الله جل جلاله الی جبرئیل ان اهبط الی عبدی فاخرجه قال یا رب و کیف لی بالهبوط فی النار قال انی قد امرتها ان تكون علیک بردا و سلاما قال یا رب فما علمی بموضعه قال انه فی جب من سجنین قال فهبط فی النار فوجده وهو معقول علی وجهه فاخرجه فقال عزوجل یا عبدی کم لبثت تناشدنی فی النار قال ما احصیه یا رب قال اما وعزتی لولا ما سالتنی به لاطلت هو انک فی النار ولكنه حتمت علی نفسی ان لا یسألنی عبد بحق محمد و اهل بیته الا غفرت له ما کان بینی و بینه و قد غفرت لک الیوم

۳ - علی بن ابیطالب فرمود جبرئیل بر آدم فرود آمد و گفت ای آدم من مامورم تو را مخیر کنم میان سه چیز که یکی از آنها را بر گزینی و دو دیگر را او نهی، آدم گفت ای جبرئیل آن سه چیز کدامند؟ گفت عقل است و شرم و دیانت، آدم گفت من عقل را بر گزیدم جبرئیل بشرم و دیانت گفت شماها بر گردید و او را وا گذارید، جواب گفتند ای جبرئیل ما دستور داریم که همراه عقل باشیم، گفت مختارید و خود بالارفت .

۴ - امام باقر ع فرمود بنده ای هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال است در دوزخ میماند و سپس از خدا بحق محمد و آلش در خواست نجات میکند خدا جل جلاله بجبرئیل وحی میکند که فرود شو در دوزخ و بنده ام را بر آور عرض کنند خدایا من چگونه بدوزخ در آیم خدا فرماید من بآن دستور دادم که بر تو سرد و سلامت باشد، عرض کرد خدایا من جای او را ندانم؛ فرماید او در چاهی است از سجنین، فرود شود و او را بر چهره بسته در یابد و بیرونش آرد، خدای عزوجل فرماید ای بنده من چند در دوزخ بودی و مرا قسم میدادی؟ عرض کند پروردگارا شماره آنرا ندانم فرماید بعزت خودم سوگند اگر نبود که مرا بحق محمد و آلش در خواست کردی تو را در دوزخ مدتی دراز خوار میداشتم ولی بر خود حتم کردم که هیچ بنده ای از من بحق محمد و آلش خواهش نکند جز اینکه او را بیا مرزم نسبت بدانچه میان من و او است و امروز تو را آمرزیدم .

۵ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه ابراهيم بن هاشم قال حدثني ابراهيم بن رجاء الجعفري قال حدثنا وكيع بن الجراح عن شريك بن عبدالله عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر بن عبدالله الانصاري قال قال رسول الله ﷺ من فضل احدا من اصحابي علي علي فقد كفر

۶ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن ابراهيم بن رجاء قال حدثنا احمد بن يزيد (حماد بن زيد) عن ابان عن ابن عباس او عن ابان بن ثابت عن انس بن مالك قال قال رسول الله ﷺ من ناصب عليا حارب الله ومن شك في علي فهو كافر

۷ - حدثنا محمد بن الحسن «رض» قال حدثنا محمد بن الحسن الصفيار عن علي بن محمد القاساني عن سليمان بن داود المنقري عن يحيى بن سعيد عن ابي عبدالله الصادق عن ابيه (ع) في قول الله تبارك وتعالى ويستنبئونك احق هو قول اي وربي انه لحق قال يستنبئك يا محمد اهل مكة عن علي بن ابي طالب عليه السلام امام هو قل اي وربي انه لحق

۸ - حدثنا ابي «رض» قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا احمد بن محمد بن عيسى عن موسى بن القاسم البجلي عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبدالله بن مسكان عن الحكم بن الصلت عن ابي جعفر محمد بن علي عن ابيه «ع» قال قال رسول الله ﷺ خذوا بحجزة هذا الانزع يعني عليا فانه الصديق الاكبر وهو الفاروق يفرق بين الحق والباطل من احبه هداه الله ومن ابغضه ابغضه الله ومن تخلف عنه محقه الله ومنه سبوا امتي الحسن والحسين وهما ابناي ومن الحسين ائمة الهدى اعطاهم الله علمي وفهمي فتولوهم ولا تتخذوا وليجة من دونهم فيحل عليكم

۵ - جابر بن عبدالله انصاري گفت رسول خدا ص فرمود هر کس یکی از اصحاب مرا بر علی ۴ برتری دهد محققاً کافر است.

۶ - رسول خدا ص فرمود هر که با علی دشمنی کند یا خدا نبرد کرده و هر که با علی ۴ شک کند کافر است.

۷ - امام صادق ۴ از پدرش نقل کرده در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی (یونس-۵۳) از تو خبر گیرند که او حق است؛ بگو آری پیرو درگرم قسم که او حق است گفت ای محمد اهل مکه از تو خبر گیرند که علی (ع) امام است بگو آری بخدا او بحق امام است.

۸ - رسول خدا ص فرمود دامن این انزع را بگیرد مقصود علی بود که صدیق اکبر و هم فاروق است و حق و باطل را جدا کند هر که دوستش دارد خدایش راهنمایی کرده و هر که دشمنش دارد خدا دشمن او است و هر که از او تظلم کند خدا نابودش کند و از او است دو سبط منم، حسن

غضب من ربکم و من یحلل علیه غضب من ربه فقد هوی و ما الحیوة دنیا الا متاع الغرور
وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

المجلس السابع و التسعون

يوم الخميس لاحدى عشر ليلة بقيت من شعبان سنة ثمان و ستين و ثلثمائة

فی مشهد الرضا

۱- حدثنا الشيخ الجليل ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين بن موسى بن بابويه « رض »
قال حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال حدثنا محمد بن يعقوب قال حدثنا ابو محمد القاسم
بن العلاء عن عبدالعزيز بن مسلم قال كنا فی ایام علی بن موسى الرضا بمرور فاجتمعنا فی مسجد
جامعها فی یوم جمعة فی بدء مقدمنا فادار الناس امر الامامة و ذکرنا کثرة اختلاف الناس فیها
فدخلت علی سیدی و مولای الرضا فاعلمته ما خاض الناس فیہ فتبسم ثم قال یا عبدالعزیز جهل
القوم و خدعوا عن ادیانهم ان الله عزوجل لم یقبض نبیه حتی اکمل له الدین و انزل علیه القرآن
فیہ تفصیل کل شیء بین فیہ الحلال و الحرام و الحدود و الاحکام و جمیع ما یحتاج الناس الیه کمالا
فقال عزوجل ما فرطنا فی الكتاب من شیء و انزل فی حجة الوداع وهی آخر عمره نزلت فی یوم
اکملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا و امر الامامة من تمام الدین

و حسین که دو پسر مانند و از حسین است امامان برحق و رهبر که خدا علم و فهم مرا بآنها داده آنها
را دوست دارید و جز آنها بنامگاهی نگیرید تا خشم من شما را فرا گیرد و هر که خشم من او را بگیرد سقوط
کرده و زندگی دنیا جز کالای فریب نیست و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

مجلس نود و هفتم = روز پنجشنبه ۱۱ روز از شعبان ۳۶۸ مانده در مشهد رضا

۱- عبدالعزیز بن مسلم گوید ما در روزگار علی بن موسى الرضا (ع) در مرو بودیم و یکروز
جمعه در مسجد جامعش گرد آمدیم و تازه وارد و دیدیم، مردم موضوع امامت را مورد گفتگو و اختلاف
بسیار مردم را در آن یاد آور شدند من شرفیاب حضور سید و مولایم رضا (ع) شدم و موضوع بحث
روز مرد مرا باو خبر دادم لبخندی زد و فرمود ای عبدالعزیز مردم نادانند و از دین خود فریب خوردند
براستی خدای عزوجل پیغمبرش را قبض روح نکرد تا دین او را کامل کرد و قرآنرا باو نازل کرد
که تفصیل هر چیزی در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند در آن
بیان کرد و فرمود ما در این کتاب چیزی فروگذار نکردیم و در سفر حجة الوداع که آخر عمر پیغمبر
بود در سوره مائده آیه ۳- فرمود- امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام
کردم و اسلام را برای شما پسندیدم تا دین شما باشد؛ امر امامت از کمال دین است و تمامیت نعمت و

ولم يمض وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ حتى بين لامته معالم دينهم و اوضح لهم سبله وتر كهم على قصد الحق و اقام لهم علياً عَلِيّاً علماً و اماماً و ماترك شيئاً يحتاج اليه الامة الا بينه فمن زعم ان الله عزوجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله عزوجل و من رد كتاب الله عزوجل فهو كافر فهل يعرفون قدر الامامة و محلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم، ان الامامة اجل قدراً و اعظم شاناً و اعلى مكاناً و امنع جانباً و ابعد غوراً من ان يبلغها الناس بعقولهم او ينالوها بآرائهم او يقيموا اماماً باختيارهم ان الامامة خص الله بها ابراهيم الخليل بعد النبوة و الخلقة مرتبة ثالثة و فضيلة شرفه الله بها فاشاد بها ذكره فقال عزوجل اني جاعلك للناس اماماً فقال الخليل سروراً بها و من ذريتي قال الله تبارك و تعالی لا ينال عهدى الظالمين فابطلت هذه الالية امامة كل ظالم الى يوم القيمة و صارت في الصفوة ثم اكرمه الله بان جعلها في ذريته اهل الصفوة و الطهارة فقال عزوجل و وهبنا له اسحق و يعقوب نافلة و كلاً جعلنا صالحين و جعلناهم ائمة يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين فلم تنزل في ذريته يرثها بعض قرنا فقرنا حتى ورثها النبي فقال جل جلاله ان اولي الناس بابراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي و الذين آمنوا و الله ولي

آن حضرت از دنيا نرفت تا برای مردم معالم دين آنان را بيان کرد و راه آن ها را روشن کرد و آنها را بر جاده حق و ادا داشت علی (ع) را برای آن ها پیشوا ساخت و چیزی که امت بدان حاجت مند باشند و انگذاشت که بيان نکرده باشد، هر کس گمان کند خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا و ندعویز دارد کرده و هر کس کتاب خدا را رد کند کافر است آيا شما قدر امامت و موقعیت آنرا در میان ملت میدانید؟ تا اختیار و انتخاب مردم در آن روا باشد؛ براستی امامت اندازه ای فراتر و مقامی بزرگوارتر و موقعیتی بالاتر و آستانه ای والاتر و باطنی عمیق تر از آن دارد که خرد مردم بدان رسد و رأی و نظرشان بدان اندازه دهد تا بتوانند برای خود امامی انتخاب کنند، امامت مقامی است که حضرت ابراهیم خلیل پس از مقام نبوت و خلقت از خدا بدان رسید و این سومین درجه و فضیلتی بود که ساختم ، بدان مشرف گردید و خدای تعالی ذکره بدان اشاره فرموده (بقره-۱۲۴) براستی تورا امام مردم حضرت خلیل از شادمانی بدین درجه و مقام عرض کرد و از ذریه و نژاد من هم بهره مند باشند خدای تبارک و تعالی فرمود عهد و فرمان من بدست ظالمان نمیرسد و این آیه، امامت هر ظالمی را قیامت باطل کرده و آنرا مخصوص برگزیدگان دانسته.

سپس خدای عزوجل او را گرامی داشت و امامت را در ذریه و نژاد برگزیده او نهاد و فرمود (انبیاء-۷۲) اسحق و یعقوب را باو غنیمت بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و آنها را رهبرانی ساختیم که بدستور ما هدایت میکردند و کارهای خیر را بآنها وحی کردیم و برپا داشتن نماز و پرداخت زکوة را و برای ما عابدان بودند» این امامت همیشه در ذریه او بود و از هم ارث میبردند قرن بقرن تا بیغمبر ص رسید و خدا فرمود (آل عمران-۶۸) براستی سزاوارتر مردم با ابراهیم بیروان او بند و همین

المؤمنين فكانت له خاصة فقلدها النبي عليها بامر ربه عز وجل على رسم ما فرض الله فصارت في ذريته الاصفياء الذين آتاهم الله العلم والايمان بقوله عز وجل و قال الذين اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث وهي في ولد علي خاصة الى يوم القيمة اذ لا نبي بعد محمد فمن اين يختار هؤلاء الجهال ان الامامة هي منزلة الانبياء وارث الاوصياء، ان الائمة خلافة الله عز وجل وخلافة الرسول ومقام امير المؤمنين وميراث الحسن والحسين ان الامامة زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز المؤمنين ان الامامة اس الاسلام التامى و فرعه السامى بالامام تمام الصلوة و الزكوة و الصيام و الحج و الجهاد و توفير القى و الصدقات و امضاء الحدود و الاحكام و منع الثغور و الاطراف، الامام يحل حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذب عن دين الله و يدعو الى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنة و الحججة البالغة الامام كالشمس الطالعة للعالم و عى فى الافق بحيث لاتنالها الايدي و الابصار الامام البدر المنير و السراج الظاهر و النور الساطع و النجم الهادى فى غياهب الدجى و البلد القفار و ليج البحار الامام الماء العذب على الظماء و الدال على الهدى و المنجى من الردى الامام النار على اليفاع الحار لمن اصطلح به و الدليل على المسالك من فارقه فهالك الامام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئة و الارض

بيغبر و كسانيكه گرويدند و خدا ولى مؤمنانست، اين مقام امامت به آن حضرت اختصاص داشت و بدستور خدا آنرا دريافت براستى كه خداى تعالى آنرا واجب کرده بود و بذريه برگزيده منتقل گرديد كه خدا بآنها علم و ايمان داده طبق گفته خداى عزوجل (روم-۵) گفتند آن كسانى كه بآنها علم و ايمان داده شد هر آينه در كتاب خدا مانند تا روز قيامت و اين روز قيامت است و لى شما ندانيد» آنها فرزندان على (ع) هستند تا قيامت زبرا پس از محمد بيغبرى نست، اين تفههما چطور براى خود امام ميتراشند باآنكه امامت مقام انبياء وارث اوصياء است، امامت خلافت از طرف خدا و رسول خدا و مقام امير المؤمنين است و ميراث حسن و حسين است، امامت زمام دين و نظام مسلمين و عزت مؤمنين است امامت بنياد پاك اسلام و شاخه بابرکت آنست، بوسيله امامت نماز و روزه و زكوة و حج و جهاد درست ميشوند، غنيمت و صدقات بسيار ميگردند، حدود و احكام اجرا ميشوند مرزها و نواحى كشور مضمون ميشوند امام حلال و حرام خدا را بيان مى كند و حدود خدا را بر پا ميدارد و از دين خدا دفاع مى كند و با حكمت و پند نيك و دليل رسا براى خدا دعوت مينمايد، امام مانند آفتاب در عالم طلوع كند و برفاق قرار گيرد كه دست و دیده مردم بدان نرسد، امام ماه تابنده، چراغ فروزنده، نور بر افروخته و ستاره رهنما در تاريكى شبها و يابانهاى تنها و گرداب درياها است امام آب گواراى است براى تشنگى و رهبر بحق و نجات بخش از نابوديست، امام چگون آتشى است بر تپه براى سرما زدگان و دليلنى است در تاريكها كه هر كه از آن جدا شود هلاك است.

البسیطة و العین الغزیرة و الغدیر و الروضه الامام الرقیق و الوالد الرقیق و الاخ الشفیق و مفزع العباد فی الداهیه الامام امین الله فی ارضه و حجته علی عبادہ و خلیفته فی بلادہ و الداعی الی الله و الذاب عن حرم الله الامام المطهر من الذنوب المبرء من العیوب مخصوص بالعلم موسوم بالحلم نظام الدین و عز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین الامام واحد دهره لایدانیه احد ولا یعانیه عالم ولا یوجد به «منه» بدل و لاله مثل ولا نظیر مخصوص بالفضل کله من غیر طلب منزله ولا اکتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذی یبلغ بمعرفة الامام اویمکنه اختیاره هیئات ضلت العقول و تاهت الحلوم و حارت الالباب و حسرت العیون و تماغرت العظام و تحیرت الحکماء و تقاصرت الحلماء و حصرت الخطباء و جهلت الالباء و کلت الشعراء و عجزت الادیاء و عیبت البلغاء عن وصف شأن من شأنه اوفضیلت من فضائله فاقرت بالعجز و التقصیر و کیف یوصف اوبنعت بکنهه او یفهم شیء من امره اویوجد من یقوم مقامه و یفنی غناه لا کیف و این و هو بحیث النجم من ایدی المتوالین و وصف الواصفین قاین الاختیار من هذا و این العقول عن هذا و این یوجد مثل هذا اطنوا ان ذلك یوجد فی غیر آل الرسول کذبتم و الله انقسهم

امام بریست بارنده، بارانی است سیل آسا، آفتابست فروزان و آسمانست سایه بخش وزمینست گسترده و چشمه ایست جوشنده و غدیر و باغی است امام امینی است یار و پدریست مهربان و برادری است دلروز و پناه بندگان خداست در موقع ترس و پیشآمندهای بد، امام امین خدای عزوجل است در میان خلقش و حجت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلادش و دعوت کننده بسوی خدای عزوجل است و دفاع کننده از خدای جل جلاله است، امام کسی است که از گناهان پاکست و از عیوب برکنار است، بدانش مخصوص است و بحلم و بردباری موسوم، نظام دینست و عزت مسلمین و خشم منافقین و ناک کفار، امام یگانه روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او دمسر نیست و جای گزین ندارد، مانند و نظیر ندارد بدون تحصیل مخصوص بفضلی و از طرف مفضل متان و هاب جوان و کریم بدان اختصاص یافته، کیست بجهت شناسایی امام برسد و تواند او را انتخاب کند؛ هیئات هیئات، خردها در باره اش گمراهند و خاطرها در گمگاه، عقنها سرگردان و چشمها بی دید، بزرگان در اینجا کوچکند و حکیمان در حیرت و مستغنون از گفتن، برد باران کوتاه نظر و هوشمندان گیج و نادان شعراء لال و ادباء درمانده و پیشوایان بی زبان شرح یک مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه بجز معتزله، چگونه توان گفتش را وصف کرد و اسرارش فهمید؛ چطور کسی بجای او ایستد و حاجت بر او آورد، نه، چطور؛ از کجا؛ او در مقام خود اختریست که بر افروزد و از دست رس دست یازان و وصف واصقان فراتر است، انتخاب بشر کجا باین پایه برتر رسد، عقل کجا و مقام امام کجا، کجا چنین شخصیتی یافت شود گمان برند که در غیر خاندان رسول ص امامی یافته شود، خودشان تکذیب خود کنند پیبوده آرزو برند و بگردند

و الامام عالم لايجهل راع لاينكل معدن القدس و الطهارة و النسك و الزهادة و العلم و العبادة مخصوص بدعوة الرسول و هونسل المطهرة البتول لامغمز فيه في نسب ولا يدانيه ذو حسب في البيت من قريش و الذروة من هاشم و العترة من الرسول (من آل الرسول) و الرضا من الله شرف الاشراف و الفرع من عبدمناف نامى العلم كامل الحلم مضطلع بالامامة عالم بالسياسة مفروض الطاعة قائم بامر الله ناصح لعباد الله حافظ لدين الله ان الانبياء و الائمة يوفقمم الله عزوجل ويؤتيهم من مخزون علمه وحلمه مالا يؤتية غيرهم فيكون علمهم فوق كل علم اهل زمانهم في قوله جل و عز افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فما لكم كيف تحكمون و قوله عزوجل و من يؤت الحكمة فقد اوتى خيرا كثيرا و قوله عزوجل في طالوت ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم و الله يؤتى ملكه من يشاء و الله واسع عليم و قال عزوجل لنبيه ﷺ و كان فضل الله عليك عظيما و قال عزوجل في الائمة من اهل بيته و عترته و ذريته ﷺ ام يحسدون الناس على ما آتيتهم الله من فضله فقد آتينا آل ابراهيم الكتاب و الحكمة و آتيناهاهم ملكا عظيما فمنهم من آمن به و منهم من صدعنه و كفى بجهنم سعيرا و ان

شخصيتى باشد که: ۱- دانا باشد و نادانى نداشته باشد. ۲- راعى و سرپرستى باشد که شانه خالى نکند و نکول ننماید. ۳- معدن قدس و طهارت و نور و زهد و علم و عبادت باشد. ۴- مخصوص باشد بدعوت از طرف رسول خدا و از جانب او معين شود. ۵- از نواد فاطمه زهراء مطهره بتول باشد. ۶- در نسب او تيرگى و گفتگو نباشد و از بالاترين خاندان در قبيله قريش و کننگره رفيع بنى هاشم و عترت رسول اکرم و پسند خدای عزوجل باشد. ۷- شرف اشراف و زاده عبدمناف باشد. ۸- شکافته حقائق علم و دارای مقام کامل بردبارى و حلم باشد. ۹- مملو از معنويات امامت و دانای بتدبير و سياست باشد. ۱۰- واجب الاطاعة باشد و بامر خدا قيام کند. ۱۱- ناصح بندگان خدا و حافظ دين خدای عزوجل باشد. براستى پيغمبران و امامان را خدا توفيق دهد و از مخزون علم و حکمت خود بآنها چيزها عطا کند که بديگران ندهد و دانش آنها برتر از دانش همه اهل زمانهاى آنهاست چنانچه خدای عزوجل فرمايد. (يونس ۳۵-) آيا کسيکه رهبرى کند شايسته پيروست يا کسيکه نيازمند هدايت است، چه شده شما چگونه قضاوت کنيد!!!

(بقره- ۲۶۹) بهر که حکمت داده شده خير بسيار داده شده و جز خردمندان ياد آور آن نباشند.
 (بقره- ۲۴۷) درباره طالوت فرمايد > براستى خدا او را بر شما برگزيد و افزونى در علم و جسم داد، خدا بهر که خواهد ملکش را بدهد، خدا واسع و دانا است، درباره پيغمبر خود فرموده (نساء- ۱۱۳) و فضل خدا بر تو بزرگ است، در باره خاندانش که از آل ابراهيم هستند فرمود (نساء- ۵۴) يا حسد بردند بمردم در آنچه خدا از فضل خود بآنها داد محققاً عطا کرديم به آل ابراهيم کتاب و حکمت و بآنها بزرگى داديم ۵۵- برخى بدان ايمان داشته و برخى نداشته ، دوزخ آتشی افروخته بقدر کفايت دارد.

العبد إذا اختاره الله عزوجل لامور عباده شرح صدره لذلك و اودع قلبه ينابيع الحكمة و الهمة العلم الهاماً فلم يعى بعده بجواب ولا يحير فيه عن الصواب وهو معصوم مؤيد موفق مسدد قدامن الخطايا و الزال و العثار و خصه الله بذلك ليكون حجته على عباده و شاهده على خلقه و ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم فهل يقدررون على مثل هذا فيختاروه او يكون مختارهم بهذه الصفة فيقدموه تعدوا و بيت الله الحق و نبذوا كتاب الله و راه ظهورهم كانهم لا يعامون و في كتاب الله الهدى و الشفاء فنبذوه و اتبعوا اهواءهم فذمهم الله و مقنهم و اتعسهم فقال عزوجل و من اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله ان الله لا يهدي القوم الظالمين و قال فتعسالهم و اضل اعمالهم و قال عزوجل كبر مقفا عند الله و عند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار و صلى الله على محمد المصطفى و على المرتضى و فاطمة الزهراء و الائمة من ولدها المصطفين الاخيار آل يس الابرار و سلم تسليمات كثيراً و كان الفراغ منه يوم الاحد سابع شهر ربيع الاخر من سنة اربع و سبعين و ثلثمائة بعد الالف على تصحيح احقر طلبية العلوم السيد فضل الله الطباطبائي اليزدي غفر الله له و لوالديه و لاخوانه

براستی چون خدا بنده ای را برای اصلاح کار بندگان خود انتخاب کند باو شرح صدر عطا کند و در دانش چشمه های حکمت و فرزاتگی بجوشاند و دانش خود را از راه الهام باو آموزد و در پاسخ هیچ سؤال و پرسشی در نماند و از حق و حقیقت سرگردان نشود، زیرا از طرف خداوند معصوم است و مشمول کمک و تأیید او است از خطا و لغزش و بر خورد ناصواب در امان است، خدا او را بدین صفات اختصاص داده تا حیث بالغه بر هر کدام از خلقش باشد که او را درک کند، این فضل الهی است که بهر که خواهد عطا کند، خدا صاحب فضل بزرگی است، آیا بشر قادر است چنین اسمی انتخاب کند یا منتخب آنها دارای چنین صفاتی بوده و آن را پیش انداخته اند بحق خانه خدا که تعدی کردند و قرآن را پشت سر انداختند، مثل اینکه مطلب را نمیدانند، هدایت و شفا در کتاب خداست که پشت بدان دادند و پیرو هوای خود شدند و خدا آنها را نکوهید و دشمن داشت و بدبخت ساخت و فرمود (قصص - ۵۰) کیست گمراه تر از آنکه پیرو هوس خویش است، بی رهبری از جانب خدا، براستی خدا مردم ستمکار را هدایت میکند، و فرمود (غافر - ۳۵) بزرگ است، در دشمنی نزد خدا و آنها که گرویدند همچنان خدا بر دل هر متکبر جباری مهر زند و صلى الله على محمد المصطفى و على المرتضى و فاطمة الزهراء و الائمة من ولدها المصطفين الاخيار آل يس الابرار و سلم تسليمات كثيراً.

فراغت از ترجمه روز ۴ شنبه ۹ آذر سال ۱۳۳۹ خورشیدی برابر ۱۰ جمادی الاخر سال ۱۳۷۹

هجری قمری در شهری.





۱۱۰۰ اریال

آزاد انشارات
کتابخانه اسلامیہ
طبع شدہ محمد کتب پبلی

تہران خیابان پانساہ کوچہ صاحبزادگان ۱۱۳۲

تلفن ۳۹۵۲۰۵

۱۳۳۱